





جنگ کبیر میہنی

ترجمہ ابراہیم یونس



۱	۰۱۰
۲۱	۱۵



جنگ کبیر میهنی

اتحاد جماهیر شوروی
۱۹۲۵-۱۹۲۱

ترجمه ابراهیم یونسی

نشر نو
تهران، ۱۳۶۱

این کتاب از روی
Great Patriotic War
of the Soviet Union
1941-1945

Progress Publishers, Moscow, 1974

ترجمه شده است.

چاپ اول ۱۳۶۱

تعداد ۵۵۰۰ نسخه

حق چاپ برای شرکت سهامی (خاص) نشر نو محفوظ است.

حروفچینی و چاپ این کتاب در چاپخانه سپهر
و صحافی آن در شرکت سهامی افست (عام) انجام شد.

۱۱۹

نویسندگان

ن. ای. آنیسیموف
ای. ر. استویا — افسیانی
آ. گ. ارف
آ. آ. بورلای
پ. پ. بوگدانف
ی. ی. بوگوش
ی. آ. بولیتن
ی. آ. پروکوفیف
س. س. پوکروفسکی
ف. ای. تامانف
گ. م. تاووفسکایا
م. ای. تراکتوف
ب. س. تلپوخوفسکی
م. س. دلگی
م. ی. راسکات
س. ای. روشچین
گ. ف. زاستاوانکو
و. آ. سکیستف
ن. ای. شخووتسف
ن. آ. فوکین
ای. ر. کلیمف
س. م. گورویچ
م. م. میناسیان
و. آ. واسیلنکو
ل. س. واکسمن
آ. پ. یمیلیانوف

هیات ویراستاران متن روسی:

آ. آ. بورلای
پ. پ. بوگدانف
ی. آ. پروکوفیف (معاون سردبیر)
ن. و. کرسٹنیکووا (ویراستار ادبی)
م. م. میناسیان (سردبیر)
آ. گ. یرشف
آ. پ. یمیلیانف
م. ای. یریومینا

فهرست

۹	بخش اول در آستانه جنگ
۱۱	فصل اول: امپریالیستها جنگ جهانی دوم را آغاز می کنند
۳۵	فصل دوم: اتحاد شوروی پیش از جنگ
۵۱	بخش دوم دوران سختی
۵۳	فصل سوم: شکست طرح حمله برق آسا
۸۵	فصل چهارم: تبدیل کشور به یک اردوگاه نظامی یکپارچه
۹۹	فصل پنجم: نبرد مسکو
۱۳۸	فصل ششم: نبردهای تابستان و پاییز سال ۱۹۴۲
۱۶۵	فصل هفتم: بسیج پشت جبهه در سال ۱۹۴۲
۱۷۹	سایر صحنه های جنگ
۱۸۴	نخستین دوران جنگ: خلاصه ای فشرده
۱۹۱	بخش سوم موج فروکش می کند
۱۹۳	فصل هشتم: پیروزی استالینگراد
۲۱۵	فصل نهم: برآمدگی کورسک
۲۳۸	فصل دهم: نبرد دنیپر
۲۵۹	فصل یازدهم: جهشی دیگر در تولید: بهبود موقعیت جهانی اتحاد شوروی
۲۸۰	سایر صحنه های جنگ در سال ۱۹۴۳
۲۸۶	دوران دوم جنگ: سروری اجمالی

۲۹۱	بخش چهارم	به زانو درآمدن آلمان نازی
۲۹۳	فصل دوازدهم:	تعرض ارتش سرخ در زمستان و بهار سال ۱۹۴۴
۳۱۶	فصل سیزدهم:	در محور اصلی
۳۴۵	فصل چهاردهم:	آزادی جمهوریهای بالتیک شوروی
۳۵۸	فصل پانزدهم:	آغاز آزادی اروپا
۴۰۰	فصل شانزدهم:	جبهه دوم
۴۱۲	فصل هفدهم:	کار قهرمانانه مردم. فعالیت ایدئولوژیک
۴۲۸	فصل هجدهم:	شکست دشمن در زمستان ۱۹۴۵
۴۵۷	فصل نوزدهم:	سقوط آلمان نازی
۴۸۲	فصل بیستم:	کوشش اتحاد شوروی برای استقرار صلح و همکاری بین الملل
۴۹۰		سومین دوران جنگ: خلاصه ای فشرده

۴۹۵	بخش پنجم	شکست ژاپن
۴۹۷	فصل بیست و یکم:	شکست متجاوز خاور دور

۵۱۹	بخش ششم	نتایج جنگ
۵۲۱	فصل بیست و دوم:	پیروزی تاریخی اتحاد شوروی

بخش اول

در آستانه جنگ

فصل اول:

امپریالیستها جنگ جهانی دوم را آغاز می کنند

(۱) افزایش خطر جنگ

در نیمه اول قرن بیستم، دنیا دو جنگ خانمانسوز را از سرگذراند که مسئولیت آن تمام و کمال بر عهده نظام امپریالیستی است. جنگ اول یعنی جنگ ۱۸-۱۹۱۴ که با پیروزی متفقین، یعنی بریتانیا و فرانسه و ایالات متحد آمریکا پایان پذیرفت منتهی به صلح پایدار نشد. معاهده سال ۱۹۱۹ ورسای تضادهایی را که موجب جنگ شده بود از بین نبرد؛ کشمکش بر سر بازارها و منابع مواد خام و مناطق سرمایه گذاری، بعلاوه مبارزه برای کسب قدرت، همچنان به صورت رهنمودهای سیاست خارجی ممالک سرمایه داری باقی ماند. رشد ناهماهنگ کشورهای سرمایه داری که بخصوص در سالهای بین دو جنگ بارزتر شد توازن قدرتی را که در نتیجه جنگ جهانی اول در جهان سرمایه شکل بسته و در معاهده ورسای و واشینگتن متبلور شده بود برهم زد.

عمیقتر شدن بحران عمومی سرمایه داری که بروز جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر نشانه های آن بودند بیش از پیش تضادهای جهان امپریالیستی را تشدید کرد. اینک امپریالیسم دیگر یک سیستم جامع و یکپارچه نبود. انقلاب سوسیالیستی روسیه ارکان نظام سرمایه داری جهانی را به لرزه درآورده بود. جهان به دو نظام متضاد تقسیم شد و اتحادشوری در امور جهانی نفوذی قابل ملاحظه یافت.

تضادهای جهان سرمایه داری بخصوص در طی بحران جهانی سالهای ۳۳-۱۹۲۹ که مهلک ترین تشنج اقتصادی در تاریخ سرمایه داری بود تشدید شد. این بحران در ایالات متحد آمریکا آغاز شد و به سایر ممالک سرمایه داری سرایت کرد: در سال ۱۹۳۳ میزان تولید صنعتی به نسبت سال ۱۹۲۹ در آمریکا و بریتانیای کبیر و آلمان و فرانسه به ترتیب ۶۴، ۸۸، ۶۵ و ۸۱ درصد تنزل کرد. ارکان داد و ستد جهانی با ۶۵ درصد کاهش به لرزه درآمد. بیکاری عالمگیر شد، عده کل بیکاران در آمریکا به ۱۳،۷۰۰،۰۰۰ نفر و در آلمان به قریب ۵،۰۰۰،۰۰۰ نفر و در بریتانیای کبیر به ۲،۶۰۰،۰۰۰ نفر رسید.

جنگ بر سر تصرف بازارها و مناطق نفوذ و تقسیم مجدد مستعمرات شدت و حدت بیشتری یافت. در سال ۱۹۳۱ ژاپن به شمال خاوری چین حمله برد و برای بیرون راندن سرمایه های فرانسوی و آمریکایی و انگلیسی از آسیا، بخصوص چین، متوسل به نیروی نظامی شد و بدین ترتیب کانون خطری در خاور دور بوجود آمد.

در میان کشورهای اروپایی آلمان بیش از همه صدمه دید: بیکاری عالمگیر و شدید بود؛ سقوط شدید سطح زندگی، رکود اقتصادی را به یک بحران سیاسی مبدل نمود. بیشتر احزاب بورژوازی از نظر سیاسی به حال ورشکستگی افتادند. بورژوازی که می‌کوشید راه‌حلی برای این بحران بیابد با تشدید استثمار کارگران و سرمد طبقات زحمتکش بیکراری و مقاومت همگان را برانگیخت. اشکال سابق دیکتاتوری بورژوازی دیگر قادر به اداره مردم استثمارشونده نبود. تحت این شرایط و اوضاع گروه‌های مختلف انحصارات مالی آلمان که مدتها نقشه ایجاد حکومتی را می‌کشیدند که با «قدرت» حکومت کند و با هدف سلطه بر جهان برای جنگ آماده شود به ناسیونال سوسیالیست‌ها روی آوردند. این گروه‌ها برای خرد کردن نیروهای آزادیخواه آلمان و منحرف کردن عامه مردم از مبارزه انقلابی از طریق تبلیغات لجام‌گسیخته «شونیستی» و راندن مردم به راه انتقاصجویی، دارو-دسته نازیها را به چشم نیرومندترین سلاح می‌نگریستند. انحصارات آلمان سرانجام در ژانویه ۱۹۳۳ نازیها را بر اریکه قدرت مستقر ساختند و به این ترتیب رهبری حکومت به دست مرتجع‌ترین و متجاوزترین محافل افتاد.

ایدئولوژی نازی که آدلف هیتلر در نوشته خود بنام *نبرد من* تشریح می‌کرد چیزی بود فوق-العاده شونیستی که «برتری قوم آلمان» را وعظ و تبلیغ می‌نمود و مدعی بود که ملت آلمان فاقد «فضای حیاتی» است. نازیها از احساسات مخالف معاهده ورسای و نارضائی ناشی از تشدید استثمار و فقدان حقوق سیاسی سود جستند و مدعی شدند که چیزی جز جنگ نمی‌تواند وضع موجود را به سامان برساند: آنان نقشه تسخیر اروپا و سلطه بر جهان را در سر می‌پروراندند، و در این میان اتحاد شوروی هدف عمده ایشان بود. هیتلر اعلام می‌کرد: «وقتی از خاک بیشتر در اروپا سخن می‌گوییم باید اول و پیش از همه به روسیه و ممالک همجوار او بیندیشیم. می‌نماید که تقدیر این راه را بر ما نموده است.» نازیها که بنا بر تمایلات انحصارات آلمان عمل می‌کردند به تهیه و تدارک جنگ در مقیاس وسیع پرداختند و به این ترتیب دومین کانون خطر را در قلب اروپا بوجود آوردند.

با تشدید خصومت، دو جبهه مخالف در برابر هم صف آراستند: اول «بلوک» فاشیستی مرکب از دولتهای آلمان و ژاپن و ایتالیا. در اکتبر سال ۱۹۳۶ آلمان و ایتالیا محور برلن-رم را تشکیل دادند و یک‌سah پس از آن آلمان و ژاپن پیمان ضد کمینترن را امضا کردند که هدف آشکار آن همکاری بر ضد «بین‌الملل» کمونیستها بود. این پیمان که ایتالیا نیز در ۱۹۳۷ بدان پیوست در حقیقت اتحادی تجاوزکارانه و مبارزه برای کسب قدرت، و هدف اصلی آن اتحاد شوروی بود. گواه بر این مدعا پروتکل محرمانه منضم به پیمان ضد کمینترن بود. قسمتی از این پروتکل می‌گفت: «حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در وصول به هدفها و مقاصد بین‌الملل کمونیستها کوشش می‌کند و در نظر دارد در راه نیل به این منظور از نیروهای مسلح خود استفاده کند.» این ادعا که اتحاد شوروی می‌کوشید با توسل به نیروی نظامی به هدفهای بین‌المللی کمونیستها دست یابد به حدی بی‌پایه و اساس بود که حتی آلمان و ژاپن خود نیز جرأت نکردند در پیمان ضد کمینترن بصراحت از آن یاد کنند.

گروه‌بندی دیگر، که مرکب از بریتانیا و فرانسه و ایالات متحد آمریکا بود، متدرجاً شکل گرفت و علت تأخیر در شکل گرفتن آن تناقضات و تضادهای شدید بین ایالات متحد آمریکا و بریتانیا

بود که هریک می کوشید با آلمان سازش کند و با دست قوی با حریف روبرو شود. در نتیجه، این اتفاق، سرانجام، بعدها یعنی در حقیقت پس از شروع جنگ، شکل گرفت. وجود این دو گروه بندی البته مبارزه و کشمکش میان کشورهای هریک از دو اردوگاه را تخفیف نداد. اما تضادهای عمده، تضادهای بین این دو گروه بندی بودند. کشورهای گروه نخست، بخصوص آلمان و ژاپن، خواستار تقسیم مجدد جهان بودند — بنابراین خطر برخورد نظامی بین لاشخوران محسوس بود. کشورهای فاشیست با برتری جویی خود جهان را به سوی جنگ جهانی دیگری سوق می دادند.

در اواخر سالهای دهه می تجاوز فاشیستی بسرعت دامنه گرفت: ایتالیا در ۱۹۳۵ حبه را اشغال کرد و آلمان و ایتالیا در ۱۹۳۶ در اسپانیا اقدام به مداخله مسلحانه نمودند؛ ژاپن که همچنان در خاور دور مشغول تاخت و تاز بود در ۱۹۳۷ جنگ با چین را از سر گرفت؛ شعله های آتش جنگ زبانه کشید و سایه فاشیسم بر اروپا و آسیا و آفریقا سایه افکند.

اتحاد شوروی، موافق با سیاست صلح آمیز خود برای مهار کردن متجاوزان، خواستار ایجاد یک سیستم امنیت دستجمعی گردید. حکومت شوروی معتقد بود که اگر جنگی در هر جای دنیا درگیرد ناگزیر به سایر جاها سرایت خواهد کرد و دنیا را در کام خود خواهد کشید و بنابراین کلیه کشورهای صلحدوست در اقدام دستجمعی برای اجتناب از چنین وضعی منافع مشترک دارند.

آزادیخواهان سراسر جهان از پیشنهاد های اتحاد شوروی حمایت کردند و بعضی از سیاستمداران دوران دیش غرب نیز خواستار اقدام دستجمعی مشترک شدند.

پیشنهاد های اتحاد شوروی در زمینه ایجاد یک سیستم امنیت اروپایی در پیش نویس پیمانی که در مذاکره با فرانسه ارائه شد عنوان گردید. پیش نویس این پیمان، انعقاد پیمان کمک متقابل را پیش بینی می کرد که می باید بین عده زیادی از کشورهای اروپایی به امضا می رسید. این پیمان به علت مخالفت آلمان و لهستان و بریتانیای کبیر هرگز تحقق نیافت. با این همه اتحاد شوروی به یمن پافشاری و مداومت خود در ۱۹۳۵ پیمانهای کمک متقابل را با فرانسه و چکوسلواکی امضا کرد. این پیمانها هر آینه جزئی از یک سیستم پیوسته و مرتبط می بودند یحتمل می توانستند شالوده ای برای توحید مساعی ممالک صلحدوست بریزند و تجاوز فاشیستی را مهار کنند.

جریانات و وقایع بعدی نشان داد که با آنکه حکومت های بریتانیا و فرانسه از پایان ۱۹۳۵ دم از صلح خواهی می زدند عملاً هر گونه کوششی را در راه ایجاد یک سیستم امنیت اروپایی عقیم می گذاردند. محافل حاکم این کشورها از خطری که منافع ایشان را تهدید می کرد نیک آگاه بودند. گروه توکیو-برلن-رم، که مواضع استراتژیک مهمی را در خاور دور و نواحی بحرامر و اسپانیا اشغال کرده بودند قدرتهای غربی را مستقیماً در معرض تهدید قرار داده بودند، اما سرمایه داران انگلیسی و فرانسوی، حکومت شوروی سوسیالیستی و جنبشهای انقلابی داخلی خود را دشمنانی خطرناکتر از فاشیسم می دانستند و به همین علت دولتهای بریتانیا و فرانسه از همکاری با اتحاد شوروی در مقابله با تجاوز کاران سر باز زدند. این دولتها امیدوار بودند که بتوانند از جنگ با کشورهای فاشیستی اجتناب کنند و ایشان را علیه اتحاد شوروی سوق دهند و بدان

وسیله به هدفهای کمال مطلوب خود برسند: یعنی به انهدام یا تضعیف اتحاد شوروی توسط نیروهایی جز خود آنها، و در عین حال تضعیف رقبای سرمایه داری خود، یعنی ژاپن و آلمان و ایتالیا. و لذا به پیروی از این سیاست کشورهای فاشیست را ترغیب کردند و آنها را به سوی شرق و به جانب اتحاد شوروی سوق دادند و در راه وصول به این هدف از فدا کردن اتریش و چکوسلواکی و لهستان و سایر ممالک اروپای شرقی و جنوب خاوری تردید نمودند.

سیاست ایالات متحد آمریکا نیز برای حفظ صلح سیاستی بسیار خطرناک بود. بیاد آوریم که پس از جنگ جهانی اول انحصارات مالی ایالات متحد آمریکا همراه با فرانسه و انگلستان کمکهای مالی عظیمی در تجدید حیات و توسعه صنایع سنگین آلمان صرف کردند—و این یکی از عوامل عمده ای بود که به تجاوزگران آلمان امکان ترکتازی داد. اما بهرحال، در واسط دهه سی که رشد تولید صنعتی آلمان، تولید فرانسه و بریتانیا را پشت سر گذاشت و در بازارهای جهانی با ایالات متحد آمریکا به رقابت برخاست مناسبات اقتصادی بین آلمان و آمریکا تیره شد و حتی شدت این رقابت به جایی رسید که چیزی نماند به جنگ منتهی شود. در چنین شرایط و اوضاعی ایالات متحد آمریکا، به جای اینکه با مقاصد توسعه طلبانه نازیها به مقابله برخیزد، مانند بریتانیا و فرانسه سیاست تشویق و ترغیب تجاوز فاشیستی را در پیش گرفت و به امید اینکه تناقضات و تضادهای جهان سرمایه داری سرانجام به حساب اتحاد شوروی حل و فصل شود محافل حاکم کشورهای فرانسه و بریتانیا را در سازش با ممالک فاشیستی یاری داد.

دولتهای غربی طبعاً نمی توانستند این سیاست خطرناک را آشکارا تعقیب کنند، و تجاوز را زیر پرده تشویق می کردند. برای مثال، کمی پس از هجوم ایتالیا به حبشه، دولت ایالات متحد آمریکا اعلام «بیطرفی» کرد، و سیاستمداران انگلیسی در عین حال که با پیشنهاد امنیت دستجمعی مخالفت می ورزیدند خواستار «آرامش» یعنی دلجویی و دادن امتیاز به متجاوز بودند و معتقد بودند که این امر به تحکیم و بقای صلح مساعدت خواهد کرد. طی دوران مداخله ایتالیا و آلمان در قضیه اسپانیا، بریتانیا و فرانسه اعلام «عدم مداخله» کردند.

پیدا است که سیاست «بیطرفی» و «آرامش» و «عدم مداخله» همه نفی و طرد سیاست امنیت دستجمعی و مطمئن ساختن متجاوزان از این امر بود که کمکی به قربانیان تجاوزشان عرضه نخواهد شد. اتخاذ این سیاست حکومتهای فاشیستی را به اداسه تجاوز و دست اندازی تشویق کرد و حکومتهای مزبور بمنظور آماده شدن برای جنگ در غرب، با سهارت از احساسات ضد شوروی انگلستان و فرانسه سود جستند.

در پاییز سال ۱۹۳۷ نازیها برای فتوحات جدید خود به طرح و تنظیم نقشه های تازه ای پرداختند. رفتار قدرتهای فائده طلب غرب موجب شد نازیها امیدوار گردند که می توانند از درگیری همزمان در چندین جبهه اجتناب ورزند و اول فرانسه و بریتانیا را درهم شکنند؛ آنها معتقد بودند که بسهولت بر آن دو کشور غلبه خواهند کرد — و لذا به عنوان مقدمه به تحکیم موقع نظامی و اقتصادی آلمان پرداختند و جهت فشار خویش را متوجه کشورهای اروپای مرکزی و خاوری ساختند و اتریش را به عنوان نخستین قربانی خویش برگزیدند.

در یازدهم مارس ۱۹۳۸ رادیوی برلن گزارشهایی مجعول از یک «شورش کمونیستی خونین» در اتریش منتشر کرد — در حالی که این شورش کمونیستی در واقع یک کودتای فاشیستی بود.

واحد‌های نازی به بهانهٔ اعادهٔ نظم در همان روز به اتریش تجاوز کردند و دو روز بعد اتریش ضمیمهٔ «رایش» آلمان شد.

قدرت‌های غربی با خونسردی جریان را نظاره کردند. تنها کشوری که از استقلال اتریش دفاع کرد اتحاد شوروی بود که یکبار دیگر از کشورهای صلحدوست درخواست کرد با اقدام دسته‌جمعی خود دست متجاوز را کوتاه کنند. یکی از اعلامیه‌های حکومت شوروی می‌گفت: «فردا ممکن است دیر باشد، حال آنکه اگر امروز همهٔ کشورها، بخصوص قدرت‌های فائده، موضع استوار و بی‌تزلزلی اتخاذ کنند هنوز فرصت هست.» اما گوش شنوایی نبود. دولت‌های غربی همچنان آلمان را برمی‌انگیختند و او را به جانب شرق و جنوب‌شرق می‌راندند، و چکوسلواکی در فهرست آدلف هیتلر، قربانی بعدی بود.

نازیها با استفاده از این که درصد زیادی از مردم غرب چکوسلواکی — یعنی ناحیهٔ سودت — آلمانی تبار بودند ستون پنجمی از عناصر هواخواه خود در این کشور به وجود آوردند. کنراد هنلاین^۱، رهبر فاشیست‌های سودت، به دستور برلن خواستار خودمختاری برای جمعیت آلمانی نژاد چکوسلواکی شد، در حالی که برلن «حمایت» از آلمانیهای سودت را دستاویز قرارداد و علیه حکومت چکوسلواکی دست به جنگ تبلیغاتی شدیدی زد. برای اینکه بهانهٔ مداخله به آلمان داده شود دارودستهٔ هنلاین برخوردهایی با مقامات چکوسلواکی پیش آوردند. در اواسط ماه مه ۱۹۳۸ گزارشهایی که در باب تمرکز نیروهای آلمان در مرز چکوسلواکی داده می‌شد دولت چکوسلواکی را ناگزیر از تحکیم مواضع دفاعی کشور نمود. تشنج بالا گرفت؛ احتمال این که برخوردی نظامی روی دهد و همراه با آن آتش جنگ در اروپا شعله‌ور شود هر لحظه بیشتر می‌شد.

مردم جهان این وقایع را با اضطراب دنبال می‌کردند. افکار عامه طلب می‌کرد که اقداماتی به عمل آید و به تجاوز فاشیسم پایان داده شود. اتحاد شوروی و فرانسه و چکوسلواکی پیمانهای کمک متقابل داشتند و می‌توانستند نازیها را از تعقیب نقشه‌هایی که در سر داشتند باز دارند. اتحاد شوروی کرارا آمادگی خود را به ایفای تعهداتی که بموجب این پیمانها برعهده گرفته بود اعلام داشت و علی‌رغم تزلزلی که فرانسه در این خصوص نشان می‌داد وظیفهٔ خود می‌دانست حتی اگر هم فرانسه از ایفای تعهدات خود سر باز زند از چکوسلواکی حمایت کند^۲. در بیست و ششم آوریل ۱۹۳۹، کالینین^۳ علناً اظهار داشت «چیزی در این پیمان نیست که ارائهٔ کمک یکی از طرفین را به دیگری مقید به ارائهٔ کمک از ناحیهٔ فرانسه سازد.» و استالین از کلمنت گوتوالد^۴ خواست که به دکتتر بنش* رئیس‌جمهور وقت چکوسلواکی بگوید که اگر بمنظور دفاع از استقلال چکوسلواکی جنگی بین چکوسلواکی و آلمان روی دهد اتحاد شوروی آماده خواهد بود حتی اگر فرانسه از کمک خودداری کند از لحاظ نظامی به چکوسلواکی کمک نماید. اتحاد شوروی این اقدامات سیاسی را با یک رشته اقدامات نظامی که یکی از آنها تمرکز

1. Konrad Henlein

۲. پیمان مورخ شانزدهم مه ۱۹۳۵ اتحاد شوروی و چکوسلواکی، به اصرار دولت چکوسلواکی این شرط در پیمان گنجانده شده بود که اتحاد شوروی وقتی موظف خواهد بود به یاری چکوسلواکی بشتابد که فرانسه نیز بدین کار اقدام کند.

3. M. I. Kalinin

4. Klement Gottwald

5. Eduard Benes

واحدهای نظامی در مناطق مجاور مرزهای غربی بود تقویت کرد: ۳۰ لشکر پیاده، ۱۰ لشکر سوار، یک سپاه تانک، سه تیپ تانک و ۱۲ تیپ هواپیما را در این مناطق متمرکز ساخت و ۳۰ لشکر دیگر پیاده و ۶ لشکر سوار و دو سپاه تانک و ۱۰ تیپ تانک را به حال آماده درآورد. در عین حال اقدامات دیگری در زمینه بسیج واحدهای نظامی به عمل آورد: ۳۲۸،۰۰۰ نفر از افراد ذخیره را به خدمت فراخواند و دهها هزار سرباز و درجه دار خدمت منقضی را در نیروهای مسلح نگه داشت.

در این ضمن قدرتهای غربی، موافق با سیاست خود که تشویق متجاوز باشد، تصمیم گرفته بودند که چکوسلواکی را به این امید که از هیتلر قول بگیرند به آنها حمله نکند فدا کنند. سیاستمداران انگلیسی و فرانسه جداً و با تمام قوا به فعالیت پرداختند تا راه را برای این معامله کثیف هموار سازند: چون فرانسه پیمان کمک متقابل با چکوسلواکی داشت ابتکار عمل را در این عرصه بریتانیا به دست گرفت.

در پاییز سال ۱۹۳۸ قدرتهای غربی با هیتلر به توافق رسیدند. این امر در کنفرانسی که در روزهای بیست و نهم و سی ام سپتامبر در مونیخ منعقد شد صورت گرفت. شرکت کنندگان در این کنفرانس عبارت بودند از بریتانیا، فرانسه، آلمان و ایتالیا. چکوسلواکی را که سرنوشتش در گرو بود به این مذاکرات راه ندادند و نمایندگانش در خارج از کنفرانس منتظر نتیجه تصمیم بودند. اتحاد شوروی هم به این کنفرانس دعوت نشد، زیرا بیم آن می رفت که با سیاست «دلجویی» از هیتلر که مورد نظر بریتانیا و فرانسه بود مخالفت کند.

در مونیخ، نویل چمبرلن^۱ و ادوار دلادیه^۲، نخست وزیران انگلیس و فرانسه، موافقت کردند که آلمان ناحیه سودت را به خود منضم کند. به این ترتیب چکوسلواکی استحقاقات خود را در طول مرزهایش با آلمان از دست داد و خود در دامن هیتلر افتاد.

وقتی هیأت نمایندگی چکوسلواکی از جریان مطلع شد و به این تصمیم اعتراض کرد سخنگوی هیأت نمایندگی انگلیس پاسخ داد:

«اگر نمی پذیرید خودتان شخصاً باید موضوع را با آلمان حل کنید. شاید فرانسویها این موضوع را به لحن دوستانه تری توضیح دهند، ولی من به شما اطمینان می دهم که با ما وحدت نظر دارند. آنها هم پای خود را از این ماجرا کنار خواهند کشید.»

حتی در این شرایط و وضعی که پیش آمده بود اگر حکومت چکوسلواکی دست دوستی را که اتحاد شوروی به سویش پیش آورد پس نمی زد باز می شد چاره ای اندیشید. اتحاد شوروی در پاسخ به استفسار «بنش» در بیستم سپتامبر اظهار داشت که موافق با پیمان فیما بین آماده کمک فوری و مؤثر به چکوسلواکی است. حتی در صورتی هم که فرانسه به تعهداتی که در قبال چکوسلواکی برعهده گرفته بود وفا نمی کرد، و به این ترتیب تعهداتی را که اتحاد شوروی به موجب پیمان مزبور برعهده گرفته بود از گردن او ساقط می نمود، باز اتحاد شوروی به عنوان یک عضو جامعه ملل و با استناد به مواد ۱۶ و ۱۷ اساسنامه جامعه مزبور می توانست به کمک چکوسلواکی بشتابد. برای نیل به این منظور دولت چکوسلواکی می بایست از جامعه ملل می خواست که بر طبق مواد مزبور عمل کند. دو روز بعد، یعنی در بیست و دوم سپتامبر،

پاتیومکین^۱ معاون وزارت خارجه اتحاد شوروی در پاسخ سؤال دولت چکوسلواکی مشعر بر این که «آیا در صورت حمله آلمان، اتحاد شوروی بی آنکه منتظر تصمیم جامعه ملل بماند به یاری چکوسلواکی خواهد شتافت؟» پاسخ مثبت داد. آزادیخواهان چکوسلواکی مصرأ طلب می کردند که دولت به عزم راسخ ملت دایر بر مقاومت در برابر تهاجم، پاسخ مساعد دهد و با قبول کمک شوروی از اجرای این «فرمان» امپریالیستی سر باز زند. اما حکام پراگ تسلیم را بر مقاومت ترجیح دادند.

لندن و پاریس که در ازاء تعهد آلمان به حمله به اتحاد شوروی قسمتی از خاک چکوسلواکی را در اختیار او گذاشتند می پنداشتند که بدان وسیله خطر تجاوز آلمان را از خود گردانده اند. در مونیخ چمبرلن پیشنهاد کرد که اعلامیه مشترکی منتشر شود، و اعلامیه مشترکی که در سی ام سپتامبر ۱۹۳۸ متعاقب این امر منتشر شد در حقیقت یک پیمان عدم تجاوز بود. امضاء کنندگان این سند اعلام می داشتند که: دیگر هرگز به جنگ علیه یکدیگر مبادرت نخواهند کرد، و کلیه مسائل را با مشورت یکدیگر حل و فصل خواهند نمود. اعلامیه مشابه دیگری به اعضای نمایندگان فرانسه و آلمان قدری دیرتر، یعنی در ششم دسامبر ۱۹۳۸، منتشر شد.

ایالات متحد آمریکا آشکارا در تهیه و تدارک «معامله» مونیخ مشارکت داشت. دیپلماتهای آمریکایی در عین حال که شرکت ایالات متحد آمریکا را در «معامله» چکوسلواکی انکار می کردند پنهانی به سؤقتت طرح مشترک فرانسه و انگلیس مساعدت می نمودند. جوزف کندی سفیر ایالات متحد آمریکا در انگلستان طی مذاکره با هربرت فن دیرکسن^۲، همتای آلمانی خود، در سیزدهم ژوئن سال ۱۹۳۸ اعلام داشت که در مسائل اقتصادی، آلمان باید در شرق و در جنوب شرق از آزادی عمل برخوردار باشد—و البته مفهوم این گفته بقدر کافی روشن است. ایالات متحد آمریکا همراه با بریتانیا و فرانسه مسئولیت کامل تصمیمات مونیخ را بر عهده دارد.

طرفهای وارد در معامله مونیخ این اقدام را به مشابه آغاز نظمی جدید در اروپا توصیف می کردند و معتقد بودند که موافقتنامه مونیخ صلح را برای حیات «نسل حاضر» تأمین خواهد کرد. لیکن در حقیقت امر، معامله مونیخ عواقب و اثرات بسیار ناگواری ببار آورد و جهان را در آستانه جنگی جدید قرار داد.

بهر حال اجتناب از جنگ ممکن نبود، زیرا در آن زمان اتحاد شوروی تنها کشوری بود که بطور فعال از سیاست صلح پیروی می کرد، حال آنکه جنبشهای کارگری در ممالک سرمایه داری بر اثر سوء سیاست رهبران جناح راست احزاب سوسیال دموکرات دچار تفرقه بودند.

باری، ابرهای تیره و تاریک سرعت متراکم شد. در پانزدهم مارس ۱۹۳۹، واحدهای آلمان وارد چکوسلواکی شدند و به استقلال آن کشور پایان دادند.^۳ یک هفته بعد نازیها بندر

1. V. P. Potyomkin

2. Herbert von Dirksen

۳. اتحاد شوروی در آن وقت نمی توانست به کمک چکوسلواکی بشتابد، یکی از مواد موافقتنامه مونیخ چشم پوشی چکوسلواکی از پیمانهای کمک متقابل با فرانسه و اتحاد شوروی و جانشین کردن این پیمانها با «ضمانت بین المللی» بود. در روز نهم اکتبر وزارت خارجه اتحاد شوروی از دولت چکوسلواکی استفسار کرد که آیا هایل است مرزها و استقلال آن کشور توسط اتحاد شوروی تضمین شود؟ وزارت خارجه چکوسلواکی در پاسخ

کلاپیدا^۱ واقع در لیتوانی را در کنار بالتیک اشغال کردند. قراردادی نابرابر بر رومانی تحمیل شد و اقتصادش را به خدمت ماشین جنگی نازی درآورد. نازیها خواستار تصرف دانزیگ (گدانسک^۲) شدند که دالانی بود که لهستان با واسطه آن به دریا راه داشت. مناسبات بین آلمان و لهستان دم به دم بحرانی‌تر می‌شد. در یازدهم آوریل هیتلر طرح عملیاتی به نام «وایس^۳» را که طرح عملیات تصرف لهستان بود تصویب کرد.

ایتالیا که به «سوفتیه‌های» شریک خود غبطه می‌خورد و می‌دید که هیتلر با این سهولت و آسودگی خاطر و بدون بیم از خطر به هدفهای خود می‌رسد در هفتم آوریل به آلبانی هجوم برد. در بیست و دوم مه آلمان و ایتالیا پیمان معروف به «پولاد» را امضا کردند، که حتی حاوی کمترین اشاره تدافعی یا معاذیر ساختگی «ضد کمونیستی» نبود؛ و اتحادی بود صرفاً نظامی و غارتگرانه. اتحاد شوروی کراراً خواستار شد که اتحاد شوروی و بریتانیا و فرانسه و کلیه ملل صاحب‌دوست به اتفاق عمل کنند و جلو این تجاوزات را بگیرند و درکنگره هجدهم حزب که در مارس ۱۹۳۹ در مسکو گشایش یافت توجه جهانیان را به نقشه‌های طراحان جنگ معطوف داشت و برای جلوگیری از خطر کشانیده شدن اتحاد شوروی به سرکه به سردم جهان هشدار داد.

اشغال چکوسلواکی در مارس ۱۹۳۹ سیاست زیانبار قدرتهای غربی را عریان در پیش چشم جهانیان نهاد. محافل بورژوازی و سوسیال دموکراتهای بریتانیا و فرانسه پس از معاهده مونیخ، چمبرلن و دلادیه را به عنوان سازندگان صلح ستودند؛ اینک تقریباً هر کس می‌دانست و درک می‌کرد، که این سیاست «دلجویی و استمالت» از تجاوزکار برای قدرتهای غربی خطر مهلکی است. افکار عمومی در عین حال که ناراضائی خویش را اظهار می‌کرد خواستار وحدت عمل با اتحاد شوروی بود. فرمانروایان بریتانیا و فرانسه نیز خود از بلندپروازیهای هیتلر به هراس افتاده بودند و بیم داشتند از این که این افزون‌طلبیها به عوض آنکه متوجه شرق گردد به جانب غرب میل کند.

بریتانیا و فرانسه تصمیم به اجرای مانورهای سیاسی گرفتند. این دو کشور از طرفی می‌خواستند افکار عمومی را تسکین دهند و از طرف دیگر ذهن هیتلر را مشوب کنند و او را به این تصور بیندازند که گویا می‌خواهند با اتحاد شوروی پیمان نظامی ببندند. دولتهای بریتانیا و فرانسه به صورت ظاهر «جبهه واحدی» در برابر آلمان بوجود آوردند و تضمینهایی به لهستان و رومانی و یونان و چند کشور دیگر دادند و در تابستان و بهار سال ۱۹۳۹ مذاکراتی سیاسی را با اتحاد شوروی آغاز کردند.

اتحاد شوروی خواستار انعقاد پیمانی بود که همکاری مشترک بریتانیا و فرانسه و اتحاد شوروی را در برابر تجاوز تأمین و تضمین کند. زمینه عینی برای عقد چنین پیمانی موجود بود، زیرا مردم هر سه کشور خواستار صلح بودند. پیشنهادهای شوروی بر اساس حقوق و تعهدات برابر بود. بریتانیا و فرانسه سعی داشتند

→ اظهار داشت که تصمیم درباره این مسأله تنها با شرکت کنندگان در کنفرانس مونیخ است، و به این ترتیب بار دیگر پیشنهاد شوروی دایر به کمک به آن کشور رد شد.

تعهدات یکجانبه‌ای را بر اتحاد شوروی تحمیل کنند و می‌خواستند هرگاه که دست‌اندازی متوجه غرب شد اتحاد شوروی به‌ایشان کمک کند، در حالی که خود از قبول هرگونه تعهد متقابل سر باز می‌زدند؛ در حقیقت می‌خواستند اتحاد شوروی را به‌جنگ با آلمان سوق دهند و خود تماشاچی معرکه باشند — و این البته سیاستی بود تحریک‌آمیز. پس از مذاکراتی که به‌درازا کشانده شد قدرتهای غربی سرانجام موافقت کردند پیمان کمک متقابلی را با اتحاد شوروی امضا کنند، اما برای اینکه این پیمان به‌ابزار مؤثری علیه تجاوز بدل شود لازم بود که شکل و زمان کمک متقابل نظامی مشخص شود. بنابراین اتحاد شوروی پیشنهاد کرد که مذاکرات لازم بین هیاتهای نظامی سه کشور آغاز شود. این مذاکرات در اواسط ماه اوت ۱۹۳۹ در مسکو آغاز شد و در طی آن هیات نمایندگی شوروی طرح جامعی را، با عنایت به کلیه وجوه تجاوز، برای عملیات مشترک ارتشهای اتحاد شوروی و بریتانیا و فرانسه ارائه کرد. اتحاد شوروی چون مرز مشترکی با آلمان نداشت طبعاً نمی‌توانست به متحدان آتی خود مستقیماً کمک کند مگر اینکه لهستان اجازه می‌داد نیروهای او از خاک لهستان بگذرند. سخنگویان غربی از بحث و مذاکره جدی درباره این موضوع طفره می‌رفتند، و نقشه مشخصی برای عملیات مشترک نداشتند و اسنادی که بعدها منتشر شد نشان داد که نه بریتانیا و نه فرانسه هیچیک مسأله همکاری نظامی با اتحاد شوروی را جدی تلقی نمی‌کرد. برای مثال، دستورالعمل محرمانه‌ای که برای هیات نمایندگی بریتانیا فرستاده شده بود می‌گفت: «دولت بریتانیا به قبول تعهداتی که احتمالاً دست ما را ببندد تمایلی ندارد.» به هیات نمایندگی دستور داده شده بود که در انجام مذاکرات شتابی به خرج ندهد؛ و این خود هنگامی بود که بحران بین آلمان و لهستان هر لحظه ممکن بود به انفجار بیانجامد.

علت و موجب تاکتیکهای تأخیری بریتانیا این بود که لندن در عین حال محرمانه مشغول مذاکره با آلمان بود و برای این مذاکرات اهمیت بیشتری قائل بود. سیاستمداران انگلیسی به آلمان پیشنهاد پیمان عدم تجاوز کردند؛ پیشنهاد کردند که در مورد قلمروهای نفوذ میانی سازشی بین دو کشور بشود. هودسن^۱ که از جانب بریتانیا مأمور مذاکره با آلمان شده بود به‌وهلتات^۲، همتای آلمانی خود اظهار داشت که «سه منطقه در جهان هست که برای فعالیت اسکانات وسیعی را به‌هر دو کشور عرضه می‌کند: امپراتوری بریتانیا، چین و روسیه. در این جاها نیز مثل سایر مناطق می‌توان به توافقی رسید. انگلستان در بالکان امیال اقتصادی خاصی ندارد.» به این ترتیب در پاسخ به تقاضای آلمان دایر بر بازگرداندن مستعمرات سابق آلمان که در طی جنگ جهانی اول به دست انگلستان افتاده بود دیپلماسی بریتانیا آشکارا می‌کوشید تجاوز آلمان را به جانب شرق و علیه اتحاد شوروی سوق دهد. نمونه این گونه پیشنهادها و دلجوئیه‌ها و تحریکها زیاد بود. دیر کسن سفیر آلمان در لندن در گزارش خود به برلن خاطرنشان می‌کند که «در صورتی که آلمان پیشنهادهای انگلستان را بپذیرد انگلستان آماده است تضمینهایی را که به بعضی کشورهای واقع در حوزه منافع آلمان داده است لغو کند. علاوه بر این، بریتانیای کبیر نفوذ خویش را بر فرانسه بکار خواهد بست تا کشور مزبور را وادار کند از تعهداتی که با اتحاد شوروی در جنوب شرق اروپا بر عهده گرفته است عدول کند.» این امر به روشنی و بی هیچ شک و شبهه‌ای معلوم می‌دارد که دولت بریتانیا بوسیله مذاکرات مسکو در صدد بود به آلمان فشار وارد آورد و

او را به اعضای سوافقتنامه‌ای علیه اتحاد شوروی وادارد.

اتحاد شوروی در تابستان ۱۹۳۹ با چشم‌انداز جنگ در دو جبهه و انزوای کامل سیاسی مواجه بود. خطر تجاوز آلمان از غرب با خطر حمله ژاپن از شرق بر کشور سایه می‌گسترده. در ماه مه همین سال واحدهای ارتش ژاپن در خالکین-گول از سرز جمهوری خلق مغولستان گذشتند. اتحاد شوروی به‌سبب پیمان کمک متقابلی که با جمهوری مغولستان داشت در دفع حمله مهاجمان به یاری او شتافت. در چنین شرایط و اوضاعی، تنها راهی که در پیش پای اتحاد شوروی قرار داشت این بود که کوششهایی را که ارتجاع جهانی در برانداختن نخستین حکومت سوسیالیستی بکار می‌بست خنثی کند و نقشه آنها را نقش بر آب سازد. این اسر برای مردم شوروی مسأله سرگ و زندگی بود و به همین جهت بود که اتحاد شوروی پیمان عدم تجاوزی را که آلمان پیشنهاد کرد و در بیست و سوم اوت ۱۹۳۹ در مسکو به امضا رسید پذیرفت.

در نتیجه موضعی که نمایندگان فرانسه و بریتانیا اتخاذ کرده بودند مذاکرات مسکو قطع شد. وراشیلوف^۲ رئیس هیأت نمایندگی اتحاد شوروی در مذاکرات مزبور طی مصاحبه‌ای که در شماره سورخ ۲۷ اوت ۱۹۳۹ روزنامه پراودا منتشر شد اظهار داشت: «علت قطع مذاکرات با بریتانیا و فرانسه این نبود که دولت اتحاد شوروی پیمان عدم تجاوزی را با آلمان امضا کرده بود، برعکس در حقیقت به این علت چنین پیمانی را امضا کرد که مذاکرات نظامی با فرانسه و بریتانیا به بن‌بست کشیده شده بود.» آلمان نازی که هنوز هم از اقدام به جنگ علیه اتحاد شوروی بیمناک بود به این منظور انعقاد چنین پیمانی را به اتحاد شوروی پیشنهاد کرد که دستش در اروپای غربی باز باشد تا پس از تصرف اروپا به اتحاد شوروی حمله کند.

دولت اتحاد شوروی وقتی این پیمان را امضا کرد می‌دانست و یقین داشت که آلمان دیر یا زود متوجه شرق خواهد شد، اما اعضای این پیمان به اتحاد شوروی اسکان داد از رویارویی با جبهه متحد قدرتهای اسپریالیستی احتراز جوید و به‌افروخت داد که مواضع و نیروهای دفاعی خود را تقویت کند و بدین وسیله مانع از آن شود که کشورهای سرمایه‌داری تضادهای خود را به حساب او حل و فصل کنند^۳.

1. Khalkhin-Gol

2. K. Y. Voroshilov

۳. نوشته‌های مطبوعات بعد از جنگ نشان می‌دهند که محافل حاکم کشورهای امپریالیستی هیچگاه از این خیال منصرف نشده بودند و حتی وقتی جنگ جهانی دوم در گرفت این کوششها را دو چندان ساخته بودند. دو نکته‌ای که خواهد آمد شایان توجه اند:

سر استافورد کریپس، سفیر بریتانیا در اتحاد شوروی، در ابلاغ پیامی از چرچیل به استالین، از طریق وزارت خارجه اتحاد شوروی، لازم به تذکر می‌دید که «... اگر اتحاد شوروی بی‌درنگ در مورد همکاری با کشورهایی که هنوز در بالکان با کشورهای محور مخالفت می‌ورزند تصمیم نگیرد روسها آخرین شانس را برای دفاع از مرزهای خود با سایر کشورها از دست خواهند داد.» در این ضمن مرکز اطلاعات بریتانیا در نیویورک که آنوقت ویلیام استیونسن میلیونر کانادایی که با چرچیل رابطه نزدیک داشت در رأس آن بود به سفیر آلمان در ایالات متحد آمریکا فهماند که «اتحاد شوروی در نظر دارد بمحض اینکه آلمان درگیر در عملیاتی وسیع بشود دست به تجاوزات نظامی بیشتری بزند.» دولت بریتانیا برای ایجاد برخورد هرچه زودتر بین اتحاد شوروی و آلمان به هر وسیله‌ای متوسل شد.

حتی تا به امروز هم دشمنان و بدخواهان اتحاد شوروی می کوشند او را از بابت تعلیق مذاکرات نظامی با بریتانیا و فرانسه نکوهش کنند، و او را متهم می سازند به این که عالم و عابد در صدد برآمده است که آلمان را به جنگ با قدرتهای غربی برانگیزد. این حملاتی که به اتحاد شوروی می شود به اندازه ای بی پایه است که حتی بعضی از مورخین بورژوایی نیز مجبور می شوند آنها را رد کنند. برای مثال، ژاک ف. دو لونی در کتاب خود تحت عنوان مسائل هود بحث و مشاجره تاریخی اخیر^۱ می نویسد: «روسها امیدوار بودند با فرانسه و بریتانیا به توافق برسند... سندی در دست نیست که نشان دهد روسها دودوزه بازی کرده اند.» هر محقق بی عرض و نظری با مطالعه اوضاع آن زمان و مدارک مربوط به مذاکرات مزبور ناگزیر به این نتیجه خواهد رسید که دقیقاً این دولتهای فرانسه و انگلیس بودند که دودوزه بازی کردند و اینها بودند که برخوردی نظامی را بین آلمان و اتحاد شوروی طرح می ریختند تا از آن به سود منافع امپریالیستی خود استفاده کنند.

۲) بروز جنگ جهانی دوم

در اول سپتامبر ۱۹۳۹ آلمان به لهستان حمله برد. بریتانیا و فرانسه در سوم سپتامبر با اعلان جنگ به آلمان به این اقدام پاسخ گفتند. چنانکه رسماً ادعا می شد غرض از این اقدام نجات لهستان بود، لیکن در حقیقت محافل حاکم بریتانیا و فرانسه علاقه ای به سرنوشت مردم لهستان نداشتند و چیزی که ایشان را بدین اقدام برانگیخت ترس از قوی شدن بیش از حد حریف بود. باری، به رغم محاسبات گردانندگان کنفرانس مونینخ که می خواستند جنگی بین اردوگاه سرمایه داری و تنها کشور سوسیالیستی جهان به راه اندازند جنگ در جهان سرمایه داری در گرفت.

فرماندهی عالی «ورماخت»^۲ در نظر داشت با یک حمله برق آسا و با مشارکت نیروهای عظیم، بخصوص نیروهای زرهی و هوائی، لهستان را خرد کند. پنج ارتش از سه جهت به لهستان هجوم بردند: از پروس شرقی، پورانی و سیلزی. این نیروها مرکب از ۶۵ لشکر و تیپ، از جمله ۴۱ لشکر پیاده و ۱۱ لشکر تانک و لشکرهای موتوریزه بود. نیروهای مهاجم ۲،۸۰۰ تانک، قریب ۲،۰۰۰ هواپیما و بیش از صد کشتی جنگی داشتند. قوای لهستان مرکب بود از ۳۶ لشکر پیاده، دو تیپ موتوریزه و ۱۱ تیپ سوار که با ۸۶۰ تانک سبک و ۴۲۰ هواپیما و ۱۲ کشتی جنگی حمایت می شدند.

هینرل مطمئن بود که نه بریتانیا و نه فرانسه هیچیک به کمک لهستان نخواهد شتافت — درست فکر می کرد: زیرا هرچند دو کشور مزبور به آلمان اعلان جنگ دادند نیرویی به کمک لهستان نفرستادند.

بسیجی که درسی ویکم اوت در لهستان اعلان شد در حقیقت در نطفه عقیم ماند. استحکامات نیرومندی نبود که پیشرفت واحدهای آلمانی را که از غرب و شمال و جنوب سرازیر شده بودند سد کند، و علت امر این بود که فرمانروایان لهستان که انتظار داشتند روزی با اتحاد شوروی وارد

1. Jacques F. de Launey, *Disputed Problems of Latest History*.

۲. Whermacht (ارتش آلمان)

جنگ خواهند شد استحکامات را در طول خط مرزی با اتحاد شوروی بنا کرده بودند. ظرف یک هفته آلمانها در اعماق کشور نفوذ کردند؛ نیروهای لهستانی که در برابر حمله اولیه ارتش آلمان عقب نشسته بودند اینک در سرتاسر طول جبهه‌ها در حال عقب‌نشینی بودند. آشفته‌گی بر ستاد فرماندهی عالی لهستان حکمفرما بود. در روزهای ۴ تا ۶ سپتامبر هیأت حاکم ورشو را ترک کرد و به لوبلین^۱ و برست^۲ گریخت و در هفدهم سپتامبر از مرز رومانی گذشت و مردم و کشور را به دست سرنوشت سپرد. اما میهن پرستان پایداری کردند و بعضی از واحدها مردانه جنگیدند و داوطلبان که شمار زیادی از ایشان را کمونیستها تشکیل می‌دادند در کنار این واحدها شجاعانه با دشمن پیکار کردند. مدافعان ورشو شجاعتی بی‌نظیر از خود نشان دادند و علی‌رغم حملات شدید هوائی و کشتار سباعانه مردانه ایستادند و سه هفته تمام مهاجمان را در تنگنا گذاشتند. اما توازن قوایی در کار نبود و ارتشهای آلمان کم‌کم لهستانیها را در لای دندانه‌های دو بازوی گازانبر خود فشردند.

فاجعه سپتامبر، شکست کامل لهستان تحت حکومت سرمایه‌داران و ملاکین و نابودی استقلال آن را اعلام داشت. یکی از موجبات این شکست سیاست ماجراجویانه و ضدروسی‌گروه حاکم کشور بود که امیدوار بود از تضادهای بین اتحاد شوروی و آلمان استفاده کند. دولت لهستان با رد کمک اتحاد شوروی درهای کشور را به روی متجاوز گشود و مردم خود را محکوم به تحمل رنج و خفت ملی ساخت.

خیانت انگلستان و فرانسه نیز موجب دیگری بود. قدرتهای غربی فقط به این منظور «تضمینهایی» به لهستان دادند که در بازی دیپلماسی خود با رایش نازی از او به عنوان یک مهره بازی استفاده کنند. چون هنگام خطر فرا رسید بریتانیا و فرانسه متحد خود را به خود گذاشتند، در حالی که فشار نیرومندی از غرب می‌توانست مسیر جنگ را بکلی تغییر دهد. آلفرد یودل^۳، رئیس عملیات ستاد هیتلر، در دادگاه نورمبرگ^۴ اظهار داشت که آلمان در ۱۹۳۹ از یک شکست قطعی نجات یافت، زیرا هنگامی که ما گلوی لهستان را می‌فشرديم در غرب ۱۱۰ لشکر فرانسوی و انگلیسی در برابر ۲۳ لشکر آلمانی دست روی دست گذاشته بودند.

مورخان غربی این امر را به عدم آگاهی قدرتهای غربی اسناد می‌دهند. اما در حقیقت باید گفت که پاریس و لندن امیدوار بودند که ارتشهای نازی که به سمت شرق می‌رانند به مرزهای شوروی که برسند متوقف نشوند و همچنان به پیشروی خود ادامه دهند و به این دلیل تمایلی به کمک به لهستان نشان ندادند و به هیتلر فهماندند که می‌تواند با فراغت خاطر و بدون بیم از خطر به اتحاد شوروی حمله کند، و این در حقیقت ادامه سیاست مونیخ بود.

و تازه، بریتانیا و فرانسه پس از شکست لهستان هم تغییری در سیاست خود ندادند. آرایش کاملی بر سرتاسر جبهه غرب حکمفرما بود: ارتشهای عظیم رودرویی هم ایستاده بودند، اما جنگی روی نمی‌داد، بمبی بر خاک آلمان ریخته نمی‌شد. در عوض، هواپیماهای متفقین اوراق حاوی مطالب ضد شوروی بر مواضع آلمانها فرو می‌ریختند و هیتلر را از این بابت که «با مسکو سازش کرده است» و نمی‌خواهد با کمونیسم بجنگد سرزنش می‌کردند. سربازان از فرط بیکاری خسته و ملول بودند. مردم به این جنگ نام «جنگ نشسته»، «جنگ مسخره» و «جنگ دروغین» داده

1. Lublin

2. Brest

3. Alfred Jodel

4. Nuremberg

بودند و عده زیادی معتقد بودند که کار به زدو خورد نخواهد کشید و جریان به «صلحی شرافتمندانه» منتهی خواهد شد.

محافل حاکم بریتانیا و فرانسه معتقد بودند که هیتلر تن به خطر تعرض در غرب نخواهد داد، چنانکه نویل چمبرلن در دسامبر سال ۱۹۳۹ به ژنرال برنارد مونتگمری^۱ گفت: «تصور نمی کنم آلمانها قصد داشته باشند به ما حمله کنند.» و بطوری که دوگل در خاطرات زمان جنگ خود اظهار می کند اعضای دولت فرانسه نظیر چنین تصور باطلی را در سر می پختند. در حالی که انحصارگران انگلیسی و فرانسوی همچنان به ارسال مواد استراتژیک به آلمان از طریق ممالک بیطرف ادامه می دادند.

بورژوازی فرانسه با حمله به نیروهای آزادیخواه کشور خدمت عظیمی به هیتلر کرد: هدف اصلی حمله دولت کمونیستها بودند که سرسخت ترین مخالفان هیتلر به شمار می آمدند. حزب کمونیست در بیست و ششم سپتامبر ۱۹۳۹ غیرقانونی اعلام شد و هزاران نفر از اعضای آن روانه زندانها و اردوگاهها شدند، سازمانهای وابسته آن منحل گشتند و مطبوعات آنها در محاق توقیف افتادند.

منتقدین غربی که تمایلی به درگیری با آلمان نداشتند سعی می کردند با او از در سازش درآیند. از طریق سفارتخانه های خود در لوگزامبورگ و اسپانیا و ایتالیا به نازیها اطلاع دادند که جنگ با آلمان در غرب «وجهه ای» ندارد و تحت شرایطی می توان قضیه را با صلح و صفا فیصله داد. فرمانروایان فرانسه و انگلیس برای اینکه نازیها را به سوی شرق و علیه اتحاد شوروی سوق دهند از جنگ بین شوروی و فنلاند بهره برداری کردند. در فرانسه و بریتانیا و ایالات متحد آمریکا و سایر کشورهای سرمایه داری تبلیغات و اقدامات شدید ضد شوروی به راه انداخته شد. روزنامه نگار فرانسوی، هانری دو کری^۲، در این زمینه نوشت: «خشمی وصفناپذیر بر محافل بورژوازی که خیال جنگی مقدس مایه دلشغولی آنها شده بود چیره شد... «جنگ علیه روسیه» — تنها چیزی بود که می شنیدیم... هیستری ضد کمونیستی به اوج خود رسید و صورت جنون به خود گرفت.»

بریتانیا و فرانسه به بهانه کمک به فنلاند مشغول به وجود آوردن جبهه ای ضد شوروی شدند و از آلمان خواستند در این جهاد به ایشان ملحق شود و به این منظور با قدرتهای فاشیستی به همکاری برخاستند، به سرعت نیرویی اعزامی برای حمله به مورسانسک و لنینگراد دست و پا کردند و نقشه حمله به اتحاد شوروی را از جنوب طرح ریختند. به این ترتیب بریتانیا و فرانسه به عوض جنگ با آلمان هم و توجه خود را بر برانگیختن جنگ علیه شوروی متمرکز ساختند.

احساسات ضد شوروی دولتهای انگلیس و فرانسه که مایه دلشغولی شدید ایشان بود، و نیز عدم فعالیت نیروهای انگلیسی و فرانسوی در جبهه غرب، به آلمانها امکان داد که همچنان به تجاوز خود در اروپا ادامه دهند. فرماندهی و ساخت احساس کرد که اینک وقت آن رسیده است که فرانسه را درهم شکنند و جنوب غرب اروپا را به پایگاهی مبدل کند که از آنجا به انگلستان حمله ور شود. مرحله بعد، حمله به اتحاد شوروی بود. موازنه قدرت اینک به هم خورده بود. در پاییز سال ۱۹۳۹ نیروهای مسلح آلمان قادر نبودند تن به خطر مقابله با غرب بدهند و هنوز آن

بنیه و استعداد را نداشتند. لیکن در بهار سال ۱۹۴۰ تغییر وضع محسوس بود. تولیدات جنگی به نسبت سال ۱۹۳۹ به میزان ۵۴ درصد افزایش یافته و نیروهای مسلح اینک مرکب از ۱۵۶ لشکر بود؛ در حالی که عده همین نیروها در نوامبر ۱۹۳۹ از ۱۰۵ لشکر تجاوز نمی کرد؛ ۱۳۵ لشکر که ۴۲ لشکر آن در ذخیره فرماندهی و رماخت بود برای انجام عملیات در غرب معین شدند؛ نیروی هوایی توسعه یافته و شماره هواپیماهای آن به بیش از ۳،۵۰۰ هواپیما بالغ گشته بود و لشکرهای زرهی قریب به ۲،۶۰۰ تانک در اختیار داشتند.

قدرت‌های غربی ۱۴۳ لشکر در فرانسه و بلژیک و هلند داشتند (۹۹ لشکر فرانسوی، ۱۰ لشکر انگلیسی، ۲۲ لشکر بلژیکی، ۱۰ لشکر هلندی و ۲ لشکر لهستانی). این واحدها مجهز به ۳،۵۰۰ تانک و بیش از ۲،۷۰۰ هواپیما بودند. از این عده ۱۰۲ لشکر برای مقابله با آلمان در نظر گرفته شده بود و ۱۶ لشکر به صورت قوای ذخیره در اختیار فرماندهی ارتش فرانسه بود.

فرماندهی متفقین نقشه عملیاتی معروف به نقشه D را طرح کرد که مقرر بود چنانچه ارتش آلمان تهاجم خود را از طریق هلند و بلژیک آغاز کند به‌سود اجرا گذاشته شود. به‌سبب این نقشه ارتشهای انگلیس و فرانسه با ورود به بلژیک و اشغال مواضعی در امتداد خط آنورس - سدان^۱ و همکاری با نیروهای بلژیک با این تهاجم مقابله می‌کردند.

فرماندهی آلمان که اطلاعاتی در مورد تمرکز واحدهای متفقین در شمال دریافت داشته بود جهت ضربه عمده‌ای را که می‌باید وارد می‌آمد قدری متوجه جنوب نمود و تصمیم گرفت ضربه را در آردن^۲ وارد کند و با وارد کردن گروه زرهی نیرومندی خط دفاعی دشمن را بشکافد و در محور عمومی آبه‌ویل^۳ تاکناره اقیانوس پیشی رود و از پشت ارتشهای متفقین سر درآورد.

ارتشهای آلمان موافق با این نقشه در مواضع خود مستقر شدند لیکن آلمان قبل از اینکه به فرانسه حمله کند در آوریل ۱۹۴۰ دانمارک و نروژ را اشغال کرد. در دهم مه واحدهای آلمان وارد بلژیک و هلند و لوگزامبورگ شدند. تعرض آلمان در غرب شدت گرفت و فرماندهی قوای متفقین نقشه عملیاتی D را به‌سود اجرا گذاشت و ارتشهای خود را به بلژیک اعزام داشت.

در این‌ضمن نیروهای زرهی آلمان از لوگزامبورگ گذشتند و بر آردن تاختند. ستونهای تانک که در طول راههای کوهستانی این منطقه در حرکت بودند برای بمب افکنهای متفقین هدفهای مناسبی بودند، اما هواپیمایی در آسمان ظاهر نشد و قوای آلمان بی‌هیچ مانع و رادعی به «سوز»^۴ رسید.

فرماندهی ارتش فرانسه که این بخش از جبهه را مهم نمی‌دانست دو لشکر از ضعیف‌ترین لشکرهای خود را در آن مستقر کرده بود. نیروهای آلمان در اینجا از حیث تانک ۷ بر یک و از حیث هواپیما ۲۰ بر یک بر نیروی فرانسه برتری داشتند و این برتری در خط تلاشی اصلی تعرض، به‌ترتیب ۲۵ و ۵۰ بر یک بود. این امر موفقیت ارتش آلمان را تضمین کرد. در چهاردهم مه واحدهای ارتش آلمان در دینان^۵، مونترمه^۶ و سدان از سوز گذشتند و در اعماق مواضع ارتش فرانسه رخنه کردند.

آلمانها انتظار داشتند که متفقین نیروهای ذخیره استراتژیک خود را وارد عمل کنند و دست به

1. Antwerp-Sedan 2. Ardennes 3. Abbeville 4. Maas
5. Dinan 6. Monthermé



مارشال ژوکف

حمله متقابل بزنند و سعی کنند که شکافی را که بدین سان بوجود می آورند پر کنند. اما چنین چیزی روی نداد. بنابراین در هجدهم مه ارتش آلمان تعرض خود را به سوی دهانه رود «سوم»^۱ از سر گرفت. روز پس از آن آمین^۲ را تصرف کرد و واحدهای جلودار آن در بیست و یکم ماه مه به ساحل جنوب غربی دونکرک^۳ رسیدند. چهل لشکر انگلیسی و فرانسوی و بلژیکی از عمد قوای متفقین جدا شدند. فرماندهی ارتش آلمان که معتقد بود کار دشمن ساخته است ستونهای تانک را متوقف کرد و در بیست و چهارم مه به پیاده نظام و نیروی هوایی فرمان حمله داد. هدف این عملیات منهدم کردن واحدهای تحت محاصره و جلوگیری از تخلیه قوای انگلیسی از طریق کانال مانش با اشغال ساحل بود. فرمان بیست و چهارم مه نشان می دهد که فرماندهی ارتش آلمان به این علت مانع از حرکت تانکها گردید که آنها را برای تعرض اصلی، یعنی وارد آوردن فشار از جنوب به فرانسه، به منظور وادار کردن او به تسلیم ضرور می دانست. علاوه بر این، هیتلر اینک تصمیم قطعی خود را برای حمله به اتحاد شوروی گرفته بود و برای این کار احتیاج به شماره زیادی تانک داشت. اما فرماندهی ارتش آلمان قدرت دشمن را به کم گرفته، و پیاده نظام و نیروی هوایی خود را بیش از حد واقع ارزیابی کرده بود. فرماندهی بریتانیا موفق شد بیشتر نیروهای خود را به جزایر بریتانیا منتقل کند. اما کلیه سلاحها و تجهیزات سنگین این واحدها به دست دشمن افتاد.

این شکست هنوز یک فاجعه نبود. فرانسه هنوز واحدهای ذخیره تازه نفس و مقادیر زیادی اسلحه و تجهیزات در اختیار داشت. میهن پرستان برای مقابله با این وضع بپا خاستند. در ششم ژوئن آزادیخواهان فرانسه از دولت خواستند اسلحه در میان مردم بخش کند و هدف جنگ را آزادی و استقلال اعلام نماید. اما دولت که از مردم خود بیش از آلمانها واهمه داشت این تقاضا را نپذیرفت. در بیست و دوم ژوئن «پتن»^۴ تسلیم فرانسه را در کومپین^۵ امضا کرد. دو روز بعد فرانسه پیمان ترک محاصره با ایتالیا را که در دهم ژوئن، یعنی وقتی که دیگر نتیجه عملیات معلوم بود، به او یعنی فرانسه اعلان جنگ داده بود امضا نمود.

باری، آلمانها فرانسه را تصرف کردند و او را از آزادی و استقلال محروم ساختند. بخش عمده ای از کشور به اشغال نیروهای آلمان درآمد. دولت پتن با مهاجمان دست همکاری داد و اقتصاد کشور را در اختیار رایش سوم گذاشت. رژیم فاشیستی در بخش اشغال نشده بوجود آمد و صدها هزار فرانسوی برای کار اجباری به آلمان اعزام شدند.

اما علی رغم شکست و حکومت وحشت، قدرت مقاومت فرانسه درهم شکسته نشد. آزادیخواهان کشور از مردم طلب کردند که حکومت پتن را براندازند و با اشغالگران به جنگ برخیزند. اعلامیه ای که در این خصوص در دهم ژوئیه ۱۹۴۰ منتشر شد می گفت: «هرگز ملت بزرگی چون ملت ما تن به بردگی نخواهد داد. فرانسه با گذشته افتخارآمیزش هرگز به زانو در نخواهد آمد.» این اعلامیه خواستار تشکیل جبهه ای وسیع بود که در راه آزادی و استقلال و تجدید حیات ملی بیکار کند. کم کم گروههای رزمی در وجود آمدند و این سرآغاز جنبش «مقاومت فرانسه» بود.

در همان چند ماهه اول جنگ، آلمانها تقریباً تمام اروپای غربی را اشغال کردند و اینک که

سکر و سرمستی پیروزیهای سهل الحصول هوش از سرشان بدر کرده بود در باب «نظم نوین» به یاوه‌گویی پرداختند، که غایت و مقصد آن پایان دادن به استقلال ملی ممالک مفتوحه و اعمال فشار وحشیانه بر آنها بود. نیروهای اشغالی در کشورهای اسلاو با منتهای خشونت رفتار می‌کردند، میلیونها تن را نابود کردند، و سراد از این خشونتها این بود که ملل این کشورها را با ایجاد رعب به انقیاد کامل وادار کنند. اما این فشار نتیجه عکس ببار آورد: در لهستان و چکوسلواکی و فرانسه و بلژیک و هلند و نروژ مردم سر تسلیم فرود نیاوردند و میهن پرستان در برابر اشغالگران مقاومت ورزیدند.

جنبش مقاومت که پس از حمله آلمان به اتحاد شوروی در ممالک اشغال شده بعد و وسعت تازه‌ای یافت جزئی از نبرد غول‌آسای بین نیروهای آزادیخواه و قوای ارتجاع و فاشیسم بود. این موفقیت از لحاظ تاریخی چیزی طبیعی بود، اعتراضی بود علیه «نظم نوین» فاشیستی، و اینکه که بخشی از سرمایه‌داران و ملاکین جهان سرمایه‌داری با فاشیسم همکاری می‌نمود، در عین حال جنگ علیه ارتجاع داخلی نیز بود. این جنبش، نهضتی بود آزادیخواهانه و کارگران و دهقانان و روشنفکران مترقی و بسیاری از عناصر بورژوازی، یعنی اکثریت مردم کشورها را در برمی‌گرفت. در بیشتر نواحی اشغالی جبهه‌های ضد فاشیستی بوجود آمد و جنگ علیه فاشیسم با جنگ در راه آزادی به هم آمیخته شد.

باری، جنگ جهانی دوم انقلاب و آشوب پیچیده‌ای بود: به خلاف جنگ جهانی اول از درون بحران عمومی سرمایه‌داری سر برآورد، در حالی که دولت سوسیالیستی نیرومندی که اتحاد شوروی باشد اینک وجود داشت. جنگ جهانی اول تجلی تناقضات و تضادهای موجود بین قدرتهای امپریالیستی بود که با رقابت با هم عمل می‌کردند، در حالی که جنگ جهانی دوم مبین دو گروه تضاد و تناقض بود: تضادهای موجود بین ائتلافهای سرمایه‌داری و تضادهای بین جهان سرمایه‌داری در مجموع، و حکومت اتحاد شوروی.

لنین می‌گوید: «جنگها از نظامهای سیاسی که آنها را بوجود می‌آورند جدایی پذیر نیستند. سیاستی که یک حکومت معین، یک طبقه معین در داخل حکومت، مدتها پیش از جنگ تعقیب می‌کرده، بدون شک همین سیاست در طی جنگ توسط همان حکومت یا همان طبقه معین تعقیب می‌شود. تنها شکل عمل است که تغییر می‌کند.»

بلوک فاشیستی مرکب از آلمان و ایتالیا و ژاپن هدفهای غارتگرانه داشتند: هدف این گروه این بود که حکومتها و ملتها را برده خود سازند، سوسیالیسم و دموکراسی را از بین برانند، جنبشهای انقلابی و آزادیبخش ملی را سرکوب کنند، رقیبان امپریالیستی خود را درهم شکنند و بر دنیا سیادت کنند.

بریتانیا و فرانسه هم که در ۱۹۳۹ علیه آلمان وارد جنگ شدند مقاصد امپریالیستی را تعقیب می‌کردند: می‌خواستند وضع موجود را به عنوان قدرتهای استعماری حفظ کنند و رقیبان خود — آلمان و ایتالیا و ژاپن — را تضعیف نمایند. هدف آنها انهدام فاشیسم نبود. برعکس انتظار داشتند که کشورهای فاشیستی با اتحاد شوروی گلاویز شوند و به یاری آنها جنبشهای انقلابی و آزادیخواهانه را در اروپا و نهضت‌های آزادی ملی را در شرق سرکوب کنند. بنابراین جنگ بین آلمان و بریتانیا و فرانسه در طی سراحل اولیه خود یک جنگ امپریالیستی بود،

هرچند نشانهایی از یک جنگ عادلانه هم در آن به چشم می خورد. برای مثال، مردم لهستان که دولت ارتجاعی آن در همان بدو آغاز جنگ کشور را رها کرد و گریخت در راه استقلال ملی به مبارزه برخاستند؛ مردم یونان و یوگوسلاوی در برابر مهاجمان نازی مقاومتی سردانه از خود نشان دادند. در سایر ممالک اشغال شده نیز مردم به جنگ ضد فاشیستی و آزادیبخش قیام کردند. راست است، در بدو امر این تمایل بر کیفیت جنگ و نتیجه آن تأثیر چندانی نداشت اما این گرایش آزادیخواهانه در نیمه دوم سال ۱۹۴۰ بارزتر شد و بتدریج جنگ علیه آلمان نازی را به جنگ عادلانه در راه آزادی بدل ساخت.

پس از شکستهای اولیه ای که قدرتهای غربی متحمل شدند بریتانیا با دورنمای هراس-انگیز تهاجم مواجه گردید. مردم بریتانیا که مصمم بودند جلو فاشیسم را بگیرند به فرمانروایان خود فشار آوردند که سیاست ورشکسته خود را کنار بگذارند و بطور جدی با متجاوز پیکار کنند. اما بهر حال ورود اتحاد شوروی به جنگ بود که ماهیت جنگ را از سر تا پا دگرگون کرد. جنگ عادلانه اتحاد شوروی و پایمردی او در این جهاد، نیروی جنبشهای مقاومت را در کشورهای اشغال شده تقویت نمود و فشار افکار عمومی بر حکومتهای پورژواک-دموکرات چندین برابر شد. محافل حاکم بریتانیا و فرانسه و ایالات متحد آمریکا هرچند هنوز از بسیاری جهات رفتاری خصمانه با اتحاد شوروی داشتند چاره ای جز این نداشتند که در جنگ علیه آلمان نازی و ایتالیا و متحدانشان در کنار او جای گیرند. به این ترتیب برای نیروهایی که با آلمان می جنگیدند جنگ جهانی دوم صورت جنگ عادلانه و ضد فاشیستی به خود گرفت.

۳) تدارک آلمان برای جنگ با اتحاد شوروی

آلمانیها پس از اشغال فرانسه و بلژیک و دانمارک و نروژ و هلند توجه خود را به شرق معطوف نمودند. می دانستند که مانع عمده ای که در راه رسیدن ایشان به سیادت بر جهان وجود دارد اتحاد شوروی است. در سی ام ماه مارس ۱۹۴۱ هیتلر با این جملات به جنگ با اتحاد شوروی اشاره کرد: جنگی نابودکننده، جنگی کاملاً متفاوت با جنگی که در غرب انجام شد: اعمال خشونت در شرق سعادت از برای آینده به ارمغان خواهد آورد.

در پایان ژوئیه ۱۹۴۰ سران نظامی آلمان جلسه ای در برگهوف^۱ داشتند و در این کنفرانس تاریخ حمله به اتحاد شوروی را معین کردند: بهار سال ۱۹۴۱. در هجدهم دسامبر ۱۹۴۰ هیتلر نقشه جنگ علیه شوروی را با نام رمزی «عملیات بارباروسا»^۲ تصویب کرد و شورای عالی فرماندهی ارتش آن را تأیید نمود. پس از این که آلمان نازی شکست خورد ادعا شد که رونشدت^۳ و هالدر^۴ و براوخیچ^۵ هیتلر را از اقدام به جنگ در شرق برحذر داشته اند. اما این ادعا صحت ندارد. اینها از جنگ در دو جبهه واهمه داشتند و لذا قبل از این که بریتانیا از صحنه عمل خارج شده باشد در حمله به اتحاد شوروی تردید داشتند.

هدف عمده سیاسی و نظامی عملیات «بارباروسا» درهم شکستن اتحاد شوروی بود. از لحاظ استراتژیک، اساس این عملیات بر آیین «حمله برق آسا» استوار بود: در نظر بود با ضربه نیرومندی

که وارد خواهد شد عمده قوای ارتش سرخ در نواحی غربی کشور نابود شود و متعاقب آن ارتش مهاجم به سرعت در اعماق کشور پیش برود و مراکز صنعتی و سیاسی را تصرف کند. یکی از هدفهای بسیار عمده عملیات، تصرف مسکو بود. طراحان این نقشه می‌پنداشتند که سقوط مسکو به معنای شکست نهایی سیاسی و اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی خواهد بود. هدف‌گائی عملیات، بطوری که در نقشه تصریح شده بود، ایجاد حصار در برابر روسیه آسیایی، بر روی خط عمومی آرخانگلسک - ولگا^۱ بود. مقرر بود که سه گروه ضربت در سه محور عمده تعرض را آغاز کنند: از پروس شرقی علیه پسکوف^۲ و لنینگراد؛ از شرق ورشو علیه مینسک^۳ و اسمولنسک^۴، و از ناحیه لوبلین علیه ژیتومیر^۵ و کیف^۶. بنا بود به حمایت این تعرض، از سوی فنلاند و رومانی هم که آن وقت از متحدان هیتلر بودند حملاتی بر خاک اتحاد شوروی صورت گیرد.

عملیات زمینی از حمایت نیروهای دریایی و هوایی برخوردار خواهد بود: و در این میان نقش مهمی به لوفت‌وافه (نیروی هوایی آلمان) داده شده بود: وظیفه او این بود که نیروی هوایی شوروی را فلج کند و مقاومت آن را درهم شکند و از عملیات نیروهای زمینی پشتیبانی کند. لوفت‌وافه در ضمن مأموریت داشت پس از درهم شکستن نیروی هوایی شوروی در عین حال که نیروهای آلمانی در اعماق خاک شوروی نفوذ می‌کنند مراکز صنعتی و اداری را در شرق کشور، خاصه در ناحیه اورال بکوبد. وظیفه نیروی دریایی این بود که مانع از خروج کشتیهای شوروی از بالتیک گردد، زیرا نازیها می‌پنداشتند که پس از سقوط لنینگراد ناوگان شوروی در بالتیک در تنگنا خواهد افتاد.

عملیات بارباروسا برای اتحاد شوروی خطر بسیار جدی دربر داشت، زیرا اگر این نقشه تمام و کمال به انجام می‌رسید نتیجه آن نابودی نخستین کشور سوسیالیستی تاریخ بود. اما این طرح، واقع بینانه نبود. هیتلر پیش بینی می‌کرد که شکستی که بر ارتش شوروی وارد خواهد آمد از شکستی که در ۱۹۴۰ بر ارتش فرانسه وارد آمد عظیمتر خواهد بود. او استحکام و یکپارچگی نظام اجتماعی شوروی و نیروی ارتش او را کمتر از واقع ارزیابی می‌نمود.

آلمانها برنامه‌ای برای نابودی مناطق اشغالی تنظیم کردند، که نتیجه و حاصل ایدئولوژی فاشیستی و جزئی از جنگ علیه شوروی بود که به تصویب دولت آلمان رسیده بود. جنایت‌هایی که علیه مردم شوروی طرح‌ریزی شدند قوت قانونی یافتند و در دستورالعمل‌هایی که به فرماندهان داده می‌شد رسماً انعکاس داشتند، و ادعای بعضی از مورخان را که می‌گویند ارتکاب چنین اعمالی به تلافی مقاومت افراد شوروی در پشت خطوط آلمانها صورت گرفته است رد می‌کنند.

در سیزدهم ماه مارس ۱۹۴۱، چند ماه پیش از حمله به اتحاد شوروی، فرماندهی عالی ورمخت دستورالعملی درباره «مناطق مخصوص» و متضمن مقرراتی سخت در مناطق اشغالی صادر نمود. به فرماندهان اختیارات فوق‌العاده داده شد؛ این فرماندهان در امور مربوط به مردم غیرنظامی اختیارات نامحدودی داشتند. به هاینریش هیملر^۷ فرمانده قوای اس اس و پلیس که

1. Arkhangelsk-volga 2. Pskov 3. Minsk 4. Smolensk 5. Zhitomir
6. Kiev 7. Heinrich Himmler

دستور یافته بود اداره سیاسی مناطق اشغالی را سازمان دهد گفته شد که کار را «با توجه به مبارزه قطعی بین دو نظام سیاسی مخالف» آغاز کند. در سیزدهم مه ۱۹۴۱ دولت آلمان دستور العمل جدیدی در مورد اختیارات نظامی در «منطقه مورد عمل بارباروسا» صادر کرد که ابراز هرگونه رحم و شفقتی را نهی می کرد و مجازات مرگ را برای کلیه پارتیزانها و کسانی که نسبت به ایشان همدردی و موافقتی ابراز کنند مقرر می داشت. دستور العمل مزبور می گفت که کلیه کسانی که کمترین مقاومتی در برابر آلمانها نشان دهند بدون محاکمه تیرباران خواهند شد. این دستور العمل همچنین عملیات کفیری علیه مردم غیرنظامی و کشتار دسته جمعی غیر نظامیان را منظور می داشت. کلیه سربازان و افسران، پیش از ورود به خاک شوروی، از مسئولیت در قبال هرگونه جرم و جنایتی که ممکن بود در خاک شوروی مرتکب شوند معاف شدند.

کشتار اسیران ارتش سرخ نیز از نظر دور نماند. دستور العمل مورخ دوازدهم مه ۱۹۴۱ که از مقامات مربوط می خواست کلیه کارکنان سیاسی را بیدرنگ اعدام کنند یکی از رسواترین اسنادی است که فرماندهی عالی ارتش آلمان صادر کرد.

«اداره عملیات شرق» که ارکان آن را قوای اس اس و پلیس تشکیل می داد طلب می کرد که سبل اسلوا، و پیش از همه سبل اتحاد شوروی، با آتش و خون سرکوب شوند. مقرر بود ۸۰ تا ۸۵ درصد از کلیه لهستانیها، ۶۵ درصد از مردم غرب اوکراین و ۷۵ درصد از مردم بیلوروسی از سرزمینهای خود بیرون رانده شوند و جمعیت روسیه کاهش داده شود. گروههای کماندویی ویژه، مجهز به «تکنولوژی» مناسب برای کشتار دسته جمعی مردم غیرنظامی بوجود آمدند. هیتلر با خرسندی تمام به مجریان خود می گفت: «ما به عنوان جزئی از رسالت خود در حفظ ملت آلمان ناگزیر از این امریم. باید شیوه ای برای کاهش جمعیت ابداع کنیم... من مأموریت دارم میلیونها مردم از نژاد پست را که همچون حشرات زاد و ولد می کنند معدوم کنم!»

محروم کردن اتحاد شوروی از ثروتهای خود نیز جزئی از نقشه نازیها بود. چند روز پیش از حمله به اتحاد شوروی هرمان گورینگ که اختیارات نامحدودی در خصوص غارت مناطق اشغالی به او داده شده بود دستور العملی را در این زمینه امضا نمود. ناسپرده اظهار داشت که مناطق اشغالی باید بیدرنگ و تمام و کمال به خدمت منافع آلمان درآیند و حداکثر مواد خوراکی و روغن از آنها تأمین شود — این هدف اقتصادی عمده جنگ بود.

آلمان نازی در حالی که برای تجاوز جدید تدارک می دید و علاقه مند بود که کشورهای دیگری را هم به جنگ با اتحاد شوروی بکشانند و سرزمینها و نیروی انسانی و دیگر منابع ایشان را علیه اتحاد شوروی بکار اندازد، با متحدان خود تماسهای بیشتری گرفت. در بیست و هفتم سپتامبر سال ۱۹۴۰ اتحاد سه جانبه ای بین آلمان و ژاپن و ایتالیا در برلن منعقد شد که آشکارا اتحادی نظامی علیه اتحاد شوروی بود.

در کشورهای همسایه با اتحاد شوروی «سرپلهایی» فراهم شد: آلمانها بدین منظور مناسبات خود را با بلغارستان و رومانی و مجارستان و فنلاند تحکیم کردند. محافل حاکم این کشورها از دل و جان از نقشه غارتگرانه نازیها حمایت کردند. اینان که دشمنان قسم خورده اتحاد

شوروی بودند به امید بدست آوردن سرزمینهای جدید با منتهای مسرت به این «جهاد» پیوستند. در بیستم نوامبر ۱۹۴۰ مجارستان که وعده الحاق سرزمینهایی از قلمرو یوگوسلاوی و اتحاد شوروی^۱ به او داده شده بود موافقت کرد که به پیمان سه جانبه ملحق شود و علیه شوروی وارد جنگ گردد. در بیست و سوم نوامبر رومانی به این پیمان پیوست و به این ترتیب ایون آنتونسکو^۲ دیکتاتور رومانی کشور خود را در اختیار هیتلر گذاشت. واحدهای آلمانی برای اشغال مواضع حساس سوق الجیشی وارد رومانی شدند و برای تسریع در ارسال نفت و فراورده های کشاورزی به ورمباخت، عده ای کارگر متخصص به آن کشور اعزام گردیدند. در نیمه اول سال ۱۹۴۱ هیتلر و آنتونسکو موافقتنامه ای برای حمله مشترک به اتحاد شوروی امضا کردند. دارودسته فاشیستی رومانی اینک شائق بودند ملدوی^۳ شوروی را تصرف کنند و نواحی جنوب کارپات را در اوکراین مالک شوند.

در پاییز سال ۱۹۴۰ فنلاند و رژیم دست نشانده اسلواکی به پیمان سه جانبه پیوستند. به فنلاند وعده تصاحب کارلیای^۴ شوروی (منهای شبه جزیره کولا^۵) و ناحیه لنینگراد داده شده بود.

در اول مارس ۱۹۴۱ دولت سلطنتی بلغارستان پیوستن خود را به پیمان سه جانبه اعلام کرد و نیروهای آلمان در همان روز وارد بلغارستان شدند. مردم که احساسات دوستانه عمیقی نسبت به اتحاد شوروی داشتند این خبر را با خشم و دلزدگی استقبال کردند.

دیپلماسی نازی می کوشید که یوگوسلاوی را نیز به این اتحاد تجاوزکارانه جلب کند. در بیست و پنجم مارس ۱۹۴۱ دولت تسونکوویچ^۶ پروتکلی را دائر بر الحاق یوگوسلاوی به پیمان سه جانبه امضا کرد و با این اقدام، بحرانی سیاسی در کشور بوجود آورد. مردم علیه سیاست خائنانه فرمانروایان خود شوریدند. کودتایی در شب ۲۷-۲۸ مارس، ژنرال سیموویچ^۷ را بر اریکه قدرت نشانده؛ هیأتی به مسکو اعزام شد و این هیأت در پنجم آوریل ۱۹۴۱ پیمان دوستی و عدم تجاوزی را با اتحاد شوروی امضا کرد. اتحاد شوروی می خواست به هر قیمت شده نگذارد تجاوز فاشیسم به شبه جزیره بالکان سرایت کند و به این منظور ضرور می دانست که استقلال یوگوسلاوی و یونان حفظ شود و مانع از این گردد که فاشیستها از بالکان بمشابه سرپلی برای جنگ با اتحاد شوروی استفاده کنند.

رهبران نازی چون با ایراد فشار موفق نشدند یوگوسلاوی را به بلوک تجاوزکار خود جلب کنند به زور توسل جستند، زیرا به هیچ وجه نمی توانستند یوگوسلاوی و یونان مستقلی را در پشت سر نیروهای خود داشته باشند. سپیده دم روز ششم آوریل ۱۹۴۱ ارتشهای آلمان با پشتیبانی ایتالیا و مجارستان بر یوگوسلاوی حمله بردند. تمام شهرهای عمده یوگوسلاوی از جمله بلگراد مورد حمله هوائی واقع شدند. واحدهای ارتش یوگوسلاوی شجاعانه ایستادگی کردند، اما قدرت دشمن فزون از اندازه بود و فرجام فاجعه آمیز کار ناگزیر بود. در هجدهم آوریل ۱۹۴۱ پیمان ترک مخاصمه ای در سارایوو^۸ امضا شد و ارتش یوگوسلاوی تسلیم

۱. دولتشین سابق گالیچ و دامنه های کارپات تا دنیستر.

2. Ion Antonescu

3. Moldavia

4. Karelia

5. Kola

6. Tsvetkovitch

7. Simovitch

8. Sarajevo

گردید. اما مردم یوگوسلاوی سر تسلیم فرود نیاوردند و به رهبری آزادیخواهان مبارزهای بی‌امان را علیه مهاجمان آغاز کردند.

در این ضمن واحدهای آلمانی و ایتالیایی به یونان تاختند. یونانیها مانند پاییز سال ۱۹۴۰ شجاعانه ایستادگی کردند. واحدهای آلمان چندین روز در مرز یونان و بلغارستان از حرکت باز ماندند، در حالی که ایتالیاییها در فلورینا^۲ به زمین چسبیده بودند. انگلستان برای کمک به یونان ارتشی مرکب از ۵۰،۰۰۰ نفر به آن کشور اعزام داشت لیکن کفه قدرت به زیان مردم قهرمان یونان سنگینی کرد. خیانت فرماندهان ارتش بویژه خیانت ژنرال تسولاک^۳ اوغلو^۴ که ارتش اپیروس^۵ را تسلیم کرد به دشمن اسکان داد بر کشور مسلط شود و شماره زیادی از جزایر یونان را در دریای اژه اشغال کند. در پایان ماه مه واحدهای آلمانی کرت را به تصرف خود درآوردند.

تصرف شبه جزیره بالکان موقع و موضع بلوک تجاوزکار را که اینک مرکب از آلمان و ژاپن و ایتالیا و رومانی و مجارستان و اسلواکی و کروآسی^۶ و فنلاند بود به میزان زیادی تحکیم نمود.

آلمان یک کشور بزرگ صنعتی بود و پیش از بروز جنگ از تکنولوژی عالی و نیروی کار متخصص به اعلا درجه بهره‌مند بود و اینک انقیاد بسیاری از ممالک اروپایی امکانات صنعتی بیشتری را در اختیار او گذاشته بود. در ۱۹۴۱ تولید زغال سنگ و لینییت^۷ آن به ۴۲۲،۷۰۰،۰۰۰ تن رسید که خود معادل ۲۵۷،۴۰۰،۰۰۰ تن زغال درجه یک بود و با احتساب کشورهای اقمرا، تولید زغال سنگ آن بالغ بر ۴۳۹ میلیون تن می‌گردید.

منابع فولاد آلمان نیز به میزان قابل ملاحظه‌ای توسعه یافت: در ۱۹۳۹ تولید فولاد آلمان ۲۲،۵۰۰،۰۰۰ تن بود در حالی که در ۱۹۴۱ میزان آن با تولید کشورهای اشغالی، یعنی لهستان و بلژیک و شمال فرانسه و هلند و اتریش و بوهیم^۸ و سورای^۹ بالغ بر ۳۱،۸۰۰،۰۰۰ تن گردید. علاوه بر این، آلمان نازی هنگام حمله به اتحاد شوروی مقادیر زیادی مس و روی و قلع و آلومینیوم و سایر فلزات غیر آهنی در اختیار داشت.

نفت در جنگ با اتحاد شوروی از عناصر مهم کار بود. آلمان علاوه بر منابع خود، به ذخایر رومانی و اتریش و مجارستان و لهستان نیز دسترسی یافت. تولید سوخت مصنوعی افزایش پذیرفت. در ۱۹۴۱ آلمان ۸،۰۰۰،۰۰۰ تن نفت و فراورده‌های نفتی در اختیار داشت. علاوه بر این نازیها ۸،۸۰۰،۰۰۰ تن سوخت مایع و روغن موتور در فرانسه و بلژیک و هلند به غنیمت گرفتند.

توسعه منابع اقتصاد جنگی، به صنایع آلمان امکان داد تولید اسلحه و سایر تجهیزات نظامی را در سالهای ۴۱-۱۹۳۹ به میزان زیادی افزایش دهند. برای نمونه، تولید هواپیما در سال ۱۹۴۰ به ۱،۲۵۰ فروند و در سال پس از آن به ۱،۰۳۰ فروند رسید. تولید خودروهای

۱. در بیست و هشتم اکتبر ۱۹۴۰ واحدهای ایتالیایی از آلبانی اشغال شده به یونان حمله بردند اما ارتش یونان به رغم شکستهایی که در بدو امر متحمل شد آنها را از کشور بیرون راند.

- | | | | | |
|------------|---------------|-----------|------------|------------|
| 2. Florina | 3. Tsolakoglu | 4. Epirus | 5. Croatia | 6. Lignite |
| 7. Bohemia | 8. Moravia | | | |

زرهی و تانکهای سبک از ۸۰۰ به ۲،۳۰۰ و تولید تانکهای متوسط از ۱،۴۰۰ به ۲،۹۰۰ در سال افزایش یافت. تولید توپ نیز افزایش پذیرفت، بطوری که در سال ۱۹۴۰ پنجهزار توپ ۷۵ میلیمتری و توپهای کالیبر بزرگتر تولید شد و میزان تولید این سلاحها در ۱۹۴۱ بر ۷،۰۰۰ بالغ گردید. طی همین دو سال صنایع آلمان ۸،۰۰۰ خمپاره انداز، بیش از ۲،۷۰۰،۰۰۰ تفنگ و کارابین تولید کردند. تولید مسلسل سبک و سنگین در سال ۱۹۴۱ مجموعاً بر ۳۲۵،۰۰۰ قبضه بالغ شد. علاوه بر این آلمان دارای صنعت اتومبیل سازی پیشرفته ای بود که تحرک و سرعت «ورماخت» را به عالیترین شکل تأمین می کرد.

از این گذشته آلمانها تسلیحات و خودروهای ۱۲ لشکر انگلیسی، ۲۲ لشکر بلژیکی، ۱۸ لشکر هاندی، ۶ لشکر نروژی، ۹۲ لشکر فرانسوی و سی لشکر چکوسلواکی را صاحب شدند و اسلحه و تجهیزاتی را که در این کشورها ذخیره شده بود تصرف کردند. علاوه بر اینها تولید صنایع نظامی این کشورها را هم در اختیار گرفتند. فرماندهی عالی ارتش آلمان در تدارک حمله به اتحاد شوروی نیروهای مسلح خود را به میزان زیادی توسعه داد، چنانکه در ژوئن ۱۹۴۱ شماره این نیروها در مجموع به ۸،۵۰۰،۰۰۰ نفر رسید.

فرماندهی عالی ارتش آلمان ۱۵۲ لشکر (از آنجمله ۱۹ لشکر تانک و ۱۴ لشکر موتوریزه) و دو تیپ مستقل را به عملیات «بارباروسا» تخصیص داد. استعداد این واحدها در مجموع ۳،۳۰۰،۰۰۰ نفر بود. علاوه بر این، لوفت وافه ۱،۲۰۰،۰۰۰ و نیروی دریایی ۱۰۰،۰۰۰ نفر در خدمت خود داشتند — و این ۷۷ درصد مجموع نیروهای فعال ورماخت بود. کشورهای اقمار نیز ۲۹ لشکر و ۱۶ تیپ به جبهه شرق اعزام داشتند: ۱۶ لشکر فنلاندی، ۱۳ لشکر رومانی (۳ تیپ فنلاندی، ۹ تیپ رومانی، ۴ تیپ مجار) مجموع این نیروها ۹۰۰،۰۰۰ سرباز و افسر بود. رویهمرفته ۱۸۱ لشکر و ۱۸ تیپ در استعداد مرزهای شوروی متمرکز شدند. در جبهه شرق آلمانها و اقمارشان ۵،۵۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز وارد عمل کردند و از این عده ۴،۶۰۰،۰۰۰ نفر را واحدهای آلمانی تشکیل می دادند. این نیروها ۴۷،۲۶۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز، قریب به ۲،۸۰۰ تانک (بجز تانکهای سبک) و ۴،۹۵۰ هواپیما در اختیار داشتند.

فرماندهی عالی ارتش آلمان موافق با نقشه عملیاتی بارباروسا گروه ارتشهایی را تشکیل داد: گروه ارتشهای نروژ، در منتهاالیه شمال آرایش گرفت؛ مأموریت آن تصرف نورمانسک بود. این گروه شامل شش لشکر بود که دو لشکر آن فنلاندی بودند. دو ارتش فنلاندی، مرکب از ۱۵ لشکر پیاده (که یکی از آنها آلمانی بود) و سه تیپ در جنوب شرق فنلاند موضع گرفتند و آماده حمله شدند. وظیفه این واحدها همکاری با گروه ارتشهای شمال در تعرض علیه لنینگراد بود. پشتیبانی این حمله با صدها هواپیمای ارتش پنجم هوایی آلمان و ۵۰۰ هواپیمای نیروی هوایی فنلاند بود.

گروه ارتشهای شمال در پروس شرقی و در امتداد خطی که از کلاپدا تا گلداپ امتداد می یافت موضع گرفتند. این گروه مرکب از ارتشهای شانزدهم و هجدهم و چهار گروه تانک و بر

رویهم مشتمل بر ۲۹ لشکر بود که شش لشکر آن لشکرهای تانک و موتوریزه بودند. مأموریت این گروه این بود که نیروهای شوروی را در نواحی بالتیک درهم شکنند و با قسمتی از گروه ارتشهای مرکز در تصرف لنینگراد و کروشتات^۱ همکاری کنند. ارتش یکم هوایی با ۱۲۰۷۰ هواپیما از عملیات این گروه حمایت می نمود.

از همه این گروهها نیرومندتر گروه ارتشهای مرکز بود که در امتداد خطی که از گلداپ به ولوداوا^۲ می پیوست تمرکز یافته بود. این گروه مرکب از ارتشهای چهارم و نهم و گروههای دوم و سوم تانک بود و بر رویه مشتمل بر ۵۰ لشکر (از جمله ۱۵ لشکر تانک و موتوریزه) و دو تیپ موتور بود. هدف این گروه این بود که ارتشهای شوروی را در بیلوروسی محاصره و منهدم کند و پولوتسک^۳، ویتبسک^۴ و مینسک و اسمولنسک و گومل^۵ را به تصرف درآورد. مراد از انجام این عملیات این بود که راه را برای عملیات بیشتر در جهت سسکو باز کنند و به گروه ارتشهای شمال و جنوب در وصول به هدفهای خود کمک نماید. ارتش دوم هوایی با ۱۶۸۰ هواپیما مأمور پشتیبانی از عملیات این گروه بود.

گروه ارتشهای جنوب، در بخش جنوبی که از لوبلین تا دهانه دانوب امتداد داشت متمرکز شد. این گروه مرکب از ارتشهای ششم، هفدهم و یازدهم و نیز گروه یکم تانک و ارتشهای سوم و چهارم رومانی و سپاه موتوری مجارستان بود (مجموع این گروه بر رویه ۵۷ لشکر و ۱۳ تیپ بود که ۹ لشکر آن را لشکرهای تانک و موتوریزه تشکیل می دادند). هدف گروه مزبور این بود که نیروهای اتحاد شوروی را در اوکراین تا دنیپر^۶ منهدم کند و سرپلهایی را در جنوب کیف به تصرف درآورد و زمینه را برای عملیات بعدی به سوی شرق آماده سازد. پشتیبانی این گروه با حدود ۱۳۰۰ هواپیمای آلمانی و رومانی بود.

فرماندهی ارتش، ۴۲ لشکر ذخیره در اختیار داشت که ۳ تای آن لشکرهای تانک و موتوریزه بودند.

آماده ساختن مردم و ارتش برای جنگ، بخشی از تدارک جنگ بود: دستگاه نیرومند تبلیغاتی آلمان مدام زهر نژادپرستی و شوونیسم و ضدیت با کمونیسم را در ذهن مردم تزریق می کرد. گوبلز^۷ منتهای استفاده را از مطبوعات و رادیو و وسایل ارتباط جمعی می کرد تا به آلمانها بگوید که آنها از نژاد برترند و از جانب خدا رسالت دارند بر سایر ملل دنیا حکومت کنند. دستگاه تبلیغات نازی موفقیتهای ارتش آلمان را در غرب با آب و تاب بازگو می کرد و می ستود و نیروی بی همتا و شکست ناپذیر آن را به رخ می کشید.

حکومت وحشت علیه ترقیخواهان ادامه داشت. صدها هزار ضد فاشیست روانه زندانها و اردوگاههای کار اجباری شدند. احزاب ترقیخواه سرکوب شدند و رهبرانیشان به قتل رسیدند. حزب سوسیال دموکرات درهم کوبیده شد و رهبرانیش روانه زندانها شدند.

احساسات شوونیستی، همراه با خشونت حکومت نازی مانع از کوششهای عناصر ضد فاشیست بود. در چنین شرایط و اوضاعی جناح چپ نمی توانست جنبه وسیعی تشکیل دهد و وحدت مردم زحمتکش را تأمین کند. فعالیتهای نفاق افکنانه رهبران جناح راست حزب سوسیال-

- | | | | |
|--------------|------------|-------------|------------|
| 1. Kronstadt | 2. Vlodava | 3. Polotsk | 4. Vitebsk |
| 5. Gomel | 6. Dnieper | 7. Goebbels | |

دموکرات مانع بزرگی بر سر راه بود و بطور عمده به‌یمن اقدامات همینها بود که نازیها به‌قدرت رسیدند، و همینها طی تمام این مدت سیاست ضد کمونیستی خود را دنبال کردند و کلیه پیشنهادهایی را که برای تشکیل جبهه واحد شد رد کردند.

* * *

باری، در تابستان ۱۹۴۱ دامنۀ جنگ به‌سرزهای اتحاد شوروی کشیده شد. دهها کشور در شعله آتش جنگ می‌سوختند. ارتشهای عدیده‌ای در اروپا و آسیا و آفریقا درگیر نبرد بودند و در این صحنه‌های پیکار، نازیها به پیروزیهای خیره‌کننده می‌رسیدند. اینک تقریباً تمام کشورهای اروپایی در اشغال آلمان نازی بودند و اقتصاد و منابع و امکانات نظامی ایشان به‌دست مهاجمان افتاده بود و آلمان نازی که با مقاومت سازمان‌یافته‌ای برخورد نکرده بود اینک آشکارا به‌سوی سلطه بر جهان به‌پیش می‌تاخت.

فصل دوم:

اتحاد شوروی پیش از جنگ

(۱) تقویت دفاع کشور

سالهای دهه سی در تاریخ اتحاد شوروی به عنوان دوره‌ای ثبت شده است که طی آن سوسیالیسم پیروز شد. مردم اتحاد شوروی پس از اینکه جراحات ناشی از جنگ جهانی اول و مداخلات مسلحانه خارجی و جنگهای داخلی را التیام دادند به رهبری حزب به صنعتی کردن کشور همت گماشتند و در راه نایل به این منظور طی سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۷ دو برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی را با موفقیت اجرا نمودند.

با اجرای نقشه پنج ساله اول موفقیت‌های عظیمی بدست آمد: تا ۱۹۳۳ صنعت به رشد فوق العاده‌ای نائل آمد: کارخانه‌های تراکتورسازی در خارکف و استالینگراد، و کارخانه‌های اتومبیل سازی در مسکو و نیژنی نووگورود^۱ (گورکی) ساخته شد و ساختمان کوره‌های ذوب آهن در ماگنیتوگورسک^۲ و نوووکوزنتسک^۳ آغاز شد و مجتمع صنایع زغال و فولادی که در این منطقه بوجود آمد تنها از حوزه دونتس کمتر بود. این، زیربنای صنایع دفاعی اتحاد شوروی بود. ایستگاه برق آبی دنیپر که مایه مباهات مردم شوروی است بکار انداخته شد و دهها نیروگاه بزرگ دیگر در سایر نقاط کشور بکار افتاد. با توسعه شبکه برق در سرتاسر کشور صنایع جدیدی نظیر صنایع شیمیایی، هواپیما سازی، اتومبیل سازی، تراکتور سازی و ماشین و ابزار سازی پا گرفتند که بر روسیه دوران تزاری ناشناخته بودند و همین صنایع پایه و اساس قابل اعتمادی را برای سوسیالیسم بوجود آوردند.

در عرصه کشاورزی نیز تحولات بزرگ صورت گرفت، زیرا سوسیالیسم بدون تجدید حیات و بازسازی کشاورزی قابل تصور نیست. در پایان نخستین برنامه پنج ساله سیستم مزارع اشتراکی در روستاهای کشور رایج بود. از این زمان به بعد کشاورزی و صنعت بر اساس سیاستهای سوسیالیستی توسعه یافتند. به یمن کار و کوشش کارگران و کشاورزان، کشور اتحاد شوروی از یک کشور عقب مانده کشاورزی به یک کشور نیرومند صنعتی با کشاورزی اشتراکی بدل شد. در سال ۱۹۳۴ برنامه پنج ساله دوم در کار آمد، که قسمت عمده آن تا ۱۹۳۷ اجرا شد. رشد صنعتی همچنان با آهنگ بی سابقه‌ای ادامه داشت. در ۱۹۳۷ رشد ناخالص تولید ۲/۲

1. Nizhny Novgorod

2. Magnitogorsk

3. Novo Kuznetsk

برابر سال ۱۹۳۲، قریب ۴ برابر سال ۱۹۲۹ و شش برابر سال ۱۹۱۳ بود. چنین رشدی در هیچیک از کشورهای سرمایه‌داری سابقه نداشت. از نظر تولید صنعتی اتحاد شوروی کشورهای اروپایی را پشت‌سرگذاشت و پس از ایالات متحد آمریکا مقام دوم را در جهان احراز کرد. بازسازی فنی کلیه رشته‌های اقتصاد، بیش و کم کامل شده بود.

حدود ۹۳ درصد از خانواده‌های روستایی در مزارع کشاورزی متحد شده بودند. بین سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳۷ بیش از ۵۰۰،۰۰۰ تراکتور (برحسب ۱۵ اسب قوه بخار)، ۱۲۳،۵۰۰ کمباین و متجاوز از ۱۴۲،۰۰۰ کامیون در اختیار کشاورزی قرار گرفت؛ ۵۸،۱۸ ایستگاه ماشین و تراکتور به مزارع خدمت می‌کردند. کشاورزی اجتماعی شده و به‌طرزی استوار در جاده تکامل سوسیالیستی قرار گرفته بود.

ساختمان سوسیالیسم در نتیجه اجرای دو نقشه پنج‌ساله اساساً کامل شده و سیمای کشور به طری بازناشناختنی دگرگون شده بود؛ طبیعی است که مردم نیز متحول شده بودند، و دیگر طبقات استثمارکننده‌ای وجود نداشتند.

اما این پیروزی، یک پیروزی نهایی نبود: کشورهای سرمایه‌داری که اتحاد شوروی را احاطه کرده بودند از لحاظ اقتصادی بر او برتری داشتند و بنابراین حکومت سوسیالیستی در برابر مداخله نظامی و کوششهایی که برای اعاده سرمایه‌داری در کشور می‌شد کاملاً آسیب‌پذیر بود.

خطر مداخله امپریالیستی اتحاد شوروی را مجبور به تقویت و تحکیم بنیه دفاعی خود نمود، و پایه و اساس مادی و فنی این امر صنعت کشور بود.

در سال ۳۱-۱۹۳۰ صنعت هواپیماسازی کشور سالانه ۸۶ هواپیما تولید می‌نمود؛ متوسط سالانه این تولید در سالهای ۳۷-۱۹۳۵ به ۳۲۵۷۸ هواپیما می‌رسید. در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ سالانه ۷۴۰ تانک ساخته می‌شد؛ در سالهای ۳۷-۱۹۳۵، میزان تولید سالانه ۳۱۳۹ تانک بود. تولید سالانه توپهای صحرایی از ۱۹۱۱ به ۵۰۲۰ قبضه افزایش یافت و در ۱۹۳۸ بیش از ۱،۱۷۴،۰۰۰ قبضه تفنگ تولید شد.

این امر اتحاد شوروی را از لحاظ نظامی بی‌نیاز از غیر نمود و ارتش سرخ را توانا ساخت به این که سلاحهای خود را نوکند و از نیرویی عقب‌مانده به نیرویی شکوفنده و بالنده بدل گردد. مربیان آموزش دیده که بیشترشان کارگران سابق کارخانه‌ها و رانندگان تراکتورها و کمباین‌ها بودند به سلاحهای روز مسلح شدند.

اتحاد شوروی با اجرای دو برنامه پنج‌ساله بسیاری از عقب‌ماندگیهای کشور را جبران کرد و بیشتر کشورهای سرمایه‌داری را در بسیاری از عرصه‌های اقتصاد پشت‌سرگذاشت. اما کشورهای بزرگ سرمایه‌داری هنوز از حیث تولید سرانه از او جلو بودند. گذشتن از این کشورها از حیث تولید سرانه هدف بعدی اقتصاد بود که توسط کنگره هجدهم حزب اعلام گردید.

برنامه پنج‌ساله سوم برنامه رشد اقتصادی و فرهنگی بیشتر و اعتلای سطح زندگی مردم بود. این برنامه هدفهایی برای رشد سریع کلیه شعبه‌های اقتصاد، با تأکید بر صنایع سنگین و دفاعی مقرر نمود. بموجب این برنامه مقرر بود بازده صنعت به نسبت سال آخر برنامه دوم دو برابر شود. نظر به وجود بودن خطر جنگ، در زمینه تأمین ذخیره مواد غذایی، سوخت،

برق، نیرو، تسلیحات و غیره اقدامات مجدانه‌ای به عمل آمد. این امر مستلزم تخصیص اعتبارات سنگین دفاعی بود. کافی است بگوییم که رقم این اعتبارات در ۱۹۴۰ به ۵۶،۹۰۰ میلیون روبل رسید، در حالی که در ۱۹۳۷ معادل ۱۷،۵۰۰ میلیون روبل بود. این اعتبارات که در ۲۹-۱۹۲۸ ده درصد کل بودجه کشور را تشکیل می‌داد در ۱۹۴۰ به ۳۲ درصد کل بودجه بالغ گردید.

برای افزایش بازده صنعت و تقویت بنیه دفاعی کشور اقدامات خاصی به عمل آمد: در ۱۹۴۰ ساعات کار در کارخانه‌ها به هشت ساعت در روز و تعداد روزهای کار به هفت روز در هفته افزایش یافت. کارگران بی‌عذر موجه از ترک کردن محل‌های کار منع شدند و برای بهبود کیفیت تولید مسئولیتهای بیشتری از ایشان خواسته شد... این اقدامات همه در آماده کردن کشور برای دفاع سهم مؤثری داشتند.

کنگره هجدهم حزب که در فوریه ۱۹۴۱ گشایش یافت عمده توجه خود را به طرق و وسایلی معطوف داشت که به یاری آنها بتوان میزان تولید صنعتی را بسرعت بالا برد. کنگره خواستار توسعه سریع صنعت و رفع ناهماهنگیها و بیقاعدگیهایی گردید که هنوز در صنعت به چشم می‌خوردند. ایجاد ذخایر لازم و بسیج امکانات، مورد توجه کنگره بود.

اگر چه با بروز جنگ برنامه سوم ناتمام ماند با این همه طی سه سال پیش از جنگ پیشرفتهای عظیمی حاصل آمد: اقتصاد بسرعت رشد کرد و بنیه دفاعی کشور به میزان قابل ملاحظه‌ای تقویت شد. بازده ناخالص صنعتی ۴۵ درصد و بازده صنایع مهندسی ۷۶ درصد افزایش یافت. تولید وسایل تولید ۶۱/۲ درصد و تولید کالاهای مورد مصرف عموم ۳۸/۸ کل تولید سال ۱۹۴۰ را تشکیل می‌داد. تولید زغال که در ۱۹۳۷ بالغ بر ۱۲۸ میلیون تن بود در ۱۹۴۰ به ۱۶۵،۹۰۰،۰۰۰ تن رسید و اتحاد شوروی به چهارمین کشور تولیدکننده زغال بدل گردید، حال آنکه در ۱۹۱۳ روسیه جای ششم را در تولید زغال اشغال می‌نمود. چندی پیش از جنگ حوزه‌های جدید زغال در نواحی شرقی کشور مورد بهره‌برداری قرار گرفتند که بیش از یک سوم زغال کشور را تأمین می‌نمودند.

تولید نفت هم ۴۵ درصد بیش از ۱۹۳۲ و بالغ بر ۳۱،۱۰۰،۰۰۰ تن بود. میدان‌های نفتی جدید ولگا و اورال و خاور دور شوروی و آسیای مرکزی و قزاقستان تولید خود را بالا برده بودند و در تولید نفت کشور جای نمایانی داشتند. تولید پولاد بر رویهم ۱۸،۳۰۰،۰۰۰ تن، و تولید آهن لخته ۱۴،۹۰۰،۰۰۰ تن بود، و این ۳۰۰ درصد بیش از تولید سال ۱۹۱۳ بود.

در برنامه‌های پنج‌ساله پیش از جنگ توجه خاصی به تهیه «پولاد ممتاز» و پولاد نورد مبدول شده بود. در گزارش به کنگره هجدهم آمده بود که اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۷، ۸۶،۰۰۰ تن پولاد الکتریکی تولید نمود در حالی که در سال ۱۹۳۲، رقم مربوط به تولید همین نوع پولاد ۸۷،۰۰۰ تن بود. طی همین دوره تولید پولاد نورد ممتاز از ۵،۹۰۰ تن به ۱۴،۰۰۰ تن افزایش یافته بود.

در سالهای ۴۰-۱۹۳۸ حدود سه هزار مؤسسه صنعتی جدید شروع به کار کردند. شماره این مؤسسات در ۱۳ سال پیش از جنگ قریب به ۹،۰۰۰ بود، و بسیاری از آنها در نواحی

خاوری کشور جای داشتند. اینها همه بنیه و ظرفیت تولیدی وسیعی برای کشور فراهم می کردند و به اتحاد شوروی اسکان می دادند که نیازهای جنگی خود را تأمین کند.

صنایع مهندسی شوروی در اروپا مقام اول را داشت و اتحاد شوروی در این عرصه تنها از ایالات متحد آمریکا عقب بود. این صنایع برای کارخانه هایی که به تهیه ماشین آلات و ماشین آلات جنگی اشتغال داشتند ماشین و ابزار می ساختند.

طی سه سال اول برنامه پنج ساله سوم، رشد صنایع دفاعی ۳۹ درصد، و رشد صنعت بر رویهم ۱۳ درصد بود. این اسر از طریق سرمایه گذاری عظیم در صنایع دفاعی اسکان پذیر گردید که در سه سال ونیم برنامه پنج ساله سوم بالغ بر ۱۵،۶۰۰ میلیون روبل بود، و این یک چهارم کل سرمایه گذاری صنعتی بود. سطح بازدهی نیمه اول سال ۱۹۴۱ چهار برابر سطح بازدهی سال ۱۹۳۷ بود.

صنعت هواپیما سازی در گرمسار جریان بازسازی بود. برنامه ای که در ۱۹۳۹ برای این شاخه از صنعت تنظیم شد متضمن پیش بینی رشد قابل ملاحظه ای بود. ۴۰ درصد از اعتبارات نظامی، مخصوص بسط و توسعه این شاخه از صنعت بود. ظرفیت تولید کارخانه های هواپیما سازی کشور سرعت افزایش یافت. از اول ژانویه ۱۹۳۹ تا اول ژانویه ۱۹۴۱ جمعاً ۱۷،۷۴ هواپیمای رزمی تولید شد. تولید انواع اصلاح شده هواپیماهای میگ-۳ اس، یاک-۱ اس، لاگ-۳ اس، پ-۱ اس و ایل-۲ اس آغاز شد. در ۱۹۴۰ ارتش ۸۶ فروند از این هواپیماها دریافت داشت حال آنکه دریافتی آن در نیمه اول سال ۱۹۴۱ به ۲،۶۵۳ فروند رسید. کار بازسازی صنعت هواپیما سازی در مراحل اولیه خود بود، و در بیست و دوم ژوئن ۱۹۴۱ تنها ۱۹ درصد هواپیماهای مستقر در نواحی سرزهای غربی را هواپیماهای جدید تشکیل می دادند. هواپیماهای قدیمی از لحاظ فنی در سطحی پایین تر از هواپیماهای آلمانی جای داشتند.

تولید انواع جدید تانک، یعنی تانکهای متوسط ت-۳۴ و تانکهای سنگین «ک» که بر تانکهای مشابه خارجی برتری بارزی داشتند پیش از جنگ آغاز شده بود. در ۱۹۴۰ جمعاً ۳۵۸ تانک از این تانکها تولید شدند. تولید انواع تانکهای جدید طی نیمه اول سال ۱۹۴۱ افزایش یافت و طی همین نیم سال از جمله ۱،۱۱۰ تانک ت-۳۴ و ۳۹۳ تانک «ک» تولید شد. اما این تعداد به هیچ وجه کافی نبود. وانگهی واحدهای مرزی در نیمه دوم سال ۱۹۴۰ تازه شروع به دریافت این تانکها کردند و فرصتی برای آشنایی و کار با آنها نیافتند. حاصل تجدید سازمان صنعت تانک سازی که در آستانه جنگ آغاز شد این بود که طی نخستین سالهای جنگ افزایش چشمگیری در تولید تانک روی داد که اسکان برتری بر دشمن را تأمین نمود.

وضع توپخانه ارتش سرخ بهبود یافته بود. عده توپهایی که طی پنج سال (۱۹۳۴ تا ۱۹۳۹) در اختیار ارتش سرخ قرار گرفت ۲۲۵ درصد افزایش یافته و انواع جدیدی از توپهای صحرائی و ضد تانک و ضد هوایی تولید شده بود؛ کار طراحی انواع اولیه موشک اندازها پایان پذیرفته بود. توپخانه شوروی از خیلی جهات بر توپخانه آلمان برتری داشت. اما در آستانه جنگ بود که ارتش به دریافت خمپاره اندازهای ۸۲ و ۱۲۰ میلیمتری که در جنگ نقش بسیار

مهمی ایفا کردند آغاز نمود. ذخیره فرماندهی عالی ارتش، که هشت درصد توپخانه را شامل می‌گردید کافی به نظر نمی‌رسید. بعلاوه، این ذخیره توپخانه ضد هوایی و ضدتانک را شامل نمی‌گردید. نخستین تیپ‌های توپخانه ضدتانک در آوریل ۱۹۴۱ تشکیل شدند اما حتی همین‌ها هم تا ماه ژوئن از حیث تجهیزات و نیروی کششی در حد مقرر نبودند. در حقیقت باید گفت که واحدهای توپخانه بطور کلی از حیث نیروی کشش ماشینی همه کمبود داشتند.

نیروی دریایی طی سالهای پیش از جنگ مقادیر زیادی تجهیزات دریافت داشت. ظرفیت کشتیها و زیردریاییهایی که در فاصله بین اوائل سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ دریافت داشت به ترتیب بالغ بر ۱۰۸،۰۰۰ و ۵۰،۰۰۰ تن بود. نیروی دریایی ظرف ۱۱ ماه ۱۹۴۰ یکصد ناو جنگی از انواع مختلف: ناوشکن، زیردریایی، مین روب و اژدرافکن دریافت کرد. در پایان ۱۹۴۰ دویست و شصت و نه کشتی مختلف دیگر در دست ساختمان بود. در اکتبر ۱۹۴۰ دولت صنعت کشتی سازی را بر پایه تولید کشتیها و زیردریاییهای سبک استوار ساخت. نیروی هوایی ناوگانها و دفاع ساحلی تقویت شد و ساختمان پایگاههای دریایی سرعت بیشتری گرفت. بسط بیشتر نیروهای زرهی و هوایی شوروی در قبال خطر حمله آلمان از اهم مسائل بود.

نظر به پاره‌ای عقب ماندگیهایی که در تولید مهمات وجود داشت دولت برنامه‌ای برای افزایش تولید مهمات در نیمه دوم ۱۹۴۱ و سال ۱۹۴۲ تنظیم نمود. اقداماتی که پیشتر با توجه به امکان وقوع جنگ در عرصه صنعت بعمل آمده بود در تولید هواپیماها و تانکهای جدید و نیز توپخانه و سایر تجهیزات نقشی اساسی ایفا نمود.

رویه همرفته، صنایع دفاعی که طی سالهای پیشتر ایجاد شده بودند نیروهای مسلح را از حیث تجهیزات جدید جنگی تدارک کردند. مردم شوروی نیز در این راه از بذل مجاهده دریغ نداشتند و برای تبدیل کشور به یک قدرت سوسیالیستی آگاهانه و باگذشت تمام هر محرومیتی را بر خود هموار ساختند. اما بهر حال برای تجهیز و تسلیح کامل ارتش و نیروی دریایی با تجهیزات جدید وقت کافی در اختیار نبود و هنگامی که جنگ در گرفت نیروهای شوروی در حقیقت هنوز در مراحل بازسازی بودند.

طی سالهای برنامه پنج ساله سوم، کشاورزی بسرعت پیشرفت کرد و در جهت تبدیل به یک کشاورزی ماشینی گامهای بیشتری برداشته شد. در اوائل ژانویه ۱۹۴۱، ۲۳۶،۹۰۰ مزرعه اشتراکی و ۴،۱۵۹ مزرعه دولتی و ۷،۰۶۹ ایستگاه ماشین و تراکتور با ۶۸۴،۰۰۰ تراکتور (بر حسب ۱۵ اسب بخار) و ۱۸۲،۰۰۰ کمباین و ۲۲۸،۰۰۰ کامیون و شماره زیادی ماشین آلات دیگر کشاورزی وجود داشت.

این اسر به دولت امکان داد سطح زیر کشت را از ۱۱۸،۲۰۰،۰۰۰ هکتار در ۱۹۱۳ به ۱۵۰،۴۰۰،۰۰۰ هکتار در ۱۹۴۰ افزایش دهد. طی همین مدت بازده کشاورزی ۴۱ درصد افزایش یافت و تولید غله از ۷۶،۵۰۰،۰۰۰ تن به ۹۵،۶۰۰،۰۰۰ تن رسید. تولید پنبه و چغندر قند و سایر نباتات صنعتی نیز افزایش پذیرفت.

سوفیت‌هایی که در عرصه کشاورزی بدست آمد در تقویت بنیه دفاعی اتحاد شوروی سهمی بسزا ایفا کرد. در اول ژانویه ۱۹۴۱ ذخیره چاودار و گندم و جو و آرد و حبوبات بالغ بر ۶،۱۶۲،۰۰۰ تن بود که به دولت امکان داد آذوقه شش ماهه نیروهای مسلح را تأمین کند.

صدها هزار راننده ماشینهای بارکش و تراکتور و کمباین نیز ذخیره واحدهای تانک و موتوریزه نیروهای مسلح را تشکیل می دادند.

انقلاب فرهنگی نیز بارور بود. طی این انقلاب سطح فرهنگ مردم بسرعت اعتلا یافت و پیسوادی که برای خانمانسوز روسیه پیش از انقلاب بود ریشه کن شد. آموزش متوسطه در شهرها و آموزش ابتدائی در روستاها اجباری شد و آموزش عالی بسرعت پیشرفت کرد. در ۴۱-۱۹۴۰ مؤسسات آموزش عالی ۸۱۲،۰۰۰ دانشجو داشتند، در حالی که عده این دانشجویان در سالهای ۱۵-۱۹۱۴ از ۱۲۷،۰۰۰ نفر بیشتر نبود. عده دانشجویان اتحاد شوروی در مؤسسات آموزش عالی کشاورزی و صنعتی پنج برابر مجموع دانشجویان بریتانیا و ایتالیا و آلمان و ژاپن بود. شماره کارکنان مؤسسات علمی از ۱۱،۶۰۰ در ۱۹۱۴ به ۹۸،۳۰۰ در ۱۹۴۰ افزایش یافت.

مؤسسات فرهنگی عدیده ای ساخته شد و شماره باشگاهها از ۲۳۷ در ۱۹۱۴ به ۱۱۸،۰۰۰ در ۱۹۴۱ رسید. عده کتابخانه های عمومی بیش از پنج بار و میزان گردش روزنامه ها و مجلات بیش از دوازده بار افزایش پذیرفت. انقلاب فرهنگی، آموزش کامل نسل جوان را تضمین می کرد.

آثار میهنی بسیاری نوشته شد: از آنجمله دن آدم اثر میخائیل شولوخف، گذر از دنجبا نوشته آلکسی تولستوی. خستگی سواستوپول اثر س. سرگیف - تسنسکی^۱ و تسوشیما^۲ نوشته آ. نوویکف - پریبوی^۳ دو رمان از رمانهای بسیاری بودند که پیش از جنگ به رشته تحریر درآمدند. ادبیات شوروی که آغشته به روح میهن دوستی عمیق بود مردم شوروی را با آرمانهای بشردوستانه تربیت می کرد و روح فداکاری و ایثار نسبت به میهن سوسیالیستی را در آنها تنفیذ و تحکیم می نمود. بسیاری از فیلمها نیز در خدمت همین هدف بودند. این دوران همچنین شاهد ظهور کتابها و نقاشیهای زیان آوری بود که دشمنان احتمالی اتحاد شوروی را در وجهی خام و ابتدائی ارائه می نمودند و نیروی آنها را ناچیز جلوه می دادند. عقیده ای که در این زمان شایع بود این بود که اگر جنگی درگیرد قلمرو دشمن است که از این بابت صدمه می بیند و دشمن است که بسرعت نابود می شود. این کمبودها البته کار سیاسی حزب را از نمود نمی انگند. همین کار سیاسی بود که به هنگام بروز جنگ و طی آن روحیه و مقاومت مردم را حفظ کرد و جهانی را به تحسین سرسختی و پایمردی مردم شوروی برانگیخت.

گاههای بلندی که در عرصه فرهنگ و سایر عرصه های حیات اجتماعی برداشته شد دست کمی از اعجاز نداشت. اما این نکته را هم باید توجه داشت که اگر کیش پرستش شخصیت استالین نبود میزان این پیشرفتها از این هم بیشتر بود. تجلی این کیش پرستش شخصیت در نیروهای مسلح، سرکوبهای بی جهت و اتهامات بی پایه و اساسی بود که بر بعضی از فرماندهان مجرب و کارکنان سیاسی کارآزموده وارد شد. بیش از یک چهارم کادرها از نیروهای مسلح اخراج شدند و تنها در آستانه جنگ و طی ماههای اولیه آن بود که از این عده اعاده حیثیت شد، و توانستند در جنگ نقش فعالی ایفا کنند. کیش پرستش شخصیت به ساختمان سوسیالیسم آسیب زد اما نتوانست تکامل جامعه شوروی را متوقف کند و یا ماهیت و طبیعت



مارشال بودیونی

حکومت سوسیالیستی و نیروهای مسلح آن را دگرگون سازد. حزب به آرمانهای خود وفادار ماند و مردم با الهام از آرمانهای سوسیالیستی و اعتقاد به حزب و حکومت شوروی برای اجرای برنامه‌ها و فعلیت بخشیدن به سوسیالیسم و تقویت بنیه نیروهای مسلح صمیمانه مجاهده کردند.

۲) امنیت مرزها

در سالهای آخر دهه سی، اتحاد شوروی ساختمان استحکامات وسیعی را در طول مرزهای غربی خود آغاز کرد و راهها، انبارها و فرودگاههایی را در مناطقی مجاور مرزها احداث نمود. مرزهای شرقی نیز تقویت شدند. البته ژاپنیها که سرزمین چین را مورد تهاجم قرار داده بودند از این اسرار اطلاع داشتند، اما همین ژاپنیها که دست تعدی و تجاوز به خاک شوروی و مغولستان گشوده بودند (۳۹-۱۹۳۸) دوبار قدرت استحکامات مرزهای شوروی و متحد او، مغولستان، را مستقیماً آزموده بودند.

مرحله نخست این دست اندازی در ماههای ژوئیه و اوت ۱۹۳۸ در منتهالیه شرقی ناحیه پرموریه^۱ در دریاچه خاسان^۲ صورت گرفت. ژاپنیها در بیست و نهم ژوئیه دست به تعرض زدند و دو روز بعد از رودخانه تومن - اول^۳ که بموازات خط مرزی جریان دارد گذشتند و وارد قلمرو اتحاد شوروی شدند. بهانه این تجاوز راهزنانه این بود که خط مرزی اتحاد شوروی و چین درست مشخص نیست.^۴

در ششم اوت، به تلافی حمله ژاپن، واحدهای تحت فرماندهی مارشال بلوخر^۵ ارتفاعاتی را که توسط ژاپنیها اشغال شده بود مورد حمله قرار دادند و در شامگاه نهم اوت قلمرو اتحاد شوروی را از وجود عناصر ارتش ژاپن پاک کردند. ارتش سرخ دستور یافت از سرز نگذرد و در ارتفاعات موضع بگیرد. مخاصمات در یازدهم اوت پایان پذیرفت.

اما این ناکامی معماران و طراحان جنگ ژاپن را از تعقیب ماجراجوییهای خود باز نداشت. هنوز یکسال از این ماجرا نگذشته بود که تجاوز خود را تکرار کردند - این بار در مرزهای چین و جمهوری خلق مغولستان، در خالخن - گول. در یازدهم مه ۱۹۳۹، قریب به سیصدتن از واحدهای ژاپنی از سرز گذشتند و حدود پانزده کیلومتر در خاک مغولستان پیشروی کردند و در روزهای متعاقب آن نیروهای خود را تقویت نمودند. این تجاوز مرزی موجب برخورد مسلحانه‌ای شد که قریب به چهارماه دوام یافت. هدف این تجاوز هم جمهوری خلق مغولستان و هم اتحاد جماهیر شوروی بود. اتحاد شوروی به موجب مواد پیمان دوستی و کمک متقابل که با جمهوری خلق مغولستان داشت نیروی عظیمی را به مقابله با مهاجم اعزام داشت. ژاپنیها دوبار، در آخر ماه مه و اوائل ژوئن، اقدام به تعرض کردند اما هر دو بار با ناکامی

1. Primorye 2. Khasan 3. Tumen-Ula

۴. خط مرزی طبق موافقتنامه هونگ چونگ که در ۱۸۸۶ بین روسیه و چین امضا شده بود مشخص گشته بود. بر طبق نقشه منضم به این موافقتنامه ناحیه دریاچه خاسان در داخل مرزهای روسیه قرار گرفته است.

5. V. K. Blücher

مواجه شدند. ایالات متحد آمریکا آشکارا آتش جنگ بین اتحاد شوروی و ژاپن را دامن می‌زد و در این خصوص به فرمانروایان ژاپن فشار می‌آورد؛ حکام ژاپن با تمکین به این فشار با حرارت بسیار برای تعرض وسیع تهیه دیدند: هواپیماها و توپخانه سنگین و تانکهای سنگین در منطقه نبرد متمرکز شدند و موضع گرفتند. در ماه اوت شماره نیروهای ژاپن بالغ بر ۷۵۰،۰۰۰ نفر گردید و بیست و چهارم اوت برای اقدام به تعرض معین شد.

اما فرماندهی نیروهای مغولستان و شوروی نقشه فرماندهی ارتش ژاپن را عقیم گذاشت. علی‌رغم دوری منطقه نبرد از خطوط آهن و مخازن تدارکاتی، و به‌رغم نبودن راه و کمبود آب و سوخت، واحدهای گروه ارتشهای شماره ۱ در منطقه نبرد گسترده شدند و از حیث شماره نفرت تفوق لازم بر نیروهای ژاپن تأمین شد. گروه مزبور در بیستم اوت به فرماندهی ژوکوف^۱ علیه نیروی مهاجم دست به تعرض زد، و شکست سختی بر نیروی مهاجم وارد آورد. تا سی و یکم اوت آخرین سرباز ژاپنی از خاک مغولستان رانده شد، لیکن سربازان اتحاد شوروی و جمهوری خلق مغولستان از سرز نگذشتند و در پانزدهم سپتامبر موافقتنامه‌هایی بین اتحاد شوروی و جمهوری خلق مغولستان و ژاپن در مسکو به‌امضا رسید.

شکست این دو اقدام طعم قدرت شوروی را به ژاپن چشاند. اینک با دقت و سنجیدگی و احتیاط بیشتری برای برخورد با اتحاد شوروی تهیه می‌دیدند، و چنانکه دیدیم در سال ۱۹۴۱ که آلمان هیتلری بر اتحاد شوروی حمله برد ژاپن در این اقدام با او مشارکت نکرد.

بروز جنگ در غرب مسائل تازه‌ای را در زمینه دفاع و امنیت اتحاد شوروی پیش کشید. پس از شکست لهستان، بخشهای غربی اوکراین و بیلوروسی در خطر انقیاد نازیسم قرار گرفتند؛ مردم این نواحی که در ۱۹۲۰ در اثر کوشش اسپریالیستهای لهستان از بقیه مردم کشور جدا شده بودند مانند خود مردم لهستان دستخوش سرنوشت شدند. پس از این که دولت لهستان از کشور گریخت ارتش سرخ در هفدهم سپتامبر ۱۹۳۹ دستور یافت وارد غرب اوکراین و بیلوروسی شود و جان و مال مردم این نواحی را در حمایت بگیرد. انجام این مأموریت به جبهه‌های اوکراین و بیلوروسی محول شد (که قبلاً به ناسهای نواحی نظامی کیف و بیلوروسی خوانده می‌شدند). سرانجام مردم غرب اوکراین جزئی از مردم اوکراین شدند و مردم غرب بیلوروسی به برادران بیلوروسی خود پیوستند.

کمی پس از این واقعه مجالس نمایندگان اوکراین غربی و غرب بیلوروسی که اعضای آنها با آراء آزاد مردم انتخاب شده بودند درخواست پیوستن به جمهوریهای سوسیالیستی اوکراین و بیلوروسی را نمودند و شورای عالی اتحاد شوروی در نوامبر ۱۹۳۹ این درخواست را پذیرفت.

وضع فاجعه‌آمیز لهستان، لاتویا^۲ و لیتوانی^۳ و استونی^۴ را سخت هراسان کرد، زیرا آنها نیز در معرض تهدید و تجاوز آلمان قرار داشتند. اگرچه مردم این جمهورها استقلال خود را به انقلاب اکتبر مدیون بودند و طبعاً متمایل به اتحاد شوروی بودند و می‌دانستند که در سالهای اوائل قدرت و حاکمیت شوروی در اثر مجاهدت ضدانقلاب از اتحاد شوروی جدا شده‌اند با این همه آلمان نازی منتهای کوشش خود را بعمل می‌آورد تا نفوذ خود را در این کشورها

توسعه دهد و تحکیم کند. بدیهی است حکومت شوروی با چنین چیزی موافق نبود و با توجه به منافع ملل بالتیک به حکومت‌های لاتویا و لیتوانی و استونی پیشنهاد کرد پیمان کمک متقابلی را با او امضا کنند. این پیمانها در پایان سپتامبر و اوائل اکتبر ۱۹۳۹ بسته شدند. بموجب مواد این پیمانها و بمنظور تأمین امنیت این کشورها پادگانهای ارتش سرخ در جمهوری بالتیک مستقر گردیدند.

اما حکومت‌های سرمایه‌داری بالتیک با تضادهای سیاسی و اقتصادی فراوانی دست به‌گریبان بودند و عناصر ارتجاعی بر شدت عملیات خصمانه خود علیه اتحاد شوروی و واحدهای ارتش سرخ افزودند. سیاست ضدملی دولتهای لاتویا و لیتوانی و استونی موجب و مایه نارضایتی گردید و مبارزه عناصر انقلابی را شدت داد. سرانجام حکومت‌های این ممالک توسط عناصر انقلابی سرنگون شدند. در ژوئیه ۱۹۴۰ مجالس جدید این کشورها از شورای عالی اتحاد شوروی خواستند که ایشان را به جامعه شوراهای بپذیرد و در اوت ۱۹۴۰ به‌صورت جمهوریهای شوروی سوسیالیستی لاتویا و لیتوانی و استونی درآمدند.

با پیش رفتن مرزهای اتحاد شوروی در سمت غرب، وضع کشور از نظر سوق‌الجیشی بهبود یافت لیکن در شمالغرب به‌علت سیاست تجاوزکارانه و تحریک‌آمیزی که فرمانروایان فنلاند در پیش گرفته بودند و رؤیای بسط مستملکاتی را در شرق و تأسیس فنلاند بزرگ را به‌حساب سرزمینهای اتحاد شوروی می‌دیدند وضع بسرعت به‌وخت گرایید. لنین‌گرا که مرکز صنعتی و فرهنگی بزرگی بود و در ۱۹۳۹ جمعیتی معادل جمعیت کل فنلاند داشت، هدف این مقاصد تجاوزکارانه بود. خط مرزی اتحاد شوروی و فنلاند در امتداد خلیج کارلی از ۳۲ کیلومتری لنین‌گرا می‌گذشت و به‌این ترتیب لنین‌گرا در تیررس توپخانه سنگین فنلاند بود. کرنش‌ات هم که پایگاه عمده ناوگان بالتیک بود همین وضع را داشت. فرمانروایان فنلاند سیستم استحكامات نیرومندی را که به‌خط مانرهایم معروف بود در امتداد خلیج بوجود آوردند بقسمی که فرماندهی ارتش فنلاند قادر بود بسرعت هرچه تهاجمات نیروهای عظیمی را در آن متمرکز کند و آنها را در حمله‌ای برق‌آسا علیه لنین‌گرا وارد عمل نماید. علاوه بر این مورمانسک، که تنها بندر شمالی اتحاد شوروی بود که آبهای آن در زمستان یخ نمی‌بست، بدون دفاع مانده بود، زیرا جزایری که از جانب غرب بر آن مشرف بودند به فنلاند تعلق داشتند.

اینکه که آتش جنگ جهانی دوم در غرب زبانه می‌کشید اتحاد شوروی نمی‌توانست چنین وضعی را در دروازه‌های لنین‌گرا تحمل کند و برای حل مسائل مرزی شرایط قابل قبولی را به فنلاند پیشنهاد کرد. ولی سرتجعین فنلاند نقشه‌های دیگری داشتند. تهیات جنگی فنلاندیها نشان می‌داد که نه تنها به حل اختلافات تمایلی ندارند بلکه تعمداً اوضاع را برای یک برخورد مسلحانه متشنج می‌سازند. در نوامبر ۱۹۳۹ بسیج عمومی در فنلاند اعلام شد و قریب ۱۵ لشکر فنلاندی در طول خط مرزی با اتحاد شوروی موضع گرفت، و با گلوله باران قلمرو شوروی بحران به‌اوج خود رسید. این امر اتحاد شوروی را ناگزیر ساخت که در ۲۸ نوامبر ۱۹۳۹ پیمان عدم تجاوز خود را با فنلاند لغو کند و مناسبات سیاسی خود را با کشور مزبور قطع نماید. نظامیان فنلاند با انجام اعمال تحریک‌آمیز نظامی جدید در مرز نزدیک لنین‌گرا به این اقدام

پاسخ گفتند. به این ترتیب درسی ام نوامبر جنگ بین اتحاد شوروی و فنلاند در گرفت. بدیهی است اگر حکومت فنلاند سیاستی موافق با منافع ملی کشور تعقیب می کرد و درخواست اتحاد شوروی را دایر بر تغییر خط مرزی در حوالی خلیج کارلی با روح تفاهم مورد توجه قرار می داد اجتناب از برخورد مسلحانه به سهولت امکان پذیر می بود. سیاستمداران دوراندیش فنلاند امروز به حقیقت این امر اعتراف دارند. رئیس جمهور اورهو ککونن^۱ در سپتامبر ۱۹۴۳ گفت: «اگر امروز که بیست سال از این جریان می گذرد خود را جای اتحاد شوروی بگذاریم، با توجه به حمله هیتلر در ۱۹۴۱، خواهیم فهمید که نگرانی که آن کشور در خصوص امنیت خود در پایان دهه سی احساس می کرد و باید احساس می کرد کاملاً بر حق و بجا بوده است.» اما زمامداران وقت جز این فکر می کردند و کشور را در گرداب جنگ افکندند.

مخاصصات، سه ماه ونیم به درازا انجامید و از حیث دامنه عمل و شماره نیروهای درگیر در عملیات، از عملیات شرق دور تجاوز کرد. صحنه عمده عملیات خلیج کارلی بود. واحدهای شوروی می باید با مشکلات فوق العاده ای مقابله می کردند: زمستان آن سال بسیار سخت بود؛ برف سنگینی تمام راهها را پوشانده بود؛ پیشروی واحدها بین دسامبر ۱۹۳۹ و اوائل فوریه ۱۹۴۰ در برابر مقاومت شدید فنلاندیها با کندی و سختی بسیار صورت می گرفت. سرانجام واحدهای ارتش شوروی به منطقه اصلی خط مانرهایم رسیدند. در یازدهم فوریه جبهه شمال (که بر اساس ناحیه نظامی لنینگراد تأسیس شده بود) به فرماندهی تیموشنکو^۲ با پشتیبانی نیروهای دریایی و هوایی دست به تعرض زد. جنگ به مدت یک ماه تمام با منتهای شدت ادامه یافت و سرانجام خط مانرهایم شکافته شد. واحدهای شوروی با ابراز قهرمانیهای گروهی، شهر مستحکم ویبورگ^۳ را اشغال کردند؛ در سایر جبهه ها نیز جنگ بردوام بود.

شکافته شدن خط مانرهایم و اشغال ویبورگ راه به درون فنلاند بویژه راه به سوی هلسینکی^۴، پایتخت کشور راگشود. اما اتحاد شوروی یکبار دیگر نشان داد که قصد ندارد به استقلال فنلاند لطمه ای وارد آورد و در هشتم مارس با افتتاح باب مذاکرات صلح موافقت کرد.

برخورد اتحاد شوروی و فنلاند مرتجعان سراسر جهان را غرق در مسرت ساخت. آلمان نازی به امید آنکه این جنگ را به جنگی دراز مدت و ضد شوروی مبدل کند مخفیانه آتش جنگ را دامن می زد، در حالی که امپریالیستهای غربی آشکارا چنین می کردند. اما پیمان صلحی که فنلاند به رغم توصیه رسمی ایالات متحد آمریکا و بریتانیا و فرانسه با اتحاد شوروی امضا کرد نقشه این کشورها را عقیم ساخت. وضع در طول مرزهای شمال غربی کشور به حال عادی بازگشت و شرایط لازم برای همزیستی مسالمت آمیز بین اتحاد شوروی و فنلاند بوجود آمد. سال بعد عناصر ارتجاعی فنلاند با پشتیبانی اربابان نازی خود این پیمان را نقض کردند و به اتحاد شوروی حمله ور شدند.

باری، پس از معاهده صلح با فنلاند، عمده مسائل مربوط به مرزهای غربی اتحاد شوروی بجز یکی حل شد، و آن بسارابی^۵ بود: در سال ۱۹۱۸ حکومت بورژوا فئودال رومانی سرزمین بسارابی واقع بین رودخانه های دنیستر^۶ و پروت^۷ را که مردمش را ملداویها تشکیل می دادند

- | | | | |
|------------------|---------------------|-----------|-------------|
| 1. Urho Kekkonen | 2. S. K. Timoshenko | 3. Vyborg | 4. Helsinki |
| 5. Bessarabia | 6. Dniester | 7. Prut | |

از اتحاد شوروی منتزع کرد و به خود منضم نمود. اتحاد شوروی هرگز حق حاکمیت رومانی را بر این سرزمین برسمیت نشناخت. عناصر مترقی رومانی هم مخالف با غصب بسارابی بودند. چشم انداز اتحاد نظامی رومانی با آلمان و توسعه و رشد فاشیسم در آن کشور حل مسأله بسارابی را به صورت اسری مهم و حیاتی درآورد.

در ۲۶ ژوئن اتحاد شوروی از رومانی درخواست کرد سرزمین بسارابی و بخش شمال بوکوفینا^۱ را که اکثریت مردمش را اوکراینیها تشکیل می دادند به اتحاد شوروی بازپس دهد: فرمانروایان رومانی تن به خطر مقابله مسلحانه با اتحاد شوروی ندادند و به این تقاضای مشروع کردن نهادند. بر طبق موافقتی که شد ارتش سرخ در بیست و هشتم ژوئن از دنیستر گذشت و در سیام ژوئن به پروت رسید. خط مرزی جدید بین اتحاد شوروی و رومانی معین شد و بسارابی از نو به مملدای شوروی پیوست و در دوم اوت سال ۱۹۴۰ جمهوری شوروی مملدای تأسیس شد و کیشینف^۲ پایتخت آن گردید و بوکوفینا به عنوان ناحیه خودمختار چرنوویتسی^۳، ضمیمه جمهوری سوسیالیستی اوکراین شد، و سرانجام پس از گذشت بیست و دو سال به این ناروایی تاریخی پایان داده شد.

به این ترتیب وضع سوق الجیشی کشور بهبود قابل ملاحظه ای یافت: خط مرزی جدید دویست تا سیصد و پنجاه کیلومتر در سمت غرب جلو برده شد، و این خود بدان معنی بود که فاصله مرز از مراکز حیاتی کشور به میزان قابل ملاحظه ای افزایش یافت، و ناوگان شوروی به پایگاههای بهتری در بالتیک دست یافتند.

تغییراتی که به این ترتیب در وضع خطوط مرزی پدید آمد دشواریهایی نیز به همراه داشت: بیشتر استحکاماتی که در طول مرزهای سابق ساخته شده بودند اینک اهمیت خود را از دست می دادند؛ به همین جهت در ۱۹۳۹ شماره نفرات این مناطق به میزان بیش از یک سوم کاهش پذیرفت و در ۱۹۴۱ قسمتی از واحدهای توپخانه از بخشهای فرعی منتقل شدند، اما بهرحال استحکامات این نواحی تمام و کمال برچیده نشد، زیرا پیش بینی می شد که در صورت عقب نشینی می توان از آنها به عنوان خطوط دفاعی عقبه جبهه استفاده کرد. در طول مرزهای جدید سرعت اقدام به ساختن استحکامات شد. حدود ۱۴۰۰۰ نفر روزانه مشغول کار بودند؛ با این همه هنگامی که آلمان به اتحاد شوروی حمله ور شد این خطوط دفاعی هنوز کامل نشده بودند. علاوه بر این در بیلوروسی و اوکراین غربی فاصله خطوط آهن موجود هنوز تعریض نشده و با فاصله خطوط آهن مورد استفاده اتحاد شوروی تطبیق نشده بود، و خطوط ارتباطی توسعه نیافته و به سطح خطوط ارتباطی مرزهای قدیم نرسیده بود. اما وقت تنگ بود: و چون جنگ در گرفت همین کامل نبودن استحکامات در امتداد مرزهای غربی مانع بزرگی در راه مقاومت بوجود آورد.

(۳) نیروهای مسلح شوروی

هنگام حمله آلمان نازی، اتحاد شوروی ارتش نیرومند تعلیم یافته ای داشت و خدمت نظام

1. Bukovina

2. Kishinev

3. Chernovitsy

وظیفه عمومی، در مقام وظیفه ای افتخارآمیز، کلیه جوانان هجده ساله را به خود جلب می کرد، و این اسارتش سرخ را با میلیونها نفر ذخیره مجهز می ساخت.

نیروهای زمینی و دریایی و هوایی، کادر افسری و سیاسی نیرومند و سلاحهای آتشین و توپخانه و نیروی زرهی و انواع دیگری از تجهیزات جدید در اختیار داشتند. اگر کیفیت بعضی از انواع سلاحهای ارتش شوروی از سلاحهای آلمانی پایینتر بود کیفیت بعضی از انواع دیگر آن بر سلاحهای مشابه آلمانی برتری داشت.

توجه در خوری به آموزش سیاسی واحدها و افراد مبذول گشته بود و این امر با واسطه سازمانهای سیاسی در ارتش و نیروی دریایی به انجام رسیده و روح وطنپرستی شوروی و وفاداری نسبت به افکار و آسال سوسیالیستی و آمادگی برای دفاع از میهن سوسیالیستی در افراد قوام پذیرفته بود.

کمیته مرکزی حزب در آغاز سال ۱۹۴۰ متجاوز از ۱،۵۰۰ نفر از افراد حزبی را به پستهای سیاسی در ارتش و نیروی دریایی منصوب کرد و در ژوئن ۱۹۴۱ اندکی پیش از آغاز جنگ ۳،۷۰۰ نفر دیگر را به ارتش و نیروی دریایی مأمور نمود. تقویت سازمانهای حزبی ارتش و نیروی دریایی از نظر سازمانی و سیاسی حائز کمال اهمیت بود. سربازان و فرماندهان بیشتری به حزب پذیرفته شدند؛ آموزش سیاسی بهبود یافت؛ شاخه ها و شعبات حزبی بسرعت نمو کردند و بسط یافتند...

سازمان و آموزش و تعلیمات بر اساس دانش پیشرفته نظام شوروی استوار بود که در زمان انقلاب و جنگهای داخلی با ارتش سرخ قدم به عرصه وجود نهاده بود. این علم بر اساس ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی و تعالیم مارکس و لنین در زمینه جنگ و ارتش و سیاست و حزب و دولت بنیاد گشته بود.

اصول اساسی دانش نظامی شوروی در نوشته های لنین که به بررسی اصول تئوری نظام مارکسیستی اختصاص یافته بود تشریح شده بود: نقش قاطع مردم؛ عوامل سیاسی و اقتصادی و روحی در جنگهای جدید؛ اهمیت سازمان و ملزومات در کشمکشهای مسلحانه؛ وابستگی سازمان و مهارت به چگونگی نظام اجتماعی و توسعه فنی؛ شیوه ها و اشکال کشمکش مسلحانه و قوانین حاکم بر آن؛ اهمیت رهبری واحد سیاسی و نظامی در زمان جنگ و غیره.

لنین نخستین کسی بود که وجوه مهم و مختلف منشأ و کیفیت جنگها را بررسی کرد: وی ریشه های اقتصادی جنگ را در عصر امپریالیسم نشان داد، و جنگها را طبقه بندی نمود، و برنامه انقلاب پرولتری را تنظیم و تدوین کرد و لزوم حراست از کشور سوسیالیستی و ایجاد واحدهای مسلح سوسیالیستی را تأکید نمود. میراث لنین پایه و اساس مطمئنی برای دانش نظامی شوروی که بسرعت مدارج عالی کمال را پیمود و از بسیاری جهات بر دانش جنگ بورژوازی پیشی جست بدست داد.

فرونزه^۱، توخاچفسکی^۲، یگورف^۳، شاپوشنیکوف^۴، یاکیر^۵، اوبوره ویچ^۶، کامنف^۷ و بسیاری

- | | | |
|-----------------------|-----------------------|--------------------|
| 1. M. V. Frunze | 2. M. N. Tukhachevsky | 3. A. I. Yegorov |
| 4. B. M. Shaposhnikov | 5. I. E. Yakir | 6. I. P. Uborevich |
| 7. S. S. Kamenev | | |

دیگر از ژنرالها و رهبران نظامی به رشد و توسعه دانش جنگ شوروی مساعدت کرده و فرماندهان و استادان و آموزگاران بسیاری از آکادمیهای نظامی در این راه کوششهای ارزنده‌ای بعمل آورده بودند.

استراتژی شوروی وظیفه رسته‌های مختلف را بدقت معین می‌کرد: این استراتژی تئوری یکجانبه بورژوازی را که نقش عمده را به برخی رسته‌های فنی نظیر هوایی و زرهی تخصیص می‌داد یا امیدهای خود را بر جنگهای برق‌آسا قرار می‌داد رد می‌کرد و بحق از آن انتقاد می‌نمود. هنر «عملیاتی» شوروی با دیدی مترقی، اداره و رهبری جنگ را در مشارکت کلیه رسته‌ها می‌دید: این آیین، حمله را بحق، در مقام یک عمل قاطع استراتژیک می‌دید در حالی که دفاع را به‌چشم یک امر ضروری و طبیعی می‌نگریست. با این همه باید گفت که همین آیین امکان یک رشته عملیات طولی دفاعی را در تمام طول جبهه، در شرایطی که واحدها در عمق عقب‌نشینی می‌کنند، از نظر دور داشته بود.

هنر عملیاتی شوروی، یعنی تئوری مربوط به عمل آماده کردن و اداره کردن تعرض جبهه‌ها و ارتشها و نیز تهیه و اداره عملیات تدافعی، در سطحی فوق‌العاده عالی بود: کارشناسان نظامی شوروی نخستین کسانی بودند که این رشته از دانش جنگ را که در طی جنگهای اوائل عصر امپریالیسم و بویژه در طی جنگ جهانی اول ظهور کرده بود تکامل بخشیدند. صاحب‌نظران عالیقدر ارتش سرخ که نقش هواپیماها و تانکها و واحدهای هوایر و توپخانه دورزن را بدرستی ادراک کرده بودند تئوری عملیات در عمق را پیش کشیدند.

بنابراین تئوری، وصول به هدفها از طریق ضربات پتک‌آسا و نیرومندی بود که در تمام منطقه عملیاتی و گسترش واحدهای دشمن، بمنظور خرد کردن آنها، برایشان وارد می‌شد. تئوری عملیات در عمق شق دیگری بود که در قبال جنگهای موضعی و خونین و اما ناسوثری که از مشخصات جنگ جهانی اول بود اتخاذ شده بود. شیوه‌هایی برای آرایش دفاع در عمق که توانایی مقاومت در برابر تعرض شدید داشته باشد یافت شدند.

تاکتیکهای عمومی نبرد و رزم واحدها — یعنی تئوری و عمل جنگ — بطرز نزدیکی با تئوری عملیاتی پیوند یافتند. بر رویهم دانش جنگ شوروی مرکب بود از دستگاه کاملی از نظریات درباره فن جنگ و عملیات و رزم. ارتش شوروی تجارب حاصل از نبرد خالخن — گول و جنگهای اسپانیا و فنلاند و اروپای غربی را در مد نظر قرار داد. رویهمرفته، با استثنای چند، نتایج درستی از این تجارب گرفته شد.^۱

در ماه مارس سال ۱۹۴۰ پلنوم ویژه کمیته مرکزی حزب، نتایج جنگهای فنلاند را مورد

۱. تجربه استفاده از واحدهای تانک و نیروی موتوریزه در اسپانیا، بغلط ارزیابی شد. براساس این ارزیابی تصمیم گرفته شد سپاههای تانک منحل شوند و تیپها و هنگهای مستقل جایگزین آنها گردند. اما فرماندهی شوروی بزودی متوجه این اشتباه شد و ۹ سپاه موتوریزه در ۱۹۴۰ تشکیل شد. تشکیل ۲۰ سپاه دیگر (هریک مرکب از دو لشکر تانک و یک لشکر موتوریزه) در فوریه و مارس ۱۹۴۱ آغاز شد. هنگامی که جنگ در گرفت ایسن کار هنوز به پایان نرسیده بود زیرا برای تکمیل این سپاهها به ۱۶٬۶۰۰ تانک جدید نیاز بود درحالی که صنایع شوروی قادر به تهیه بیش از ۵٬۵۰۰ تانک نبودند.

بررسی قرار داد و نقایص و کمبودها را مشخص کرد و برای رفع آنها نقشه‌هایی تنظیم نمود. برنامه‌ی جامعی برای تجدید سازمان و تجدید سلاح ارتش سرخ بمورد اجرا درآمد؛ بسیاری از فرماندهانی که در عملیات خالخن - گول و جنگهای کارلی شرکت کرده بودند ترفیع درجه یافتند. تعلیمات، بر پایه‌ی این اصل که «همان کاری را بکنید که در جنگ می‌کنید» ادامه یافت. اما بهر حال این برنامه تکمیل نشد.

ارتش آلمان هنگاسی که بر اتحاد شوروی هجوم آورد ۸،۵۰۰،۰۰۰ سرباز و درجه‌دار و افسر زیر پرچم داشت. آلمان با کشورهای اقمار خود ۱۹۰ لشکر (۵،۵۰۰،۰۰۰ سرباز) و قریب ۲،۸۰۰ تانک (به استثنای تانکهای سبک) و ۴۷،۲۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز (به استثنای خمپاره‌اندازهای پنجاه میلیمتری) و ۴،۹۵۰ هواپیما در سرزهای غربی اتحاد شوروی متمرکز ساخته بود.

در برابر این نیروی عظیم، ناوگان شمال، واحدهای نظامی لنینگراد، ناوگان بالتیک و واحدهای ویژه بالتیک و ناحیه‌های غربی و کیف و ناحیه نظامی ادسا^۱ و ناوگان دریای سیاه قرار داشتند. سراز فرماندهی کل هریک از این نواحی (به استثنای ادسا) در مقام ستادهای فرماندهی جبهه‌های مربوط عمل می‌کردند، حال آنکه سرکز فرماندهی ادسا ستاد فرماندهی ارتش نهم بود.

در پایان آوریل ۱۹۴۱ به علت وخاست کلی اوضاع، حزب و دولت شوروی اقدامات فوری و مجدانه‌ای برای افزایش آمادگی رزمی واحدهای ارتش سرخ معمول داشتند. بموجب برنامه‌ی بسیج که در فوریه ۱۹۴۱ از تصویب دولت گذشت، کمیسر ملی دفاع در ماههای مه و ژوئن یک رشته تدابیر اتخاذ کرد: در بیست و ششم آوریل به شوراهای نظامی ماوراء بایکال^۲ و نواحی نظامی خاور دور دستور داده شد یک سپاه موتوریزه و دو سپاه پیاده (جمعاً ۹ لشکر) و دو تیپ هوا بر در برای اعزام به نواحی سرزهای غربی آماده کنند. در اواسط ژوئن به چندین لشکر هوائی دستور داده شد از ماوراء بایکال و خاور دور در بخش اروپایی اتحاد شوروی مستقر گردند و ناحیه نظامی اورال دستور یافت دو لشکر به جبهه غرب بفرستند. در سیزدهم مه ارتشهای نوزدهم و بیست و یکم و بیست و دوم از نواحی نظامی شمال قفقاز و ولگا و اورال و سپاه بیست و پنجم پیاده از ناحیه نظامی خارکف مأموریت یافتند در امتداد غرب دوینا^۳ و دنیپر مستقر شوند. مقرر بود که این واحدها از اول تا سوم ژوئیه به عنوان نیروهای ذخیره فرماندهی عالی در مواضع خود استقرار یابند. ارتش شانزدهم دستور یافت از ناحیه ماوراء بایکال به ناحیه نظامی کیف برود.

در اواخر مه، ۷۹۳،۰۰۰ نفر از واحدهای ذخیره برای اخذ تعلیمات به خدمت فرا خوانده شدند. تمرکز واحدهای بیشتر در نواحی نظامی سرزی و تشکیل واحدهای جدید و نقل و انتقال واحدهای محلی و سازمان دادن آنها نیاز به کادر افسری وسیعتری داشت. برای تأمین این نیاز در چهاردهم مه ۱۹۴۱ بدستور کمیسر دفاع ملی دوره تحصیلی دانشجویان دانشکده افسری پیش از وقت مقرر پایان پذیرفت. در روزهای ۱۲ تا ۱۵ ژوئن، موافق با طرح دفاع، نواحی نظامی مستقر در بخشهای غربی دستور یافتند کلیه لشکرها را در عمق و هرچه

نزدیکتر به نوار مرزی مستقر کنند. در نوزدهم ژوئن، یعنی سه روز پیش از آغاز جنگ، به شوراها و نظامی نواحی مرزی دستور داده شد ستادهای فرماندهی را برای جبهه‌های شمالغرب و جنوبغرب تعیین کنند و آنها را در قرارگاههای عملیاتی مستقر سازند. در عین حال اقداماتی برای تسریع در آمادگی رزمی لشکرها و رده‌های اول نواحی مرکزی به عمل آمد.

در بیست و یکم ژوئن، مقرر شد جبهه‌ای بنام جبهه جنوب تشکیل شود و به این منظور گروه عملیاتی ویژه‌ای از ناحیه نظامی مسکو به وینیتسا^۱ اعزام گردید. بموجب همین تصمیم ارتشهای رده دوم یعنی ارتشهای ذخیره فرماندهی عالی تحت فرماندهی مارشال بودیونی^۲ قرار گرفتند. ژنرال ژوکوف، رئیس ستاد ارتش به فرماندهی کل جبهه‌های جنوب و جنوبغرب منصوب شد و ژنرال مرتسکف^۳ در رأس جبهه شمال قرار گرفت.

نیروی دریایی به ناوگانهای خود دستور داد بر میزان عملیات شناسایی و اقدامات تأمین خود بیفزایند و مقرر داشت بخشی از ناوگان بالتیک از لیبجا^۴ و تالین^۵ به پایگاههای امن تری منتقل شوند. باری، شماره افراد ارتش شوروی که در ژانویه ۱۹۴۱ بالغ بر ۴۲۰،۰۰۰ نفر بود تا اول ژوئن ۱۹۴۱ به حدود ۵۰۰،۰۰۰ نفر افزایش یافت. مقارن آغاز جنگ نیروهای نواحی مرزی مرکب از ۱۷۰ لشکر پیاده و سوار و تانک و موتوریزه و دو تیپ پیاده بودند. این واحدها ۲۴۰،۰۰۰ سرباز و درجه‌دار و افسر و ۱۸۰،۰۰۰ تانک سبک و متوسط (از جمله ۱،۴۷۰ تانک «ک» و «ت-۳۴») داشتند. علاوه بر این، شماره زیادی تانک سبک و کوچک قدیمی و ۳۴،۶۹۵ توپ صحرایی و خمپاره‌انداز (به استثنای خمپاره‌انداز ۵۰ میلیمتری) و ۱،۵۴۰ هواپیمای نوع جدید و شماره زیادی هواپیمای قدیمی در اختیار داشتند. تذکار این نکته بجا است که شماره افراد و استعداد بیشتر لشکرها در حد زمان صلح بود و در حد مقرر نبود.

بهرحال، چون وخامت اوضاع بیشتر شد فرماندهی ارتش شوروی به دستور حزب و دولت هم در بخشهای مرزی و هم در نواحی داخلی گروه‌بندی مجدد و تجدید سازمان نیروهای مسلح را آغاز کرد. اما این اقدام هرگز کامل نشد. وقتی آلمان نازی بر اتحاد شوروی هجوم آورد واحدهای ارتش شوروی بر منطقه وسیعی که از دریای بarents^۶ تا دریای سیاه امتداد داشت پراکنده بودند: طول خط جبهه متجاوز از ۴،۵۰۰ کیلومتر بود، که ۱،۱۲۰ کیلومتر آن در امتداد ساحل بود و توسط نیروی دریایی حفاظت می‌شد. در واقع ۱۷۰ لشکر شوروی جبهه‌ای را به طول ۳،۳۷۰ کیلومتر و عمق ۳۰۰ تا ۴۰۰ کیلومتر اشغال کرده بودند. واحدهای رده اول نواحی نظامی مجاور خط مرزی، مرکب از ۴۰۰ لشکر و دو تیپ بودند. لشکرها و رده دوم در خطوطی که ۵۰ تا ۱۰۰ کیلومتر از مرز فاصله داشت موضع گرفته بودند، حال آنکه واحدهای ذخیره ۱۵۰ تا ۴۰۰ کیلومتر از مرز فاصله داشتند. کلیه لشکرها و تانک در رده دوم یا جزو قوای ذخیره بودند. رده اول ضعیف بود حال آنکه قوای ذخیره برای اجرای مأموریتهای محوله از آمادگی کافی بهرمند نبود. بیشتر ملزومات و تدارکات که در مناطق نزدیک به مرز ذخیره و انبار شده بود در همان روزهای اول جنگ توسط آلمانها نابود گردید یا به غنیمت گرفته شد. تفوق عمده دشمن در این بود که از پیش نیروهای خود را در نزدیک مرز متمرکز کرده و

1. Vinnitsa
5. Tallinn

2. S. M. Budyonny
6. Barents

3. K. A. Meretskoy

4. Liepaja

آنها را در گروه‌های پیوسته و متراکمی متمرکز ساخته بود. رده اول او مرکب از ۳۰۱ لشکر بود که ده‌تای آن را لشکرهای تانک تشکیل می‌دادند، و به این ترتیب از حیث شماره افراد ۲ بریک بر واحدهای رده اول نیروهای شوروی برتری داشت. علاوه بر این، لشکرهای آلمانی لشکرهای کامل زمان جنگ بودند و از حیث تعلیمات و ورزیدگی نقص نداشتند؛ برعکس آنها لشکرهای شوروی آمادگی جنگی نداشتند و غافلگیر شدند. در چنین شرایط و اوضاعی دفاع مؤثر امری بس دشوار بود.

هنگامی که جنگ در گرفت وضع و موازنه قوا آشکارا ناساعد به حال ارتش سرخ بود. گذشته از این، در نواحی تلاش اصلی، فرماندهی نازی برتری فوق‌العاده‌ای داشت: برای مثال، در محور کوناس^۱ - دوگاوپیلس^۲ در مقابل ۱۸ لشکر پیاده شوروی ۳۴ لشکر داشت که هفت‌تای آن لشکرهای تانک بودند؛ در محور بیرست - بارانوویچی^۳ در مقابل ۷ لشکر ارتش سرخ، ۱۶ لشکر وارد عمل کرد که پنج لشکر آن لشکرهای تانک بودند و در محور لوتسک^۴ - راونو^۵ در برابر ۹ لشکر شوروی ۱۹ لشکر، از جمله ۵ لشکر تانک به میدان فرستاد.

* * *

با این همه، اقداماتی که بموجب برنامه‌های پنج ساله در جهت صنعتی کردن کشور و اشتراکی کردن کشاورزی بعمل آمد، مواد و مصالح و منابع اقتصادی لازم را برای تقویت بنیه دفاعی کشور، که خاصه در طی برنامه پنج ساله سوم بسرعت ادامه یافت، فراهم کرد.

در تابستان ۱۹۴۱ وضع خارجی اتحاد شوروی بمراتب مساعدتر از سال ۱۹۳۹ بود. اینک دیگر خطر انزوای سیاسی در میان نبود. تقسیم کشورهای امپریالیستی به دو اردوگاه متخاصم شرایط لازم را برای ایجاد ائتلاف ضد فاشیستی فراهم کرد. اتحاد شوروی از خطر حمله همزمان از شرق و غرب، توسط آلمان و ژاپن، اجتناب ورزید و به این ترتیب برای تقویت بنیه دفاعی خود اعتنام فرصت کرد و این فرصت گرانبها را ضایع ننمود. حزب و دولت تولید تسلیحات جدید و تقویت بنیه صنعتی کشور را تسریع کردند و این امر به ارتش شوروی اسکان داد که در طی جنگ از حیث کمیت و کیفیت سلاحها بردشمن تفوق حاصل کند.

آلمان نازی که بیشتر کشورهای اروپایی را اشغال کرده بود تقریباً تمام انبارهای تسلیحات این کشورها را به خدمت ارتش خود گماشت: وی سلاحها و تجهیزات ۱۸۰ لشکر فرانسوی و بلژیکی و سایر کشورها را در اختیار داشت. خاموشی جبهه‌های جنگ در غرب به هیتلر اسکان داد بخش عمده واحدهای خود و کشورهای اقمار را علیه اتحاد شوروی وارد عمل کند. در طول مرزهای شوروی و آلمان ارتشهای عظیمی با سلاحهای مدرن و وسایل حمل و نقل پیشرفته متمرکز شدند.

این چیزها همه ارتش سرخ را در موقعیت ناساعدی قرار داد و اتحاد شوروی در معرض خطری بس عظیم قرار گرفت.

بخش دوم

دوران سختی

فصل سوم:

شکست طرح حملة برق آسا

(۱) حملة ناجوانمردانه به اتحاد شوروی

صبح روز بیست و دوم ژوئن سال ۱۹۴۱ رادیو مسکو برنامه عادی خود را قطع کرد و اعلام داشت که نیمه شب گذشته آلمان نازی بدون اعلان جنگ به اتحاد شوروی حمله کرده است. این آغاز جنگ کبیر میهنی بود. این عمل ملل اتحاد شوروی را به خشم آورد و مصمم به دفع تجاوز کرد. کارگران، کشاورزان، روشنفکران، مردم تمام ملیتها، در هر حرفه و شغلی که بودند وفاداری خویش را نسبت به کشور اعلام داشتند و سرود «جنگ مقدس» در مقام سوگند وفاداری در سرتاسر کشور طنین افکند:

پیاخیز، پیاخیز ای سرزمین بزرگ،
برای مبارزه مرگ و زندگی پیاخیز.
بگذار خشم مقدس بر وجودت چیره گردد،
و همچون موجی خروشان برآید:
جنگی که می کنی مقدس است...

نازیها بیشرمانه اعلام می کردند که تنها هدفشان «آزادی تمدن از خطر سرگبار بلشویسم» است. اما این بار نیرنگ هیتلر و دار و دسته اش کسی را نفریفت. مردم ممالک سرمایه داری علاقه خویش را نسبت به اتحاد شوروی ابراز نمودند. احزاب و گروههای مترقی در رأس این همبستگی ای که از اشتراک منافع و احساس نشأت کرده بود جای داشتند. دولتهای غربی دریافته بودند که اگر نازیها پیروز شوند تعادل قوا در سایر جبهه ها به هم خواهد خورد و استقلال ممالک اروپایی و نیز منافع طبقات حاکم در خطر خواهد افتاد. این اسرایشان را به همکاری با اتحاد شوروی برانگیخت. منافع ملت های بریتانیا و ایالات متحد آمریکا و اتحاد شوروی در کوبیدن و درهم شکستن بلوک فاشیستی زمینه را برای کوشش مشترک فراهم کرد، و سخنان معروف وینستون چرچیل در بیست و دوم ژوئن و اعلامیه بیست و چهارم ژوئن ۱۹۴۱ فرانکلین روزولت که می گفتند اتحاد شوروی را در جنگ علیه آلمان یاری خواهند داد مبتنی بر این اسر بود. آغاز جنگ برای اتحاد شوروی امری صعب و دشوار بود: ارتش سرخ در موقعیت ناساعدی بود: هنگامی که دشمن دست به حمله زد واحدهایی که استعدادشان از حد گروهان و گردان

تجاوز نمی کرد در نزدیک مرز، یعنی در سه تا پنج کیلومتری پاسگاههای مرزی، مشغول ساختن استحکامات بودند حال آنکه بیشتر لشکریایی که مأمور پوشش مرز بودند دور از مرز به آموزش نظامی اشتغال داشتند. توپخانه بسیاری از لشکرها و سپاهها و واحدهای ضد هوایی نواحی نظامی دور از قرارگاه خود تمرین تیراندازی می کردند. بسیاری از واحدهای مخابرات مشغول سیمکشی و ساختن مراکز مخابراتی بودند.

دستورالعمل لازم در ساعت ۲۳/۴۰ دقیقه روز بیست و یکم ژوئن یعنی چهار ساعت و پانزده دقیقه پیش از آغاز حمله به واحدها تلگراف شد. در این دستورالعمل آمده بود که انتظار می رود حمله آلمان، که به احتمال زیاد با تحریکات همراه خواهد بود، روز ۲۲ تا ۲۳ ژوئن انجام شود. وزارت دفاع در حالی که به همه واحدها دستور آماده باش می داد به ایشان اخطار می کرد در برابر تحریکاتی که «ممکن است عواقب ناگوار» ببار آورند عکس العملی نشان ندهند. یک ساعت و نیم پس از دریافت این دستورالعمل فرماندهان نواحی دستورهای لازم را به ارتشهای تحت فرماندهی خود صادر نمودند، اما این دستورها به بسیاری از واحدها بموقع نرسید و هنگامی رسید که جنگ در گرفته بود.

در ساعت چهار صبح روز ۲۲ ژوئن نازیها با پیروی از اصل مورد عمل خویش، یعنی تجاوز بی اعلان جنگ، با هزاران توپ صحرایی پاسگاههای مرزی و قرارگاه واحدها و مراکز مخابراتی و محل استقرار واحدها را گلوله باران کردند. در عین حال هزاران بمب افکن آلمانی ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر در عمق فضای شوروی نفوذ کردند و بسیاری از شهرهای جمهوریهای بالتیک و بیلوروسی و اوکراین و ملداوی را وحشیانه بمباران نمودند و آسایشهای نظامی را در نواحی مرزی درهم کوبیدند: فرودگاههای نظامی سخت کوبیده شدند، و در نتیجه حدود ۹۰۰ هواپیمای شوروی در روی زمین نابود شدند. بسیاری از خطوط و مراکز مخابراتی ظرف دقائق نخستین آغاز جنگ از کار افتادند و ارتباط با واحدها قطع شد.

گارد های مرزی در برابر تهاجم اولیه دشمن سخت مقاومت کردند و سرسختی و پایمردی فوق العاده ای از خود نشان دادند؛ چنانکه پاسگاه شماره ۹ واحد نود و دوم که از پلی بر رودخانه سان^۱ در نزدیکی رادیمنو^۲ واقع در هجده کیلومتری شمال پرنه میسل^۳ دفاع می کرد سپیده دم که مورد حمله قرار گرفت و غافلگیر شد به فرماندهی ستوان سلیوسارف^۴ حملات مکرر واحدهائی را که از لحاظ شماره افراد بر او برتری داشتند موقوفانه دفع کرد تا سرانجام آلمانها ناگزیر تانکها را وارد عمل کردند. سربازان این واحد، این فرزندان صدیق سردم شوروی، تا آخرین نفس جنگیدند و جان باختند.

نخستین کسانی که در طول مرزهای دریایی کشور به مقابله با حملات هوایی دشمن برخاستند و آن رادفع کردند دریانوردان سواستوپول^۵ بودند. در ناحیه بالتیک، لشکر شصت و هفتم از ارتش هشتم که در پایگاه دریایی لیپاجا مستقر بود کوشش نازیها را که می خواستند با حمله ای برق آسا شهر و بندر را تصرف کنند با شکست مواجه ساخت. واحدهای این پایگاه به مدت چندین روز، تا اول ژوئیه، با پشتیبانی واحدهای دریایی و کارگران محل دشمن را که از حیث تعداد افراد بسی بر آنها برتری داشت متوقف کردند. نیروی دریایی آسادگی شایسته

خود را مدیون این بود که فرمان آماده باش را بی درنگ به ناوگان و واحدهای دریایی ابلاغ کرده و پیش از وقت اقدامات لازم را در جهت مقابله با دشمن به عمل آورده بود.

خلبانان شوروی شجاعت فوق العاده ای از خود به منصه بروز رسانیدند: در همان نخستین دقایق جنگ واحد هوایی متعلق به هنگ شصت و چهارم جنگنده بفرماندهی ستوان یکم ایوانف^۱ علیه بمب افکنهای آلمانی وارد عمل شد. وقتی سهمات ایوانف تمام شد دم یک بمب افکن از نوع ۵-۱۱۱ را با ملخ هواپیمای خود که از نوع ی-۳۱ بود قیچی کرد. این یکی از نخستین عملیاتی بود که طی آن خلبان، هواپیمای خود را در هوا به هواپیمای دشمن می کوفت. در دوم اوت سال ۱۹۴۱ ایوانف پس از سرگ با عنوان «قهرمان اتحاد شوروی» ستوده شد. در همان روز این خلبانان نیز هواپیماهای خود را به هواپیماهای دشمن کوفتند و شهید شدند: بوتلین^۴، گودیمف^۵، دانیلوف^۶، کوکوف^۷، موکلیاک^۸، پانفیلوف^۹ و ریابتسف^{۱۰}.

هنگامی که عمده قوای آلمان دست به تعرض زد تفوقش از لحاظ عده افراد در تمام محورهای عمده نبرد فوق العاده، یعنی چهار بریک بود. این اسر به دشمن اسکان داد در بسیاری نقاط واحدهای مقدم ارتش سرخ را بروید و پیش رود. خطوط دفاعی ارتش شوروی به حفره های منفردی تجزیه شد. واحدهای پوششی در اوقات مختلف و به شیوه ای سازمان نیافته وارد عمل شدند. نیروی ذخیره لازم در جوار جاهایی که مورد ضربات عمده دشمن واقع شده بودند در دسترس نبود. فقدان یک جبهه به هم پیوسته به واحدهای تانک و موتوریزه دشمن اسکان داد نقاط مقاومت را دور بزنند و از جناحین و پشت سر آنها را بکوبند. در نتیجه، واحدهای شوروی مجبور شدند یا در این نقاط منفرد به جنگ ادامه دهند یا به سوی شرق عقب بنشینند.

رهبری ارتش می باید تجدید سازمان می یافت. در نخستین روز جنگ «لواچی نظامی ویژه» بالتیک و غرب و کیف به ترتیب به جبهه های شمال غرب (سرکب از ارتشهای هشتم، یازدهم و بیست و هفتم) و غرب (شامل ارتشهای سوم، دهم، چهارم و سیزدهم) و جنوب غرب (مشمول بر ارتشهای پنجم، ششم، بیست و ششم و دوازدهم) بدل گردیدند، حال آنکه ناحیه نظامی ادسا به ارتش نهم تبدیل شد. در بیست و چهارم ژوئن ناحیه نظامی لنینگراد به جبهه شمال (سرکب از ارتشهای چهاردهم، هفتم، و بیست و سوم) تبدیل شد و ارتشهای نهم و هجدهم جبهه جنوب را تشکیل دادند (نقشه شماره ۱).

فرماندهی جبهه ها با این افسران بود: فرمانده جبهه شمال، ژنرال پوپوف^{۱۱}؛ کلمنتیف^{۱۲}، کمیسر سپاه^{۱۳}، عضو شورای نظامی؛ فرمانده جبهه شمال غرب ژنرال کوزنتسف^{۱۴}، دیبرووا^{۱۵} کمیسر

- | | | | |
|------------------|----------------------|--------------------|------------------|
| 1. I. I. Ivanov | 2. He-111 | 3. I-16 | 4. L. G. Butelin |
| 5. S. M. Gudimov | 6. A. S. Danilov | 7. D. V. Kokorev | |
| 8. A. I. Moklyak | 9. Y. M. Panfilov | 10. P. S. Ryabtsev | |
| 11. M. M. Popov | 12. N. N. Klementyev | | |

۱۳. هنگامی که طبق فرمان مورخ بیست و دوم سپتامبر ۱۹۳۵ هیأت دولت درجات نظامی در ارتش مقرر شد مناصب افسران سیاسی به شرح زیر تعیین شد: مربی سیاسی، مربی ارشد سیاسی، کمیسر گردان، کمیسر هنگ، کمیسر تیپ، کمیسر لشکر، کمیسر سپاه، کمیسر ارتش، ردیف ۲ و ردیف ۱. منصب کمیسری ارشد گردان در اول سپتامبر ۱۹۳۹ در ارتش مقرر شد.

سپاه، عضو شورای نظامی؛ فرمانده جبهه غرب ژنرال پاولف^۱؛ فومینیک^۲ عضو شورای نظامی؛ فرمانده جبهه جنوب غرب ژنرال کیرپونوس^۳؛ واشوگین^۴ کمیسر سپاه عضو شورای نظامی؛ فرمانده جبهه جنوب ژنرال تیولنف^۵؛ زاپوروژتس^۶ کمیسر ارتش، از ردیف^۷، عضو شورای نظامی. پیش از جنگ رهبری نظامی و سیاسی نیروهای مسلح با شورای نظامی مرکزی مرکب از وزیر دفاع، رئیس ستاد ارتش و دو عضو دفتر سیاسی حزب بود.

در بیست و سوم ژوئن، بر طبق تصمیم کمیته مرکزی و شورای وزیران بمنظور تأمین راهبری نیروهای مسلح، ستاد فرماندهی کل فرماندهی عالی تأسیس شد. اعضای این ستاد عبارت بودند از: مارشال تیموشنکو وزیر دفاع، ژنرال ژوکف رئیس ستاد ارتش، استالین، مولوتف، مارشال وارشلیف، مارشال بودیونی؛ و کمیسر نیروی دریایی، دریا سالار کوزنتسف. ستاد مزبور عده‌ای از سرداران نظامی و سیاستمداران بلند پایه را به عنوان مشاور ثابت در اختیار داشت.

در پایان نخستین روز جنگ وضع مخاطره آمیزی در پیوندگاه دو جبهه غرب و شمال غرب بروز کرد: عمده‌قوای گروه ارتشهای شمال به فرماندهی فیلدمارشال لوب^۸ و جناح چپ گروه ارتشهای مرکز به فرماندهی فیلدمارشال فن بوک^۹، خطی را که ارتش یازدهم ژنرال موروزف^{۱۰} و واحدهای ارتش هشتم ژنرال سوینیکف^{۱۱} از آن دفاع می‌کردند مورد حمله قرار دادند: در سمت راست این خط، جبهه شمال غرب و در سمت چپ آن ارتش سوم به فرماندهی ژنرال کوزنتسف از جبهه غرب بود. دشمن بسرعت پیشروی کرد، واحدهای مقدم گروه چهارم تانک خط دفاع را شکافتند و به سوی رودخانه دویسا^{۱۲} در سی و پنج کیلومتری شمال غرب کوناس پیش تاختند، حال آنکه لشکرهای رده اول گروه سوم تانک، از رودخانه نیس^{۱۳} در شصت کیلومتری جنوب کوناس گذشتند. ارتش یازدهم که به این ترتیب به دو نیم شده بود با عجله به سوی کوناس و ویلنیوس^{۱۴} عقب نشست و به این ترتیب پهلوهای ارتشهای هشتم و سوم را بی‌پوشش گذاشت.

و خاست وضع جناح چپ جبهه غرب کم از این نبود. ده لشکر از گروه ارتشهای مرکز از جمله چهار لشکر تانک—چهار لشکر متعلق به ارتش چهارم ژنرال کوروبکف را زیر ضربات خود گرفتند و کوبیدند. ارتش چهارم که غافلگیر شده بود نتوانست افراد را بموقع در خط دفاعی برست که از پیش آرایش شده بود مستقر کند. واحدهای آن که هدف دفاعی مشخصی نداشتند قادر به مقابله با دشمنی که بر آنها برتری داشت نبودند. پادگان کوچک برست به محاصره درآمد، اما افسران و سربازانش شجاعتی بی‌سابقه از خود نشان دادند و مدت یک ماه با منتهای شجاعت و چنانکه شایسته یک سرباز شوروی است مقاومت کردند. در این مقاومت که

→

فرمان مورخ نهم اکتبر ۱۹۴۲ هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی درجات سیاسی را معادل درجات افسران رزمی مقرر داشت.

14. F. I. Kuznetsov

15. P. A. Dibrova

1. D. G. Pavlov

2. A. Y. Fominykh

3. M. P. Kirponos

4. N. N. Vashugin

5. F. V. Tyulenev

6. A. I. Zaporozhets

7. W. Loeb

8. von Bock

9. V. I. Morozov

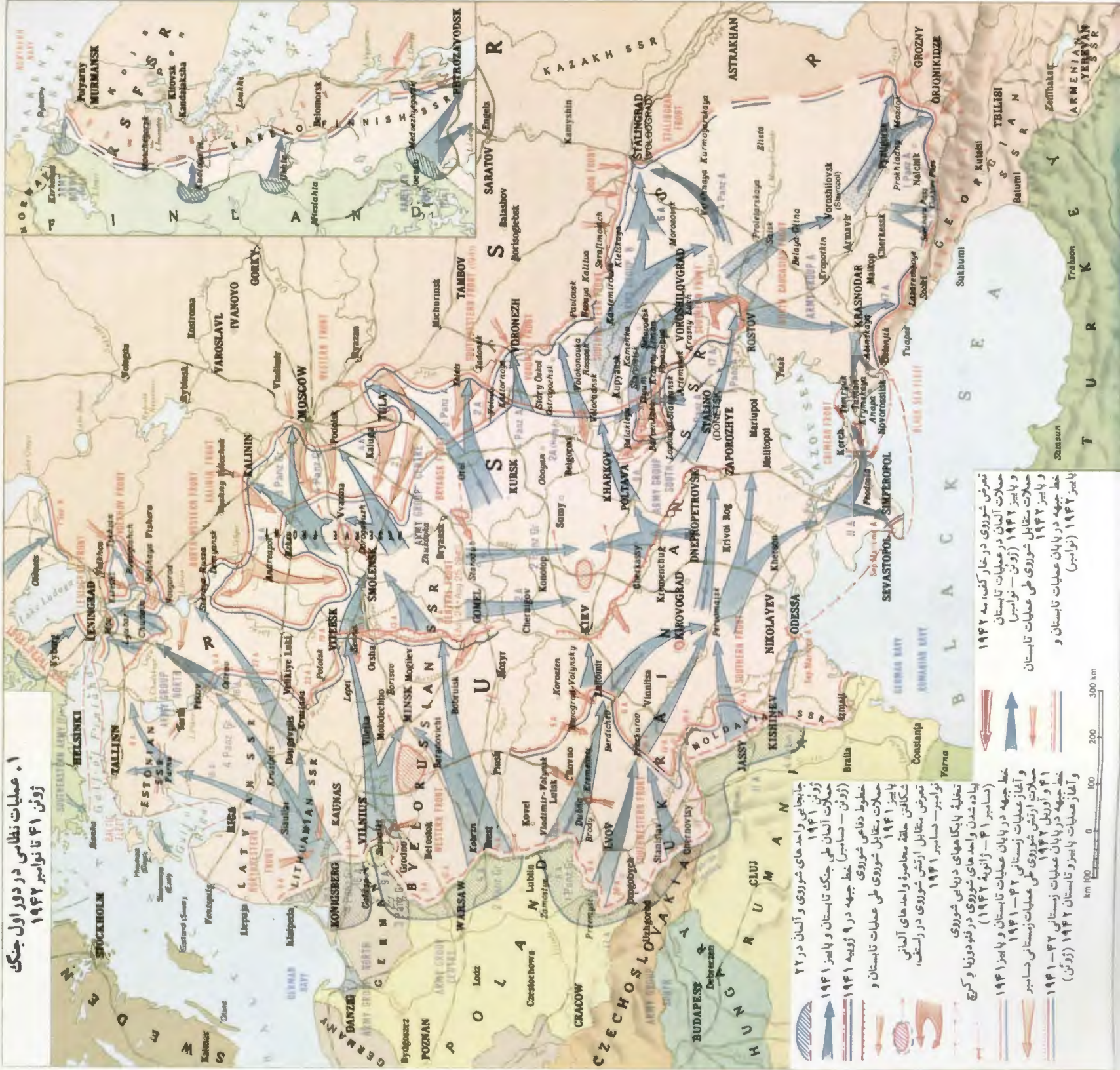
10. P. P. Sobennikov

11. Dubisa

12. Niemen

13. Vilnius

۱. عملیات نظامی در دوران جنگ ژوئن ۴۱ تا نوامبر ۱۹۴۲



تعرض شوروی در خارکف، مه ۱۹۴۲
حملات آلمان در عملیات تابستان
و پاییز ۱۹۴۲ (ژوئن - نوامبر)
حملات متقابل شوروی طی عملیات تابستان
و پاییز ۱۹۴۲
خط جبهه در پایان عملیات تابستان و
پاییز ۱۹۴۲ (نوامبر)

تخلیه پایگاه‌های دریایی شوروی
پایه شدن واحدهای شوروی در قزوین و کرج
(سامبر ۴۱ - ژانویه ۱۹۴۲)
خط جبهه در پایان عملیات تابستان و پاییز ۱۹۴۱
و آغاز عملیات زمستانی ۱۹۴۱-۴۲
حملات ارتش شوروی طی عملیات زمستانی سامبر
۴۱ و آوریل ۱۹۴۲
خط جبهه در پایان عملیات زمستانی ۱۹۴۱-۴۲
و آغاز عملیات پاییزی تابستان ۱۹۴۲ (ژوئن)

تعرض متقابل ارتش شوروی در رستف،
نوامبر - سامبر ۱۹۴۱
جانبی واحد های شوروی و آلمان در ۲۲
ژوئن ۱۹۴۱
حملات آلمان طی جنگ تابستان و پاییز ۱۹۴۱
(ژوئن - سامبر)
خط جبهه در ۹ ژوئیه ۱۹۴۱
خطوط دفاعی شوروی
حملات متقابل شوروی طی عملیات تابستان و
پاییز ۱۹۴۱
شکافتن حلقه محاصره واحدهای آلمانی
تعرض متقابل ارتش شوروی در رستف،
نوامبر - سامبر ۱۹۴۱

حدی به افسانه داشت بیشتر مدافعان جان باختند و به پاداش این قهرمانی، این دژ به دریافت عنوان دژ قهرمان و نشان لنین و ستاره زرین مفتخر شد.

دژ برست نیروی زیادی از ارتش دشمن را به زمین میخکوب کرد، اما دشمن که بسیار قوی بود واحدهای پیاده را به محاصره آن گذاشت و در نخستین روز تعرض از دوسو آن را دور زد و از اطراف آن به جانب شمال و جنوب به پیشروی ادامه داد. گروه دوم تانک که در این عملیات شرکت داشت به سوی شرق پیش راند. در شامگاه روز بیست و دوم ژوئن ۵۰ تا ۶۰ کیلومتر در داخل قلمرو شوروی نفوذ کرده و به کوپرین^۱ نزدیک شده بود. اینک خطر تعرض در عمق و محاصره شدن پهلوی چپ، بر جبهه غرب سایه می گسترده.

در بخشی از جبهه جنوب غرب، گروه ارتشهای جنوب فیلد مارشال فن رونشتدت ضربه اصلی را در جنوب ولادیمیر-ولینسک^۲ بر خط دفاعی ارتش پنجم ژنرال پوتاپف^۳ و ارتش ششم ژنرال سوزیچنکو^۴ وارد آوردند. این دو ارتش که آسادی نداشتند در همان روز اول تعرض ۱۰ تا ۲۰ کیلومتر از خط مرزی عقب نشستند.

بهمنی از تانکهای دشمن که از جانب هواپیماها حمایت می شد به سوی شرق غلتید. دشمن مدام خطوط ارتباطی را می کوبید و اغلب تماس فرماندهان جبهه ها و ارتشها و حتی سپاهها با واحدهایشان قطع و اداره واحدها از اختیارشان خارج می شد. به همین علت نه مقر فرماندهی جبهه ها نه ستاد فرماندهی کل و نه ستاد ارتش هیچیک تصویر روشنی از وقایعی که در جبهه جنگ می گذشت نداشت. در شب بیست و دوم ژوئن وزارت دفاع فرمان داد در جهت تعرض اصلی دشمن در جبهه ها اقدام به حمله متقابل شود و این حمله در صبح روز بیست و سوم ژوئن به اجرا درآمد و بخصوص طلب می کرد که قوای دشمن در سووالکی^۵ و لوبلین به محاصره درآیند و نابود شوند.

جبهه های شمال غرب و غرب در روزهای ۲۳-۲۵ ژوئن اقدام به تعرض کردند لیکن تعرضشان نتیجه چشمگیری ببار نیاورد. در شب بیست و سوم ژوئن نیروی زرهی آلمان شکاف واقع در بین دو جبهه را تا ۱۳۰ کیلومتر توسعه داده بود و تا شب ۲۵ ژوئن واحدهای مقدم دشمن به عمق ۱۲۰ تا ۱۳۰ کیلومتر در منطقه عملیاتی جبهه شمال غرب نفوذ کرده بودند. واحدهای ارتش آلمان که بر جناحین جبهه غرب یورش برده بودند قریب ۱۸۰ کیلومتر به طرف ویلنیوس-مینسک و حدود ۲۵۰ کیلومتر در جهت بارانویچی-مینسک پیشروی کرده بودند. کم کم وضع جبهه مشخص شد: معلوم شد که دشمن در نظر دارد عمده قوای جبهه غرب را محاصره کند و آن را از جبهه های شمال غرب و جنوب غرب جدا سازد.

وضع جبهه شمال غرب وخیم بود: واحدهای ارتش یازدهم که از اختیار خارج شده بودند متحمل تلفات سنگینی شدند، و چون از واحدهای مجاور جدا مانده بودند، جنگ کنان، عقب نشستند. ارتش هشتم که واحد رزمی کارآمدی بود در زیر حملات هوایی مداوم و در حالی که از جبهه مورد حمله بود و پهلوی چپش که باز بود دستخوش عملیات ایزدائی بود به سوی ریگا^۶ عقب نشست. بین ارتشهای یازدهم و هشتم شکاف وسیعی دهن گشود؛ تانکهای آلمانی از

1. Kobrin

2. Vladimir-Volynsk

3. M. I. Potapov

4. I. N. Muzychenko

5. Suwalki

6. Riga

این شکاف استفاده کردند و سرعت بردوگاویلس^۱ یورش بردند.

ستاد فرماندهی کل، برای جلوگیری از محاصره کامل جبهه غرب در بیست و پنجم ژوئن به جبهه مزبور فرمان داد از بیلوروسی عقب نشینی کند. اما بهر حال نیروهای تانک با سرعت در جهت مینسک پیش رفتند و در بیست و نهم ژوئن به حاشیه شرقی پایتخت بیلوروسی رسیدند و راه عقب نشینی یازده لشکر جبهه غرب را بریدند. بخشی از واحدهایی که در محاصره افتاده بودند پس از جنگی شدید حلقه محاصره را شکافتند و بخشی دیگر به پارتیزانها پیوستند، بقیه یا کشته شدند یا به اسارت درآمدند.

نیروی هوایی تا آنجا که در توان داشت واحدهای زمینی را یاری می داد. در بیست و هشتم ژوئن سروان گاستللو^۲ فرمانده اسکادران هنگ دویست و هفتم از لشکر چهل و دوم بمباران، و خدمه هواپیمایش ستوان بوردنیوک^۳، ستوان اسکوربویگاتی^۴ و گروهیان یکم کالنین^۵ اقدام به عملی قهرمانانه کردند: این عده مأموریت خویش را به انجام رسانیده بودند و از منطقه عمل دور می شدند که گلوله دشمن باک بنزین هواپیما را شکافت، و چند ثانیه بعد هواپیما آتش گرفت. راهی که در پیش پای خدمه هواپیما بود جز مرگ یا اسارت نبود، و این عده مرگ را برگزیدند. خلبان، هواپیمای مشتعل را به میان گروهی از کامیونها و اتوموبیلهای گشتی و تانکهای دشمن هدایت کرد. سروان گاستللو پس از مرگ، با عنوان قهرمان اتحاد شوروی ستوده شد و خدمه هواپیما به اخذ نشان درجه اول جنگ میهنی مفتخر شدند. این، عملی قهرمانانه بود و در طی جنگ کبیر میهنی بدفعات از ناحیه هوانوردان شوروی تکرار شد.

در جنوب غرب وضع قدری بهتر بود. در اینجا فرماندهی شوروی نیروی قابل ملاحظه ای را به میدان آورد و در بخش تلاش اصلی جبهه با دشمن درگیر شد. جنگ زرهی که در روز بیست و سوم ژوئن در بخش لوتسک^۶ - برودی^۷ - راونو^۸ در گرفت بزرگترین نبرد زرهی اوائل جنگ بود: در این نبرد از هردو طرف ۲۰۰ تانک شرکت داشتند. نیروهای شوروی که از هوا حمایت می شدند تلفات قابل ملاحظه ای به دشمن وارد آوردند و به مدت یک هفته پیشروی رادشمن متوقف ساختند و نقشه فرماندهی ارتش آلمان را در محاصره عمده قوای شوروی در ناحیه لوف^۹ نقش بر آب ساختند. اما بهایی هم که جبهه جنوب غرب در ازاء این عمل پرداخت سنگین بود: تلفات جبهه زیاد بود و واحدها در نتیجه جنگیدن مستمر از نفس افتاده بودند. در سی ام ژوئن، ستاد فرماندهی کل به جبهه جنوب غرب فرمان داد به خط کاروستن^{۱۰} - نووگرا^{۱۱} - ولینسکی - پروسکورف^{۱۲}، یعنی حدود ۷۰ تا ۹۰ کیلومتر عقب بنشینند.

در تمام بخشهای مهم جبهه واحدهای ارتش شوروی نتوانستند پیشروی دشمن را در ناحیه مرزی سد کنند، یا شکافهای عمیق را پر کنند یا پوششی به جهت تمرکز و گسترش عمده قوای ارتش سرخ تأمین نمایند - و این طبعاً بر عملیات دوران اولیه جنگ اثر گذاشت.

در حوالی پایان ژوئن ستاد فرماندهی کل چون دریافت که این واحدهای مرزی که از نظر سازمانی وضع درستی نداشتند و تلفات زیادی را متحمل شده بودند قادر به متوقف کردن دشمن

- | | | | |
|------------------|-------------------|---------------|----------------------|
| 1. Daugavpils | 2. N. F. Gastello | 3. Burdenyuk | 4. G. N. Skorobogaty |
| 5. A. A. Kalinin | 6. Lutsk | 7. Brody | 8. Rovno |
| 9. Lvov | | | |
| 10. Korosten | 11. Novograd | 12. Proskurov | |

نیستند ناچار برای تشکیل خط دفاعی جدید نیروهای ذخیره را وارد عمل کرد. گروه ارتشهای ذخیره (ارتشهای بیست و دوم، بیستم، بیست و یکم و نوزدهم) به فرماندهی مارشال سمیون بودیونی، که در بیست و پنجم ژوئن بموجب تصمیم دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب تشکیل شده بود فرمان یافت در امتداد خط ویلی کیه لوک^۱ - ویتسک^۲ گومل - چرنیگف^۳ - رود دسنا^۴ - رود دنیپر (تا کرمنچونگ)^۵ استقرار یابند و موضع بگیرند و برای دفاع آماده شوند.

اما دشمن برواحدهای ارتش سرخ پیشی جست: در بیست و ششم ژوئن گروه چهارم تانک بی آنکه به مقاومتی بر بخورد دوگاوپیلس را تصرف کرد و سه روز بعد ناحیه نزدیک کروست پیلس^۶ را گرفت. سپاه بیست و یکم زرهی که فرماندهی شوروی برای کند کردن آهنگ پیشروی دشمن به جبهه اعزام کرده بود در بیست و هشتم ژوئن در دوگاوپیلس با دشمن درگیر شد و مدتی در برابر او ایستاد.

بمنظور متوقف کردن دشمن در نزدیکیهای پسکوف و در طول خط دفاع طبیعی، یعنی رودخانه ولیکایا^۷، به گردان پنجاهم مهندسی دستور داده شد پلهای رودخانه را منفجر کنند. تا ظهر هشتم ژوئیه هفت پل از هشت پل موجود منهدم شد. در این ضمن واحدهای عقبدار شوروی که تانکهای آلمانی در تعقیبشان بودند از آخرین پل عقب می نشستند. گروهی از سربازان مهندس به فرماندهی ستوان سوم بایکف^۸ ماسوریت یافتند پل را منفجر کنند. این عده منتظر ماندند تا تانکهای آلمانی به روی پل برسند و آنگاه آن را منفجر کنند، اما وقتی دسته مانیئو^۹ را چرخاندند متوجه شدند که سیم الکتریکی متصل به خرج انفجار قطع شده است. گروه مهندس به رغم آتش دشمن فقیله و چاشنی را وصل کردند و پل را با تانکهای آلمانی که بر آن در حرکت بودند منفجر ساختند. هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی پیاس این عمل ستوان سوم بایکف را به عنوان قهرمان اتحاد شوروی مفتخر ساخت.

در نهم ژوئیه دشمن پسکوف را تصرف کرد و شهر لوگا^{۱۰} را در معرض تهدید قرار داد. در این ضمن جبهه غرب، واحدهای گروه ارتشهای مرکز را در امتداد برهزینا^{۱۱} از پیشروی بازداشت. جنگ بخصوص در بوریسوف^{۱۲} واقع بر شاهراه مینسک-مسکو بسیار شدید بود. لشکر یکم زرهی مسکو به فرماندهی سرهنگ کرایتسر^{۱۳} ضربه متقابل بموقعی بردشمن وارد آورد و او را دوشبانه روز در کنار برهزینا نگه داشت. گودریان^{۱۴}، ژنرال نازی، بعدها اعتراف کرد که در این نبرد واحدهایش شدت ضربات تانکهای ت-۳ شوروی را که در برابر گلولههای ضدتانک آسیب ناپذیر بودند بشدت احساس کردند. کرایتسر یکی از نخستین افسران شوروی بود که به افتخار عنوان قهرمان اتحاد شوروی نایل آمدند. لشکر صدم ژنرال روسیانف^{۱۵} در دفاع از کرانه رودخانه به طرز عالی درخشید. این لشکر که از پهلوها در محاصره افتاده بود و یکچند ارتباطش با عمده قوا قطع شد جنگ کنان حلقه محاصره را شکافت و در نزدیکی دنیپر به واحدهای جبهه ملحق شد و در جریان این عمل شماره زیادی از نفرت و ۱۰۰ تانک و ۳۰۰ سوتورسیکلت و

- | | | | | |
|------------------|-------------------|--------------|---------------------|--------------|
| 1. Velikiye Luki | 2. Chernigov | 3. Desna | 4. Kremenbung | 5. Krustpils |
| 6. Velikaya | 7. S. G. Baikov | 8. Magnet | 9. Luga | 10. Berezina |
| 11. Borisov | 12. V. G. Kreizer | 13. Guderian | 14. I. N. Rnsiyanov | |

۳. کامیون دشمن را منهدم کرد.

اما هنگامی که واحدهای گروههای دوم و سوم تانک وارد صحنه عمل شدند توازن قوا به سود واحدهای آلمانی به هم خورد. دشمن از بره زینا گذشت و به جانب دنیپر به پیش تاخت. در راه به سوی این مانع طبیعی، یعنی در شمالغرب اورشا^۱ بود که مقاومت و سرسختی واحدهای ارتش شوروی به منتهای شدت خود رسید.

در حوالی پایان ده روزه اول ماه ژوئیه آلمانها در امتداد دنیپر و کناره های علیای دوینا^۲ غربی با مقاومت رده دوم استراتژیک ارتش سرخ مواجه شدند.

در اوایل ژوئیه وضع در جناح جنوبی جبهه شوروی و آلمان به وخامت گرایید. در روز اول ژوئیه واحدهای رومانی و آلمانی در پیوندگاه جبهه های جنوبغرب و جنوب دست به تعرض زدند (جبهه جنوبغرب از خط راونو-دوبنو^۳ - کرهمنتس^۴ دفاع می کرد). دشمن ظرف ۶ روز شصت کیلومتر پیشروی کرد. ضمناً آلمانها خطوط دفاعی ارتش شوروی را در جناح راست جبهه جنوب شکافتند و در نهم ژوئیه ژیتومیر را تصرف کردند و با یک حرکت دورانی قسمتی از عمده قوای خود را متوجه کیف نمودند. مسلم بود که یورش همزمان بر پهلوه های جبهه جنوبغرب جزء نقشه ای بود که آلمانها با اجرای آن در نظر داشتند عمده قوای ارتش شوروی را به محاصره در آورند. اقدام به حملات متقابل از شمال و جنوب و عقب کشیدن ارتشهای مرکزی در دقایق آخر نبرد مانع از محاصره کامل گردید و به فرماندهی شوروی امکان داد سروسامانی به وضع جبهه بدهد. در حوالی اواسط ژوئیه ثباتی نسبی در نووگراد-ولینسکی، ژیتومیر و بردیچف^۵ بدست آمد.

حمله ارتش آلمان به پیوندگاه جبهه های جنوبغرب و جنوب، فرماندهی ارتش شوروی را وادار کرد که ارتشهای جناح چپ جبهه جنوبغرب و ارتش هجدهم جبهه جنوب را (به فرماندهی ژنرال اسمیرنوف^۶) عقب بکشد.

در منتهای شمال، مخاصمات در بیست ونهم ژوئن و در محور مورسانسک در گرفت؛ و این هنگامی بود که پهلوی چپ ارتش آلمان موسوم به ارتش نروژ به فرماندهی ژنرال فالکن هورشت^۷ دست به تعرض زد. روز پس از آن واحدهای فنلاندی بر اوختا^۸ حمله بردند و در اول ژوئیه نیروهای آلمانی و فنلاندی از ناحیه کوئولا جاروی^۹ به سوی کاندالاکشا^{۱۰} اقدام به تعرض نمودند. این عملیات جنبه محلی و موضعی داشت و بوضع و موقع کلی جبهه جنگ شوروی و آلمان تأثیر چندانی نداشت.

کشتیهای جنگی و هواپیماهای نیروی دریایی شوروی بر خطوط ارتباطی دریایی و فرودگاهها و پایگاههای دشمن حمله بردند و با استفاده از توپخانه ساحلی و هواپیما پوشش و حمایت واحدهایی را که در ساحل می جنگیدند تأمین نمودند. کشتیهای جنگی به اتفاق واحدهای زمینی و گردانهای داوطلب کارگری طی هفته های اول جنگ از پایگاههای دریایی لیپاجا و ریگا و در مراحل بعدی نبرد از پایگاههای ادسا و تالین دفاع کردند؛ در حالی که عده زیادی از

- | | | | | |
|------------------|-----------------|----------|--------------|--------------|
| 1. Orsha | 2. Dvina | 3. Dubno | 4. Kremences | 5. Berdichev |
| 6. A. K. Smirnov | 7. Falkenhorst | 8. Ukhta | | |
| 9. Kuolajarvi | 10. Kandalaksha | | | |

ناویان در ساحل دوش بدوش پیاده نظام می جنگیدند. ناویان در جنگهای زمینی خوش می درخشیدند، حال آنکه ناوگانها مناطق مورد نظر را مین گذاری می نمودند و خطوط ارتباطی را حراست می کردند.

طی سه هفته اول جنگ ارتش سرخ لاتویا، لیتوانی و بخشی از استونی و تقریباً تمام بیلوروسی و مالدوی و بخش بزرگی از اوکراین را تخلیه کرد. واحدهای آلمانی در محور شمال غرب ۴۰۰ تا ۵۰۰ کیلومتر و در محور غرب ۴۰۰ تا ۶۰۰ و در محور جنوب غرب ۳۰۰ تا ۳۵۰ کیلومتر در داخل کشور نفوذ کردند و لنینگراد و اسمولنسک و کیف را مورد تهدید قرار دادند.

اما بهایی که آلمانها برای این پیشروی پرداختند سنگین بود. تلفاتی که متحمل شدند از مجموع تلفاتی که در اروپای غربی متحمل شده بودند بسی بیشتر بود. طبق ارقام رسمی، که بی شک عده تلفات را کمتر از واقع اعلام می کرد، در حوالی اواسط ژوئیه «ورماخت» بیش از ۹۲،۰۰۰ افسر و سرباز از دست داده و تلفات تانکهایش به پنجاه درصد تعداد موجود در آغاز عملیات بالغ شده بود. لوفت وافه (نیروی هوایی) از بیست و دوم ژوئن تا ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۱، هواپیما از دست داده بود.

تلفات ارتش سرخ که در شرایط نامساعدی می جنگید بسی بیش از این بود. از دست رفتن مقادیر عظیمی از مهمات و تجهیزات برقذات سردان شجاع و از خود گذشته مزید شده بود. کافی است بگوییم که جبهه غرب تقریباً تمام مخازن توپخانه اش را که مشتمل به دوهزار واگن مهمات بود از دست داد. به این ترتیب ارتش آلمان به مدتی بالنسبه دراز برتری خود را از حیث تجهیزات و مهمات همچنان حفظ کرد.

علل و جهات ناکامیهای اولیه نیروهای مسلح شوروی متعدّدند و ریشه آنها را می توان در یک رشته از عوامل سیاسی و اقتصادی و نظامی بین المللی و داخلی جستجو کرد. نخست آنکه کوششهای اتحاد شوروی در ایجاد یک سیستم امنیت دستجمعی برای مقابله با تجاوز فاشیسم از ناحیه محافل حاکم قدرتهای غربی با سردی استقبال شد. سیاست کوتاه بینانه این محافل به نازیها، که مدتها بود برای یک جنگ غارتگرانه آماده می شدند، امکان داد عده ای از ممالک اروپایی را یکی پس از دیگری تصرف کنند و به این ترتیب موضع اقتصادی و نظامی خود را به میزان زیادی تنوید و تحکیم نمایند و موقتاً از لحاظ اقتصادی و نظامی براتحاد شوروی برتری حاصل کنند. هنگامی که آلمان نازی براتحاد شوروی حمله برد عملاً کلیه منابع نظامی و اقتصادی تقریباً تمام اروپای غربی را در اختیار داشت. در ژوئن ۱۹۴۱ تجهیزات تازه ترین تجهیزات جنگی جهان بود و واحدهایش تجارب جنگی قابل ملاحظه ای اندوخته بودند.

ارتش سرخ فاقد چنین تجاربی بود. افسراناش — که بسیاری از آنها اندکی پیش از جنگ به فرماندهی منصوب شده بودند — در اداره واحدهای بزرگ و گروههای عملیاتی تجربه ای نداشتند و عده کمی از افرادش بتازگی کار با تجهیزات جدیدی را که در آغاز درگیری در دسترس قرار گرفته بود آموخته بودند.

براین شرایط و اوضاعی که مساعد به حال ارتش آلمان و نامساعد به حال ارتش سرخ بود عامل غافلگیری نیز افزوده شد. حمله آلمان به اتحاد شوروی هم برای ملت و هم برای ارتش

یک اسر ناگهانی و بی‌مقدمه بود.

گذشته از اینها استالین تا دقیقه آخر معتقد بود که می‌تواند با توسل به وسایل سیاسی و دیپلماتیک بروز جنگ را به تعویق اندازد. مارشال ژوکوف در یادداشت‌ها و خاطرات خود بخصوص به این نکته اشاره کرده است.

حتی در طی آخرین روزهای پیش از تهاجم، دولت اتحادشوری می‌کوشید با توسل به وسایل دیپلماتیک بروز جنگ را به تعویق افکند. در سیزدهم ژوئن ۱۹۴۱ اتحادشوری از طریق سفیر آلمان، ورنر شولنبورگ^۱، کوشید از رهبران آلمان قول بگیرد که به تعهداتی که بموجب پیمان سال ۱۹۳۹ برعهده گرفته‌اند عمل کنند. در شب بیست و یکم ژوئن دولت اتحادشوری از سفیر آلمان خواست توضیح دهد که چرا هواپیماهای آلمانی مکرر به قلمرو هوایی شوروی تجاوز می‌کنند. به این درخواست پاسخی داده نشد.

بعضی از افسران ارشد نیروهای مسلح اتحادشوری نیز درباره زمان احتمالی تهاجم اشتباه می‌کردند. از اطلاعاتی که عناصر اطلاعاتی، خاصه ریشارد سورگه^۲ در اختیار می‌گذاشتند و شاعر براین بود که آلمان نازی برای حمله به اتحادشوری آماده می‌شود درست نتیجه‌گیری نشد. در نتیجه نیروهای مسلح بموقع برای عمل آماده نشدند.

فشار بر «نواحی نظامی» سرزهای غرب کشور و تلفات سنگینی که این نواحی متحمل شدند ارتش سرخ را در وضع فوق‌العاده دشواری قرار داد. از هم‌گسیختن رشته ارتباط با واحدهای مستقر در خطوط آتش و ستادهای تابعه، فرماندهان و ستادهای فرماندهی را در تمام سطوح و مراتب، از جمله ستاد فرماندهی کل و ستاد ارتش را از اسکان دریافت بموقع گزارشها از واحدهای رزمی محروم می‌کرد.

نیروهای شوروی خطوط دفاعی پیوسته‌ای نداشتند: پیشروی سریع دشمن مانع از آن شد که در مواضع قابل دفاع مستقر گردند. به این ترتیب دشمن که نیروهای متمرکزی را در محوره‌های عمده نبرد در اختیار داشت طبعاً توانست ابتکار عمل را همچنان در دست داشته باشد و بسا اوقات واحدهای شوروی را به محاصره درآورد.

ارتش شوروی از حیث وسایل نقلیه کمبود داشت، و این امر قابلیت تحرکش را محدود کرده بود. واحدها با تأخیر به نواحی «گسترش» آورده می‌شدند و مواقعی که اجتناب از ضربات دشمن به مصلحت بود عمل بکندی صورت می‌گرفت، حال آنکه ارتش آلمان از حیث وسائط نقلیه غنی و از تحرک فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. عامل دیگری که بر عملیات واحدهای ارتش شوروی تأثیر نامساعد داشت این بود که پیش از جنگ تکیه بر تاکتیکهای تعرض بود. بهرحال، در مرحله اول جنگ وضع طوری بود که ارتش سرخ ناگزیر بود حالت تدافعی اتخاذ کند و تجربه لازم از برای عقب راندن دشمن نیرومند را در جریان نبردهای بیرحمانه بیاموزد. اینها عوامل عمده‌ای بودند که در مرحله اول جنگ علیه ارتش و ناوگان سرخ عمل

1. Werner Schullenburg

۲. Richard Sorge تبعه شوروی و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و نوّه فرید-ریش سورگه رهبر برجسته جنبش کارگری جهانی و شاگرد و همکار کارل مارکس و فریدریش انگلس.

می کردند. عقب نشینی نیروهای شوروی از مناطق سرزی، نقشه پیش بینی شده بسیج امکانات و منابع مادی و انسانی لازم از برای جنگ را برهم زد. می باید شماره کثیری از مردم و مقادیر عظیمی از مواد و مصالح را به فوریت به نواحی شرقی کشور انتقال داد. وضع بسیار وخیم بود - و انجام این امر به تماشای ممکن نبود و نتیجه این شد که موقتاً بنیه انسانی و اقتصادی کشور تضعیف شود.

۲) نخستین اقدامات حزب

همینکه جنگ درگرفت کمیته مرکزی حزب اقداماتی فوری در جهت سازمان دادن مقاومت ملی در قبال دشمن بعمل آورد. دفتر سیاسی بیانیه ای خطاب به مردم در پیوند با تهاجم آلمان نازی به اتحاد شوروی صادر کرد، که در ساعت ۱۲ روز ۲۲ ژوئن توسط مولوتف از رادیو خوانده شد. بسیج افراد سالم کشور، متولد سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۸^۱ به مرحله اجرا درآمد. در تعدادی از جمهوریه و نواحی خودمختار حالت فوق العاده اعلام شد.

کمیته مرکزی حزب و شورای وزیران تصویب نامه ای صادر کردند که وظایف زبان جنگ دستگاه های حزبی و دولتی را معین و مشخص می ساخت. در روز بیست و نهم ژوئن دستورالعملی به عنوان دستگاه های حزبی و دولتی نواحی جنگ زده صادر شد که نکات عمده آن طی سخنانی که استالین در سوم ژوئیه از رادیو ایراد کرد تشریح گردید. این دستورالعمل با اشاره به خطر عظیمی که کشور را تهدید می کرد از مردم طلب می نمود در کمترین مدت به حالت جنگی در آیند و در دفاع از هر وجب از سرزمین شوراها بجنگند.

حزب در عین حال که می کوشید مردم را به دور خود جمع کند و به مقاومت برانگیزد دشواری های مبارزه با دشمن نیرومند و نیرنگ باز را از ایشان پنهان نمی داشت و تأکید می کرد که پیروزی تنها زمانی میسر خواهد بود که ملت تمام نیروی خود را گرد کند و مراقبت و هشیاری خود را دوچندان سازد و از مردم می خواست که نیروی خود و امکانات دشمن را با واقع بینی ارزیابی کنند و متذکر می شد که بی اعتمادی ناگزیر سراسیمگی و ترس و دستپاچگی ببار می آورد.

حزب اهمیت ایجاد جنبش پارتیزانی در مناطق تحت اشغال دشمن را خاطرنشان می کرد. شورای وزیران و کمیته مرکزی فرمانهایی به عنوان سازمان های دولتی و حزبی و اتحادیه های کارگری نواحی جنگ زده صادر کردند و از ایشان خواستند رهبری مردم را در خطوط پشت جبهه در دست گیرند و به آنها خاطرنشان نمودند که وظیفه دارند در آن جاهایی که ارتش شوروی عقب می نشیند کاری کنند که هیچ لوکوموتیو، هیچ وسیله نقلیه و غله و سوختی به دست واحدهای نازی نیفتد.

مراجعه حزب به مردم اثر چشمگیری داشت؛ تمام مردم اتحاد شوروی از این برنامه حمایت کردند؛ عده داوطلبان ورود به نیروهای مسلح افزایش یافت.

۱. به استثنای کسانی که در نواحی آسیای مرکزی و ماوراء نایکال و خاور دور شوروی سکونت داشتند.

عشق به میهن انگیزه‌ای بود که جنبش دفاع غیرنظامی را پدید آورد: برای مقابله با جاسوسان، خرابکاران و خرابکارانی که دشمن از راه هوا در کشور پیاده می‌کرد گردانهای مراقبت در کارخانه‌ها و مزارع اشتراکی و دولتی و ادارات بوجود آمدند. واحدهای دفاع از خود، پس از ساعات کار روزانه فن جنگ را فرا می‌گرفتند.

از لحاظ اقتصادی مهمترین وظیفه‌ای که در برابر دولت قرار داشت تبدیل اقتصاد کشور به اقتصاد جنگی و تأمین ارتش با اسلحه و تجهیزات مورد نیاز بخصوص تانک و هواپیما بود.

از همان آغاز جنگ کمیته مرکزی حزب اعضای علی‌البدل دفتر سیاسی را در بخشهای مختلف نظامی و اقتصادی و سیاسی به کار گماشت. یک‌سوم اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی و بسیاری از دیران کل کمیته‌های محلی و ناحیه‌ای و نیز کمیته‌های مرکزی جمهوریهای متحده در مشاغل سیاسی نیروهای مسلح به کار گمارده شدند. از این جمله بودند برژنف^۱، بوره‌یستنکو^۲، ژدانف^۳، کوزنتسف، ماتویف^۴، پونا مارنکو^۵، سوسلف^۶، خروشچف، و شچرباکف^۷. رویهمرفته ۷۰۰، ۷ نفر از اعضای برجسته حزبی و دولتی و رجال اتحادیه‌های کارگری و سازمان جوانان برای تقویت صفوف افسران ارتش و نیروی دریایی بسیج شدند. آندریف^۸ دبیر کمیته مرکزی حزب، کالینین، کالنبرزین^۹، کاسیگین، کوسینن^{۱۰}، مالیشف^{۱۱}، مانوئیلسکی^{۱۲}، میکویان، پرووخین^{۱۳}، پوتیوسکین^{۱۴}، شاخورین^{۱۵}، شورنیک^{۱۶}، طاووسیان، واخروشف^{۱۷}، وانیکف^{۱۸}، وازنه‌سنسکی^{۱۹}، یاروسلاوسکی^{۲۰}، یفرمف^{۲۱}، زمیلیاچکا^{۲۲}، زورف^{۲۳}، از اعضای کمیته مرکزی و دیگران مأمور تأمین قوای ذخیره ارتش و تخلیه کارخانه‌ها و تجدید سازمان اقتصاد کشور شدند.

برای تأمین رهبری عملیات جنگی و کار در پشت خطوط جبهه، حزب و دولت با ایجاد تغییراتی در دستگاههای مختلف خود، آنها را با شرایط و اوضاع زمان جنگ تطبیق دادند. حزب با الهام از تجربه «جنگ داخلی» تمرکز در دولت را تشدید کرد و از کلیه سازمانهای خود خواست در قبال امور دولتی مسئولیتهای بیشتری بردوش کشند.

تمام قدرت در دستگاهی متمرکز شد که بتواند کوششهای جبهه و پشت جبهه را هماهنگ سازد و سرعت تصمیم بگیرد و تصمیمات متخذه را بمرحله اجرا درآورد. این دستگاه فوق‌العاده «کمیته دولتی دفاع» بود که در سی‌ام ژوئن ۱۹۴۱ طبق تصمیم هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی و کمیته مرکزی حزب و شورای وزیران تشکیل شد و ریاست آن با استالین بود و در جوار آن دستگاههای سرتاسری و دستگاهها و کمیته‌هایی بمنظور تأمین رهبری بهتر عملیات بوجود آمد.

سازمانهای رده‌های پائین‌تر حزب از نو بنحوی سازمان یافتند که از تحرک و پویایی بیشتری

- | | | |
|----------------------|-----------------------|-----------------------|
| 1. L. I. Brezhnev | 2. M. A. Burmistenko | 3. A. A. Zhdanov |
| 4. A. P. Matveyev | 5. P. K. Ponomarenko | 6. M. A. Suslov |
| 7. A. S. Shcherbakov | 8. A. A. Andreyev | 9. Y. E. Kalnberzin |
| 10. O. V. Kuusinen | 11. V. A. Malyshev | |
| 12. D. Z. Manuilsky | 13. M. G. Pervukhin | 14. V. P. Potyomkin |
| 15. A. I. Shakhurin | 16. N. M. Shverniki | 17. V. V. Vakhrushev |
| 18. B. L. Vannikov | 19. N. A. Voznesensky | 20. Y. M. Yaroslavsky |
| 21. A. I. Yefremov | 22. R. S. Zemlyachka | 23. A. G. Zverev |

بهره‌مند باشند. این سازمانها در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی وظایف عمده‌ای را برعهده گرفتند. کمیته مرکزی حزب برای کار تربیتی و سیاسی در بین مردم اهمیتی بسزا قائل شد، روح ابتکار در فعالین محلی حزب و دولت و اتحادیه‌های کارگری برانگیخت و آنها را در جهتی افگند که کوششهای خود را هماهنگ کنند. این اقدام رهبری حزب را در کلیه عرصه‌های اقتصادی و نظامی و سیاسی بهبود بخشید.

سازمانهای دولتی محلی وسیله‌ای بودند که در برنامه تجهیز و بسیج کلیه نیروها بمنظور عقب‌راندن دشمن عمل می‌کردند. به‌امور نظامی، تربیت غیر نظامیان برای کار در سازمانهای دفاع ضدهوایی محلی و دفاع شیمیایی و بطور کلی آمادگی در برابر احتمالات جنگی توجه زیادی مبذول گردید. وظیفه سراقبت از خانواده‌های سربازانی که در جبهه بودند و نیز توجه از معلولین جنگی و مستمری بگیران جنگی برعهده این سازمانها بود.

اتحادیه‌های کارگری حزب را در بسیج مردم زحمتکش یاری نمودند و همدوش بادستگاههای اقتصادی و سازمانهای کشوری در آموزش افراد نقش مهمی ایفا نمودند. این اتحادیه‌ها رهبری جنبش رقابت سوسیالیستی را که در میان مردم در گرفته بود بدست گرفتند و تسریع در انجام سفارشهای جنگی و تشویق مردم را به انجام کار بیش از حد مقرر وجهه همت خویش قرار دادند. این اتحادیه‌ها همچنین توجه مدام به‌وضع زندگی و احتیاجات فرهنگی کارگران پشت جبهه را از یاد نبردند.

سازمان جوانان به‌انحاء ممکن حزب را یاری کرد. ده میلیون عضو آن به‌ندای حزب پاسخ گفتند و خود را وقف مساعی جنگ کردند. کمیته مرکزی سازمان جوانان در دومین روز جنگ وظایف شعب محلی خود را معین نمود و از اعضای خود خواست هشیاری و انضباط سخت و یکپارچه‌ای از خود نشان دهند و آماده باشند بامنتهای علاقه در راه میهن بچنگند. در سرتاسر کشور دختران و پسران مشتاق بودند در ارتش ناسنویی یا در کارخانه‌های تولید تجهیزات جنگی کار کنند و نیرو و انرژی عظیم خود را به‌خدمت مساعی جنگی بگمارند. زنان شوروی خدمات بس گرانبهائی به‌کشور نمودند؛ اینان حرفه‌های دشوار را آموختند و در کارگاهها جای شوهران و پسران و برادرانشان را که به‌جبهه رفته بودند خالی نگذاشتند. در کارخانه‌ها و مزارع کارهای درخشانی انجام دادند. شاگردان مدارس، که بیشترشان پیشاهنگان جوان بودند، میهن پرستی فوق‌العاده‌ای از خود به‌منصه ظهور رسانیدند. بسیاری از جوانان در مدارس حرفه‌ای نام نوشتند یا حرفه‌ای را مستقیماً در کارگاه فرا گرفتند.

کوششهای عظیم حزب انگیزه قهرمانیهای دستجمعی در خطوط جبهه را بدست داد و موجبات دلگرمی مردم پشت جبهه را فراهم آورد. نقش رهبری کننده حزب و نزدیک بودنش به‌مردم وثیقه‌ای بود که وعده می‌داد سرانجام ملت بر مصیبت جنگ غلبه خواهد کرد و دشمن از بابت رنج و اندوه مردم و شهرهای جنگ‌زده و روستاهای ویران شده بهای گرانی خواهد پرداخت.

(۳) نبرد اسمولنسک

ارتش سرخ به‌بهای کوششهای عظیم موفق شد پیشروی دشمن را در تمام محورهای تعرض

کند سازد. تا دهم ژوویه، دست کم به مدتی کوتاه، جبهه تثبیت شده بود. این جبهه، در محور شمالغرب، خطی بود که از شمال مرز جنوبی استونی در امتداد خطی در شمال پجارنو^۱ - تارتو^۲ و رودخانه ولیکایا می‌گذشت، و در مرکز در امتداد دنیپر گسترده بود، حال آنکه در محور جنوبغرب دشمن در دروازه‌های کیف متوقف گشته بود.

ستاد ارتش آلمان معتقد بود که فرماندهی ارتش شوروی در طول تمام جبهه (به استثنای جبهه فنلاند) بیش از ۶۶ لشکر رزمی در اختیار ندارد و مطمئن بود که از حیث افراد به نسبت سه بریک بر ارتش سرخ برتری دارد و این امر به او امکان خواهد داد که بر طبق نقشه «بارباروسا» در هر سه محور اصلی عملیات یعنی لنینگراد، اسمولنسک - مسکو، و کیف بی‌وقفه به پیشروی ادامه دهد. رهبری ارتش آلمان نیروی خود را بیش از حد واقع ارزیابی می‌کرد و در این که ارتش سرخ بتواند مقاومت کند دچار اشتباه بود. در اواسط ژوویه دشمن به نسبت سه بر دو از حیث افراد بر ارتش سرخ برتری داشت، و تجهیزاتی بهتر بود. اما ارتش سرخ هم آنقدر نیرومند بود که فشار دشمن را به مدتی زیاد مهار کند و نقشه جنگ برق‌آسای او را نقش بر آب سازد.

فرماندهی ارتش شوروی دلایلی در دست داشت تا بر اساس آنها پندارد که دشمن در طول جبهه وسیعی به تعرض خود ادامه خواهد داد، با وجود این توجه خود را بطور عمده بر دفاع در بخش واقع بر محور اسمولنسک - مسکو متمرکز ساخت و برای جلوگیری از تهدید دشمن به پیشروی در جهت مسکو و کاستن از قدرت تعرضی او در سایر محورها عملیات متقابلی را پیش بینی نمود.

جنگ در ابعادی عظیم و بسرعت گسترش یافت. اداره مستقیم واحدها برای ستاد فرماندهی کل به صورت مسأله دشواری درآمد. بنابراین در دهم ژوویه بموجب تصمیم کمیته دولتی دفاع، سه مرکز فرماندهی عمده تشکیل شد: قرارگاه فرماندهی شمالغرب، به فرماندهی وارشیلف، که مأموریت آن اداره جبهه‌های شمال و شمالغرب و ناوگان بالتیک بود - ژدانف عضو شورای نظامی این ستاد بود؛ قرارگاه فرماندهی غرب، به فرماندهی تیموشنکو، مأمور اداره جبهه غرب و ناوگان پینسک^۳ - بولگانین عضو شورای نظامی این قرارگاه فرماندهی بود؛ و بالاخره قرارگاه فرماندهی جنوبغرب، به فرماندهی بودیونی^۴ که می‌باید جبهه‌های جنوبغرب و جنوب و ناوگان دریای سیاه را اداره کند - خروشچف عضو شورای نظامی این قرارگاه بود. وظیفه این پستهای فرماندهی هماهنگ کردن عملیات جبهه‌ها در مناطق سوق‌الجیشی مربوط بود. بموجب همین تصمیم ستاد فرماندهی عالی به ستاد فرماندهی کل بدل گردید. اعضای این ستاد عبارت بودند از استالین (رئیس)، سولتف، مارشال تیموشنکو، مارشال بودیونی، مارشال وارشیلف، مارشال شاپوشنیکوف، و ژنرال ژوکف رئیس ستاد ارتش.

کمیته دولتی دفاع برای مقابله با نبردهایی که در پیش بود تغییرات معتناهی را در ترکیب ارتشها و واحدها بعمل آورد و توجه خاصی به تقویت روحیه افراد و بالا بردن آگاهی سیاسی آنها مبذول داشت. تمام کوشش حزب و دستگاه سیاسی ارتش و نیروی دریایی متوجه همین یک هدف بود. برای تشکیل و آموزش ارتشهای ذخیره و واحدهای عملیات مخصوص کوشش

1. Pjarnu

2. Tartu

3. Pinsk

وسیع و فوق العاده ای آغاز شد.

در آغاز ژوییه، واحدهای جبهه غرب محور اسمولنسک را می پوشاندند: فرماندهی جبهه با مارشال تیموشنکو بود که از دوم ژوییه این وظیفه را برعهده گرفته بود. این جبهه در حقیقت جبهه جدیدی بود که از ارتشهای ذخیره ستاد فرماندهی کل به وجود آمده بود، که از این میان پنج ارتش (یعنی ارتشهای بیست و دوم، نوزدهم، بیستم، سیزدهم و بیست و یکم) در طول جبهه وسیعی از ایدریتسا^۱ در شمال تا رچیتسا^۲ در جنوب باز شده بودند. قسمتی از ارتش چهارم از بوبروئیسک^۳ به بخشی از جبهه که دفاع از آن برعهده ارتشهای سیزدهم و بیست و یکم به فرماندهی ژنرال گراسیمنکو^۴ و ژنرال کوزنتسوف بود عقب می نشست. ارتش شانزدهم ژنرال لوکین^۵ که جزو ذخیره ستاد فرماندهی کل بود به سوی اسمولنسک در حرکت بود.

در برابر جبهه غرب، «گروه ارتشهای مرکز» و بخشی از ارتش شانزدهم آلمان مرکب از ۲۸ لشکر شامل ۹ لشکر تانک و ۶ لشکر و یک تیپ زرهی قرار داشت که رده اول آن را تشکیل می دادند، حال آنکه رده دوم آن (مشمول بر ۳ لشکر و ۲ تیپ) پس از نبردهای مغرب مینسک به سوی نواحی عملیاتی بخش میانه «دوینا» و دنیپر در حال پیشروی بود.

وقتی نبرد بر سر اسمولنسک در گرفت موازنه قوا در حاشیه غربی خط دوینا - دنیپر هنوز به سود آلمانها بود: دشمن از حیث افراد به نسبت دو بریک و از حیث توپخانه و خمپاره انداز به نسبت ۲/۴ بریک و از حیث هواپیما به نسبت ۴ بریک بر ارتش شوروی برتری داشت، اما از حیث تعداد تانک ارتش سرخ به نسبت ۱/۳ بریک بر دشمن تفوق داشت.

آلمانها هنگامی که دست به تعرض زدند تصور می کردند که جبهه غرب در برابر گروه ارتشهای مرکز ۱۱ لشکر بیشتر در اختیار ندارد. و این اشتباهی مهم بود. جبهه غرب بسی نیرومندتر از این بود و چندین ارتش ذخیره در پشت خطوط نبرد موضع گرفته بودند، که در پایان نبرد بموقع و بنحوی مؤثر وارد عمل شدند و راه پیشروی دشمن را به سوی مسکو سد کردند.

در دهم ژوییه، گروههای دوم و سوم تانک از نزدیک ویتبسک در دوخوفشچینا^۶ و از جنوب اورشا در یلنیا^۷ ضربه را وارد آوردند. پهلوی چپ گروه سوم تانک از شمال پولوتسک به سوی ولیکیه لوکی و پهلوی راست گروه دوم تانک از جنوب موگیلف^۸ به سوی کریچف^۹ - روسلاول^{۱۰} پیش رفت. اینها می خواستند «جبهه» را پاره پاره کنند و ارتشهای نوزدهم و بیستم و شانزدهم را که مینسک را می پوشاندند محاصره کنند و شهر را بگیرند.

نبرد شدت یافت. آلمانها بخشهایی از جبهه را بشدت کوییدند و در پولوتسک، ویتبسک و شمال و جنوب موگیلف خطوط جبهه را به عمق زیاد شکافتند و جناح راست جبهه غرب را وادار به عقب نشینی به نول^{۱۱} کردند.

در جنگ بخاطر موگیلف بخشی از ارتش سیزدهم (۴ لشکر پیاده و بقایای سپاه بیستم مکانیزه) به محاصره درآمد. ژنرال باکونین^{۱۲}، فرمانده سپاه شصت و یکم، فرماندهی را برعهده گرفت

- | | | | |
|----------------|------------------|-------------|----------------------|
| 1. Idritsa | 2. Rechitsa | 3. Bobruisk | 4. V. F. Gerasimenko |
| 5. M. F. Lukin | 6. Dukhovshchina | 7. Yelnya | 8. Mogilev |
| 9. Krichev | 10. Roslavl | 11. Nvel | 12. F. A. Bakunin |

و در حاشیه خارجی خط دفاع اصلی، مقاومتی را بوجود آورد. حملات متوالی دشمن بر این خط دفاعی تابیست و ششم ژوئیه با قهرمانی عقب رانده شد. واحدهای ارتش شوروی به اتفاق لشکرهای پهلوی راست ارتش بیست و یکم، که از جنوب به سوی موگیلف اقدام به حمله متقابل کرده بود، بخشی از سپاههای چهل و ششم و بیست و چهارم موتوریزه و گروه دوم تانک دشمن را به زمین میخکوب کردند و تلفات سنگینی بر آنها وارد آوردند.

در حالی که نازیها در شرق دنیپر تعرض خود را با شدت ادامه می دادند، ارتش بیست و یکم جبهه غرب در سیزدهم ژوئیه ضربه را با ضربه متقابل پاسخ گفت. سپاه شصت و سوم پیاده نظام پتروفسکی^۱ که واحد تلاش اصلی بود با واحدهای دیگر از دنیپر گذشت و روگاجف^۲ و ژلوبین^۳ را از دشمن پس گرفت و به سمت شمال غرب به سوی بوپروئیسک پیشروی کرد.

پافشاری واحدهای شوروی قصه پایمردیهایی گروهی و هزاران فرد از هر درجه و مرتبه ای است. واحدهای زمینی از حمایت مؤثر نیروی هوایی که با واحدهای ذخیره ستاد فرماندهی کل و بمب افکنهای دور پرواز تقویت شده بود بهره مند بودند. توپخانه ارتش شوروی با سربلندی از عهده انجام وظایف خویش برآمد. ارتش سرخ در آغاز نبرد اسمولنسک با واحدهای موشک اندازی تقویت شده بود که قدرت تخریبی شان برای دشمن غافلگیر کننده بود. نخستین حمله موشکی در چهاردهم ژوئیه در اورشا توسط سروان فلروف^۴ صورت گرفت. سربازان شوروی از فرط علاقه ای که به این سلاح داشتند آن را «کاتیوشا»^۵ نام کردند.

پارتیزانها کمکهای مؤثری به ارتش سرخ کردند. سازمان خبری بیلوروسی، که در منطقه عملیات جبهه غرب فعالیت داشت، نیروی چریکی بسیار نیرومندی بوجود آورد و سازمانهای زیرزمینی حزبی را در پشت خطوط دشمن ایجاد کرد. در سی ام ژوئن و اول ژوئیه سال ۱۹۴۱ کمیته مرکزی حزب کمونیست بیلوروسی طی دو دستورالعمل به سازمانهای حزبی فرمان داد گروههای زیرزمینی و واحدهای چریکی ایجاد کنند. حوزه های سه نفری زیرزمینی تقریباً بلافاصله در ۸۰ بخش و شهرهای خاوری بیلوروسی و ناحیه پینسک ایجاد شدند. کمیته مرکزی حزب کمونیست بیلوروسی و کمیته های ناحیه ای حدود ۱۲۰۰۰ چریک کمونیست را بدین منظور در پشت خطوط جبهه دشمن گذاشتند. در اول اوت ۱۹۴۱ حدود ۱۲۰۰۰ پارتیزان در بیلوروسی با دشمن می جنگیدند. یکی از نواحی که فعالیت پارتیزانها در آن زیاد بود بخش اکتیابرسکی^۶ واقع در منطقه پولسیه^۷ بود. بوماژکف^۸ فرمانده واحد «اکتبر سرخ» بعدها نقل کرد: «یکی از روزهای ژوئیه سروکله تانکهای آلمانی در ناحیه ما پیدا شد؛ به طرف رودخانه پیش می آمدند و می خواستند از آن عبور کنند و مرکز بخش را به تصرف درآورند. اینجا بود که ما وارد عمل شدیم. ما در لحظه مناسب پل را منفجر کردیم و با تفنگ و مسلسل به روی دشمن آتش گشودیم. نارنجکهای دستی درست در زیر تانکها منفجر شدند، از بطریهای آتشزا خوب استفاده کردیم. تانکها به آن طرف رودخانه نرسیدند.»

حمله ارتش شوروی در جهت بوپروئیسک، که عمده قوای ارتش دشمن را دور زد، فرماندهی

1. L. G. Petrovsky

2. Rogachev

3. Zhlobin

4. I. A. Flerov

۵. کاترین را به تحبیب «کاتیوشا» خطاب می کنند.

6. Oktyabrsky

7. Polessye

8. T. P. Bumazhkov

گروه ارتشهای مرکز را مراسیمه کرد. فرماندهی آلمان برای رفع این تهدید چندین لشکر و هنگ را از سایر بخشهای جبهه عقب کشید و برای سد کردن پیشروی ارتش بیست و یکم آنها را با واحدهای ذخیره تقویت کرد. با این همه هشت لشکر پیاده دشمن کتک جانانه ای خوردند. در بخش مرکزی جبهه، نبرد علیه گروهی که به سوی اسمولنسک پیش می رفت با شدت ادامه داشت. ارتش بیستم که پهلوهایش از ویتبسک و اورشا مورد عملیات ایدائی بود اقدام به چند حمله متقابل کرد لیکن موفق نشد ارتش هشتم آلمان را که در شانزدهم ژوئیه وارد اسمولنسک شده بود متوقف کند.

خطر تعرض ارتش آلمان به سوی مسکو مدام افزایش می یافت. هرچند اسمولنسک سقوط کرده بود نبرد در شرق آن بشدت و به مدت یک ماه در طول جبهه ای وسیع همچنان ادامه داشت.

در حینی که جنگ بر سر اسمولنسک هنوز در اوج خود بود ستاد فرماندهی کل با نیروهای ذخیره به تقویت جبهه غرب پرداخت. ردهای از ارتشهای ذخیره (ارتشهای بیست و نهم، سی ام، بیست و چهارم، بیست و هشتم، سی و یکم و سی و دوم) در پشت خطوط آن مستقر شد و فرمان یافت خط استارایا - روسا^۱ - بریانسک را نگه دارد.

در نیمه دوم ژوئیه جنگ در اسمولنسک و شرق اسمولنسک بر منتهای شدت خود رسید؛ همه جا دشمن با مقاومت سرسختانه روبرو می گردید. در هجدهم ژوئیه ستاد فرماندهی کل خط دفاعی موژائیسک^۲ را در غرب والوکولامسک^۳ و مالویاروسلاوتس^۴ بوجود آورد. ارتشهای سی و دوم، سی و سوم و سی و چهارم در این خط موضع گرفتند؛ این واحدها دستور داشتند خط دفاعی را در دروازه های دور مسکو آماده کنند. اداره این خط دفاعی با ناحیه نظامی مسکو بود. در بیست و سوم ژوئیه جبهه غرب از اطراف روسلاول در محور شمال غرب به سوی پوچینوک^۵، با منتهای نیرو بردشمن حمله برد. در بیست و چهارم و بیست و پنجم ژوئیه حملات دیگری از جنوب بلی^۶ و یارتسهوو^۷ صورت گرفت؛ در بیست و هفتم ژوئیه ارتش شانزدهم با کمک ارتش بیستم آلمانها را به اسمولنسک عقب راند و بخش شمالی شهر را از تصرف آنها خارج کرد. دشمن پهلوهای ارتشهای شانزدهم و بیستم را زیر ضربات خود گرفت و آنها را در محاصره افکند و متوقف ساخت. بسیاری از واحدهای این ارتشها پس از جنگهای شدید حلقه محاصره را شکافتند و به عمده قوای «جبهه» در مواضع اولیه، یعنی خط عزیمت، پیوستند.

هنگامی که گروه ارتشهای مرکز به پیش می راند نیروی هوایی دشمن مسکو را می کوبید و می کوشید صنایع آن را از کار بیندازد و زندگی شهر را فلج کند و روحیه مدافعان آن را درهم بشکند و لشکرهای تانک را در تسخیر شهر یاری کند. نخستین حمله هوایی شب هنگام، در ۲۱-۲۲ ژوئیه صورت گرفت اما با موفقیت دفع شد. حملات متعاقب آن نیز با موفقیت دفع شدند. بین بیست دوم ژوئیه و اول اکتبر واحدهای ضد هوایی مسکو سی و شش حمله را دفع کردند.

در جناح چپ جبهه غرب یعنی بین دنیپر و برهزینا نیز نبرد شدیدی در جریان بود. در اواخر ژوئن، تعرض ارتش شوروی در سمت بوپروئیسک - اسلوتسک^۸ پهلوی عمده قوای گروه

1. Staraya Russa 2. Mozhaisk 3. Volokolamsk 4. Maloyaroslavets
5. Pochinok 6. Bely 7. Yartsevo 8. Slutsk

ارتشهای مرکز را در محاصره افکند، و از این رو این بخش از جبهه اهمیت زیادی کسب کرد و ستاد فرماندهی کل در بیست و چهارم ژوئیه جبهه مرکز را مرکب از ارتشهای سیزدهم و بیست و یکم تشکیل داد. ژنرال کوزنتسوف به فرماندهی جبهه و پونا مارنکو^۱ به عضویت شورای نظامی جبهه منصوب شدند.

برای انجام اقدامات دفاعی در بخش غربی جبهه، ستاد فرماندهی کل در سی ام ژوئیه فرمانی درباره تشکیل یک جبهه ذخیره مرکب از ارتشهای سی و چهارم، سی و یکم، بیست و چهارم، چهل و سوم، سی و دوم و سی و سوم صادر کرد، و این ارتشها در امتداد خط رژف^۲ - ویازما^۳ مستقر شدند.

در اواخر ژوئیه دشمن تعرض واحدهای ارتش شوروی در بوروبیوسک را متوقف ساخت و ارتش سرخ را مجبور کرد از دنیپر عقب بکشد. واحدهای شوروی تا اول اوت در شمال شرق بوروبیوسک مواضعی را در امتداد خط ماتیسلاو^۴ - کریچف بر کرانه رود سوژ^۵ اشغال کردند و از اول تا هشتم اوت خط کریچف - بوروبیوسک^۶ را در اشغال داشتند. بعلاوه، واحدهای ارتش سرخ هنوز نواحی کرانه غربی دنیپر واقع در شمال و جنوب رچیتسا را در اختیار داشتند. جبهه غرب تلفات سنگینی برگروه ارتشهای مرکز وارد آورد و عمده قوای ضربتی نازی را متفرق ساخت.

همینطور، مقاومت در پهلوهای جبهه شوروی و آلمان شدت کرد. خط جبهه در کارلی تثبیت شد، حال آنکه گروه ارتشهای جنوب در امتداد دنیپر و دروازه‌های کیف به زمین میخکوب شدند. در سی ام ژوئیه فرماندهی ارتش آلمان پس از تردید و دودلی بسیار به گروه ارتشهای مرکز دستور داد تعرض به سوی مسکو را متوقف کنند و به دفاع در آیند؛ و این برای واحدهای آلمان نشانه ظهور مرحله جدیدی در جنگ بود. تلاش اصلی دشمن اینک از بخش مرکزی جبهه به پهلوها منتقل شد. برخلاف آنچه در نقشه «بارباروسا» پیش بینی شده بود گروه دوم تانک و ارتش دوم تغییر جهت دادند و از مسیر شرق که مسیر اصلی آنها بود منحرف شدند و متوجه جنوب گشتند و عقبه جبهه جنوب غرب را که در طول دنیپر موضع گرفته بود مورد حمله قرار دادند.

در اوائل اوت ستاد فرماندهی کل هنوز می پنداشت که عمده قوای آلمان تلاش خواهد کرد مسکو را تصرف کند و انتظار داشت دشمن که با تعرض در عرض جبهه کاری از پیش نبرده است در صدد برآید عمده قوای جبهه غرب را از پهلوها دور بزند، و براین اساس به فرماندهی جبهه غرب دستور داد ولیکیه لوکی و برجستگی گومل را حفظ کند و بازوهای گازانبر را برگرد مواضع گروه ارتشهای مرکز محکم بدارد و به کوییدن عمده قوای آلمان ادامه دهد.

در چهاردهم اوت ستاد فرماندهی کل برای جلوگیری از حملات احتمالی دشمن، در جهت شمال شرق به مسکو از طریق بریانسک ویا حمله احتمالی او به عقبه گروه کیف از جبهه جنوب غرب، تصمیم به تشکیل جبهه بریانسک گرفت. این جبهه جدید که فرماندهی آن با ژنرال یرمنکو^۷ و مازه پف^۸، کمیسر لشکری، عضو شورای نظامی آن بود، مرکب بود از ارتشهای

1. Ponomarenko 2. Rzhev 3. Vyazma 4. Matislavl
5. Sozh 6. Propoisk 7. A. I. Yeremenko 8. P. I. Mazepov

پنجاهم و سیزدهم و واحدهای جبهه مرکز که در بیست و پنجم اوت منحل شده بود. در طول تمام ماه اوت و اوایل سپتامبر جبهه‌های غرب و ذخیره، در نقاط مختلف ضربات متقابلی را بردشمن وارد ساختند. جنگ بخصوص در حوالی یلنیا^۱، که دشمن در نظر داشت به هر قیمت شده آن را حفظ کند، شدید بود. یلنیا در ششم سپتامبر از دشمن بازپس گرفته شد. آلمانها در دوخوشچینا نیز شکست خوردند. اما این عملیات سنگین، نیروهای شوروی را از توان افکند. بنابه دستور ستاد فرماندهی کل، جبهه غرب در دهم سپتامبر وجبهه ذخیره در شانزدهم سپتامبر حالت تدافعی به خود گرفتند.

نبرد دوماهه اسمولنسک پایان پذیرفت. هنگامی که گروه ارتشهای مرکز از تعرض به دفاع درآمد این خود به معنای اعتراف به این امر بود که تعرض به سوی مسکو منتهی به شکست شده است — و این نتیجه عمده مقاومت درخشان واحدهای شوروی بود. ارتش سرخ با نشان دادن شجاعت بی سابقه نه تنها حملات و تهاجمات بسیار شدیدی را تحمل کرد بلکه ضربه را نیز با ضربه پاسخ گفت. اگر چه گروه ارتشهای مرکز ظرف دو ماه ۱۷۰ تا ۲۰۰ کیلومتر از شرق دنیپر پیش رفته بودند این مقدار بسی کمتر از هدفهایی بود که در اصل پیش بینی شده بود. طی ماه اوت جنگهای شدیدی علیه گروه دوم تانک و ارتش دوم که به سوی کونوتوپ^۲ و چرنیگف^۳ پیش می رفتند درگرفت؛ واحدهای جبهه مرکز علیه این نیروها عمل می کردند؛ از شانزدهم اوت واحدهای جبهه بریانسک نیز به عملیات پیوستند.

سخت شدن مقاومت واحدهای شوروی آهنگ تعرض دشمن را در محور اسمولنسک کند کرد. در ماه ژوئیه پیشرفت آلمانها بطور متوسط روزانه شش تا هفت کیلومتر بیش نبود، حال آنکه آهنگ این پیشروی در روزهای اول جنگ روزانه بطور متوسط سی کیلومتر بود. واحدهای دشمن در طول جبهه وسیعی که از ولیکیه لوکی تا موزیر^۴ امتداد داشت گسترده بودند، در حالی که گروه سوم تانک که آلمانها در نظر داشتند آن را علیه لنینگراد وارد عمل کنند در محور غربی به زمین میخکوب شده بود — و این اسر فشار برلنینگراد را به مقدار زیادی تخفیف داد.

در ۱۸ سپتامبر ۱۹۴۱ چهار لشکر از واحدهایی که در محور غربی عمل می کردند، یعنی لشکرهای صدم، یکصد و بیست و هفتم، یکصد و پنجاه و سوم، و یکصد و شصت و یکم بخاطر سرسختی در دفاع و شجاعت در حمله به کسب عنوان لشکرهای گارد مفتخر شدند و نخستین واحدهایی بودند که به این افتخار نایل آمدند. فرماندهان این لشکرها عبارت بودند از ژنرال روسیانف، سرهنگ آکیمنکو^۵، سرهنگ گاگن^۶ (که در نهم نوامبر درجه ژنرال یافت) و سرهنگ مسکوویتین^۷. حدود یک هزار نفر به دریافت نشان و مدال مفتخر شدند.

مقاومت سوفقانه جبهه غرب از بسیاری جهات از ناحیه مردم فداکار ناحیه اسمولنسک که در ساختن استحکامات و باندهای فرودگاهها و دفاع هوایی واحدهای آن را یاری نمودند تسهیل شد. بیش از پنجاه هزار نفر از کشاورزان و کارگران و کارمندان ادارات طی ماههای ژوئیه و اوت روزانه در حفر سنگرها واحدها را یاری نمودند؛ این مردم از مجروحین سراقبت نمودند و بهترین ساختمانهای محل را بدل به بیمارستان کردند. واحدهای محلی حزب و دولت

1. Yelnya 2. Konotop 3. Chernigov 4. Mozyr
5. A. Z. Akimenko 6. N. A. Gagen 7. P. F. Moskvitin

در تخلیه مردم و اموال و تجهیزات کارخانه‌ها و احشام و مواد غذایی مشارکت داشتند. برداشت محصول به صورت جزئی از کوششهای جنگی درآمد، و در انجام این اسرکارگران و کارکنان کارخانه‌ها و دانشجویان و دانش‌آموزان مدارس به کشاورزان کمک می‌نمودند. قسمت عمده‌ای از محصول به محل‌های امن انتقال داده شد. کمیته حزب در شرق ناحیه مستقر گردید و دفاع غیرنظامی را زیر نظر گرفت. بیش از دوسوم اعضای آن و متجاوز از ۷۰ درصد از صاحب‌منصبان برجسته حزبی و دولتی به کار در واحدهای ارتش و گردانهای ضدچتر باز و واحدهای پارتیزانی و کار زیرزمینی در پشت خطوط دشمن گمارده شدند. در ماه ژوئیه پنجاه و چهار گروه پارتیزانی که جمعاً ۱۶۱۶ رزمنده را در صفوف خود داشتند تشکیل شدند. در پیست و نهم ژوئیه کمیته ناحیه‌ای در تقویت جنبش پارتیزانی و استقرار حوزه‌های حزبی در پشت خطوط دشمن اقدامات بیشتری را بعمل آورد.

۴) در دروازه‌های لنینگراد

نازیها تصور می‌کردند که همینکه لنینگراد، کرونشتات و راه‌آهن سورسانسک را به تصرف درآوردند بر بالتیک و منتها‌الیه شمال مسلط خواهند بود و عرصه را بر ناوگان بالتیک تنگ خواهند کرد و آن را نابود خواهند ساخت. بعلاوه، انتظار داشتند که با این عمل برای تأمین تدارکات گروه ارتشهای شمال و مرکز به راههای زمینی و دریایی مناسبی دست یابند و برای حمله به نیروهای شوروی مأمور پوشش مسکو «جهش‌گاه» مناسبی در اختیار بگیرند.

سלט شوروی مصمم بود از لنینگراد، مهد انقلاب، دفاع کند و آن را از دست ندهد. شورای نظامی جبهه شمال به اتفاق دستگاههای حزبی و دولتی لنینگراد از همان پایان ماه ژوئن نقشه‌ای برای ساختن استحکامات برگرد شهر تهیه کرد. در آغاز ژوئیه، کار در خطی به طول ۹۰۰ کیلومتر از پسکوف، لوگا، نووگورود، استارایا روسا، و در امتداد تنگه کارلی آغاز شد. برطبق نقشه مقرر بود سیستمهای دفاعی عمیقی برگرد لنینگراد به وجود آید. غیرنظامیان در انجام این سهم به واحدها کمک مؤثری کردند و طی ماههای ژوئیه و اوت صدها هزار نفر به کمک شتافتند. ده لشکر گارد کشوری تشکیل شد، حال آنکه دهها واحد پارتیزانی از داوطلبان لنینگرادی دشمن را در پشت خطوط جبهه به ستوه می‌آورد. کارخانه‌ها شب و روز اسلحه می‌ساختند؛ کارگران پس از ساعات کار، تعلیمات نظامی می‌دیدند، و گردانهای ضد چتر باز تشکیل می‌دادند.

در اوائل ژوئیه جنگ در دروازه‌های لنینگراد در گرفت. جبهه شمالغرب که قطاعی به طول ۴۵۰ کیلومتر را اشغال کرده بود دوتیپ و ۳۱ لشکر داشت که استعداد جنگی ۲۲ لشکر آن ۵۰ درصد کمتر از حد مقرر بود. در برابر این جبهه گروه ارتشهای شمال بود که ۲۱ لشکر داشت. ستاد فرماندهی کل برای جلوگیری از تعرض دشمن به سوی لنینگراد قسمتی از واحدهای جبهه شمال را، از جنوب در امتداد خطی که از خلیج فنلاند به دریاچه ایملن^۱ می‌پیوست مستقر کرد. در حاشیه جنوبی، مانعی طبیعی که لنینگراد را می‌پوشاند رودخانه لوگا بود، اما



مارشال چوئیکف

هنگامی که آلمانها اقدام به حمله کردند کار استحکامات کنار رودخانه هنوز کامل نشده بود. «گروه عملیاتی لوگا» مرکب از ۶ لشکر پیاده، دو ارتش گارد کشوری و افراد دو آموزشگاه نظامی لنینگراد و یک تیپ مستقل کوهستانی به فرماندهی ژنرال پیادیشف^۱ بسرعت به این منطقه اعزام گردید و در امتداد رودخانه مشاگا^۲ و خطی نزدیک شهرک لوگا موضع گرفت. واحد نیرومندی از توپخانه به فرماندهی سرهنگ اودینتسف^۳ برای پشتیبانی به این محل آورده شد.

در دوازدهم ژوئیه سپاه چهل و یکم سوتوریزه آلمان که از شاهراه لنینگراد به سوی لوگا پیش می راند با گلوله باران متمرکز مواجه شد و متوقف گردید. دشمن که مخفیانه قسمتی از واحدهایش را به جنوب شرق کینگی سپ^۴ فرستاده بود از لوگا عبور کرد و سرپلی را در کرانه راست آن تصرف کرد. جنگ شدت گرفت. واحدهای شوروی با سرسختی هر چه تمامتر جنگیدند. دانشجویان دانشکده افسری لنینگراد و لشکر دوم گارد کشوری حملات وحشیانه دشمن را پس زدند و برای عقب راندن دشمن از لوگا بارها سردانه اقدام به حملات متقابل نمودند. لیکن آلمانها به بهای تلفات سنگین به این دو سرپل چسبیدند. علامت چیان سپاه بیست و دوم پیاده که از مرکز سهم راه آهن دنو^۵ دفاع می کردند در جنگ در دروازه های لوگا شجاعت و قهرمانی بی نظیری ابراز کردند. در هفدهم ژوئیه مشتی علامت چی تمام حملات دشمن را طی چندین ساعت دفع کردند. افسر ارشد این واحد، سری^۶، معاون مربی سیاسی گروهان رادیوی مخابرات گردان چهارصد و پانزدهم بود که با آنکه زخم برداشته بود همچنان عملیات را اداره می کرد. چندین ده نفر از افراد دشمن کشته شدند، و «سری» به دریافت عنوان قهرمان اتحاد شوروی مفتخر شد.

در چهاردهم ژوئیه واحدهای موتوری دشمن در غرب شیمسک^۷ در محور نووگورود ظاهر شدند. ارتش یازدهم که از این ناحیه دفاع می کرد با پشتیبانی هوایی در سولتسی^۸ نیروهای دشمن را درگیر کرد و ظرف چهار روز جنگ آنها را چهل کیلومتر عقب راند. لشکر هشتم تانک با دادن تلفات سنگین حلقه محاصره واحدهای شوروی را شکافت و به مدت یک ماه از صحنه عمل خارج شد. واحدهای عقبدار سپاه پنجاه و ششم سوتوریزه آلمان سخت صدمه دیدند. به این ترتیب خطری که نووگورود را تهدید می کرد سقماً دفع شد.

فرماندهی ارتش آلمان، که عملیات واحدهای شوروی او را پاک گیج کرده بود، سرانجام در نوزدهم ژوئیه تا رسیدن عمده قوای گروه ارتشهای شمال به لوگا عملیات تعرضی به سوی لنینگراد را متوقف نمود. تا دهم اوت جبهه واقع بر امتداد رودخانه ثابت ماند.

حمله ارتش فنلاند بر پتروزاودسک^۹ و اولوتس^{۱۰} در دهم ژوئیه آغاز شد. ارتش هفتم ژنرال گورلنکو^{۱۱} سرسختانه مقاومت کرد و درسی ام ژوئیه پیشروی دشمن را متوقف ساخت.

در استونی وضع چندان مساعد نبود. ارتش هشتم به فرماندهی ژنرال ایوانف تا بیست و دوم ژوئیه خط پجارنو- تارتو- دریاچه چودسکویه^{۱۲} را نگه داشت. اما آلمانها با انتقال سه لشکر

1. K. P. Piadyshev 2. Mshaga 3. G. F. Odintsov 4. Kingisepp
5. Dno 6. A. K. Meri 7. Shims 8. Soltsi 9. Petrozavodsk
10. Olonets 11. F. D. Gorelenko 12. Chudskoye

دیگر به سرز استونی این خط دفاعی را شکافتند و در هفتم اوت به خلیج فنلاند، نزدیک کوندا^۱ رسیدند. ارتش هشتم دوباره شد. سپاه یازدهم پیاده زیر آتش دشمن به ناروا^۲ عقب نشست و سپاه دهم به سوی تالین عقب نشینی کرد. دفاع تالین که پایگاه دریایی عمده بالتیک بود توسط شورای نظامی ناوگان دریایی بالتیک سازمان داده شد: فرمانده این ناوگان دریاسالار تریپوتس^۳ و عضویت شورای نظامی آن با کمیسر لشکری اسمیرنف بود. سپاه دهم به شهر عقب نشینی کرد و جزو پادگان شهر، که به یاری واحدهای کارگری محل با عجله مشغول ساختن استحکامات بود، درآمد.

در نوزدهم اوت ارتش آلمان نبرد برای تصرف تالین را با گلوله باران شدید توپخانه آغاز کرد. مدافعان به مدت پنج شبانه روز در برابر حملات وحشیانه دشمن سرسختانه مقاومت نمودند؛ کشتیهای جنگی و دفاع ساحلی و هواپیماهای ناوگان بالتیک مجدانه از مدافعان حمایت کردند. توپخانه ضد هوایی ساحلی، که در مقام توپخانه معمولی در پشتیبانی واحدها عمل می کرد بنحو درخشانی از عهده برآمد. سربازان و افسران کلیه رسته ها شجاعت و قهرمانی بی نظیری از خود بروز دادند و تا آخرین گلوله جنگیدند. طی جنگی که در اطراف دهکده هارکو^۴ در گرفت آلمانی ها آ. نیکونوف را که جزو یک واحد شناسایی بود وزخم شدیدی برداشته بود اسیر کردند، و چون نتوانستند اطلاعاتی درباره نیروهای شوروی از او بدست آورند چشمانش را درآوردند، سپس او را به درختی بستند و زنده زنده سوزاندند. نیکونوف پس از مرگ با عنوان قهرمان اتحاد شوروی ستوده شد و نامش برای ابد در صورت نگهبانی افراد ناوشکن مینسک که خود در آن خدمت کرده بود ثبت گردید. کارگران کارخانه های تالین نیز قهرمانانه جنگیدند. در حوالی غروب روز بیست و چهارم اوت مدافعان تالین که از جانب نیروهای متفوق دشمن در فشار قرار گرفته بودند به داخل شهر عقب نشستند. فرماندهی جبهه شمال غرب با توجه به این وضع بسیار ناگوار و با در نظر گرفتن این که تمام نیروهای موجود برای دفاع از لنینگراد مورد نیاز بود به ناوگان و پادگان تالین فرمان داد به کرونشتات و لنینگراد عقب نشینی کنند.

کشتیهای جنگی و نفربر و حمل و نقل در حالی که از زمین و هوا و دریا گلوله باران می شدند از بندر بیرون راندند. ناوگان بی آنکه از پشتیبانی هوایی برخوردار باشد در حالی که اطراف خلیج بطرزی خطرناک مین گذاری شده بود به راه خود ادامه داد. با این همه به یمن شهادت و کاردانی خدمه کشتیها هیچیک از کشتیها در اثر بمباران هوایی غرق نشد، حال آنکه توپخانه ناوگان اژدرافکنهای دشمن را عقب می زد. پس از اینکه تاریکی فرود آمد می باید با خطر دیگری، یعنی با خطر مینهای شناور، مقابله کرد. عده کشتیهای مین روب بسیار اندک بود و این عده کم قادر به تأمین امنیت برای اینهمه کشتی نبود. در نتیجه از ۱۹۷ کشتی ۳ کشتی نفربر و کمکی غرق شدند. در بیست و نهم اوت، عمده قوای ناوگان و قسمت اعظم پادگان تالین به کرونشتات و لنینگراد رسید، و به این ترتیب نقشه دشمن برای انهدام ناوگان بالتیک شکست خورد.

با از دست رفتن تالین وضع در دریای بالتیک به وخامت گرایید. جزایر ساحلی عملاً از دست رفتند، هرچند در هانکو^۵ و بعضی جزایر دیگر پادگانها همچنان به مقاومت خود ادامه می دادند.

واحدهای فنلاندی نخستین واحدهایی بودند که علیه لنینگراد اقدام به تعرض نمودند. این واحدها در سی و یکم ژوئیه در امتداد خلیج کارلی بر ارتش بیست و سوم ژنرال پشه نیکوف^۱ حمله بردند؛ و در هشتم اوت نیروی ضربتی آلمان در محور کینگی سپ اقدام به پیشروی نمود. دو روز بعد گروهی از جنوب علیه نووگورود و گروه تقویتی دیگری علیه لوگا و واحدهای فنلاندی در شمال دریاچه لادوگا^۲ وارد عمل شدند.

در حاشیه تنگه کارلی ارتش بیست و سوم پس از یک ماه جنگ سخت به سرزهای سال ۱۹۳۹ عقب نشست و تا تابستان ۱۹۴۱ همچنان در آنجا ماند. ارتش هفتم ژنرال برتسکف با پشتیبانی ناوگان لادوگا مدت دو ماه تمام با واحدهای فنلاندی که از شمال شرق دریاچه لادوگا پیشروی می کردند جنگید، و سرانجام دشمن را در کنار رودخانه سویر^۳ متوقف کرد، و این بخش از این جبهه تا تابستان ۱۹۴۱ در همین حال ماند.

مقاومت سرسختانه واحدهای شوروی کوشش دشمن را به سوی لنینگراد عقیم گذاشت؛ طی یک ماه ارتش آلمان بیش از ۶۰ کیلومتر پیشروی نکرد.

نبرد وسیعی در شمال دریاچه ایلمن، آنجا که دشمن ضربه شدید خود را علیه لنینگراد وارد می آورد، در گرفت؛ در روز دوازدهم اوت آلمانها که از حیث نفرت به نسبت ۳ بریک بر ارتش شوروی برتری داشتند خطوط دفاعی ارتش سرخ را در شیمسک شکافتند و روز ۱۹ اوت نووگورود را تصرف کردند.

آلمانها از نووگورود حمله سختی را بر چودووو^۴ آغاز کردند. اما ارتش سی و چهارم و بخشی از ارتش یازدهم شوروی با پشتیبانی شدید هوایی از جنوب استارایا روسا به سوی شمال غرب دست به حمله ناگهانی متقابلی زدند و تا شب ۱۴ اوت قریب ۶۰ کیلومتر پیشروی کردند و شاخه راست گازانبر واحدهای دشمن را در استارایا روسا در میان گرفتند و عقبه آن را در نووگورود به خطر افکندند.

این اقدام آلمانها را مجبور کرد واحدهای موتوریزه خود را از نووگورود و لوگا به ناحیه استارایا روسا منتقل کنند و عمده قوای سپاه هشتم هوایی را در خطوط جدیدی مستقر سازند. سپاه سی و نهم موتوریزه آلمان از اسمولنسک به میدان آورده شد. در نتیجه کفه عملیات باز به نفع دشمن سنگین شد. ارتش سی و چهارم در حالی که بزحمت راه پیشروی دشمن را سد می کرد در بیست و پنجم اوت به حاشیه رود لووات^۵ عقب نشست و لنینگراد بیشتر تهدید شد. ستاد فرماندهی کل در بیست و سوم اوت با تقسیم جبهه شمال به دو جبهه کارلی و لنینگراد و مأمور کردن جبهه اخیرالذکر به دفاع از شهر در برابر این خطر، عکس العمل نشان داد.

در بیست و پنجم اوت قوای آلمان از چودووو تعرض به سوی لنینگراد را از سر گرفت؛ در بیست و نهم اوت به کولپینو^۶ رسید لیکن توسط ارتش پنجاه و پنجم ژنرال لازارف متوقف گردید. واحدهای گارد کشوری لنینگراد قهرمانانه همگام با افراد واحدهای ارتش پنجاه و پنجم با دشمن جنگیدند و پای فشردند.

در هشتم سپتامبر ارتش آلمان از رودخانه مگا^۷ گذشت، شلیسبورگ^۸ (پتروکرپوست)^۹ را

متصرف شد و رابطه لنینگراد را با بقیه کشور قطع کرد. حلقه محاصره ارتش آلمان، ارتشهای چهل و دوم، پنجاه و پنجم و بیست و سوم و نیز واحدهای ناوگان بالتیک را دربرگرفت. تماس با لنینگراد تنها از طرق دریایچه لادوگا و از راه هوا میسر بود، و این اسر بردشواری دفاع از شهر بسی می افزود. آلمانها چون به شلیسلسبورگ رسیدند کوشیدند از رودخانه نوا^۱ بگذرند و در خلیج کارلی با واحدهای فنلاندی تماس برقرار کنند، اما به عقب رانده شدند.

در نهم سپتامبر تعرض جدیدی به سوی لنینگراد آغاز شد، که جهت ضربه اصلی آن از جنوب در محوری شمالی، از مغرب کراسنوغواردیسک^۲ بود. دشمن پیش از اقدام به تهاجم شهر را بشدت گلوله باران و بمباران کرد. وضع فوق العاده وخیم بود؛ دشمن خط دفاعی را شکافت و به دروازه های شهر رسید؛ فرماندهی جبهه لنینگراد که اینک برعهده ژنرال ژوکف بود برای تقویت و تحکیم خطوط دفاعی در سیزدهم سپتامبر نقشه تازه ای طرح کرد. به فرمان ژوکف بعضی از واحدها از خلیج کارلی به بخشهایی از جبهه که بیشتر در معرض خطر بودند منتقل شدند؛ واحدهای احتیاط با افراد داوطلب تقویت شدند و عده زیادی از ناویان برای انجام وظیفه در عملیات زمینی از کشتیها به ساحل اعزام گردیدند. فرماندهی جبهه تصمیم گرفت بخشی از توپخانه ضدهوایی شهر را در دفاع علیه واحدهای زرهی بکار برد. خط دفاعی ارتش چهل و دوم که با قدرت آتش توپخانه و نیروی دریایی و توپخانه ساحلی تقویت می شد اینک نفوذناپذیر بود. در منطقه دفاعی ارتش هشتم، طرح حمله متقابل جسورانه و نیرومندی ریخته شد.

ارتش چهل و دوم ژنرال فدیونینسکی^۳ طی نه روز جنگ بلا انقطاع، که در حومه کراسنوغواردیسک در جریان بود دشمن را فرسوده کرد و در هجدهم سپتامبر او را در امتداد خط لیگوو^۴ - پولکووو^۵ متوقف ساخت. اما بهر حال وضع در منطقه عمل ارتش هشتم به وخاست گرایید. در حوالی نیمه سپتامبر، بهرغم مقاومت بسیار سخت، آلمانها در نزدیک استرلنا^۶ به خلیج فنلاند رسیدند و ارتباط واحدهای ارتش هشتم را با عمده قوای ارتش قطع کرده و آنها را از توان انداخته بودند. این مبدأ و منشأ مرپل اورانیبوم^۷ بود، که در دفاع از لنینگراد نقش بس مهمی را ایفا نمود و بعدها در کوییدن و خرد کردن واحدهای دشمن که شهر را در محاصره گرفته بودند نقش اساسی را بازی کرد.

جبهه ای که به دروازه های لنینگراد منتهی می شد سرانجام در اواخر سپتامبر تثبیت شد. واحد های آلمانی که پهلوهایشان به خلیج فنلاند و دریایچه لادوگا رسیده بود شهر را در محاصره گرفتند. کلیه ارتباطات زمینی شهر با بقیه کشور قطع شد، اما با وجود این دشمن نتوانست شهر را بگیرد. کمیته دولتی دفاع و ستاد فرماندهی کل با دقت مراقب اوضاع بودند و اقدامات لازم را برای جلوگیری از ورود دشمن به شهر بعمل می آوردند. رهبری مدبرانه ستاد فرماندهی کل و قهرمانی مدافعان لنینگراد نبرد را به صورت نبردی فرساینده درآورد.

چون دشمن از تصرف لنینگراد عاجز ماند تصمیم بر این گرفت که با محاصره طولانی و گلوله باران مستمر و حملات متداوم هوایی مدافعان شهر را به زانو درآورد. گزارشی از ستاد عملیاتی فرماندهی عالی آلمان، به تاریخ بیست و یکم سپتامبر، از جمله دیگر مطالب اشعار

1. Neva 2. Krasnogvardeisk 3. I. I. Fedyuninsky
4. Ligovo 5. Pulkovo 6. Strelna 7. Oranienbaum

می دارد: «...ب) شهر را به صورتی که منفذی به هیچ جا نداشته باشد در حلقه محاصره می گیریم و در صورت امکان آن را با آتش توپخانه و بمباران هوایی نابود می کنیم... د) بقیه پادگان دژ، زمستان را در آنجا خواهند ماند. در بهار به درون شهر نفوذ می کنیم... و کلیه بازماندگان مردم شهر را به قلب روسیه منتقل می کنیم، یا آنها را اسیر می سازیم و شهر را با خاک یکسان می کنیم و ناحیه شمال نوا را به فنلاند می دهیم.»

این نقشه شیطانی با کوششهای قهرمانانه واحدهای شوروی و مردم لنینگراد که در طول تمام این واقعه شوم نگرانی و علاقه عمیق حزب و کشور را به سرنوشت خود عمیقاً احساس می کردند نقش بر آب شد.

در دروازه های لنینگراد واحدهای زمینی با همکاری نزدیک نیروی هوایی و ناوگان بالتیک و ناوگان چودسکویه و لادوگا به جنگ ادامه دادند. بیش از ۴۳۰۰ بمب افکن ماههای ژوئیه-سپتامبر در حمله به شهر شرکت داشتند، اما از این عده جز ۵۰۸ بمب افکن نتوانستند به فضای شهر نفوذ کنند. در نبردهای هوایی بیش از ۳۱۲ هواپیمای دشمن سرنگون شد. کشتیهای جنگی ناوگان بالتیک و ناوگان لادوگا واحدها را از سواحل دریاچه لادوگا، خلیج ویبورگ و اورانینبوم به شهر می آوردند. در پاییز سال ۱۹۴۱ فرماندهی ناوگان بالتیک برای کمک به دفاع لنینگراد اقدام به تشکیل تیپهای ساحلی و واحدها و گردانهای مستقلی نمود. عده این واحدها بر ۸۰۰۰ نفر بالغ می گردید.

ناوگان بالتیک علاوه بر این کارها مأموریتهای مستقلی را نیز انجام می داد: از جزایر مونسوند آرچیپلاگو^۱ دفاع می کرد و مانع از ورود کشتیهای دشمن به خلیج ریگا و خلیج فنلاند می گردید. زیر دریاییهای شوروی که بر خطوط تدارکاتی دشمن حمله می بردند از طریق جزایر مونسوند عمل می نمودند و بمب افکنهایی که برخاک آلمان می تاختند پایگاههایی در این جزایر داشتند. در شب ۷-۸ اوت، بمب افکنهای ناوگان بالتیک به فرماندهی سرهنگ پرنو-برائزسکی^۲ از جزیره ساره^۳ (ازل)^۴ به مقصد برلن پرواز کردند. بیش از چهارم سپتامبر ۱۹۴۱ هواپیمای شوروی یک رشته حملات هوایی بر پایتخت آلمان انجام دادند و کذب ادعای آلمانها را دایر بر اینکه نیروی هوایی شوروی را نابود کرده اند آشکار ساختند.

فرماندهی آلمان مصمم بود به هر قیمت که باشد جزایر مونسوند را تصرف کند و کنترل دریای سیاه را بدست گیرد. در هشتم سپتامبر قوای آلمان در جزیره ورمسی^۵ و در چهاردهم سپتامبر در موهو^۶، که با واسطه سدی به جزیره ساره^۷ مربوط شده بود، پیاده شدند. واحدهای شوروی مدت ده روز بکندی، در حالی که زیر آتش شدید قرار داشتند، به شبه جزیره سیرو^۸ عقب نشستند، و در اینجا نبرد مدت دو هفته دیگر در منتهای شدت ادامه یافت.

در شب ۵-۶ اکتبر پادگان شبه جزیره در پناه تاریکی در قایقهای موتوری و ماهیگیری و بر کلکها به ساحل لاتویا عقب نشست، در حالی که جز عده خیلی به عنوان عقبدار نیروی در پشت سر بجا نگذاشت.

بامداد روز ۱۲ اکتبر دشمن واحدهای عملیات مخصوص را همزمان در چندین نقطه جزیره

1. Moonsund Archipelago

2. Y. N. Preobrazhensky

3. Saaremaa

4. Ezel

5. Wormsi

6. Muhu

7. Sirve

هیوما^۱ پیاده کرد. مدافعان جزیره مدت ده روز سرسختانه با دشمن جنگیدند، پس آنگاه بیش از پانصد نفر از مدافعان از راه دریا به شبه جزیره هانکو^۲ عقب نشستند، در حالی که بعضی از واحدها به قلب جزیره عقب نشینی کردند و در پشت خطوط دشمن به مقاومت ادامه دادند.

فشار ارتش آلمان برخلیج فنلاند شدت گرفت و پادگان هانکو را در وضع وخیم و پیچیده ای قرار داد، اما پادگان به فرماندهی ژنرال کابانف^۳ مردانه به مقاومت ادامه داد تا سرانجام دستور یافت عقب نشینی کند. بین روزهای ۲۶ اکتبر و ۲ دسامبر ناوگان بالتیک مخفیانه ۲۲،۰۰۰ نفر از افراد را همراه با اسلحه و تجهیزات و مهمات مربوط به لنینگراد و کرونشات برد، و این پادگان و ناوگان آن، در این پایگاه جدید از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ آبی از ایذا و آزار دشمن غافل نماندند.

در منتهاالیه شمال، جبهه کارلی به فرماندهی ژنرال فرولف^۴ (ژلتوف^۵ عضو شورای نظامی جبهه بود) دشمن را درگیر کرده بود. واحدهای زمینی مأمور پوشش مورمانسک از جانب ناویان ناوگان شمال به فرماندهی دریاسالار گالوفکو^۶ حمایت می شدند^۷. این ناوگان علاوه بر این، عملیات دریایی مستقلی را نیز انجام می داد. در سال ۱۹۴۱ تعداد ۲۶ کشتی حمل و نقل و نفربر و صدها کشتی ساحلی در خطوط داخلی کار می کردند و ۳۰ کشتی حمل و نقل انگلیسی در بنادر شمال با این کشتیها همکاری می نمودند.

زیردریاییها که نیروی ضربتی عمده ناوگان شمال بودند تا پیش از پایان سال ۱۹۴۱ بیش از سی کشتی دشمن را که مجموع ظرفیتشان بر ۱۰۰،۰۰۰ تن بالغ می گردید غرق کردند. این ناوگان در دفاع از منتهاالیه شمال کشور نقش مهمی ایفا نمود و به تأمین ارتباط مستمر و حمایت و حراست از کاروانهای مهم دریایی مساعدت فراوان کرد.

(۵) نبردهای جنوب

در اواسط ژوئیه ۱۹۴۱ جبهه جنوب غرب با جنگهای تدافعی سختی در جنوب پولسیه واقع بر دروازه های کوروستن^۸ و کیف درگیر بود، حال آنکه جبهه جنوب پیشروی دشمن را به سوی مالدای متوقف کرده بود.

جبهه های جنوب و جنوب غرب با عمده قوای گروه ارتشهای جنوب مرکب از ۶۴ لشکر و ۱۶ تیپ آلمانی، که ارتشهای پنجم، ششم، دوازدهم، هجدهم، بیست و ششم و نهم شوروی را در برابر خود داشتند، روبرو بودند. این ارتشها از حیث استعداد رزمی در حد مقرر نبودند. در صحنه عملیاتی جنوب غرب، دشمن از لحاظ شماره افراد و توپخانه و خمپاره انداز به نسبت ۲ بریک و از حیث هواپیما به نسبت ۱/۵ بریک بر ارتش شوروی برتری داشت و این برتری در نواحی تلاش اصلی بسی بیش از این بود.

1. Hiiumaa 2. Hanko 3. S. I. Kabanov 4. V. A. Frolov
5. A. S. Zheltov 6. A. G. Golovko

۷. عضویت شورای نظامی ناوگان با آ. آ. نیکلایف بود.

8. Korosten

جنگ در تمام طول خط دفاعی جبهه‌های جنوب و جنوب‌غرب در جریان بود؛ و وضع در نزدیکی کیف بسیار وخیم و نوسید کننده بود.

در هفتم ژوئیه ۱۹۴۱ هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی و شورای وزیران و کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکراین از مردم خواستند به‌وظیفه ملی خود عمل کنند. هجوم داوطلبان به ارتش سرخ و گارد کشوری شدید بود، بیش از ۲۰۰،۰۰۰ نفر از مردم کیف به صفوف ارتش پیوستند، سازمانهای حزبی شهر بیش از ۳۰ هزار حزبی را به واحدهای ارتش اعزام داشتند. در حوالی اواسط ژوئیه گارد کشوری کیف مرکب از ۲۹،۰۰۰ نفر بود. علاوه بر این بیش از ۶،۰۰۰ نفر در منطقه کیف به انجام وظیفه اشتغال داشتند. گروههای ضد چتر باز که عدشان بر ۲۰،۰۰۰ نفر بالغ می‌گردید تشکیل شدند.

گروههایی برای انجام عملیات در پشت خطوط دشمن تعلیم دیدند. در پنجم ژوئیه کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکراین برای تشکیل واحدهای پارتیزانی و عملیات زیرزمینی در مناطقی که احتمال داشت به دست دشمن بیفتند قطعنامه‌ای صادر کرد. تنها در کیف ۱۱ واحد پارتیزانی مرکب از ۱،۸۰۰ نفر تشکیل شد.

کارگران جوان و دانشجویان صمیمانه به این دعوت پاسخ گفتند. بیش از ۱۳،۰۰۰ زن و مرد جوان به ارتش پیوستند و ۱،۵۰۰ نفر به واحدهای پارتیزانی ملحق شدند. حدود ۲،۵۰۰ دختر به عنوان پرستار به جبهه رفتند، و قریب ۳،۵۰۰ نفر تعهد اهدای خون کردند.

در یازدهم ژوئیه واحدهای موتوریزه دشمن به پیش راندند، لیکن در ۱۰ تا ۲۰ کیلومتری شهر، بر حاشیه رودخانه ایرپن^۱ و در امتداد خطوط دفاعی آرایش شده متوقف شدند، و به مدت بیش از دو ماه در این خطوط ماندند. ارتش جدیدی، یعنی ارتش سی و هفتم، که سنگینی بار جنگ را بردوش داشت در ناحیه کیف تشکیل شد.

واحدهایی که در شمال و جنوب کیف عمل می‌کردند در دفع تهاجم، یاریهای فراوانی به مدافعان کیف نمودند. بخصوص عملیات ارتش پنجم شوروی که در حاشیه خارجی کوروستن درگیر بود بسیار مؤثر بود، چندان که آلمانها برای خنثی کردن و بی‌اثر کردن عمل این ارتش هشت لشکر به میدان آوردند. حملات متقابل و متداوم نیروهای شوروی در جناح جبهه جنوب غرب، از نواحی مستحکم کوروستن و کیف و با مساعدت گارد کشوری کیف، ارتش ششم آلمان و عمده قوای گروه یکم تانک دشمن را به زمین میخکوب کرد.

در روز دهم اوت، گروه ارتشهای جنوب در امتداد خط کوروستن-کیف وضع تدافعی اتخاذ کرد؛ لیکن در جناح چپ، دشمن همچنان به سوی دنیپروپتروفسک^۲ و زاپورویه^۳ به پیشروی خود ادامه داد. ارتشهای ششم و دوازدهم شوروی با انجام عملیات عقیداری، که به بهای گرانی تمام شد، به سوی شرق و جنوب شرق عقب نشستند. عمده قوای گروه یکم تانک و ارتش هفدهم آلمان در دوم اوت موفق شدند راه عقب نشینی دو ارتش شوروی را ببندند و شاخه گازانبری را که این دو ارتش را در میان گرفته بود در نزدیکی اومان^۴ به هم متصل کنند. ارتشهای شوروی که در محاصره افتاده بودند تا هفتم اوت قهرمانانه جنگیدند و تا سیزدهم اوت اینجا و آنجا به مقاومت ادامه دادند. بعضی از واحدها حلقه محاصره را شکافتند، بسیاری دیگر

به پارتیزانها ملحق شدند، اما هزاران نفر در این نبرد جان باختند و عده زیادی به اسارت درآمدند.

جبهه جنوب با دشواری قابل ملاحظه ای روبرو بود، و با ورود ارتش چهارم رومانی که خطوط دفاعی ارتش نهم ژنرال چرهوینچنکو^۱ را به سوی غرب تیراسپول^۲ شکافت وضع وخیمتر شد. ستاد فرماندهی کل به جبهه مزبور دستور داد به خطوط دفاعی دیگری در پشت خطوط دفاعی اولیه عقب نشینی کند، حال آنکه لشکرهای جناح چپ ارتش نهم، که رابطه شان با عمده قوای جبهه قطع شده بود، در ارتش مستقلی به نام ارتش ساحلی به فرماندهی ژنرال سوفرونف^۳ متشکل شدند. در عین حال ستاد فرماندهی کل، واحدهای منطقه عملیاتی جبهه جنوب غرب را با بیست و چهار لشکری که تازه تشکیل شده بودند تقویت کرد.

در چهارم اوت استالین به جبهه های جنوب غرب و جنوب دستور داده بود خط دفاعی نیرومندی در امتداد دنیپر تا کرسنچونگ بوجود آورند، که ناحیه کیف را دربرگیرد و به کریمی روگ^۴ و کاخوفکا^۵ و خرسون^۶ امتداد یابد. در تمام طول ماه، آلمانها کوششهای مکرری به عمل آوردند که کیف را تصرف کنند و در بخشی که جبهه جنوب غرب از آن دفاع می کرد از دنیپر بگذرند. سپس فرماندهی ارتش آلمان برای حمله به عقبه و پهلوهای جبهه جنوب نیروی قابل ملاحظه ای به جنوب گسیل داشت. فرماندهی شوروی بموقع به نیت دشمن، که می خواست کیف را از شمال و جنوب دور بزند، پی برد و ستاد فرماندهی کل در ۱۹ اوت جریان را به اطلاع شورای نظامی بخش جنوب غرب و فرماندهان جبهه های جنوب و جنوب غرب رسانید و به ایشان فرمان داد از نواحی کیف و دنیپروپتروفسک دفاع کنند و نواحی اوکراین را در امتداد ساحل شرقی دنیپر و حوزه دولتس و شمال قفقاز پیوشانند.

دشمن ضربات متعددی را بر پیوندگاه ارتش نهم و ارتش مستقل ساحلی وارد آورد و ارتش نهم را مجبور به عقب نشینی به سوی شرق و گذرگاههای جنوبی بوگ^۷ واقع در نیکولایف نمود و ارتش ساحلی را به جنوب، به سوی ادسا راند.

هنگامی که دشمن در روزهای ۲۰ تا ۳۰ اوت به دنیپر رسید وضع جبهه های جنوب و جنوب غربی به وخاست گرایید. اینک ارتش آلمان می توانست با اجرای یک سلسله حرکات گازانبری وسیع از حوالی کرسنچونگ عقبه جبهه جنوب غرب را بکوبد و جبهه جنوب را به سوی دریاها و سیاه و آف^۸ براند. وضع خطرناکی در پیوندگاه دو جبهه بوجود آمد. بعلاوه، جریان عملیات در بخش دفاعی جبهه های مرکز و بریانسک نیز بر وخاست وضع کیف و منطقه شرق دنیپر می افزود. ارتش دوم و گروه دوم تانک آلمان برای دور زدن مواضع جبهه جنوب غرب، در هشتم اوت اقدام به تعرض به سوی گومل و استارودوب^۹ نموده بودند. واحدهای جبهه مرکز که در نتیجه نبردهای طولانی تدافعی از رفق افتاده بودند عقب نشستند. در چنین وضع و موقعی ستاد فرماندهی کل به ژنرال یرمنکو فرمانده جبهه بریانسک فرمان داد پهلوهای گروه تانک گودریان را که به سوی جنوب پیش می رفت مورد حمله قرار دهد. یرمنکو به استالین و مارشال شاپوشنیکوف رئیس ستاد ارتش اطمینان داد که گروه تانک دشمن را نابود خواهد کرد. لیکن کوششهای

جبهه بریانسک در اجرای این فرمان به جایی نرسید و جبهه مزبور نتوانست مانع از رسیدن دشمن به عقبه جبهه جنوب غرب گردد. عملیاتی که با مشارکت تعداد کمی هواپیما علیه گروه دوم تانک صورت گرفت نتیجه ای بیار نیاورد. برای متوقف کردن پیشروی واحدهای آلمانی واحدهای ذخیره جبهه جنوب غرب وارد میدان شدند لیکن ورود این واحدها نیز تغییری در اوضاع نداد. در هفتم سپتامبر تانکهای آلمانی به کونوتوپ^۱ واقع در شرق دنبیر رسیدند حال آنکه سایر واحدهای دشمن در تمام طول خطی که جبهه جنوب غرب از آن دفاع می کرد به نحو مؤثری فعالیت داشتند. چندین لشکر از ارتش هفدهم آلمان در جنوب شرق کرمنچوگ از دنبیر گذشتند و در روز نهم سپتامبر مرپل وسیعی را تصرف کردند.

فرماندهی جبهه جنوب غرب دریافت که دفع فاجعه ای که بر جناح راست جبهه او سایه افکنده است با نیروی موجود مقدور نیست. برای تأمین تداوم ویوستگی مجدد جبهه، نیروی زیادی مورد نیاز بود و نه فرماندهی جبهه و نه ستاد فرماندهی کل هیچیک واحدهای ذخیره مورد لزوم را در اختیار نداشت. تنها راه حل مشکل در این تشخیص داده شد که واحدها بلافاصله از برجستگی کیف عقب بنشینند و در خط مناسبی موضع بگیرند. استالین نقشه فرماندهی جبهه را در یازدهم سپتامبر رد کرد و در عوض فرمان داد که کیف به هر قیمت حفظ شود. به جای بودیونی، تیموشنکو به فرماندهی جبهه منصوب شد، که در ۱۳ سپتامبر در حالی که واحدهای دشمن که از شمال و جنوب پیش می آمدند بر خطوط مواصلاتی بخش کونوتوپ و بخش جنوبی آن مسلط بودند وظایف خویش را به عنوان فرماندهی جبهه برعهده گرفت. ارتشهای پنجم، سی و هفتم، بیست و ششم و بخشی از ارتشهای بیست و یکم و سی و هشتم خود را در محاصره دشمن یافتند و تا بیست و هفتم دسامبر مردانه مقاومت کردند.

در آغاز عملیات کیف جبهه جنوب غرب ۶۷۷،۰۸۵ سرباز و درجه دار و افسر داشت که در پایان عملیات شماره آنها به ۱۵۰،۵۴۱ نفر تقلیل یافته بود. تلفات جبهه چه پیش از محاصره و چه در ده روز متعاقب آن فوق العاده سنگین بود. ناوگان پینسک که از واحدهای محاصره شده حمایت می کرد بکلی نابود گردید. فرمانده جبهه ژنرال کیرپونوس، و بورمستنکو^۲، عضو شورای نظامی جبهه، ژنرال توپیکف^۳ رئیس ستاد جبهه و بیشتر اعضای ستاد و افسران سیاسی جبهه در جریان جنگ شهید شدند. شماره زیادی از واحدها حلقه محاصره را شکافتند، عده ای از آنها به پارتیزانها پیوستند و عده دیگر به اسارت درآمدند، لیکن عده اسیرشدگان از یک سوم عده ارتشهای محاصره شده متجاوز نبود.

در نتیجه این شکستی که بر نیروهای شوروی وارد آمد کیف و بخشی از اوکراین، واقع در شرق دنبیر، به تصرف دشمن درآمد. اینکه دشمن قادر بود تعرض خود را به سوی شرق توسعه دهد. ستاد فرماندهی کل چاره ای نداشت جز اینکه واحدهای ذخیره ای را که از برایش بسیار گرانها بودند به جبهه جنوب غرب اعزام کند. جبهه جنوب غرب به یاری این واحدهای ذخیره و ارتشهای چهلیم، بیست و یکم و سی و هشتم که از نو به جبهه آورده شده بودند و ارتش ششم که از جبهه جنوب به این جبهه منتقل شده بود سرانجام توانست جبهه را در امتداد خطی که

که از بلوپولیه^۱، لبدین^۲، کراسنوگراد و نوووسکوفسک^۳ می‌گذشت تثبیت کند. مارشال باگرامیان که خود در جنگهای بخشی عملیاتی جبهه شرکت داشت علل شکست جبهه جنوبغرب را در اثر خود تحت عنوان شهر قهرمان کرانه دنیپر تجزیه و تحلیل کرده است. نامبرده در این کتاب می‌نویسد که استالین امیدوار بود که «سرانجام واحدهای جبهه بریانسک ارتش تانک گودریان را درهم خواهند شکست.» این امر تا حدی «بر جریانهای بعدی نبرد اثر نامساعدی برجا گذاشت و فرجام عملیات فاجعه آمیزی را که توسط واحدهای جبهه جنوبغرب اجرا می‌شد از پیش معین داشت.» امیدواری استالین به این که عملیات جبهه بریانسک علیه واحدهای ارتش دشمن موفقیت آمیز خواهد بود «یکی از علل مهم خودداری لجوجانه ستاد فرماندهی کل از عقب کشیدن واحدهای جبهه جنوبغرب در اواسط سپتامبر بود.» علاوه بر این نقش فرمانده جبهه جنوبغرب و رئیس ستاد ارتش نیز در این جریان نقشی منفی بود؛ زیرا این دو نیز در مسأله عقب کشیدن واحدها از ناحیه کیف اصرار چندانی نورزیدند.

اما بهایی هم که دشمن برای این پیروزی پرداخت سنگین بود، زیرا نیروی قابل ملاحظه‌ای از گروه ارتشهای مرکز را به عملیات کیف اختصاص داد. ارتش سرخ بیش از ۱۰ لشکر از زبده ترین لشکرها این گروه را نابود کرد و تلفات دشمن بیش از ۱۰۰،۰۰۰ سرباز و افسر و درجه دار بود. این امر بیش از یک ماه فرصت گرانبها را در اختیار ارتش سرخ گذاشت و نقشه آلمانها را در تسخیر مسکو و امید ایشان را به بزانو درآوردن اتحاد شوروی پیش از فرا رسیدن زمستان نقش برآب کرد.

واحدهای ارتش شوروی که از حمایت مردم بهرمنند بودند در اوکراین مردانه مقاومت کردند. کیف به دریافت لقب شهر قهرمان و نشان لنین مفتخر شد و کلیه افرادی که در نبرد مشارکت کرده بودند به دریافت مدال «دفاع از کیف» نائل شدند.

جنگهای سنگینی در ناحیه ادسا درگرفت. برخورد، دور از دروازه های شهر در اوائل اوت شروع شد. در پنجم ماه اوت جبهه جنوب فرمان یافت از ادسا دفاع کند. در دهم اوت ارتش مستقل ساحلی مرکب از دو لشکر پیاده و یک تیپ سوار در برابر دشمن که از لحاظ نفرات بر او برتری داشت به حومه شهر عقب نشست.

چندی پیش از تعرض دشمن، واحدهای دریایی حلقه دفاعی مستحکمی بر گرد شهر ساخته و سازمانهای محلی حزب بهنگام، اقدام به تهیات لازم نموده بودند. در پاسخ به درخواست آنها حدود ۱۰۰،۰۰۰ نفر در ساختن استحکامات شرکت جسته بودند. اینک، در اوائل سپتامبر، شهر در حلقه مواضع و استحکاماتی بود که مجموع آن از ۲۰۰ کیلومتر تجاوز می نمود. در درون این حلقه، مناطق دفاعی عذیده‌ای در محدوده شهر ساخته شده بود که در صورت عقب نشینی یا تخلیه مواضع اولیه پوشش واحدها را تأمین می کردند. کوچه ها و خیابانها همه منگربندی شده و با موانع مجهز شده بودند.

نیروی مدافعان شهر که با ارتش مستقل ساحلی تقویت شده بود قابل ملاحظه بود. ارتش و نیروی دریایی مأسوریت داشتند با همکاری مجدانه، شهر را از نظر دفاعی نفوذناپذیر سازند.

در روز هشتم اوت ناوگان دریای سیاه به فرماندهی دریاسالار اکتیابرسکی^۱ اقدام به تشکیل دو هنگ از ناویان نمود و ۸۰۰۰ ناوی را مأمور دفاع از ادسا کرد. یک لشکر گارد مرکب از افراد غیرنظامی دوش به دوش واحدهای زمینی و دریایی فعالیت می کرد.

از دهم اوت، ارتش چهارم رومانی مرکب از ۱۸ لشکر، که از حیث نفرات ۵ بریک بر واحدهای مدافع برتری داشت برای تسخیر ادسا اقدام به حملات مکرر نمود، اما کاری از پیش نبرد و کوششهای بعدی آن در برابر سرسختی بی سابقه مدافعان شهر بی نتیجه ماند. پس از پانزدهم اوت دشمن از تعرض جبهه ای دست کشید و اقدام به حملات سخت بر پهلوها نمود؛ واحدهای شوروی با ضربات متقابل به این حملات پاسخ گفتند و نقشه نازیها را نقش بر آب ساختند.

در نوزدهم اوت واحدهایی که از ادسا دفاع می کردند تجدید سازمان یافتند و در واحدی بنام «ناحیه دفاعی ادسا» متشکل شدند و تحت فرماندهی دریاسالار ژوکف فرمانده پایگاه دریایی ادسا درآمدند. مجموع نفرات واحدهای زمینی این ناحیه ۳۴،۵۰۰ نفر بود.

در بیستم اوت دشمن تهاجم خود را از سر گرفت. با گذشت هر روز جنگ شدیدتر می شد. نیروهای شوروی مدت یک ماه حملات مکرر ارتش رومانی را عقب زدند، دشمن متحمل تلفات سنگین شد و در ۸ تا ۱۰ کیلومتری شهر متوقف گردید. در بیست و دوم سپتامبر ضربه متقابل واحدهای شوروی دشمن را ۱۰ کیلومتر در بخش جنوبی جبهه عقب راند.

و اما در پایان سپتامبر وضع در جبهه جنوب وخیم شد. آلمانها که در اوائل ماه سربلی را در کرانه شرقی دنیپر، نزدیک کاخوفکا، تصرف کرده بودند درنهم سپتامبر تعرض وسیعی را به سوی کریمه آغاز کردند. واحدهای مقدم آنها به خلیج پره کوپ^۲ و سپس به چونگاروسوت^۳ و ملتقاتی آرابات^۴ رسیدند و کریمه را از سایر نواحی جدا کردند. دشمن در تمام طول جبهه جنوب اقدام به تعرض کرد و بسرعت به جانب خارکف^۵، حوزه دوتنس و راستف^۶ پیش راند.

به علت وضع وخیمی که در جنوب پیش آمده بود فرماندهی عالی شوروی در سی ام سپتامبر اجازه تخلیه ناحیه دفاعی ادسا را صادر کرد. عقب نشینی در اختفا و با نظم و دقت انجام گرفت و آخرین کشتی جنگی در ساعت ۹ صبح روز شانزدهم اکتبر از بندر خارج شد. واحد هایی که از ادسا تخلیه شدند دفاع شبه جزیره کریمه را تقویت کردند.

دفاع ادسا از نظر نظامی و سیاسی واجد اهمیت فراوان بود. مدافعان شهر ۱۸ لشکر دشمن، یعنی قریب به نیمی از ارتش رومانی را مدتی دراز به زمین میخکوب کردند و تلفات سنگینی بر آنها وارد آوردند. این امر به جبهه جنوب فرصت داد از دنیپر عقب بنشینند و دفاع جدیدی را سازمان دهد. علاوه بر این، ماندن ادسا در دست واحدهای شوروی کمکی به نیروی دریایی در بخش جنوب غربی دریای سیاه بود. دولت شوروی به پاس قهرمانیهای مدافعان شهر در بیست و دوم دسامبر ۱۹۴۲ نشان «برای دفاع از ادسا» را مقرر داشت و به واحدها اعطا نمود.

در هجدهم اکتبر، ارتش یازدهم آلمان تهاجم همه جانبه ای را بر خلیج کریمه آغاز کرد. ارتش مستقل پنجاه و یکم با سرسختی تمام به خطوط دفاعی خود چسبید، اما قدرت و استعداد دو

۱. ن. م. کولاکف (Kulakov) عضو شورای نظامی ناوگان بود.

2. Perekop 3. Chongar Most 4. Arabat 5. Kharkov 6. Rostov

نیروی متخاصم نابرابر بود. واحدهای ارتش مستقل ساحلی که فرماندهی آن از پنجم اکتبر به پترف^۱ محول شده بود از ادسا به نجات این ارتش شتافتند لیکن بموقع به رزمگاه نرسیدند و تنها واحدهای جلودار آن در بیست و سوم اکتبر در نبرد درگیر شدند.

اما این کمکی نبود که ارتش پنجاه و یکم به آن نیاز داشت. در بیست و پنجم اکتبر دشمن خطوط دفاعی آن را شکافت و او را مجبور به عقب نشینی به کرج^۲ نمود، اما باز فرصت این را نیافت که در مواضع آرایش شده جایگیر شود و ناچار در شانزدهم نوامبر تخلیه شد و به شبه جزیره تمان^۳ منتقل گردید. در این ضمن ارتش مستقل ساحلی به سواستوپول که قبلاً برای دفاع آماده شده بود عقب نشست و در آنجا، در حالی که به اتفاق ناوگان دریای سیاه عمل می کرد، تا تابستان ۱۹۴۲ در برابر دشمن ایستاد.

هیتلر و ستادش هنگامی که تهاجم علیه اتحاد شوروی را آغاز کردند باد در آستین افکنده بودند و می گفتند که نیروهایشان ظرف دو یا سه هفته در مسکو خواهند بود و انتظار داشتند عملیات شرق را با همان سرعتی که اروپای غربی را تسخیر کرده بودند به اتمام برسانند. اما شجاعت بیمانند واحدهای شوروی پیش بینی ها و حسابهای فرماندهان نازی را برهم زد. به خلاف انتظارات هیتلر جنگ به جنگی فرسایشی بدل گردید و نقشه حمله برق آسا نقش بر آب شد. در جنگهای تابستانی و پاییزه، ارتش سرخ تلفات سنگینی بردشمن وارد آورد و بهترین لشکرها را از نیرو تهی کرد. فرماندهی ارتش آلمان با شتاب هرچه تهاجم تغییراتی در نقشه عملیاتی بارباروسا داد؛ در حالی که بخشی از واحدها در محورهای لنینگراد و کیف به پیشروی خود ادامه می دادند گروه ارتشهای مرکز حالت تدافعی به خود گرفت. در سپتامبر، ارتش سرخ دشمن را در سنتهالیه شمال، در دروازه های لنینگراد و کرانه رودخانه سویر و ولخوف^۴ متوقف کرد. تعرض ارتش نازی در خطی که جبهه جنوب غرب از آن دفاع می کرد فرونشست. اما بهر حال پس از نتیجه ناگواری که عملیات کیف ببار آورد وضع در جنوب همچنان مبهم و مخاطره آمیز بود و باز دشمن می توانست نیروی عظیمی را برای تهاجم به مسکو در محور مرکزی متمرکز کند. اینک وظیفه عمده ارتش سرخ این بود که مانع پیشروی بیشتر دشمن گردد و برای تعرض متقابل در محورهای عمده اغتنام فرصت کند.

فصل چهارم:

تبدیل کشور به یک اردوگاه نظامی یکپارچه

(۱) رشد نیروهای مسلح

در پاییز سال ۱۹۴۱ دشمن در پای دیوارهای لنینگراد بود و مسکو را تهدید می کرد. در جنوب، به سوی خارکف و حوزه دونتس و سواستوپول پیش می راند. مناطق مهم اقتصادی و میلیونها مردم شوروی و ثروت مادی قابل ملاحظه ای را در دست داشت. در حوالی پایان سال، در جنوب حتی یک کارخانه فولادریزی و آهن ریزی و کوره چدن ریزی قابل استفاده ای نبود. تنها ۳۸/۴ درصد کوره های فلزگدازی و ۵۲/۲ درصد از کارخانه های نورد کشور کار می کردند. در دسامبر ۱۹۴۱ در مقایسه با ماه ژوئن تولید آهن لخته ۷۵ درصد کاهش پذیرفت. از کارخانه هایی که به تولید مهمات اشتغال داشتند از ماه اوت تا نوامبر ۳۰۳ کارخانه از کار بازماندند.

با اینهمه نازیها را می باید متوقف ساخت. کشور می باید منابع مادی و روحی خود را بسیج می کرد و قدرت حکومت شوروی بر خرد کردن دشمن متمرکز می گردید — و این به معنای صرف کوشش عظیم برای تمام ملت بود. ملت سخنان لنین را به یاد می آورد که در طی جنگهای داخلی گفته بود: «تمام کارگران و دهقانان شریف، تمام کارکنان حکومت شوروی باید همچون سربازان صفوف خود را فشرده سازند و حداکثر کار و کوشش و توجه خود را مستقیماً به وظایف جنگی مبدول و معطوف دارند.» و افزوده بود: «جمهوری شوروی باید نه در حرف بلکه در عمل به یک اردوگاه واحد نظامی بدل شود.» و این سخنان در ۱۹۴۱ مصداق بیشتری داشتند.

تثبیت وضع نظامی و تقویت نیروهای مسلح شوروی مقدم بر هر چیز بود. در طی جنگهای تدافعی تابستان ۱۹۴۱، نیروهای مسلح شوروی از حیث افراد و توپهای صحرایی و ضد تانک و تانک و هواپیما تلفات و ضایعات سنگینی داده بودند، انبارهای عظیم سوخت و اسلحه و مهمات یا به دست دشمن افتاده یا در جریان عقب نشینی توسط واحدهای خودی منهدم گشته بودند، کمبود تانک و توپ و هواپیما بشدت محسوس بود. این کمبود حتی در تفنگ و فشنگ هم به چشم می خورد — و این تلفات و ضایعات، سوازنه را بطرز خطرناکی به سود دشمن برهم زده بود.

نبردهای متداوم و عقب نشینی بیشتر به داخل کشور، روحیه ارتش را تضعیف کرده بود. هرچند رویهمرفته سربازان و افسران شوروی سرسختانه می جنگیدند با این همه در بعضی

جاها نشانهایی از سراسیمگی و وحشت از تانکها و هواپیماهای دشمن بروز کرد. مواردی از جبن و بی‌انضباطی مشهود بود؛ واحدها بی‌دستور عقب‌نشینی، مواضع خود را ترک می‌کردند، افسران در مواقع دشوار دست و پای خود را گم می‌کردند و اغلب دستورهای ضد و نقیض صادر می‌نمودند.

کمیته مرکزی حزب و کمیته دولتی دفاع برای تحکیم انضباط و بهبود سازمان اقداماتی بعمل آوردند. ستاد فرماندهی کل در عین حال که قهرمانی و شجاعت ارتش و نیروی دریایی را در مجموع می‌ستود و متوجه روحیه عالی و وفاداری افراد بود، جبن و سراسیمگی و بی‌انضباطی را محکوم نمود. فرماندهان و مربیان میایی دستور یافتند نظم را حفظ کنند و افرادی را که پشت پا به سوگند سربازی خود می‌زدند و در رزم تزلزل بخرج می‌دادند بشدت مجازات کنند. راست است، در طی اجرای این دستور اشتباهاتی در قضاوت بروز کرد. بسیاری از افسران به زور متوسل می‌شدند و توجهی به کار آموزشی نداشتند. در چهارم اکتبر ۱۹۴۱ وزارت دفاع ملی هرگونه سوء تعبیر در اجرای مقررات انضباطی در واحدها را محکوم نمود و خواستار کار آموزشی بهتری در واحدها شد. باید به سربازان گفته می‌شد که غلبه بر این دشمن نیرومند و ددمنش مستلزم فداکاری و بی‌اعتنائی به مرگ و بیرحمی نسبت به خائنین و بزدلان و کسانی است که از جبهه می‌گریزند.

بمنظور بالا بردن نفوذ حزب در واحدها کمیته مرکزی حزب در روزهای بیست و هفتم و بیست و نهم ژوئن ۱۹۴۱ مقرر داشت کمیونست‌ها و اعضای سازمان جوانان حزب به عنوان مربیان میایی به جبهه‌ها اعزام گردند. طی سه ماهه اول جنگ کمیته‌های ناحیه‌ای و منطقه‌ای حزب بیش از ۹۰۰ نفر از افراد آموزش دیده خود را به ارتش اعزام داشتند.

در شانزدهم ژوئیه ۱۹۴۱، هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی طی فرمانی تجدید سازمان تبلیغات سیاسی و آغاز فعالیت کمیسرهای سیاسی را در ارتش سرخ مقرر داشت. چند روز بعد مقررات این فرمان به نیروی دریایی نیز تسری یافت. شوراها و ادارات تبلیغات سیاسی، به شوراها و ادارات سیاسی مبدل شدند. منصب کمیسر نظامی در هنگها و لشکرها و سپاهها و ستادها و مدارس نظامی و سایر رسته‌های نظامی بوجود آمد و شغل سرب میایی در گروهانها و اسوارانها و آتشبارها ایجاد شد. حزب و دولت از کمیسرهای و افراد سیاسی و سازمانهای حزبی خواستند کارشان را بشیوه‌ای جدید انجام دهند و بمنظور بالا بردن استعداد رزمی واحدها در کمترین زمان ممکن بر دامنه تبلیغ و تهییج سیاسی بیفزایند.

فرماندهان، افسران سیاسی و سازمانهای حزبی، سیاست داخلی و خارجی حزب و دولت و خصلت عادلانه جنگ کبیر میهنی را برای افراد ارتش و نیروی دریایی توضیح دادند و احساس میهن دوستی ایشان را برانگیختند و ایشان را به پیروزی نهائی مؤمن و معتقد ساختند. در این اقدام تکیه عمده بر زایل کردن ترس و هراس افراد از تانکها و هواپیماهای دشمن بود. مهارت افراد در پیکار با تانک و هواپیما بطرز بارزی افزایش یافت.

حزب و سازمان جوانان حزب در افزایش قابلیت رزمی واحدها کمکهای گرانمایی به فرماندهان کردند. اعضای حزب و سازمان جوانان با سرمشقی که خود در شجاعت ارائه می‌کردند به فشرده تر کردن صفوف واحدها مساعدت نمودند؛ طرز رفتارشان در رزم الهامبخش

افراد بود. اما پس از هر برخوردی، عده اعضای حزب و سازمان کاهش می پذیرفت و اغلب در گروهانها و آتشبارها به علت تلفات زیاد، سازمانهای حزبی عملاً از بین می رفتند، و مقابله با این وضع مستلزم اقدام فوری بود. صدها هزار افسر و سرباز به دعوت حزب پاسخ مثبت دادند و به صفوف آن پیوستند.

از مدت خدمت در آموزشگاههای افسری و آکادمیهای نظامی کاسته شد و عده دانشجویان نظامی افزایش یافت؛ مدارس جدیدی گشوده شدند و دوره های آموزشی خاصه دوره های آموزش سه ماهه ستوانی در کارآمدند، چندان که در شش ماه اول جنگ بیش از ۱۹۲،۰۰۰ افسر از این مدارس فارغ التحصیل شدند.

ستاد فرماندهی کل و ستاد ارتش، آموزش واحدهای ذخیره را متمرکز ساختند و مسئولیت آن را برعهده گروه خاصی نهادند که مستقیماً در برابر وزارت دفاع مسئول بود و بعدها در دستگاهی بنام اداره مرکزی تجهیز ارتش تجدید سازمان یافت.

بمنظور جبران تلفات، و افزایش نیروهای رزمی، واحدهای تقویتی از پشت جبهه به رزمگاهها اعزام شدند، به قسمی که در فاصله بین بیست و دوم ژوئن و اول دسامبر ۱۹۴۱، علاوه بر واحدهایی که در اوائل جنگ در نواحی مرزی غرب کشور وجود داشتند ۲۹۱ لشکر و ۹۴ تیپ به جبهه اعزام گشتند. در عین حال لشکرهاي جدیدی در مناطق دورتر پشت جبهه ها تشکیل شدند: مشمولین کلیه ملیت های اتحاد شوروی به خدمت فراخوانده شدند. افراد آذربایجانی، قزاق، قرقیز، ترکمن و بسیاری دیگر از ملیت های اتحاد شوروی که روسیه تزاری هرگز اعتماد نمی کرد ایشان را مسلح کند برای دفاع از کشور راهی رزمگاهها شدند. لشکرهاي ملی از افراد جمهوریهای قفقاز و آسیای مرکزی و ناحیه بالتیک بوجود آمدند.

تغییرات اساسی وسیعی در نیروهای مسلح داده شد، و تجدید سازمان ارتش در ماههای ژوئیه و اوت به اجرا درآمد. به علت کمبود کادرهای فرماندهی، ادارات نظامی بیشتر سپاههای پیاده منحل شدند و عده لشکرهاي هرارتش به پنج یا شش لشکر تقلیل یافت. لشکرهاي موتوریزه به لشکرهاي پیاده معمولی بدل گشتند و بطور عمده بسبب کمبود وسایل نقلیه و هواپیما، سپاههای تانک و هوائی منحل شدند. عده هنگها در لشکرهاي هوائی از سه هنگ به دو هنگ کاهش پذیرفت و از تعداد هواپیماهای هنگها نیز کاسته شد.

لشکرهاي جدید پیاده نظام با اسلاف پیش از جنگ خود فرق داشتند: از حیث شماره افراد کمتر از آنها بودند. در ماههای ژوئیه تا سپتامبر ۱۹۴۱ ستاد فرماندهی کل به امید بالا بردن میزان تحرک نیروهای زمینی، ۴۸ لشکر سوار بوجود آورد، لیکن با اینهمه این اسر کمبود واحدهای زرهی و موتوری را جبران نمود. تشکیل تیپها و گردانهای تانک، بمنظور حمایت پیاده نظام، که در ماه اوت آغاز شد موفقیت آمیز بود. توپخانه نیز تجدید سازمان شد و به ستاد فرماندهی کل امکان داد با قدرت آتش بهتری «مانور» کند.

از آنجا که نبرد ابعاد وسیعی یافته و هدایت واحدها صورت اسر پیچیده ای به خود گرفته بود (و فرماندهان رده های بالا تجربه لازم را نداشتند) از وسعت جبهه ها کاسته شد، بطوری که در پایان نبردهای تابستانی پنج جبهه ای که در آغاز جنگ تشکیل شده بودند به هشت جبهه و دو سپاه مستقل بدل گردیدند. بمنظور بهبود رهبری و اداره نیروهای مسلح، ستاد ارتش که طی

تمام مدت جنگ دستگاه فعال ستاد فرماندهی کل و تابع فرماندهی عالی بود تجدید سازمان شد.

بزودی روشن شد که «لوجیستیک» ارتش نیز باید تجدید سازمان شود. تدارکات، متمرکز شد و ژنرال خرولف^۱ به ریاست لوجیستیک نیروهای مسلح منصوب گردید. مشاغل نظیر این در جبهه‌ها و ارتشها بوجود آمد که مسئولیت آن به یکی از اعضای شورای نظامی جبهه‌ها یا ارتشها محول گردید. چندی بعد بموجب فرمان کمیته مرکزی حزب، ادارات سیاسی مسئول تدارکات در جبهه‌ها و ارتشها بوجود آمدند و در اکتبر ۱۹۴۱ کمیته خاصی برای رسیدگی به وضع مجروحین و بیماران به ریاست دبیر کمیته مرکزی حزب، آندریف، تشکیل شد.

علاوه بر اینها سازمانی بنام گارد کشوری مرکب از هزاران غیرنظامی بوجود آمد. این سازمان که به ابتکار مردم مسکو و لنینگراد پا به عرصه وجود نهاد نقش مهم و فعالی را در دفاع از پایتخت و شهرهای لنینگراد، اسمولنسک، کیف، ماکه یفکا^۲، گورلوفکا^۳، سواستوپول، ادسا، تولا^۴ و بسیاری دیگر از شهرها ایفا نمود.

برای مبارزه با خرابکاران، جاسوسان و واحدهای هوابرد چتر باز دشمن و نگهداری از هدفهای نظامی نزدیک به خطوط نبرد، واحدها و گردانهای ضد چتر باز توسط سازمانهای محلی حزب و سایر سازمانهای کشوری بوجود آمدند.

برای تقویت دفاع ضدهوایی شهرها و حمایت مردم در برابر حملات احتمالی با گاز، اقدامات وسیعی انجام شد. واحدهای دفاع ضدهوایی محلی تشکیل شدند، و در دوم ژوئیه بموجب تصمیم دولت آموزش دفاع ضدهوایی اجباری شد. در کارخانه‌ها، ادارات و بلوکهای مسکونی، مردان ۱۶ تا ۶۰ ساله و زنان ۱۸ تا ۵۰ ساله در واحدهای «دفاع از خود» سازمان یافتند. افراد این واحدها پس از فراغت از کار روزانه آموزش می دیدند.

باری، این اقداماتی که پس از تابستان ۱۹۴۱ صورت گرفت ظرفیت و قابلیت نیروهای مسلح شوروی را بالا برد و دفاع شهرها و روستاها و آسajهای نظامی پشت جبهه را تقویت نمود.

۲) تجدید سازمان اقتصاد

لازم بود در کمترین مدت ممکن اقتصاد کشور را برپایه اقتصاد زمان جنگ استوار نمود. در تعقیب این منظور در سی ام ژوئن کمیته مرکزی حزب و شورای وزیران اتحاد شوروی نقشه بسیج اقتصادی را برای سه ماهه سوم سال ۱۹۴۱ منتشر نمودند که خطوط عمده آن کلاً معطوف به تأمین نیازمندیهای جنگ بود. اما حوادث بقدری سریع روی داد و عرصه بر ارتش سرخ چنان تنگ شد که این نقشه پیش از اجرا صورت اسری غیرعملی یافت. برای مقابله با این وضع غیرعادی در چهارم ژوئیه کمیته دولتی دفاع وازنسکی^۵ رئیس شورای برنامه ریزی دولتی را به ریاست کمیته ای منصوب نمود که وظیفه آن تهیه و تنظیم یک برنامه اقتصاد جنگی

1. A. V. Khrulev

2. Makeyevka

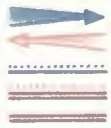
3. Gorlovka

4. Tula

5. N. A. Voznesensky



خط جبهه در ۳۰ سپتامبر
خط دفاعی ژوف - ویاژنا
خط دفاعی موژائیسک
خط دفاعی منطقه مسکو
حملات تانکهای آلمانی



حملات عناصر ارتشهای آلمانی
حملات متقابل شوروی
جانبیائی واحدهای آلمانی، ۱۰ اکتبر
خط جبهه در ۳۰ اکتبر
خط جبهه در ۶-۵ نوامبر

بمنظور تأمین دفاع کشور و استفاده از منابع و امکانات تولیدی ناحیه ولگا و غرب سیبری و اورال و نیز انتقال کارخانه‌ها و تجهیزات به این نواحی بود، و به این ترتیب این نواحی به زرادخانه عمده ارتش سرخ بدل شدند.

هدف نقشه اقتصاد جنگی برای سه ماهه آخر ۱۹۴۱ و سال ۱۹۴۲ (برای ناحیه ولگا، اورال، غرب سیبری، قزاقستان و آسیای مرکزی) که در شانزدهم اوت به تأیید حزب و دولت رسید افزایش بازده صنایع سنگین و صنایع اسلحه‌سازی و مهمات‌سازی و سایر مواد و بالاخره رفع نابرابری موجود و احراز برتری فنی بر مهاجم بود.

هزینه جنگ سرسام‌آور و تأمین آن مستلزم تجدید نظر در بودجه دولت بود. ناچار اعتبارات تجهیزات جنگی افزایش یافت و از اعتبارات صنایع غیرنظامی و هزینه‌های لازم به جهت تأمین اسور و مقاصد اجتماعی و فرهنگی کاسته شد.

لازم بود صنایع اوکراین و بیلوروسی و بخش غربی فدراسیون روسیه را در اسرع وقت به شرق کشور منتقل نمود. حاجت به گفتن نیست که جابجا کردن صنایع سنگین امری بغایت دشوار بود، زیرا انجام آن مستلزم تخلیه کارخانه‌های بزرگ بود. کارخانه‌هایی چون زاپاروژاستال^۱، دنیروپت استال^۲، کارخانه کیروف^۳، لنینگراد، کارخانه ایژوری^۴، نوووکراماتورسک^۵ و تأسیسات غول‌آسای آهن و فولاد ماریوپول^۶ و تأسیسات نیروی زویف^۷ و شتروفکا^۸. کارخانه‌ها و تأسیسات را می‌باید پیاده کرد و تجهیزات را، اغلب زیر بمباران دشمن، در واگنهای باری جای داد و به محل حمل نمود و سپس آنها را از نو در محلهای جدید نصب کرد.

چنین چیزی قبلاً هرگز در هیچ جا سابقه نداشت، اما امر تخلیه کارخانه‌ها بی هیچ گبرو-گرفتی به انجام رسید و این امر یک بار دیگر برتری اقتصاد نظام سوسیالیستی را نمایان ساخت. بین ماههای ژوئیه و نوامبر ۱۹۴۱ بالغ بر ۱۰۲۳ کارخانه از جمله ۱۰۳۶ کارخانه بزرگ که بطور عمده به ساختن اسلحه و تجهیزات اشتغال داشتند به اورال و سیبری و ناحیه ولگا و قزاقستان منتقل شدند. در کمی بیش از ۶ ماه قریب به ۱۰۰۰۰ واگن بار توسط راه آهن حمل شد.

مسئولیت نظارت بر امور تخلیه واحدهای صنعتی برعهده شورای نظارت بر تخلیه بود که بموجب تصمیم کمیته مرکزی حزب و شورای وزیران تأسیس شده و ریاست آن با شورونیک^۹ بود. کامیگین و پروخین در مقام معاونان شورای مزبور عمل می‌کردند. در وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی نیز دفاتر و کمیته‌های تخلیه تشکیل شد. رهبری تخلیه در محلهای جدید نصب کارخانه‌ها با سازمانهای محلی حزب و دولت بود.

تخلیه صنایع یکی از فصول درخشان تاریخ طبقه کارگر اتحاد شوروی و تاریخچه جنگ بود. کارخانه‌ها تا دقیقه آخر در محلهای اصلی خود کار می‌کردند و تا موقعی که دستور لازم از ناحیه کمیته دولتی دفاع و شورای وزیران صادر نمی‌شد اقدامی در پیاده کردن آنها بعمل نمی‌آمد. برای مثال، تجهیزات کارخانه زاپاروژاستال زمانی بارواگنهای راه آهن شد که ساحل غربی

- | | | | |
|-------------------|--------------------|----------|--------------|
| 1. Zaporozhstal | 2. Dneprospetsstal | 3. Kirov | 4. Izhory |
| 5. Novokramatorsk | 6. Mariupol | 7. Zuyev | 8. Shterovka |
| 9. N. M. Shvernik | | | |

دنیپر به دست آلمانها افتاده بود. کارگران و کارکنان کارخانه به یاری معدنچیان زغال سنگ ۸۰۰۰ واگن آهن و پولاد به انضمام کلیه تجهیزات و لوازم کارخانه را در پیش چشم دشمن بار کردند و از محل خارج نمودند. این کارخانه در مجتمع آهن و پولاد ماگنیتوگورسک^۱ نصب و بکار مشغول شد.

کارگران و کارکنان نیروگاههای نواحی جنگ زده سنتهای شجاعت را از خود به منصفه ظهور رسانیدند: تأسیسات، عملاً در دقایق آخر از محل خارج می شدند. برای نمونه، پیاده کردن نیروگاه زویف در حالی انجام گرفت که آلمانها در حول وحوش تأسیسات بودند. به نظر می رسید که آلمانها سرانجام نیروگاه را اشغال خواهند کرد و برای اجتناب از این اسر زیر تأسیسات را مین گذاری کردند و کار در محیطی ادامه یافت که مین گذاری شده بود.

تخلیه ۱۰۹ کارخانه بزرگ از بیلوروسی زمانی صورت گرفت که بسیاری از نواحی بدست نیروهای آلمان افتاده بود، در حالی که در مسکو و ناحیه مسکو، کار تخلیه و انتقال ۴۹۸ کارخانه پیش از پایان ماه نوامبر به انجام رسید.

انتقال صنایع از غرب به شرق و ممانعت از استفاده دشمن از امکانات اقتصادی اتحاد شوروی حائز اهمیت فوق العاده ای بود، اما اهمیت نصب مجدد و به کار انداختن صنایع انتقال یافته در محلهای جدید نیز کم از آن نبود. مردم شوروی ینحوی عالی از عهده انجام این مهم برآمدند — و این اسر مدیون برنامه ریزی صحیح بود که مدتها پیش از جنگ، محلهایی چون اورال و غرب سیبری و ناحیه ولگا را برای این کار در نظر گرفته بود.

از ساختمانها و اماکن غیر تولیدی هم که هنوز در مرحله ساختمانی بودند برای جادادن کارخانه های پیدامشده استفاده می شد. در پاره ای موارد کارخانه هایی را که به محل می رسیدند ناچار در جنگل یا در نزدیکی ایستگاه راه آهن دور افتاده ای مستقر می کردند. با این همه اقدام به ساختمان محلهای جدید، سوار کردن قطعات کارخانه ها و شروع به تولید اغلب همزمان صورت می گرفت. بزرگترین کارخانه هواپیما سازی کشور ۱۴ روز پس از وصول آخرین محموله کارخانه در ناحیه ولگا، اولین هواپیمای جنگی خود را بیرون داد. اغلب هنوز سقف کارگاهها نصب نشده بود که کارخانه شروع به کار می کرد.

این اوضاع و احوال جدید مستلزم تجدید سازمان مدیریت بود. برای تأمین این منظور وازنسکی، معاون رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی، مأموریت یافت به نیابت از شورای وزیران در کوی بیشف^۲ مقیم گردد و سرپرستی دستگاههایی را که به شرق منتقل شده بودند، بخصوص سرپرستی آویا پروم^۳، تانکوپروم^۴، تسلیحات و ذوب آهن و تجهیزات و سازویرگ را عهده دار باشد و صنایع انتقال یافته به ولگا و اورال و سیبری را در کمترین زمان ممکن براه اندازد. آندریف، که او نیز با عده ای از اعضای کمیته مرکزی حزب در کوی بیشف بود، در امور مربوط به سازمان صنایع انتقال یافته و نیز مسائل مربوط به تهیه و تأمین فراورده های کشاورزی بر کار کمیته های حزب در ناحیه ولگا و اورال و سیبری و آسیای مرکزی نظارت می نمود.

تصویرنامه مورخ اول ژوئیه ۱۹۴۱ دولت، اختیارات بیشتری به «کمیسرها» داد؛ چندی

1. Magnitogorsk

2. Kuibyshev

3. Aviaprom

4. Tankoprom

بعد مقررات این تصمیم شامل کمیسرهای جمهوریها نیز گردید. برای بهبود رهبری صنایع جنگ، «کمیساریا»هایی برای اداره امور صنایع تولید خمپاره انداز و تانک تأسیس شدند و بسیاری از کمیته‌های ناحیه‌ای و منطقه‌ای حزب دستگاههای مخصوص را برای نظارت بر تولیدات دفاعی بوجود آوردند. کمیته مرکزی حزب بمنظور کمک به دستگاههای محلی حزب در سازمان دادن تولید و برانگیختن جنبش رقابت، سازمان دهندگان را با اختیارات وسیع به کارخانه‌های بزرگ و طرحهای ساختمانی وسازمانهای حمل و نقل اعزام داشت. با این اقدامات، مدیریت اقتصاد کشور بر پایه اقتصاد زمان جنگ استوار شد.

بدیهی است در جریان انجام این امر دشواریهایی روی داد. فشار بر راه‌آهن زیاد بود. محمولات اغلب دیر می‌رسید؛ بین زمان رسیدن واگنهای حامل قطعات ماشین‌آلات بزرگ فاصله زیاد بود و این امر نصب ماشین‌آلات را در محلهای جدید به تعویق می‌انداخت؛ کمبود فلزات، بتن مسلح و مصالح ساختمانی برای صنایع جدید و تخلیه شده شدت محسوس بود. کارخانه جدید مجموعه پیچیده‌ای بود که با دهها و گاه صدها بنگاه و مؤسسه جنبی پیوند داشت و بی‌ارتباط با این بنگاهها نمی‌توانست به کار عادی خود ادامه دهد، حال آنکه جنگ این روابط را پاک برهم زده بود و تأمین مجدد این همکاری در محلهای جدید دشوار بود. برای اجتناب از حمل و نقل از راه دور و کاستن از فشار بر راه‌آهن، تنها رامحل مشکل استفاده از منابع و امکانات محلی بود.

یکی دیگر از مشکلات اساسی، کمبود نیروی انسانی بود. بسیاری از کارگران به سربازخانه‌ها رفته بودند، و بیش از ۳۰ تا ۴۰ درصد کارگران با کارخانه‌ها و تأسیسات تخلیه نشدند. کمبود متخصص و کارگر متخصص مونتاز حدی به فاجعه داشت. به دستور کمیته مرکزی حزب، مقامات محلی با اجرای برنامه‌های فشرده به آموزش کارگران ماهر و متخصص همت گماشتند. بموجب فرمان مورخ بیست و ششم ژوئن ۱۹۴۱ هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی ساعات کار روزانه در طی دوران جنگ افزایش یافت و مرخصیهای سالانه با پولی که به حساب پس انداز کارگران ریخته می‌شد جبران گردید. کمیته مخصوصی برای توزیع نیروی انسانی تأسیس شد. کلیه اشخاصی که در کارخانه‌های مهم و مؤسسات وابسته به کار اشتغال داشتند، به عنوان افراد فرا خوانده شده به خدمت، مأمور خدمت در محلهای خود اعلام شدند.

وظیفه اساسی که در برابر این مؤسسات قرار داشت بالا بردن سطح تولید بود. اما مسأله دیگری هم بود که اهمیتش کم از این امر نبود و آن تولید هواپیماها و تانکها و توپهای ضد هوایی و خمپاره اندازهایی بود که از حیث کیفیت بر وسایل دشمن برتری داشته باشند.

عده‌ای از بنگاههای مهندسی و ابزارسازی ماشین و تأسیسات مهندسی برق، به صنایع هواپیما سازی منضم شدند. کارخانه‌های هواپیما سازی جدیدی ساخته شدند. در شش ماه آخر سال ۱۹۴۱، متوسط تولید ماهانه هواپیماهای ایل-۲، هواپیماهای بمباران پ-۲ و جنگنده‌های یاک-۱، میگ-۳ و لاگ-۳ دو برابر شد حال آنکه کل تولید نیز افزایش یافت و بالغ بر ۸۰۰ هواپیما گردید، در حالی که تولید نیمه اول سال، ۳۹۵ هواپیما

بیش نبود.

کارخانه‌های تانک سازی نیز بر تولید زنجیری تانک‌هایی که در نوع خود بی نظیر بودند افزودند: تانک‌های سنگین ک-۱، تانک‌های متوسط ت-۳۴ و تانک‌های سبک ت-۳۶ و ت-۵۴. در نیمه آخر سال ۱۹۴۱ تولید تانک بیش از ۲/۵ برابر افزایش یافت و به ۷۴،۴ دستگاه رسید. ژنرال گونتر بلومنتریت^۵ رئیس ستاد ارتش چهارم آلمان که مأمور حمله به مسکو بود اعتراف می‌کند که تانک‌های ت-۳۴ «نیرومندترین تانک‌هایی بودند که در سال ۱۹۴۱ در عملیات شرکت داشتند.» هم او اضافه می‌کند: «توپ‌های ۳۷ میلیمتری و ۵۰ میلیمتری ضد تانک ما در برابر تانک‌های ت-۳۴ ناتوان بودند... وقتی روس‌ها به این تانک جدید مجهز شدند پیاده نظام ما عملاً بلا دفاع ماند.»

پژوهش بمنظور تهیه زره بهتر و یافتن شیوه‌های بهتر تولید در تمام کارخانه‌های تانک‌سازی بردوام بود. همین صنایع تانک بودند که برای نخستین بار اسلوب جوشکاری خود کار آکادمیسین پاتن^۶ را به‌سود عمل گذاشتند و همین، میزان بهره‌وری کار را پنج بار بالا برد... در رشته‌های ابزارسازی ماشین نیز ابتکارات و ابداعات عدیده‌ای در کار آمد و میزان بهره‌دهی پنج بار افزایش یافت.

همه از کارگر گرفته تا سرکارگر و ناظر به دنبال شیوه‌هایی چشم می‌گرداندند که بدان وسیله بتوان تولید اسلحه و مهمات را بالا برد. عده مسلسل‌های سبک و گلوله‌های توپ و تفنگ‌هایی که از کارخانه‌ها بیرون می‌آمدند روز بروز در افزایش بود.

در حوالی پایان سال ۱۹۴۱ صنایع جنگی هنوز قادر به تأمین احتیاجات دائم التزاید ارتش سرخ نبودند. مهمات و تجهیزاتی که از متفقین می‌رسید بسی کمتر از میزانی بود که در کنفرانس سپتامبر ۱۹۴۱ مسکو تعهد شده بود. از ۸۰۰ هواپیما و ۱۲۰۰ تانک که بریتانیا وعده کرد در ماه‌های اکتبر تا دسامبر تحویل دهد فقط ۶۶۹ هواپیما و ۴۸۷ تانک تحویل شد. در فاصله بین اکتبر ۱۹۴۱ و ژوئیه ۱۹۴۲ ایالات متحد آمریکا ۵۴۰ هواپیما و ۷۸۳ تانک، یعنی کمتر از یک‌سوم میزان تعهد شده، و ۱۶۵۰۲ کامیون، یا کمتر از یک‌پنجم تعدادی را که وعده داده بود، به اتحاد شوروی فرستاد؛ بنابراین اتحاد شوروی ناچار بود فشار بیشتری را بر صنایع و امکانات خود وارد آورد.

برای تولید هواپیما و تانک و سایر ماشین‌آلات مقدار زیادی فولاد مخصوص مورد نیاز بود. پیش از جنگ این نوع فولاد در کارخانه‌های نواحی جنوبی و مرکزی تولید می‌شد و اینک برای تهیه فولاد مورد نیاز، کارخانه‌های اورال و غرب سیبری ناگزیر می‌باید شیوه‌ها و جریانات تولیدی خود را تغییر دهند.

مهندسان، افزارمندان و کارگران هوشمند و مستعد شوروی برای حل مشکلات فنی رام حل‌های سریعی یافتند. نوسف^۷ مدیر مجتمع ماگنیتوگورسک، مهندس اسمیرنف، سرکارگر خیالکو^۸ و ژوکف مسئول کوره آهن‌ریزی، شیوه‌ای برای ذوب فولاد مخصوص زره تانک در کوره‌های روباز ابداع نمودند. کارخانه کوزنتسک^۹ نیز برای تهیه فولاد مخصوص زره تانک

1. KV 2. T-34 3. T-60 4. T-50 5. Günther Blumentritt
6. Y. O. Paton 7. G. I. Nosov 8. M. M. Khilko 9. Kuznetsk

و نورد زدن فولاد مخصوص، شیوه‌های خاصی ابداع نمود. کارخانه فولادریزی زلاتوست^۱ در شش ماه اول جنگ موفق به تولید ۷۸ نوع فولاد شد. تولید انواع فولاد سرعت بالا رفت، حال آنکه در طی دویست سال که از تأسیس این کارخانه می‌گذشت بیش از ده نوع مختلف فولاد تهیه نکرده بود.

برای تهیه فولاد مخصوص نیاز به آلیاژهای مخصوص بود: معادن نیکوپول^۲ که پیش از جنگ بیشتر منگنز مورد نیاز را تأمین می‌کرد به دست آلمانها افتاده بود و اینک می‌باید بفوریت هرچه تا متمر منابع دیگری را کشف کرد و مورد بهره‌برداری قرار داد. در پایان سال ۱۹۴۱ کارخانه‌های ذوب آهن و فولاد کم کم شروع به دریافت منگنز از اورال کردند و در ۱۹۴۲ منگنزی که از قزاقستان استخراج می‌شد به این کارخانه‌ها رسید. صنایع غیر فلزی و شیمیایی نیز توسعه یافت. در سه ماهه آخر ۱۹۴۱ اورال ۶۲ درصد آهن لخته و قریب ۵۰ درصد فولاد و تمام آلومینیوم و منگنز و نیکل و کوبالت کشور را تولید نمود. همه رشته‌های صنعت در پنجه تحولات اساسی و در جریان پیشرفتهای فنی قرار گرفتند.

با از دست رفتن حوزه دونتس و معادن ناحیه راستف کمبود زغال سنگ سخت محسوس شد و در پاییز ۱۹۴۱، با از دست رفتن حوزه زغال نزدیک مسکو وضع به وخاست بیشتری گرایید. پیش از جنگ، نواحی یاد شده بیش از ۶۳ درصد زغال کشور را تأمین می‌نمودند. در چنین اوضاع و احوالی لازم بود که استخراج زغال در نواحی شرقی بفوریت افزایش یابد. شورای وزیران طی تصویبنامه هشتم دسامبر خود افزایش تولید زغال در معادن موجود را مقرر داشت و تاریخهای مشخصی را برای آغاز کار معادن جدید معین نمود. در بیست و پنجم دسامبر نقشه‌ای برای استخراج معادن تهیه و تنظیم شد که بموجب آن در نظر بود ۴۴ معدن زغال با ظرفیت تولید سالانه‌ای به میزان ۵،۱۲،۰۰۰ تن در سه ماهه اول سال ۱۹۴۲ آغاز به بهره‌برداری کنند. این نقشه با موفقیت به اجرا درآمد.

شور و ایثار کشاورزان مزارع و کارکنان مزارع دولتی کم از شور و ایثار کارگران کارخانه‌ها نبود، و وظیفه بسیار مهم خود یعنی تهیه و تدارک خوراک ارتش و تهیه مواد خام برای صنایع را بخوبی انجام دادند. کشاورزی در اوائل جنگ سخت صدمه دیده بود: سیزان تولید تجهیزات و ماشین آلات کشاورزی بشدت کاهش پذیرفت؛ عده زیادی از کامیونها و تراکتورها و اسبهای مزارع در اختیار ارتش قرار گرفت و تعمیرگاههای مزارع به‌اسور نظامی اختصاص یافت. کمبود سوخت و قطعات یدکی ماشین آلات شدید بود.

بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت روستا به‌خداست در ارتش و کار در کارخانه‌ها و معادن و اردوگاههای چوب‌بری یا برای ساختن استحکامات اعزام گردید. با این همه می‌باید بهر قیمت که شده محصول را برداشت. کشاورزان شوروی کاری را کردند که هر مردمی که شرف و آزادی و استقلالشان در خطر انهدام قرار گرفته است بدان اقدام می‌کنند. همسران و خواهران به‌جای شوهران و برادرانشان پشت تراکتورها و خرمکوبها جای گرفتند. میلیونها زن در مزارع و دامداریها کار می‌کردند و عرق می‌ریختند.

کمبود نیروی انسانی و وسایل و ابزار کشاورزی می‌توانست برداشت محصول را به‌تعویق

اندازد، و این امر به معنای از بین رفتن غلات و سیب زمینی و چغندر قند بود. برای جلوگیری از این امر از ساکنان سالم روستا و بخشی از سردم شهر نشین استمداد شد و از ماشینهای کهنه و قدیمی و خرمنکوبهای اسبی و داس و داس دسته بلند استفاده شد.

اما علی رغم این کوشش و تلاش قهرمانانه، تهیه و تولید غلات و سایر فراورده‌ها در سال ۱۹۴۱ بشدت کاهش پذیرفت، و این امر بطور عمده به این علت بود که سرزمینهای وسیعی که قبل از جنگ ۳۸ درصد غلات و ۸۴ درصد چغندر قند کشور را تأمین می نمودند در اشغال دشمن قرار داشتند. بعلاوه، ۳۸ درصد احشام و ۶۰ درصد خوک کشور از همین سرزمینهای از دست رفته تأمین می گردید.

نواحی شرقی و جنوب شرقی — یعنی ناحیه ولگا، سیبری، اورال، قزاقستان و آسیای مرکزی — به منبع اساسی تولید فراورده‌های غذایی و مواد خام کشور بدل شدند. علی رغم مشکلات بسیار در این نواحی سطح زیر کشت کشتهای زمستانی به نسبت سال ۱۹۴۰ دو میلیون هکتار توسعه یافت — و این نخستین نتیجه مهم تجدید سازمان بود. تولید علوفه نیز افزایش یافت، و مقدار یونجه و علوفه‌ای که در نواحی پشت جبهه تولید شد بسی بیش از تولید سال ۱۹۴۰ در سرتاسر کشور بود.

سیستم حمل و نقل با آزمایش سختی روبرو بود: دشمن آنچه را که در توان داشت برای فلج کردن آن بکار برد. تا دسامبر سال ۱۹۴۱ خطوط نزدیک جبهه — یعنی خطوط آهن بیلوروسی و کیروف و اکتیابرسکایا و خط مسکو — کیف — و سایر خطوط را ۵،۹۳۹ بار مورد حمله قرار داد. این امر دشواریهایی پدید آورد و موجب وقفه‌هایی در کار حمل و نقل شد. در نزدیکی خطوط جبهه قطارها با فاصله چندصد متر از یکدیگر حرکت می کردند. در چنین اوضاع و احوالی تنظیم و تأمین حرکت و رسیدن بموقع قطارها کار آسانی نبود. اما کارکنان حمل و نقل وظیفه خود را بنحو احسن انجام دادند. در چهل روز اول جنگ قریب ۲،۵۰۰،۰۰۰ سرباز با راه آهن به خطوط نبرد اعزام شدند. مقابله با دشواریها نیاز به از خود گذشتگی داشت و کارکنان راه آهن از این حیث کمبودی نداشتند. در جریان دفاع کیف، کارانسکی^۱ لکوموتیوران خط آهن جنوب غرب، خدمات گرانبهائی انجام داد: وی با اینکه بر اثر بمباران دشمن از هر دو پا زخم برداشته بود قطار را به مقصد رساند. کوشنر^۲، لکوموتیوران خط آهن کالنین، از بسیاری از حملات هوائی دشمن سالم جسته بود، اما یک بار در جریان حمل مجروحین بر اثر حمله هواپیماهای دشمن لکوموتیوش آسیب دید و خود از ناحیه پا و دستپا، تیولکف^۳، از ناحیه سر زخم برداشت، با این همه کارکنان قطار کارشان را ادامه دادند و قطار را به سلامت به مقصد رساندند.

کارکنان ناوگان بازرگانی و رودخانه‌ای نیز بویژه در حوزه‌های دنیپر — دوینا و حوزه‌های شمال غرب و ولگا وظایف خود را به نیکوترین وجه به انجام رساندند. کشتیرانان دریایچه لادوگا طی تمام مدتی که لنینگراد در محاصره بود محمولات لازم را به آن رساندند و افرادی را که باید تخلیه می شدند، در هر هوائی، در زیر آتش دشمن از شهر خارج نمودند.

کلیه وجوه ارتباطات و مخابرات، یعنی تلفن و تلگراف و پست و رادیو در اختیار کامل نیروهای مسلح بود. در بیست و سوم ژوئیه، برای تأمین بهتر امر ارتباطات در جبهه و پشت

جبهه پرسپیکین^۱ وزیر مخابرات و ارتباطات با حفظ سمت به ریاست اداره مخابرات ارتش منصوب گردید.

دانشمندان و محققان شوروی نیز سخت سرگرم کار بودند: لازم بود در کمترین مدت ممکن کیفیت سلاحها بنحوی بهبود یابد و از هر حیث از کیفیت سلاحهای آلمان و متحدانش درگذرد - این اسرار شرایط و اوضاع بسیار دشواری به انجام رسید. بیشتر مؤسسات تحقیقاتی و آزمایشگاهها از مسکو، لنینگراد، کیف، مینسک و سایر شهرهای بزرگ تخلیه شده و به محلهای دیگری انتقال یافته بودند. سازمانهای محلی حزبی امر تأمین همکاری و هماهنگی تحقیقات را برعهده گرفتند. برای مثال، در تومسک^۲، کمیته حزبی شهر شورائی علمی تأسیس کرد که بر کار حدود ۳۰۰ دانشمند نظارت می نمود و نتیجه تحقیقاتشان را مستقیماً در اختیار کارخانهها، حمل و نقل، کشاورزی و ارتش قرار می داد. «کمیته بسیج منابع اورال» به ریاست آکادمیسین کومارف^۳، رئیس آکادمی علوم شوروی، خدمات گرانبھائی در این زمینه انجام داد.

وظیفه ای که برعهده زمین شناسان نهاده شده بود بسیار خطیر بود: ایزان می بایست هر چه زودتر معادن جدیدی را کشف می کردند. معادن وسیع سنگ آهن در حوزه کوزنتسک و معادن نفت در باشقیرستان و معادن بوکسیت^۴ در اورال کشف شد، و همه این کشفیات در چندساعه اول جنگ صورت گرفت.

در ماگنیتوگورسک، سوردلفسک^۵ و کوزنتسک، دانشمندان و مهندسان در ابداع شیوههای پیشرفته ذوب فلزات دوش به دوش هم کار می کردند و در تقلیل زمان ذوب در کورههای روباز، و تهیه فولاد مخصوص زره تانک و لولههای مخصوص خمپاره انداز موفقیتهای شایان توجهی کسب کردند.

فیزیکدانان و شیمیدانان و طراحان نیز به این تلاش پیوستند و راههایی برای جایگزینی سوادی که کمبودشان سخت محسوس بود یافتند و با این کار به صرفه جویی در مواد مهم استراتژیک، خاصه نیکل و مولیبدنوم^۶، مساعدت فراوان نمودند. در مسکو و لپتسک^۷ محققان جایگزینی برای «کوک» که در کارخانههای ذوب فلز و کارگاههای مهندسی سخت مورد نیاز بود یافتند: اینک دیگر به حمل کوک از نواحی دوردست نیازی نبود، و همین هزاران واگن راه آهن را از کار معاف نمود.

به رغم دشواریهای جنگ، دولت از امر تعلیم و تربیت در دانشگاهها و پژوهشگاهها غافل نماند. جنگ مشکلات بسیاری را فراراه امر تعلیم و تربیت قرار داد: بسیاری از مدارس تبدیل به بیمارستان و سایر مؤسسات جنگی شدند. کمبود آموزگاران تربیت شده سخت محسوس بود؛ با این همه کودکان همچنان به مدرسه می رفتند. هزاران جوان پس از فراغت از مدارس حرفه ای جای بزرگترها را در پشت میز کارگاهها اشغال می کردند.

در جریان تبدیل اقتصاد به اقتصاد زمان جنگ، انجام کارسیاسی در میان مردم حائز اهمیت

1. I. T. Peresyphkin

2. Tomsk

3. V. L. Komarov

4. Bauxite

5. Sverdlovsk

6. Molybdenum

7. Lipetsk

فوق‌العاده‌ای بود. حزب سخنان لنین را درباره لزوم دفاع از میهن سوسیالیستی و اتحاد و همکاری ملت در مبارزه علیه دشمن و آگاه کردن افراد از مسئولیتی که در قبال آینده کشور دارند به مردم توضیح داد.

روزنامه‌ها، که مردم سخت به خواندنشان رغبت نشان می‌دادند، سیاست زمان جنگ حزب را توضیح می‌دادند و وضع خطوط جبهه و پشت جبهه را گزارش می‌نمودند. پراگدا ارگان کمیته مرکزی، ایدئولوژی آدمیخوار فاشیسم را عریان می‌نمود و مردم را به مبارزه و هنرنمایی در عرصه‌های کار و جنگ برمی‌انگیخت.

ادبیات و هنر نیز در خدمت جنگ فعال بود. بسیاری از شاعران و نویسندگان به سمت خبرنگاران جنگی به جبهه‌ها رفتند: از آنجمله بودند باژان^۱، بروفکا^۲، ویشتفسکی^۳، گایداری^۴، موسی جلیل، کورنیچوک^۵، کریف^۶، سیمونف^۷، سورکف^۸، استافسکی^۹، تواردوفسکی^{۱۰}، شولوخف^{۱۱} و اهرنبرگ^{۱۲}. رمانها و داستانها و اشعاری که درباره جنگ نوشته و سروده می‌شدند خوانندگان بسیاری داشتند؛ بسیاری از رمانها و داستانها و اشعار در روزنامه‌های پایتخت و جمهوریها و روزنامه‌ها و مجلات ارتش و به صورت نشریه و جزوه جداگانه چاپ و نشر می‌شدند. آهنگسازان نیز خدمات گرانبهائی انجام دادند: آهنگهایی که می‌ساختند نیروی ایمان به پیروزی را در مردم می‌دیدند و روحیه‌ها را تقویت می‌کردند. تنها در چهار روز اول جنگ بیش از صد آهنگ تصنیف شد. تصنیف «جنگ مقدس» اثر آکساندرف^{۱۳} که اشعار آن را و. ی. لبدف-کوماچ^{۱۴} سروده بودن نخست در بیست و چهارم ژوئن منتشر شد و از همان لحظه انتشار در افواه افتاد. این تصنیفها هم سخت مردم پسند بودند: «بدود ای شهرها و روستاها» اثر بلانتر^{۱۵} که اشعارش را ایساکوفسکی^{۱۶} ساخته بود؛ «سروان گاستللو» ساخته آرام خاچاطوریان (شعر از لوگین^{۱۷}) و «سرود دنیپر» تصنیف فرادکین^{۱۸}، که اشعارش را دولماتوفسکی^{۱۹} ساخته بود. نقاشان در قالب کاریکاتورها و پوسترها بردشمن می‌تاختند. مردم در اطراف نمایشگاههایی که خبرگزاری تاس در خیابانها از پوستره‌های کار گروه کوکری نیکسی^{۲۰} ترتیب می‌داد اجتماع می‌کردند^{۲۱}: «دشمن را در هم بکوب و نابود کن». اثر کوکورکین^{۲۲} به نام «سرگ بر اوپاش نازی!»؛ اثر مور^{۲۳} به نام «برای جبهه چه کرده‌اید؟»؛ اثر توئیدزه^{۲۴} تحت عنوان «میهن ترا می‌خواند!» — بسیاری از این گونه، سخت مورد اقبال بودند. گروههای تئاتری در بیمارستانها و اغلب در زیر گلوله باران دشمن، در سنگرها برای سربازان نمایش می‌دادند. روشنفکران شوروی صفوف خود را فشرده تر کردند و در کنار ملت ایستادند و در دفع دشمن مجاهدت نمودند.

- | | | |
|------------------------|--------------------------|---------------------|
| 1. M. P. Bazhan | 2. P. U. Brovka | 3. V. V. Vishnevsky |
| 4. A. P. Gaidar | 5. A. Y. Korneichuk | 6. Y. S. Krymov |
| 7. K. M. Simonov | 8. A. A. Surkov | 9. V. P. Stavsky |
| 10. A. T. Tvardovsky | 11. M. A. Sholokhov | 12. I. G. Ehrenburg |
| 13. A. V. Alexandrov | 14. V. I. Lebedev-Kumach | 15. M. I. Blanter |
| 16. M. V. Isakovsky | 17. A. Lugin | 18. M. G. Fradkin |
| 19. Y. A. Dolmatovskiy | 20. Kukryniksi | |

۲۱. اعضای این گروه عبارت بودند از م. و. کوپریانوی، پ. ن. کریلف و ن. آ. ساکاف.
 ۲۲. Kokorekin 23. D. S. Moor 24. I. M. Toidze

(۳) در پشت خطوط دشمن

حزب و دولت منتهای کوشش خود را بکار بستند و جنگ پشت خطوط دشمن را سازمان دادند. این پیکار در نخستین روز جنگ آغاز شد. سازمانهای زیرزمینی، گروههای چریکی و گروههای خرابکار متشکل از کارگران و کشاورزان و روشنفکران و اعضای حزب و سازمان جوانان و مردان و زنان از کلیه سنین و کلیه ملیتهای شوروی تحت رهبری حزب تشکیل شدند. سربازان و افسران و صاحبمنصبان سیاسی که حلقه محاصره دشمن را می شکافتند و از اسارت می گریختند صفوف این سازمانها را از خود می آگندند. این مردم که با فن جنگ آشنا بودند نظم و انضباط و سازمان در این واحدهای چریکی القا می نمودند و فنون جنگی را به پارتیزانها می آموختند و اغلب به فرماندهی این واحدها برگزیده می شدند.

میلیونها تن از مردم شوروی با شور و اشتیاق دعوت کمیته مرکزی حزب را برای مقاومت در پشت خطوط دشمن اجابت کردند و در سرزمینهای اشغالی و مناطقی که در اختیار واحدهای شوروی بودند به خدمت اشتغال ورزیدند. سیل نامه هایی که نگارندگانشان طلب می کردند وظیفه ای در پشت خطوط دشمن به ایشان محول شود هر روز از سراسر کشور بسوی پایتخت روان بود.

در پایان سال ۱۹۴۱، یعنی چند ماهی پس از جنگ، قریب ۳،۵۰۰ گروه چریکی در پشت خطوط دشمن فعالیت می کردند. اما بهر حال در مراحل اولیه جنبش پارتیزانی خطاهای بسیار مشهود شد: اولاً این واحدها را بر الگوی ارتش سازمان دادند، درحالی که برای چنین کاری مناسب نداشتند؛ ثانیاً اشکال و شیوه هایی که پارتیزانها در عملیات خود بکار می بستند اشکال و شیوه های نادرست بودند. برای رفع این نقایص در طی جنگ اقداماتی بعمل آمد.

سازمانهای زیرزمینی عرصه را بر مهاجمین تنگ کردند: در شهرها و روستاهای اشغالی بردشمن ضربه می زدند، بر خطوط آهن حمله می بردند، در جنگلها و استپها بر او می تاختند؛ پلها را منفجر و راهها را خراب می کردند، خطوط ارتباطی را قطع می کردند، قطارها را از خط خارج می نمودند، قرارگاهها و سربازخانه های پشت جبهه را مورد حمله قرار می دادند و در انجام اقدامات و اجرای مقررات دشمن در مناطق اشغالی اخلال می کردند.

سازمانهای زیرزمینی ضد فاشیستی برای آزار و ایذاء دشمن شیوه ها و طرق عدیده ای ابداع نمودند. عملیات خرابکاری این سازمانها بسیار مؤثر بود. اما فعالیت این سازمانها تنها به این محدود نمی شد. این سازمانها در بین مردم اقدام به آموزش سیاسی نیز می نمودند: تراکت و روزنامه پخش می کردند، آخرین اخبار جنگ را گزارش می نمودند و از مردم می خواستند در کار مقامات اشغالگر خرابکاری کنند و به پارتیزانها ملحق شوند. این سازمانها اطلاعاتی درباره حرکات واحدهای دشمن کسب می کردند و در تهیه و تدارک تجهیزات و ملزومات به پارتیزانها کمک می نمودند.

و اما موجبات عمده مبارزه وسیع مردم، علیه مهاجمان چه بود؟ برخی مورخان بورژوازی بخصوص مورخان آلمان غربی برآنند که اگر مقامات اشغالی آنهمه نسبت به مردم خشونت نمی کردند با چنین جنبش و مقاومتی روبرو نمی شدند. این ادعا با حقایق سازگار نیست. طبیعی

است اگر اشغالی در کار نمی بود جنبشی بوجود نمی آمد و مبارزهای هم علیه دشمن در نمی گرفت. «نظم نوینی» که مهاجمان برقرار کرده بودند نظام وحشت و خشونت بود. نازیها هر آنچه را که مردم در سالهای حکومت شوروی بدست آورده بودند نابود کردند. شوراها را نمایندگان کارگران و زجتکشان و کلیه سازمانهای عمومی و مالکیت اشتراکی زمین و کارخانه ها را منسوخ کردند و مردم را از کلیه حقوق و آزادیهای فردی و سیاسی محروم نمودند و کارگران را در معرض استثمار غیرانسانی قرار دادند. غله و علوفه و احشام کشاورزان را مصادره کردند، بهترین زمینها را به مهاجران آلمانی و صاحبمنصبان نازی و خائنینی که با ایشان دست همکاری داده بودند بخشیدند، و با پیروی از اسلوب معین و مشخصی به نابودی فرهنگهای ملی اقدام نمودند. پیش از آن مردم هرگز طعم چنین ظلم و جور را نچشیده بودند. این «اندیشه ها» در برنامه ضدانسانی موسوم به «برنامه شرق» و سایر اسناد و مدارک نازی که پیشتر تنظیم شده و و اینکه در سرزمینهای اشغالی به مورد عمل گذاشته می شد بیان شده بود. مهاجمان در پشت خطوط جبهه دست به کشتار مردم گشودند؛ بسیاری از مردم را به اردوگاههای کار اجباری یا برای کار اجباری به آلمان فرستادند. نوک تیز این حمله متوجه اعضای حزب و سازمان جوانان و فعالین و کسانی بود که ظن همدلی و همکاری با پارتیزانها را به آنها می بردند.

مردم شوروی قادر به تحمل این «نظم نوین» نبودند، و چیزی در جهان نمی توانست ایشان را به قبول این نظام ارتجاعی وادارد — و این علت و موجب اساسی جنبش وسیع پارتیزانی و ضد فاشیستی و عملیات زیرزمینی بود. چیزی که مردم را به مقاومت برمی انگیزخت عشق به میهن و تصمیم به دفاع از استقلال و آزادی آن و وفاداری به اندیشه های سوسیالیستی بود. خشونت و سببیت رژیم اشغالی، که ریشه آن در طبیعت فاشیسم بود، تنها کاری که کرد این بود که خشم و تنفر از مهاجمان را دوجندان کرد و اراده و عزم مردم را به مبارزه تقویت و تحکیم نمود. هزاران نفر از میهن پرستان شوروی در نخستین ماههای جنگ در مبارزه با دشمن جان باختند اما افراد تازه ای جای آنها را گرفتند و به مبارزه پیوستند. از واحدهای پارتیزانی و فعالین زیرزمینی، یوماژ کف^۱، گوریانف^۲، زویا کاسمودمیانسکایا^۳، کوزین^۴، پاولوفسکی^۵، پترووا^۶، سولنتسف^۷، و لیزا چایکینا^۸ به خاطر ابراز شجاعت فوق العاده در سال ۱۹۴۱ با عنوان قهرمان اتحاد شوروی ستوده شدند.

تمام مردم برای دفع خطر بردگی نازی چون یک تن واحد قیام کردند و در جبهه و پشت جبهه و در مناطق اشغالی، از جنگ در راه شرف و آزادی و استقلال کشور غافل نماندند. کلیه صنایع و اسکانات حکومت شوروی، کلیه قوای مادی و معنوی آن برای حفظ و حراست دستاوردهای انقلاب بکار افتاد. دولت و حزب وتوده مردم، همه، تمام هم خویش را مصروف امور جنگ نمودند و کشور به صورت اردوگاه نظامی یکپارچه ای درآمد.

1. T. P. Bumazhkov 2. M. A. Guryanov 3. Zoya Kosmodemyanskaya
4. I. N. Kuzin 5. F. I. Pavlovsky 6. A. V. Petrova 7. S. I. Solntsev
8. Liza Chaikina

فصل پنجم:

نبرد مسکو

(۱) دفاع قهرمانانه

پس از شکست نقشه گستاخانه حمله برق آسا به مسکو از طریق اسمولنسک، رهبران نازی باز خیال تسخیر پایتخت شوروی را از سر بدر نکردند. اما فرماندهی «ورماخت» ناگزیر بود تغییراتی اساسی در نقشه «حمله برق آسا» بدهد. برای تصرف مسکو در ششم سپتامبر تصمیم جدیدی اتخاذ شد (عملیات توفان). ده روز بعد، به گروه ارتشهای مرکز دستور داده شد دست به تعرض زند: آلمانها می پنداشتند وقت برای چنین تعرضی مساعد است، زیرا معتقد بودند که نیروهای شوروی از ضرباتی که در لنینگراد، اسمولنسک و کیف بر آنها وارد آمده به خود نیامده اند، و برای نیل به هدف سیاسی خود کافی است مسکو را تصرف کنند. اما این نقشه هم نقش بر آب شد.

نبرد مسکو که یکی از سخت ترین نبردهای تاریخ است، در پایان ماه سپتامبر آغاز شد. منطقه عمل آن ناحیه وسیعی بود. این نبرد را از لحاظ طبیعت جنگ و هدفهای آن می توان به دو مرحله جدا از هم تقسیم کرد: مرحله تدافعی - از سی ام سپتامبر تا چهارم دسامبر ۱۹۴۱ - و مرحله تعرضی مشتمل بر تعرض متقابل ارتش سرخ (۵-۶ دسامبر ۱۹۴۱ تا ۷-۸ ژانویه ۱۹۴۲) و تعرض عمومی در محورهای غربی (مسکو)، شمال غرب و جنوب و جنوب غرب (۷-۱۰ ژانویه تا ۲۰ آوریل ۱۹۴۲).

وضع و موقع کلی از این قرار بود: در غرب، دروازه های دور را سه جبهه می پوشاند: جبهه غرب، جبهه ذخیره و جبهه بریانسک. در تابستان، دشمن در امتداد خط ایلمن - آندراپول - یارتسه وو^۱ - ژوکوفکا^۲ - گلوخف^۳ (نقشه شماره ۱) متوقف شده بود و اقدامات فوری برای تقویت این خط در جریان بود. اما وقت تنگ بود: واحدها قادر نبودند جبهه را بطرز مطمئنی آرایش کنند. در منطقه عملیاتی جبهه بریانسک، که تازه کار تعرض ناموفقی را به پایان برده بود وضع دشواری پیش آمد: حتی یک گروه تدافعی هم در آنجا وجود نداشت. واحدها از حیث تانک و هواپیما و توپ صحرانی و مسلسل سبک و تفنگ خود کار و مهمات کمبود داشتند. در آغاز اکتبر، سوازنه کلی قوا در جبهه شوروی و آلمان هنوز همچنان به زیان نیروهای شوروی بود.

1. Andreapol

2. Yartsevo

3. Zhukovka

4. Glukhov

فرماندهی ارتش آلمان در نظر داشت دفاع ارتش شوروی را به یاری حمله توده‌های نیرومند تانک از نزدیکی دوخوفشچینا^۱، روسلاول^۲ و شوستکا^۳ بشکافد، عمده قوای جبهه‌های غرب و ذخیره و بریانسک را (نقشه شماره ۲) در ویازما^۴ و بریانسک محاصره کند و با حمله جبهه‌ای پیاده نظام، به تعرض عمومی علیه مسکو اقدام کند و در این ضمن واحدهای تانک و موتوریزه هم از شمال و هم از جنوب شهر را در میان گیرند. در نظر بود ارتباط پایتخت با سایر جاها بکلی قطع شود و این کار آنقدر ادامه یابد که ساکنان پایتخت از گرسنگی ناگزیر به تسلیم گردند. در پاییز ۱۹۴۱ هیتلر در کنفرانسی در قرارگاه فرماندهی گروه ارتشهای مرکز اظهار داشت: «هیچ سرباز روسی، هیچ غیرنظامی روسی، ولو یک نفر، زن یا کودک، نباید از شهر فرار کند... هرگونه کوشش در اقدام به چنین کاری باید خرد شود.» او در نظر داشت آب به شهر و حومه آن ببندد و دریایی بوجود آورد که الی‌الابد مسکو را از انظار جهان متمدن پوشیده دارد.

فرماندهی ارتش آلمان در پایان ماه سپتامبر دست به تجمع و تجدید سازمان قوای خود زد: گروه ارتشهای مرکز، با گروه چهارم تانک و دوسپاه تانک تقویت شد. ارتش دوم و گروه دوم تانک از جنوب به محور مسکو بازگردانده شدند. در اول اکتبر این سه ارتش و سه گروه تانک ۷۷ لشکر در اختیار داشتند و از این عده ۱۴ لشکر تانک و ۸ لشکر موتوریزه بودند. این نیرو مشتمل بر بیش از ۱۴۰۰۰ نفر سرباز و درجه‌دار و افسر بود و بیش از ۱۴۰۰ توپ صحرایی و خمپاره‌انداز، ۱۷۰۰ تانک و ۹۰ هواپیما داشت. دشمن نیروی خود را در سه گروه فشرده متمرکز کرد، و به این ترتیب در محورهای تلاش اصلی برتری خردکننده‌ای داشت. در برابر این نیروها، ارتش سرخ ۹۰ لشکر با قریب ۸۰۰۰ سرباز و درجه‌دار و افسر، ۶۸۰۰ توپ صحرایی و خمپاره‌انداز، ۷۸۰ تانک (که از آن عده ۱۴۰ تانک سنگین و متوسط بودند) و ۴۰۰ هواپیما داشت که بیشترشان از انواع قدیمی بودند.

فرماندهی ارتش آلمان در نظر داشت بموازات حمله به مسکو تعرض خود را علیه تیخوین^۵، راستف و کریمه از سرگیرد. امیدوار بود بتواند حلقه محاصره لنینگراد را تنگتر کند و سرانجام شهر را به تسلیم وادارد، حوزه دونتس و کریمه را متصرف شود و ارتباط مناطق ساحلی قفقاز را با سایر جاها قطع کند، و پس آنگاه ترکیه را وادار کند به هواخواهی آلمان وارد جنگ شود. باری، دشمن متوقع بود که این اسر توجه نیروهای ارتش شوروی را از صحنه عملیات مسکو منحرف سازد و به این ترتیب سقوط پایتخت شوروی تسریع شود؛ و این هدف عمده نبردهای پاییزی بود.

تعرض عمومی بسوی مسکو (که رهبران نازی به این نام از آن یاد می‌کردند) در سی‌ام سپتامبر با حمله گروه دوم تانک در نزدیک شوستکا آغاز شد. در دوم اکتبر عمده قوای گروه ارتشهای مرکز بر جبهه غرب و جبهه ذخیره حمله برد. نبرد عظیمی درگرفت. واحدهای شوروی شجاعانه به مقابله با دشمن برخاستند لیکن برتری که دشمن از لحاظ نفرات و جنگ

1. Dukhovshchina

2. Roslavl

3. Shostka

4. Vyazma

5. Tikhvin

۶. فرماندهی جبهه غرب با ی. س. کونف و عضویت شورای نظامی جبهه با ن. آ. بولگانین بود.

افزار در محورهای تلاش اصلی داشت به‌وی امکان داد در همان نخستین روز نبرد در مواضع واحدهای شوروی رخنه کند.

ستاد فرماندهی کل به فرماندهان نبرد دستور داد اقدامات مجددانه‌ای بعمل آورند، واحدهای مقدم دشمن را در شکافهایی که در مواضع ارتش شوروی ایجاد شده بود نابود کنند و خطوط دفاعی را به حالت اولیه بازگردانند. اما جبهه‌های غرب و بریانسک ضعیف‌تر از آن بودند که بتوانند این مأسوریت را به انجام رسانند. وضع هر لحظه وخیم‌تر می‌شد. در روزهای چهارم تا پنجم اکتبر واحدهای آلمانی اسپاس^۱ - دمنسک^۲ و یوخنف^۳ را تصرف کردند و مرکز جبهه غرب را شکافتند، با این نتیجه که ارتشهای نوزدهم و شانزدهم و بیستم این جبهه و ارتشهای سی و دوم و بیست و چهارم و چهل و سوم جبهه ذخیره از پهلوا تانگ در محاصره افتادند. محاصره قطعی این ارتشها اجتناب‌ناپذیر می‌نمود، لذا ستاد فرماندهی کل دستور داد به خط دفاعی رزف^۴ - ویاژما عقب‌نشینی کنند.

واحدهای موتوریزه دشمن که بسرعت پیش می‌رفتند، راه عقب‌نشینی ارتشهای نوزدهم و بیستم و بیست و چهارم و سی و دوم را قطع کردند و در هفتم اکتبر در ویاژما حلقه محاصره را برگرد این ارتشها فرو بستند. ارتشهای بیست و دوم، بیست و نهم و سی و یکم در حالی که حملات مداوم دشمن را دفع می‌کردند به شمال‌شرق، به خط اوستاشکف^۵ - سیچفکا^۶ عقب نشستند.

واحدهای شوروی با دفاع از حاشیه خارجی خط دفاعی خود ابتدا ۲۸ و بعدها تا ۱۴ لشکر دشمن را به زمین میخکوب کردند، هزاران افسر و درجه‌دار و سرباز دشمن را نابود کردند و بسیاری از جنگ‌افزارهای دشمن را از صحنه عمل خارج نمودند. اما با این همه نتوانستند حلقه محاصره را بشکافند و فقط بخشی از آنها توانستند در حوالی اواسط اکتبر به خط دفاعی سوژائیسک^۷ برسند. مقاومتی که این واحدهای محاصره شده در برابر دشمن ابراز کردند حائز اهمیت فراوان بود و به فرماندهی شوروی امکان داد اقدامات لازم را بعمل آورد و خط دفاعی سوژائیسک را تقویت کند.

سرعت سیر و تندی وقایع در منطقه عملیاتی جبهه بریانسک کم از دو جبهه دیگر نبود. در نخستین روز تعرض، گروه دوم تانک^۸، خط دفاعی ارتش شوروی را شکافت و از پشت خطوط ارتش سیزدهم سردرآورد. روز بعد آلمانها مواضع ارتش پنجاهم را درهم کوبیدند؛ جبهه قادر به متوقف کردن دشمن نبود؛ اختیار واحدها از دست رفته بود و متاد فرماندهی کل ناچار می‌بایست رأساً فرماندهی را برعهده می‌گرفت، اما سرعت سیر وقایع چنان بود که هیچ کوششی برای کمک به جبهه مفید فایده نبود.

در روز سوم اکتبر نیروهای موتوریزه دشمن وارد اورل^۹ شدند و در امتداد شاهراه اورل - تولا به پیشروی خود ادامه دادند.

برای متوقف کردن این نیروها ستاد فرماندهی کل با عجله قوای ذخیره را در متسنسک^{۱۰} متمرکز نمود. هواپیماهای حمل و نقل گروه‌هوائی ویژه مسکو (هواپیماهای هواپیمایی کشوری)

1. Spas 2. Demensk 3. Yukhnov 4. Rzhev 5. Ostashkov

6. Sychevka 7. Mozhaïsk

۸. در اوایل اکتبر ۱۹۴۱ گروه‌های یکم و دوم تانک، ارتشهای تانک نام گرفتند.

9. Orel 10. Mtsensk

و بمب افکنهای دورپرواز به اسر ارسال قوا و تجهیزات مساعدت فراوان نمودند. این هواپیماها ظرف سه روز ۵۰۰ سرباز را با تجهیزات به اضافه ۱۳ تن مهمات به خط اول نبرد رساندند. سرانجام تیپهای چهارم و یازدهم تانک، بفرماندهی سرهنگ کاتوکف^۱ و سرهنگ دوم بندارف^۲ دشمن را در دروازه‌های متسنسک متوقف کردند. تانکهای ارتش آلمان در صدد برآمدن از پهلوها آنها را دور بزنند اما حمله متقابل تیپ چهارم تانک این نقشه را عقیم گذاشت. مقاومت در متسنسک آلمانها را پاک غافلگیر کرد.

وضع در منطقه بریانسک بسیار وخیم بود. تانکهای دشمن در ششم اکتبر وارد کاراچف^۳ و بریانسک شدند. ارتشهای جبهه بریانسک از هم پاشیدند و راه عقب نشینی آنها مسدود شد. گردش و سیر نامساعد حوادث، دفاع از مسکو را بسی دشوارتر نمود. کلیه نیروها و منابع و امکانات کشور برای دفاع از پایتخت بسیج شد. فوری‌ترین وظیفه‌ای که در مقابل بود برقراری مجدد نظارت برواحدها و تدارک و تأمین قوای نیرومندی بود که بتواند نیروی مهاجم را دفع کند. در پنجم اکتبر، کمیته دولتی دفاع فرمان ویژه‌ای در خصوص دفاع از مسکو صادر کرد، و خط دفاعی موژائیسک را به عنوان منطقه مقاومت اصلی جبهه غرب تعیین نمود. در ششم اکتبر ستاد فرماندهی کل دستورالعملی بمنظور آماده کردن این جبهه برای عملیات صادر نمود و آن را با شش لشکر پیاده و شش تیپ تانک و بیش از ده هنگ توپخانه ضد تانک و گردانهای مسلسل از قوای ذخیره خود تقویت کرد. علاوه بر اینها چندین لشکر از نیروهای دو جبهه شمالغرب و جنوبغرب را بسرعت به منطقه عملیاتی این جبهه منتقل ساخت. در دهم اکتبر ستاد فرماندهی کل بمنظور ایجاد هماهنگی در اسر رهبری واحدها در منطقه عملیات جبهه غرب و تأمین نظارت مؤثر، ارتشهای جبهه ذخیره را جزو جبهه غرب نمود و ژنرال ژوکوف را به فرماندهی جبهه منصوب کرد و برای تحکیم بیشتر وضع، جبهه را با واحدهایی که در خط دفاعی موژائیسک مستقر بودند تقویت نمود. ارتش بیست و ششم که بتازگی تشکیل شده بود برای پوشش عقب نشینی جبهه بریانسک، در امتداد رودخانه زوشا^۴ موضع گرفت.

مقاومت واحدهای شوروی در ویازما و بریانسک پیشروی واحدهای آلمانی را موقتاً متوقف کرد. اما دشمن ظرف یک هفته نیروهای عظیمی را در امتداد موژائیسک متمرکز نمود. بهر حال، وضع در دروازه‌های دور مسکو همچنان وخیم ماند. در سیزدهم اکتبر، شورای نظامی جبهه غرب به واحدهایی که در این ناحیه موضع گرفته بودند فرمان داد مانع از هرگونه پیشروی دشمن به سمت شرق گردند.

برای تقویت اطراف پایتخت، در دوازدهم اکتبر کمیته دولتی دفاع دستور داد استحکاماتی در اطراف و خود پایتخت ساخته شود. این استحکامات مشتمل بر یک منطقه ایمنی و دو کمربند دفاعی بود. نیمه‌دایره اصلی دفاع، از ۱۰ تا ۲۰ کیلومتری خارج مسکو می‌گذشت، در حالی که خط درونی در امتداد خط آهن کمربندی، پایتخت را دربر می‌گرفت. این سیستم دفاعی به «منطقه دفاعی مسکو» موسوم بود و دفاع آن با واحدهای پادگان مسکو، لشکرهای گارد کشوری و نیروهایی بود که از ذخیره ستاد فرماندهی کل به این منطقه اعزام شده بودند.

قریب ۲۰۰۰ نفر از مردم مسکو برای ساختن استحکامات به کار فراخوانده شدند. (۷۵- درصد این عده را زنان تشکیل می دادند و عده دانشجویان بالغ بر ۲۰۰۰ نفر بود.) در این ضمن وضع در شمالغرب مسکو وخیم شد. در دهم اکتبر آلمانها تعرض بسوی کالینین را از سرگرفتند؛ دو روز بعد در امتداد ولگا، از جنوبشرق ژرف، بسوی شمالشرق دست به تهاجم زدند و در چهاردهم اکتبر کالینین را اشغال کردند. اما سعی شان در نفوذ در پهلوها و عقبه جبهه شمالغرب عقیم ماند. برای پوشش پایتخت از سمت شمالغرب، ستاد فرماندهی کل جبهه کالینین را از واحدهای متعلق به جناح راست جبهه غرب (یعنی ارتشهای بیست و دوم، بیست و نهم، سی ام و سی و یکم) تشکیل داد و آن را تحت فرماندهی ژنرال کونف قرار داد. واحدهای این جبهه سرسختانه در برابر دشمن مقاومت کردند و او را مجبور ساختند واحدهای زیادی را به عملیات این منطقه بگمارد و از این راه قوایی را که بسوی مسکو پیش می رفتند تضعیف کردند.

اکنون جبهه غرب که در خط دفاعی موژائیسک موضع گرفته بود می توانست پوشش مسکورا از غرب بطرز مطمئنی تأمین کند. اما بهر حال به افراد و وسایل بیشتری نیاز داشت؛ برای تأمین این نیاز در سیزدهم اکتبر چهار لشکر و چهار تیپ تانک و چند هنگ ضد تانک از ذخیره ستاد فرماندهی کل به منطقه رسیدند. رویهمرفته چهار ارتشی که از دریای مسکو تا کالوگا (۲۳۰ کیلومتر) موضع گرفته بودند بیش از ۹۰۰۰۰ سرباز نداشتند. این امر دفاع کامل و همه جانبه ای را در تمامی طول جبهه متنی می کرد؛ و ناگزیر فرماندهی جبهه نیروهای خود را به پوشش محورهای مهمی که به مسکو ختم می شدند تخصیص داد: محور والوکولامسک^۲، توسط ارتش شانزدهم ژنرال را کاسوفسکی^۳، محور موژائیسک توسط ارتش پنجم^۴ ژنرال گاوورف^۵، محور سالویاروسلاوتس^۶ توسط ارتش چهل و سوم ژنرال گالوف^۷، محور کالوگا توسط ارتش چهل و نهم ژنرال زاخارکین^۸.

این ارتشها که عده افرادشان بشدت کاهش یافته بود، و نیز واحدهای موجود در مناطق عملیاتی کالینین و بریانسک و سایر مناطق، در شرایط و اوضاع بسیار دشواری عمل می کردند. دشمن از سلطه مطلق هوایی بهره مند بود؛ تانکهای آلمانی خطوط دفاعی واحدهای شوروی را شکافته و در اعماق آن رخنه کرده بودند. اغلب واحدهای شوروی در عقبه دشمن با او درگیر بودند، و تا موقعی که خطر محاصره بشدت احساس نمی شد به خطوط دفاعی جدید عقب نمی نشستند. همراه با ارتش، مردم غیرنظامی هم که از چنگ اسارت نازیان می گریختند بسوی شرق در حرکت بودند. راهها مملو از گاری و اتوبییل و گاو و گوسفند بود.

از ۱۳ تا ۱۸ اکتبر جنگهای سختی در نزدیکی مسکو جریان داشت. آلمانها که مصمم به تسخیر پایتخت بودند کلیه قوای خود را به میدان آوردند. واحدهای شوروی شجاعانه

۱. لئوف (D. S. Leonov) عضو شورای نظامی جبهه بود.

2. Volokolamsk 3. K. K. Rokossovsky

۴. ارتش پنجم از ۱۱ تا ۱۶ اکتبر تحت فرماندهی ژنرال لئیوشنکو (D. D. Lelyushenko) بود. ژنرال گاوورف زمانی فرماندهی را برعهده گرفت که ژنرال لئیوشنکو زخم برداشته بود.

5. L. A. Govorov 6. Maloyaroslavets 7. K. D. Golubev

8. I. G. Zakharkin

مقاومت کردند و از هر وجه از زمین سردانه دفاع می کردند.

در جنگ والوکولامسک هنگ دانشجویان دانشکده افسری بفرماندهی سرهنگ ملادنسوف^۱ و لشکر سیصد و شانزدهم پیاده ژنرال پانفیلوف^۲ خوب درخشیدند. لشکر پیاده مزبور در قزاقستان تشکیل شده و واحدهای آن مرکب از روسها و اوکراینیها و قزاقها و قرقیزها بودند. افراد این واحدها شش شبانه روز متوالی حملات متداوم دشمن را دفع کردند و ۸۰ تانک را از صحنه عمل خارج نمودند و چندین صد نفر از افراد دشمن را به خاک افکندند. هیچیک از اقدامات دشمن در تصرف ناحیه والوکولامسک و گشودن دروازه مسکو از سمت غرب موفقیتی ببار نیاورد. برای نخستین بار واحدهای شوروی در محورهایی که خطر حمله تانکها زیاد بود از سیستمهای دفاع کمربندی ضد تانک، که وسعتشان به ۲ تا ۲۰ کیلومتر می رسید، استفاده کردند. از کلیه توپهای موجود من جمله توپهای ضد هوایی در مبارزه علیه زره پوشهای دشمن استفاده شد. قدرت آتش بر محورهای خطرناک متمرکز گردید و این امر به مدافعان امکان داد تانکها را مدتی متوقف کنند.

ارتش پنجم در مقابل آلمانها، در برابر دروازه های موژائیسک، سرسختانه مقاومت کرد. ژنرال للیوشنکو فرمانده ارتش، از پاسگاه فرماندهی خود رزمگاهی را که در آن قریب ۱۳۰ سال پیش نبرد بورودینو^۳ روی داده بود از نظر می گذراند. هم او در خاطرات خود می نویسد: «احساس می کردم که در برابر تاریخ ایستاده ایم و تاریخ است که به ما فرمان می دهد: کسانی را که در اینجا، در آن نبرد جان باختند سرافکنده نسازید، بر افتخاراتشان بیفزایید، پای بیفشیرید و راه بر دشمن بگیرید.»

سنگینی نبرد بورودینو بر دوش لشکر سی و دوم سرهنگ پولوسوخین^۴ بود، که سه تیپ تانک از آن حمایت می کرد. افراد این واحد حملات نیرومند و متوالی پیاده نظام و واحدهای زرهی دشمن را کرا رآ دفع کردند. عدلمان کاهش می پذیرفت اما شهامتشان هرگز کاستی نمی گرفت. این لشکر چهار شبانه روز علی رغم نابرابری قوا دشمن را در غرب موژائیسک عاجز کرد و هزاران سرباز و دهها تانک را از صحنه عمل خارج نمود و تا دشمن پهلوی آن را دور نزد هنگهای آن جنگ کنان به موژائیسک عقب نشستند. شهر موژائیسک در آتش می سوخت، و لشکر سی و دوم در چنین احوالی زیر فشار تانکهای دشمن سرانجام در هجدهم اکتبر آن را ترک کرد.

متوقف کردن سیل نیروهای زرهی دشمن که بسوی مالمویاروسلاوتس در حرکت بودند حدی به ناسمکن داشت. گارد کشوری مسکو مرکب از دانشجویان مدارس پیاده نظام و توپخانه و دوگردان از یکی از هنگهای ذخیره و تیپ هفدهم تانک، با حمایت چهار هنگ توپخانه و سه گردان موشک انداز، راه بر آنها گرفتند. آلمانها خط دفاعی شمال مالمویاروسلاوتس را شکافتند و بر باروفسک^۵ یورش بردند و پس از نبردی دو روزه آن را تصرف کردند. واحدهای گارد کشوری با دادن تلفات سنگین به کنار رودخانه پرتوا^۶ که عمده قوای ارتش چهل و سوم در آن مستقر می شدند عقب نشستند. در هجدهم اکتبر تانکهای دشمن وارد مالمویارو

1. Mladentsev

2. I. V. Panfilov

3. Borodino

4. V. I. Polosukhin

5. Borovsk

6. Protva



مارشال مرتسکف



سلاوتس شدند.

سقوط باروفسک و مالویاروسلاوتس خطر تازه‌ای را در محور پادولسک^۱ بوجود آورد. واحدهایی که در ناحیه نارو-فومینسک^۲ موضع گرفته بودند در اختیار ژنرال یفرمف^۳، فرمانده ارتش سی‌وسوم قرار گرفتند. از جمله واحدهای دیگری که در این منطقه عمل می‌کردند ارتش چهل و سوم بود که با یک لشکر و دو تیپ تانک تقویت شده بود. در جنوب آن، ارتش چهل و نهم، محور سرپوخف^۴ را می‌پوشاند. واحدهای این ارتش که عده نفراتش سخت کاهش یافته بود و نفراتش بر اثر درگیریهای مکرر خسته و مانده بودند از حفظ کالوگا عاجز ماندند و بسوی شرق عقب نشستند و آلمانها در هجدهم اکتبر تاروسا^۵ را تصرف کردند.

در سایر بخشهای جبهه کالینین و جبهه غرب و جبهه بریانسک نیز نبردهای سختی جریان داشت. مقاومت شوروی اینکه بهتر سازمان یافته بود و سرسختانه‌تر بود. اما دشمن نیز که هنوز قدرت تعرضش همچنان بجا بود نیرومند بود. واحدهای تازه نفس آلمانی به میدانهای نبرد وارد شدند و دشمن کمافی السابق از حیث جنگ افزار، بخصوص در بخشهای عملیات اصلی، بر ارتش شوروی برتری داشت. و با اینکه واحدهای جبهه غرب شجاعانه جنگیدند فرماندهی شوروی نتوانست در طول خط موژائیسک وضع را ثابت نگه دارد. دشمن در چندین نقطه خط دفاعی را شکافت و دامنه جنگ به ۸۰ تا ۱۰۰ کیلومتری مسکو رسید.

پایتخت در معرض خطر جدی بود. در چنین اوضاع و احوالی اداره امور کشور، از مسکو اسری پس دشوار بود. بنابراین کمیته دولتی دفاع بعضی از ادارات و دفاتر حزبی و اعضای هیأت‌های سیاسی را به کوی بیشف منتقل کرد. و چون به علت حملات مکرر هوایی که عده‌شان اینکه بسی افزایش یافته بود کارخانه‌ها و تفایس فرهنگی در معرض خطر نابودی بودند دستور داده شد صنایع سنگین نظامی و مؤسسات فرهنگی از مسکو تخلیه شوند — و این اقدام عظیمی بود که کارگران پایتخت و کارکنان راه آهن و سازمانهای حزبی پایتخت آن را به بهترین وجه به انجام رساندند.

نگرانی عمیقی که حاکی از میهن دوستی شدید مردم مسکو بود بر شهر سایه گسترد. همه با منتهای از خودگذشتگی کار می‌کردند. اما در این میان مردم شایعه پرداز و بزدلی نیز بودند که شایعاتی در پیرامون تسلیم شهر منتشر می‌کردند. اقدامات فوق العاده‌ای در این زمینه بعمل آمد. در هفدهم اکتبر شچرباکف^۶ دبیر کمیته مرکزی و کمیته حزبی مسکو از رادیو سخنانی خطاب به مردم ایراد کرد و مشکلاتی را که حکومت در حوالی مسکو با آنها درگیر بود و نیز علت تخلیه ادارات و کارخانه‌ها و ساکنان را توضیح داد و شایعات بی اساس را مردود شمرد و گفت: «تا آخرین قطره خون از مسکو دفاع خواهیم کرد، باید به هر قیمت که شده نقشه‌های هیتلر را نقش بر آب نمود.» در نوزدهم اکتبر کمیته دولتی دفاع حالت فوق العاده در مسکو و حومه اعلام کرد و مسئولیت اداره خط دفاعی شهر را که ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر به طرف غرب امتداد می‌یافت به ژوکف فرمانده جبهه غرب واگذار نمود.

حقیقت تلخی که حزب با مردم در میان نهاد اهالی مسکو را برانگیخت. مردم مسکو با

1. Podolsk
5. Tarusa

2. Naro-Fominsk
6. A. S. Shcherbakov

3. M. G. Yefremov

4. Serpukhov

کمک واحدها بسرعت دوکمر بند داخلی و خارجی از استحکامات ایجاد کردند. کمر بندی از تله های تانک، مسکو را از شمال غرب و غرب و جنوب غرب دربر گرفت. در کلیه راه هایی که به پایتخت می پیوستند توپهای ضد تانک موضع گرفتند. واحدهای محلی ضد هوایی بدقت مراقب آسمان بودند و توپچیان ضد هوایی ارتش را یاری می نمودند. صدها دام و تله فراراه دشمن نهاده شد.

کارگران و کارکنان ادارات و روشنفکران، حزبی و غیر حزبی، داوطلبانه به گردانهای مخصوص پیوستند. از بیست و پنج گروهان و گردان داوطلب که بتازگی به خدمت پیوسته بودند سه لشکر تشکیل شد و لشکر دیگری از افرادی که تازه به خدمت فراخوانده شده بودند بوجود آمد و به این ترتیب دهها هزار جنگاور مصمم بر مدافعان مسکو افزوده شدند.

مسکو قلب روسیه است. در تاریخ روسیه بارها نیروهای مهاجم در پای دیوارهای مسکو خرد و نابود شدند. کارگران مسکو نخستین کسانی بودند که علیه استبداد تزار مسلحانه قیام کردند؛ و در مسکو بود که کار دفاع و ساختمان نخستین کشور سوسیالیستی جهان انجام پذیرفت.

شورای نظامی جبهه غرب، از افسران و سربازان خواست که منتهای کوشش خود را در دفاع از پایتخت بکار بندند. صاحب منصبان سیاسی و فرماندهان، سربازان را برای مقابله با لحظات خطر و بحرانی آماده کردند و نیاز به ساختن هر چه سریعتر استحکامات را در ذهنشان جایگیر نمودند. اداره سیاسی جبهه که لستف^۱ در رأس آن قرار داشت در بسیج مردم اعجاز کرد. این لستف مردی بسیار شجاع بود.

واحدها مصمم به دفاع از پایتخت بودند: پاسخ مردم به دعوت حزب این بود: «هیچ فاشیستی پا به مسکو نخواهد گذاشت.» افراد لشکر اول پیاده موتوری گارد مسکو به فرماندهی سرهنگ لیزیوکف^۲ طی نامه ای چنین نوشتند: «ما به مادرانمان، که به ما زندگی بخشیدند؛ به مردمان، به حزبمان، به حکومتان قول می دهیم؛ ما به ایشان قول می دهیم که مادام که دستان تفنگ بگیرد و قلبمان در سینه بتپد تا آخرین نفس، بیرحمانه خواهیم جنگید و فاشیسم دمنش را نابود خواهیم کرد.» و این مدافعان رشید به وعده خود وفا کردند.

در پایان ماه اکتبر جبهه غرب یک رشته ضربات متقابل بردشمن وارد نمود. خط واقع در جنوب اوستاشکف - کالینین - دریاچه مخزنی ولگا - والوکولامسک - نارو - فومینسک - نارا - اوکا - آکسین^۳ که جبهه های کالینین و غرب از آن دفاع می کردند تثبیت شد.

در این ضمن جبهه بریانسک نیز سخت مشغول بود. سه هفته تمام ارتشهای سوم و سیزدهم با سرسختی و خشونت هر چه تمامتر در عقبه دشمن جنگیدند و عمده قوای ارتش دوم صحرانی و ارتش دوم تانک دشمن را به زمین دوختند و در بیست و سوم اکتبر از حلقه محاصره دشمن خارج شدند و به خط دفاعی بلف^۴ - متسنسک - پونیری^۵ - لگوف رسیدند و چون سخت کوفته و مانده بودند و تاب تحمل یورشهای بیشتری را نداشتند به دستور ستاد فرماندهی کل به خط دفاعی جدیدی در شرق دوبنا^۶ - پلاوسک^۷ - ورخوویه^۸ - لیونی^۹ عقب نشستند و

1. D. A. Lestev

2. A. I. Lizyukov

3. Oka-Aleksin

4. Belev

5. Ponyri-Lgov

6. Dubna

7. Plavsk

8. Verkhovye

9. Livny

عمده قوای خود را در اطراف تولا و در محور یلتس^۱ متمرکز نمودند.

ارتش دوم تانک دشمن که قدم به قدم واحدهای شوروی را تعقیب می کرد در سیام اکتبر به حواشی تولا رسید، اما نتوانست وارد شهر شود. تانکهای گودریان چون با مقاومت سرسختانه و سازمان یافته مواجه شدند ناچار از حرکت بازماندند، و با تعرض جبهه ای شدید نیز موفق به تصرف تولا نشدند.

واحدهای ارتش پنجاهم شوروی که شماره نفرتشان سخت کاهش پذیرفته بود مصممانه از دروازه های شهر دفاع کردند. شجاعت این واحدها حد و مرز نمی شناخت. مردم نیز آگاهی و انضباط انقلابی عجیبی نشان دادند. کلیه اعضای حزب و اعضای سازمان جوانان که قادر به حمل سلاح بودند به واحدها مسلح شدند و هزاران نفر از مردم غیر حزبی به ایشان پیوستند. هنگی از کارگران بوجود آمد که سروان گارشکف^۲ فرمانده آن بود. در حین آنکه کارگران مسلح و واحدهای نظامی حملات شدید دشمن را دفع می کردند مردم تولا زیر آتش شدید دشمن به نصب موانع و حفر سنگر و تعبیه تله های مخصوص تانک پرداختند و شهر را به دژ نیرومندی بدل کردند. کمیته دفاع شهر که ریاست آن با ژاورونکف^۳، دبیر کمیته ناحیه ای حزب بود نیروی محرکه این فعالیتها بود.

دفاع قهرمانانه تولا مرحله اوج نبردهای تدافعی بود که در تدافعی اکتبر ۱۹۴۱ در دروازه های مسکو روی داد. در نتیجه این نبردها جبهه بریانسک تثبیت شد و پوشش قابل اعتماد پهلوی چپ جبهه غرب را تأمین نمود.

در اوائل نوامبر، تعرض دشمن بسوی مسکو تقریباً در تمام مناطق عملیاتی متوقف گردید. نتیجه نبردهای ماه اکتبر برای فرماندهان آلمان چیزی غیرمنتظره بود. گناه این عدم موفقیت را به گردن بارانهای پاییزی و گل و شل گذاشتند، که مدعی بودند آهنگ پیشروی را کند کرده اند. این دستاویزی که جعل کنندگان تاریخ در توجیه شکست ارتش نازی بدان توسل می جویند توجیهی بی اساس و بی مورد است؛ این مردم نمی خواهند قبول کنند که موجب شکست نخستین تعرض به مسکو از خود گذشتگی و ایثار و سرسختی سرباز شوروی و شجاعت و قهرمانی بی مانند مردمی بود که ایمان به پیروزی خویش داشتند.

به این ترتیب از فشار بر حوالی مسکو اندکی کاسته شد. شناساییهایی که بعمل آمد نشان داد که دشمن سرگرم تجمع مجدد نیرو است و با عجله واحدهای ذخیره را به میدان می آورد. عده ای حدود ۱۰ لشکر ذخیره در نزدیک ترین نقطه به مسکو مستقر شد و گروه سوم تانک از محور کالینین به منطقه والوکولامسک^۴ کلین اعزام گردید و ارتش دوم تانک با دو سپاه و بیش از ۱۰۰ تانک تقویت شد. ارتش چهارم نیز با تانک تقویت گردید. پیدا بود که هیتلر مصمم است به هر قیمت که شده پیش از فرارسیدن زمستان مسکو را بگیرد.

تعرض آلمانها در جنوب ادامه یافت. در شمال غرب، واحدهای آلمانی به محاصره لنینگراد قهرمان ادامه دادند؛ امید داشتند که زود یا دیر گرسنگی مدافعان شهر را به زانو در آورد. درهم شکستن این نقشه فاشیستی مستلزم صرف تلاش و کوششی عظیم بود.

در این ایام دشوار، مردم شوروی بیست و چهارمین سالگرد انقلاب اکتبر را جشن گرفتند. در

1. Yelets

2. A. P. Gorshkov

3. V. G. Zhavoronkov

4. Klin

سی‌ویکم اکتبر کمیته مرکزی حزب طی اعلامیه‌هایی خطاب به مردم و نیروهای مسلح از ایشان خواست بیرحمانه با مهاجمان پیکار کنند و کلیه منابع و امکانات موجود را به خدمت جنگ بگمارند. مطابق معمول، جلسه مخصوص سالگرد انقلاب با شرکت شورای مسکو و حزب و سازمانهای پایتخت، در شب سالروز انقلاب تشکیل شد. اما به خلاف سابق این بار این اجلاس نه در تئاتر بزرگ بالشوی بلکه در ایستگاه راه‌آهن زیرزمینی میدان مایاکوفسکی برگزار گردید. در این جلسه یوسف استالین، رئیس کمیته دولتی دفاع، بیاناتی خطاب به حاضران ایراد کرد و در هفتم نوامبر مطابق مرسوم رژه نظامی در میدان سرخ انجام گرفت، و باز در اینجا استالین خطاب به مردم شوروی سخنانی ایراد نمود. وی خطاب به سربازانی که بلافاصله پس از انجام مراسم سان و رژه عازم خطوط جبهه می‌شدند اظهار داشت: «تمام مردم جهان بر شما به چشم نیرویی که قادر است گروه راهزنان مهاجم آلمانی را نابود کند می‌نگرند. مردم اسیر اروپا به شما... به چشم نیروی رهایی‌بخش خویش می‌نگرند.» وی گفتار خود را با این سخنان پایان داد: «باشد که پرچم پیروزمند لنین کبیر راه شما را روشن دارد. در لئوای پرچم لنین، پیش بسوی پیروزی!»

میدان سرخ در این روز سرد و یخ‌زده سخت باشکوه می‌نمود. دیوارهای قدیمی کرملین آلوده به گرد برف بود. سربازان در حالی که به ملت وعده می‌دادند دشمن را متوقف خواهند نمود از برابر مقبره لنین گذشتند. واحدهای پیاده و سوار و توپخانه و تانک از برابر جایگاه گذشتند. صدای هلهله و ابراز احساسات مردم و گامهای منظم سربازانی که می‌گذشتند با غرش سوتور هواپیماها به هم آمیخته بود. این رژه برای تمامی کشور مبشر پیروزی بود. سخت‌تر شدن مقاومتی که در دروازه‌های مسکو ابراز می‌شد، اطمینانی که حزب و دولت به پیروزی ابراز می‌کردند، گزارش استالین به شورای مسکو و سخنانش در میدان سرخ و رژه باشکوهی که در مسکو برگزار شد روحیه مردم را تقویت کرد. مارشال ژوکوف در اثر خود بنام یادداشته‌ها و خاطرات می‌نویسد: «این امر در تقویت روحیه ارتش و مردم شوروی نقش فوق‌العاده‌ای داشت و از نظر جهانی دارای اهمیتی عظیم بود. سخنان استالین نشان داد که حزب و دولت بیش از هر وقت به شکست غائی دشمن اطمینان دارند.» روزنامه‌هایی که حاوی سخنان استالین و گزارش مراسم سان و رژه میدان سرخ بودند به مناطق تحت‌الشغال دشمن فرستاده شدند: این اخبار روح تازه‌ای در مردم این نواحی دمید و آنها را برای مبارزه آشتی‌ناپذیر با نازی‌هایی که می‌کوشیدند مردم را به بردگی بکشانند بسیج کرد و اعتماد و ایمان به پیروزی نهائی را در آنها دمید.

فرماندهی عالی شوروی که تصور روشنی از مقاصد و امکانات دشمن داشت تصمیم گرفت جبهه غرب را که با عمده قوای ضربتی آلمان مواجه بود تقویت کند. در فاصله بین اول تا پانزدهم نوامبر چندین لشکر و تیپ پیاده و سوار تازه نفس به این منطقه اعزام شدند و بیشتر ارتشها با تانک و توپخانه ضدتانک و واحدهای موشک‌انداز تقویت گردیدند. در نخستین نیمه ماه نوامبر عمده این نیروهای امدادی و تقویتی بر ۱۰۰،۰۰۰ سرباز و ۳۰ تانک و ۲،۰۰۰ توپ صحرائی بالغ گردید. در دهم نوامبر ارتش پنجاهم از جبهه بریانسک^۱ و در هفدهم نوامبر

۱. جبهه بریانسک در یازدهم نوامبر منحل شد و واحدهای آن به جبهه جنوب غرب منتقل شدند.

ارتش سیام از جبهه کالینین به این جبهه منتقل شدند.

فرماندهی ارتش شوروی از آرامشی که در جبهه اطراف مسکو پدید آمده بود برای تحکیم و تقویت خطوط دفاعی و تکمیل آموزش واحدهای تازه وارد به خدمت استفاده کرد. ده ارتش جدیدالتأسیس در مساقی پشت خطوط جبهه در امتداد خطی که از ویتگرا، ریبنسک^۱ می گذشت و بموازات ولگا پیش می رفت مستقر شدند. حزب، کار سیاسی در میان واحدها را تشدید کرد؛ میتینگهای حزبی برای جمع بندی نتیجه عملیات گذشته در واحدهای مختلف تشکیل شدند و وضع جبهه شوروی و آلمان مورد بحث و گفت و گو قرار گرفت. این گفت و گوها و اجتماعات به تقویت روحیه افراد کمک کرد. هیأت های نمایندگی از مسکو و سایر شهرها و مناطق و جمهورها از مواضع مقدم جبهه بازدید کردند.

اقداماتی که از سوی حزب و دولت و ستاد فرماندهی کل بعمل آمد وضع و موقع واحدها را تحکیم بخشید اما با این همه خطری را که متوجه مسکو بود از میان نبرد. ستاد فرماندهی کل با دستیابی به گزارشهایی که حکایت از این داشتند که آلمانها عمده قوای خود را در پهلوهای جبهه غرب متمرکز می نمودند به جبهه مزبور فرمان داد کوششهای دشمن را برای دور زدن پایتخت از جنوب و شمال غرب خنثی کند. جبهه کالینین و جبهه جنوب غرب دستور یافتند ضمن دفاع، دشمن را سخت درگیر کنند و مانع از انتقال واحدهای او به ناحیه اطراف مسکو گردند. در عین حال به جبهه های جنوب و لنینگراد و گروه «ولخف» دستور داده شد برای انجام عملیات تعرضی در اطراف راست و تپخوین آماده شوند و مأموریت یافتند گروههای عملیاتی دشمن را در این نواحی درهم بکوبند و مانع از اعزام واحدهای ذخیره او به منطقه عملیاتی مسکو شوند. در این ضمن هیتلر مصرانه از واحدهایش طلب می کرد که کار مسکو را یکسر کنند: برای حمله دوم به مسکو قوای ضربتی نیرومندی در پهلوهای جبهه غرب فراهم آمد. قوای نیرومند دیگری مرکب از گروههای سوم و چهارم تانک و واحدهای ارتش نهم از شمال غرب بسوی مسکو به حرکت درآمد، حال آنکه ارتش دوم تانک بسوی تولا و کاشیرا^۳ پیش می رفت و ارتش چهارم آماده می شد در محورهای زوهنیگورود^۴، کوبینکا^۵، نارو-فومینسک، پادولسک و سرپوخف اقدام به حمله کند. آلمانها برای هر یک از مناطق تلاش اصلی سپاهی داشتند که توسط تانکها پشتیبانی می شد. ۵۱ لشکر، از جمله ۱۳ لشکر تانک و ۷ لشکر موتوریزه مأمور تصرف مسکو بودند، حال آنکه ارتشهای نهم و دوم، پوشش پهلوهای قوای مهاجم را تأمین می کردند.

اینک تعداد لشکرهای جبهه غرب پیش از لشکرهای دشمن بود و در برابر هر دو هواپیمای دشمن ۳ هواپیما داشت. اما لشکرهای ارتش سرخ هم از حیث تعداد نفرات و هم از حیث قدرت آتش بمراتب ضعیف تر از لشکرهای دشمن بودند. بعلاوه، آلمانها از حیث نفرات دو بر یک و از حیث تعداد تانک یک و نیم بریک و از حیث توپ صحرایی و خمپاره انداز دو و نیم بریک بر واحدهای شوروی برتری داشتند و این برتری در مناطق تلاش اصلی بسی بیشتر بود. برای مثال، در محور کلین در برابر ۵۶ تانک و ۲۱۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز ارتش سیام، دشمن ۳۰۰ تانک و ۹۱۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز داشت و در محور ایسترا ارتش

شانزدهم با ۱۰۰ تانک و ۷۶۷ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز با قوائی از دشمن رویرو بود که ۴۰۰ تانک و ۱۰۳ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز در اختیار داشت. در ناحیه کاشیرا نیز حدود ۴۰۰ تانک و ۸۱۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز در برابر ۴۰ تانک و ۳۱۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز ارتش پنجاهم قرار گرفته بود.

آلمانها یقین داشتند که مسکو سقوط خواهد کرد، و تمام نیروی خود را در تعرض دوم که در روزهای ۱۰-۱۶ نوامبر آغاز شد بکار انداختند. ارتش سیام ژنرال للیوشنکو تحت فشار سخت دشمن در جنوب کالینین به‌ولگا عقب نشست و به‌دشمن امکان داد در محور کلین به پیشروی ادامه دهد. دو روز پس از این واقعه، ارتش دوم تانک آلمان حمله خود را در جنوب‌شرقی تولا از سرگرفت، حال آنکه ارتش چهارم آلمان در مرکز دست به عملیات زد. نیروهای شوروی هر حرکت دشمن را با حرکت متقابل و هر ضربه را با ضربه متقابل پاسخ می‌گفتند. آلمانها متحمل تلفات سنگینی شدند و در واقع از روی نعلش سربازان خود می‌گذشتند. عملیاتی که لشکر سیصدوشانزدهم در این فاصله انجام داد کیفیت جنگ و طاقت و تحمل واحدهای شوروی و تلفاتی را که دشمن متحمل شد به‌نیکوترین وجه نشان می‌دهد. این لشکر در شانزدهم نوامبر چندین حمله شدید تانکهای دشمن را که می‌کوشیدند خط دفاعی لشکر را بشکافند و از شاهراه والکولامسک بسوی مسکو پیش‌روند دفع کرد. گروهی از «تانک‌شکنان» هنگ هزاروهفتادوپنجم این لشکر در دوراهی «دوبوسه‌کووو» دست به عمل قهرمانانه و جاودانه‌ای زدند؛ صبح همان روز هواپیماهای دشمن مواضع هنگ را بشدت بمباران کردند و هنوز دود ناشی از انفجار بمبها زائل نشده، واحدهای مسلسل دشمن دست به حمله زدند. وقتی این حمله دفع شد دشمن بیست تانک و واحدهای مسلسل تازه‌نفس را به‌میدان آورد؛ این حمله نیز عقب زده شد، در حالی که دشمن ۱۴ تانک از دست داده بود. چندی نگذشت که صدای غرش موتورها از نو شنیده شد. این نبرد افسانه‌ای چهارساعت به‌طول انجامید. دشمن ۱۸ تانک و عده زیادی از افراد خود را از دست داد، اما موفقیتی کسب نکرد.

سایر واحدهای لشکر سیصدوشانزدهم نیز وظیفه خود را بخوبی انجام دادند. لشکر به دریافت نشان پرچم سرخ و عنوان لشکر هشتم گارد مفتخر شد. این امر تا حد زیادی مدیون کفایت و شایستگی ژنرال ایوان پانفیلوف بود، که به دریافت عنوان قهرمان اتحاد شوروی مفتخر گردید. ژنرال زنده نماند تا هزیمت کامل نازیها را در مسکو به چشم ببیند، زیرا در هجدهم نوامبر در روستای گوسه‌نه‌وو^۲ به‌مرگی قهرمانانه درگذشت.

در بیست و سوم نوامبر، دشمن از پهلوی نیروهای شوروی را در شمال‌شرق و جنوب‌غرب کلین دور زد، و وارد شهر شد. جنگ خیابانی شدیدی در گرفت. ارتش شانزدهم برای اجتناب از محاصره، از کلین و سالنچوگورسک^۳ عقب نشست. عمده قوای گروههای سوم و چهارم تانک دشمن، از آنجا در محور یاخروما^۴ و کراسنایا پولیانایا^۵ اقدام به پیشروی کردند و به ۲۷ کیلومتری مسکو رسیدند.

1. Dubosekovo 2. Gusenevo 3. Solnechnogorsk
4. Yakhroma 5. Krasnaya Polyana

وضع به‌وخامت بیشتری گرایید. بر طبق دستور ستاد فرماندهی کل، گروه عملیاتی^۱ سرهنگ لیزیوکف بفوریت به‌حوالی خلب‌نیکوو^۲ اعزام شد. علاوه بر این، ستاد فرماندهی کل نیروهای ذخیره قابل‌ملاحظه‌ای را در ناحیه جنوب رودخانه ایکشا^۳ متمرکز نمود و آنها را در اختیار منطقه دفاعی مسکو، بفرماندهی ژنرال آرتیومف^۴ قرار داد. ارتش یکم ضربتی ژنرال کوزنتسف، از ذخیره ستاد فرماندهی کل، در ساحل کانال مسکو-ولگا، بین شهر دمیتروف^۵ و دریاچه مخزنی ایکشا موضع گرفت. دو لشکر و دو تیپ تانک و دو هنگ ضدتانک در ناحیه کریوکوو^۶ مستقر شدند. این واحدهای ذخیره راههای نفوذی از شمالغرب به پایتخت را تقویت کردند.

در بیست‌وهشتم نوامبر عمده قوای این ارتش در امتداد ساحل شرقی کانال موضع گرفته بود. اما دشمن شب‌هنگام از کانال که یخ بسته بود گذشت و یک پل و چندین روستا را تصرف کرد. دستور داده شد این سر پل از چنگ دشمن خارج شود، و این دستور در شب بعد به اجرا درآمد. عملیات پرتوان ارتشهای یکم و بیستم ضربتی در یاخروما و کراسنایا پولینا به‌ارتشهای شانزدهم و سی‌ام کمک کرد و به آنها امکان داد که دشمن را در جناح راست جبهه غرب متوقف کنند. دشمن از چندین روستا بیرون رانده شد و ناگزیر گردید حالت تدافعی اتخاذ کند.

در نیمه دوم نوامبر وضع خطرناکی در ناحیه تولا پیش آمد. در هجدهم نوامبر ارتش دوم تانک دشمن، خط دفاعی ارتش پنجاهم را شکافت و با دور زدن تولا، و با چرخشی سریع از جنوب‌شرق بر کاشیرا و کالومنا^۷ حمله برد. روز پس از آن آلمانها ددیلوو^۸ و در بیست‌ودوم نوامبر استالینوگورسک (نوووسکوفسک) را تصرف کردند. اما فرماندهی آلمان برای اقدام به چنین حمله‌ای نیروی کافی در اختیار نداشت. واحدهایش در اثر مقاومت نیروهای شوروی در تولا، ونف^۹ و سایر جاها متوقف شدند، و در نتیجه فقط یک لشکر تانک بر کاشیرا حمله برد. در بیست‌وپنجم نوامبر جلوداران این لشکر وارد حومه جنوبی شهر شدند اما با آتش شدید و کوبنده توپچیهای ضد هوایی سرگرد اسمیرنف مواجه گشتند.

در همان روز سپاه اول سوارگارد ژنرال بلف ولشکریکصدودازدهم تانک سرهنگ گنمان^{۱۰} شروع به تمرکز در کاشیرا نمودند و در بیست‌وهفتم نوامبر ضربات خود را وارد آوردند و دشمن را به‌ماردوس^{۱۱} راندند.

ارتش دوم تانک آلمان پس از این ناکامی کوشید تولا را از شمال‌شرق دور بزند، لیکن حمله متقابل و ناگهانی ارتشهای چهل‌ونهم و پنجاهم از لاپتهوو^{۱۲}، آلمانها را تا مواضع اولیه خود عقب راند. گودریان عملیات تعرضی را متوقف کرد و دستور داد عمده قوا به‌خط‌آهن تولا-اوزلووایا^{۱۳} و رودخانه دن عقب‌نشینی کنند.

۱. در بیست‌ونهم نوامبر گروه عملیاتی لیزیوکف با واحدهای ذخیره تقویت شد و مجدداً در ارتش بیستم ادغام شد.

2. Khlebnikovo

3. Iksha

4. P. A. Artyomov

۵. ک. ا. تلکین عضو شورای نظامی منطقه نظامی بود.

6. Dmitrov

7. Kryukovo

8. Kolomna

9. Dedilovo

10. Venev

11. A. L. Getman

12. Mordves

13. Laptevo

14. Uzlovaya

لحظه تصمیم فرار سیده بود. اینک وظیفه تاریخی درهم شکستن دشمن در برابر واحدهای شوروی قرار گرفته بود. عنوان سرمقاله بیست و هفتم نوامبر ۱۹۴۵ چنین بود: «سکو باید آغاز پایان کار دشمن باشد».

شب و روز قطارهای پر از اسلحه و مهمات از شرق به پایتخت می رسید. لشکرها و تیپها از اورال و سیبری و خاور دور شوروی، سیل آسا به سکو وارد می شدند. لنینگراد گرسنه و محاصره شده نیز به سکو کمک می کرد: تیراندازان ممتازش دهها آلمانی را از پا درسی آوردند؛ کارگزارانش به رغم محاصره دشمن اسلحه می ساختند و بخشی از آن را به پایتخت می فرستادند. مردم تولا در کارگاههای تقریباً خالی کارخانههایی که قبلاً تخلیه شده بودند ۵۲۹ مسلسل و ۶۶ تانک و ۷ توپ صحرائی را برای واحدها تعمیر کردند. در تمام کشور وضع همین بود؛ مردم سکو نیز با این که دویلیون نفرشان از پایتخت تخلیه شده بودند وظیفه خود را به بهترین وجه انجام دادند. محل ۲۱۰ کارخانه بزرگ که به جاهای امن منتقل شده بودند برای ساختن مصالح جنگی مورد استفاده قرار گرفت، و این مصالح به جبهه غرب و تا حدی به جبهه های کالینین و جنو غرب مساعدت فراوان کرد. کوشش قهرمانانه مردم سکو نمونه و مظهر وحدت ملت و ارتش و منبع قدرت نیروهای مسلح شوروی بود.

دشمن که در دروازه های شمالی و جنوبی پایتخت متوقف شده بود در مرکز منطقه عملیاتی جبهه غرب دست به حمله زد. در اول دسامبر در شمال نارو-فومینسک خط دفاعی جبهه را شکافت اما با مقابله واحدهای ارتش پنجم بزودی متوقف شد. آلمانها که تقریباً نیمی از تانکهای خود را از دست داده بودند تغییر جهت دادند و متوجه شرق شدند و بسوی ایستگاه راه آهن گالیسینو^۱ پیش رفتند اما در آنجا با ارتشهای سی و سوم و پنجم روبرو شدند. به این ترتیب کوشش دشمن برای ورود به سکو عقیم ماند. در چهارم دسامبر ارتشهای سی و سوم و پنجم سخت در برابر حملات دشمن ایستادند و جبهه را در طول رودخانه نارا^۲ به وضع اولیه بازگرداندند.

این آخرین تعرض آلمانها بسوی سکو بود. ژنرال واگنر^۳ رئیس سابق ستاد گروه سوم تانک آلمان در کتابی تحت عنوان تعرض به پایتخت دومیه که در ۱۹۶۵ منتشر شد می نویسد: «در پنجم دسامبر در تمام بخشهای جبهه، واحدهایی هیچ دستوری از مقامات بالا، سرخود حمله را متوقف نکردند.» واحدهای شوروی نبرد تدافعی را برده بودند. نیروهای ضربتی آلمان سخت ضعیف شده و توانایی ادامه تعرض را از دست داده بودند. بین شانزدهم نوامبر و پنجم دسامبر دشمن در نزدیکی سکو ۵۰۰۰ کشته و بیش از ۱۰۰۰۰ زخمی و سرافرازه داشت. رویهمرفته ۷۷۷ تانک و ۲۹۷ توپ صحرائی و خمپاره انداز و ۲۴۴ مسلسل از صحنه نبرد خارج شدند و متجاوز از ۱۰۵۰۰ هواپیما یا در نبردهای هوائی سرنگون شدند یا بر روی زمین نابود گشتند.

توپخانه، سلاح عمده علیه تانکهای دشمن بود. از شانزدهم تا بیستم نوامبر توپچیان ارتش شانزدهم ۶۵ تانک دشمن را از کار انداختند. نیروی هوائی شوروی برای نخستین بار بر فراز سکو تفوق هوائی کسب کرد و پوشش واحدهای زمینی را بطرز مطمئنی تأمین نمود. عمده

دفاع مسکو توسط سپاه یکم هوائی ژنرال ژوراووف^۱ و سپاه ششم جنگنده سرهنگ کلیموف^۲ تأمین می‌گردید. طی یکی از نبردهای شبانه تالالیکhin^۳ خلبان باکوبیدن هواپیمای خود به هواپیمای دشمن نام خود را جاودانه ساخت، حال آنکه کاتریچ^۴ نخستین خلبانی بود که در ارتفاع بالا خود را به هواپیمای دشمن می‌کوبید.

تعرض متقابل در جنوب شرق لنینگراد و ناحیه راستف که در بحرانی‌ترین دوران آغاز شد کمک معتنا بهی به نبردهای تدافعی نمود و دشمن را از اعزام واحدهای تقویتی به منطقه عملیاتی مسکو باز داشت. ارتش پنجاه و دوم ژنرال کلیمف^۵ و ارتش چهارم ژنرال مرتسکف^۶ نقشه آلمانها را که می‌خواستند حلقه دیگری را برگرد لنینگراد ایجاد کنند عقیم ساختند. عملیات و مانورهای دشمن در ناحیه اطراف ولخف، مالایا ویشرا^۷ و تیخوین قطع شد و نیروی تهاجمی آن از سه طرف در محاصره قرار گرفت.

در اوائل دسامبر ارتش پنجاه و چهارم ژنرال فدیونینسکی^۸ به عملیات تعرضی که توسط واحدهای شوروی در جنوب شرق لنینگراد آغاز شده بود پیوست. در این ضمن حمله متقابل جبهه جنوب که توسط ارتش سی و هفتم ژنرال لوباتین^۹ و بخشی از ارتش هجدهم ژنرال قالیپاچی^{۱۰} و ارتش نهم ژنرال ف. م. خاریتوف آغاز شده بود به شکست ارتش آلمان انجامید و شهر راستف در بیست و نهم نوامبر آزاد شد. واحدهای درهم کوفته شده ارتش دشمن به کرانه رودخانه میوس^{۱۱} عقب نشستند. کوشش آلمان برای رخنه در قفقاز توسط واحدهای جبهه جنوب عقیم گذاشته شد.

کوشش ارتش یازدهم آلمان نیز برای تصرف سواستوپول در نوامبر به جایی نرسید. پیروزی راستف و دفاع قهرمانانه سواستوپول که ارتش یازدهم آلمان را به زمین دوخت، از نظر سیاسی و نظامی طنین و انعکاسی عظیم یافت. این عملیات وضع واحدهای شوروی را در تمام طول جناح جنوبی جبهه شوروی و آلمان تحکیم نمود و بر وضع نبردهای پاییز و زمستان قوای شوروی تأثیر فوق العاده‌ای داشت.

عملیات پاییز و زمستان سال ۱۹۴۱ پنج ماه و نیم به طول انجامید. جنگهای شدیدی که طی آن واحدهای شوروی در وضع و موقع نامناسبی قرار داشتند در زمین و هوا و دریا جریان داشت. دشمن موفق شد لنینگراد را محاصره کند، به دروازه‌های مسکو برسد و خارکف و بخش قابل ملاحظه‌ای از حوزه دونتس و تقریباً تمام کریمه را اشغال کند. اما امید آلمانها به حملات برق‌آسا به جایی نرسید و به‌نوبندی انجامید. نیروهای شوروی کم‌کم ابتکار عمل را در دست گرفتند.

شکست تعرض دشمن علیه مسکو بزرگترین واقعه نظامی سال ۱۹۴۱ بود. ارتشهای هیتلر که رعب و وحشت در حکومت‌های اروپایی و مردم اروپا افکنده بودند در دروازه‌های مسکو

- | | | |
|---------------------|-------------------|----------------------|
| 1. D. A. Zhuravlev | 2. I. D. Klimov | |
| 3. V. V. Talalikhin | 4. A. N. Katrich | 5. N. K. Klykov |
| 6. K. A. Meretskov | 7. Malaya Vishera | 8. I. I. Fedyuninsky |
| 9. A. I. Lopatin | | |

۱۰. در بیست و پنجم نوامبر ژنرال کامکف (F. V. Kamkov) فرماندهی این ارتش را برعهده گرفت.
11. Mius

متوقف شدند، و این در حالی بود که بسیاری از کارشناسان نظامی و سیاستمداران خارج از اتحاد شوروی، سقوط مسکو را امری مسلم و اجتناب ناپذیر می دانستند. فرماندهی ارتش آلمان سرگیتسه گرفت. ژنرال نازی، گ. بلومستريت رئيس سابق ستاد ارتش چهارم آلمان می نویسد: «اینک حتی در ستاد هیتلر درمی یافتند که جنگ در شرق اکنون در حقیقت تازه آغاز شده بود.» شکستهایی که دشمن در مسکو متحمل شد حس اعتماد بسیاری از واحدهایش را، از سرباز گرفته تا ژنرال، از بین برد.

ارتش شوروی سرسختی و شجاعت و قهرمانی دستجمعی شگفتی را به منصه بروز و ظهور رسانید. شجاعت افراد و مردم، فوق العاده بود. سرتاسر کشور شجاعت واحدهای پانفیف و واحدهای گارد کشوری و تیپهای دریانوردان را تحسین و تجلیل می نمود. بسیاری از واحدهای زمینی و سه هنگ هوایی جبهه غرب به دریافت عنوان واحدهای «گارد» مفتخر شدند. مدال دفاع از مسکو به بیش از یک میلیون نفر از مدافعان پایتخت داده شد و در بیستمین سالگرد پیروزی، مسکو به دریافت عنوان شهر قهرمان و نشان لنین و مدال ستاره زرین مفتخر شد.

۲) تعرض متقابل ارتش سرخ

در مسکو

در اواخر نوامبر و اوائل دسامبر، برای بست گرفتن ابتکار عمل جنگهای شدیدی در اطراف مسکو در جریان بود. دشمن اگرچه وضع تدافعی اتخاذ نکرده بود در وضع وسو قعی هم نبود که اقدام به حمله کند. قوای آلمان نیاز به وقت و فرصت داشت. در این هنگام موازنه نیرو در تمام طول جبهه شوروی و آلمان تغییر کرده بود. در اول دسامبر ارتشهای شوروی ۴۲۰۰۰، ۴ افسر و درجه دار و سرباز، ۲۲۰۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز، ۵۸۰ موشک انداز، ۱۷۳۰ تانک^۱ و ۲۰۰۰ هواپیما^۲ در میدان نبرد داشتند. ارتشهای آلمان و کشورهای امار اوکه در جبهه شوروی و آلمان می جنگیدند ۴۰۰۰۰، ۵ افسر و سرباز و درجه دار، ۲۶۸۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز، حدود ۱۰۰۰ تانک و ۲۰۰۰ هواپیما در اختیار داشتند. در نتیجه، نسبت نیروی انسانی در مقایسه با آغاز تعرض آلمان به مسکو تغییری نکرده بود. در ماه اکتبر قوای دشمن از حیث تعداد توپ صحرایی به نسبت دو بریک بر نیروهای شوروی برتری داشت، حال آنکه این نسبت اینک به میزان کمی، یعنی به ۱/۲ بریک کاهش یافته بود، در حالی که ارتش سرخ از حیث تعداد تانک به نسبت ۱/۲ بریک بر دشمن تفوق داشت.

وضع کلی تغییر کرده بود. موفقیت ارتشهای شوروی در مسکو، راستی و تیخوین روحیه سربازان و مردم را بهبود بخشیده بود. اینک روشن بود که ارتش سرخ بزودی از مسکو اقدام به تعرض متقابل خواهد نمود.

ستاد ارتش و ستاد فرماندهی کل، در نقشه ای که برای عملیات زمستانی تنظیم نمودند لزوم رفع خطری را که بر مسکو سایه می افکند و نیز اعاده ارتباط با لنینگراد و لزوم مسانعت از رخنه

۱. سی درصد این تانکها از انواع جدید KV و ت-۳۴ بودند.

۲. ۵۷/۳ درصد از این هواپیماها از انواع جدید بودند.

دشمن در قفقاز را مورد توجه قرار دادند. برای نیل به این هدفها ارتش سرخ می‌بایست گروههای ضربتی دشمن را که مسکو را تهدید می‌کردند به محاصره افکند و نابود کند و در جنوب و اطراف لنینگراد عملیاتی را آغاز کند.

در نظر بود ضربه اصلی را جبهه‌های کالینین و غرب و جنوب‌غرب در محور غربی وارد کنند: فرماندهان این جبهه‌ها در اثنائی که عملیات تدافعی در آخرین مراحل خود بود دستور یافتند برای تعرض آماده شوند. شوراهاى نظامی جبهه‌های غرب و جنوب‌غرب نظریات خود را درباره عملیات آتی به‌ستاد فرماندهی کل منعکس کردند، و همین نظریات پایه و اساس نقشه عملیاتی ستاد فرماندهی کل قرار گرفتند. هدف فوری تعرض متقابل اطراف مسکو درهم کوبیدن و نابود کردن گروه ضربتی دشمن بود (نقشه شماره ۳). مقرر بود جبهه کالینین ارتش نهم دشمن را مورد حمله قرار دهد، شهر کالینین را آزاد کند و خطوط دشمن را بشکافد و بر عقبه قوای دشمن که در کلین مستقر بودند بتازد و در انهدام این قوا به جبهه غرب کمک کند. وظیفه جبهه غرب این بود که گروههای ضربتی را در شمال‌غرب و جنوب مسکو بشکند و آنها را منهدم کند. جبهه جنوب‌غرب مأموریت داشت با قوای از دشمن که در یلتس مستقر بودند درگیر شود و از این طریق جناح چپ جبهه غرب را در نابود کردن دشمن، در تولا، یاری دهد. مقرر بود جبهه کالینین در پنجم دسامبر تعرض متقابل خود را آغاز کند و جبهه‌های غرب و جنوب‌غرب روز پس از آن به عملیات بپیوندند.

تعرض متقابل، تحت شرایط و اوضاع فوق‌العاده دشواری صورت گرفت. بازده صنعتی در تمام این مدت در نازلترین سطح خود بود. واحدها در جریان نبردهای پاییز و زمستان قبل تلخترین ناکامیها را از سرگذرانده و تجربه کرده بودند. حزب و دولت و ستاد فرماندهی کل و ستاد ارتش و فرماندهان جبهه‌ها و واحدهای سیاسی طی مدتی که تهیات تعرض به انجام می‌رسید برای بسیج حداکثر قوا و ملزومات و اعزام این قوا و وسایل به حساس‌ترین بخشهای منطقه عملیات، و بالا بردن سطح روحیه افراد عملی بواقع غول‌آسا به انجام رسانیدند.

در پایان نوامبر و اوائل دسامبر نیروهای تقویتی همچنان می‌رسیدند. جبهه غرب علاوه بر سه ارتشی که داشت (ارتش یکم ضربتی و ارتش‌های بیستم و دهم) با ۹ لشکر پیاده و ۲ لشکر سوار و ۸ تیپ پیاده و ۶ تیپ تانک تقویت شد. جبهه کالینین و جناح راست جبهه جنوب‌غرب نیز تقویت شدند. نیروی هوایی جبهه‌های مذکور با واحدهای هوایی ناحیه نظامی مسکو و سپاه ششم جنگنده و واحدهای بمب‌افکن دورپرواز تحت اختیار فرماندهی عالی تقویت گردیدند. در نتیجه توازن قوا در بخش عملیاتی جبهه غرب تا حدی تغییر کرد. در آغاز، واحدهای ارتش سرخ که در حوالی مسکو عمل می‌کردند حدود ۷۲،۰۰۰ سرباز و درجه‌دار و افسر، ۵،۹۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز، ۴۱۵ موشک‌انداز، ۶۷۰ تانک^۱ و ۷۶۰ هواپیما که ۹۰ فروند آن از انواع جدید بودند در اختیار داشت. آلمانها ۸۰،۰۰۰ افسر و درجه‌دار و سرباز، قریب ۱،۴۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز، ۱،۰۰۰ تانک و بیش از

۱. ارقام مربوط به لشکرهای یکصد و بیست و ششم، دویست و سی و نهم و یکصد و هفتاد و سوم در دسترس نیست.

۲. شامل ۲۵۵ تانک سنگین و متوسط.

۶. . هواپیما داشتند. به عبارت دیگر برتری خود را در زمینه تعداد نفرات و توپ و تانک حفظ کرده بودند، در حالی که از حیث نیروی هوایی تفوق با ارتش سرخ بود. فرماندهی ارتش شوروی بیشتر نیروهای خود را در محورهای تلاش اصلی مستقر کرد اما به علت کمبود نیرو، محاصره و نابودی نیروهای وسیع دشمن یا پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای را در عمق انتظار نداشت.

تعرض متقابل جبهه کالینین و جناح راست جبهه غرب در ۶ - ۵ دسامبر و پیش از آنکه واحدها تمام و کمال مستقر شده باشند در جبهه‌ای به طول ۲۰۰ کیلومتر آغاز شد. جنگ از همان آغاز بسیار سخت و وحشتناک بود. ارتش بیست و نهم ژنرال ماسله نیکف^۱ در جنوب غرب کالینین بر دشمن حمله برد و از روی یخهای ولگا گذشت و خط دفاعی دشمن را به عمق یک تانک کیلومتری شکافت. ارتش سی و یکم ژنرال یوشکویچ^۲ پس از سه روز جنگ سخت خط دفاعی دشمن را در امتداد ولگا در جنوب کالینین درهم شکست و در حوالی غروب نهم دسامبر بر راه آهن مسکو - کالینین مسلط شد. ارتش سی و یکم که چندی پیش با شش لشکر تقویت شده بود صبح روز ششم دسامبر بر دشمن حمله برد و خطوط دفاعی او را درهم کوفت و در نهم دسامبر به دروازه‌های کالینین رسید. واحدهای ارتش یکم ضربتی و ارتش بیستم، یاخروما، بلی راست^۳ و کراسنایا پولیان را آزاد کردند. ارتش شانزدهم پس از دو روز نبرد سخت، شهر و ایستگاه راه آهن کریوکوو را که دشمن آن را به دژ نیرومندی مبدل کرده بود پس گرفت. پهلوی چپ، دشمن را به خط ایسترا عقب راند. در این خط نفرات دشمن، همچون کسانی که در پیکار مرگ و زندگی درگیر شده باشند با شدت و حدتی بی نظیر جنگیدند لیکن در برابر اراده و عزم افراد شوروی تاب مقاومت نداشتند و افراد شوروی با آنکه تا زانو در برف فرو رفته بودند آنها را قدم به قدم به سمت غرب راندند.

واحدی از هنگ هزار و سیصد و نوزدهم، از لشکر صد و هشتاد و پنجم، مأموریت یافت دشمن را از روستای ریابینکی^۴ خارج کند اما به رغم حملات مکرر روستا همچنان در دست دشمن ماند. پیشروی واحد را مسلسل سنگینی که در آشیانه‌ای مستقر شده بود سد می کرد. گروهبان واسیلکوفسکی^۵ در صدد برآمد با نارنجک دستی آشیانه مسلسل را منهدم کند و چون این اقدام نتیجه نداد شخصاً بر آشیانه مسلسل حمله برد و «مزغل» آشیانه را با تنه خود پوشاند؛ افرادی که ناظر این عمل قهرمانانه و بی مانند بودند به حمله آغاز کردند و روستا را از چنگ دشمن درآوردند. گروهبان واسیلکوفسکی پس از مرگ با عنوان دارنده نشان لنین ستوده شد.

تعرض نیروهای شوروی در شمال شرق تولا و ناحیه یلتس نیز با موفقیت قرین بود. نیروهای حمله ارتشهای چهل و نهم و پنجاهم ضربات نیرومندی را از شمال غرب بر پیکر ارتش دوم تانک دشمن وارد آوردند، سپاه اول سوارگارد از شمال و ارتش دهم ژنرال گولیکف از شرق بر دشمن ضربه زدند. در هفتم دسامبر ارتش دهم، میخائیلوف و سره بریانیه پرودی^۶ را آزاد کرد، و تانکهای دشمن را مجبور به عقب نشینی به حاشیه رودخانه اوپا^۷ نمود.

فرماندهی ارتش شوروی که متوجه این عقب نشینی شده بود به ارتش پنجاهم فرمان داد

1. I. I. Maslennikov

2. V. A. Yushkevich

3. Bely Rast

4. Ryabinki

5. V. V. Vasilkovsky

6. Serebryaniye Prudy

7. Upa

در جهت جنوب پیش رود و در شچه کینو^۱ بر دشمن حمله برد، و به ارتش دهم دستور داد به سمت بوگورودیتسک^۲ پیشروی کند. واحدهای مهاجم شوروی در دهم دسامبر با دشمن تماس حاصل کردند و برای خارج کردن او از یپی فان^۳ و استالینوگورسک دست به پیکار شدیدی زدند. دشمن بشدت مقاومت می کرد، و واحدهای ارتش دوم تانک موفق شدند از شرق تولا حلقه محاصره را بشکافند و فرار کنند، لیکن در این هزیمت اسلحه و مهمات زیادی از خود بجا گذاشتند. در یلتس، ارتش سیزدهم و نیروی عملیاتی ژنرال کاستنکو^۴، سپاه سی و چهارم آلمان را درهم شکستند و شهر را در نهم دسامبر آزاد کردند. ژنرال هالدر^۵ در دفترچه یادداشت روزانه خود به تاریخ ۱۲ دسامبر نوشت که وضع در منطقه عملیاتی ارتش دوم آلمان بسیار بحرانی بود و اختیار واحدها از دست فرماندهان بکلی خارج شده بود.

تعرض متقابل واحدهای شوروی دشمن را مجبور کرد بسیاری از شهرهای مهمی را که تصرف کرده بود رها کند و نتیجه اولیه این تعرض این بود که هیتلر در هشتم دسامبر به واحدهای ارتش خود فرمان داد در تمام طول جبهه شوروی و آلمان وضع تدافعی اتخاذ کنند. گروه ارتشهای مرکز فرمان یافت مناطق مهم را به هر قیمت که باشد حفظ کند. فرماندهی ارتش آلمان امید داشت که پس از آنکه تلفات واحدها را جبران نمود بتواند تعرض متقابل ارتش شوروی را دفع کند. اما این امید هم بر باد رفت.

واحدهای جبهه کالینین در شمال غرب و جنوب کالینین به پیشروی خود ادامه دادند. واحدهای جبهه غرب نیز آهسته اما بطور مطمئن و استوار پیش می رفتند. برای تعاقب دشمن، واحدهای متحرک سوار و تانک تشکیل شدند. در سیزدهم دسامبر واحدهای ارتش بیست و نهم و سی و یکم از جبهه کالینین، راه عقب نشینی دشمن را از کالینین بردند، و از واحدهای آلمانی مقیم شهر خواستند تسلیم شوند، لیکن واحدهای دشمن از انجام این درخواست سر باز زدند. جنگ برای تصرف مجدد شهر در پانزدهم دسامبر در گرفت. روز پس از آن این شهر قدیمی روسیه، که اینک مرکز ناحیه است، از وجود دشمن پاک شد. در این جنگ دشمن بیش از ده هزار افسر و سرباز کشته و مقادیر معتنا بهی اسلحه و تجهیزات تلفات داد.

در جناح راست جبهه غرب، واحدهای ارتش بیستم روز دوازدهم دسامبر سالنچوگورسک را از دشمن پس گرفتند. دشمن در امتداد دریاچه مخزنی ایسترا در پشت استحکامات نیرومندی که ساخته بود دست به مقاومتی شدید زد. فرمانده ارتش شانزدهم چون با این استحکامات روبرو شد تصمیم گرفت با ایجاد واحدهای متحرک سوار و تانک بفراوانی ژنرال ریزوف و ژنرال کاتوکف دریاچه را از دو سو در میان بگیرد. در یازدهم دسامبر واحدهای شوروی شهر ایسترا را آزاد کردند، روز پس از آن گروههای متحرک در امتداد کرانه های شمالی و جنوبی دریاچه به حرکت درآمدند و دشمن را وادار به عقب نشینی بسمت غرب نمودند. در پانزدهم دسامبر ارتش سی ام با حمایت ارتش یکم ضربتی پس از درهم کوبیدن یک لشکر تانک و دو لشکر موتوریزه دشمن شهر کلین را آزاد نمود.

پیشرفت ارتشهای پهلوی چپ جبهه غرب نیز چشمگیر بود. در یازدهم دسامبر واحدهای

ارتش دهم و سپاه سوارگارد دشمن را از استالینوگورسک بیرون راندند و سه روز بعد ارتش پنجاهم، دشمن را از یاسنایا پولیانایا اخراج نمود. پس از نبرد سختی که سه روز بطول انجامید واحدهای شوروی در هفدهم دسامبر شهر معدنی شچچکینو در نزدیکی مسکو را از دشمن پس گرفتند. وجود هزاران تلیقه خرد و درهم شکسته‌ای که رها شده بودند هزیمت دشمن را به همگان اعلام می‌نمود.

واحدهایی که در تعاقب دشمن بودند آنچه را که «نظم نوین» هیتلر به مردم وعده می‌داد به چشم خود دیدند. خانه پیوتر چایکوفسکی را در کلین ویران کرده و شهر را با خاک یکسان نموده و صومعه نووی یروسالیم^۱ را که در سال ۱۶۵۴ ساخته شده و از لحاظ معماری از نفایس روزگار بود منفجر کرده بودند. سوزه لئو تالستوی را در یاسنایا پولیانایا غارت نموده و مقبره‌اش را متلاشی کرده بودند.

گزارش نتایج مقدماتی تعرض متقابل واحدهای شوروی در سیزدهم دسامبر در مطبوعات منتشر شد و اخبار دلگرم کننده مربوط به آن در سرتاسر کشور و جهان با شادمانی استقبال شد. بمنظور حسن استفاده از موقعیتی که در محور غرب فراهم شده بود ستاد فرماندهی کل فرمان داد عملیات تعرضی توسعه یابد. به جبهه کالنین دستور داده شد از موفقیت استفاده کند و بسوی رژف پیش رود؛ برای انجام این منظور جبهه مزبور با ارتش سی‌ام از جبهه غرب و ارتش سی و نهم از ذخیره ستاد فرماندهی کل تقویت گردید. جبهه غرب دستور داشت فشارش را بر دشمن، که در حال عقب نشینی بود تشدید کند.

بمنظور تأمین کنترل عملیات، ارتشهای شصت و یکم، سوم و سیزدهم (از جبهه جنوب غرب) در جبهه مستقلی به نام جبهه بریانسک فرماندهی ژنرال چرچنکو^۲ متشکل شدند. مأموریت این جبهه جدید، کمک به جبهه غرب در نابود کردن جناح جنوبی گروه ارتشهای مرکز بود.

فشاری که از شمال و جنوب مسکو بر دشمن وارد شد موجب گردید که دشمن با عجله و بدون کسب اجازه از فرماندهی آلمان عقب نشینی کند؛ سراسیمگی بر ستادهای فرماندهی قوای آلمان چیره شد. تعرض نامنتظر واحدهای ارتش شوروی سرنوشتی را که ارتش ناپلئون بدان دچار آمد و در دشتهای وسیع روسیه از هم پاشید و نابود شد به یاد نازیها آورد. آلمانها برای اجتناب از این سرنوشت، بمنظور حفظ انضباط و اعاده نظم، دست به اقدامات وحشیانه‌ای زدند. هیتلر که از این ماجرا به خشم آمده بود بسیاری از فرماندهان از جمله گودریان را معزول کرد و در شانزدهم دسامبر به فرمانده گروه ارتشهای مرکز دستور داد: «سربازان را مجبور کنید با بی اعتنائی به نفوذ دشمن در پهلوها و عقبه ارتش ما با منتهای سرسختی از مواضع خود دفاع کنند.» هیتلر امیدوار بود بتواند همچنان تسلط خود را بر خطوط مهم مواصلاتی غرب مسکو و تقاطع شاهراههای رژف، ویازما، یوخنف، سوخینیچی، کالوگا و بریانسک، که ارتش آلمان انبارهای اسلحه و تجهیزات در آنجا تأسیس کرده بود حفظ کند. آلمانها این شهرها را به دژهای نیرومندی بدل کرده بودند و امید داشتند با استحکاماتی که برپا داشته‌اند بتوانند پیشروی

1. Novy Iyerusalim

2. Y. T. Cherevichenko

۳. عضویت شورای نظامی این جبهه با کمیسر سپاه آ. ف. کالوبایکف بود.

ارتش سرخ را سد کنند.

اما برای اجرای کامل این طرحها فرصتی به آنها داده نشد. جبهه‌های کالینین و غرب و بریانسک همچنان تعرض متقابل خود را گسترش می‌دادند. برای اینکه دشمن فرصت نیابد در خطوط جدید مستقر شود گروههای متحرکی مرکب از واحدهای تانک و سوارنظام و پیاده‌نظام تشکیل شد.

در هفتم ژانویه ۱۹۴۲ واحدهای جبهه کالینین در ژرف به کرانه ولگا رسیدند و شهر را از غرب و شمال مورد حمله قرار دادند و عمده قوای گروه ارتشهای مرکز رادر دو بازوی گزانبیر خود گرفتند: شش لشکر آلمانی را شکستند، ۹۵۶ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز، ۱۵۳ تانک، ۲۵ هواپیما و ۳،۲۵۰ وسیله نقلیه موتوری و ۸۴۴ مسلسل سنگین و مقادیر زیادی تجهیزات دیگر را به غنیمت گرفتند. ارتش نهم آلمان که سخت صدمه دیده بود از ولگا عقب نشست.

جناح راست جبهه غرب با سرعت بسوی والوکولامسک پیش تاخت و در ۲۰ دسامبر پس از دو روز نبرد سخت شهر را از دشمن پس گرفت. مهاجمان وقت و فرصتی برای پنهان کردن آثار جنایات خود نداشتند. در یکی از خیابانهای شهر واحدهای رهایی‌بخش به هشت چوبه دار که از مریک از آنها جسدی آویخته بود برخوردند: اینها اعضای سازمان جوانان مسکو بودند. این جوانان بمنظور برقراری تماس با پارتیزانها در چهارم نوامبر به پشت خطوط دشمن اعزام شده و اسیرگشته بودند. همه این افراد پس از مرگ با عنوان دارندگان نشان لنین ستوده شدند.^۱

هنگامی که واحدهای ارتش شوروی به رودخانه‌های لاما^۲ و روزا^۳ رسیدند و والوکولامسک را آزاد کردند شرایط برای حمله به گزاتسک^۴ فراهم شد. سپاه دوم سوارگارد کوشید از رودخانه روزا عبور کند لیکن با آتش شدید دشمن مواجه شد. در این برخورد فرمانده سپاه، ژنرال دواتور^۵، که محبوب افراد بود، شهید شد و پس از مرگ با عنوان قهرمان اتحاد شوروی ستوده شد. گروههای متحرک به فرماندهی ژنرال کاتوف و ژنرال رسیزف، و همچنین لشکرهای پیاده ارتشهای بیستم و شانزدهم در عبور از رودخانه‌های لاما و روزا با عدم موفقیت مواجه شدند و در بیست و پنجم دسامبر به توفق درآمدند. فرماندهی جبهه غرب برای شکافتن منطقه استحکاماتی دشمن دستور انجام تهیات اساسی را داد. این امر به مثابه پایان تعرض جناح راست جبهه بود. نتایج تعرض بسیار چشمگیر بود: عمده قوای گروههای سوم و چهارم تانک دشمن منهدم شده بود، واحدهای پیاده‌ای که از معرکه جان بدر برده بودند ۹ تا ۱۰ کیلومتر عقب رانده شده بودند، شاهراه مهم کالینین-مسکو از وجود دشمن پاک شده و خطری که از شمالغرب پایتخت را تهدید می‌کرد به میزان قابل ملاحظه‌ای دفع شده بود.

ارتشهای بخش مرکزی منطقه عملیاتی جبهه غرب در هجدهم دسامبر دست به تعرض زدند، اما به علت فقدان قدرت آتش کافی سه روز طول کشید تا توانستند خط دفاعی دشمن را در

۱. ک. ف. پاخوموف، ن. آ. گالوچکین، ب. و. کیریاکف، و. و. اوردینارنسوف و ن. س. کاگان از کارخانه سرب‌ی مولوت. ی. آ. ماننکوف، از کارخانه موسکابل. آ. و. گریکوا و ی. ی. پولتاوسکیا، دختران دانشجوی مدرسه هنرهای کاربردی کالینین در مسکو.

2. Lama 3. Ruza 4. Gzhatsk 5. L. M. Dovator

امتداد رودخانه نارا بشکافند. بهرحال پس از این که مقاومت دشمن را درهم شکستند در بیست و ششم دسامبر نارو-فومینسک را آزاد کردند و چند روز پس از آن مالویاروسلاوتس و باروفسک را از دشمن پس گرفتند: در نبردهایی که برای آزاد کردن این دو شهر در گرفت لشکر دویست و یکم پیاده لاتویا بفروماندهی سرهنگ پائنه گل^۱ مشارکت داشت؛ واحدهای این لشکر بیش از ۷۰۰۰ افسر و سرباز دشمن را از صحنه عمل خارج کردند و تنها در ناحیه باروفسک ۲۲ توپ صحرایی و خمپاره انداز و مقادیر دیگری اسلحه و تجهیزات به غنیمت گرفتند. پس از جنگهای خونینی که در جناح چپ جبهه غرب روی داد واحدهای شوروی در سیام دسامبر کالوگا را از تصرف دشمن خارج ساختند و سپس شهرهای بلف، مشچوفسک^۲، سرپیسک^۳ و موسالسک^۴ را آزاد نمودند. جبهه بریانسک نیز موفق بود؛ ارتشهای این جبهه در اواخر دسامبر به خط بلف - ورخویه رسیدند.

تعرض متقابل، در اوائل ژانویه ۱۹۴۲ به پایان رسید. جبهه های کالینین، غرب و جنوب غرب (که از هجدهم دسامبر بنام جبهه بریانسک خوانده شد) به رغم برف و بوران و سرمای شدید مأموریت خود را به انجام رساندند. این جبهه ها با موفقیت تمام نخستین مرحله عملیات تعرضی به مقیاس وسیع را در جنگ کبیر میهنی اجرا نمودند. در نبرد مسکو ۳۸ لشکر دشمن را درهم شکستند، حال آنکه ارتشهای تانکی که فرماندهی آلمان برای تعیین سرنوشت نبرد به میدان آورده بود تلفات فوق العاده سنگینی دادند.

ژنرالهای سابق ارتش هیتلر اینک اعتراف می کنند که ضرباتی که واحدهای شوروی در مسکو بر پیکر ارتش آلمان وارد آوردند ارتشهای آنها را به لبه پرتگاه مصیبت رانده بود. برای مثال، ژنرال زیگفرید وستفال^۵، با دلگرانی اعتراف می کند که «ارتش آلمان که تاکنون شکست ناپذیر به نظر می آمد اینک در شرف نابودی بود».

واحدهای شوروی بیش از ۱۱۰۰۰ شهر و شهرک و روستا، من جمله مراکز ناحیه ای کالینین و کالوگا را آزاد کردند و خطر محاصره تولا را از بین بردند. دشمن ۱۰۰ تا ۲۰۰ کیلومتر از مسکو به عقب رانده شد. خطر فوری که بر پایتخت سایه افکنده بود دفع شد. عاملی که در دفاع از پایتخت شوروی و شکست آتی قوای مهاجم نقش حیاتی و بس مهمی ایفا نمود این بود که کمیته دولتی دفاع و کمیته مرکزی حزب و دولت و ستاد فرماندهی و یوسیف استالین فرمانده عالی قوا در مسکو ماندند و از همانجا عملیات واحدها را در خطوط اول نبرد و کوششهای مردم را در پشت جبهه هدایت نمودند. مارشال ژوکوف در خاطراتش بخصوص بر این امر تکیه می کند: «استالین در مسکو ماند و قوا و اسکانات و وسایل را به جهت شکست دشمن سازمان داد. در حقیق باید به انصاف داوری کرد... او که رئیس کمیته دولتی دفاع بود با کمک افراد عالیرتبه وزارتخانه ها در امر بسیج و تجهیز قوای ذخیره استراتژیک و وسایل مادی، کاری غول آسا انجام داد، و می توان گفت که با سختگیری خود غیرممکن را ممکن ساخت».

هنگامی که تعرض متقابل نیروهای شوروی در مسکو در اوج خود بود در جنوب شرق

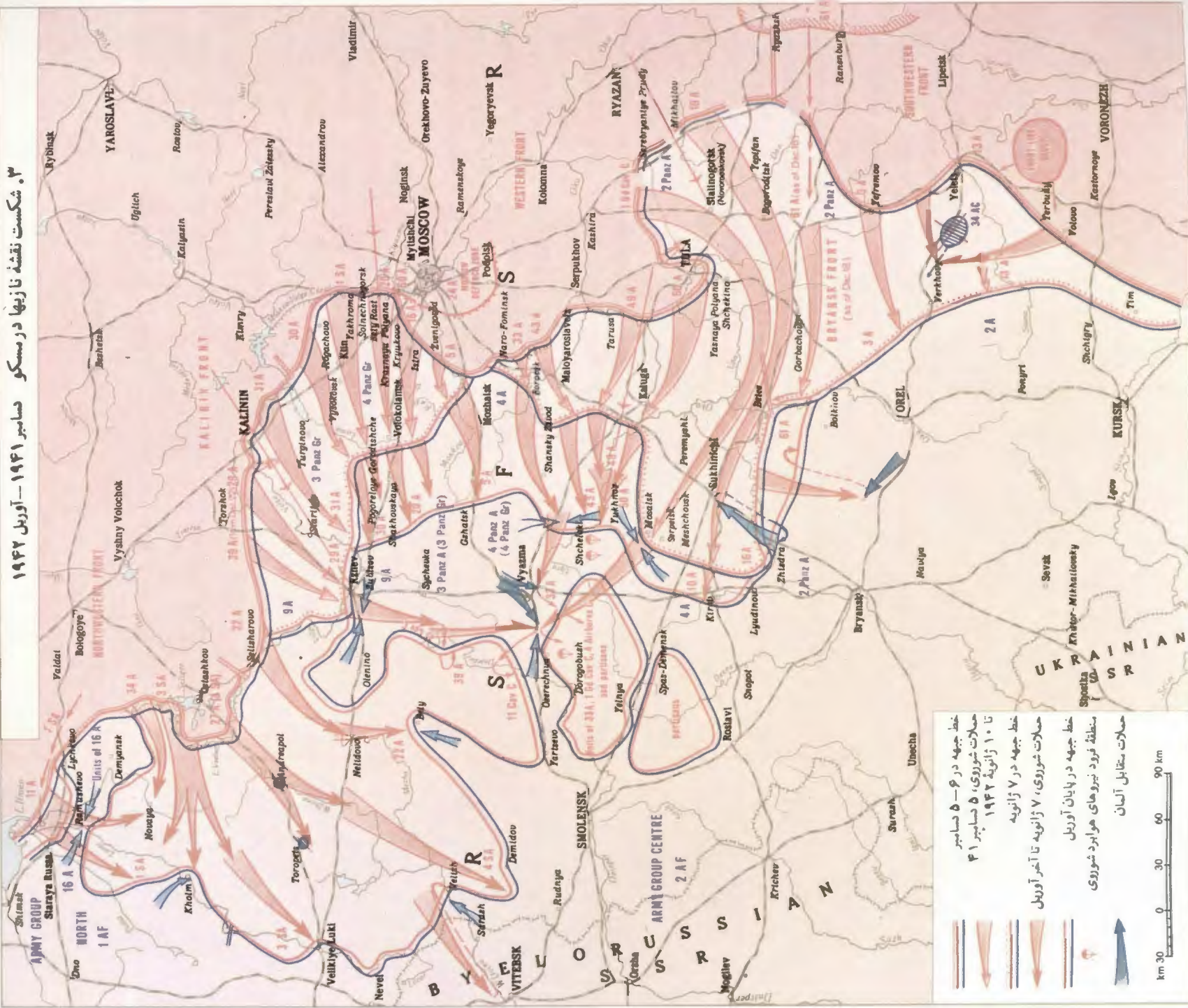
1. G. G. Paegle

2. Meshchovsk

3. Serpeisk

4. Mosalsk

5. Siegfried Westphal



لنینگراد و کریمه نیز عملیات، آغاز شد (نقشه شماره ۱). ستاد فرماندهی برای تأمین اداره بهتر چهار ارتشی که در شرق رودخانه ولخف عمل می کردند جبهه ولخف را به فرماندهی ژنرال مرتسکف تشکیل داد. ۱. جبهه جدید مأموریت داشت در رفع محاصره لنینگراد با جبهه لنینگراد همکاری کند.

در اواخر دسامبر، جبهه ولخف دشمن را تا رودخانه ولخف عقب راند و چندین سرپل را در ساحل غربی رودخانه اشغال کرد و صدها روستا و شهرک و شهر از جمله شهرهای بولشایا-ویشرا^۲، تیخوین و بودوگوشچ^۳ را آزاد نمود. اما با این حال هرچند نقشه آلمانها به منفرد کردن لنینگراد به ناکامی انجامید محاصره شهر همچنان ادامه یافت.

در هفدهم دسامبر، در حالی که آتش جنگ در مسکو و لنینگراد زبانه می کشید آلمانها برای دومین بار بر سواستوپول حمله بردند. هفت لشکر پیاده و دو تیپ کوهستانی علیه شهر وارد عمل شدند. واحدهای مقدم دشمن در مقابل خط دفاع اصلی مجبور به توقف شدند و موفق به درهم شکستن مقاومت افراد تعلیم دیده و ورزیده تیپ ۷۹ دریایی و تیپ بیست و پنجم چاپایف^۴ و لشکرهای نود و پنجم پیاده و چهارم سوار و توپچیان توپخانه ساحلی که از جانب کشتیها و هواپیماهای ناوگان دریای سیاه حمایت می شدند نگشتند.

دومین حمله دشمن بر سواستوپول در اواخر دسامبر دفع شد. راست است، در بخش شمالی منطقه عملیات، آلمانها حدود ۷ تا ۱۰ کیلومتری پیش رفتند لیکن این پیشروی را به بهای بسیار سنگین تحصیل نمودند. عملیات پیاده کردن نیرو در کرچ-فئودوزیا^۵ (نقشه شماره ۱) که در بیست و هشتم دسامبر آغاز شد در دفع این حمله بسیار مؤثر بود. هدف عمده این عملیات تصرف مجدد شبه جزیره کرچ و بدست آوردن «جهش گاهی» برای آزاد کردن کریمه بود. واحدهایی که در این عملیات وسیع پیاده کردن نیرو مشارکت داشتند عبارت بودند از ارتشهای پنجاه و یکم و چهل و چهارم جبهه ماوراء قفقاز به فرماندهی ژنرال کوزلف^۶، ناوگان دریای سیاه و ناوگان دریای آرف به فرماندهی دریا سالار گارشکف^۷.

عملیات پیاده کردن نیرو تحت شرایط و اوضاع بسیار دشواری انجام گرفت. دریا توفانی بود، کناره ساحل یخ بسته و مانع از نزدیک شدن کشتیها به ساحل بود. ناوگان دریای سیاه و ناوگان آرف فاقد کشتیهای نیروبر و کشتیهای مخصوص حمل و نقل وسایل سنگین بودند. بجای اینها می بایست از کشتیهای حمل و نقل و کشتیهای ماهیگیری استفاده می شد. با این حال عملیات آغاز شد. یک اسکادران از کشتیهای جنگی (رزمناوهای کراسنی قفقاز کراسنی-کریم و کشتی خادکف، هفت ناوشکن، شش مین روب، و هفده قایق موتوری و چهارده کشتی حمل و نقل) به فرماندهی کاپیتان باسیستی^۸ عمده قوای ارتش چهل و چهارم ژنرال پروشین^۹ را در بندر فئودوزیا پیاده کردند. این نیروها شهر را آزاد کردند و به سمت شمال پیش راندند. قوای آلمان که بیم داشت به محاصره بیفتد از ساحل عقب نشست و در سی ام دسامبر کرچ

۱. آ. ی. زاپاروژتس عضو شورای نظامی جبهه بود.

2. Bolshaya Vishera 3. Budogoshch

4. Chapayev 5. Kerch-Feodosia

6. D. T. Kozlov (شامانین (Shamanin) عضو شورای نظامی جبهه بود)

7. S. G. Gorshkov 8. N. Y. Basisty 9. A. N. Pervushin

را رها کرد. ارتش چهل و چهارم بسیار دیر جنبید و دشمن از این دیرجنبی استفاده کرد و گریخت.

هرچند هدفهای عملیات تمام و کمال تحصیل نشد، موقع ارتش سرخ در بخش جنوبی عملیات جبهه شوروی و آلمان بطرز مشهودی بهبود یافت، چندان که ژنرال مانشتاین^۱ فرمانده ارتش یازدهم آلمان در این هنگام می‌پنداشت که سرنوشت واحدهای تحت فرمان او به «سوی بسته» است.

شکست آلمانها در مسکو و موفقیت‌های ارتش سرخ در راستف و تیخوین، روحیه مردم شوروی را بالا برد. مردم قدرت ارتش خود را که نشان داد می‌تواند بر دشمنی نیرومند ضربه زند و او را درهم شکند به چشم دیدند و قدرت ساختمان دستگاه حکومتی خویش را نیک احساس نمودند.

تجدید حیات مناطق آزاد شده از اهم مسائلی بود که در دستور روز قرار داشت. میزان خسارات و لطمات وارده به‌آور بود. آلمانها تنها در منطقه مسکو ۳۷۴ مؤسسه و بنگاه، بیش از ۶۳۰ واحد از تأسیسات راه‌آهن و معادن حوزه زغال مسکو را از کار انداخته بودند؛ ۶۴۰ روستا را با خاک یکسان کرده و ۱،۶۴۰ روستا و شهرک دیگر را ویران نموده و صدمات و لطمات بی‌حسابی بر مزارع اشتراکی وارد آورده بودند. خسارات وارده به ناحیه مسکو بالغ بر ۳۰،۰۰۰ (سی هزار) میلیون روبل بود.

به دستور کمیته مرکزی حزب، سازمانهای حزبی مسکو و تولا و کالینین مردم را برای تجدید حیات و ساختمان مزارع اشتراکی و دولتی و کارخانه‌ها و مؤسسات فرهنگی و مدارس و واحدهای مسکونی بسیج کردند.

مناطق که در دسامبر ۱۹۴۱ آزاد شدند تنها جزء کوچکی از مناطق وسیعی بودند که مورد تهاجم دشمن قرار گرفته بودند و بنابراین، هدف عمده‌ای که اکنون در برابر دولت قرار داشت تشدید اقدامات نظامی و حداکثر استفاده از این موقعیت مساعد بود.

۳) تعرض عمومی ارتش سرخ،

زمستان ۱۹۴۲

هر روز خبر تازه‌ای از پیروزی ارتش سرخ به همراه داشت. عملیات تعرضی شدت بیشتری گرفت. روحیه‌ها بالا بود. مردم که از موفقیت‌های واحدهای ارتش به هیجان آمده بودند بازده تولید را افزایش دادند. در ماه دسامبر شاخص کالاهای صنعتی که در طی ماههای مصیبت بار اوائل جنگ، قوس نزولی پیموده بود بهبود یافت و دیگر پایین نرفت.

در آغاز ۱۹۴۲ ستاد فرماندهی کل، با ارزیابی وضع جبهه و احوال کشور تصمیم گرفت در سه محور استراتژیک اقدام به تعرض کند. مقرر شد که جبهه‌های لنینگراد و ولخف و جناح راست جبهه شمال‌غرب، با پشتیبانی ناوگان بالتیک، گروه ارتشهای شمال را درهم بکوبند و لنینگراد را از محاصره درآورند. مقرر بود جبهه‌های کالینین و غرب با ارتشهای مجاور خود،

یعنی ارتشهای متعلق به جبهه‌های شمالغرب و بریانسک، در محاصره کردن و شکستن عمده قوای گروه ارتشهای مرکز، همکاری نمایند. در عین حال به جبهه‌های جنوب و جنوبغرب فرمان داده شد به گروه ارتشهای جنوب حمله کنند و حوزه دوتنس را آزاد کنند، در حالی که جبهه قفقاز و ناوگان دریای سیاه مأموریت داشتند کریمه را از وجود دشمن پاک کنند.

برای نیل به این هدفها نیروی فوق‌العاده‌ای مورد نیاز بود. در اول ژانویه ۱۹۴۲ نیروی دوطرف تقریباً به یک اندازه بود، و تازه ارتش سرخ در محورهای تعرض اقدام به تمرکز خاصی نکرده بود و توزیع نفرات و تجهیزات در سرتاسر جبهه بطور متساوی و یکسان بود. برای مثال، در محور غرب توازن قوا از لحاظ پیاده‌نظام و توپخانه یک بر یک بود و تنها از حیث شماره تانک بود که نیروهای شوروی به نسبت ۱/۳ بر یک بردشمن تفوق داشتند. در عوض در محور جنوب از حیث توپخانه بخصوص توپخانه ضدتانک برتری با قوای دشمن بود.

در زمستان سال ۱۹۴۲ فرماندهی ارتش آلمان اسیدوار بود بتواند مواضع خود را حفظ کند و بمنظور تأمین قوای ذخیره برای اجرای تعرضی وسیع در بهار اعتنام فرصت کند. هیتلر به فرماندهانش دستور داد «تا آخرین سرباز» بجنگند.

در محور شمالغرب، جبهه‌های لنینگراد و ولخف در سرتاسر ژانویه و آوریل طی عملیاتی تعرضی با عمده قوای ارتش هجدهم دشمن درگیر بودند و می‌کوشیدند محاصره شهر را بشکنند لیکن هرچند دشمن از لحاظ نفرات و تجهیزات تلفات سنگینی داد این مأموریت به انجام نرسید. گذشته از توازن قوا، و عدم تمرکز در محورهای اصلی که به آن اشاره شد، ارتش سرخ بخصوص در بخش عملیاتی جبهه لنینگراد با کمبود شدید مهمات روبرو بود. صنایع شهر لنینگراد قادر به تأمین اسلحه و مهمات مورد نیاز نبودند. ارسال اسلحه و مهمات با واسطه راه نظامی که از روی دریاچه یخ‌بسته لادوگا می‌گذشت تا حدی این نیاز شدید را برطرف می‌نمود لیکن این راه هم قادر به تحمل وسائط ثقلیه بیشتری نبود.

در محور استارایا روسا، ارتشهای جبهه شمالغرب، ارتش شانزدهم آلمان را شکستند، سه لشکر آن را درهم کوبیدند و نابود کردند و هفت لشکرش را در دمیانسک به محاصره درآوردند. اما عملیات تکمیل محاصره با کندی بسیار صورت گرفت و فرماندهی آلمان از این کندی استفاده کرد و نیروهای تازه‌نفسی را به میدان آورد و در نیمه آخر آوریل با اقدام به حملاتی از داخل و خارج، حلقه محاصره را شکافت.

در این ضمن جنگ در محور غرب (نقشه شماره ۳) بطرز وحشتناکی شدت گرفت. در فاصله بین ماههای ژانویه و آوریل ۱۹۴۲ ارتشهای جبهه کالینین و جبهه غرب با پشتیبانی جناح چپ جبهه شمالغرب و جناح راست 'جبهه بریانسک علیه گروه ارتشهای مرکز دست به تعرض زدند. در این عملیات جبهه غرب از واحدهای هواپرد وسیعاً استفاده کرد. در فاصله بین ۱۸ تا ۲۲ ژانویه دوگردان از تیپ دویست و یکم هواپرد، و هنگ دویست و پنجاهم پیاده که جمعاً بالغ بر ۱،۶۴۰ نفر بودند در چهل کیلومتری جنوب ویازما، نزدیک ژلانیه^۱، فرود آمدند. در اواخر ماه، تیپ هشتم از سپاه چهارم هواپرد، که عده نفراتش بالغ بر ۲،۰۰۰ نفر بود از طریق هوا به اوزرنچنیا^۲ حمل شد. واحدهای شوروی دشمن را در محور ویتبسک ۲۰۰ کیلومتر و در محور

گژاتسک و یوخنف^۱ ۸۰ تا ۱۰۰ کیلومتر و در سمت روسلاول قریب ۱۵۰ کیلومتر عقب رانددند. ارتشهای دهم، شانزدهم و شصت و یکم به خطوط سوسالسک - کیروف - لودینوو^۲ - بلف رسیدند و بر راه آهن و یازما - بریانسک مسلط شدند.

واحدهای شوروی با دورزدن جناح چپ گروه ارتشهای مرکز، از شمال و غرب، عمده قوای آن را تهدید کردند و مانع از همکاری آن با گروه ارتشهای شمال گردیدند. آلمانها با وارد کردن ۱۲ لشکر پیاده و ۲ تیپ پوششی، پیشروی واحدهای شوروی را متوقف کردند. ارتش آلمان از نابودی نجات یافت و همچنان تسلط خود را بر رژف، گژاتسک و یازما حفظ کرد، و در نتیجه جبهه های غرب و کالینین نتوانستند چنانکه در نظر بود در منطقه و یازما به هم برسند. با این همه دشمن با دشواریهای بزرگی روبرو بود. قوای معتناهی از دو جبهه غرب و کالینین و گروههای پارتیزانی نیرومندی در عقبه اش فعالیت می کردند. قریب به ۲۹ لشکر دشمن در اوله نینو^۳، رژف، سیچفکا^۴ و یوخنف عملاً در محاصره بودند.

در محور غرب برویهم ۱۶ لشکر و یک تیپ آلمانی درهم شکستند و نابود شدند. بنا به گفته ژنرال نازی، بلومنتریت، ارتش چهارم آلمان در فاصله بین ژانویه و مارس ۱۹۴۲، ۹۷،۰۰۰ سرباز و افسر یا نزدیک به نیمی از نیروی خود را از دست داد. تلفات ارتش نهم آلمان از این هم سنگین تر بود. این امر موجب سراسیمگی در اردوی دشمن گردید. بلومنتریت می نویسد: «ترس از جان نه تنها بخشی از واحدها را در پنجه گرفت بلکه بر بسیاری از فرماندهان نیز چیره شد و بحران روحی فرماندهان بر بحران روحی افراد مزید گردید.»

در زمستان ۱۹۴۲ در پیشروی به سمت جنوب غرب، جبهه بریانسک در محور اورل، جبهه جنوب غرب در جهت خارکف و جبهه جنوب در سمت دنپروپتروفسک^۵ عمل می کردند (نقشه شماره ۳). بهر حال، در ماههای ژانویه و مارس جز در بخش عملیاتی بالاکلیا^۶ - کراسنی لیمان^۷ که جناحهای مجاور جبهه های جنوب غرب و جنوب، خطوط دفاعی دشمن را در نیمه دوم ژانویه شکافتند در سایر جاها پیشرفت چشمگیری حاصل نشد. سه سپاهسوار که بمنظور ورود در این شکافی که در خط دفاعی دشمن حاصل آمده بود اعزام شدند به واحدهای شوروی این اسکان را دادند که تا آخر ژانویه به عمق ۹۰ کیلومتر در مواضع دشمن نفوذ کنند و ناحیه وسیعی را در مثلث ایزیوم^۸ - لازوویا^۹ - بارونکووو^{۱۰} تصرف کنند. اکنون می شد واحدهای دشمن را در خارکف و حوزه دونتسی تحت محاصره درآورد. اما چون فرماندهی ارتش آلمان واحدهای ارتش یکم تانک را از جنوب به این ناحیه فراخواند و گروه ارتشهای جنوب را با ۱۶ لشکر تقویت کرد تعرض واحدهای شوروی متوقف شد و در ماه فوریه وضع جبهه تثبیت شد.

جبهه قفقاز طی ماه ژانویه ۱۹۴۲ در شبه جزیره کرج جنگهای شدیدی کرد و فتودوزیا را ترک کرد. جبهه کریمه^{۱۱} در ماههای فوریه - آوریل چندین بار برای پاک کردن کریمه از

1. Yukhnov 2. Ludinovo 3. Olenino 4. Sychevka
5. Dnepropetrovsk 6. Balakleya 7. Krasny Liman
8. Izyum 9. Lozovaya 10. Barvenkovo

۱۱. در بیست و هشتم ژانویه ۱۹۴۲ واحدهای جبهه قفقاز که در کریمه عمل می کردند جبهه کریمه را بفرماندهی ژنرال د. ت. کوزلف تشکیل دادند.

وجود دشمن دست به تعرض زد اما هیچیک از این اقدامات موفقیت آمیز نبود. این ناکامی تأثیر زیادی در اوضاع داشت و آزادی شبه جزیره کریمه را به تعویق انداخت. به این ترتیب در نتیجه تعرض عمومی زمستان ۴۲-۱۹۴۱ هیچیک از گروه ارتشهای دشمن بتامی نابود نشد و عملیاتی که به این منظور در تمام محوره‌های اصلی انجام گرفت تمام و کمال موفقیت آمیز نبود.

تعرض همزمان در تمام محوره‌های اصلی، نیروهای ذخیره استراتژیک را پاره پاره کرد. ۹ ارتش ذخیره ستاد فرماندهی کل یکسان بین جبهه‌ها توزیع شدند، در حالی که برای محاصره کامل و انهدام عمده قوای گروه ارتشهای سرکز نیاز به نیروهای بیشتری بود، که موجود نبود. عامل مهم دیگری که در این ناکامیابی بسیار مؤثر بود این بود که فرماندهی شوروی هنوز فاقد واحدهای بزرگ تانک و موتوریزه یا مهمات و تجهیزات مورد نیاز بود.

ارتش هینلر هنوز نیرومند بود. کافی است بگوییم که در آغاز ۱۹۴۲ آلمانها در جبهه شوروی و آلمان ۱۸۲ لشکر، از جمله ۱۹ لشکر تانک و ۱۵ لشکر موتوریزه، و ۲۵ تیپ داشتند. برای درهم شکستن این نیروی عظیم، ارتش سرخ نیازمند تفوق عددی قابل ملاحظه‌ای بود، که وجود نداشت.

علت ناکامیابی نسبی تعرض زمستان ۴۲-۱۹۴۱ این بود که فرماندهی شوروی هنوز در اسر رهبری تعرضهای پردامنه و وسیع تجربه کافی نداشت. اما این نکته را هم باید تأکید کرد که این تعرض هم در شرایط و اوضاع زمستانی بسیار دشوار و در حالی صورت گرفت که نیروهای دوطرف تقریباً مساوی بودند. این اسر بوضوح نشان می‌دهد که دانش نظامی شوروی به پیشرفتهای مهمی نائل آمده بود. جنگها و عملیات تدافعی، حملات متقابل، تعرضهای متقابل و بالاخره تعرض عمومی واحدهای شوروی نشان می‌دهند که فرماندهان شوروی با قوت و فن جنگ بکمال آشنایی حاصل کرده بودند.

تعرض زمستانی ارتش سرخ نتایج مهمی ببار آورد: ماشین جنگی آلمان با نخستین بحران شدید خود، که هرگز از آن به خود نیامد، مواجه شد. کورت فن تیپلس کرخ^۱ می‌نویسد: «حاصل جنگ زمستان، در نهایت اسر، عواقب بس مصیبت‌باری به دنبال داشت.» و ژنرال فولر^۲ مورخ انگلیسی نوشت: «ارتش آلمان پس از شکستی که در زمستان ۱۹۴۲ متحمل شد هرگز نیرویی را که از دست داده بود بدست نیاورد، و دیگر ارتشی شکست‌ناپذیر نبود.»

مقاومت قهرمانانه‌ای که در پشت خطوط دشمن می‌شد پیروزیهای ارتش سرخ را تسهیل می‌نمود. در حوالی پاییز ۱۹۴۱ واحدهای پارتیزانی و گروههای خرابکار تقریباً در تمام مناطق اشغالی بویژه مناطق اشغالی فدراسیون روسیه، بیلوروسی، اوکراین و کریمه فعالیت داشتند. در حوالی پایان سال ۱۹۴۱ تنها نواحی کالینین، اسمولنسک، مسکو و اوول بیش از ۱۸۰ واحد پارتیزانی داشتند. این واحدها در کمین ستونهای دشمن می‌نشستند، وسائط نقلیه را از کار می‌انداختند، در کشتیهای حامل خواربار و مهمات خرابکاری می‌کردند، انبارهای مهمات و سوخت و پله‌ها و قطارها را منفجر می‌کردند و ارتباطات دشمن را مختل می‌نمودند و خائنین را به کیفر خیانت خود می‌رساندند.

پارتیزانهای ناحیه اورل تقریباً بر کلیه خطوط آهن و راههایی که از بریانسک به اورل، سوخنینچی، کیروف، گومل، نووگورود-سه-ورسکی^۱ و کورسک^۲ می پیوست مسلط بودند. گروههای زیرزمینی به رهبری زاسلوف^۳ با منتهای مهارت در ناحیه اورشا عمل می کردند و در فاصله بین نوامبر ۱۹۴۱ و فوریه ۱۹۴۲ بیش از ۲۰۰ لکوموتیو را از کار انداختند، و تازه این یک قلم از عملیات درخشانی بود که انجام داده بودند. پارتیزانهای مناطق کالینین، مسکو و تولا با درگیری در طول راههای خطوط پشت جبهه دشمن و حتی حمله بر پادگانهای او به دفاع از پایتخت و راههای نفوذی آن مساعدت فراوان نمودند.

در زمستان سال ۴۲-۱۹۴۱ پارتیزانها در نواحی لنینگراد، اسمولنسک و اورل و ییلوروسی و سایر جاها مناطق وسیعی را از وجود دشمن پاک کردند و قلمروهای پارتیزانی تشکیل دادند؛ حاکمیت شوراهای را از نو مستقر ساختند و مزارع اشتراکی و مدارس و بیمارستانها را از نو دایر نمودند. علاوه بر سایر چیزها، پارتیزانها و کشاورزان «قلمروهای پارتیزانی» نزدیک لنینگراد در ماه مارس کاروانی مشتمل بر ۲۲۳ ارابه مواد غذایی از خطوط دشمن عبور دادند و به لنینگراد رساندند.

فعالیت پارتیزانها بویژه در عقبه گروه ارتشهای مرکز شدید بود. در زمستان ۴۲-۱۹۴۱ دویست و بیست و چهار قطار را از خط خارج کردند، حدود ۶۵۰ پل و ۸۵۰ وسیله نقلیه را منفجر نمودند و مناطقی به وسعت بلژیک و هلند و دانمارک را از وجود دشمن پاک کردند. گونتر فون کلوگ^۴، فرمانده گروه ارتشهای مرکز، از دست این واحدهای پارتیزانی فریادش به آسمان بلند است. وی در گزارشی که در بیست و چهارم فوریه ۱۹۴۲ به رئیس ستاد ارتش ارسال داشت نوشت:

«تاکنون عملیات پارتیزانها محدود به حمله به مواصلات و ارتباطات پشت جبهه و وسائط نقلیه و سربازخانهها بود. اما اکنون کم کم دارند واحدهای منظم و به هم پیوسته ای تحت فرماندهی افسران روسی و مجهز به اسلحه و تجهیزات کافی تشکیل می دهند و می کوشند بر بخشهای معینی مسلط شوند، و از این مناطق عملیات را در مقیاس وسیع به انجام رسانند. به این علت، در بسیاری جاها ابتکار عمل کم کم به دست دشمن می افتد؛ هرگاه که احساس کند به قدر کافی توانایی دارد، نواحی وسیعی را تحت نظارت درسی آورد و دستگاه اداری آلمان را برمی چیند و مانع از فعالیتهای اقتصادی ما می گردد.»

۴) نخستین شکست عمده ارتش آلمان

تعرض زمستانی ۴۲-۱۹۴۱ ارتش سرخ که عملاً ۹ جبهه در آن مشارکت داشتند و از جانب سه ناوگان حمایت می شد در آوریل ۱۹۴۲ پایان پذیرفت. این تعرض از نظر سیامی و نظامی طنینی فوق العاده داشت. ظرف چهار ماه ارتش سرخ آلمانها را ۱۰۰ تا ۳۵۰ کیلومتر عقب راند و مناطق مسکو و تولا و رязان^۵ و بخشهای قابل ملاحظه ای از مناطق لنینگراد،

1. Seversky 2. Kursk 3. K. S. Zaslono
4. Günther von Kluge 5. Ryazan

کالینین، اسمولنسک، اورل، کورسک، خارکف و دونتسک^۱ از وجود دشمن پاک شد. شبه-جزیره کرج در کریمه نیز از وجود دشمن پاک گردید. مساحت مناطق آزاد شده بالغ بر ۱۵۰،۰۰۰ کیلومتر مربع با جمعیتی قریب به ۵،۰۰۰،۰۰۰ نفر بر اساس جمعیت پیش از جنگ بود.

ارتش سرخ بیش از ۵۰ لشکر دشمن را تارومار کرد.^۲ بنا به گفته رئیس ستاد ارتش آلمان نیروهای زمینی ارتش آلمان بیش از ۴۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز تلفات دادند. این نخستین شکست عمده آلمان در جنگ جهانی دوم بود. در فاصله بین ماههای دسامبر ۱۹۴۱ و آوریل ۱۹۴۲ فرماندهی ارتش آلمان بمنظور جایگزینی تلفات، حدود ۸۰۰،۰۰۰ نفر را به جبهه شوروی و آلمان اعزام داشت و بمنظور تقویت بیشتر واحدهای خود ۳۹ لشکر و ۶ تیپ را از اروپای غربی به این جبهه منتقل کرد و با کاستن از قوای آلمان در جبهه غرب بود که توانست از وقوع فاجعه جلوگیری کند. — در اروپای غربی جنگی نبود. هیتلر ۳۵ ژنرال از جمله فیلدمارشال فن براوخیچ، فرمانده عالی نیروهای زمینی و فرماندهان کلیده گروه ارتشها را از سمتهای خود معزول نمود.^۳

ژنرالهای آلمانی که از زمستان ۴۲ — ۱۹۴۱ جان سالم بدر بردند شکست نقشه‌های نظامی آلمان در جبهه شرق را در زمستان ۴۲ — ۱۹۴۱ به گردن هیتلر می‌اندازند و از این بیشتر، زمستان روسیه را مستوجب سلامت می‌دانند. بعضی از مورخین نظامی بریتانیا و آمریکا هم این نظر را تأیید می‌کنند.

زمستان ۴۲ — ۱۹۴۱ برآستی زمستان سختی بود. البته اقدام به تعرض عمومی، در حالی که واحدها تجهیزات کافی برای چنین عملیاتی نداشتند، عملی نابخردانه بود. اما در تحایل آخر، واحدهایی که شرایط سخت زمستانی مانع از عملشان بود، نه واحدهای آلمان بلکه واحدهای شوروی بودند، زیرا که واحدهای آلمانی در مواضع دفاعی خود بودند. آنچه در این میان اهمیت داشت نه زمستان سخت بلکه روح جنگاوری و آمادگی برای عملیات در چنین شرایط سختی بود. عامل مهم دیگری که در این امر مدخلیت داشت برداشت نادرست فرماندهی نازی از استعداد جنگی ارتش سرخ بود.

نازیها شکستها و ناکامیهای عظیم واحدهای شوروی را در تابستان ۱۹۴۱ به عنوان پیروزی استراتژی «برق آسا»ی خویش تعبیر کردند — و این قضاوت و برداشت غلط از عملیات تابستانی، بر نقشه تعرض پاییزی آنها سخت تأثیر نمود. تعرض متقابل واحدهای شوروی آنها را پاک غافلگیر کرد و در میان صفوف آنها ایجاد سراسیمگی نمود و آنها را به تجدیدنظر در قضاوت خویش ناگزیر ساخت.

به این ترتیب زمستان ۴۲ — ۱۹۴۱ در برخورد مسلحانه جبهه شوروی و آلمان نقطه عطفی بود، و بر تمام سیر وقایع جنگ جهانی دوم اثر گذاشت. برای درک و دریافت بهتر تأثیر نخستین شکست ارتش آلمان کافی است نگاهی به جریانات سالهای ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ بینگیم

1. Donetsk

۲. بیش از نیمی از سربازان و افسران این لشکرها نابود شدند.

۳. هیتلر فرماندهی نیروهای زمینی را شخصاً عهده‌دار شد.

که طی آن ارتشهای آلمان در تمام جبهه‌های جنگ شاهد پیروزی را در آغوش کشیدند. بنابراین جای تعجب نیست که هفته‌ها ملت آلمان از این شکست با خبر نشد.

گزارشهای «دفتر اطلاعات شوروی» در باره شکست آلمانها در تیخوین، دروازه‌های مسکو، راستف، حوزه دوتس و کریمه نیروی تازه‌ای در ملت دید. هنری سی. کاسیدی^۱، روزنامه‌نگار آمریکایی نوشت: «تنها ملتی بزرگ یا نظامی نیرومند می‌تواند چنین آزمایش سختی را از سر بگذراند، با خطر آشنا شد و بر آن چیره‌گردد. و این کار است که مسکو کرد.»

پیروزی مسکو نشاندهنده مرحله مهمی در تکامل دانش نظامی شوروی بود. با آغاز تعرض متقابل، ابتکار عمل به دست نیروهای مسلح شوروی افتاد — و این خود نشان افزایش مهارت رزمی بیشتر واحدها و بهبود کینیت فرماندهی بود. از جمله سایر چیزها، فرماندهی شوروی در استفاده از عنصر غافلگیری که به یاری استتار و استفاده مناسب از زمان، تأمین شده بود موفقیت‌های شایانی کسب نمود. بیاد آوریم که تعرض متقابل واحدهای شوروی در نزدیک مسکو، از حملات متقابلی نشأت کرد که در پایان نوامبر و اوائل دسامبر ۱۹۴۱ صورت گرفت. این تعرض متقابل به ارتش سرخ اسکان داد بی‌آنکه وقفه‌ای در عملیات حاصل آید، و در زمانی که دشمن هنوز در حال تعرض بود و در سنگرها مستقر نشده بود، از دفاع به تعرض درآمد.

نیروی هوایی کمک فوق‌العاده‌ای به این عملیات کرد؛ لیکن عده هواپیماها اندک بود و فرماندهی نیروهای شوروی ناگزیر بود از هواپیماهای استراتژیک و واحدهای سیستم دفاع هوایی استفاده کند. نودونه درصد مأموریت‌هایی که توسط سپاه ششم جنگنده مأمور پوشش پایتخت به انجام می‌رسید حمایت مستقیم از پیشروی واحدها بود. فرماندهی عالی شوروی برای هماهنگی عملیات، با عجله اقدام به تشکیل گروه‌های موقت هوایی نمود.

باز در نبرد مسکو بود که توپخانه برای اولین بار از شیوه آتش پشتیبانی مداوم، با اجرای تیر در عمق، از پیاده نظام و واحدهای زرهی درگیر در حمله استفاده کرد. در شکافتن استحکامات دشمن در حین پیشروی، و توسعه شکاف حاصله با استفاده از گروه‌های متحرک، پیشرفتهایی بدست آمد. برای پشتیبانی هوایی، بخصوص پشتیبانی بمب افکنهای شب‌پرواز، موشک‌اندازها و واحدهای مأمور رخنه در خطوط دشمن که در نبردهای زرهی به محل اعزام می‌شدند شیوه‌های تازه‌ای ابداع شد. کمبود نفرا و تجهیزات با شجاعت بی‌نظیر و مهارت و قابلیت و ابتکار جبران می‌گردید.

یکی از اختصاصات بارز این تعرض، ابراز قهرمانیهای دستجمعی بود. سی و شش هزار سرباز و درجه‌دار و افسر به دریافت امتیازات جنگی نائل آمدند. واحدها در کمال و کلیت خود درخشیدند. عنوان «گارد» به ۱ لشکر پیاده، دو لشکر موتوریزه و پنج لشکر سوار، دو سپاه سوار، دو تیپ پیاده و دو تیپ دریایی و چهار تیپ تانک و دو هنگ موتور سیکلت سوار، نه هنگ توپخانه، چهار هنگ توپخانه ضد تانک، دو هنگ جنگنده هوایی و یک هنگ حمله هوایی و یک هنگ مخابرات داده شد.

عمل قهرمانانه جبهه‌های غرب، کالینین، بریانسک و ذخیره و منطقه دفاعی مسکو، لشکر دفاع کشوری، تفنگداران، گردانهای کمونیست و پارتیزانهای ناحیه مسکو، با خطوط زرین در

تاریخچه جنگ منقوش است. ملت هرگز نام قهرمانان نبرد مسکو را از یاد نخواهد برد: یوسیف استالین، فرمانده عالی نیروهای شوروی، فرماندهان معروف جبهه‌ها و ارتشها و رؤسای ستاد جبهه‌ها: ژنرال ژوکوف، کونف، ساکالوفسکی^۱، گاوروف^۲، راکاسوفسکی، گولیکف^۳، یرمنکو، للیوشنکو، کوزلتسف، بولدین^۴، یرمف، کاستنکو، اسیتوف^۵. فرماندهان سپاهها، لشکرها و تیپها: پانفلیف، پولوسوخین، کلیسوف، ژوراووف، لیزیوکف، پتروف، لسلیدزه، دوواتور، کاتوکف، بلف، بلوبورودف^۶، پلیف، روتمیسترف، چانچیباده، ملنیک^۷، بارانف و بسیاری دیگر. عنوان قهرمان اتحاد شوروی به ۱۱۰ نفر داده شد، از جمله ۳۸ نفر از لشکر هشتم گارد و هوانوردان: گتمان، گورباتیوکف^۸، زایتسف^۹، کاترپچ، کووالیوف^{۱۰}، کالابوشکین^{۱۱}، لسکونهژنکو^{۱۲}، مولودچی^{۱۳}، تالالیخین، خالودف^{۱۴}، وگریگوریف از خدمه تانک، و کاراسف^{۱۵} پارتیزان.

موفقیت‌های ارتش سرخ بی‌وجود کارکنان سیاسی و کار سیاسی که افراد را به هم می‌پیوست و آنها را با هدفهای جنگ آشنا می‌ساخت و به عمل برمی‌انگیخت و به فیروزی اسیدوار می‌ساخت اسکان‌پذیر نبود. سی و هفت هزار جنگجوی سیاسی در جبهه غرب و منطقه دفاعی مسکو به کار اشتغال داشتند. البته عنوان جنگجوی سیاسی مزیتی نبود بلکه دارنده‌اش موظف بود سرمشق انضباط و شجاعت باشد.

فیروزیهای واحدهای شوروی در مسکو وضع را در صحنه‌های دیگر جنگ تغییر داد. بنابه گفته مورخان آلمانی این پیروزیها آلمان را ناگزیر کرد نیروهای خود را از مدیترانه عقب بکشد، و به این ترتیب از فشار خود بر اسپراتوری بریتانیا بکاهد.

شکست آلمان در جبهه شوروی و آلمان رهبران ترکیه و ژاپن را به تأمل واداشت: این اشخاص که احساس خصمانه‌ای نسبت به اتحاد شوروی داشتند آماده عمل نشده بودند و لحظه مناسب را انتظار می‌کشیدند. پس از شکست قوای هیتلر نقشه‌های خود را تغییر دادند و ورود به جنگ را به اوقات مساعدتری، که هرگز پیش نیامد، موکول کردند.

۵) ملتها دست به دست هم می‌دهند

ملل سرتاسر جهان وقایعی را که در جبهه شوروی و آلمان می‌گذشت بدقت تعقیب می‌کردند. کلیه ملتها، خاصه ملل اروپا که در زیر یوغ ستم آلمان رنج می‌بردند، چشم اسید به نیروهای مسلح اتحاد شوروی داشتند. عقب‌نشینی تابستان ۱۹۴۱ شوروی، هراس در دلها افکند، اما هر ضربه متقابلی که بر مهاجمان وارد می‌شد این اعتماد و اطمینان را در ملل جهان تنفیذ می‌کرد که سرانجام پایان کار نازیسم فرا خواهد رسید. خبر پیروزی واحدهای شوروی در مسکو با شادمانی استقبال شد و حیثیت اتحاد شوروی را در انظار ملل جهان بالا برد و وضع و موقع

- | | | |
|---------------------|-----------------------|-------------------------|
| 1. V. D. Sokolovsky | 2. L. A. Govorov | 3. F. I. Golikov |
| 4. I. V. Boldin | 5. N. A. Sbytov | 6. A. P. Beloborodov |
| 7. K. S. Melnik | 8. Y. M. Gorbatyuk | 9. V. A. Zaitsev |
| 10. V. Y. Kovalyov | 11. I. N. Kalabushkin | 12. N. G. Leskonozhenko |
| 13. A. I. Molodchi | 14. I. M. Kholodov | 15. V. A. Karasev |

جهانی او را بهبود و تحکیم بخشید.

سیاست خارجی شوروی معطوف بر این بود که در صحنه جهانی شرایط مساعدی را برای در هم شکستن و نابودی تجاوز و کوتاه کردن مدت جنگ فراهم نماید، دشمن را منفرد کند و اتحاد شوروی تا آنجا که امکان دارد متحدان بیشتری را فراهم کند و نیروهای آزادی دوست را متحد سازد و ائتلاف ضدفاشیستی وسیعی را به وجود آورد. این سیاست با آرزوها و آمال کلیه مردم ترقیخواه منطبق بود.

در انجام این مهم، راهنمای حزب و دولت رهنمود بنیادگذار حکومت شوروی بود که می گفت باید از تضادهای موجود بین حکومتهای امپریالیستی استفاده نمود. این تضادها چه بودند؟ نخست آنکه تمایل امپریالیستهای آلمان به کسب قدرت در صحنه جهانی، تهدید بزرگی برای بریتانیا و ایالات متحد آمریکا بود. لندن و واشینگتن می دانستند که پیروزی آلمان بر اتحاد شوروی کلیه اروپا و خاورمیانه و آفریقا را در اختیار قدرتهای فاشیستی قرار خواهد داد. پیدا بود که پس از غلبه بر اتحاد شوروی نوبت به امپراتوری بریتانیا و سپس قاره آمریکا خواهد رسید. ژاپن نیز که برای جنگ در اقیانوس آرام آماده می شد خطری بزرگ بود. وینستون چرچیل نخست وزیر انگلستان در بیست و دوم ژوئن ۱۹۴۱ این تضادهای عمیق را، که بین بریتانیا و ایالات متحد آمریکا از یک طرف و آلمان و متحدانش از طرف دیگر وجود داشت طی بیاناتی روشن نمود. چرچیل طی این بیانات اظهار داشت: «بنابر این خطری که روسیه را تهدید می کند خطری است که ما و ایالات متحد آمریکا را تهدید می کند.» وضع طوری بود که محافل حاکم ایالات متحد آمریکا و بریتانیا به رغم دشمنی با اتحاد شوروی و با اینکه طی سالهای پیش از جنگ از لحاظ مالی به آلمان مساعدت بسیار نموده و از لحاظ سیاسی او را پشتیبانی نموده بودند اینک می دیدند که تنها راه حفظ و حراست استقلال و حاکمیت ملی خود آنها اتحاد با اتحاد شوروی است.

هدف رهایی بخش اتحاد شوروی، و کینه و نفرت ملل جهان از فاشیسم، و تضادهای عمده موجود بین حکومتهای امپریالیستی، پایه و اساسی را به جهت ائتلاف ضدفاشیستی بوجود آورد. وضع و موقع اتحاد شوروی در مقام یک قدرت فائقه و نیروی عمده در مبارزه علیه تجاوز، نقش قاطعی را که در ایجاد ائتلاف داشت از پیش معین داشته بود.

برخوردها و تضادهای ناشی از تلقیها و استنباطهای متفاوت از مسائل جنگ و موافقتنامه های مربوط به دوران پس از جنگ، در چارچوب چنین ائتلافی اسری ناگزیر و اجتناب ناپذیر بود. ایالات متحد آمریکا و بریتانیا شکست آلمان را صرفاً به چشم وسیله ای برای کنار زدن رقیبی امپریالیستی از صحنه جهان می نگریستند، حال آنکه اتحاد شوروی می کوشید که نظام فاشیستی را از اروپا ریشه کن کند و مردم اروپا را برای همیشه از شر تجاوز آلمان آسوده گرداند. به رغم این اختلافات، وصول به هدف و منظور اصلی که شکست دشمن مشترک باشد، مستلزم همکاری نزدیک بود. در پایان ماه ژوئن بین مسکو و لندن هیأت های نظامی مبادله شد. علاوه بر این یک هیأت اقتصادی انگلیسی از لندن به مسکو وارد شد.

در اوائل ژوئیه ۱۹۴۱ اتحاد شوروی به بریتانیا پیشنهاد اتفاق کرد. در دوازدهم ژوئیه دو کشور موافقتنامه ای درباره اقدام مشترک امضا کردند و این موافقتنامه اگرچه اساساً

موافقتنامه‌ای کلی بود پایه و اساسی برای اتحاد و اتفاق بود.

از همان نخستین روز جنگ، گشایش جبههٔ دومی در اروپا مهمترین مسألهٔ مناسبات بین اتحاد شوروی و بریتانیا بود. در هجدهم ژوئیه دولت اتحاد شوروی مسألهٔ گشایش جبههٔ دومی را در شمال فرانسه عنوان نمود و تأکید کرد که چنین اقدامی به سود بریتانیا و هدف مشترک است. لیکن دولت بریتانیا این پیشنهاد را رد کرد.

دیپلماسی شوروی برای بهبود مناسبات با ایالات متحد آمریکا باید موانع بیشماری را پشت سر می‌نهاد. ایالات متحد آمریکا علی‌رغم اعلام پشتیبانی از اتحاد شوروی، سیاست انتظار در پیش گرفته بود. ایالات متحد آمریکا امیدوار بود که اتحاد شوروی سرانجام آلمان و ژاپن را، که خطرناک‌ترین رقیب او بود، از میدان بدر کنند. در ضمن امید داشت که اتحاد شوروی که در نتیجهٔ این تلاش تضعیف خواهد شد دیگر در صحنهٔ جهانی قدرتی نباشد. این امیدها را سناتور هاری ترومن^۱ که بعدها به ریاست جمهوری ایالات متحد آمریکا رسید، صریحاً بر زبان راند. وی اعلام داشت: «اگر دیدیم آلمان پیروز می‌شود باید به روسیه کمک کنیم و اگر دیدیم که روسیه پیروز می‌شود به آلمان کمک می‌کنیم، بگذار هر قدر که می‌توانند یکدیگر را بکشند.» جان سور-برابازن^۲، وزیر هواپیمایی انگلستان نیز همین را می‌گفت. اما هم در ایالات متحد آمریکا و هم در بریتانیا بر سر مناسبات با اتحاد شوروی بین رهبران اختلاف نظر بود. بسیاری از سیاستمداران برجسته، نظیر رئیس‌جمهور فرانکلین دی. روزولت^۳ اصرار داشتند بی‌درنگ به اتحاد شوروی کمک شود.

گذشته از اینها، حکومت‌های ایالات متحد آمریکا و بریتانیا ناگزیر بودند به احساسات مردم کشورهای خود، بخصوص کارگران که خواستار همکاری با اتحاد شوروی بودند، توجه کنند. موج اجتماعات و تظاهراتی که خواستار کمک فوری و اتحاد نزدیک با اتحاد شوروی در جنگ علیه فاشیسم بودند، نیویورک و لندن و پاریس و بریستول و شیکاگو و گرانتها^۴ و بوستون و نیوکاسل و دیترویت و گیتس‌هال^۵ را درنوردید.

جنبش همبستگی کلیهٔ قشرهای جامعه را در بر گرفت. ترقیخواهان می‌دانستند اگر اتحاد شوروی پیروز شود دنیا نجات یافته است و گرنه آیندهٔ تار و سهمناکی در پیش خواهند داشت. هیولت جانسن^۶، اسقف کنتربری^۷ گفت: «سرنوشت نسل بشر به این نبرد بزرگ بسته است. در یک طرف این جنگ، روشنایی و پیشرفت و در سوی دیگر آن جهل و تاریکی و فساد و ارتجاع و بردگی و سرک قرار دارد. روسیه که در راه آزادی سوسیالیستی خود می‌جنگد برای ما نیز می‌جنگد. با دفاع از مسکو از لندن دفاع می‌کند.»

سامنر ولز^۸، معاون وزارت امور خارجهٔ آمریکا، مبارزه برای پشتیبانی از اتحاد شوروی را مبارزه‌ای ملی و همگانی توصیف نمود.

در دوم اوت ۱۹۴۱، دولت ایالات متحد آمریکا اعلام کرد که برای تقویت اتحاد شوروی در برابر تجاوز مسلحانه، هرگونه کمک اقتصادی را به او خواهد نمود.

- | | |
|--------------------------|------------------------|
| 1. Harry S. Truman | 2. John Moore-Brabazon |
| 3. Franklin D. Roosevelt | |
| 4. Grantham | 5. Gathesall |
| 6. Hewlett Johnson | |
| 7. Canterbury | 8. Sumner Welles |

اتحاد شوروی علاقه‌مند بود روابط نزدیکی با حکومت‌های ممالک تحت اشغال آلمان داشته باشد و به دولت‌های مهاجر لهستان و چکوسلواکی پیشنهاد عقد موافقتنامه‌هایی را نمود که بموجب آن اعضاکنندگان این موافقتنامه‌ها متعهد می‌شدند در مبارزه علیه آلمان هیتلری به یکدیگر کمک کنند. این موافقتنامه‌ها در همان ماه اوت به‌امضا رسید. گذشته از این اتحاد شوروی اجازه داد نیروهای رزمنده از مردم چکوسلواکی و لهستان در قلمرو او ایجاد شوند و فعالیت کنند. این موافقتنامه‌ها راه را برای آزادی مردم چکوسلواکی و لهستان و اعاده استقلال آنها هموار نمود و به‌مردم این کشورها اسکان داد در جنگ علیه فاشیسم مشارکت کنند.

در روز پنجم اوت ۱۹۴۱، اتحاد شوروی مناسبات سیاسی خود را با بلژیک تجدید نمود. در هفتم اوت مناسبات سیاسی با نروژ از سر گرفته شد و در بیست و هفتم سپتامبر دولت اتحاد شوروی اعلام داشت که در مبارزه با آلمان و متحدانش از هیچ‌گونه کمکی به‌مردم فرانسه دریغ نخواهد نمود.

مقاومت ارتش شوروی، و هدف رهایی‌بخش اتحاد شوروی و سیاست خارجی آن، در نزدیک کردن ملل جهان به یکدیگر و ایجاد جبهه واحد ضدفاشیستی نقشی بسزا داشت. حکومت‌های ایالات متحد آمریکا و بریتانیا که می‌دیدند حیثیت اتحاد شوروی در نظر مردم جهان بسرعت بالا می‌رود ناچار هدف و منظور خود را از ادامه جنگ اعلام داشتند: روزولت و چرچیل در اوت ۱۹۴۱ اعلامیه‌ای را که به‌منشور آتلانتیک معروف است صادر نمودند که می‌گفت دو کشور مزبور در صدد تملک اراضی دیگران نیستند و در اسور داخلی سایر ملل مداخله نخواهند کرد، و مهمتر این که اعلام می‌داشتند که پس از این که استبداد فاشیسم منهدم گردید امنیت جهانی را تضمین خواهند نمود و در راه تأمین همکاری اقتصادی بین تمام کشورها مجاهدت خواهند کرد و سیاست اعمال زور در مناسبات بین‌المللی را به کناری خواهند نهاد. اما منشور آتلانتیک هدفها و منظورهای ائتلاف ضدفاشیستی را مشخص و معین نمی‌نمود، و از بسیج کلیه نیروها برای تسریع شکست فاشیسم و شیوه‌ها و طرق استقرار صلح پس از جنگ سخنی به‌میان نمی‌آورد.

برای بحث درباره این منشور در ماه سپتامبر ۱۹۴۱ کنفرانسی با شرکت بریتانیا و اتحاد شوروی و بلژیک و چکوسلواکی و یونان و لهستان و هلند و نروژ و یوگوسلاوی و لوگزامبورگ و فرانسه آزاد در لندن تشکیل شد. اعلامیه‌ای که در این خصوص از جانب اتحاد شوروی صادر شد خطوط و نکات اساسی منشور را مورد تأیید قرار داد و برنامه مشخص و منجزی را برای ائتلاف ضدفاشیستی عنوان نمود: نابود ساختن نظام هیتلری؛ آزاد ساختن ملل تحت اشغال آلمان و اعاده آزادیهای ملی؛ تساوی ملتها و حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی آنها؛ حق هر ملتی به انتخاب شکل حکومت مورد دلخواه خود؛ برقراری صلح بر اساس همکاری بین ملل. این اعلامیه تأکید می‌کرد که وظیفه فوری همگان این است که کلیه منابع و امکانات اقتصادی و نظامی خود را در نابودی دشمن مشترک و رهایی ملت‌هایی که در زیر چکمه فاشیستها رنج می‌برند بکار اندازند.

دولت اتحاد شوروی منت‌های کوشش خود را در تحکیم همکاری با ایالات متحد آمریکا و بریتانیای کبیر بکار می‌برد. کنفرانس سه‌جانبه مسکو که از بیست و نهم سپتامبر تا اول اکتبر

۱۹۴۱ در مسکو برگزار شد، موقوف و مخصوص به این اسر بود. اما حصول توافق، دشوار و مستلزم صرف کوشش بسیار بود. واحدهای آلمانی تازه در کیف مستقر شده و پیشروی بسوی مسکو را آغاز کرده بودند. بعضی از اعضای هیأت‌های آمریکایی و انگلیسی مأمور کنفرانس مسکو باور نداشتند که نبرد مسکو با پیروزی اتحاد شوروی پایان پذیرد. هاری هاپکینز، مشاور نزدیک روزولت، نوشت: «عده زیادی در اینجا هستند که نمی‌خواهند به‌روسیه کمک کنند و ظاهراً نمی‌توانند اهمیتی را که این جبهه دارد به‌کله کودن خود فرو کنند.» با اینهمه، موقعیت بین‌المللی ایالات متحد آمریکا و بریتانیا ایجاب می‌کرد که با اتحاد شوروی همکاری کنند. سرانجام تفاهمی حاصل شد. ایالات متحد آمریکا و بریتانیا وعده کمک‌های نظامی و مواد لازم برای ادامه جنگ به اتحاد شوروی را دادند و تعهد کردند ظرف نه ماه از اول اکتبر، از جمله سایر چیزها ۳،۵۰۰ هواپیما و ۴،۵۰۰ تانک در اختیار او بگذارند.

کنفرانس مسکو از لحاظ جهانی تأثیر و طنین نیرومندی داشت و گام مؤثر و مهمی در ائتلاف ضدفاشیستی به‌رهبری ایالات متحد آمریکا و بریتانیا و اتحاد شوروی بود. این کنفرانس همچنین تصمیم ایالات متحد آمریکا را به اتخاذ و اجرای قانون وام و اجاره^۲ تسریع نمود.

وقایعی که پس از این کنفرانس روی داد صف‌آرایی نیروها را مشخص‌تر نمود. روز هفتم دسامبر نیروی دریایی ژاپن ناگهان بر پرل هاربر^۳ حمله برد؛ ایالات متحد آمریکا در هشتم دسامبر به ژاپن اعلان جنگ داد و متعاقب او بریتانیای کبیر با ژاپن وارد جنگ شد. و بالاخره در یازدهم دسامبر آلمان و ایتالیا به ایالات متحد آمریکا اعلان جنگ دادند.

در اول ژانویه سال ۱۹۴۲ یازده کشور از جمله اتحاد شوروی، ایالات متحد آمریکا و بریتانیا در واشینگتن اعلامیه‌ای را امضا کردند و بموجب آن متعهد شدند کلیه امکانات خود را علیه متجاوزین بکار اندازند و در پیشبرد امور جنگ همکاری کنند و پیمان صلح جداگانه‌ای با متجاوزین امضا نکنند. به این ترتیب مرحله بدوی و اساسی ائتلاف ضدفاشیستی به انجام خود نزدیک شد.

اگرچه عده کشورهای که در ائتلاف ضدفاشیستی مشارکت داشتند افزایش یافته بود با این همه اتحاد شوروی هنوز در مقابله با آلمان هیتلری تنها بود. اقدام به عملیاتی در اروپای غربی می‌توانست کمک مؤثری به اتحاد شوروی باشد. شکست آلمانها در مسکو و ورود ایالات متحد آمریکا به جنگ، فرصت مساعدی را برای گشودن جبهه دومی در اروپا بوجود آورد. اما واشینگتن و لندن شتابی در این کار نداشتند و مدعی بودند که عملیات اقیانوس آرام و شمال آفریقا بیشتر امکانات و نیروهای ایشان را به خود مشغول داشته است.

حقیقت این است که ایالات متحد آمریکا و بریتانیا بقدر کافی توانایی داشتند و می‌توانستند

۱. Harry Hopkins

۲. «وام و اجاره» سیستم وام دادن یا اجاره دادن مواد اساسی دفاع به کشورها بود. قانون وام و اجاره به دولت ایالات متحد آمریکا اختیار می‌داد مواد اساسی و لازم برای دفاع در اختیار کشورها بگذارد، مشروط بر این که چنین دفاعی به‌نظر رئیس‌جمهور، برای ایالات متحد آمریکا امری حیاتی باشد. این قانون در یازدهم مارس ۱۹۴۱ از تصویب کنگره آمریکا گذشت.

۳. Pearl Harbor

بموازات این عملیات در اروپای غربی هم دست به عمل بزنند. بنا به گفته چرچیل در سپتامبر ۱۹۴۱ بیش از دو میلیون سرباز در بریتانیا موجود بود: این عده علاوه بر ۱۰۰،۰۰۰ گارد کشوری، ۷۵۰،۰۰۰ کارکنان هواپیمایی و ۵۰۰،۰۰۰ کارکنان نیروی دریایی بود. در پاییز سال ۱۹۴۱ سی و سه لشکر انگلیسی و شماره زیادی قوای پشتیبانی در جزایر بریتانیا تمرکز یافته بود. عده افراد نیروهای مسلح ایالات متحد آمریکا، که هنوز در مرحله تشکیل بود، در اوایل سال ۱۹۴۲ بالغ بر ۲،۱۷۳،۰۰۰ نفر بود.

تولید جنگ افزار در این دو کشور به میزان زیادی افزایش یافته بود. برای مثال بریتانیا در ۱۹۴۱ حدود ۱۵،۵۰۰ تانک و نفربر و زره پوش و ۱۱،۰۰۰ توپ صحرایی و ضد هوایی و ضد تانک و بیش از ۸،۰۰۰ خمپاره انداز و متجاوز از ۵۳،۰۰۰ مسلسل تولید کرد، و از حیث تولید بعضی جنگ افزارها، بخصوص هواپیما، از آلمان هیتلری جلو بود. صنایع هواپیما سازی آلمان سالانه ۱۱،۰۰۰ هواپیما تولید می کرد حال آنکه تولید بریتانیا بالغ بر ۲۰،۰۰۰ هواپیما بود. در پایان سال ۱۹۴۱ ظرفیت ناوگان بازرگانی انگلیس ۲۱،۳۰۰،۰۰۰ تن بود. ایالات متحد آمریکا نیز بسیار مجهز بود. از ژوئیه ۱۹۴۰ تا دسامبر ۱۹۴۱ بیش از ۲۳،۰۰۰ هواپیما، ۱۲،۰۰۰ تانک و سایر خودروهای زرهی و ۱۱،۵۰۰ توپ صحرایی و ۹،۵۰۰ خمپاره انداز و مقادیر زیادی سلاحهای دیگر تولید نمود. به این ترتیب هیچیک از این دو کشور از لحاظ امکانات لازم در مضیقه نبود، الا این که به انتظار فرصت مناسب نشسته بودند. شالوده استراتژی جنگی بریتانیا و ایالات متحد آمریکا در کنفرانس واشینگتن ریخته شد، که از بیست و دوم دسامبر ۱۹۴۱ تا چهاردهم ژانویه ۱۹۴۲ با مشارکت سران دو کشور برگزار گردید. رهبران دو کشور پذیرفتند که اروپا مهمترین صحنه عملیات و آلمان دشمن شماره یک آنهاست. با این حال عملیات جنگی علیه دشمن محدود به محاصره اقتصادی و نظامی و حملات هوایی و تدارک پیاده کردن نیرو در آفریقای شمالی بود. به این ترتیب، در شرق آلمانها جز نیروهای اتحاد شوروی چیزی در مقابل خود نداشتند. نکته این که حتی آن وقت چرچیل و روزولت موافقت کردند که مسائل اساسی سیاست جنگ «ائتلاف» در کنفرانسهایی که نمایندگان دو دولت مذکور در آنها شرکت خواهند داشت حل و فصل شوند—یعنی بدون شرکت اتحاد شوروی. کنفرانس واشینگتن کمیته مشترکی از رؤسای ستادها و نمایندگان دو کشور را برای اداره جنگ به وجود آورد که مرکز آن در پایتخت ایالات متحد آمریکا بود.

واشینگتن و لندن هیچیک تمایل زیادی به ارسال اسلحه و مهمات به اتحاد شوروی نداشت. از اکتبر تا دسامبر ۱۹۴۱، طی نبرد مسکو، آنگاه که ارتش سرخ سخت نیازمند اسلحه و مهمات بود، حتی به تعهداتی که به موجب قانون وام و اجاره برعهده گرفته بودند عمل نکردند و ۴۵۰ هواپیما (از جمله ۲۹۵ بمب افکن) و قریب ۱۲،۰۰۰ تانک کمتر از میزان تعهد شده تحویل نمودند. در بهار سال ۱۹۴۲ ارسال سواد جنگی تقریباً به صفر رسید. فرمانروایان ایالات متحد آمریکا و بریتانیا با امتناع از گشودن جبهه دوم و کاهش مهمات ارسالی به اتحاد شوروی در حقیقت جنگ را به درازا کشاندند.

این سردم آشکارا علیه منافع ملل جهان عمل می نمودند. تقاضای اقدام قاطع و مؤثر و خاصه تقاضا برای گشودن جبهه دوم در حوالی پایان ۱۹۴۱ به اوج شدت خود رسید. هر روز سیل

نامه‌ها، قطعنامه‌ها، تلگرافها و درخواستهای بیشمار به دفاتر کار چرچیل و روزولت سرازیر بود و ترجیح‌بند همه این قطعنامه‌ها و درخواستها این بود: «جبهه دوم را بگشایید» از این جمله بودند درخواست اتحادیه کارگران شیکاگو با ۲۰۰،۰۰۰ امضا، نامه کارگران اتومبیل‌سازی دیترویت با ۳۰،۰۰۰ امضا و نامه کارگران مهندسی با ۲۵۰،۰۰۰ و بالاخره نامه کارگران کارگاههای کشتی‌سازی با ۲۰،۰۰۰ امضا.

کوشش برای پشتیبانی از اتحاد شوروی و گشایش جبهه دوم، در این دو کشور به‌عادل سیاسی مهمی بدل گردید، و دولتهای این کشورها را ناگزیر ساخت که آن را به‌حساب بیاورند. در آوریل ۱۹۴۲ روزولت به چرچیل نوشت: «مردم کشور شما و کشور من درخواست می‌کنند برای برداشتن فشار از دوش روسها جبهه‌ای گشوده شود، و این مردم آنقدر درایت دارند که ببینند امروز روسها بیش از من و شما آلمانها را می‌کشند و اسلحه و تجهیزاتشان را نابود می‌کنند.» این درخواستها دست اتحاد شوروی را در اصرار به‌جهت استفاده بهتر از منابع موجود در ائتلاف ضد فاشیستی و ادامه و تشدید کوششهای مشترک قوی‌تر نمود.

در جریان تعرض موفقیت‌آمیز ارتش سرخ در زمستان ۴۲-۱۹۴۱، ضرورت گشودن جبهه دوم محسوس‌تر و آشکارتر شد. در نوامبر همان سال دولت اتحاد شوروی که مایل بود به کمکهای متقابل نظامی جنبه رسمی و مشخصی بدهد به دولت بریتانیا پیشنهاد اتفاق نمود: مذاکراتی که متعاقب این پیشنهاد صورت‌گرفت منجر به امضای پیمانی علیه آلمان نازی و متحدانش در اروپا و همکاری و کمک متقابل پس از جنگ گردید. این پیمان در بیست و هشتم مه ۱۹۴۲ به امضا رسید. متعاقب آن، دو هفته بعد، یعنی در یازدهم ژوئن موافقتنامه‌ای در زمینه اصول «کمکهای متقابل در ادامه جنگ علیه تجاوز» با ایالات متحد آمریکا به امضا رسید.

به‌رغم اکراه چرچیل به قبول شرایط مشخص، ایالات متحد آمریکا و بریتانیا سرانجام وعده دادند در سال ۱۹۴۲ جبهه دومی را بگشایند. بیانیه رسمی که در این خصوص صادر شد خاطرنشان می‌کرد که در مورد گشودن چنین جبهه‌ای در ۱۹۴۲ توافق کامل حاصل شده است. اما چنانکه وقایع بعدی نشان داد هیچیک از دو کشور ایالات متحد آمریکا و بریتانیا قصد نداشت به تعهد خود عمل کنند. حتی در هجدهم ژوئن ۱۹۴۲ چرچیل طی پیامی به استالین از ایجاد «جبهه نیرومند دومی در سال ۱۹۴۳» سخن به‌میان آورد. پنج روز پس از وصول این پیام استالین پاسخ داد که دولت اتحاد شوروی به‌هیچ وجه نمی‌تواند بپذیرد که گشودن جبهه دوم تا سال ۱۹۴۳ به تعویق افتد. لیکن چرچیل طی یادداشتی به تاریخ بیست و سوم اوت اعلام نمود که گشودن جبهه دوم در سال ۱۹۴۳ - نه ۱۹۴۲ - تصمیمی است قطعی. با این همه پیمانهایی که با ایالات متحد آمریکا و بریتانیا بسته شد برای سیاست خارجی اتحاد شوروی موفقیتی بود، چه به‌رحال اتفاق و اتحاد بین سه کشور را طی زمان جنگ تأیید و تثبیت نمود.

راه ائتلاف ضد فاشیستی را وقایعی که پیشتر اتفاق افتاده بودند هموار نمودند، چه این وقایع مؤید صحت سیاست خارجی اتحاد شوروی بودند. قدرتهای غربی اگرچه اقدام دستجمعی علیه متجاوز را که پیش از جنگ، اتحاد شوروی پیشنهاد کرده بود نپذیرفتند اینک در شرایط

جنگ راهی جز همکاری در پیش پای خود نمی دیدند.

اتحاد شوروی در عین حال که سلل آزادی دوست را با هم متحد می نمود اهمیت زیادی برای جنبشهای مقاومت موجود در کشورهای اشغالی، که خود جزئی از نیروی جنگی ائتلاف ضد فاشیستی بودند، قائل بود. این جنبش مقاومت، که عکس العملی طبیعی علیه «نظم به خون آلوده نوین» بود پیش از تابستان ۱۹۴۱ تولد یافت، که از نظر سازماندهی و تشکل دورانی بسیار سخت بود. طعم تلخ شکست هنوز حدت خود را از دست نداده بود، و بسیاری از مردم می پنداشتند که چیزی در روی زمین قادر به درهم شکستن ارتش آلمان نیست.

سپس پای اتحاد شوروی به جنگ کشیده شد. بارقه امید ی چشمان مردم به بند کشیده را روشن داشت. اتحاد شوروی به پیروی از روح همبستگی جهانی زحمتکشان، در همان اوایل جنگ اعلام داشت که مردم اتحاد شوروی نه تنها در راه آزادی و استقلال خویش بلکه برای آزادی مللی هم می جنگند که از ستم فاشیسم رنج می برند. مردم کشورهای لهستان، چکوسلواکی، یوگوسلاوی، فرانسه، یونان، بلژیک، دانمارک، نروژ و هلند به این ندا پاسخ بسیار مساعد دادند. اینک می دیدند که دیگر تنها نیستند و دوست میلیون مردم اتحاد شوروی در کنارشان پیکار می کنند.

قهرمانی بی سابقه مردم اتحاد شوروی، میهن پرستی و فداکار آنها و عزیشان به کسب پیروزی، امید در دل مردم ضد فاشیست دمید؛ کمرها راست شد، یأس و بلاتکلیفی و تردیدی که بر ملل اروپا چیره شده بود جای خود را به ایمان و اعتقاد به پیروزی داد. برای تسریع در کسب پیروزی، مقاومت شدت و وسعت گرفت. صدای گلوله در خیابانها و میدانهای شهرهای اشغال شده به گوش رسید. قطارهایی که اسلحه و مهمات و تدارکات به مهاجمان می رساندند منفجر شدند، کشتیها غرق شدند و انبارها تخریب شدند. هر روز عده بیشتری از مردم دست به اسلحه بردند... ژنرال لیونل ماکس شاسن^۱، معاون سابق ستاد ارتش فرانسه نوشت:

«مقاومت بی نظیر روسها که از هیچ فداکاری روگردان نبودند علامتی برای برخاستن موجی از شورشهایی بود که کلیه کشورهای اشغال شده را فراگرفت.»

مرحله تازه ای آغاز شد. جنبش مقاومت، سازمان و تشکل بیشتر و بهتری یافت. از این جنبشهای مقاومت جبهه های ملی برآوردند که کلیه نیروهای وطن دوست و میهن پرست را در بر می گرفتند. در یونان، جبهه رهایی بخش ملی، در یوگوسلاوی جبهه متحد رهایی بخش ملی، در آلبانی جبهه رهایی بخش ملی و در بلژیک جبهه استقلال بوجود آمد... و اینها همه در فاصله بین پایان سال ۱۹۴۱ و پاییز سال ۱۹۴۲ بود. در فرانسه نیز جبهه ای ملی تشکیل شد. در لهستان، که مهاجمان نظام بسیار سخت و خشنی را در آن برقرار کرده بودند، هر روز مبارزه به شکلی و نوعی جریان داشت.

مبارزه مسلحانه دامنه و وسعت بیشتری گرفت. در ژوئیه ۱۹۴۱ در صربستان، مونته نگرو^۲، اسلوونی^۳ و کروآسی شورشهای مکرری روی داد. برخوردهای مسلحانه اتفاقی با نیروهای اشغالی جای خود را به عملیات مبتنی بر طرح و نقشه داد. عده پارتیزانها در یوگوسلاوی و فرانسه و بلژیک و یونان و سایر کشورهای اشغال شده افزایش یافت. برای مثال، در اواخر



مارشال واسیلوسکی

۱۹۴۱، یوگوسلاوی ۴۴ گروه پارتیزانی، ۱۴ گردان مستقل و یک تیپ کارگری داشت که بر رویهم ۸۰،۰۰۰ نفر را در برمی گرفتند. رشد سریع نیروهای پارتیزانی مستلزم فرماندهی واحد بود. پایان سال ۱۹۴۱ ناظر تشکیل ارتشهای رهایی بخش ملی در یونان و یوگوسلاوی بود.

پروژههای ارتش سرخ در مسکو و راستف و تیخوین جنبشهای مقاومت را تشدید نمود. این جنبشها از حدود کشورهای اشغال شده فراتر رفتند و کشورهای اقمار آلمان را دربر گرفتند. جنگ ضد فاشیستی گسترش بیشتری گرفت. مبارزه رهایی بخش ملی، نیروی ائتلاف ضد فاشیستی را تقویت نمود و با حمله به قوای پشت جبهه دشمن کمکهای گرانبهایی به اتحاد شوروی کرد.

اتحاد شوروی که نگران وحدت و یکپارچگی نیروهای آزادی دوست بود منتهای کوشش خود را بکار بست تا از بسط و گسترش بلوک نازی و ظهور کانونهای جنگی تازه ممانعت بعمل آید: خطر ورود ممالک دیگر به صحنه جنگ و به سود آلمان هنوز خطری جدی بود: ترکیه و ژاپن که با اتحاد شوروی هم مرز بودند بخصوص در این میان جای نمایانی داشتند و تنها چیزی که مانع از ورود این دو کشور به جنگ گردید شکستهایی بود که ارتش هیتلر در زمستان ۴۲ - ۱۹۴۱ متحمل شد، که دو کشور مزبور را وادار به تأمل بیشتری نمود.

اتحاد شوروی جریاناتی را که در ایران می گذشت بدقت زیر نظر داشت: در تابستان ۱۹۴۱ وضع سیاسی وخیمی در ایران بروز کرد: کشور پر از عواصل و مأسوران آلمانی بود. از آلمان مدام اسلحه و مهمات می رسید. سیاست داخلی و خارجی کشور از برلن کارگردانی می شد. حکومت تهران علی رغم منافع ملی کشور کم کم کشور را به پایاگاهی برای حمله به ساوراء قفقاز مبدل می کرد. اتحاد شوروی سه بار در مورد عواقب این اعمال به حکومت ایران هشدار داد - و در این اقدامات از حمایت بریتانیا بهره مند بود. اما حکام ایران این هشدارها را نشنیده گرفتند. اتحاد شوروی برای دفاع از خود با موافقت و پیشنهاد بریتانیا و با استفاده از معاهده سال ۱۹۲۱ خود با ایران، تصمیم گرفت سوقتاً بخشی از نیروهای خود را در ایران مستقر کنند. نیروهای بریتانیا نیز همزمان با ورود نیروهای شوروی از جنوب وارد ایران شدند و به این ترتیب نقشه های مرتجعین داخلی خنثی شد. رضا شاه پهلوی از سلطنت استعفا کرد و از کشور گریخت. حکومت جدید ایران در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ پیمانی با اتحاد شوروی و بریتانیا امضا کرد و به ائتلاف ضد فاشیستی پیوست.

شکستی که در زمستان ۴۲ - ۱۹۴۱ توسط نیروهای مسلح شوروی بر قوای آلمان وارد آمد از لحاظ سیاسی و نظامی واجد اهمیتی عظیم بود: این شکست نقطه عطفی در جریان جنگ بود. اتحاد شوروی صرف نظر از موفقیتهای نظامی، در ایجاد وحدت بین ملل آزادی دوست و تبدیل مبارزات این ملل به جبهه واحد ضد فاشیستی و جلوگیری از ورود ممالک دیگر به جنگ به هواخواهی از آلمان، موفقیتهای چشمگیری کسب کرد.

فصل ششم:

نبردهای تابستان و پاییز

سال ۱۹۴۲

(۱) وضع جبهه‌ها و نقشه‌های نبرد

پس از جنگ‌های زمستانی ۴۲-۱۹۴۱، جبهه شوروی و آلمان بالنسبه ساکت بود: هر دو طرف برای نبردهای آتی آماده می‌شدند.

نیروهای مسلح شوروی که اینک نه تنها طعم تلخ عقب‌نشینی بلکه مزه پیروزی را نیز چشیده بودند باتجربه بیشتر و سازمانی بهتر نبردهای تابستانی را آغاز کردند. در ماه مه ۱۹۴۲ قدرت این نیروها از حیث شماره افراد افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته بود و از لحاظ اسلحه و تجهیزات قدری بهتر از پیش بودند. نیروهایی که در جبهه بودند ۵۰۰.۰۰۰ سرباز و درجه‌دار و افسر، ۴۳.۶۴۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز^۱، ۱.۲۲۰ موشک‌انداز، ۴.۰۶۰ تانک^۲ و ۳.۱۶۰ هواپیما^۳ داشتند. واحدهای هوائی دورپرواز بوجود آمدند و در ماه مه ارتشهای هوائی تأسیس شدند. تعلیمات در تمام سطوح پیشرفت داشت. فرماندهی شوروی با تمام نیرو واحدهای خود را سازمان می‌داد.

علی‌رغم ضربات و لطماتی که در اوائل جنگ به صنایع نظامی وارد شده بود تولیدات جنگی مرتباً در افزایش بود. در شش ماه اول سال ۱۹۴۲ تولید مسلسل سنگین و توپ ضد تانک به نسبت شش ماه آخر سال ۱۹۴۱ شش برابر شده بود؛ تولید خمپاره‌انداز سه‌بار و تولید توپ صحرائی ۸۰ درصد و تولید تانک ۱۳ درصد افزایش یافته بود، اما در رشته صنایع هواپیماسازی پیشرفت چندانی حاصل نشده بود. با اینهمه ارتش دشمن هنوز از برتری فنی بهره‌مند بود: آلمانها هنوز از تحرک بیشتری برخوردار بودند.

در بهار ۱۹۴۲ (نقشه شماره ۱) در نتیجه تعرض ارتش سرخ، خط جبهه خطی ناهموار بود: از هر دو طرف پیشامدگیهایی به چشم می‌خورد: اینجا و آنجا واحدهایی از دو طرف در

۱. به استثنای توپخانه منطقه دفاعی مسکو، جبهه دفاع هوائی مسکو و ارتش چهل و هفتم از جبهه کریمه. این ارقام و ارقامی که بعدها خواهد آمد خمپاره‌اندازهای ۵۰ میلیمتری را شامل نمی‌شود.

۲. شامل ۱۴۹۹۵ تانک سبک.

۳. از این عده ۱۴۵۵۰ هواپیما از انواع قدیمی بودند و ۳۲۵۰ هواپیمای شناسایی P-zet و P-5 و Mbr و ۳۲۷ هواپیمای بمب افکن شب‌پرواز U-2 به حساب آورده نشده‌اند.

خطوط یکدیگر پیش رفته بودند. تردیدی نبود که آلمانها در نظر داشتند در اوائل تابستان دست به عملیاتی بزنند و از نو ابتکار عمل را در دست بگیرند و ارتش سرخ را درهم بشکنند. ستاد فرماندهی کل، از این امر بخطا این نتیجه را گرفت که عمده نبردهای تابستانی در بخش مرکزی جبهه صورت خواهد گرفت. بیشتر فرماندهان جبهه ها نیز بر این عقیده بودند.

در چنین اوضاع و احوالی مقامات عالی ستاد ارتش پیشنهاد کردند به دفاع استراتژیک اکتفا شود. در مارس ۱۹۴۲، آنگاه که نیروهای مسلح شوروی از لحاظ شماره افراد و از نظر فنی در وضع فروتری نسبت به دشمن قرار داشتند، نقشه کار این بود که واحدها پس از دفاعی استراتژیک برای تعرض قطعی آماده شوند. ستاد فرماندهی کل با این نقشه موافقت کرد اما در عین حال تصمیم گرفت در چندین جا: در لنینگراد، دسیناسک، اسمولنسک، محور لگف - کورسک و خارکف و کریمه دست به تعرضهای موضعی بزند.

متأسفانه نیرو و مواد جنگی در تمام طول جبهه بطرز یکسان و یکنواختی توزیع شده بود و در نتیجه ارتش سرخ نتوانست در هیچ بخشی از جبهه بر دشمن تفوق کسب کند. در عین حال فرماندهی شوروی تصمیم گرفت لای الاقتضا علیه خطوط ارتباط دریایی دشمن اقداماتی بعمل آورد.

در حالی که تهیات تعرض به انجام می رسید اقداماتی بمنظور تقویت خطوط دفاعی صورت گرفت. ستاد فرماندهی کل با اعتقاد به این که عملیات اساسی در محور غرب روی خواهد داد نیروها و سلاحهای لازم را بر اساس این اعتقاد متمرکز نمود. به این ترتیب جبهه های غرب و بریانسک به زیان جبهه های جنوب غرب و جنوب تقویت شدند، حال آنکه نقشه دشمن این بود که در بهار ضربه اصلی را در مناطق عملیاتی این دو جبهه وارد کند.

تصمیم ستاد فرماندهی کل به انجام عملیات تعرضی و تدافعی همزمان، با اوضاع و احوال سازگار نبود: این تصمیم اقدام به تأمین قوای پوششی نیرومندی را که بتواند علیه قوای عظیمی که دشمن در مقابل جناح جنوبی جبهه شوروی و آلمان متمرکز کرده بود عمل کند، از نظر دور داشته بود: و این بخش از جبهه جایی بود که عملیات تابستانی بزودی در آن انجام می شد.

فرماندهی عالی شوروی در تنظیم این نقشه، عملیاتی را که بنا بود ایالات متحد آمریکا و بریتانیا در اروپا آغاز کنند و بدان وسیله بخشی از نیروی آلمان را از جبهه شوروی و آلمان به آن عملیات جلب کنند منظور داشته بود. لیکن رهبران این دو کشور چندان میلی به کمک مؤثر به اتحاد شوروی نشان نمی دادند.

فرماندهی آلمان، عملیات تعرضی وسیعی را در پیش چشم داشت و مانند گذشته هدف عمده اش این بود که ارتش سرخ را درهم بشکند و جنگ را در ۱۹۴۲ به پایان ببرد، و امیدوار بود به یاری یک سلسله عملیات متوالی به این هدف برسد: چون اکنون آنقدر نیرو و منابع نداشت که همزمان با هم ضربات نیرومندی را در محوره های مهم وارد کند. محور عملیات اصلی، بخش جنوبی، و هدف فرماندهی آلمان از این اقدام تسلط بر قفقاز و مناطق سفلی

ولگا بود و معتقد بود که تسلط بر قفقاز در عین حال که اقتصاد شوروی را فلج خواهد کرد سوخت ارتش او را نیز تأمین خواهد نمود و ورود ترکیه را به جنگ تسریع خواهد کرد. فرماندهی آلمان در نظر داشت متعاقب این عملیات واحدهای خود را از نو تمرکز دهد و سپس ضربه نهائی را بر مسکو وارد آورد.

نقشه فرماندهی آلمان این بود که پیش از حمله به قفقاز به یک رشته عملیات در جناح جنوبی جبهه دست بزند: کرچ و سواستوپول را تصرف کند و ارتش یازدهم را برای تعرض از کرچ، در محور شبه جزیره تاسان، در پشت خطوط واحدهای شوروی که دروازه های قفقاز را می پوشاندند آزاد کند. علاوه بر این، آلمانها در نظر داشتند سرپلی را که نیروهای اتحاد شوروی در باروتکووو، بر حاشیه شمالی دونتس، در دست داشتند منهدم کنند.

در بخش لنینگراد و نووگورد، آلمانها در نظر داشتند ارتش دوم ضربتی را درهم بکوبند، سرپلی را که در شمال غرب نووگورد اشغال کرده بود تصرف کنند و جهش گاه جدیدی برای تهاجم نهائی بر لنینگراد بدست آورند. آلمانها همچنین در صدد بودند راه آهن سورمانسک را تصرف کنند و اتحاد شوروی را از راهی که از طریق بنادر شمال به جهان خارج داشت محروم سازند. در نظر بود عملیاتی علیه جبهه های کالینین و غرب و نیروهای پارتیزانی در داروگوبوژ انجام شود. هیتلر امیدوار بود با این اقدامات زمینه تهاجم نهائی بر مسکو و تصرف آن را فراهم کند.

اما نقشه دشمن، که هدفش به پایان بردن جنگ در ۱۹۴۲ بود نقشه ای وهم آمیز بود: زیرا به رغم افزایشی که در عده نفرات او حاصل آمده بود نیرو و تجهیزات موجود برای انجام چنین عملیاتی کافی نبود. در جبهه شوروی و آلمان، هیتلر و متحدانش ۶۲۰،۰۰۰ سرباز، ۴۳،۰۰۰ توپ صحرائی و خمپاره انداز و قریب به ۳،۲۳ تانک و توپ حمله و ۳،۴۰۰ هواپیما داشتند.

به این ترتیب در آغاز جنگهای تابستان، آلمانها از حیث عده نفرات و هواپیما بر ارتش سرخ برتری داشتند، حال آنکه ارتش سرخ از حیث شماره تانک و توپ بردشمن اندک تفوقی داشت.

۲) عقب نشینی از کریمه

در اوائل ماه مه ۱۹۴۲ وضع در کریمه - سواستوپول، و بخصوص شبه جزیره کرچ - سخت وخیم شد. سه ارتش متعلق به جبهه کریمه (ارتشهای چهارم و هفتم، پنجاه و یکم و چهل و چهارم) پس از اقدام به چند تعرض نایفراجام در ماه آوریل وضع تدافعی اتخاذ کردند. ستاد فرماندهی کل اعلام داشت که آزادی کریمه هنوز از اولویتهاست و برای انجام این منظور لازم است که فرماندهی محل دفاع مناسبی را سازمان دهد. به این دستور و نظایر آن اعتنائی نشد.

آلمانها نخست در صدد تصرف شبه جزیره کرچ برآمدند و سپس حمله به سواستوپول را آغاز

کردند. ابتدا در پهلوی چپ ارتش چهل و چهارم نیروی کافی متمرکز نمودند و سپس صبح روز هشتم مه اقدام به حمله کردند، و عمده قوای آنها در قطاع باریکی به عرض پنج کیلومتر در امتداد کناره‌های خلیج فئودوزیا به پیش راندند.

در همان لحظات اول نبرد اختیار واحدها از دست فرماندهی جبهه خارج شد؛ ارتشهای جبهه بسوی شرق عقب نشستند و دشمن در نوزدهم ماه مه کرج را تصرف کرد.

شکست کریمه همانطور که در فرمان ویژه ستاد فرماندهی کل بدان اشاره شده بود بطور عمده ناشی از ناتوانی فرمانده جبهه در ایجاد هماهنگی بین عملیات ارتشها و نیروهای زمینی و هوایی بود. فرمانده جبهه و فرماندهان ارتشها و رؤسای ستادها پس از این که ارتباطشان با واحدها قطع شد از رادیو یا سایر وسائل ارتباطی استفاده نکردند. هیچگونه تماس مشخص و مستقیمی با واحدها در بین نبود. فرماندهی جبهه پس از این که یک سلسله فرمان صادر کرد دیگر از آنچه که در خطوط نبرد می گذشت علم و اطلاعی نداشت.

از دست رفتن شبه جزیره کرج برای سواستوپول مصیبتی بود. اینک دشمن می توانست تمام اسکانات ارتش یازدهم را در حمله‌ای همه جانبه به سواستوپول بکارگیرد. پیش از این دوبار کوشیده بود این پایگاه دریای سیاه را تصرف کند، و هر بار با عدم موفقیت روبرو شده بود. در ماههای ژانویه - مارس ۱۹۴۲ نیروهای ناحیه دفاعی سواستوپول یک رشته ضربات متقابل بر دشمن وارد آورده و در بعضی نقاط او را به مواضعی که پیش از تعرض دوم در دست داشت عقب رانده بودند.

سازمان حزبی سواستوپول و کمیته دفاع شهر به تأسیس واحدهایی مرکب از اعضای حزب و سازمان جوانان اقدام نمودند، و مردم شهر در ساختن استحکامات به نیروهای نظامی مساعدت فراوان کردند.

پس از سقوط کرج، ناوگان دریای سیاه و ارتش ساحلی به حال آماده باش درآمدند. در واحدها و کشتیهای جنگی اجتماعاتی برپا شد، و هر چند تماس از طریق بنادر قفقاز خالی از خطر نبود با این همه، نیروی کمکی از سایر نقاط جزیره به سواستوپول می رسید. هواپیماها و قایقهای اژدرافکن و زیردریاییها و توپهای دورزن ساحلی، راههای دریایی را که به سواستوپول می پیوست مسدود کرده بودند. واحدهای تقویتی و دارو و مواد خوراکی جز به تعداد و مقدار اندک به شهر نمی رسید، و این ملزومات با کشتیهای جنگی و زیردریاییها و با قبول خطرات فراوان به محل ارسال می گردید. ناوگان دریای سیاه تلفات زیادی را متحمل شد؛ با این همه، پشتیبانی از نیروهای زمینی امری ضرور و اجتناب ناپذیر بود. تنها در ماه ژوئن بیش از ۲۴۰۰۰ نفر قوای تقویتی و ۱۵۰۰۰ تن محموله به شهر وارد شد و ۲۵۰۰۰ زخمی و بیمار از شهر تخلیه گردید.

هنگامی که تعرض تازه دشمن شروع شد ناحیه دفاعی سواستوپول حدود ۱۰۰۶۰۰۰ سرباز و ۶۰۰ توپ صحرائی و خمپاره انداز داشت ولی عده تانکهای آن که بیشترشان از انواع قدیمی بودند از ۳۸ تجاوز نمی کرد و ۵۳ هواپیما بیشتر نداشت. مهمات ته کشیده بود: در مصرف گلوله توپ صرفه جویی می شد، حال آنکه آلمانها قریب به ۲۰۴۰۰۰ سرباز و افسر و ۶۷۰ توپ صحرائی (۷۵ تا ۴۲۰ میلیمتری) و ۶۵۵ توپ ضد تانک و ۷۲۰ خمپاره

انداز، ۴۰۰ تانک و ۶۰۰ هواپیما در اختیار داشتند.

در روز دوم ژوئن بمباران هوایی و گلوله باران توپخانه دشمن شروع شد و پنج شبانه روز ادامه یافت. هواپیماهای دشمن روزانه تا ۱۰۰۰، مأموریت انجام می دادند. شعله های آتش شهر را دربر گرفته بود که سرانجام در هفتم ژوئن حمله آغاز شد. حمله اصلی از شمال شرق سواستوپول و از سوی تپه های مکنزی^۱ صورت گرفت و همزمان با آن حمله دومی از طریق ساپون - گورا^۲ علیه حومه جنوب شرق شهر انجام شد. فرماندهی ارتش آلمان امیدوار بود خط دفاعی را بشکافد و مراکز دفاعی را که به این ترتیب از بقیه خط اصلی جدا می شدند جدا در هم بکوبد.

مقاومت بطرزی منظم و با سرسختی هرچه تداوم جریانی یافت. واحدها اگرچه از عدم قوای ارتش سرخ جدا مانده بودند در برابر این حملات وحشیانه پا افشردند. جنگ پس از فرود آمدن شب فرو نمی نشست؛ صدای انفجارهای متوالی گلوله توپ و بمب هوا را می شکافت، لیکن مدافعان تا آخرین لحظه حیات به این قطعه زمین کوچک اما مهم چسبیدند و از آن دفاع کردند. ارتش ساحلی و ناوگان دریای سیاه با سرفرازی از عهده مأموریت خویش برآمدند. لشکر بیست و پنجم چاپایف به فرماندهی ژنرال کالومی یس^۳، تیپهای نود و پنجم و یکصد و هفتاد و دوم و هشتم دریایی به فرماندهی سرهنگ کاپیتوخن^۴، سرهنگ لاسکین^۵، سرهنگ گارپیش چنکو^۶ و واحدهای مختلف تیپ هفتم دریایی به فرماندهی سرهنگ ژیدیلوف^۷ بطرزی عالی درخشدند. بسیاری از مدافعان سواستوپول را زنان تشکیل می دادند. نام نینا اونیلووا^۸، مسلسلچی، و لیود میلایا ولیچنکو^۹، تیرانداز ممتاز، و ماریا بایدا^{۱۰}، دیده ور، در سرتاسر مملکت در دهنها افتاد.

نیرو بتدریج تحلیل رفت. بیست و نه ژوئن بخصوص روزی سخت و دلگیر بود: هواپیماهای بازمانده به فرودگاههای شمال قفقاز منتقل شدند؛ توپچیان ضدهوایی آخرین گلوله های خود را رها کردند؛ سواستوپول در برابر حملات هوایی بی دفاع ماند. دشمن بر شدت بمباران شهر افزود و در سی ام ژوئن در شهر رخنه کرد. مدافعان شهر تا آخرین گلوله و آخرین قطره آب و آخرین ذره خوراک به دفاع ادامه دادند و سرانجام خرابه هایی را که روزی شهری شکوفان بودند ترک کردند و به خلیجهای شرق سواستوپول عقب نشستند. در چهارم ژوئیه ۱۹۴۲ برخی از این مدافعان با اجازه ستاد فرماندهی کل از محل تخلیه شدند؛ مابقی به پارتیزانها پیوستند یا به اسارت درآمدند و کریمه تمام و کمال به تصرف دشمن درآمد.

دفاع قهرمانانه سواستوپول ۲۵۰ شبانه روز به طول انجامید، و این شاهکار با عملیات واحدهای روسی مأمور دفاع شهر در سالهای ۵۶-۱۸۵۳، طی جنگهای کریمه، برابری می نمود. سی و هفت تن از شجاع ترین افراد به دریافت عنوان قهرمانی اتحاد شوروی نائل آمدند و مدال «برای دفاع از سواستوپول» به بیش از ۳۹۰۰۰ نفر اعطا شد و سواستوپول عنوان شهر قهرمان یافت.

- | | | |
|---------------------|-----------------|-------------------------|
| 1. Mckenzi | 2. Sapun-Gora | 3. T. K. Kolomiyets |
| 4. A. G. Kapitokhin | 5. I. A. Laskin | 6. P. F. Gorpishchenko |
| 7. Y. I. Zhidilov | 8. Nina Onilova | 9. Lyudmila Pavlichenko |
| 10. Maria Baida | | |

دفاع سواستوپول از نظر نظامی و سیاسی دارای اهمیت فوق العاده‌ای بود: مدافعان شهر، کثیری از واحدهای آلمانی و لشکرهای رومانی را به زمین میخکوب کردند و با این عمل نقشه‌های ارتش آلمان را نقش بر آب نمودند. ارتش یازدهم آلمان بکلی از توان افتاد و مدت زیادی وقت گرفت تا توانست با تقویت لازم، استعداد اولیه خود را باز یابد.

بهر حال از دست رفتن کریمه در وضع ناحیه دریای سیاه و جناح جنوبی جبهه شوروی و آلمان تأثیر بسزا داشت. اینکه آلمانها نزدیکترین راه وصول به قفقاز از طریق تنگه کرچ را در اختیار داشتند. ترکیه کم کم بیطرفی خود را نقض می کرد و به کشتیهای جنگی آلمان و متحدانش اجازه می داد از بغازها اسلحه و مهمات و سایر مواد جنگی حمل کنند. در ضمن ناوگان دریای سیاه پایگاه درستی نداشت و قفقاز از دریا تهدید می شد.

۳) شکست شوروی در خارکف

در حالی که جنگ در کریمه در اوج شدت خود بود عملیات جنگی در اطراف خارکف نیز شدت گرفت. ارتشهای دو طرف برای تعرض آماده شده بودند. در نیمه دوم مارس ۱۹۴۲ شورای نظامی محور جنوب غرب (که فرماندهی عالی آن مارشال تیموشنکو و خروشچف عضو شورای نظامی آن بود) به فرماندهی عالی شوروی پیشنهاد کرد که جبهه‌های بریانسک و جنوب غرب برای رسیدن به خط گومل - کیف - چرکاسی^۱ - پروومایسک^۲ - نیکولایف اقدام به تعرض کنند. این پیشنهاد به علت این که واحدهای ذخیره تعلیم یافته‌ای برای چنین عملیات وسیعی در اختیار نبودند رد شد. سپس تیموشنکو پیشنهاد کرد که این عملیات در مقیاس کوچکتری صورت پذیرد. اما این نقشه هم به همین علت مورد موافقت واقع نشد. سرانجام فرماندهی جبهه جنوب غرب نقشه‌ای برای انجام عملیاتی در مقیاس محدودتر پیشنهاد کرد، و معتقد بود که این عملیات قرین موفقیت خواهد بود. ستاد فرماندهی کل با این تقاضا موافقت نمود.

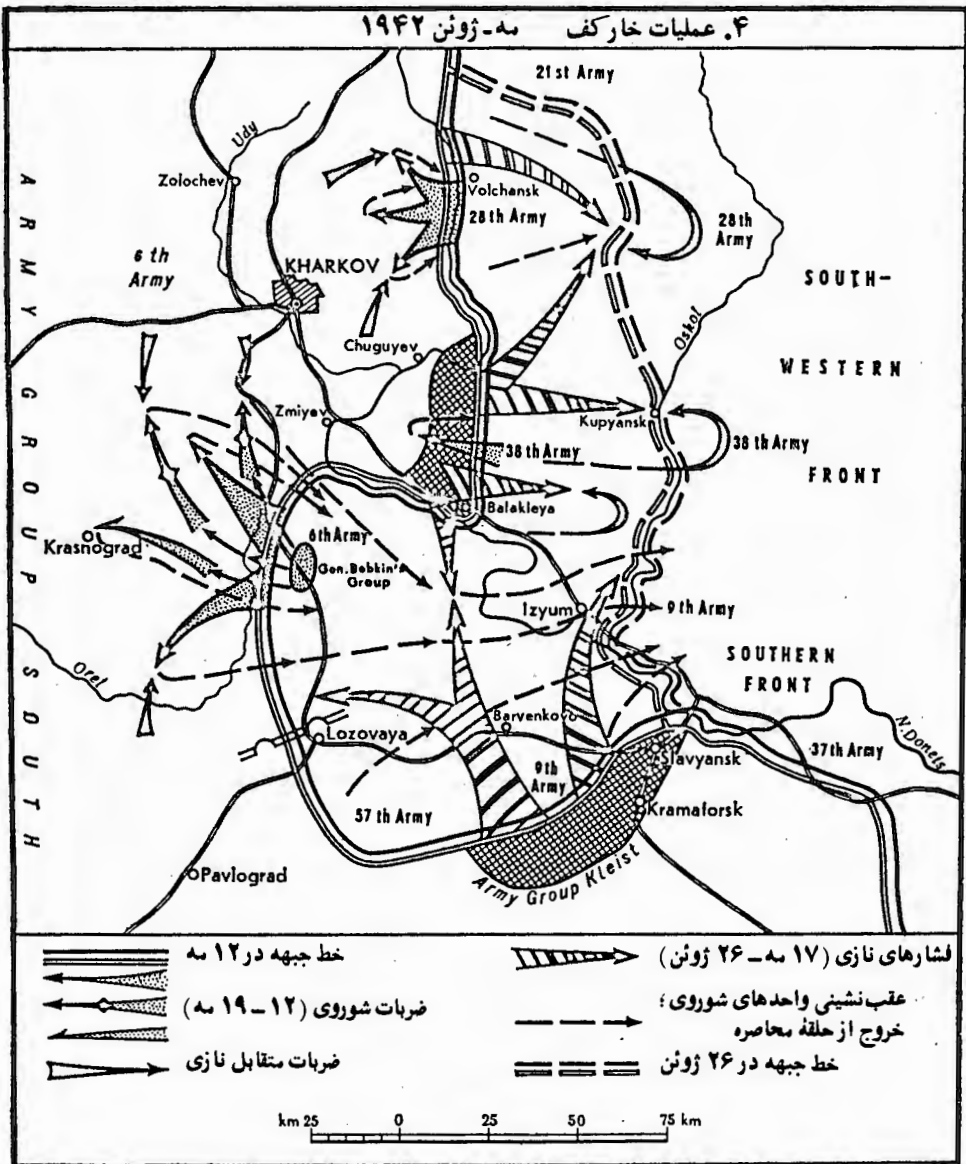
این عملیات تعرضی به جبهه جنوب غرب محدود شد^۳؛ مأموریت جبهه این بود که در محور عمومی خارکف اقدام به دو تعرض همگرا کند و نیروهای دشمن را درهم شکند و شهر را آزاد کند. مقرر بود ضربه اصلی از برآمدگی بارونکووو بر دشمن وارد آید (نقشه شماره ۴). ارتش ششم ژنرال گورودنیانسکی^۴ از جنوب بر خارکف حمله برد، حال آنکه گروه ارتش بابکین^۵ بمنظور این که پوششی برای عملیات ارتش ششم فراهم کند از جنوب غرب کراسنوگراد را مورد حمله قرار داد. ارتش بیست و هشتم به فرماندهی ژنرال ریابیشف و واحدهای همجوار ارتشهای بیست و یکم و سی و هشتم نیز اقدام به حمله دیگری از ناحیه ولچانسک^۶ نمودند. مقرر بود که این واحدها خارکف را از شمال و شمال غرب دور بزنند. جبهه جنوب به فرماندهی ژنرال مالینوفسکی^۷ که در نتیجه نبردهای گذشته ضعیف شده

1. Cherkassy 2. Pervomaisk

۳. ستاد فرماندهی کل، فرماندهی این جبهه را به فرماندهی عالی جنوب غرب سپرد.

4. A. M. Gorodnyansky 5. L. V. Bobkin 6. Volchansk

7. R. Y. Malinovsky



بود وظیفه فعالی در این سلسله عملیات بر عهده نداشت. ارتش پنجاه و هفتم ژنرال پودلاس و ارتش نهم ژنرال خاریتونوف مأموریت یافتند از حاشیه جنوبی ناحیه بارونکووو دفاع کنند و پوشش نیروی ضربتی جبهه جنوبغرب را تأمین نمایند. تعرض جبهه بریانسک در شمال، که ستاد فرماندهی کل بمنظور پشتیبانی از عملیات خارکف که مقرر بود توسط جبهه جنوبغرب به انجام رسد، پیش بینی کرده بود در بیست و چهارم آوریل لغو شد. نقشه عملیات چنانکه می بینیم بسیار وسیع بود؛ اما این نقشه نقایص مهمی داشت.

نقطه‌ای که در آن می‌بایست فشار اصلی بر دشمن وارد شود بد انتخاب شده بود، زیرا پهلوها و عقبه واحدهای حمله بسیار آسیب‌پذیر بودند. گذشته از این، دشمن در نظر داشت ضربه اساسی را در جنوب وارد کند و از میان برداشتن «برجستگی» بارونکووو و انهدام واحدهای متمرکز در آن را در صدر اولویتهای عملیاتی قرار داده بود.

آلمانها در نظر داشتند این برجستگی را از دو طرف مورد حمله قرار دهند: یکی از شمال بالا کلیا، در محوری جنوبی، توسط ارتش ششم و دیگری از اسلاویانسک، کرما تورسک و دربخش غربی این دو نقطه، یعنی در محورعمومی بارونکووو به طرف ایزوم، توسط واحدهای گروه ارتشهای کلايست^۱ (ارتش‌های یکم، و هفدهم تانک).

در آغاز عملیات، سوازنه قوا به زیان واحدهای شوروی بود. اگرچه بخش عملیاتی جبهه جنوبی غرب در برابر هر دو سرباز آلمانی سه سرباز و در مقابل هریک تانک آلمانی دو تانک داشت، لیکن جبهه جنوب از حیث تعداد تانک و توپ و هواپیما خیلی از دشمن ضعیف‌تر بود. مجموع قوای هر دو جبهه عبارت بود از ۶۴۰۰۰ سرباز، ۱۲۰۰ تانک مختلف، ۱۳۰۰۰ توپ صحرانی و خمپاره‌انداز و ۹۲۶ هواپیما، در حالی که آلمانها ۶۳۶۰۰۰ سرباز، بیش از ۱۰۰۰ تانک و ۱۶۰۰۰ توپ صحرانی و خمپاره‌انداز و ۱۲۲۰ هواپیما در اختیار داشتند. واحدهای شوروی صبح روز دوازدهم مه، یعنی پنج روز پیشتر از آنچه دشمن انتظار آن را داشت، دست به حمله زدند. در ۷۲ ساعت اول ۲۰ کیلومتر در ولچانسک و ۵ کیلومتر در جنوب شرق خارکف پیشروی کردند. موقعیت برای اقدام به حمله‌ای از برجستگی بارونکووو مساعد بود. واحدهای متحرک می‌توانستند بسرعت در بخش عملیاتی ارتش ششم وارد شکاف شوند و دشمن را محاصره کنند. اما فرماندهان به انتظار موقع مناسب‌تری نشستند و تمام مدت روزهای پانزدهم و شانزدهم مه را در انتظار ماندند و سرانجام فرصت را از دست دادند. قوای تقویتی دشمن مرکب از چندین لشکر به ولچانسک رسید. تفوقی که از نظر شماره افراد به سود واحدهای شوروی بود از دست رفت و پیشروی ارتش بیست و هشتم متوقف شد. در بخش عملیاتی ارتش ششم و ارتش سی و هشتم ژنرال ماسکالنکو^۲ تعادل قوا برقرار شد. فرماندهی جبهه جنوبی غرب تا روز هفدهم مه سپاههای تانک را وارد عمل نکرد، و تا این وقت آلمانها عقبه خود را تقویت کرده بودند و واحدهای شوروی ناگزیر بودند با دشمنی که در مواضع آرایش شده مستقر گشته بود روبرو گردند.

فرماندهی جبهه خیال می‌کرد که چون دشمن پنج لشکر تانک و پیاده وارد عمل کرده نیروی اضافی دیگری در ناحیه خارکف ندارد. لیکن دشمن در شانزدهم مه تهیات لازم برای تعرض علیه ارتشهای پنجاه و هفتم و نهم را تکمیل کرد (جبهه جنوب).

این دو ارتش از قطاعی به طول قریب به ۱۸۰ کیلومتر دفاع می‌کردند و دفاعشان مبتنی بر سیستمی از نقاط مستحکم به عمق سه تا چهار کیلومتر بود، اما فرماندهی جبهه برای تقویت این واحدها عناصری در اختیار نداشت.

در هفدهم ماه مه نیروی ضربتی دشمن ناگهان در بخش عملیاتی ارتش نهم دست به حمله زد و در همان اوائل روز ۲ کیلومتر پیشروی کرد و عقبه ارتش پنجاه و هفتم و کلیه

نیروی حمله جبهه جنوبغرب را در معرض تهدید قرار داد. فرمانده جبهه جنوب سپاه پنجم سوار و یک لشکر پیاده و یک تیپ تانک را از ذخیره خود برای تقویت ارتش نهم که سخت در محاصره افتاده بود اعزام نمود. در عین حال، فرماندهی عالی محور جنوبغرب، سپاه دوم سوار را در اختیار جبهه جنوب گذاشت و فرمان حمله متقابل داد. در این ضمن واحدهای ارتش سی و هشتم در جنوب ایزیوم موضع می گرفتند و برای دفاع آماده می شدند. این نقل و انتقالات بهر حال تکمیل نشد، زیرا تماس فرمانده جبهه جنوب با قرارگاه فرماندهی ارتش نهم و سپاه سوار قطع شد.

غروب هفدهم مه ستاد فرماندهی کل اطلاع یافت که جبهه جنوب برای حفظ برجستگی بارونکووو احتیاج به نیروی تقویتی قابل ملاحظه ای دارد، و بی درنگ نیروهایی را به این مأموریت گماشت، که به هر حال تا بیستم یا بیست و یکم مه نمی توانستند به این محل بحرانی برسند. در چنین اوضاع و احوالی می بایست تعرض جبهه جنوبغرب را متوقف کرد و نیروهایش را برای پر کردن شکاف موجود به یاری جبهه جنوب فرستاد. اما این عمل به علی که بر ما معلوم نیست انجام نشد. تیموشنکو تنها دو سپاه تانک و یک لشکر را از بخش عملیاتی ارتش ششم برای اقدام به حمله ای متقابل روانه کرد. و این برای رفع خطر کافی نبود. واسیلوسکی، جانشین رئیس ستاد ارتش، توجه فرماندهان را به این نکته جلب کرد که ستاد فرماندهی کل نیروهای ذخیره ای در نزدیکی میدان نبرد در اختیار ندارد و پیشنهاد کرد تعرض متوقف شود. اما فرماندهی عالی پس از تماس با شورای نظامی جبهه جنوبغرب، که اعلام می کرد مصمم است تعرض به سوی خارکف را ادامه دهد و همزمان با آن اقداماتی در جهت دفع حمله واحدهای دشمن متمرکز در کراماتورسک بعمل آورد، پیشنهاد ستاد ارتش را رد کرد. در هجدهم مه وضع در برجستگی بارونکووو همچنان وخیم بود. واسیلوسکی بار دیگر به ستاد فرماندهی کل پیشنهاد کرد تعرض متوقف شود و پس از مشاوری که بین فرماندهی عالی و فرمانده جبهه جنوبغرب، مارشال تیموشنکو، انجام گرفت بار دیگر این پیشنهاد رد شد.

تیموشنکو تا نوزدهم مه، یعنی تا هنگامی که ارتشهای ششم و پنجاه و هفتم و گروه عملیاتی ژنرال بابکین در خطر محاصره قرار نگرفتند به ارتش ششم دستور نداد به توقف درآید و وضع تدافعی اتخاذ کند و عمده قوایش را از درگیری با دشمن خارج سازد و با همکاری با ارتش های نهم و پنجاه و هفتم شکافی را که دشمن در خطوط واحدهای شوروی ایجاد کرده بود پر کند. ستاد فرماندهی کل با این دستور موافقت کرد، اما دیگر دیر شده بود و اکنون جلوگیری از پیشروی دشمن بسوی شمال مقدور نبود.

در روز بیست و سوم مه ارتش ششم آلمان و گروه ارتشهای کلایست که از جنوب پیش می آمدند در جنوب بالا کلیا به هم رسیدند. به این ترتیب ارتشهای ششم و پنجاه و هفتم و گروه عملیاتی بابکین کلاً به محاصره افتادند.

این واحدها از بیست و چهارم تا بیست و نهم مه، به رغم برتری قوای دشمن و تسلط کامل هوائی او در حالی که از لحاظ مهمات و خوراک و سوخت در مضیقه بودند، سردانه جنگیدند. بعضی از واحدها موفق شدند حلقه محاصره را بشکافند و خود را به کرانه شرقی شمال

دونتس برسانند. تلفات سنگین بود. ژنرال کاستنکو^۱ معاون فرمانده جبهه و ژنرال پودلاس، ژنرال گورودنیانسکی، ژنرال بابکین و سایر افسران ارشد از آن جمله بودند. عملیات خارکف که در آغاز خوش درخشید به شکست انجامید و جبهه‌های جنوب‌غرب و جنوب از حیث نفرت و وسایل و تجهیزات تلفات بسی سنگینی دادند.

شکست عملیات خارکف دو علت داشت: اول ارزیابی و برآورد نادرست از وضع استراتژیک جبهه شوروی و آلمان - قضاوت نادرست درباره قصد و منظور دشمن، و لذا توزیع نادرست قوا و وسایل در بخشهای اساسی جبهه. دوم اشتباهاتی که فرماندهی بخش جنوب‌غرب در طرح و تنظیم عملیات خارکف مرتکب شد. فرمانده جبهه جنوب‌غرب برداشت نادرستی از اوضاع داشت و هنگامی که واحدهایش با دشواری روبرو شدند نه تنها بموقع تعرض را متوقف نکرد بلکه در ادامه آن نیز اصرار ورزید. تصمیم به متوقف کردن تعرض بسیار دیر، یعنی در نوزدهم مه، اتخاذ شد.

جبهه جنوب‌غرب برای حمایت پهلوهای گروه ضربت اقداسی بعمل نیامد؛ اطلاعات چندانی از وضع و نیت دشمن نداشت و بخصوص اسکانات او را برای «مانور» کردن در جریان نبرد کمتر از واقع ارزیابی کرده بود.

شکست عملیات خارکف کفه ترازوی قدرت را در جناح جنوبی جبهه شوروی - آلمان به سود نازیها سنگین نمود. آلمانها با پاک کردن برجستگی بارونکووو مواضع مبدأ خود را برای تعرضی جدید به میزانی زیاد بهبود بخشیدند.

۳) نبردهای وارونژ و حوزه دونتس

هنگامی که جنگ در خارکف ادامه داشت فرماندهی آلمان تهیات لازم به جهت عملیات در جناح جنوبی جبهه را کامل کرد. در نظر داشت به عنوان نخستین گام، نیروهای شوروی مأمور پوشش وارونژ را طی یک حمله دوجانبه (از کورسک علیه خود وارونژ و از ولچانسک علیه آستروگوژسک^۲) محاصره و منهدم کند. بر طبق این نقشه بنا بود ارتش چهارم تانک بمحض رسیدن به ناحیه وارونژ، بسمت جنوب و بسوی کانتیمیروفکا^۳ تغییر مسیر دهد و ارتش یکم تانک از اسلاویانسک^۴ در استاروبلسک - کانتیمیروفکا اقدام به حمله کند. با انجام این عملیات، آلمانها می توانستند ارتشهای جبهه جنوب‌غرب را به محاصره درآورند، ساحل راست دن را تصرف کنند، به سوی ولگا پیش روند و بر بخشهای وسطای این راه آبی مهم مسلط گردند و سپس تانکها، در حالی که از دن بمثابة پوشش طبیعی استفاده خواهند کرد، بر شمال قفقاز یورش برند (نقشه شماره ۱).

نیروی محدود ۹۰،۰۰۰ سرباز و افسر، ۱،۲۶۰ تانک و بیش از ۱۷،۰۰۰ توپ صحرائی و خمپاره انداز و ۱،۶۴۰ هواپیما مأمور انجام این عملیات گردید. برای تأمین نظارت مؤثر بر عملیات، فرماندهی آلمان گروه ارتشهای جنوب را به دو گروه تقسیم کرد: گروه ارتشهای

1. F. Y. Kostenko

2. Voronezh

3. Ostrogozhsk

4. Kantemirovka

5. Slavyansk

ب و گروه ارتشهای الف. گروه نخست که بر وارونژ و جنوب دن حمله می برد مشتمل بود بر ارتشهای دوم و ششم صحرائی و ارتش چهارم تانک و ارتش دوم مجارستان تحت فرماندهی عالیله فیلمارشال فن بوک^۱، در حالی که ارتش دوم صحرائی و ارتش چهارم تانک و ارتش دوم مجارستان، گروه ارتشهای وایخس^۲ را تشکیل می داد. گروه ارتشهای الف، به فرماندهی فیلمارشال فن لیست^۳، که مأموریت داشت بر شمال قفقاز حمله برد، عبارت بود از ارتشهای یازدهم و هفدهم صحرائی و ارتش یکم تانک و ارتش هشتم ایتالیا، که هنوز در مرحله تمرکز بود.

پس از شکست خارکف، جبهه جنوب غرب ضعیف ترین واحد قوای شوروی بود لیکن با این همه موفق شد پیشروی دشمن را در شرق آبویان^۴ - والوکونوفکا^۵ و غرب کوپیانسک^۶ - اسلاویانسک به تعویق اندازد.

در ژوئیه ۱۹۴۲ مجموع قوا و امکانات جبهه های بریانسک، جنوب غرب و جنوب عبارت بود از ۶۵۵،۰۰۰ سرباز و افسر، ۷۴۰ تانک، ۱۴،۲۰۰ توپ صحرائی و خمپاره انداز و ۱،۰۰۰ هواپیما، و به این ترتیب دشمن به نسبت تقریباً ۱/۵ بریک بر آنها برتری داشت. در بیست و هشتم ژوئن گروه ارتشهای وایخس در شرق کورسک دست به حمله زدند و در پیوندگاه ارتشهای سیزدهم و چهارم جبهه بریانسک مواضع واحد های شوروی را شکافتند و ظرف دو روز ۴ کیلومتر پیشروی کردند. دو ارتش مزبور دستخوش بی نظمی و سراسیمگی شدند. ستاد فرماندهی کل علاوه بر قوای تقویتی که پیش از آغاز تعرض اعزام داشته بود، در بیست و هشتم ژوئن سه سپاه دیگر تانک (دو سپاه از جبهه جنوب غرب و یک سپاه از ذخیره فرماندهی کل) را به این منطقه اعزام داشت. سپاه تانک دیگری نیز از ذخیره جبهه بریانسک برای پر کردن شکاف به این بخش از جبهه اعزام گردید: تمام این نیرو در اطراف والووو^۷، کاستورنویه^۸ و استاری اسکول^۹ متمرکز شده بود. اینک جبهه بریانسک آنقدر نیرو داشت که حمله گروه ارتشهای وایخس را دفع کند، یا حتی گروه ارتشهای مزبور را درهم بشکند. اما از انجام این کار عاجز ماند، و علت این بود که فرماندهی شوروی، ژنرال گولیکف^{۱۰} (سوسائیکف^{۱۱} عضو شورای نظامی بود) فرصتی را که برای وارد آوردن ضربه ای نیرومند بر پهلوی عمده قوای دشمن به دست آمده بود از دست داد. به عوض این کار، گولیکف ارتش چهارم را به خط دفاعی تازه ای عقب کشید. ستاد فرماندهی کل او را بخاطر این عمل و فقدان ارتباط کافی با ارتش چهارم و سپاه تانک سرزنش نمود.

تا غروب روز دوم ژوئیه، دشمن شکاف حاصله را به عمق ۸۰ کیلومتر بسط داد. وضع اکنون حدی به فاجعه داشت. ستاد فرماندهی کل با ملحق کردن لشکرهای دیگری به جبهه بریانسک و اعزام ژنرال واسیلوسکی^{۱۲}، معاون ستاد ارتش، برای کمک به فرماندهی جبهه به مقابله با این وضع برآمد.

- | | | | | |
|-------------------|--------------------|---------------|----------------|----------------|
| 1. Von Bock | 2. Weichs | 3. von List | 4. Oboyan | 5. Volokonovka |
| 6. Kupyansk | 7. Volovo | 8. Kastornoye | 9. Stary Oskol | |
| 10. F. I. Golikov | 11. I. Z. Susaikov | | | |

۱۲. آ. م. واسیلوسکی در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۲ به ریاست ستاد ارتش منصوب شد.

بامداد روز سیام ژوئن ارتش ششم آلمان جناح راست جبهه جنوبغرب را از ولچانسک مورد حمله قرار داد و با درهم شکستن مقاومت واحدهای شوروی ظرف سه روز ۸۰ کیلومتر پیشروی کرد و به استاری اسکول و ناحیه والوکونوفکا رسید. این عمل دو سر حلقه محاصره را برگرد بخشی از واحدهای جبهه بریانسک که می کوشیدند بسوی شرق عقب نشینی کنند به هم پیوست. شکافی در پیوندگاه دو جبهه بریانسک و جنوبغرب پدید آمد که راه را برای پیشرفت نیروهای آلمان بسوی وارونژ می گشود.

ستاد فرماندهی کل برای جلوگیری از عبور ارتش آلمان از دن، سه ارتش از واحدهای ذخیره خود را به ساحل شرقی دن، ناحیه واقع بین زادونسک^۱ و کلتسکایا^۲ اعزام داشت. یک ارتش تانک^۳ در جنوب یلتس متمرکز گردید که دستور داشت پهلوی قوای مهاجم را مورد حمله قرار دهد، حال آنکه جبهه جنوبغرب فرمان یافت دفاع آستروگوژسک را تأمین کند. به این ترتیب کوشش دشمن به تصرف وارونژ در بدو حمله گداشته شد. اما واحدهای متحرک دشمن در نزدیکی وارونژ به دن رسیدند و سرپل کوچکی را در کناره های شرقی آن بدست آوردند. با اینکه واحدهای شوروی سرانجام موفق شدند پیشروی دشمن را متوقف کنند با این همه میزان پیشروی قابل ملاحظه بود و شکافی به عرض ۳۰۰ کیلومتر و به عمق ۱۰۰ تا ۱۷۰ کیلومتر در خط جبهه شوروی دهن گشوده بود.

ارتش ششم آلمان با حسن استفاده از موقعیت، قوای مدافع جبهه جنوبغرب را از ناحیه آستروگوژسک بیرون راند و به پیشروی خود بسوی جنوب ادامه داد و عقبه دو جبهه جنوبغرب و جنوب را مورد تهدید قرار داد.

ستاد فرماندهی کل برای مقابله با این تهدید به جبهه جنوبغرب و جناح راست جبهه جنوب فرمان داد با استفاده از تاریکی شب به نووایا کالیتوا^۴ - پاپاسنایا^۵ عقب نشینی کنند (۶-۷ ژوئیه). آلمانها دیر متوجه این امر شدند و تا بعد از ظهر روز بعد نتوانستند به تعاقب مبادرت ورزند. عملیات عقبداری مانع از حرکت دشمن بود، اما با وجود این تا پانزدهم ژوئیه قوای دشمن بین دن و شمال دونتس در منطقه ای به طول ۱۷۰ کیلومتر پیش آمدند و به خمیدگی بزرگ دن رسیدند و واحدهای جبهه جنوب را در حوزه دونتس با خطر محاصره روبرو ساختند. این واحدها به دستور ستاد فرماندهی کل عقب نشستند. در دروازه های خارجی راست دشمن باعث کوشید که دو سر حلقه محاصره را بهم آورد؛ در بیست و چهارم ژوئیه واحدهای شوروی راست را ترک کردند و به حاشیه شرقی دن عقب نشستند. واحدهای دشمن که در تعقیب نیروهای شوروی بودند چند سرپل را به تصرف خود درآوردند.

خلاصه این که به رغم جنگ شدیدی که از بیست و هشتم ژوئن تا بیست و چهارم ژوئیه در جناح جنوبی جبهه ادامه یافت آلمانها به هدفهای خود نرسیدند و نتوانستند عمده قوای

1. Zadonsk 2. Kletskeya

۳. در بهار ۱۹۴۲ فرماندهی شوروی اقدام به تشکیل ارتشهای تانک نمود. این ارتشها مختلط و مشتمل بر واحدهای تانک و موتوریزه و پیاده بودند.

4. Novaya Kalitva 5. Popasnaya

جبهه‌های جنوبغرب و جنوب را محاصره کنند. با وجود این موفقیتشان قابل ملاحظه بود؛ حوزه دوتنس را تصرف کردند، به خمیدگی بزرگ دن رسیدند و استالینگراد و شمال قفقاز را مستقیماً در معرض تهدید قرار دادند.

شکستهای کریمه و خارکف و وارونژ و حوزه دوتنس، ارزش جنگی واحدهای شوروی را سخت تقلیل داد و تحلیل برد. مواردی از جنین و سراسیمگی و بی انضباطی و تمرد بروز کرد، و این موارد مایه اضطراب بودند. در بیست و هشتم ژوئیه وزارت دفاع فرمان شماره ۲۲۷ را صادر کرد که سرلوحه‌اش این بود: «عقب نشینی نه، حتی یک قدم!» این فرمان، بطلان این تصور را که می‌گفت خاک شوروی آنقدر وسیع است که واحدها می‌توانند عقب نشینی را آنقدر ادامه دهند که به موانع طبیعی غیرقابل عبوری برسند آشکار ساخت، و سرانجام فرمان مزبور اعلان جنگ بود به بزدلان و کسانی که با پراگندن اخبار دروغ، هراس در دلها می‌افکندند.

نظر به این اوضاع و احوال می‌باید صورت مؤثری به تبلیغات سیاسی داده می‌شد. کمیته مرکزی حزب از دوازدهم ژوئن ۱۹۴۲ طی قطعنامه‌ای بهبود کار سیاسی در میان واحدها را با تکیه بر تبلیغات شفاهی و فعالیت آموزشی در میان واحدهای اقوام غیرروسی مقرر داشته بود. گروههای تبلیغاتی تحت نظارت اداره کل تبلیغات سیاسی و ادارات سیاسی جبهه‌ها و ارتشها ایجاد شدند که فعالیتشان توسط شورای نظامی تبلیغات سیاسی هماهنگ می‌گردید. کمیته مرکزی حزب از انطباعات ارتش خواست کار خود را بهبود بخشد: چاپ و نشر روزنامه‌ها و مجلات مرکزی افزایش یافت و نسخ بیشتری از این مطبوعات مستقیماً به واحدها ارسال گردید. عده بیشتری از رهبران برجسته حزب مأمور خدمت در ارتش شدند — و این اقدامات در تحکیم انضباط بسیار مؤثر افتاد.

۵) دفاع قهرمانانه استالینگراد

در ژوئیه ۱۹۴۲ هنگامی که پیشقراولان دشمن به خمیدگی بزرگ دن رسیدند بزرگترین نبرد جنگ جهانی دوم آغاز شد. در اواسط ژوئیه فرماندهی شوروی روشن بود که دشمن در نظر دارد به سوی ولگا و استالینگراد پیشروی کند و این شهر مهم سوق الجیشی را که مرکز صنایع مهم نیز بود بگیرد و ارتباط بین مرکز کشور را با قفقاز قطع کند. جبهه‌های جنوبغرب و جنوب که در حال عقب نشینی بودند در وضع و موقعی نبودند که مانع از اجرای این نقشه گردند.

کمیته مرکزی حزب و دولت، به سرعت دست به اقدام زدند. ارتشهای شصت و دوم، شصت و سوم و شصت و چهارم به پشت خطوط جبهه‌های مزبور اعزام شدند و در دوازدهم ژوئیه جبهه استالینگراد را تشکیل دادند و با ارتش بیست و یکم، و ارتش هشتم هوایی تقویت شدند. مارشال تیموشنکو به فرماندهی جبهه منصوب شد. چندی بعد ارتشهای بیست و هشتم و سی و هشتم — که با دادن تلفات سنگین به این بخش از جبهه عقب نشسته

بودند - و ناوگان ولگا، بر جبهه مذکور اضافه شدند. در بیستم ژوئیه جبهه استالینگراد مرکب از سی و هشت لشکر بود، که هجده لشکر آن از حیث نفرات کامل بودند و عده نفرات شش لشکر دیگر آن بیش از ۲،۵۰۰ تا ۴،۰۰۰ (یعنی ۲۵ تا ۴۰ درصد استعداد لشکر) و چهارده لشکر بقیه کلاً فاقد استعداد بودند و عده هریک از آنها از ۳۰۰ تا ۱،۰۰۰ نفر تجاوز نمی کرد. نیاز به اسلحه و نفرات سخت احساس می شد. ستاد فرماندهی کل، ارتش هشتم هوایی را با ده هنگ هوایی مشتمل بر دویست هواپیما تقویت نمود. ارتشهای یکم و چهارم تانک بر اساس ارتشهای بیست و هشتم و سی و هشتم تشکیل شدند، چهار سپاه تانک از ذخیره ستاد فرماندهی کل و چندین لشکر پیاده از جبهه خاور دور به منطقه اعزام گردیدند. این جبهه بالنسبه ضعیف، از قطاعی به طول قریب به ۳۰ کیلومتر دفاع می نمود. مسؤوریته این بود که هرچه زودتر در خمیدگی بزرگ دن اقدام به تأسیس مواضع دفاعی کند و مانع از نفوذ دشمن به ولگا گردد (نقشه شماره ۵). غروب روز بیستم ژوئیه در اجتماع همگانی مردم شهر، چویانف^۱ دبیر ناحیه ای حزب، دستور کمیته مرکزی را درباره تولید بیشتر وسایل جنگی خاصه تانک، و تحکیم دروازه های شهر برای حضار قرائت کرد. در دروازه های استالینگراد چهار حلقه دفاعی تأسیس شد: حلقه خارجی، میانی، داخلی و شهر، که ۲۲۵،۰۰۰ نفر در ساختمان آن مشارکت نمودند. سیل داوطلب به گارد کشوری و گردانهای ضد چتر باز و گروه های دفاع هوایی محلی سرازیر شد.

وقایع بعدی نشان داد که فرماندهی آلمان موفقیت خود را در جنوب بیش از حد واقع ارزیابی کرده بود و می پنداشت که نیروی شوروی مستقر در جنوب، در شرف ازهم پاشیدگی است و تصور می کرد که ارتش ششم او^۲، که یکی از کارآمدترین واحدهای ارتش آلمان بود و چکوسلواکی و لهستان و بلژیک و یوگوسلاوی را درهم کوبیده و به خون کشیده بود، خواهد توانست بتهنایی ناحیه صنعتی ولگای سفلا را تصرف کند. خلاصه، ارتش ششم از خارکف بسوی جنوب غرب و با این قصد که در بیست و پنجم ژوئیه به ولگا برسد اقدام به پیشروی نمود.

سرسختی و قهرمانی واحدهای مقدم شوروی در کرانه رودخانه چیر^۳ در همان روز اول تعرض (۱۷ ژوئیه) دشمن را مجبور به اعزام قوای کمکی به خمیدگی دن کرد. شش روز بعد، پنج لشکر پیاده و سه لشکر تانک و دو لشکر موتوریزه از گروه ارتشهای الف (از اطراف وارونژ) به ارتش ششم اضافه شدند و به این ترتیب در بیست و سوم ژوئیه دشمن ۲۵۰،۰۰۰ سرباز، حدود ۷۴ تانک، قریب ۷،۵۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز و ۱،۲۰۰ هواپیما در جبهه استالینگراد داشت. مجموع قوای شوروی در این بخش عبارت بود از ۱۸۷،۰۰۰ سرباز و افسر، ۳۶ تانک، قریب ۷،۹۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز و ۳۳۷ هواپیما. به این ترتیب دشمن از لحاظ تعداد نفرات ۱/۴ بریک و از حیث تعداد تانک دو بریک و از حیث شماره هواپیما ۳/۵ بریک بر ارتش شوروی برتری داشت. اما این برتری برای نفوذ

1. A. S. Chuyauov

۲. در ژانویه ۱۹۴۲ ژنرال پاولوس به فرماندهی ارتش ششم منصوب شد.

3. Chir

به‌ولگا کافی نبود: لذا چندی نگذشت که ارتش چهارم تانک از قفقاز و ارتش هشتم ایتالیا از قوای ذخیره فرماندهی به‌جبهه اعزام گردید، حال آنکه ارتش سوم رومانی در راه بود. عناصر مقدم ارتشهای شصت و دوم و شصت و چهارم در نخستین روز نبرد با دشمن درگیر شدند. شش روز بعد تحت فشار برتری قوای دشمن به‌خط اصلی دفاع عقب نشستند.

در بیست و سوم ژوئیه به‌ارتش ششم آلمان فرمان داده شد به‌سجل تمرکز قوای شوروی در کرانه غربی دن حمله برد. نقشه فرماندهی آلمان این بود که با دو حمله جناحی از پرلازوفسکی^۱ و آبلیوسکایا^۲ به کالاج^۳ حمله کند و ارتش شصت و دوم را به‌محاصره درآورد و با تصرف گذارهای دن پیشروی را ادامه دهد و بر ولگا مسلط شود. مقرر بود ارتش ششم پس از رسیدن به‌ولگا به‌پیشروی خود به‌طرف هسترخان ادامه دهد و راه آبی ناحیه را قطع کند. موافق با این نقشه، دشمن سه روز بعد در دن به کامنسکی^۴ رسید و کوشید که در کالاج از رودخانه عبور کند. این کوشش با شکست مواجه شد و تنها موفقیت ارتش نازی این بود که توانست ارتش شصت و چهارم را قدری عقب بنشاند. فرماندهی شوروی، ارتشهای یکم و چهارم تانک را (که هنوز درست براه نیفتاده بود) به فرماندهی ژنرال ماسکالنکو^۵ و ژنرال کریوچنکین^۶ به میدان آورد.

واحدهای شوروی همه‌جا شجاعانه با دشمن جنگیدند؛ تانک‌شکنان: بولوتو^۷، آلینیکوف^۸، بلیکف^۹ و ساموئیلوف^{۱۰} از لشکر سی و سوم گارد ارتش شصت و دوم، سی تانک دشمن را درگیر کردند، ۱۵ تانک را از کار انداختند و بقیه را به فرار واداشتند.

مقاومت در تمام طول جبهه شدید بود، و کوشش دشمن برای نفوذ به‌ولگا به‌جایی نرسید، اما با این همه وضع ارتش شصت و دوم هنوز خطرناک بود، زیرا از پهلوها در خطر محاصره بود. ارتش پنجاه و هفتم ژنرال تالبوخین^{۱۱} از قوای ذخیره فرماندهی جبهه، که در اول اوت به‌سجل رسیده بود سرعت برای تقویت بخش جنوبی حلقه خارجی دفاع، از لوگوفسکی^{۱۲} تا رایگورود^{۱۳}، اعزام شد. مقارن این امر ستاد فرماندهی کل، ارتش پنجاه و یکم ژنرال کالوسی‌یتس را در اختیار فرماندهی جبهه استالینگراد گذاشت و این ارتش برای دفاع از دروازه‌های جنوب غربی شهر به‌محل اعزام گردید.

در پنجم اوت جبهه استالینگراد به دو جبهه تقسیم شد: جبهه استالینگراد و جبهه جنوب شرق. جبهه استالینگراد مرکب بود از ارتشهای شصت و سوم، بیست و یکم و شصت و دوم و ارتش چهارم تانک و ارتش شانزدهم هوایی، که هنوز در مرحله تشکل بود؛ جبهه جنوب شرق مشتمل بود بر ارتشهای شصت و چهارم، پنجاه و هفتم و پنجاه و یکم و ارتش یکم گارد (از قوای ذخیره ستاد فرماندهی کل) و ارتش هشتم هوایی. جریانات بعدی نشان داد که تقسیم جبهه در بجهوه جنگهای شدیدی که در جریان بود مقرون به‌صواب نبوده است. بنابراین در نهم اوت ستاد فرماندهی کل این دستور را لغو کرد و جبهه استالینگراد را در اختیار فرمانده جبهه جنوب شرق (ژنرال یرمنکو) گذاشت.

1. Perelazovsky

2. Oblivskaya

3. Kalach

4. Kamensky

5. K. S. Moskalenko

6. V. D. Kryuchenkin

7. P. Boloto

8. I. Aleinikov

9. F. Belikov

10. Samoilov

11. F. I. Tolbukhin

12. Logovsky

13. Raigorod



مارشال یرمنکو

دشمن پس از کوششهای ناموفقی که برای عبور از دن، در کالاج، بعمل آورد اقدام به گروه‌بندی مجدد قوای خود نمود و نیروهای خود را به دو گروه حمله منقسم کرد: گروه اول مرکب از عمده قوای ارتش ششم در کالاج و گروه دوم مشتمل بر ارتش چهارم تانک در تسیملیانسکایا^۱. در نظر بود که این دو نیرو با اقدام به حملات متوالی از جنوب و غرب به ولگا برسند. در روز سی و یکم ژوئیه ارتش چهارم تانک، ارتش پنجاه و یکم شوروی را مورد حمله قرار داد و آن را به خط آهن اسلاسک^۲ - کراسنوارمیسک^۳ عقب نشانده.

در دوم اوت واحدهای متحرک دشمن وارد کاتل نیکوفسکی^۴ شدند و در پنجم اوت به کمربند خارجی دفاع شوروی آبگانیرووو^۵ - پلودوویتویه^۶ رسیدند و فردای آن پهلوی چپ ارتش شصت و چهارم را مورد حمله قرار دادند لیکن با مقاومت شدید روبرو شدند. در این عملیات، واحدهای شوروی از حمایت و کمک مؤثر واحدهای محلی و دورپرواز لشکر یکصد و دوم جنگنده برخوردار بودند.

در این ضمن وضع در بخش دفاعی ارتش شصت و دوم به وخاست گرایید. در روزهای ۷ تا ۹ اوت، ارتش ششم آلمان در تعرضی که از غرب بسوی ولگا آغاز کرد واحدهای شوروی را از دن بیرون راند، حال آنکه چهار لشکر از واحدهای ارتش شصت و دوم در غرب کالاج به دام افتادند و تا چهارم اوت در بخش باریکی از جبهه به دفاع ادامه دادند و سپس در گروههای کوچک حلقه محاصره را شکافتند. سه لشکر از ارتش یکم گارد با عجله به میدان اعزام شدند و با ایراد ضربه متقابل نیرومندی دشمن را متوقف ساختند.

در اواسط ماه اوت ارتش ششم آلمان فرمان یافت از ترخوستروفسکایا^۷ بر دشمن در ورتیاچی^۸ حمله برد و از دن بگذرد و بسوی ولگا پیش رود. همزمان با این امر مقرر بود قسمتی از نیروهای ارتش ششم آلمان از کالاج بسمت شرق پیشروی کند و ارتش چهارم تانک از آبگانیرووو بسمت شمال پیش راند.

در پانزدهم اوت دشمن در جبهه استالینگراد از حیث تعداد توپ صحرایی و خمپاره‌انداز ۲/۲ بریک، از حیث تانک ۴ بریک و از حیث هواپیما ۲ بریک بر نیروهای شوروی برتری داشت. طبیعی است که در محورهای تلاش اصلی این برتری بیشتر بود.

ستاد فرماندهی کل با توجه به اهمیت فوق‌العاده عملیات استالینگراد، در نیمه اول ماه اوت ژنرال واسیلوسکی رئیس ستاد ارتش را به این جبهه اعزام نمود و در پایان ماه ژنرال ژوکف معاون فرماندهی کل قوا را به این ناحیه فرستاد و ارتشهای این جبهه را لایق‌قطع با واحدهای ذخیره خود تقویت کرد. در این عملیات توجه مخصوصی به راه نفوذی استالینگراد معطوف می‌گشت. بخشی از واحدها در امتداد خطوط دفاعی موضع گرفته بودند. بنا بود توپخانه در جریان نبرد تجدید سازمان و گروه‌بندی خود را تکمیل کند.

ارتشهای چهارم تانک و شصت و دوم از هفدهم اوت علیه قوای آلمان که سرپلی را در نزدیکی ورتیاچی اشغال کرده بود سخت جنگیدند. فرماندهی ارتش آلمان که سعی می‌کرد به هر قیمت این سرپل را توسعه دهد نیروهای عظیمی از ارتش ششم را به میدان فرستاد و

1. Tsimlyanskaya

2. Slask

3. Krasnoarmeisk

4. Kotelnikovskiy

5. Abganerovo

6. Plodovitoye

7. Trekhostrovskaya

8. Vertyachy

ظرف پنج روز مقاومت واحدهای شوروی را درهم شکست و غروب روز بیست و سوم اوت در لاتوشینکا^۱ - رینوک^۲ به کناره ولگا رسید. در نتیجه ارتش شصت و دوم از عمده‌قوای جبهه استالینگراد جدا شد. آلمانها که می‌کوشیدند سرپلی را که بر ولگا بدست آورده بودند توسعه دهند شهر را زیر بمباران هوایی گرفتند. مقصود از این عمل ایجاد هراس در واحدها و مردم شهر و مختل کردن کنترل واحدها بود. حمله هوایی در تمام مدت روز بعد ادامه یافت: نیروی هوایی آلمان ظرف بیست و چهار ساعت ۲۰۰۰ بار بر شهر حمله برد. شهر در آتش می‌سوخت. کارخانه‌ها، منازل مسکونی، بیمارستانها و مدارس ویران شدند. خلبانان شوروی ۹۰ هواپیمای دشمن را سرنگون کردند و جنگنده‌های ارتش هشتم هوایی به فرماندهی ژنرال خریوکی^۳ و لشکر یکصد و دوم جنگنده بفرماندهی سرهنگ کراسنویورچنکو^۴ و هواپیماهای سپاه دفاع هوایی استالینگراد بفرماندهی سرهنگ راینین^۵ حملات بعدی دشمن را با موفقیت دفع کردند.

در اطراف ساسوفالوفکا^۶ و بولشایا روسوشکا^۷ نیز جنگ شدیدی ادامه داشت. واحدهای تحت فرماندهی ژنرال کوالنکو^۸ و ژنرال شتوف^۹ از دو سوی مقابل ضربات نیرومندی را بر دشمن وارد آوردند. این دو واحد پس از نبردی سخت به بولشایا روسوشکا رسیدند، که لشکر هشتاد و هفتم در آن در نبردی تدافعی با دشمن درگیر بود. آن عده از قوای دشمن که به ولگا رسیده بودند از عمده‌قوا جدا شدند. سرانجام دشمن با وارد کردن قوای تازه نفس دالانی ایجاد کرد و از محاصره نجات یافت. اما این تلاش به بهای تلفات سنگینی به ثمر رسید. تانک‌شکنان در این نبرد افتخارات جاودانه کسب کردند: فرمانده این گروه که تپهای را در نزدیک بولشایا روسوشکا اشغال کرده بود ستوان دوم استرلکف^{۱۰} بود. در بیست و چهارم اوت گروهی از تانکهای آلمانی تپه را محاصره کردند و سربازان را مورد حمله قرار دادند و آنها را از هنگ مربوط جدا کردند. این جنگ نابرابر مدت دو روز ادامه یافت و سربازان پس از این که ۲۷ تانک دشمن را از کار انداختند حلقه محاصره را شکافتند و به واحد خود پیوستند.

گروهان مسلسل لشکر سی و پنجم گارد، بفرماندهی روبین رویس ایباروری^{۱۱}، پرسدولورس^{۱۲} ایباروری، رهبر کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا، در جنگی که در پیوندگاه کاتلوبان^{۱۳} در گرفت قهرمانانه جنگید. مسلسل‌چیان با الهام از فرمانده شجاع خود مانع از رسیدن تانکهای دشمن به پیوندگاه شدند. روبین ایباروری زخم سهلکی برداشت، و بخاطر شجاعتی که در این جنگ ابراز کرد پس از مرگ با عنوان قهرمان اتحاد شوروی ستوده شد.

فشار بر حومه شمالی شهر شدید بود. فرماندهی شوروی با عجله دفاع این بخش را با اعزام دو لشکر و دو تیپ تقویت نمود و دانشجویان مدرسه سیاسی - نظامی و کلیه دفاع هوایی موجود و واحدهای ذخیره را برای پوشش کارخانه تراکتورسازی به صحنه نبرد اعزام داشت. تانکها و پیاده‌نظام سوتوری دشمن چون به حومه شهر رسیدند زیر آتش مرگبار هنگ

- | | | |
|--------------------------|-------------------------|-------------------|
| 1. Latoshinka | 2. Rynok | 3. T. T. Khryukin |
| 4. I. I. Krasnoyurchenko | 5. Y. A. Rainin | 6. Samofalovka |
| 7. Bolshaya Rossoshka | 8. K. A. Kovalenko | 9. A. D. Shtevnev |
| 10. G. A. Strelkov | 11. Ruben Ruis Ibarruri | 12. Dolores |
| | | 13. Kotluban |

یکهزار و هفتاد و هفتم ضد هوایی قرار گرفتند. طی یک روز نبرد هفتاد تانک و چندین هواپیمای دشمن منهدم شد. کمیته دفاع شهر، واحدهای گارد کشوری و گردانهای ضد چتر باز را برای پر کردن شکاف حاصله اعزام داشت. شورای نظامی ترتیبی اتخاذ کرد که تانکها را بشود در کارخانه تراکتورسازی تعمیر کرد. منطقه دفاعی دیگری (در شمال) تأسیس شد که حمله سپاه چهاردهم تانک را با موفقیت دفع کرد. در روزهای بیست و چهارم و بیست و پنجم اوت بیش از دوهزار داوطلب به میدانهای جنگ اعزام شدند. سپس ۸۰۰۰ نفر دیگر به درخواست کمیته دفاع شهر پاسخ مساعد دادند. سه تیپ پیاده از سایر بخشهای جبهه استالینگراد متوجه کارخانه تراکتورسازی شدند و در بیرون راندن دشمن از رینوک به سایر واحدها کمک کردند و دشمن را هشت کیلومتر در جهت شمال عقب نشاندد.

جنگهای پراکنده در شمال کارخانه تراکتورسازی تا پایان ماه ادامه یافت. کلیه کوششهای ارتش شوروی برای از بین بردن قوایی که به ولگا رسیده بود با عدم موفقیت مواجه شد. آلمانها هم موفق نشدند چنانکه در نظر داشتند استالینگراد را طی یک راهپیمایی تصرف کنند. پیشروی دشمن مدت چند روز متوقف شد.

اما در استالینگراد وضع همچنان وخیم و نگران کننده بود. شهر شب و روز بمباران می شد، گداهای رودخانه نیز همین حال را داشتند، شعله و دود همه جا را دربر گرفته بود، مخازن نفت و نفتکشهای رودخانه ای در آتش می سوختند؛ نفتی که مشتعل شده بود چون سیلی از آتش به ولگا می ریخت و سطح رودخانه را با آتش می پوشاند، آب و برق شهر قطع شده بود، مردم شهر در زیرزمین عمارات و چاله ها پناه بسته بودند، اما کارخانه ها همچنان کار می کردند. در آخر اوت، جمعیت شهر هنوز بیش از ۴۰۰،۰۰۰ نفر بود. برای جلوگیری از تلفات بیشتر کمیته دفاع شهر اقدام به تخلیه مردم نمود. از بیست و چهارم اوت تا چهاردهم سپتامبر، حدود ۳۰۰،۰۰۰ نفر و بیشتر تجهیزات کارخانه ها از طریق ولگا تخلیه شد. این عملیات تخلیه را بحق و بجا به عنوان شاهکار عملیات سازمان یافته حزب و کارکنان امور حمل و نقل رودخانه ای و نیروی دریایی و واحدهای عقبه جبهه استالینگراد و جبهه جنوب شرق توصیف کرده اند.

در پایان ماه اوت وضع وخیم تر شد: دشمن قوای عظیمی را در بخش مرکزی دن گرد آورد. در بیست و پنجم اوت واحدهای ارتش ششم آلمان کالاج را ترک کردند و بجانب ولگا پیش تاختند. ارتش چهارم تانک دشمن کوشید از جنوب، از پلودوویتویه، خطوط واحدهای شوروی را بشکافد و به ساحل رود دست یابد لیکن ارتشهای شصت و چهارم و پنجاه و هفتم مانع از پیشروی او شدند. در بیست و نهم اوت نازیها مجدداً، این بار از آبگائرووو، دست به تعرض زدند و خطوط دفاعی ارتش شصت و چهارم را مورد حمله قرار دادند و شب همان روز وارد گاوریلوفکا^۱، واقع در عقبه ارتشهای شصت و دوم و شصت و چهارم، شدند. فرماندهی شوروی ناچار شد این دو ارتش را به حلقه میانی دفاع عقب بکشد، اما هنوز مستقر نشده بودند که بر اثر فشار دشمن ناگزیر شدند به خط داخلی عقب نشینی کنند، و حوالی غروب روز دوم سپتامبر به این خط رسیدند. ارتش شصت و دوم مواضع دفاعی واقع در امتداد

خط رینوک - اورلوفکا^۱ - گومراک^۲ - پسچانکا^۳ را اشغال کرد و ارتش شصت و چهارم دفاع از پسچانکا تا ایوانوفکا^۴ را عهده‌دار شد.

ستاد فرماندهی کل عملیاتی را که بر کرانه دن و ولگا جریان داشت بدقت تعقیب می‌نمود، و برای کمک به نیروهایی که در این جبهه‌ها درگیر بودند اقدامات مؤثری بعمل آورد. برای اینکه از فشار دشمن بر ارتشهای شصت و دوم و شصت و چهارم کاسته شود به ارتشهای یکم گارد و بیست و یکم فرمان داد کوشش خود را دوچندان کنند. ارتشهای بیست و چهارم و شصت و ششم به جبهه استالینگراد اعزام شدند.

در چهارم سپتامبر عمده قوای ارتشهای یکم گارد، بیست و چهارم و شصت و ششم^۵ در استداد خطی که از ساموفالوفکا تا یروزوفکا امتداد داشت موضع گرفته بودند؛ و روز پس از آن اقدام به حمله کردند: هدف حمله درهم کوبیدن قوای دشمن در کرانه ولگا و اعاده تماس با واحدهای جبهه جنوب شرق و منحرف کردن توجه دشمن از استالینگراد بود. تا پایان سپتامبر، جنگهای سختی در جریان بود. ارتشهای یکم گارد و بیست و چهارم و شصت و ششم با وجود حملات مکرر، موفق به انجام مأموریت خود نشدند، اما مجاهده‌شان بهرحال پر عبث هم نبود زیرا دشمن ناگزیر شد نیروی عظیمی را به شمال بفرستد و به این ترتیب نتوانست سرپلی را که در ولگا بدست آورده بود توسعه دهد. و بار دیگر فرماندهی آلمان مجبور شد نیروهای خود را از نو گروه‌بندی کند.

حوالی غروب روز دوازدهم سپتامبر آلمانها به پای دیوارهای کارخانه تراکتورسازی رسیده بودند، و حال که سه یا چهار کیلومتر پیش از مرکز شهر فاصله نداشتند برای حمله نهائی و تسخیر بخشهای شمالی و مرکزی شهر آماده می‌شدند. آلمانها در نظر داشتند با اقدام به دو حمله همزمان، ارتش شصت و دوم را پاره‌پاره کنند و قطعات منفرد را جدا جدا منهدم سازند و سپس از دو جهت مختلف به ولگا برسند. دو گروه مأمور اجرای این نقشه بودند: گروه نخست مرکب از چهار لشکر در شرق گومراک و گروه دوم مشتمل بر سه لشکر در ورکنایا یلشانکا^۶. ارتشهای شصت و دوم و شصت و چهارم که از شمال، از شهر دفاع می‌کردند در این جنگها سخت صدمه دیده بودند. برای مثال، ارتش شصت و دوم که ضربه عمده قوای دشمن را تحمل کرده بود در اواسط سپتامبر بیش از ۵۰،۰۰۰ سرباز نداشت حال آنکه عده نیروهای دشمن که در مقابلش بود بالغ بر ۱۷۰،۰۰۰ نفر و قریب ۳،۰۰۰ توپ صحرائی و خم‌پاره انداز و ۵۰۰ تانک بود و از جانب ۱۴،۰۰۰ هواپیما حمایت می‌شد.

در سیزدهم سپتامبر نازیها حمله همه‌جانبه خود را بر استالینگراد آغاز کردند و در این حمله ضربه اصلی را ستوجه ماسایف کمورگان^۷ و ایستگاه راه‌آهن شهر نمودند. روز بعد فشار بیشتر شد؛ طی یک‌ساعی که از دفاع شهر می‌گذشت این سخت‌ترین روز بود. دشمن شش لشکر را در بخش باریکی از جبهه ریخته بود، در حالی که صدها هواپیما از این عده حمایت می‌نمود. جنگ به خیابانهای شهر کشید. وضع دم‌به‌دم وخیم‌تر می‌شد. حوالی غروب آلمانها

1. Orlovka 2. Gumrak 3. Peschanka 4. Ivanovka

۵. ارتشهای بیست و چهارم و شصت و ششم از قوای ذخیره ستاد فرماندهی کل بودند.

6. Verknaya Yelshanka 7. Mamayev Kurgan

ایستگاه راه‌آهن را تصرف کردند و در کوپوروسنویه^۱ به کناره واگها رسیدند. ارتش شصت و دوم از ارتش شصت و چهارم جدا شد. لیکن در این هنگام، ارتش سیزدهم گارد بفرماندهی ژنرال رودیمتسف^۲ در گذرگاه مرکزی رودخانه از کشتی پیاده شد و بمحض پیاده شدن وارد عمل گردید و دشمن را از مرکز شهر بیرون راند. روز شانزدهم سپتامبر سامایف کورگان نیز از دشمن پس گرفته شد.

اما جنگ برای بازپس گرفتن ایستگاه راه‌آهن تا بیست و هفتم سپتامبر ادامه داشت. ایستگاه راه‌آهن سیزده بار دست بدست شد. خیابانها و میدانهای شهر شاهد برخوردهای خونینی بودند که شدت و حدتشان تا پایان نبرد استالینگراد کاهش نیذیرفت. برای مثال، در حوالی میدان نهم ژانویه، که هنگ چهل و دوم از لشکر سیزدهم گارد، ناگزیر از ترک موضع گردید، جنگ تن به تن تبدیل به کوبیدن و گلوله بارانی شد که بیش از دو ماه ادامه یافت. خانه های آجری این محل، خانه ای که اکنون به خانه گروهبان پاولف، و خانه دیگری که به خانه ستوان زابولوتنی^۳ معروف است و کارخانه آردسازی شماره ۴ به رغم حملات شدید دشمن مقاومت کردند.

در بیست و هشتم سپتامبر ستاد فرماندهی کل، جبهه جدیدی بنام جبهه دن تشکیل داد که بجز ارتش شصت و دوم کایه ارتشهای جبهه استالینگراد را بدان انتقال داد و ژنرال را کاسوفسکی^۴ را به فرماندهی این جبهه منصوب کرد. بخشی از جبهه شرق، که در شهر و جنوب آن می جنگید، به جبهه استالینگراد تبدیل شد. هر دو جبهه مستقیماً در برابر ستاد فرماندهی کل پاسخگو بودند.

حوالی پایان سپتامبر جنگ در اطراف منازل مسکونی کارخانه های اکتبر سرخ و باریکادی^۵ جریان داشت و در چهارم اکتبر به محوطه کارخانه رسید. در اواسط اکتبر دشمن قریب هشت لشکر را در آنجا متمرکز کرده و برای وارد آوردن ضربه نهائی آماده شده بود. روز چهاردهم اکتبر برای مدافعان روز سختی بود. صبح آن روز واحدهای زمینی ارتش آلمان پس از بمباران شدید هوائی دست به حمله زدند. امواج حمله یکی پس از دیگری درمی رسیدند؛ حمله عمده قوای دشمن متوجه کارخانه تراکتورسازی بود، می خواست ارتش شصت و دوم را پاره پاره کند و نابود سازد. جنگ از حیث شدت بی سابقه بود و اغلب به صورت جنگ تن به تن بود و طی تمام مدت شبانه روز ادامه یافت. روز پانزدهم اکتبر دشمن کارخانه تراکتور سازی را تصرف کرد و بسوی ولگا پیش رفت. واحدهایی که در شمال کارخانه بودند و از عمده قوای ارتش شصت و دوم جدا شده بودند تحت فرماندهی سرهنگ گوروخوف^۶ قرار گرفتند و باریکه ای واقع در بخش رینوک - اسپارتانوفکا^۸ را در دست گرفتند و تا پایان نبرد از آن دفاع کردند.

1. Kuporosnoye 2. A. I. Rodimtsev 3. N. Y. Zabolotny

۴. خط این جبهه در کرانه دن از پاولوفسک تا کچالینسکایا و در امتداد ولگا تا یرزوفکا پیش می رفت.

۵. ژلتف (A. S. Zheltov) عضو شورای نظامی جبهه بود.

6. Barrikady 7. S. F. Gorokhov 8. Spartanovka

آلمانها پس از تصرف کارخانه در نظر داشتند عمده قوای ارتش شصت و دوم را که اینک سخت ضعیف شده بود و در بعضی از لشکرهاى آن ده دوازده نفری بیش باقی نمانده بودند یکسر خرد و نابود کنند. قوای ذخیره تماماً مصرف شده بود، و قوای کمکی سخت مورد نیاز بود. لشکر یکصدوسی و هشتم سرهنگ لیودنیکف^۱، که توسط ناوگان دریاسالار روگاجف^۲ از ولگا حمل شده بود در هفدهم اکتبر به صحنه نبرد رسید و بی درنگ وارد عمل شد.

برای کاستن از فشاری که دشمن بر ارتش شصت و دوم وارد می آورد جبهه دن در نوزدهم اکتبر در حوالی شمال شهر اقدام به حمله کرد و دشمن را مجبور کرد قسمتی از واحدهای خود را برای دفع این تهدید به این بخش اعزام کند. در همین ضمن ارتش شصت و چهارم در کوپوروسنویه - زلنایا پولیانای^۳ اقدام به تعرض متقابل کرد و سرانجام با ارتش شصت و دوم تماس برقرار کرد. طی جنگ شدیدی که تا اول نوامبر ادامه یافت، تیپ نودوسوم بفرماندهی سرهنگ دوم گالای^۴، تیپهای نودوششم و نودوهفتم، به فرماندهی سرهنگ برژنوی^۵ و ژنرال تیخومیروف^۶، رشادت فوق العاده ای ابراز کردند. پیشروی واحدهای شوروی سه تا چهار کیلومتر بیش نبود اما همین اندازه هم دشمن را مجبور کرد چند روزی از فشار خود بر محوطه کارخانه ها بکاهد.

دشمن منتهای کوشش خود را بکار بست اما این کوشش نتیجه ای ببار نیاورد. گروه شمالی گوروخف، و کوشش مدافعان کارخانه های اکتبر سرخ و باریکادی حملات دشمن را خنثی نمودند. آلمانها در یازدهم نوامبر شورویده وار کوشیدند استالینگراد را تصرف کنند. در حوالی کارخانه باریکادی در امتداد نوار باریکی راه خود را بسوی ولگا گشودند و لشکر یکصدوسی و هشتم را از عمده قوا جدا کردند. اما این آخرین «پیشروی» دشمن در نبرد استالینگراد بود و شجاعت و ایستادگی سربازان شوروی بر نیروی زرهی آلمان غلبه کرد.

حوالی پایان نبرد تدافعی، ارتش شصت و دوم از محوطه شمال کارخانه تراکتورسازی و کارخانه باریکادی و خیابانهای شمال شرقی، در مرکز شهر، دفاع می کرد حال آنکه ارتش شصت و چهارم از دروازه های بخش جنوبی استالینگراد حفاظت می نمود.

در این جنگ خونین و طولانی، مدافعان استالینگراد تهاجم وحشیانه دشمن را دفع کردند و شجاعت و رشادت و قهرمانی بی نظیری از خود نشان دادند. ملت، خاطره و نام مدافعان استالینگراد را گرامی می دارد. در تاریخچه این نبرد جای شایسته ای به سربازانی که در دفاع از خانه پاولف کسب افتخار نمودند اختصاص دارد: سربازانی نظیر بولتنکو^۷، سرباز توپخانه، که با پانزده تانک دشمن درگیر شد و آنها را به فرار واداشت؛ سربازان مخابرات تیتایف^۸ و پوتیلف^۹ که با آنکه زخم برداشته بودند با به دندان گرفتن سیم تلفن ارتباط را حفظ کردند؛ تیراندازان ممتاز، زایتسف^{۱۰} و مدودف^{۱۱} و بسیاری دیگر. خلبانان پالین^{۱۲}،

- | | | |
|--------------------|--------------------|---------------------|
| 1. I. I. Lyudnikov | 2. D. D. Rogachev | 3. Zelenaya Polyana |
| 4. N. Z. Galai | 5. F. P. Berezhnoi | 6. V. V. Tikhomirov |
| 7. V. Y. Boltenko | 8. V. P. Titayev | 9. M. M. Putilov |
| 10. V. G. Zaitsev | 11. V. I. Medvedev | 12. I. S. Polbin |

کleshchev^۱، توکارف^۲، کامنشچیکف^۳ و بارانف^۴ بر فراز ولگا بطرز شایسته‌ای درخشیدند. در بین مدافعان استالینگراد یکصد هزار دریانورد بودند. مردم شوروی هرگز نام پانیکاخا^۵ عضو سازمان جوانان حزب و ناوگان اقیانوس آرام را از یاد نخواهند برد. این دریانورد طی درگیری با تانکهای دشمن بطری آتشرایی بسوی آنها پرتاب کرد، که بطری بر اثر اصابت گلوله سوراخ شد و دریانورد را در پرده‌ای از آتش و دود پنهان ساخت. با اینهمه با بطری آتشرای دیگری از سنگر بیرون جهید و بطری را بر موتور تانک کوفت و تانک را به آتش کشید.

باتیوک^۶، بلی^۷، گوریشنی^۸، س.ف. گوروخف، گورتیف^۹، ژلودف^{۱۰}، لیودنیکف، رودمیتسف و بسیاری دیگر از فرماندهان معروف در جنگ استالینگراد رشادت و ابتکار فراوان از خود به‌منصب بروز و ظهور رسانیدند.

فرماندهان عالیرتبه نیز چون یرسکو، زاخارف، کریلف، مالینوفسکی، رودنکو، تالبوخین، خریوکنین، چوئیکف و شومیلف بنحوشایسته‌ای از عهده برآمدند.

واحدهای تدارکاتی و بهداشتی و مأموران راه‌آهن و سایر واحدها برای کمک به واحدهایی که در خط آتش بودند از هیچ خطری رویگردان نبودند. ناویان ناوگان ولگا و ناوگان خط کشتیرانی ولگای سفلا در این نبردهای تدافعی سرنوشت‌ساز، نقش فوق‌العاده مهمی ایفا نمودند. این واحدها زیر آتش شدید دشمن دهها هزار نفر و هزاران تن اسلحه و مهمات و خواربار را از کرانه شرقی به محل نبرد حمل کردند. قایقهای توپدار ناوگان ولگا با آتش خود واحدهای پیاده را حمایت می‌نمودند.

افراد ملت همه به نبرد استالینگراد چشم دوخته بودند. سیل نیرو و اسلحه و مهمات و خواربار و دارو به این جبهه سرازیر بود. کارگران کارخانه‌های استالینگراد تا آخرین لحظه پشت دستگاههای خود ماندند و به ساختن اسلحه و مهمات اشتغال داشتند و در عقب نشانند دشمن به واحدها کمک نمودند.

جوانان قهرمانیها کردند. هزاران تن از این جوانان به صفوف واحدهای ارتش پیوستند. تنها در ارتش شصت و چهارم، هشتصد دختر و زن جوان داوطلبانه به عنوان پرستار و بیسیمچی خدمت می‌کردند، حال آنکه دویست نفر از اعضای سازمان جوانان به جوخه‌های شناسایی کمک می‌نمودند. سازمان جوانان شهر به پاس خدمات جنگی خود به دریافت نشان پرچم سرخ مفتخر شد.

مدافعان استالینگراد عمده وظایفی را که فرماندهی عالی ارتش شوروی از برایشان مقرر داشته بود به انجام رساندند. طی جنگهایی که در ماههای ژوئیه تا نوامبر بین ولگا و دن جریان داشت دشمن قریب ۷۰۰،۰۰۰ کشته و زخمی داد و بیش از ۱۰۰،۰۰۰ تانک و بالغ بر ۲۰۰،۰۰۰ توپ صحرایی و خمپاره‌انداز و متجاوز از ۱۰۰،۰۰۰ هواپیما از دست داد. نبرد تدافعی استالینگراد ۱۲۵ روز به طول انجامید: مردم جهان با علاقه تمام آن را

- | | | |
|--------------------|--------------------|------------------------|
| 1. I. I. Kleshchev | 2. N. P. Tokarev | 3. V. G. Kamenshchikov |
| 4. M. D. Baranov | 5. M. A. Panikakha | 6. N. F. Batyuk |
| 7. D. N. Bely | 8. V. A. Gorishny | 9. L. N. Gurtyev |
| 10. V. G. Zholudev | | |

تعقیب می نمودند. شهادت فوق العاده سربازان شوروی مورد تحسین و ستایش کلیه مردم ترقیخواه جهان بود. استاینگراد در راه پیروزی به نقطه ای درخشان بدل گردید و راه را برای تعرض متقابل ارتش سرخ هموار ساخت.

۶) جنگ در شمال قفقاز

کرانه شرقی دن در جبهه ای به طول ۳۳ کیلومتر از ورخنه^۱ - کورمویارسکایا تا دهانه رود در اشغال ارتش پنجاه و یکم، از جبهه شمال قفقاز، و ارتشهای سی و هفتم، دوازدهم و هجدهم از جبهه جنوب بود. ارتش پنجاه و ششم که در طی نبرد، سخت صدمه دیده بود به رده دوم منتقل شد. تلفات ارتشهای پنجگانه جبهه شدید بود. در بیست و پنجم ژوئیه سال ۱۹۴۲ این نیرو بر رویهم مشتمل بر ۱۱۲،۰۰۰ سرباز، ۱۲۱ تانک^۲ و ۲،۱۶۰ توپ صحرائی و خمپاره انداز بود. علاوه بر این جبهه جنوب، ارتش چهارم هوائی را مرکب از ۱۳ هواپیما در اختیار داشت.

جبهه شمال قفقاز به فرماندهی مارشال بودیونی از سواحل شرقی دریای آرف، تنگه کرج و سواحل دریای سیاه تا لازارفسکویه^۴ دفاع می نمود. این جبهه علاوه بر ارتش پنجاه و یکم، ارتش چهل و هفتم، سپاه یکم مستقل پیاده و سپاه هفدهم سوار و ارتش پنجم هوائی را در اختیار داشت. ناوگان دریای سیاه و ناوگان آرف نیز در اختیار شورای نظامی جبهه بودند.

جبهه ماوراء قفقاز بفرماندهی ژنرال تیولنف^۵ از خط ساحلی که از لازارفسکویه تا باتومی^۶ امتداد داشت دفاع می نمود و مرزهای شوروی و ترکیه را می پایید. بخشی از نیروهای این جبهه در شمال ایران و در امتداد مرزهای ترکیه و ایران مستقر بود.

واحدهای آلمانی که در نیمه دوم ژوئیه در ناحیه سفلی دن رخنه کرده بودند دستور یافتند واحدهایی را که از جنوب و شرق راست عقب نشینی کرده و از دن گذشته بودند محاصره و نابود کنند و شمال قفقاز را متصرف شوند. بنا بود یک گروه ارتش از قوای دشمن سلسله جبال قفقاز را از غرب دور بزند و نوووروسیسک^۷ و توآپس^۸ را تصرف کند و یک گروه ارتش دیگر از شرق دست به تعرض بزند و گروزنی^۹ و باکو را بگیرد. مقرر بود نیروی دیگری از گردنه های مرکزی بگذرد و به تفلیس و کوتائیسی^{۱۰} و سوخومی^{۱۱} برسد. آلمانها امیدوار بودند پس از اشغال ماوراء قفقاز با ارتش ترکیه که بیست و شش لشکر آن در مرزهای شوروی آماده تعرض بودند تماس حاصل کنند. در این صورت دروازه های خاورمیانه به روی تهاجم ارتش و ناوگان نازی گشوده می شد.

فرماندهی ارتش آلمان در تنظیم نقشه این عملیات چشم امیدش به اختلافاتی بود که ادعا می شد بین ملل قفقاز وجود دارد و تغییرات عمیقی را که پس از انقلاب در این نواحی

1. Verkhne

2. Kurmoyarskaya

۳. از این عده ۱۰۴ تانک در اواخر ژوئیه به ارتش پنجاه و یکم رسید.

4. Lazarevskoye

5. I. V. Tyulenev

6. Batumi

7. Novorossiisk

8. Tuapse

9. Grozny

10. Kutaisi

11. Sukhumi

روی داده بود از نظر دور می‌داشت. گروه ارتشهای الف، که در سیزدهم ژوئیه با ارتش چهارم تانک تقویت شده بود، با نیرویی مشتمل بر ۱۶۷،۰۰۰ سرباز، ۱،۱۳۰ تانک، ۴،۵۴ توپ صحرایی و خمپاره‌انداز و قریب ۱،۰۰۰ هواپیما مأمور تصرف قفقاز شد. در این بخش از جبهه دشمن از حیث تعداد نفرات ۱/۵ بریک، از حیث توپخانه ۲ بریک و از حیث تعداد تانک بیش از ۹ بریک و از حیث هواپیما ۸ بریک بر واحدهای شوروی برتری داشت.

قوای آلمان در بیست و پنجم ژوئیه از ساحل دن دست به تعرض زدند. ارتشهای یکم و چهارم تانک برسالسک و آرجونیکیدزه^۱ (استاوروپول^۲)، و ارتش هفدهم برکراسنودار^۳ هجوم بردند. لشکرهای شوروی، بخصوص در آنجاهایی که با واحدهای تانک روبرو شدند میدان را خالی نمودند و بطرف جنوب و جنوب‌شرق عقب نشستند: دشمن ظرف دو روز ۸۰ کیلومتر پیشروی کرد.

برای مقابله با این وضع ستاد فرماندهی کل در بیست و هشتم ژوئیه جبهه جنوب را در جبهه شمال قفقاز به فرماندهی مارشال بودیونی ادغام کرد و بدو مأموریت داد قوای دشمن را به کرانه غربی دن عقب بنشانند.

در این ضمن به جبهه ماوراء قفقاز دستور داده شد در استداد رودخانه‌های ترک^۴ و اوروخ^۵ و گردنه‌های سلسله جبال قفقاز اقدام به ساختن استحکامات کند و واحدهای خود را در آن مستقر نماید. مقرر بود در استداد خطرگروزی - ماخاچ قلعه خطوط دفاعی عمیقی احداث شود. ستاد فرماندهی کل برای تقویت بیشتر این جبهه از قوای ذخیره خود چندین واحد پیاده و توپخانه و تانک به این منطقه اعزام نمود.

خطر تعرض دشمن به قفقاز اینکه روز بروز بیشتر احساس می‌شد. ارگانهای محلی و سازمانهای حزبی اقدام به تشکیل واحدهای سلی و دسته‌های چریکی نمودند و برای عملیات زیرزمینی آماده شدند. کارخانه‌های قفقاز بسرعت تبدیل به کارخانه‌های تولید خمپاره‌انداز و مسلسل و مهمات و سایر تجهیزات جنگی شدند. ده‌ها هزار نفر از مردم در ساختن استحکامات و خطوط دفاعی ساحلی مشارکت نمودند. کشتیهای بازرگانی و کشتیهای جنگی دریای خزر در نقل اسلح و حکومت به نواحی امن ترکوشی فراوان نمودند.

فعالیت وسیع سیاسی در میان واحدهای ارتش شدت گرفت. اعضای شورای نظامی و بسیاری از افسران سیاسی از واحدها بازدید کردند. در ماههای ژوئیه - اوت ۱۹۴۲ سازمانهای حزبی محل، بیش از سه هزار نفر از اعضای حزب را به ارتش اعزام نمودند. در پایان ژوئیه و اوائل اوت جنگ در بخش جبهه شمال قفقاز در شرایطی که مدام در تحول بود به‌منتهای درجه شدت خود رسید. ارتشهای آلمان با حسن استفاده از تحرک خود در اواخر ژوئیه به پرولتارسکایا - سالسک - پلایاگینا^۶ رسیدند و بسوی وارشیلفسک^۷ و کروپوتکین^۸ پیش راندند. نیروهای شوروی برای اینکه به محاصره دشمن نیفتند عقب نشستند و از رودخانه کوبان^۸ گذشتند.

- | | | | |
|----------------|-----------------|--------------|----------|
| 1. Orjonikidze | 2. Stavropol | 3. Krasnodar | 4. Terek |
| 5. Uruk | 6. Belaya Glina | 7. Kropotkin | 8. Kuban |

فرماندهی آلمان که موفق شده بود واحدهای شوروی را در شمال رودخانه به محاصره خود درآورد، عمده قوای ارتش اول تانک را متوجه جنوب غرب، و مایکوپ^۱ و توآپس کرد و با هماهنگی ساختن عملیات این ارتش با ارتش هفدهم در نظر داشت واحدهای شوروی را در مثلث کراسنودار-نوووروسیسک-توآپس درهم بکوبد. تنها یک سپاه تانک در محور گروزنی پیشروی می کرد.

در دو هفته اول اوت، جنگ در جبهه مایکوپ شدت یافت. قوای نیرومند دشمن سرسختانه می جنگید. در ششم اوت تانکهای دشمن در آرمایر^۲ از رودخانه کوپان گذشتند و در دهم اوت وارد مایکوپ شدند. روز پس از آن واحدهای شوروی کراسنودار را رها کردند.

برای تأمین اداره بهتر واحدها ستاد فرماندهی کل در هشتم اوت واحدی بنام گروه شمال جبهه ماوراء قفقاز تشکیل داد: این گروه که مرکب از ارتشهای چهل و چهارم و نهم فرماندهی ژنرال ماسله نیکف^۳ بود سه روز بعد با ارتش سی و هفتم از جبهه شمال قفقاز تقویت شد. مأموریت این گروه تأمین پوشش گروزنی بود.

به واحدهایی که در محور توآپس عمل می کردند مأموریتهای فرعی دیگری محول شد. ارتش چهل و هفتم ژنرال کاتف^۴ که از شبه جزیره تمان عقب نشسته بود به نوووروسیسک رسید. در دهم اوت ستاد فرماندهی کل به جبهه شمال قفقاز فرمان داد که با ارتش هجدهم ژنرال کامسکف^۵ و سپاه هفدهم سوار قزاق، راهی را که به دریا منتهی می شد به روی دشمن ببندد. در این ضمن ارتش دوازدهم ژنرال گرچکو^۶ برای پوشش پیوندگاه ارتش هجدهم با ارتش پنجاه و ششم ژنرال ریژوف به محل اعزام گردید.

این اقدامات بنیه دفاعی واحدهای شوروی را طی نیمه دوم اوت تقویت کرد و آلمانها را مجبور به تجدید سازمان و گروه بندی واحدهای خود نمود. ارتش یکم تانک، که بسوی کراسنودار-توآپس پیش می رفت ناگهان به سمت جنوب شرق تغییر مسیر داد و از پیاتیگورسک^۷-پروخلادنی^۸ علیه گروزنی-باکو دست به تعرض زد. بنا بود در این ضمن ارتش هفدهم از کراسنودار بسوی دریای سیاه حرکت کند و در امتداد ساحل بسمت جنوب و باتومی پیش رود. سپاه چهل و دوم ارتش یازدهم، که در کریمه مستقر بود، مأموریت داشت از تنگه کرچ بگذرد و در تصرف نوووروسیسک به ارتش هفدهم کمک کند. عبور از گردنه های قفقاز برعهده سپاه چهل و نهم پیاده کوهستانی بود که هدف غائی آن تصرف سوخومی بود.

در هجدهم اوت دشمن عملیات خود را علیه گروه شمال آغاز کرد و با عقب نشاندن واحدهای مقدم آن شهر مزدوک^۹ را در بیست و پنجم اوت تصرف کرد. ستاد فرماندهی کل با اعزام ارتش پنجاه و هشتم از ماخاچ قلعه به این بخش از جبهه، در صدد مقابله با این وضع برآمد و در نتیجه حمله ارتش یکم تانک از مزدوک-پروخلادنی علیه گروزنی با عدم موفقیت مواجه گردید. با این همه ارتش آلمان از رودخانه ترک گذشت و سرپل کوچکی را

- | | | |
|----------------|-----------------|----------------------|
| 1. Maikop | 2. Armavir | 3. I. I. Maslennikov |
| 4. G. P. Kotov | 5. F. V. Kamkov | 6. A. A. Grechko |
| 7. Pyatigorsk | 8. Prokhladny | 9. Mozdok |

تصرف کرد. در اینجا ارتش نهم به فرماندهی ژنرال کاروتیف^۱ مقاومتی شدید ابراز نمود. در همین احوال جنگ در بخش مرکزی سلسله جبال اصلی قفقاز به منتهای شدت خود رسید. خطوط دفاعی واحدهای شوروی بنحو شایسته‌ای سازمان نیافته بود، چرا که فرماندهی واحدهای شوروی نیروی دشمن را کمتر از واقع ارزیابی کرده بود. بین روزهای هفدهم اوت و نهم سپتامبر ارتش نازی خطوط دفاعی ارتش چهل و ششم را شکافت و تقریباً از تمام گردنه‌ها گذشت و در بعضی نقاط ده تا پانزده کیلومتر از جنوب آنها رد شد. سوخومی اینک در معرض خطر بود، و نیروهای کمکی بفوریت به منطقه اعزام شدند.

سازمانهای حزبی گرجستان و آذربایجان و ارمنستان دمی از فعالیت نیاسودند. واحدهای مخصوص کوهستانی تشکیل شدند و داوطلبان محلی به گردنه‌ها اعزام گردیدند و وسایل حمل و نقل محلی برای ارسال تدارکات بسیج شدند. این اقدام، سیل هجوم نازی را مهار کرد — آلمانها هرگز به ماوراء قفقاز نرسیدند.

وضع در نوووروسیسک وخیم بود. واحدهای شوروی پس از جنگهای خیابانی شدید در شب نهم سپتامبر شهر را رها کردند لیکن تسلط خود را به سواحل شرقی خلیج تسمس^۲ حفظ نمودند و مانع از آن شدند که دشمن موفقیت خود را در امتداد ساحل بسوی توآپس بسط دهد، و فرماندهی ارتش آلمان ناگزیر شد عملیات تعرضی واحدهای خود را متوقف کند. ضمناً با تسلطی که آتش توپخانه واحدهای شوروی بر خلیج داشت آلمانها اسکان استفاده تدارکاتی از بندر نوووروسیسک را نیافتند.

در حوالی پایان سپتامبر وضع در شمال قفقاز بهبود یافت و آلمانها در تمام محورها متوقف شدند.

واحدهای شوروی با عملیات عقبداری، که اغلب در شرایط فوق العاده دشواری به انجام می رسید، به دامنهای سلسله جبال قفقاز عقب نشستند و ناحیه راستف و جمهوری خودمختار کالمیک^۳ و مناطق کراسنودار و آرجونیکیدزه (استاوروپول) را رها کردند. آلمانها در عین حال به داخل کاباردینو^۴، بالکاریا^۵، اوستیای شمالی^۶ و چچنو^۷ — اینگوشتیا^۸ پیش راندند. اما مقاومت پنج ماهه واحدهای شوروی نقشه تصرف ماوراء قفقاز و چاههای نفت گروزی و باکو را عقیم گذاشت و دشمن را ناگزیر از توقف نمود.

در این عملیات، نیروهای زمینی بطرز مؤثری از مساعدت نیروی دریایی و توپخانه ساحلی و نیروی هوایی برخوردار بودند. کشتیهای جنگی در انتقال قوای تازه نفس و اسلحه و مهمات و سوخت و خواربار سهمی درخشان ایفا نمودند. نیروی دریایی در شش ماهه دوم سال ۱۹۴۲ بیش از ۲۰۰،۰۰۰ سرباز و بالغ بر ۲۵۰،۰۰۰ تن مهمات و خواربار به این جبهه رساند.

پارتیزانها نیز در جنگ بخاطر قفقاز به نیکوترین وجهه از عهده برآمدند. در مناطق کراسنودار و آرجونیکیدزه بالغ بر ۱۴۲ گروه چریکی در پشت خطوط دشمن عمل می کردند، و

1. K. A. Koroteyev

2. Tsemess

3. Kalmyk

4. Kabardino

5. Balkaria

6. Ossetia

7. Checheno

8. Ingushetia

واحد‌های کارگران نفت مایکوپ در این مبارزه شجاعت و بیباکی فوق‌العاده‌ای از خود نشان دادند. پنج گروهی که در این ناحیه عمل می‌کردند دشمن را از چندین دهکده بیرون راندند و از اکتبر ۱۹۴۲ تا ژانویه ۱۹۴۳ تسلط خود را بر این روستاها همچنان حفظ کردند.

نقشه آلمانها برای نفاق‌افگنی و ایجاد دشمنی و برخورد بین ملل شمال قفقاز به‌جایی نرسید. واحد‌های گرجی و آذربایجانی و ارمنی دوش‌به‌دوش هم علیه دشمن پیکار کردند. دفاع از گردنه‌های سلسله‌جبال قفقاز برعهده ارتش چهل‌وششم ژنرال لسلیدزه^۱ بود که افراد واحد‌های آن را ملل ماوراء قفقاز تشکیل می‌دادند. ارتش چهل‌وچهارم که ماسور پوشش راه‌های نفوذی آذربایجان و گرجستان بود مشتمل بر واحد‌هایی مرکب از افراد جمهوریهای ماوراء قفقاز و شمال قفقاز بود، و واحد‌های کوهستانی که از نواحی کوهستانی دفاع می‌نمودند همه از افراد مردم محل بودند.

موقعیتهای دشمن هرگز خلی در ایمان مردم به پیروزی وارد نیامد، برعکس ایشان را به کوشش قهرمانانه‌ای برانگیخت. سربازان سرسختانه با دشمن جنگیدند، تلفات سنگینی بر او وارد نمودند و او را برجا می‌خکوب کردند و به‌این ترتیب هنگامی که ارتش سرخ در استالینگراد دست به تعرض متقابل زد فرماندهی ارتش آلمان نتوانست بخش قابل‌ملاحظه‌ای از نیروهای خود را از این نواحی به‌جبهه استالینگراد بفرستد.

باری، نتایج جنگ‌های تابستان و پاییز ۱۹۴۲ را به‌اجمال از نظر بگذرانیم: فرماندهی ارتش آلمان با متمرکز کردن عمده کوشش خود در محورهای استالینگراد و قفقاز تعرض وسیعی را در این دو جبهه آغاز نمود. آلمانها حوزه‌دن را تصرف کردند، در ولگا پیش رفتند، نواحی غنی کشاورزی دن و کوبان را اشغال نمودند و به‌چاه‌های نفت شمال قفقاز رسیدند. اما به‌هدف اصلی خود، یعنی درهم شکستن نیروهای مسلح شوروی و به‌پایان بردن جنگ در ۱۹۴۲، نرسیدند. فرماندهی ارتش آلمان در چهاردهم اکتبر ۱۹۴۲ به‌کلیه نیروهای آلمانی درگیر در جبهه شوروی و آلمان فرمان داد از تعرض به‌دفاع درآیند و به‌این ترتیب هیتلر و فرماندهانش به‌شکست هدف عمده نقشه‌های سوق‌الجیشی خود اعتراف کردند.

نیروهای مسلح شوروی در جنگ‌های تابستان و پاییز ۱۹۴۲ آزمایش سختی را از سر گذراندند. اما کوششهای مردم شوروی و فداکاریهای ارتش بی‌هوده نبود. در نبردهای شدیدی که از اواسط ماه مه تا نیمه دوم ماه نوامبر ۱۹۴۲ ادامه یافت ارتش سرخ در برابر فشار فوق‌العاده شدید دشمن ایستاد، نیرویش را تحلیل برد، و اینکه آماده می‌شد از دفاع به‌تعرض درآید و دشمن را درهم بکوبد و او را به‌اقصی نقطه غرب عقب براند.

فصل هفتم:

بسیج پشت جبهه در سال ۱۹۴۲

۱) ایجاد يك اقتصاد جنگی مؤثر

تجدید سازمان اقتصاد، با آهنگ سریع در نیمه اول سال ۱۹۴۲ همچنان ادامه یافت. صنعت، کشاورزی، حمل و نقل، علوم، ادبیات و هنر همه در خدمت نیازهای جنگ بودند. از کارخانه‌های موجود حداکثر استفاده می‌شد؛ کارخانه‌های ذوب آهن و فولاد جدیدی بویژه در اورال و سیبری دایر شدند. در ماگنیتوگورسک، کوره شماره ۵ ذوب آهن در مدتی کمتر از هشت ماه ساخته شد، در حالی که پیش از جنگ ساختن چنین کوره‌ای سی ماه وقت می‌گرفت. این کوره نخستین محصول خود را در ماه دسامبر عرضه کرد و از آن پس روزانه ۱،۴۰۰ تن محصول بیرون داد. این کوره جدید که تجهیزاتی در کارخانه‌های اتحاد شوروی ساخته شده بود بزرگترین کوره اروپا بود. کار ساختمان مجتمع آهن و فولاد چلیابینسک^۱ آغاز شد.

فلزات که مواد عمده تولیدات جنگی را تشکیل می‌دادند سخت مورد نیاز بودند. کشور در پاسخ به این تقاضا و نیاز در سال ۱۹۴۲ ۴،۸۰۰،۰۰۰ تن آهن لخته و ۸،۱۰۰،۰۰۰ تن فولاد و ۴،۰۰۰،۰۰۰ تن فولاد نورد تولید نمود. تولید آلیاژ فولاد یا فولاد مرکب آغاز شد. تنها در نواحی شرقی، تولید نورد شش درصد از میزان پیش از جنگ، در مقیاس کل کشور، افزایش نشان داد. برای نشان دادن نقشی که نواحی شرقی در زمان جنگ ایفا کردند کافی است یادآور شویم که در سال ۱۹۴۲ اورال و ناحیه غرب سیبری ۹۷/۴ درصد آهن لخته و ۸۱/۸ درصد فولاد و ۸۴ درصد فولاد نورد کشور را تأمین می‌نمودند، حال آنکه قزاقستان بتنهایی بیش از ۸۵ درصد سرب و ۵۰ درصد سنگ مس کشور را تولید می‌نمود.

صنایع سوخت در اوائل جنگ با مشکلات عظیمی روبرو شد، حال آنکه سوخت غذای صنعت است. علت این مشکلات انتقال کارخانه‌ها به شرق و اشغال حوزه دولتس یعنی بزرگترین ناحیه زغال کشور توسط دشمن و بالاخره اشغال حوزه‌های زغال مسکو توسط سپاهیان خصم بود. اگر چه آلهانها حوزه‌های زغال مسکو را به مدتی کمتر از یک ماه در اشغال داشتند با این همه خسارات و لطامات بی‌اندازه‌ای بر آنها وارد آوردند، آنها را به آب بستند و خانه‌های معدنچیان را طعمه آتش ساختند و با خاک یکسان نمودند. در پایان سال ۱۹۴۱

تولید زغال به صفر رسید؛ در ژانویه ۱۹۴۲، اندکی پس از این که حوزه‌های زغال از وجود دشمن پاک شدند، تولید حوزه مسکو بیش از ۵۹۰ تن در روز نبود. کارگران مسکو و تولا سرعت خرابیها را ترمیم کردند. در ماه مه ۱۹۴۲ تولید زغال سنگ به ۲۲،۴۰۰ تن در روز افزایش یافت و در اکتبر به ۳۵،۰۰۰ تن در روز رسید و از سطح تولید پیش از جنگ گذشت.

تولید زغال سنگ در حوزه کوزنتسک، کاراگاندا^۱، اورال جنوبی (باشقیرستان) و نواحی چلیابینسک و چکالوف^۲ و حوزه زغال سنگ و رکوتا - اینتا^۳ واقع در منتهالیه شمال کشور نیز افزایش پذیرفت، چندان که اورال ۳۷ درصد، حوزه زغال کاراگاندا ۱۲ درصد بیش از سال ۱۹۴۰ تولید نمودند. با این همه تولید زغال کشور بشدت کاهش پذیرفت و در سال ۱۹۴۲ از ۷۵،۵۰۰،۰۰۰ تن متجاوز نبود، و این ۴۶ درصد تولید سال ۱۹۴۰ بود.

علی‌رغم کوشش کارگران نفت باکو و گروزنی، کمبود نفت هم محسوس بود. قسمتی از تجهیزات چاههای نفت گروزنی را که از جانب دشمن تهدید می‌شدند پیاده کرده و به شرق فرستاده بودند. برای جبران این کمبود، اقداماتی در جهت افزایش تولید نفت در قزاقستان و ترکمنستان و ازبکستان و نواحی ولگا بعمل آمد. برای تأمین بخشی از کمبود سوخت، جنگل‌بری نیز توسعه یافت و هزاران نفر داوطلبانه به اردوگاههای مخصوص قطع اشجار پیوستند.

نیروی برق، بخصوص در شرق کشور، که حتی پیش از جنگ نیز کمبود نیرو در آن محسوس بود، سخت مورد نیاز بود. در تأمین این نیاز نیروگاههای جدیدی ساخته شدند. در سال ۱۹۴۲ تولید برق کشور ۲،۹۱۰۰ میلیون کیلووات ساعت یعنی ۶۰ درصد میزان دوران پیش از جنگ بود. مصرف برق غیر صنعتی به حداقل تقلیل داده شد.

همه این اقدامات به افزایش تولید مواد جنگی و در نتیجه به از بین بردن برتری فنی دشمن مساعدت نمود. در دسامبر ۱۹۴۲ تولید هواپیما ۲۳۰ درصد بیش از دسامبر ۱۹۴۱ و تولید موتور هواپیما ۴۴ درصد بیش از تولید همان مدت بود. در نیمه دوم سال ۱۹۴۱ همراه حدود ۱،۷۵۰ هواپیمای جدید به نیروی هوایی تحویل می‌شد؛ در ۱۹۴۲ این رقم به ۲،۲۶۰ افزایش یافت. در سال ۱۹۴۲ بر رویهم ۲۵،۴۳۶ هواپیما ساخته شد، که ۶۰ درصد بیش از تولید سال ۱۹۴۱ بود. تولید هواپیماهای تهاجمی ایل-۲، که با هواپیماهای آلمانی از این نوع برابری می‌کرد، ۴۷۰ درصد افزایش یافت. تولید سایر انواع هواپیماهای جنگنده جدید نظیر یاک-۷ و لا-۵ و بمب افکنهای پ-۲ نیز افزایش پذیرفت. دفاتر طراحی و تجربی به ریاست یاکوفلوف^۴ و ایلیوشین^۵ به پاداش طراحی هواپیماهای نوع جدید به دریافت نشان مفتخر شدند.

افزایش حاصله در تولید تانک نیز محسوس بود و تعداد تانکهایی که از کارخانه‌ها درمی‌آمدند بسی بیش از میزان تلفات بود. در سال ۱۹۴۲ تولید انواع تانک به نسبت سال پیش ۲۷۰ درصد افزایش یافت. در این سال ۲۴،۶۸۸ تانک تولید شد که ۵۰/۸ درصد

1. Karaganda 2. Chkalov 3. Vorkuta - Inta 4. A. S. Yakovlev
5. S. V. Ilyushin

آن را تانکهای متوسط ت-۳۴ تشکیل می داد. در ژانویه سال ۱۹۴۳ ارتش سرخ چهار برابر ونیم بیش از ژانویه سال ۱۹۴۲ تانک در خطوط جبهه و واحدهای ذخیره داشت. در دسامبر سال ۱۹۴۲، ۴/۶ بار بیش از دسامبر سال ۱۹۴۱ دیزل تانک تولید شد. اینکه این امکان به دست آمد که به برتری دشمن در این زمینه پایان داده شود. در ۱۹۴۲ آلمان هیتلری ۹۳۰۰ تانک تولید نمود که تانکهای شوروی از بسیاری جهات بر آنها برتری داشتند.

تولید انواع سلاحها مدام در افزایش بود. در سال ۱۹۴۲، سه هزار و دویست و سی و هفت موشک انداز در اختیار ارتش قرار گرفت حال آنکه تولید توپهای ۷۶ میلیمتری و کالیبر بزرگ به ۲۹،۵۶۱ قبضه رسید. رویهمرفته تولید توپ در دسامبر ۱۹۴۲ حدود ۸۰ درصد از تولید سال پیش گذشت و تولید مسلسل به نسبت همان سال ۹۰ درصد افزایش یافت. هرچند کارخانه های اسلحه سازی تولا تخلیه شده بودند با این همه تولید تفنگ ۵۵ درصد افزایش پذیرفت حال آنکه تولید خمپاره انداز ۱۲۰ میلیمتری سه برابر شد. توپهای صحرایی و سلاحهای آتشینی که در ۱۹۴۲ تولید شدند تجهیز ۳۵۰ لشکر کاسل پیاده و سوار و ۳۴۲ هنگ توپخانه و ۵۷ واحد هواپرد را کفایت می کردند، و این گواه بر کوشش عظیم کارگران و مهندسان صنایع در بالا بردن سطح تولیدات جنگی بود.

نواحی شرقی به پایگاه عمده صنایع جنگی بدل شدند. در اوایل تولید مواد جنگی در سال ۱۹۴۲ بیش از پنج برابر و در غرب سیبری ۲۷ برابر و در نواحی مجاور ولگا ۹ برابر تولید سال ۱۹۴۰ بود. در مارس ۱۹۴۲ نواحی شرقی بتنهایی معادل آنچه که در اوایل جنگ در کشور تولید می شد تولید می نمودند.

صنایع جنگی گرجستان و آذربایجان و ارمنستان نیز بسرعت توسعه یافتند. سرمایه گذاری در این بخشها افزایش یافت و بنگاهها و کارخانه های جدیدی ساخته شدند. بازده صنایع مهندسی و آهن و فولاد مستمراً در افزایش بود و بیشتر این صنایع بمقتضای جنگ به تولید اسلحه و مهمات اشتغال داشتند.

تعرض سال ۱۹۴۲ ارتش آلمان کشور را با دشواریهای اقتصادی جدیدی روبرو ساخت. بعضی از کارخانه ها را می باید برای بار دوم تخلیه کرد و به محلهای امن تری برد. با وجود این مردم کوشش خود را دوچندان کردند. هنگامی که کارخانه های تراکتور سازی استالینگراد، که به ساختن تانکهای ت-۳۴ اشتغال داشتند، مورد تهدید واقع شدند کارخانه مهندسی اورال در ماه اکتبر به تولید این نوع تانک پرداخت، هرچند در نظر بود مدت ها بعد به این کار پردازد. موردی دیگر: دشمن که می خواست بر ولگا مسلط شود خطوط اصلی راه آهنی را که نفت و مواد نفتی را از قفقاز می آورد قطع کرد. حمل نفت از دریای خزر دشوار بود. اما کارگران نفت راهی برای ذخیره این ماده حیاتی یافتند: نفت را در غارها انبار کردند. برای کمبود سوخت در صنایع ساراتف' نیز که برای واحدهای مدافع استالینگراد اسلحه می ساخت راهی یافتند. علی رغم بمبارانهای شدید لوله گازی را با سرعتی که سابقه نداشت از یلشانکا^۱ به محل کشیدند.

از همه بدتر کمبود نیروی کار بود که روز بروز محسوس تر می گردید. در سیزدهم فوریه

۱۹۴۲ هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی فرمانی صادر کرد که بموجب آن کلیه کسانی که توانایی کار داشتند به کار در رشته های صنعت و ساختمان احضار شدند. صدها هزار کارگر جدید به کارخانه های تولید مواد جنگی و ساختمانی و صنایع حمل و نقل آمدند. اما بسیاری از این کارگران، بخصوص زنان که ۵۲ درصد از نیروی کار را تشکیل می دادند و همچنین جوانان، فاقد آموزش لازم بودند. آموزش مستقیماً در کارخانه و در پشت میزهای کار، به طور انفرادی یا گروهی آغاز شد. علاوه بر این، مدارس کارخانه ها و مدارس حرفه ای و مدارس راه آهن نیز بسط و توسعه یافتند و به این ترتیب یکی از مهمترین مسائل زمان جنگ یعنی تربیت کارگر ماهر و متخصص برای صنایع با موفقیت حل شد.

کوششهایی که در پشت جبهه بعمل می آمد بسیاری از دشواریهای سال ۱۹۴۲ را از میان برداشت. جنبش رقابت سوسیالیستی که در میان مردم در گرفته بود بهره وری کار را بالا برد و به کشف امکانات تازه ای در کارخانه ها منتهی شد. نهضت تولید حداکثر آهن مذاب بر حسب مترسبع کوره، در پایان سال ۱۹۴۱ در کارخانه های پولادریزی کوشوا^۱ و ورخ - ایستسک^۲ شروع شد و تمام کارگران پولادریز کشور رادر برگرفت. کارگرانی که دوبرابر میزان معمول تولید می کردند اینک در هر نوبت کار سه برابر گذشته تولید می نمودند. بعضی از کارگران شیوه هایی ابداع کردند که بدیشان امکان می داد در هر نوبت کار پنج تا ده بار بیش از سابق تولید کنند. نخستین این کارگران بوسی^۳ تراشکار بود که با کارخانه اش که از لنینگراد تخلیه شده بود به نیژنی تاگیل^۴ آمد و میزان کار خود را ۱،۴۸۰ درصد بالا برد و مقدار کاری را که مقرر بود ظرف پنج ماه انجام دهد در پانزده روز انجام داد و به اخذ جایزه دولتی نائل آمد. سمیولوس^۵، از کریووی راگ^۶، و یانکین^۷ از اورال، شیوه جدیدی در مته کردن فلزات ابداع کردند و به دریافت جوایز دولتی نائل آمدند.

شیوه های جدیدی از رقابت ظهور کرد: انجام کار پیش از موعد مقرر، و فرا گرفتن کارهایی بجز کار اصلی. رقابت بین کارگران و کارگاهها و کارخانه ها به رقابت بین مراکز صنعتی بدل گردید.

از پیشنهاد رقابت عمومی در عرصه صنایع پولاد و تانک سازی و هواپیمایی استقبال شد. وجوهی برای اعطای پاداش نقدی به کارگران و مهندسان و کارکنان دفتری تخصیص یافت و برای اخذ عنوان بهترین سرکارگر و غیره رقابت هایی آغاز شد. گروه های جوانان در میان خود بشدت به رقابت برخاستند و بسیاری از ایشان به دریافت عنوان «گروه خط جبهه» نائل آمدند. جوایز برندگان، طی انجام مراسمی توسط نمایندگان واحدهای گارد ارتش سرخ اعطا می گردید و این امر به نوبه خود به تحکیم پیوندهای بین ارتش و مردم مساعدت فراوان نمود.

کار مجدانه و توأم با ایثار، پیروزی نهائی را نزدیکتر ساخت. در ۱۹۴۲ بهره وری کار ۱۸ درصد افزایش یافت و در رشته مهندسی ۳۴ درصد بر سال ۱۹۴۱ پیشی گرفت. سیر نزولی تولید صنعتی از دسامبر سال ۱۹۴۱ متوقف شد و از مارس ۱۹۴۲ با آهنگی استوار به بالا

1. Kushva 2. Verkh - Issetsk 3. D. F. Bosyi 4. Nizhny Tagil
5. A. I. Semivolos 6. Krivoi Rog 7. I. P. Yankin



مارشال زاخارف

گرایید. نقشه اقتصاد جنگی ۱۹۴۲ به میزان ۹۲ درصد اجرا شد و کل بازده صنایع جنگی و مهندسی در دسامبر ۱۹۴۲ به دو برابر میزان دسامبر سال قبل و ۵۰ درصد بیش از دسامبر سال ۱۹۴۰ رسید.

کشاورزان و کارگران مزارع نیز از هیچ کوششی فروگذار نکردند. سعی در تولید بیشتر غلات، گوشت، سبزی و پنبه به کوششی در راه پیروزی بدل گردید. بیشتر مردان به صفوف واحدهای ارتش پیوسته و زنان و دختران و پسران و پیران جای ایشان را گرفته بودند. زنان کار با کمباین و تراکتور و سایر ماشینهای کشاورزی را فراگرفتند. در ۱۹۴۲ در ایستگاههای ماشین و تراکتور، زنان بیش از ۴۰ درصد رانندگان تراکتور و ۴۳ درصد رانندگان کمباین و ۳۶ درصد از رانندگان کامیونها و قریب ۱۰ درصد از رؤسای دسته‌های مأمور کار با تراکتور را تشکیل می‌دادند، در حالی که در ۱۹۴۱ ارقام مربوط به این کارها به ترتیب ۸/۵ و ۷/۸ و یک درصد بود. از مردم شهرنشین آن عده که توانایی کار داشتند و در صنایع یا حمل و نقل فعالیتی نداشتند به اسور کشاورزی اشتغال ورزیدند و بخشی از کارکنان ادارات نیز از آنها تبعیت کردند. دشواری امر در این بود که در سال ۱۹۴۱ به علت کاهش که در عده تراکتورها و سایر ماشین آلات کشاورزی حاصل آمد کارشخم تابستانی و پاییزی به اتمام نرسید. گذشته از این در زمینه سوخت و روغن ماشین و قطعات یدکی کمبود شدید محسوس بود.

در چنین شرایط و احوالی کار در مزارع و ایستگاههای ماشین و تراکتور و مزارع دولتی را می‌باید به شیوه جدیدی اداره کرد و سازمان داد. شیوه استفاده از تیمهای اصلی و فرعی در میان آمد و برای کارکنان ایستگاههای ماشین و تراکتور در ازاء انجام کار به میزان مقرر یا انجام کار به میزان بیش از حد مقرر جوایزی در نظر گرفته شد و به رانندگان تراکتور و کشاورزانی که با ماشین آلات سروکار داشتند پاداش نقدی پرداخت گردید.

رقابتی مانند آنچه در صنعت در میان آمده بود در کشاورزی نیز در میان آمد. رقابت بین دامپروران به ابتکار کشاورزان مزارع بخش کوگالین^۱ در ناحیه آلمان-آتای قزاقستان آغاز گردید؛ و کارکنان ایستگاه ماشین و تراکتور بولشه-راکوفسکایا^۲ از ناحیه کوی بیشف رقابت بین کارگران ایستگاههای ماشین و تراکتور را عنوان کردند، حال آنکه دختران تراکتورران ناحیه آرچونیکیدزه مسابقه سرتاسری بین تیمهای تراکتور را ابتکار نمودند. این جنبشها قهرمانان خویش را ببار آوردند. مردم کم کم با نام گارماش^۳ رهبر تیم زنان تراکتورران ایستگاه ماشین و تراکتور ریبنوفسکایا^۴، از ناحیه ریازان آشنا شدند. وی نوبتهای کار را چنان سازمان داده بود که تراکتورها طی دوران بذرپاشی روزانه ۲۱ تا ۲۲ ساعت در سرزعه کار می‌کردند. این تیم نقشه سالیانه خود را در ماه ژوئن و برنامه فصلی دیگر خود را پیش از پایان سال به انجام رساند.

تأثیر این جنبش در بذرپاشی بهار سال ۱۹۴۲ محسوس گردید. سطح زمین زیر کشت در مناطق آزاد از ۳۳،۴۰۰،۰۰۰ هکتار سال ۱۹۴۰ به ۶۷،۰۰۰،۰۰۰ هکتار افزایش یافت و

1. Kugalin

2. Bolshe-Rakovskaya

3. D. Garmash

4. Rybnovskaya

سطح زیر کشت غلات ۲۲۰۰۰۰ هکتار بیشتر شد - و این خود با پیروزی در جبهه جنگ برابری می نمود.

کشاورزان به هنگام برداشت محصول با مشکلات عدیده ای دست بگریبان بودند. برای برداشت محصول، با حداقل اتلاف، از داس و داس دسته بلند و کمباین و سایر ماشین آلات استفاده می کردند. جنبش توده ای برای تأمین غله به میزان بیش از حد مقرر، بوجود آمد. بسیاری از مزارع به جریانی پیوستند که هدفش قراردادن کلیه محصول سال ۱۹۴۲ در اختیار ارتش بود.

کاشت محصولات زمستانی در درجه اول اهمیت قرار گرفت. جنگ به بسیاری از نواحی غله خیز سرایت کرده و موجودی غله کشور را سخت کاهش داده بود. این کاهش را می باید با کاشت و برداشت به میزان بیش از حد مقرر، جبران نمود. سطح زیر کشت این محصولات قریب ۲۶۰۰۰۰ هکتار بیش از سال ۱۹۴۰ افزایش یافت؛ میزان افزایش در سیبری ۶۴ درصد و در قزاقستان و آسیای مرکزی ۴۷ درصد بود. کشت محصولات صنعتی نیز افزایش پذیرفت و سطح زیر کشت چغندر قند و تخم آفتابگردان و سایر محصولات قریب ۳۵۰۰۰۰ هکتار توسعه یافت.

دامداری و دامپروری با وضع دشواری روبرو بودند؛ عمده دامها در پایان سال ۱۹۴۲ به علت اشغال بعضی نواحی، ۴۸ درصد کمتر از پایان سال ۱۹۴۰ بود. نواحی شرقی کشور به تهیه کننده عمده گوشت بدل گشتند و این نواحی ۲۲ درصد بیش از سال ۱۹۴۱ گوشت تولید نمودند.

با این همه، علی رغم کوششهای مجدانه ای که مزارع اشتراکی و دولتی بعمل آوردند جبران زمینهای وسیع و دامهای بیشمار که از دست رفته بود در سال ۱۹۴۲ میسر نگردید. سطح محصول سال ۱۹۴۲ ۱۶۰۰۰۰۰ تن به ۲۹۷۰۰۰۰۰ تن تقلیل یافته بود. علت این کاهش مزبور، یعنی از ۹۵۰۰۰۰۰۰ تن به ۲۹۷۰۰۰۰۰۰ تن تقلیل یافته بود. علت این کاهش شدید تنها هجوم و تاخت و تاز دشمن نبود بلکه در نتیجه کاهش بازده محصول به سبب دشواریهای زمان جنگ بود: کمبود نیروی کار، کمبود ماشین آلات، کاشت زمینهای ناسرغوب، کمبود کود، و غیره. محصول چغندر قند و پنبه و کتان و تخم آفتابگردان و سیب زمینی کاهش پذیرفت. ذخیره خواربار و مواد خام تقلیل یافت، و این امر ناگزیر در وضع تغذیه شهرها و کشور بطور کلی، تأثیر کرد. اما سیستم جیره بندی دقیق، تدارک بلاوقته آذوقه ارتش و مردم را تضمین نمود. کوشش و ایثار کشاورزان به کشور امکان داد بر مشکلات زمان جنگ غلبه کند. کشاورزی شوروی با وقوف بر نیازی که به محصولات کشاورزی وجود داشت به بهای فداکاری و دریغ داشتن از خود، کلیه موجودی خواربار خود را در اختیار حکومت گذاشت.

حمل و نقل سخت آسیب دیده بود و در اوائل سال ۱۹۴۲ قریب ۳۹ درصد از راه آهنهای کشور در مناطق اشغال شده بود. شماره کشتیهای رودخانه ای و دریایی کاهش پذیرفت؛ صنعت اتومبیل سازی هم وضعی مشابه این داشت. تولید لکوموتیو و واگنهای راه آهن تقریباً به صفر رسید. و حمل و نقل با راه آهن و از طریق راههای آبی سخت تقلیل یافت. اقدامات مجدانه ای در این زمینه به عمل آمد: کوشش واحدهای مهندسی و کارگران

راه آهن فصول درخشانی بر تاریخچه جنگ افزود. این مردم با شجاعت بی سابقه‌ای، اغلب در زیر آتش دشمن، خطوطی را که لطمه دیده بودند مرمت نمودند و به احداث خطوط جدید همت گماشتند. تنها در ماههای ژانویه و فوریه سال ۱۹۴۲ سه هزار و چهل و سه کیلومتر از خطوط آهن را از نو دایر نمودند.

تعرض تابستان ۱۹۴۲ ارتش آلمان، معضلات تازه‌ای را در کار آورد. کارکنان راه آهن برای تأمین جریان مداوم آذوقه و سهامات به جبهه، خط آهنی بموازات ولگا احداث کردند (ساراتف - پانشینو) و خطی از قزلیار به هشترخان کشیدند. این کار دست کمی از معجزه نداشت. دشمن منتهای سعی خود را بکار می برد که راه آهنهای مجاور ولگا را از کار ببنداند و کار حمل و نقل آبی را مختل سازد اما سعی در این خصوص به جایی نرسید زیرا کارگران راه آهن و کارکنان امور حمل و نقل رودخانه‌ای به رغم حملات شدید هوایی وظایف خود را با منتهای شجاعت و سرسختی به انجام می رساندند.

نصب کارخانه‌ها در محلهای جدید بر اهمیت راه آهن بین اورال و سبیری و آسیای مرکزی دوچندان افزود. بخصوص در اورال و غرب سبیری حمل و نقل موادی که اهمیتشان کمتر از ملزومات نظامی نبود بیش از آن بود که ظاهراً امکان پذیر می نمود.

در عرصه حمل و نقل نیز مانند عرصه‌های صنعت و کشاورزی رقابت آغاز شد. این رقابت به ابتکار شاخه راه آهن مسکو در کار آمد که پیشنهاد کرد کمک به جبهه دوچندان شود. کارگران در ابداع شیوه‌های جدید با یکدیگر رقابت می نمودند: از جمله شیوه‌هایی که ابداع کردند حمل و نقل بی وقفه بود، و به این ترتیب لکوموتیوها پیش از مراجعه به مراکز تعمیرات متوالیاً دو یا سه سفر می کردند و کارکنان در ضمن راه به تعمیر آنها مبادرت می ورزیدند.

کارکنان راه آهن که با موفقیت بادشواریهای زمان جنگ مقابله کردند متوسط حمل روزانه را به میزان زیاد افزایش دادند و تنها در چهار ماهه سوم سال ۱۹۴۲ چهل و پنج هزار و پانصد واگن بار را به مقصد رسانیدند و ۲۰ درصد از میزان حمل و نقل سه ماهه اول همین سال در گذشتند. برنامه حمل ملزومات نظامی با سه درصد فزونی اجرا شد.

ناوگان رودخانه‌ای و ناوگان بازرگانی و هواپیمائی کشوری نیز از بذل کوشش دریغ نکردند: ملزومات را به مقصد می رساندند، در زیر آتش دشمن قوا را در محل پیاده می کردند، در عملیات جنگی مشارکت می نمودند. در سال ۱۹۴۲ هواپیمائی کشوری حمل مسافر را به میزان ۱۲ درصد بیش از ۱۹۴۰ افزایش داد.

میلیونها افرادی که در ارتباطات و مخابرات به خدمت اشتغال داشتند هم در عرصه اقتصاد و هم در عرصه نبرد به بهترین وجه از عهده وظایف خود برآمدند. در سال ۱۹۴۲ ارتباطات و مخابرات در نواحی شرقی توسعه یافت و ارتباط مستقیم تلفنی و تلگرافی بسرعت با کوی بیشف، که بسیاری از ادارات دولتی مسکو بدان نقل مکان کرده بودند، برقرار شد. خط تلگراف زیر دریایی، از دریای خزر، از کراسنودوفسک^۲ به باکو کشیده شد و مراکز رادیویی نیرومندی در کاسامولسک^۳ واقع بر کنار آسور و کوی بیشف و ایر کوتسک^۴ تأسیس

گردید؛ مراکز تلفنی در بسیاری از شهرها توسعه یافت و هزاران ایستگاه رادیویی پخش اخبار، در نقاط عدیده کشور بوجود آمد.

نیمه دوم سال ۱۹۴۲ شاهد رشد مستمر و متداوم صنایع جنگی شوروی بود. اقتصاد جنگی روی غلتک افتاده بود، و کلیه نیازمندیهای نیروهای مسلح را تأمین می نمود. ژنرال آلمانی، بوتلار^۱، می نویسد که هیتلر در جنگی که در اتحاد شوروی آغاز کرد «امیدوار بود با تسخیر نواحی مهم کشاورزی واقع در امتداد ساحل غربی دنیپر، در اوکراین، و کوتاه کردن دست روسها از چاههای نفت قفقاز، آلمانها بتوانند اقتصاد شوروی را به مدتی دراز فلج کنند.» تاریخ این امیدهای شوریده را بر باد داد. چندی بعد ژنرال تیپلس کرخ نوشت: «صنایع جنگی که در نواحی دوردست اورال تأسیس شدند و کارخانه هایی که بدانجا انتقال یافتند، اینک با ظرفیت کامل کار می کردند و به مقدار کافی توپ و تانک و مهمات به ارتش می رساندند.» این توصیف در حقیقت وضع را به روشنی تصویر می کند. مردم اتحاد شوروی با اتفاق ارتش سرخ شالوده و اساس پیروزی را ریختند. در این میان نقش قاطع را طبقه کارگر ایفا نمود، که کار عظیم و بی سابقه ای را به انجام رساند. کشاورزان و روشنفکران نیز در انجام این سهم سهمی بسزا ایفا نمودند. همه این گروهها چون یک تن واحد فعالانه کوشیدند و پایه و اساس اقتصادی را که سرنوشت جنگ را عوض کرد بنا کردند.

۲) علوم، تکنولوژی، هنر و ادبیات

بسیاری از مؤسسات تحقیقاتی در همان ماههای اول جنگ به شرق کشور انتقال یافتند. دشواریهایی که در این محلهای جدید با آن روبرو شدند عظیم بود. اما پژوهندگان براین دشواریها غلبه کردند. اعضای ۷۶ مؤسسه تحقیقاتی وابسته به آکادمی علوم را که به نواحی دور از کارزار انتقال یافتند ۱۱۸ آکادمیسین و ۱۸۲ عضو وابسته و هزاران پژوهنده طراز اول تشکیل می دادند.

مرکز سازمانی، یا شورای عالی این مؤسسات تحقیقاتی، آکادمی علوم بود که به اسوردلوفسک انتقال یافت. آکادمی وظایف جدیدی را که ناشی از شرایط زمان جنگ بود برای این مؤسسات مقرر داشت. اجلاس عمومی آکادمی در ماه مه ۱۹۴۲ برای بحث در پیرامون مشکلات و تدوین رهنمودها برگزار شد.

طبیعت مبتنی بر برنامه ریزی اقتصاد سوسیالیستی، به دانشمندان شوروی امکان داد بشیوه جامع و مؤثری کار خویش را دنبال کنند. پژوهندگان رشته های مختلف علوم و تکنولوژی، ضمن حفظ تماس نزدیک با صنعت، دست به دست هم دادند و از نزدیک با یکدیگر همکاری نمودند. پیوند بین تئوری و عمل، که در تحقیقات شوروی جنبه غالب و مسلط را دارد، بخصوص طی دوران جنگ بسیار استوار بود.

در دسامبر ۱۹۴۱ دانشمندان توصیه هایی در زمینه توسعه صنایع اساسی در اورال تسلیم داشتند. اندکی بعد کمیته ای به ریاست آکادمیسین چوداکف^۲ برنامه ای برای ناحیه ولگا و

کاما^۱ تنظیم نمود. فرسمان^۲، ساتپایف^۳ و سایر زمین‌شناسان به‌اسر اکتشاف معادن سنگ‌آهن در حوزه کوزنتسک و اورال و حوزه‌های نفتی جدید در باشقیرستان و معادن بوکسیت در دامنه‌های شمال اورال و معادن سولیدنوم در قزاقستان مساعدتهای فراوان نمودند.

دانشمندانی که در رشته فلزگدازی به‌اسر تحقیق اشتغال داشتند در بسط شیوه‌های سریع ذوب در کوره‌های روباز و شیوه‌های تهیه فولاد ممتاز با مهندسان همکاری می‌نمودند. بسیاری از پژوهشگران در زمینه یافتن مواد جانشین مواد مهم و حیاتی، و نیز یافتن راههایی برای برش سریع فولاد تحقیق می‌کردند و وسایل و ابزار آلاتی برای هواپیماها و تویخانه و کشتیها و حمایت سلاحها ابداع نمودند. برای ساختن لوله خمپاره‌انداز نیز شیوه‌های تازه‌ای ابداع شد.

طراحان و پژوهشگران و مهندسان در بسط و توسعه دانش نظامی گامهای مهمی برداشتند. ایلیوشین، قهرمان کار سوسیالیستی اتحاد شوروی، اصلاحاتی در هواپیمای ایل - ۲ تهاجمی خود که سایه خوف و دهشت آلمانها بود و آلمانها آن را «سرگ سیاه» می‌خواندند بعمل آورد. لاوچکین^۴، قهرمان کار سوسیالیستی اتحاد شوروی، هواپیمای جنگنده تک‌نفره و سریع - السیر لا - ۵ را طراحی نمود که مایه دهشت خلبانانی بود که با سرشمیت^۵ پرواز می‌کردند. یاکوولف، قهرمان کار سوسیالیستی اتحاد شوروی، جنگنده یاک - ۳ را طراحی نمود. از همان سال ۱۹۴۰ میکویان^۶ و گوریچ^۷ هواپیمای شکاری میگ را طراحی نمودند که سریعترین هواپیمای زمان خود بود. طراحان: کوچرنکو^۸، کاشکین^۹، سوروزف^{۱۰} و کاتین^{۱۱} تانکهای ت - ۳۴ و ک - ۱ و سایر انواع تانک را ابداع نمودند. مخترعین، موشک - اندازهای مشهور کاتیوشا، گلوله‌های ضد زره و انواع جدید سلاحهای خودکار و تفنگهای ضد تانک را ساختند. اشپاگین^{۱۲} مسلسل سبک طراز اولی ساخت و دگنیارف^{۱۳} و توکارف^{۱۴}، که در کار طراحی سلاحها سابقه‌ای دراز داشتند سلاحهای خودکار بسیار مناسبی عرضه کردند. آپ. آلکساندرف، گایف^{۱۵}، کورچاتف^{۱۶}، رگل^{۱۷}، پ. گ. استپانف و بسیاری دیگر از طراحان به حل مسائل و مشکلات نیروی دریایی در مبارزه با انواع مینها همت گماشتند. کورچاتف، که خود در سواستوپول تحت محاصره و در تحمل شداید جنگ با ناویان سهیم بود در زمینه خنثی کردن کیفیت مغناطیسی کشتیهای ناوگان دریای سیاه کارهای زیادی انجام داد. شیمیدانان انواع جدیدی از مواد خام را تولید نمودند و ساختن لاستیک مصنوعی و مواد منفجره را بهبود بخشیدند.

در زمینه زیست‌شناسی و کشاورزی و پزشکی پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای حاصل آمد. پژوهندگان موارد استفاده صنعتی جدیدی برای فرآورده‌های کشاورزی یافتند و به‌اسر افزایش بازدهی نباتات صنعتی و غذائی مساعدت نمودند. برای نخستین بار چغندر در نواحی شرقی

- | | | | |
|---------------------|-------------------|---------------------|--------------------|
| 1. Kama | 2. A. Y. Fersman | 3. K. I. Satpayev | 4. S. A. Lavochkin |
| 5. Messerschmitt | 6. A. I. Mikoyan | 7. M. I. Gurevich | |
| 8. N. A. Kucherenko | 9. M. I. Koshkin | 10. A. A. Morozov | |
| 11. Z. Y. Kotin | 12. G. S. Shpagin | 13. V. A. Degtyarev | |
| 14. F. V. Tokarev | 15. B. A. Gayev | 16. I. V. Kurchatov | |
| 17. A. R. Regel | | | |

کشور کشت شد، و برای این کار شیوه‌های جدیدی ابداع شد. آکادمیسین بوردنکو^۱، آکادمیسین باکولف^۲ و آکادمیسین اوربلی^۳ و پروفیسور یودین^۴، پروفیسور ویشنسکی^۵ با همکاری بسیاری دیگر از دانشمندان فنون جدیدی را در عرصه پزشکی در میان آوردند. جراحی پیشرفتهای فراوان نمود و به سبب همین پیشرفتهای معالجه بسیاری از سربازان در زمانی کمتر از گذشته امکان پذیر گردید.

ریاضیات و فیزیک و شیمی به برکت موفقیت‌های درخشان ریاضیدانانی چون پ. س. آلکساندرف و برنشتاین^۶ و فیزیکدانانی چون واویلف^۷، ایوف^۸، کاپیتسا^۹، ی. و. کورچاتف، مندلستام^{۱۰} و شیمیدانانی نظیر زلینسکی^{۱۱} و گرین شچیکف^{۱۲} به پیشرفتهای شایان توجهی نائل آمدند.

در زمینه مسائل مربوط به شکافتن «اتم» کارهای ثمربخشی به انجام رسید که شالوده پیشرفتهای آتی در عرصه‌های موشک‌سازی و علوم فضائی را ریخت.

کوتاه کردن دوره‌های آموزشی، در سطح آموزش عالی فنی و دانشگاهی، برای پیشبرد کوششهای جنگ اسری ضرور بود. دانشجویان بیشتری در دانشکده‌های فنی پذیرفته شدند و زنان و دختران، درصد بیشتری را شامل گردیدند. میزان پذیرش در سطوح آموزش مابعد دانشگاهی نیز وسعت بیشتری یافت.

فعالیت سیاسی در مقیاسی وسیع انجام می‌شد. شعار «همه چیز در خدمت جبهه، همه چیز در خدمت پیروزی!» شعار همه ملت بود. کار عمده سیاسی در شهر و روستا برپایه تعلیم مؤسس حکومت شوروی در زمینه دفاع از میهن سوسیالیستی و پرورش حس وطن پرستی سوسیالیستی در اتحاد ملت و پرورش و تقویت حس مسئولیت در ایشان استوار بود.

تشکیل جلسات بحث و گفتگو و روزنامه خوانی و سایر اشکال تهییج مردم، شیوه‌های بسیار مؤثر و انعطاف پذیری بودند که در برخورد با مردم بسیار مؤثر بودند. در سال ۱۹۴۲ حزب، ...، ...، ۳ نفر را به این کارگماشته بود، که در مقام نمایندگان سیاست و افکار و نظریات او عمل می‌نمودند. در سال ۱۹۴۲ ده گروه مرکب از کارکنان شایسته حزبی و محققان و نظامیان تشکیل شدند که تحت نظارت اداره تبلیغات کمیته مرکزی به کار اشتغال داشتند.

دفتر اطلاعات شوروی و کمیته‌های ضدفاشیستی (نظیر کمیته اسلاوها، کمیته یهودیان، جوانان شوروی، زنان شوروی) که در همان دوران اوائل جنگ تأسیس شدند فعالیت سیاسی و فکری قابل ملاحظه‌ای انجام دادند.

سازمانهای کارگری و اداری حزب چه در محلهای کار و چه در پناهگاههای هوائی در فعالیت بودند. بازار مراکز تبلیغی و توضیحی، باشگاهها، قرائتخانه‌ها، کتابخانه‌ها، موزه‌ها و نمایشگاههای هنری گرم بود و خبرنگارها و سایر اشکال وسایل بیان تصویری و ترسیمی خوانندگان و بینندگان کثیری داشتند.

1. N. N. Burdenko

2. A. N. Bakulev

3. L. A. Orbeli

4. S. S. Yudin

5. A. V. Vishnevsky

6. S. N. Bernstein

7. S. I. Vavilov

8. A. F. Ioffe

9. P. L. Kapitsa

10. L. I. Mandlestam

11. N. D. Zelinsky

12. I. V. Grebenshchikov

مطبوعات مرکزی و محلی در برانگیختن مردم و تشویق ایشان به بذل کوشش در راه جنگ، سهمی عظیم ایفا نمودند. مؤسسات نشر به نشر آثاری همت گماشتند که «ایدئولوژی» نازی مهاجم را که از بشر بیزار بود، بخصوص جنون نژادی او را بر خوانندگان ارائه می نمودند. کتابهایی درباره گذشته افتخارآمیز ملل اتحادشوروی و قهرمانان میدانهای جنگ و قهرمانان دور از میدانها و فداکاریهای ارتش سرخ در طی جنگهای داخلی منتشر شد. در سال ۱۹۴۲ چاپهای تازه ای از آثار متفکران برجسته مارکسیست - لنینیست در زمینه جنگ منتشر گردید.

نویسندگان، شاعران، آهنگسازان و هنرمندان صمیمانه با بقیه مردم همکاری می نمودند: رمانهایی که می نوشتند، شعرهایی که می سرودند، تصنیفها و آهنگهایی که می ساختند و نقاشیهایی که می کردند و طرحهایی که ترسیم می نمودند همه عشق به وطن و اطمینان به پیروزی را در خواننده و شنونده و بیننده می دمیدند و شیوه تفکر نازیان را که دشمن نوع بشر بودند بر مردم ارائه می داشتند.

مقالات و داستانهایی که درباره وقایع روز تحریر می شدند شکل مناسبی از تبلیغات بودند. این مقالات و داستانها آلوده به روح جنگجویی بودند و بر دفاع از میهن سوسیالیستی و عظمت آن، گذشته افتخارآمیز آن، و صفات و اختصاصات انسان شوروی و دستاوردهای سوسیالیسم، که راه را برای پیشرفت اجتماعی هموار ساخته بودند، تأکید می نمودند. در پرادها، الکسی تولستوی^۱ در مقاله ای تحت عنوان «از چه دفاع می کنیم» نوشت: «از سرزمینم، سرزمین زادبومیم؛ میهنم - چیزی گرمتر و عمیقتر و مقدس تر از عشق من نسبت به تو وجود ندارد». درنده خویی نازیسم و ایدئولوژی نژادپرستانه آن طی مقالات بسیاری، خاصه مقالات ایلیا اهرنبرگ، در معرض دید و قضاوت مردم نهاده می شد. نوشته میخائیل شولوخوف بنام دانش کین^۲ و دزدیدن آتش خشم بر نازیسم فرو می بارید. در سال ۱۹۴۲ یک رشته مقالات درباره کوششهایی که مردم غیرنظامی در پیشبرد امور مربوط به جنگ مبذول می داشتند نگاشته آمد. رمان نویسانی چون گلاکوف^۳، کاراواویا^۴ و شاگینیان^۵، از مردم اورال که جنگ افزار می ساختند داستانها نوشتند. واندواوایلوسکایا^۶ در رمان خود بنام «نگین کمان زندگی روستاییان اوکراین و مقاومت آنها را در برابر نازیها توصیف نمود.

شاعران، شعرشان را به میهن پرستی و دوستی ملل اتحاد شوروی اختصاص دادند. آلکساندر تواردوفسکی^۷ در قطعه شعر عالی و مؤثر خود به نام «دایلی تیودکین» که نخستین بار در ۱۹۴۲ منتشر شد تصویری فراموش ناشدنی از سرباز شوروی را با تمام خوش بینی و ذکاوت و مهارت و شجاعتش ارائه نمود. قطعه شعر نیکلای تیخونف^۸ بنام کیرف با ما است درباره شبهای آهنین لنینگراد، منظومه مارگاریتا آلیگر^۹ تحت عنوان «دوایا»، درباره زویا کاسمود-میانسکایا، این دختر هجده ساله پارتیزان و قهرمان، و اشعار «دیمان بدنی»^{۱۰} - همه مردم را به شور آوردند و در استوار داشتن اراده و طاقت و تحمل ملت سخت مؤثر افتادند.

1. Alexei Tolostoi

2. F. V. Gladkov

3. A. A. Karavayeva

4. M. S. Shaginyan

5. Wanda Wassilewska

6. Alexander Tvardovsky

7. Vasily Tyorkin

8. Nikolai Trkhonov

9. Margarita Aligher

10. Demyan Bedny

آهنگسازان شوروی نیز منتهای کوشش خود را بکار بردند. دمیتری شوستاکوویچ^۱ سمفونی هفتم خود را ساخت، که به شرح و وصف شجاعت مردم محاصره شده لنینگراد و دورنمای فیروزی بر نازیسم اختصاص داشت. این سمفونی که کار تصنیف آن طی ماه دشوار و تیره و ماتیمبار سپتامبر ۱۹۴۱ به پایان رسید نخستین بار در تابستان سال بعد و به هنگامی که گلوله های توپ در شهر می ترکید و مرگ در همه جا در کمین لنینگراد خسته و مانده و نیم گرسنه نشسته بود به اجرا درآمد.

سینمای شوروی نیز توجه خود را بر مسائل جنگ متمرکز نمود. طی دوازده ماه اول جنگ ۱۲ فیلم مستند درباره گذشته قهرمانی کشور، مقاومت قهرمانانه مردم در برابر مهاجمان خارجی و فجایی که آلمانها در خاک شوروی مرتکب می شدند ساخته شد. فیلم شکست واحدهای آلمان در مسکو تصویر تمام نمای قدرت و توانایی ارتش سرخ بود، که افسانه شکست ناپذیری ارتش آلمان را درهم شکسته بود. فیلمهایی چون دبیر کمیته بخشی، آلکساندر پادخومکوف^۲ و کاتوفسکی^۳ تأثیر عمیقی در مردم بجا گذاشتند.

سیاه قلم و قلم سو، این ابزار و سلاح هنرمندان، نیز دشمن را به باد حمله گرفتند. هنرپیشگان تئاترها و هنرهای نمایشی نقشی بی نظیر ایفا نمودند. این مردم گذشته از تئاترها، در بیمارستانها، کارخانه ها و مزارع نمایش می دادند و به جبهه ها می رفتند و در فاصله بین نبردها برای سربازان نمایش می دادند. تنها ظرف یک سال ۱۰۰،۰۰۰ بار در خطوط جبهه کنسرت دادند.

۳) وضع معیشت در زمان جنگ

جنگ مشقات طاقت فرسایی را به همراه داشت. در راهها و شاهراهها مناظر و صحنه های دهشتناک فراوان به چشم می خورد. سیل بی انتهائی از فراریان بسوی شرق روان بود. در مدتی قریب به یک ماه بیش از ۳۰۰،۰۰۰ کودک و قریب ۱۰۰،۰۰۰ سالمند از لنینگراد و قدری کمتر از نیم میلیون کودک و قریب به یک میلیون سالمند از مسکو تخلیه شدند. این مردم، بخصوص کودکان و زنان، نیاز به مراقبت داشتند.

در خصوص نحوه نقل و انتقال تخلیه شدگان، تغذیه ضمن راه و هنگام ورود به محل، مسکن و اشتغال و خدمات بهداشتی و نظایر آن فرمانهایی صادر شد. در طول راه، از نواحی جنگزده تا شرق سیبری، بیش از صد مرکز اصلی توزیع خوراک دایر شد که هریک می توانست حداقل سه هزار وعده خوراک به تازه واردان بدهد. در ضمن راه در محلهای خاصی به کودکان شیر داده می شد. سازمان جوانان، کار انتقال خوراک به قطارها را در ایستگاههای کوچک سازمان داد.

سیاری از مردم، کسان و خویشاوندان خود را گم کرده بودند و می باید در یافتن آنها به ایشان کمک کرد. به این منظور مرکزی برای خبرگیری در یکی از شهرهای کنار ولگا به نام بوگوروسلان^۴ تأسیس شد.

با جریان سیل «تخلیه‌شدگان»، جمعیت شهرهای شرقی افزایش یافت و تأمین مسکن و توسعه مدارس فنی و دانشگاهها و بیمارستانها و مؤسسات خدمات صورت اسری ضرور به‌خود گرفت. تأمین و تدارک خوراک و کالاهای مورد نیاز نیز مسأله مهمی بود که می‌باید با توسعه دستگاههای تدارکاتی بیشتری که بتوانند به این تقاضای روزافزون پاسخ دهند با آن مقابله نمود.

مردم شجاعانه با سختیها و مصائب زمان جنگ مقابله کردند. در شهرها نان و سایر مواد مهم خوراکی از ماههای ژوئیه - نوامبر ۱۹۴۱ جیره‌بندی شد. در سال ۱۹۴۲ نزدیک به ۶۲ میلیون نفر از حکومت جیره نان می‌گرفتند. جیره روزانه عمده این مردم ۴۰۰ تا ۵۰۰ گرم بود و جیره روزانه اطفال و وابستگان ۳۰۰ تا ۴۰۰ گرم بیش نبود. گوشت و چربی بسیار اندک بود، با این همه نظام مؤثر جیره‌بندی، که کمبودهای ناشی از شرایط جنگ موجب برقراری آن گردیده بود، توزیع مواد خوراکی و کالاهای ضروری را به‌وجهی نیکو امکان‌پذیر ساخت. برای بهبود تأمین خوراک، بنگاهها و مؤسسات نیز دستگاههای تدارکاتی بمنظور تدارک خوراک برای کارکنان خود تأسیس نمودند. سبزیکاری (به‌صورت انفرادی یا اجتماعی) شیوع یافت. بیش از ۷۰۰،۰۰۰ نفر از کارگران و کارکنان کارخانه‌ها سبزی و سیب‌زمینی موردنیاز خود را خود عمل می‌آوردند.

برای خانواده‌های سربازان و معلولین جنگ حقوق و مدد معاش مقرر شد: امکانات کار برای آنها ایجاد شد و دولت مراقبت از کودکانی را که در نتیجه جنگ بی‌سرپرست مانده بودند برعهده گرفت. مؤسسات مخصوص نگهداری کودکان توسعه یافت؛ از مردم دعوت شد کودکان بی‌سرپرست را به‌فرزندی بپذیرند. به‌پیشنهاد زنان کارگر کارخانه کراسنی پوگاتیرا از خانواده‌ها خواسته شد کودکان بی‌سرپرست را سرپرستی کنند. از این پیشنهاد حسن استقبال شد و دولت نیز در این زمینه از مساعدتهای لازم دریغ ننمود.

اگرچه مشکلات اقتصادی مایه دل‌شغولی شدید مقامات حکومتی بود با این همه مقامات مزبور در بهبود آموزش و بهداشت همگانی منتهای کوشش خود را بکار می‌بستند. آموزش کودکان طی تمام مدت جنگ و به‌رغم کمبود کلاسها و کتب درسی همچنان بر دوام بود. شاگردان مدارس در انجام کارهای مفید مشارکت می‌نمودند: در مزارع کار می‌کردند، رانندگی تراکتور و کمباین را فرا می‌گرفتند و در پشت میزهای کارگاه به‌جای پدران و برادرانشان که به‌جبهه رفته بودند کار می‌کردند. معلمان مدارس سهم ارزنده‌ای در انجام اموریافا نمودند.

کارکنان خدمات پزشکی و بهداشتی تحت شرایط بسیار دشواری کار می‌کردند. پزشکان صمیمانه در نجات جان سربازان می‌کوشیدند و بسیاری از بیماریهای همه‌گیر را مغلوب نمودند. سراز کنترل بهداشتی، حمایهای بهداشتی و ایستگاههای گندزدایی جدیدی تأسیس شدند و جریان دارو و وسایل پزشکی افزایش یافت. پستهای بهداشتی در کارخانه‌ها ایجاد شد. برای پرکردن جای پزشکانی که به‌ارتش فراخوانده شده بودند کادر پزشکی جدیدی تعلیم یافت. جمعیت صلیب سرخ و هلال احمر کارهای مفید بسیاری به‌انجام رساند، از جمله

هزاران پرستار تربیت کرد و در امر «تهیه خون» مجاهدت بسیار نمود، به قسمی که تنها در بیمارستان بوتکین^۱ مسکو روزانه ۲۰۰ نفر برای اهدای خون به بخش خون مراجعه می کردند و هر روز ۴ تا ۵ لیتر خون به بیمارستانهای جبهه می فرستادند.

سایر صحنه‌های جنگ

طی سالهای ۴۲-۱۹۴۱ جنگ در سایر صحنه‌ها، یعنی آفریقا، مدیترانه و اقیانوس اطلس و آرام، هرگز از حیث وسعت و شدت یا نتیجه، با نبردهای غول‌آسایی که در جبهه شوروی و آلمان روی می‌داد قابل قیاس نبود.

در آفریقا، سخاومات در ماه ژوئیه ۱۹۴۰ با تهاجم ایتالیای فاشیست و اندکی پس از ورود کشور مزبور به جنگ آغاز شد. ایتالیا می‌خواست مستملکات و مستعمرات خود را به حساب انگلیس و فرانسه در آفریقا توسعه دهد: در تعقیب این منظور جنگ در دو ناحیه درگرفت: شرق و شمال آفریقا. در شرق آفریقا نیروهای ایتالیا سوماتلی، مستعمره بریتانیا را اشغال کردند و وارد کنیا و سودان شدند اما در ماه مه ۱۹۴۱ متحمل شکست سختی شدند و از این مناطق و نیز از حبشه بیرون رانده شدند. در شمال آفریقا یعنی در لیبی، مصر، تونس، الجزیره و مراکش جنگ به مدتی قریب به سه سال ادامه یافت.

در سپتامبر ۱۹۴۰ قوای ایتالیا در لیبی بالغ بر ۲۱۵,۰۰۰ سرباز و ۳۰۰ هواپیما بود. انگلیسیها که خود را برای مقابله با چنین وضعی آماده نکرده بودند بیش از دو لشکر و دو تیپ، که ارتش نیل را تشکیل می‌داد و در امتداد مرز لیبی و مصر مستقر بود، نداشتند. این نیرو مشتمل بر ۳۶,۰۰۰ سرباز و ۲۰۰ هواپیما بود که در پایگاههای واقع در مصر و فلسطین مستقر بودند.

در سیزدهم سپتامبر ارتش پنجم ایتالیا مرکب از شش لشکر و هشت‌گردان تانک به فرماندهی ژنرال گراتسیانی^۱ وارد مصر شد و از شرق در امتداد ساحل مدیترانه به سوی اسکندریه و کانال سوئز پیش رفت. انگلیسیها بی‌هیچ مقاومتی ۲۰۰ کیلومتر عقب نشستند. در شانزدهم سپتامبر ایتالیاییها پس از اشغال سیدی برانی^۲ متوقف شدند. علت امر این بود که ایتالیا برای تهاجم به یونان آماده می‌شد و معتقد بود که انگلستان ناچار در عملیات جنگی آنجا مداخله خواهد کرد و توجهش از مصر منحرف خواهد شد و به این ترتیب تصرف کانال سوئز به سہولت اسکان پذیر خواهد بود.

اما حساب ایتالیاییها اشتباه از آب درآمد: در نوامبر ۱۹۴۰ در یونان شکست سختی

خوردند، و این امر به انگلیسیها اسکان داد نیروهای خود را به مصر گسیل دارند. تا اوائل دسامبر دو لشکر به ارتش نیل افزوده شد، و انگلیسیها با استفاده از مستی ایتالیا بیها در نهم دسامبر اقدام به تعرض نمودند. ارزش جنگی ارتش پنجم ایتالیا به حدی پایین بود که شش لشکر آن که مرکب از ۷۵,۰۰۰ سرباز بود سرعت از پیش دو لشکر انگلیسی — یک لشکر پیاده و یک لشکر زرهی — فراری شد. در ژانویه سال ۱۹۴۱ واحدهای انگلیسی نقاط مستحکم مهم و بندرهای طبرق و بنغازی واقع در شمال شرق لیبی را تصرف کردند. در دهم فوریه با رسیدن به العقیله^۱ متوقف شدند. فرماندهی قوای بریتانیا به عوض اینکه دشمن را از شمال آفریقا براند برای مقابله با حمله احتمالی آلمان به یونان بخشی از قوای خود را به این کشور اعزام داشت.

شکست قوای ایتالیا در یونان، که شکست شمال آفریقا را به دنبال داشت، موجب نارضائی در ایتالیا گردید. موسولینی از آلمان کمک خواست و هیتلر در فوریه ۱۹۴۱ با اعزام قوا به لیبی به تقاضای او پاسخ مساعد گفت. فرماندهی کل قوای دشمن در آفریقا با ژنرال رومل^۲ بود که در سی و یکم مارس ضربه ای ناگهانی بر ارتش انگلیس وارد آورد. اواسط آوریل نیروهای آلمان و ایتالیا طبرق را در محاصره گرفته و به سرزمین مصر و لیبی رسیده بودند. پیشروی این نیروها در این نقطه متوقف شد زیرا هیتلر که برای حمله به اتحاد شوروی آماده می شد وقتی برای توجه به امور مصر نداشت.

وضع در شمال آفریقا تثبیت شد: آلمانها نمی توانستند پیش از پایان «جنگ برق آسا» علیه اتحاد شوروی نیروی کافی برای تأمین پیروزی قطعی در محل متمرکز کنند، لذا ادامه عملیات را تا پاییز ۱۹۴۱ به تعویق افکندند، به این امید که از آن پس با اقدام به یک حمله شدید طبرق را تصرف کنند و پس آنگاه پیروزمندانه راه کانال سوئز را در پیش گیرند. چنانکه می دانیم این نقشه تحقق نیافت، و قوای کمکی برای رومل فرستاده نشد. بعلاوه، در سپتامبر ۱۹۴۱ هیتلر ناچار شد قسمتی از نیروی هوایی خود را که در سیسیل مستقر بود به جبهه شوروی و آلمان منتقل کند.

در ژوئیه ۱۹۴۰ انگلیسیها برای تأمین آزادی عمل خود در مدیترانه و جلوگیری از تسلط آلمانها بر ناوگان فرانسه تقریباً کلیه کشتیهای جنگی فرانسه را که در بنادر آفریقایی لنگر انداخته بودند غرق کردند یا متصرف شدند. در ماه نوامبر نیروی هوایی بریتانیا بر ناوگان ایتالیا در تارانتو^۳ حمله برد و خطوط تدارکاتی ایتالیا به آفریقا را فلج کرد. آلمانها برای کمک به متحدانشان ۲۵۰ هواپیما به سیسیل اعزام داشتند، اما این عمل نتیجه مطلوبی عاید نداشت. هرچند نیروی هوایی آلمان خسارات و لطامات قابل ملاحظه ای بر ناوگان وارد آورد، وضع در مدیترانه تغییری نکرد. در مارس ۱۹۴۱ نیروی دریایی بریتانیا شکست دیگری در جنوب کرت^۴ بر ارتش ایتالیا وارد آورد. اما بهر حال تلفات قابل ملاحظه بریتانیا در این عملیات، خطوط ارتباطی و مواصلاتی را با دشواری روبرو ساخت. در ماه مه انگلیسیها کرت را تخلیه کردند، و وضع به وخاست گرایید. با این همه در اواسط سال ۱۹۴۱ نیروی دریایی بریتانیا هنوز بر شرق و غرب مدیترانه مسلط بود.

عملیات جنگی در جبهه شوروی و آلمان، آلمان و متحدانش را مجبور کرد عملیات مدیترانه را محدود کنند، و این امر وضع مساعدی برای انگلیسیها بوجود آورد. در تابستان ۱۹۴۱ نیروی هوایی بریتانیا در مالت تقویت شد و علیه خطوط مواصلاتی دشمن اقدام به یک رشته عملیات تازه نمود. برای مثال طی ماه اوت ۱۹۴۱ تنها ده درصد محمولات کشور-های محور در مدیترانه غرق شد حال آنکه ظرف ماه نوامبر این رقم به ۴۰ درصد رسید.

در شمال آفریقا نیز پس از شکستی که ایتالیاییها در شرق آفریقا متحمل شدند وضع نیروهای بریتانیا قدری بهبود یافت. اینکه فرماندهی نیروهای بریتانیا قادر بود بعضی از واحدهایش را به شمال آفریقا منتقل کند. در پاییز سال ۱۹۴۱ ارتش هشتم (که قبلاً به نام ارتش نیل خوانده می‌شد) به فرماندهی ژنرال کانینگهام^۱ با هفت لشکر و پنج تیپ مستقل و ۶۵۰ تانک و بیش از ۷۰۰ هواپیما در برابر نیروهای ایتالیایی و آلمانی مرکب از سپاه آفریقایی آلمان (مشمول بردو لشکر تانک و یک لشکر پیاده نظام سبک) و سه ارتش ایتالیایی (مشمول بر پنج لشکر پیاده، یک لشکر تانک و یک لشکر موتوریزه) با ۵۰۰ تانک و ۲۸۰ هواپیما قرار داشت.

انگلیسیها با حسن استفاده از برتری قوایی که داشتند در هجدهم نوامبر ۱۹۴۱ اقدام به تعرض نمودند و تا دهم ژانویه ۱۹۴۲ طبرق را از محاصره درآوردند و سیرنائیک^۲ را متصرف شدند. قوای محور حدود ۳۳،۰۰۰ سرباز و ۳۰۰ تانک تلفات داد، تلفات انگلیسیها بالغ بر ۱۸،۰۰۰ سرباز و ۲۸۰ تانک بود. واحدهای انگلیسی بر ناحیه وسیعی پخش شدند، و به این ترتیب به رومل امکان دادند ظرف مدت کوتاهی علیه آنها به حمله تلافی جویانه شدیدی مبادرت کند.

در بیست و یکم ژانویه ۱۹۴۲ قوای آلمان و ایتالیا دست به حمله زدند، و این تعرض، با فواصلی، تا چهارم ژوئیه ادامه یافت: انگلیسها را از سیرنائیک بیرون راندند و بسوی العلمین در ۱۰۰ کیلومتری اسکندریه پیش تاختند. وضع در مصر به وخاست گرایید. اما نیروهای محور که سخت ضعیف شده بودند قادر به ادامه تعرض نبودند. رومل درخواست قوای کمکی کرد، اما هیتلر با این درخواست موافقت نکرد، زیرا تقریباً کلیه قوای ذخیره استراتژیک او برای مقابله با ارتش شوروی به زمین میخکوب شده بود.

شکستهای ارتش انگلیس هرچند مصیبت بار بود به شکست قطعی نیانجامید. نیروهای محور به هدفهای خود نرسیدند، زیرا عمده قوای ارتش آلمان با ارتش اتحاد شوروی درگیر بود و از نظر آلمانها عملیات ناحیه مدیترانه و شمال آفریقا در درجه دوم اهمیت بود.

عملیات جنگی در اقیانوس اطلس بالنسبه شدید بود و بریتانیای کبیر هرچند که یک قدرت دریایی مستعمراتی بود آن اندازه مجهز نبود که از خطوط ارتباطی و مواصلاتی خود حمایت کند. پیش از جنگ، فرماندهی آلمان دو ناو جنگی و ۱۸ زیردریایی به اقیانوس اطلس اعزام داشته بود و وقتی جنگ در گرفت این نیرو مدام مزاحم ناوگان بریتانیا و کشتیهای ممالک بیطرف بود. بعلاوه، وقتی جنگ در گرفت آلمانها بر نیروی دریایی خویش افزودند، و در این عملیات از نیروی هوایی هم زیاد استفاده کردند. از سپتامبر سال ۱۹۳۹ تا پایان ۱۹۴۱

نیروی دریایی و هوائی آلمان ۲،۴۲۳ کشتی متفقین و سمالک بیطرف را که مجموع ظرفیتشان بر حدود ۹ میلیون تن بالغ می‌گردید غرق کردند.

آلمانها بر حملات هوائی خود به خاک بریتانیا افزودند و بیش از ۲،۱۰۰ هواپیما را به این منظور اختصاص دادند. مبارزه علیه این حملاتی که با شرکت انبوهی از هواپیماها انجام می‌شد در ادبیات جنگی، «نبرد بریتانیا» نام گرفته است، که در فاصله بین اول اوت تا پایان اکتبر ۱۹۴۰ در اوج شدت خود بود. هر دو طرف تلفات سنگینی دادند: آلمانها ۱،۴۰۰ هواپیما و بریتانیا حدود ۸۰۰ هواپیما از دست دادند. طی این سه‌ماه قریب به ۳۴،۶۰۰ نفر از مردم غیرنظامی در بریتانیا کشته شدند. اما هنگامی که تدارک حمله به اتحاد شوروی صورت جدی به‌خودگرفت این حملات هوائی فروکش کرد، و به‌رحال نازیها موفق نشدند روحیه مردم انگلیس را درهم بشکنند. در سال ۱۹۴۰ هنگامی که هیتلر تصمیم گرفت به اتحاد شوروی حمله کند طرح عملیاتی تجاوز به بریتانیا موسوم به «عملیات شیر دریا» به کناری نهاده شد.

پس از حمله آلمان به اتحاد شوروی وضع تغییر کرد. نیروی دریایی بریتانیا اینک قادر بود قوای نیرومندی را برای نگهداری خطوط مواصلاتی خود به اقیانوس اطلس اعزام دارد. کوششهای مشترک بریتانیا و ایالات متحد آمریکا در ۴۲-۱۹۴۱ تلفات دریایی متفقین را کاهش داد، هرچند رقم این تلفات هنوز بالا بود. از آغاز جنگ لغایت اکتبر ۱۹۴۲ مجموع ظرفیت کشتیهایی که متفقین از دست داده بودند از سرز ۱۴ میلیون تن گذشته بود. وقایعی که در جبهه شوروی و آلمان روی داد برنقشه‌هایی که ژاپنیه‌ها در سر پخته بودند تأثیر گذاشت. از نظر ژاپنیه‌ها حمله آلمان به اتحاد شوروی فرصت مساعدی برای توسعه قلمرو نفوذ آنها بدست داده بود. در کنفرانسی که در دوم ژوئیه ۱۹۴۱ در توکیو باحضور اسپراتور تشکیل شد تصمیم براین گرفته شد که همینکه جنگ در اروپا نیروی اتحاد شوروی را تحلیل برد ژاپن دست بکار شود و اقدام به عملیات جنگی کند. نقشه‌ای با نام رمزی کانتوکوئن^۱ تهیه شد که در آن تصرف اراضی خاور دور شوروی و قسمت اعظم سیبری پیش‌بینی شده بود. ژاپنیه‌ها کم‌کم ارتش خود را در منچوری تقویت کردند و بین ماههای ژوئیه و اوت آن را به‌دو برابر افزایش دادند و در نهایت شماره افراد آن را به ۶۰،۰۰۰ رساندند.

ژاپنیه‌ها ضمن اینکه لحظه مساعدی را برای حمله به اتحاد شوروی انتظار می‌کشیدند. بر- آن شدند برای تصرف جزایر اقیانوس آرام و جنوب شرق آسیا دست به عملیاتی بزنند. برای انجام این منظور می‌باید مستملکات ایالات متحد آمریکا، بریتانیا و هلند را تصرف کنند و جنگ را در چین گسترش دهند.

در هفتم دسامبر ۱۹۴۱ هواپیماهای ژاپنی که از روی ناوهای هواپیما بر برخاسته بودند ناگهان بر پرل هاربر، پایگاه دریایی ایالات متحد آمریکا در هاوایی حمله بردند. هنگامی که دود ناشی از آتش‌سوزیها پراکنده شد نیروی دریایی ایالات متحد آمریکا در اقیانوس آرام هجده ناو بزرگ از دست داده بود. این عمل داسنه جنگ جهانی دوم را به اقیانوس آرام و میلیونها مردم دیگر را به‌درون دایره جنگ کشید. اسپریالیستهای ژاپن در اقدام به

جنگ علیه دو قدرت بزرگ جهانی چشم امیدشان به آلمان نازی بود که هرچه زودتر کلک اتحاد شوروی را بکند و نیروهای ایالات متحد آمریکا و بریتانیا را در سایر صحنه‌های نبرد به زمین میخکوب کند.

ضربه‌ای که در پل هاربر برایالات متحد آمریکا وارد آمد موازنه قوا را در دریا به سود ژاپن برهم زد و به او امکان داد در جنوب شرقی آسیا و اقیانوس آرام دست به عملیاتی فراز-جویانه بزند. از دسامبر ۱۹۴۱ تا ژوئن ۱۹۴۲ امپریالیستهای ژاپن هنگ کنگ، مالزی، سنگاپور، برمه، اندونزی، فیلیپین و ایرلندنو، نیوبریتین^۱، جزایر سلیمان، بخشهای غربی گینه و جزایر گوام^۲، ویک^۳، کیسکا^۴ و آتو^۵ را تصرف کردند. مساحت نواحی که به این ترتیب تصرف کردند جمعاً بالغ بر ۳،۸۰۰،۰۰۰ کیلومتر مربع با جمعیتی حدود ۱۵۰ میلیون نفر بود.

در چین، ژاپن ناچار بود با ارتش آزادیبخش خلق چین و پارتیزانها مقابله کند. نیروی اشغالی می‌کوشید نواحی آزاد شده را محو و نابود کند. در ناحیه مرزی شانشی^۶ - کوانگسی^۷ - نینگسیا^۸ جنگهای شدیدی در گرفت و ارتش هشتم آزادیبخش خلق چین در این جبهه با شجاعت تمام جنگید. علیه ارتش چپانگ کای شک عملیات مهمی انجام نگرفت. یکی از علل عمده موفقیت ژاپنیا این بود که تا آزمون فرمانروایان ایالات متحد آمریکا و بریتانیا هم وغشان این بود که ژاپن را به حمله به اتحاد شوروی تشویق کنند و مطمئن بودند که ژاپن نخست علیه اتحاد شوروی اقدام خواهد نمود، و در نتیجه نیروی دفاعی آنها در این ناحیه ضعیف بود.

ژاپنیا همینکه در اقیانوس آرام به هدفهای سیاسی و استراتژیک خود رسیدند موضع تدافعی اتخاذ کردند: می‌خواستند در سرزمینهای متصرفی مستقر شوند، و در ضمن برای جنگ با اتحاد شوروی که در نظر داشتند پس از این که آلمانها استالینگراد را گرفتند بدان اقدام کنند آماده شوند.

حمله ژاپن بر مستملکات ایالات متحد آمریکا، بریتانیا و هلند نشان داد که فرمانروایان انگلیس و آمریکا در سوق دادن تجاوز علیه اتحاد شوروی با ناکامی مواجه گشته‌اند. علاوه بر این، تمام مستملکات و مستعمراتی را که در حوزه اقیانوس آرام داشتند از دست دادند. آمریکا و انگلیس برای بهبود بخشیدن به وضع خود در اقیانوس آرام توجه خود را به تمرکز قوا در این ناحیه مبذول داشتند، و این امر طبعاً در مبارزه‌ای که علیه دشمن عمده، یعنی آلمان هیتلری در جریان بود، تأثیر نامساعدی داشت.

1. New Britain

2. Guam

3. Wake

4. Kiska

5. Attu

6. Shansi

7. Kwangsi

8. Ningsia

نخستین دوران جنگ خلاصه‌ای فشرده

نخستین دوران جنگ بزرگ میهنی که برای مردم و نیروهای مسلح اتحاد شوروی دورانی بسیار سخت بود ۱۷ ماه دوام کرد. ارتش سرخ در برابر تهاجم نیرومندترین ماشین جنگی جهان سرمایه‌داری ایستاد و دو تعرض استراتژیک آن را دفع نمود. در زمستان ۴۲ - ۱۹۴۱ ارتش سرخ ابتکار عمل را از دشمن گرفت و نخستین شکست عمده را طی جنگ جهانی دوم بر او تحمیل کرد اما به‌رحال در زمانی که ارتش سرخ اقدام به تعرض متقابل نمود هنوز جای تلفاتش را پر نکرده بود و پشت جبهه چنانکه باید اسکاناتش را بسیج نکرده و اقتصاد جنگی را به‌قسمی که بی‌گروگرفت به‌کار خود ادامه دهد سازمان نداده بود. به همین جهت ارتش سرخ نتوانست از موفقیت‌های خود استفاده کند.

در دوران نخست، ارتش سرخ سه رشته عملیات جنگی مهم انجام داد. در عملیات تابستان و پاییز ۱۹۴۱ نیروهای شوروی در اثر حمله ناگهانی در زیر فشار ارتش آلمان در حالی که از هر وجه از خاک کشور دفاع می‌کردند به اعماق کشور عقب نشستند. دشمن ۸۵۰ تا ۱۲۰۰ کیلومتر پیشروی کرد و نواحی وسیعی را اشغال نمود. لنینگراد، مسکو، و حوزه دونتس که همه مراکز حیاتی کشور بودند در معرض خطر قرار گرفتند. اما ملت سخت ایستاد. ملت شوروی کشور را به اردوگاهی نظامی و منبع پایان‌ناپذیر نیرو و مواد و مصالح بدل نمود. واحدهای شوروی با اجرای یک سلسله عملیات تدافعی و با انجام یک رشته ضربات متقابلی که روز بروز فزونی می‌یافتند دشمن را خسته و فرسوده کردند و قدرت تعرضی و تهاجمی او را تحلیل بردند و نقشه جنگ برق‌آسای هیتلر را نقش بر آب نمودند، و در اوائل دسامبر ۱۹۴۱ دشمن را در سرتاسر طول جبهه وادار به اتخاذ وضع تدافعی کردند.

در عملیات زمستانی ۴۲ - ۱۹۴۱ حمله متقابل واحدهای شوروی کم‌کم صورت تعرضی عمومی به‌خودگرفت و وضع را پاک دگرگون ساخت. افسانه تبلیغاتی شکست‌ناپذیری آلمان افسانه شد. اما با این همه ارتش سرخ قادر نبود عمده قوای دشمن را محاصره و نابود کند، هرچند ۴۷ لشکر و دوگروه سپاه و پنج تیپ آن را درهم شکست و نابود کرد. ارتشهای هیتلر ۱۵۰ تا ۳۵۰ کیلومتر به سمت غرب پس رانده شدند.



مارشال ماسكانكو

طی عملیات تابستان و پاییز سال ۱۹۴۲ آلمانها از نو ابتکار عمل را به دست گرفتند، اما این بار چون منابع و اسكانات لازم را برای يك حمله وسیع و همه جانبه در اختیار نداشتند فرماندهی ارتش آلمان در جناح جنوبی جبهه شوروی و آلمان اقدام به تعرض کرد. آلمانها خط جبهه را شکافتند و ۵۰۰ تا ۶۰۰ کیلومتر پیشروی کردند و به وارونژ، ولگا و دامنه های سلسله جبال قفقاز رسیدند. مجموع مساحت سرزمینهایی که تا نوامبر به اشغال دشمن درآمد بالغ بر ۱،۷۹۵،۰۰۰ کیلومتر مربع بود که پیش از جنگ ۸۰ میلیون نفر یا ۱/۹ درصد جمعیت کل کشور در آنها سکونت داشتند و یک سوم تولید صنعتی کشور را تأمین می نمودند. صنایع آهن و پولاد حدود ۷۱ درصد ظرفیت آهن، و ۶۰ درصد ظرفیت پولاد، و نیز بیشتر تجهیزات تولید نورد را از دست داد. پیش از جنگ، سرزمینهای اشغالی ۱۰ میلیون تن فولاد تولید می کردند. زمینهای مزروعی که به جنگ دشمن افتاده بود بر ۷ درصد کل زمینهای مزروعی و ۴۳ درصد نواحی غله خیز کشور بالغ می گردید. هیچ کشوری نمی توانست با چنین تلفات و لطماتی به حیات خود ادامه دهد. خطری که بر کشور بال گسترده بود منتهای فشار را بر ملت شوروی وارد آورد: از مردم و نیروهای مسلح خواسته شد به هر قیمت که باشد دشمن را متوقف کنند. نیروهای کمکی و واحدهای ذخیره و اسلحه و مهمات از اطراف و اکناف کشور به خطوط جبهه سرازیر شدند و دشمن سرانجام در کناره ولگا و در پای سلسله جبال قفقاز متوقف شد.

این تهاجم برای آلمانها گران تمام شد. در فاصله بین بیست و دوم ژوئن ۱۹۴۱ تا اواسط نوامبر ۱۹۴۲ ارتش آلمان و ارتشهای ممالک اقماری او قریب ۲،۰۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز از دست دادند. برای درک و دریافت عظمت تلفاتی که آلمان هیتلری متحمل شد کافی است گفته شود که طی جنگ جهانی اول (۱۸-۱۹۱۴) مجموع تلفات آلمان ۱،۴۳۶،۸۹۷ کشته بود. اما نیروهای شوروی نیز تلفات سنگینی دادند. برای پر کردن این تلفات واحدهایی که در پشت جبهه آموزش می دیدند در نیمه دوم سال ۱۹۴۱ به جبهه اعزام شدند. کلیه رسته های ارتش سخت در فشار بودند اما فشار عمده بر دوش واحدهای زمینی بود. این واحدها در نبردهای بسیار شدید تدافعی، حملات نیروهایی را که از لحاظ شماره بر آنها برتری داشتند دفع کردند، ضربات متقابل بر آنها وارد آوردند و اقدام به حملات متقابل نمودند، نقشه های نازیها را به هم ریختند و تلفات و خسارات مؤثری بر آنها وارد ساختند. در عملیات تعرضی، همین نیروهای زمینی خطوط و مواضع دشمن را شکافتند، گروههای وسیعی از واحدهای دشمن را محاصره و نابود کردند و علی رغم کمبود نیروهای متحرک به دشمن امان ندادند و آنی از تعقیب او غافل نماندند.

نیروی هوایی که شماره هواپیماهای جدیدش به مراتب کمتر از دشمن بود با شجاعت تمام و در وضع ناساعدی که از اختصاصات بارز آن انتقال پایگاهها و حملات هوایی متداوم دشمن به فرودگاهها و تأسیسات هوایی بود شجاعانه در عملیات مشارکت نمود. هوانوردان شوروی به نیروهای زمینی در فرسودن دشمن و نابود کردنش مساعدت فراوان نمودند، در جنگهای شدید هوایی و نیز در فرودگاهها هواپیماهای دشمن را نابود کردند و مراکز اداری و سیاسی و صنعتی و پایگاههای دریایی و خطوط مواصلاتی او را بمباران

نمودند.

واحدهای دفاع ضد هوایی که از حیث تعداد نفرات و تجهیزات مدام در افزایش بودند نقش مهمی ایفا نمودند. این واحدها با شجاعت تمام مانع از آن بودند که هواپیماهای دشمن شهرها و کارخانه‌ها و مراکز راه‌آهن و پل‌هایی را که از لحاظ نظامی اهمیت فراوان داشتند و نیز تأسیسات تیدروتنکنیک را ویران کنند. نیروی دریایی نیز مسئولیت عظیمی بر عهده داشت. ناوهای جنگی شوروی برای حفظ پایگاهها در دریا بادشمن درگیر بودند، پهلوهای ساحلی واحدهای زمینی را می‌پوشاندند و با توپهای خود و توپخانه ساحلی و هواپیماها و وسایل نیروی خود از واحدهای زمینی پشتیبانی می‌کردند، بر ناوهای جنگی و کشتیهای نفربر دشمن ضربه‌های کاری می‌زدند و کشتیهای خودی را بدرقه می‌کردند. نیروی دریایی ۱۷۴ کشتی حمل و نقل دشمن را با ظرفیتی قریب به ۴۲۰۰۰ تن و ۱۱۸ کشتی جنگی و کمکی او را غرق کرد^۱. بسیاری از ناویان دوش به دوش پیاده نظام جنگیدند. طی نخستین دوره جنگ، دستگاه لجیستیکی نیروهای مسلح تجدید سازمان شد و تمرکز یافت و امکان تدارک بهتر و مؤثرتر ارتشهای خطوط مقدم جبهه را از حیث مهمات و سوخت و خوراک فراهم ساخت و به تخلیه سریع مجروحین مساعدت نمود.

پارتیزانها بخصوص طی نبردهای مسکو و استالینگراد و در دفاع از لنینگراد و قفقاز بطرز مؤثری ارتش سرخ را یاری نمودند. در ماههای اوائل جنگ عده‌ای که در پشت خطوط دشمن فعالیت می‌کردند گروههای کوچک و بی ارتباطی بیش نبودند اما در اثر اقداماتی که در این زمینه به عمل آمد شماره این افراد افزایش یافت، سازمانشان بهبود یافت و قابلیتشان بهتر شد. در تابستان ۱۹۴۲ جنبش پارتیزانی، ستاد مرکزی و نیز ستادهایی در جمهوریه‌ها و نواحی خودمختار داشت. گروههای کوچک در واحدهای بزرگ پارتیزانی که عده هریک بالغ بر چندین صد نفر و گاه هزار نفر مسلح و مجهز بود شکل گرفتند. در آغاز سال ۱۹۴۳ نیروی گروهها و واحدهای تحت فرماندهی ستادهای پارتیزانی بالغ بر ۱۲۰۰۰ نفر بود. عده واقعی بسی بیش از این بود.

پارتیزانها خطوط راه‌آهن را منفجر می‌کردند و مانع آزادی نقل و انتقال واحدهای دشمن بودند و حرکات دشمن را سخت محدود می‌کردند. در نیمه دوم سال ۱۹۴۲ واحدهای بزرگ پارتیزانی، خطوط پشت جبهه دشمن را در دوردست مورد حمله قرار دادند. در نواحی غربی فدراسیون روسیه، بیلوروسی و اوکراین، حملات ناگهانی پارتیزانها تلفات و صدمات قابل ملاحظه‌ای بردشمن وارد آورد. ظهور این نیروی مهاجم در میان مردمی که از یوغ ستم نازیها آزاد می‌شدند به ایشان قوت قلب می‌داد و جانی تازه در سازمانهای زیرزمینی می‌دید. طی تابستان و پاییز ۱۹۴۲ بالغ بر ۲۴ لشکر آلمانی درگیر جنگ با پارتیزانها بودند.

نیروهای مسلح شوروی سخت متکی بر نواحی و مناطق پشت جبهه بودند. جنگ سیر و

۱. تلفاتی که در اینجا و سایر جاها ذکر شده تلفاتی است که رسماً اعلام شده است. تحقیق درباره تلفات حقیقی دشمن هنوز کامل نشده اما تحقیقاتی که تاکنون انجام گرفته نشان می‌دهد که تلفات از آنچه در اسناد شوروی آمده بمراتب بیشتر بوده است.

مقصد اقتصاد را از بیخ و بن دگرگون ساخت. مردم منتهای کوشش خود را در تأمین نیازهای جنگ و تجدید بنای اقتصاد و توسعهٔ اساسی صنایع جنگی در مناطق شرقی کشور بکار بستند. بجز یک کشور سوسیالیستی هیچ کشوری نمی‌توانست از عهدهٔ حل مسألهٔ تجدید استقرار نیروهای تولیدی در شرایط و اوضاع سخت جنگ برآید.

ناحیهٔ ولگا، غرب سبیری و قزاقستان از آنجا که مراکز صنایع فلزی و غیرفلزی و زغال نفت و تدارکات اسلحه و مهمات بودند نقش مهمی را در اقتصاد کشور ایفا می‌نمودند. کافی است متذکر شویم که در سال ۱۹۴۲ غرب سبیری بتنهایی تولید مواد جنگی را ۲ برابر بیش از تولید پیش از جنگ افزایش داد. جمهوریهای آسیای میانه نیز در اقتصاد جای مهمی را احراز کردند، صنایع نساجی و برق و صنایع غذایی پاپای تولید پنبه و دامداری در جمهوریهای ازبکستان و تاجیکستان و ترکمنستان و قرقیزستان رشد کرد. در جمهوریهای ماوراء قفقاز یعنی در ارمنستان و گرجستان و آذربایجان صنایع جدیدی پا گرفت و تولید مواد جنگی افزایش پذیرفت.

کشور در نتیجهٔ قدرت سازمانی حزب و دولت، از اقتصاد جنگی ریزبافت و سریع‌الرشدی برخوردار بود، و مزیت اقتصاد نظام سوسیالیستی را در شرایط دوران سخت جنگ بروشنی ارائه نمود. آلمان نازی و کشورهای امار او در بدو جنگ علیه اتحاد شوروی در بعضی رشته‌ها از حیث حجم تولید ۵۰ تا ۱۵۰ درصد از اتحاد شوروی جلو بودند. حال آنکه در ۱۹۴۲ اتحاد شوروی بیش از صنایع آلمان و کشورهای امار او اسلحه و مهمات تولید نمود: این اضافه تولید بالغ بر ۱۰،۳۰۰ هواپیما، ۱۴،۲۰۰ تانک و ۲۲،۰۰۰ توپ صحرائی (۷۶ میلیمتری و کالیبر بزرگتر) بود.

دارودستهٔ هیتلر امیدوار بودند در این جهادی که علیه اتحاد شوروی آغاز کرده بودند سایر کشورهای سرمایه‌داری را به‌خود پیوندند و اتحاد شوروی را منفرد کنند. اما این محاسبه به‌رحال اشتباه از آب درآمد. اتحاد شوروی منفرد نشد. برعکس ائتلاف ضدفاشیستی نیرومندی را بنیاد نهاد. این ائتلاف هرچند مرکب از کشورهای با نظامهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی متفاوت بود به‌رحال اتحادی قابل اعتماد و قابل دوام و مؤثر بود. حیثیت جهانی اتحاد شوروی به‌میزان زیادی بالا رفت. مردم به‌وجود اتحاد شوروی به‌عنوان نیرویی که می‌تواند آلمان نازی را درهم بشکنند و به «نظم نوین» در اروپا پایان دهد اعتراف نمودند. نهضت مقاومت در ممالک تحت اشغال آلمان شدت و قوت گرفت.

از طرف دیگر وضع آلمان و متحدانش به‌بدی گرایید — و این آغاز انزوای سیاسی «دستهٔ بندی» فاشیستی بود. ظرف ۱۷ ماه، ۱۶ کشور به‌آلمان اعلان جنگ دادند و ۱۰ کشور دیگر مناسبات سیاسی خود را با او قطع کردند.

کمیتهٔ مرکزی حزب و کمیتهٔ دولتی دفاع و ستاد فرماندهی کل قوا توجه خود را بر- تقویت نیروهای مسلح متمرکز نمودند. با توجه به شکستهایی که ارتش سرخ در اوائل جنگ متحمل شده بود مسألهٔ تربیت افراد و تجهیز قوا در درجهٔ اول اهمیت قرار گرفت. کشور به‌ارتشی چندبیلیونی و مجهز به‌آخرین سلاحها و تجهیزات و تدارکات و خدمات کارا و کارآمد نیاز داشت. کادر افسری که بیشتر افراد آن از میان افراد ذخیره انتخاب شده

بودند می‌بایست هرچه زودتر آموزش ببینند و با ادارهٔ اسور جنگ به‌بهترین وجه آشنا شود. در این زمینه تجهیز و تربیت واحدهای ذخیره واجد اهمیتی خاص بود.

سیستم فرماندهی رده‌های بالا تجدید سازمان شد. در ماه اوت گ.ک. ژوکف به‌معاونت اول کمیسر ملی دفاع و معاونت فرماندهی کل قوا منصوب شد.

تجاری که ارتش سرخ در تعرض کسب نمود نشان داد که باید سیستم «سپاهها» را از نو برقرار کرد. بیست و هشت سپاه از این گونه در ۱۹۴۲ به‌وجود آمدند. تشکیل سپاههای پیادهٔ گارد در اوائل ۱۹۴۲ آغاز شد و عدهٔ سپاههایی که در تابستان وارد عمل شدند برده سپاه بالغ گردید. تشکیل ارتشهای گارد که بسی نیرومندتر از ارتشهای مختلط بودند کم‌کم در همین ایام آغاز شد، حال آنکه ارتشهای مختلط با واحدهای توپخانه، خاصه هنگهای توپخانهٔ ضد هوایی، تقویت شدند.

در سازمان لشکرهای پیاده تغییرات مهمی داده شد: قدرت آتش این لشکرها، بخصوص قدرت آتش ضد تانک آنها، به‌میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت.

تشکیل سپاههای تانک و موتوریزه و متعاقب آن تشکیل ارتشهای تانک به‌قسمی که قادر باشند در عمق زیاد از موفقیت استفاده کنند در ۱۹۴۲ آغاز گردید. ارتشهای هوایی وابسته به جبهه‌ها نخستین بار در بهار ۱۹۴۲ تشکیل شدند. عملیات هوایی وسعت و غلظت بیشتری یافت. توپخانه نیز نوسازی شد. هنگها و لشکرهای ضد هوایی و هنگها و تیپهای ضد تانک و هنگها و واحدهای موشک‌انداز و لشکرهای ذخیرهٔ توپخانهٔ وابسته به ستاد فرماندهی کل تشکیل شدند. واحدهای مهندسی نیز توسعه یافتند. این اقدامات بر رویهم مبین این بود که ایجاد واحدهای مسلحی که بتوانند با وظایف نظامی عمده‌ای که کشور با آنها روبرو بود مقابله کنند بسرعت شکل می‌گرفت و قوام می‌یافت.

هجده‌ماه اول جنگ سکتبی برای دانش نظامی بود. همکاری بین نیروهای زمینی و هوایی و دریایی بهبود یافت. تجاری که در خطوط جبهه بدست می‌آمد جمع‌بندی می‌شد و برای استفادهٔ فرماندهان جدید، تحت قواعد و احکام کلی مرتب و مدون می‌گردید.

دفاع استراتژیک یکی از مهمترین وظایف این ایام بود. دوبار، یکی در سال ۱۹۴۱ و دیگری در ۱۹۴۲، فرماندهی شوروی ناگزیر از اتخاذ این موضع گردید.

طی جنگهای تابستان و پاییز ۱۹۴۱ ارتش سرخ به‌هیچ وجه دارای خطوط دفاعی آماده و آرایش شده نبود. گذشته از این، خطوط دفاعی موجود نیز در عمق رده‌بندی نشده بود. فرماندهی ارتش شوروی در سال ۱۹۴۲ با توجه به کمبودها و نقایص این عملیات، عمق خطوط دفاعی عقبهٔ جبهه را در جاهایی که انتظار خطر بیشتر بود توسعه داد و هرگاه که امکان این امر بود پیشاپیش قوای لازم را در این خطوط مستقر می‌نمود. این امر بر قابلیت اعتماد خطوط دفاعی مزبور افزود.

در زمستان ۴۲-۱۹۴۱ ارتش سرخ اقدام به یک رشته تعرض وسیع نمود. اگرچه ارتش شوروی در این تعرضها از لحاظ نیرو برتری چندانی بر دشمن نداشت نتیجهٔ امر بسیار رضایتبخش بود، و مهمتر از هرچیز این که ارتش سرخ مقابله با واحدهای بزرگ و نیرومند دشمن را فراگرفت.

مهارت عملیاتی واحدهای شوروی بهبود یافت. عملیات جبهه‌ها و ارتشها، در تعرض و دفاع، شدت و تأثیر بیشتری یافت. تجاربی که واحدهای خطوط اول جبهه تحصیل می‌کردند مورد مطالعه قرار می‌گرفت و جمع‌بندی می‌شد و در قالب دستورالعملهای ستاد فرماندهی کل به خطوط جبهه منعکس می‌گردید. این اسر به‌عناصر فرماندهی در سطح جبهه‌ها و ارتشها و ستادهای ارتشها اسکان می‌داد در زمینه همکاری قوای سه‌گانه و اداره واحدها و استفاده از توده‌های تانک و توپخانه و هواپیما در عمق و سازمان‌دادن رده‌های دوم و استفاده از آنها نتایج لازم را از این تجارب بگیرند.

انجام کار سیاسی در میان افراد به بهم‌پیوستگی واحدهای مسلح شوروی مساعدت نمود و کارآیی واحدها را به‌میزان زیادی بالا برد. شعار روز این بود: «مقاومت کنید!»، «حتی یک‌قدم هم عقب ننشینید!»، «مرگ بر آلمان متجاوز!» کمیته مرکزی حزب ازهمان نخستین روزهای جنگ برای تقویت سازمانهای حزبی و سازمان جوانان، در ارتش و نیروی دریایی سخت به‌فعالیت پرداخت: بسیاری از کادرهای حزبی برای کار با واحدها به‌ارتش اعزام شدند. در سال ۱۹۴۲ بیش از دو میلیون از اعضای حزب یا نیمی از کل اعضای آن در صفوف ارتش خدمت می‌نمودند.

شورانگیزی، شیوه اساسی آموزش سیاسی بود، و حزبها بانمونه و سرمشقی که در میدانهای جنگ به‌دست می‌دادند زمینه این کار را به‌بهترین وجه فراهم می‌نمودند. سخنان پرشور و گرمی که خطاب به‌سربازان بر زبان می‌راندند و شهادت و شجاعتی که خود ابراز می‌کردند حیثیت و محبوبیت عظیمی از برایشان فراهم کرده بود. مطبوعات نیز در این زمینه نقش مهمی داشتند. میزان چاپ و نشر روزنامه‌ها و مجلات مرکزی افزایش یافت. علاوه بر این در سال ۱۹۴۲ نیروهای مسلح، سه روزنامه مرکزی و ۱۳ روزنامه جبهه‌ای و بیش از ۶۰ روزنامه ارتشی داشتند. شماره زیادی جزوه و نشریه و اوراق تبلیغاتی و بروشور براین نشریات مزید می‌گردید.

با تجارب ذیقیمتی که افسران در اداره واحدها کسب نمودند و با پختگی سیاسی که پیدا کردند در اکتبر سال ۱۹۴۲ حزب توانست نظام کمیسری را در ارتش ملغی کند و نظام تک‌فرماندهی را در نیروهای مسلح از نو برقرار نماید. قدرت و اختیارات، همه در شخص فرمانده متمرکز گردید و کمیسرهای سیاسی توانستند بیشتر وقت و توجه خود را صرف کارهای حزبی و سیاسی کنند.

حزبها کارهای سیاسی وسیعی را در کارخانه‌ها و محلهای ساختمانی و نواحی روستایی به‌انجام رساندند. با این همه تابستان و پاییز سالهای ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ بسیار مخاطره‌آمیز بود. استالین در ماه مه ۱۹۴۰ در مجلس سیهمانی که به‌افتخار فرماندهان ارتش در کرمیلین ترتیب داده شد با عطف به این ایام چنین گفت:

«دولت ما مرتکب اشتباهاتی شد، و در سالهای ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ که ارتش ما عقب‌نشینی می‌کرد و شهرها و روستاها را رها می‌نمود با لحظات حساس و دشواری روبرو بودیم... آری، شهرها و روستاها را رها می‌کرد، راه دیگری نبود. اگر ملت دیگری بود شاید به‌دولتش می‌گفت: تو موافق انتظار ما عمل نکردی، ما تو را نمی‌خواهیم، دولت

دیگری را می‌خواهیم...»

ملل اتحاد شوروی و حزب به‌رغم دشواریهای باورنکردنی دوران نخستین جنگ، با این وضع مقابله کردند. حزب همیشه در نشر و اشاعه اندیشه‌های پیروزمند رهبر و بنیادگذار حکومت شوروی در میان مردم کوشیده بود و این خود یکی از موجبات تحمل ملت بود. علاوه بر این، حزب برنامه‌ای برای پیروزی تدوین نمود، توده‌ها را بسیج کرد و سازمان داد و آنها را به‌جنگ رهبری نمود. بنیه اقتصاد جنگی کشور و نیروهای مسلح آن مدام در حال رشد بود. اقتصاد جنگی که سرعت بسط و توسعه می‌یافت مواد و وسایل لازم از برای تغییر وضع را تهیه و تولید می‌نمود — و این نتیجه و برآیند عمده دوران نخستین جنگ بود.

بخش سوم

موج فروکش می کند

فصل هشتم:

پیروزی استالینگراد

(۱) پیش از تعرض

در حالی که نبرد تدافعی بین رودخانه‌های دن و ولگا هنوز در اوج شدت خود بود فرماندهی ارتش شوروی نقشه درهم شکستن دشمن را می کشید. هدف عمده عملیات پیشاینده تابستان ۴۳-۱۹۴۲ گرفتن ابتکار عمل از دشمن و شکستن نیروهای او و بالاخره تغییر دادن وضع به سود اتحاد شوروی بود. در نظر بود عملیات تلاش اصلی در محور جنوب غرب علیه گروه ارتشهای «ب»، که یکی از بزرگترین و فعالترین نیروهای دشمن بود انجام شود.

شرایط و مقدمات لازم به جهت نیل به این هدف را مردم فراهم کرده بودند. در حوالی نوامبر ۱۹۴۲ بین قوای دو طرف توازنی نسبی حاصل آمده بود، به عبارت دیگر وضع ارتشهای شوروی بهبود یافته بود. جبهه‌ها و ارتشهای مجزائی که در جبهه‌های مختلف عمل می کردند ۳۸۵ لشکر پیاده و پیاده موتوری و سوار و ۵ سپاه موتوریزه و ۱۰ سپاه تانک و ۱۴۵ تیپ پیاده و پیاده موتوری و اسکی باز و ۸۹ تیپ مستقل تانک و موتوریزه و ۲۱ ناحیه مستحکم داشتند. نیروهای ذخیره ستاد فرماندهی کل (به انضمام منطقه دفاعی مسکو) بالغ بر ۳۳ لشکر پیاده، ۱۷ تیپ پیاده و پیاده موتوری، ۱۱ سپاه تانک و یک سپاه موتوریزه و ۲۱ تیپ مستقل تانک و موتوریزه بود. در این دوره از جنگ، ارتشهای مأمور جبهه ۶، ۱۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰

به نسبت ۲ بریک بود) از دست داده بود. تعادل قوا برقرار شده بود. ارتش سرخ مدام در رشد بود، اما دشمن هم هنوز نیرومند بود.

در پاییز سال ۱۹۴۲ خط جبهه از دریای بارتس تا سلسله جبال اصلی قفقاز (نقشه شماره ۴) امتداد داشت. در دریا وضع تقریباً تغییری نکرده بود. ناوگان دریای سیاه با اینکه سواستوپول و نووروسیسک را از دست داده بود هنوز بر دشمن مسلط بود و از ساحل پهلوی او را تهدید می کرد.

عملیات زمستانی با اقدام به تعرض متقابل در استالینگراد آغاز شد و هدف آن نابود کردن واحدهای دستچین شده ارتش آلمان بود. عملیات آتی همه بستگی به این تعرض متقابل داشت. در نوامبر سال ۱۹۴۲ در برابر جبهه های جنوب غرب^۱ و دن و استالینگراد، قسمتی از ارتش هشتم ایتالیا، ارتش سوم رومانی و ارتشهای ششم و چهارم تانک آلمان مرکب از ۹ لشکر از جمله ۴ لشکر موتوریزه و پنج لشکر زرهی و دو تیپ را در مقابل خود داشتند که با گروه عمده ارتشهای دشمن — یعنی ارتشهای چهارم و ششم تانک — بین ولگا و دن موضع گرفته بودند و توسط گروه^۲ چهارم هوایی حمایت می شدند.

فرماندهی ارتش آلمان برای عملیات جنگی زمستان ۴۳ — ۱۹۴۲ هدفهای معین و مشخصی را در مد نظر نداشت. امیدوار بود تا بهار ۱۹۴۳ بتواند به مواضعی که اشغال کرده بود بچسبد و سپس دست به کوشش بزند، اقدام به تعرض کند و اتحاد شوروی را درهم بشکند. آلمانها احساس اطمینان می کردند که ارتش سرخ پس از نبردهای خونینی که طی تابستان از سرگذرانده بود در بخش جنوبی جبهه اقدام به تعرض وسیع نخواهد کرد — اشتباهشان در همین بود.

مقاومت سرسختانه ارتشهای شصت و دوم و شصت و چهارم شوروی دشمن را مجبور کرده بود قوای ذخیره اش را به استالینگراد اعزام دارد. در نتیجه عمده قوای او در بیرون شهر در زمین فرو رفته بود، در حالی که پهلوهایی آن که بیش از اندازه باز شده بود بقدر کافی تأمین نداشت و پوشش آن با واحدهای ایتالیایی و رومانیایی بود که نسبت به آلمانها ارزش جنگی چندانی نداشتند و موج ناراضی در میانشان نسبت به این جنگ بی امید و فرساینده که فرمانروایانشان به امید تملک سرزمینهای بیگانه آغاز کرده بودند در جوش و خروش بود.

تهیات تعرض متقابل ارتش سرخ در جبهه و پشت جبهه ادامه یافت. مردم فداکاری می کردند، صنایع نظامی با سیل متداومی از اسلحه و مهمات و تجهیزات، جبهه را تدارک می کردند. در نیمه دوم سال ۱۹۴۲ اتحاد شوروی در برابر تولید شش ماهه اول همین سال که ۹۶۰۰ هواپیما بود ۱۵۸۰۰ هواپیما تولید نمود. تولید تانک از ۱۱۰۰۰ به ۱۳۶۰۰ و تولید توپ ۷۶ میلیتری و کالیبر بزرگتر از ۱۴۰۰۰ به ۱۵۶۰۰ افزایش یافت. تولید سلاحهای خودکار و توپهای ضد تانک نیز فزونی گرفت.

ستاد فرماندهی کل در عین حال که به تجهیز و تدارک وسایل برای اقدام به این تعرض متقابل ادامه می داد نقشه عملیاتی (نقشه شماره ۷) را تنظیم نمود. برای تعیین این که آیا

۱. این جبهه بر طبق دستور مورخ ۲۲ اکتبر ستاد فرماندهی کل تشکیل شد.

واحدها توانایی این را دارند که از دفاع به تعرض درآیند ژنرال ژوکف و ژنرال واسیلوسکی در اواسط سپتامبر به حوالی استالینگراد اعزام شدند. این دو در ضمن، مأموریت داشتند قوای اضافی و منابع و اسکانات مورد نیاز عملیات را برآورد کنند. در پایان سپتامبر ستاد فرماندهی کل نتایج مطالعات ایشان را مورد بحث و بررسی قرار داد و نقشه مقدساتی عملیات را تنظیم نمود. این طرح بر روی نقشه آمد و به اعضای ژنرال ژوکف معاون فرماندهی عالی و ژنرال واسیلوسکی رئیس ستاد ارتش رسید و مورد تأیید استالین فرمانده کل قوا قرار گرفت. پرداختن به جزئیات و دقایق عملیات برعهده ستاد ارتش گذاشته شد که مقرر گردید با کمک فرماندهان نیروهای مسلح و فرمانده نیروی هوایی به این امر اقدام کند. در این عملیات تأکید بیشتر بر توپخانه و نیروی هوایی بود. ژنرال واروف^۱ فرمانده کل توپخانه و ژنرال نوویکف^۲ فرمانده نیروی هوایی و معاون او ژنرال واروژیکین^۳ برای بررسی وضع توپخانه و نیروی هوایی و برآورد احتیاجات از خطوط آتش بازدید کردند. در اوائل اکتبر از ستادهای جبهه‌ها و شوراها ی نظامی جبهه‌ها برای مشارکت در بحث درباره تغییرات نهایی که می‌باید در نقشه عملیاتی وارد نمود دعوت بعمل آمد و به آنها دستور داده شد برطبق نقشه کلی ستاد فرماندهی کل، طرح عملیاتی واحدهای تابع خود را تنظیم کنند. در ضمن، ستادها به حل مسائل و مشکلاتی که با بکار بردن توپخانه و نیروی هوایی ملازمه داشت همت گماشتند.

به این ترتیب نقشه‌ای که برای تعرض استالینگراد تهیه و تنظیم شد محصول کار دستجمعی فرماندهان، یعنی فرماندهی عالی، ستاد ارتش، نمایندگان ستاد فرماندهی کل، فرماندهان و رؤسا و اعضای ستادهای نیروهای مختلف و شوراها ی نظامی جبهه‌ها بود. طبقاً ستاد فرماندهی کل و ستاد ارتش در تهیه و تنظیم و تدارک عملی آن نقش بیشتری داشتند. این نقشه که نام رسمی آن اوران^۴ بود بر اساس توجه به وضع واقع و توازن قوایی تنظیم شده بود که بین طرفین درگیر در جنگ برقرار گشته بود. سرانجام در سیزدهم نوامبر کمیته دولتی دفاع، به ریاست استالین، پس از شنیدن گزارشهای ژنرال ژوکف و ژنرال واسیلوسکی نقشه تعرض متقابل را تصویب کرد. فرماندهی کل قوا که وقت زیادی را صرف تهیه این عملیات کرده بود پیش از اجلاس کمیته دولتی دفاع بدقت به اظهارات و استدلالات ژوکف و واسیلوسکی گوش فرا داد.

بموجب این نقشه مقرر بود جبهه جنوب غرب، خطوط دفاعی دشمن را از سرافیموویچ^۵ - کلتسکایا^۶ بشکافد و بسرعت بسوی کالاج^۷ - ساویتسکی پیشروی کند و مقارن این احوال جبهه استالینگراد از دریاچه‌های سارپین^۸ دست به تعرض بزند. این دو ضربه همگرا رابطه ارتشهای آلمان را که بین ولگا و دن عمل می‌کردند قطع می‌کرد. جبهه دن در دو جهت اقدام به تعرض می‌نمود: یکی از کلتسکایا بطرف جنوب شرق و دیگری از کاپالینسکایا^۹ در امتداد کرانه شرقی دن به طرف جنوب. مقرر بود ژنرال واسیلوسکی نماینده ستاد فرماندهی کل، عملیات سه جبهه مزبور را هماهنگ سازد.

1. N. N. Voronov

2. A. A. Novikov

3. G. A. Vorozheikin

4. Uran

5. Serafimovich

6. Kletskaia

7. Sarpin

8. Kachalinskaya

تهیات لازم برای تعرض، در اوائل اکتبر آغاز گردید. در این ایام جنگ شدیدی علیه دشمن که در حال پیشروی بود جریان داشت. وضع نامناسب زمین مزید بر مشکلات بود. خطوط راه آهن اندک بود و این امر مسأله اعزام قوای ذخیره را با دشواری روبرو می کرد، بعلاوه نزول بارانهای پاییزی راهها را غیرقابل عبور ساخته بود و ناچار نفرات و اسلحه و مهمات و تجهیزات از طریق ولگا و دن به محل ارسال می شد. به رغم این دشواریها فرماندهی ارتش شوروی نیروی مجهزی در محل متمرکز نمود و از حیث نفرات تعادلی در قوا بوجود آورد.

قوای طرفین، در آغاز تعرض متقابل

نسبت	آلمان	اتحاد شوروی	
۱/۱	۱'۰۱۱'۵۰۰	۱'۰۱۵'۳۰۰	نفرات
۱/۴:۱	۶۷۵	۹۹۷۹'	تانک و توپ زنجیری
۱/۳:۱	۱۰۰'۲۹۰	۱۳'۵۳۵'	توپ صحرایی و خمپاره انداز
۱/۱:۱	۱'۲۱۶	۱'۳۵۰	هواپیما

۱. این رقم فقط تانکهای متوسط و سنگین را شامل می شود.
۲. به استثنای خمپاره اندازهای ۵۰ میلیمتری.

ارتش سرخ از حیث نیروی زرهی به نسبت قریب به ۱/۵ بریک بر دشمن برتری داشت؛ برتری او از حیث توپخانه بطور عمده در شماره خمپاره انداز بود زیرا عده توپهای ۷۶ میلیمتری و کالیبر بزرگترش کمتر از دشمن بود. بعلاوه، دشمن از لحاظ نیروی هوایی نیز کمی عقب بود. بهر حال، در مناطق تلاش اصلی، فرماندهی شوروی به نسبت دو بریک و حتی سه بریک برتری قوای شوروی را بر دشمن تأمین نمود. این امر با تجمع ماهرانه نیروها، که خود گواه بر تجاربی بود که فرماندهان شوروی طی جنگ کسب کرده بودند، امکان پذیر گردید. تمرکز واحدهای ضربت، که با منتهای استتار و دور از چشم دشمن انجام گرفت، غافلگیری را برای ارتش شوروی تأمین نمود. ژنرال یودل، رئیس اداره عملیات ستاد هیتلر، بعدها به این امر اذعان کرده گفت که دستگاه اطلاعاتی آلمان در کار خود با عدم موفقیت مواجه شده بود، و افزود: «بزرگترین ناکامی ما در ماه نوامبر ۱۹۴۲ بود، که حتی بویی از تمرکز و استقرار نیروهای عظیم روسی در امتداد پهلوی ارتش ششم خود (در امتداد دن) نبردیم.»

ستاد فرماندهی کل، همزمان با این تعرض متقابل، بمنظور نگه داشتن نیروهای دشمن در بخش استراتژیک غرب و قفقاز و جلوگیری از انتقال آنها به صحنه نبرد استالینگراد عملیات تعرضی چندی را طرح ریزی نمود.

در آستانه آغاز تعرض متقابل، عملیات پارتیزانی شدت گرفت. در اوایل نوامبر قرارگاهی

برای اداره عملیات پارتیزانی تأسیس شد. انبوهی دشمن در مناطق اشغال شده و پراگندگی جمعیت در نواحی استپها مانع از اقدام به عملیات وسیع پارتیزانی بود. بنابراین افراد آشنا به محل در گروههای کوچک متحرک سازمان یافتند. این گروهها مکرر بر خطوط مواصلاتی دشمن حمله می بردند، پلها و انبارهای مهمات و تدارکات را منفجر می کردند، به پادگانهای کوچک حمله می کردند و دشمن را شب و روز در حالتی از تشنج و ناراحتی عصبی می داشتند.

مردم ناحیه استالینگراد و نواحی مجاور بطرق مختلف به واحدها کمک می کردند: آذوقه و تجهیزات و افراد به واحدها می رساندند، تانکها و هواپیماها و سایر سلاحها را سرویس می کردند. به رغم جنگی که در دوروبر جریان داشت، کشاورزان تقریباً همه محصول خود را برداشتند. همین ناحیه ۳۶۸،۰۰۰ تن غله، بیش از ۱۵۰،۰۰۰ تن سبزی و صیفی و ۳،۴۰۰ تن گوشت تولید نمود، و تقریباً همه این فراوردهها را به ارتش تحویل داد. بسیاری از تعمیرگاههای مزارع و ایستگاههای ماشین و تراکتور در تعمیر سلاحها و وسائط نقلیه واحدها را یاری کردند. مردم ناحیه در ساختن راهها و باند فرودگاهها و پلها دوش به دوش نظامیان کار می کردند و در حمل و نقل مهمات واحدها را یاری می نمودند. قریب ۵۰۰ کیلومتر راه جدید ساخته شد.

۲) بهم آمدن دوسر حلقه محاصره

روز نوزدهم نوامبر در ساعت هفت و سی دقیقه، توپخانه شوروی با شلیک خود در دشتهای دن دومین مرحله نبرد استالینگراد را گشود. این شلیک برای جبهه های جنوب غرب و دن بمشابه علامت آغاز حمله بود. حمله نیرومند این دو جبهه، بخش مقدم خطوط دفاعی دشمن را شکافت.

حمله عمده جبهه جنوب غرب که فرماندهی آن را ژنرال واتوتین^۱ برعهده داشت^۲ توسط ارتش پنجم تانک و ارتش بیست و یکم صورت گرفت که در چندین نقطه با حمایت ارتش هفدهم هوایی ژنرال کراسوفسکی^۳ و ارتش دوم هوایی ژنرال اسمیرنف^۴ اقدام به تعرض کردند. دشمن دست به حملات متقابل زد. مقاومتی که در برابر ارتش پنجم تانک فرماندهی ژنرال روماننکو^۵ ابراز کرد بسیار سخت بود، زیرا در روستاهایی که برای دفاع آماده کرده بود عمل می نمود. واحدهای شوروی با مانور کردن و اجتناب از درگیری های جبهه ای دشمن را مجبور کردند مواضع خود را رها کند و در مواضع باز و آرایش نشده قبول نبرد کنند. اما بهر حال شکافتن خطوط دشمن سخت تر از حد انتظار بود؛ و تا گروه های متحرکی مرکب از سپاه های یکم و بیست و ششم تانک وارد میدان نشدند تغییری در اوضاع پدید نیامد. این دو سپاه در ساعت ۱۴ دست به حمله زدند و خطوط دشمن را شکافتند. سپس تانکها با سرعت زیاد و در حالی که پیاده نظام را در پشت سر خود داشتند بسوی جنوب پیش تاختند و مراکز

۱. N. F. Vatutin

۲. آ. س. ژلتوف عضو شورای نظامی جبهه بود.

3. S. A. Krasoysky

4. K. N. Smirnov

5. P. L. Romanenko

مقاومتی را که باقی مانده بودند درهم کوبیدند و بازمانده واحدهای آلمانی را اسیر کردند. تا بامداد روز بیستم نوامبر سپاه بیست و ششم تانک ژنرال رودین^۱ بخشی از لشکر اول رومانی را از صحنه عمل رفته و به روستای پرلازوفسکی رسیده بود. در این نقطه ستاد سپاه پنجم دشمن را به هزیمت واداشت و عده زیادی اسیر گرفت و در محور عمومی کالاج - ساویتسکی متوجه جنوب شرق شد و فردای همان روز در کالاج به دن نزدیک شد. ژنرال رودین واحد کوچکی را به فرماندهی سرهنگ فیلیپوف^۲ مأمور کرد در پناه تاریکی یکی از پلهای رودخانه را تصرف کند. تانکهای شوروی در حالی که چراغهای جلو را روشن کرده بودند بسرعت به گدار نزدیک شدند، نگهبانان آلمانی به گمان اینکه قوای خودی هستند به آنها اجازه عبور دادند؛ واحد شوروی پاسگاه آلمانی را خلع سلاح کرد و پل را تصرف نمود. اینک سپاه بیست و ششم تانک می توانست از دن بگذرد و با دشمن که از کالاج دفاع می کرد و بعد از ظهر روز بیست و سوم نوامبر آزاد شد درگیر شود.

اینک بخشی از سپاه چهارم تانک ژنرال کراوچنکو از دن گذشته و به ساحل شرقی آن رسیده بود. تانکها از داخل شکافی که ارتش بیست و یکم ژنرال چیتساکف^۳ در خط دفاعی دشمن ایجاد کرده بود پیش رفتند و به حوالی ساویتسکی رسیدند. مقرر بود در اینجا با واحد های موتوریزه جبهه استالینگراد تماس حاصل کنند.

در بخش تعرض جبهه دن، جنگهای شدیدی در گرفت. ارتش شصت و پنجم به فرماندهی ژنرال باتف، در پهلوی چپ و باتماس نزدیک با ارتش بیست و یکم (از جبهه جنوب غرب) خطوط دفاعی دشمن را درهم کوبید و در سمت جنوب شرق به پیشروی خود ادامه داد. ارتش بیست و چهارم ژنرال گالانین سه روز بعد یعنی در بیست و دوم نوامبر از شمال به جنوب در امتداد ساحل شرقی دن دست به تعرض زد، اما با مقاومت شدید دشمن مواجه شد و موفق نشد از خطوط دفاعی دشمن بگذرد. ارتش شصت و پنجم و سپاه سوم سوارگارد (وابسته به جبهه جنوب غرب) در بیست و سوم نوامبر به بلژنایا پرکوپکا^۴ - بولشنا باتوفسکی^۵ رسیدند. پشتیبانی هوایی را ارتش شانزدهم هوایی ژنرال رودنکو^۶ تأمین می نمود.

جبهه استالینگراد به فرماندهی ژنرال یرمنکو^۷ در بیستم نوامبر حمله را آغاز کرد. سه غلیظی بر سرتاسر دشت خفته بود؛ بر طبق نقشه بنا بود که ارتشها همزمان اقدام به تعرض کنند، اما در این اوضاع و احوال ناچار در حالی که سه از منطقه عملشان برمی خاست از پی هم وارد عمل شدند. در ساعت هشت و سی دقیقه پس از تیر تهیه ای که توپخانه اجرا کرد ژنرال تروفانف^۸ ارتش پنجاه و یکم خود را وارد عمل نمود. ارتش پنجاه و هفتم به فرماندهی ژنرال تالبوخین بیش از دو ساعت بعد دست به حمله زد و ارتش شصت و چهارم ژنرال شومیلوف دو ساعت بعد وارد عمل شد. این ارتشها متعلق به جبهه استالینگراد بودند و ایراد ضربه اصلی بر عهده آنها بود. در این ضمن ارتش شصت و دوم ژنرال چونیکف در حالی که آماده

1. A. G. Rodin

2. G. N. Filippov

3. I. M. Chistyakov

4. Blizhnaya Perekopka

5. Bolshenabatovsky

6. S. I. Rudenko

۷. ن. س. خروشچف عضو شورای نظامی جبهه بود.

8. N. I. Trufanov

حمله می‌شد قوای دشمن را در محدوده شهر به خود مشغول کرد. پشتیبانی هوایی با ارتش هشتم هوایی به فرماندهی ژنرال خریوکین بود.

در همان روز اول حمله خطوط دفاعی دشمن شکافته شد و برای توسعه دادن شکاف، سپاه‌های سیزدهم، چهارم موتوریزه و سپاه چهارم سوار وارد میدان شدند. آهنگ پیشروی سرعت گرفت، و واحدهای مزبور بسرعت از جنوب به محاصره عمده قوای آلمان که بین دن و ولگا مستقر بود پرداختند. سپاه چهارم موتوریزه ژنرال والسکی^۱ مقاومت دشمن را درهم شکست و جنگ کنان به سوی ساویتسکی که مقرر بود در آنجا با واحدهای تانک جبهه جنوب غرب تماس بگیرد پیش راند. سپاه چهارم موتوریزه در پایان چهارمین روز تعرض به ورخته^۲-تساریت سینسکی^۳ - زتی^۴ رسید، و این بدان معنا بود که نیمی از مسافت مقرر پیموده شده بود. در این ضمن سپاه چهارم سوار به فرماندهی ژنرال شاپکین^۵ ایستگاه آبگازوو را تصرف کرد و بر خط آهنی که تدارکات از جنوب به دشمن می‌رساند مسلط شد. در همین هنگام قسمتی از ارتش پنجاه و یکم به سمت جنوب غرب پیشروی نمود و حلقه محاصره دیگری را برگرد واحدهای دشمن بوجود آورد. در لیمه روز بیست و سوم نوامبر تیپ چهل و پنجم تانک (از سپاه چهارم تانک) به فرماندهی سرهنگ دوم ژیدکف^۶ وابسته به جبهه جنوب غرب به ساویتسکی رسید و با تیپ سی و هشتم موتوریزه سرهنگ دوم رودیونف^۷ از سپاه چهارم موتوریزه از جبهه استالینگراد تماس حاصل کرد و حلقه محاصره را برگرد نیروهای آلمانی ناحیه ولگا - دن تنگ تر نمود.

لشکرهای پیاده در پشت سر واحدهای موتوری و زرهی پیشروی کردند و شکاف حاصله در جبهه را توسعه دادند. حلقه را تنگ تر و تنگ تر کردند و جبهه داخلی مطمئن و قابل - اعتمادی بوجود آوردند، در حالی که جبهه خارجی در حال تشکیل بود.

سه جبهه مأمور عملیات، با هماهنگی بسیار مأموریت خود را بطرز درخشانی به انجام رساندند. ظرف چهار روز ونیم تلفات و لطمات سنگینی بر دشمن وارد کردند و عمده قوای آلمانی مستقر در ناحیه دن - ولگا را محاصره کردند. ارتشهای ششم و چهارم تانک مرکب از ۲۲ لشکر و ۱۶۰ واحد مستقل، با نیروئی بالغ بر ۳۳۰،۰۰۰ نفر در حلقه محاصره به دام افتادند.

ژنرال پاولوس فرمانده ارتش ششم آلمان خواست در سمت جنوب غرب حلقه محاصره را بشکافد و از معرکه جان بدر برد اما هیتلر با این تصمیم مخالفت کرد و فرمان داد تا رسیدن قوای کمکی از خارج همچنان به دفاع ادامه دهد.

فرماندهی شوروی می‌دانست که دشمن درصدد برخاوه آمد حلقه محاصره را بشکافد. برای جلوگیری از این امر به جبهه های دن و استالینگراد فرمان داد پس از این که محاصره را کامل کردند همچنان به تهاجم خود ادامه دهند و قوای دشمن را نابود کنند. در عین حال ستاد فرماندهی کل تصمیم گرفت برای جلوگیری از هرگونه عملیات نجات، حلقه خارجی محاصره را ۱۵۰ تا ۲۰۰ کیلومتر در سمت غرب جلو ببرد. بنابراین به جبهه جنوب غرب و جناح چپ

جبهه وارونژ دستور داده شد برای عملیات تعرضی جدیدی آماده شوند. مقرر بود واحدهای این جبهه و جناح چپ جبهه وارونژ دو ضربه همگرا بر دشمن وارد کنند: یکی از ورخنی ماسون^۱ بطرف جنوب، در محور عمومی راستف، و دیگری از شرق به غرب در سمت لیخایا^۲. هدف این عملیات درهم کوبیدن ارتش هشتم ایتالیا و واحدهای آلمانی بود که عقب نشینی کرده و در امتداد رودخانه های چیر و دن موضع گرفته بودند. علاوه بر این، عملیات مزبور دامنه تعرض عمومی را بسط بیشتری می داد. مقرر بود این عملیات، با نام رسی ساتورن^۳، در اواسط دسامبر آغاز شود.

فرماندهی آلمان برای نجات لشکریایی که در حلقه محاصره افتاده بودند گروه ارتشهای جدیدی را تشکیل داد: گروه ارتشهای دن، که مشتمل بر کلیه واحدهایی بود که در نواحی وسطای دن تا دشت هسترخان عمل می کردند؛ واحدهای محاصره شده نیز جزو این گروه بحساب می آمدند. برای تقویت این گروه فرماندهی ارتش آلمان طی ماههای نوامبر و دسامبر ۱۹۴۲ ده لشکر از اروپای غربی و سایر جاهای جبهه شوروی و آلمان را به این بخش از جبهه منتقل کرد. گروه ارتشهای دن (به استثنای واحدهای محاصره شده) حدود ۳۰ لشکر در اختیار داشت و فرماندهی آن با فیلدمارشال مانشتاین بود که به هیتلر اطمینان داد نیروهایش حلقه خارجی محاصره را خواهند شکافت و با ارتش پاولوس تماس حاصل خواهند کرد و وضع را در ولگا - دن به حال سابق باز خواهند گرداند. مانشتاین برای انجام این منظور بسرعت در دو نقطه دست به تمرکز نیرو زد: یکی در کاتل نیکوفسکی و دیگری در نزدیکی تاروسین^۴.

قوای آلمان روز دوازدهم دسامبر از کاتل نیکوفسکی بسوی استالینگراد دست به حمله زد. آلمانها با استفاده از برتری قوایی که داشتند مقاومت ارتش پنجاه و یکم را که طی عملیات ماه نوامبر بشدت تضعیف شده بود درهم شکستند و بسمت شمال پیش راندند. سه روز بعد مانشتاین به رودخانه آکسای^۵ - یسائولفسکی^۶ رسید و از آن گذشت. جنگ به اوج شدت رسید.

قوای آلمان در حالی که نعش افرازش در کنار خط پیشروی برهم انباشته شده بود نیمی از فاصله ای را که با قوای محاصره شده داشت پیمود. بنا بود وقتی به رودخانه میشکووا^۷ می رسند گروه دوم قوای دشمن از تاروسین اقدام به تعرض کند. بهر حال، در روز پنجم پیشروی دشمن، وضع بشدت تغییر کرد. در شانزدهم دسامبر واحدهای جبهه جنوب غرب و جناح چپ جبهه وارونژ پس از گلوله باران شدید توپخانه و بمباران شدید هوایی در بخش میانی دن اقدام به حمله کردند. جبهه جنوب غرب با چشم پوشی از عملیات ساتورن، تلاش اصلی خود را به عوض جنوب متوجه جنوب شرق، در سمت نیژنی آستاخف^۸ و سوروزوفسک^۹ نمود. هدف اصلی این عملیات محاصره قوای دشمن در بوکووو^{۱۰} - سوروزوفسک و نابود کردن آن با اقدام به حمله ای بود که بنا بود همزمان از شرق و شمال غرب صورت بگیرد. ارتش پنجم تانک

- | | | | |
|--------------------|----------------|-------------|-------------|
| 1. Verkhny Mamon | 2. Likhaya | 3. Saturn | 4. Tormosin |
| 5. Aksai | 6. Yesaulovsky | 7. Myshkova | |
| 8. Nizhny Astakhov | 9. Morozovsk | 10. Bokovo | |



موقعیت مقدم واحدهای ارتشهای ۶۲ و ۶۴ تا ۱۷ ژوئیه
موقعیت نیروهای شوروی و آلمان در پایان ۲۳ ژوئیه
حملات نازیها
ضربات متقابل شوروی
خط جبهه در پایان ۳۰ ژوئیه
خط جبهه در پایان ۱۷ اوت
خط جبهه در پایان ۱۲ سپتامبر
جابجایی واحدهای شوروی در ۱۸ نوامبر
محدوده دفاع

بخش خارجی
بخش میانی
بخش داخلی

km 25 0 25 50 km

Line on Sept. 13 and attacks of Sept. 13 - 26

Line on Sept. 26 and attacks of Sept. 27 to Oct. 13

Line on Oct. 13 and attacks of Oct. 14 to Nov. 18

Line on Nov. 18

km 25 0 25 5 km

بفرماندهی ژنرال رومانکو و ارتش سوم گارد بفرماندهی ژنرال لیبوشنکو مأموریت داشتند از سمت شرق بر دشمن ضربه بزنند و ارتش یکم گارد بفرماندهی ژنرال کوزنتسوف در شمالغرب بر دشمن بتازد. جبههٔ وارونژ به فرماندهی ژنرال گولیکف^۱ مأموریت داشت از سمت غرب پوشش عملیات را تأمین کند، در حالی که ارتش ششم ژنرال خاریتونوف علیه کانتیمیروفکا اقدام به تعرض می نمود. این عملیات که با توجه به پیشرفت دشمن بسوی کاتل نیکوفسکی مورد تجدیدنظر قرار گرفته بود نام رزی «ساتورن کوچک» را به خود گرفت.

آنچه را که در ناحیهٔ وسطای دن روی داد از زبان یکی از شهود واقعه، سرگرد تولووی^۲ عضو ستاد ارتش هشتم ایتالیا نقل می کنیم. وی در کتاب خود تحت عنوان با «دقش ایتالیا در روسیه می نویسد:

«در شانزدهم دسامبر واحدهای شوروی خط دفاعی ارتش هشتم ایتالیا را شکافتند و درهم کوفتند. در هفدهم دسامبر جبهه از هم پاشید و در هجدهم دسامبر دو سر حلقهٔ محاصره در جنوب بوگوچار^۳ به هم رسید، در حالی که واحدهایی که از شرق و غرب پیش می آمدند دم به دم آن را بطرز مطمئنی تنگ تر از پیش می ساختند... تماس بسیاری از ستادها با واحدها قطع شد. واحدهایی که مورد حملهٔ تانکها قرار گرفته بودند کوشیدند با تفرقه به اختیار از معرکه جان بدر برند... توپخانه و وسائط نقلیه را رها کردند. بسیاری از افسران علائم و درجات نظامی خود را کردند، سربازان اسلحه و تجهیزات خود را زمین انداختند؛ ارتباط بکلی قطع شد.»

باری، واحدهای شوروی پس از آن در کنار چیر و دن مقاومت دشمن را درهم شکستند؛ ارتش هشتم ایتالیا و گروه عملیاتی موسوم به هولیدت^۴ را که در جناح چپ گروه ارتشهای دن مستقر بود پراکنده ساختند؛ درنهمین روز عملیات، به تاتسینسکایا^۵ و موروزوفسک رسیدند و پهلوی چپ و عقبهٔ قوای نازی مستقر در کاتل نیکوفسکی را که آنوقت به رودخانهٔ میشکوا رسیده بود مورد تهدید قرار دادند. سپاه بیست و چهارم تانک در این عملیات بسیار خوب درخشید؛ این سپاه ظرف پنج روز حدود ۲۴ کیلومتر پیشروی کرد و تلفات و لطمات انسانی و سادی عظیمی بر دشمن وارد نمود و تاتسینسکایا را تصرف کرد و راه آهن لیخایا - استالینگراد را از تصرف دشمن خارج ساخت. نام سپاه بیست و پنجم تانک و سپاه یکم مکانیزه که به ناحیهٔ موروزوفسک رخنه کرده بود و نیز سپاههای هفدهم و هجدهم تانک که به کانتیمیروفکا و میلرووو^۶ رسیده بودند در فرمانهای ارتش درج شد. برای مهار کردن پیشروی جبههٔ جنوبغرب، فرماندهی آلمان کلیهٔ لشکریایی را که قبلاً برای گروه تاروسین در نظر گرفته بود وارد میدان نمود. علاوه بر این، لشکر ششم تانک را که نیرومندترین واحد قوای او در کاتل نیکوفسکی بود بسرعت از رودخانهٔ میشکوا به محل اعزام داشت. آلمانها حتی موفق شدند سپاه بیست و چهارم تانک را در تاتسینسکایا محاصره کنند و در صدد نابودی آن برآیند. این تهاجم آنها دفع شد و سپاه مزبور توانست حلقهٔ محاصره

۱. ژنرال ف. ف. کوزنتسوف عضو شورای نظامی جبهه بود.

2. D. Tolloi

3. Boguchar

4. Holldt

5. Tatsinskaya

6. Millero

دشمن را بشکافد، و سپاه به پاداش شجاعت و انضباط و سازمان خوب و قهرمانی که افراد آن در این عملیات ابراز کردند به دریافت عنوان سپاه دوم تانک گارد تاتسینسکایا مفتخر شد. روز بیست و چهارم دسامبر دشمن موفق شد جلو پیشروی واحدهای جبهه جنوب غرب را بگیرد. اما این روزی بود که طی آن ضربه تازه و نامنتظری وارد آمد.

ستاد فرماندهی کل نظر به تعرض گروه مانشتاین از کاتل نیکوفسکی، عملیات مربوط به انهدام قوای محاصره شده آلمان را به تعویق انداخته بود. ارتش دوم گارد به فرماندهی ژنرال مالدینوفسکی که برای انجام این مأموریت در نظر گرفته شده بود با شتاب هرچه تهاجم تر به رودخانه میشکوا اعزام شد. عناصر این ارتش در نوزدهم دسامبر به صحنه عملیات رسیدند و بی درنگ وارد عمل شدند و با همکاری ارتش پنجاه و یکم تلفات و لطامات سنگینی بردشمن وارد ساختند و پیشرفتش را متوقف نمودند. در بیست و چهارم دسامبر واحدهای ارتش مالدینوفسکی و ارتش پنجاه و یکم که با ارتش پنجم ضربتی از قوای ذخیره ستاد فرماندهی کل و سپاه دوم موتوریزه گارد و سپاه هفتم تانک و سپاه ششم موتوریزه تقویت شده بودند تعرض همه جانبه ای را علیه دشمن آغاز کردند؛ مقاومت دشمن را درهم شکستند و روز بعد عناصر مقدم آنها به رودخانه آکسای - یسانوفسکی رسیدند. لشکرها تانک آلمان با سراسیمگی به دورترین نقطه ساحل رود عقب نشستند. واحدهای شوروی با سرعت زیاد به سوی کاتل نیکوفسکی به پیشروی خود ادامه دادند و در بیست و نهم دسامبر آن را تصرف نمودند. بخش عمده واحدهای آلمانی مستقر در محل نابود شدند و بقیه به راست گریختند. هوانوردان شوروی با پشتیبانی ارزنده ای که از واحدهای زمینی بعمل آوردند در این عملیات نقش شایان تقدیری ایفا نمودند.

به این ترتیب کوشش آلمانها برای نجات قوای محاصره شده بکلی بی نتیجه ماند. اینک حلقه خارجی محاصره ۲۰۰ تا ۲۵۰ کیلومتر از قوای محاصره شده دور بود.

این امر برای دانش نظامی شوروی موفقیتی بود و برتری آن را بر دانش نظامی آلمان نشان داد. راست است آلمانها هم واحدهایی از قوای شوروی را محاصره کرده بودند، اما این کار را در شرایط بس مساعدی انجام داده بودند. در آن زمان آلمانها ابتکار عمل را در دست داشتند و هم از حیث شماره نفرات و هم از حیث تجهیزات از برتری چشمگیری بهره مند بودند و در هوا سیادت مطلق داشتند، حال آنکه واحدهای شوروی عملیات عقبداری می کردند (تابستان و پاییز ۱۹۴۱). بعلاوه سواردی بود که طی آنها دشمن واحدهای شوروی را در حالی به محاصره درآورده بود که موازنه قوا به سود او بود و در حالی که قوای شوروی طی نبردهای پیشتر بشدت تضعیف شده بودند (مه ۱۹۴۲). ارتش آلمان در استالینگراد در حالی با این سرعت محاصره شد که بین قوای طرفین تعادل برقرار بود، بعلاوه هنگامی که ارتش شوروی دست به تعرض متقابل زد از نظر سوق الجیشی ابتکار عمل هنوز همچنان در دست دشمن بود. عملیات ارتش شوروی در بخش واقع بین ولگا و دن علیه واحدهایی به انجام رسید که قوای برگزیده دشمن را تشکیل می دادند و به احتمال زیاد از نظر رزمی بهترین قوای «روماخت» بودند: قوایی بودند که بسیاری از کشورهای اروپای غربی را زیر پا گذارده و تجارب رزمی عظیمی اندوخته بودند.

این عملیات بر رویهم شش هفته به طول انجامید، و طی این شش هفته ارتش سرخ ۱۱ لشکر دشمن را نابود کرد و ۱۶ لشکر او را به هزیمت واداشت و ۱۶۰۰ شهر و شهرک و روستا را آزاد نمود. در نتیجه این عملیات ۲۲ لشکر دشمن در ناحیه ولگا-دن به محاصره درآمدند، در حالی که حلقه محاصره دم به دم برگردشان تنگ تر می شد. قوای شوروی وسایل و اسلحه قابل ملاحظه ای از دشمن به غنیمت گرفتند. شکست قوای آلمان در کاتل نیکوفسکی و ناحیه وسطای دن شرایط مساعدی را برای تعرض عمومی ارتش سرخ در تمام طول جناح جنوبی جبهه شوروی و آلمان فراهم نمود. اکنون فرماندهی شوروی ابتکار عمل را در دست داشت.

۳) نابود کردن قوای محاصره شده

فرماندهی ارتش آلمان پس از تلاشهای عبثی که برای نجات محاصره شدگان به عمل آورد تصمیم گرفت به هر قیمت که باشد ناحیه استالینگراد را همچنان در دست خود نگه دارد؛ با این عمل می خواست نیروهای زیادی از ارتش شوروی را در امتداد ولگا نگه دارد و بدین وسیله به نیروهای خود در شمال قفقاز امکان دهد به راستی عقب بنشینند.

قوای محاصره شده آلمان در وضع بسیار بدی بودند؛ پیوسته در معرض بمبارانهای هوایی، حملات پیاده نظام و گلوله باران توپخانه بودند. آذوقه ته کشیده بود و میزان مرگ و میر در افزایش بود. هواپیماهای حمل و نقل کوشیدند خواربار به این نیروها برسانند و لاقط عده ای را از معرکه نجات دهند اما هواپیماها و توپخانه ضد هوایی شوروی این کوششها را عقیم گذاردند. تنها عده کمی از زخمیان از میدان بدر برده شدند. سلطه هوایی شوروی بر میدان نبرد، قوای محاصره شده را از هرگونه حمایت خارجی محروم نمود و ارزش جنگی آن را سخت کاهش داد. اینک ساعت به ساعت مقاومت عبث تر از پیش می نمود. روز هشتم ژانویه ۱۹۴۳ به فیلدمارشال پاولوس پیشنهاد تسلیم شد، و او این پیشنهاد را رد کرد.

یک وقت ماکسیم گورکی نویسنده و بشردوست بزرگ نوشت: «اگر دشمن از تسلیم سر باز زد ناچار باید نابود شود.» و این کاری بود که نیروهای شوروی بدان اقدام کردند. اما ابعاد این عمل بس وسیع بود. دشمن هنوز برای اقدام به مقاومت بقدر کافی نیرومند بود. پاولوس پس از چهل روز محاصره هنوز ۲۵۰،۰۰۰ سرباز ۴۱،۳۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز و قریب ۳۰۰ تانک داشت. این عده که در سنگرهای مستحکم مستقر شده بودند مواضع خود را تحکیم کرده و سیستم آتش نیرومندی ایجاد کرده بودند.

جبهه دن به فرماندهی ژنرال راکاسوفسکی^۱ مأموریت یافت این ارتش نیرومند را منهدم و معدوم کند. در اول ژانویه ۱۹۴۳ جبهه دن ۲۱۸،۰۰۰ سرباز، ۵۶۱۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز، ۱۶۹ تانک و حدود ۳۰۰ هواپیما داشت. این موازنه قوا، از نظر مادی به سود واحدهای شوروی نبود زیرا از حیث شماره افراد ضعیف تر از دشمن بودند و عده تانکهایشان کمتر از او بود و تنها از حیث توپخانه بود که به نسبت ۱/۳ بریک بر او برتری داشتند.

۱. ژنرال ك. ف. تلگین عضو شورای نظامی جبهه بود.

نقشه عملیات که نام رمزی آن کالتسو^۱ (حلقه) بود در اواخر دسامبر تنظیم شد، و بنا بر آن هدف عملیات، انهدام دشمن، نخست در نیمه غربی و سپس در نیمه جنوبی حلقه محاصره و پس آنگاه از بین بردن مابقی قوای دشمن و پایان دادن به نبرد بود.

در حالی که قوای طرفین تقریباً مساوی بود فرماندهی شوروی توانست در منطقه تلاش اصلی عملیات، از حیث پیاده نظام به نسبت ۳ بریک، از حیث تانک، ۱/۲ بریک از حیث توپخانه به نسبت بیش از ده بریک برتری قوای شوروی را بر نیروهای دشمن تأمین کند.

در دهم ژانویه ۱۹۴۳ واحدهای شوروی پس از گلوله باران شدید توپخانه و بمباران سنگین هوایی حمله را آغاز کردند. آلمانها با حمایت شدید تانک و توپخانه اقدام به حملات متقابل نمودند، اما این تلاش مذبوحانه قادر به متوقف کردن تعرض ارتش سرخ نبود. واحدهای شوروی با از خود گذشتگی بسیار می جنگیدند. گروهان سردیوکف^۲، مسلسلچی لشکر پانزدهم گارد، در یکی از روزهای سرد و یخ زده ماه ژانویه قهرمانی فوق العاده ای از خود بروز داد. وی که از پا زخم برداشته بود با تنه خود آشیانه مسلسلی از دشمن را کور کرد و به گروهبانی که حمله می کرد اسکان داد حمله را به ثمر برساند. گروهبان سردیوکف پس از شهادت با عنوان قهرمان اتحاد شوروی ستوده شد.

دشمن در برابر این قهرمانیها قادر به مقاومت نبود و زیر فشار واحدهای شوروی با سراسیمگی عقب می نشست. واحدها، گاه چندین واحد باهم، تسلیم می شدند. در سی و یکم ژانویه ژنرال فن پاولوس فرمانده ارتش ششم آلمان، که بتازگی هیتلر او را به مقام فیلد مارشالی ارتقا داده بود تسلیم شد. در دوم فوریه گروه ارتشهای دشمن دیگر وجود نداشت. حدود ۱۴۷،۲۰۰ کشته در میدان کارزار دفن شدند و ۹۱،۰۰۰ سرباز و درجه دار و بیش از ۲،۵۰۰ افسر و ۲۴ ژنرال که فن پاولوس در رأسشان جای داشت به اسارت درآمدند.

در میان اسیران جنگی زخمیان بسیاری بودند که بعضی مورخین مرتجع آلمان غربی ادعا می کنند چون فرماندهی شوروی مایل نبود بدیشان کمک شود میزان مرگ و میر در میان آنها بسیار بالا رفت. این دروغی بیشرمانه بیش نیست. پزشکان ارتش شوروی برای نجات جان این زخمیان شبانه روز کار می کردند. پاولوس بعدها نوشت: «پزشکان ارتش سرخ برای نجات جان این زخمیان منتهای کوشش خود را بکار بستند.» ژنرال کورفس^۳ فرمانده لشکر دویست و نود و پنجم پیاده در خاطرات خود خاطرنشان می کند که دو پزشک و چهارده پرستار شوروی در اثر ابتلای به بیماریهای واگیرداری که از بیماران آلمانی به آنها سرایت کرده بود مردند. گناه مرگ کسانی که نجات حیاتشان ممکن نگردید و نیز کسانی که در این کارزار جان باختند با فرماندهی ارتش شوروی نیست. گناه آن به گردن فرماندهی عالی ارتش آلمان و کسانی است که پیشنهاد شوروی را برای تسلیم شدن، بموقع نپذیرفتند.

۴) تأثیر وطنین پیروزی استالینگراد

بزرگترین نبرد جنگ جهانی دوم با نابودی قوایی بزرگ در ناحیه واقع بین ولگا و دن پایان

1. Koltso

2. N. F. Serdyukov

3. O. Korfes

پذیرفت. در این نبرد ارتش سرخ دو ارتش آلمانی، دو ارتش رومانیایی و یک ارتش ایتالیایی را درهم شکست. در این نبرد دشمن برویهیم ۳۲ لشکر و سه تیپ سرباز از دست داد. علاوه بر این ۱۶ لشکر از قوای دشمن استعداد رزمی خود را از دست دادند. از ۱۹ نوامبر ۱۹۴۲ تا دوم فوریه ۱۹۴۳ دشمن بیش از ۸۰۰،۰۰۰ سرباز و افسر، ریب ۲۰۰۰ تانک و توپ حمله، بیش از ۱۰۰،۰۰۰ توپ صحرانی و خمپاره انداز و حدود ۳۰۰۰ هواپیمای جنگی و حمل و نقل و بیش از ۷۰۰،۰۰۰ کامیون تلفات داد. این ضربه ارکان ماشین نظامی آلمان نازی را به لرزه درآورد.

شکست آلمان در استالینگراد در زمره بزرگترین وقایع سیاسی - نظامی جنگ جهانی دوم است. این نبرد که پایانش محاصره و نابودی ارتشی زنده و برگزیده بود در جریان جنگ کبیر میهنی و نیز جنگ جهانی دوم نقطه عطف مهمی بود و طی آن نیروهای مسلح شوروی قدرت عظیم و برتری خود را نسبت به ماشین جنگی آلمان به جهانیان نشان دادند.

این نبرد برای دانش نظامی شوروی موفقیت، و برای آیین نظامی آلمان مصیبت بود. استراتژی و فنون جنگ نیروهای مسلح شوروی از این آزمایش سربلند بیرون آمد. این عملیات از نظر نتایجی که ببار آورد در سرتاسر تاریخ جنگها نظیر نداشت. از ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۲ تا ۲ فوریه ۱۹۴۳ ارتشهای محور تقریباً $\frac{1}{4}$ قدرت خود را در جبهه شوروی و آلمان درگیر کرده بود. طی این عملیات ۱،۵۰۰،۰۰۰ سرباز (به انضمام تلفات نیروی هوایی آلمان) کشته یا زخمی یا اسیر شدند. شیوه کلاسیک محاصره کامل و انهدام دشمن، به فنون رزمی جدید شوروی افزوده شد. مسائل و مشکلات مربوط به شکافتن خط جبهه ای آرایش شده و توسعه مستمر عملیات تعرضی در عمق زیاد، با موفقیت حل شدند.

تجمع و تمرکز و توزیع و استفاده درست از قوای ذخیره تاکتیکی و استراتژیک، عامل مهم موفقیت بود. همه می دانند که نگهداری و دفاع از استالینگراد برای واحدهای شوروی چه اندازه دشوار بود. با این همه در این ضمن فرماندهی عالی شوروی قوای لازم را گردآوری می کرد و به محلهای عملیات آتی اعزام می نمود. اگرچه در مرحله تدافعی به قوای کمکی سخت نیاز بود با این همه ستاد فرماندهی کل این قوای ذخیره را در جنگهای موضعی درگیر نمی کرد و تا زمان مساعد برای تعرض متقابل فرا نرسید «جبهه» قوای کمکی قابل ملاحظه ای دریافت نکرد. تنها بین بیستم نوامبر تا سی و یکم دسامبر، قوای کمکی از ذخیره ستاد فرماندهی کل، بالغ بر ۲۰ لشکر پیاده و ۶ سپاه تانک و ۴ سپاه موتوریزه و ۷ تیپ مستقل تانک و ۲۰ هنگ توپخانه و ۲ سپاه هوایی بود. بی این نیروی کمکی پیروزی قابل تصور نبود.

سپاههای تانک و موتوریزه در محاصره دشمن در استالینگراد نقش اساسی ایفا نمودند. تجربه ای که از این عملیات بدست آمد در بسیاری از عملیات دیگری که طی آنها واحدهای بزرگی از قوای دشمن به محاصره درمی آمدند مورد استفاده قرار گرفت.

پیروزی استالینگراد نتیجه برتری نظام اجتماعی و سیاسی اتحاد شوروی و دوستی استوار سبیل اتحاد شوروی و توانایی اقتصاد کشور و سرسختی بی نظیر سرباز شوروی و جرأت و جسارت و روحیه عالی او و همبستگی حزب و مردم بود. حزب فعالیت تمام سازشهای دولت

و اقتصاد و اتحادیه‌های کارگری و سازمان جوانان حزب را تنها بریک منظور متمرکز نمود، و آن کمک به ارتش سرخ به تمام طرق ممکن بود.

ملت این پیروزی را عمیقاً احساس و ادراک کرد و ارج نهاد. پنجاه و پنج واحد بزرگ و واحدهایی که در این نبرد درخشیده بودند به دریافت نشان و مدال نائل آمدند؛ ۱۷۹ واحد به اخذ عنوان «گارد» سرفراز گردیدند؛ هزاران افسر و درجه‌دار و سرباز مدال و نشان گرفتند و قریب ۱۰۰ نفر به دریافت عنوان قهرمانی اتحاد شوروی مباحی شدند. در حوالی پایان سال ۱۹۴۲ هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی مدال دفاع از استالینگراد را مقرر داشت که به بیش از ۷۰۷،۰۰۰ افسر و سربازی که در نبرد استالینگراد مشارکت نموده بودند داده شد. مردم یادمدافعان استالینگراد را گرامی می‌دارند. بنای یادبودی که بر تپه مامایف کورگان برپا است به سپاس از خدمات ارزنده این مدافعان است.

پیروزی استالینگراد مظهر قابلیت نظامی ستاد فرماندهی کل و ستاد ارتش و قدرت نیروهای شوروی و برتری روحی ارتش سرخ بر اهرنان نازی است. از طرف دیگر، شکست کرانه ولگا برای آلمان مصیبتی بود که روحیه واحدهای آن را درهم شکست؛ ایمان افسران و سربازان به اشتباه‌ناپذیری فرماندهی آلمان متزلزل شد. هیکر^۱ مورخ آلمان غربی می‌نویسد: «سرباز آلمانی اینکه کم‌کم می‌ترسید از پهلوها مورد حمله واقع شود. تا به حال دیده بود می‌تواند با آرامش خاطر در محل خود که مورد تهدید واقع شده بماند و مطمئن بود که بموقع می‌تواند این محل را ترک کند. اما اکنون این اعتماد را از دست داده بود، و هرگاه که دشمن از پهلوها سر درمی‌آورد و هروقت که کمترین خطر محاصره شدن در بین بود متانتش را پاک از دست می‌داد.»

پیروزی استالینگراد احترام و حیثیت مردم شوروی را نزد کارگران جهان بالا برد و تحسین ایشان را نسبت به مبارزه قهرمانانه مردم شوروی و فداکاریهایی که این مردان و زنان به نام بشریت می‌نمودند جلب کرد. در کنفرانس عالی سران که در نوامبر ۱۹۴۳ در تهران برگزار شد نخست‌وزیر بریتانیا شمشیری به هیأت نمایندگی اتحاد شوروی هدیه نمود. این شمشیر هدیه جورج ششم پادشاه انگلستان به مردم استالینگراد بود. در ماه مه ۱۹۴۴ رئیس‌جمهور ایالات متحد آمریکا پیامی فرستاد به این مضمون:

«من به نام مردم ایالات متحد آمریکا این طومار را به نشان تجلیل از مدافعان رشید استالینگراد که شجاعت و طاقت و فداکاریشان طی دوران محاصره از سیزدهم سپتامبر ۱۹۴۲ تا سی و یکم ژانویه ۱۹۴۳ الی الابد مایه دلگرمی کلیه مردم آزاد خواهد بود به شهر استالینگراد هدیه می‌کنم. پیروزی پرافتخار این مدافعان، موج تهاجم را مهار کرد و نقطه عطفی را در جنگ ملل متفق علیه نیروهای متجاوز پدید آورد.»

پس از جنگ، مورخان مرتجع ایالات متحد آمریکا و بریتانیا و بعضی ژنرالها کوشیدند پیروزی استالینگراد را ناچیز جلوه دهند و در عوض عملیات ستفقیق در شمال آفریقا، خاصه نبرد العلمین را بزرگ کنند. ژنرال جورج سی. مارشال^۲، رئیس سابق ستاد ارتش آمریکا در گزارشی به رئیس‌جمهور نوشت که «بحران جنگ، در استالینگراد و العلمین بروز کرد.»

این شخص با قرارداد این دو نبرد نابرابر در کنار هم گناه عظیمی نسبت به حقایق تاریخی مرتکب شد، چه بعد از تمام این حرفها در حالی که بیش از دوسوم ارتشهای هیتلر در جبهه شوروی و آلمان بودند در نبرد العلمین تنها ۴ لشکر آلمانی و ۸ لشکر ایتالیایی مشارکت داشتند.

راست است، بعضی از نویسندگان جهان سرمایه‌داری قبول دارند که نقطه عطف جنگ جهانی دوم با پیروزی استالینگراد فرا رسید، اما بسیاری از همین اشخاص چون به تجزیه و تحلیل شکست آلمان می‌پردازند از جاده حقیقت وانصاف دور می‌شوند. این شیوه و کار بسیاری از ژنرالهایی است که از ارتش سرخ شکست خورده‌اند: کسانی چون فیلد مارشال مانشتاین، ژنرال تیبل اسکرخ^۱، ژنرال بوتلار، ژنرال تسایتسلر^۲، سلنتین^۳، دوئر^۴ و دیگران. به زعم این حضرات فاجعه استالینگراد ناشی از علل و موجبات خاص بود: بی‌کفایتی هیتلر، نامطمئن بودن واحدهای ایتالیایی و رومانیایی، گل‌وشل، برف و سرما. چیزی که در این شکست سهمی نداشته دلیری سرباز شوروی و برتری دانش نظامی شوروی است!

باری، قرنهای می‌گذرند و سپری می‌شوند اما افتخار و شکوه مدافعان استالینگراد در خاطر و یاد ملتها، در مقام نمونه بی‌همتای شجاعت و طاقتی که در سرتاسر تاریخ جنگها مانند نداشته است زنده می‌ماند.

(۵) آغاز پایان

پس از پیروزی استالینگراد ارتش سرخ در تمام جبهه‌ها، از لنینگراد تا قفقاز، دست به یک رشته تعرض زد، اما این بار هم تلاش عمده عملیات، در جناح جنوبی جبهه شوروی و آلمان بود.

بر طبق نقشه ستاد فرماندهی کل، پس از انهدام گروه تاکتیکی کاتل نیکوفسکی، جبهه جنوب^۵ مأموریت داشت عمده توجه خود را به تعرض به سوی راستف معطوف دارد و در عین-حال با برخی از عناصر خود تیخورتسکایا^۶ را آزاد کند و به این ترتیب قوای دشمن مستقر در قفقاز را از راستف بدور نگه دارد و در ضمن از پشت سر آن را مورد حمله قرار دهد. «گروه دریای سیاه» وابسته به جبهه ماوراء قفقاز مأموریت داشت در کراسنودار و تیخورتسک^۷ به دشمن حمله کند و مانع از این گردد که دشمن از شمال قفقاز به شبه جزیره تاسان عقب نشینی کند. مقرر بود با عمل مشترک جبهه‌های جنوب و ماوراء قفقاز، قوای آلمانی مستقر در قفقاز از بقیه نیروهای آلمان جدا شود و سپس منهدم گردد.

آلمانها برای اجتناب از محاصره شدن، از اول ژانویه شروع به تخلیه واحدهای خود از شمال قفقاز نمودند: از مزدوک در جهت شمال غرب، جبهه ماوراء قفقاز دست بکار تعاقب شد. دشمن

1. Tippleskirch 2. Zeitler 3. Mellenthin 4. Doerr

۵. جبهه استالینگراد از ۳۱ دسامبر ۱۹۴۲ به جبهه جنوب تبدیل شد و از دوم فوریه ۱۹۴۳ فرماندهی این جبهه را ژنرال مالینوفسکی برعهده گرفت.

6. Tikhoretskaya 7. Tikhoretsk

ضمن عقب نشینی سلاحها و وسائط نقلیه و اسوار غارتی و حتی زخمیان خود را رها کرد. تنها بخشی از این نیرو راه کیف را در پیش گرفت و در اوائل فوریه به آنجا رسید، حال آنکه عمده قوای آن به شبه جزیره تانان عقب نشست و برای اجتناب از این که با عملی جناحی از ناحیه جبهه جنوب در خطر محاصره قرار گیرد به ارتش هفدهم آلمان ملحق شد.

آلمانها که خطر تعرض نیروهای شوروی را به تانان احساس می کردند دیوانه وار دست به اقدامات عاجل زدند. در نوووروسیسک و اطراف آن استحکامات نیرومندی بنا کردند. اما به رغم مقاومت لجوجانه آنها تعرض ارتش سرخ همچنان ادامه یافت. واحدهایی که در جنوب نوووروسیسک مشغول عملیات بودند شجاعانه می جنگیدند. واحدی که به فرماندهی سرگرد کونیکف^۱ از طریق دریا به خشکی فرود آمده بود در چهارم فوریه در این محل در نزدیکی دهکده ماهیگیری استانیچکا^۲ سرپلی به دست آورد و پهلوی دشمن را در نوووروسیسک مورد تهدید قرار داد و مانع استفاده کشتیهای جنگی دشمن از خلیج تسمس شد. آلمانها برای از بین بردن این سرپل دست به یک رشته حملات شدید زدند اما نیروهای تازه نفس شوروی پیای می رسیدند و سرپل توسعه می یافت. در اواسط فوریه وسعت آن به حدود سی کیلومتر سریع رسید، در حالی که واحدها بطرز مطمئنی برای محاصره هفت ماهه ای که از پی این عملیات فرا می رسید موضع می گرفتند.

حدود پنج لشکر آلمانی در برابر این سرپل موضع گرفته بودند. جنگ شب و روز لاینقطع در زمین و دریا و هوا ادامه داشت. آلمانها هرگز با چنین سماجت و طاقت و عزمی ننگیده بودند: واحدهای عظیم پیاده و تانک و توپخانه بود که به میدان می آوردند. هواپیماهای «لوفت وافه» ساعت به ساعت آسمان را از انظار می پوشانند و مدافعان را بمباران می کردند. بورزنکو^۳، قهرمان اتحاد شوروی، که خود در این جنگ مشارکت داشت می گوید: «هروجب از زمین اثر زخم بمب یا مین یا گلوله و خمپاره ای را برخورد داشت.»

با این همه دشمن به منظور خود نرسید.

این دفاع مردانه نتیجه رهبری سیاسی درست بود. حزیبها و اعضای سازمان جوانان و کمیسرهای سیاسی واحدها نمونه و سرمشق افراد بودند. ژنرال پترف فرمانده گروه دریای سیاه، سرهنگ برژنف رئیس اداره سیاسی ارتش هجدهم و سایر افسران عالیرتبه گروه اغلب در میان سربازان بودند.

در اثنائی که جنگ در نوووروسیسک در اوج شدت خود بود «گروه دریای سیاه» بموازات آن علیه دشمن در کراسنودار دست به تعرض زد و در دوازدهم فوریه شهر را آزاد کرد.

عملیات تعرضی شوروی در شمال قفقاز تا اواسط فوریه ادامه یافت. تا این لحظه ارتش سرخ ۱۶۰ تا ۲۰۰ کیلومتر پیشروی کرده و بیشتر شمال قفقاز و منطقه راستف را از وجود دشمن پاک کرده و تلفات سنگینی بر او وارد کرده بود. اما علت این که آلمانها توانستند از معرکه بگریزند و به محاصره نیفتند بطور عمده این بود که جبهه های جنوب و ساوراف قفقاز وسایل و اسکانات لازم برای پیشروی سریع در اختیار نداشتند.

واحدهای مدافع قفقاز در دفع حملات دشمن شجاعت و اراده ای تزلزل ناپذیر از خود

بروز دادند. هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی مدالی برای دفاع از قفقاز مقرر داشت که به بیش از ۸۰,۰۰۰ نفر داده شد.

بموازات عملیاتی که در شمال قفقاز جریان داشت ارتش سرخ در کرانه‌های علیای دن، در آستروگوژسک^۱ و روسوش^۲ و وارونژ دست به حمله زد.

جبهه وارونژ مأموریت یافت ارتش دوم مجارستان را منهدم کند و کار ارتش هشتم ایتالیا (ارتش کوهستانی ایتالیا و سپاه بیست و چهارم آلمان) را که در آستروگوژسک و روسوش موضع گرفته بودند بسازد. مقرر بود به عنوان مقدمه‌ای بر تعرض بسوی کورسک و حوزه دونتس، خط آهن بین لیسکی و کانتیمیروفکا نیز از وجود دشمن پاک گردد.

عملیات آستروگوژسک - روسوش در سیزدهم ژانویه آغاز شد. قوای مهاجم، دشمنی را در برابر خود داشت که از حیث شماره نفرات به نسبت ۱/۸ بریک و از حیث تعداد هواپیما به نسبت ۱/۵ بریک بر او برتری داشت. فرماندهی جبهه وارونژ با تضعیف بخشهای غیرفعال جبهه، برتری واحدهای مهاجم را در محور تلاش اصلی، هم از حیث نفرات و هم از حیث وسایل و تجهیزات، تأمین نمود. بهرحال، واحدهای شوروی خطوط دفاعی دشمن را شکافتند و در نوزدهم ژانویه قوای عظیمی از ارتش آلمان را به محاصره درآوردند. این نبرد شش روز به طول انجامید، در حالی که آلمانها بیهوده تلاش می کردند حلقه محاصره را بشکافند و فرار کنند. تا بیست و هفتم ژانویه ۱۵ لشکر آلمانی بکلی نابود شدند و ۶ لشکر دیگر تلفات سنگینی دادند. بیش از ۸۶,۰۰۰ سرباز و افسر به اسارت درآمدند. در نتیجه این عملیات واحدهای شوروی شکاف حاصله در خط دفاعی دشمن را به عرض ۲۰۰ کیلومتر توسعه دادند و حدود ۱۴۰ کیلومتر پیش رفتند.

پیروزی آستروگوژسک و روسوش فرصتهای مساعدی را در ناحیه وارونژ - کاستورنویه^۳، که در آن عمده قوای ارتش دوم آلمان مرکب از ۱۲ لشکر از سه طرف به محاصره واحدهای شوروی درآمده بود به دست داد. حوالی پایان ژانویه ۱۹۴۳ جبهه وارونژ با همکاری جناح چپ جبهه بریانسک به فرماندهی ژنرال رایتز^۴ خطوط دفاعی دشمن را شکافت و در حالی که از شمال و جنوب کاستورنویه را مورد حمله قرار داده بود برای حمله به کورسک آماده شد.

در بیست و پنجم ژانویه ارتش شصتم ژنرال چرنیاخوفسکی^۵ وارونژ را آزاد کرد. واحدهای شوروی با وجود کولاک شدید تعرض را بسرعت گسترش دادند و در بیست و هشتم ژانویه طی حمله‌ای شدید به کاستورنویه که از سرازیم مهم خط آهن بود نفوذ کردند و باسداد روز بعد آن را از وجود دشمن پاک کردند. کلیه راههای عقب نشینی مسدود شد. حلقه محاصره برگرد. ۱۰ لشکر دشمن که در جنوب شرق شهر مستقر بودند فرو بسته شد و کلیه کوششهایی که آلمانها برای نجات این واحدها بعمل آوردند عبث ماند. واحدهای شوروی گذشته از این که قوای عظیمی از ارتش دشمن را درهم شکستند بیشتر مناطق وارونژ و کورسک را نیز آزاد کردند.

1. Ostrogozhsk 2. Rossosh 3. Kastornoye 4. M. A. Reiter

۵. ژنرال ی. ز. سوسایفکف عضو شورای نظامی جبهه بود.

6. I. D. Chernyakhovsky

تعرض ارتش شوروی در بخش علیای دن منجر به شکست کامل گروه ارتشهای ب گردید. عرض شکافی که در خط دفاعی دشمن از لیونی تا استاروبلسک ایجاد شد ۴۰ کیلومتر بود. اینک وضع برای اقدام به تعرض به کورسک و خارکف مساعد بود.

جبهه وارونژ در ضمن عملیات تعاقبی خود، در جهت غرب، کورسک و بلگورود^۱ و خارکف را آزاد کرد و در اوائل مارس به خط سومی^۲ رسید؛ سومی نقطه‌ای واقع در سی کیلومتری غرب آختیرکا^۳ - اخوجیه^۴ بود. در این نقطه تعرض با قوای عظیمی از ارتش آلمان که برای حمله متقابل آماده می‌شدند مواجه شد و متوقف گردید.

همزمان با تعرض جبهه‌های وارونژ و بریانسک در محورهای کورسک و خارکف، جنگ در دنباس^۵ نیز شدت گرفت.

در بیست و نهم ژانویه جبهه جنوبغرب نیز وارد عمل شد. این جبهه با درهم شکستن مقاومت دشمن در اوائل فوریه بخش شمالشرقی حوزه دونتس را آزاد کرد و واحدهای متحرک آن به حوالی کراسنوارمیسکویه^۶ رسیدند. واحدهای «مختلط» جناح راست جبهه ۱۳۰ تا ۲۳۰ کیلومتر پیشروی کردند و صدها شهر و شهرک و روستا، از آنجمله بالا کلیا، ایزیوم، لازوویا^۷، اسلاویانسک^۸ و کراماتورسک^۹ را آزاد نمودند.

جبهه جنوب در پنجم فوریه به عملیات حوزه دونتس پیوست. لشکرهای این جبهه تا ۱۷ فوریه ۹۰ تا ۱۵۰ کیلومتر در سمت رودخانه میوس^{۱۰} که آلمانها قبلاً استحکاماتی در کناره آن ساخته و در آنها مستقر شده بودند پیشروی کردند.

دشمن با عقب کشیدن واحدهای خود از شمال قفقاز و شمال دونتس و استقرار آنها در حوزه دونتس، قوای نیرومندی برای اقدام به حمله متقابل متمرکز نمود. فرماندهی شوروی بغلط معتقد بود که آلمانها عمده قوای خود را به ساحل غربی دنیپر عقب خواهند کشید. به جبهه جنوبغرب دستور داده شد آهنگ حرکت خود را سرعت بخشد و مانع از آن شود که دشمن با گذشتن از رودخانه فرار کند. در اواسط فوریه ارتشهای شوروی، به صورت قشر نازکی در امتداد بخشی از جبهه گسترده بودند که ۴۰ کیلومتر طول آن بود و خطی را تشکیل می‌داد که از جنوب کراسنوگراد به نوووسکوفسک - جنوب پاولوگراد^{۱۱} - کراسنوارمیسکویه - کراماتورسک - اسلاویانسک - وارشلیف گراد امتداد می‌یافت. این ارتشها که با سرعت پیش رفته و پایگاههای تدارکاتی خود را ۳۰۰ تا ۳۵۰ کیلومتر پشت سر گذاشته بودند بزودی با کمبود مهمات و سوخت روبرو شدند. از فرودگاهها هم دور بودند و لذا پوشش هوایی چندانی نداشتند.

در این ضمن دشمن با شتاب هرچه بیشتر برای حمله متقابل آماده می‌شد. دو گروه نیرومند مرکب از ارتشهای تانک تشکیل داد؛ یکی در شمالغرب کراسنوگراد و دیگری در جنوب کراسنوارمیسکویه. در نوزدهم فوریه این دو گروه، جبهه جنوبغرب را غافلگیر کردند و ضربات همگرانی بر جناح راست آن وارد آوردند. جبهه مزبور که در نبردهای تعرضی قبل ضعیف شده

- | | | | |
|---------------|---------------------|---------------|--------------|
| 1. Belgorod | 2. Sumy | 3. Akhtyrka | 4. Okocheye |
| 5. Donbas | 6. Krasnoarmeiskoye | 7. Lozovaya | 8. Slavyansk |
| 9. Kramatorsk | 10. Mius | 11. Pavlograd | |

بود به سمت شرق عقب نشست. تا مارس ۱۹۴۳ لشکرهای جناح راست با دادن تلفات سنگینی از دونتس شمالی عقب نشسته و تا این هنگام موفق به متوقف کردن دشمن نشده بودند.

آلمانها دست به تجمع قوا زدند و نیروی عظیمی را در جنوبغرب خارکف متمرکز نمودند که از حیث شماره نفرات دو بریک و از حیث عده هواپیما سه بریک بر نیروهای شوروی برتری داشت. در چهارم مارس بمنظور تصرف خارکف و بلگورود، جناح چپ جبهه وارونژ را مورد حمله قرار دادند. واحدهای شوروی چندین شبانه روز این حمله سبعانه را از خود دفع کردند. گردان مستقل شماره ۱ چکوسلواکی به فرماندهی سرهنگ لودویک اسو بودا^۱ دوش بدوش واحدهای شوروی در دفع حملات نیرومند دشمن در روستای ساکالوو^۲ پیکار کرد. گروهان یکم این گردان بسیار خوب درخشید و فرمانده آن، اوتاکار یاروش^۳، نخستین خارجی بود که به کسب عنوان قهرمانی اتحاد شوروی نائل آمد.

جبهه وارونژ درگیر یک رشته نبردهای سخت تدافعی شد و مجبور شد خارکف را در پانزدهم مارس و بلگورود را سه روز بعد رها کند و در اواخر مارس بود که جبهه مزبور توانست سرانجام دشمن را در امتداد خط کراسنوپولیه، شمال بلگورود و در امتداد کرانه شرقی دونتس شمالی متوقف کند. این مقاومت واحدهای شوروی نیروی دشمن را تحلیل برد. خطی که آلمانها بر آن موضع گرفته بودند وجه جنوبی برآمدگی کورسک را تشکیل می داد که مقدر بود صحنه نبردی بزرگ باشد.

نقشه آلمانها برای انهدام واحدهای بزرگ شوروی در حوزه دونتس و جنوبغرب خارکف، و سپس در ناحیه کورسک عقیم ماند. دشمن که تلفات سنگینی داده بود از تعرض به دفاع درآمد.

شکست واحدهای شوروی در حوزه دونتس و خارکف بطور عمده ناشی از برداشت نادرستی بود که فرماندهی شوروی در اواسط فوریه از موقعیت بعمل آورده بود. پس از شکست نیروهای شوروی در حوزه دونتس، دشمن در نظر داشت بر جبهه وارونژ حمله برد. ستاد فرماندهی کل قوای ذخیره عظیمی به بخش جنوبی جبهه اعزام کرد، اگرچه این عمل تعرض واحدهای شوروی را به سمت غرب، هنگامی که لشکرهای چهار جبهه کالینین، غرب، بریانسک و مرکز طی ماههای فوریه و مارس برای درهم شکستن گروه ارتشهای مرکز درگیر شدند تضعیف نمود. اما تعرض نیروهای شوروی به جایی نرسید. دشمن که مخصوصاً نسبت به قوای مستقر خود در اورل احساس خطر می کرد نیروهای کمکی به محل گسیل نمود و واحدهایش را از سربل رژف - ویاژما به جنوب اورل عقب کشید. ۱۸ لشکر که ۱۲ لشکر آن از رژف و گزاتسک آمده بودند در این مانوری که در سراسر فوریه و مارس ۱۹۴۳ بطول انجامید جابجا شدند.

با توجه به این اوضاع و احوال ستاد فرماندهی کل به جبهه های کالینین و غرب فرمان داد دشمن را در محور عمومی اسمولنسک تعقیب کنند. این دو جبهه پس از جنگهای سخت در سوم مارس رژف، و سه روز بعد گزاتسک، و در دوازدهم مارس ویاژما را آزاد کردند. واحد

1. Ludvik Svoboda

2. Sokolovo

3. Otakar Jaros

های شوروی تا اول آوریل به شرق دوخوفشچینا و اسپاس - دمنسک رسیدند و تعرض در این نقطه متوقف شد. وضع در این بخش از جبهه تا تابستان ۱۹۴۳ تغییری نکرد. طی این تعاقب، دو جبهه کالینین و غرب ۱۳۰ تا ۱۶۰ کیلومتر در سمت غرب پیش رفته و سرپل رژف - ویازما را که با استحکامات نیرومندی آرایش شده بود از میان برداشته و به دروازه‌های خارجی اسمولنسک رسیده بودند. در این نقطه دشمن ۲۷۰ تا ۳۰۰ کیلومتر با مسکو فاصله داشت.

طی این تعرض واحدهای شوروی نمونه‌های دیگری از قهرمانیها برجهانیان عرضه داشتند. سرباز وظیفه الکساندر ماتروفس^۱ در این عملیات نام و آوازه جاودانه از برای خود کسب کرد.

در بیست و سوم فوریه ۱۹۴۳ که روز ارتش سرخ بود اعضای سازمان جوانان گردان دوم پیاده از تیپ نودویکم از سپاه ششم پیاده، طرز تصرف روستای چرنوشکی^۲ را که یکی از دژهای دشمن بود مورد بحث و بررسی قرار دادند؛ سپیده دم دست به حمله زدند، اما آتش مسلسلی که در یکی از آشیانه‌های مقابل موضع گرفته بود مانع از پیشروی واحدها بود. واحد کاملی از قوای شوروی در خطر مرگ بود. الکساندر ماتروفس بر آشیانه مسلسل حمله برد و آن را با تخته خود پوشاند، و با این عمل جان همقطاران خود را نجات داد و انجام مأموریت واحد را امکان پذیر ساخت. الکساندر ماتروفس، سرباز گارد، پس از مرگ با عنوان قهرمان اتحاد شوروی ستوده شد و با درج همیشگی نامش در صورت اسامی افراد گروهان یکم هنگ دویست و پنجاه و چهارم سپاه^۳ گارد که بنام او نامیده شد عمر جاوید یافت.

پیروزی استالینگراد موقع مساعدی را برای بسط تعرض نه فقط در محورهای غرب و جنوب غرب بلکه همچنین در شمال غرب نیز فراهم کرد. دشمن که نیروهای ذخیره‌اش را به جنوب انتقال داده بود بطرز بارزی ضعیف شده بود و فرصت مناسبی برای رفع محاصره لنینگراد بدست آمده بود. انجام این عملیات به جبهه لنینگراد بفرماندهی ژنرال گاووروف^۴ و جبهه ولخف به فرماندهی ژنرال سرتسکف^۵ محول شد. مقرر بود با ایراد ضربات همگرایسی در برآمدگی شلیسبورگ - سینیاوینو^۶ خطوط دشمن شکافته شود و ارتباط زمینی با لنینگراد برقرار گردد. راست است در انجام این امر دشواریهای زیادی وجود داشت: ارتش هجدهم آلمان در این ناحیه مستقر بود و از جنوب و جنوب شرق شهر را در محاصره گرفته بود. این ارتش مشتمل بر ۲۵ لشکر بود؛ علاوه بر آن ارتش فنلاند بود که بخش شمالی حلقه محاصره را اداره می کرد و مشتمل بر ۵ لشکر بود.

شانزده ماه از محاصره لنینگراد می گذشت. آلمانها در نظر داشتند شهر را با گرسنگی از پا درآورند. حقیقت هم این است که هر روز هزاران نفر می مردند لیکن با این همه شهر

۱. Alexander Matrosov

۲. Chernushki

۳. در پانزدهم مه ۱۹۴۳ این هنگ (از لشکر پنجاه و ششم پیاده گارد، براساس تیپ نود و یکم پیاده گارد) تشکیل شد.

۴. L. A. Govorov (آ. آ. ژدانف عضو شورای نظامی جبهه بود.)

۵. ژنرال مکلایس (L. Z. Mekhlis) عضو شورای نظامی جبهه بود.

6. Sinyavino

قحطی زده و بی آب و بی روشنائی شجاعانه مقاومت می کرد و مدافعاتش این مشقات را بی هیچ شکوه ای تحمل می کردند و ملل شوروی تا آنجا که در توانایی آنها بود به ایشان کمک می نمودند.

در روز دوازدهم ژانویه ۱۹۴۳ پس از تهیاتی که با صرف زحمت فراوان انجام شده بود ارتش شصت و هفتم ژنرال دوخانف^۱، از جبهه لنینگراد، تعرض نیرومندی از غرب به شرق آغاز کرد. در ضمن ارتش دوم ضربتی ژنرال رمانوفسکی از جبهه ولخف از سوی دیگر دست به حمله زد. پشتیبانی حمله با ارتشهای سیزدهم و چهاردهم هوایی به فرماندهی ژنرال ریبالچنکو^۲ و ژنرال ژوراووف^۳ بود. ناویان ناوگان بالتیک و توپخانه و هوانوردان آن نیز در این عملیات سهم نمایانی داشتند. نیروهای شوروی پس از هفت روز جنگ سخت شلیسلبورگ و عده ای دیگر از نقاط مستحکم را تصرف نمودند. دو جبهه لنینگراد و ولخف در هجدهم ژانویه به هم رسیدند و به محاصره شهر پایان دادند.

این تعرض که با پیروزی در لنینگراد به اوج نیروی خود رسیده بود موقعیت مناسبی برای حمله بر دمیانسک بوجود آورد. جبهه شمالغرب در پانزدهم فوریه دست به حمله زد. آلمانها از ترس شکست به شرق رودخانه لووات عقب نشستند و به این ترتیب سرپل دمیانسک که مدت قریب به هجده ماه در دست دشمن بود از میان برداشته شد.

* * * * *

در پی شکست استالینگراد در کنار ولگا، آلمانها شکستهای عمده دیگری را در سایر جبهه ها متحمل شدند؛ از نوزدهم نوامبر ۱۹۴۲ تا مارس ۱۹۴۳ برای جلوگیری از فشار نیروهای شوروی ۳۳ لشکر و ۳ تیپ از اروپای غربی به جبهه شوروی و آلمان آوردند. ارتش سرخ در همین فاصله زمانی بیش از ۱۰۰ لشکر دشمن را نابود کرد. بنابراین ستاد ارتش آلمان تلفات آلمانها ۱۲۰،۰۰۰ نفر بود. بلوک فاشیستی برویهم در این عملیات بالغ بر ۱۷۰،۰۰۰ سرباز، ۲۴،۰۰۰ توپ صحرایی، بیش از ۳،۵۰۰ تانک و ۴،۳۰۰ هواپیما از دست داد و تنها فقدان جبهه دومی در اروپای غربی بود که ارتش آلمان را از بدبختی و مصیبت بیشتر نجات داد.

ارتش سرخ در تعرض پیروزمند ۴۳ - ۱۹۴۲ بهمن آسا دشمن را به عقب دواند و در بعضی جبهه ها ۶۰۰ تا ۷۰۰ کیلومتر پیشروی نمود و سرزمینی به مساحت ۹۹۴،۰۰۰ کیلومتر مربع را آزاد کرد. این امر دستیابی بر خطوط ارتباطی مهم بین نواحی مرکزی و جنوبی اتحاد شوروی را امکان پذیر نمود. میلیونها نفر از مردم شوروی از قید بردگی فاشیسم آزاد شدند.

پیروزیهای ارتش سرخ بر حیثیت اتحاد شوروی در میان ملل جهان بسی افزود. این پیروزیها تأثیر نیرومندی بر مبارزه رهایی بخش کلیه کشورها داشتند. مردم چکوسلواکی، لهستان، یوگوسلاوی، آلبانی، فرانسه و سایر کشورها با الهام از مبارزه قهرمانانه ملل اتحاد شوروی بر مقاومت خویش در برابر مهاجمان آلمانی افزودند. سوجی از مبارزه رهایی بخش سرتاسر این کشورها را درنوردید.

ضربات ارتش سرخ ارکان بلوک فاشیستی را به لرزه درآورد و اختلاف و نفاق را در میان اعضای آن دامن زد. ایتالیا برلبه اضمحلال نظامی و سیاسی و اقتصادی قرارگرفت؛ موقع ضعیفی که در دسته بندی هیتلر داشت و شکستهای سختی که ارتشش در جبهه شوروی و آلمان متحمل شد و نیز ناراضائی شدید مردم از جنگ بحران سیاسی را تشدید کرد. اکنون خروج ایتالیا از جنگ و زوال و انحلال محور برلن - رم اسری اجتناب ناپذیر بود. اوضاع سیاسی در مجارستان و بلغارستان نیز به وخامت گرایید؛ فرمانروایان فنلاند کم کم رویه دیگری اتخاذ کردند و اکنون آماده بودند از هر فرصتی برای بیرون کشیدن خویش از غرقاب جنگ استفاده کنند؛ ژاپن که بایبصری سقوط دژکنار ولگا را برای حمله به اتحاد شوروی انتظار کشیده بود اکنون بالاچار از دست زدن به هرگونه عمل خصمانه آشکاری علیه اتحاد شوروی اجتناب می کرد.

کشورهای بیطرف نیز تغییر رویه دادند. برای مثال، ترکیه که آماده بود درکنار آلمان علیه اتحاد شوروی وارد جنگ شود پس از شکست آلمان در استالینگراد از این قصد منصرف شد. مناسبات بین سوئد و آلمان رو به سردی گذاشت.

این شکستهای فاحش و تلفات سنگین، وضع نظامی و سیاسی و اقتصادی آلمان را بشدت وخیم نمود و کشور را با بحرانی بیسابقه روبرو ساخت. حزب ناسیونال سوسیالیست متزلزل گردید. بخشی از ستاد ارتش و صاحبان سهم صنایع علیه هیتلر متحد شدند. صدای ناقوس عزائی که بمناسبت شکست فیلد مارشال پاولوس در سرتاسر کشور طنین افکند میلیونها آلمانی را به خود آورد و موجب شد حقیقت را چنانکه هست ادراک کنند. شیخ وحشتناک شکست محتوم اینک بر ذهن مردمی که تبلیغات گویلز تخدیرشان کرده بود سایه می افکند.

فصل نهم:

برآمدگی کورسک

(۱) پیش از نبرد

پس از جنگهای سخت زمستان ۴۳ - ۱۹۴۲ خاموشی برجبه‌ها حکمفرما شد: خطوط آتش تثبیت شده و طرفین سخت سرگرم طرح و تنظیم نقشه‌های عملیات آینده بودند. ارتشها نیرو و تدارکات دریافت می‌داشتند و قوای ذخیره تشکیل می‌دادند و نیروهای خود را تجدید سازمان می‌کردند.

مردم شوروی که پیروزیهای ارتش دلگرمشان کرده بود با اخلاص و ایثار کار می‌کردند و می‌کوشیدند شکست قطعی مهاجمان را تسریع کنند. در سال ۱۹۴۳ بیشتر صنایع اساسی همچنان به‌بالا بردن میزان تولید ادامه دادند. بازده تولید اسلحه و مهمات مدام در افزایش بود. هر ماه بطور متوسط ۳۰۰۰ هواپیما و بیش از ۲۰۰۰ تانک و توپ زنجیری تولید می‌شد و تولید انواع جدید توپ در افزایش بود. نیروی هوایی با هواپیماهای جدید مجهز گردید.

ارتش سرخ در پرتو تسلیحات بهتر و تغییراتی که در شرایط جنگی حاصل آمده بود و تجارب بیشتری که افسران ارشد و جزء کسب کرده بودند از نو تجدید سازمان شد. فرماندهی عالی شوروی شماره زیادی لشکرها را ذخیره توپخانه و سپاههای حمله توپخانه بوجود آورد. واحدها و ارتشهایی از تانکهای جدید و بسیار متحرک بازه نیرومند تشکیل شدند.

روحیه و آگاهی سیاسی واحدهای شوروی در اعتلا بود، و این هم بدیهی است مدیون کار سیاسی در ارتش و بکار بستن اشکال و شیوه‌هایی بود که مدام رو به بهبود می‌رفت. در بیست و چهارم مه ۱۹۴۳ کمیته مرکزی حزب قطعنامه‌ای را تصویب کرد که مقرر می‌داشت سازمانهای حزبی و سازمان جوانان حزب در ارتش، تجدید سازمان شوند و نقش روزنامه‌های جبهه‌ای و ارتشی و لشکری تقویت گردد. در اجرای این تصمیم سازمانهای حزبی نه در سطح هنگها بلکه در سطح گردانها تأسیس شدند، زیرا دفتر حزبی گردان بهتر می‌توانست کار سازمانهای گروهانها را هدایت کند. بجای دیران حزبی، دیران گروهانی و گردانی و هنگی به کار اشتغال ورزیدند. در نتیجه این تجدید سازمان، حدود ۲۰۰۰۰ سازمان اولیه و ابتدائی از درون ارتش سربرآورد.

در اجرای مقررات همین قطعنامه، اداره کل سیاسی از روزنامه‌های جبهه‌ای و ارتشی و لشکری خواست توجه بیشتری به آموزش سیاسی و نظامی و فرهنگی واحدها مبذول دارند.

روزنامه‌های بیشتری تأسیس شدند و شماره اعضای هیأت‌های تحریریه روزنامه‌ها بسی افزایش یافت. این روزنامه‌ها به صورت ابزار تبلیغاتی و وسیله سازماندهی و برانگیزاندن واحدها درآمدند. کار سیاسی که توسط فرماندهان و سربان سیاسی و سازمانهای حزبی و جوانان حزب انجام می‌شد یکی از عوامل حیاتی و بسیار مهمی بود که به تقویت ارزش جنگی واحدهای مسلح شوروی مساعدت فراوان نمود.

حزب برای تقویت رهبری حزب در جنبش پارتیزانی اقدامات وسیعی بعمل آورد. سازمانهای حزبی موجود توسعه یافتند و سازمانهای جدیدی در وجود آمدند. گروههای وسیعی از فعالین حزبی به پشت خطوط دشمن اعزام شدند.

پیروزیهای ارتش سرخ حیثیت و اعتبار جهانی اتحاد شوروی را بسی بالا برد. روابط و مناسبات اتحاد شوروی با سایر کشورها مدام توسعه می‌یافت و اتحاد شوروی در ائتلاف ضد فاشیستی همچنان نقش رهبری‌کننده و تعیین‌کننده را ایفا می‌نمود.

به این ترتیب در تابستان ۱۹۴۳ موقع اتحاد شوروی از لحاظ سیاسی و نظامی بسیار محکم بود. در قدرت نظامی کشور افزایش قابل ملاحظه‌ای حاصل آمده بود و این امر طبعاً موازنه قوا را به سود ارتش سرخ تغییر داد. مردم اتحاد شوروی به پیروزی نهائی بردشمن ایمان داشتند و برای وصول به این پیروزی از بذل هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند.

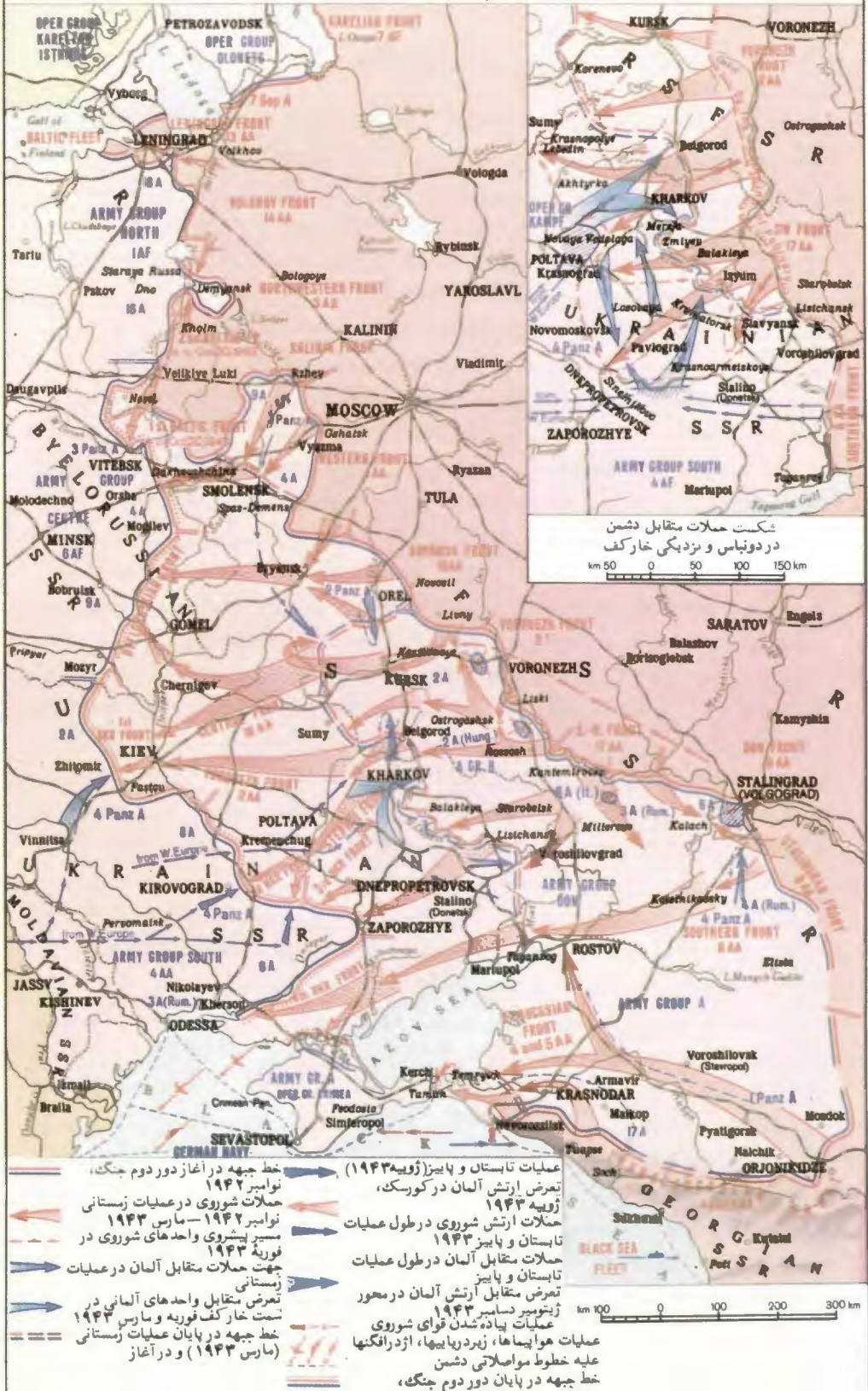
در آلمان نازی وضع به گونه دیگری بود. در نتیجه شکستی که ارتش آلمان در زمستان ۴۳-۱۹۴۲ متحمل شد آلمان نازی در جبهه شوروی و آلمان کلیه سرزمینهایی را که در سال ۱۹۴۲ تصرف کرده و بخشی از اراضی را که در ۱۹۴۱ اشغال کرده بود از دست داد. از ژوئن ۱۹۴۱ تا ژوئن ۱۹۴۳ تلفات ارتش آلمان بالغ بر ۴،۱۲۶،۰۰۰ کشته و زخمی و بیمار و مفقود بود؛ بیش از یک میلیون افسر و سرباز آلمانی و رومانیایی و ایتالیایی در خاک شوروی کشته شدند. این تلفات و ضایعات انسانی و مادی بس وسیع روحیه ارتش و مردم آلمان را سخت تخریب نمود.

شکستهایی که ارتش آلمان در جبهه شوروی و آلمان متحمل شد گروه‌بندی محور را سخت تکان داد. نارضائی از جنگ، کشورهای اقرار را در پنجه فشرد؛ حیثیت و اعتبار آلمان در نظر متحدانش سخت کاهش پذیرفت؛ ایتالیا در آستانه خروج از جنگ بود.

کادر رهبری آلمان نازی علی‌رغم حقایق انکارناپذیر هنوز معتقد بود که جنگ را نباخته‌اند و می‌توان از وخامت وضع کاست. سیاستمداران و سرداران آلمان تصمیم گرفتند برای بالا بردن روحیه افراد ارتش و مردم آلمان و نیز بمنظور جلوگیری از تجزیه و تلاشی گروه‌بندی فاشیستی و اعاده اعتبار و حیثیت سیاسی و نظامی کشور در تابستان دست به تعرض وسیعی بزنند و امیدوار بودند با این تعرض عمده قوای ارتش سرخ را نابود کنند و ابتکار عمل را از نو در دست گیرند و مسیر جنگ را به سود خود تغییر دهند.

در بهار سال ۱۹۴۳ آلمان و کشورهای اقرار او برای این تعرض تهیات وسیعی بعمل آوردند. برای جبران تلفات واحدها و تأسیس مجدد لشکریایی که نابود شده بودند بسیج عمومی اعلام شد. در نتیجه در سال ۱۹۴۳ «ورماخت» دویملیون نفر بیش از ۱۹۴۲ نیرو دریافت نمود. آلمانها برای جبران کمبود نیروی کار در صنایع و کشاورزی بیش از دویملیون

۶. عملیات نظامی در دور دوم جنگ نوامبر ۱۹۴۲ - دسامبر ۱۹۴۳



نفر از اسیران جنگی و کارگران خارجی را بکارگماشتند. در سال ۱۹۴۳ بر رویهم ۶،۳۰۰،۰۰۰ اسیر جنگی و کارگر خارجی در کارخانه‌ها و مزارع آلمان کار می‌کردند. در عین حال، دستگاه رهبری آلمان منتهای کوشش خود را در افزایش محصولات جنگی و جبران ضایعات مادی و ایجاد قوای ذخیره مورد نیاز بکار برد. در تولید تانکهای جدید از انواع «پلنگ» و «ببر» و نیز تولید توپهای حمله از نوع فردیناند^۱ منتهای کوشش به عمل آمد. صنایع هواپیما سازی آلمان تولید هواپیماهای بهتری را آغاز کرد. تولید تانک در ۱۹۴۳ در مقایسه با سال ۱۹۴۲ قریب صد درصد و تولید هواپیما ۷۰ درصد و تولید توپ حمله حدود ۱۹۰ درصد و توپخانه بیش از ۱۲۰ درصد و تولید خمپاره‌انداز ۱۳۰ درصد افزایش یافت.

در تابستان ۱۹۴۳ ارتش آلمان نیرویی هولناک بود. این ارتش ۱،۰۳۰،۰۰۰ سرباز و افسر داشت که ۶،۶۸۲،۰۰۰ نفر آن را واحدهای رزی تشکیل می‌دادند و از این عده ۴،۸۰۰،۰۰۰ نفر یعنی بیش از ۷۰ درصد آن در جبهه شوروی و آلمان بودند. علاوه بر این کشورهای اقماری نیز بیش از ۵۲۵،۰۰۰ سرباز در این جبهه داشتند. در نتیجه فرماندهی ارتش آلمان در جبهه شوروی و آلمان ۵،۳۲۵،۰۰۰ سرباز داشت. با این همه موازنه قوا به زیان ارتش آلمان بود: در ژوئیه ۱۹۴۳ ارتش سرخ ۶،۴۴۲،۰۰۰ افسر و سرباز داشت، یعنی از این حیث به نسبت ۱/۲ بر یک بردشمن برتری داشت. این برتری در زمینه سلاحها بسی بیشتر بود: ۹۸،۷۹۰ توپ صحرایی و خمپاره‌انداز در برابر ۵۴،۳۰۰ توپ صحرایی و خمپاره‌انداز دشمن، ۹،۵۸۰ تانک و توپ زنجیری در برابر ۵،۸۵۰ تانک و توپ حمله و بالاخره ۸۲،۹۰ هواپیما در برابر ۲،۹۸۰ هواپیمای دشمن داشت. این نکته را باید در نظر داشت که بیش از نیمی از توپخانه ارتش سرخ را توپهای ۷۶ میلیمتری و خمپاره‌اندازهای ۸۲ میلیمتری تشکیل می‌داد و یک سوم تانکهای موجود آن از نوع تانکهای سبک بود.

هنگامی که عملیات تابستانی و پاییزی ۱۹۴۳ آغاز شد خط آتش از دریای بارتس تا دریاچه لادوگا امتداد داشت و از آنجا از این هم پیشتر می‌رفت و در امتداد رودخانه سویر به لنینگراد می‌پیوست و سپس متوجه جنوب می‌گردید. در ولیکیه لوکی انحنا می‌یافت و متوجه جنوب شرق می‌شد و در حوالی کورسک برآمدگی بزرگی را تشکیل می‌داد که راهی دراز در اعماق مواضع دشمن پیش رفته بود. آن سوتر، در حوالی بلگورود، خط آتش تا شرق خارکف امتداد می‌یافت و سپس در امتداد بخش شمالی رودخانه دونتس و رود میوس متوجه کرانه شرقی دریای آرف می‌گردید. در شبه جزیره تامان این خط از ترمیوک^۲ می‌گذشت و به نوووروسیسک منتهی می‌شد (نقشه شماره ۶).

جبهه کارلی و ارتش مستقل هفتم در شمال در امتداد خط آتشی که از دریای بارتس تا دریاچه لادوگا امتداد داشت به جنگهای تدافعی اشتغال داشتند. در برابر این نیرو ارتش بیستم آلمان و دو گروه عملیاتی از ارتش فنلاند — ماسل^۳ و اولوتس^۴ — قرار داشتند. واحدهای جبهه لنینگراد، ولخف و جنوب غربی در ناحیه‌ای که از دریاچه لادوگا تا ولیکیه لوکی امتداد داشت موضع گرفته بودند و گروه عملیاتی موسوم به گروه عملیاتی خلیج کارلی — از ارتش فنلاند — و گروه ارتشهای شمال ارتش آلمان را در برابر خود داشتند. واحدهای جبهه کالینین و جبهه غرب

وجبهٔ بریانسک بخشی از جبهه را که از ولیکیه لوکی تا نووسیل^۱ کشیده می شد اشغال کرده بودند و با ارتشهای سوم و چهارم و دوم تانک از گروه ارتشهای مرکز روبرو بودند. جبهه های مرکز و وارونژ و جنوب غرب و جنوب که ارتشهای نهم و دوم از گروه ارتشهای مرکز و گروه ارتشهای جنوب را در برابر خود داشتند در خطی مستقر بودند که از نووسیل تا تاگانروگ^۲ پیش می رفت. در شبه جزیره تاسمان، جبهه شمال قفقاز علیه ارتش هفدهم دشمن و گروه عملیاتی موسوم به گروه کریمه عمل می نمود.

بزرگترین تمرکز نیروها در بخشی بود که از نووسیل تا تاگانروگ امتداد می یافت: یعنی در محور جنوب غرب. در دریا وضع تقریباً تغییر محسوسی نکرده بود؛ هرچند در اثر برتری کمی و کیفی نیروی هوایی ناوگانهای شوروی، توازن قوا کم کم داشت به سود نیروی دریایی اتحاد شوروی به هم می خورد.

فرماندهی ارتش آلمان به این نتیجه رسید که می تواند براحتی و با احراز برتری بسیار در برآمدگی نزدیک کورسک ارتش سرخ را بکوبد. در شمال، گروه ارتشهای مرکز با «جهش گاه» نیرومندی که در اورل داشت بر این برآمدگی سایه گسترده بود. در جنوب، این برآمدگی را گروه ارتشهای جنوب می پوشاند. دشمن امیدوار بود برآمدگی را در قاعده آن دو پاره کند و واحدهای دو جبهه مرکز و وارونژ را که از آن دفاع می کردند درهم بکوبد و نابود کند؛ و به این امر توجه داشت که برآمدگی کورسک از لحاظ سوق الجیشی برای ارتش سرخ حائز اهمیت حیاتی است، چرا که ارتش سرخ از اینجا می توانست ضربات نیرومندی بر پهلوها و عقبه گروه ارتشهای دشمن در اورل و بلگورود - خارکف وارد کند.

آلمانیها در نیمه اول آوریل نقشه تعرض را با نام ارگ^۳ کامل کردند. در نظر بود ضربات همگرایی در کورسک بر ارتش سرخ وارد سازند: یکی از اورل در محوری جنوبی و دیگری از حوالی خارکف در محوری شمالی، و به این ترتیب واحدهای شوروی را در برآمدگی کورسک محاصره و نابود کنند و سپس این تعرض را در شرق کورسک به سمت جنوب شرق توسعه دهند و نیروهای شوروی را در حوزه دوتنس منهدم سازند.

دشمن برای این عملیات بدقت تدارک دید و با استفاده از نبودن جبهه دومی در اروپا پنج لشکر پیاده را از فرانسه و آلمان به ناحیه جنوب اورل و شمال خارکف انتقال داد. در این عملیات بیشتر توجه بر تمرکز واحدهای تانک بود؛ عده زیادی هواپیما به منطقه عمل آورده شد، از آنجمله پنج گروه هوایی از فرانسه و نروژ و آلمان. در نتیجه دشمن گروههای تهاجمی نیرومندی را به وجود آورد. یکی از این گروهها در جنوب اورل موضع گرفته و مرکب از ۸ لشکر پیاده و ۶ لشکر تانک و یک لشکر موتوریزه از ارتش نهم بود که خود جزئی از گروه ارتشهای مرکز بود. گروه دیگری در شمال خارکف متمرکز شده و مشتمل بر ۵ لشکر پیاده، ۸ لشکر تانک و یک لشکر موتوریزه، متعلق به سپاه چهارم تانک و گروه عملیاتی کمپف^۴ از گروه ارتشهای جنوب بود. ارتش دوم از گروه ارتشهای مرکز در امتداد حاشیه غربی برآمدگی کورسک مستقر بود. رویهمرفته ۵۰ لشکر برای عملیات «ارگ» متمرکز شده بود. این ۵۰

1. Novosil

2. Taganrog

3. Citadel

۴. Kempf، نام ژنرال آلمانی فرمانده گروه.

لشکر قریب ۹۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز، حدود ۱۰،۰۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز، ۲،۷۰۰ تانک و بیش از ۲،۰۰۰ هواپیما داشتند. بعدها ژنرال ملنتین رئیس ستاد سپاه چهل‌وهشتم تانک آلمان اظهار داشت که «هیچ تعرض دیگری به این دقت و کمال تدارک نشده بود.» ارتش شوروی برای نبرد آماده شد. ستاد فرماندهی کل نقشه‌ای برای عملیات تنظیم نمود که هدف آن نابود کردن گروه ارتشهای مرکز و جنوب و آزاد ساختن اوکراین تا دنیپر و نیز آزاد کردن حوزه دونتس و نواحی خاوری بیلوروسی و رسیدن به خطی بود که از اسمولنسک تا رودخانه سوژ و نواحی وسطا و سفلائی دنیپر کشیده می‌شد. واحدهای ماسور این تعرض عبارت بودند از جناح چپ جبهه غرب، جبهه‌های بریانسک و مرکز و وارونژ و جبهه استپ و عناصر جبهه جنوبغرب. تلاش اصلی در محوری جنوبغربی متمرکز بود که پیش‌بینی می‌شد عمده عملیات در آنجا صورت پذیرد. این نقشه مقرر می‌داشت واحدهای دشمن در حوالی اورل و خارکف و برآمدگی کورسک منهدم شوند.

ستاد فرماندهی کل و ستاد ارتش و شوراهای نظامی و ستادهای جبهه‌های درگیر، عملیاتی را که می‌باید در این منطقه انجام می‌گرفت با منتهای دقت طرح‌ریزی نمودند. ژنرال ژوکف که از جانب ستاد فرماندهی کل به منطقه برآمدگی کورسک اعزام شده بود روز هشتم آوریل نظریات خود را درباره نقشه عملیات آینده اظهار نمود. وی طی نامه‌ای به فرماندهی عالی شوروی نوشت: «بهتر است دشمن را در پای مواضع دفاعی خود فرسوده کنیم، تانکهایش را از صحنه عمل خارج کنیم و سپس با وارد کردن قوای ذخیره تازه نفس دست به تعرض عمومی بزنیم و عمده قوای دشمن را درهم بکوبیم.» ژنرال واسیلوسکی نیز همین نظر را داشت. کنفرانسی که طی آن تصمیمات مقدساتی در خصوص تاکتیکهای تدافعی مورد عمل اتخاذ شد روز دوازدهم آوریل در مقر ستاد فرماندهی کل تشکیل گردید. کنفرانس به این نتیجه رسید که از آنجایی که دشمن قوای عظیمی را در شمال و جنوب کورسک متمرکز کرده اقدام به تعرض از سوی واحدهای شوروی منجر به عملیات طولانی و دنباله‌داری خواهد شد و بهائی که باید برای این پیروزی پرداخته بسیارگران خواهد بود.

اما مسأله تاکتیکهایی که می‌بایست توسط واحدهای شوروی در برآمدگی کورسک بکار بسته شود همچنان در دستور جلسه ماند و بکرات مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. ژوکف، واسیلوسکی، آنتونف^۱ و راکاسوفسکی از تاکتیکهای تدافعی سنجیده و اندیشیده دفاع می‌کردند، واتوتین در عین حال که لزوم اقدامات تدافعی را رد نمی‌کرد تنها کسی بود که معتقد بود ارتش شوروی باید پیشدستی کند و دشمن را مورد حمله قرار دهد. در اواسط ماه مه استالین سرانجام تصمیم به دفاع سنجیده و اندیشیده گرفت.

مقرر شد جبهه مرکز بادفاع از بخشهای شمال و شمالغرب برآمدگی کورسک در جنوب اورل با دشمن مقابله کند، و جبهه وارونژ با دفاع از بخش جنوبی و جنوبغرب مأموریت داشت بادی دشمن که از حوالی بلگورود پیش می‌آمد روپرو شود. هریک از این جبهه‌ها مرکب از پنج ارتش صحرائی، یک ارتش تانک و یک ارتش هوائی و دو سپاه تانک بود و رویهمرفته ۱،۳۳۷،۰۰۰ سرباز، ۱۹۳،۰۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز، بیش از ۳،۳۰۰ تانک و توپ

۱. A. I. Antonov، ژنرال آنتونف بعدها رئیس ستاد ارتش شد. - م.

زنجیری و ۲۶۵ هواپیما داشتند، و از حیث نیروی انسانی و وسایل و تجهیزات بردشمن برتری داشتند.

در پشت سر جبهه‌های مرکز و واروژ واحدهای جبهه استپ بودند که قوای ذخیره ستاد فرماندهی کل را تشکیل می‌دادند و مأسوریت داشتند در صورتی که دشمن به برآمدگی کورسک نفوذ کرد او را متوقف کنند و با همکاری با دو جبهه مزبور با اقدام به تعرض متقابل واحدهای او را درهم بکوبند. ژوکف و واسیلوسکی به عنوان نمایندگان ستاد فرماندهی کل مأسوریت داشتند عملیات این جبهه‌ها را هماهنگ سازند.

فرمانده جبهه مرکز ژنرال را کاسوفسکی^۱ پس از ارزیابی وضع و تعیین بخشی که دشمن به احتمال زیاد در آنجا دست به حمله می‌زد قوای خود را در بخشی که توسط ارتش سیزدهم و قسمتی از ارتش هفادم اشغال شده بود متمرکز نمود. در این بخش از جبهه علاوه بر واحدهایی که نام بردیم رده دوم (ارتش دوم تانک) و قوای ذخیره جبهه (سپاهای نهم و نوزدهم تانک) نیز موضع گرفته بود. در قطعی که چهل کیلومتر طول آن بود و ۱۳ درصد عرض جبهه را تشکیل می‌داد و انتظار می‌رفت که دشمن در آنجا ضربه را وارد آورد فرمانده جبهه ۳۴ درصد از پیاده نظام و ۶/۶ درصد از توپخانه صحرایی و خمپاره اندازها و ۷۰ درصد از تانکها و توپهای زنجیری جبهه را متمرکز نمود. این آرایش قوا عملی بسیار گستاخانه و مخاطرم آمیز بود. چنین تمرکزی از نفرات و وسایل و تجهیزات وقتی موجه است که مطمئن باشیم و بطور قطع بدانیم که دشمن در همین جا، نه جای دیگر، اقدام به حمله خواهد کرد. عوامل اطلاعاتی صحت و درستی این اقدام را تأیید می‌نمودند.

فرمانده جبهه واروژ، ژنرال واتوتین^۲، معتقد بود که دشمن به احتمال زیاد از غرب بلگورود به طرف آوبیان در محور کروچا اقدام به تعرض خواهد نمود. جناح چپ جبهه، که قطعی به طول ۱۱۴ کیلومتر بود توسط ارتشهای ششم و هفتم گارد که در عملیات استالینگراد شرکت جست بودند اشغال شده بود. جناح راست که قطعی به طول ۱۳ کیلومتر اشغال کرده بود توسط ارتشهای سی و هشتم و چهلم دفاع می‌شد. در رده دوم، در پشت سر ارتشهای ششم و هفتم گارد از تشهای شصت و نهم و یکم تانک قرار داشتند و سپاه سی و پنجم پیاده و سپاههای دوم و پنجم تانک گارد قوای ذخیره را تشکیل می‌دادند. به این ترتیب ۳۳ درصد لشکرهای پیاده، ۶۶/۲ درصد توپهای صحرایی و خمپاره اندازها و ۷۷ درصد تانکها و توپهای زنجیری در قطعی به طول ۱۱۴ کیلومتر، یعنی محلی که انتظار حمله دشمن در آن می‌رفت، متمرکز شده بودند — و این ۶/۷ درصد مجموع نیروهای جبهه بود.

بنا به معمول خط اصلی دفاع مشتمل بر دو یا سه موضع بود که هریک دو یا سه ردیف سنگر داشت که بوسیله خطوط ارتباطی و گذرگاههای مخفی مختلفی به یکدیگر مربوط و متصل می‌شدند. در پشت منطقه اصلی دفاع، مناطق دفاعی دوم و سومی نیز بودند که با سنگرها و استحکامات لازم آرایش شده بودند. این مناطق دفاعی را دو، و در پاره‌ای جاها سه ردیف استحکامات می‌پوشاندند. عمق استحکامات در بخشهای دفاعی جبهه‌های مرکز و واروژ بر

۱. ژنرال ک. ف. تلگین عضو شورای نظامی جبهه بود.

۲. ژنرال ن. س. خردشف عضو شورای نظامی جبهه بود.

۱۵۰ تا ۱۹۰ کیلومتر بالغ می‌گردید. دورتر از این خطوط، خطوط دیگری بود که واحدهای جبهه استپ در آنها موضع گرفته بودند و در پشت سر آنها، در امتداد دن، خط نیرومند دیگری از استحکامات برپا شده بود. بر رویهم هشت خط مقاومت بود که با مواضع واسط و اتصالی به یکدیگر مربوط می‌شدند. عمق استحکامات ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر بود.

این تمرکز عظیم واحدها در مواضع آرایش شده ناگزیر با تجمع و تدارک وسایل و تجهیزات ملایمه داشت. جمعاً ۱۴۱،۳۵۴ واگن حاوی وسایل و تجهیزات به خطوط دفاعی آورده شد.

سردم نواحی آزاد شده مناطق کورسک، اورل، وارونژ و خارکف در ساختن استحکامات کمکهای ارزنده‌ای به واحدها نمودند. عده غیرنظامیانی که در برآمدگی کورسک در ساختن استحکامات مشارکت داشتند تنها در ماه آوریل بالغ بر ۱۰۵،۰۰۰ و در ماه ژوئن بالغ بر ۳۰۰،۰۰۰ نفر بود.

در مواقعی که این نبردهای تدافعی تدارک دیده می‌شدند شرایط لازم برای احراز برتری هوایی ایجاد شد. کوشش بمنظور نیل به این هدف از آوریل ۱۹۴۳ در ناحیه کوبان آغاز شد. نبردهای هوایی که در آنها هربار ۱،۰۰۰ هواپیما از هریک از طرفین مشارکت داشتند به مدت قریب به دو ماه جریان داشت. دشمن صدها هواپیما و بسیاری از خلبانان با تجربه خود را از دست داد. در ماههای مه و ژوئن جنگ شدت و کثرت و خشونت بیشتری یافت. به دستور ستاد فرماندهی کل دو رشته عملیات هوایی عمده انجام شد که طی آن فرودگاههای واقع در منطقه عملیاتی گروه ارتشهای مرکز و جنوب آماج حملات قرار گرفتند. هنگامی که آلمانها عملیات تعرضی تابستانی خود را آغاز کردند از حیث هواپیما کمبود داشتند.

واحدهای شوروی می‌دانستند که نبرد غول‌آسایی در پیش دارند که تمام روحیه و نیرو و مقاومتشان را به مقابله می‌خواند. اندامهای سیاسی ارتش و حزب و سازمان جوانان حزب آنچه را که در توان داشتند بعمل آوردند تا هر سربازی مسئولیت خود را چنانکه باید ادراک کند و اهمیت این نبردهایی را که در پیش بود بدرستی دریابد.

در اوائل ژوئیه واحدها برای عقب راندن تعرض دشمن آمادگی کامل داشتند.

۲) دشمن نخواهد گذشت

دشمن امیدوار بود با بهمنی از تانکهایی که در میدان نبرد به حرکت درمی‌آورد روحیه جنگی واحدهای شوروی را درهم شکنند. ژنرال تیبل اسکرخ می‌نویسد: «در این عملیات هیتلر می‌خواست از شماره زیادی از تانکه‌های «پلنگ» (پنتر) که تولید به انبوهشان کمی پیش از این نبرد آغاز شده بود و او (یعنی هیتلر) امید خود را در آنها بسته بود استفاده کند.» و در واقع سیل تانکه‌های «ببر» و «پلنگ» و توپهای حمله موسوم به فردیناند بسوی جبهه شرق و منطقه‌ای که نبرد آینده در آن جریان می‌یافت روان بود.

در روز اول ژوئیه هیتلر فرماندهان عالی‌رتبه‌ای را که فرماندهی عملیات را برعهده داشتند احضار کرد و به ایشان اطلاع داد که تصمیم گرفته است عملیات در پنجم ژوئیه آغاز شود.

فرماندهی نازی بخصوص مشتاق بود که این عملیات با غافلگیری توأم باشد و امیدوار بود که با استفاده از شماره زیادی از تانکهای جدید و توپهای حمله به این منظور نائل آید. فرماندهی شوروی دشمن را آنی از نظر دور نمی داشت. مدتها پیش از نقشه اش اطلاع پیدا کرده و سلاحهای جدیدش را کشف کرده بود. در دوم ژوئیه مطلع شد که دشمن چه وقت اقدام به حمله خواهد نمود. در همان روز ستاد فرماندهی کل به فرماندهان جبهه های مرکز و وارونژ اطلاع داد که بین روزهای سوم تا ششم ژوئیه منتظر حمله دشمن در برآمدگی کورسک باشند. این امر توسط آلمانیهایی که در شب ۵ - ۴ ژوئیه اسیر شدند تأیید شد: این اسرا اظهار داشتند که بر طبق برنامه بنا است حمله در ساعت سه بامداد روز پنجم ژوئیه آغاز شود. بنا بر این اطلاعات، فرماندهان دو جبهه مرکز و وارونژ، چنانکه قبلاً پیش بینی شده بود، دستور دادند مناطق تجمع دشمن بشدت گلوله باران شوند. انتظار می رفت که این کوییدن ناگهانی، دشمن را در مبدأ حمله ضعیف کند و پیش از اقدام به حمله تلفات و لطمات سنگینی بر او وارد نماید.

واحد های شوروی می دانستند که با دشمن نیرومند و محیلی سروکار دارند، و آماده شدند با تمام نیروی سلاحهای خود با او مقابله کنند. توپچیان در مواضع خود مستقر شدند، سربازان پیاده و مهندسی و تانک رانان و خلبانان به حالت آماده باش درآمدند. افسران، مریشان سیاسی و رؤسای سازمانهای حزبی و سازمان جوانان حزب از سنگرها بازدید کردند و با دقت تمام آمادگی سربازان را سنجیدند.

در آستانه حمله، هیتلر دو فرمان صادر کرد: یکی خطاب به افسران (به تاریخ اول ژوئیه) و دیگری خطاب به واحدهایی که در عملیات «ارگ» شرکت می نمودند (بتاریخ چهارم ژوئیه). فرمان خطاب به افسران می گفت: «شکستی که روسیه در نتیجه این تعرض متحمل خواهد شد باید بی درنگ ابتکار عمل را از دست رهبری شوروی خارج کند و بطور قطع بر سیر آتی وقایع تأثیر نماید... موفقیت این نبرد بزرگ بیش از هر نبرد معمولی دیگری بر سرنوشت جنگ تأثیر خواهد داشت.» اما محاسبات دشمن پاک اشتباه بود. سپیده دم روز پنجم ژوئیه جبهه های مرکز و وارونژ مواضع، و مواضع توپخانه و قرارگاههای فرماندهی و پستهای دیدبانی دشمن را بشدت گلوله باران نمودند. به این ترتیب یکی از بزرگترین نبردهای جنگ جهانی دوم آغاز شد. این گلوله باران تلفات و لطمات سنگینی به خصوص بر توپخانه دشمن وارد کرد. این امر موجب آشفتگی گردید و بر روحیه تهاجمی واحدها اثر مخالف نمود و فرماندهی آلمان را مجبور کرد حمله را یک ساعت و نیم تا دو ساعت به تعویق اندازد.

دشمن پس از گلوله باران توپخانه در ساعت پنج و سی دقیقه به جبهه مرکز و در ساعت شش بر جبهه وارونژ حمله برد و تانکها و توپهای زنجیری در پوشش هزاران توپ صحرانی و خمپاره انداز و با پشتیبانی شماره زیادی هواپیما بسوی خط مقدم استحکامات شوروی به حرکت درآمدند. پیاده نظام در پشت سرشان در حرکت بود. جنگ شدیدی در زمین و هوا، در جنوب اول و شمال بلگورود در گرفت.

در جبهه ای که طول آن از چهل کیلومتر بیشتر نبود از سه طرف به جبهه مرکز حمله شد: حمله اصلی در اولخواتکا^۱ و در بخشی بود که ارتش سیزدهم ژنرال پوخف از آن دفاع

می کرد. حمله دیگر در مالوآرخانگلسک^۱ برپهلوی راست ارتش سیزدهم و حمله سوم در گنی تس^۲ بر پهلوی راست ارتش هفتم ژنرال گالانین.

دشمن در حمله اصلی قریب ۵۰۰ تانک وارد عمل کرد، و امیدوار بود بدان وسیله بتواند خطوط دفاعی شوروی را درهم بکوبد. در رأس حمله گروههایی از ۱۰ تا ۱۰۰ تانک سنگین ببر بودند که با توپهای فردیناند حمایت می شدند. پشت سر اینها گروههای ۵۰ تا ۱۰۰ تانک متوسطی بودند که سرعت حرکت می کردند، و پیاده نظام که در نفربرهای زرهی پیش می آمدند. دشمن مطمئن بود که خواهد توانست سرعت خطوط دفاعی واحدهای شوروی را بشکافد، اما عیب کار این بود که ضربه را بر نیرومندترین و مستحکم ترین بخش استحکامات دفاع شوروی وارد آورده بود و از همان ابتدا نبرد بر طبق نقشه پیش بینی شده پیش نرفت. واحدهای شوروی با سماجت و مقاومت ترزلزل ناپذیر با دشمن روبرو شدند و او را با آتش پوشاندند و در فواصل نزدیک تانکها را به گلوله بستند و منهدم کردند. سربازان مهندسی جلوتر رفتند و مینهای ضد تانک را کاشتند و تانک شکنان با استفاده از توپهای ضد تانک و نارنجک و بطری آتشزا دست بکار شدند، و در این ضمن ارتش شانزدهم هوائی ژنرال رودنکو دشمن را از هوا می کوبید.

در طی روز، دشمن چهاربار کوشید خطوط دفاعی شوروی را بشکافد و هربار به عقب رانده شد. شماره تانکهایی که مورد اصابت گلوله قرار می گرفتند و به آتش کشیده می شدند مدام در افزایش بود، و هزاران سرباز آلمانی جان خود را از دست دادند. تلفات واحدهای شوروی نیز زیاد بود. در ضمن، نبرد مدام شدت و حدت بیشتری می گرفت. آلمانها تانکها و واحدهای پیاده نظام تازه نفسی به میدان آوردند. در برابر دو لشکر شوروی (لشکرهای هشتاد و یکم و پانزدهم) که در محور تلاش اصلی دشمن از خطوط دفاعی شوروی دفاع می کردند آلمانها چهار لشکر پیاده و ۲۰۰ تانک که با ۱۰۰ هواپیما پشتیبانی می شدند وارد عمل کردند. تنها در پنجمین حمله، که در حوالی پایان روز صورت گرفت، توانستند شش تا هفت کیلومتر در دالان بسیار باریکی در خطوط دفاعی شوروی رخنه کنند و به خط دوم دفاع نزدیک گردند، اما این پیشروی به بهای سنگینی تمام شد: تنها توپخانه ارتش سیزدهم حدود ۱۰،۰۰۰ سرباز و افسر و ۱۱۰ تانک دشمن را از پا درآورد و نابود کرد. دشمن در برابر لشکر هفتم پیاده فرماندهی سرهنگ گودز^۳ و لشکر صد و چهل و هشتم پیاده فرماندهی ژنرال میشچنکو در پهلوی راست ارتش سیزدهم به موفقیت چشمگیری نائل نیامد.

شب هنگام واحدهای شوروی در سنگرها موضع گرفتند و آماده مقابله با حمله بعدی دشمن شدند. فرماندهان و مربیان سیاسی و مسئولان سازمانهای حزبی و سازمان جوانان حزب با استفاده از این فرصتی که دست داده بود نتایج عملیات روز گذشته را جمع بندی کردند و به تقویت روحیه سربازان پرداختند و وظایف جدید واحدها را برایشان توضیح دادند. در تمام واحدهای لشکر ششم گارد که دستور یافته بود در ششم ژوئیه به نبرد ملحق شود جلسات و اجتماعات حزبی تشکیل شد. در این اجتماعات حزبیها قول دادند که وظیفه خود را نسبت به کشور شرافتمندانه ایفا کنند. در گروهان هشتم هنگ بیست و پنجم گارد قطعنامه ای به تصویب

1. Maloarkhangel'sk

2. Gnilets

3. P. M. Gud'z

رسید که طی آن حزبها و اعضای سازمان جوانان حزب متعهد می شدند که شخصاً سرمشقی برای واحدها باشند و اطمینان دادند آنجا که حزبان باشند دشمن نخواهد گذشت.

بامداد روز ششم ژوبیه واحدهای جبهه مرکز با پشتیبانی هوایی علیه عمده قوای دشمن دست به حمله متقابل زدند. اما آلمانها واحدهای پیاده تازه نفس و تانکهای بیشتری به میدان آوردند. حوالی ظهر آلمانها موفق شدند اندکی پیشروی کنند و با از سرگرفتن تعرض کوشیدند به هر قیمت که باشد خط دوم دفاع ارتش سیزدهم را بشکافند. به رغم تلفات سنگینی که هواپیماها و توپهای ضد هوایی شوروی بر دشمن وارد آوردند گروههای مرکب از ۸۰ تا ۱۰۰ هواپیمای آلمانی مدام مواضع واحدهای شوروی را می کوبیدند. اما بهر حال خللی در خط دفاع شوروی بروز نکرد.

آلمانها چون نتوانستند از طریق اولخواتکا خط دوم دفاع ارتش شوروی را بشکافند متوجه بخش دیگری از جبهه شدند. در سپیده دم روز هفتم ژوبیه نیروی مرکب از ۲۰۰ تانک و دو لشکر پیاده با حمایت توپخانه و نیروی هوایی در محور پونیری^۱ که لشکر سیصد و هفتم از آن دفاع می کرد اقدام به حمله کرد. فرماندهی شوروی نیروی مرکب از توپخانه ضد تانک و موشک انداز را فوریت به این بخش از جبهه اعزام نمود. در همین روز آلمانها پنج بار مبادرت به حمله کردند لیکن طرفی از این حملات نبستند. دشت مقابل پونیری از اجساد کشتگان و لاشه تانکهای شکسته پوشیده شده بود. حوالی غروب آفتاب آلمانها با استفاده از قوای تازه نفس به بخش شمال پونیری رخنه کردند اما روز بعد از آنجا رانده شدند. اسرا می گفتند در پونیری فهمیده اند که قوای آلمانی تا چه اندازه از کورسک دور هستند.

روز هشتم ژوبیه دشمن پس از گلوله باران و بمباران شدید خطوط دفاعی واحدهای شوروی حمله بر اولخواتکا را از سر گرفت. دشمن دو لشکر تانک را در بخش باریکی از جبهه ای به طول ۱۰ کیلومتر وارد عمل نمود. اینک تقریباً تمام قوای که از شمال بر کورسک حمله آورده بود در نبرد مشارکت داشت.

جنگ دم به دم شدت می یافت. فشار دشمن بخصوص در پیوندگاه ارتشهای سیزدهم و هفتماد بسیار زیاد بود. طی همین روز واحدهایی که از این بخش از جبهه دفاع می کردند شانزده حمله دشمن را دفع کردند. سربازان و افسران و سربان سیاسی تیپ سوم توپخانه ضد تانک در این نبرد شجاعت و دلیری فوق العاده ای ابراز نمودند. سرهنگ روکوسویف^۲، فرمانده تیپ، طی پیامی از میدان نبرد نوشت: «دشمن کاشارا^۳، کوتیرک^۴، پاگورلتسوی^۵ و سامودوروفکا^۶ را تصرف کرده و ۲۰۰ تانک و عمده زیادی پیاده نظام موتوری از سمت تیوپلویه^۷ وارد میدان کرده و حمله جدیدی را تدارک می بیند... آتشبارهای یکم و هفتم شجاعانه جنگیدند و جان باختند اما یک وجب عقب نشستند. چهل تانک را منهدم کردیم. گردان یکم ضد تانک تفنگی، هفتاد درصد تلفات داده است. آتشبارهای دوم و سوم، و گردان دوم ضد تانک تفنگی را برای عقب زدن حمله دشمن آماده کرده ایم. با آنها ارتباط داریم. خواهیم جنگید. یا می میریم یا می مانیم.» و ماندند، و دشمن نتوانست در خطوط دفاعی ایشان نفوذ کند. و بهر حال به بهای بسیار سنگینی توانست

1. Ponyri

2. V. N. Rukosuyev

3. Kashara

4. Kutyrka

5. Pogoreltsovy

6. Samodurovka

7. Tyoploye

سه تا چهار کیلومتر دیگر پیشروی کند. اما این آخرین حمله او بود. طی چهار روز جنگ شدید آلمانها توانستند فقط شکافی به عرض ده و به عمق ۱۲ کیلومتر در خطوط دفاعی شوروی، در بخش واقع بین پونیبری و اولخوواتکا ایجاد کنند. در پنجمین روز نبرد دشمن دیگر قادر به پیشروی نبود.

واحد‌های جبهه مرکز با یک رشته جنگ‌های شدید تدافعی دشمن را متوقف نمودند و دشمن پس از اینکه ۴۲،۰۰۰ سرباز و افسر و ۸۰۰ تانک از دست داد ناچار شد در زمین فرو رود. در حینی که دشمن می‌کوشید از شمال به کورسک برسد گروه دیگری از نیروهای آلمان از جنوب به حرکت درآمدند و خطوط دفاعی جبهه وارون را مورد حمله قرار دادند. این نیرو مشتمل بود بر ارتش چهارم تانک به فرماندهی ژنرال هوت^۱ و یک گروه عملیاتی به فرماندهی ژنرال کمپف. فرماندهی این نیروها با فیلدمارشال مانشتاین فرمانده گروه ارتشهای جنوب بود. همه این ژنرالها در زیستان گذشته در کنار ولگا از ارتش سرخ شکست خورده بودند و اینک مشتاقانه اسیدوار بودند این شکست را تلافی کنند، خصوصاً فیلدمارشال مانشتاین که می‌کوشید لکه ننگی را که بر دامن شهرتش نشسته بود پاک کند، چون او هم در ماه‌های فوریه و مارس موفق نشده بود واحد‌های شوروی را در دنباس و جنوب خارکف محاصره کند. ناسبرده در کتابش بنام پیروزیهای از دست رفته می‌نویسد: «باری، فرماندهی گروه ارتشهای جنوب یقین داشت که تعرض اگرچه با مشکلاتی روبرو خواهد شد با موفقیت قرین خواهد بود.»

دشمن تلاش عمده خود را از غرب بلغورود بر محور عمومی کورسک متمرکز نمود. نیروی حمله‌ای مرکب از دو سپاه تانک در جبهه‌ای به عرض قریب به سی کیلومتر دست به تعرض زد. دشمن بیشتر هواپیماها و تانک‌هایش را در این نقطه متمرکز کرد و اسیدوار بود با این نیرو بتواند خطوط اول و دوم دفاع جبهه را که ارتش ششم گارد ژنرال چیستیاکف از آن دفاع می‌کرد بشکافد. همزمان با این اقدام سپاه سوم تانک دشمن نیز از حوالی بلغورود در محور کروچا، که ارتش هفتم گارد به فرماندهی ژنرال شومیلوف از آن دفاع می‌کرد دست به حمله‌ای فرعی زد.

در همان نخستین روز تعرض، یعنی پنجم ژوئیه، هزاران توپ صحرایی و خمپاره‌انداز مواضع واحد‌های ارتش پنجاه و دوم و شصت و هفتم را زیر آتش شدید خود گرفتند؛ صداها هواپیما مواضع این واحدها را بشدت بمباران کردند. واحد‌های تانک در پناه آتش توپخانه و پشتیبانی هوایی دست به حمله زدند و در گروه‌های مرکب از ۷۰ تا ۲۰۰ تانک و درحالی که تانک‌های ببر در پیشاپیش‌شان حرکت می‌کردند و پیاده‌نظام از پی‌شان روان بود بسوی خط مقدم دفاع واحد‌های شوروی پیشی تاختند. در همان روز اول نبرد دشمن حدود ۷۰۰ تانک به میدان آورد. اسیدوار بود، با استفاده از اثر روانی این سیل پولادین اراده واحد‌های شوروی را درهم شکند. اما سربازان ارتش سرخ خم بر ابرو نیاوردند و ایستادند. در تمام طول خط آتش، دشمن با توفانی از آتش توپ‌های صحرایی و خمپاره‌اندازها و موشک‌اندازها و انواع سلاح‌های کوچک مواجه شد. در بخشی که لشکر شصت و هفتم گارد از آن دفاع می‌کرد هنگام پنجم خمپاره‌انداز گارد در دو شلیک یازده تانک را از صحنه نبرد خارج کرد. شلیک توپخانه بخصوص شلیک

موشک‌اندازها وحشت در دل سربازان دشمن افکند. سربازی از هنگ سیصدوسی و دوم پیاده آلمان، به نام ولف^۱ که به اسارت درآمده بود می‌گفت: «من در بسیاری از کشورها جنگیده‌ام اما نظیر توپخانه شوروی را در هیچ جا ندیده‌ام.» هواپیماها و واحدهای مهندسی نیز تلفات سنگینی بر دشمن وارد آوردند: هواپیماها مواضع دشمن را می‌کوبیدند، و شماره زیادی از تانکها و سربازان پیاده در میدانهای بی‌شمارمین تلف شدند.

دشمن با وجود تلفات سنگینی که براو وارد آمده بود همچنان بر فشار خود می‌افزود. جنگ بخصوص در نزدیکی شهرک چرکاسکویه^۲ فوق‌العاده شدید بود. در این نقطه لشکر شصت و هفتم گارد چندین حمله پیاده نظام دشمن را دفع کرد: در هریک از این حملات صد تانک و بیشتر شرکت داشتند. حوالی غروب آفتاب دشمن موفق شد خط اصلی دفاع لشکر را بشکافد و هنگ صد و نود و ششم گارد را محاصره کند. واحدهای این هنگ با اینکه در محاصره افتاده بودند همچنان با سرسختی به جنگ ادامه دادند و عده قابل ملاحظه‌ای از قوای دشمن را بر زمین می‌خکوب کردند و از این طریق پیشروی دشمن را کند کردند. در شب ۶ - ۵ ژوئیه به این هنگ دستور داده شد حلقه محاصره را بشکافد و به خط دفاعی جدیدی عقب‌نشینی کند. پوشش عقب‌نشینی هنگ که در بخش دشواری از جبهه قرار داشت بر عهده یک دسته مسلسل سنگین بود که فرماندهی آن را ستوان سوم آکو^۳ برعهده داشت. پانزده مسلسل‌چی که این دسته را تشکیل می‌دادند به مدت چندین ساعت و درحالی که در معرض گلوله باران سخت بودند راه پیشروی دشمن را سد نمودند.

در همان نخستین روز نبرد، سپاه چهل و هشتم تانک و سپاه دوم تانک اس‌اس شکافی به عمق ۸ تا ۱۰ کیلومتر در دو بخش کم عرض جبهه ایجاد کردند. در شب ۶ - ۵ ژوئیه فرماندهی جبهه واروژ ارتش یکم تانک ژنرال کاتوکف و سپاههای دوم و پنجم تانک گارد را به خط دوم دفاع ارتش ششم گارد اعزام نمود و این واحدها را با واحدهای تازه نفس توپخانه ضد تانک تقویت کرد. به واحدهای تانک دستور داده شد تانکهای خود را در دل زمین فرو برند و از این مواضع ثابت به تانکهای دشمن تیراندازی کنند.

روز دوم نبرد هم شدت جنگ فروکش نکرد. دشمن قوای تازه نفس به میدان آورد و کوشید بی‌توجه به تلفات، خطوط دفاعی واحدهای شوروی را بشکافد. واحدهای شوروی مردانه می‌جنگیدند. ستوان بساراف^۴ فرمانده دسته تانک، در این نبرد خوب درخشید: در نخستین روز نبرد با تانک ۳ - ۴ خود سه تانک ببر را منهدم نمود.

هوانوردان شوروی در دفع حملات تانکها به واحدهای زمینی کمکهای ذیقیمتی نمودند. در این نبرد هواپیماهای حمله برای نخستین بار از بمبهای ضد تانک استفاده کردند، و تأثیر این بمبها بسیار زیاد بود. در یکی از نبردهای هوایی ستوان یکم خلبان گارووتس^۵ با سرنگون کردن ۹ هواپیما از یک واحد بمباران دشمن که مشتمل بر بیست هواپیما بود نام خود را جاودانه ساخت. این خلبان در همین نبرد به شهادت رسید و پس از مرگ با عنوان قهرمان اتحاد شوروی ستوده شد.

1. E. Wulf 2. Cherkasskoye 3. G. F. Aleko
4. G. I. Bessarabov 5. A. K. Gorovets

سپاه دوم تانک اس‌اس که در پهلوی راست‌گروه حمله عمل می‌نمود در پایان دومین روز تعرض، در خط دوم دفاع شوروی قدری پیشروی کرد. سپاه‌چهل و هشتم تانک آلمان که در پهلوی چپ‌گروه حمله عمل می‌کرد در جلو خط دوم دفاع متوقف شد. در روزهای هفتم و هشتم ژوبیه آلمانها کوششهای شدیدی بعمل آوردند که این شکاف را در محور پهلوها به طرف پراخوروفکا^۱ توسعه دهند.

در حوالی کروچا نیز جنگهای سختی جریان داشت. حدود ۳۰۰ تانک دشمن از بلگورود بسمت شمال شرق دست به تعرض زدند. سپاه سوم تانک آلمان ظرف چهار روز جنگ در بخش بسیار کم عرضی از جبهه ۸ تا ۱۰ کیلومتر پیشروی کرد.

در روزهای ۹ تا ۱۱ ژوبیه آلمانها برای رخنه به کورسک که هدف عمده عملیات بود حملات شدید خود را ادامه دادند. شش لشکری که این دو سپاه تانک را تشکیل می‌دادند همه در نبرد شرکت داشتند. در باریکه واقع در میان خط آهن و راههای اتوبسیل روی که از بلگورود به کورسک منتهی می‌شدند جنگ با شدت هرچه بیشتر جریان داشت. در اینجا باز دشمن توانست مقداری بسمت شمال پیشروی کند. فرماندهی نازی پیش‌بینی کرده بود در دو روز به کورسک برسد و اینکه هفتمین روز جنگ بود و واحدهای آلمانی هنوز بیش از یک سوم مسافت را نپیموده بودند. بزرگترین فشارشان در محور پراخوروفکا بود که نتیجه آن در ۷ روز ۳۰ کیلومتر پیشروی بیش نبود.

در محور کروچا واحدهای ارتش هفتم‌گارد تنها در یک روز دوازده حمله دشمن را دفع کردند. افراد این ارتش نیز مانند افراد ارتش ششم‌گارد و ارتش یکم تانک از هر وجه از زمین دفاع کردند. در نهم ژوبیه ۱۲۰ تانک دشمن از جمله ۳۰ تانک ببر در نزدیکی دهکده کروتوی‌لوگ^۲ به مواضع هنگ دویست و چهاردهم (بفرماندهی داویدنکو^۳) از لشکر هفتاد و سوم گارد حمله کردند. در پشت سر تانکها گروههای مسلسل‌سبک پیشروی می‌کردند. این نبرد به مدت دوازده ساعت ادامه یافت. سربازان گارد ۳۹ تانک را از کار انداختند و قریب ۱۴۰۰ تن از سربازان دشمن را به خاک افکندند. گردانهای سوم و یکم این هنگ رشادت و فداکاری بی‌نظیری ابراز کردند، اما تلفات سنگینی هم دادند. در گردان سوم از ۵۰ افسر و سرباز سازمانی آن ۱۰۰ سرباز بیش باقی نماندند. یکی از کشته‌شدگان سروان بلگین فرمانده گردان بود.

مارشال واسیلوسکی نماینده ستاد فرماندهی کل، و فرمانده جبهه وارونژ پس از ارزیابی موقعیت تصمیم گرفتند حمله متقابل وسیعی را به اجرا بگذارند. برای انجام این منظور از ارتش پنجم تانک گارد بفرماندهی ژنرال روتیستروف و ارتش پنجم گارد بفرماندهی ژنرال ژادف که در اختیار فرماندهی جبهه قرار گرفته بود و نیز از ارتشهای یکم تانک و ششم گارد و قسمتی از نیروهای ارتش هفتم گارد و ارتش شصت و نهم استفاده نمودند. این حمله متقابل در دوازدهم ژوبیه به اجرا درآمد و سرتاسر جبهه را دربر گرفت. در این عملیات هر دو طرف از تعداد زیادی تانک استفاده کردند. جنگ در اطراف پراخوروفکا و در بخش عملیاتی ارتش پنجم گارد و ارتش پنجم تانک گارد بسیار شدید بود. این ارتشها با مقاومت شدید و سرسختانه سپاه

تانک اس اس که مدام دست به حمله متقابل می زد مواجه شدند. نبرد تانکها در این بخش از جبهه با شرکت بیش از ۱۲۰۰ تانک و توپ زنجیری در اوج شدت خود بود. این نبرد تا پاسی از شب گذشته ادامه داشت؛ بسیاری از تانکها به مشتی آهن پاره بدل شدند. هردو طرف تلفات سنگینی دادند.

در دوازدهم ژوئیه ورق برگشت. در این روز به فرمان ستاد فرماندهی کل، جبهه های غرب و بریانسک علیه نیروهای دشمن که در اورل موضع گرفته بودند دست به تعرض زدند. واحدهای این دو جبهه در همان روز اول نبرد خطوط دفاعی ارتش دوم تانک دشمن را در چندین نقطه درهم کوبیدند و تعرض خود را در عمق گسترش دادند. روز پانزدهم ژوئیه جبهه مرکز به تعرض پیوست و آلمانها اجباراً از نقشه ای که برای محاصره و منهدم کردن نیروهای شوروی در برآمدگی کورسک داشتند چشم پوشیدند و برای آرایش مواضع دفاعی خود دست به اقدامات عاجل زدند. در روز شانزدهم ژوئیه فرماندهی آلمان به واحدهای خود فرمان داد از بخش جنوبی برآمدگی عقب بنشینند. جبهه وارونژ و واحدهای جبهه استپ، که روز هجدهم ژوئیه وارد عمل شده بودند، به تعقیب دشمن پرداختند و در حوالی روز بیست و سوم ژوئیه به خطوطی که در آغاز نبرد نیروهای شوروی از آن دفاع می کردند رسیدند. به این ترتیب تعرض سوم تابستانی آلمان در جبهه شرق یک هفته پس از آغاز از جنب وجوش افتاد و سرانجام به شکست کامل انجامید.

۳) ضربه ای به تلافی

ژنرالهای خودپسند آلمان می پنداشتند که ارتش سرخ این توانایی را ندارد که در تابستان دست به تعرض وسیع بزند. اینان که ارزیابیهای عملیات گذشته گمراهشان کرده بود معتقد بودند که واحدهای شوروی فقط با اتحاد و اتفاق با «سرما و یخبندان» قادر به پیشروی هستند. تبلیغات نازی مدام این افسانه را تبلیغ می کرد که استراتژی شوروی چیزی است «فصلی» و موسمی، اما جریانهایی که روی داد پوچی این افسانه را تمام و کمال نشان داد. فرماندهی شوروی در حالی که ابتکار عمل را محکم در دست گرفته بود اراده خود را بر دشمن تحمیل نمود. شکست ارتشهای آلمان که کوشیده بودند تعرض را آغاز کنند به فرماندهی شوروی اسکان داد ضربه ای به تلافی بر دشمن وارد کند. ستاد فرماندهی کل از مدتی پیش سرگرم تهیه نقشه ای برای اقدام به تعرض متقابل در حوالی کورسک بود. این نقشه تهیه و تنظیم شده و در ماه مه به تصویب فرماندهی عالی شوروی رسیده و از آن پس نیز چندین بار در ستاد فرماندهی کل مورد بحث و بررسی قرار گرفته و اصلاحات لازم در آن وارد شده بود. این عملیات توسط دو گروه از جبهه ها به اجرا درآمد. جناح چپ جبهه غرب و عمده قوای جبهه های بریانسک و مرکز مأمور شدند گروه ارتشهای دشمن را در اورل نابود کنند، حال آنکه جبهه های استپ و وارونژ آماده شدند که بر گروه ارتشهای دشمن در جبهه بلگورود - خارکف حمله برند. واحدهای پارتیزانی در مناطق اورل، اسمولنسک و بریانسک و بیلوروسی و نواحی شرق دنیپر مأموریت یافتند بر خطوط تدارکاتی و سواصلاتی دشمن حمله

برند و مانع از تجمع و تمرکز نیروهای دوگروه ارتشهای دشمن شوند. واحدهای این پنج جبهه شوروی در این عملیات با مقاومت دشمنی نیرومند روبرو بودند: دشمن مدتها بود در سرپلهای اورل و بلگورود-خارکف در سنگرهای نیرومند جا گرفته بود. آلمانها سرپل اورل را بمثابه نقطه عزیمتی در تهاجم به مسکو تلقی می کردند، حال آنکه سرپل بلگورود-خارکف به قول آنها دروازه‌هایی بودند که مانع از دستیابی نیروهای شوروی به اوکراین بودند.

واحدهای نیرومندی از قوای آلمان در برابر جبهه‌های شوروی مأمور تعرض، قرار داشتند. هرچند آلمانها طی تعرض خود تلفات سنگینی داده بودند با این همه ارتشهایشان در این بخش از جبهه و در هنگامی که ارتش سرخ اقدام به تعرض متقابل نمود ۹۰۰،۰۰۰ سرباز، قریب ۱۰،۰۰۰ توپ صحرایی و خمپاره‌انداز، ۱،۸۰۰ تانک و توپ حمله و ۲،۱۰۰ هواپیما داشتند. این تمرکز قوا با انتقال لشکرهای تازه‌نفس به این بخش از جبهه و جبران تلفات واحدها اسکان‌پذیر گشته بود.

ستاد فرماندهی کل نیروهای زیادی را برای تعرض متقابل متمرکز نمود، به این قرار: ۲،۲۲۶،۵۰۰ سرباز و افسر و درجه‌دار، بیش از ۳۳،۰۰۰ توپ صحرایی و خمپاره‌انداز، ۴،۸۰۰ تانک و توپ زنجیری و ستجاوز از ۴،۳۰۰ هواپیما. این اسر برتری قابل ملاحظه‌ای را در قبال نیروهای آلمان برای ارتش شوروی تأمین می نمود. با این همه برای شکست گروه ارتشهای آلمان، واحدهای شوروی می باید منتهای مهارت رزمی و روحیه عالی و شجاعت و دلیری خود را بسیج کنند.

تصمیم گرفته شد که تعرض متقابل با درهم شکستن سرپل اورل و انهدام ارتشهای دوم و نهم تانک آلمان که از این سرپل دفاع می کردند آغاز شود. بنابر نقشه عمومی عملیات اورل، که نام رمزی کوتوزف^۱ بدان داده شده بود، مقرر بود واحدهای سه جبهه همزمان از شمال و شرق و جنوب بر اورل حمله برند و گروه ارتشهای دشمن را پاره پاره و سپس منهدم کنند.

جناح چپ جبهه غرب^۲ بفرماندهی ژنرال ساکالوفسکی^۳ مأموریت داشت از شمال پیشروی کند و بدو به اتفاق جبهه بریانسک نیروهای دشمن را در اطراف بالخف^۴ منهدم سازد و سپس به سوی خاتیننس^۵ حرکت کند و راه فرار دشمن را از اورل به سمت غرب ببندد و با جبهه‌های بریانسک و غرب نیروهای آلمانی را نایبود کند. گروه حمله این جبهه از جمله شامل ارتش یازدهم گارد ژنرال باگرامیان بود که یکی از کامل ترین ارتشهای این جبهه بود.

جبهه بریانسک^۶ به فرماندهی ژنرال پوپف^۷ برای انجام عملیاتی در جنوب شرق جبهه غرب آماده می شد. وظیفه این جبهه شکافتن خطوط دفاعی دشمن از سمت شرق بود. ارتش شصت و یکم بفرماندهی ژنرال بلف^۸ که مقرر بود به اتفاق واحدهایی از ارتش یازدهم گارد

1. Kutuzov

۲. ژنرال ن. آ. بولگانین عضو شورای نظامی جبهه بود.

3. V. D. Sokolovsky

4. Bolkhov

5. Khotynets

۶. ژنرال ل. ز. مخلیس عضو شورای نظامی جبهه بود.

7. M. M. Popov

8. P. A. Belov

بر بالخف حمله برد مأسوریت داشت واحدهای دشمن را که در این ناحیه موضع گرفته بودند منهدم کند. در ضمن، ارتش سوم به فرماندهی ژنرال گورباتف و ارتش شصت و سوم به فرماندهی ژنرال قالیباچی مأسوریت داشتند از نووسیل، از شمال و جنوب، بسوی اورل پیشروی کنند.

جبهه مرکز برای پیشروی در محور عمومی کرومی^۱ تهیات لازم را دید. واحدهای این جبهه می‌بایست جنگ کنار راه خود را از جنوب بسوی اورل بگشایند و به اتفاق واحدهای جبهه غرب و جبهه بریانسک گروه ارتشهای دشمن مستقر در سرپل اورل را منهدم سازند.

صبح روز دوازدهم ژوییه پس از گلوله‌باران شدید توپخانه و بمباران هوایی، گروه‌های حمله دو جبهه غرب و بریانسک دست به تعرض زدند. تنها در بخش عملیاتی ارتشهای سوم و شصت و سوم جبهه بریانسک بیش از ۴،۰۰۰ توپ صحرایی و خمپاره‌انداز به روی مواضع دشمن آتش گشودند. پانزده دقیقه پیش از شروع حمله واحدهای جبهه غرب، بمب‌افکنهای ارتش یکم هوایی ژنرال گراف^۲ و متعاقب آن هواپیماهای حمله مواضع توپخانه و استحکامات را درهم کوبیدند. در محور عملیات تلاش اصلی جبهه بریانسک، ارتش پانزدهم هوایی ژنرال نائوسنکو^۳ مواضع دشمن را سخت کوبید. بیش از ۳،۰۰۰ بمب انفجاری قوی و بمبهای ترکشی بر مواضع دشمن فرو ریخته شد.

آلمانها در برابر این گلوله‌باران و بمباران شدید نتوانستند بلافاصله از خود عکس‌العمل نشان دهند. در بخش عملیاتی ارتش یازدهم گارد از جبهه غرب، فرماندهی شوروی تاکتیکهای جدیدی را بکار گرفت. تعرض نه پس از اجرای تیر تهیه حمله توسط توپخانه، بلکه هنگامی صورت گرفت که گلوله‌باران و بمباران مواضع دشمن در اوج شدت خود بود. واحدهای شوروی خطوط دفاعی ارتش دوم تانک را شکافتند و ظرف دو روز بیست و پنج کیلومتر در خطوط دفاعی دشمن پیشروی کردند (نقشه شماره ۸). آلمانها برای تقویت این ارتش با شتاب هرچه تهاجم واحدهای تازه‌نفسی از سایر بخشهای جبهه به منطقه عملیاتی این ارتش آوردند. چندین لشکر تانک از ارتش نهم به این منطقه آورده شد. این اسر ارتش نهم را تضعیف کرد و فرصت مناسبی برای تعرض پیش‌بینی شده به جبهه مرکز داد. جبهه مزبور روز پانزدهم ژوییه حمله خود را از جنوب به گروه ارتشهای دشمن که در اورل موضع گرفته بودند آغاز کرد و ظرف سه روز مقاومت دشمن را درهم شکست و خطوط جبهه را به وضعی که در ابتدای تعرض دشمن داشت اعاده نمود. در این ضمن ارتش یازدهم گارد، از جبهه غرب، قریب ۷۰ کیلومتر در سمت جنوب پیشروی کرده و عمده قوای آن به ۱۰ تا ۲۰ کیلومتری خاتینتس رسیده بود. آلمانها برای دفع خطر از راه‌آهن اورل - بریانسک که برای آنها حیاتی بود بسرعت نیروهای اضافی به این بخش از جبهه که شکافته شده بود آوردند. این اسر پیشروی واحدهای شوروی را قدری کند کرد. فرماندهی جبهه غرب برای درهم کوبیدن مقاومت دشمن، که شدت می‌گرفت، ارتش یازدهم را که از نیروی ذخیره ستاد فرماندهی کل اعزام شده بود، و متعاقب آن ارتش چهارم تانک را وارد کارزار نمود. این اقدام تعرض نیروهای شوروی را تسریع کرد.

واحدهای جبهه بریانسک که با ارتش سوم تانک تقویت شده بود به پیشرفتهای قابل-ملاحظه‌ای نائل آمدند و در این تلاش از همکاری واحدهای جبهه مرکز که به‌سوی کروی پیش می‌رفتند بهره‌مند بودند.

واحدهای هوایی نیروهای زمینی را فعالانه یاری می‌کردند. بمب‌افکنها و هواپیماهای حمله، مواضع و استحکامات دشمن را درهم می‌کوبیدند و جنگنده‌ها مدام درگشت بودند و در جوانب و اطراف عرصه را بر هواپیماهای دشمن تنگ کرده بودند. یکی از خلبانان هواپیما-های جنگنده در این نبرد ستوان یکم سارسیف^۱ بود که دوپای خود را در عملیات پیشتر از دست داده و اینکه به‌سر خدست بازگشته بود. این خلبان طی برخوردهای شدید هوایی سه هواپیمای جنگنده دشمن را سرنگون کرد و عنوان قهرمان اتحاد شوروی را احراز نمود. در این عملیات اسکادران هوایی نرماندی^۲ که طبق موافقتنامه بین دولت اتحاد شوروی و کمیته ملی فرانسه در اتحاد شوروی تشکیل شده بود مجدانه خلبانان شوروی را یاری نمود. این اسکادران مرکب از چهارده خلبان فرانسوی و ۵۸ مکانیک بود، که با شجاعت فوق-العاده‌ای می‌جنگیدند.

وضع واحدهای آلمانی مستقر در سرپل اول برحرائی شد. لشکریایی هم که از سایر بخشهای جبهه به این منطقه اعزام شده بودند تلفات سنگینی دادند، اختیار هنگها و لشکرها کم از دست فرماندهان خارج می‌شد.

پارتیزانها در نواحی اول و بریانسک با حمله بر پادگانها و ستونهای تدارکاتی دشمن و قطع خطوط آهن و جاده‌ها بر فشار خود افزودند. در شب ۲۱-۲۰ ژوئیه ۴۰۰۰ قطعه از خطوط آهن را در پشت خطوط آتش گروه ارتشهای مستقر در اول منفجر کردند. خشم نازیها حد و مرز نداشت، آنقدر که به انتقام این عمل شهرها و روستاها را بیرحمانه ویران می‌نمودند، زنان و کودکان و سالخوردهگان را می‌کشتند و سردم شوروی را به اردوگاههای کار اجباری در آلمان می‌فرستادند.

فرماندهی آلمان به واحدهای خود دستور داد جنگ را تا آخرین نفر و آخرین نفس ادامه دهند. بسیاری از فرماندهان معزول شدند. هیتلر مانند همیشه در اوضاعی نظیر این، این بار هم گناه شکست ارتش آلمان را به گردن فرماندهان زیردست خود انداخت. این باردق دل خود را بر سر ژنرال اشمیت^۳ خالی کرد و او را از فرماندهی ارتش دوم تانک معزول نمود و بجای او ژنرال مودل^۴ فرمانده ارتش نهم را که در ارتش آلمان به «شیر دفاع» معروف بود به فرماندهی ارتش دوم تانک منصوب نمود. اما حتی این «شیر» هم اگرچه در خشونت نسبت به مردم محل گوی سبقت را از سلف خود ربود نتوانست خطوط دفاعی را حفظ کند. وی آنقدر که افراد واحدها را برای اجتناب از سوزاندن روستاها و کشتن مردم تنبیه می‌کرد آنها را بخاطر ترک مواضع دفاعی کیفر نمی‌داد. دستور داد هرچه را که قابل تخریب و انهدام باشد منهدم کنند. «شیر» در ناحیه اول به ژنرال راهزن مشهور بود.

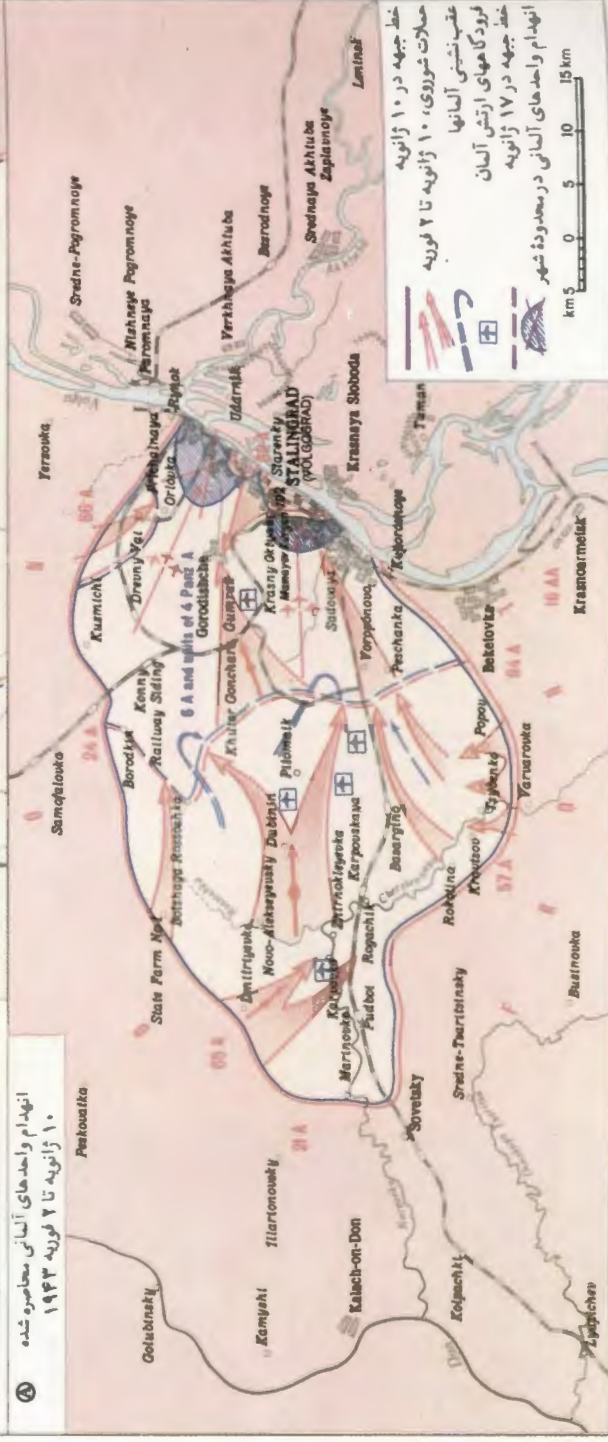
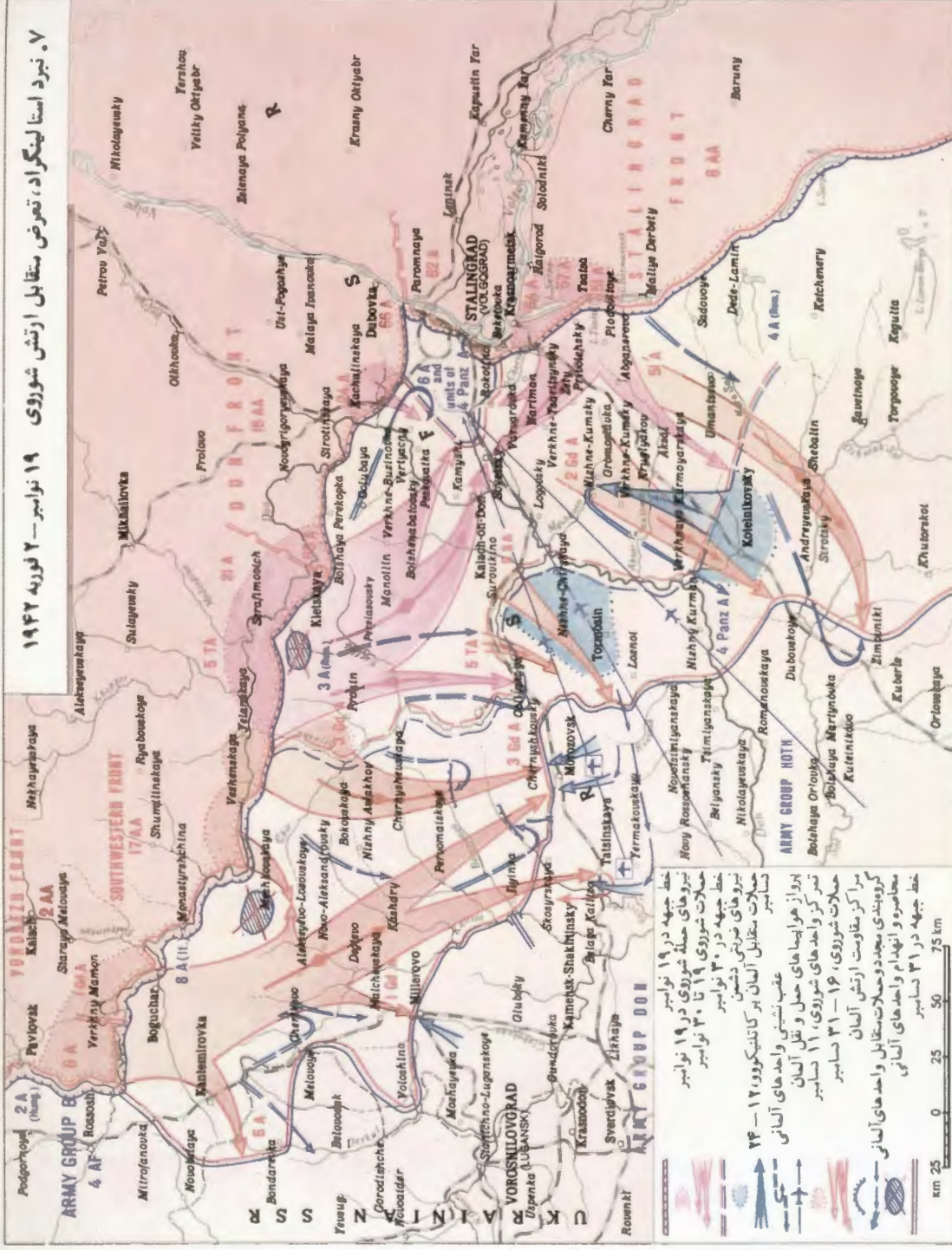
فرماندهی آلمان نتوانست وضع جبهه را تثبیت کند، واحدهای آلمانی عقب‌نشینی می‌کردند و ابتکار عمل همچنان در دست فرماندهی شوروی بود. واحدهای شوروی مدام بر نیروی

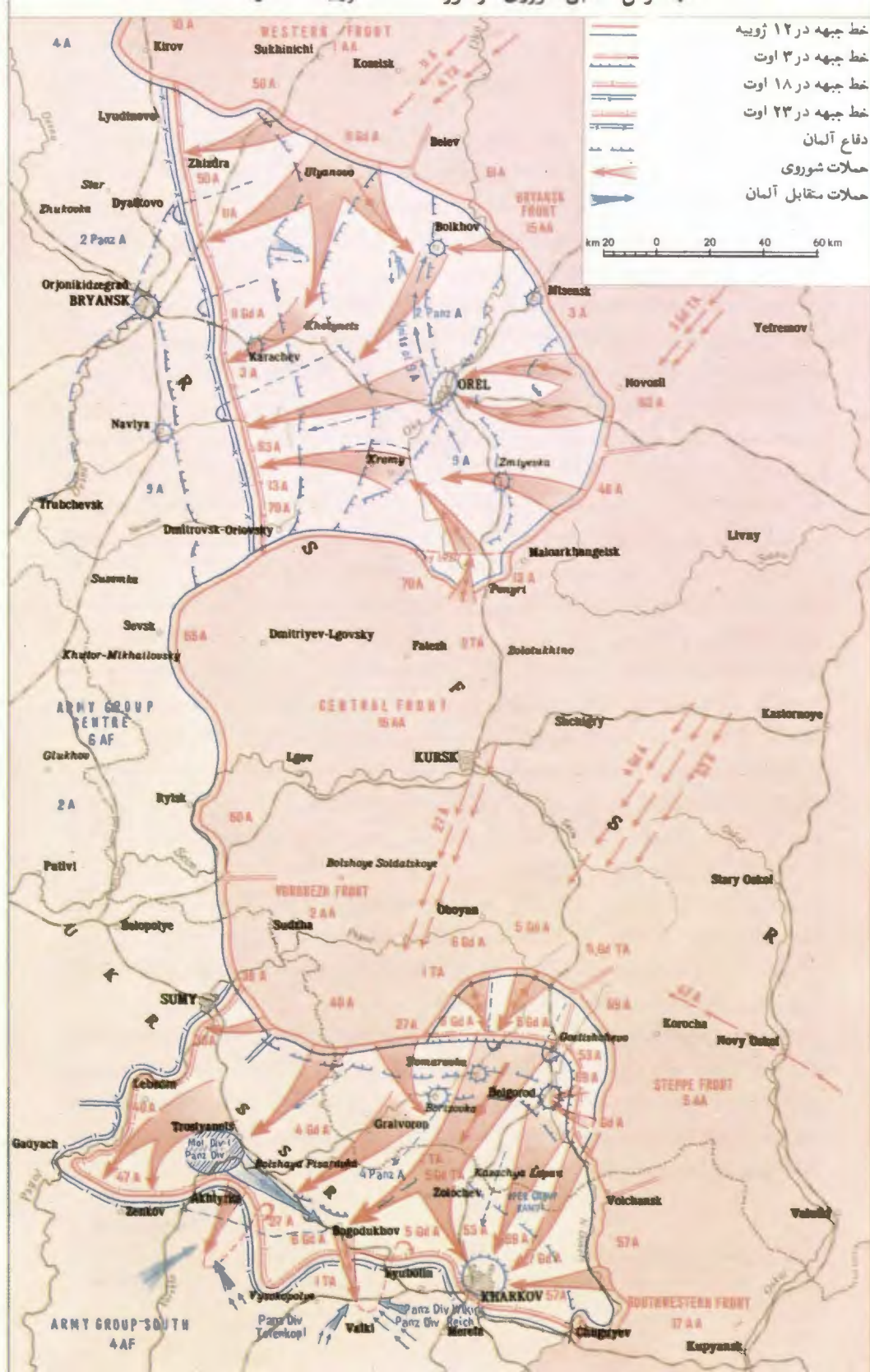
تهاجمی خویش می افزودند و در تمام ساعات شبانه روز فرصت و مهلتی به دشمن نمی دادند. در روز بیست و نهم ژوبیه واحدهای ارتش شصت و یکم از جبهه بریانسک به اتفاق واحدهای جبهه غرب شهر بالقف را آزاد کردند. پهلوی واحدهای آلمانی مستقر در اورل اینک از شمال غرب مورد تهدید بود. در عین حال واحدهای ارتشهای سوم و شصت و سوم شوروی از شمال شرق و جنوب شرق به شهر نزدیک می شدند و نیمه دایره ای که به این ترتیب تشکیل شده بود مدام تنگتر می شد. شب ۳-۴ اوت جنگ خیابانی سختی در شهر در گرفت و سپیده دم روز پنجم اوت شهر اورل از وجود آخرین نفرات مهاجمین پاک شد.

ساکنان شهر بگرمی از آزاد کنندگان خویش استقبال کردند. سالخوردگان، زنان و کودکان در حالی که قطرات اشک شوق بر گونه هایشان فرو می لغزید از زیرزمینها و انبارها بیرون می آمدند و سربازان را در آغوش می کشیدند. این مردم داستانهای دهشتناکی از شکنجه و رنج و عذابی را که طی بیست و دو ماه اشغال اورل از آلمانها کشیده بودند باز می گفتند. آلمانها طی این مدت شهر را وحشیانه غارت کرده و ویران نموده بودند. جمعیت شهر حدود دو ثلث تقلیل یافته بود. هزاران نفر از مردم را شکنجه داده و کشته و برای کار اجباری به اردوگاههای آلمان اعزام داشته بودند. راهزنان نازی به این جنایات حتی فخر هم می کردند. خبرگزاری آلمان در خبری که به مناسبت تسخیر مجدد اورل توسط واحدهای شوروی سخا به کرده بود می گفت: «واحدهای شوروی شهری خالی از سکنه را اشغال کرده اند. شهر کاملاً ویران شده است. در اورل، بلشویکها حتی یک کارخانه سالم، یک خانه سالم نخواهند یافت.»

پیروزیهای ارتش سرخ روحیه واحدها را باز هم بیشتر بالا برد. متعاقب آزاد شدن اورل شهرهای کرومی، دمیتروفسک^۱، اورلوفسکی^۲ و کاراچف^۳ و صدها شهرک و روستا آزاد شدند. روز هجدهم اوت سرپل آلمان در اورل دیگر وجود نداشت. واحدهای شوروی ظرف ۳۷ روز عملیات قریب ۱۰۰ کیلومتر پیشروی نموده و ۱۴ لشکر دشمن را نابود کرده بودند. واحدهای جبهه بریانسک و جناح راست جبهه مرکز به خطوط دفاعی نیرومند و استحکامات دشمن در شرق بریانسک نزدیک می شدند. این واحدها برای تجمع مجدد نیروها موقتاً تعرض خود را متوقف نمودند. پیروزی اورل نخستین نتیجه تعرض تابستانی ارتش شوروی بود.

در این ضمن که واحدهای جبهه های بریانسک و مرکز و غرب، حاشیه شرقی برآمدگی کورسک را از وجود دشمن پاک می کردند در حاشیه جنوبی برآمدگی تهاجمی بر- بلگورود و خارکف در دست تهیه بود. دو جبهه واروژ و استپ برای اقدام به تعرض متقابل تهیه می دیدند و این تهیات در شرف اتمام بود. مقرر بود دو جناح جبهه ها که در مجاورت هم عمل می کردند از بخش شمال بلگورود در محور عموسی باگودوخوف-والکی^۴ بر دشمن ضربه بزنند و خارکف را از غرب احاطه کنند. بنا بود این ضربه در پیوندگاه ارتش چهارم تانک و گروه عملیاتی کمپف وارد شود و قوای آلمان را به دو قسمت تقسیم کند و بدین وسیله انهدام آنها را تسهیل نماید. جبهه جنوب غرب با موریت داشت از جنوب خارکف را احاطه کند.





در این عملیات که نام رمزی رومیانتسف^۱ به آن داده شده بود فرماندهی شوروی وظایف زیر را برای واحدهای مأمور عملیات مقرر داشت: جناح چپ جبهه واورنژ ضربه اصلی را با نیروی حمله‌ای مرکب از ارتشهای ششم و پنجم گارد و ارتشهای یکم و پنجم تانک گارد وارد خواهد آورد، خطوط دفاعی دشمن را خواهد شکافت و تعرض خود را با واحدهای متحرک در محور جنوب ادامه خواهد داد.

جبهه استپ بفرماندهی ژنرال کونف^۲ که از اواخر ژوئیه از خطی دفاع می نمود که از گاستیش چهو^۳ تا والچانسک^۴ امتداد داشت، از واحدهای جناح راست خود مرکب از ارتشهای پنجاه و سوم و شصت و نهم در حمله به دشمن در حوالی بلگورود استفاده خواهد نمود و سپس از شمال بسوی خارکف پیش خواهد رفت. در این ضمن ارتش پنجاه و هفتم از جبهه جنوب غرب از جنوب بسوی خارکف پیشروی خواهد کرد و شهر را دربر خواهد گرفت. پیش از شروع تعرض متقابل، فرماندهان و مربیان سیاسی و سازمانهای حزبی شب و روز در میان واحدها به فعالیت پرداختند و افراد را برای حمله به مواضع نیرومند دشمن که در عمق رده بندی شده بود آماده نمودند: تجارب حاصل از جنگهای اخیر را برای سربازان تشریح کردند، از کسانی که در بکار بستن تاکتیکهای جنگی مهارت کسب کرده بودند سخن داشتند و اهمیت نظامی و سیاسی نبرد کورسک را توضیح و تشریح نمودند. هدف از این کار تبلیغی و توضیحی حفظ روحیه رزمی واحدها بود. واحدها می دانستند که در برخی جاها خطوط آتش تقریباً چسبیده به اوکراین هستند، و اوکراین زجر دیده با بیصبری ورود نیروهای آزادبخش را انتظار می کشد. در جلسات و میتینگهایی که تشکیل می شد واحدها عهد می کردند نازیان مهاجم را نابود کنند و مردم رنج دیده اوکراین را آزاد سازند.

گلوله باران توپخانه هر دو جبهه از بامداد روز سوم اوت آغاز شد. سه ساعت تمام قریب شش هزار توپ صحرائی و خمپاره انداز مواضع و استحکامات دشمن را درهم کوبیدند. ارتش دوم هوائی بفرماندهی ژنرال کراسوفسکی و ارتش پنجم هوائی بفرماندهی ژنرال گوریونف^۵ عملیات توپخانه را حمایت می نمودند.

در ساعت ۸ بامداد، توپخانه آتش خود را به عمق مواضع دشمن انتقال داد و مقارن این عمل واحدهای پیاده نظام و تانک جبهه های واورنژ و استپ حمله را آغاز کردند. این واحدها پس از درهم کوبیدن مواضعی که از گلوله باران توپخانه سالم جسته بودند در سنگرهای دشمن نفوذ کردند و بسرعت به پیش تاختند.

تا حوالی ظهر ارتش پنجم گارد جبهه واورنژ حدود چهار کیلومتر پیشروی کرد. فرماندهی جبهه، ارتشهای یکم و پنجم تانک گارد را به میدان آورد و این ارتشها با استفاده از موفقیتهای واحدهای پیاده نظام کار شکافتن خط دفاعی را در این منطقه تاکتیکی تکمیل کردند و بسرعت به پیش راندند، رده های عقبه و ذخیره را درهم کوبیدند و راه فرار واحدهای مستقر در بلگورود را به غرب بریدند.

1. Rumyantsev

۲. ژنرال ی. ز. سوسائیکف عضو شورای نظامی جبهه بود.

3. Gostishchevo

4. Volchansk

5. S. K. Goryunov

در این ضمن واحدهای جبهه استپ مقاومت دشمن را درهم شکستند و به بلگورود رسیدند و صبح پنجم اوت در شهر با دشمن درگیر شدند. واحدهای ارتش شصت و نهم ژنرال کریوچنکین از شمال پیش آمدند و واحدهای ارتش هفتم گارد از جنوب به شهر نزدیک شدند. سپاه یکم موتوریزه بلگورود را از غرب در میان گرفت. آلمانها با اینکه خطر محاصره را احساس می کردند تصمیم به مقاومت گرفتند. جنگ خیابانی شب هنگام پایان پذیرفت و دشمن با به جا گذاشتن بیش از ۳۰۰ کشته بسرعت بسوی غرب عقب نشست.

دو شهر قدیمی روسیه، بلگورود و اورل، در یک روز (پنجم اوت) آزاد شدند. برای اعلام این پیروزی ۱۲۰ تیر توپ در مسکو به افتخار واحدهای قهرمان جبهه های غرب و بریانسک و سرکز و وارونژ و استپ شلیک شد — و این نخستین شلیک پیروزی در جنگ کبیر میهنی بود.

تعرض ارتش شوروی مدام نیروی بیشتری می گرفت. موفقیت ارتشهای تانک بخصوص چشمگیر بود؛ این ارتشها مقاومت دشمن را زیر چرخهای ادوات خود له کردند و با سرعت بسوی جنوب پیش رفتند. در روزهای هفتم و هشتم اوت ارتشهای یکم و پنجم تانک گارد، از جبهه وارونژ، پس از وصول به دشتهای اوکراین شهرهای باگودوخف و زالوف^۱ و قرارگاه کاژاچیا لوپان^۲ را تصرف کردند. ارتش بیست و هفتم ژنرال تروفیمنکو که در پهلوی راست ارتش یکم تانک عمل می کرد در امتداد رودخانه وارسکا^۳ بسوی جنوب پیش رفت. هنگامی که واحدهای تانک شوروی به نزدیکی باگودوخف رسیدند دفاع دشمن در عمق جبهه ای که این واحدها در آن عمل می کردند درهم شکست. نیروهای آلمانی مدافع بلگورود — خارکف به دو گروه تجزیه شدند: یک گروه به جنوب غرب عقب نشست و گروه دیگر به سمت جنوب عقب نشینی اختیار نمود. نیروهای شوروی به تعاقب آنها پرداختند. در هشتم اوت شکاف بین دو گروه به ۵۰ کیلومتر رسید. اینکه خطر نابودی نه فقط بر قوای مستقر در خارکف بلکه بر نیروهای آلمانی مستقر در حوزه دونتس نیز بال می گسترده دشمن ناگزیر بود برای پر کردن این شکاف دست به اقدام عاجل بزند. از سایر بخشهای جبهه لشکریهایی با عجله به این ناحیه اعزام شدند، اما پارتیزانها مجال نمی دادند و مانع و مزاحم این عملیات بودند.

فیلد مارشال مانشتاین، فرمانده گروه ارتشهای سرکز، دل خونی از این عملیات داشت. مانشتاین در سیزدهم ژوئیه با خودستایی به هیئت لرگفته بود که نیروهای شوروی مأمور پوشش کورسک را در جنوب درهم شکسته است و می افزود که روسها دیگر نه قادر به پیشروی بلکه قادر به دفاع هم نیستند — و حالا تقاضای کمک می کرد. ژنرال تسایتسler، رئیس ستاد ارتش و طراح عملیات «ارگ» با عجله به نجات مارشال اعزام گردید. در کنفرانسی که در هشتم اوت تشکیل شد مانشتاین تقاضا کرد ۲۰ لشکر به منطقه دفاع ارتش چهارم تانک و دنیپر اعزام شود. ولی آلمان این همه لشکر را از کجا بیاورد؟ پس از توش و تلاش بسیار، فرماندهی آلمان موفق شد چهار لشکر پیاده و هفت لشکر تانک و موتوریزه را با ششصد تانک در غرب آختیرکا و جنوب باگودوخف متمرکز کند و دست به حمله ای متقابل بزند.

در فاصله بین روزهای ۱۱ تا ۱۷ اوت جنگهای شدیدی در این منطقه درگرفت. ارتشهای یکم و پنجم و ششم تانک گارد شوروی حمله آلمانها را شجاعانه عقب زدند. در بیستم اوت قوای آلمان دیگر از توان افتاده بود.

در ضمنی که واحدهای جبهه وارونژ حملات شدید دشمن را در جنوب باگودوخف و غرب آختیرکا پس می زدند واحدهای جبهه استپ سوفقانه در جهت خارکف به پیشروی خود ادامه می دادند. فرماندهی آلمان می کوشید به هر قیمت که باشد این ناحیه را همچنان در دست خود نگه دارد و برای انجام این منظور لشکرهای تازه نفسی را از قوای ذخیره به میدان آورد. به این ترتیب جبهه استپ از هجدهم تا بیست و دوم اوت درگیر جنگهای شدید بود. حمله به خارکف در شب ۲۳-۲۲ و صبح روز بیست و سوم اوت آغاز شد، و این مرکز عمده اقتصادی و سیاسی و فرهنگی سرانجام پس از جنگهای شدید و خونین آزاد گردید.

جبهه های وارونژ و استپ در تعرض متقابل خود تلفات سنگینی بر دشمن وارد کردند و او را ۱۴۰ کیلومتر به طرف غرب به عقب راندند و راه را برای آزادی سرزمینهای اوکراین، واقع بر کرانه شرقی دنیپر و حوزه دونتس، هموار نمودند. تعرض متقابل ارتش شوروی با آزادی خارکف پایان پذیرفت.

نبرد برآمدگی کورسک که یکی از بزرگترین عملیات جنگی جنگ جهانی دوم بود پنجاه روز بطول انجامید. این نبرد هم مانند نبردهای مسکو و استالینگراد به دو مرحله تقسیم می شود: مرحله اول مشتمل بر عملیات تدافعی بود که در پایه های جنوبی و شمالی برآمدگی کورسک انجام شد و در پنجم ژوئیه آغاز گردید. این نبرد در مقایسه با نبردهای قبلی چندان دواسی نداشت. مرحله دوم، تعرض متقابلی بود که در آن پنج جبهه مشارکت داشتند: جبهه های غرب، بریانسک، سرکز، وارونژ و استپ. این تعرض در دوازدهم ژوئیه در محور اورل و در سوم اوت در محور بلگورود و خارکف آغاز شد. نبرد کورسک در بیست و سوم اوت پایان پذیرفت. تعرض متقابل در ناحیه ای که از ولیکیه لوکی تا دریای سیاه امتداد می یافت به تعرض استراتژیکی غول آسایی بدل گردید. نتایج آن بوضوح نشان داد که تصمیم ستاد فرماندهی کل به عملیات تدافعی، تصمیمی بجا و از روی تأمل بود.

ارتش آلمان متحمل شکستی گردید که هرگز از آن به خود نیامد. نیروهای شوروی قریب به ۳۰۰ هزار تن از قوای دشمن، از جمله هفت لشکر تانک را درهم کوبیدند و بیش از ۳۰۰۰ هواپیما را ساقط کردند. خلبانان شوروی تفوق هوایی را احراز کردند و این برتری را تا پایان جنگ حفظ نمودند. پس از نبرد کورسک فرماندهی آلمان ناگزیر شد از استراتژی تعرضی چشم پپوشد و در تمام طول جبهه شوروی و آلمان وضع تدافعی اتخاذ کند، و این خود بدان معنا بود که پشت ارتش آلمان شکسته است. ابتکار بلامنازع عمل اینک در دست نیروهای شوروی بود و همین، وضع جنگ را دگرگون نمود.

نتایج نبرد کورسک بوضوح نقص نقشه تعرض تابستانی فرماندهی آلمان را نشان داد: فرماندهی آلمان قدرت و ظرفیت تعرضی ارتش خود را بیش از واقع ارزیابی کرده و قدرت اتحاد شوروی و نیروهای مسلح آن را به کم گرفته بود.

شکست ارتش آلمان در کورسک تضادها و تناقضات موجود در درون دسته‌بندی فاشیستی را تشدید کرد و بر وخت اوضاع سیاسی کشورهای امار بسی افزود. در ایتالیا عملیات جنبش مقاومت و شکستهایی که قوای آلمان و ایتالیا متحمل شدند، بخصوص شکست تعرض آلمان در کورسک موجب پدید آمدن بحرانی سیاسی گردید. در بیست و پنجم ژوئیه بنیتو موسولینی^۱ «در حلقه فاشیستهای ایتالیا از نخست‌وزیری خلع و بازداشت شد. این واقعه هیتلر را تکان داد. روز پس از آن، یعنی در بیست و ششم ژوئیه، هیتلر فیلد مارشال فن کلوگ فرمانده گروه ارتشهای مرکز را به ستاد خویش احضار کرد و از او خواست چندین لشکر از قوای تحت فرماندهی خود را به ایتالیا اعزام دارد. در این ملاقات هیتلر اظهار داشت: «با وضع بسیار وخیمی روبرو هستیم. این تصمیم بسیار ناگواری است، اما به نقطه‌ای بحرانی رسیده‌ایم.» لیکن به رغم درخواست قاطع و مشخص او فن کلوگ اظهار داشت که بسیاری از لشکرهای تحت فرماندهیش در سرپل اورل نابود شده‌اند و خطوط دفاعی جدید هنوز آماده نشده‌اند و لذا نیرویی ندارد که بخواهد آن را به ایتالیا اعزام کند. کلوگ ضمن سخنان خود گفت: «من توجه شما را به این حقیقت جلب می‌کنم که در حال حاضر در وضع و موقعی نیستیم که حتی از یک گروهانم چشم ببوشم. این موضوع در حال حاضر جای هیچ بحث و گفتگویی نیست.» چندی بعد که ضربات ارتش شوروی شدت بیشتری گرفت هیتلر دریافت که مسأله اعزام واحدهایی از جبهه شوروی و آلمان به ایتالیا واقعاً هم جای بحث و گفتگو نیست. این امر شرایط مساعدی برای پیاده کردن قوای انگلیس و آمریکا، که عملیات آن در مدیترانه آغاز شده بود، فراهم آورد.

پس از جنگ بسیاری از مورخان بورژوایی کوشیدند اهمیت فیروزی ارتش سرخ را در تعرض تابستانی سال ۱۹۴۳ ناچیز جلوه دهند. بعضی از آنها نبرد برآمدگی کورسک را به چشم یکی از وقایع عادی و معمولی جنگ جهانی دوم می‌نگرند. دیگران یا از آن سخن نمی‌دارند یا اگر می‌دارند به شیوه‌ای مبهم از آن یاد می‌کنند. اما بهر حال اهمیت این نبرد عظیم را نمی‌توان از نظرها پنهان داشت، همانطور که ماهیت ماجراجویانهٔ سومین تعرض تابستانی آلمان و کتکی که ژنرالهای آلمانی از قوای شوروی خوردند پنهان کردنی نیست.

این واقعیت را برخی از مورخان بورژوایی نیز دریافته‌اند. یکی از این مورخان، گورلیتس^۲ از مردم آلمان غربی می‌نویسد: «بین روزهای دهم و پانزدهم ژوئیه فیلد مارشال مانشتاین و واحدهای تحت فرماندهی او که به پیشروی خود ادامه می‌دادند به آبرفت بین دونتس، پسپول^۳، سیم^۴ و وارسکلا رسیدند و آنگاه دریافتند که دیگر نیروی پیشروی ندارند. تعرض در ارتفاعات شبکینو^۵ و نزدیک جنگلی درگونکی^۶، در کنار شاهراه بلگورود-آبویان متوقف شد. چندی بعد ژنرال کونف از «رستی آخر» نیروهای زرهی آلمان سخن داشت. آخرین واحدهایی که قادر به عملیات تعرضی بودند خرد و خاکستر شدند. ستون فقرات نیروی زرهی آلمان درهم شکسته شده بود.»

در نبرد برآمدگی کورسک واحدهای شوروی شجاعانه جنگیدند و ضربات دشمن را با ضربات

1. Benito Mussolini

2. Görlitz

3. Pszol

4. Seim

5. Shebekino

6. Gonki

نیرومندتری پاسخ گفتند. بیش از ۱۰۰،۰۰۰ سرباز و افسر به اخذ نشان و مدال نائل آمدند و ۱۸۰ تن به اخذ عنوان قهرمان اتحاد شوروی مباحی شدند.

عملیات اورل و بلگورود با تعرض نیروهای شوروی در سایر بخشهای جبهه شوروی و آلمان پیوند نزدیک داشت: واحدهای دو جبهه جنوب و جنوبغرب به شکست نیروهای آلمانی مستقر در سرپلهای اورل و بلگورود - خارکف مساعدت فراوان نمودند. این دو جبهه با تعرضی که در ماه ژوئیه آغاز کردند قوای آلمان را در حوزه دونتس درگیر کردند و فرماندهی ارتش آلمان را مجبور نمودند شش لشکر تانک را از بلگورود به حوزه دونتس منتقل کند. یکی دیگر از عواملی که به این شکست مساعدت نمود تعرض دو جبهه غرب و کالینین در محور اسمولنسک بود.

عملیات پارتیزانها نیز در تأمین و تسهیل پیروزی کورسک عامل عمده‌ای بود. پارتیزانهای بیلوروسی بیش از ۸۰،۰۰۰ نفر از افراد دشمن را در پشت خطوط جبهه به خود مشغول داشتند، و در ناحیه اسمولنسک ۶۰،۰۰۰ نفر و در ناحیه بریانسک بیش از ۵۰،۰۰۰ نفر از قوای دشمن را از حرکت بازداشتند. در ماه ژوئیه ۱،۴۶ بار بر راههای آهن حمله بردند و بیش از ۱،۰۰۰ لکوموتیو را از کار انداختند. در همین ماه ۷۶ قطار دشمن را در بیلوروسی و ۳۴۹ قطار را در اوکراین و ۱۰۲ قطار را در ناحیه اسمولنسک از خط خارج نمودند. دشمن ناگزیر بود واحدهای عظیمی را به پاسداری از خطوط ارتباطی و تدارکاتی خود بگمارد. یک لشکر کامل فقط مأمور حفاظت راه آهن بریانسک - روسلاول بود. پیروزی تاریخی کورسک قدرت اتحاد شوروی و نیروهای مسلح آن را به جهانیان نشان داد، و این قدرتی بود که مردم بنیاد کرده بودند.

فصل دهم:

نبرد دنیپر

۱) راندن دشمن از ناحیه شرق دنیپر. آزادی حوزه دونتس

عواقب و نتایج نبردهای استالینگراد و کورسک برای دشمن فاجعه‌آمیز بود، در حالی که راه فیروزی نهائی را بروی ارتش سرخ گشود. واحدهای شوروی با گسترش تعرض خود و در حالی که به دشمن فرصت نفس تازه کردن نمی‌دادند اینک می‌توانستند او را بسمت غرب برانند.

در حالی که جنگ هنوز در کورسک ادامه داشت ستاد فرماندهی کل، طی یک سلسله فرمانهایی، تعرضی را در سرتاسر خطی که از ولیکیه لوکی آغاز می‌شد و به دریای آف می‌پیوست مقرر داشت. ارتش سرخ در محور جنوبغرب همچنان بر فشار خود می‌افزود. جبهه‌های مرکز، وارونژ، استپ، جنوبغرب و جنوب مأموریت یافتند عمده قوای دشمن را در جناح جنوبی جبهه درهم‌شکنند و اوکراین را تا دنیپر آزاد سازند، حوزه دونتس را از دشمن پاک کنند و سرپلهایی را در کرانه غربی دنیپر اشغال نمایند. جبهه‌های کالینین، غرب و بریانسک برای درهم‌کوبیدن گروه ارتشهای مرکز تعرضی را تدارک دیدند. جبهه شمال قفقاز و ناوگان دریای سیاه مأموریت داشتند دشمن را از شبه‌جزیره تمان برانند و سرپلهایی را در کرانه شبه‌جزیره کرج تصرف کنند. در این عملیات نقش بزرگی به پارتیزانها داده شد: پارتیزانها مأموریت داشتند واحدهای دشمن را نابود کنند و به هر قیمت مانع از رسیدن قوای تازه نفس و سواد جنگی دشمن به خطوط جبهه گردند و ارتش سرخ را در عبور از رودخانه‌ها، خاصه دنیپر، یاری دهند.

فرماندهی ارتش آلمان که تصمیم گرفته بود در تمام طول جبهه شرق مقاومت کند به واحدهای خود فرمان داد مواضع خود را حفظ کنند. برای ساختن استحکاماتی در عمق، و بطور عمده با استفاده از رودخانه‌ها، اقداماتی بعمل آمد. حتی از همان یازدهم اوت دستورهایی برای ساختمان فوری دیوار معروف به «دیوار شرق» صادر شده بود. این خط دفاع استراتژیک، در امتداد رودخانه ناروا پیش می‌رفت و از پسکوف و ویبسک و اورشا می‌گذشت و در امتداد رودخانه سوژ، بخش میانی دنیپر و رودخانه مولوچنایا رادر بر می‌گرفت. دنیپر در این میان اهمیت حیاتی داشت، زیرا رودخانه‌ای پهن و ژرف بود و با کانارهای

غربی بلند خود مانع بزرگی در راه پیشروی واحدهای شوروی بود و آلمانها معتقد بودند که محال است ارتش سرخ بتواند از آن بگذرد.

در محور جنوبغرب، نیروهای شوروی قوای نیرومندی از دشمن را در برابر خود داشتند. این قوا مرکب بود از ارتش دوم، از گروه ارتشهای مرکز، و ارتشهای چهارم و هشتم و یکم تانک و ارتش ششم^۱ از گروه ارتشهای جنوب. این قوا ۱،۲۴۰،۰۰۰ سرباز و افسر، ۱۲،۶۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز، حدود ۲،۱۰۰ تانک و توپ حمله و قریب ۲۰،۰۰۰ هواپیما داشت. نیروهای شوروی در این ناحیه مشتمل بر ۲،۶۳۳،۰۰۰ سرباز و افسر، ۱۵،۲۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز، بیش از ۲،۴۰۰ تانک و توپ زنجیری و ۲،۸۵۰ هواپیما بودند. هرچند نیروهای شوروی بطور کلی از حیث نفرا^۲ و تجهیزات بر دشمن برتری داشتند با این همه این برتری آنقدر که ژنرالهای آلمانی ادعا می‌کنند نبود. برتری نیروهای شوروی در این ناحیه از حیث نفرا^۳ به نسبت ۲/۱ بریک، از حیث تانک ۱/۱ بریک، از حیث هواپیما ۱/۴ بریک و از حیث توپ و خمپاره‌انداز ۴ بریک بود.

نبرد شش هفته‌ای کورسک واحدها را از توان افکنده بود و آماده شدن برای تعرضی جدید کار ساده‌ای نبود. اما این مشکلات مانعی در راه انجام امر نبود؛ واحدها مشتاق بودند با دشمن دست به گریبان شوند و او را از اوکراین و بیلوروسی بیرون برانند. فرماندهی شوروی بسرعت دست بکار تجدید تجمع قوا شد؛ قوای ذخیره را به خط جبهه آورد و تجهیزات و نفرا^۴ واحدها را تکمیل نمود.

صبح روز ۲۶ اوت واحدهای جبهه مرکز پس از گلوله‌باران و بمباران شدید خطوط دشمن در محور سه‌وسک^۵ و نووگورود سه‌ورسکی^۶ دست به تعرض زدند (نقشه شماره ۹). واحدهای شناسایی دشمن متوجه تهیات امر شده بودند و در نتیجه دشمن نیروهای عظیمی را در حوالی سه‌وسک متمرکز کرده بود. واحدهای شوروی طی چهار روز جنگ سخت بیش از ۲۰ تا ۲۵ کیلومتر پیشروی نکردند. آهنگ پیشروی در جنوب سه‌وسک سریعتر از این بود. در اینجا ارتش شصتم ژنرال چرنیاخوفسکی و سپاه هفتم تانک ژنرال رودچنکو^۷ ۶۰ کیلومتر در جهت جنوبغرب پیشروی کردند و اواخر اوت وارد مناطق شمالی اوکراین شدند. فرمانده جبهه با استفاده از این پیشروی سریع، نیروهای قابل ملاحظه‌ای از جناح راست خود را به بخش عملیاتی ارتش شصتم اعزام نمود، و این واحدها بسوی نژین^۸ پیش راندند. عمده قوای جبهه وارونژ بسوی پولتاوا^۹ و کرمنچوگ و قوای جبهه استپ بسوی کراسنوگراد و ورخنه-دنبروفسک پیش رفتند. اما آهنگ پیشرویشان بسیار کند بود: دشمن با سرسختی می‌جنگید و می‌کوشید به هر قیمت مانع از حمله واحدهای شوروی به پهلوهایی قوای مستقر در حوزه دونتس گردد. تا حوالی پایان اوت، جناح چپ جبهه‌های وارونژ و استپ تنها ۳ کیلومتر پیش‌روی کرده بود. جناح راست جبهه وارونژ با پشتیبانی هوایی به تعقیب دشمن ادامه داد و در دوم سپتامبر «سومی» را آزاد کرد و با موفقیت بسوی رومنی^{۱۰}

۱. این ارتش بتازگی تشکیل شده و جانشین ارتش ششمی بود که در استالینگراد منهدم شد.

- | | | |
|-----------|------------|--------------------|
| 2. Sevs | 3. Sevsky | 4. G. S. Rvdchenko |
| 5. Nezhin | 6. Poltava | 7. Romny |

پیش رفت.

هنگامی که جنگ هنوز در کورسک بشدت ادامه داشت جبهه‌های جنوبغرب و جنوب، عملیات آزادسازی حوزه دونتس را آغاز کردند. حمله را جناح راست جبهه جنوبغرب^۱ در ۱۳ اوت آغاز کرد. پس از این که در بخش شمال از دونتس گذشت در امتداد کرانه غربی آن پیش رفت و جبهه استپ را در آزاد کردن خارکف یاری نمود. تعرضی که در شانزدهم اوت توسط واحدهای مرکز جبهه آغاز شده بود پیشرفتی نداشت اما در عوض بخش عظیمی از نیروهای دشمن را به خود مشغول داشت و شکافتن خطوط نیروهای آلمان را در امتداد رودخانه میوس تسهیل کرد.

جبهه میوس — که آلمانها مواضع خود را بر کرانه این رود به این نام می خواندند — به استحکامات نیرومندی مجهز شده بود. ارتش ششم آلمان مأموریت داشت بهر قیمت که باشد این خط را حفظ کند، زیرا تصور می شد که این جایی است که مرنوشت حوزه دونتس در آن تعیین خواهد شد.

آلمانها اشتباه نمی کردند. جبهه جنوب^۲ در هجدهم اوت دست به حمله شدیدی زد؛ خطوط دفاعی دشمن را با توفانی از شلیک ...، توپ صحرایی و خمپاره انداز و بمبارانهای شدید هوایی و حملات سریع پیاده نظام و تانک درهم کوبید. یک سپاه سوتوریزه و سوار مأمور استفاده از موفقیت شدند. این واحدها با دور زدن مواضع نیرومند دشمن، بطرف جنوب، بسوی دریای آرف پیش راندند. در سیام اوت واحدهای شوروی قوای دشمن را در نزدیکی تاگانروگ درهم کوبیدند و شهر را آزاد کردند. دشمن کوشید واحدهای مستقر در تاگانروگ را از طریق دریا تخلیه کند اما این کوشش توسط ارتش هشتم هوایی و ناوگان آرف بفرماندهی دریاسالار گار شکف خنثی شد. درهم شکسته شدن خطوط دفاعی دشمن در کرانه های میوس وضع او را در حوزه دونتس غیر قابل دفاع نمود و در اول سپتامبر مجبور شد واحدهای خود را به سمت غرب عقب بکشد. واحدهای شوروی شهرها را یکی پس از دیگری اشغال کردند و در هشتم سپتامبر استالینو^۳ (دونتسک) را آزاد کردند.

واحدهای جبهه مرکز در محور نژین بسرعت پیشروی کردند؛ جبهه وارونژ نیز در محور رومنی پیشرفت چشمگیری داشت. ستاد فرماندهی کل با توجه به این موفقیتها نقشه عملیات را اصلاح کرد: اینک تلاش اصلی جبهه های مرکز و وارونژ بر محور کیف متمرکز بود، حال آنکه محور تلاش اصلی جبهه استپ، کرمنچوگ بود. ستادهای جبهه ها در این نواحی بسرعت اقدام به تمرکز واحدهای ذخیره نمودند، و آهنگ پیشروی مستمراً سرعت می پذیرفت. در اواسط سپتامبر دشمن که قادر به متوقف کردن سیل تهاجم ارتش سرخ نبود شروع به عقب نشینی از بخش شرقی دنیپر و حوزه دونتس کرد و طبق نقشه در نهایت توحش دست به تخریب شهرها و روستاها و کارخانه ها و ایستگاههای راه آهن و پلها و شاهراهها گشود و آتش در مزارع زد و اغنام و احشام را با خود برد و مردم را برای بردگی به آلمان فرستاد.

۱. ژنرال مالمینوفسکی فرمانده جبهه و ژنرال ژلتف عضو شورای نظامی جبهه بود.

۲. ژنرال تالبوخین فرمانده جبهه و ژنرال گ. آ. گورف عضو شورای نظامی جبهه بود.

3. Stalino (Donetsk)

مائشتاین فرمانده گروه ارتشهای جنوب در کتاب خود بنام پیروزیهای از دست دفته با منتهای خونسردی اعتراف می کند که دستور داد کلیه هدفهای نظامی را در حوزه دونتس منهدم کنند، به عبارت دیگر به واحدهای خود فرمان داد در پشت سر خود جز زمینهای سوخته چیزی به جا نگذارند.

جبهه مرکز با عبور از دسنا^۱ که در بخش عملیاتی آن قرار داشت در ۲۲ - ۲۱ سپتامبر در دهانه پریپات^۲ به دنیپر رسید و در پایان ماه در امتداد خطی که از گوسل به یاسنوگورودکا^۳ می پیوست به رودخانه های سوژ و دنیپر دست یافت. ارتش سوم تانک گارد فرماندهی ژنرال ریبالکو و سپاه یکم سوارگارد فرماندهی ژنرال بارانف که از قوای ذخیره ستاد فرماندهی کل به صحنه نبرد آورده شده بودند غروب روز ۲۱ سپتامبر در حوالی پریاسلاو^۴ - خملنیتسکی^۵ به دنیپر رسیدند. جبهه استپ مقاومت دشمن را درهم کوبید و در بیست و سوم سپتامبر پولتاوا را آزاد کرد و در همان روز واحدهای جناح چپ آن در جنوب شرق کرمنچوگ به دنیپر رسیدند و تا پایان ماه، کرانه شرقی دنیپر در تمام طول بخش عملیاتی جبهه از وجود مهاجمان پاک شد. عملیات تعرضی در حوزه دونتس نیز با موفقیت پیش می رفت. در روز بیست و دوم سپتامبر واحدهای جبهه جنوب غرب دشمن را به آن سوی دنیپر، در بخش عملیاتی بین دنپروپتروفسک و زاپاروژیة عقب راندند. واحدهای جبهه جنوب، عملیات آزادسازی حوزه دونتس را کامل کردند و به رودخانه مولوچنایا رسیدند.

به این ترتیب در نبرد دنیپر ارتش سرخ تا پایان سپتامبر موفقیت های مهمی کسب کرده بود: جبهه های مرکز، وارونژ، استپ و جنوب غرب در خطی از جبهه به طول ۷۰۰ کیلومتر که از لوفف^۶ تا زاپاروژیة امتداد داشت به دنیپر رسیدند و در چندین نقطه از رودخانه گذشتند حال آنکه واحدهای جبهه جنوب، خطی را که در امتداد رودخانه مولوچنایا امتداد می یافت، اشغال نمودند. به این ترتیب تقریباً کلیه مناطق اوکراین واقع در شرق دنیپر و حوزه دونتس از تصرف دشمن خارج شد - و این یکی دیگر از پیروزیهای عمده اتحاد شوروی بود.

دشمن که به آن سوی دنیپر رانده شده بود کوشید از پیشروی بیشتر واحدهای ارتش سرخ جلوگیری کند. دشمن معتقد بود که پس از چنین تعرض بلند و شدیدی ارتش سرخ دیگر توانایی عبور از رودخانه را نخواهد داشت. اما این بار هم حسابش غلط از آب درآمد. ستاد فرماندهی کل با وقوف بر امیدهایی که دشمن به خطوط دفاعی واقع بر کرانه های دنیپر بسته بود، از همان آغاز سپتامبر به واحدهای شوروی فرمان داد بمجرد این که به دنیپر رسیدند از آن بگذرند و سرپلی را بر کرانه غربی آن تصرف کنند.

واحدهای شوروی برای عبور از دنیپر می بایست کلیه قوای روحی و جسمانی خود را بسیج کنند. واحدهای مقدم بمجرد این که به کرانه شرقی دنیپر رسیدند از رودخانه گذشتند و در این اقدام شجاعت و قهرمانی و ابتکار گروهی و جمعی بسیار نشان دادند. این واحدها منتظر رسیدن وسایل مخصوص نشدند، بلکه با کلک هایی که از الوار و تنه درختان و پلهایی که از بشکه های خالی نفت و کلاه گوشیهای آگنده از کاه ساخته بودند از رودخانه عبور کردند.

پارتیزانها قایقهای ماهیگیری بسیاری را برای عبور واحدها فراهم کرده بودند. بمحض ورود وسایل مخصوص عبور از رودخانه، پلها بسرعت ساخته شدند.

واحدها در بسیاری از نقاط، از لویف تا زاپاروژییه، از رودخانه گذشتند. مردم نواحی تازه آزاد شده به یاری واحدها برخاستند؛ این مردم به تعمیر راهها و پلها و ساختن و سمرت قایقها همت گماشتند. ماهیگیران جاهای مناسب عبور از رودخانه را نشان می دادند و خود در مقام راهنما عمل می کردند.

در شمال کیف، در حوالی منهووا^۱، واحدهای ارتش سیزدهم از جبهه مرکز به فرماندهی ژنرال پوخف اول از همه از رودخانه گذشتند. واحدهای جلودار از بیست و یکم سپتامبر با استفاده از گداری که پارتیزانها تصرف کرده بودند به کرانه غربی رود رسیده بودند. در پایان ماه، جبهه مرکز در کرانه غربی رود سرپلی به طول ۹۰ کیلومتر در اختیار داشت.

واحدهای جبهه وارونژ نیز با موفقیت از رودخانه گذشتند. در شب ۲۲-۲۱ سپتامبر واحدهای مقدم ارتش سوم تانک گارد در جنوب شرق کیف، در حوالی ولیکی بوکرین^۲، از رودخانه گذشتند. گروهان مسلسلی از تیپ پنجاه و یکم گارد، بفرماندهی ستوان سیناشکین^۳، نخستین واحدی بود که در گریگوروفکی^۴ به سمت تهالیه کرانه رود رسید. چهار سرباز به نامهای ایوانف، پتوخف^۵، سمیونف^۶ و سیسولیاتین^۷ - که همه از اعضای سازمان جوانان حزب بودند - و پارتیزانی که به عنوان راهنمای ایشان عمل می کرد نخستین کسانی بودند که به ساحل سمت راست رودخانه رسیدند؛ این عده بمحض این که به ساحل رسیدند موضع گرفتند و واحد مقدم دشمن را درگیر کردند. در این ضمن گروهان که با ۱۲۰ پارتیزان تقویت شده بود بی هیچ تلفاتی از گدار گذشت و دشمن را از روستای گریگوروفکی بیرون راند. این عمل شالوده سرپل مهم بوکرین را ریخت. ایوانف، پتوخف، سمیونف و سیسولیاتین به دریافت عنوان قهرمان اتحاد شوروی مفتخر شدند.

همزمان با عبور ارتش سوم تانک گارد، ارتش چهل و یکم در سمت راست خیددگی بوکرین و ارتش چهل و هفتم در سمت چپ آن از رودخانه گذشتند. این واحدها در زیر آتش سنگین توپخانه و حملات شدید هوائی سرکب از ۴ تا ۵ هواپیما از رودخانه عبور کردند. کار واحدهای مهندسی استحکامات که بی وقفه به حمل نفرات و اسلحه و مهمات اشتغال داشتند از همه دشوارتر بود. گروهان چرنوسورتس^۸ از لشکر سی ام، بیست ساعت تمام بی هیچ استراحتی مشغول حمل اسلحه و مهمات به سمت تهالیه کرانه و بازآوردن زخمیان به این سوی رود بود. این گروهان نیز به دریافت عنوان قهرمان اتحاد شوروی مباحی گردید.

واحدها همین که از دنیپر گذشتند و به کرانه غربی آن رسیدند درگیر در جنگی شدید شدند. آلمانها نیروهای تقویتی عظیمی به میدان آوردند و پیاپی اقدام به حملات متقابل کردند. اما واحدهای شوروی در برابر این فشار شدید سرسختانه ایستادند. سروان پتروف^۹ معاون هنگ یک هزار و هشتصد و پنجاهم ضدتانک، از ارتش چهل و یکم، شجاعتی بی مانند بروز داد. هنگ او یکی

- | | | | |
|-----------------------|-------------------|---------------------|---------------|
| 1. Mnevo | 2. Veliky Bukrin | 3. N. I. Sinashkin | 4. Grigorovki |
| 5. N. Y. Petukhov | 6. I. D. Semyonov | 7. V. A. Sysolyatin | |
| 8. A. G. Chernomorets | 9. V. S. Petrov | | |

از نخستین واحدهایی بود که از دنیبر گذشتند. در ۲۳-۲۲ سپتامبر سروان پتروف زیر آتش شدید دشمن حمل و نقل افراد و اسلحه و مهمات را بر کلکهای که بنحی سرهم بندی شده بودند سازمان داد. صبح فردای آن، جنگ سخت در گرفت: آلمانها منتهای کوشش خود را بکار بردند که واحدی را که بر کرانه رود فرود آمده بود به رودخانه بریزند. اما سربازان مردانه ایستادند. عده شان مدام کاهش می پذیرفت، و چندی نگذشت که یکی دونفری بیش باقی نماندند. سروان پتروف جنگ را اداره می کرد، و خود پشت مسلسل بود. هردو دستش تیر خورده بود اما با وجود این همچنان به جنگ ادامه می داد. در بیمارستان هر دو دستش را بریدند، اما سرانجام اجازه یافت به هنگ خود بازگردد، و با همین هنگ جنگ کنان تا ادرا رفت. وی بخاطر ابراز شجاعت بی نظیر و فداکاری، دوبار به اخذ عنوان قهرمان اتحاد شوروی نائل آمد. واحدهای جبهه وارونژ حملات دشمن را پس زدند و سرپل بوکرین را به طول یازده و عمق شش کیلومتر توسعه دادند. عمده قوای ارتشهای بیست و هفتم و چهلم، همچنین واحد های پیاده سپاه سوم تانک گارد در این سرپل تمرکز یافتند.

در پایان سپتامبر ارتش سی و هشتم فرماندهی ژنرال چیبیسوف^۲ در نزدیکی لوتز^۱، در شمال خارکف، از دنیبر گذشت. در این بخش از عملیات، یکی از نخستین دسته هایی که از رودخانه گذشت گروهی مرکب از ۲ سرباز فرماندهی استوار نفیودف^۴ از هنگ هشتم و چهلم و دوم پیاده لشکر دویست و چهلم بود. این گروه کوچک بیست ساعت تمام با دشمنی که از هر حیث بر او برتری داشت جنگید و عاقبت جای پای محکمی بر کرانه رود به دست آورد. نفیودف به دریافت عنوان قهرمان اتحاد شوروی مباحی شد و سایر نفرات به اخذ نشانها و مدالهای جنگی مفتخر شدند. ارتش هفتم گارد نخستین ارتش از جبهه استپ بود که در شمال غرب ورخنه - دنپروفسک از دنیبر گذشت. سایر ارتشهای این جبهه تا سی ام سپتامبر از این رودخانه گذشتند. جبهه جنوب غرب در بیست و هشتم سپتامبر به گذشتن از دنیبر آغاز کرد؛ واحد مقدم این جبهه، ارتش ششم ژنرال شلمین^۵ بود. این ارتش نخست سرپلی را در جنوب دنپروفسک بدست آورد و سپس به توسعه آن پرداخت.

به این ترتیب در پایان سپتامبر چهار جبهه ای که در این تعرض مشارکت داشتند بیست و سه سرپل را در کرانه غربی دنیبر در اختیار داشتند.

عواملی که انجام این مهم، یعنی گذشتن از رودخانه ای چون دنیبر و اشغال سرپلهایی را در کرانه راست آن تسهیل نمود روحیه عالی واحدها و عشق و علاقه آنها به کشور و قهرمانیهای گروهی و دستجمعی و ورزیدگی رزمی افراد بود.

برای عبور از دنیبر جمعاً ۲،۴۳۸ سرباز و درجه دار و افسر، از رسته های مختلف، به دریافت عنوان قهرمان اتحاد شوروی سرافراز شدند.

۲) آزادی کیف.

نبرد برای توسعه دادن سرپلها

واحد‌های شوروی پس از گذشتن از دنیپر توجه خود را معطوف به آزاد کردن کیف، پایتخت اوکراین و توسعه سرپلها و بیرون راندن دشمن از سرتاسر اوکراین نمودند. این واحدها در عین حال می‌باید سرپلی را که دشمن در کرانه شرقی دنیپر، نزدیک زاپاروژییه، اشغال کرده بود منهدم سازند و نیروهای او را در امتداد رودخانه مولوچنایا درهم شکنند و بسوی حوزه سفلی رود دنیپر پیشروی کنند.

آلمانها هنوز امید داشتند که با اقدام به حملات متقابل بتوانند وضع خطوط دفاعی خود را در کرانه غربی دنیپر به حال نخست بازگردانند و مواضع خود را در امتداد رودخانه مولوچنایا حفظ کنند، و بهر حال منتهای سعیشان بر این بود که مانع از پیشروی بیشتر واحدهای شوروی در اوکراین، در حوالی کیف، گردند زیرا می‌دانستند که تصرف پایتخت اوکراین دروازه‌های لهستان و کارپات را به روی ارتش سرخ خواهد گشود و به همین جهت قوای نیرومندی در محور کیف متمرکز نمودند.

فرمانده جبهه یکم اوکراین^۱ برای آزادی کیف نقشه‌ای طرح کرد که تعرضی از دو سو را پیش بینی می‌نمود: یکی از سرپل بوکرین در هشتاد کیلومتری جنوب کیف و دیگری — که عملیاتی فرعی را شامل می‌گردید — از سرپلهای شمال کیف. در اکتبر، گروه حمله در سرپل بوکرین متمرکز شد و اقدام به دو حمله کرد. اما قوای دشمن سخت مقاومت کردند. ناهمواری شدید زمین بخصوص برای ارتش سوم تانک گارد مانع عظیم پیشروی بود. در این ضمن واحدهایی که در عملیات فرعی مشارکت داشتند سرپل خود را در شمال کیف، در نزدیکی لوتز، توسعه دادند. تصمیم گرفته شد که تلاش اصلی از بوکرین به سرپل لوتز و جهت حمله به جنوب منتقل شود. فرماندهی جبهه بنا بر دستورهایی که از ستاد فرماندهی کل دریافت شده بود نیروهای خود را از نو گروه‌بندی کرد: این عملیات دراختفا و بطور عمده در پوشش تاریکی شب یا در پناه مه بامدادی و شامگاهی انجام گرفت و آلمانها بموقع متوجه تمرکز قوا در این بخش عملیاتی جدید از جبهه نشدند.

در اوائل نوامبر جبهه یکم اوکراین حدود ۷۰۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز، ۲۷۵ تانک و توپ زنجیری و ۷۰۰ هواپیما داشت و از حیث تعداد توپ به نسبت ۱/۱ بریک و از حیث تانک ۱/۶ بریک بر دشمن برتری داشت. از حیث هواپیما قوای طرفین تقریباً برابر بود. فرماندهی جبهه برای پوشش تعرض، ۲۰۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز (۷۶ میلیمتری و بالاتر) و ۵۰۰ موشک‌انداز را در بخش کوچکی از جبهه که پهناي آن بیش از شش کیلومتر نبود متمرکز کرد. این اقدام موجب انبوهی عظیم توپخانه گردید: بیش از ۳۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز در یک کیلومتر. عده زیادی هواپیما از ارتش دوم هوائی نیروهای زمینی را پشتیبانی می‌نمودند.

۱. در بیستم اکتبر ۱۹۴۳ جبهه‌های وارونز، استپ، جنوب غرب و جنوب تغییر نام یافتند و به ترتیب جبهه یکم، جبهه دوم، جبهه سوم، جبهه چهارم اوکراین نام گرفتند.

شوراهای نظامی جبهه و ارتشها، هیأت‌های سیاسی و سازمانهای حزب و سازمان جوانان، اراد را برای عملیاتی که در پیش بود بسیج نمودند.

صبح روز سوم نوامبر پس زگلوله باران شدید مواضع دشمن، واحدها و تانکهای ارتش شصتم ژنرال چرنیاخوفسکی و ارتش سی و هشتم ژنرال ماسکالانکو دست به تعرض زدند و از سمت غرب کیف را دربرگرفتند. جنگ سختی درگرفت، درحالی که دشمن پیاپی اقدام به حمله متقابل می نمود. هواپیماهای آلمانی درگروههای چهل تایی واحدهایی را که مصممانه به پیش می تاختند و خطوط دفاعی دشمن را درهم می کوبیدند بمباران می کردند. ارتش دوم هوایی ژنرال کراسوفسکی دشمن را در زمین و در هوا می کوبید. در نخستین روز تعرض سی و شش نبرد هوایی روی داد که طی آن ۳۱ هواپیمای دشمن سرنگون شدند. نبرد سختی در سرپل بوکرین نیز ادامه داشت: در اینجا ارتش چهارم به فرماندهی ژنرال ژمانکو و ارتش بیست و هشتم به فرماندهی ژنرال تروفیمکو برای سرگرم کردن قوای بزرگی از دشمن دو روز پیشتر اقدام به حمله نموده بودند.

در چهارم نوامبر هوا خراب شد: پیشروی در زیر باران سخت تر شد، اما به رغم این دشواری ارتشها بر فشار خود افزودند و رده های دوم و نیروهای ذخیره خود از جمله تیپ مستقل چکوسلواکی به فرماندهی سرهنگ اسووبودا را به میدان آوردند. حوالی غروب آفتاب ارتش سوم تانک گارد نیز به سرکه پیوست.

جنگ طی تمام مدت روز ادامه یافت. تانکهای شوروی شب نیز به دشمن مجال ندادند و در حالی که چراغهای جلو را خاموش کرده بودند بوق زنان و شلیک کتان پیش می رفتند. توپها و مسلسلها با سرعتی که امکان پرکردنشان بود شلیک می کردند. دشمن در برابر چنین ضربه درهم شکننده ای تاب مقاومت نداشت و در صبح پنجم نوامبر واحدهای تانک شوروی به حومه سویاتوشینو^۱ رسیدند و شاهراه کیف - ژیتومیر را قطع کردند. حوالی غروب همان روز واحدهای ارتش سی و هشتم وارد حاشیه کیف شدند و دشمن را در جنگهای خیابانی درگیر نمودند.

ساعت چهار باعداد ششم نوامبر مقاومت دشمن بکلی درهم شکسته شد: در مسکو شلیک توپهایی که به افتخار این پیروزی طنین افکند آزادی پایتخت اوکراین را به جهانیان اعلام نمود. تنها از دوازدهم اکتبر تا هفتم نوامبر ۱۹۴۳، هفده هزار و پانصد افسر و سرباز به دریافت نشان و مدال سرافراز شدند و ۶۵ واحد از جبهه اوکراین عنوان «کیف» گرفتند. تیپ چکوسلواکی به دریافت نشان درجه ۲ سوورف^۲ نائل آمد و فرمانده تیپ و ۱۳۹ نفر از افراد آن نشان و مدال گرفتند.

مهاجمان نازی ظرف مدت بیش از دوسالی که کیف را در اشغال داشتند ستمهای بی شمار و بی سابقه ای بر مردم روا داشته بودند. بیش از ۱۹۵،۰۰۰ نفر از مردم شهر را شکنجه کرده یا کشته بودند؛ پایتخت را ویران کرده و غارت نموده بودند. مردم کیف به رهبری حزب و دولت و با یاری ارتش با شوق و جدیت بسیار به ترمیم خرابیها پرداختند.

پس از آزادی کیف جبهه یکم اوکراین به تعرض خود ادامه داد و ظرف ۱۰ روز ۱۵۰

کیلومتر در سمت غرب پیشروی نمود و شهرها و شهرکها و روستاهای بسیار از آنجمله فاستف^۱ را آزاد نمود. سرپلی استراتژیک، با جبهه‌ای متجاوز از ۵۰ کیلومتر، در کرانه راست دنیپر شکل گرفت و خط سواصلاتی گروه ارتشهای مرکز و جنوب که بسیار حیاتی بود قطع شد. آلمانها برای ترمیم اوضاع، نیروهای عظیمی از تانک و پیاده نظام را در جنوب ژیتومیر و فاستف و شرق کازاتین^۲ متمرکز نمودند.

در روز سیزدهم نوامبر گروهی از دشمن مرکب از ۸ لشکر تانک و موتوریزه و ۷ لشکر پیاده دست به تعرض متقابل زدند. طی تمام نیمه دوم ماه جنگهای خونینی ادامه داشت. بعضی روزها دشمن ۳۰۰ تا ۴۰۰ تانک به میدان می‌آورد. سرانجام دشمن به بهای تلفات سنگین ژیتومیر را در بیستم نوامبر از نو تصرف کرد و تا بیست و پنجم نوامبر چهل کیلومتری پیشروی نمود — و این منتهای پیشروی او بود.

در این ضمن جناح راست جبهه یکم اوکراین به تعرض خود ادامه می‌داد. در هفدهم نوامبر، ارتش شصتم، کوروستن را آزاد کرد و روز پس از آن واحدهای ارتش سیزدهم با همکاری تشکیلات پارتیزانی که تحت فرماندهی ژنرال سابورف^۳ عمل می‌کردند آلمانها را از آوروچ^۴ بیرون راندند. گروهی از پارتیزانهای چکوسلواکی به فرماندهی سروان یان نالپکا^۵ واحدهای این ارتش را در تصرف شهر یاری نمود. سروان نالپکا در نزدیکی ایستگاه راه‌آهن زخم برداشت لیکن همچنان به جنگ ادامه داد و در حمله به یکی از مواضع نیرومند دشمن شهید شد. سروان نالپکا به پاس خدماتی که به پیشرفت جنبش پارتیزانی در اوکراین نموده بود پس از مرگ، با عنوان قهرمان اتحاد شوروی ستوده شد و بنائی به یاد او در آوروچ برپا گردید.

در دسامبر، دشمن دوبار در صدد برآمد از شمالغرب، از طریق مالین^۶، خطوط واحدهای شوروی را بشکافد و به کیف دست یابد. در این ضمن جبهه یکم اوکراین از نو با قوای ذخیره ستاد فرماندهی کل تقویت شد. در بیست و چهارم دسامبر این جبهه تعرض خود را از سرگرفت و ظرف هشت روز مناطقی را که دشمن طی حمله متقابل خود متصرف شده بود بازپس گرفت. اینک خط آتش در سمت غرب ۱۲۰ کیلومتر امتداد داشت و ۵۰ کیلومتر از جنوب کیف می‌گذشت. کمیته مرکزی حزب و شورای عالی و شورای وزیران جمهوری شوروی اوکراین در اوائل ژانویه ۱۹۴۴ به کیف بازآمدند.

در جنوب اوکراین نیز جنگ با شدت ادامه داشت. پس از این که جبهه جنوبغرب به دنیپر رسید ستاد فرماندهی کل هدف عملیات بعدی را انهدام سرپل دشمن، بر کرانه شرقی دنیپر در نزدیکی زاپاروژییه، قرار داد. این سرپل مسلط بر راههایی بود که به نواحی مهم اقتصادی کریمی راگ و نیکوپول می‌پیوستند، و به دشمن امکان می‌داد خط دفاعی نیرومندی را در امتداد رودخانه سالوچنایا در دست داشته باشد. بنابراین ملاحظات، فرماندهی ارتش آلمان به گروه ارتشهای جنوب فرمان داد بهر قیمت شده این سرپل را حفظ کند. این سرپل با استحکامات نیرومندی آراشی شده بود که ۵ لشکر پیاده و یک لشکر تانک و چندین واحد

1. Fastov 2. Kazatin 3. A. N. Saburov 4. Ovruch
5. Jan Nalepka 6. Malin

مستقل از آنها دفاع می کردند.

واحد‌های شوروی پس از تهیات بسیار دقیق، در روز دهم اکتبر به این سرپل حمله‌ور شدند و پس از سه روز جنگ سخت دفاع دشمن را شکافتند و به حلقه میانی دفاع و حومه زاپاروژیه رسیدند. برای جلوگیری از تقویت مواضع واقع در این حلقه میانی، تصمیم گرفته شد شب هنگام بر این بخش حمله شود. حمله در ساعت ۲۲ روز ۱۳ اکتبر آغاز شد و دشمن را غافلگیر نمود. واحد‌های شوروی راه خود را به داخل شهر گشودند و شهر را در چهاردهم اکتبر آزاد ساختند؛ با این عمل سرپل دشمن منهدم شد.

جبهه دوم اوکراین نیز به موفقیت‌های بزرگی نائل آمد. گروه حمله این جبهه که در جنوب شرق کرمینچوک متمرکز شده بود صبح روز ۱۰ اکتبر دست به تعرض زد. در نیمه دوم همین روز ارتش پنجم تانک گارد نیز وارد عمل شد. ارتش پنجم هوایی عملیات واحد‌های زمینی را پشتیبانی می نمود. تانک‌ها پس از درهم شکستن مقاومت دشمن وارد کریمی راگ شدند و خطوط دشمن را به عمق قریب به ۱۲۰ کیلومتر شکافتند.

این پیشروی سریع، شرایط مساعدی برای تعرض جبهه سوم اوکراین، از سرپل‌های غرب و جنوب دنیپر و پتروفسک فراهم نمود. جبهه مزبور در بیست و سوم اکتبر دست به تعرض زد و واحد‌های آن ظرف دو روز دنیروپتروفسک و دنیرودرزینسک^۱ را آزاد کردند و تا پایان ماه دشمن را به ۷۰ کیلومتری غرب دنیپر عقب راندند.

فرماندهی ارتش آلمان برای حفظ حوزه کریمی راگ پنج لشکر تانک و موتوریزه و دو لشکر پیاده را از اروپای غربی و چند لشکر دیگر را از بخش‌های مجاور جبهه به این بخش منتقل نمود. فرماندهی ارتش آلمان در نظر داشت این نیروها را در یک رشته حملات متقابل بکار برد و سپس اقدام به تعرض متقابل نماید، و امیدوار بود با این اقدامات بتواند واحد‌های شوروی را به آن سوی دنیپر عقب بنشاند. در بیست و چهارم اکتبر جنگ شدیدی در گرفت. واحد‌های جبهه دوم اوکراین حملات لشکرهای تانک دشمن را دفع کردند، اما سرانجام این واحدها که در نبردهای پیشتر از توان افتاده بودند ناگزیر به رودخانه اینگولس عقب نشستند. اما این منتهای موفقیتی بود که دشمن بدست آورد. آلمان‌ها که تلفات سنگینی داده بودند ناگزیر تعرض خود را متوقف کردند و به دفاع درآمدند.

جبهه‌های دوم و سوم اوکراین در تمام طول نوامبر و دسامبر در محور کیروووگراد^۲ و کریمی راگ به عملیات خود ادامه دادند. واحد‌های جبهه دوم اوکراین که در جنوب غرب کرمینچوک پیش می رفتند شهرها و روستاهای بسیاری را آزاد نمودند — و در آن میان ارتش پنجم گارد ژنرال ژادف^۳ موفقیتی بسزا داشت. این ارتش مقاومت دشمن را درهم شکست و شهرهای آلكساندریا و زنامنکا^۴ را آزاد ساخت. ارتش پنجاه و دوم ژنرال کاروتیف^۵ در نزدیکی چرکاسی از دنیپر گذشت و در چهاردهم دسامبر شهر را از دشمن بازپس گرفت. واحد‌های جبهه سوم اوکراین دشمن را در غرب زاپاروژیه مورد حمله قرار دادند و در جنوب شهر از دنیپر گذشتند و آلمان‌ها را به خطی در شمال شهر مارگانتسی^۶ راندند.

1. Dneprodzerzhinsk
5. K. A. Koroteyev

2. Kirovograd
6. Murganets

3. A. S. Zhadov

4. Znamenka

به این ترتیب جبهه‌های دوم و سوم اوکراین طی سه ساه جنگ، علی‌رغم گل‌وشل ناشی از بارانهای پاییزی سرپل عظیمی را به طول قریب به ۵۰ کیلومتر و به عمق ۱۰۰ کیلومتر بر کرانه غربی دنیپر ایجاد کردند. کلیه کوششهای دشمن برای از بین بردن این سرپل به شکست انجامید.

عملیات جبهه چهارم اوکراین نیز موفقیت‌آمیز بود. این جبهه در بیست و هشتم سپتامبر اقدام به تعرضی نمود که هدف آن درهم شکستن خطوط دفاعی نیرومند دشمن در امتداد رودخانه سولوچنیا و آزاد کردن بخشهای شمالی تاوریا^۱ و دستیابی به نواحی سفلی دنیپر بود. واحد های تلاش اصلی این عملیات عبارت بودند از ارتش پنجم ضربتی بفرماندهی ژنرال تسوتایف و ارتش چهل و چهارم بفرماندهی ژنرال خامنکو^۲ و ارتش دوم گارد بفرماندهی ژنرال زاخارف^۳. در جنوب ملیتوپل^۴ نیز عملیاتی بمنظور پشتیبانی از این تعرض توسط ارتش بیست و هشتم ژنرال گراسیمنکو^۵ به اجرا درآمد.

جنگ از همان آغاز تعرض شدت گرفت. دشمن می‌کوشید مواضع دفاعی خود را به هر قیمت حفظ کند، زیرا این خط دفاعی آخرین خط نیرومندی بود که راههای نفوذی کریمه را می‌پوشاند. واحدهای شوروی به رغم مقاومت شدید دشمن خطوط دفاعی او را درهم کوبیدند و در بیست و سوم اکتبر ملیتوپل را آزاد کردند و با استفاده از این موفقیت جنگ کنان پیش رفتند و در پنجم نوامبر به بخشهای سفلی دنیپر و خلیج پرکوپ^۶ رسیدند. این عملیات رابطه گروه ارتشهای مستقر در کریمه را با سایر قوای آلمان قطع کرد. کرانه شرقی بخش سفلی دنیپر نیز از واحدهای دشمن پاک شد و جز سرپل کوچکی در نزدیکی نیکوپول اثری از دشمن نماند.

تعرض ارتش شوروی در اوکراین شرایط لازم برای آزاد کردن شبه جزیره تامان را فراهم کرد. این مأموریت توسط جبهه شمال قفقاز بفرماندهی ژنرال پتروف^۷ با همکاری ناوگان دریای سیاه به فرماندهی دریاسالار ولادیمیرسکی^۸ و ناوگان آژف به انجام رسید. ضربه اصلی را ارتش هجدهم ژنرال لسلیدزه و واحدهای عملیات مخصوصی که ناوگان دریای سیاه در ساحل پیاده نموده بود در حوالی نوووروسیسک بردشمن وارد آوردند. ارتش هفدهم آلمان در خط دفاعی موسوم به «خط آبی» که شبکه‌ای از استحکامات نیرومند بود دست به مقاومت بسیار شدیدی زد. اما حملات سریع واحدهای شوروی این مقاومت را درهم شکست و نوووروسیسک در شانزدهم سپتامبر آزاد شد. دشمن که تلفات سنگینی داده بود کم کم به تنگه کرچ عقب نشست و سپس به کریمه عقب نشینی کرد. واحدهای شوروی با تعقیب نیروهای دشمن در اوائل اکتبر سرتاسر شبه جزیره تامان را آزاد کردند و پایگاههای مناسب تری را در اختیار ناوگان دریای سیاه گذاشتند.

در شب ۳-۲ نوامبر واحدهای عملیات مخصوص، از ارتش پنجاه و هشتم، از تنگه گذشتند. گلوله باران مواضع دشمن که پیش از پیاده شدن نیروها انجام گرفته بود شبکه آتش دشمن را

1. Tavria
2. V. A. Khomenko
3. G. F. Zakharov
4. Melitopol
5. V. F. Gerasimenko
6. Perekop

۷. ژنرال آ. ی. فومینیخ عضو شورای نظامی جبهه بود.

8. L. A. Vladimirsky

بهم ریخت و به نیروی عملیات مخصوص اسکان داد در همان نخستین روز عملیات با تلفات ناچیز جا پایسی بر ساحل اشغال کنند. این واحدها با پس زدن حملات متقابل دشمن سرپلی را که اشغال کرده بودند توسعه دادند و در یازدهم نوامبر به حاشیه شمال خاوری کرچ رسیدند. در اینجا با مقاومت شدید دشمن روبرو شدند و ناچار متوقف شدند. دشمن هرچه کوشید نتوانست این واحدها را به دریا بریزد. در بهار سال ۱۹۴۴ ارتش سرخ از این سرپل برای آزاد کردن کریمه استفاده کرد.

۳) بخش مرکزی جبهه

در ماه اوت، در حالی که نبرد کورسک هنوز در اوج شدت خود بود، جناح چپ جبهه کالینین و عمده قوای جبهه غرب برای درهم شکستن گروه ارتشهای مرکز - که در برابرشان قرار داشت - و وصول به خطی که از دوخوفشچینا - اسمولنسک - روسلاول می گذشت و نیز بمنظور جلوگیری از انتقال قوا از این بخش به جنوب، که ارتش سرخ تهاجم عمده خود را در آن آغاز کرده بود، دست به تعرض زدند (نقشه شماره ۶).

فرماندهی ارتش آلمان اهمیت فوق العاده ای برای «دروازه های اسمولنسک» یعنی آن بخش از جبهه که بین دنیپر و غرب دوینا قرار داشت قائل بود، زیرا از فرودگاههای واقع در این بخش هواپیماهایش می توانستند برپایتخت اتحاد شوروی بتازند. از دست دادن این «دروازه ها» دشمن را از این اسکان محروم می نمود و از این گذشته راه را برای دستیابی واحدهای شوروی به بیلوروسی و از آنجا به پروس شرقی و لهستان هموار می ساخت. به این جهت دشمن به رغم وضع دشواری که در کورسک داشت قوای عظیمی را همچنان در بخش اسمولنسک نگه داشته بود.

در اوائل اوت جبهه های غرب و کالینین، ارتش سوم تانک و ارتش چهارم و واحدهایی از ارتش دوم تانک^۱ را در برابر خود داشتند. این واحدها توسط عده زیادی از هواپیماهای ارتش ششم هوایی حمایت می شدند. قوای دشمن در این بخش از جبهه مشتمل بود بر حدود ۸۵۰،۰۰۰ افسر و سرباز، ۸،۸۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز، ۵۰۰ تانک و توپ حمله و ۷۰۰ هواپیما. این قوا خط دفاعی نیرومندی مرکب از شش ناحیه دفاعی بسیار مجهز را که تا عمق ۱۳۰ کیلومتر امتداد می یافت اشغال کرده بود.

جبهه های غرب و کالینین بر رویهم ۱،۲۵۳،۰۰۰ افسر و سرباز، بیش از ۲۰،۶۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز، متجاوز از ۱،۴۰۰ تانک و توپ زنجیری و بیش از ۹۰۰ هواپیما داشتند.

گروه حمله جبهه غرب، مرکب از ارتشهای پنجم و دهم گارد و ارتشهای سی و سوم و شصت و هشتم، صبح روز هفتم اوت از جنوب شرق اسپاس - دمنسک دست به تعرض زد. دشمن که متوجه تدارک حمله شده بود با انتقال دو لشکر پیاده و یک لشکر تانک از نزدیکی اورل، خطوط دفاعی خود را تقویت کرده بود. از همان آغاز تعرض معلوم بود که این عملیات

۱. در اواسط اوت ارتش دوم تانک منحل شد و واحدهای آن به ارتشهای نهم و دوم منتقل شدند.

به درازا خواهد کشید. دشمن سرسختانه می‌جنگید، اما با وجود حملات متقابل مکرر، واحدهای شوروی آرام آرام در خطوط دفاعی او نفوذ کردند. تا غروب روز بیستم اوت بیش از ۵۰ شهرک و روستا از جمله شهرک و ایستگاه راه‌آهن اسپاس-دمنسک را آزاد کردند.

در سیزدهم اوت ارتشهای چهل و سوم و سی و نهم از جبهه کالینین (به فرماندهی ژنرال یرمنکو^۱) وارد عملیات شدند و در محور دوخوفشچینا، از مواضع واقع در جنوب غرب و شرق شهر، حمله را آغاز کردند. این واحدها با مقاومت شدید دشمن روبرو شدند و ظرف پنج یا شش روز توانستند فقط ۳ تا ۵ کیلومتر در عمق خطوط دفاعی او نفوذ کنند. فرماندهی ارتش آلمان برای جلوگیری از پیشروی واحدهای شوروی بسوی غرب ناگزیر شد در فاصله بین ۱ تا ۱۸ اوت ۳ لشکر را، بطور عمده از حوالی اورل و بریانسک، به این بخش از جبهه بیاورد و آنها را در برابر جبهه‌های غرب و کالینین وارد عمل سازد.

صبح روز بیست و هشتم اوت واحدهای جبهه غرب پس از تجمع و گروه‌بندی مجدد تعرض خود را از سر گرفتند و ظرف دو روز خطوط دفاعی دشمن را به عمق قریب به ۱۰ کیلومتر شکافتند. در ۳۰ اوت ارتش دهم گارد فرماندهی ژنرال تروبنیکف^۲ و واحدهای ارتش بیست و یکم فرماندهی ژنرال کریلف و سپاه دوم تانک گارد فرماندهی ژنرال بوردینی^۳ مقاومت دشمن را درهم کوبیدند و وارد شهر یلنا^۴ شدند. اما هرچه بسوی غرب پیشتر می‌رفتند مقاومت دشمن شدیدتر می‌شد. نواحی جنگلی و باتلاقی عبور واحدهای توپخانه و پیاده‌نظام و تانک را با دشواری بسیار روبرو ساخته بود. واحدهای شوروی ظرف ۹ روز ۴۰ کیلومتر پیش رفتند، و سپس با مقاومت شدید واحدهایی که از مواضع آرایش شده دفاع می‌کردند برخورد کردند، و ناچار از توقف شدند. جبهه کالینین هم از جنب وجوش افتاد.

در این ضمن جبهه بریانسک عملیات موفقیت‌آمیزی انجام داد. مأموریت این جبهه آزاد کردن بریانسک و ادامه پیشروی بسوی گومل بود. مقرر بود ضربه اصلی در محوری جنوب غربی، در نزدیکی کیروف، بردشمن وارد آید. برای انجام این امر، فرماندهی جبهه، ارتش پنجاهم ژنرال بالدین^۵ را به این بخش از جبهه اعزام نمود. این ارتش در هفتم سپتامبر پس از اجرای تیرتیه‌ای کوتاه اما نیرومند، با حمایت نیروی هوایی، پهلوی گروه ارتشهای بریانسک را مورد حمله قرار داد. ناگهانی بودن حمله تکلیف نبرد را معین نمود. سپاه دوم سوارگارد فرماندهی ژنرال کریوکف^۶ متعاقب ارتش پنجاهم وارد شکاف شد و به دسنا رسید و سربلی را بر کرانه غربی آن در شمال غرب بریانسک اشغال نمود. ارتش یازدهم گارد ژنرال باگرامیان در جنوب بریانسک از دسنا گذشت و ارتش یازدهم ژنرال فدیونینسکی^۷ شهر را اشغال کرد و از رودخانه گذشت. پارتیزانهایی که در اطراف بریانسک عمل می‌کردند کمکهای ذی‌قیمتی در این عملیات به واحدها نمودند. بریانسک و بیژیتسا در هفدهم سپتامبر آزاد شدند.

جبهه کالینین پس از یک هفته‌ای که طی آن خاموشی بر جبهه حکمفرما بود در چهاردهم سپتامبر تعرض را از سر گرفت؛ روز پس از آن جبهه غرب دست به تعرض زد. خطوط دفاعی

۱. ژنرال د. س. لئونوف عضو شورای نظامی جبهه بود.

2. K. P. Trubnikov

3. A. S. Burdeiny

4. Yelna

5. I. V. Boldin

6. V. V. Kryukov

7. I. I. Fedyuninsky

دشمن در همان نخستین روز تعرض در محورهای تلاش اصلی عملیات درهم کوبیده شد، واحدهای جبهه کالینین شهر دوخوفشچینا را که یکی از دژهای نیرومند دشمن بر راه اسمولنسک بود تصرف کردند، در حالی که واحدهای جبهه غرب شهر یارتسه وو^۱ را آزاد نمودند. جبهه بریانسک با همکاری نزدیک با این دو جبهه به پیشروی خود ادامه داد، و تعرض در بخش عملیاتی وسیعی ادامه یافت. در بیست و پنجم سپتامبر واحدهای سه ارتش جناح راست جبهه غرب (ارتش سی و یکم ژنرال گلودوفسکی^۲، ارتش پنجم ژنرال پولنف^۳ و ارتش شصت و هشتم ژنرال ژوراولف) شهر قدیمی اسمولنسک را آزاد کردند. در همان روز ارتش دهم ژنرال پوف^۴ آلمانها را از روسلاول بیرون راند. روز پس از آن واحدهای جبهه بریانسک وارد بیلوروسی شدند و خاتیمسک^۵، یکی از مراکز بخش واقع در ناحیه موگیلف^۶ را اشغال کردند و در ۳ سپتامبر با هماهنگی با ارتشهای پهلوی چپ جبهه غرب شهر کریچف^۷ را تصرف نمودند. در اوائل اکتبر واحدهای سه جبهه مزبور به خطی رسیدند که از جنوب اوسویاتی^۸، رودنیا^۹ و لنینو^{۱۰} می گذشت و در امتداد رودخانه های پرونیا^{۱۱} و سوژ بسوی گومل پیش می رفت. در اینجا با دفاع سازمان یافته دشمن مواجه شدند.

سه ارتش هوایی این عملیات را پشتیبانی می کردند: ارتش سوم به فرماندهی ژنرال پاپیوین، ارتش یکم به فرماندهی ژنرال گراف و ارتش پانزدهم به فرماندهی ژنرال نائومنکو. گروههای پارتیزانی نواحی کالینین، اسمولنسک، بریانسک و بیلوروسی کمکهای پرارزشی به واحدها نمودند.

جبهه های کالینین و غرب و بریانسک طی سه ماه عملیات تعرضی خود ضربات درهم شکننده ای به گروه ارتشهای مرکز زدند. این جبهه ها خطوط دفاعی دشمن را در جبهه ای به طول ۳۰۰ تا ۴۰۰ کیلومتر درهم کوبیدند و ۲۰۰ کیلومتر در سمت غرب پیش رفتند، به بخشهای علیای دنیپر رسیدند و قسمتی از نواحی کالینین و اسمولنسک و بریانسک را آزاد کردند و وارد بخش خاوری بیلوروسی شدند. حدود ۵۰۰ لشکر آلمانی در بخش مرکزی جبهه شوروی و آلمان بر زمین میخکوب شدند — و این امر اجرای ماسوریت اصلی یعنی درهم شکستن قوای آلمان در جنوب غرب را تسهیل نمود.

ورود ارتش سرخ به بیلوروسی از لحاظ نظامی و سیاسی واقعه مهمی در حیات مردم بیلوروسی بود. این مردم به مدتی بیش از دو سال شجاعانه در پشت خطوط دشمن جنگیده بودند. صدها هزار نفر از مردم بیلوروسی در واحدهای ارتش سرخ خدمت می کردند. اینک بسیاری از آنها همراه با سربازان سایر ملیتهای شوروی خود را برای آزاد کردن جمهوری آماده می کردند.

در ششم اکتبر در جبهه ای به طول ۵۰۰ کیلومتر که از نول^{۱۲} شروع می شد و به دهانه پریپیات می پیوست جنگ شدیدی در گرفت. جبهه کالینین بمنظور محاصره گروه ارتشهای دشمن

- | | | | |
|-------------|---------------------|------------------|----------------|
| 1. Yartsevo | 2. V. A. Gluzdovsky | 3. V. S. Polenov | 4. V. S. Popov |
| 5. Khotimsk | 6. Mogilev | 7. Krichev | |
| 8. Usvyati | 9. Rudnya | 10. Lenino | 11. Pronya |
| | | | 12. Nevel |

از شمال، باتفاق جبهه بالتیک^۱ در محور ویتبسک دست به حمله زد. جبهه غرب از شرق بسوی اورشا و موگيلف اقدام به تعرض نمود و جبهه مرکز در محور گومل و بوبرويسک^۲ دست به حمله زد.

دشمن با منتهای نیروی خود کوشید جلو این تعرض را بگیرد. فرماندهی ارتش آلمان با توجه به این امر که از دست رفتن بیلوروسی عواقب بسیار ناگواری خواهد داشت نیروهای عظیمی را در این ناحیه متمرکز ساخته و نهایت کوشش خود را در تقویت و تحکیم استحکامات آن بکار بسته بود. گروه ارتشهای مرکز در اوائل اکتبر حدود ۷۰ لشکر داشت؛ علاوه بر این ۵ لشکر دیگر نیز از ارتش شانزدهم وابسته به گروه ارتشهای شمال در اطراف نول متمرکز بودند.

واحدهای جبهه کالینین در هفتم اکتبر مقاومت دشمن را درهم شکستند و نول را آزاد کردند و ظرف چهار روز ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر نواحی باتلاقی را زیر پا نهادند. دشمن برای متوقف کردن تعرض واحدهای شوروی ۵ لشکر پیاده و یک لشکر تانک را از حوالی گومل و ۳ لشکر پیاده نظام را از حوالی لنینگراد به این ناحیه منتقل نمود. آلمانها تا آخر اکتبر پیاپی اقدام به حملات متقابل نمودند لیکن کاری از پیش نبردند.

در ماههای نوامبر و دسامبر جبهه های یکم و دوم بالتیک^۳ و جبهه غرب در محور ویتبسک به تعرض خود ادامه دادند و پس از ۵۰ تا ۹۰ کیلومتر پیشروی از شمال غرب ویتبسک را دور زدند و در میان گرفتند و از شرق به شهر نزدیک شدند.

یکی از واحدهایی که در جنگهای نزدیک لنینو (شهری در ۷۰ کیلومتری شمال شرق موگيلف) مشارکت داشت لشکر لهستانی Tadeusz Kosciuszko فرماندهی سرهنگ برلینگ^۴ بود. این لشکر که جزو ارتش سی و سوم بود در تابستان ۱۹۴۳ در اتحاد شوروی به ابتکار جمعیت میهن پرستان لهستان که سازمان مهاجران ضد فاشیست مقیم شوروی بود تشکیل شده و مرکب از داوطلبان لهستانی مقیم اتحاد شوروی بود. اتحاد شوروی این لشکر را با عناصر آموزشی و اسلحه و مهمات تدارک نمود. در دوازدهم اکتبر واحدهای این لشکر باتفاق سایر واحدهای ارتش سی و سوم دست به تعرض زدند و طی دو روز شاهد نبردهایی خونین بودند. افسران و سربازان این لشکر شجاعت فوق العاده ای ابراز کردند و بسیاری از آنها جان خود را برای پیروزی مشترک فدا نمودند. دولت اتحاد شوروی ۲۴۳ نفر از افسران و افراد این واحد را به پاس شجاعت و فداکاری آنها به دریافت نشان و مدال مفتخر نمود. دو تن از افراد لشکر آئل کازیون^۵ و ولادیسلاو ویسوکي^۶ به دریافت عنوان قهرمان اتحاد شوروی سرفراز شدند. اکنون سالگرد عملیات نزدیک لنینو روز ارتش جمهوری لهستان است.

۱. در اوائل اکتبر ستاد فرماندهی کل جبهه بریانسک را منحل کرد. سه ارتش از نیروهای آن به انضمام یک سپاه سوار به جبهه مرکز انتقال یافتند و مابقی نیروها و عناصر ستادی آن برای تقویت جبهه بالتیک به شمال اعزام گردیدند.

2. Bobruisk

۳. در بیستم اکتبر جبهه بالتیک به جبهه دوم بالتیک و جبهه کالینین به جبهه یکم بالتیک و جبهه مرکز به جبهه بیلوروسی تغییر نام یافتند.

4. Z. Berling

5. Anel Kazivon

6. Wladyslaw Wisocki

واحد‌های جناح چپ جبهه بیلوروسی در روز دهم نوامبر از سرپلی در جنوب لویف واقع بر کرانه غربی دنیپر دست به تعرض زدند و در محوری شمال‌غربی پیش رفتند. در بیست و پنجم نوامبر از بره‌زینا گذشتند و سرپلی را در جنوب ژلوبین اشغال کردند. در این ضمن جناح راست جبهه در نزدیکی نووی بیخف، با حرکت دورانی وسیعی از اطراف گومل و از شمال، به دنیپر رسید. این اسر آلمانها را مجبور کرد از رودخانه سوژ بطرف غرب عقب بنشینند. روز پس از آن ارتش یازدهم با همکاری واحدهای ارتش چهل و هشتم رومانکو که از جنوب پیش می‌آمدند از شمال بر دشمن حمله برد و او را از گومل بیرون راند و به این ترتیب نخستین مرکز ناحیه‌ای بیلوروسی آزاد شد.

واحد‌های جبهه‌های دوم و یکم بالتیک و جبهه غرب و بیلوروسی علی‌رغم بدی هوا و ناهمواری و غیرقابل عبور بودن زمین، عده‌ای از بخشهای خاوری بیلوروسی را طی ماههای اکتبر و نوامبر ۱۹۴۳ آزاد کردند. پارتیزانها از این تعرض مجدانه پشتیبانی نمودند. این انتقامجویان خلق مدام بر خطوط مواصلاتی و خطوط آهن حمله می‌بردند، پادگانها را منهدم می‌کردند و در عبور واحدها از رودخانه‌ها آنها را یاری می‌نمودند. واحدهای شوروی خطوط دفاعی نیرومند دشمن را در امتداد رودخانه‌های پروتیا و سوژ درهم کوبیدند و به این ترتیب راه را برای آزاد کردن تمام بیلوروسی هموار ساختند. گروه ارتشهای مرکز تلفات سنگینی داده و بخش مهم و حیاتی «دیوار شرق» منهدم شده بود.

ارتش سرخ طی عملیات تابستان و پاییز دشمن را در کورسک درهم شکست، حوزه دوتس و کلیه خاک اوکراین، واقع در شرق دنیپر، را آزاد کرد و سرپلهای وسیعی را در کرانه غربی دنیپر ایجاد نمود؛ دشمن را از شبه جزیره تاسان بیرون راند و به آزاد ساختن بیلوروسی اقدام نمود. در این نبردها ارتش سرخ ۱۱۸ لشکر دشمن را منهدم کرد. در فاصله بین ژوئیه تا دسامبر ۱۹۴۳ تنها نیروی زمینی ارتش آلمان ۱،۴۱۳،۰۰۰ افسر و سرباز تلفات داد.

۴) قلمروی که سر فرود نیلورد

چنانکه پیشتر نیز متذکر شدیم پارتیزانهایی که در پشت خطوط دشمن عمل می‌کردند کمکهای شایان توجهی به پیروزی ارتش سرخ نمودند کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمیته‌های مرکزی جمهوریهای شوروی و کمیته‌های حزبی مناطق در تشدید فعالیت‌های پارتیزانی در پشت خطوط دشمن و تقویت فعالیت‌های زیرزمینی سازمانهای حزبی و سازمانهای جوانان حزب و بسط و گسترش بیشتر کارهای حزبی در مناطق اشغالی اقداماتی بعمل آوردند. ستاد فرماندهی جنبش پارتیزانی که در اوائل ژوئن ۱۹۴۲ تشکیل شده بود عملیات پارتیزانی در پشت خطوط دشمن را با دستگاه رهبری متمرکز مجهز نمود. این ستاد با بیشتر گروههای پارتیزانی تماس برقرار کرد و آنها را با اسلحه و مهمات و مواد منفجره تدارک نمود.

در اواسط سال ۱۹۴۳ در مناطق اشغال شده اوکراین و بیلوروسی و لیتوانی و لاتویا و

لنینگراد و کالنین و اسمولنسک و اورل و کورسک ۲۴ کمیته منطقه‌ای و ۲۲۲ کمیته ناحیه‌ای و بخش و شهر و شهرک فعالیت می‌کردند. تنها در اوکراین و بیلوروسی بیش از ۸۰۰ سازمان اولیه حزبی فعالیت داشتند. این سازمانها، سازمانهای جوانان را، که هزاران جوان را متحد می‌نمودند، رهبری و ارشاد می‌کردند. در اوکراین ۱۲ کمیته منطقه‌ای و ۲۶۰ کمیته شهر و بخش و ۶۷۰ سازمان مربوط به جوانان حزب فعالیت می‌کردند.

سازمانهای حزب و سازمان جوانان از هر حیث رشد کردند و این امر امکان فعالیت سیاسی در میان پارتیزانها و مردم مناطق تحت اشغال را بیشتر کرد. سازمانهای حزبی و سازمانهای جوانان حزب با استفاده از طرق مختلف — از گفتگوی انفرادی گرفته تا تشکیل اجتماعات — کوشیدند بر کلیه لایه‌ها و بخشهای جمعیت نواحی تحت اشغال تأثیر کنند و هر فرد از افراد مردم را با حقیقت جنگ آشنا سازند. مبلغان حزبی و پارتیزانی در تمام شهرها و روستاها در فعالیت بودند، مردم را در جریان تصمیمات مهم حزب و دولت می‌گذاشتند، و از پیروزیهای ارتش سرخ و کارهای درخشان که در جبهه کار توسط مردم به انجام رسیده بود با ایشان سخن می‌داشتند.

در عرصه تبلیغات و شورانگیزی و به هیجان آوردن مردم، نقش مهم را مطبوعات برعهده داشتند. پراودا، ایزوستیا، کامساملسکایا پراودا و سایر روزنامه‌ها به مناطق تحت اشغال فرستاده می‌شدند. گذشته از این، سازمانهای جمهوریها و مناطق خودمختار نیز روزنامه‌ها و مجلات خود را منتشر می‌کردند. در اوائل ۱۹۴۳ تقریباً کلیه کمیته‌های مرکزی حزب، روزنامه‌ها و مطبوعات و جزوات مخصوص به خود را منتشر می‌نمودند. این مطبوعات با واسطه پیکها و مبلغان و بشورآوردگان به دست میلیونها خواننده می‌رسید.

پیروزیهای ارتش سرخ در اواخر سال ۱۹۴۲ و اوائل سال ۱۹۴۳، و نیز تشدید کار سیاسی، که در مقیاس وسیعی ادامه داشت، مردم را به شور آورد و بر فعالیتشان افزود. ورود داوطلبان به گروههای پارتیزانی مناطق تحت اشغال، بطرز بیسابقه‌ای افزایش یافت. طی ماههای ژانویه تا آوریل ۱۹۴۳ عده پارتیزانهایی که در اوکراین فعالیت می‌نمودند دوبرابرنیم افزایش یافت و در بیلوروسی طی ماههای ژانویه تا نوامبر ۱۹۴۳ به بیش از دوبرابر رسید. این وضع در سایر مناطق تحت اشغال نیز به چشم می‌خورد. برای مثال عده پارتیزانها در لیتوانی دوبرابر ونیم و در لاتویا چهار برابر و در استونی ۹ برابر شد. در حوالی پایان ۱۹۴۳ قریب به ۲۵۰،۰۰۰ پارتیزان مسلح در سرزمینهای تحت اشغال فعالیت داشتند.

رشد گروهها و تشکیلات پارتیزانی و استعداد رزمی آنها و نیز بهبود کیفیت سلاحهایی که به آنها داده می‌شد امکان استفاده بیشتر از این گروهها را در مقیاسهای وسیعتر فراهم ساخت. از بهار ۱۹۴۳ به این طرف بیشتر عملیات پارتیزانی با عملیات ارتش سرخ هماهنگ شد. ستادهای عملیاتی و شوراهای نظامی جبهه‌های مختلف در طرحها و نقشه‌های خود نیروی پارتیزانها و کارکنان حزبی را که مخفیانه در مناطق عمل می‌نمودند منظور می‌داشتند و وظایف و مأموریتهای ایشان را از پیش معین می‌نمودند.

پارتیزانها با غلبه بر مشکلات باور نکردنی، خطوط مواصلاتی دشمن را منهدم می‌کردند و خطوط آهن را از کار می‌انداختند. در زمستان ۴۳ — ۱۹۴۲ هنگامی که ارتش سرخ دشمن را

در ولگا و قفقاز و بخشهای میانه و علیای دن درهم می‌کوبید این انتقامجویان خلق بر خطوط آهنی که دشمن برای انتقال واحدهای ذخیره به خطوط آتش بکار گرفته بود بدفعات حمله بردند. در فوریه سال ۱۹۴۳ پارتیزانها چندین پل را در خطوط آهن بریانسک - کاراجف و بریانسک - گومل، از جمله پل واقع بر دسنا را منفجر کردند: و این پلی بود که روزانه ۲۰ تا ۴ قطار حامل افراد عازم جبهه یا زخمیانی که از جبهه باز آورده می‌شدند یا مهمات و تجهیزات و بالاخره مواد خوراکی غارتی، از روی آن عبور می‌کردند. در بیلوروسی پارتیزانها در فاصله بین اول نوامبر ۱۹۴۲ تا اول آوریل ۱۹۴۳ شصت و پنج پل خط آهن را منفجر نمودند. در اوکراین پل رودخانه تترف^۱ واقع در بخش کیرف - کوروستن و شماره دیگری از پلهای سایر مناطق را تخریب کردند. مراکز عمده راه آهن نظیر اسمولنسک، اورشا، بریانسک، گومل، سارنی^۲، کاول^۳ و شپتوفکا^۴ مدام در معرض حملات پارتیزانها بودند. از نوامبر ۱۹۴۲ تا آوریل ۱۹۴۳، هنگامی که نبرد استالینگراد جریان داشت و ارتش سرخ تعرض عمومی خود را آغاز می‌نمود، پارتیزانها قریب به ۱،۵۰۰ قطار دشمن را از خط خارج کردند.

طی عملیات تابستان و پاییز ارتش سرخ، پارتیزانها در خطوط ارتباطی و مواصلاتی دشمن سخت در فعالیت بودند: تجمع قوا را برای دشمن دشوار می‌ساختند و مانع از آن می‌شدند که نیروهای ذخیره و مهمات و تجهیزات را به سهولت به خطوط آتش برسانند، و از این راه کمکهای عظیمی به ارتش سرخ نمودند. در یکی از عملیات پارتیزانی که در نیمه اول سپتامبر ۱۹۴۳ به اجرا درآمد و با نام عملیات «راه آهن» شهرت یافت عده زیادی از پارتیزانها شرکت داشتند و نتایج مهمی ببار آمد. نقشه این عملیات را ستاد مرکزی جنبش پارتیزانی کشیده و آن را بخوبی تهیه دیده بود. هدف عمده این عملیات فلج کردن کار خطوط آهن با حملات همزمان و شدید بود. پارتیزانهای مناطق لنینگراد، کالنین، اسمولنسک و اورل و نیز پارتیزانهای بیلوروسی و بخشی از اوکراین در این عملیات شرکت داشتند. این عملیات در شب ۳ - ۲ اوت ۱۹۴۳ آغاز شد. پارتیزانها در همان شب اول عملیات بیش از ۴۲،۰۰۰ قطعه خط از خطوط آهن را منفجر کردند. این حملات بی هیچ قطع و فصلی در تمام مدت ماه اوت و نیمه اول ماه سپتامبر ادامه یافت. تا آخر اوت بیش از ۱۷۰،۰۰۰ قطعه خط یعنی معادل ۱،۰۰۰ کیلومتر از خطوط آهن را از کار انداختند. در اواسط سپتامبر عده قطعات به ۲۱۵،۰۰۰ رسید. پیامی به تاریخ سی و یکم اوت از رئیس حفاظت گروه ارتشهای مرکز می‌گوید: «طی تنها یک ماه عده حملات سی برابر افزایش یافته است.»

در نوزدهم سپتامبر پارتیزانها عملیات جدیدی تحت نام رمزی «عملیات هماهنگ» در حمله به خطوط مواصلاتی دشمن آغاز نمودند. این بار عملیات، نواحی تازه‌ای مانند کارلیا، استونی، لاتویا و لیتوانی و کریمه را نیز دربرگرفت. طی این عملیات ضربات کاری و مهلکی بر دشمن وارد آمد: در عملیات «خط آهن» مجموعاً ۱۷۰ تیپ و دسته و گروه پارتیزانی یعنی قریب به ۹۶،۰۰۰ پارتیزان مشارکت داشتند، حال آنکه مرحله دوم عملیات با مشارکت ۱۹۳ تیپ و دسته پارتیزانی یعنی با بیش از ۱۲۰،۰۰۰ نفر به انجام رسید.

حمله بر خطوط آهن با حمله بر گروهها و ستونهای کامیونهای که بر راهها و شاهراهها در

حرکت بودند و نیز با حمله بر مواصلات رودخانه‌ای توأم بود. این عملیات علاوه بر تلفات مادی و انسانی که بر دشمن وارد می‌نمود و موجب فلج شدن شبکه خطوط آهن می‌گشت روحیه نیروهای اشغالی را نیز سخت تخریب می‌نمود. دشمن در برابر تعرض همگانی مردمی که در پشت سر او سر برداشته بودند درمانده شده بود. رئیس حفاظت مزبور در پیام خود اضافه می‌کند: «نتیجه طبیعی درساندگی ماکه با گذشت هرروز نمایان‌تر و نمایان‌تر می‌شود افزایش عدم اعتماد واحدهای محلی و مأموران انتظامی و داوطلبان و کارکنان اداری است.»

در ۱۹۴۳ پارتیزانها ۱۱،۰۰۰ قطار دشمن را از خط خارج کردند، به ۶،۰۰۰ لکوسوتیو آسیب رساندند، قریب به ۴،۰۰۰ واگن را نابود کردند و ۲۲،۰۰۰ کامیون را منهدم نمودند و حدود ۵،۰۰۰ پل را بر شاهراهها و جاده‌ها به آتش کشیدند و ۹۰ پل راه آهن را منفجر کردند. علاوه بر اینها پارتیزانها و فعالین مخفی حزب با اشغال گدارها و آزاد کردن روستاها و اشغال مراکز راه آهن و نگه‌داری از این محله‌ها تا رسیدن واحدهای ارتش سرخ، کمکهای ذی‌قیمتی کردند. برای مثال، در اوکراین و طی تعرض ارتش سرخ به سوی دنیپر، پارتیزانها سگ‌دار بر دسنا و ده گدار بر پریپات و دوازده گدار را بر دنیپر تصرف نمودند.

حملاتی که با استفاده از واحدهای بزرگ پارتیزانی بر عقبه دشمن و دور از خطوط آتش انجام می‌گرفت در تقویت این مبارزه و آشفتن عقبه دشمن نقش سهمی ایفا می‌نمود: از آنجمله بود عملیاتی که بفرماندهی گریشین^۱، کوفپاک^۲، ملنیک^۳، نائومف^۴، ساموتین^۵ و تارانکو^۶ به اجرا درآمد. در ۱۹۴۳ در پاره‌ای مناطق، این واحدها در چندین صد کیلومتری پشت خطوط دشمن فعالیت داشتند. بر پادگانها و قرارگاههای پلیس حمله می‌بردند، انبارهای مهمات و سایر تأسیسات نظامی را منفجر می‌کردند. به هر جا که می‌رفتند از طرف مردم محل بگرمی استقبال می‌شدند؛ مردم از یاری به آنها دریغ نداشتند و صفوفشان را با عناصری تازه تقویت می‌نمودند. مردم شوروی پارتیزانها را به چشم نیروی سیاسی-نظامی می‌دیدند. پارتیزانها در چشم مردم تجسم قدرت شوروی در قبال جنون تخریب و خشونت و آدمکشی دشمن بودند و به همین جهت بود که هرجا و هرگاه ظاهر می‌شدند مبارزه مردم محل علیه مهاجمان شدت و حدت بیشتری می‌گرفت.

سال ۱۹۴۳ شاهد تشدید فعالیت سازمانهای مخفی و زیرزمینی نیز بود. مردم شوروی همیشه یاد قهرمانان کراسنودن^۷، کیف، لووف^۸، ادسا، نیکولایف^۹، راونو^{۱۰}، پاولوگراد، سیمفروپل^{۱۱}، ویتبسک، مینسک، موگیلف، کوناس^{۱۲}، ریگا، پسکوف و بسیاری از شهرهای دیگر را گرامی می‌دارند. این جنگاوران شجاع با تحقیر مرگی که در هر گوشه و کنار کمین کرده بود با استفاده از شیوه‌ها و اشکال مختلف مبارزه وظایف خویش را شجاعانه انجام دادند. تنها عشق و علاقه به میهن بود که توانست کسانی چون پروفور بویکو^{۱۳}، از انستیتوی پزشکی کیف، را بر آن دارد که خانه‌اش را در اختیار پارتیزانهای زخمی بگذارد یا برای کمک به

- | | | | |
|------------------|--------------------|-----------------|-----------------|
| 1. S. V. Grishin | 2. S. A. Kovpak | 3. Y. I. Melnik | 4. M. I. Naumov |
| 5. V. Y. Samutin | 6. F. F. Taranenko | | |
| 7. Krasnodon | 8. Lvov | 9. Nikolayev | 10. Rovno |
| 11. Simferopol | | | |
| 12. Kaunas | 13. P. M. Buiko | | |

مجروحان بی توجه به بدی هوا چندین کیلومتر راه بیماید. او با خطرات این کار آشنا بود و از این خطرات استقبال کرد و قهرمانانه مرد.

ن. ی. کوزنتسوف، یکی از کارکنان مخفی حزب، کارهایی افسانه‌ای انجام داد: فونک^۱ قاضی عالی‌رتبه آلمان در اوکراین را کشت و در ربودن ژنرال ایلگن^۲ از راونو شرکت داشت و دو تن از معاونان اریخ کوخ^۳ کمیسر آلمان و جلاد مردم اوکراین را به قتل رساند.

در میسک کارکنان مخفی حزب به رغم حکومت وحشتی که نازیان برقرار کرده بودند دلیرانه فعالیت می‌کردند. در یکی از عملیات خود به‌خانه و کوبه^۴، حکمران آلمانی بیلوروسی، حمله کردند. یکی از اعضای این گروه، دختری بنام مازانیک^۵، بمبی ساعتی را مخفیانه به این خانه که بشدت حفاظت می‌شد برد و آن را در زیر تخت‌خواب این جلاد جای داد. بمب درست در نیمه شب منفجر شد و کوبه را کشت. سایر کارکنانی که در این کار شرکت داشتند عبارت بودند از دروزد^۶، اوسیبووا^۷، و ترویان^۸.

پارتیزانها و فعالین مخفی که معرف زیباترین جنبه‌های مردم شوروی و روحیه جنگاوری آن بودند در شکست مهاجمان نازی نقشی شایسته ایفا نمودند و قصه مبارزه‌شان یکی از صفحات درخشان تاریخ جنگ کبیر میهنی است.

فصل یازدهم:

جهشی دیگر در تولید. بهبود موقعیت جهانی اتحاد شوروی

(۱) کوششهای ملت

تعرضهای ارتش سرخ شماره و مقادیر روزافزونی هواپیما و تانک و توپ و مهمات را مصرف می نمود. اقتصاد جنگی در نیمه دوم سال ۱۹۴۲ کم کم روی غلتک افتاده بود و کلیه وسایل و لوازم ضرور را در اختیار نیروهای مسلح می نهاد، اما تولید سوخت و نیروی برق آن اندازه نبود که رشد بیشتر تولید را در آینده کفایت کند. کمیته مرکزی حزب و کمیته دولتی دفاع برای رفع این مشکلات و تنگناها اقداماتی بعمل آوردند.

سرمایه گذاری در زمینه های اساسی در مقیاس وسیعی ادامه یافت. به رغم هزینه های عظیم امور جنگ میزان سرمایه گذاری سال ۱۹۴۳ در صنایع آهن و فولاد و نیرو و زغال سنگ به نسبت سال ۱۹۴۲ دوبار افزایش یافت.

جهت بیشتر این کوششها بهبود وضع کارخانه ها و معادن دایر، بخصوص حوزه های زغال سنگ کاراگاندا بود که با تجهیزات جدیدی مجهز شدند. کمیته دولتی دفاع عده بیشتری کارگر و کارگر فنی و مهندس به این کارخانه ها و معادن اختصاص داد. میزان تخصیص سواد خوراکی و مصرفی به معدنچیان افزایش پذیرفت. بیشتر کارگران عضو حزب (که در کاراگاندا ۷۰ درصد کل کارگران را تشکیل می دادند) داوطلب کار در زیرزمین شدند. این کارگران سرمشقهایی از ایثار و انضباط ارائه کردند و برای افزایش بازده تولید شیوه ها و طرق مختلفی ابداع نمودند. این اسر نتایج نیکویی ببار آورد. در ۱۹۴۲ حوزه کاراگاندا ۷۰۰۰۰۰ تن زغال تولید نمود. در سال ۱۹۴۳ این رقم به ۷۰۰۰۰۰ تن افزایش یافت. در سال ۱۹۴۳ حوزه کوزنتسک قریب به ۲۰ میلیون تن زغال یا چهارمیلیون تن بیشتر از سال پیش تولید نمود. تولید زغال «کوک» ۲۳ درصد افزایش یافت.

تولید زغال در اوزال نیز افزایش پذیرفت و ۵ میلیون تن بیش از ۱۹۴۲ بود، و از این حیث پس از حوزه کوزنتسک دومین حوزه کشور بود.

حوزه دولتس و معادن زغال مسکو نیز پس از بیرون راندن آلمانها بتدریج براه افتادند و ظرفیت این دو حوزه در سال ۱۹۴۳ بر ۱۵ میلیون تن بالغ گردید، و تولید معادن مسکو به میزان ۵۰ درصد بر تولید پیش از جنگ فزونی گرفت. عظمت کاری را که کارگران در تأمین سوخت به انجام رساندند از این حقیقت می توان دریافت که تنها در ۱۹۴۳ بازده تولید زغال

۱۷،۶۰۰،۰۰۰ تن بر تولید سال ۱۹۴۲ فزونی داشت و جمعاً بر ۹۳،۱۰۰،۰۰۰ تن بالغ گردید. این مقدار تأمین نیازهای حیاتی صنعت را تکافوی نمود.

وضع صنعت نفت همچنان نگران کننده بود. تولید نفت در سال ۱۹۴۳ چهارمیلیون تن کمتر از سال پیش بود و علت امر این بود که حوزه‌های نفتی شمال قفقاز سخت صدمه دیده بودند و استخراج نفت در حوزه نفتی باکو به علت بسته بودن تعدادی از چاهها بمیزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته بود.

توسعه صنعت نفت در شرق کشور، خاصه توسعه «باکوی دوم» (یعنی حوزه‌های نفتی اورال-ولگا) قزاقستان و ازبکستان، در درجه اول اهمیت قرار داشت. پالایشگاهها حداکثر مقدار بنزین هواپیما و موتور و سایر انواع بنزینها و نفت و روغنهای مورد نیاز را تولید می کردند. کارگران و مهندسان شیوه‌های جدیدی را در تصفیه مواد نفتی ابداع نمودند و با استفاده از این شیوه‌ها به نسبت سال ۱۹۴۲ ده درصد بنزین، ۱۳ درصد گازوئیل و ۷ درصد بنزین موتور بیشتر تصفیه کردند. به این ترتیب وضع موجود به اجتماع ضدین شبیه بود: از یک طرف تولید و استخراج نفت کاهش پذیرفته بود و از طرف دیگر سوخت بیشتری در اختیار هواپیماها و تانکها و سایر وسایل نقلیه موتوری قرار می گرفت.

مقادیر زیادی سوخت محلی نظیر زغال نارس و هیزم نیز مصرف می شد: برای مثال تولید زغال نارس ۴۴ درصد بر تولید سال ۱۹۴۲ افزایش داشت و مجموعاً بر ۲،۱۳۰،۰۰۰ تن بالغ گردید.

تغییراتی که در استخراج نفت و تولید زغال نارس و هیزم حاصل آمد مقدار تولید مواد سوختی را به نسبت سال ۱۹۴۲ به میزان ۱۶،۸۰۰،۰۰۰ تن (بر حسب سوخت معمول) بالا برد، و صنعت سوخت دیگر هرگز عقب ماندگی پیدا نکرد.

تولید نیروی برق نیز افزایش یافت. نیروگاههای موجود توسعه یافتند و نیروگاههای جدیدی احداث شدند. طی ۱۲ ماه تولید نیرو ۱۱ درصد افزایش یافت و از ۲،۹۰۰ میلیون کیلووات ساعت به ۳،۲۰۰ میلیون کیلووات ساعت رسید.

رشد صنایع جنگی مستلزم تولید آهن و فولاد بیشتری بود. هواپیماها و تانکها نیاز به زره داشتند، و برای ساختن توپ و خمپاره انداز و گلوله توپ و مین، فولاد مورد نیاز بود. در همان اوائل سال ۱۹۴۳ برنامه‌ای برای ساختن کارخانه‌های ذوب آهن و فولاد و کوره‌های آهن-ریزی و نورد تهیه و تدوین شد، و در این برنامه‌ها تأکید امر بیشتر بر تولید فولاد ممتاز بود. ملت می جنگید و می ساخت. تنها در سال ۱۹۴۳ سه کوره روباز و ۲۰ کوره آهن ریزی و ۲۳ کوره برقی و ۸ کارخانه نورد و سه مجتمع تولید کوک در مناطق پشت جبهه ساخته شدند. آکادمیسین باردین^۱ که از صاحب نظران برجسته در عرصه فلزگدازی است و در رأس هیاتی از کوره شماره ۶ که بتازگی در ماگنیتوگورسک ساخته شده بود بازدید کرد در گزارش خود نوشت: «این نخستین بار در تاریخ صنعت است که کوره روبازی در چنین زمان اندکی ساخته شده است... کیفیت ساخت - که تمام ساختمان کوره را شامل می شود - عالی است.» در پایان ۱۹۴۳ در مناطقی که از وجود دشمن پاک شده بودند دو کوره روباز، ۹ کارخانه نورد و ۲۷

کوره فلزگدازی با ظرفیت کل ۱،۰۰۰،۰۰۰ تن بازسازی شدند یا از نو ساخته شدند. تولید سال ۱۹۴۳ از این قرار بود: آهن ۵،۶۰۰،۰۰۰ تن، فولاد ۸،۵۰۰،۰۰۰ و آهن نورد ۵،۷۰۰،۰۰۰ تن.

تأسیسات غول‌پیکر آهن و فولاد، یعنی مجتمع‌های کوزنتسک و ماگنیتوگورسک، بطرز درخشانی از عهده وظایف محوله برآمدند. تولید فولاد ممتاز با سرعت افزایش یافت. کارویف^۱ معاون وزارت آهن و فولاد و قهرمان کار سوسیالیستی می‌نویسد: «این عمل بجز عملی مکانیکی و ماشینی بود. حل مشکل صنایع نظامی جز با واسطه تحقیقات و تفحصات عدیده و ابداع شیوه‌های جدید و کوشش مستمر در تهیه و تولید چنان فولادی که بتواند در برابر گلوله‌های دشمن مقاومت کند و چنان گلوله‌هایی فراهم کند که بتواند زره تانک‌های دشمن را بشکافند امکان‌پذیر نبود.»

آلمان‌ها طی تمام مدت جنگ چنین فولاد مقاومی تولید نکردند. ژنرال گودریان فرمانده و کارشناس زرهی آلمان به این نکته اعتراف دارد. هم او در خاطرات خود می‌نویسد: «آلیاژ فولاد ما نسبت به فولاد روسها ناسرغوب بود و این کیفیت به علت کمبود مواد اصلی و اساسی مدام در حال سقوط بود.»

در سال ۱۹۴۳ تولید فولاد ممتاز ۸۵ درصد کل تولید تأسیسات ماگنیتوگورسک را تشکیل می‌داد. تولید فلزات غیرآهنی مدام در گسترش بود. معادنی که در اورال و قرقیزستان و قزاقستان مورد بهره‌برداری قرار گرفتند تقاضای کارخانه‌های فولادریزی را برای نیکل و تنگستن و منگنز و سایر مواد اساسی در تهیه سلاحها و مهمات برآورده ساختند.

این کوششهای عظیم، ظرفیت صنایع زغال و آهن و فولاد و نیرو را بالا برد. توسعه صنایع سنگین راه را برای تولید بیشتر اسلحه و مهمات هموار ساخت. صنایع نظامی نیز مانند سایر رشته‌های صنعت شاهد پیشرفتهای فنی بسیار بودند. شیوه‌های کار، مانند سازمان تولید در سطح کارخانه‌ها بهبود یافت. شیوه‌های تولید به انبوه، نتایج بسیار عالی ببار آورد؛ با صرف نیروی کمتر و استفاده از همان تجهیزات میزان بازده بسی بیشتر بود. کافی است گفته شود که شیوه‌های تولید به انبوه، بعلاوه بهبود جریان کار، در صنایع هواپیماسازی میزان کار مصرفی را بر جنگنده‌های لا-۵ حدود ۶۰ و برحسب هواپیماهای حملۀ ایل-۲ حدود هشتاد درصد تقلیل داد. هزینه تولید کاهشی پذیرفت. در سال ۱۹۴۳ کاهشی که در هزینه‌های تولید حاصل آمد هزینه ۸،۷۹۰ هواپیمای لا-۵ یعنی قریب به یک چهارم هزینه تولید سالانه همین هواپیما را جبران نمود.

در عین حال طراحی سلاحهای بهتر نیز با سرعت جریان داشت. در سال ۱۹۴۳ طراحان عالیقدر و قهرمانان کار سوسیالیستی: شوئسف^۲، کلیموف^۳، میکولین^۴ و همکارانشان بیشتر موتورهای مورد استفاده در هواپیماها را اصلاح کردند. لایچکین^۵، قهرمان کار سوسیالیستی، با همکاری کارخانه شماره ۲۱ موتور هواپیمای لا-۵ را که خود طراح آن بود بتجوی اصلاح کرد که هواپیمای جدید لا-۵ اف آن^۶ از حیث سرعت و قابلیت مانور از جنگنده‌های آلمانی

درگذشت. گروه طراحی که زیر نظر یاکوولف، قهرمان کار سوسیالیستی اتحاد شوروی کار می کردند، طرح هواپیمای عالی یا ک-۹ را که به جای توپ ۲۰ میلیمتری معمول مجهز به توپ ۳۷ میلیمتری بود به اجرا درآوردند. کوشش آلمانها در تهیه و تولید چنین هواپیمایی به ناکامی انجامید. کیفیات فنی و تاکتیکی هواپیماهای حمله و بمباران نیز بهبود پذیرفت.

در سال ۱۹۴۳ صنایع هواپیماسازی حدود ۳۵،۰۰۰ هواپیما یا ۳۷/۴ درصد بیش از سال ۱۹۴۲ تولید نمودند و با بیش از ۹،۷۰۰ هواپیما اضافه تولید، صنایع هواپیماسازی آلمان را پشت سر گذاشتند. صنعت هواپیماسازی با توسعه ظرفیت خود بتدریج نیروی هوایی را از حیث تجهیزات به سطحی رساند که توانست برتری و سلطه هوایی را احراز کند.

تانکسازان نیز به پیشرفتهای چشمگیری نائل آمدند و به ندای کمیته دولتی دفاع برای تولید بیشتر تانک صمیمانه پاسخ گفتند. کمیته مزبور در تصمیمی که در ژانویه ۱۹۴۳ در این خصوص اتخاذ کرد دیران کمیته های مناطق و شهرها را موظف داشت بر اجرای فرمانهایی که در مورد ساختمان کارخانه های تانک سازی صادر شده بود مستقیماً نظارت کنند و مدیران این کارخانه ها را به طرق ممکن یاری نمایند. سازمانهای منطقه ای و ناحیه ای حزب در توسعه صنایع تانک سازی کوشش بسیار مبذول داشتند و در ازدیاد بازده تولید سعی فراوان نمودند. صنایع تانک سازی بطور عمده در اورال تمرکز یافته بود. در سال ۱۹۴۳ سه مؤسسه غول آسا، یعنی تأسیسات مهندسی اورال، کارخانه های کیروف، و کارخانه شماره ۱۸۳، دوسوم تانکهای ارتش را تولید می نمودند. کارخانه های تانک سازی کراسنویه سارووف، واقع در گورکی، به مدیریت روبینچیک^۲، در تولید تانک سهم قابل ملاحظه ای داشت. همه این کارخانه ها بر اساس تولید به انبوه کار می کردند. در کارخانه کیروف، واقع در چلیابینسک، ۷۰ درصد کلیه تجهیزات که در ساختن تانکهای ت-۳۴ بکار می رفت بر اساس تولید به انبوه سازمان یافته بود. استفاده از شیوه تولید به انبوه نه فقط موجب تسریع در کار بود بلکه جریان و سیر اجزاء و مواد و مصالح را در بخشهای مختلف کارگاه تسهیل می نمود و از عده کارگران فرعی می کاست و زمان اجرای بسیاری از عملیات را به حداقل تقلیل می داد.

تانکسازان شوروی شیوه بسیار مؤثر و مفیدی را ابداع نمودند: بدین معنی که به عوض استفاده از قالبهای شنی، اجزاء بزرگ پولاد مورد نیاز را در قالبهای فولادی می ریختند و به این ترتیب میزان کار مصرفی را به نصف تقلیل دادند. اصلاح شیوه کوبیدن و قالب ریزی اجزاء و قسمتهای مختلف بر سرعت تولید بسی افزود. برای مثال، برج تانک با منگنه و فشار کوبیده می شد، و این شیوه ای بود که پیش از جنگ در داخل و خارج کشور هرگز سابقه نداشت.

استفاده از حرارت نیروی برق، با فرکانس زیاد، در این عرصه نتایج فوق العاده ای بار آورد. پیشرفتهای فنی که در صنعت تانک سازی حاصل آمد در سال ۱۹۴۳ متوسط کارکرد سالانه هر کارگر را در مقایسه با سالهای پیش از جنگ ۷۵/۷ درصد افزایش داد. قدرت آتش و زره و قابلیت تحرک و سرعت تانکهای شوروی بسی بیش از تانکهای آلمانی

۱. مدیران این تأسیسات به ترتیب عبارت بودند از ب. گ. موزروکف (Muzrukov) ی. م. زالتسمان (Zaltsman) و ی. ی. ماکسارف (Maksarev).

2. Krasnoye Sormovo

3. Y. E. Rubinchik

بود، و این مایه ناراحتی خاطر و دل‌مشغولی فرماندهان دشمن بود، چنانکه گودریان نیز در این خصوص «از هراس و ترس ناشی از کاهش قدرت زره تانکهای آلمانی در مقایسه با تانکهای روسی که قدرت زرهشان مدام افزایش می‌یابد، بخصوص تانکهای ت-۳۴ که به‌انبوه تولید می‌شوند» سخن ساز می‌کند.

تانک سنگین ی.س.ا که حاصل کارگروهی از طراحان به‌رهبری کاتین^۲، قهرمان کار سوسیالیستی بود نخستین بار در سپتامبر ۱۹۴۳ وارد عمل شد. زره این تانک به‌راتب قوی‌تر از تانک سنگین آلمانی موسوم به «پبر» و قابلیت اعتمادش دو برابر بیش از تانک موسوم به پلنگ بود، و با سلاحهای نیرومندی مجهزگشته بود. ستاد هیتلر با خوف و دهشتی که قادر به‌اخفای آن نبود از وجود این تانک مطلع شد، و دستور داد که تانکهای آلمانی از برخورد مستقیم با آن پرهیزکنند و توصیه‌کرد که تنها از کمینگاهها و «آشیانه»های مطمئن با آن درگیر شوند. توپهای زنجیری جدید یعنی توپهای س-یو-۱۰۲^۳ و س-یو-۱۲۲^۴ نیز بر-صحنه کارزار پدیدار شدند.

در ۱۹۴۳ در اتحاد شوروی بر رویهم ۲۴،۰۰۰ تانک و توپ زنجیری تولید شد — و این مایه تلخکامی شدید آلمان بود که تعداد به‌راتب کمتری را تولید می‌نمود و بیشتر آنها را که تولید می‌نمود از حیث کیفیت در سطحی به‌راتب نازلتر از تجهیزاتی بودند که در اتحاد شوروی تولید می‌شدند.

بازده سلاحهای اصلاح شده — توپهای صحرائی، خمپاره‌اندازها، مسلسلها و مسلسلهای سبک — نیز افزایش یافت. توپهای ۷۶ میلیمتری جدید مخصوص خدمت در هنگهای پیاده، و توپهای ۱۵۲ میلیمتری هویتزر^۵ برای عناصر تقویتی سپاه و توپهای ۵۷ میلیمتری ضدتانک و سایر سلاحهای با قدرت آتش زیاد نیز دستاوردهایی مطلوب بودند. موشک‌اندازهای کاتیوشا که شهرت جهانی دارند بزرگترین تلفات را بر دشمن وارد نمودند. تولید این موشک‌اندازها در سال ۱۹۴۳، ۳/۴ بار بیش از ۱۹۴۱ بود.

صنایع توپ‌سازی ۱۳۰،۰۰۰ توپ از انواع مختلف تولید می‌نمودند. اوستینوف^۶، وزیر تسلیحات و قهرمان کار سوسیالیستی می‌نویسد: «این توسعه به‌ما امکان داد ارتش سرخ را از توپ اشباع کنیم».

تولید مهمات نیز افزایش پذیرفت و به‌قریب سه‌برابر تولید سال ۱۹۴۱ رسید و کیفیت آن بسی بهبود یافت. مهمات مصرفی و موردنیاز تعرضها به‌حد کفایت و حتی بیش از حد کفایت تأمین می‌گردید.

همین توانایی صنایع جنگی به‌تأمین نیازمندیهای روزافزون، خود نشان بارزی از برتری اقتصاد سوسیالیستی است. زیرا آلمان هیتلری منابع و امکانات بیشتری را در اختیار داشت و در سال ۱۹۴۳ بیش از سه‌برابر زغال و ۲/۴ برابر فولاد و ۲/۳ برابر نیروی برق بیشتر از اتحاد شوروی تولید می‌کرد، در حالی که بازده صنایعش بسیار کمتر از او بود.

۱. IS (یوسف استالین).

2. Z. Y. Kotin

3. SU-152

4. ISU-122

5. Howitzer

6. D. F. Ustinov

اقتصاد آلمان به جبران تلفاتی که در میدانهای نبرد می داد توانا نبود. حتی مورخان خود آلمان هم اعتراف دارند بر این که «تلفات و ضایعات، سلاحها و تجهیزات موجود را به حدی کاهش داد که از ظرفیت تولید صنعت درگذشت.»

موفقیت‌های صنایع نظامی شوروی متکی بر اندیشهٔ خلاقهٔ دانشمندان و کار توأم با ایثار کارگران و متخصصان و مهندسان و بالاخره طاقت و بردباری حیرت‌انگیز ملل اتحاد شوروی بود. کارگران اعجاز می کردند: تقریباً تمام کارگران در جنبش رقابت سوسیالیستی مشارکت داشتند. هنگامی که ورق برگشت و کم کم به بیرون راندن دشمن از اتحاد شوروی آغاز شد مدیران کارخانه شماره ۱۷۲ توپ‌سازی از کارگران خواستند به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد تأسیس ارتش سرخ کوششهای خود را در جنبش رقابت سوسیالیستی دوچندان کنند و وعده دادند که علاوه بر میزان مقرر، اسلحه و تجهیزات ده هنگ توپخانه را تولید کنند. کارگران به این درخواست پاسخ مساعد دادند.

بهره‌برداری کار در صنایع تانک‌سازی و هواپیماسازی و اسلحه‌سازی در سال ۱۹۴۳ به نسبت سال پیش بسی بیشتر و بهتر شد.

از اشکال مختلف رقابت، از همه شایع‌تر «جنبش کارگران ضربت» بود. این جنبش همه صنایع مهم خاصه صنایع آهن و فولاد و زغال را دربر می‌گرفت. کارگران ضربت از هر دقیقه از وقتشان استفاده می‌کردند و بهترین راه استفاده از ماشین‌آلات را ابداع می‌نمودند. مردانی چون بازتف^۱ و زینوف^۲ که هردو از کارگران اورال بودند زمان‌گذاختن فولاد را دو تا سه ساعت تقلیل دادند و ایباتیف^۳ معدنچی و گروهی که با او کار می‌کردند در یک نوبت کار پنج تا هفت بار بیش از حد مقرر کار انجام می‌دادند.

زنان و جوانان سهم مهمی در صنایع ایفا نمودند: در کارهای ساختمانی، معادن، کوره‌های روباز و گروههای تهیهٔ الوار کار می‌کردند، و مردانه با شقات و کمبودهای زمان جنگ مقابله می‌کردند. میلیونها زن کارهایی را آموختند که قرن‌ها و قرن‌ها صرفاً توسط مردان به انجام رسیده بود. برای مثال در سال ۱۹۴۳ حدود ۴ درصد از فولادکاران را زنان تشکیل می‌دادند. آکادمیسین پاتون که طی جنگ در اورال کار می‌کرد نوشت: «من هرگز زنان آن روزها را فراموش نمی‌کنم. گروه گروه، اغلب با نوباوگانشان به کارخانه‌ها می‌آمدند، سخت‌ترین کارها را انجام می‌دادند — کارهایی را که معمولاً مردها انجام می‌دادند — سپس برای گرفتن خوراک ساعتها در صف می‌ایستادند، از فرزندانشان مراقبت می‌کردند، چه اینکه برای آنها مادر و در عین حال پدر بودند، و هرگز در برابر اعلامیه‌های سرگی که می‌رسیدند و حاوی نام شوهران و پسران و برادرانشان بودند کمر خم نکردند. براستی قهرمان بودند، و شایستهٔ هرگونه تحسین و تمجیدند.»

سختیهای جنگ جوانان را آبدیده کرد. کار در کارخانه و معدن و نیروگاه یا راه‌آهن صورت ضرورت حیاتی به خود گرفت. گروه جوانان حزبی کارخانه شماره ۱ بلرینگ‌سازی جنبشی را آغاز کرد که هدف آن تولید بیشتر با کارگر کمتر بود. چهار عضو این گروه کارشش نفر را انجام می‌دادند، ساخته و اخورده نداشتند، و روزانه تقریباً چهار برابر بیش از میزان مقرر تولید



مارشال آلكساندر سرگيوويچ ياكوفلف

می کردند. سایر گروهها نیز از آنها پیروی کردند، و به این ترتیب هزاران نفر را برای کار در سایر رشته ها آزاد کردند، در حالی که تولید را در همان سطح سابق نگه داشتند. در حوالی پایان سال، بیش از ۴۵۰۰۰ گروه از این جوانان وابسته به حزب در کارگاهها و کارخانه ها کار می کردند و با کار سخت و توانفرسای خود پیروزی را نزدیکتر می ساختند. وضع حمل و نقل، بویژه راه آهن، بطرز بارزی بهبود یافت. در اوائل جنگ راه آهن قادر به مقابله با جریان مواد خام و سوخت به اورال و سیبری و نواحی مرکزی نبود و نارسایی آن مانع از گسترش صنعت بود. طاووسیان، وزیر صنایع آهن و فولاد در نوامبر سال ۱۹۴۲ در نامه ای به عنوان کمیته مرکزی نوشت: «اگر اقداماتی اساسی بفروریت انجام نگیرد کار بطور حتم خواهد خوابید، و این بدان معنا است که صنایع نظامی قادر نخواهند بود فلزات مورد نیاز را دریافت کنند.»

کمیته مرکزی و دولت اقدامات مجدانه ای در این زمینه بعمل آوردند. برای اداره خطوط آهن سبزیان و مدیران مجربی تعیین شدند، و نیروی کار به تعداد مورد نیاز در اختیار گذارده شد. از تعداد قطارهای مسافری موقتاً کاسته شد و بر تعداد قطارهای باری افزوده شد. کمیته دولتی دفاع برای تسریع در تحویل واگنها و تأمین تداوم ارسال آنها به حوزه کوزنتسک که هزاران تن فلز در آنجا آماده بارگیری بود دستورهای صادر نمود. ظرفیت خطوط آهن توسعه یافت. آندریف، یکی از دبیران کمیته مرکزی، برای کمک به استقرار نظم به اورال و سیبری اعزام گردید. مبلغ هنگفتی — ۱۰۰ میلیون روبل — به ساختمان خطوط آهن تخصیص یافت. برای تکمیل خطوط آهن اسوردلوفسک^۱، پرم^۲ و جنوب اورال خطوط آهن اضافی کشیده شد. و ساختمان خطوط جدید و توسعه سراز خط آهن آغاز گردید. هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی بموجب فرمان مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۴۳ خود از تاریخ نهم مه حالت فوق العاده نظامی در خطوط آهن و کشتیرانی رودخانه ای و کشتیرانی بازرگانی اعلام نمود و رعایت انضباط بیشتری را مقرر داشت.

این اقدامات نتایج خوبی ببار آورد. در ماه فوریه، خطوط جنوب اورال، که در آن زمان مهمترین خط آهن کشور بود، هر روز ۲۲۱۷ قطار باری حمل می نمودند و این تعداد در ژوئن به ۳۲۴۲ رسید. رفت و آمد قطارها بر خطوط پرم و کوی بیشف و سایر خطوط بیشتر شد. حمل زغال ظرف دوازده ماه ۱۵/۴ درصد و حمل آهن ۲/۹ درصد و نفت خام و فرآورده های نفتی ۲۱/۹ درصد افزایش یافت.

راه آهن هر روز محمولاتی به خطوط جبهه نیز می برد، هر چند دشمن که در حال عقب نشینی بود تسهیلات را نابود می کرد و نیروی هوایی او مدام، روزانه بطور متوسط بیست بار، بر خطوط مواصلاتی نزدیک جبهه حمله می برد و قطارها و خطوط آهن را بمباران می نمود. آلمانها حمل و نقل را آسیب پذیرترین نقطه اقتصاد اتحاد شوروی می دانستند. اقتصاد دانان غرب نیز معتقد بودند که کوشش آلمانها به منهدم کردن خطوط آهن شوروی سرانجام ارتش سرخ را از پا در خواهد آورد. چارلز ویتورث^۳ کارشناس انگلیسی در سال ۱۹۴۳ نوشت: «مشکل اساسی شوروی زمانی خواهد بود که پیشروی سریع آغاز شود و مناطق وسیع آزاد

گردند... تعرضهای اوت و سپتامبر ۱۹۴۳ شاید بیش از عقب‌نشینیهای سالهای ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ بر خطوط آهن فشار آورد.»

اما خطوط آهن شوروی به‌رغم این پیش‌بینیها از انجام تقاضاها عاجز نماندند. در سال ۱۹۴۳ روزانه ۴۰،۵۰۰ واگن باری بر خطوط آهن در حرکت بودند، و این رقم ۳۰ درصد بیش از رقم مربوط به سال ۱۹۴۲ بود. طی نبرد استالینگراد دشمن بیش از ۹۰،۰۰۰ بمب بر خطوط آهن ریازان-اورال و خطوط آهن جنوب‌شرق، که جبهه‌های جنوب‌غرب و دن و استالینگراد را تدارک می‌کردند، فرو ریخت. اما با این همه عبور و مرور و حرکت قطارها بی‌وقفه ادامه یافت.

خطوط آسیب‌دیده را می‌باید مرمت نمود: ظرف ۱۲ ماه طول خطوطی که دایر شدند بالغ بر ۱۸،۸۰۰ کیلومتر یا ۴/۵ برابر خطوطی بود که در سال ۱۹۴۲ مرمت شده بودند. سال ۱۹۴۳ در حمل و نقل رودخانه‌ای و دریایی غیرنظامی سال شاخصی بود: کارکنان کشتیرانی رودخانه‌ای میزان حمل بار را سه بار افزایش دادند و حمل و نقل نفرت را به‌میزان ۱۲ درصد بیش از میزان مقرر به انجام رساندند.

اساکشاورزی هنوز با دشواریهای جدی روبرو بود. میلیون‌ها مرد، از جمله کسانی که بر ماشینهای کشاورزی کار می‌کردند به‌سربازخانه‌ها رفته بودند. وسایل نقلیه و تراکتورها و حتی اسبها برای استفاده ارتش مصادره شده بودند. کمبود سوخت و کود معدنی فوق‌العاده شدید بود. مزارع را بیشتر زنان اداره می‌کردند. اکنون تعداد زنانی که تراکتور می‌رانند سه‌برابر شده و شماره زنانی که بر کمباینها کار می‌کردند بیش از سه برابر سال پیش بود. در بیشتر مزارع اشتراکی زنان مقامات اداری را اشغال کرده بودند — دامداری و دامپروری دیگر جای خود داشت.

با این همه و به‌رغم این دشواریهای باورنکردنی، در سال ۱۹۴۳ کشت بهاره فوق‌العاده بود: در این میان سبیری و اورال و ناحیه ولگا و قزاقستان و نواحی مرکزی فدراسیون روسیه و مناطق آزاد شده نقش بس مهمتری داشتند.

در ۱۹۴۳ تکیه برنامه توسعه کشاورزی براسفاده از هر هکتار از زمینهای مزروعی به معقولترین وجه، و افزایش بازده تولید بود. تهیات اسر بخوبی جریان داشت. هرچاکه کمبود بذر بود کشاورزان مزارع از سهم و موجودی خود کمک می‌کردند؛ مزارع به‌یکدیگر وام می‌دادند: در نبودن تراکتور و اسب، گاوهارا به‌خیش می‌بستند. هرچاکه قطعات یدکی ماشین‌آلات کمیاب بود قطعات کهنه را تعمیر می‌کردند. بسیاری از زنان و جوانان تعلیم رانندگی تراکتور دیدند.

به‌رغم این احوال سطح زیرکشت به‌نسبت سال قبل ۶،۴۰۰،۰۰۰ هکتار افزایش یافت و ۹۴،۱۰۰،۰۰۰ هکتار بذرافشانه شد. موجب این افزایش نخست آزاد شدن قسمتهای قابل-ملاحظه‌ای از مناطق و سپس بذرافشانی بهاره بود که در اکثر مناطق منطبق با برنامه به‌انجام رسید.

کشاورزان سرمشقهای از ایثار و فداکاری به‌دست دادند. زنان تراکتورران بطرز درخشانی از عهده انجام وظایف محوله برآمدند. بیش از ۱۰۰،۰۰۰ زن در رقابت کار سوسیالیستی

مشارکت داشتند. به ابتکار مزرعه‌گارشیکخا^۱، در ناحیه یاروسلاول، قطعات وسیعی اضافه بر سهمیه مقرر و با این هدف که حاصل آن به صندوق ترمیم مناطق آزاد شده تخصیص یابد به زیرکشت رفت. بیست و شش هزار گروه از جوانان وابسته به حزب در این جهادی که برای ازدیاد محصول درگرفته بود مشارکت داشتند.

مشکلات برداشت از حیث عظمت با مشکلات کاشت پهلوی می‌زدند. راست است که در مارس ۱۹۴۳ بعضی از کارخانه‌ها اجازه یافتند ماشین‌آلات و قطعات یدکی ماشین‌آلات کشاورزی را تولید کنند، اما این امر تغییر چندانی در اوضاع نداد، چون این ماشین‌آلات تا پس از نیمه دوم سال ۱۹۴۳ از خط تولید خارج نشدند، و باز ناچار همه چیز بستگی به فداکاری و شوق و اخلاص برزگران داشت. پیر و جوان در مزارع کار می‌کردند. ماکزیمکو^۲، عضو مزرعه آندریف، از منطقه خودمختار استاوروپل می‌گفت: «من چهار پسر در ارتش سرخ دارم و می‌خواهم تا آنجا که می‌توانم به آنها کمک کنم.» او به جای نیم هکتاری که برایش معین شده بود روزانه ۷/۰ هکتار درو می‌کرد؛ مورهوا^۳، پیرزنی از اعضاء مزرعه موسوم به کمونیسم، از ناحیه یاروسلاول، که ده پسر و چهارده نوه در ارتش سرخ داشت ۳۰۰ روز-کار در مزرعه کار کرد. میهن پرستی پر شور شوروی هزاران هزار از این گونه موفقیتها را در عرصه کار به منصه برور رسانید.

کارکنان کارخانه‌ها و ادارات و دانشجویان و دانش‌آسوزان مدارس برای جمع‌آوری محصول به یاری کشاورزان شتافتند. محصول سبب زمینی ۵۰ درصد و محصول تخم آفتابگردان ۱۸۰ درصد بیش از سال ۱۹۴۲ بود. اما بر رویهم محصولات کشاورزی تقریباً در همان سطح نازل سال ۱۹۴۲ ماند و کل محصول قدری کمتر از یک سوم محصول سالهای پیش از جنگ یعنی ۲۹،۴۰۰،۰۰۰ تن بود. این امر بطور عمده ناشی از خشکسالی منطقه ولگا و سرما و یخبندان زودرس سیبری و کمی باران در مناطق مرکزی فدراسیون روسیه بود. بر این علل و سوجبات، ضعف مدیریت سازمانهای محلی حزب و دولت مزید می‌گشت.

نواحی آزاد شده اوکراین و شمال قفقاز به میزان قابل ملاحظه‌ای به تأمین خوراک کشور مساعدت نمودند: بیش از یک چهارم غله کشور و سایر فرآورده‌های غذائی از این نواحی تأمین می‌گردید. مراقبتی که حزب و دولت از همان ژانویه سال ۱۹۴۳ در ترمیم و تجدید ساختمان ایستگاههای ماشین و تراکتور مزارع مناطق آزاد شده بعمل آوردند این مناطق را به ایفای وظیفه مزبور توانا ساخت.

توسعه دامداری و دامپروری که بیش از کلیه رشته‌های کشاورزی لطمه دیده بود مستلزم صرف کوششی عظیم بود. در این عرصه نیز در بسیاری از جمهوریها و مناطق خودمختار گاسهای مهمی برداشته شد.

تا پایان سال ۱۹۴۳ در تعداد احشام افزایشی به میزان ۵۰۰،۰۰۰ گاو و ۱،۵۰۰،۰۰۰ گوسفند و بز حاصل آمده بود.

در بیست و دوم ژانویه ۱۹۴۳ کمیته مرکزی حزب تصمیمی اتخاذ نمود که به سوجب آن کمک به خانواده‌هایی که سرپرستانشان در نیروهای مسلح به خدمت اشتغال داشتند بهبود

می‌یافت. در این مصوبه گفته می‌شد که توجه به احتیاجات خانواده‌های افراد نیروهای مسلح از لحاظ سیاسی و نظامی واجد اهمیت است و به‌نیمى از بنیه ارتش سرخ مربوط می‌گردد. وزارتخانه‌های جمهوریها، دستگاههای خاصی برای انجام این وظیفه ایجاد کردند و این دستگاهها کمیته‌های اجرائی مخصوصی را مأسور تأمین نیازمندیها و اسکان خانواده‌ها و معلولین نمودند. مردم یکپارچه برای یاری به این خانواده‌ها صمیمانه اعلام آمادگی کردند. گروههای داوطلب در کارخانه‌ها و مزارع تشکیل شدند. مزارع اشتراکی مواد خوراکی به صندوقهای اعانه تخصیص دادند و در بسیاری از کارخانه‌ها زنان پس از انجام کار مقرر می‌ماندند و از مواد و مصالحی که ضمن کار صرفه‌جویی کرده بودند برای خانواده‌ها و فرزندان سربازان کفش و لباس می‌دوختند. مردم داوطلبانه در تجدید بنای خانه‌های سربازان و کاشت و نگهداری باغچه‌های خانه‌هاشان مشارکت می‌نمودند.

مهر و محبت مردم و حمایت مادی و معنوی آنها و علاقه‌ای که در اسور کوچک و بزرگ نشان می‌دادند روحیه ارتش را بالا برد. جنبش گردآوری اعانه از پاییز ۱۹۴۲ در سراسر کشور آغاز شد. گالواتی^۱، عضو یکی از مزارع اشتراکی ناحیه ساراتف، از پس انداز خود صد هزار روبل برای ساختن یک هواپیمای جنگنده کمک کرد. صدها کشاورز دیگر از او پیروی کردند. در حوالی پایان سال ۱۹۴۳ و جوهی که برای ارتش گردآوری شده بود به ۱۳،۰۰۰ میلیون روبل رسید. علاوه بر این مردم اشیاء قیمتی و خوراک و پوشاک می‌دادند. هزاران توپ و تانک و هواپیما با این اعانات ساخته شدند و بر نیروی واحدها مزید گردیدند.

تقاضای قرضه از سوی دولت در پنجم ژوئن ۱۹۴۳ با شور و شوق استقبال شد. مردم ظرف چند روز ۲،۰۳۰،۰۰۰ میلیون روبل یعنی ۸،۰۰۰ میلیون روبل بیش از میزان پیش‌بینی شده تعهد پرداخت کردند.

واحدهای داوطلب تشکیل شدند: سپاه تانک اورال، سپاه پیاده‌نظام مخصوص سیبری، و قزاقان داوطلب. افراد این واحدها همه مردان و جوانان دستچین شده بودند و سلاحها و تجهیزاتشان از اعانات مردم تهیه و تأمین شده بود.

مردم با تمام وجود خود را وقف جنگ نموده بودند و جبهه نبرد به پشت جبهه جوش خورده بود. این امر به پرکردن شکاف موجود مساعدت کرد، و در ۱۹۴۳ اقتصاد شوروی در مبارزه با اقتصاد سرمایه‌ای آلمان نازی سر بلند و پیروز از آزمایش بدرآمد.

رستاخیزی که در صنعت و حمل و نقل روی داد و در ۱۹۴۲ آغاز شد در ۱۹۴۳ تحکیم یافت و با غلبه بر مشکلات کشاورزی اسکان داد جریان اسلحه و مهمات و مواد خوراکی به ارتشهایی که در خطوط جبهه بودند بی‌وقفه ادامه یابد.

۲) تحکیم ائتلاف ضدفاشیستی

سیاست خارجی اتحاد شوروی طی تمام مدت سال ۱۹۴۳ چون گذشته متوجه تحکیم ائتلاف ضدفاشیستی و پایان دادن هرچه سریع‌تر به جنگ بود. از همه مهم‌تر مسأله گشودن جبهه دومی

در اروپا بود، و برای انجام این منظور اوضاع سیاسی و نظامی از هر حیث مساعد بود: اول این که تعرضهای ارتش سرخ هیتلر را مجبور کرده بود بسیاری از لشکرهاى خود را از اروپا به جبهه شوروی و آلمان منتقل کند و در ثانی ایالات متحد آمریکا و بریتانیای کبیر ارتشهای بسیار مجهزی داشتند.

در تابستان ۱۹۴۳ ارتش ایالات متحد آمریکا قریب به ۷۰۰۰۰۰ میلیون و ارتش بریتانیای کبیر ۲۰۰۰۰۰۰ افسر و سرباز داشت. ظرف دوازده ماه، یعنی از ژوئیه ۱۹۴۳ تا ژوئیه ۱۹۴۳ نیروهای مسلح ایالات متحد آمریکا ۵۰۰۰۰ هواپیما و ۳۳۰۰۰ تانک دریافت داشته بودند؛ ارتش بریتانیا هم اسلحه و مهمات به مقدار فراوان در اختیار داشت.

پیاده کردن قوا در فرانسه امری عملی بود و سیاستمداران آمریکایی و انگلیسی و آلمانی به این امر اذعان داشتند. هنری والاس معاون رئیس جمهور آمریکا در فوریه سال ۱۹۴۳ اظهار داشت که اگر ایالات متحد آمریکا و بریتانیای کبیر هم متفقاً کوششی در سطح کوشش اتحاد شوروی بعمل آورده بودند آلمان را می شد پیش از پایان ۱۹۴۳ به زانو درآورد. زعمای نازی از فکرگشودن جبهه دومی در اروپا بر خود می لرزیدند. گوبلز در مارس ۱۹۴۳ در دفتر یادداشت روزانه اش نوشت: «انسان از فکر این که اگر آمریکاییها ناگهان اقدام به پیاده کردن نیرو کنند چه پیش خواهد آمد بر خود می لرزد.» بعدها فیلد مارشال فن رونشددت نوشت که انتظار داشته همان سال متفقین اقدام به پیاده کردن قوا کنند، زیرا فرماندهی ارتش آلمان برای تثبیت جبهه شرق از قوای خود در جبهه غرب کاسته بود و نیروهای آلمان در غرب با پوشش نازکی بر جبهه وسیعی پراکنده بودند.

اما متفقین غربی امروز و فردا می کردند. در ژانویه ۱۹۴۳ در کنفرانس کازابلانکا سران کشورهای آمریکا و بریتانیا درباره اقدام به عملیاتی در مدیترانه توافق نمودند. عبارت خود چرچیل را بیاوریم: «تا وقتی که مقاومت آلمان به حد کافی تضعیف نمی شد پیاده کردن قوا در اروپا مطرح نبود.» مکاتبات رسمی حاکی از این بود که بمجرد این که انجام این امر امکان پذیر باشد فرانسه مورد تهاجم قرار خواهد گرفت. دولت اتحاد شوروی پس از دریافت این وعده مبهم از متفقین خواست تاریخ شروع عملیات در اروپای غربی را مشخص کنند.

در ماه فوریه نخست وزیر بریتانیا پاسخ داد که تاریخ احتمالی آغاز عملیات، ماه اوت یا سپتامبر ۱۹۴۳ خواهد بود. اما در ماه مه چرچیل به واشینگتن رفت و در آنجا با روزولت به توافق رسید که عملیات متفقین تا اواسط ۱۹۴۴ منحصر به عملیات مدیترانه باشد؛ و به اتحاد شوروی اطلاع داده شد که جبهه دومی در ۱۹۴۳ گشوده نخواهد شد؛ علت امر ظاهراً وجود دشواریهای فراوان بود، و این خود بدان معنا بود که جنگ مدت درازی دوام خواهد داشت. در پاسخ اتحاد شوروی تأکید شده بود که علل و جهاتی که متفقین برای بتعویق افگندن امر عنوان کرده اند بی پایه و اساس است و اضافه شده بود که: «باید به یاد داشت که جان میلیونها نفر از مردم مناطق اشغال شده اتحاد شوروی و اروپا و نیز تقلیل تلفات ارتشهای شوروی که در مقایسه با آن تلفات و ضایعات بریتانیا و آمریکا بسیار ناچیز است بستگی به همین تصمیم دارد.» در ضمن از بهار تا نوامبر سال ۱۹۴۳ کمی پیش از نبرد برآمدگی کورسک، محافل حاکم

ایالات متحد آمریکا و بریتانیای کبیر مانع از حمل مواد و مصالح و اسلحه و تجهیزات از طریق راه آبی شمال گردیدند.

اتخاذ این سیاست مغایر با منافع مردم بریتانیا و آمریکا بود که سخت با رفتار حکومت‌های خود مخالفت می‌ورزیدند. اعتراض را کارگران آغاز کردند. در کارخانه‌های بریتانیا میتینگ‌هایی تشکیل شد که گشایش جبهه دوم را طلب می‌نمودند: بر در و دیوار بخش‌های کارگرنشین شعارهایی پدیدار شدند: «خرابکاری درگشایش جبهه دوم را متوقف کنید! پشت روسها را خالی نکنید! در غرب به دشمن ضربه بزنید!...»

اتحادیه کارگران کارخانه‌های اتومبیل‌سازی آمریکا قطعنامه‌ای از جانب ۸۰۰،۰۰۰ عضو خود صادر نمود که در آن گفته می‌شد: «اینکه که هیتلر در زیر ضربات منتق ما، اتحاد شوروی، سرگیجه گرفته است تهاجم بر اروپا برای مجبور کردن کشورهای محور به تسلیم بی‌قید و شرط اسری ضروری است. محور را در ۱۹۴۳ شکست دهید — این شعار رزمی آمریکاییان و همه ملل متحد است.»

قریب به ۱ میلیون آمریکایی از پس انداز خود به صندوق‌هایی که برای کمک به ارتش سرخ و مردم اتحاد شوروی ایجاد شده بود کمک کردند. حدود ۵۰۰ کمیته جمع‌آوری اعانه تشکیل شده بود که وجوه گردآوری شده را صرف تهیه دارو و خوراک و پوشاک می‌نمود. بدیهی است که تهیه و تدارک بعضی سلاحها و تجهیزات صنعتی و مواد خوراکی از ناحیه ایالات متحد آمریکا بسیار مفید بود و مردم اتحاد شوروی این کمکها را ارج می‌نهادند، اما اتحاد شوروی مانند گذشته همچنان در راه پیروزی مشترک بیشترین قربانی را می‌داد — و هیچ چیز قابل قیاس با این قربانی انسانی نبود. ادوارد ر. استه‌تینیوس (پسر)¹، رئیس اداره وام و اجاره می‌گفت: «روسها در قبال کمکهای متفقین چیزی را می‌دهند که هرگز برحسب دلار و تن قابل اندازه‌گیری نیست.»

جبهه دوم می‌باید در اروپای غربی گشوده می‌شد، زیرا بخشی از نیروهای آلمان را به خود مشغول می‌داشت و به اتحاد شوروی مؤثرآ کمک می‌نمود، و به همین جهت بود که توجه سیاست خارجی اتحاد شوروی بر این امر متمرکز شده بود. این امر در کنفرانس وزیران خارجه که از ۱۹ تا ۳۰ اکتبر ۱۹۴۳ در مسکو برگزار شد موجب بحث و مشاجره شدید بود. هیأت نمایندگی اتحاد شوروی به ریاست ویاجسلاو سولوف² پیشنهاد کرد «اقداماتی که باید برای کوتاه کردن مدت جنگ با آلمان و کشورهای اقمار او در اروپا بعمل آید مورد بحث قرار گیرد» — و این در حقیقت به معنای پیشنهاد بحث درباره گشایش جبهه دوم در اروپا بود.

با تمام این تفصیلات سخنگویان دولتهای آمریکا و انگلیس مایل نبودند هیچگونه تعهد مشخصی را در این زمینه به گردن بگیرند. آنها اعلام کردند که تهاجم بر اروپای غربی پیش از بهار ۱۹۴۴ مقدور نخواهد بود، و تازه این هم مشروط به این خواهد بود که هوا در کانال مانش مساعد باشد، که نیروی هوایی آلمان تعداد زیادی هواپیما در اروپای غربی نداشته باشد، که نیروهای ذخیره ارتش آلمان در فرانسه از دوازه لشکر تجاوز نکند و فرماندهی

1. Edward R. Stettinius Jr.

۲. ریاست هیأت‌های نمایندگی ایالات متحد آمریکا و بریتانیا با آنتونی ایدن و کاردل حال بود.

ارتش آلمان نتواند بیش از ۱۰ لشکر دیگر از سایر جبهه‌ها به میدان بیاورد! این هم همانطور که پیداست وعده‌ای بسیار گنگ و مبهم بود. با وجود این اعلامیه مشترک تصریح می‌کرد که دولتهای شرکت کننده در کنفرانس تسریع در پایان دادن به جنگ را مهمترین هدف خود می‌دانند.

کنفرانس مسائل پس از جنگ، خاصه وضع آلمان را مورد بحث قرار داد. هیأت‌های نمایندگی ایالات متحد آمریکا و بریتانیا طرفدار تقسیم آلمان بودند. اتحاد شوروی ضمن مخالفت با نقشه تقسیم آلمان، از اصل برانداختن نازیسم در آلمان و برقراری نظارت در آن کشور، ولذا تأمین صلحی پایدار در اروپا دفاع می‌نمود.

کنفرانس همچنین اوضاع بغرنج سیاسی را در ایتالیا مورد بحث قرار داد. ایتالیای فاشیست متعاقب پیاده شدن نیروهای انگلیسی و آمریکایی در جنوب ایتالیا و شکست درهم کوبنده‌ای که در اتحاد شوروی بر ارتشهای او وارد آمد ناچار از تسلیم شد. کاربدستان ایالات متحد آمریکا و بریتانیا از ارتجاع حمایت می‌کردند و هواخواه کوبیدن نیروهای آزادخواه بودند. و مردم ایتالیا را می‌باید کمک کرد. هیأت نمایندگی اتحاد شوروی درباره فعالیت‌های جداگانه ایالات متحد آمریکا و بریتانیا شدیداً اظهار نگرانی نمود. اعلامیه‌ای در این خصوص صادر شد که در آن گفته می‌شد که سیاست متفقین در ایتالیا باید بر این اساس استوار باشد که فاشیسم بکلی از این کشور ریشه کن شود و به مردم ایتالیا امکان داده شود به شیوه‌ای دموکراتیک حکومت و نهادهای حکومتی مورد علاقه خود را انتخاب کنند. برای هماهنگ کردن سیاست متفقین شورائی مشورتی ایجاد شد، و این اسر نیروهای میهن پرست ایتالیا را در مبارزه علیه ارتجاع و فاشیسم و در راه آزاد کردن کشور مساعدت نمود.

کنفرانس همچنین اعلامیه‌ای در خصوص اتریش صادر نمود. این اعلامیه الحاق اتریش به آلمان را کان‌لم‌یکن اعلام می‌داشت و علاقه سه کشور بزرگ را به ایجاد اتریشی مستقل و آزاد ابراز می‌نمود و اضافه می‌کرد که بهر حال اتریش را از این بابت که در کنار آلمان هیتلری جنگیده است مسئول می‌دانند.

هیأت‌های نمایندگی بریتانیا و ایالات متحد آمریکا علاقه شدیدی به سرنوشت آنی لهستان ابراز می‌نمودند: سعی‌شان بر این بود که دارودسته‌ای را که در کف حمایت خود گرفته بودند، که نسبت به اتحاد شوروی خصومت می‌ورزید، بر کشور مسلط کنند — و طبیعی است که اتحاد شوروی با این اسر موافق نبود. و از استقرار حکومتی مستقل و دموکراتیک و نیرومند در لهستان، به رهبری دولتی که احساسات دوستانه‌ای نسبت به اتحاد شوروی داشته باشد جانبداری می‌نمود.

از جمله سایر تصمیماتی که در کنفرانس اتخاذ شد یکی هم تأسیس کمیسیون مشورتی اروپا با شرکت نمایندگان اتحاد شوروی، ایالات متحد آمریکا و بریتانیا بود. مراد از تأسیس این کمیسیون هماهنگ ساختن ترتیبات و تنظیمات پس از جنگ، خاصه تنظیم شرایط تسلیم آلمان و متحدان او بود. اعلامیه‌ای که کنفرانس راجع به مسئولیت جنایات جنگی صادر نمود

۱. نگاه کنید به «سایر صحنه‌های جنگ در سال ۱۹۴۳» در صفحه ۲۸۰.

۲. چندی بعد به اصرار اتحاد شوروی نماینده فرانسه نیز به این کمیسیون دعوت شد.

هشدار جدی به آدامکشان نازی بود. و بالاخره کنفرانس طرق تأمین امنیت جهانی را مورد بحث و بررسی قرار داد و اعلامیه ویژه‌ای در این خصوص صادر کرد که در آن به لزوم ایجاد سازمانی جهانی و تعیین اصول اساسی و مهم آن اشاره شده بود.

کنفرانس وزیران خارجه، ائتلاف ضدفاشیستی را تقویت و تحکیم نمود و راه را برای تشکیل کنفرانس عالی سران سه کشور بزرگ که در تهران تشکیل شد هموار ساخت.

کنفرانس تهران که از ۲۸ نوامبر تا اول دسامبر ۱۹۴۳ برگزار شد جای مهمی را در تاریخ جنگ جهانی دوم اشغال می‌کند، زیرا نخستین کنفرانسی بود که در آن سران سه قدرت بزرگ ضدفاشیستی، یوسیف استالین، فرانکلین دی. روزولت و وینستون چرچیل با یکدیگر ملاقات می‌نمودند. در این کنفرانس که هم آن بطور عمده مصروف بر مسائل نظامی بود نقشه‌های مربوط به گشایش جبهه دوم نیز طبقاً جای مهمی را در آن اشغال می‌نمود. رئیس‌جمهور روزولت که نخستین سخنان کنفرانس بود اعلام داشت که نیروهای آمریکا و انگلیس می‌توانند در ماه مه یا ژوئن ۱۹۴۴ در فرانسه پیاده شوند. نخست‌وزیر بریتانیا، چنانکه عادت او بود، از پاسخ صریح طفره رفت. وقتی درباره تاریخ انجام این عملیات از او سؤال شد نطق غرائی درباره مطلوب بودن «استراتژی مدیترانه» ایراد کرد، هرچند قبول داشت که عملیات شرق مدیترانه احتمالاً موجب به تعویق افتادن پیاده کردن قوا در فرانسه نخواهد بود. روشن بود که دولت انگلیس از دادن هرگونه وعده صریح و مشخصی در این زمینه طفره می‌رود و ترجیح می‌دهد عملیات انگلیس و آمریکا را به مدیترانه که ضمن آن پیاده کردن نیرو در بالکان نیز پیش‌بینی شده بود محدود کند - و این به معنای عطف توجه به هدفهای فرعی و درجه دوم و به‌درازا کشاندن جنگ و حاکی از این بود که چرچیل قصد دارد نظارت خود را بر بالکان و جنوب اروپا در مجموع مستقر کند؛ و اینها مناطقی بود که جنبشهای پارتیزانی وسیعی در آنها جریان داشت که گذشته از این که می‌خواستند مالکشان را از اسارت فاشیسم برهانند هدفهای طبقاتی نیز داشتند.

دولت اتحاد شوروی که شائق بود جنگ هرچه زودتر پایان پذیرد برگشایش جبهه دوم در اروپای غربی اصرار ورزید و برای انجام این عملیات ماه مه ۱۹۴۴ را که برای عملیات موع بسیار مساعدی بود پیشنهاد کرد. رئیس هیأت نمایندگی اتحاد شوروی اظهار داشت که عملیات مدیترانه را باید در مقام عملیاتی صرفاً انحرافی دید. بحثهایی که در این باره در کنفرانس شد رنگ تند سیاسی داشت. موضع محکمی که هیأت نمایندگی اتحاد شوروی، که بجز استالین مرکب از مولوتف و وارشلیف بود، در این خصوص اتخاذ کرد هیأت‌های نمایندگی بریتانیا و آمریکا را ناگزیر از پذیرفتن پیشنهادهای اتحاد شوروی نمود. روز «ر»^۱ برای ماه نوامبر ۱۹۴۴ تعیین شد و مقرر گردید که پیاده کردن نیرو در شمال فرانسه (که تحت نام عملیات «آورلرد»^۲ از آن یاد می‌شد) با انجام عملیاتی در جنوب فرانسه پشتیبانی شود. اتحاد شوروی نیز برعهده گرفت که طی ماه مه در چندین نقطه تهاجمات وسیعی را علیه

۱. اصطلاحی است نظامی در اشاره به روز نامعین (روز «ر» ساعت «س»، روز انجام عمل، ساعت اجرای عمل). - م.

2. Overlord (رب‌الارباب، ابرارباب)

نیروهای آلمان سازمان دهد و بدان وسیله لشکرهای آلمانی را در جبهه شرق بر زمین بدوزد و مانع از آن گردد که دشمن موانعی بر سر راه عملیات غرب قرار دهد.

همه این مطالب در تصمیمات سری نظامی کنفرانس تهران گنجانده شد. شرکت کنندگان در کنفرانس همچنین درباره تماس بین ستادهای سه قدرت بزرگ به توافق رسیدند و زمینه را برای اجرای یک استراتژی نظامی هماهنگ فراهم نمودند.

هیأت‌های نمایندگی آمریکا و بریتانیا، درست مانند کنفرانس وزیران خارجه در مسکو، توجه قابل ملاحظه‌ای به مسئله آلمان معطوف داشتند. رئیس‌جمهور ایالات متحد آمریکا پیشنهاد کرد آلمان به پنج کشور تقسیم شود و مناطق واقع در کیل^۱ و هامبورگ تحت نظارت ملل متحد یا چهار قدرت بزرگ قرارگیرد و مناطق سار^۲ و روهر^۳ یا تحت نظارت ملل متحد یا زیر نظر ممالک اروپا اداره شوند. چرچیل نیز طرحی از آن خود داشت: برای جدا کردن پروس از بقیه آلمان و نیز برای جدا کردن بقیه استانها - باواریا^۴ و بادن^۵ - از سار تا ساکس^۶. وی پیشنهاد کرده این استانها در فدراسیونی بنام فدراسیون دانوب متحد شوند.

اتحاد شوروی از هیچیک از این طرحها پشتیبانی نکرد، و وضع آلمان پس از جنگ برای بررسی دقیق‌تر به کمیسیون مشورتی اروپا ارجاع شد.

نمایندگان آمریکا و بریتانیا مجدداً از اتحاد شوروی خواستند که مناسبات خود را با دولت مهاجر لهستان تجدید کند، اما اتحاد شوروی از انجام این تقاضا سر باز زد، زیرا دولت مهاجر که مقر آن در لندن بود همچنان به سیاست کینه‌ورزی و دشمنی با اتحاد شوروی ادامه می‌داد و نسبت به جنبش دموکراتیک مردم لهستان از سیاستی ارتجاعی پیروی می‌نمود.

کنفرانس به سایر مسائل مهم نیز پرداخت؛ از آن جمله اعلامیه سه قدرت بزرگ را در مورد ایران تأیید کرد و استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی آن را تضمین نمود. اعلامیه سه قدرت بزرگ در خصوص اقدامات و کوششهای مشترک علیه آلمان نازی و همکاری پس از جنگ تأثیر سیاسی مهمی داشت، و تأکید می‌نمود که سه قدرت بزرگ در مورد وسعت و دامنه و ترتیبات عملیات تعرضی وسیعی که مقرر است از شرق و غرب و جنوب به اجرا درآیند به توافق رسیده‌اند و چیزی نخواهد توانست مانع از انجام این عملیات گردد.

اتحاد شوروی در اصل موافقت کرد که چندی پس از تسلیم آلمان با ژاپن وارد جنگ شود. عمل اتحاد شوروی در این زمینه مبتنی بر تأمین امنیت کشور و تکلیفی بود که در قبال متحدان خویش برای خود قائل بود و از علاقه او به کمک به‌رهایی ملل آسیا از یوغ میلیتاریستهای ژاپن نشأت می‌نمود.

تصمیمات کنفرانس تهران واجد اهمیت نظامی و سیاسی عظیمی بود. مهمترین آنها تصمیم به گشودن جبهه دوم در اروپا بود که مقرر بود در ماه مه ۱۹۴۴ انجام پذیرد. سه قدرت بزرگ نظریات خود را در مورد ترتیبات پس از جنگ با تأکید بر همکاری ثمربخش بین اتحاد شوروی، ایالات متحد آمریکا و بریتانیا، یعنی کشورهای دارای نظامهای مختلف اجتماعی، اعلام داشتند. به این ترتیب کوشش دیپلماتهای آلمان و ژاپن به متلاشی کردن ائتلاف ضدفاشیستی با شکست مواجه شد، زیرا کنفرانس تهران گام مؤثری در جهت تحکیم

کلیه نیروها در مبارزه علیه دشمن مشترک بود. اتحاد شوروی در تأمین مناسبات نزدیک‌تر با سایر اعضای ائتلاف ضدفاشیستی کوشش زیادی بعمل آورد و برای باز یافتن استقلال آنها از بذل هیچ نوع کمکی بدیشان دریغ ننمود.

به رسمیت شناختن کمیته نجات ملی فرانسه و انعقاد پیمان دوستی و کمک متقابل و همکاری پس از جنگ با چکوسلواکی از جمله اقدامات اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۳ بود. دولت اتحاد شوروی به میهن پرستان چکوسلواکی و لهستان امکان داد که دوش بدوش سربازان ارتش سرخ علیه مهاجمان نازی پیکار کنند. لشکر صد و بیست و پنجم پیاده (Tadeusz Kosciuszko) متشکل از داوطلبان لهستانی و تیپ یکم مستقل چکوسلواکی تشکیل شدند و برای نخستین بار در لنینو و ساکالوو در عملیات شرکت جستند. خونی که از تن این مجاهدین چک و اسلواک و لهستانی و شوروی بر زمین ریخت و به هم آمیخت دوستی برادرانه بین این سه ملت را استوار نمود و درامد اتحادی ناگسستنی بود.

ائتلاف ضدفاشیستی به یمن کوششهای اتحاد شوروی تحکیم پذیرفت و ایمانش به تحصیل پیروزی استوارتر شد. در این ضمن وضع اردوگاه فاشیستی تیره و ابرناک بود. این اتحاد که از هوسهای تجاوزکارانه اعضای آن نشأت کرده بود تا برخورد با نخستین ناکامیهای استوار می نمود. تعرضهای درهم کوبنده ارتش سرخ در ۱۹۴۳ تناقضات و تضادهای موجود بین آلمان و شرکای او را تشدید کرد و جریان از هم پاشیدگی این اردوگاه فاشیستی را تسریع نمود. محور برلن - رم - توکیو پس از تسلیم ایتالیا از هم پاشید. آلمانها از اقدام ژاپن علیه اتحاد شوروی مأیوس شدند. اوضاع در مجارستان و رومانی و فنلاند بر موجبات نگرانی و اضطرابشان می افزود. محافل حاکم این کشورها کم کم نتایج و عواقب اجتناب ناپذیر همکاری با آلمان را درمی یافتند و می کوشیدند پای خود را از جنگ کنار بکشند. نمایندگان شان در اسپانیا و سوئد و سوئیس و پرتغال و ترکیه مخفیانه با دیپلماتهای آمریکایی و انگلیسی تماس می گرفتند و خواستار صلح جداگانه ای بودند. وضع و موقع جهانی آلمان وخیم بود. آلمان پیش از حمله به اتحاد شوروی با پانزده کشور در جنگ بود، حال آنکه در حوالی پایان سال ۱۹۴۳ عده این کشورها به ۳۶ رسیده بود.

این انزوا در افزایش بود، حال آنکه اتحاد شوروی دوستان تازه ای پیدا کرده بود، و این وضع و موقع مساعد جهانی در جنگ علیه نازیسم عاملی بسیار مهم بود.

۳) رشد جنبشهای رهایی بخشی ملی

جنبشهای رهایی بخشی ملی ملل اروپا در سال ۱۹۴۳ به مرحله جدیدی وارد شد. مبارزه ضد فاشیستی تحت تأثیر پیروزیهای ارتش سرخ همه کشورهای اشغال شده را دربر گرفت. جنبش مقاومت همچون سیلابی که بهاران از کوهستان سرازیر شود دم بدم وسعت و قوت و عمق بیشتری می یافت. «جبهه های ملی» در تمام کشورها پدیدار شدند؛ اندامهای مرکزی و محلی جنبشهای مقاومت وسعت یافتند؛ مبارزه مسلحانه شدت گرفت و پیکار در راه رهایی از یوغ

سهاجمان فاشیست بطریقی فزاینده با مبارزه علیه طبقات استثمارکننده درآمیخت. در یوگوسلاوی، یونان، چکوسلواکی و آلبانی سازمانهای اداری دموکراتیک به ابتکار مردم سر برآوردند و پیکار این ارگانها علیه نظام بورژوازی و ارباب-رعیتی سرآغاز تجدید بنای انقلابی حکومت بود.

جنبش رهاییبخش ملی در اروپای جنوب خاوری از حیث وسعت و عمق از سایر جاها درمیگذشت.

یوگوسلاوها شجاعانه میجنگیدند. آلمانها که از این بابت سخت نگران بودند برای درهم-شکستن ارتشهای رهاییبخش ملی مبادرت به سه حمله متوالی نمودند. در بخشهای غربی و مرکزی بوسنه^۱، مونتننگرو^۲، اسلوونی^۳، ماسدونی^۴ و صربستان نبردهای سختی درگرفت. واحد های یوگوسلاو بهرغم شجاعت فوق العادهای که ابراز کردند در اثر فشار نیروی برتر دشمن از بعضی نواحی آزاد شده بیرون رانده شدند.

با این احوال هیچ چیز قادر به درهمشکستن روحیه ارتشهای رهاییبخش ملی که از طرف تمام مردم کشور حمایت میشدند نبود. ارتش رهاییبخش ملی علاوه بر اینکه تلفات سنگین واحدهای خود را جبران نمود قوای خود را سه برابر کرد، به قسمی که در سال ۱۹۴۳ به ارتشی سیصد هزار نفری بدل گردید که بر مناطق قابل ملاحظه ای از کشور که توسط کمیته های رهایی-بخش ملی اداره می شد نظارت داشت. اتحاد شوروی ارتش رهایی ملی یوگوسلاوی را یاری می نمود، هواپیماهای شوروی اسلحه و مهمات و دارو به آن می رساندند، حال آنکه بریتانیا به راهزنان میخانیلیویچ که بارها با مقامات اشغالی همکاری نموده بود کمک می کرد و دولت چرچیل تا ژانویه ۱۹۴۴ آنها را تحت فشار وقایع، کمک به این راهزنان را قطع نکرد.

مردم یوگوسلاوی در حالی که هنوز با سهاجمان پیکار می کردند حکومت دموکراتیک جدیدی را بنیاد نهادند. در بیست و نهم نوامبر ۱۹۴۳ دومین اجلاس مجمع ضدفاشیستی و رهاییبخش مردم، خود را دستگاه قانونگزاری و اجرایی عالی کشور اعلام نمود و دولت موقتی تحت نام کمیته ملی برای آزادی یوگوسلاوی تشکیل داد. این مجمع بنام مردم، حکومت مهاجران را نفی و انکار نمود. حکومت جدید یوگوسلاوی اتحادیه ای مرکب از ملیتهای متساوی الحقوق بود. روز بیست و نهم نوامبر ۱۹۴۳ روز ملی مردم یوگوسلاوی شد.

جنبش مقاومت در یونان شدت و حدت بیشتری گرفت. رهبری این جنبش با حزب کمونیست و سایر سازمانهای دموکراتیکی بود که از درون جبهه رهاییبخش ملی سر برآورده بودند. کارگران یونان با اعتصابات و خرابکاریها و تظاهرات علیه حکومت وحشت مقامات اشغالگر، عکس العمل نشان دادند. سال ۱۹۴۳ با اقدامات و تظاهرات توده ای علیه قانون کار اجباری که با الهام از مقامات آلمانی تهیه و تدوین شده بود آغاز شد. در پنجم مارس بیش از ۲۰۰,۰۰۰ نفر به خیابانهای آتن ریختند، پلیس را از خیابانها راندند و وزارت کار را اشغال نمودند و صورت اساسی کارگرانی را که بنا بود برای کار اجباری به آلمان فرستاده شوند از بین بردند. تظاهرات در سرتاسر کشور برگزار شد. اعتراضات دستجمعی مقامات آلمانی را مجبور به لغو این قانون نمود. مقاومت های مسلحانه نیرومندی از جوانب و اطراف بروز کرد. در

سال ۱۹۴۱ روزنامه‌های آلمان گزارش می‌دادند که «یونان از انجام کار ابا می‌کند». در سال ۱۹۴۳ می‌توانستند گزارش کنند که یونانیان دارند می‌جنگند. ارتش رهایی‌بخش ملی که شمارهٔ نفراتش در تابستان ۱۹۴۳ بالغ بر ۷۰،۰۰۰ افسر و سرباز بود قریب به دوسوم کشور را در اختیار داشت. در نواحی آزاد شده قدرت و حاکمیت در دست مردم بود.

موفقیت‌های جنبش مقاومت یونان به اندازه‌ای بود که دولت‌های آمریکا و بریتانیا ناگزیر از شناسایی آن شدند. فرماندهی مشترک آمریکا و انگلیس در خاورمیانه تلگرامی حاکی از قدر-شناسی به ارتش رهایی‌بخش ملی ارسال داشت، اما با این تفصیلات دولت انگلیس از مبارزهٔ رهایی‌بخش وحشت داشت و در اکتبر ۱۹۴۳ ارسال اسلحه و مهمات به ارتش رهایی‌بخش ملی را متوقف نمود و ارسال اسلحه و تجهیزات به گروه‌های سلطنت‌طلب را افزایش داد و راه را برای مداخلهٔ مسلحانه علیه هرگونه فیروزی مردمی هموار نمود.

آلبانی‌ها نیز بر مقاومت خود در برابر ایتالیایی‌ها افزودند. طی سه‌ماه اول سال ۱۹۴۳ پارتیزان‌های آلبانی نیروهای اشغالگر را از بخش‌های کونیسپولی^۱، زاگوریه^۲، مزاپلیکو^۳، مالاکاستری^۴، پوگون^۵ و لونیری^۶ بیرون راندند. فرماندهی فاشیست به‌تلا افتاد و در ماه‌های ژوئن و ژوئیه جنگ‌های سختی در بخش جنوبی کشور درگرفت و نیروی عظیمی مرکب از هواپیما و توپخانه و پیاده‌نظام به‌مقابله با پارتیزان‌ها شتافت. اما هرچند پارتیزان‌ها مجبور به عقب‌نشینی شدند فاشیست‌ها هم به‌هدف‌های خود نرسیدند و هنگامی که واحدهای پارتیزانی در ارتش رهایی‌بخش ملی متحد شدند مقاومت شدت بیشتری گرفت. ایتالیا تسلیم شد و مقاومت در برابر نیروهای آلمانی که وارد آلبانی شده بودند ادامه یافت. در پاییز سال ۱۹۴۳ ارتش رهایی‌بخش ملی که عدهٔ نفراتش بالغ بر ۲۰،۰۰۰ بود برات^۷، دلوینا^۸، گیوروکاسترو^۹، پشکوپیا^{۱۰}، تپلنا^{۱۱}، ساراند^{۱۲} و سایر شهرک‌ها و بخش‌ها را آزاد کرده و فعالیتش حدود ۴۰،۰۰۰ تن از نیروهای آلمان را به‌خود مشغول داشته بود.

شعلهٔ جنگ در لهستان غارت شده زبانه می‌کشید، و نیروی محرک این مقاومت حزب کارگران لهستان بود: این حزب از لحظهٔ تأسیس خود در ژانویهٔ ۱۹۴۲ کوشیده بود نیروهای دموکراتیک کشور را متحد کند و مقاومت را در سرتاسر کشور سازمان دهد. ارتشی پارتیزانی، یعنی گواردیا لودووا^{۱۳}، تشکیل شد و مبارزهٔ مسلحانه آغاز گشت.

در سال ۱۹۴۳ این ارتش پارتیزانی تقریباً در تمام نقاط لهستان فعال بود: واحدهای آن پاسگاه‌های پلیس و ژاندارمری را مورد حمله قرار می‌دادند، انبارهای اسلحه و مهمات را آتش می‌زدند، نارنجک در سینماها و باشگاه‌های آلمانی می‌افکندند و خطوط آهن را منفجر می‌کردند. در بخش‌های لوبلین و کلچ^{۱۴} و لدز^{۱۵} جنگ‌هایی درگرفت؛ شورش در محلهٔ یهودیان درگرفت؛ در این محله مردان زجر دیده و گرسنگی کشیده‌ای که اسلحه و مهمات چندانی نداشتند وارد نبردی نابرابر با دشمن شدند. هانس فرانک^{۱۶}، حکمران هیتلر در لهستان در یادداشت‌های

- | | | | | |
|--------------|----------------|---------------------|-----------------|---------------|
| 1. Conispoli | 2. Zagorye | 3. Mesaplicu | 4. Malacastri | 5. Pogon |
| 6. Lunjeri | 7. Berat | 8. Delvina | 9. Gjiorocastro | 10. Peshkopia |
| 11. Tepelena | 12. Saranda | 13. Gwardija Ludowa | 14. Kelec | |
| 15. Lodz | 16. Hans Frank | | | |

خود شکوه می نمود و می گفت: «این روزها سربازی که در خط آتش است مصون تر از کارسندی است که در دستگاه دولت کار می کند.»

جنگجویان جنبش مقاومت لهستان وحشت در دل آلمانها افکنده بودند؛ و اگر دولت مهاجر انجام عملیات مسلحانه را به آرمیا کرایووا^۱ محدود نکرده و کلیه پیشنهادهای حزب کارگران لهستان را برای وحدت کلیه نیروها رد نکرده بود، میزان این موفقیت بسی بیش از این می بود. با این همه دسیسه های ارتجاع مانعی در راه خواست مردم به داشتن لهستانی مستقل و دموکراتیک نمی توانست بود.

پیروزیهای ارتش سرخ تأثیر عظیمی بر جنبش مقاومت چکوسلواکی داشت. خرابکاری و اعتصاب آلمانها را بستوه آورده بود. کارگران ماشین آلات را خراب می کردند یا محصولات نامرغوب تولید می نمودند. اما در ۱۹۴۳ حزب کمونیست چکوسلواکی برگسترش مبارزه مسلحانه تأکید نمود؛ گروههای پارتیزانی جدیدی در اولومووک^۲، اوستراوا^۳، تابور^۴ و موراویا^۵ تشکیل شدند و جنبش پارتیزانی در اسلواکی سرعت رشد یافت و کمیته های مخفی و زیر زمینی کم کم نقش رهبری کننده را احراز کردند، و حمایت نیروهای میهن پرست را جلب نمودند.

سال ۱۹۴۳ سال موفقیت جنبشهای مقاومت در غرب و شمال اروپا بود. در فرانسه جنبش مقاومت وسعت و شدت گرفت. کوششهایی که حزب کمونیست در متحد کردن نیروهای میهن پرست و بسط مبارزه مسلحانه به عمل می آورد پیروان و هواخواهان بسیاری را از برای او تحصیل نمود، زیرا چنین سیاستی با منافع حیاتی ملت منطبق بود. رهبران سازمانهای بورژوایی ناچار از توافق با حزب کمونیست گردیدند. در پایان سال ۱۹۴۲ حزب کمونیست و کمیته نجات ملی فرانسه درباره اشتراک عمل به توافق رسیدند و موافقتنامه ای امضا کردند؛ اما جناح راست جنبش مقاومت همچنان مصرانه به سیاست «صبر و انتظار» خود ادامه می داد و اقدام برای آزاد ساختن کشور را با پیاده شدن نیروهای متفقین مربوط می کرد، و در این سیاست از حمایت کامل دولت بریتانیا برخوردار بود. لندن در یادداشتی که در بهار ۱۹۴۳ برای دوگل فرستاد صریحاً اظهار می داشت که برای جلوگیری از بسط و گسترش سوج مقاومت باید کلیه اقدامات لازم را معمول داشت.

لیکن چیزی قادر به متوقف کردن جنبش رهایی بخش نبود. حزب کمونیست زمینه را برای قیام همگانی آماده می نمود. رهنمودهای کلی در این خصوص در آوریل ۱۹۴۳ تدوین شد. در ماه مه شورای مقاومت ملی تأسیس شد، که نماینده هشت سازمان بود و از پیشنهاد حزب کمونیست برای سازمان دادن قیام حمایت می نمود.

لهستانیها، چکوسلواکیها، ایتالیاییها، اسپانیاییها و افراد شوروی در جنبش مقاومت فرانسه عضویت داشتند. واحدهایی از افسران و سربازانی که از اردوگاههای نازی گریخته و به فرانسه پناهنده شده بودند تشکیل شد. حوالی پایان سال ۱۹۴۳ عده نیروهای پارتیزانی بالغ بر

۱. Armija Krajowa: نیروهای مسلح مخفی وابسته به دولت مهاجر در لندن.

2. Olomouc

3. Ostrava

4. Tabor

5. Moravia

۲۰۰،۰۰۰ تن بود. پایگاه این جنبش در استانهای ساووا، کورز، دوردونی، ان^۱ و سایر استانها بود. گروههایی از ارتش زیرزمینی^۵ بهرغم کوششی که فرماندهی این ارتش در اجتناب از درگیری بعمل می آورد با پارتیزانها همکاری می نمودند.

سوج اعتصابات دهها هزار تن از مردم را دربرگرفت. مخالفت با اعزام کارگران به آلمان بسیار نیرومند بود، و این مخالفت به نجات جان نیم میلیون کارگری انجامید که بنا بود برای کار اجباری در رایش سوم به آلمان اعزام شوند. ببقارای روزافزون مردم و اشتیاق به عمل و مبارزه مسلحانه ای که مردم را دلگرم ساخته بود همه حاکی از این بود که اینک زمان آن فرا رسیده است که همه این نیروهای رزمنده در ارتشی با فرماندهی واحد متشکل و متحد شوند. تشکیل ارتش ملی فرانسه در پایان سال آغاز گردید.

در نروژ و بلژیک و دانمارک و هلند مردم در برابر مقامات اشغالگر دست به مقاومت زدند. خرابکاری و اعتصاب شایع ترین شکل مقاومت بود. روزی نمی گذشت که صدای انفجاری در شاهراه یا خط آهنی، بندری یا سدی، کارخانه یا اداره ای طنین نیفکند. سربازان آلمانی مورد حمله واقع می شدند، کارگاههای کشتی سازی و انبارها طعمه حریق می گشتند و قطارهای باری که اسوار غارتی را به آلمان می بردند به آتش کشیده می شدند.

خطوط انتقال نیرو قطع می شدند و نیروگاهها از کار انداخته می شدند. مؤسسات صنعتی کار را تعطیل می کردند. یکی از معروف ترین عملیات رزمندگان جنبش مقاومت نروژ تخریب و انهدام کارخانه ای در وهرمارک^۴ بود که آب سنگین برای راکتورهای اتمی تولید می نمود. در دانمارک طی شش ماه ۳۵۰ خرابکاری انجام گرفت — و این تعداد سه بار بیش از تمام خرابکاریهای سال ۱۹۴۲ بود. تنها در ماه فوریه کارگران ۷۴ بار اعتصاب کردند. در بهار سال ۱۹۴۳ اعتصابات همگانی بسیاری در بلژیک نیز روی داد: در شهرهای لیژ^۶، شارل روا^۸، لالویر^۹ و سون^{۱۰}. در ماههای آوریل و مه موجی از اعتصابات هلند را درنوردید.

اقدامات مسلحانه دانه و وسعت بیشتری گرفت. واحدهای پارتیزانی و گروههای رزمنده تازه ای پا به عرصه وجود نهادند. رزمندگان راه آزادی در بلژیک و دانمارک و نروژ بی اعتنا به سیاست صبر و انتظاری که جناحهای راست جنبشهای مقاومت به توصیه لندن در پیش گرفته بودند مصممانه دست به اسلحه بردند. چندی نگذشت که پارتیزانها کنترل سرزمینهای وسیعی را بدست گرفتند، چنانکه در پایان سال ۱۹۴۳ در آردن^{۱۱}، در خارج از شهرهای بزرگ فعال- مایشاء بودند. نازیها وضع بلژیک را به لفظ «جهنم افسارگسیخته» توصیف می کردند، همین توصیف را می توانستند درباره سایر کشورها بکار برند.

در ایتالیا نیز مقاومت شدت گرفت. اتحاد با آلمان نازی ایتالیا را به لبه فاجعه کشانده بود. تلفات عظیم، گرسنگی، اقتصاد متزلزل و لرزان، و بدهی سرسام آور ۱،۰۰۰،۰۰۰ میلیون لیره ای دولت — باری، اینها بخشی از نتایج حکومت موسولینی بود. سوج اعتصابات در جنبش آمد،

1. Savoy 2. Correz 3. Dordogne 4. Henne

۵. ارتش زیرزمینی یا مخفی، سازمان مسلح وابسته به ژنرال دوگل.

6. Vehrmark 7. Liège 8. Charleroi 9. La Louviere 10. Mons

11. Ardennes

و جریانی انقلابی بسرعت شکل گرفت. جنبش مقاومت پس از خروج ایتالیا از جنگ به اوج خود رسید؛ بخشهای شمالی کشور در اشغال نیروهای آلمان بود.^۱ جنبش مقاومت در بلغارستان و مجارستان و رومانی نیز شدت یافت؛ مردم کم کم درمی یافتند که تنها امید نجات از فاجعه ای که در راه است جدایی از آلمان نازی است. شماره اقدامات ضد جنگ فزونی گرفت و میزان خرابکاریها افزایش پذیرفت. در سال ۱۹۴۳ به ابتکار کمونیستها جبهه ای ضدفاشیستی تشکیل شد که احزاب و گروههای دموکراتیک را دربرمی گرفت. در اوت ۱۹۴۳ کمیته «جبهه ملی و میهنی» بلغارستان فعالیت خود را آغاز کرد. و در پایان سال بیش از ۲۰۰ کمیته محلی را رهبری می کرد. این کمیته ها اندامهای جدید قدرتی بودند که مبارزه ضدفاشیستی را رهبری می نمود. رزمندگان بلغاری بیش از ۱۰۵۰۰ عملیات مسلحانه انجام دادند، و رشد سریع واحدهای پارتیزانی بزودی با تأسیس ارتش رهایی بخش ملی تکمیل شد. حزب کارگران بلغارستان زمینه را برای قیام مسلحانه سرتاسری کشور آماده می نمود. در مجارستان نیز نیروهای دموکراتیک کم کم با یکدیگر به توافق و تفاهم رسیدند.

کوتاه سخن، مبارزه ضد فاشیستی در اروپا تحت تأثیر پیروزیهای اتحاد شوروی رشد کرد، و این مبارزه که خلف صادق تضادهای داخلی هریک از این کشورها بود ارکان سلطه فاشیسم را سست کرد و به نزدیک شدن پیروزی نهائی مساعدت نمود.

سایر صحنه‌های جنگ در سال ۱۹۴۳

در حالی که نیروهای مسلح اتحاد شوروی در جریان جنگ کبیر میهنی اوضاع جنگ را به سود خویش تغییر داده بودند در سایر جاها نیز وقایع سیاسی-نظامی مهمی روی می‌داد. مقاومت ارتش سرخ در تابستان و پاییز ۱۹۴۲ فرصت اقدام به عملیات مؤثر را در سایر جبهات از دشمن سلب نمود. متفقین از این موقعیت منتهای استفاده را نمودند. در تابستان ۱۹۴۲ فرماندهی مشترک آمریکا و انگلیس در صدد اشغال شمال آفریقا برآمد. بنا بود در پاییز، ارتش هشتم انگلیس از العلمین در سمت غرب اقدام به تعرض کند و نیروهای عظیمی از واحدهای آمریکایی و انگلیسی در سراسر اکش و الجزیره پیاده شوند. امید می‌رفت که تهاجم از غرب و شرق، واحدهای رومل را از صحنه براند و نظارت و سلطه متفقین را بر منطقه تأمین کند. ارتش هشتم فرماندهی ژنرال برنارد لا. مونتگمری تقویت شد. این ارتش در پایان ماه اکتبر مرکب از ۱۱ لشکر (از جمله ۳ لشکر زرهی) و ۴ تیپ مستقل بود. دولشکر از لشکرهای این ارتش را واحدهای فرانسوی و یونانی تشکیل می‌دادند. نیروی این ارتش در مصر مشتمل بود بر ۱۶۵،۰۰۰ افسر و سرباز، ۶۰۰ تانک، ۲،۲۷۵ توپ صحرایی و حدود ۱،۲۰۰ هواپیما. ضمناً نه آلمان و نه ایتالیا هیچیک قادر به جبران ضایعات ارتش رومل نبود، زیرا کلیه نیروهای ذخیره خود را به جبهه شوروی و آلمان فرستاده بودند. ارتش زرهی آلمان و ایتالیا، یعنی ارتش آفریقا، مرکب از سپاه آفریقایی آلمان (دو لشکر تانک و دو لشکر پیاده نظام سبک اسلحه و یک تیپ هواپرد) و سه سپاه ایتالیایی مرکب از دو لشکر تانک، دو لشکر موتوریزه، پنج لشکر پیاده و یک لشکر هواپرد بود. مجموع این قوا مرکب بود از حدود ۹۳،۰۰۰ افسر و سرباز، ۴۷۰ تانک و ۱،۴۵۰ توپ صحرایی. نیروی هوایی ایتالیا و آلمان در این جبهه ۶۸۹ هواپیما در اختیار داشت که کمی بیش از نیمی از آنها ارزش جنگی داشتند. ارتش هشتم بریتانیا در بیست و سوم اکتبر ۱۹۴۲ تعرض خود را آغاز کرد، دفاع دشمن را شکافت و در سوم نوامبر نفوذ در عمق را تکمیل نمود. رومل برای اجتناب از شکست قطعی از مصر به لیبی عقب نشست. موسولینی برای کمک نظامی بعثت به هیتلر متوسل شد. اما آلمانها



مارشال کریف

در جاهای دیگر به اندازه کافی گرفتار بودند: ارتش سرخ حمله متقابل خود را در استالینگراد آغاز کرده بود. واحدهای آلمانی و ایتالیایی که تلفات سنگینی داده بودند نتوانستند در لیبی راه بر دشمن ببندند و گریزان از پیش او در فوریه ۱۹۴۳ به تونس عقب نشستند و وضع تدافعی اتخاذ کردند.

در روزهای ۸ تا ۱۲ نوامبر ۱۹۴۲ فرماندهی نیروهای متفقین اقدام به پیاده کردن قوا در مراکش و الجزیره نمود؛ که آن زمان تحت تسلط حکومت ویشی^۱ بود. نیروهای انگلیسی و آمریکایی با پیمودن ۹۰۰ کیلومتر راه در پایان نوامبر وارد تونس شدند؛ و این در هنگامی بود که دشمن با یک لشکر تانک از فرانسه و یک لشکر پیاده و تعدادی واحدهای دیگر از ایتالیا تقویت شده بود. واحدهای آلمانی در شرق مرز الجزیره و تونس موضع گرفتند: دستور داشتند به هر قیمت که باشد تونس را که از لحاظ سوق الجیشی اهمیت خاصی داشت رها نکنند و بدان وسیله مانع از پیاده شدن نیروهای متفقین در اروپا گردند.

رؤسای دولتهای انگلیس و آمریکا می‌کوشیدند عملیات شمال آفریقا را به جای جبهه دوم یا چیزی معادل آن جا بزنند. در چهاردهم اوت ۱۹۴۲ چرچیل به استالین نوشت: «بهترین جبهه دوم در سال ۱۹۴۲ و تنها عملیات وسیعی که می‌توانست از اقیانوس اطلس انجام پذیرد همین عملیات مشعل^۲ است.» حال آنکه در آستانه همین عملیات روزولت آن را به عنوان معادل جبهه دوم و یاری ایالات متحد آمریکا به متفق شجاع خود، یعنی اتحاد شوروی، توصیف نمود - و این ادعاها بیگمان مغایر با حقایق بود. آلمانها در حقیقت حتی یک لشکر هم از جبهه شرق به این ناحیه نفرستادند و نیروهای انگلیسی و آمریکایی کمافی السابق قوای ناچیزی را در برابر خود داشتند. فرماندهی آلمان به انتقال و اعزام چند لشکری از فرانسه و ایتالیا به شمال آفریقا اکتفا نمود.

انگیزه دست اندازی متفقین به مستملکات آفریقایی فرانسه کوتاه کردن زمان جنگ نبود: ایالات متحد آمریکا و بریتانیا هریک منظور خاص خود را تعقیب می‌نمود: بریتانیا می‌کوشید وضع خود را در شمال آفریقا و خاورمیانه تحکیم کند و مستملکات خود را توسعه دهد، حال آنکه ایالات متحد آمریکا می‌خواست هرجا و هرگاه که امکان داشته باشد شرکای انگلیسی خود را از صحنه براند. در فوریه ۱۹۴۳ متفقین غربی بیش از ۲۰۰،۰۰۰ سرباز و افسر و ۵۴۰ تانک در تونس داشتند در حالی که نیروی آلمان و ایتالیا ۵۰،۰۰۰ سرباز و ۱۵۰ تانک بیشتر نداشت.

در جنوب تونس، ارتش هشتم بریتانیا ۱۸۷،۰۰۰ سرباز و ۴۸۰ تانک داشت، در حالی که طرف مقابل حدود ۱۰۰،۰۰۰ سرباز و ۲۰۰ تانک داشت، و با این که برتری قوا فوق العاده زیاد بود فرماندهی مشترک نیروهای انگلیس و آمریکا بدفعات تاریخ اجرای قطعی عملیات را بتعویق انداخت و پیاده کردن نیرو در اروپای غربی را مشروط و موکول به پایان عملیات آفریقا نمود. چرچیل در هجدهم ژوئیه ۱۹۴۲ نوشت: «ما باید اول رومل را شکست بدهیم.» و در ۲۲ فوریه ۱۹۴۳ روزولت نیز همین گفته را تکرار نمود: «عملیات جنگی آمریکا

۱. Vichy (حکومت مارشال پتن).

۲. Torch: نام رمزی عملیات انگلیس و آمریکا در شمال آفریقا.

پس از موفقیت در شمال آفریقا به اروپا نیز بسط خواهد یافت.

سرانجام در بیستم مارس سونتگمری به ارتش هشتم خود فرمان تعرض داد. مانوری جناحی، ارتش زرهی آلمان و ایتالیا را وادار به عقب نشینی نمود، با این همه همین ارتش در آغاز ماه آوریل هنوز بخش بزرگی از تونس را با جبهه‌ای به عرض ۲۰۰ و عمق ۱۴۰ کیلومتر در اختیار داشت. نیروهای آمریکایی و انگلیسی تا ششم مه اقدام به تعرض تازه‌ای نکردند. دشمن که زیر ضربات هواپیماهای متفقین قرار گرفته بود با عجله و به این امید که خواهد توانست نیروهای خود را به سیسیل منتقل کند به شبه جزیره «بن»^۱ عقب نشست و چون کشتی و قایقی در اختیار نبود ناچار در سیزدهم مه تسلیم شد.

عملیات بعدی متفقین منطبق با تصمیمات کنفرانس کازابلانکا صورت گرفت، که پس از عملیات شمال آفریقا متوجه سیسیل بود. تشدید وخامت اوضاع در ایتالیا که ناشی از شکست آفریقا و ناکامیابی بود که در جبهه شوروی و آلمان بار آمده بود متفقین را بر آن داشت که با شتاب هرچه تمامتر اقدام به پیاده کردن نیرو در آن کشور کنند. دولتهای انگلیس و آمریکا می‌دانستند که مردم ایتالیا خواستار صلح اند و از سیاست رسمی فرمانروایانی که کشور را به گرداب جنگ کشانده بودند بیزاری می‌جویند، و از نارضایتی شدیدی که در ارتش ایتالیا شیوع یافته بود اطلاع داشتند. این وضع زمانی تشدید شد که بقایای ارتش هشتم ایتالیا که در دسامبر ۱۹۴۲ در ناحیه دون درهم کوییده شده بود به کشور بازگشت. نفرت از آلمانها، که طوری رفتار می‌کردند که انگار مملکت را فتح کرده‌اند، در میان مردم رشد و گسترش بیشتری می‌یافت. این عوامل همه دست به دست دادند و آمریکا و انگلیس را به سرعت عمل برانگیختند.

فرماندهی متفقین گروه ارتشهای پانزدهم، سربازان ارتش هفتم آمریکا و ارتش هشتم بریتانیا (۳ لشکر و ۶۰۰ تانک) را که با ۴۰۰۰ هواپیمای جنگی و ۹۰۰ هواپیمای باری و بیش از ۳۰۰۰ کشتی مختلف حمایت می‌شد مأسور پیاده شدن در سیسیل کرد. ارتش ششم ایتالیا سربازان ۱۱ لشکر (۹ لشکر ایتالیایی و ۲ لشکر آلمانی) و ۱۵۰ تانک و ۴۰۰ هواپیما از جزیره سیسیل دفاع می‌نمود.

عملیات پیاده کردن قوا سحرگاه روز دهم ژوئیه آغاز شد. واحدهای ایتالیایی و آلمانی مقاومتی جدی ابراز نکردند. لشکرهای آلمانی به تنگه سینا^۲ عقب نشستند و در هفدهم اوت به ساحل جنوبی شبه جزیره آپنین^۳ برده شدند.

در ایتالیا وقایع سیاسی مهمی رخ داد. محافل صنعتی و مالی که مشتاق بودند سلطه خود را بر کشور حفظ کنند برای رهایی از جنگ موسولینی با دستگاه سلطنت هم‌دست شدند و «کودتایی سفید» علیه او ترتیب دادند. روز بیست و پنجم ژوئیه موسولینی بازداشت شد و مارشال بادولویو^۴ که منتخب مقام سلطنت و سورد حمایت بورژوازی بزرگ بود جانشین او گردید. روز پس از آن بادولویو طی تلگرافی به برلن اطلاع داد که جنگ ادامه خواهد یافت. وی علاقه‌مند بود رژیم فاشیستی را حفظ کند و مانع از عمل مردم بشود.

اما این کوششها همه بیهوده بود. حزب کمونیست ایتالیا که تنها حزبی بود که از ابتدا با

فاشیسم مبارزه کرده بود این نقشه را عقیم گذاشت. در پاییز سال ۱۹۴۲ حوزه‌های زیرزمینی حزب تقریباً در تمام مؤسسات صنعتی فعال بودند. در فوریه ۱۹۴۳ روزنامهٔ «اونیتا» ارگان مرکزی حزب از تمام مردم خواست که بخاطر صلح و آزادی به مبارزه مسلحانه بپیوندند. جبهه‌ای بنام «جبهه اقدام ملی» در ماه مارس تشکیل شد که حزب کمونیست در پیشاپیش آن قرار داشت. در ماه‌های مارس و آوریل ۱۹۴۳ موج تظاهرات ضد فاشیستی و ضد جنگ سرتاسر کشور را فراگرفت. اعتصابهایی در میلان و تورن^۲، از سراز مهم صنعتی شمال ایتالیا، صورت گرفت. بیشتر گروه‌های بورژوازی ضد فاشیست، از انقلاب وحشت داشتند و از مردم می‌خواستند تا ورود سربازان انگلیسی و آمریکایی از دست زدن به هرگونه عملی خودداری کنند. از طرف دیگر حزب کمونیست زمینه را برای قیام همگانی فراهم می‌نمود. روز پس از بازداشت موسولینی، به ابتکار حزب کمونیست، شماره فوق‌العادهٔ «اونیتا» منتشر شد که در آن کلیه گروه‌های ضد فاشیستی ریشه‌کن کردن فاشیسم و تجدید حیات آزادیهای دموکراتیک و قطع بلادرنگ کلیه عملیات نظامی را خواستار شده بودند. اعتصابات و تظاهراتی در شمال و مرکز ایتالیا تحت این شعار صورت گرفت.

موفقیت عملیات شمال آفریقا، بویژه عملیات سیسیل، مقاومت روزافزون مردم ایتالیا در برابر فاشیسم، و نبرد برآمدگی کورسک — که برای آلمانها فاجعه‌ای بود — حکومت بادولفو را مجبور کرد که در سوم سپتامبر پیمان متارکه‌ای با فرماندهی متفقین امضا کند. در همان روز ارتش هشتم بریتانیا در جنوب ایتالیا پیاده شد و چون با اندک مقاومتی روبرو شد، یا خود با مقاومتی روبرو نشد، بسوی شمال پیشروی نمود.

فرماندهی ارتش آلمان برای مقابله با این وضع واحدهای خود را در ایتالیا تقویت نمود و بخش بزرگی از کشور را اشغال کرد و تقریباً در همه‌جا نیروهای مسلح ایتالیا را خلع سلاح کرد. آلمانها در نواحی اشغالی، حکومتی فاشیستی تشکیل دادند و موسولینی را که از زندان نجات داده بودند در رأس آن جای دادند. در آغاز سپتامبر، نیروهای آلمانی مأمور ایتالیا شامل ۱۸ لشکر بود که در دو گروه ارتشهای جنوب و «ب»^۳ متشکل شده بودند.

ارتش پنجم آمریکا بی‌هیچ مانع و رادعی در نهم سپتامبر در سالرنو^۴ پیاده شد. در بیست و سوم سپتامبر بر فشار خود افزود و آرام‌آرام دشمن را به شمال راند. آلمانها پیش از نوامبر به شمال ایتالیا و خطوطی که از قبل آماده شده بود عقب نشستند. در پنجم نوامبر ارتشهای هشتم بریتانیا و پنجم آمریکا برای اخذ تماس با دشمن پیشتر رفتند. در ماه‌های نوامبر و دسامبر نیروهای متفقین چندین بار کوشیدند خطوط دفاعی دشمن را بشکافند و بسوی رم پیش روند، اما به‌رغم برتری نیرو در این کار توفیق نیافتند و در حوالی پایان دسامبر وضع تدافعی اتخاذ کردند و به این ترتیب تعرض مشترک آمریکا و بریتانیا در سال ۱۹۴۳ پایان پذیرفت. در پاییز حزب کمونیست اقدام به اجرای نقشه قیام مسلحانه نمود. در نهم سپتامبر به ابتکار

1. *L'Unita* 2. Turin

۳. گروه ارتشهای جنوب در اوائل نوامبر ۱۹۴۳ تغییر نام یافت و به گروه ارتشهای «ث» مرکب از ارتشهای دهم و چهاردهم موسوم گردید. گروه ارتشهای «ب» منحل شد.

4. Salerno

او برای رهبری نیروهای ضد فاشیستی کمیته‌ای بنام کمیته نجات ملی تشکیل شد. کمیته‌های محلی در سرتاسر ایتالیا پا گرفتند. حزب کمونیست در آغاز کردن به مبارزه مسلحانه علیه نیروهای آلمان نقش عمده را داشت. بسیاری از اتباع شوروی که از اردوگاه‌های اسیران جنگی گریخته بودند دوش‌به‌دوش رزمندگان راه آزادی در ایتالیا جنگیدند. بیش از ۱۰۰ افسر و سرباز ارتش سرخ به تیپ گاریبالدی^۱ که پرچمش اکنون در یکی از موزه‌های اتحاد شوروی است، پیوستند. لوییجی لونگو^۲ و پ. سچا^۳، دو تن از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا، در رأس واحدهای چریکی گاریبالدی جای داشتند. جنبش پارتیزانی سرتاسر کشور را دربرگرفت.

خلاصه این که در سال ۱۹۴۳ متفقین سلطه کامل خود را بر شمال آفریقا گسترده و بخش جنوبی ایتالیا را اشغال کردند. ایتالیا از جنگ خارج شد و ارتشش از بین رفت و وضع برای تعرض ارتشهای آمریکا و بریتانیا فوق‌العاده مساعد شد، اما متفقین غربی همچنان تمایلی به گشودن جبهه دوم نداشتند.

شریک عمده هیتلر در خاور دور، یعنی ژاپن، که در سال ۱۹۴۲ به هدفهای غائی خود در اقیانوس آرام رسیده بود، همچنان به تحکیم سلطه سیاسی خود بر کشورهای آسیای خاوری و جنوب خاوری ادامه می‌داد. البته موفقیت‌های ژاپن پایه و اساس مطمئن و استواری نداشتند. در مجموع وضع سیاسی و نظامی در اقیانوس آرام به زیان‌سهاجمان ژاپنی تغییر کرده بود. توکیو ظرفیت و بنیه اقتصادی و نظامی ایالات متحد آمریکا را دست‌کم گرفته بود. ایالات متحد آمریکا با سرعتی زیاد نیرویی عظیم در اقیانوس آرام فراهم کرده بود. در حوالی پایان سال ۱۹۴۲ ایالات متحد آمریکا و بریتانیا از حیث نیرو در اقیانوس آرام بر ژاپن تفوق داشتند. در نوامبر پوزیدنت روزولت در گزارش خود به کنگره اظهار داشت: «ما با نیروهای هوائی و زمینی و دریایی عظیمی در جنوب غربی اقیانوس آرام حضور داریم.»

وضع در کشورهای اشغالی ژاپن در آسیای خاوری و جنوب خاوری نیز دربردارنده علائم نیکویی برای توکیو نبود. سردم در برابر سیاست استعماری آن بشدت مقاومت می‌کردند. مبارزه رهایی‌بخش ملی به‌علل داخلی و تا حد زیادی تحت تأثیر پیروزیهای ارتش سرخ شدت گرفت. در چین و کره و ویتنام و برمه و مالزی و اندونزی و فیلیپین سردم برای آزادی پیکار می‌کردند — و باز در این کشورها احزاب کمونیست بودند که در رأس مبارزه قرار داشتند و مقاومت سردم را برمی‌انگیختند و متشکل می‌کردند و نیروهای پارتیزانی را سازمان می‌دادند و در جبهه‌های ملی متحد می‌ساختند. بخصوص تجدید عملیات ارتش انقلابی چین (ارتشهای هشتم و چهارم که جدیداً تشکیل شده بودند) مایه خوف و دهشت ژاپن بود. در ۱۹۴۳ این دو ارتش با همکاری گروه‌های پارتیزانی مناطقی با ۸ میلیون جمعیت را آزاد کردند و فرماندهی ژاپن را مجبور نمودند ۲۶ لشکر و ۱۱ تیپ از واحدهای خود را در چین نگه دارد. در سال ۱۹۴۳ وضع سیاسی و نظامی ایالات متحد آمریکا و بریتانیا در منطقه اقیانوس آرام بهبود یافت. فرماندهی متفقین اینک قادر بود عملیات تعرضی با هدفهای فرازجو را آغاز کند. در آغاز سال ۱۹۴۳ روزولت و چرچیل به دولت اتحاد شوروی اطلاع دادند که «در اقیانوس آرام در نظر داریم طی چند ماه آینده ژاپن را از رابول^۴ بیرون برانیم و سپس در محور عمومی

ژاپن از موفقیت استفاده کنیم.» اما چنین چیزی پیش نیامد، و در ۱۹۴۳ فرماندهی مشترک آمریکا و بریتانیا به تصرف جزایر گیلبرت^۱ و مارشال^۲ اکتفا نمود، و از آنجا تعرضی را در جنوب غرب اقیانوس آرام آغاز کرد.

به این ترتیب تعرضی در «محور عمومی ژاپن» از نقاطی که هزاران کیلومتر با این مسیر فاصله داشت صورت گرفت، و تازه هدفهای عمده این تعرض از لحاظ سوق الجیشی اهمیت چندانی هم نداشتند. در ۱۹۴۳ آمریکا ایها جزایر سلیمان و بخش جنوب خاوری گینه جدید و بخش غربی نیویریتن و جزایر گیلبرت را تصرف نمودند، و این موفقیتها آنقدر نبود که ژاپن را به میزان قابل توجهی ضعیف کند. با این همه از آغاز جنگ به این طرف این نخستین بار بود که ژاپن با چشم انداز تار و ابرناک از دست دادن مستملکاتی رو برو می گردید که با آن همه کروفر در مناطق اقیانوس آرام اشغال کرده بود.

دوران دوم جنگ مروری اجمالی

دومین دور جنگ کبیر میهنی که در نوامبر ۱۹۴۲ آغاز شد در دسامبر ۱۹۴۳ در حالی پایان پذیرفت که نغمه پیروزی از آن به گوش می رسید. با اینکه جبهه دومی در اروپای غربی گشایش نیافت ورق به سود اتحاد شوروی برگشته بود. این برگشت با حمله متقابل ارتش شوروی در استالینگراد آغاز شد و با پیروزیهایی که طی عملیات بهار و تابستان بدست آمد به اوج خود رسید. ارتش سرخ پس از ضربه‌ای که در زمستان ۴۳-۱۹۴۲ بر دشمن وارد آورد ابتکار عمل را (که ابتدا در عملیات مسکو بدست آورده بود) از نو در دست گرفت و با نبرد برآمدگی کورسک این سلطه را تحکیم بخشید.

برخلاف دور اول جنگ که طی آن ارتش سرخ ناگزیر از عقب نشینی یا اقدام به عملیات تدافعی بود اینک ارتش سرخ بطرزی استوار در طریق تعرض پیش می رفت. دفاع از برآمدگی کورسک هم البته چیزی سبتنی بر اندیشه و تأمل بود و حمله متقابلی که متعاقب آن صورت گرفت به پیروزی درخشانی منتهی گردید. آلمانها هم جز دفاع استراتژیک چاره‌ای نداشتند، به این امید که جبهه را تثبیت کنند و سلطه خود را بر نواحی شرق دنیپر، در اوکراین، حفظ کنند — که بهر حال ارتشهای شوروی این نقشه را عقیم گذاشتند و بسوی غرب پیش راندند. ارتش سرخ در فاصله بین نوامبر ۱۹۴۲ و دسامبر ۱۹۴۳ در جنوب ۵۰۰ تا ۱,۳۰۰ کیلومتر پیشروی نمود و ۶/۴ درصد از سرزمینهایی را که دشمن در سالهای ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ اشغال کرده بود و جمعیتشان در سالهای پیش از جنگ بالغ بر بیش از ۱۱ میلیون نفر بود آزاد کرد. ارتش سرخ طی دو سال، یعنی از دسامبر ۱۹۴۱ تا دسامبر ۱۹۴۳، پنجاه و سه درصد سرزمینهایی را که دشمن متصرف شده بود و جمعیتی قریب به ۶۴ میلیون داشتند از تصرف او خارج ساخت.

در دور دوم جنگ ارتش سرخ ۲۱۸ لشکر دشمن را درهم شکست که از این عده ۵۶ لشکر بکلی منهدم، اسیر یا منهزم شدند، ۱۶۲ لشکر بسختی آسیب دیدند و بسیاری از آنها به وضعی دچار شدند که ناچار می باید عقب کشیده می شدند و تجدید سازمان می شدند. مجرب ترین افسران «ورساخت» کشته شدند. در این دور، دشمن قریب ۷۰,۰۰۰ تانک (بجز توپهای

حمله) ۱۴۳۰۰ هواپیما و حدود ۲۰۰۰ توپ صحرائی از دست داد. برای جایگزینی این تلفات حدود ۷۵ لشکر آلمانی از غرب به جبهه شوروی و آلمان منتقل شدند.

فعالیت نیروی دریایی شوروی در ۱۹۴۳ بسی بیشتر شد: پوشاندن پهلوهای ارتش در قبال حمله از دریا و پیاده کردن نیرو در کرانه‌های اشغال شده و حفاظت از خطوط تدارکاتی و ارتباطی داخل و خارج و حمله به کشتیهای دشمن از جمله این فعالیتها بود. در نتیجه این فعالیتها آلمان نازی ۲۹۶ کشتی از انواع مختلف از دست داد. ناویان شوروی طی جنگهای سخت با دشمن وظیفه خود را نسبت به کشور بطرز درخشانی انجام دادند.

نیروی هوائی شوروی نقش برجسته‌ای ایفا نمود و در ۱۹۴۳ سلطه خود را بر آسمان کشور گسترده.

جنبش پارتیزانی روزبروز نیرومندتر شد و عده پارتیزانها به‌دو برابر سال پیش رسید و گروههای پارتیزانی آن اندازه نیرومند بودند که بتوانند ضربات درهم‌کوبنده‌ای به دشمن وارد آورند. آنچه جنبش پارتیزانی سال ۱۹۴۳ را متمایز می‌نمود قدرت آن از نظر تعداد جنگجویان و سازمان مؤثر و احساس درک منظور و مهارت تاکتیکی بیشتر بود و این امر به‌ستاد فرماندهی کل امکان داد وظایف مهمتر و بیشتری در تعرضهای استراتژیک به این واحدها محول کند. گروههای مخفی و زیرزمینی در بخشهای اشغالی غرب و شمالغرب فدراسیون روسیه، در اوکراین و بیلوروسی، نواحی بالتیک و ملداوی شجاعانه با دشمن جنگیدند. این گروهها نقشه‌های مقامات اشغالی را خنثی می‌کردند و با اجرای عملیات ایذائی در عقبه ارتشهای دشمن عرصه را بر او تنگ می‌نمودند. حزبها در رأس فعالیتهای زیرزمینی جای داشتند و مردم نواحی اشغال شده را به مقاومت در برابر دشمن برمی‌انگیختند.

جبهه شوروی و آلمان، چون گذشته، صحنه عمده و تعیین‌کننده سرنوشت جنگ بود. فرماندهی آلمان نیروهای خود را در آنجا متمرکز نمود، و عقب کشیدن شماره زیادی از لشکرهای آلمانی از غرب و انتقالشان به شرق کار مستفین را در ایتالیا بسی آسان نمود.

شکستهایی که ارتشهای نازی متحمل شدند آلمان را ضعیف کرد؛ کمبود نیروی کار در آلمان چشمگیر شد؛ صنعت تحت فشار فوق‌العاده‌ای بود؛ نیروهای ضدفاشیستی داخل کشور دل و جرأتی یافتند، و احساس دست نیافتن به پیروزی گسترش یافت. بخشی از محافل حاکم به این نتیجه رسید که انعقاد پیمان صلح جداگانه‌ای با ایالات متحد آمریکا و بریتانیا واجد اهمیت حیاتی است.

در حوالی پایان دور دوم جنگ بحران دسته‌بندی فاشیستی که پس از شکست استالینگراد آغاز شده بود شدت و حدت بیشتری یافت. ایتالیا تسلیم شد؛ وضع در رومانی، مجارستان و فنلاند به‌وخاست گرایید؛ مردم این کشورها خواستار پایان دادن به جنگی شدند که جز گرسنگی ویرانی و سرگ ارسانی برایشان نیاورده بود. فرمانروایان این کشورها آشکارا تمایل به تسلیم نشان دادند. کشورهای بیطرف نیز تغییر رویه دادند: ترکیه و سوئد همکاری اقتصادی خود را با «بلوک نازی» کاهش دادند. در فرانسه، لهستان، چکوسلواکی، یوگوسلاوی، یونان و سایر کشورهای اروپا جنبش‌های بخش ملی قوت بیشتری گرفت و جبهه‌های ملی برای مبارزه با فاشیسم در وجود آمدند؛ واحدهای پارتیزانی به ارتشهای رهایی بخش بدل شدند و عملیات این

ارتشها وسعت و دامنه بیشتری گرفت.

پیروزیهای ارتش سرخ نشان نیرومندی کشور سوسیالیستی و یکپارچگی مردم شوروی و اتحاد آنها برگرد حزب بود. حزب، راهبر و الهامبخش افسران و سربازان در خطوط جبهه و کارگران در کارخانه ها بود. توسعه سریع حزب خود نشانی از اعتماد مردم بدان بود. تنها در ۱۹۴۲ عده نامزدهای ورود به حزب به ۱،۳۶۸،۰۰۰ و در ۱۹۴۳ به ۱،۷۸۷،۰۰۰ رسید.

به یمن مشارکت بیشتر مردم در کوششهایی که برای تدارک و تأمین نیازهای جبهه بعمل آمد و نیز به یمن نیروی سازماندهنگی حزب بهبودی کلی در اوضاع پدید آمد: صنایع جنگی توسعه یافت؛ تولید اسلحه به نسبت دوران اول جنگ بطرز محسوسی افزایش پذیرفت؛ تولید هواپیما ۶۹ درصد، تانک و توپ زنجیری ۳۱ درصد، و مهمات توپخانه ۶۰ درصد. و این امر با در نظر گرفتن کلیه جهات و جوانب کار، موفقیتی عظیم بود.

در حالی که جنگ هنوز پشت اداسه داشت ایمان به پیروزی سریع، مردم شوروی را به تجدید بنای کارخانه های ویران شده و مزارع غارت شده برانگیخت. در ۱۹۴۳ دولت و کمیته مرکزی حزب تصمیمات مهمی درباره تجدید بنای اقتصاد در نواحی آزاد شده اتخاذ نمودند، و اجرای این تصمیمات بطور عمده موفقیت آمیز بود. در سه ماه آخر سال ۱۹۴۳ صنایع سرزمینهای آزاد شده ۶۵۰،۰۰۰ تن زغال، ۱۵۰،۰۰۰ تن نفت و ۱۷۲ میلیون کیلووات-ساعت برق تولید نمودند. تمام مردم کشور مزارع اشتراکی و دولتی را در تجدید فعالیت خود یاری نمودند. خانه ها و مدارس و دانشگاه ها و بیمارستانها مرست شدند یا از نو ساخته شدند. مردم نه منطقه و ناحیه آزاد شده فدراسیون روسیه تا پایان سال با کمک دولت حدود ۳۲۷،۰۰۰ خانه ساختند.

موقعیت جهانی اتحاد شوروی بهبود پذیرفت و حیثیت و اعتبارش در جهان به میزان قابل-ملاحظه ای افزایش یافت. این امر با کنفرانسهای مسکو و تهران، بخصوص با توافقی که در تهران درباره گشایش جبهه دوم در ماه مه ۱۹۴۴ حاصل شد تأیید و تحکیم گردید.

پیروزیهای نظامی که طی دور دوم جنگ تحصیل شد مؤید قدرت رشدیابنده اتحاد شوروی بود. طی همین دور ۷۸ لشکر پیاده یا از اساس تشکیل شدند یا با توسعه تیپها و سایر واحدها در وجود آمدند. فرماندهی سپاههای پیاده تشکیل شد، و در سال ۱۹۴۳، ۱۲۶ سپاه پیاده در عملیات شرکت داشتند. در پایان سال ۱۹۴۳ ارتش سرخ دارای ۵ ارتش تانک، ۲۴ سپاه تانک و ۱۳ سپاه موتوریزه، ۸۰ تیپ مستقل تانک، ۱۰۶ هنگ مستقل تانک و ۴۳ هنگ توپخانه زنجیری بود. ارتشهای تانک عملیات زمینی مؤثر در عمق را تسهیل نمودند. توپخانه نیز به میزان قابل ملاحظه ای توسعه یافت. در پایان دور دوم جنگ توپخانه شوروی مرکب از ۶ سپاه ۲۶ لشکر توپخانه، ۷ لشکر موشک انداز گارد، ۲۰ تیپ مستقل توپخانه و ۱۱ تیپ مستقل خمپاره انداز، ۵ تیپ ضد تانک و ۱۴ هنگ توپخانه بود.

در ژوئیه ۱۹۴۳ ارتش سرخ ۲ تا ۵ برابر سلاح خود کار بیش از اوائل دوران اول جنگ داشت و شماره سلاحهای ضد تانک و ضد هوایی آن قریب به دو برابر و عده هواپیماها و تانکهایش حدود دو برابر همین دوران بود. واحدهای شوروی با این تجهیزات اکنون می توانستند خطوط دفاعی رده بندی شده در عمق را بسرعت بشکافند و موفقیت را بسرعت گسترش دهند.

سربازان سرمست از باده این پیروزیها و حمایت ملت، با مهارت و فداکاری بی نظیری می جنگیدند. هر نبردی قهرمانان تازه ای می آفرید. از اکتبر ۱۹۴۲ تا آوریل ۱۹۴۳ حدود ۴۲۰،۰۰۰ افسر و درجه دار و سرباز به دریافت نشان و مدال مفتخر شدند و از آوریل تا اکتبر ۷۹۷،۰۰۰ نفر به دریافت امتیازات نظامی نائل آمدند.

پیروزیهایی که طی دوران دوم جنگ تحصیل شدنشانی از پیشرفت دانش نظامی اتحاد شوروی بود. از اختصاصات مهم و بارز این دوره تعرضهای سریع استراتژیک بود. در دو رشته عملیاتی که طی این دوره انجام گرفت تعرضهای استراتژیک از حملات متقابل، و تعرض عمومی از یک سلسله عملیات متوالی در طول جبهه، و در عمق، نتیجه شدند که معمولاً توسط چندین جبهه به انجام می رسیدند.

مسائل مربوط به سازمان، و شکافتن خطوط دفاعی دشمن، که عمقشان به میزان قابل ملاحظه ای افزایش یافته بود، با منتهای موفقیت در متن و چارچوب عمل حل شدند. اقدام به مانور پس از شکافتن خطوط دشمن به سطح یک هنر اعتلا یافت. بهبودی که در سازمان واحدهای زرهی و سوتوریزه حاصل آمد و استفاده بهتر از آنها در رزم با همکاری با سایر رشته ها و نیروی هوایی نقش مهمی را در این جریان ایفا نمود. واحدهای شوروی فن محاصره و انهدام واحدهای بزرگ دشمن و گذشتن از موانع نیرومند طبیعی نظیر رودخانه ها و دریاچه ها را که بنا به معمول در جبهه ای وسیع صورت می گرفت فراگرفتند. هرچند تکیه اسر بر تعرض بود، ارتش سرخ عملیات تدافعی بسیاری را نیز در بعضی محورها به انجام رسانید. یکی از اختصاصات بارز دفاع شوروی در این دوره از جنگ گسترش عمیق تشکیلات و واحدهای جبهه ها و ارتشها بود، و این دفاع با تحرک بسیار همراه بود.

تاکتیکهای ارتش سرخ نیز بهبود پذیرفت، و از خصوصیات این تاکتیکها شدت عمل، قدرت تحرک و مانور و تمرکز نیرو و وسایل در محورهای تلاش اصلی بود. طی تابستان سال ۱۹۴۳ واحدها گسترش در عمق را اتخاذ کردند و در نتیجه این اسر جبهه حمله و ناحیه ای که باید شکافته می شد کوتاه تر می گردید حال آنکه شدت و تمرکز تاکتیکی افزایش می پذیرفت. گسترش در عمق در دفاع نیز مورد عمل بود. واحدهای مهندسی استحکامات، زمین را برای این منظور آماده می کردند و منطقه دفاع تاکتیکی را با شبکه ای از سنگرهای که از درون به هم راه داشتند و تمام درازا و پهنای جبهه را دربر می گرفتند می پوشاندند. دانش نظامی شوروی بر اساس پیشرفتهای فنی و آرمودگی رزمی و دلیری سرباز ارتش سرخ مدام رو به کمال بود.

در ۱۹۴۳ ارتش سرخ تلفات و ضایعات عظیمی بر دشمن وارد نمود. بر طبق آمار و ارقام منتشره از ستاد فرماندهی عالی ارتش آلمان از ژوئن ۱۹۴۱ تا نوامبر ۱۹۴۳ تنها تلفات نیروهای زمینی (بجز تلفات ارتشهای اقمار) متجاوز از ۵،۱۸۸،۰۰۰ نفر بود. با در نظر گرفتن تلفاتی که «لوفت و افه» و نیروی دریایی آلمان متحمل شدند روشن بود که آلمان نخواهد توانست از این ضربات به خود آید، و به لبه پرتگاه رسیده است. در نتیجه پیروزیهای ارتش سرخ تحولی اساسی در جنگ کبیر میهنی و در تمامی جریان جنگ جهانی دوم به سود ائتلاف ضد فاشیستی پدید آمد.

بخش چهارم

بهزانو در آمدن آلمان نازی

فصل دوازدهم:

تعرض ارتش سرخ در زمستان و بهار سال ۱۹۴۴

(۱) پیش از تعرض

اینک روزهای تیره و تاریک راهی دراز پس پشت گذاشته شده بودند و سال نقطه عطف بسر رسیده بود. دوره سومی آغاز می شد: دوره بیرون راندن دشمن از سرزمین شوروی و آزاد کردن مردم ستمدیده اروپا و بزانو درآوردن آلمان نازی.

اقتصاد زمان جنگ در اوائل ۱۹۴۴ استحکام بیشتری یافته بود؛ صنعت بطری استوار بر تولید تجهیزات جنگی نیروهای مسلح می افزود و مزارع اشتراکی مواد خوراکی ارتش سرخ و مردم را تأمین می کردند؛ حمل و نقل به انتقال واحدها و اسلحه و مهمات و محمولات غیر نظامی توانا بود و بازسازی مناطق آزاد شده آغاز شده بود.

شور میهن دوستی کشور را فرا گرفته بود و این احساس در کار و کوشش مجدانه و فعالیت سیاسی مردم متجلی بود. کمک داوطلبانه مردم به بنیة دفاعی کشور و کمک به خانواده های سربازانی که در جبهه ها بودند افزایش یافته بود.

اما دشمن هنوز نیرومند بود و هنوز مبارزه ای شدید فراراه بود. آلمان برای ادامه جنگ منابع و امکانات وسیعی در اختیار داشت. در ۱۹۴۳ در مقایسه با سال پیش تولید توپ (توپهای هفتاد و پنج میلیمتری و کالیبر بزرگتر) و تانکهای سنگین و متوسط و هواپیماهای جنگنده و حمله را بیش از دو برابر افزایش داده بود.

اما با اینکه نیرومند بود افلاس اقتصادی و سیاسی او روز بروز چشمگیرتر می شد. در تولید اسلحه و مهمات از اتحاد شوروی عقب بود. دستگاه تبلیغاتی آلمان به رغم دروغهای شایخانی که در چننه داشت قادر به اخفای شکستها و ناکامیهای ارتش نبود. بحرانی سیاسی در شرف تکوین بود؛ احساس نارضائی از رژیم فاشیستی و جنگ، در میان مردم گسترش می یافت. عده سازمانهای ضد فاشیستی مدام در افزایش بود. ترس از ارتش سرخ در میان محافل انحصاری و اعضای ستاد ارتش و صاحب منصبان و مأموران دولت بالا می گرفت. جناح مخالفی که توطئه سوء قصدی به جان هیتلر را ترتیب داد از میان طبقه حاکم سر برآورد.

سیر وقایع و جریانات بین المللی نیز مساعد به حال آلمان نبود. ائتلاف ضد فاشیستی به عوض آنکه، چنانکه آلمانها امید آن را داشتند، از درون ستلاشی شود محکمتر و پیوسته تر از همیشه بود، و مؤید این پیوستگی تصمیم کنفرانس تهران به پیاده کردن قوا در شمال فرانسه

بود. مقاومت در کشورهای اشغال شده اروپا شدت گرفته بود. مبارزه ضد فاشیستی حتی در کشورهای اقمار آلمان شدت یافته بود و برخی از آنها را خطر قیامهای همگانی و مسلحانه تهدید می نمود.

در جبهه شوروی و آلمان نیز، یعنی جبهه‌ای که سرنوشت جنگ در آن تعیین می شد، اوضاع به سود ارتش سرخ بود.

حوالی آغاز سال ۱۹۴۴ ارتش شوروی ۶،۱۶۵،۰۰۰ افسر و سرباز، ۸۸،۹۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز، ۲،۱۶۷ موشک انداز، قریب ۴،۹۰۰ تانک و توپ زنجیری و ۸،۵۰۰ هواپیما در میدانهای جنگ داشت. جبهه‌ها مرکب از ۴۶۱ لشکر، ۸۰ تیپ مستقل پیاده و پیاده موتوری و تانک و ۳۲ ناحیه مستحکم و ۲۳ سپاه موتوری و تانک بودند؛ و ارتش عظیمی از پارتیزانها در پشت خطوط جبهه با دشمن می جنگید.

فرماندهی ارتش آلمان ۳۱۷ لشکر و ۸ تیپ در اختیار داشت: از این عده ۱۹۸ لشکر و ۶ تیپ در جبهه شوروی و آلمان تمرکز یافته بودند. علاوه بر اینها، ۳۸ لشکر و ۱۸ تیپ کشورهای اقمار را در اختیار داشت. هرچند نیروهای مسلح آلمان قدری کاهش یافته بودند قدرتشان هنوز همچنان دهشتناک بود. ارتشهایی که در صحنه‌های کارزار بودند ۶،۶۸۲،۰۰۰ افسر و سرباز داشتند، که ۴،۲۰۰،۰۰۰ نفرشان، یعنی ۶۳ درصد مجموع آن، در جبهه شوروی و آلمان بودند. ارتشهای اقمار نیز بیش از ۷،۶۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز در جبهه‌ها داشتند. رویهمرفته دشمن ۴،۹۰۶،۰۰۰ افسر و سرباز، ۵۴،۰۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز، ۵،۴۰۰ تانک و توپ حمله و ۳،۰۰۰ هواپیما در جبهه شرق داشت — و این ماشین جنگی عظیمی بود، لیکن با این همه برتری قوا با نیروهای مسلح اتحاد شوروی بود. اما بخلاف ادعاهای ژنرالهای شکست خورده آلمان و بعضی جعل کنندگان تاریخ، این برتری با این که مسلم بود برتری فوق العاده‌ای نبود.

ستاد فرماندهی کل در نظر داشت عملیات زمستانی سال ۱۹۴۴ را با تعرض در جبهه‌ای وسیع که از بالتیک تا دریای سیاه امتداد می یافت آغاز کند. در این عملیات صحنه عمده نبرد، جنوب غرب، و هدف عملیات درهم کوبیدن گروه ارتشهای نیرومند جنوب و «الف» و آزاد کردن کریمه و کلیه مناطق واقع در غرب دنیپر بود. یکی دیگر از عناصر مشکله و عمده این نقشه، تعرضی در شمال غرب بود، که اینکه در دست تهیه بود و هدف آن درهم کوبیدن گروه ارتشهای شمال و شکستن محاصره لنینگراد بود. در جبهه غرب، هدف عملیات درهم کوبیدن گروه ارتشهای مرکز و بیرون راندن آن از بخش قابل ملاحظه‌ای از بیلوروسی بود (نقشه شماره ۱).

نقشه استراتژیک فرماندهی ارتش آلمان در گزارشی از فیلد مارشال ویلهلم کایتل^۱، رئیس ستاد و رماخت، بیان شده بود که نکات اساسی آن از این قرار بود: «دفاع سرسختانه از هر وجه خاک در شرق؛» دفع هرگونه تهاجم در شمال فرانسه، سپس به دست گرفتن ابتکار عمل و تأمین پیروزی با استفاده از «واحدهایی که از این جبهه آزاد خواهند شد.» آلمانها همچنان جبهه شرق را مهمترین جبهه جنگ می دانستند و در نظر داشتند در نقاطی که تصور می کردند

ارتش سرخ از آنجاها دست به تعرض خواهد زد قوای بیشتری متمرکز کنند. ستاد هیتلر قوای ذخیره را محدود کرده بود و بنابراین فرماندهان گروه ارتشها دستور یافتند قوای ذخیره را از واحدهای زرهی تحت فرمان خود تأمین کنند. اسید بر این بود که با مانور این قوای ذخیره و پشتیبانی نیروی هوایی گروه ارتشهای آلمان بتوانند تعرض ارتش شوروی را متوقف کنند. این طرح همچون آیینهای تمام نما منعکس کننده جنبه ساجراجویانه استراتژی هیتلر و غرور و خودبینی ژنرالهای نازی بود. خیال بدست گرفتن ابتکار عمل و تحصیل پیروزی کاملاً متغایر با واقعیت وضع بود. کایتل خود اعتقادی به امکان اجرای این نقشه نداشت. اینکه همانطور که بعدها اعتراف کرد متقاعد شده بود که آلمان هرگز نخواهد توانست جنگ را ببرد لیکن مانند سایر ژنرالهای آلمان هنوز امیدوار بود ائتلاف ضد فاشیستی از درون متلاشی شود و به آلمان امکان این را بدهد که برای پایان دادن به جنگ با بریتانیا و ایالات متحد آمریکا به توافقی برسد.

فرماندهی ارتش آلمان در طرح و تنظیم دفاع درازمدت و دور از سرزهای آلمان نیز مانند همیشه نیروی خود را بیش از واقع و امکانات ارتش سرخ را کمتر از واقع ارزیابی می نمود. با شکست سختی که دفاع استراتژیک آلمان در دنیپر متحمل شده بود انتظار می رفت که آلمانها دریافته باشند که ارتش سرخ به آنها اجازه نخواهد داد در سرزمینهای شوروی جا خوش کنند.

۲) تبردهای لنینگراد و

نووگورود^۱

پس از این که حلقه محاصره شهر در ژانویه ۱۹۴۳ شکافته شد وضع لنینگراد بنحو چشمگیری بهبود یافت. با این همه لنینگراد در خط جبهه، و دشمن در دروازه های آن بود. هواپیماهای دشمن مرتباً بر شهر حمله می بردند و توپخانه سنگین بخشهای مسکونی حومه شهر را می کوبید. این بمبارانها و گلوله بارانها ۱۶،۷۴۷ نفر از مردم غیرنظامی را کشت و ۳۳،۷۸۲ نفر را مجروح ساخت.

این گلوله بارانها و بمبارانها با همه شدت خود نتوانستند روحیه مردم شهر را درهم بشکنند. شهر لنین تحت شرایط و اوضاع خط جبهه همچنان نیرومند می شد و سردمش سرمشهایی از سینهدوستی و سرسختی و انضباط عالی ارائه می کردند.

کمیته شهر^۲ و شورای نمایندگان کارگران که ریاست آن را پاپکف^۳ برعهده داشت ستاد

۱. جبهه یکم اوکراین در بیست و چهارم دسامبر ۱۹۴۳ عملیات ژیتومیر-بردیچف را آغاز نمود که سر آغاز عملیات زمستانی سال ۱۹۴۴ بود. پیش از پرداختن به نبرد عظیمی که در غرب رود دنیپر، در اوکراین، در گرفت عملیاتی را که در نزدیکی لنینگراد روی نمود شرح خواهیم داد. لزوم تأکید بر اهمیت سیاسی و نظامی و روانی ازمیان برداشتن محاصره لنینگراد و نیز به دست دادن تصویر یکپارچه ای از جنگ در غرب دنیپر و کریمه اتخاذ چنین شیوه ای را توجیه می کند.
۲. دبیران کمیته شهر: آ. آ. زدانف، آ. آ. کوزنتسوف، و. ی. ف. کاپوستین بودند.

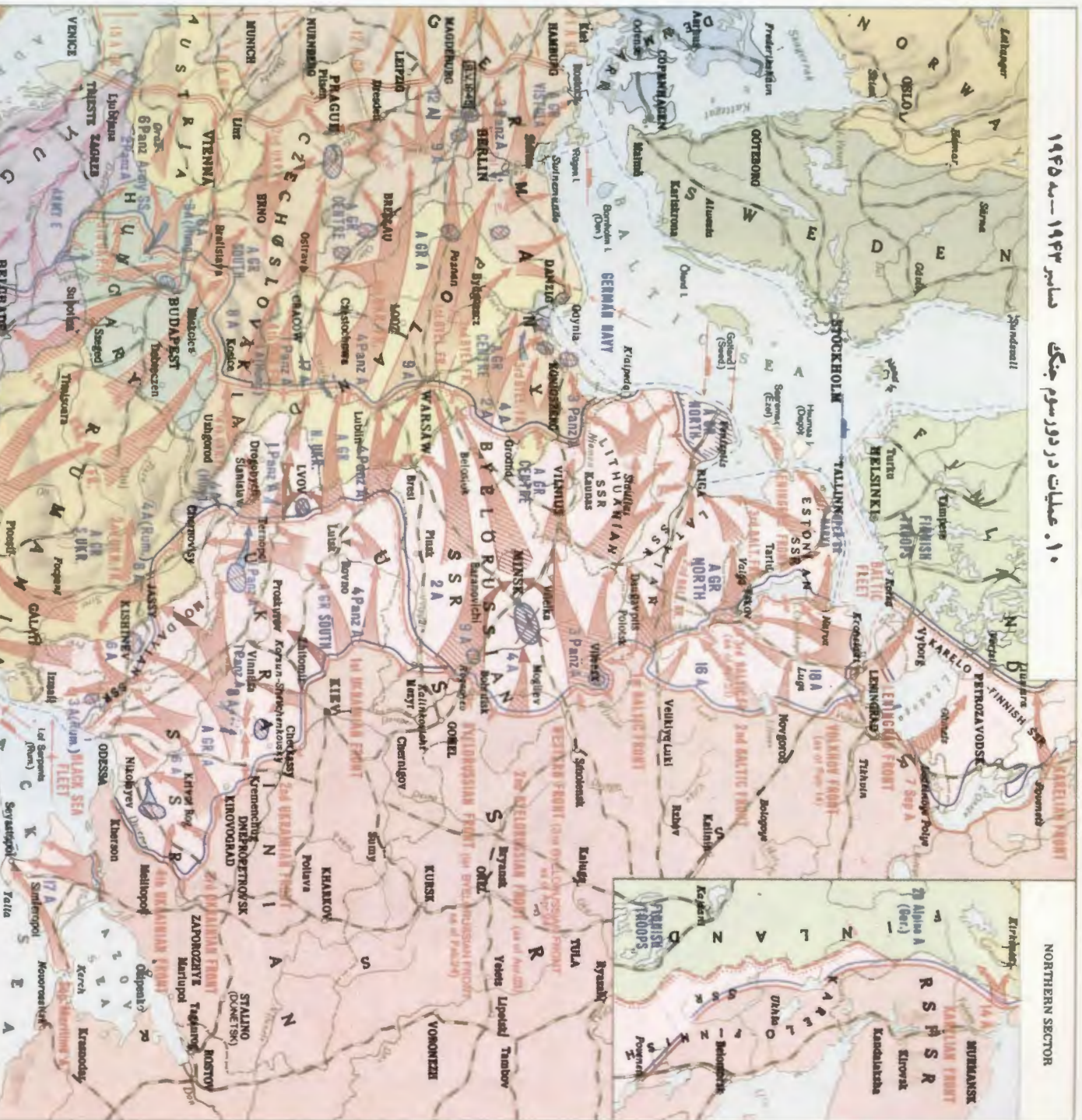
جنگی و مغز لنینگراد بودند. تحت رهبری این کمیته‌ها مردم با علاقه و جدیتی بیکران کار می‌کردند، و مانند سربازان در پستهای خود می‌ماندند و پای می‌افشردند. برنامه صنعتی سه‌ماهه آخر سال ۱۹۴۳ با موفقیت به انجام رسید و میزان بهره‌وری کار افزایش پذیرفت. در ۱۹۴۳ تولید مهمات که بیشترش مهمات توپخانه بود بسی افزایش یافت و بر میزان تولید سلاحهای خودکار افزوده شد. شهر اینک نیازهای جبهه لنینگراد را از حیث مسلسل و مسلسل سبک تمام و کمال تأمین می‌کرد و حتی مقادیری هم اضافه می‌آورد. رقابت در عرصه صرفه‌جویی در مصرف سوخت و نیروی برق و نیز کوشش در تأمین منازل برای زمستان همچنان بردوام بود. مردم شهر بی‌هیچ کمکی ۷۰۰۰ خانه را تعمیر کردند و در مزارع دولتی و باغچه‌های شخصی ۱۳۴۰۰۰ تن سیب‌زمینی و انواع سبزی و صیفی حاصل برداشتند.

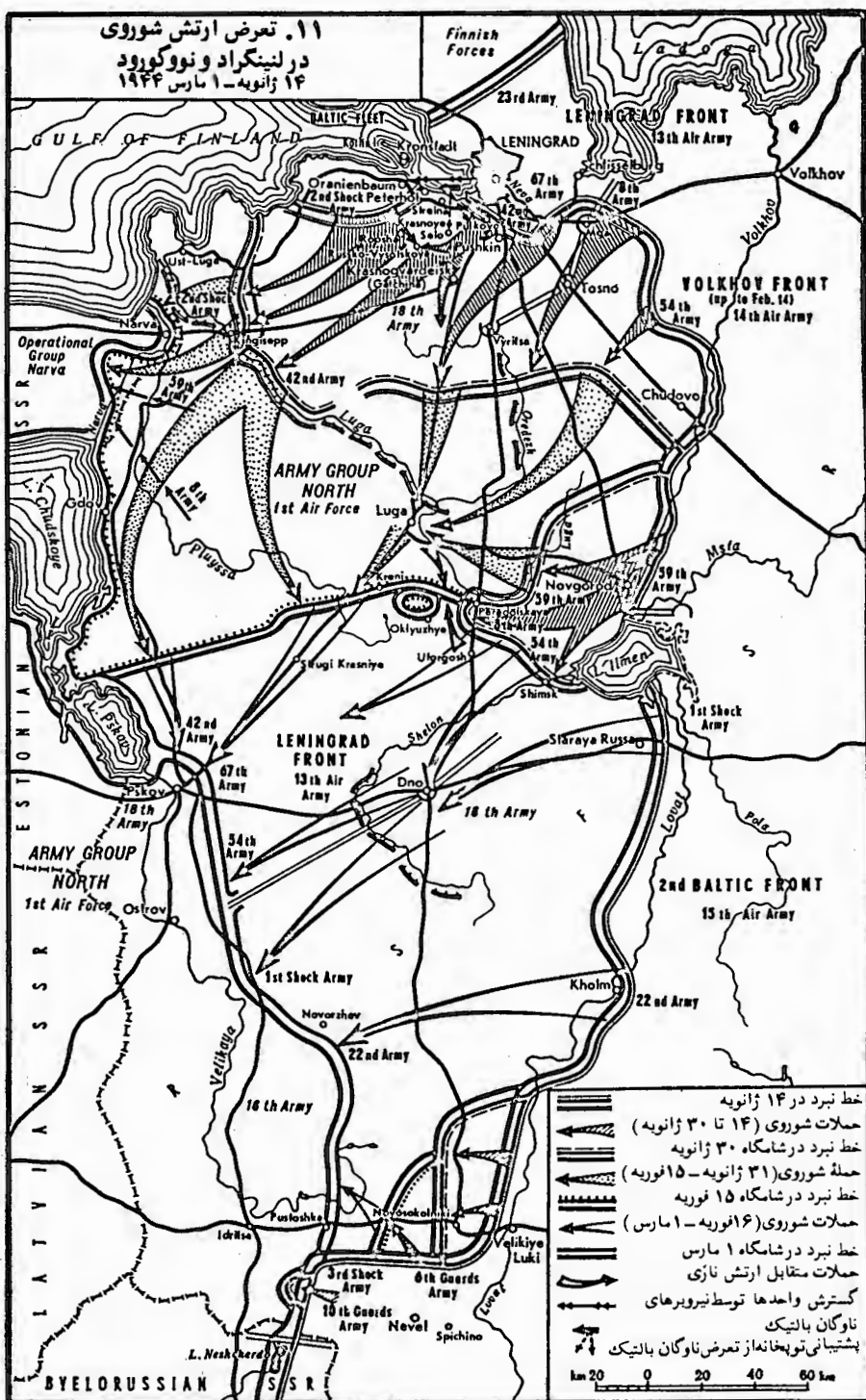
در آغاز سال ۱۹۴۴ لنینگراد در پهلوی راست خطوط آتش بود. در سال پیش شهر نیرو گرفته بود و اینک ساکنانش انتظار رسیدن روزی را داشتند که دوران غمها و رنجها و تیرم روزیها بسر آید و خون و اشکی که ریخته و افشانه بودند و جراحانی که برداشته بودند نتیجه بدهد — و آن روز باگاسهای استوار پیش می‌آمد و نزدیک می‌شد.

در بخش اشغالی لنینگراد مقاومت در برابر مهاجمان شدت و حدت بیشتری می‌گرفت. مهاجمان انتقام ناکامیابی در تصرف شهر را از مردم غیرنظامی می‌گرفتند. شهرکها و روستاها را ویران می‌کردند، مردم غیرنظامی را به اردوگاههای کار در آلمان تبعید می‌نمودند و ماشین-آلات و غلات و حبوبات و احشام و وسایل منازل را مصادره می‌کردند. این خشونتها بر عمق تنفیری که مردم از ایشان به دل داشتند می‌افزود. مردم که از پیروزیهای ارتش سرخ دلگرمی یافته بودند پیش از پیش به پارتیزانها ملحق می‌شدند. در اوائل سال ۱۹۴۴ عده پارتیزانهایی که در منطقه لنینگراد عمل می‌کردند به ۳۵۰۰۰ جنگجو می‌رسید که در ۱۳ تیپ متشکل شده بودند. پیش از شروع تعرض ارتش سرخ، قوای عمده‌ای از پارتیزانها در اطراف گدوف^۱، پسکوف، استروگی کراسنیه^۲ و لوگا^۳ سرگرم عملیات ایذائی در خطوط مواصلاتی و تدارکاتی دشمن بودند.

گروه ارتشهای شمال (ارتشهای هجدهم و شانزدهم) به فرماندهی فیلد مارشال گئورگ فن کوخلر^۴ در لنینگراد و نووگورود عمل می‌نمود. این گروه مشتمل بر ۷۴۱۰۰۰ افسر و سرباز، ۱۰۰۰۷۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز، ۳۸۵ تانک و توپ حمله و ۳۷۰ هواپیما بود و در مدت سی ماهی که در این جبهه بود شبکه نیرومندی از استحکامات با مواضع بتونی و غیربتونی ایجاد کرده بود که با میدانهای مین و شبکه‌های سیم خاردار حمایت می‌شدند.

تعرض ارتش سرخ در لنینگراد و نووگورود که نقشه آن از اوائل سپتامبر ۱۹۴۳ تنظیم شده بود با صرف زحمت و دقت زیاد تهیه و تدارک شد. اجرای این تعرض به جبهه‌های لنینگراد و ولخف و جبهه دوم بالتیک با پشتیبانی ناوگان بالتیک و هواپیماهای دورپرواز و واحدهای پارتیزانی محول شد. این جبهه‌ها برویهم ۱۰۰۰۰۰، ۱۲۴۰۰۰ افسر و سرباز، ۲۱۰۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز، ۱۴۷۵ تانک و توپ زنجیری و ۱۰۰۰۰ هواپیما داشتند. بموجب این نقشه مقرر بود ابتدا جبهه‌های لنینگراد و ولخف پهلوی ارتش هجدهم دشمن





و گروههای مستقر در پترهوف^۱ - استرلنا^۲ و نووگورود را درهم بکوبند و پس آنگاه بسوی کینگیسپ^۳ پیش بروند و کار ارتش هجدهم را یکسره کنند و به رودخانه لوگا برسند. مقرر بود پس از انجام این عملیات هر سه جبهه به سوی ناروا، پسکوف و ایدریتسا^۴ پیش بروند و ارتش شانزدهم را درهم بکوبند و تمام مناطق لنینگراد و کالینین را آزاد سازند.

جبهه لنینگراد بفرماندهی ژنرال گاوروف^۵ در چهاردهم ژانویه ۱۹۴۴ تعرض را آغاز کرد. ارتش دوم ضربتی بفرماندهی ژنرال فدیونینسکی از سرپل «اوراین بوم» در محور روپشا^۶ بر دشمن حمله برد. در پانزدهم ژانویه ارتش چهارم و دوم بفرماندهی ژنرال ماسله نیکف که از ارتفاعات پولکووو^۷ پیش می آمد و هدف آن روپشا بود به نبرد پیوست (نقشه شماره ۱۱).

آلمانها مقاومت شدیدی ابراز کردند، آنقدر که اشغال هر موضعی جز با صرف کوشش و فداکاری عظیم میسر نبود. در نوزدهم ژانویه ارتش دوم ضربتی با حمایت ناوگان بالتیک روپشا را تصرف نمود و ارتش چهارم و دوم کراسنویه سلو^۸ را گرفت. گروه مستقر در پترهوف - استرلنا حوالی شاسگاه همان روز درهم کوبیده شد و واحدهای مقدم این دو ارتش در نزدیکی روسکو-ویسوتسکویه^۹ به هم رسیدند.

ناوگان بالتیک بفرماندهی دریاسالار ترینوتس^{۱۰} با هواپیماها و توپها و توپخانه ساحلی خود پوشش دریایی جبهه لنینگراد را تأمین نمود و جبهه مزبور را در شکافتن خطوط دفاعی و انهدام گروههای توپخانه دشمن یاری کرد.

در نزدیکی نووگورود نیز وقایع با همین سرعت جریان داشت: جبهه ولخف بفرماندهی ژنرال سرتسکف^{۱۱} تعرض خود را در چهاردهم ژانویه آغاز کرد. ارتش پنجاه و نهم ژنرال کارونیکف^{۱۲} مهارت و شجاعت فوق العاده ای در شکافتن خطوط دفاعی دشمن، در منطقه ای باتلاقی و جنگلی از خود بروز داد و بویژه گروه جنوبی آن بفرماندهی ژنرال سویکلین^{۱۳} بسیار موفق بود. این گروه در شب ۱۴ - ۱۳ ژانویه مخفیانه از دریاچه ایلمن که یخ بسته بود گذشت و سرپلی را اشغال کرد. دشمن برای پر کردن شکافی که واحدهای شوروی در خطوط جبهه او ایجاد کرده بودند قوای ذخیره به نووگورود فرستاد و اقدام به حمله متقابل نمود. اما این کوششها همه بیهوده بود و نووگورود در بیستم ژانویه آزاد شد.

به این ترتیب جبهه های لنینگراد و ولخف با پشتیبانی ناوگان بالتیک و هواپیماهای دور-پرواز، واحدهای پهلوی ارتش هجدهم دشمن را درهم کوبیدند و زمینه را برای تعرضی در تمام طول جبهه از خلیج فنلاند تا دریاچه ایلمن فراهم نمودند. ارتش هجدهم آلمان که بیم داشت به محاصره یفتد در شب ۲۱ - ۲۰ ژانویه شروع به عقب نشینی از برآمدگی شرق تاسنو^{۱۴} - چودوو^{۱۵} کرد. جبهه لنینگراد تعرض خود را در محور کینگیسپ و کراسنوگوار دیسک^{۱۶}

1. Peterhof

2. Strelina

3. Kingisepp

4. Idritsa

۵. ژنرال آ. آ. ژدانف عضو شورای نظامی جبهه بود.

6. Ropsha

7. Pulkovo

8. Krasnoye Selo

9. Russko-Vysotskoye

۱۰. دریاسالار ن. ک. اسمیرنوف عضو شورای نظامی جبهه بود.

۱۱. ژنرال ت. ف. شتیکف عضو شورای نظامی جبهه بود.

12. I. T. Korovnikov

13. T. A. Sviklin

14. Tosno

15. Chudovo

16. Krasnogvardeisk

گسترش داد و واحدهای آن در سیام ژانویه به بخشهای سفلی رودخانه لوگا رسیدند و در چندین نقطه از آن گذشتند. جبهه ولخف در محور لوگا و شیمسک^۱ پیشروی کرد و در حوالی پایان ماه واحدهای جناح راست و مرکز آن راه آهن اکتیابرسکایا را تصرف کردند و واحدهای جناح چپ آن با همکاری واحدهای پارتیزانی ایستگاه راه آهن پردولسکایا^۲ را اشغال نمودند. جبهه دوم بالتیک فرماندهی ژنرال پوپف^۳ در نیمه دوم ژانویه ارتش شانزدهم آلمان را بر زمین دوخت و مانع از انتقال واحدهای آن به نواحی اطراف لنینگراد و نووگورودگردید. در بیست و نهم ژانویه واحدهای جناح چپ این جبهه ایستگاه راه آهن و شهر نوووسوکولینسکی^۴ را تصرف کردند.

این تعرض دشمن را از لنینگراد عقب نشاند و شلیک توپهای سلامی که تیرگی شب را شکافتند و شهر را غرق در نور کردند به جهانیان اعلام نمود که محاصره شهر سرانجام و بطور برگشتناپذیر شکسته شده است — و این پیروزی بزرگی بود. نیکلای تیخونف، شاعر شوروی توصیفی از این روز فراموش ناکردنی به دست می دهد: «سردم در حالی که با دیدگان فروزان، رشته های نور تیرهای توپ سلامی را که شهر غلبه ناپذیرشان را — با منار کلیسای پل و پتر، دژ قدیمی، گردشگاه و عمارات نیروی دریایی و کلیسای سن ایساک^۵ و بولوار نوسکی^۶ و کشتیهای جنگی ای که در نوا^۷ پهلو گرفته بودند — از درون تیرگی برون می کشید تماشا می کردند از خوشحالی می خندیدند و می گریستند.»

تعرض ارتش شوروی طی نیمه اول فوریه همچنان بردوام بود. عمده قوای جبهه لنینگراد متوجه ناروا و «گنف» شده بود حال آنکه ارتش شصت و هفتم آن فرماندهی ژنرال سویریف^۸ بسوی شهر لوگا پیش می رفت. در اول فوریه ارتش دوم ضربتی از رودخانه لوگا گذشت و کینگی سپ را تصرف کرد و در سوم فوریه به رودخانه ناروا رسید و سربل را بر کرانه آن اشغال کرد. ارتش چهل و دوم در جنوب کینگی سپ جنگ کنان راه خود را گشود و از لوگا گذشت و در چهارم فوریه وارد شهر گنف شد، که پیشتر توسط پارتیزانها آزاد شده بود. جبهه ولخف و آرام آرام از شرق بسوی لوگا پیش می آمد.

چون ارتش هجدهم قادر به متوقف کردن تعرض واحدهای شوروی نبود آلمانها با عجله لشکرهای چندی را از سایر بخشهای جبهه به لوگا منتقل کردند و تا اوائل فوریه توانستند گروه نیرومندی را در اطراف شهر متمرکز کنند. از لوگا و اوترگوش^۹ اقدام به یک سلسله حملات متقابل نمودند و در سوم فوریه واحدهای دو لشکر شوروی و یک هنگ پارتیزان را در غرب ایستگاه راه آهن پردولسکایا محاصره کردند، اما قادر به منهدم کردن واحدهای محاصره شده نگشتند. این واحدها فرماندهی سرهنگ کازیف^{۱۰}، فرمانده لشکر دویست و پنجاه و ششم به مدت دو هفته، تا رسیدن عمده قوا، مردانه جنگیدند.

در نزدیکی لوگا جنگ شب و روز شدت ادامه داشت. در دوازدهم فوریه واحدهای

1. Shimsk 2. Peredolskaya

۳. ژنرال بولکانین عضو شورای نظامی جبهه بود.

4. Novosokolniki

5. St. Isaac 6. Nevsky Prospekt

7. Neva

8. V. P. Sviridov

9. Utorgosh

10. A. G. Koziyev

شوروی با اقدام به یک مانور جناحی واحدهای دشمن را در لوگا درهم کوبیدند و وارد شهر شدند. شامگاه روز پانزدهم فوریه واحدهای دو جبههٔ لنینگراد و ولخف^۱ به خطی رسیدند که از رودخانه‌های ناروا، شمالغرب جزیرهٔ پسکوف، به شهرهای کرنی^۲ و شمیسک منتهی می‌شد.

ارتش هجدهم آلمان که در حال عقب‌نشینی بود با خطر انهدام مواجه بود و ارتش شانزدهم نیز خود را در وضع و موقعی خطرناک می‌دید. فرماندهی ارتش آلمان دستور داد ارتش شانزدهم بسط غرب عقب‌نشینی کند؛ فرماندهی جبههٔ دوم بالتیک بموقع متوجه این عقب‌نشینی نشد و در نتیجه تعاقب دیر هنگام صورت گرفت. در هجدهم فوریه واحدهای این جبهه استارایا روسا را اشغال کردند و سه روز بعد شهر خولم^۳ را تصرف نمودند.

در بیست و دوم فوریه ستاد فرماندهی کل مأموریت جدید را که تکمیل انهدام گروه ارتشهای شمال و آزاد کردن جمهوریهای بالتیک بود مقرر داشت. جبههٔ لنینگراد وارد استونی شد و سرپلی را که در غرب رود ناروا اشغال کرده بود توسعه داد. پهلوی چپ جبهه در محور پسکوف همچنان به فشار خود بر دشمن ادامه داد و باتفاق ارتش یکم ضربتی از جبههٔ دوم بالتیک که در محور آسترف^۴ در پشت سر دشمن در حرکت بود در بیست و چهارم فوریه مرکز راه‌آهن دنو^۵ را تصرف کرد. در پایان ماه فوریه هردو جبهه تا ناحیهٔ شرق پسکوف و آسترف پیش رفته و واحدهای جناح چپ جبههٔ دوم بالتیک به خط نوووزف^۶-پوستوشکا^۷ رسیده بودند. مقاومت شدید دشمن، ارتشهای این دو جبهه را در دروازه‌های مرزلاتویا متوقف نمود.

شش هفته جنگ شدید و متداوم واحدها را از لحاظ جسمی و روحی سخت فرسوده بود. هوای بد - آب شدن برفها و مه و باد و بوران - بر مشکلات عملیات می‌افزود، و در پایان فوریه کمبود اسلحه و مهمات بر این دشواریها مزید گردید. بعلاوه، واحدها نیاز به تقویت داشتند. اول مارس ستاد فرماندهی کل به جبهه‌ها فرمان داد موضع بگیرند و برای عملیات تازه‌ای آماده شوند.

تعرض ماههای ژانویه و فوریهٔ ارتش شوروی در لنینگراد و نووگورود به پیروزی انجامید. ارتش سرخ ضربات کوبنده‌ای بر گروه ارتشهای شمال زد و آن را ۲۲۰ تا ۲۸۰ کیلومتر در سمت غرب به عقب دواند؛ سه لشکر آن را بکلی نابود کرد و ۱۷ لشکر دیگرش را درهم کوبید. کالینین^۸ اظهار داشت: «پیروزی لنینگراد نه تنها برای لنینگراد بلکه برای تمام مسیر مبارزهٔ مردم شوروی علیه مهاجمان نازی واجد اهمیت است.»

این پیروزی در نبردهای سختی که واحدهای جبهه‌های لنینگراد و ولخف و جبههٔ دوم بالتیک به انجام رساندند تحصیل شد. ناوگان بالتیک و بمب افکنهای دور پرواز و پارتیزانهای لنینگراد نیز در این عملیات سهم بسزایی داشتند. ناوگان پرچم سرخ بالتیک با انتقال مخفیانه واحدها و اسلحه و مهمات و تجهیزات ارتش دوم ضربتی به سرپل اورالین بوم، به رغم یخبندان شدید،

۱. در پانزدهم فوریه به علت کوتاه شدن خط آتش در این بخش از جبهه، ستاد فرماندهی کل جبههٔ ولخف را منحل کرد و نیروهای آن را به جبههٔ لنینگراد و جبههٔ دوم بالتیک منتقل نمود.

2. Kreni 3. Kholm 4. Ostrov 5. Dno 6. Novorzhev
7. Pustoshka

۸. ی. کالینین صدر هیأت رئیسهٔ شورای عالی اتحاد شوروی. - م.

نقش برجسته‌ای در این عملیات ایفا نمود. هوانوردان شوروی با حمله بر مواضع دفاعی و محلهای تمرکز قوای ذخیره دشمن پوشش ناوگان را بطرز مطمئنی تأمین نمودند. طی ماههای ژانویه و فوریه، ارتشهای سیزدهم و چهاردهم هوانایی فرماندهی ژنرال ریبالچنکو و ژنرال ژوراووف ۱۳۰۰۰ مأموریت جنگی و هوانوردان ناوگان دریای بالتیک فرماندهی ساموخین^۱ قریب به ۴۰۰۰ مأموریت انجام دادند.

پارتیزانها به واحدهای در حال پیشروی کمکهای فراوانی کردند؛ این پارتیزانها با حمله بر خطوط مواصلاتی و تدارکاتی دشمن بیش از ۵۸۰۰۰ قطعه خط آهن و ۳۰۰ پل را منفجر کردند و متجاوز از ۱۳۰ قطار حامل نفرات را از خط خارج نمودند؛ طی عملیات تعرضی با واحدهای ارتش سرخ همکاری می نمودند و باتفاق آنها یا مستقلاً در جنگ برای تصرف شهرها و روستاها شرکت می کردند و بر حمل و نقل واحدهای منفرد دشمن می تاختند. حدود ۵۰۰۰ تن از این انتقامجویان مردم به دریافت نشان و مدال نائل شدند و واسیلیف^۲، گرمان^۳، کاریتسکی^۴، نیکیفورف^۵ و سرگونین^۶ به دریافت عنوان قهرمان اتحاد شوروی مباحی شدند.

اشتیاق واحدها به درگیری با دشمن عاملی تعیین کننده بود. ارگانهای حزبی و سازمان جوانان حزب دمی از کار سیاسی و برانگیختن افسران و سربازان غافل نبودند. هنگامی که تعرضی تدارک می شد اثرات پیروزیهایی را که ارتش سرخ تحصیل کرده بود برای سربازان و درجه داران و افسران تشریح می کردند و نقشی را که لنینگراد در تاریخ اتحاد شوروی و جنگ کبیر میهنی ایفا کرده بود به آنها تفهیم می کردند. فرماندهی جبهه و ارگانهای سیاسی نفوذ سیاستی عظیمی بر واحدها اعمال نمودند. برای مثال بیش از ۱۴۸۰۰۰ نفر از افسران و سربازان جبهه لنینگراد را اعضای حزب تشکیل می دادند و متجاوز از ۱۰۱۰۰۰ نفر از آنها عضو سازمان جوانان حزب بودند.

طی این تعرض واحدهای شوروی دلیری و شجاعت گروهی و دستجمعی به منصفه بروز و ظهور رسانیدند. بسیاری از واحدها به دریافت عناوین مفتخر شدند. تنها طی شش روز اول تعرض بیش از ۳۰۰۰ نفر از افراد ارتشهای دوم ضربتی و چهل و دوم به دریافت نشان و مدال مفتخر شدند؛ از آنجمله بود سرهنگ دوم پاکریشف^۷ که دوبار به دریافت عنوان قهرمان اتحاد شوروی مباحی شده بود. طی دوران محاصره لنینگراد هنگ تحت فرماندهی پاکریشف قریب به ۳۰۰ هواپیمای دشمن را سرنگون کرد و او خود ۳۸ هواپیمای دشمن را منهدم نمود. بسیاری از افسران و سربازان جبهه لنینگراد به اخذ عنوان قهرمان اتحاد شوروی مفتخر شدند.

لنینگراد، این شهر دارای سنتهای شکوهمند انقلابی، مظهر و تجسم روحیه غلبه ناپذیر مردم شوروی و اراده ایشان به دفاع از کشور سوسیالیسم با تحمل هرگونه سختی و مشقت بود. مردم لنینگراد نشان دادند که میهن پرستانی راستین اند؛ این مردم فداکاریهای عظیم کردند، اما حتی لحظه‌ای در این که فیروزی عاقبت از آن آنان خواهد بود تردید نکردند. بنابراین گزارش کمیسیون دولتی، در جریان محاصره ۸۰۳، ۶۴۱ نفر از گرسنگی مردند. بسیاری از این کسان در

1. M. I. Samokhin
4. K. D. Karitsky
7. P. A. Pokryshev

2. N. G. Vasilyev
5. V. I. Nikiforov

3. A. V. Gherman
6. I. I. Sergunin

گورهای گروهی گورستان پیسکارف^۱ به خاک سپرده شده‌اند. بر یکی از لوحه‌های یادبود این گورستان این کلمات نقش شده است:

«جان خویش را در دفاع از تو دادند
ای لنین‌گرا، ای گهواره انقلاب.
بسیاری از کسان در زیر این تخته سنگ خاری جاودانه
آرمیده‌اند که نام شریفشان را نمی‌دانیم.
اما ای آنکه بر این سنگ می‌نگری بدان
که کسی و چیزی فراموش نشده است.»

دانشمند نامدار آکادمیسین بایکف^۲ مراتب تحسین و تکریم خود را از مردم لنین‌گرا در قالب این الفاظ بیان داشت: «سن عمری است پولاد کارم و بنابر عادت خیال می‌کنم که چیزی مقاوم‌تر از پولاد نیست. امروز به این اشتباه پی بردم. برآستی هم اشتباه می‌کردم. گویا فلزی مقاوم‌تر از پولاد هم هست. این فلز، فلز شریفی است و نام آن مردم شوروی است.»

نبرد لنین‌گرا پایان پذیرفته بود. مردم لنین‌گرا و واحدهای شوروی، با پشتیبانی و یاری همه کشور، مدت ۹۰۰ روز در عرصه نبرد و کار مستمر از گهواره انقلاب کارگری دفاع کردند. نه گرسنگی، نه سرما و یخبندان، نه گلوله باران و بمباران، هیچ چیز اراده آنها را درهم نشکست. کشور، این عمل قهرمانانه را ارجی بسزا نهاد. در بیست و ششم ژانویه ۱۹۴۵ نشان لنین به شهر لنین داده شد و به بیش از ۳۰،۰۰۰ نفر نشان «برای دفاع از لنین‌گرا» اعطا گردید.

حماسه قهرمانی لنین‌گرا که برگ آخر تعرض ژانویه و فوریه ۱۹۴۴ بود هرگز رنگ نخواهد باخت. پیاسی از کمیته مرکزی حزب بمناسبت دویست و پنجاهمین سال بنیادگذاری شهر می‌گفت: «دفاع ۹۰۰ روزه از شهر محاصره شده، که داستانی حماسی مشحون از شهادت و دلیری بود، اعجاب و تحسین معاصران را برانگیخت و برای همیشه در یاد نسلهای آینده خواهد ماند. مردم لنین‌گرا تا آخرین نفس به کشور وفادار ماندند. «شهر قهرمان» عنوانی است که مردم سپاسگزار شوروی بر این شهر ارزانی داشته‌اند.»

(۳) پیروزی در اوکراین و کریمه

در همان هنگام که جنگ سختی در نواحی لنین‌گرا و نووگورود جریان داشت تعرضی هم در نواحی جنوب غرب در دست انجام بود. چنانکه پیشتر گفته شد بر طبق نقشه مقرر بود عملیات زمستانی سال ۱۹۴۴ ارتش سرخ در این نواحی به اجرا درآید.

سرزمینهای آزاد و شکوفان و غنی اوکراین، در غرب دنیپر، و کریمه را آلمانهای طی دو سال و نیم اشغال خود به ویرانی کشانده بودند. اقتصاد ملی سخت لطمه دیده بود. در اوکراین زبانهای وارده به رقم نجومی ۲۸۵،۰۰۰ میلیون روبل و در کریمه به ۲۰،۰۰۰ میلیون روبل (به قیمت‌های سال ۱۹۴۱) بالغ گشته بود. شهرها و روستاها غارت شده و با خاک یکسان گشته بودند؛ بسیاری از کارخانه‌ها و نیروگاهها را در نیکوپل، کریوی راگ، نیکولایف، ادسا،

سیمفروپل و سایر مراکز صنعتی پیاده کرده و تجهیزاتشان را به آلمان و رومانی فرستاده بودند. مزارع اشتراکی و دولتی را ویران کرده و تأسیسات تولیدی آنها را منهدم کرده بودند. مؤسسات تربیتی، باشگاهها، تئاترها، آسایشگاهها، بیمارستانها و کودکستانها را یا سوزانده یا تبدیل به زندان و سربازخانه و انبار و تفریحگاه سربازان آلمانی کرده بودند.

تمام سرزمینهای غرب دنیپر و کریمه به اردوگاه کار اجباری عظیمی بدل گشته بود. ستمی که جباران نازی بر مردم روا داشته بودند در وصف نمی گنجید. این درندگان مردم را گروه گروه می کشتند، بیماریهای واگیردار شیوع می دادند؛ شکار انسانها، کشتار عام، اعدام گروگانها، و قطارهای پر از مردمی که برای کار اجباری به آلمان فرستاده می شدند از وقایع روزمره سرزمینهای اوکراین بودند. آلمانها در اوکراین، و بطور عمده در نواحی واقع در امتداد کرانه راست دنیپر، ۵۰۰،۰۰۰ غیر نظامی را کشتند و در کریمه ۹۰،۰۰۰ نفر را یا تیرباران کردند یا در زیر شکنجه نابود ساختند.

در شهرها و روستاها مردم بازمانده با خشونت و بیرحمی بسیار استثمار می شدند؛ مردم در کارخانه ها جز با جبار تن به کار نمی دادند. سنگینی کار، کمربشکن و مزد بسیار ناچیز بود. فرماندهان روستا، یعنی «رؤسا»، از کشاورزان به زور سرنیزه کار می کشیدند.

اما این نظام جبر و زور و غارت و تحقیر و خشونت نتوانست روحیه مردم آزادی دوست اتحاد شوروی را درهم بشکند. سازمانهای حزبی و سازمانهای جوانان وابسته به حزب مخفیانه در کیروووگراد، کریوی راگ، ادسا، سواستوپول و بسیاری از شهرهای دیگر و نیز در روستاها فعال بودند. جنبشهای مقاومت را رهبری می کردند، خرابکاریها را سازمان می دادند. جنگ پارتیزانی با آهنگی استوار توسعه می یافت. در آغاز سال ۱۹۴۴ قریب به ۵۰،۰۰۰ پارتیزان مسلح در غرب رود دنیپر، کریمه و ملداوی شوروی فعالیت می کردند. این پارتیزانها با نیروهای مسلح ارتباط برقرار کرده بودند و از حمایت صدها هزار از مردم میهن پرستی که خود قوای ذخیره ارتش پارتیزانی را تشکیل می دادند برخوردار بودند. از جمله واحدهای بزرگ پارتیزانی این نواحی گروههایی بودند که به رهبری این اشخاص فعالیت می نمودند: آندریف^۱، بگما^۲، ورشیکورا^۳، گراپچاک^۴، کوزنتسف^۵، ماکدونسکی^۶، مالیکف^۷، ملنیک^۸، موخین^۹، مائومف^{۱۰}، اودوخا^{۱۱}، اولکسنکو^{۱۲}، سابورف^{۱۳}، فیودورف^{۱۴}، فیودورف^{۱۵}، شاتنف^{۱۶}، شکریاباچ^{۱۷} و یامپولسکی^{۱۸}. و این ارتش سهم انگیز و تیز تک بود که دست کم ۱۰ لشکر و ۳۰ گردان پلیس و بسیاری دیگر از واحدهای دشمن را به خود مشغول داشته بود.

در اوائل سال ۱۹۴۴ نیروهای عظیم دو طرف، در غرب دنیپر تمرکز یافته بود. جبهه های یکم و دوم و سوم و چهارم اوکراین برویهم ۲،۳۶۵،۰۰۰ افسر و سرباز، ۲۸۸،۰۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز، ۲،۰۴۰ تانک و توپ زنجیری و ۲،۳۷۰ هواپیما داشتند. گروه

- | | | |
|----------------------|---------------------|---------------------|
| 1. V. A. Andreyev | 2. V. A. Begma | 3. P. P. Vershigora |
| 4. A. M. Grabchak, | 5. V. S. Kuznetsov | 6. M. A. Makedonsky |
| 7. S. F. Malikov | 8. Y. I. Melnik | 9. Y. A. Mukhin |
| 10. M. I. Maumov | | |
| 11. A. Z. Odukh | 12. A. S. Oleksenko | 13. A. N. Saburov |
| 14. A. F. Fyodorov | 15. I. F. Fyodorov | 16. I. I. Sheatov |
| 17. Y. P. Shkryabach | 18. P. R. Yampolsky | |

ارتشهای دشمن — گروه ارتشهای جنوب به فرماندهی مانشتاین و گروه ارتشهای الف به فرماندهی کلايست — ۱،۷۶۰،۰۰۰ افسر و سرباز، ۱۶،۸۰۰ توپ صحرائی و خمپاره انداز، ۲،۲۰۰ تانک و توپ حمله و ۱،۴۶۰ هواپیما داشتند. چنانکه پیدا است برتری عددی نیروهای شوروی قابل ملاحظه نیست.

نقشه ستاد فرماندهی کل این بود که با ایراد ضربات نیرومندی خطوط دفاعی دشمن در جبهه ای به طول ۱،۴۰۰ کیلومتر، از آوروچ تا خرسون^۱ شکافته شود و این خطوط تک تک درهم کوبیده شده و سرتاسر منطقه واقع در غرب دنیپر آزاد گردد (نقشه شماره ۱۲). مقرر بود تعرض در نواحی شرقی آغاز شود و تا جنوب خط بوک^۲ - اینگولتس ادامه یابد و متعاقب آن پیشروی تا وصول به خط لوتسک - موگیلف - پادولسکی^۳ - دنیستر^۴ دنبال شود و قوای دشمن در این بخش از جبهه بکلی تارومار گردد.

فرماندهی ارتش آلمان که انتظار داشت ارتش سرخ ضربه اصلی را در جنوب وارد آورد با خطوط دفاعی نیرومندی آماده مقابله شد، اما هرگز تصور نمی کرد که این عملیات بلافاصله پس از نبرد دنیپر آغاز شود.

هر چهار جبهه اوکراین در اواخر سال ۱۹۴۳ و اوائل سال ۱۹۴۴ وارد عمل شدند. تعرض در پایان دسامبر ابتدا توسط جبهه یکم اوکراین به فرماندهی ژنرال واتوتین^۵ آغاز شد. در بیست و چهارم دسامبر گروه حمله این جبهه مرکب از ارتش یکم گارد و ارتشهای هجدهم و سی و هشتم و ارتش سوم گارد و ارتش یکم تانک در محور وینیتسا^۶ به حرکت درآمد. ارتشهای دیگر که در محورهای فرعی عمل می نمودند در روزهای بیست و پنجم تا بیست و هشتم دسامبر دست به تعرض زدند. پارتیزانها بر شدت عملیات خود در پشت خطوط دشمن افزودند.

ارتش چهارم تانک آلمان نتوانست جلو تهاجم را بگیرد و خطوط دفاعی آلمان تا بیست و نهم دسامبر در استداد جبهه ای به عرض ۳۰۰ و عمق ۱۰۰ کیلومتر شکافته شد. آلمانها در اوائل ژانویه ۱۰ لشکر پیاده و ۲ لشکر تانک دیگر را در برابر جبهه یکم اوکراین وارد عمل کردند، و با آوردن قوای عظیم به حوالی وینیتسا و اومان^۷ اقدام به یک سلسله حملات متقابل نمودند، و نزدیک دو هفته جنگ با شدت ادامه یافت.

در چهاردهم ژانویه جبهه یکم اوکراین که طی سه هفته ۸۰ تا ۲۰۰ کیلومتر پیشروی کرده بود تعرض خود را متوقف نمود. ارتشهای پهلوی چپ آن با رسیدن به خط ایلینتسی^۸ - ژاشکف^۹ پهلوی چپ نیروهای دشمن را که در کرانه غربی دنیپر، در نزدیکی کانف^{۱۰}، در زمین فرو رفته بودند چون گازانبر در لای دندانهای خود گرفتند. به این ترتیب شرایط لازم برای درهم کوبیدن و نابود کردن این گروه فراهم شد.

جبهه دوم اوکراین به فرماندهی ژنرال کونف^{۱۱} در پنجم ژانویه تعرض خود را آغاز کرد و در اواسط همین ماه شهر کیرووگراد را تصرف نمود و با پهلوی راست قوای دشمن که بعدها به

1. Kherson 2. Bug 3. Podolsky 4. Dniester

۵. ژنرال ن. س. خروشچف و ژنرال کراینیوکف (Krainyukov) اعضای شورای نظامی جبهه بودند.

6. Vinnitsa 7. Uman 8. Ilyinty 9. Zhashkov 10. Kanev

۱۱. ژنرال ی. ز. سوسایکف عضو شورای نظامی جبهه بود.

گروه کورسون - شفچنکوفسکی^۱ معروف شد مواجه گردید.

سیس، در ۱۱ - ۱۰ ژانویه جبهه سوم اوکراین بفرماندهی ژنرال مالینوفسکی^۲ و جبهه چهارم اوکراین بفرماندهی ژنرال تالبوخین^۳ دست به تعرض زدند. این دو جبهه مأموریت داشتند دشمن را در ناحیه نیکوپل درهم بکوبند و منهدم کنند. پس از پنج یا شش روز جنگ سخت قدری پیشروی کردند. پیدا بود که این دو جبهه که از حیث نفرات و تانک کمبود داشتند نخواهند توانست نتایج بهتری از این عملیات بگیرند و لذا تعرضشان موقتاً متوقف شد. اینک که جبهه های یکم و دوم اوکراین هردو پهلوی گروه ارتشهای کورسون - شفچنکوفسکی را در لای دندانه های گازانبر خویش داشتند ستاد فرماندهی کل به ژنرال واتوتین و ژنرال کونف دستور داد این گروه را محاصره و منهدم کنند. در عین حال ارتشهای جناح راست جبهه یکم اوکراین مأموریت یافتند ناحیه راونو - لوتسک - شپتوفکا را تصرف کنند و جبهه های سوم و چهارم اوکراین که تقویت شده بودند فرمان یافتند تعرض خود را در محور نیکوپل از سرگیرند.

در اواخر ژانویه تمام جبهه های اوکراین تعرض خود را از سر گرفتند.

در ۲۵ - ۲۴ ژانویه گروه حمله جبهه دوم اوکراین سرکب از ارتش چهارم گارد بفرماندهی ژنرال ریژف^۴ و ارتش پنجاه و سوم به فرماندهی ژنرال گالانین و ارتش پنجم تانک گارد بفرماندهی ژنرال روتیسטרوف عملیات را در نزدیکی شهر کورسون - شفچنکوفسکی آغاز نمود. ارتش پنجم هوایی ژنرال گاریوف^۵ عملیات را پشتیبانی می نمود. گروه حمله ای از جبهه یکم اوکراین سرکب از بخشی از ارتش چهل و چهارم ژنرال ژماچنکو، ارتش بیست و هفتم ژنرال تروفیمنکو و ارتش ششم جدید التاسیس تانک بفرماندهی ژنرال کراوچنکو^۶ در بیست و هشتم ژانویه از جهت مخالف دست به حمله زد. عملیات این گروه را ارتش دوم هوایی ژنرال کراسوفسکی پشتیبانی می نمود.

این گروه ها که در پای برآمدگی کورسون - شفچنکوفسکی تمرکز یافته بودند در محورهای همگرا پیش رفتند و در نزدیکی زونی گورودکا^۷ به هم پیوستند و در سوم فوریه دو حلقه داخلی و خارجی برگرد ۱۰ لشکر و یک تیپ دشمن بوجود آوردند.

این حلقه پولادین بطرز مستمر و مطمئن تنگ و تنگتر می شد. مواضع آلمانها برای دفاع مناسب بود در حالی که واحدهای شوروی می بایست بر راههای گل آلوده ای که گداز بر فها آنها را به صورت باتلاق درآورده بود پیش بروند. حمل و نقل مهمات و سوخت و آذوقه با دشواری عظیم صورت می گرفت. واحدهای شوروی صدها ارابه اسبی یا حتی ارابه هایی که با گاو کشیده می شدند بکار گرفته بودند. مردم محل که از یوغ ستم نازیان رهایی یافته بودند واحدها را در حمل گلوله های توپ و مین و فشنگ یاری می نمودند. سوخت ارتشهای تانک از راه هوا تأمین

1. Korsun-Shevchenkovsky

۲. ژنرال آ. س. ژلتف عضو شورای نظامی جبهه بود.

۳. ژنرال ن. ی. سوبوتین عضو شورای نظامی جبهه بود.

4. A. I. Ryzhov

5. S. K. Goryunov

6. A. G. Kravchenko

7. Zvenigorodka

می‌شد. هوانوردان شوروی مانع از کمک هوائی دشمن به واحدهای محاصره شده بودند و بر خطوط تدارکاتی و مواصلاتی آن حمله می‌بردند. وضع نیروهای محاصره شده یأس‌آور بود؛ در هشتم فوریه فرماندهی شوروی شرایطی انسانی برای تسلیم به آنها پیشنهاد کرد. اما دشمن این شرایط را نپذیرفت.

فرماندهی ارتش آلمان برای نجات این گروه در جستجوی راه‌چاره برآمد و نیروهای بزرگی را از سایر بخشهای جبهه برای نجات آن اعزام داشت. ارتش دوم تانک ژنرال باگدانف از قوای ذخیره ستاد فرماندهی کل وارد میدان شد. دشمن بعثت کوشید حلقه محاصره را بشکافد. راست است، لشکرهای آلمانی که از خارج به حلقه محاصره حمله می‌کردند به بهای تلفات سنگین به حوالی لیسینانکا^۱ رسیدند، در حالی که واحدهای محاصره شده برای ملاقات آنها در نزدیک شندروفکا^۲ به حرکت درآمدند. این دو گروه ۱۲ کیلومتر بیش با هم فاصله نداشتند اما به‌رحال موفق به پیمودن این مسافت نشدند.

جریان در ۱۸ — ۱۷ فوریه به اوج شدت خود رسید: بقایای گروه محاصره شده برای شکافتن حلقه محاصره آخرین تلاش خود را کردند: این عده که در نزدیکی شندروفکا متمرکز شده بودند در پناه تاریکی شب و بوران برف در محور جنوب به حرکت درآمدند. واحدهای ارتشهای بیست و هفتم و چهارم گارد با توفانی از آتش از آنها استقبال کردند، از فاصله نزدیک ستونهای دشمن را زیر آتش گرفتند. تنها عده قلیلی از تانکها و نفربرهای زرهی با ژنرالها و افسران ارشد توانستند جان از معرکه بدر برند.

نبرد کورسون - شفچنکوفسکی با شکست دشمن پایان پذیرفت: ۵۵،۰۰۰ افسر و سرباز دشمن کشته یا زخمی شدند و بیش از ۱۸،۰۰۰ تن به اسارت درآمدند. دشمن کلیه سلاحها و تجهیزات خود را در میدان نبرد رها کرد.

در بیست و هفتم ژانویه جناح راست جبهه یکم اوکراین در ناحیه راونو بر دشمن حمله برد. زمینهای جنگلی و باتلاقی و گل ولای شدید شرایط فوق‌العاده دشواری را برای عملیات تعرضی بوجود آورده بود. به‌رغم پیش‌بینیهای دشمن، تعرض شوروی که در بیست و هفتم ژانویه آغاز شد با موفقیت ادامه یافت. ارتش سیزدهم ژنرال پوخف با حمایت فعال پارتیزانهای اوکراین در دوم فوریه شهرهای لوتسک و راونو را آزاد کرد. مقاومت دشمن در جنگ بر سر تصرف شپتوفکا بسیار شدید بود؛ با این همه ارتش شصتم ژنرال چرنیاخوفسکی در یازدهم فوریه مرکز مهم راه‌آهن را تصرف کرد.

جبهه‌های سوم و چهارم اوکراین نیز که در ۳۱ — ۳ ژانویه تعرض خود را از سر گرفته بودند در شرایط فوق‌العاده دشواری که ناشی از آب شدن برف بود عمل می‌نمودند ولی به‌رحال در این تعرض هم واحدهای تحت فرماندهی ژنرال مالینوفسکی دفاع دشمن را شکافتند و در پنجم فوریه شهر آپوستولوو^۳ را اشغال کردند. واحدهای تحت فرماندهی ژنرال تالبوخین تا هشتم فوریه کرانه‌های شرقی دنیپر را تمام و کمال از وجود دشمن پاک کردند، و در همان روز واحدهای هردو جبهه نیکوپل را آزاد نمودند. پس از آرامش کوتاهی که بر جبهه حکمفرما شد، جبهه سوم اوکراین در کریوی راگ بر دشمن حمله برد و در بیست و دوم فوریه شهر را

گرفت و بسوی رودخانه اینگولتس پیش رفت. ارتش پنجم ضربتی از جبهه چهارم اوکراین در بیست و نهم فوریه از دنیپر گذشت و به خطی رسید که از بلاکیتنویه^۱ به کاکاروفکا^۲ می پیوست. این جبهه در جنگهای دیگری که برای آزاد نمودن نواحی غرب دنیپر صورت گرفت مشارکتی نداشت، و ماسور آزاد کردن کریمه شد.

پارتیزانها و سازمانهای زیرزمینی اوکراین و مردم محل در جنگ علیه دشمن سخت فعال بودند. برای مثال، گروههای پارتیزانی تحت فرماندهی مالیکف در آزاد کردن شهر کوروستن^۳ به واحدها کمک نمودند، و واحدهای تحت فرماندهی بگما، ی.ف. فیودورف، و تاراتوتا^۴ در تسخیر راونو شرکت داشتند.

تعرض ماههای ژانویه و فوریه تلفات و لطمات شدیدی بر دشمن وارد کرد و برای مرحله دوم عملیات، یعنی آزادی نهائی نواحی غرب دنیپر، شرایط لازم را فراهم نمود. نقشه ستاد فرماندهی کل این بود که جبهه یکم اوکراین از دوبنو، شیتوفکا و لوبار^۵ بسوی چرتکف - چرنوویتسی^۶ پیشروی کنند و جبهه دوم اوکراین از زونی گورودکا بسوی اومان - یاسی^۷، و جبهه سوم از جنوب کریوی راگ بسوی نیکلایف - ادسا به حرکت درآید. هدف این عملیات شکستن و خرد کردن خطوط دفاعی دشمن و نابود کردن تدریجی واحدهای او و سرانجام آزادی کامل اوکراین بود.

در بیست و نهم فوریه در حالی که این تعرض در دست تهیه بود فرمانده جبهه ژنرال واتوتین از ناحیه بورژواهای قوم پرست مورد سوء قصد واقع شد و زخم مهلکی برداشت، و در ۱۵ آوریل وفات کرد. در اعلامیه مشترکی که از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی و وزارت دفاع در تجلیل از خدمات و شخص او صادر شد گفته شده بود که: «حکومت اتحاد شوروی در وجود شخص رفیق واتوتین یکی از مستعدترین رهبران جوان نظامی خود را که در طی جنگ کبیر میهنی به پیشما آمد از دست داده است.» واتوتین مورد احترام افسران و سربازان خود بود و مردم و نیروهای مسلح اتحاد شوروی یاد او را گرامی می دارند. در مقدمه این تعرض، ارتشها تجدید گروهبندی کردند و تقویت شدند و کمبود اسلحه و مهمات واحدها تأمین شد و ۷۵۴ تانک دریافت داشتند. در اول مارس شماره تانکها و توپهای زنجیری آنها دو برابر و نیم بیش از دشمن بود. واحدهای تدارکاتی اسلحه و مهمات و سوخت و آذوقه به خط جبهه آوردند.

در ماههای ژانویه و فوریه آلمانها نیز قوا و وسایل تقویتی قابل ملاحظه ای دریافت نمودند. دو گروه ارتشهای آلمان، هر چند که تلفات سنگینی داده بودند، هنوز نیروی مدھشی را تشکیل می دادند. فرماندهی ارتش آلمان این امید را در دل می پروراند که واحدهای شوروی به علت خستگی و فرسودگی نتوانند در این هنگامی که برفها آب شده اند تعرض خود را ادامه دهند. در اوائل مارس، جبهه های یکم و دوم و سوم اوکراین تقریباً همزمان در بخشی از جبهه که از لوتسک تا دهانه دنیپر امتداد می یافت عملیات را از سر گرفتند. تعرضی با چنین عظمت و در راههای غیر قابل عبور و تحت چنین شرایطی سخت در تاریخ جنگها بی سابقه بود.

1. Blakitnoye

2. Kachkarovka

3. Korosten

4. Taratuta

5. Dubno

6. Lubar

7. Chertkov-Chernovitsy

8. Jassy

جبهه یکم اوکراین که فرماندهی آن را اینک مارشال ژوکوف برعهده داشت در چهارم مارس تعرض خود را آغاز کرد. ارتش یکم گارد و ارتش شصتم - که در محور تلاش اصلی عمل می نمودند - در ناحیه شومسکویه^۱ - لوبار خطوط دفاعی دشمن را شکافتند. در همان روز دو ارتش تانک - ارتش چهارم ژنرال بادانف^۲ و ارتش سوم گارد ژنرال ریبالکو - به نبرد پیوستند. این گروه حمله پس از درهم کوبیدن مقاومت دشمن در هفتم تا یازدهم مارس به ناحیه تارنوپل - پروسکورف^۳ رسید و در نزدیکی والوچیسک^۴ خط آهن مهم لوف^۵ - ادسا را قطع کرد. به این ترتیب عمده قوای گروه ارتشهای جنوب از غرب در میان گرفته شد.

در پنجم مارس گروه حمله جبهه دوم اوکراین مرکب از ارتش بیست و هفتم، ارتش پنجاه و دوم ژنرال کاروتیف^۶ و ارتش چهارم گارد ژنرال اسمیرنوف در زونی گورودکا در محور اومان دست به تعرض زد و در همان روز دفاع دشمن را شکافت. سپس برای گسترش بیشتر موفقیت، سه ارتش تانک، یعنی ارتشهای دوم و پنجم گارد، و ششم، وارد عمل شدند. دشمن برای متوقف کردن موج تهاجم نیروهای شوروی قوای ذخیره خود را به میدان آورد. در دروازه های اومان نبرد سختی در گرفت، که به شکست دشمن انجامید و اومان در دهم مارس آزاد شد. در یازدهم مارس واحدهای مقدم شوروی به جنوب بوگ، در نزدیکی دژولینکا^۷، رسیدند و از رودخانه گذشتند. تعرض ارتش پنجم گارد ژنرال ژادف و ارتش هفتم گارد ژنرال شومیلوف در هشتم مارس آغاز گردید. این ارتشها نیز دفاع دشمن را شکافتند و در محور پرومائیسک^۸ پیش رفتند.

اینکه که جبهه یکم اوکراین در خط تارنوپل - پروسکورف و جبهه دوم اوکراین در جنوب بوگ بود ارتش یکم تانک آلمان به محاصره کامل تهدید می شد. فرماندهی ارتش آلمان برای اجتناب از این فاجعه ۹ لشکر تانک و ۱ لشکر پیاده را در برابر جبهه یکم اوکراین قرار داد و فرمان حمله متقابل داد، و از یازدهم تا نوزدهم مارس جنگهای سختی در امتداد خط تارنوپل - والوچیسک^۹ - پروسکورف جریان یافت.

فرماندهی ارتش شوروی ارتش یکم تانک ژنرال کاتوکف را به این ناحیه اعزام داشت و ارتشهای شصتم و یکم گارد را با لشکری از قوای ذخیره فرماندهی جبهه تقویت نمود. به ارتش سیزدهم دستور داده شد بسوی جنوب غرب پیش برود و تا بیستم مارس به شهر برودی برسد.

جبهه سوم اوکراین در ششم مارس در محور نیکولایف - ادسا تعرض خود را علیه گروه ارتشهای «الف» از سر گرفت. گروه حمله جبهه مرکب از ارتش چهل و ششم ژنرال گلاگولف^{۱۰} و ارتش هشتم گارد ژنرال چوئیکف خطوط دفاعی دشمن را شکافتند؛ سپس گروهی مرکب از واحدهای سوار مکانیزه فرماندهی ژنرال بلیف به این دو ارتش پیوست و در هشتم مارس شهر نووی بوگ^{۱۱} را تصرف کرد و از این شهر بسرعت تغییر جهت داد و متوجه جنوب شد و

1. Shumskoye

۲. از بیست و سوم مارس فرماندهی این ارتش برعهده ژنرال لیبوشنکو گذاشته شد.

3. Proskurov

4. Volochisk

5. Lovo

6. K. A. Koroteyev

7. Dzhulinka

8. Pervomaisk

9. Volochisk

10. V. V. Glagolev

11. Novy Bug

رده‌های عقبه دشمن را مورد حمله قرار داد و ۱۳ لشکر ارتش ششم آلمان را در ناحیه برزنه گواتویه^۱ - سنی گیر یوکا^۲ تهدید به محاصره کرد. این لشکرها با دادن تلفات سنگین موفق به عقب نشینی در جهت غرب شدند. جناح راست جبهه سوم اوکراین دشمن را تعقیب کرد و در نزدیکی وازنسک^۳ به جنوب بوگ رسید. در جنگی که در این ناحیه، در فاصله بین اینگولتس و بوگ جنوبی در گرفت ارتش ششم آلمان متحمل شکست دیگری گردید: ۸ لشکر از واحدهای آن منهدم شدند.

به این ترتیب در نیمه اول مارس عملیات مشترک سه جبهه اوکراین موفقیت عظیمی به بار آورد. خطوط دفاعی دشمن در جبهه‌ای وسیع شکافته شد؛ واحدهای شوروی پس از درهم کوبیدن مقاومت دشمن و گذشتن از رودخانه‌های طغیان کرده و راهها و دشتهای گل آلود و باتلاقی پیش رفتند. لشکرهاى آلمانی با بجا گذاشتن تانکها و توپهای زنجیری و کامیونهای که سوختشان تمام شده بود عقب نشستند.

در یازدهم مارس ستاد فرماندهی کل مأموریت جبهه‌ها را با توجه به اوضاع و احوال جدید معین نمود. جبهه‌های یکم و دوم اوکراین مأموریت یافتند ارتش یکم تانک دشمن را در منطقه کامنتس^۴ - پادولسک محاصره و منهدم کنند و جبهه سوم مأمور شد از بخشهای جنوبی بوگ عبور کند و ادسا را آزاد سازد و به رودخانه پروت^۵ برسد.

ستاد هیتلر با عجله اقدام به اعزام قوای ذخیره به ناحیه لوو نمود؛ این قوای ذخیره مرکب بود از شش لشکر پیاده و دو لشکر تانک که از آلمان و یوگوسلاوی و فرانسه و بلژیک فراخوانده شده بودند. علاوه بر این دشمن کوشید مواضع خود را در امتداد بخشهای جنوبی بوگ تقویت و تحکیم کند و مانع از پیشروی بیشتر جبهه‌های دوم و سوم اوکراین بسوی غرب گردد.

گروه حمله جبهه یکم اوکراین پس از فرسوده کردن دشمن در اطراف شهرهای تارنوپل و پروسکوف، در بیست و یکم مارس تعرض خود را از سر گرفت. در همان روز اول تعرض ارتشهای یکم و چهارم تانک در بخشی از جبهه که ارتش شصتم اشغال کرده بود دشمن را درگیر در نبرد شدیدی نمودند. بخصوص پیشرفت ارتش یکم تانک بسیار چشمگیر بود. این ارتش در بیست و چهارم مارس به دنیستر رسید و در نزدیکی زالشچیکی^۶ از رودخانه گذشت و پنج روز بعد شهر چرنویتیسی را آزاد کرد. ارتش چهارم تانک نیز در بیست و ششم مارس کامنتس - پادولسک را اشغال کرد. در این نبرد تیپ بیستم گارد موتوریزه و تیپ شصت و چهارم گارد بسیار خوب درخشیدند؛ اولی دلیرانه راه خود را گشود و سریعاً به دنیستر رسید؛ فرمانده تیپ، باباجانیان، به دریافت عنوان قهرمان اتحاد شوروی مبادی شد. دومی از بسیاری جهات به آزادی چرنویتیسی مساعدت نمود. فرمانده این تیپ، سرهنگ دوم بوئیکو^۷، برای دومین بار به دریافت عنوان قهرمان اتحاد شوروی مفتخر شد. هنگامی که ارتشهای تانک جبهه یکم اوکراین خط بوچاچ^۸ - کالومیا^۹ - چرنویتیسی را اشغال کردند راه عقب نشینی ارتش یکم تانک آلمان قطع شد.

1. Bereznegovatoye 2. Snigiryovka 3. Voznesensk 4. Kamenets
5. Prut 6. Zaleschiki 7. I. N. Boiko 8. Buchach 9. Kolomiya

عمله قوای جبهه دوم اوکراین با استفاده از سرپلهایی که واحدهای مقدم آن در بخشهای جنوبی بوگ اشغال نموده بودند از این راه آبی مهم عبور نمود در نوزدهم مارس این قوا در نزدیکی موگیلف - پادولسکی به دنیستر رسید و سه روز بعد، از این مانع آبی گذشت و سرپل وسیعی را بر آن ایجاد کرد. شکاف عظیمی در خطوط دفاعی آلمان، در جنوب تارنوپل، دهن گشود. فرماندهی ارتش آلمان برای پر کردن این شکاف ارتش یکم مجارستان و چند لشکر آلمانی را به این ناحیه اعزام داشت.

جبهه سوم اوکراین نیز به بخشهای سفلی بوگ جنوبی رسید و در هجدهم مارس به عبور از آن آغاز کرد. در شهر نووایا ادسا عرض رودخانه به ۲۰۰ تا ۲۵۰ متر می رسد. با این همه واحدهای شوروی مقاومت لجوجانه دشمن را درهم کوبیدند و بر مشکلاتی که گداز بهاره برفها فرا راه نهاده بود غلبه کردند و سرپلهایی در کرانه غربی رود ایجاد کردند.

به این ترتیب طی نیمه اول مارس جبهه های یکم و دوم و سوم اوکراین تعرض خود را با موفقیت توسعه دادند. حملات متقابل دشمن بی نتیجه ماند و امید دشمن به حفظ مواضع خود در امتداد بوگ جنوبی به یأس مبدل شد.

در بیست و دوم مارس ستاد فرماندهی کل تغییرات دیگری در مأموریت جبهه ها داد. مقرر شد که جبهه یکم اوکراین محاصره و انهدام کامل ارتش یکم تانک را در نزدیک کامنتس - پادولسک تکمیل کند و جبهه دوم اوکراین متوجه جنوب گردد و در امتداد هردو کرانه دنیستر پیش برود و دشمن را بطرف دریای سیاه براند و مانع از عقب نشینی او به آن سوی رود گردد. در پایان مارس در منطقه جبهه یکم اوکراین وقایع با سرعت زیادی گسترش یافتند. این جبهه با همکاری جبهه دوم اوکراین قوای عظیمی از دشمن سرکب از ۲۱ لشکر را در شمال کامنتس - پادولسک به محاصره درآورد. فرماندهی جبهه یکم اوکراین نتوانست حلقه های داخلی و خارجی نیرومندی برگرد این واحدها ایجاد کند، و آلمانها برای اجتناب از شکست کامل از این فرصت استفاده کردند و با دادن تلفات و ضایعات بسیار سنگین جنگ کنان راه خود را به حوالی بوچاچ گشودند و در آنجا به لشکریایی که برای نجات آنها از حلقه محاصره اعزام شده بودند ملحق شدند.

در این ضمن واحدهای جبهه دوم اوکراین که در تعقیب دشمن بودند در بیست و ششم مارس در امتداد جبهه ای وسیع به رودخانه پروت یعنی مرز بین اتحاد شوروی و رومانی رسیدند. و این واقعه ای مهم بود. خبر این پیروزی بزرگ به سرعت برق در سرتاسر کشور و ارتش پخش شد و موجب شادی و مسرت فراوان گردید. رسیدن ارتش سرخ به سرزهای رسمی کشور از لحاظ بین المللی نیز واجد اهمیت بسیار بود، زیرا دلیل تازه ای بر شکست آتی آلمان هیتلری و اقمار او بود.

فرماندهی ارتش آلمان برای خنثی کردن فشار جبهه دوم اوکراین شش لشکر پیاده از ارتش ششم را به این بخش از جبهه گسیل داشت و ارتش چهارم رومانی را به ناحیه اطراف یاسی آورد. اما این تمهیدات تعرض ارتش سرخ را متوقف ننمود. واحدهای جبهه دوم اوکراین در پایان مارس و اوائل آوریل جنگ را به سداوی شوروی و داخل خاک رومانی کشانده بودند.

جبهه سوم اوکراین نیز به پیشروی خود ادامه داد و واحدهای آن در بیست و هشتم مارس شهر نیکلایف را تصرف نمودند؛ در پیکار بر سر تصرف این شهر شصت و هفت تن از افرادی که به فرماندهی ستوان یکم اولشانسکی^۱ و سروان گالوولیوف^۲ به عنوان واحد عملیات مخصوص عمل می نمودند شجاعت و شهادت بی مانندی ابراز کردند. این واحد در بندر نیکلایف پیاده شد و مأموریت داشت راه را برای واحدهای مأمور حمله به شهر هموار کند. دشمن در برابر این واحد کوچک ۳ گردان پیاده با حمایت توپخانه و تانک وارد عمل نمود. در این نبرد نابرابر ۵۵ تن از افراد گروه جان باختند و مابقی تا رسیدن عمده قوا پایداری نمودند. همه ۲۷ نفر به دریافت عنوان قهرمان اتحاد شوروی مبادی شدند.

فشاری که بر پهلوی چپ و عقبه ارتش ششم آلمان وارد آمد آن را ناچار از ترک مواضع خود نمود. واحدهای جبهه سوم اوکراین که در تعقیب دشمن بودند در دهم آوریل ادسا را آزاد نمودند. دو روز پس از آن تیراسپول^۳ را تصرف کردند و از دنیستر گذشتند و سرپلی بر کرانه غربی آن ایجاد نمودند.

مردم شوروی یاد مدافعان ادسا را گرامی می دارند. در پاییز سال ۱۹۴۱ هنگامی که غارتگران نازی بسوی مسکو پیش می راندند مدافعان ادسا دوباره و نیم تمام، قوای عظیمی از دشمن را به خود مشغول داشتند. این مدافعان وظیفه خود را شرافتمندانه انجام دادند و تا فرماندهی عالی شوروی به آنها دستور نداد شهر را رها نکردند. شهر اشغال شد اما تسلیم نشد. پارتیزانها و کارکنان سازمانهای زیرزمینی به رهبری سازمانهای حزبی شهر همچنان در برابر دشمن مردانه مقاومت کردند. دفاع قهرمانانه ادسا و دلآوری و شجاعتی که واحدهای شوروی در آزاد کردن شهر ابراز کردند معرف عشق و علاقه بی شائبه مردم شوروی به میهن سوسیالیستی بود. قریب ۲۰۰۰۰ نفر از مردم شهر به دریافت مدال «برای دفاع از ادسا» نائل آمدند و ادسا خود عنوان «شهر قهرمان» گرفت.

تعرض ماه مارس و نیمه اول آوریل، گروه ارتشهای جنوب و «الف» را از پیش خود روفت و جبهه های یکم و دوم و سوم اوکراین را به خط وربا - کالمیا - یاسی - ارگیف - دیووساری^۴ و، باز هم بیشتر از دنیستر به دریای سیاه، رساند.

این تعرض موفقیت آمیز، ارتش هفدهم دشمن را که کریمه را در اشغال داشت در وضع غیر قابل دفاعی قرار داد. این ارتش متجاوز از ۱۹۵۰۰۰ افسر و سرباز، حدود ۳۰۰۰ توپ صحرائی و خمپاره انداز، ۲۱۰ تانک و توپ حمله و ۱۴۸ هواپیما داشت.

مأموریت آزاد کردن کریمه به جبهه چهارم اوکراین و ارتش مستقل ساحلی، به فرماندهی ژنرال یرسکو، ناوگان دریای سیاه به فرماندهی دریاسالار اکتیایرسکی و ناوگان آرف به فرماندهی دریاسالار گارشکف محول شد. نیروهای زمینی مرکب بودند از قریب ۴۷۰۰۰۰ افسر و سرباز با ۵۹۸۲ توپ صحرائی و خمپاره انداز، ۵۵۹ تانک و توپ زنجیری و ۱۲۵۰ هواپیما. در کوبیدن واحدهای رومانیایی و آلمانی مستقر در کریمه نقش قابل ملاحظه ای بر عهده

1. K. F. Olshansky

۲. A. F. Golovlyov، مربی سیاسی.

3. Tiraspol

4. Verba

5. Orgeyev

6. Dubossary

پارتیزانها نهاده شد.

در اصل در نظر بود که تعرض در کریمه همزمان با آزاد ساختن کریوی راگ توسط جبهه سوم اوکراین و تعرضی توسط همین جبهه در محور نیکولایف و ادسا صورت پذیرد اما فرماندهی عالی شوروی پیشنهاد کرد که عملیات کریمه به تعویق افتد و جبهه سوم اوکراین به حساب جبهه چهارم تقویت شود و ادسا آزاد گردد و تعرض کریمه زمانی آغاز شود که نیروهای شوروی به مرز شوروی و رومانی رسیده باشند.

تعرض در کریمه در هشتم آوریل و زمانی آغاز شد که واحدهای شوروی در حومه ادسا می‌جنگیدند و وارد غرب رومانی شده بودند. ارتش دوم گارد بفرماندهی ژنرال زاخارف بر استحکامات پرکوپ حمله برد و شهر آرمیانسک^۱ را گرفت، اما مقاومت شدید دشمن مانع از پیشروی بیشتر آن شد. در ضمن واحدهای ارتش پنجاه و یکم، که فرماندهی آن با ژنرال کرایتسر بود و ضربه اصلی را از سرپلهای واقع در جنوب سیواش^۲ بر دشمن وارد می‌آوردند خط اول مقاومت دشمن را درهم کوبیدند و دشمن را مجبور به عقب‌نشینی در برابر این دو ارتش نمودند. سپاه نوزدهم تانک برای تعاقب دشمن به منطقه عملیات ارتش پنجاه و یکم آورده شد؛ واحدهای متحرک هردو ارتش نیز به تعقیب دشمن پرداختند. ارتش مستقل ساحلی در ۱۱ - ۱۰ آوریل وارد عمل شد و در شب یازدهم آوریل کرچ را تصرف کرد و از آنجا در امتداد سواحل جنوبی کریمه به تعقیب دشمن، که در حال عقب‌نشینی بود، پرداخت.

در دوازدهم آوریل دشمن برای استفاده از استحکامات سواستوپول با عجله به آنجا عقب نشست. سپاه نوزدهم تانک و واحدهای متحرک لاینقطع بر دشمن حمله می‌کردند و تلفات سنگینی بر او وارد می‌آوردند. ارتشهای هشتم و چهارم هوایی بفرماندهی ژنرال خریوکین و ژنرال ورشینین سخت در فعالیت بودند، بنادر را می‌کوبیدند و کشتیها را مورد حمله قرار می‌دادند. زیردریایها و اژدرافکنها بر کاروانهای دریایی دشمن می‌تاختند، و واحدهای پارتیزانی به رهبری ماکدونسکی و یاسپولسکی و کوزنتسوف بر عقبه دشمن ضربه می‌زدند.

در پانزدهم آوریل واحدهای متحرک جبهه چهارم اوکراین، و روز پس از آن واحدهای متحرک ارتش مستقل ساحلی^۳ به حلقه خارجی استحکامات سواستوپول رسیدند و دشمن در موقعیت بسیار بدی قرار گرفت.

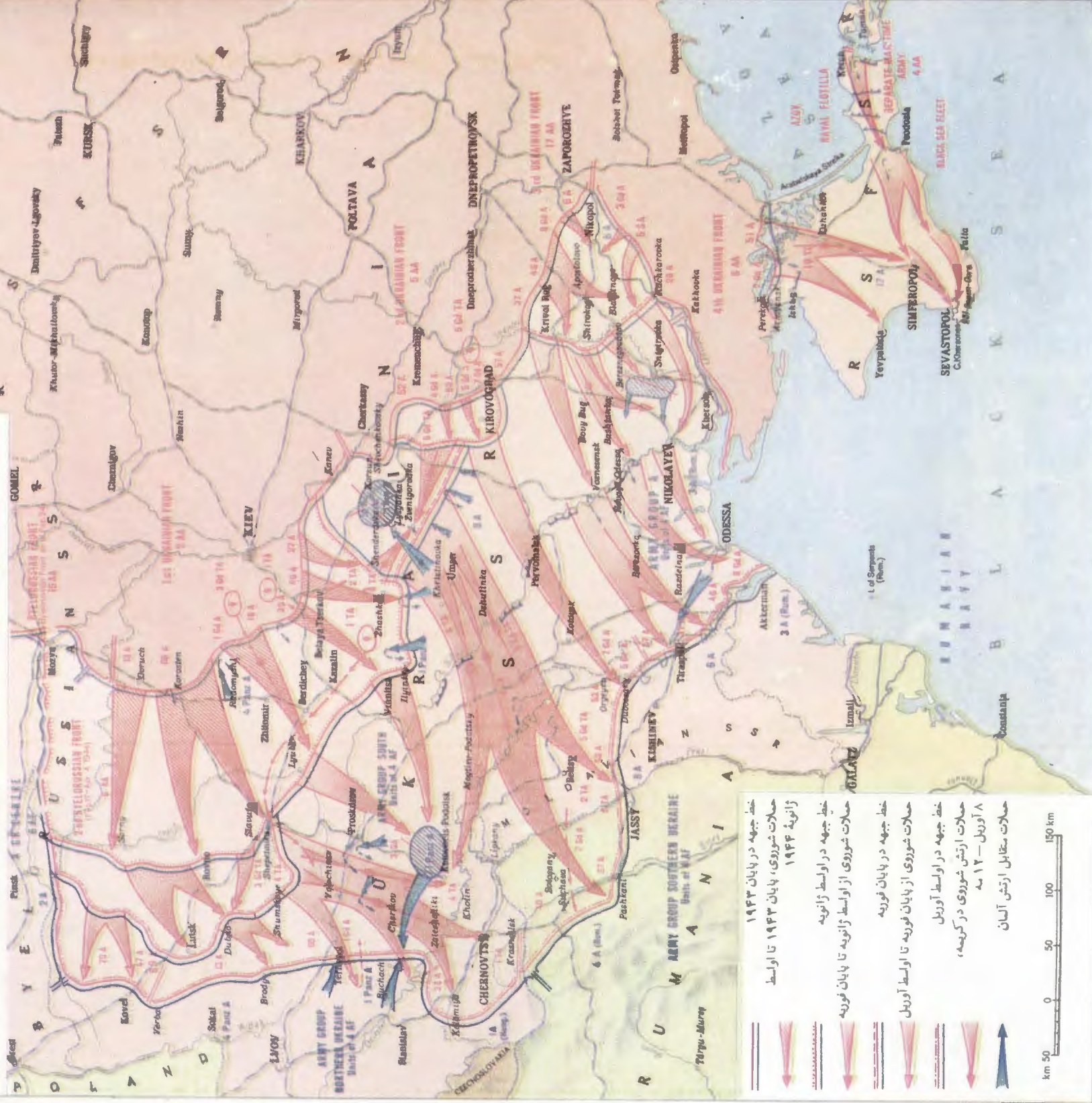
جبهه چهارم اوکراین که برای نبرد قطعی آماده شده بود حمله بر استحکامات سواستوپول را آغاز نمود. در رأس حمله واحدهای ارتش دوم گارد قرار داشتند که روز پنجم مه در محور خلیج شمالی به حرکت درآمدند. این واحدها طی دو روز دو و در بعضی نقاط سه ردیف از خطوط سنگرهای دشمن را تصرف کردند. ارتشهای پنجاه و یکم و ارتش ساحلی در هفتم مه دست به حمله زدند. جنگ بویژه در ساپون - گورا^۴ که کلید دفاع آلمانها را در سواستوپول تشکیل می‌داد بسیار سخت بود. افراد سپاههای شصت و سوم و دهم و یازدهم پیاده گارد (بفرماندهی

1. Armyansk 2. Sivash

۳. ارتش مستقل ساحلی در هجدهم آوریل به ارتش ساحلی تغییر نام یافت و با فرماندهی ژنرال ک. س. ملنیک جزو جبهه چهارم اوکراین شد.

4. Sapun-Gora

آزادی اوکراین و کریمه ۲۴ دسامبر ۱۹۴۳-۱۲ مه ۱۹۴۴





مارشال باگرامیان

ژنرال کوشه‌ووی^۱، ژنرال نوروف^۲ و ژنرال راژدستونسکی^۳ با شجاعت و پایمردی بی‌نظیری پرچمهای سرخ خود را بر قلعه کوه به اهتزاز درآوردند. هرگاه پرچمداری از پا درسی آمد دیگری جای او را می‌گرفت، و هجوم بی‌وقفه ادامه یافت. دشمن که در برابر چنین تهاجمی قادر به مقاومت نبود مواضع خود را یکی پس از دیگری ترک نمود.

شهر قهرمان سواستوپول، با سنتهای جنگی باشکوه و افتخارآمیز، در نهم ماه مه آزاد شد. بقایای نیروهای دشمن به دماغه خرسون گریختند، در آنجا یا کشته شدند یا به اسارت درآمدند. دریای سیاه به گورستان بسیاری از کسانی بدل گردید که کوشیدند با کشتی از مهلکه جان بدر برند. تعرض ارتش سرخ در کریمه در دوازدهم مه تکمیل شد. اگر به زبان ارقام و آمار سخن بگوییم فاجعه کریمه برای آلمانها به‌بهای ۱۰۰،۰۰۰ کشته و اسیر و کلیه تجهیزات و اسلحه و مهماتی تمام شد که در این ناحیه داشتند.

در ۴۲-۱۹۴۱ آلمانها برای تصرف سواستوپول ۲۰ روز وقت صرف کردند، در حالی که در ۱۹۴۴ ارتش سرخ ظرف ۳۰ روز استحکامات نیرومند دشمن را در کریمه درهم کوبید و با خاک یکسان کرد و در پنج روز سواستوپول را آزاد نمود.

حزب کمونیست و دولت شوروی شجاعت و دلاوری واحدهای شوروی را به شیوه‌ای شایسته ارج نهادند و ستودند: ۱۲۶ تن از افراد این واحدها به دریافت عنوان قهرمان اتحاد شوروی و هزاران تن دیگر به اخذ نشانها و مدالهای مختلف مفتخر شدند. مدال «برای دفاع از سواستوپول» در دسامبر ۱۹۴۲ به واحدها داده شده بود.

ارتش سرخ طی تعرض پیروزمند خود در اوکراین (غرب دنیپر) و کریمه ۱۰ لشکر و یک تیپ دشمن را نابود کرد. علاوه بر این دشمن ۸ لشکر خود را منحل نمود، حال آنکه ۶۸ لشکر دیگرش بین ۵۰ تا ۶۶ درصد افسران و افراد خود را از دست دادند. نواحی اقتصادی عمده کشور از دشمن بازپس گرفته شد، و وضع و موقع سوق الجیشی در جنوب تحول اساسی پذیرفت: واحدهای شوروی به سلسله جبال کارپات نزدیک شدند، مواضع دفاعی دشمن را درهم کوبیدند و در دفاع واحدهای مستقر در شمال و جنوب سلسله جبال مزبور رخنه کردند. ناوگان دریای سیاه که به پایگاه اصلی خود بازگشته بود اینک در امتداد ساحل رومانی عمل می‌نمود. این شکست سخت محافل حاکم رومانی و بلغارستان و مجارستان را سراسیمه کرد و پایه‌های نفوذ آلمان را در ترکیه سست نمود. اکنون اسکان کمک مستقیم به مردم چکوسلواکی، مجارستان، رومانی و بلغارستان در مبارزه علیه مهاجمان نازی فراهم بود.

ارتش سرخ در این تعرض موفقیت‌آمیزی که در شرایط بسیار سخت صورت گرفت بار دیگر قابلیت نظامی خود را نشان داد. دشتهای گل‌آلود و رودخانه‌های طغیان‌کرده سوانعی جدی در راه تحرک و سرعت عمل واحدها بودند. کاسیونها، تراکتورها و حتی تانکها در گل می‌ماندند؛ فرودگاههای چندانی در دسترس نبودند، و آوردن وسایل عبور از رودخانه به پای کار بسیار دشوار بود. بعلاوه پاک کردن راهها از وسایل و تجهیزات رهاشده و از کار افتاده دشمن مستلزم صرف وقت و نیروی فوق‌العاده‌ای بود. و این چیزها همه بر دشواری عملیات می‌افزود و مستلزم روحیه عالی و طاقت و تحمل بود.

موفقیت چنین تعرض داسنه داری، آنهم در شرایط چنین ناساعدی، متحدان اتحاد شوروی را در شگفتی فرو برد. روزنامه آمریکایی نیویورک هرالد تریبون^۱ تعرض نیروهای شوروی را به عنوان «یکی از وقایع شگفت جنگ» توصیف نمود. در حقیقت فرماندهی عالی ارتش آلمان نیز به برتری مهارت و قابلیت فرماندهان ارتش سرخ اذعان نمود. هیتلر، مانشتاین و کلايست را از فرماندهی خلع نمود و بسیاری دیگر از ژنرالها — فرماندهان لشکرها و حکمرانان شهرها — را بازداشت کرد و به محکمه سپرد.

هنگامی که واحدها به سرزهای رسمی کشور رسیدند سیاست حزب و دولت در قبال ملل اروپا بتفصیل برای واحدها توضیح داده شد.

نبردهای اوکراین و کریمه و لنینگراد و نووگورود چنانکه ستاد فرماندهی کل مقرر داشته بود عملیات اصلی و اساسی جنگهای زمستانی را تشکیل می دادند.

واحدهایی که در بخش مرکزی جبهه شوروی و آلمان عمل می کردند بر طبق نقشه مقرر در محور ویتبسک و بوپرویسک پیش رفتند. در جنگ سختی که در نیمه اول ژانویه در نزدیکی ویتبسک روی داد واحدهای جبهه یکم بالتیک دو لشکر دشمن را نابود کردند و به چندین لشکر دیگر او آسیبهای سخت وارد آوردند. اما خود شهر تصرف نشد. در فوریه با همکاری جبهه غرب، عملیات از سر گرفته شد. جنگهای شدیدی در گرفت اما ویتبسک همچنان در دست قوای آلمان ماند. واحدهای شوروی بویژه واحدهای جبهه غرب در عین حال که تلفات و لطمات شدیدی بر دشمن وارد آوردند خود نیز متحمل تلفات و صدمات شدیدی شدند. در ماههای ژانویه فوریه واحدهای جبهه بیلوروسی شهرهای سوزیر^۲، کالینکویچی^۳ و روگاجف^۴ را تصرف کردند، از دنیپر گذشتند و سرپلی را بر ساحل غربی آن اشغال کردند، اما از تصرف بوپرویسک و پیشروی به سوی مینسک که بنا بر نقشه می بایست انجام می شد عاجز ماندند.

به این ترتیب سه جبهه ای که در بخش غربی جبهه شوروی و آلمان عمل می کردند طی عملیات زمستانی به هدفهای خود نرسیدند. علت عمده این ناکامیابی چنانکه از جانب ستاد ارتش و کمیسیون ماسور از سوی کمیته دولتی دفاع برای رسیدگی به این امر اظهار شد نارسایی رهبری و تخطی آشکار بعضی از فرماندهان و ستادها از مقررات سازمانی و هدایت عملیات تعرضی بود. البته علل و سوجبات عینی هم در این ناکامیابی دخالت داشتند: شماره واحدهای جبهه غرب فزون از اندازه لازم بود، بعلاوه این جبهه در چهار محور عمل می نمود. این امر اداره واحدها را دشوار می نمود. کمبود راه مانع دیگری بود که از تحرک واحدها می کاست. و بالاخره این که جبهه غرب مانند سایر جبهه هایی که در این بخش از جبهه شوروی و آلمان عمل می کردند نمی توانست در زمانی که عملیات در جریان بود برای تقویت واحدهای خود انتظار چندانی از ستاد فرماندهی کل داشته باشد زیرا ستاد فرماندهی کل نیروهای موجود را به جبهه هایی که در جنوب و شمال غرب عمل می کردند اعزام داشته بود.

کمیته دولتی دفاع در اظهار نظر سورخ دوازدهم آوریل ۱۹۴۴ خود با استناد به گزارش کمیسیون، بر نقایص عمده فرماندهی جبهه غرب در رهبری عملیات تأکید نمود و نتایج سازمانی مربوط را از این گزارش استخراج کرد. چندی بعد جبهه مزبور به جبهه های دوم و سوم بیلوروسی

تجزیه شد. با این همه و به رغم این ناکامی‌های تعرض در بخش غربی جبهه چندان بی‌نتیجه هم نبود، زیرا گروه ارتشهای سرکز را بر زمین دوخت و مانع از انتقال لشکریهای آن به لنینگراد و اوکراین گردید.

واحدهای شوروی طی این عملیات ویتبسک را از دوسودر میان گرفتند و روگاجف و کالینکوویچی و موزیر را آزاد کردند و مواضع بهتری را اشغال نمودند، که در تابستان ۱۹۴۴ عملیات معروف بیلوروسی از همانجا آغاز شد.

عملیات زمستانی بر رویهم پیروزیهای بسیار چشمگیری را نصیب ارتش سرخ نمود؛ در نتیجه این عملیات دشمن ۳۰ لشکر و ۶ تیپ خود را از دست داد، و ۱۴۲ لشکر و یک تیپ او ۵۰ تا ۷۰ درصد افسران و سربازانشان را از دست دادند. ویراست بیش از ۱۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز، ۲۰،۰۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز، ۸،۴۰۰ تانک و توپ حمله و حدود ۵۰،۰۰۰ هواپیما از دست داد.

مهاجمان از ۳۲۹،۰۰۰ کیلومترمربع خاک شوروی که پیش از جنگ ۱۹۰،۰۰۰،۰۰۰ جمعیت داشت رانده شدند و ارتش شوروی در طول ۴۰۰ کیلومتر به سرزهای رسمی کشور رسید و شمالشرق رومانی را اشغال کرد و برای نخستین بار جنگ را به داخل خاک کشوری کشاند که با اتحاد شوروی در جنگ بود.

در دوم آوریل هنگامی که ارتش سرخ وارد رومانی شد دولت اتحاد شوروی اعلام داشت که «اتحاد شوروی نظری به خاک رومانی یا تغییر نظام اجتماعی آن ندارد و ورود واحدهای شوروی به خاک رومانی منحصرأ ناشی از الزامات نظامی و مقاومت متداوم واحدهای دشمن است.» این بیانیه روشن نمود که اتحاد شوروی حق تعیین سرنوشت ملل آزاد شده را به خود آنها وامی‌گذارد. در دوازدهم آوریل شرایط متارکه جنگ به رومانی پیشنهاد شد اما دولت ضدسلی آنتونسکو که خود را به ارباب هیتلر بسته بود از قبول آن سر باز زد و بدان وسیله موجبات شکست و نابودی تام و تمام خود را فراهم آورد.

فصل سیزدهم:

در محور اصلی

(۱) نقشه‌های عملیاتی طرفین آغاز عملیات تابستانی و پاییزی سال ۱۹۴۴

اتحاد شوروی طی زمستان و بهار ۱۹۴۴ با استواری بنیه اقتصادی خود را تحکیم نمود. طی شش ماه اول سال ۱۹۴۰، هواپیما، قریب ۱۴۰۰۰ تانک سنگین و متوسط و توپ زنجیری، ۲۶۰۰۰ توپ صحرائی ۷۶ میلیمتری و کالیبر بزرگتر (بجز توپهای ضد هوائی) و بیش از ۹۰ میلیون گلوله توپ و بمب و مین تولید نمود.

صنعت آلمان نیز طی همین مدت همچنان بر تولید خود می افزود و در ماه ژوئیه به اوج تولید زمان جنگ خود رسید. اما در فاصله بین اوت و دسامبر تولید زغال و نیروی برق و پولاد و سایر تولیدات مهم صنایع سنگین بسرعت در سرایش سقوط افتاد. هرچند تولید بعضی از سلاحها در نتیجه کوششی که برای جبران ضایعات می شد هنوز بالا بود با این همه نشانهای بروز فاجعه در صنایع نظامی روز بروز نمایان تر می شد.

وضع سیاسی در داخله آلمان نیز بر اثر شکستهای پیاپی روز بروز به وخامت بیشتر می گرایید. محافل حاکم که سقوط نظامی کشور را به چشم می دیدند می کوشیدند حکومت سرمایه انحصاری را حفظ کنند و بر آن شدند که هیتلر را از سر باز کنند. این کوششها منجر به سوء قصدی شد که از سوی سرمایه داران، صاحبمنصبان عالیرتبه کشوری و لشکری و سیاست پیدشکان ترتیب داده شد. برخی از صاحبمنصبان میهن پرست و عده ای از سوسیال دموکراتها هم به این گروهها پیوستند. هدف این بود که پیش از ورود ارتش سرخ به آلمان هیتلر را از مسند حکومت به زیر آورند. این رهبران مرتجع اسیدوار بودند که دولتی مرکب از نمایندگان سرمایه های انحصاری و ستاد ارتش - یعنی آن عده از سرمایه ها و صاحبان مناصبی که خیلی زیاد با نازیها همکاری نکرده بودند - تشکیل دهند. پیش بینی می کردند که چنین دولتی خواهد توانست جلو هر گونه اقدام انقلابی مردم را بگیرد و پیمان صلح جداگانه ای با بریتانیا و آمریکا امضا کند.

در بیستم ژوئیه ۱۹۴۴ در ستاد هیتلر در نزدیکی راستنبورگ^۱ واقع در پروس شرقی به جان هیتلر سوء قصد شد. سوء قصد به شکست انجامید و نازیان توطئه کنندگان را بشدت سرکوب کردند.

اوضاع بین‌المللی هم مساعد به حال آلمان نبود. اروپای اشغال شده اما مغلوب نشده، با دلگرمی از پیروزیهای ارتش سرخ، بر شدت مبارزه خود علیه پیدادگران نازی افزود. نیروهای رهایی‌بخش ملی وسیعی در بسیاری از کشورهای اروپا فعالیت داشتند. در کشورهای اقمار وضع طبقات حاکم متزلزل شده بود.

بر رویهم اوضاع مساعد به حال اتحاد شوروی و نیروهای مسلح او بود. برای وارد آوردن ضربات جدید بردشمن شرایط لازم فراهم بود. یکی دیگر از عوامل مساعد این بود که واحدهای آمریکایی و انگلیسی در ششم ژوئن ۱۹۴۴ در شمال فرانسه پیاده‌شده بودند. در نتیجه پیروزیهای اتحاد شوروی، گسترش جنگهای پارتیزانی و فراهم آمدن زمینه برای قیام همگانی در برخی کشورهای اروپایی اینک آشکار بود که ارتش سرخ می‌تواند بدون کمک واحدهای آمریکایی و انگلیسی بتنهایی آلمان نازی را به زانو درآورد. محافل حاکم انگلیس و آمریکا، بیمناک از رشد قدرت اتحاد شوروی و خشم ملت‌های خود که علیه تعلل در اقدام قطعی در قبال مهاجمان نازی در اروپای غربی اعتراض می‌کردند، بیش از این نتوانستند گشایش جبهه دوم را بتعویق اندازند.

اما حتی پس از پیاده شدن متفقین در فرانسه جبهه شوروی و آلمان همچنان صحنه اصلی جنگ بود. آلمان مانند سابق عمده قوای خود را در شرق متمرکز کرده بود. با این همه با گشایش جبهه دوم واحدهای آلمانی مقیم اروپای غربی را دیگر نمی‌شد صرفاً به صورت قوای ذخیره‌ای دید که در مواقع لزوم بتوان آنها را برای مقابله با ارتش سرخ گسیل داشت. علاوه بر این برای تحکیم جبهه غرب و جبران تلفات آن فرماندهی ارتش آلمان اینک ناگزیر بود بخشی از قوای تقویتی را که برای جبهه شوروی و آلمان در نظر گرفته بود به غرب بفرستد. سپاهی مرکب از افراد اس‌اس به جبهه غرب انتقال یافت.

پیاده شدن نیروهای انگلیسی و آمریکایی برای ائتلاف ضد هیتلری موفقیتی عظیم بود. اینک آلمان ناگزیر بود در دو جبهه بجنگد، و این چیزی بود که بیسمارک و سولتکه بزرگ^۱ و سایر سیاستمداران و متفکران نامی میلیتاریسم آلمان کراراً رهبران قوم را از آن برحذر داشته بودند. ضربات هماهنگ از شرق و غرب بر آلمان نازی پیروزی نهائی و تام و تمام ائتلاف ضد فاشیستی را تسریع نمود — و این اسر با منافع حیاتی اتحاد شوروی و مردم زحمتکش آمریکا و بریتانیا و کلیه ملل آزادخواه جهان سازگار بود.

در تابستان ۱۹۴۴ وضع جبهه شوروی و آلمان تحول چشمگیری یافته بود. چنانکه دیدیم تعرض نیرومند زستانی و بهاره ارتش سرخ در شمال غرب و جنوب غرب از حیث افراد و تجهیزات برای دشمن به بهای تلفات سنگینی تمام شد.

ارتشهای چند میلیونی در جبهه‌ای به طول ۴،۴۵۰ کیلومتر در برابر هم ایستاده بودند. نیروی رزمی ارتش سرخ مرکب از حدود ۲،۵۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز، ۸۳،۲۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز، حدود ۸،۰۰۰ تانک و توپ زنجیری و ۱۱،۸۰۰ هواپیما بود. بلوک نازی در جبهه شوروی و آلمان ۴،۰۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز، حدود ۹،۰۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز، بیش از ۵،۲۰۰ تانک و توپ حمله و حدود ۲،۸۰۰ هواپیما داشت. به این ترتیب در ژانویه -

مه ۱۹۴۴ ارتش سرخ از هر زبان دیگر از دشمن نیرومندتر بود، در حالی که ارتش آلمان علی‌رغم کوششهایی که فرماندهی ارتش آلمان در جبران تلفات و ضایعات وارده بعمل می‌آورد روز بروز ضعیف‌تر می‌شد. با این همه در تابستان ۱۹۴۴ آلمان از لحاظ نظامی هنوز کشوری قدرتمند بود.

در همان تابستان ۱۹۴۴ حزب کمونیست و دولت شوروی هدف سیاسی مهمی، و به تبع آن مأموریت‌های سوق‌الجیشی مشخصی برای ارتش سرخ معین نمودند. ارتش سرخ مأموریت داشت آخرین سربازان دشمن را از سرزمینهای کشور براند و اقدام به آزادی لهستان و چکوسلواکی و سایر سمالک اروپایی کند.

ستاد فرماندهی کل در عملیات تابستانی و پاییزی سال ۱۹۴۴ از ارتش سرخ خواست در بخشهای مختلف جبهه اقدام به تعرض کند. این عملیات را جبهه‌های لنینگراد و کارلی آغاز کردند؛ وظیفه این جبهه‌ها درهم کوبیدن ارتش فنلاند و آزاد کردن برزخ کارلی و کارلیای جنوبی بود. این هدف اگر چه مهم بود هدف اصلی و اساسی عملیات نبود.

مقرر بود ضربه اصلی در مرکز جبهه شوروی و آلمان بردشمن وارد شود، و هدف سیاسی عملیات عبارت از آزاد کردن بیلوروسی و قسمتی از لیتوانی، نواحی غربی اوکراین و نواحی شرقی لهستان بود. برای رسیدن به این هدف لازم بود گروه ارتشهای مرکز و «شمال اوکراین» درهم کوبیده شوند و منهدم گردند.

از اختصاصات بارز تعرض در این محور این بود که موج تعرض می‌باید پیاپی و متوالیاً گسترش یابد. مقرر بود ابتدا جبهه یکم بالتیک، جبهه‌های دوم و سوم بیلوروسی و جناح راست جبهه یکم بیلوروسی علیه گروه ارتشهای مرکز اقدام به تعرض کنند. رسیدن این واحدها به خط دروینا^۱ - سون‌چونیس^۲ - استولبتسی^۳ - ژیتکویچی^۴ علامت آغاز حمله به گروه ارتشهای «شمال اوکراین» بود که مقرر بود توسط جناح چپ جبهه یکم بیلوروسی و جبهه یکم اوکراین صورت پذیرد. به این ترتیب منطقه‌ای که مقرر بود ضربه اصلی در آن بردشمن وارد آید در اصل از پالوتسک^۵ تا موزیر امتداد داشت که در نظر بود بعدها در جهت جنوب توسعه یابد و به دامنه‌های کارپات برسد. از این قرار ارتش سرخ می‌باید ضربه اصلی را بر گروههای دشمن در بیلوروسی و لووف^۶ وارد آورد. بعلاوه در نظر بود از موفقیت‌های ارتش سرخ در بیلوروسی برای تعرض توسط جبهه‌های دوم و سوم بالتیک استفاده شود و سپس جبهه‌های دوم و سوم اوکراین برای تعرض در جنوب غرب، یعنی در جبهه بالکان آماده شوند. بدیهی است انجام این عملیات بستگی به نتیجه عملیات قبلی می‌داشت.

فرماندهی عالی شوروی احساس کرد که لازم است رهبران ائتلاف ضدفاشیستی را در جریان نقشه‌هایی که برای عملیات تابستان ۱۹۴۴ داشت بگذارد. در ششم ژوئن استالین طی نامه‌ای به چرچیل نوشت: «تعرض شوروی که بنا بر توافقی که در تهران حاصل شد در دست تهیه است در اواسط ژوئن در یکی از بخشهای مهم جبهه آغاز خواهد شد. تعرض عمومی شوروی طی سراحلی و با پیوستن متداوم ارتشها به عملیات گسترش خواهد یافت و در پایان

ژوئن و طی ماه ژوئیه به تعرض عمومی بدل خواهد گردید.»

نقشه فرماندهی ارتش آلمان برای تابستان ۱۹۴۴ این بود که در شرق با تمام قوا بایستد و تهاجم انگلیس و آمریکا را در فرانسه دفع کند و ابتکار عمل را در دست گیرد و مسیر جنگ را به سود خود تغییر دهد. اما این نقشه مبتنی بر واقع بینی نبود و وضع و موقع سوق الجیشی را در این محاسبه منظور نداشته بود. رهبران و رماخت امید داشتند که اتحاد شوروی با آمریکا و انگلیس به هم بزنند، و برای اغتنام فرصت سعی داشتند با دست به دست کردن، عملیات را طولانی تر کنند. چنانکه پیشتر اشاره شد کایتل از خیلی پیش به این نتیجه رسیده بود که آلمان نمی تواند با نیروی نظامی پیروز شود و جنگ را باید آنقدر ادامه دهد که در ائتلاف ضد فاشیستی شکاف بوجود آید، و معتقد بود که بروز چنین شکاف و شقاقی اسری اجتناب ناپذیر است.

فرماندهی ارتش آلمان معتقد بود که در تابستان وقایع عمده جنگ در محور جنوب غربی یعنی جنوب پالاسیه روی خواهند داد. بنابراین ۱۱۷ لشکر را در آن ناحیه نگه داشت و ۹۶ لشکر دیگر را در محورهای غرب و شمال غرب آماده عمل داشت. علاوه بر این معتقد بود که اتحاد شوروی در بالتیک نیز اقدام به تعرض خواهد نمود؛ و این پیش بینی براساس نتایج عملیات زمستانی استوار بود. فرماندهی ارتش آلمان احساس می کرد که هدف اتحاد شوروی این است که اقمار آلمان را از صحنه جنگ خارج کند و از این طریق سوئد و ترکیه را مجبور سازد ارسال مواد خام سوق الجیشی را به آلمان متوقف سازند. فرماندهی عالی و رماخت تقریباً تا شروع تعرض شوروی در بیلوروسی بر این تصور اشتباه آمیز خود ماند، با این نتیجه که برای تجدید تجمع نیروها بویژه تمرکز نیروهای زرهی خود اقدامی بعمل نیاورد.

از لحاظ سیاسی نقشه سوق الجیشی فرماندهی ارتش آلمان بر اعتقاد راسخ بر این امر استوار بود که ائتلاف ضد هیتلری طی جنگ متلاشی خواهد شد، و همین امر نقشه تدافعی و رماخت را از حدود واقع بینی و قابلیت عمل دور نمود.

نبردهای شدید تابستان ۱۹۴۴ چنانکه فرماندهی عالی شوروی پیش بینی کرده بود با تعرض جبهه های لنینگراد و کارلی آغاز شد. این دوجبهه با همکاری ناوگان بالتیک و لادوگا ارتش فنلاند را زیر ضربات مداوم خود گرفتند.

در دهم ژوئن، پس از اجرای تیرتیه و بمباران مواضع دشمن، ژنرال گوسف فرمانده ارتش بیست و یکم جبهه لنینگراد واحدهای خود را علیه مواضع آرایش شده و مستحکم دشمن در برزخ کارلی به حرکت درآورد. این واحدها در همان روز اول تعرض موفقیت های عمده ای به دست آوردند: از رودخانه سسترا^۱ گذشتند و دشمن را ۱۲ تا ۱۷ کیلومتر به عقب راندند. در یازدهم ژوئن ارتش بیست و سوم ژنرال چرپانف^۲ وارد نبرد شد. فرمانده جبهه، ژنرال گاوورف، واحدهای پیشرونده را با قوای ذخیره تقویت نمود. ارتشهای ماسور حمله ظرف چهار روز به خط دوم دفاع دشمن، که مستحکم ترین خط دفاعی او بود، رسیدند، سپس تغییر جهت دادند و از کیوناب^۳ متوجه ساحل شدند و در هفدهم ژوئن به خط سوم دفاع نزدیک شدند و در همان روز آن را شکافتند. در بیستم ژوئن پرچم اتحاد شوروی بر فراز ویبورگ به اهتزاز درآمد. این

1. Polessey

2. Sestra

3. A. I. Cherepanov

4. Kivennap

تعرض از سوی کشتیها و نیروهای ویژه عملیات ساحلی ناوگان بالتیک ولادوگا و هوانوردان نیروی دریایی و ارتش سیزدهم هوایی پشتیبانی می‌شد.

فنلاندیها برای متوقف کردن تعرض ارتش سرخ چهار لشکر و یک تیپ از کارلیای جنوبی به خلیج کارلی منتقل کردند — و این درست همان چیزی بود که فرماندهی شوروی پیش‌بینی کرده بود. در بیست و یکم ژوئن تعرضی توسط جبهه کارلی بفرماندهی ژنرال سرتسکف به اجرا درآمد. در همان نخستین روز تعرض ارتش سی و دوم ژنرال گارلنکو^۱ شانزده کیلومتر پیشروی کرد. ارتش هفتم به فرماندهی ژنرال کروتیکف^۲ در حوالی لودینویه پولیه^۳ از رودخانه سویر^۴ گذشت و شکافی به عمق ۵ تا ۶ کیلومتر در خطوط دفاعی دشمن ایجاد کرد. واحدهای شوروی تا بیست و چهارم ژوئن در طول تمام رودخانه عریض سویر در جاهای مختلف از آن گذشتند. اما این را هم باید گفت که در بدو تعرض، دشمن به یاری استحکامات و سواضع نیرومند خود توانست آهنگ پیشروی واحدهای شوروی را قدری کند کند. ستاد فرماندهی کل دستور تشدید حمله را داد، و در بیست و ششم ژوئن ارتش هفتم با کمک واحدهای ویژه از ناوگان لادوگا (بفرماندهی دریادار چروکف^۵) شهر اولونتس^۶ را تصرف کرد و دو روز بعد با اقدام به مانوری جناحی که واحدهای عملیات ویژه اونه‌گا^۷ نیز در آن مشارکت داشتند پتروزاودسک^۸ پایتخت جمهوری شوروی کارلو-فنلاند را آزاد کرد.

فاشیستهای فنلاندی هنگام عقب نشینی خود راهها را سبک‌گذاری یا خراب کردند و پلها را منفجر نمودند. در دهم ژوئیه واحدهای شوروی به رغم راههای غیرقابل عبور و مقاوت شدیدی که از ناحیه دشمن ابراز می‌شد به سوویلاتی^۹ و لوی-سولا^{۱۰} رسیدند و شهر پیتک‌یارانتا^{۱۱} را که در سیستم دفاعی دشمن دژ نیرومندی را تشکیل می‌داد اشغال نمودند. این واحدها از ۱۱ تا ۲۰ ژوئن علی‌رغم سختی و ناهمواری زمین و شرایط دشوار سویاروی^{۱۲}، لیوسوارا^{۱۳}، یاگلیایاروی^{۱۴} و چندین شهر و شهرک دیگر را آزاد کردند. متعاقب این عملیات جنگ سختی در حوالی ایلومانتسی^{۱۵} و ویارتسلیس^{۱۶} در گرفت. در نهم اوت ستاد فرماندهی کل دستور توقف عملیات را صادر نمود.

طی این تعرض فنلاندیها مجبور شدند ۱۱۰ کیلومتر در برزخ کارلی و ۲۰۰ تا ۲۵۰ کیلومتر در کارلیای جنوبی عقب‌نشینی کنند. به این ترتیب بخش شمالی منطقه لنینگراد از وجود دشمن پاک شد؛ مردم پتروزاودسک هوای آزاد استنشاق کردند. خط آهن کیروف و کانال دریای سیاه — که دو خط سواصلاتی عمده‌ای بودند که اقصی مناطق شمال را با نواحی مرکزی مربوط می‌ساختند — بار دیگر در اختیار اتحاد شوروی قرار گرفتند.

شکست ارتش فنلاند حکومت فنلاند را ناگزیر کرد در تصمیم به خروج از جنگ تعجیل کند. فنلاند از ژانویه ۱۹۴۴، متعاقب شکست آلمانها در لنینگراد، در صدد بود پیمان متارکه‌ای با اتحاد شوروی امضا کند اما فشار آلمان و دودلی و تردید محافل حاکم کشور مانع از اقدام

- | | | | |
|--------------------|-------------------|--------------------|-----------------|
| 1. F. D. Gorelenko | 2. A. N. Krutikov | 3. Lodeinoye Polye | 4. Svir |
| 5. V. S. Cherokov | 6. Olonets | 7. Onega | 8. Petrozavodsk |
| 9. Suvilahti | 10. Loimola | 11. Pitkjaranta | 12. Suojarvi |
| 14. Jagljajarvi | 15. Iiomantsi | 16. Vjartsils | 13. Liusvara |

در این خصوص بود. اینکه که ارتش سرخ به سرزهای سال ۱۹۴۱ فنلاند رسیده بود مسأله خارج شدن از جنگ صورت فوق العاده حادی به خود گرفت. کشور از لحاظ اقتصادی در آستانه ورشکستگی بود و احساسات ضد جنگ در میان مردم روبه افزایش بود. ارتش آلمان در حال عقب نشینی بود و شکست بود که یکی پس از دیگری متحمل می شد و بنابراین جای شگفتی نیست که حتی مرتجعین فنلاند هم دریافته بودند که ادامه جنگ دیگر سودی ندارد. در بیست و پنجم اوت فنلاند پیشنهاد آغاز مذاکره با اتحاد شوروی را نمود و در چهارم سپتامبر بنابر درخواست اتحاد شوروی مناسبات خود را با آلمان قطع کرد و در نوزدهم سپتامبر پیمان ترک مخاصمه در مسکو به امضا رسید.^۱ راهنمای اتحاد شوروی در امضای این پیمان اصول انسانی و دموکراتیک حاکم بر روابط و مناسبات او با همه کشورها، خاصه کشورهای کوچک بود.

۲) درآستانه آزادی بیلوروسی

مردم بیلوروسی سه سال آزار از اسارت نازیان رنج برده بودند. آلمانها شهرها را پاک ویران کرده بودند، کارخانه های بسیاری را خراب کرده و ۱،۲۰۰،۰۰۰ خانه روستایی را سوزانده و مزارع اشتراکی را منهدم کرده بودند. آکادمی علوم بیلوروسی و کلیه مؤسسات وابسته به آن، مؤسسات آموزش عالی و قریب ۷۰،۰۰۰ مدرسه، تئاتر و باشگاه و موزه و بیمارستان را ویران کرده بودند. صدمات و لطماتی که بر این جمهوری وارد آمده بود بالغ بر ۷۷۰،۰۰۰ میلیون روبل بود؛ سخن کوتاه، آلمانها تمام ثروتهای مردم بیلوروسی را به یغما برده بودند.

اما تلخ ترین عواقب و آثار اشغال بیلوروسی تلفات انسانی آن بود. در بیلوروسی آلمانها ۲،۲۰۰،۰۰۰ نفر از مردم غیرنظامی و اسیران جنگی را کشته بودند.

همه جای جمهوری زندان و بازداشتگاه اسیران بود. بیش از ۲۰۰،۰۰۰ نفر تنها در یکی از این بازداشتگاهها — بازداشتگاه واقع در ناحیه بالشوی و مالی تروستنس^۲ — بقتل رسیدند. در دهکده ماسیوکفشچینا^۳ ۸۰،۰۰۰ اسیر و مردم غیرنظامی را کشتند؛ در محله یهودیان مینسک دست کم ۹۰،۰۰۰ یهودی را به قتل رساندند. مردم را بی محاکمه تیرباران می کردند، یا در اتاقهای گاز خفه می کردند، یا سگهای پلیس را به جانیشان می انداختند، یا آنها را زنده زنده می سوزاندند یا زنده بگور می کردند. دهها هزار نفر در زندانها از گرسنگی مردند؛ حدود ۳۸۰،۰۰۰ نفر را که بیشترشان را پسران و دختران جوان تشکیل می دادند برای کار اجباری به آلمان فرستادند. زنی آلمانی در پروس با خونسردی و بی اعتنائی تمام به پسرش لهرمان^۴ که

۱. یکی از مواد پیمان متار که این بود که فنلاند کلیه قوای آلمان را از کشور اخراج یا خلع سلاح کند. این تمهد در ماههای اکتبر و نوامبر که طی آن فنلاند نیروهای آلمان را از شمال کشور بیرون راند به اجرا درآمد. این عمل نقش مساعدی را در ایجاد پایه داساسی برای اعتماد و احترام متقابل که تا به امروز از اختصاصات بارز حسن همجواری بین اتحاد شوروی و فنلاند است ایفا نمود.

در خدمت ارتش بود نوشت: «تازگی کارگر خوبی به ساداده اند - دختری است از اهالی بیلوروسی. عضلات بازو و ساقهایش را دیده ام - ای بدک نیست.» خطر انهدام کامل بر سر مردم بیلوروسی سایه می گسترده. به موجب طرح موسوم به «عملیات شرق» مقرر بود سه چهارم از جمعیت بیلوروسی در غرب سیبری اسکان داده شود یا منهدم گردد و یک چهارم بقیه به «آلمانی» مبدل شوند. اما خشونت و درندخواهی نازیها نتوانست اراده مردم را درهم بشکنند. این مردم همچنان گردن افراخته و سربلند و تسخیرناپذیر ماندند. میهن پرستان بیلوروسی بی وقفه با مهاجمان پیگانه در جنگ و ستیز بودند. این مبارزه را حزب و کمیته مرکزی آن براساس تعلیم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی هدایت می نمود. شبکه زیرزمینی وسیعی مرکب از اعضای حزب و سازمان جوانان در جمهوری فعالیت داشت. این دو سازمان برویهم متشکل از ۱۱۰،۰۰۰ حزبی و بیش از ۳۱،۰۰۰ اعضای سازمان جوانان بودند و در این مبارزه شماره زیادی از سازمانهای غیر حزبی ضدفاشیست حزب را یاری می نمودند.

مبارزات پارتیزانی طی تمام مدت سه سال اشغال جمهوری بردوام بود. بیش از ۳۷۰،۰۰۰ جنگجو در واحدها و گروههای پارتیزانی فعالیت داشتند. متجاوز از ۷۰،۰۰۰ تن از فعالین زیرزمینی در شهرها و روستاها فعالیت می کردند. پارتیزانها و فعالین زیرزمینی سربازان و افسران و ژنرالها و حکام دشمن و خائنینی را که بدیشان خدمت می کردند می کشند، بر قرارگاههای افراد دشمن حمله می بردند، خطوط حمل و نقل را خراب می کردند، قطارها را از خط خارج می نمودند و در ترتیبات و تنظیمات اداری و اقتصادی فرماندهی آلمان اخلال می می کردند. جنگ مردم حتی برای لحظه ای، خواه در شهر یا روستا، متوقف نشد و فروکش نکرد. پارتیزانها قوای آلمان را در حالتی از تشویش و اضطراب دائم نگه می داشتند. کیفر درخور در همه جا در کمین مهاجمان بود. گروهها و واحدهای پارتیزانی به رغم تلفات سنگین شان که بالغ بر ۲۵۰،۰۰۰ نفر بود نیروی سهمگینی را در پشت خطوط دشمن تشکیل می دادند. در تابستان ۱۹۴۴، یکصد و پنجاه واحد و ۹۰۰ دسئه پارتیزانی که در بخش اشغالی بیلوروسی فعالیت می کردند نیروی متجاوز از ۱۴۳،۰۰۰ جنگجورا دربر می گرفتند. این واحدها را فرماندهانی لایق و کارآزموده اداره می کردند، که از آنجمله بودند وترف^۲، کاپوستا^۳، کوزلف^۴، لویانووک^۵، ماچولسکی^۶، سیکورسکی^۷، سیدورنکو-سولداتنکو^۸ و چرنیشف^۹.

سازمانهای زیرزمینی حزب و واحدهای پارتیزانی فعالیت آموزشی وسیعی در میان مردم انجام می دادند. کلیه کمیته های حزبی و بسیاری از واحدها و تشکیلات پارتیزانی روزنامه منتشر می کردند. نشریه هایی منتشر می شد، و اعلامیه های دفتر اطلاعات شوروی در میان مردم پخش می گردید. میتینگها و جلسات سخنرانی برای مردم ترتیب داده می شد، خلاصه مردم پشت خطوط آتش همیشه در جریان وقایع نگه داشته می شدند.

پارتیزانها بر مناطق وسیعی تسلط داشتند و در پایان سال ۱۹۴۳ حاکم واقعی بیش از نیمی

۱. دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست بیلوروسی پ. ک. پونومارنکو بود.

2. I. D. Vetrov

3. F. F. Kapusta

4. V. I. Kozlov

5. V. Y. Lobanok

6. R. N. Machulsky

7. S. I. Sikorsky

8. S. G. Sidorenko-Soldatenko

9. V. Y. Chernyshev

از جمهوری بودند و هزاران روستا و بیش از بیست مرکز ناحیه‌ای را از وجود دشمن پاک کرده بودند و ارگانهای قدرت و حاکمیت شوروی همچون سالهای پیش از جنگ در این نواحی بکار اشتغال داشتند. مهاجمین بارها و بارها، بویژه در بهار سال ۱۹۴۴، واحدهای مجازات به این نواحی اعزام داشتند و این قوا با منتهای بیرحمی روستاها را به آتش کشیدند و ساکنان روستاها را تا آخرین زن و کودک نابود کردند. اما هرچند بخشی از مناطق پارتیزانی را مجدداً اشغال نمودند هرگز نتوانستند سلطه کاسل خود را بر این نواحی بگسترانند.

مردم اعم از مرد و زن و کودک هیچ کمکی را از پارتیزانها دریغ نمی‌داشتند. مردم بیلوروسی می‌دانستند که ارتش سرخ خواهد آمد و بنابراین چشم براه آزادی از شرق، یعنی از مسکو، بودند و اینکه که مطمئن بودند و یقین داشتند که پیروزی در دسترس است جنگ فرسایشی را شدت بخشیدند. شورای عالی بیلوروسی نیز در ششمین اجلاس خود که در مارس ۱۹۴۴ در گومل برگزار شد خطاب به مردم چنین گفت: «برادران و خواهران عزیز، پیروزی نزدیک است. دل داشته باشید... آتش جنبش پارتیزانی را داسن بزنید، پیروزی در دسترس است، و ما به آن خواهیم رسید.»

در بیلوروسی خط جبهه از ۱۵ تا ۶۰ کیلومتری پولوتسک، ویتبسک، اورشا، موگلیف، بوریسک می‌گذشت و از آن دورتر در استداد پریپات بسوی حوالی کاول پیش می‌رفت (نقشه شماره ۱۳). قوای دشمن در این ناحیه مرکب بود از گروه ارتشهای مرکز و واحدهایی که عناصر پوششی پهلوه‌ای گروه ارتشهای مجاور را تشکیل می‌دادند. این قوا برویهم مشتمل بر ۶۳ لشکر و سه تیپ، با ۹۵۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز و ۹۰۰ تانک و توپ حمله بود. حدود ۱۳۵۰ هواپیما از این نیروها پشتیبانی می‌کردند. دشمن استحکامات نیرومندی ساخته و بسیاری از شهرکها را به دژهای نیرومندی بدل کرده بود؛ شبکه استحکامات خاصه در نزدیکی ویتبسک، بوریسک و اورشا بسیار متراکم بود. دشمن خطوط متعددی را در عمق، دست کم به مسافت ۲۵۰ تا ۲۷۰ کیلومتر از خطوط آتش، ایجاد کرده بود.

ولی دشمن چرا در بیلوروسی چنین سیستم دفاعی رده‌بندی شده در عمق را که اینهمه نیرو از آن دفاع می‌کرد ایجاد کرده بود؟ — عده نفراش با احتساب واحدهای تدارکاتی بالغ بر ۱۲۰۰۰۰۰، ۱۰۰۰۰۰۰، ۱۰۰۰۰۰۰ و چنانکه می‌دانیم انتظار نداشت که ارتش سرخ ضربه اصلی را در بخش مرکزی جبهه شوروی و آلمان وارد کند. با این وصف پاسخ به این سؤال روشن است. از دست دادن بیلوروسی راه لهستان و پروس شرقی را به روی ارتش سرخ می‌گشود و پهلوه‌ای ارتش آلمان را در بالتیک و نواحی غرب اوکراین مورد تهدید قرار می‌داد — این عملی بود که فرماندهی ارتش آلمان مشتاق بود به هر قیمت که باشد از آن سمانعت به عمل آورد.

جبهه یکم بالتیک و جبهه‌های سوم و دوم و یکم بیلوروسی برای تعرض در بیلوروسی تهیات مفصلی دیدند. فرماندهی عالی شوروی از اوائل مه ۱۹۴۴ خطوط اساسی تعرضی را که در دست اقدام بود با فرماندهان جبهه‌ها در میان نهاد. ستادهای جبهه‌ها نقشه‌های عملیاتی را در منتهای اختفا تهیه کرده به ستاد فرماندهی کل تسلیم نمودند. نقشه نهائی عملیات تعرضی که با نام رمزی «باگرامیون» آغاز شد براساس این ملاحظات و نظریات تهیه و تنظیم گردید.

این نقشه در کنفرانسی که در روزهای بیست و دوم و بیست و سوم مه با شرکت فرماندهی عالی و دستیارانش، و معاون ستاد ارتش و فرماندهان جبهه‌های درگیر و اعضای شوراهای نظامی ذی‌ربط در قرارگاه فرماندهی کل تشکیل شد بدقت بررسی گردید و به پیشنهاد فرماندهان جبهه‌ها اصلاحاتی در آن بعمل آمد.

نقشه این عملیات که بزرگترین عملیات سال ۱۹۴۴ بود چیزی ساده و در عین حال طرفه بود. مقرر بود که تعرضی با حملات همگرا بر گروه ارتشهای دشمن مستقر در ویتمسک آغاز شود، بدین معنی که جناحین جبهه یکم بالتیک و جبهه سوم بیلوروسی با این هدف که این گروه ارتشها را محاصره و سپس نابود کنند برآن حمله برند. سپس می‌باید دو گروه حمله از جناح راست جبهه یکم بیلوروسی واحدهای آلمانی را در بوپرویسک از شرق به جنوب در محاصره بگیرند و آنها را نابود سازند، و در این ضمن واحدهای جبهه دوم بیلوروسی و جناح چپ جبهه سوم بیلوروسی دست به حملات جبهه‌ای بزنند: حمله‌ای علیه اورشا و دیگری علیه موگیلف. هدف این عملیات این بود که با شکافتن خطوط دفاعی آلمان، همزمان در شش نقطه مختلف، واحدهای آلمانی را چند پاره کرد و مقاومتشان را تحلیل برد. انهدام واحدهای مستقر در ویتمسک و بوپرویسک شکاف وسیعی را بوجود می‌آورد که به واحدهای بزرگ مکانیزه و موتوری اسکان مانور می‌داد.

در مرحله بعدی عملیات، مقرر بود جبهه‌های سوم و یکم بیلوروسی با حرکتی گازانبری به سوی مینسک پیش بروند و عمده قوای ارتش چهارم آلمان را در شرق پایتخت بیلوروسی محاصره کنند. واحدهای جبهه یکم بالتیک که بسوی شمالغرب در حرکت بودند مأموریت داشتند حملات متقابل احتمالی گروه ارتشهای شمال را دفع کنند. به این ترتیب ارتش سرخ با محاصره دشمن در خطی به عمق ۲۰۰ تا ۲۵۰ کیلومتر می‌توانست شکافی استراتژیک به وسعت چندین صد کیلومتر در خطوط دفاعی دشمن ایجاد کند. طبیعی است که دشمن قادر نبود چنین شکافی را بسرعت پر کند در حالی که فرماندهی ارتش شوروی می‌توانست نیروهای تازه‌نفس را به میدان بیاورد و جبهه تعرض را گسترش دهد و تمامی بیلوروسی و بخشی از لیتوانی و لاتویا را آزاد کند.

جنبه دیگر «عملیات باگراسیون» مشارکت فعال واحدهای پارتیزانی در تعرض بود: وظیفه این واحدها این بود که در عقبه دشمن ایجاد آشفته‌گی کنند و مانع از جابجا کردن واحدهای ذخیره شوند و ستاد فرماندهی کل را از طریق رادیو از حرکات دشمن آگاه نمایند.

برای تعرض تهیات مفصلی دیده شد. ستادهای عملیاتی جبهه‌ها وظایف هریک از ارتشها و واحدهای توپخانه و هوایی و تانک و سپاههای سوار و موتوریزه و مهندسی را بدقت مشخص و معین نمودند. مقرر بود هیچ چیز از نظر دور نماند و برای هر چیز فکری شده باشد.

نمایندگان ستاد فرماندهی کل، مارشال ژوکف و مارشال واسیلوسکی، عملیات جبهه‌ها را هماهنگ می‌نمودند. این دو این وظایف را در ژوئن ۱۹۴۴ برعهده گرفتند و جزئیات و دقایق عملیات را نه فقط در سطح ارتشها بلکه همچنین در سطح لشکرها و واحدهای کوچکتر نیز از نظر گذراندند. این امر نتایج بسیاری در برداشت.

تجدید تجمع و گروه‌بندی واحدها در مرکز توجه خاص بود. جبهه‌ها علاوه بر تقویت‌های

نفراتی و تجهیزاتی معمول، سه ارتش مختلط، دو ارتش تانک، هفت سپاه مستقل تانک و موتوریزه و سوار، ۱۱ سپاه هوایی دریافت داشته بودند. گذشته از اینها، چندین هنگ و تیپ مستقل تانک و توپ زنجیری و واحدهای توپخانه و مهندسی و خمپاره انداز به جبهه ها داده شد. مقرر بود در جریان عملیات نیز دو ارتش دیگر به بیلوروسی آورده شود. محل تجمع عمده ووا بخش مربوط به جبهه سوم بیلوروسی و جناح راست جبهه یکم بیلوروسی بود. در ماه مه هشت سپاه هواپیمای دور پرواز به نواحی اطراف چرنیگف و کیف انتقال داده شدند، چه از اینجا می توانستند بطرز مؤثری واحدهای زمینی ماسور تعرض را پشتیبانی کنند. ارتش یکم لهستان که بتازگی تشکیل شده بود جزو جبهه یکم بیلوروسی قرار گرفت، و ماسوریت داشت در عملیات تعرضی در بیلوروسی و شرق لهستان مشارکت کند.

این چهار جبهه برویهم ۱،۴۳۰،۰۰۰ افسر و سرباز داشتند (۱۶۶ لشکر، ۱۲ سپاه تانک و موتوریزه، ۷ ناحیه مستحکم، ۲۱ تیپ پیاده، یک تیپ مستقل تانک، یک تیپ مستقل موتوریزه) با بیش از ۳۱،۰۰۰ توپ صحرائی و خمپاره انداز، ۵،۲۰۰ تانک و توپ زنجیری و حدود ۵،۰۰۰ هواپیما. مقرر بود یک پنجم این نیروها دویا سه هفته پس از آغاز تعرض وارد عمل شوند. دشمن نیز می توانست تنها قسمتی از نیروهای خود را در آغاز عملیات درگیر سازد. به این ترتیب ارتش سرخ از حیث شماره نفرات دو بریک، از حیث توپخانه و خمپاره انداز حدود سه بریک و از حیث تانک و توپ زنجیری و هواپیما بیش از چهار بریک بردشمن برتری داشت. در بخشهای اصلی عملیات، با تضعیف بخشهای غیرفعال، این برتری حتی از این هم بیشتر بود.

چنین شماره عظیمی از نفرات طبعاً مسأله تدارکات را بیش می کشید. این ارتش عظیم تانک و هواپیما و توپخانه نیاز به مقادیر عظیمی سوخت و مهمات داشت. برای انتقال یک «واحد آتش» گلوله و مین سورد نیاز نیروهای زمینی این چهار جبهه حداقل به ۱۳،۵۰۰ واگن نیاز بود، و در نظر بود که دست کم چهار تا پنج واحد آتش در محل انبار شود.

قریب به یک سیلیون ونیم انسان، هریک با افکار مخصوص به خودی که درباره میهن و شهر و دیار و خانواده داشت برای این عملیات اجتماع کرده بودند. اسایک فکر در همه مشترک بود، و آن راندن دشمن از کشور و یکسره کردن کار آلمان بود و این خود به معنای آزاد ساختن بلل اروپا و پایان دادن به جنگ بود. این توده عظیم انسانی را می باید به هم جوش داد و در چنان وضعی قرارداد و طوری آماده نمود که بتواند بر تمام مشکلاتی که ناچار در چنین عملیات طولانی و سختی با آن روبرو می شد غلبه کند. به یکایک سربازان باید این نکته تفهیم می شد که دشمن هنوز نیرومند است و سخت خواهد ایستاد. کمونیستها ابزار اساسی دست فرماندهان در آماده ساختن واحدها بودند. بیش از ۳۰،۰۰۰ کمونیست در این چهار جبهه خدمت می کردند. باری، تهیات لازم جهت «عملیات باگراسیون» در ۲۲ ژوئن کامل شد.

پارتیزانها آماده نبرد بودند. در هشتم ژوئن کمیته مرکزی حزب کمونیست بیلوروسی توجه واحدهای پارتیزانی و کمیته های زیرزمینی ناحیه ای و منطقه ای را به لزوم مختل کردن خطوط حمل و نقل و مواصلاتی دشمن جلب نمود. در روزهای ۲۰ تا ۲۳ ژوئن پارتیزانها رفت و آمد قطارها را در بخشهای سهم خطوط جبهه فلج کردند و در سایر جاها عبور و سرور قطارها را به

حالت وقفه کامل درآوردند. تنها در شب ۲۰-۱۹ ژوئن بیش از ۴۰۰۰ قطعه خط آهن را منفجر کردند. سرهنگ تسکه^۱ رئیس بخش حمل و نقل گروه ارتشهای مرکز در یادداشتهای خود می نویسد: «عملیات برق آسایی که شب هنگام توسط واحدهای پارتیزان انجام گرفت رفت و آمد قطارها را در مناطقی که به نواحی عمده جبهه می پیوست بکلی متوقف نمود... این عملیات بسیار درخشان بود.»

۳) شکست قطعی دشمن در بیلوروسی

«عملیات باگراسیون» در بیست و سوم ژوئن ۱۹۴۴، که اینک در تاریخ بیلوروسی هر سال از آن یاد می شود، آغاز شد.

واحدهای جبهه یکم بالتیک به فرماندهی ژنرال باگراسیان^۲ از شمال شرق ویتبسک بسوی بشنکوویچی^۳ و له پل^۴ در جنوب غرب به حرکت درآمدند. گروه حمله مرکب از دو ارتش و یک سپاه تانک بود. دو ارتش و یک گروه سوار مکانیزه از جبهه سوم بیلوروسی^۵ بسوی یوگوشفسک و دو ارتش و یک سپاه تانک به جانب اورشا پیش تاختند. ارتش پنجم تانک گارد در نقش قلعه کوب بود که می توانست در هر یک از این دو محور بکار گرفته شود. ارتشهای وابسته به این دو جبهه که در مجاورت یکدیگر عمل می نمودند، یعنی ارتش چهل و سوم به فرماندهی ژنرال بلوورودف^۶ و ارتش سی و نهم به فرماندهی ژنرال لیودنیکف ماسوریت داشتند ارتش سوم تانک آلمان را که در نزدیکی ویتبسک بود محاصره و منهدم کنند. دو ارتش هوایی - ارتش سوم ژنرال پاپوین و ارتش یکم ژنرال خریوکین - عملیات نیروهای زمینی را پشتیبانی می نمودند.

واحدهای جبهه یکم بالتیک در بیست و چهارم ژوئن پس از شکافتن سریع خطوط دفاعی ارتش آلمان از بخش غربی رودخانه دوینا، در بشنکوویچی، گذشتند و چندین سر پل را تصرف کردند. سپاه شصتم پیاده ارتش چهل و سوم به نزدیکی گزندیلوویچی^۷ رسید، و به این ترتیب با سپاه پنجم پیاده گارد از ارتش سی و نهم که در جهت مخالف پیش می آمد شش تا ده کیلومتر بیش فاصله نداشت. آلمانها اینک که خطر محاصره بر آنها سایه گسترده بود با سرسختی بسیار مقاومت کردند، اما نتوانستند واحدهای شوروی را عقب برانند. سرپلها توسعه یافت و بین آنها ارتباط برقرار شد و دو ارتش مذکور در غرب ویتبسک به هم رسیدند. در این ضمن عملیات قوای جبهه حملات متقابل و مکرر دشمن را دفع می کرد و همچنان به پیش می تاخت، و در بیست و هشتم ژوئن به حوالی له پل و ناحیه شمالی شهر رسید.

1. G. Teske

۲. ژنرال د. س. لئونف عضو شورای نظامی جبهه بود.

3. Beshenkovichi

4. Lepel

۵. فرماندهی این جبهه با ژنرال جرنیاخوفسکی بود. ژنرال و. ی. ماکارف عضو شورای نظامی جبهه بود.

6. A. P. Beloborodov

7. Gnezdilovich

واحدهای این جبهه ظرف شش روز دویانی غربی را پشت سر گذاشتند و قریب به ۹ کیلومتر پیشروی کردند. در جناح راست، ارتش چهارم ضربتی به پولوتسک نزدیک شد. جبهه سوم بیلوروسی در اولین روز تعرض پس از گلوله باران و بمباران شدید، کار خطوط دفاعی آلمان را در اطراف بوگوشفسک ساخت و روز پس از آن واحدهای مکانیزه سوار ژنرال اوسلیکوفسکی^۱ از واحدهای پیاده جلو زدند و ناحیه غرب بوگوشفسک را اشغال نمودند. اما در محور اورشا مقاومت دشمن بسیار شدید بود. در این ناحیه توپخانه آلمان صدمه چندانی ندیده بود و همین به دشمن اسکان داد راه پیشروی واحدهای شوروی را ببندد. دو ارتشی که در این عملیات درگیر بودند کار چندانی از پیش نبردند و نتیجه این شد که مارشال واسیلوفسکی به ارتش پنجم تانک گارد بفرماندهی مارشال روتمیستروف دستور داد در محور بوگوشفسک، که در آن تعرض با موفقیت بیشتری ادامه داشت به نبرد بپیوندند.

در سومین روز نبرد نیز در محور اورشا موفقیت چندانی بدست نیامد. دشمن که در صدد بود اورشا و راه اورشا به بوریسف^۲ و مینسک را به هر قیمت حفظ کند با عجله واحدهای ذخیره را به این ناحیه آورد. تنها در بیست و ششم ژوئن بود که واحدهای جناح راست ارتش یازدهم گارد ژنرال گالیتسکی^۳ آن اندازه پیشروی کردند که به سپاه دوم تانک ژنرال بوردینی اسکان دهند وارد شکاف واقع در شمال شاهراه گردد.

در جناح راست جبهه، پس از اینکه سپاه پنجم پیاده گارد از ارتش سی و نهم در بیست و پنجم ژوئن با سپاه شصتم پیاده از ارتش چهل و سوم به هم رسیدند کارانهدام واحدهای آلمانی مستقر در ویتبسک که عده افراد آنها بیش از پنج لشکر پیاده و چند واحد تانک ارتش سوم تانک بود آغاز شد. انهدام گروه ارتشهای دشمن بر عهده عمده قوای ارتش سی و نهم و بعضی از واحدهای ارتش چهل و سوم، با حمایت هوایی، نهاده شد. آلمانها کوشیدند حلقه محاصره را بشکافند و راه خود را بسوی جنوب غرب بگشایند و به این منظور در بیست و پنجم ژوئن قریب به ۲۰ بار اقدام به حمله متقابل نمودند و روز پس از آن نیز همین حملات را ادامه دادند. اما این اقدامات سودی عایدشان نداشت. در بیست و هفتم ژوئن بخشی از نیروهای محاصره شده سلاحشان را زمین گذاشتند و آن عده که به مقاومت ادامه دادند ناپود شدند.

در اثنائی که جنگ در نزدیکی ویتبسک و اورشا در اوج شدت خود بود واحدهای سوتوریزه جبهه سوم بیلوروسی با پشتیبانی یک ارتش هوایی بسرعت بسمت غرب پیش راندند. در بیست و ششم ژوئن گروه سوار مکانیزه اوسلیکوفسکی به حوالی سنو^۴ رسید و ارتش پنجم تانک گارد شاهراه مینسک را در نزدیکی تالوچین^۵ قطع کرد. در شمال غرب، سپاه دوم تانک گارد اورشا را دور زد، سپس بسمت جنوب پیچید و در شامگاه همان روز در مغرب اورشا شاهراه را قطع کرد. دشمن موفق شد لشکر پنجم تانک خود را از «کاول» به میدان بیاورد و در شرق بوریسف مواضعی دفاعی را اشغال کند. در نظر داشت با این اقدام از پیشروی جبهه سوم بیلوروسی در امتداد شاهراه جلوگیری کند و فرصتی برای عقب کشیدن واحدهای خود بسوی موگیلف بدست آورد.

1. N. S. Oslikovski

2. Borisov

3. K. N. Galitsky

4. Senno

5. Tolochin

مقاومت دشمن در شرق بوریسف پیشروی پهلوی چپ ارتش پنجم تانک گارد را دو روزی متوقف نمود. اما دیگر پرکردن شکافهایی که در خطوط دفاعی او ایجاد شده بود غیرممکن بود. در بیست و هفتم ژوئن ارتش یازدهم گارد و ارتش سی و یکم ژنرال گلاگولف^۱ اورشا را آزاد کردند. در بیست و هشتم ژوئن واحدهای سوتوریزه در خطی به طول شصت کیلومتر به بره زینا نزدیک شدند. این موفقیتی بزرگ بود: واحدهای پیاده سرعت از پی این واحدها رسیدند؛ اولین واحدهای پیاده ای که به رودخانه رسیدند واحدهای ارتش پنجم ژنرال کریلف بودند. به این ترتیب خطوط آتش ظرف شش روز ۱۰ کیلومتر در سمت غرب به جلو برده شد. سیستم دفاعی دشمن بین دوینای غربی و دنیپر تمام و کمال درهم کوبیده شد و دروازه های اسمولنسک مسافتی زیاد پشت سر گذاشته شد.

جبهه یکم بیلوروسی بفرماندهی ژنرال را کاسوفسکی^۲ برطبق جدول زمانی عملیات، در بیست و چهارم ژوئن در محور بوپرویسک وارد عمل شد.

ارتش ژنرال گورباتف و ارتش چهل و هشتم ژنرال روماننکو و سپاه نهم تانک ژنرال باخارف^۳ از بخش روگاجف-ژلویین در شرق پیشروی را آغاز کردند. دو ارتش - ارتش شصت و پنجم ژنرال باتف و ارتش بیست و هشتم ژنرال لوجینسکی از جنوب پارچی^۴ اقدام به تعرض نمودند. ضمناً در این عملیات واحدهای سوارسکانیزه ژنرال پللف و سپاه یکم تانک گارد ژنرال پانف و واحدهای ناوگان دنیپر فرماندهی ناخدا یکم گریگوریف^۵ مشارکت داشتند. ارتش شانزدهم هوائی بفرماندهی ژنرال رودنکو^۶ نیروهای زمینی را پشتیبانی می نمود. مقرر بود که این دو گروه حمله در نزدیکی بوپرویسک با هم تماس حاصل کنند.

به علت مقاومت شدید دشمن و باتلاقی بودن زمین و بدی هوا و نقص عملیات شناسایی، گروه حمله روگاجف در نخستین روز عملیات موفقیت چندانی بدست نیاورد؛ روز دوم نیز وضع کمابیش بر همان منوال بود. وضع گروه دوم حمله - گروه دوم حمله بخش جنوبی پارچی - با موفقیت بیشتری قرین بود. در این بخش از عملیات دو ارتش مهاجم خطوط دفاعی دشمن را در طول جبهه ای وسیع شکافتند و واحدهای متحرک ارتش شصت و پنجم - یعنی سپاه یکم تانک گارد - را قادر ساختند وارد مکاف شوند و بیست کیلومتر پیشروی کنند. روز پس از آن این سپاه که بطرز درخشانی عمل می نمود به ۸ تا ۱۰ کیلومتری جنوب غرب بوپرویسک رسید. سپاههای پیاده با استفاده از موفقیت سپاه تانک سرعت در سمت شمال بسوی بوپرویسک و از شمال غرب بسوی گلووسک^۷ پیش تاختند. گروه ژنرال پللف هم که در بخش عملیاتی این دو سپاه وارد شده بود برای ایجاد حلقه خارجی محاصره برگرد دشمن بسوی شمال غرب پیشروی نمود. در شب ۲۷-۲۶ ژوئن سپاه یکم تانک گارد راه بوپرویسک به غرب و شمال غرب را قطع کرد.

در این ضمن وضع در بخش روگاجف تغییر کرد. فرمانده ارتش سوم درخواست کرد که جهت حمله سپاه نهم تانک تغییر کند و متوجه ناحیه جنگلی و باتلاقی گردد، زیرا اطلاعاتی که واحدهای شناسایی داده بودند حاکی از این بود که دفاع دشمن در آن ناحیه فوق العاده

1. V. Glagolev

۲. ژنرال ن. آ. بولکانین عضو شورای نظامی جبهه بود.

3. B. S. Bakharov 4. Parichi 5. V. V. Grigoryev 6. S. I. Rudenko 7. Glussk



مارشال گرچکو

ضعیف است. این درخواست ژنرال گورباتف مورد موافقت ژوکف نماینده ستاد فرماندهی کل واقع شد. در بیست و ششم ژوئن سپاه نهم تانک راه خود را کوبید و پیش رفت و از شرق به بوئرویسک رسید؛ سحرگاه روز بیست و هفتم ژوئن کلیه راهها را قطع کرد و گذرگاههای آبی شمالشرق بوئرویسک را تصرف نمود. بیش از شش لشکر از ارتش نهم آلمان در شهر و جنوبشرق آن محاصره شدند.

ارتشهای سوم و بیست و هشتم به واحدهای متحرکی که حلقه خارجی محاصره را برگرد واحدهای دشمن ایجاد کرده بودند پیوستند، حال آنکه ارتشهای چهل و هشتم و شصت و پنجم حلقه داخلی محاصره را تشکیل می دادند. بخش شمالغربی حلقه داخلی چندان استوار نبود، زیرا عناصر آن را تنها تیپهای دو سپاه تانک تشکیل می دادند — واحدهای پیاده هنوز نرسیده بودند. در بیست و هفتم ژوئن دشمن در صدد تهیاتی برآمد تا حلقه محاصره را در شمالغرب بشکافد، به این امید که به ارتش چهارم خود بپیوندد. نشانهایی از این تصمیم از پیناسهای رادیویی که می فرستاد استنباط شد؛ بعلاوه آتش زدن روستاها و شهرکها و منفجر کردن انبارهای مهمات نیز سؤید این تصمیم بود. شکافتن حلقه محاصره در این بخش امکان پذیر بود.

به واحدهای هوایی جبهه دستور بمباران دشمن داده شد: سه ساعت پس از دریافت این دستور ۴۰۰ هواپیمای بمب افکن و حمله در پوشش ۱۲۶ جنگنده دشمن را بشدت کوبیدند: نیروهای زمینی با نشان دادن خطوط آتش به هواپیماها آنها را در انجام مأموریت خود یاری می نمودند. شعله آتش سواض دشمن را دربرگرفت و موجب سراسیمگی و آشفتگی در واحدها گردید: نفرات می گریختند، کامیونها و تانکها راهها را ترک می کردند و در گل ولای فرو می رفتند، یا درهم می رفتند و موجب راهبندان می شدند. بسیاری از واحدها کوشیدند شناکنان از بره زینا بگذرند اما با آتش سرگبار واحدهای شوروی که در امتداد کرانه غربی آن پیش می رفتند مواجه شدند. رزمگاه پوشیده از هزاران کامیون شکسته و توپ صحرایی و تانک و توپ زنجیری و لاشه سرباز و افسر دشمن بود. در بیست و ششم ژوئن ارتش چهل و هشتم کارانه دام گروه ارتشهای دشمن مستقر در جنوبشرق بوئرویسک را به پایان برد. آنچه از این گروه مانده بود تسلیم شد.

در خود بوئرویسک جنگ تا بیست و نهم ژوئن بدرازا کشید. پس از کوششهای مکرر حدود پنج هزار نفر از افراد دشمن موفق شدند از حلقه محاصره بگریزند، اما واحدهای شوروی در جاهای دیگر راه بر آنها گرفتند و اسیرشان کردند.

تا شبانگاه بیست و نهم ژوئن واحدهای شوروی ۱۰۰ تا ۱۱۰ کیلومتر پیشروی کردند؛ اینک در شمال و شمالغرب اوسپوویچی^۱ و شرق سلوتسک^۲ عمل می کردند.

در حالی که جنگ در اطراف ویتبسک و اورشا و بوئرویسک با شدت ادامه داشت جبهه دوم بیلوروسی فرماندهی ژنرال زاخارف^۳ تعرض خود را که فشار آن بیشتر متوجه مرکز بود، آغاز کرد. ارتش چهل و نهم ژنرال گریشین بسمت موگیلف پیش راند و واحدهای مقدم آن با پشتیبانی ارتش چهارم هوایی ژنرال ورشینین در بیست و ششم ژوئن از دنیپر گذشتند. برای

1. Osipovichi

2. Slutsk

۳. ژنرال مخلص عضو شورای نظامی جبهه بود.

عبور تجهیزات سنگین پلهایی بسرعت ساخته شد. در بیست و هشتم ژوئن واحدهای مجاور ارتشهای چهل ونهم و پنجاهم — که فرماندهی آن با ژنرال بالدین بود — برشهر موگیلف هجوم بردند و آن را آزاد ساختند و شامگاه روز بعد به ناحیه واقع بین دروت^۱ و دنیپر وارد شدند. خطوط دفاعی دشمن واقع در دوینای غربی و پریپیات تحت فشار این چهار جبهه ظرف شش روز از هم پاشید. آلمانها مواضع حیاتی و کلیدی خود را در برآمدگی بیلوروسی — در اطراف ویٹبسک و بوریسک — از دست دادند. واحدهای شوروی بسرعت بسمت غرب روان شدند و ارتش چهارم آلمان را که از راههای نفوذی موگیلف دفاع می کرد مجبور به عقب نشینی در محور مینسک نمودند. واحدهای متحرک جبهه های سوم و یکم بیلوروسی پهلوی دشمن را در عمق دور زدند و پیشروی بسوی مینسک را میسر ساختند.

در روز ۲۸-۲۹ ژوئن ستاد فرماندهی کل وظایف جدید جبهه ها را معین نمود. نکته اصلی رهنمود ستاد فرماندهی کل این بود که جبهه های سوم و یکم بیلوروسی باید به مینسک برسند و آن را تصرف کنند و با مانوری جناحی آن را از دوسو دور بزنند و سپس حلقه محاصره را برگرد واحدهای آلمانی که بجانب پایتخت بیلوروسی عقب نشینی می کردند تنگ تر سازند. به جبهه دوم بیلوروسی مأموریت داده شد دشمن را تعقیب کند و مانع از آن شود که تماس او با واحدهای شوروی قطع گردد. جبهه های مزبور بی درنگ به اجرای این مأموریتها پرداختند.

جبهه یکم بالتیک در سمت شمالغرب بسوی پولوتسک و در سمت غرب در محور عمومی گلوبوکویه^۲ پیش رفت. آلمانها برای جلوگیری از ورود واحدهای شوروی به لاتویا ناگزیر بودند پولوتسک را نگه دارند — و همین علت مقاومت شدیدی بود که واحدهای شوروی در آنجا با آن برخورد کردند. اما با همه اینها پولوتسک در چهارم ژوئیه و در نتیجه تهاجم شدید ارتش چهارم ضربتی ژنرال مالیشف از شمالشرق و واحدهای پهلوی راست ارتش ششم گارد ژنرال چیستیاکف از جنوب، تصرف شد. در این ضمن واحدهای مرکز و جناح چپ ۱۲۰ تا ۱۳۰ کیلومتر پیشروی کرده و از سمت شرق به دروازه های لیتوانی رسیده بودند.

موفقیتهای جبهه یکم بالتیک پیشروی هر سه جبهه بیلوروسی را به سوی مینسک تسهیل نمود و به آنها امکان داد شکاف عمیقی در نقطه تماس بین گروه ارتشهای مرکز و شمال در خطوط دشمن ایجاد کنند. اینکه می شد این گروه ارتشها را بطور کامل از یکدیگر جدا نمود. از همه مهم تر عملیاتی بود که در جنوب منطقه پیشروی جبهه یکم بالتیک در جریان بود. این عملیات با نقشه عملیاتی انطباق کامل داشت.

جبهه سوم بیلوروسی در حالی که عمده قوای آن در پهلوی چپ عمل می نمود در محور بوریسک و مینسک به تعاقب دشمن مشغول بود؛ در ۳-۲۹ ژوئن گروه تحت فرماندهی ژنرال اوسلیکوفسکی با چنان سرعتی پیش رفت که تا دوم ژوئیه ۱۲۰ کیلومتر پیشروی کرد و به نزدیکی ویلیکا^۳ و سولودچنوا رسید. در این منطقه بخشی از راه آهنی را که از مینسک به شمالغرب، به ویلنیوس، می رفت تصرف نمود. در همان روز خط دیگری که از مینسک به جنوبغرب یعنی به بارانویچی می رفت توسط یک سپاه سوار از جبهه یکم بیلوروسی قطع شد. به این ترتیب راه آهنهای شمالغرب و جنوبغرب هر دو قطع شدند، حال آنکه واحدهای شوروی به سوی مینسک

پیش می‌راندند.

در مرکز و جناح چپ جبهه، مقاومت دشمن روز پس از آن در هم شکسته شد. شهر بوریسف پس از جنگی شدید در اول ژوئیه آزاد شد. واحدهای تانک که به کرانه‌های غربی بره‌زینا رسیده بودند بسوی مینسک سرازیر شدند. سحرگاه روز سوم ژوئیه سپاه دوم تانک گارد از شرق به شهر وارد شد؛ همزمان با آن واحدهای ارتش تانک روتمیسترف در حوالی شمال مینسک پدیدار شدند و از آنجا در سمت شمالغرب به حرکت درآمدند و بسرعت تنها شاهراهی را که از مینسک به شمالغرب می‌رفت قطع کردند.

متعاقب واحدهای تانک جبهه سوم بیلوروسی، سپاه یکم تانک گارد ژنرال پانف از جبهه یکم بیلوروسی وارد مینسک شد. با رسیدن ۷ سپاه تانک و موتوریزه و سوار به مینسک و اشغال ناحیه‌ای به وسعت ۶۰ تا ۸۰ کیلومتر در شمالغرب و جنوب و جنوبغرب مینسک، عمده قوای ارتش چهارم آلمان محاصره شد. این عده در شرق مینسک و در ناحیه وسیعی به محاصره افتاده بودند که پوشیده از جنگل و زمینهای باتلاقی بود.

در این ضمن واحدهای جبهه یکم بیلوروسی در دو محور دشمن را تعقیب می‌کردند: یکی در محور پوخوویچی^۱-مینسک، و دیگری در محور سلوتسک^۲-بارانوویچی. در محور نخست، دشمن در امتداد رودخانه سویسلوچ^۳ و با استفاده از لشکر دوازدهم تانک که تازه به میدان آورده بود دست به مقاومت شدیدی زد. اما روز سوم ژوئیه دو سپاه تانک شوروی از جنوبشرق و جنوب به مینسک رسیدند (و همانطور که پیشتر گفتیم سپاه یکم تانک گارد در همان روز وارد پایتخت بیلوروسی شد). متعاقب آنها ارتش سوم وارد شد. دو ارتش و یک گروه سوار مکانیزه که بسوی بارانوویچی پیش می‌رفتند تنها در حومه سلوتسک به مقاومت برخوردند. شبانگاه چهارم ژوئیه این واحدها بر راههای نفوذی بارانوویچی مسلط بودند.

در این دوران عملیات، جبهه دوم بیلوروسی نیز نقش مهمی ایفا نمود: واحدهای آن دشمن را بی‌وقفه تعقیب کردند و فرصت نفس تازه کردن به او ندادند؛ راه برستونهای دشمن گرفتند و آنها را منهدم ساختند. هواپیماهای ارتشهای چهارم و شانزدهم هوایی سایه‌وار واحدهای دشمن را تعقیب می‌کردند و چون آلمانها از ترس پارتیزانها از نزدیک شدن به مناطق جنگلی پرهیز می‌کردند و تنها از راهها استفاده می‌کردند سئوریت هواپیماها در کوبیدنشان ساده بود. سرانجام فرماندهی ارتش آلمان کنترل خود را بر واحدهای تحت فرماندهی خود از دست داد.

واحدهای شوروی در نزدیکی مینسک گروهی از قوای دشمن مرکب از ۱۰۰۰ نفر، متشکل از واحدهای ارتشهای دوازدهم، بیست و هفتم و سی و پنجم و سپاههای سی و نهم و چهل و یکم تانک از ارتشهای چهارم و نهم را به محاصره درآوردند.

در مینسک جنگ طی تمام مدت روز سوم ژوئیه با شدت ادامه یافت و شهر در حوالی غروب از وجود دشمن پاک شد. خیابانها پر از هلهله شادمانی بود؛ مردم با دسته‌های گل از سربازان استقبال می‌کردند و شهر اگر چه صدمات و لطمات فراوان دیده بود و ساختمانهایش به تلی از خاک بدل گشته بودند و در شعله آتش می‌سوختند چهره مردم از شادمانی پرتو می‌افکند و

اشک شوق برگونه‌ها فرو می‌لغزید.

در پنجم ژوئیه فرماندهی ارتش آلمان در پیاسی رادیویی به نیروهای محاصره شده — که گروهی از آنها در شرق مینسک و گروه دیگر در جنوب شرق شهر به محاصره افتاده بودند — دستور داد به هر قیمت حلقه محاصره نیروهای شوروی را در جهت جنوب غرب بشکافند. این نیروها طی چندین روز سخت کوشیدند که این دستور را بمورد اجرا بگذارند. واحدهای شوروی در مناطق باتلاقی و جنگلی منتهای تحرک و انعطاف از خود بروز دادند، قوای دشمن را پاره پاره کردند و منهدم نمودند. گروههای کوچکی از دشمن که توانسته بودند جنگ کنان از حلقه محاصره بگذرند باز به همان سرنوشت دچار شدند. عمده قوای دشمن در روزهای هفتم و هشتم ژوئیه نابود شد یا به اسارت درآمد، و گروههای پراکنده آن در روزهای نهم تا یازدهم از میان برداشته شدند. از جمله اسراء دوازده ژنرال بودند: سه فرمانده سپاه و نه فرمانده لشکر.

محاصره و انهدام قوای دشمن در شرق مینسک واقع سهمی در سیر تکامل هنر جنگ شوروی بود. این نخستین بار بود که در یک عملیات تعرضی ارتش سرخ، دشمن در نتیجه یک تعاقب متوازی و جبهه‌ای به عمق ۲۰۰ تا ۲۵۰ کیلومتر از حاشیه خارجی خطوط دفاعی خود به محاصره درمی‌آمد.

مردم بیلوروسی بویژه پارتیزانها کمکهای بسیار ذی‌قیمتی به واحدهای ارتش سرخ کردند. اینها گذرگاههای رودخانه‌ها و روستاها را تصرف می‌کردند، راه عقب‌نشینی دشمن را می‌پریدند، خطوط راه‌آهن را خراب می‌کردند و قطارها را از خط خارج می‌نمودند. پارتیزانها بسیاری از مراکز بخش را در پشت خطوط دشمن آزاد ساختند. تیپ پارتیزانی ژلزنیاک^۱ در نزدیکی روستاهای برود^۲ و سینچیچینو^۳ واقع بر کرانه بره‌زنا سرپلی را به عرض ۱۷ کیلومتر اشغال کرد و در ساختن پلها برای عبور تانکهای تیپ سی و پنجم گارد ژنرال اصلانف به واحدها کمکهای ارزنده‌ای کرد. پارتیزانها در مقام راهنمای واحدها در تعقیب دشمن عمل می‌نمودند و در بازداشت کسانی که با دشمن همکاری کرده بودند و نیز در بست آوردن اسناد و مدارک ستادهای دشمن نقش مهمی ایفا کردند و در انهدام واحدهای محاصره شده دشمن واحدهای شوروی را یاری نمودند و بسیاری از مردم را از انتقال به آلمان برای کار اجباری نجات دادند. دهها هزار پارتیزان به ارتش سرخ ملحق شدند.

رژه‌ای از پارتیزانها در اواسط ژوئیه در مینسک برگزار شد. مردم بیلوروسی، حزب و حکومت، پسران و دختران خویش را غرق در افتخار ساختند. در همان هنگام ۵۷،۶۰۰ افسر و سرباز آلمانی را که در بیلوروسی به اسارت درآمده بودند در خیابانهای وسیع مسکو گردانند. در رأس این مردم بیچاره‌ای که سرفرو افکنده بودند ژنرالهای شکست خورده گام برمی‌داشتند.

نخستین دور نبردهای شدید در بیلوروسی در روز چهارم ژوئیه پایان پذیرفت. عمده قوای گروه ارتشهای مرکز ظرف ۱۱ تا ۱۲ روز نابود شده و شکاف عظیمی به وسعت ۴۰۰ کیلومتر در مرکز جبهه شوروی و آلمان دهن گشوده بود. دشمن فاقد نیرویی بود که بتواند این شکاف را بسرعت پر کند، و همین به واحدهای شوروی امکان داد بسرعت پسوی مرزهای غربی کشور پیش بروند.

ستاد فرماندهی کل در چهارم ژوئیه دستورهای تازه‌ای به جبهه‌ها داد: جبهه یکم بالتیک دستور یافت واحدهای جناح راست خود را به دوگاوپیلس و واحدهای مرکز خود را بسوی پانه‌وزیس^۱ و سیولیای^۲ و واحدهای جناح چپ را بسوی سون‌چیونیس و کوناس حرکت دهد. در ضمن مقرر بود جبهه سوم بیلوروسی بسوی ویلنیوس، در جناح راست، و لیدا^۳ در جناح چپ پیشروی کند. هدف غائی این پیشروی عبور از رودخانه نیمن^۴ و تأمین سرپلی بر ساحل غربی این رود عظیم بود. به این ترتیب این جبهه نه تنها بایدتا اواسط ژوئیه غرب بیلوروسی را از وجود دشمن پاک کند بلکه همچنین باید بخش قابل ملاحظه‌ای از لیتوانی را نیز آزاد سازد. جبهه دوم بیلوروسی مأموریت داشت دشمن را در محور نووگرودوک^۵ تعقیب کند و این تعاقب را در محور گرودونو^۶ و بِلوستوک^۷ ادامه دهد. مقرر بود جناح راست جبهه یکم بیلوروسی بسوی بارانوویچی و برست^۸ به پیش تازد و برست را تصرف کند و سرپلی را بر ساحل غربی رودخانه بوگ^۹ اشغال نماید. برای تعرض در محور مینسک نیز تهيّاتی توسط ارتش شصت و یکم دیده شد.

بجاست در آستانه نبردهای تعیین کننده‌ای که در لیتوانی روی داد اوضاع سیاسی این سامان را به اجمال از نظر بگذرانیم: آلمانها با شدت و خشونت بی سابقه‌ای نقشه مستعمره کردن و آلمانی کردن لیتوانی را به اجرا گذاشتند. طی سه سال اشغال کشور، قریب یک چهارم جمعیت جمهوری را نابود کردند. تنها در شهر کوچک پانریای^{۱۰} ۱۰۰،۰۰۰ نفر را قتل عام کردند و ۸۰،۰۰۰ نفر را در قلعه کوناس کشتند. یا جنایت مدهشی را که در روستای پیرکیویس^{۱۱} مرتکب شدند در نظر بگیرد: تمام خانه‌ها را سوزاندند، تمام ساکنان خانه‌ها را کشتند، حتی به کودکان رحم نکردند. این تکرار جنایتهایی بود که در روستای لیدیچه^{۱۲} چکوسلواکی و روستای اورادور^{۱۳} فرانسه و صدها شهرک و روستای بیلوروسی و اوکراین مرتکب شده بودند. نسلهای بسیاری از ملتها این جنایات را از یاد نخواهند برد؛ باید در یادها بمانند تا تکرار نشوند.

آلمانها طی سه سال اشغال لیتوانی ۸۰ درصد کارخانه‌ها را ویران کردند و قریب به نیمی از دامهای جمهوری را از بین بردند. دهها هزار کشاورز را از زمینهایی که در سالهای ۴۱-۱۹۴۰ از حکومت شوروی دریافت کرده بودند محروم نمودند. اما با این همه مردم لیتوانی در برابر مهاجمان سر تسلیم فرود نیاوردند و به رهبری حزب برای دفاع از آزادی قیام کردند. دو کمیته ناحیه‌ای در لیتوانی فعالیت داشتند: کمیته شمال به رهبری سوسکاس^{۱۴} و کمیته جنوب به رهبری زیماناس^{۱۵}. سازمانهای دیگری حزبی و سازمان جوانان نیز فعال بودند. رهبری کمیته ویلنیوس را ویلتاس^{۱۶} برعهده داشت. این سازمانهای زیرزمینی در میان مردم کار سیاسی می کردند و از نزدیک با واحدهای پارتیزانی مربوط بودند و آنها را در مبارزه علیه مهاجمین به اشکال مختلف یاری می نمودند.

در تابستان ۱۹۴۴ شصت و هفت واحد و گروه پارتیزانی در لیتوانی فعالیت می کردند. هنگامی که جنگهای بیلوروسی آغاز شد پارتیزانهای لیتوانی فعالیت علیه پادگانها، بویژه

- | | | | | |
|----------------|-----------------|-------------|------------------|---------------|
| 1. Panevezis | 2. Siuliai | 3. Lida | 4. Niemen | 5. Novogrudok |
| 6. Grodno | 7. Belostok | 8. Brest | 9. Bug | 10. Paneriai |
| 11. Pirciupis | 12. Lidice | 13. Oradour | 14. M. Sumauskas | |
| 15. G. Zimanas | 16. J. T. Vitas | | | |

فعالیت علیه خطوط مواصلاتی و حمل و نقل دشمن را شدت بخشیدند. مردم لیتوانی از بذل کمک به ارتش سرخ دریغ ننمودند.

جبهه یکم بالتیک در جناح راست خود با مقاومت بسیار شدیدی برخورد نمود. دشمن نیک آگاه بود که پیشروی بیشتر ارتش سرخ بسوی شمالغرب، جناح راست و رده‌های عقبه گروه ارتشهای شمال را در معرض تهدید جدی قرار خواهد داد. به همین جهت پنج لشکر تازه نفس به ناحیه دوگاوپیلس آورد. فرماندهی شوروی قادر نبود نیروهای بیشتری را به این بخش از جبهه بیاورد و نتیجه این شد که پیشروی ارتش ششم گارد به کندی گرایید. اما در مرکز و جناح چپ، ارتش سرخ راه دوگاوپیلس - ویلنیوس را قطع کرد و تا اواسط ژوئیه ۱۴۰ کیلومتر بسوی غرب پیش رفت. حملات متقابل دشمن در امتداد خط اوتنا^۱ - اوکمرگه^۲ بیشتر و بیشتر شد.

جبهه سوم بیلوروسی، که جناح راست خود را تقویت کرده بود، با موفقیت به تعقیب دشمن ادامه داد و مأموریت خود را در اواسط ژوئیه پایان رساند: ارتشهای یازدهم گارد و سی و نهم ظرف ۱۰ تا ۱۱ روز پس از طی ۱۸۰ تا ۲۰۰ کیلومتر به نیمین رسیدند و در آلیتوس^۳ و جنوب آن از رودخانه گذشتند. نیمین آخرین مانع آبی مهم بر سر راههای نفوذی پروس شرقی بود. اینک ارتش سرخ تنها حدود ۸۰ کیلومتر با سرزهای پروس فاصله داشت، و همین خود علت مقاومت شدید و سرسختانه دشمن در امتداد نیمین بود.

آلمانها برای نگه‌داری ویلنیوس از هیچ کوششی فروگذار نکردند؛ و البته این تلاشها به این جهت نبود که ویلنیوس پایتخت لیتوانی بود بلکه بدین سبب نیز که مرکز راه آهن مهم واقع بر راههای نفوذی پروس شرقی بود. سپاههای سوم موتوریزه گارد و بیست و نهم تانک به رغم این مقاومت لجوجانه از شمالشرق و جنوبشرق به پایتخت رسیدند و در ۸-۷ ژوئیه به حومه آن وارد شدند و باتفاق واحدهای ارتش پنجم پادگان پانزده هزار نفری شهر را در محاصره گرفتند. دو واحد تانک و یک واحد ویژه هوابرد کوشیدند حلقه محاصره را بشکنند. جنگهای طولانی از پی این کوششها درگرفت، و شهر تا سیزدهم ژوئیه آزاد نشد.

به این ترتیب واحدهای جبهه‌های یکم بالتیک و سوم بیلوروسی دشمن را از بیش از یک چهارم لیتوانی بیرون راندند. آزادی ویلنیوس، پایتخت قدیمی لیتوانی و گهواره فرهنگ و حاکمیت کشور، واقعه‌ای مسرت بخش بود. پارتیزانها در این جنگ مشارکت فعالی داشتند. همین که عملیات آزادسازی بیلوروسی آغاز شد حمله به راه آهنها و خطوط مواصلاتی و حمل و نقل دشمن را آغاز کردند و چندین مرکز بخش را تصرف نمودند؛ انبارها و پلها را منفجر کردند و در شهرها و روستاها برپادگانها حمله ور شدند؛ در نزدیکی ویلنیوس بسیاری از روستاییان را از انهدام نجات دادند، و آلمانهایی را که برای سوزاندن خانه‌های آنها فرستاده بودند کشتند. یازده واحد پارتیزانی لیتوانیایی همراه واحدهای ارتش سرخ وارد پایتخت شدند.

هنگها، لشکرها و سپاههای دو جبهه دیگر بیلوروسی در گرماگرم تابستان همچنان استوار به پیشروی بسوی غرب ادامه می‌دادند.

چنانکه پیشتر گفتیم بخشی از نیروهای جبهه دوم بیلوروسی به کامل کردن انهدام نیروهای

که در نزدیکی مینسک به محاصره افتاده بودند اشتغال داشتند. سایر واحدها از رودخانه‌های متعددی گذشتند و ظرف ۱۰ تا ۱۱ روز قریب به ۲۳۰ کیلومتر پیشروی کردند و در نزدیکی «گروڈنو» به رودخانه نیمن رسیدند. در شانزدهم ژوئیه پرچم اتحاد شوروی بار دیگر بر فراز این شهر قدیمی بیلوروسی به اهتزاز درآمد.

جناح راست جبهه یکم بیلوروسی در نزدیکی بارانووچی — که مرکز مهم راه آهن و نقطه مستحکمی بود که راههای نفوذی پرست را می پوشاند — به مقاومت شدیدی برخورد نمود. این شهر در هشتم ژوئیه و با مانوری از پهلو که توسط گروه سوار مکانیزه پلیف و واحدهای ارتشهای شصت و پنجم و بیست و هشتم از شرق انجام گرفت آزاد شد. واحدهای بازمانده ارتش دشمن بسرعت بسوی پرست عقب نشستند. در ۱۷-۱۶ ژوئیه واحدهای شوروی که در تعقیب این واحدها بودند به شهرهای سوسلوج و پروژانی نزدیک شدند. دو روز پیشتر، یعنی در چهاردهم ژوئیه، ارتش شصت و یکم که در مرکز جبهه عمل می نمود بایاری ناوگان دنیبر و واحدهای پارتیزان و لشکر پنجاه و پنجم گارد از ارتش بیست و هشتم، که در عقبه دشمن نفوذ کرده بود، مرکز ناحیه پینسک^۱ را آزاد کردند و پیشروی بسوی کوبرین^۲ را آغاز نمودند. ستاد فرماندهی کل از موفقیتهایی که طی نیمه اول ژوئیه بدست آمده بود کمال استفاده را نمود. در روزهای دهم، سیزدهم، هفدهم، هجدهم و بیست و چهارم ژوئیه به ترتیب جبهه‌های دوم بالتیک، یکم اوکراین، سوم بالتیک، جناح چپ جبهه یکم بیلوروسی و جبهه لنینگراد دست به تعرض زدند.

در نیمه دوم ژوئیه و طی ماه اوت فعالیت‌های بسیار مهمی در بخشهای شمالی و جنوبی منطقه تعرضی انجام گرفت.

در بخش شمالی واحدهای باگراسیان جهت فشار خود را از کوناس به سیولیای منتقل کردند. این جبهه با ارتشهای دوم گارد و پنجاه و یکم از قوای ذخیره ستاد فرماندهی کل تقویت شد. عمده قوای این ارتشها در روزهای بیست و سوم تا بیست و پنجم ژوئیه به میدان نبرد رسیدند اما واحدهای مقدم آنها از بیست و یکم ژوئیه دشمن را درگیر کرده و بسرعت بسوی شمالغرب و غرب پیش راندند. در بیست و هفتم ژوئیه سیولیای توسط ارتش پنجاه و یکم ژنرال کرایتسر و سپاه سوم موتوریزه گارد ژنرال ابوخف^۳ آزاد شد. در همان روز ارتش چهارم ضربتی، از جبهه دوم بالتیک، با پشتیبانی ارتش ششم گارد وارد شهر دوگاوپیلس شد. در جناح چپ، ارتش دوم گارد فرماندهی ژنرال چانچیبادزه به سوی شمالغرب سیولیای به پیش تاخت.

در این اوضاع احوال فرماندهی جبهه با موافقت مارشال واسیلوسکی تصمیم گرفت بسوی ریگا پیشروی کند. روز بیست و هشتم ژوئیه ستاد فرماندهی کل به جبهه دستور داد خطوط ارتباط زمینی گروه ارتشهای شمال را در این ناحیه قطع کند. این مأموریت ظرف چهار روز به انجام رسید. ارتش پنجاه و یکم با همکاری سپاه سوم موتوریزه گارد به حوالی یلگاوا^۴ رسید، حال آنکه تیپ هشتم موتوریزه گارد فرماندهی سرهنگ کرمز^۵ تا کلاپکالنس^۶ واقع بر کرانه خلیج ریگا پیش رفت. از آن پس آهنگ تعرض کند شد و واحدهای شوروی از تعرض به

1. Pinsk 2. Kobrin 3. V. T. Obukhov
4. Jelgava 5. S. D. Kremer 6. Klapkalns

دفاع درآمدند.

ستاد هیئتلر مصمم بود با جدا کردن و منفرد کردن واحدهای سه ارتش شوروی در این ناحیه، برجستگی سیولیای-یلگاو را پاک کند و واحدهای شوروی را منهدم نماید، و به این منظور هشت لشکر تانک و موتوریزه را به میدان آورد و با استفاده از این وسایل زرهی در محور بیرزای^۱ و سیولیای اقدام به چند حمله متقابل کرد. این اقدام ستاد فرماندهی کل را ناگزیر کرد که جبهه را با ارتش پنجم تانک گارد تقویت کند. نبردهای تدافعی سنگینی به مدت بیش از دو هفته ادامه داشت؛ جنگ بویژه در نزدیک سیولیای بسیار شدید بود. دشمن به موفقیت‌های ناچیزی دست یافت: نیروهای شوروی عقب نشستند و در امتداد خط یلگاو-دوبله^۲ موضع گرفتند.

در حالی که جبهه یکم بالتیک بسوی خلیج ریگا به پیش می‌تاخت وضع عملیاتی در بخش مربوط به جبهه یکم بیلوروسی تحولی چشمگیر یافت. در همان بدو تعرض در بیلوروسی زمینهای باتلاقی پولسیه^۳ که صدها کیلومتر وسعت داشتند گروههایی را که در پهلوها عمل می‌کردند از یکدیگر جدا ساختند. اینک تقریباً تمام ناحیه پولسیه پشت سر مانده و طول خط جبهه به بیش از نصف تقلیل یافته بود. این اسر هماهنگی تعرض در تمام طول قطاع جبهه و استفاده از کلیه نیروهای موجود را اسکان‌پذیر ساخت؛ ده ارتش مختلط، یک ارتش تانک و دو ارتش هوایی. این نیروی عظیم برای بیرون راندن دشمن از تمامی بیلوروسی و آغاز به‌آزاد ساختن لهستان بکار رفت. این هدف با عملیات لوبلین-برست که در هجدهم ژوئیه آغاز شد بدست آمد.

سنگینی این عملیات بردوش جناح چپ بود، و در این جناح بود که ارتش چهل و هفتم ژنرال گوسف و ارتش هشتم گارد ژنرال چوئیکف و ارتش شصت و نهم ژنرال قالیپاچی، با پشتیبانی هوایی ارتش ششم هوایی ژنرال پولینین^۴ ظرف دو روز مقاومت دشمن را در غرب کاول درهم شکستند و از بخش غربی رود بوگ گذشتند و وارد لهستان شدند. سپاه یازدهم تانک، سپاه دوم سوار گارد و بخشی از ارتش هشتم گارد با استفاده از سرپلهایی که واحدها تأمین نموده بودند بسرعت بسوی پارچو^۵ و سیدلسه^۶ پیش رفتند، حال آنکه ارتش دوم تانک بفرماندهی ژنرال باگدانف بسوی لوبلین پیش می‌راند. در روز بیست و یکم ژوئیه مارشال را کاسوفسکی و مارشال ژوکف دستوری از فرماندهی عالی دریافت داشتند که مقرر می‌داشت حداکثر تا بیست و ششم ژوئیه لوبلین را آزاد کنند و برای انجام این منظور از ارتش دوم تانک و سپاه هفتم سوار گارد استفاده کنند. در دستور مزبور براین نکته تأکید شده بود که «وضع سیاسی و منافع لهستان مستقل و آزاد چنین اقدامی را سخت ضرور می‌سازد.» شهر لوبلین در بیست و سوم ژوئیه تصرف شد و در روز بیست و پنجم ژوئیه ارتش تانک در نزدیکی دبلین^۷ به رودخانه ویستول رسید. ارتش تانک در این نقطه مواضع خود را به ارتش یکم لهستان بفرماندهی ژنرال برلینگ سپرد و خود بسوی شمال غرب چرخید و در امتداد ویستول به سوی پراگا^۸، حومه شرقی ورشو، به پیش راند. در این ضمن ارتشهایی که در جناح راست عمل

1. Birzai 2. Dobeles 3. Polessye 4. F. P. Polynin
5. Parczew 6. Siedlce 7. Deblin 8. Praga

می کردند به محلی در شمال غرب برست رسیدند. به این ترتیب واحدهای آلمانی مستقر در نزدیکی برست خود را در پشت خطوط واحدهای شوروی یافتند. این واحدها تا بیست و هشتم ژوئیه مقاومت کردند. در این روز ارتشهای بیست و هشتم، شصت و یکم و هفتمادام پفرماندهی ژنرال لوچینسکی، ژنرال بلف و ژنرال پوپف طی تهاجمی برست را آزاد کردند.

آتش جنگ شدیدی در دروازه های پراگا شعله ور بود. تلفات ارتش تانک سنگین بود. در ماه اوت واحدهای جناح راست و مرکز جبهه یکم بیلوروسی ناچار شدند به میزان قابل ملاحظه ای از آهنگ پیشروی خود بکاهند و تنها در اواخر ماه اوت بود که توانستند به رودخانه ناروا برسند و سرپلهایی را در ناحیه پولاتوسک^۲ سروسک^۳ اشغال کنند. این واحدها در اوایل اوت سرپلهایی را در کرانه ویستول، در ماگنوشف^۴ و پولاو^۵ تأمین کرده بودند. جنگ در این سرپلهای طی تمام ماه اوت ادامه داشت، و در بعضی از آنها حتی تا ماه سپتامبر نیز دوام کرد. اما کوشش دشمن برای اعاده وضع به حال سابق به جایی نرسید.

سردم لهستان در حالی که پرچمهای اتحاد شوروی و لهستان را تکان می دادند بگریزی از ارتش سرخ استقبال کردند. اجتماعات مختلط، مرکب از افراد شوروی و لهستانی بطور خودجوش در شهرها و روستاها تشکیل می شد. بسیاری از سپهبدان لهستانی به هر طریق ارتش سرخ را یاری می نمودند: از زخمیها مراقبت می کردند و از جان باختگان تجلیل می نمودند...

جبهه های سوم و دوم بیلوروسی نیز در نیمه دوم ژوئیه و طی ماه اوت همچنان به پیشروی خود ادامه دادند؛ بلوستوک را در بیست و هفتم ژوئیه و کوناس را در اول اوت آزاد کردند. در پایان ماه اوت هر دو جبهه به سرزهای پروس شرقی رسیدند. منطقه مرزی سملو از واحدهای آلمانی بود.

سربازان شوروی بیش از سه سال بود که رؤیای دیدن مرزهای پروس را می دیدند. حتی هنگامی که در پای دیوارهای لنینگراد می جنگیدند یا در سرما و یخبندان زمستان در حوالی مسکو بردشمن حمله می بردند و از استالینگراد دفاع می کردند اطمینان داشتند که چنین روزی فرا خواهد رسید. پروس شرقی، پایگاه و خاستگاه میلیتاریسم و امپریالیسم آلمان، سافت زیادی در شرق پیش آمده و چون شمشیر داموکلس^۶ بر سر لهستان سایه افکنده بود. تهاجم به اتحاد شوروی و حملات راهزنانه بر شهرها و روستاهای آرام و صلح جوی ناحیه بالتیک از همین جا آغاز شده بود. اینکه در پایان اوت ۱۹۴۴ سربازان شوروی برای نخستین بار خاک آلمان را در آنسوی رودخانه آرام و کوچک شه شوپه^۷ نظاره می کردند. سالهای رنج و سختی بی سابقه پشت سر گذاشته شده بود اما واحدهای شوروی می دانستند که مشکلات و مشقات عظیمی را

1. Narew 2. Pultusk 3. Słrock 4. Magnushev 5. Pulawy

۶. Damocles؛ داموکلس از چابلسون دربار دیونوسیوس سیراکوزی بود و همواره درباره بزرگی دیونوسیوس گزافه گویی می کرد. دیونوسیوس برای تنبیه داموکلس، وی را به ضیافتی دعوت کرد که ضمن آن داموکلس غرق درشادی و سرور بود تا آنکه شمشیری را که به موی آویخته بود بر فراز سرخویش دید و دریافت که فرمانروایان، علی رغم جاه و جلال تا چه حد از آرامش درون و تأمین شخصی بی بهره اند.

7. Sheshupe

هنوز در پیش رو دارند.

موفقیت درخشان عملیات بیلوروسی بطور عمده مدیون کار سیاسی عالی و سازمان یافته حزب بود، و به یمن کوششها و زحمات مربیان سیاسی بود که واحدها تصور روشنی از مأموریتهای خود کسب کردند و این مأموریتها را با احساس مسئولیت نسبت به سیهن به اجرا درآوردند. هزاران تن از افراد پیش از درگیریها به حزب کمونیست می پیوستند. تنها در ماه ژوئن قریب ۴۰،۰۰۰ تن از افراد واحدهای چهار جبهه به عضویت حزب پذیرفته شدند. افراد شوروی اعم از سرباز و افسر شجاعانه جنگیدند و سرگ را تحقیر کردند و اعمال قهرمانانه بی مانندی را به منصفه بروز و ظهور رسانیدند. ۱۴۰ تن از سربازان جبهه یکم بالتیک بخاطر ابراز شجاعت در عبور از دوینا غربی به دریافت عنوان قهرمان اتحاد شوروی مفتخر شدند.

تعرض بزرگ بیلوروسی که در بیست و سوم ژوئن آغاز شد و در بیست و نهم اوت ۱۹۴۴ پایان پذیرفت، یکی از بزرگترین عملیات ارتش سرخ طی جنگ بزرگ میهنی بود. عده قوای شوروی درگیر در این عملیات تعرضی بانبروهای احتیاط و واحدهای تدارکاتی بالغ بر ۲،۵۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز، با ۴۰،۰۰۰ توپ صحرانی و خمپاره انداز از تمام کالیبرها، بیش از ۶،۰۰۰ تانک و توپ زنجیری و حدود ۵۰،۰۰۰ هواپیما (به استثنای بمب افکنهای دور پرواز و هواپیماهای شناسایی) بود؛ در برابر این نیرو دشمن بیش از ۱،۵۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز، قریب ۱۷،۰۰۰ توپ صحرانی و خمپاره انداز، بیش از ۱،۵۰۰ تانک و متجاوز از ۲،۱۰۰ هواپیما داشت. ارتش سرخ، گروه ارتشهای مرکز را درهم شکست و ۵۰۰ تا ۶۰۰ کیلومتر در سمت غرب پیش رفت. از لشکرها و تیپهای دشمن، ۱۷ لشکر و سه تیپ تمام و کمال نابود شدند و پنجاه لشکر بیش از نیمی از افسران و سربازانشان را از دست دادند—و این پیروزی بزرگی بود. سیهن با سی و شش شلیک توپ به چهار جبهه ای که با موفقیت در بیلوروسی و لیتوانی و لهستان پیش می رفتند سلام داد.

۴) پایان سلطه نازی در اوکراین

آلمانها سه سال مناطق غربی اوکراین را در اشغال داشتند؛ از هیچ ستمی نسبت به مردم فروگذار نکردند و برای بزانو درآوردن مردم آنچه توانستند کردند؛ سرزمین قدیمی اوکراین را به خون مردم بیگانه آلودند؛ تنها در شهر و منطقه لووف قریب به ۷۰۰،۰۰۰ نفر از اتباع اتحاد شوروی و بسیاری از افراد چکوسلاواکی و یوگسلاوی و هلند و انگلیس و آمریکا را کشتند. بموجب طرح موسوم به «عملیات شرق» مقرر بود دوسوم جمعیت این خطه در سیبری اسکان داده شوند. بورژوا ناسیونالیستهای اوکراین که تکیه گاه عمده مهاجمان بودند جنایات موحشی را مرتکب شدند؛ دست این مردم به خون صدها هزار از مردم اتحاد شوروی آلوده است. این خائنین، کارکنان مخفی حزب را می کشتند، مربیان سیاسی ارتش سرخ و پارتیزانها را به قتل می رساندند و ساکنان لهستانی را باستانهای بیرحمی و خشونت می کوبیدند و آزار می دادند. اینها با تبلیغات زهرآگین خود می خواستند اذهان عامه مردم را مسموم کنند و توجهشان را از مسیر مبارزه منحرف سازند. اما مردم مناطق غربی اوکراین به جای آنکه در برابر مهاجمان سر تسلیم فرود آورند برهبری

حزب علیه آنها قیام کردند. سازمانهای حزبی و جوانان حزب علیه مهاجمان دست به مبارزه‌ای توأم با فداکاری و ایثار زدند.

مبارزه پارتیزانی طی نیمه نخست سال ۱۹۴۴ و تحت تأثیر موفقیت‌های ارتش سرخ سرعت رشد کرد. مردم دسته دسته به واحدهای پارتیزانی روی آوردند. بسیاری از واحدها و تشکیلات پارتیزانی از کرانه غربی دنیپر به داخل مناطق غربی نفوذ کردند و بعضی از آنها از آن هم گذشتند و بسوی مناطق جنوبشرقی لهستان پیش رفتند. در حوالی پایان آوریل ده تشکیلات و پنجاه و سه واحد پارتیزانی که بر رویهم حدود ۹۰۰۰ جنگجو را متشکل می‌کردند در مناطق اشغالی اوکراین و جنوبشرق لهستان فعالیت داشتند. این واحدها طی بهار و تابستان با همکاری واحدهای پارتیزانی لهستان خطوط تدارکاتی دشمن را مورد حمله قرار دادند. در آستانه تعرض ارتش سرخ، به مدت قریب به یک ماه عبور و سرور را در خطوط راه‌آهن لووف-ورشو و راوا-روسکا^۲ - یاروسلاو به حالت وقفه درآوردند و سیزده پادگان بزرگ را منهدم کردند. این مبارزه مشترک علیه دشمن مشترک دوستی بین ملت‌های اتحاد شوروی و لهستان را تحکیم بخشید.

آلمانها پس از شکستی که در بیلوروسی متحمل شدند چنانکه انتظار می‌رفت ناچار شش لشکر از جمله سه لشکر تانک را از مناطق غربی اوکراین انتقال دادند. این اقدام آن بخش از نیروهای آنها را که در برابر جبهه یکم اوکراین قرار داشت تضعیف کرد. با این همه هنگامی که ارتش سرخ تعرض خود را آغاز کرد گروه ارتشهای شمال اوکراین قوای مشتمل بر ۳ لشکر پیاده، یک لشکر موتوریزه، ۵ لشکر تانک و ۲ تیپ پیاده داشت. نفرات و تجهیزات این گروه عبارت بود از ۶۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز، (باضافه ۳۰۰،۰۰۰ افسر و سربازی که در واحدهای تدارکاتی خدمت می‌کردند)، ۹۰۰ تانک و توپ حمله، ۶۰۰ توپ صحرایی و خمپاره‌انداز و ۷۰۰ هواپیما از گروه چهارم هوایی. دشمن بر ماعبر نفوذی ویستول و کارپات شبکه دفاعی بسیار نیرومندی به عمق قریب به ۵۰ کیلومتر ایجاد کرده بود. این دفاع بخصوص در اطراف لووف که نقطه سوق الجیشی مهم و مرکز معتبر راه‌آهن بود و شاهراه‌های مهمی از آن می‌گذشت بسیار نیرومند بود و بنابراین علل و جهات دشمن برای دفاع از این نقطه اهمیت فراوانی قائل بود.

فرماندهی جبهه یکم اوکراین^۳ از اوائل ماه ژوئن نقشه‌ای برای تعرض به ستاد فرماندهی کل تسلیم داشت. این نقشه با اصلاحاتی تصویب شد. در بیست و چهارم ژوئن جبهه مأموریت یافت در دو محور اقدام به تعرض کند: دشمن را در راوا-روسکا و لووف درهم بشکند و بسوی خطی که از خرویشوف^۴، توماشوف^۵، یاوراف^۶ و گالیچ^۷ می‌گذشت پیش برود. برای تسهیل پیشروی بسوی لووف مقرر شد بخشی از نیروهای جبهه در محور استانیسلاو^۸ اقدام به تعرض کند. ستاد فرماندهی کل، جبهه را تقویت نمود و جبهه با این تقویتی که شد دارای ۸۰ لشکر، ۱۰ سپاه تانک و موتوریزه، ۴ تیپ مستقل تانک و موتوریزه، ۱۳۹۰۰

1. Rawa 2. Russka

۳. فرماندهی جبهه را مارشال کونف برعهده داشت. عضویت شورای نظامی جبهه تا اول اوت ۱۹۴۴ با ژنرال ن. س. خروشچف و از آن پس با ژنرال ک. ن. کراینیوکوف بود.

4. Khrubeshuv 5. Tomashuv 6. Yavorov 7. Galich 8. Stanislav

توپ صحرائی و خمپاره انداز و حدود ۲۲۰۰ تانک و توپ زنجیری بود. عده افراد رزمی جبهه بالغ بر ۸۴۳۰۰۰ نفر بود (با احتساب واحدهای تدارکاتی عده افراد متجاوز از ۱۲۰۰۰۰۰ نفر بود). بیش از ۳۰۰۰ هواپیمای ارتش دوم هوائی ژنرال کراسوفسکی نیروهای زمینی را پشتیبانی می نمودند.

این نکته را باید تأکید کرد که تمرکز چنین نیرو و تجهیزات عظیمی در یک جبهه واحد اسری غیرعادی و بیسابقه بود؛ و در تمام طول جنگ این تنها موردی بود که به یک جبهه مأسوریت داده می شد که یک گروه ارتش دشمن را درهم بکوبد و نابود کند. فرمانده جبهه تصمیم گرفت جناح راست خود را (مشمول بر ارتشهای سوم گارد و سیزدهم، و ارتش یکم تانک گارد و گروه سوار مکانیزه ژنرال بارانف) در محور راوا-روسکا به پیش براند و مرکز جبهه را که مرکب از ارتشهای شصتم و سی و هشتم و ارتشهای سوم تانک گارد و چهارم تانک و گروه سوار مکانیزه ژنرال ساکالف بود در محور لووف حرکت دهد. دو ارتش یعنی ارتش یکم گارد و ارتش هجدهم مأسوریت داشتند در جناح چپ بسوی استانیسلاو پیش بروند. ارتش پنجم گارد در رده دوم قرار گرفت، و یک سپاه پیاده و یک سپاه تانک در احتیاط نگه داشته شدند.

واحدهای مقدم ارتش سوم گارد گوردف^۱ و ارتش سیزدهم ژنرال پوخف صبح روز سیزدهم ژوئیه با پشتیبانی واحدهای لشکری رده اول، در بخش راوا-روسکا وارد عمل شدند. در جنوب، تعرضی در محور لووف روز چهاردهم ژوئیه توسط ارتش شصتم ژنرال کوروچکین و ارتش سی و هشتم ژنرال ماسکالنکو آغاز شد. واحدهایی که بسوی راوا-روسکا پیش می رفتند پس از یک درگیری شدید تا شبانگاه روز بعد مسافتی به عمق ۱۰ تا ۲۰ کیلومتر در خطوط دفاعی دشمن پیش رفتند. در محور لووف دفاع دشمن در زمان مقرر شکافته نشد. بعلاوه، در روز پانزدهم ژوئیه دشمن در جنوب زالوف^۲ دست به حمله متقابل نیرومندی زد و ارتش سی و هشتم را عقب نشاندد.

در روزهای شانزدهم و هفدهم ژوئیه واحدهای متحرک گروه سوار مکانیزه ژنرال بارانف و ارتش یکم تانک گارد ژنرال کاتوکف به شکافی که در بخش شمالی در خطوط دشمن ایجاد شده بود اعزام شدند. واحدهای سوار مکانیزه و تانک به این منظور که واحدهای آلمانی مستقر در «برودی» را از شمال محاصره کنند بسرعت در محور عمومی یاروسلاو به پیش تاختند.

وارد کردن ارتشهای تانک در نبرد درگیر در محور لووف کار به نهایت دشواری بود، زیرا در اینجا ارتش شصتم تنها یک دالان بسیار باریکی را به عرض ۴ تا ۶ کیلومتر و به عمق ۱۸ کیلومتر توسط سپاه پانزدهم پیاده در خطوط دشمن ایجاد کرده بود. ژنرال ریبالکو فرمانده ارتش سوم تانک گارد با آوردن این ارتش به میدان نبرد، در این دالان باریک، دست به کار متهورانه ای زد. شورای نظامی جبهه با این اقدام موافقت نمود. صبح روز هفدهم ژوئیه ارتش چهارم تانک ژنرال لیوشنکو نیز متعاقب آن وارد عمل شد. دشمن دست به مقاومت سرسختانه ای زد.

در تمام طول مدت این جنگ این نخستین بار بود که دو ارتش تانک در چنین بخش

باریکی از جبهه درگیر می‌شدند، و این در حالی بود که حملات متقابلی که دشمن بر پهلوها می‌کرد دفع می‌شدند. این اقدام مبین مهارت و کاردانی ژنرالها و افسران شوروی و قدرت اراده و خواست ایشان به رسیدن به هدفهای مقرر در اوضاع و احوال بسیار پیچیده نبرد بود.

حوالی غروب روز هجدهم ژوئیه واحدهای جبهه یکم اوکراین دفاع دشمن را در بخشی به عرض ۲۰۰ کیلومتر شکافتند و ۵۰ تا ۸۰ کیلومتر پیش رفتند و ۸ لشکر دشمن را در نزدیکی «برودی» محاصره کردند، و مهم این که واحدهای جبهه از بخش غربی رودخانه بوگ گذشتند و در هفدهم ژوئیه وارد خاک لهستان شدند.

چنانکه پیشتر متذکر شدیم گروه نیرومندی از جناح چپ جبهه یکم بیلوروسی در هجدهم ژوئیه از کاول به سوی لوبلین به حرکت درآمد. این اسر وضع دشمن را وخیم تر نمود. آلمانها تلاش بسیار کردند که از فشار بر لشکرها محاصره شده بکاهند و لووف را حفظ کنند — اما این کوششها همه بیفایده بود. نیروهای دشمن که در برودی به محاصره در آمده بودند ظرف چهار روز کوبیده شدند. این نیروها که از جهات و جوانب عدیده‌ای مورد حمله واقع شده بودند پاره پاره شدند و تا بیست و دوم ژوئیه تمام و کمال نابود گردیدند. عمده‌قوای جبهه به تعرض خود در جهت غرب ادامه داد، در حالی که جناح راست آن به موفقیت بسیار چشمگیری دست یافته بود: ارتش سیزدهم، ارتش یکم تانک گارد و گروه سوار مکانیزه ژنرال بارانف در بیست و نهم ژوئیه به رودخانه سان^۱ رسیدند و سرپلهایی را بر کرانه غربی آن، در نزدیک یاروسلاو اشغال نمودند. در این ضمن نیروهای قابل ملاحظه‌ای از دشمن که به لووف انتقال یافته بودند کوششهای ارتش سوم تانک گارد و ارتش چهارم تانک را برای تصرف شهر از شرق در ۲۰-۱ ژوئیه عقیم گذاردند. فرمانده جبهه چون وضع را اینطور دید تصمیم گرفت شهر را با اجرای مانور دورانی وسیعی که توسط این دو ارتش انجام می‌گرفت، و حمله‌ای همزمان از از شرق، تصرف کند. این نقشه بطرز بسیار مطلوبی به اجرا درآمد. ارتش سوم تانک گارد با استفاده از موفقیتهایی که در جناح راست جبهه بدست آمده بود با اقدام به یک مانور سریع دشمن را دور زد و ظرف سه روز ۱۲۰ کیلومتر راه پیمود و به شمال لووف رسید. در بیست و چهارم ژوئیه به حوالی یاوارف رسید و از آنجا در دو محور به حرکت درآمد: بسوی لووف و بجانب پرنزیسل^۲. عملیات ارتش چهارم تانک نیز بسیار درخشان بود: سحرگاه روز بیست و دوم ژوئیه به حومه جنوبی لووف وارد شد و دشمن را در جنگهای خیابانی درگیر نمود.

ارتش شصتم نیز از شرق بر لووف حمله برد. پادگان شهر برای اجتناب از محاصره شروع به عقب نشینی بسمت جنوبغرب نمود. شهر در روز بیست و هفتم ژوئیه آزاد شد و در همان روز ارتش یکم گارد ژنرال گرچکو^۳ که در بیست و یکم ژوئیه در جناح چپ جبهه دست به تعرض زده بود شهر استانیسلاو را تصرف کرد.

به این ترتیب جبهه یکم اوکراین ظرف پانزده روز شکست سختی بر گروه ارتشهای شمال دشمن، در اوکراین، وارد کرد و بیش از ۲۰۰ کیلومتر در جهت غرب پیش رفت.

در روزهای بیست و هفتم و بیست و هشتم ژوئیه ستاد فرماندهی کل هدفهای تازه‌ای را معین نمود، که عمده آنها درهم کوبیدن قوای ذخیره اعزاسی به جبهه و عبور از ویستول و ایجاد

سرپلی وسیع بر کرانه آن بود. مقرر بود این عملیات توسط جبهه یکم اوکراین با همکاری جبهه یکم بیلوروسی به انجام رسد. برای وصول به این هدف جبهه یکم اوکراین کوشش عمده خود را به جناح راست منتقل نمود و ارتشهای یکم و سوم تانک گارد را برای تعرض بسوی ساندومیرز^۱ گسترده.

این واحدها در انجام وظایف جدید بسرعت بهسوی ویستول پیش راندند، در حالی که واحدهای چندی در جهت کارپات پیش می رفتند. در بیست و نهم ژوئیه واحدهای مقدم ارتش سوم گارد و ارتش سیزدهم و ارتشهای یکم و سوم تانک گارد به ویستول رسیدند و بی درنگ عبور از آن را آغاز کردند، و با وجود مقاومت شدید و لجوجانه دشمن در بارانوف^۲ از این مانع آبی گذشتند، و چون دشمن می کوشید از توسعه سرپل به هر قیمت جلوگیری کند جنگهای شدیدی در گرفت.

اوائل اوت آلمانها از شهرکهای میلک^۳ و تارنوبرزگ^۴ در محور بارانوف دست به حمله متقابل نیرومندی زدند. دشمن اسیدوار بود با این اقدام بتواند ارتباط واحدهایی را که از ویستول گذشته بودند با عمده قوا قطع کند و آنها را نابود سازد، و تنها شجاعت و پایمردی این واحدها بود که این امید دشمن را به یأس مبدل نمود. در چهارم اوت فرمانده جبهه ارتش تازه نفس پنجم گارد ژنرال ژادف^۵ را وارد میدان کرد. این ارتش واحدهای دشمن را در ساحل شرقی ویستول درهم کوبید و به واحدهای مستقر در سرپل ساندومیرز ملحق شد. متعاقب آن این سرپل با ارتش چهارم تانک و چندین سپاه پیاده و واحدهای توپخانه و مهندسی تقویت شد. دشمن طی تمام مدت ماه اوت اقدام به حملات متقابل مکرر کرد اما به رغم تمام این کوششها تا حوالی پایان ماه سرپل مزبور به عرض قریب به ۷۰ و عمق ۵۰ کیلومتر توسعه یافت. «گروه ارتشهای شمال اوکراین» متحمل شکست سنگینی شد؛ هشت لشکر آن تمام و کمال نابود شدند و ۳۲ لشکر آن ۵۰ تا ۷۰ درصد افراد خود را از دست دادند.

در اثنائی که جنگ برای تعریض سرپل ساندومیرز در اوج شدت خود بود واحدهای مرکز و جناح چپ جبهه همچنان بسوی دمبیکا^۶ و کارپات پیش می رفتند. عملیات در مناطق کوهستانی مستلزم واحدهای دارای آموزش ویژه و شیوه های کنترل مخصوص بود. برای تأمین این نیاز ستاد فرماندهی کل جبهه چهارم اوکراین را به فرماندهی ارتشبد پتروف^۷ تأسیس کرد. این جبهه مرکب بود از جناح چپ جبهه یکم اوکراین، یعنی ارتش یکم گارد و ارتش هجدهم و سازمان ارتش هشتم هوائی. واحدهای این جبهه در دروازه های کارپات با مقاومت لجوجانه دشمن روبرو شدند و در پانزدهم اوت ستاد فرماندهی کل به آنها دستور داد از تعرض به دفاع در آیند.

تعرض در کارپات در اکتبر ۱۹۴۴ از سر گرفته شد، و در مدت کوتاهی دشمن از بقیه خاک اوکراین بیرون رانده شد. اوژگورود^۸ مرکز اداری مهم ساوراء کارپات اوکراین در بیست و

1. Sandomierz 2. Baranuv 3. Mielec 4. Tarnobrzeg

5. A. S. Zhadov 6. Dembica

۷. I. Y. Petrov (ژنرال ل. ز. مخلیس عضو شورای نظامی جبهه بود).

8. Uzhgorod

هفتم اکتبر آزاد شد.

ارتش سرخ عملیات موفقیت‌آمیز خود را در حوالی اواخر اوت به پایان برد و در نبرد سخت تابستان ۱۹۴۴، در محور عمده جبهه شوروی و آلمان سربلند و پیروز از نبرد بدرآمد. در این نبرد، دوطرف بیش از ۶۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز، متجاوز از ۸۰،۰۰۰ توپ صحرایی و خمپاره‌انداز کالیبر مختلف، حدود ۱۱،۰۰۰ تانک و توپ حمله و بالغ بر ۱۰،۰۰۰ هواپیمای رزمی به میدان آوردند. ارتش سرخ در نتیجه این تعرض، بیلوروسی و بیش از سه چهارم لیتوانی را آزاد کرد و آخرین سرباز دشمن را از اوکراین بیرون راند و به آزاد کردن لهستان آغاز نمود. در مسافتی بیش از ۹۰۰ کیلومتر، از کوناس تا غرب سامبورا به سرزهای پیش از جنگ رسید.

شکستهای درهم کوبنده‌ای بر دو گروه ارتش از چهار گروه ارتشهای استراتژیک دشمن وارد شد: گروه ارتشهای مرکز و گروه ارتشهای شمال. در این عملیات ۲۶ لشکر دشمن بکلی نابود شد و ۸۲ لشکر از نیروهای او بین ۶۰ تا ۷۰ درصد افسران و افراد خود را از دست داد. در طی این تعرض نیروهای دشمن در نزدیکی ویتبسک، بوریسک و برودی، همچنین در ویلنیوس، به محاصره واحدهای شوروی درآمدند. واحدهای شوروی طی جنگهای خونینی شماره زیادی از قوای ذخیره دشمن را که از آلمان و اروپای اشغال شده و گروه ارتشهای مجاور به جبهه اعزام شده بودند نابود کردند.

این تعرض وضع سوق الجیشی را از اساس دگرگون کرد. در بیلوروسی خط جبهه ۵۰۰ تا ۶۰۰ کیلومتر به غرب منتقل شد؛ این جابجایی در محور لووف و ساندومیرز حدود ۳۰۰ کیلومتر بود. در ماه ژوئیه جبهه‌های سوم و دوم بالتیک از این تعرض برای بهبود بخشیدن به وضع خویش استفاده کردند. این دو جبهه به ترتیب ۱۲۰ و ۲۲۰ کیلومتر پیشروی کردند و دشمن را از پیش خود روفتند و وارد استونی و لاتویا شدند. «گروه ارتشهای شمال» که هنوز ناحیه بالتیک را در دست داشت هنگامی که جبهه یکم بالتیک در منطقه یلگاوا سیولیای نفوذ کرد خود را مواجه با دشواریهای عظیم یافت. خط تدارکات زمینی ارتش آلمان که از دالان باریکی، بین خلیج ریگا و یلگاوا می‌گذشت و عرض آن از ۴ کیلومتر تجاوز نمی‌کرد اینک سخت آسیب‌پذیر بود، و اکنون موقع برای آزاد کردن استونی و لاتویا و آن قسمت از لیتوانی که هنوز در دست دشمن بود بسیار مساعد بود. در نتیجه تعرض موفقیت‌آمیز ارتش سرخ در بیلوروسی و بخصوص در مناطق غرب اوکراین، موقعیت «گروه ارتشهای جنوب اوکراین» که در ملداوی و رومانی وضع تدافعی اتخاذ کرده بود سخت و خیم شد. ارتش سرخ اینک می‌توانست در میدانهای جنوب شرق، در محوریاسی^۲ و بخارست ضربه نیرومندی به دشمن بزند.

یکی دیگر از نتایج مهم تعرض ارتش سرخ این بود که اینک واحدهای پنج جبهه، متشکل از ۲۳ ارتش مختلط، ۵ ارتش تانک و پنج ارتش هوایی را به سرزهای پروس شرقی و ویستول و کارپات کشیده بود. این واحدها از این خطوط می‌توانستند دشمن را در بخش بین دریای بالتیک و کارپات مورد حمله قرار دهند و وارد پروس شرقی شوند و بر راههای نفوذی برلین مسلط گردند.

گذشته از اینها این تعرض از لحاظ بین‌المللی فوق‌العاده مهم بود: برحیثیت اتحاد شوروی بسی افزود و مبارزه علیه نازیسم را تشدید کرد و تخم آشتی و تسخیم آشتی بدتر از آنچه که امسال در شرق با آن روبرو هستیم نمی‌توانم تصور کنم. هنگامی که فیلدمارشال مودل^۱ به‌صحنه رسید گروه ارتشهای مرکز در وضع ناگواری قرار داشت. «مورخین نازی که بنا به معمول موفقیت‌های شوروی را ناچیز جلوه می‌دهند به‌اهمیت عظیم این تعرض تابستانی ارتش سرخ اعتراف دارند. برای مثال، ژنرال هرمان گاکنهولتز در کتاب خود بذام پیروهای تعیین‌کننده جنگ جهانی دوم^۲ می‌نویسد: «جریانات و وقایع تابستان سال ۱۹۴۴ تأثیری بیش از نبرد استالینگراد بوضع و موقع ارتش آلمان داشت: شکست گروه ارتشهای مرکز بر تمام جبهه شرق آلمان اثر گذاشت...»

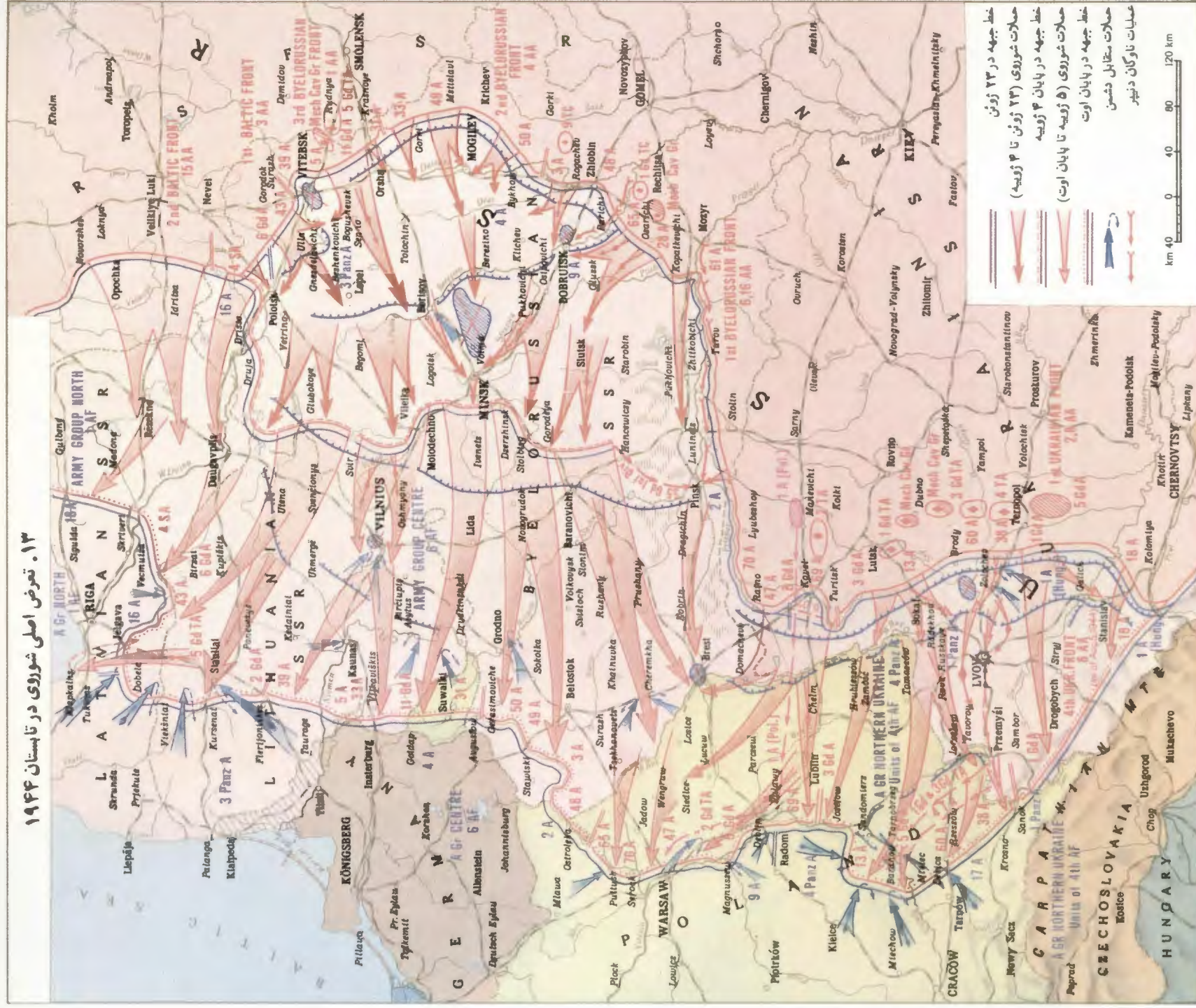
پیروزیهای درخشان ارتش سرخ در تابستان ۱۹۴۴ ستایش بریتانیا و ایالات متحد آمریکا، کانادا و سایر کشورهای متفق را برانگیخت.

وینستون چرچیل در دوم اوت ۱۹۴۴ در مجلس عوام در سخن از اوضاع نظامی گفت: «... هیچ نیرویی در جهان نبود که... قادر باشد ارتش آلمان را درهم بکوبد و خرد کند، مگر اینکه این ارتش زیر فشار و نیروی ارتشهای اتحاد شوروی می‌افتاد، که افتاده است...»

ضربه‌ای که در محور تلاش اصلی در تابستان ۱۹۴۴ بردشمن وارد آمد یکی دیگر از پیروزیهای درخشان نیروهای مسلح اتحاد شوروی بود.

۱. در بیست و هشتم ژوئن ۱۹۴۴ مودل به‌جای فیلدمارشال بوش به فرماندهی گروه ارتشهای مرکز منصوب شد.

2. Hermann Gackenholz, *Decisive Battles of the Second World War*.



آزادی جمهوریهای بالتیک شوروی

۱) استونی، لاتویا و لیتوانی در پاییز سال ۱۹۴۴

در تابستان ۱۹۴۴ استونی و لاتویا و لیتوانی هنوز در زیر یوغ اشغال نازیها، که طی سه سال خدمات و عذاب بیحساب بر مردم وارد ساخته بودند، رنج می بردند. فرمانی به امضای آلفرد روزنبرگ^۱ وزیر مسئول مناطق اشغالی شرق مقرر می داشت که هدف نمایندگان تام الاختیار آلمان، در استونی و لاتویا و لیتوانی و بیلوروسی ایجاد تحت الحمایه ای است آلمانی که بعدها از طریق «آلمانی کردن» عناصر نژادی مناسب، و ایجاد کوچ نشینهای آلمانی و ریشه کن کردن عناصر نامناسب نژادی به صورت جزئی از رایش بزرگ درآید. دریای بالتیک به دریایی آلمانی بدل خواهد شد و در حمایت رایش بزرگ قرار خواهد گرفت؛ عناصر نامناسب نژادی نابود یا در مناطق شرقی اتحاد شوروی اسکان داده خواهند شد.

برده سازان آلمانی همین که این جمهوریها را اشغال کردند کشاورزان را از زمینهایی که در ۴۱-۱۹۴۰ از حکومت شوروی گرفته بودند محروم نمودند؛ خانواده ها را از خانه های خود بیرون راندند، بسیاری از مردم را برای کار اجباری به آلمان فرستادند؛ در شهرها بهترین خانه ها را خود اشغال کردند. وضع کارگران، بخصوص کارگران صنعتی در نتیجه اعمال زور و غارت افسارگسیخته و بی محابا سخت به بدی گرایید. کارگران از هر گونه حقی محروم شدند. مدیران کارخانه ها مجاز بودند ساعات کار را بنا بر تشخیص و میل خود تعیین کنند و تنبیهات بدنی یا مجازات حبس را درباره ایشان اعمال نمایند. کارگران در ازاء ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار روزانه جیره بخور و نمیری می گرفتند. وحشیان نازی ۷۰۰،۰۰۰ نفر را (که بیش از نیمی از آنها را مردم محل تشکیل می دادند) در لیتوانی، قریب ۳۱۴،۰۰۰ نفر را در لاتویا و متجاوز از ۱۲۵،۰۰۰ نفر را در استونی کشتند.

گروه کوچکی از خائنین — یعنی بورژوا ناسیونالیستها — که مشتاق بودند استونی و لاتویا و لیتوانی را از اتحاد شوروی جدا کنند و سرمایه داری را در این جمهوریها اعاده نمایند در اعمال این سیاست ضد انسانی به نازیها کمک می کردند. اینان از رژیم اشغالی حمایت می نمودند و در مقام دستیاران پست گشتاپو^۲ عمل می کردند.

کارگران و کشاورزان بالتیک از همان اولین روزهای جنگ علیه اشغال قیام نمودند.

کارگران به رغم سرکوبها و خشونت‌های بسیار در اجرای دستورهای کارفرمایان اخلاص می کردند و بازدهی تولید را کاهش می دادند. کشاورزان، مزارع استعمارگران آلمانی را آتش می زدند و در تحویل مواد کشاورزی کارشکنی می کردند. کمیته های ضدفاشیستی، که تمام قشرهای جمعیت را متحد می نمود، در شهرها و دهات تأسیس شدند. فعالیت سازمانهای مخفی حزب تشدید شد؛ جنبش پارتیزانی به رهبری آنها براه افتاد. این جنبش در نیمه دوم سال ۱۹۴۲ و پس از استقرار ستادهای عملیاتی پارتیزانی وسعت و دامنه زیادی یافت. رهبری این ستادهای عملیاتی همه با کمیته های مرکزی احزاب کمونیست استونی و لاتویا و لیتوانی بود. نبود جنگلهای وسیع و وجود شبکه وسیع راهها و شبکه تلفنی متراکم، پارتیزانها را ناگزیر می نمود در دسته های کوچک و گروههای مجزا عمل کنند. با این همه و به رغم این موانع دشمن را بستوه آوردند و تلفات و صدمات قابل ملاحظه ای بر او وارد ساختند و آلمانها ناچار شدند برای مبارزه با آنها نیروهای زیادی را به میدان بیاورند.

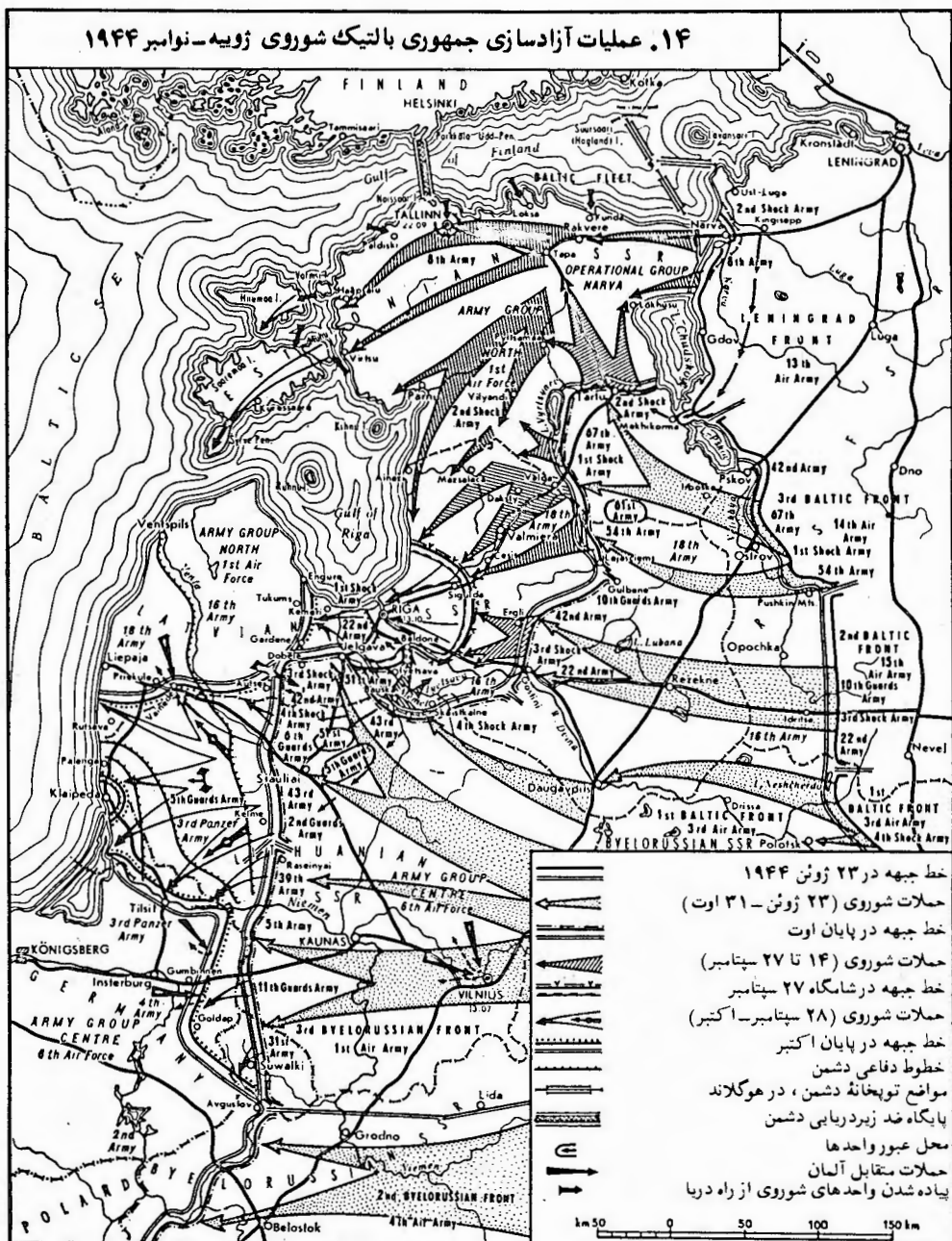
شجاعتی که پارتیزانهای بالتیک ابراز کردند در این نمونه هایی که خواهیم آورد بکمال متجلی است. گروهی رزمی بفرماندهی ماریا ملنیکاite^۱، دختری بیست ساله، پیش از انجام مأموریت توسط واحدهای آلمانی محاصره شد. پارتیزانها مردانه جنگیدند اما نابرابری نیرو زیاد بود، و به اسارت درآمدند. نازیها، پیش از بدار آویختن آنها را بطرز وحشتناکی شکنجه کردند. با این همه ماریا در پای چوبه دار با وقار تمام خطاب به جلادان گفت: «من بخاطر لیتوانی شوروی جنگیدم و می میرم. شما را چه چیز به اینجا آورد، شما در لیتوانی چه می کنید؟» ماریا سرد اما خاطره او هرگز فراموش نشد، و پس از سرگ با عنوان قهرمان اتحاد شوروی ستوده شد. سودمالیس^۲ پارتیزان دیگری است که یاد او را مردم شوروی گرامی می دارند. حملات متهورانه ای که بسرکردگی او انجام می گرفت هراس در دل نازیها افکنده بود. سرانجام با واسطه یک آشوبگر ردش را گرفتند و این پارتیزان لاتویایی را در ماه مه ۱۹۴۴ اعدام کردند. او نیز مانند ماریا پس از سرگ با عنوان قهرمان اتحاد شوروی ستوده شد. مردم خاطره هلن کولمان^۳، عضو سازمان جوانان حزب کمونیست استونی و قهرمان اتحاد شوروی را گرامی می دارند. وی نیز در جریان یک مأموریت رزمی توسط پلیس دستگیر و بطرز وحشیانه ای شکنجه شد. پیش از سرگ خطاب به جلادان گفت: «... همه ما را نمی توانید بکشید، استونی آزاد خواهد شد!»

فعالیتهای پارتیزانی در سال ۱۹۴۴ بسرعت نشر و توسعه یافت. در تابستان ۱۹۴۴ در لاتویا جنبش پارتیزانی کلیه نواحی را دربرگرفت: سه تیپ و چهار گروه پارتیزانی در این جمهوری فعالیت داشتند. با نزدیک شدن قوای ارتش سرخ فعالیتهای پارتیزانی در این جمهوری شدت بیشتری یافت. تیپهای یکم و دوم و سوم پارتیزانی بفرماندهی ساسون^۴، راتینس^۵ و اسکالنس^۶ فعالانه ارتش سرخ را در عملیات یاری نمودند. در استونی نیروی پارتیزانها در ۱۹۴۴ در مقایسه با ۱۹۴۳ پنج برابر شد. واحد پارتیزانی که در ویروما^۷ عمل می کرد ۳۹۰ جنگجو داشت. معروفترین واحد پارتیزانی استونی ب رهبری آرتی^۸ به اشتراک

1. Maria Melnikaite 2. I. J. Sudmalis 3. Helen Kulman 4. V. P. Samson
5. P. Ratins 6. O. P. Oskalns 7. Virumaa 8. E. Aartei

پارتیزانهای منطقه لنینگراد عمل می نمود. جنبش بزرگ پارتیزانی در لیتوانی پیشروی ارتش سرخ را بسوی مرزهای شوروی و آلمان تسهیل نمود.

۱۴. عملیات آزادسازی جمهوری بالتیک شوروی ژوئیه - نوامبر ۱۹۴۴



مبارزه مردم لیتوانی، لاتویا و استونی که در شکست مهاجمان آلمانی نقش مهمی ایفا نمود،

تحت شرایط مساعدی بسط و جریان یافت. تعرض ارتش سرخ در جبهه‌های شمالغرب و غرب مستقیماً براوضاع جمهوریهای بالتیک که بخش عمده‌ای از آن در پاییز ۱۹۴۴ آزاد شده بود اثر می‌گذاشت.

واحدهای شوروی پس از عملیات موفقیت‌آمیز نزدیک لنینگراد و نووگورود در زمستان ۱۹۴۴ به سرزمین‌های شرقی جمهوریهای بالتیک نزدیک شدند. لیکن پیشروی در محور تالین و ریگا، هم در مارس و هم در آوریل، نتایج محسوس و ملموسی ببار نیاورد. واحدهای جبهه لنینگراد که در طول رودخانه ناروا موضع گرفته بودند قدم به خاک استونی نهادند؛ عناصر جبهه سوم بالتیک در دروازه‌های خارجی شرق پسکوف و استروف بودند؛ واحدهای جبهه دوم بالتیک برخشی که از شرق پوشکینسکیه گوری^۱ و ایدریتسا^۲ می‌گذشت قرار داشتند. و واحدهای جبهه یکم بالتیک در جنوب دریاچه نشچردو^۳، بردروازه‌های پولوتسک و ویتبسک بودند (نقشه‌های ۱۰ و ۱۳ و ۱۴).

پیشروی موفقیت‌آمیز تابستان ۱۹۴۴ واحدهای شوروی در بیلوروسی منتهی به آزادی بخش بزرگی از لیتوانی و پایتخت آن، ویلنیوس، گردید.

آلمانها متعاقب شکستی که در بیلوروسی متحمل شدند بخشی از قوای گروه ارتشهای شمال را به این ناحیه منتقل کردند. این امر به ارتش سرخ امکان داد در شمال رودخانه دوگوا^۴ (دوینای غربی) دست به تعرض بزند. ستاد فرماندهی کل از روز چهارم ژوئیه برای جبهه‌هایی که در شمال رودخانه مزبور عمل می‌کردند وظایف تعرضی را معین نموده بود. جبهه دوم بالتیک در دهم ژوئیه از ناحیه شرق ایدریتسا در محور ریگا اقدام به تعرض نمود و پس از درهم کوبیدن مواضع آرایش شده دشمن در شانزدهم ژوئیه دامنۀ مشخصات را به قلمرو لاتویا کشاند و واحدهای آن پس از درهم شکستن مقاومت شدید دشمن و گذشتن از باتلاقها و جنگلها در ماه اوت به ارگلی^۵ رسیدند و گوستینی^۶ را اشغال کردند و مورد استقبال گرم مردم واقع شدند.

واحدهای سپاه یکصد و سیام پیاده لاتویا بفرماندهی ژنرال برانتکالنس^۷ از جمله نخستین واحدهایی بودند که قدم به سرزمین زادبومی خود نهادند و بسیاری از افراد آن اقوام و خویشاوندان و دوستان خود را در شهرکها و روستاهای آزاد شده یافتند. این واحدها شهادت و شجاعت فوق‌العاده‌ای ابراز کردند.

جبهه سوم بالتیک نیز که در هفدهم ژوئیه به تعرض پیوست وارد لاتویا و استونی شد و در بیست و پنجم اوت تارتو^۸ را اشغال کرد و به والگا^۹ رسید. ناروا در بیست و ششم ژوئیه توسط جبهه لنینگراد که در بخش شمالی تر جبهه عمل می‌کرد آزاد شده بود.

تعرض موفقیت‌آمیز در جبهه شمالغرب مستقیماً از عملیات تابستان ۱۹۴۴ نشأت نمود. در ماههای ژوئیه و اوت واحدهای شوروی به عمق ۲۰۰ کیلومتر در مناطق اشغالی پیش رفته و بخشی از خاک استونی و قسمت بزرگی از خاک لاتویا و بخش اعظم لیتوانی را آزاد کرده بودند. خط جبهه در اوائل سپتامبر از مغرب ناروا، دریاچه چودسکویه، تارتو، شرق والگا،

- | | | | |
|----------------------|------------|---------------------|------------|
| 1. Pushkinskiye Gory | 2. Idritsa | 3. Neshcherdo | 4. Daugava |
| 5. Ergli | 6. Gostini | 7. D. K. Brantkalns | 8. Tartu |
| | | | 9. Valga |

غرب گولبنه^۱، کروسپیلس^۲ بوسکا^۳، یلگاو و غرب سیولیای وراسینیای می گذشت. واحدهای گروه ارتشهای شمال (گروه عملیاتی ناروا و ارتشهای هجدهم و شانزدهم) و ارتش سوم تانک^۴ از گروه ارتشهای مرکز پس از عقب نشینی در امتداد خط دفاعی تازه ای که طول آن قریب به ۱۰۰ کیلومتر بود و از خلیج فنلاند به نیمین می پیوست موضع گرفته بودند. قوای دشمن در بالتیک مشتمل بود بر ۶ لشکر (از جمله ۵ لشکر تانک و ۲ لشکر موتوریزه) و ۳ تیپ موتوریزه، ۷۰۰۰ افسر و سرباز، حدود ۷۰۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز، ۱۲۱ تانک و توپ حمله و ۴ هواپیما.

فرماندهی عالی شوروی مأموریت انهدام این گروه ارتشها و آزاد کردن بالتیک را برعهده جبهه لنینگراد و جبهه های یکم و دوم و سوم بالتیک نهاد. این جبهه ها ۱۲۵ لشکر، ۷ ناحیه مستحکم، ۷ سپاه تانک و موتوریزه، ۹۰۰۰ افسر و سرباز، ۱۷۴۸۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز ۷۶ میلیمتری و کالیبر بزرگتر و ۳۰۸۰ تانک و توپ زنجیری داشتند. ناوگان بالتیک و ۲۶۴۰ هواپیما از این نیروها پشتیبانی می کردند. علاوه بر این از هوانوردان و بمب افکنهای دور پرواز ناوگان بالتیک نیز استفاده شد.

ستاد فرماندهی کل در تنظیم نقشه این تعرض نظریات فرماندهان جبهه ها را ملحوظ نظر قرار داد. مقرر بود دو ستون یکی از جنوب و دیگری از شمال رودخانه دوگاو بر ریگا حمله برند. در نظر بود که این مانور گروه ارتشهای شمال را به دو نیم کند و ارتباط آن را با عمدم قوای آلمان قطع نماید.

مقرر بود جبهه یکم بالتیک مواضع خود را در مرکز و جناح چپ حفظ کند و جناح راست خود را از جنوب شرق بسوی ریگا و ساحل بالتیک به حرکت درآورد و راه عقب نشینی دشمن را به پروس شرقی قطع کند. جبهه های سوم و دوم بالتیک به فرماندهی ژنرال ماسلنیکف و ژنرال یرمنکو^۵ نیز متوجه ریگا شدند؛ مقرر بود اولی یعنی جبهه سوم بالتیک از جنوب دریاچه ویرتسجارو^۶ و دومی از شرق ارگلی به تعرض آغاز کند. جبهه لنینگراد مأموریت داشت از ناحیه تارتو بسوی راکوره^۷ و تالین به حرکت درآید.

در جریان تهيّاتی که برای این تعرض بعمل آمد فرماندهان، سربان سیاسی و سازمانهای حزبی و سازمان جوانان حزب توجه واحدهای مأمور عملیات را به آزادی جمهوریهای بالتیک در کوتاهترین زمان ممکن جلب کردند و در عین حال سازمانهای محلی حزب را در انجام کار سیاسی در میان مردم یاری نمودند. در نواحی آزاد شده، سبلغان حزبی سیاست داخلی و خارجی اتحاد شوروی را برای مردم توضیح می دادند و پیروزیهای درهم شکننده ارتش سرخ را به مردم بازگو می کردند و حقایق مربوط به سیاست لنینی در مسأله ملی را بر مردم ارائه می نمودند و از خصوصیات بورژوازیونالیستها و فعالیتهای خرابکارانه ایشان پرده برمی داشتند. این چیزها

1. Gulbene 2. Kruspils 3. Bauska

۴. در بیست و یکم سپتامبر ارتش سوم تانک به گروه ارتشهای شمال منتقل شد.

۵. ژنرال م. و. روداکف عضو شورای نظامی جبهه سوم بالتیک و ژنرال و. ن. بوگاتین عضو شورای نظامی جبهه دوم بالتیک بود.

6. Vyrtsjarv 7. Rakvere

همه رشته‌های پیوند بین واحدها و سردم محل را تحکیم می‌نمود و عقبه ارتشهای درگیر را استوار می‌ساخت.

در نواحی تلاش اصلی، واحدهای حمله تشکیل شدند، ذخایر تجهیزات و مهمات فراهم گردید و فرودگاههای مقدم نزدیک به خطوط آتش ساخته شدند. شوق ادای وظیفه نسبت به کشور همه افسران و سربازان را در پنجه گرفته بود.

۲) بیرون راندن دشمن از استونی

عملیاتی که منتهی به شکست دشمن شد در چهاردهم سپتامبر، همزمان توسط هر سه جبهه بالتیک، و در هفدهم سپتامبر توسط جبهه لنینگراد آغاز گردید.

موفقیت این عملیات را گروه حمله جبهه یکم بالتیک تأمین نمود که در جناح راست در منطقه بوسکا پیش می‌رفت. این گروه ظرف سه روز بیش از ۵۰ کیلومتر پیشروی کرد و به دروازه‌های بالدونه^۱ و رودخانه دوگاوا رسید. این حرکت، عمده‌قوای گروه ارتشهای شمال را در معرض خطر محاصره قرار داد. در این ضمن جبهه‌های سوم و دوم بالتیک تلفات سنگینی بر دشمن وارد ساختند، هرچند پیشرفت چندانی نداشتند. بهرحال تعرض بسوی ریگا بکندی پیش می‌رفت و کوشش برای دوانیم کردن نیروهای دشمن به‌جایی نرسید. واحدها ناچار بودند دفاع دشمن را با صبر و حوصله و از روی تأمل بفرسایند و وجب به‌وجب در آن رخنه کنند و پیش بروند.

ژنرال فردیناند شورنر^۲ در روزهای پانزدهم و شانزدهم سپتامبر به‌ستاد هیتلر گزارش کرد که در ناحیه بالتیک واحدهای آلمانی قریب به نیمی از نیروی خود را از دست داده‌اند و در وضعی نیستند که بتوانند به‌نبردهای تدافعی بلندمدت اقدام کنند؛ و می‌افزود تنها یک راه حل وجود دارد و آن عقب‌نشینی است. فرماندهی آلمان که پیشتر خیال چشم پوشیدن از این قلمرو را به‌مخیله خود راه نمی‌داد اینک به‌نیروهای خود دستور داد به‌مواضعی که از قبل بین خلیج ریگا و رودخانه دوگاوا پیش‌بینی و آماده شده بود و ۶۰ تا ۹۰ کیلومتر از ریگا فاصله داشت عقب‌نشینی کنند.

این اقدام متجاوز از ۳۰۰ کیلومتر از طول خطوط آتش کاست و به‌آلمانها امکان داد چندین لشکر پیاده را از خط خارج کنند. این مانور با عقب‌نشینی واحدهای آلمانی از استونی آغاز شد. اما فرماندهی آلمان در عمل نتوانست عقب‌نشینی را طبق نقشه انجام دهد.

در هفدهم سپتامبر جبهه لنینگراد در بخش تارتو اقدام به‌تعرض نمود. ارتش دوم ضربتی ژنرال فدیوینسکی که از ناروا به‌این بخش از جبهه اعزام شده بود خطوط دفاعی دشمن را درهم کوبید و ظرف دو روز حدود ۲۸ کیلومتر پیشروی کرد. پیشرفت سپاه هشتم استونی بفرماندهی ژنرال پرنا^۳ که در پهلوی راست این ارتش در امتداد ساحل غربی دریاچه چودسکوویه عمل می‌کرد، بخصوص بسیار سریع بود. این سپاه که در سال ۱۹۴۲ تشکیل شده بود نبردهای سنگینی را پشت سر گذاشته بود و اینک پرچم پیروزمندش را با خود

به درون جمهوری زادبومی خویش می برد.

ارتش دوم ضربتی، فرماندهی ارتش آلمان را مجبور کرد که از غروب روز هجدهم سپتامبر به عقب کشیدن واحدهای خود از بخش ناروا آغاز کند. همان شب ارتش هشتم ژنرال استاریکف، که در این بخش از جبهه عمل می کرد، به تعقیب واحدهای در حال عقب نشینی دشمن پرداخت و روز پس از آن در دماغه شمالغرب دریاچه چودسکویه با ارتش دوم ضربتی تماس حاصل کرد، و اینکه که با سپاه هشتم پیاده استونی، از ارتش دوم ضربتی، تقویت شده بود در محور تالین به تعقیب دشمن ادامه داد، در حالی که ارتش دوم ضربتی بسوی پارتو^۱ پیش می تاخت.

واحدهای مقدم ارتش هشتم با مقاومت عقیداران ماسور پوشش عقب نشینی عمده قوای دشمن برخورد نمودند. اما با اقدام به مانوری ماهرانه دشمن را از مواضع خود بیرون راندند. واحدهای استونی شجاعانه جنگیدند. نمونه ای از این شجاعت عمل ده سرباز استونیایی بود که تحت فرماندهی ستوان سالما^۲ به ایستگاه راه آهن در جنوبغرب را کوره حمله بردند و ۱۰۰ آلمانی را کشتند و ۲۲ اسیر گرفتند.

صبح روز بیست و دوم سپتامبر ناظر ورود واحدهای مقدم ارتش هشتم به دروازه های تالین بود. افراد این ارتش با همکاری ناوگان بالتیک واحدهای دشمن را که از شهر دفاع می نمودند نابود کردند و در ساعت پانزده همان روز پایتخت استونی را آزاد نمودند.

مردم تالین برای استقبال از ارتش سرخ به خیابانها ریختند، هنگامی که سربازان سپاه استونی به زبان خود آنها به خوشامدیشان پاسخ می گفتند از شادی سر از پا نمی شناختند. اینکه بار دیگر سردمی آزاد و رسته از بند اسارت بودند.

واحدهای ناوگان بالتیک در تعقیب دشمن کمکهای مؤثری به واحدها نمودند. این واحدها پوشش پهلوی راست ارتش هشتم را از دریا و هوا تأمین کردند و واحدهای ویژه را در جزایر خلیج فنلاند و بنادر کوندا^۳، لوكسا^۴، تالین و پالدیسکی^۵ پیاده کردند. واحدهای هوایی ناوگان با حمله بر کشتیهای حمل و نقل دشمن مانع از تخلیه واحدهای او بودند.

پس از تصرف تالین واحدهای مارشال گاوورف بسوی جنوبغرب پیش تاختند و کار آزادی استونی را به پایان بردند. در بیست و چهارم سپتامبر ارتش هشتم شهر و بندرها پسالو^۶ را اشغال کرد و تا بیست و ششم سپتامبر ساحل غربی استونی را از وجود دشمن پاک نمود. در همان روز ارتش دوم ضربتی از سرز گذشت و وارد لاتویا شد و با جبهه سوم بالتیک که بسوی ریگا پیش می رفت تماس برقرار نمود.

کارگران و کارکنان مسلح استونی با شجاعت بسیار مینهایی را که آلمانها در کارخانهها و ادارات و ساختمانها کار گذاشته بودند خنثی کردند.

سرتاسر خاک اصلی استونی ظرف ده روز آزاد شد و تهیات برای آزاد کردن مونسوند^۷ آرچیپلاگو^۸ آغاز گردید. دشمن ناگزیر شد نیروهای خود را از خلیج فنلاند عقب بکشد، و ناوگان بالتیک توانست زیر دریاییهای خود را در دریای بالتیک مستقر کند و با جمهوریهای

1. Pärnu 2. K. P. Salma 3. Kunda 4. Loksa 5. Paldiski
6. Haapsalu 7. Moonsund Archipelago

بالتیک و فنلاند و سوئد از طریق دریا ارتباط حاصل کنند. بسیاری از تشکیلات و واحدهای جبهه‌ها و ناوگان بالتیک به دریافت نشان و مدال مفتخر شدند. واحدهای سپاه استونی نیز به دریافت نشانهای پرچم سرخ، سوورف^۱، کوتوزف، آکساندر نوسکی^۲ و ستاره سرخ مفتخر شدند. قریب به ۲۰۰۰ افسر و سرباز نشان و مدال گرفتند. عده‌ای از واحدهای استونی به دریافت عنوان «گارد» نائل آمدند.

۳) شکست نهائی دشمن در لیتوانی

تعرض موفقیت آمیز بسوی ریگا توسط جناح راست جبهه یکم بالتیک در اواسط سپتامبر، فرماندهی ارتش آلمان را سراسیمه کرد. برای متوقف کردن پیشرفت واحدهای شوروی دشمن دست به دو حمله متقابل زد: یکی با ارتش سوم تانک از جنوب یلگاو و دیگری با چهار لشکر پیاده و دو لشکر تانک از حومه بالدونه. این حملات به هدفهای منظور نرسیدند؛ واحدهای جبهه یکم بالتیک تمام کوششهای دشمن را خنثی نمودند و در بیست و دوم سپتامبر شهر بالدونه را تصرف کردند.

در این ضمن بنیه دفاعی دشمن در حوالی ریگا تحول قابل ملاحظه‌ای یافت. فرماندهی ارتش آلمان ارتش هجدهم خود را بسرعت به خط مستحکم و آرایش شده سیگولدا^۳ در ۶۰ کیلومتری شمالشرق ریگا عقب کشید. تمرکز عمده قوای گروه ارتشهای شمال در سرپل ریگا تراکم دفاع دشمن را در این ناحیه به میزان بسیار زیادی افزایش داد.

در چنین اوضاع و احوالی ستاد فرماندهی کل مصلحت چنان دید که جهت تلاش اصلی را از ریگا به کلاپیدا که تقویت نشده بود منتقل کند. بنابراین در بیست و چهارم سپتامبر وظایف و مأموریتهای جدیدی برای جبهه‌ها معین نمود. جبهه یکم بالتیک در اجرای این وظایف، تجدید آرایش نمود و جهت اصلی تلاش را از ریگا به سیولیای تغییر داد و هدف عملیات را زدن دشمن در کلاپیدا و وصول به ساحل بالتیک، در سرتاسر جبهه از لیبایا تا نیمن، معین نمود. مقرر شد که جبهه‌های سوم و دوم بالتیک همچنان به پیشروی خود بسوی ریگا ادامه دهند.

برای غافلگیر کردن دشمن در حوالی کلاپیدا تهیات لازم بسرعت دیده شد و اقداماتی بعمل آمد تا با اشاعه اخبار نادرست توجه او از اقدامی که در دست اجرا بود منحرف شود. این مأموریت جدید مستلزم تجدید گروهبندی و آرایش وسیع جبهه یکم بالتیک و تمرکز از پهلوی راست به مرکز بود. این مانور پیچیده ظرف شش روز در منتهای اختفا به انجام رسید. چهار ارتش، از جمله یک ارتش تانک، دو سپاه مستقل تانک و یک سپاه موتوریزه و همچنین نیروهای پشتیبانی قابل ملاحظه‌ای به منطقه اطراف سیولیای، به مسافتی از ۸۰ تا ۲۴۰ کیلومتر انتقال داده شدند. این تجدید تجمع — که در نوع خود چیز نادری بود و تقریباً تمام نیروهای یک جبهه را به محور جدیدی منتقل می نمود — تنها با مدیریت عالی و برنامه ریزی دقیق ستاد جبهه و رعایت دقیق استتار امکان پذیر گردید.

آلمانها در دوم اکتبر، یعنی دو روز پیش از آغاز تعرض در حوالی سیولیای، متوجه حرکات

واحدهای شوروی شدند. در غروب پنجم اکتبر از بیم به محاصره افتادن عمده قوای خود تصمیم گرفتند از خط سیگولدا به استحکامات ریگا عقب بنشینند. دو لشکر تانک و یک لشکر موتوریزه از حوالی یلگاو، و چند واحد از بخش ساحلی ریگا دستور یافتند به کلایپدا بروند. اما این نقل و انتقالات هرگز کامل نشد. تعرض بر کلایپدا در پنجم اکتبر آغاز شد. واحدهای باگراسیان به رغم باران و گل و شل در روز دوم تعرض منطقه دفاع تاکتیکی دشمن را شکافتند و شبانهگاه هشتم اکتبر به خطوط پشت آن رسیدند و در دروازه‌های کلایپدا و تیلست^۱ در عمق خطوط دفاعی او پیش رفتند و ظرف چهار روز در جبهه‌ای که طول آن ۲۰۰ کیلومتر بود ۶ تا ۹ کیلومتر پیشروی کردند. دشمن تلفات سنگینی داد.

لشکر شانزدهم لیتوانی فرماندهی سرهنگ اوربساس^۲، از ارتش دوم گارد، در این تعرضی که علیه تیلست صورت گرفت بسیار خوب درخشید. سربازان لیتوانیایی که مشتاق بودند دشمن را هر چه زودتر از سرزمین زادبومی خویش برانند با منتهای شجاعت و طاقت جنگیدند. درسی ویکم اکتبر ۱۹۴۴ این لشکر به دریافت نشان پرچم سرخ مفتخر شد.

در مرحله دوم این عملیات، ارتشهای جناح راست جبهه — یعنی ارتش چهارم ضربتی فرماندهی ژنرال مایلیشوف و ارتش ششم گارد فرماندهی ژنرال چستیاکف — در محور شمالغرب پیش رفتند؛ ارتشهای مرکز جبهه — یعنی ارتش پنجاه و یکم ژنرال کرایتسر، ارتش چهل و سوم ژنرال بلوورودف و ارتش پنجم تانک گارد ژنرال والسکی — بسوی کرانه دریا پیش تاختند، در حالی که ارتش دوم گارد ژنرال چانچیبادزه، که در پهلوی چپ جبهه عمل می کرد بسوی بخش سفلی نیمین به حرکت درآمد. اما مقاومت دشمن که دم به دم شدت می گرفت آهنگ تعرض پهلوی راست را کند کرد. بیشترین موفقیت از آن ارتش پنجاه و یکم بود که در دو روز قریب ۶ کیلومتر در محور لیپایا پیشروی کرد و در غروب دهم اکتبر از سرز جنوبغربی لاتویا گذشت و به ساحل غرب روتساوا^۳ رسید. در همان روز ارتش چهل و سوم و ارتش پنجم تانک گارد، دشمن را در دروازه‌های کلایپدا درگیر کردند. ارتش پنجم تانک گارد در شمال کلایپدا در نزدیکی پالانگا^۴ به ساحل رسید. در پهلوی چپ، ارتش دوم گارد پیشروی خود را در سمت جنوبغرب ادامه داد و در دهم اکتبر به مرز شمالشرق منطقه کلایپدا که آلمانها در ۱۹۳۹ آن را از بقیه خاک لیتوانی جدا کرده بودند رسید.

اینک با بودن ارتش سرخ در کرانه بالتیک رابطه گروه ارتشهای شمال با پروس شرقی قطع شد. اما دشمن بشدت از کلایپدا دفاع می کرد و جنگ برای دستیابی به شهر تا اواخر ژانویه ۱۹۴۵ به طول انجامید. در محور تیلست واحدهای شوروی تا بیست و دوم اکتبر دشمن را از کرانه شمالی نیمین راندند و تا مرزهای پروس شرقی پیش رفتند. به این ترتیب بیرون راندن دشمن از لیتوانی سه ماه و نیم بطول انجامید. بیشتر خاک جمهوری در ماههای ژوئیه و اوت آزاد شد و مابقی آن در ماههای سپتامبر و اکتبر به دست نیروهای شوروی افتاد.

۴) آزادی لاتویا

فرماندهی آلمان تمام کوشش خود را بکار برد که شاید بتواند شهر و بندر ریگا را که دژ نیرومندی بود و از لحاظ سوق الجیشی اهمیت فوق العاده‌ای داشت حفظ کند. آلمانها در نزدیکی ریگا، شمال دوگاوا، خطوط آرایش شده نیرومندی داشتند که عمده‌قوای گروه ارتشهای شمال از آن دفاع می‌کرد.

واحدهای جبهه‌های سوم و دوم بالتیک که در محور ریگا عمل می‌کردند طی سه روز اول تعرض (۱۴ تا ۱۶ سپتامبر) پیشروی چندانی نداشتند. علت این امر مقاومت شدیدی بود که دشمن از خود نشان می‌داد، اما از این گذشته این امر ناشی از اشتباهات و خطاهای عدیده‌ای بود که در امر سازماندهی تعرض روی داده بود. با این همه دشمن متحمل تلفات سنگینی شد و مجبور گردید نیروی ذخیره خود را مصرف کند. با وجود مقاومت شدید دشمن، واحدهای حمله شوروی در ۲۲ سپتامبر خط اصلی دفاع را شکافتند و در بیست و هفتم سپتامبر به استحکامات سیگولدا نزدیک شدند.

به این ترتیب بیشتر خاک لاتویا طی دو هفته (از ۱۴ تا ۲۷ سپتامبر) آزاد شد. اما در پایان ماه سپتامبر بخش وسیعی از جمهوری و نیز سونسولد آرچیپلاگو در استونی، هنوز در دست دشمن بود. این امر به واحدهای دریایی دشمن امکان می‌داد آزادانه در خلیج ریگا و نواحی مرکزی دریایی بالتیک رفت و آمد کنند. برای حفظ این موقعیت آلمانها در سرپل ریگا و سونسولد آرچیپلاگو در سنگرهای خود فرو رفتند.

نخستین کوششهای واحدهای شوروی برای درهم کوبیدن خط سیگولدا نتیجه‌ای عاید نکرد. به دستور مارشال گاوروف، که از اول اکتبر از سوی ستاد فرماندهی کل به فرماندهی عملیات جبهه‌های سوم و دوم بالتیک نصب شده بود اصلاحات لازم در نقشه‌های عملیاتی به عمل آمد. تهیات تعرض، که مقرر بود در هفتم اکتبر آغاز شود با دقت بیشتری انجام شد.

وقایعی که بعدها روی داد اصلاحات بیشتری را در نقشه‌های عملیاتی موجب گردید. موفقیتهایی که جبهه یکم بالتیک در محور کلاییدا بدست آورد وضع را از بیخ و بن دگرگون ساخت. دشمن که خطر محاصره را احساس کرده بود در شب ۶-۵ اکتبر بسرعت شروع به عقب نشینی از منطقه شمالشرق ریگا نمود. جبهه‌های سوم و دوم بالتیک متوجه این امر شدند و صبح روز ششم اکتبر به تعقیب واحدهای دشمن پرداختند و چهار روز بعد به خط خارجی خطوط دفاعی اطراف ریگا رسیدند. اولین تهاجم واحدهای شوروی پس زده شد، اما در نیمه دوم همان روز تعرض از سر گرفته شد و در یازدهم اکتبر خط دفاع خارجی دشمن در عمق شکافته شد.

فرمانده گروه ارتشهای شمال یکبار دیگر ناچار شد برای عقب نشینی از ستاد هیتلر کسب اجازه کند: این بار از ریگا به استحکامات توکوس'. زمان این عقب نشینی دوازدهم اکتبر معین شد. اما دشمن در برابر تهاجم واحدهای شوروی احساس کرد که قادر نیست حتی یک روز هم این مواضع دفاعی جدید را حفظ کند.

واحدهای شوروی در دوازدهم اکتبر کمربند خارجی دفاع دشمن را مسخر کردند و در نیمه دوم همان روز به آخرین خط دفاع، که از کرانه‌های غربی دریاچه‌های کیس^۱ و یوگلاس^۲ می‌گذشت رسیدند. ژنرال رومانوفسکی، فرمانده ارتش شصت و هفتم، برای عبور از دریاچه کیس از گردان دویست و هشتاد و پنجم موتوریزه عملیات ویژه (آبی-خاکی) استفاده کرد. این گردان که ۷۶ وسیله نقلیه آبی-خاکی داشت در اختیار فرمانده سپاه یکصد و نوزدهم پیاده قرار گرفت. این واحد ویژه مأموریت داشت در دو رده پیاده شود و سرپلهایی را اشغال کند و تعرض عملیه قوای ارتش را از تنگه‌های شمال و جنوب دریاچه تسهیل و تأمین نماید. در شب سیزدهم اکتبر این واحد ویژه سرپلی را در میاپارکس^۳ اشغال کرد و از پشت خطوط آتش دشمن، که تنگه‌های آبی بین دریاچه‌ها را اشغال کرده بود، پیش رفت. این عمل راه را برای تعرض ارتش شصت و هفتم هموار نمود. دشمن سراسیمه شد و به ریگاریخت. در ساعت ۲۳ واحدهای پیشروی کننده میاپارکس را اشغال کردند و وارد بخش شمالشرق ریگا شدند. صبح روز ۱۳ اکتبر بر بخش اعظم شهر مسلط بودند.

جناح راست جبهه دوم بالتیک، که نیروهای خود را به جنوب دوگاوا منتقل کرده بود، در استداد کرانه جنوبی رودخانه بسوی ریگا پیش رفت. در ۱۳ اکتبر دشمن از مواضع «واسطه» بیرون رانده شد. روز بعد جنگ بردروازه‌های بلافصل بخش جنوبغربی شهر درگرفت. در همان روز سپاه یکصد و سی ام پیاده لاتویا که از جنوب بر ریگا حمله برده بود شاهراه ریگا-یلگاوا را قطع کرد. پادگان آلمانی مقیم ریگا از ترس اینکه به محاصره بیفتد از شهر گریخت. مابقی افراد مستقر در ریگا در پانزدهم اکتبر پاک شدند.

آزادی جمهوریهای بالتیک شوروی در حقیقت با بیرون راندن دشمن از ریگا کامل شد. افراد سپاه یکصد و سی ام پیاده لاتویا در نبردهایی که برای آزاد کردن شهرها و روستاها درگرفت نهایت شجاعت را ابراز کردند. در جنگهای سپتامبر و اکتبر ۱۹۴۴، ۱۸، ۳، ۴ افسر و سرباز این سپاه به دریافت امتیازات جنگی نائل آمدند و حکومت از بابت این امتیازات پاداشهای قابل ملاحظه‌ای به ایشان داد. خود سپاه به دریافت نشان درجه دو سوورف و لشکر سیصد و هشتم لاتویا به اخذ نشان پرچم سرخ مفتخر شد.

جبهه سوم بالتیک پس از آزادی ریگا و رسیدن جناح راست جبهه دوم به ساحل منحل شد. جبهه‌های یکم و دوم بالتیک دستور یافتند گروه ارتشهای آلمان را که در کرانه دریا بر شبه جزیره کورلاند، موضع گرفته بودند منهدم کنند و سرزمین لاتویا را از وجود دشمن پاک سازند. عمده قوای گروه ارتشهای شمال بر این شبه جزیره، بین توکومس و لیبایا، مانده بودند و راه به جایی نداشتند.

تعرض جبهه دوم بالتیک بامداد روز ۱۶ اکتبر آغاز شد. اما واحدهای شوروی با مقاومت شدید دشمن روبرو شدند و در ۱۹ اکتبر برخطفی که از توکومس به گاردنه^۵ می‌پیوست متوقف گردیدند.

کلیه کوششها برای شکافتن خطوط دفاعی دشمن و پاره پاره کردن قوای او بی نتیجه ماند، و فرماندهی عالی شوروی با اینکه مشتاق بود هر چه زودتر نیروهای آلمانی مستقر در کورلاند را

منهدم کند قادر نبود نیروهای بیشتری را به این منظور تخصیص دهد. این گروه همچنان بی-آنکه به جایی راه داشته باشد تا اواخر جنگ در این شبه جزیره ماند و در ماه مه ۱۹۴۵ تسلیم شد.

در اثنائی که تعرض به ریگا و کلاپیدا در دست اجرا بود واحدهای جبهه لنینگراد باتفاق ناوگان بالتیک موفق شدند مونسوند آرچیپلاگو را از وجود دشمن پاک کنند. این عملیات بالنسبه کم دامنه اما دشوار قریب به دو ماه بطول انجامید (از بیست و هفتم سپتامبر تا بیست و چهارم نوامبر).

جزایر ورمسی^۱، موهو^۲ و هیوما^۳ تا پنجم اکتبر اشغال شدند و ظرف پنج روز دیگر واحدهای شوروی جزیره سارما^۴ را به استثنای ناحیه کوچکی که تنگه ای بطول ۲/۵ تا ۳ کیلومتر داشت و دشمن در آنجا استحکامات ضدتانک و پیاده نیرومندی تأسیس کرده بود تصرف کردند. پس از این که نخستین تلاشها برای کوبیدن این استحکامات نتیجه نداد واحدهای شوروی دست از حمله کشیدند و تنها زمانی حمله را از سر گرفتند که عناصر تقویتی تازه نفسی به میدان رسیدند. دشمن به یاری واحدهای دریایی سرسختانه مقاومت کرد اما واحدهای شوروی با پشتیبانی هوائی و دریایی راه خود را کوبیدند و پیش رفتند و صبح روز بیست و چهارم نوامبر بر سرتاسر جزیره تسلط یافتند، و این به معنای بیرون راندن کامل دشمن از استونی بود.

در جبهه شمالغرب، ارتش شوروی هم از نظر نظامی و هم از لحاظ سیاسی به پیروزی عظیمی دست یافت. شکست خرد کننده ای بر گروه ارتشهای شمال وارد آمد. از ۹ و ۵ واحد بزرگی که این گروه ارتشها داشت ۲۶ واحدش منهدم شدند و سه واحد آن بکلی نابود گردیدند. رابطه عمده قوای آن که حدود ۳۳ لشکر بود در کورلاند با سایر جاها قطع شد و سه لشکر دیگرش در کلاپیدا به محاصره درآمد.

در جبهه شوروی و آلمان وضع واحدهای آلمانی از لحاظ سوق الجیشی باز هم وخیم تر شد. گروه ارتشهای شمال از عمده قوای آلمان جدا شد؛ از دست رفتن ناحیه بالتیک آلمانها را از سرپلی که از آن واحدهای شوروی مأمور عملیات در محور پروس شرقی و لهستان را تهدید می نمودند و آزادی عمل ایشان را در خلیج فنلاند و خلیج ریگا تأمین می نمودند، محروم کرد. تصرف مونسوند آرچیپلاگو بار دیگر ناوگان بالتیک شوروی را بر بدخلهای خلیج فنلاند و ریگا تسلط نمود و امکان فلج کردن راههای ارتباطی و حمل و نقل دشمن را در دریای بالتیک به او عرضه داشت. وضع و موقع نیروهای دشمن در پروس شرقی به مخاطره افتاد و اینک از پهلوی در معرض حملات واحدهای شوروی مستقر در سواحل بالتیک بود.

در نبردهایی که برای آزادی جمهوریهای بالتیک شوروی روی داد لاتویاییها، لیتوانیاییها و استونیاییها در کنار افراد روسی و بیلوروسی و اوکراینی و سایر افراد ملل دیگر اتحاد شوروی شجاعانه جنگیدند. مردم ناحیه بالتیک آزاد کنندگان خویش را از هر جهت و به هر طریق یاری نمودند. به این ترتیب، با کوشش مشترک ملل اتحاد شوروی، جمهوریهای شوروی بالتیک از ستم و جور نازیها آزاد شدند.

تا پاییز سال ۱۹۴۴ مهاجمان تقریباً از تمام خاک شوروی رانده شده بودند. قوایی از دشمن در منتهالیه شمال هنوز پایا می‌کرد اما هنگامی که مشخصات با فنلاند پایان پذیرفت و آنگاه که در پایان ماه سپتامبر واحدهای شوروی در آن بخش از جبهه که از اوختا به خلیج فنلاند می‌پیوست به سرزهای سال ۱۹۴۰ فنلاند و شوروی رسیدند، وضع این قوا از بد به بدتر گرایید. در دریای بارتس، ناوگان شمال شوروی با همکاری و یاری نیروهای دریایی متفقین قوای دشمن را در «کمر بند منجمد» تضعیف نمود؛ از نبردی که برای حفظ راههای حمل و نقل و ارتباطی در گرفته بود پیروز بدر آمد، و بر منطقه ساحلی تسلط بود. فرماندهی ارتش آلمان ناگزیر گردید ارتش بیستم کوهستانی خود را به شمال فنلاند عقب بکشد. بخشی از این ارتش در خطی در شمال مورمانسک موضع گرفت.

ستاد فرماندهی کل در پایان سپتامبر به جبهه کارلی و ناوگان شمال (بفرماندهی دریاسالار گالوفکو^۲) دستور داد دشمن را از منتهالیه شمال شوروی برانند و منطقه پتسامو^۳ را که از لحاظ اقتصادی واجد اهمیت بود به اتحاد شوروی بازگردانند. تعرض در هفتم اکتبر آغاز شد؛ واحدهای ارتش چهاردهم ژنرال شچرباکف علی‌رغم زمینهای کوهستانی و بی‌دار و درخت با حمایت ارتش هفتم هوایی ژنرال ساکالف و یک واحد عملیات ویژه، که توسط ناوگان شمال آن بخش از ساحل که در دست دشمن بود پیاده شد، ظرف سه روز خطوط دفاعی دشمن را شکافتند و دشمن را بسوی دریا راندند. هواپیماها و کشتیها تخلیه واحدهای دشمن را با دشواری مواجه ساختند و پنجاه کشتی بارکش و سه کشتی جنگی را غرق کردند. در نتیجه دشمن نتوانست بیشتر تدارکات و تجهیزاتش را با خود ببرد. منطقه پتسامو در پایان اکتبر آزاد شد و واحدهای شوروی وارد بخش شمالشرق نروژ شدند. این امر به تشدید مبارزه آزادیبخش مردم نروژ علیه مهاجمان آلمانی و چاکران آنها، کیسلینگ^۴ ها، مساعدت فراوان نمود.

در «کمر بند منجمد» مشخصات با بیرون راندن دشمن از منطقه پتسامو پایان پذیرفت. در پنجم دسامبر ۱۹۴۴ هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی مدال «برای دفاع از شمال دور شوروی» را مقرر نمود که به ۳۰۷۰۰۰ افسر و سرباز داده شد.

فصل پانزدهم:

آغاز آزادی اروپا

(۱) در لهستان

در بهار و تابستان ۱۹۴۴ ارتش سرخ غارتگران نازی را از اتحاد شوروی بیرون راند، وارد لهستان و رومانی شد و به پروس شرقی رسید. وظیفه‌ای که اینک در برابر خود داشت این بود که شکست ماشین جنگی آلمان را کاسل کند و ملت‌های اروپا را در آزاد ساختن خویش از یوغ ستم نازی یاری نماید. واحدهای شوروی از سوی حزب و دولت دستوراکید داشتند در امور داخلی مناطق آزاد شده مداخله نکنند و به مردم امکان دهند خود سرنوشت خود را تعیین کنند. ملل اروپا ارتش سرخ را به چشم رهایی‌بخش خویش می‌نگریستند، اما در حالی که ورود او را انتظار می‌کشیدند خود نیز دست روی دست نگذاشتند. این ملت‌ها به رهبری احزاب کمونیست و کارگر قهرمانانه با بیدادگران نازی و طبقات حاکم کشورهای خود که از انقلاب مردمی بیش از هر چیز واهمه داشتند و بنابراین منافع ملی را فدا می‌کردند و مانع از رشد جنبش ضدفاشیستی می‌شدند می‌جنگیدند. مبارزه توده‌های ممالک اروپایی علیه برده‌سازان نازی و همدستانان کمک عظیمی به شکست قطعی آلمان نازی نمود.

در ماه‌های ژوئیه و اوت ۱۹۴۴، ارتش سرخ یک‌چهارم لهستان (خطه شرق و استول) را آزاد کرد (نقشه شماره ۱۵).

مهاجمان نازی پنج سال بود که لهستان را در اشغال خود داشتند. سیاست نازی‌ها نسبت به لهستانی‌ها توسط هانس فرانک که در ۱۹۴۱ به سمت حکمران کل لهستان منصوب گردید اعلام شد. وی اظهار داشت: «از این پس نقش سیاسی مردم لهستان پایان پذیرفته است... ما حتی «مفهوم لهستان» را از لوح ضمیر مردم خواهیم زدود. هیچ حکومت لهستانی دیگری هرگز تجدید حیات نخواهد یافت.» نازی‌ها لهستان را از استقلال و حاکمیت ملی محروم نمودند و آن را پاره پاره کردند: سرزمین‌های مرکزی و شرقی چیزی به نام فرمانداری کل رایش را تشکیل می‌دادند؛ مناطق غربی و شمالی به آلمان منضم شدند؛ مهاجمان سیاست تبدیل مردم لهستان به یک مشت برده و اسکان مجدد یا نابودی بقیه را با جدیت و پشتکار تعقیب می‌کردند.

رژیم فاشیستی مخوفی برقرار شد؛ اعدای دستجمعی و سرکوب‌های گروهی، صورت وقایع روزمره و اسلوب عادی «نظم نوین» را یافتند؛ در طی زمان اشغال شش میلیون لهستانی را اعدام کردند و با شکنجه و آزار از بین بردند. در تعقیب و آزار کمونیست‌ها و دیگر نمایندگان

مردم خشونت و بیرحمی خاصی نشان می دادند. کشور در معرض غارت و چپاول بی سابقه ای قرار گرفت: قریب به ۴ درصد ثروت ملی منهدم شد.

اما مهاجمان در محاسبات خود دچار اشتباه بودند. مردم لهستان برای آزادی کشور دست به مبارزه مصممانه ای زدند و این مبارزه تحت تأثیر موفقیت های ارتش سرخ دم به دم شدت و وسعت می گرفت.

کرایووا رادا نارودووا^۱، عالیتترین ارگان نماینده جنگجویان لهستان، در شب سی و یکم دسامبر ۱۹۴۴ تأسیس شد. این دستگاه که توسط احزاب و سازمان های دموکراتیک ایجاد شد به ابتکار حزب کارگران لهستان در وجود آمد و بولسلاو بیروت^۲ به ریاست آن انتخاب گردید. کرایووا رادا نارودووا اعلام کرد که هدف او تأمین پیوستگی کلیه نیروهای ضدفاشیستی و مردمی کردن دستگاه سیاسی و سلب مالکیت از زمینداران و واگذاری زمین به کشاورزان و کارگران کشاورزی و ملی کردن بانکها و صنایع بزرگ و حمل و نقل است. این، برنامه انقلاب دموکراتیک خلق بود و به استحکام اتحاد بین طبقه کارگر و دهقانان مساعدت نمود و با آرزوها و آمال توده های وسیع انطباق کامل داشت. این دستگاه مردم زحمتکش را به فعالیت میلی برانگیخت. دستگاه های محلی برای الگو در سرتاسر کشور سربر آوردند. رادا فرمان همی صادر کرد؛ و این فرمانی بود که به موجب آن ارتش خلق (آرمیا لودووا^۳) تشکیل می شد. ارتش جدید متشکل از واحدهایی از گواردیا لودووا^۴ بود که تحت رهبری حزب کارگران لهستان عمل می نمود، علاوه پاره ای از واحدهای مسلحی که تحت رهبری احزاب دموکراتیک فعالیت می کردند. ژنرال رولا-زیمیرسکی^۵ به فرماندهی ارتش خلق، که در ژوئیه ۱۹۴۴ مرکب از یازده تیپ بود، منصوب شد. مبارزه مسلحانه بویژه در مناطق لوبلین و کیلسه^۶ با وسعت و دامنه بسیار ادامه داشت و سرعت در مناطق کراکو^۷، رزمزو^۸ و ورشو منتشر شد. ارتش خلق مهاجمان را در حالتی از تشنج مستدام نگه می داشت و تلفات سنگینی بر آنها وارد می نمود. جنگ با پیش آمدن خط جبهه و نفوذ واحدهای پارتیزانی شوروی در خاک لهستان شدت و حدت بیشتری یافت. واحدهای پارتیزانی تحت رهبری این اشخاص فعالیت می نمودند: ورشیکورا^۹، بانف^{۱۰}، کاراسف^{۱۱}، کووالف^{۱۲}، نادلین^{۱۳}، پلخ^{۱۴}، پروکوپوک^{۱۵}، سالکف^{۱۶}، چپیکا^{۱۷}، شانگین^{۱۸} و یا کوولف^{۱۹}. طی ماههای بهار و اول تابستان جنگ در نزدیکی رابلو^{۲۰} واقع در لیپ^{۲۱} و یالو^{۲۲} و جنگلهای سول^{۲۳} شدید بود. در نیمه آخر همین سال عملیات وسیعی علیه راه آهنهای دشمن به اجرا درآمد. تقریباً تمام نبردهای عمده ای که در پشت خطوط دشمن در لهستان صورت گرفت با همکاری نزدیک و واحدهای پارتیزانی شوروی، حتی بر رهبری فرماندهی مشترک شوروی و لهستان، انجام گرفت.

- | | | |
|--------------------------|----------------------|-------------------|
| 1. Krajowa Rada Narodowa | 2. Boleslaw Bierut | 3. Armija Ludowa |
| 4. Gwardija Ludowa | 5. M. Rola-Zymierski | 6. Kielce |
| 7. Cracow | | |
| 8. Rzeszow | 9. P. P. Vershigora | 10. I. N. Banov |
| 11. V. A. Karasev | | |
| 12. G. V. Kovalev | 13. M. Y. Nadelin | 14. V. P. Pelikh |
| 15. N. A. Prokopyuk | 16. S. A. Sankov | 17. V. P. Chépiga |
| 18. B. G. Shangin | 19. I. P. Yakovlev | 20. Rablew |
| 21. Lip | 22. Janow | |
| 23. Sol | | |

وسعت و دامنه و سازمان عالی مبارزه نیروهای دموکراتیک، دولت مهاجر و هواخواهان او یعنی دولتهای ایالات متحد آمریکا و بریتانیا را به وحشت افکند: مرتجعین از پیروزی مردم و حکومت مردم سخت و اهمه بدل داشتند. به همین جهت به جای مقاومت در برابر مهاجمان آلمانی منتهای سعی خود را بکار می بردند که جنبش دموکراتیک و ضد فاشیستی را بی آبرو کنند و نابود سازند، در صفوف آن تفرقه بیندازند و حزب کارگران لهستان را از مردم جدا کنند. این عناصر برای رسیدن به این منظور به کلیه وسایل ممکن، حتی به اعمال قتلہ جوانه و تروریسم متوسل شدند. این امر مردم را از لحاظ سیاسی از یکدیگر جدا کرد و مبارزه مسلحانه ارتش کشوری (آرمیا کرایوا) را محدود نمود و موانعی جدی بر سر راه آن قرار داد. مرتجعین نیروهای خود را برای بازگرداندن نظم پیش از جنگ، پس از آزاد شدن کشور، حفظ می کردند. دولتهای ایالات متحد آمریکا و بریتانیا امیدوار بودند که لهستان پس از جنگ را به پایگاه ضد شوروی بدل کنند و در کمک به مرتجعین از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. اما دولت شوروی مخالف هرگونه کوششی بود که اراده و خواست مردم لهستان را نادیده بگیرد و «دولت مهاجران» را بر لهستان تحمیل کند.

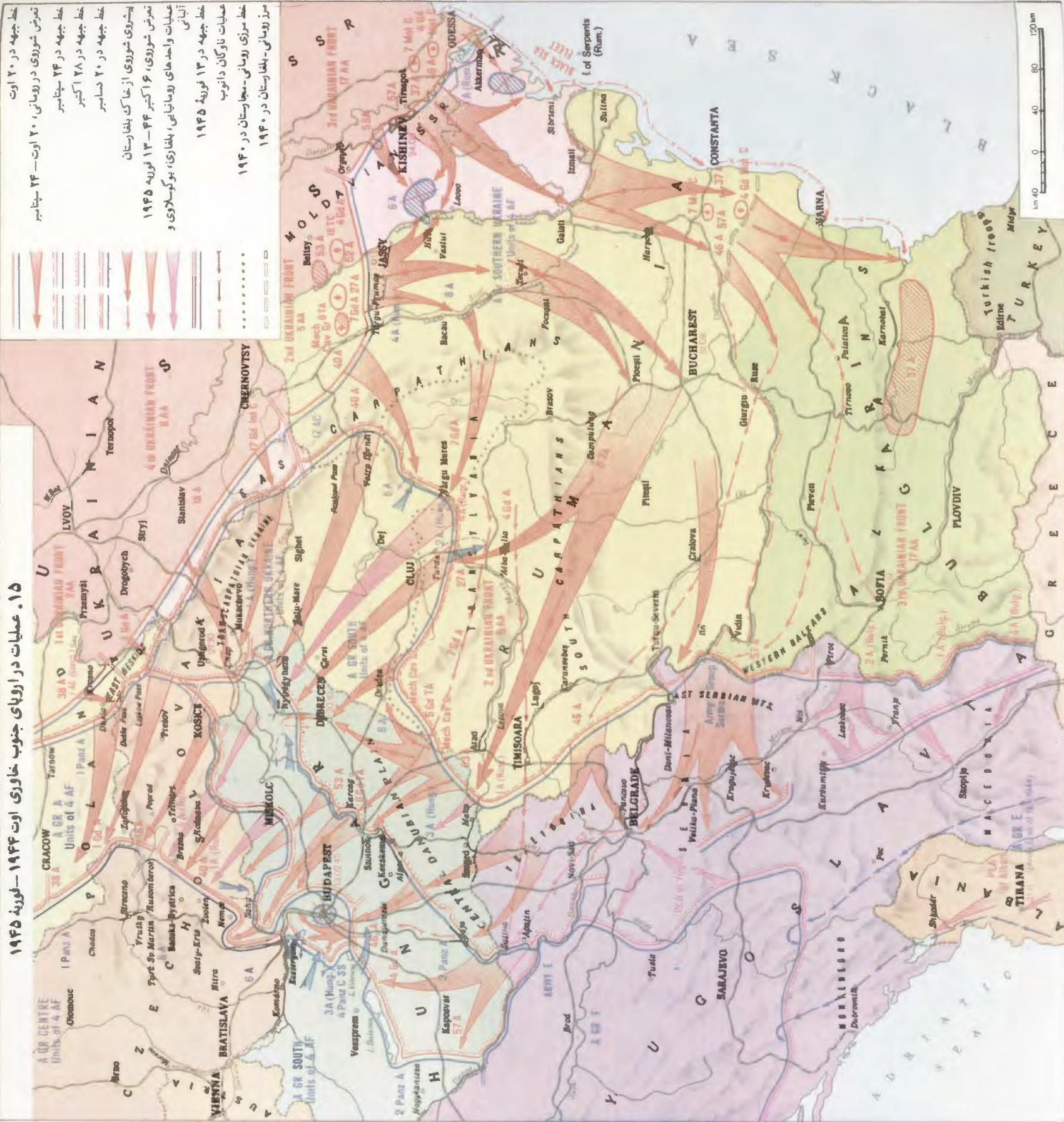
کشمکش بین نیروهای دموکراتیک و ارتجاع در ژوئیه ۱۹۴۴، هنگامی که واحدهای شوروی و ارتش یکم لهستان وارد خاک لهستان شدند، به شدت گرایید. سیاست حمایت از منافع مردم لهستان که مستمراً از طرف اتحاد شوروی تعقیب می شد مردم لهستان را در مبارزه برای آزادی ملی و اجتماعی به میزان بسیار زیادی یاری نمود. مردم لهستان با استظهار به این حمایت در تابستان ۱۹۴۴ دست به عمل قاطعی زدند. «کمیته لهستانی برای آزادی ملی» در بیست و یکم ژوئیه در مقام ارگان مرکزی قدرت مردم تأسیس شد. روز پس از آن، کمیته مزبور طی بیانیه ای چشم اندازهای انقلاب را بیان کرد و خطوط کلی اصلاحات دموکراتیک را ترسیم نمود. این بیانیه اعاده آزادیهای دموکراتیک و انجام اصلاحات عمده اجتماعی از جمله اصلاحات وسیع ارضی را اعلام نمود. «دولت تبعیدی» غیر قانونی اعلام شد. در بیانیه کمیته گفته می شد که سیاست خارجی لهستان جدید بر اساس دوستی و اتحاد با اتحاد شوروی پایه ریزی خواهد شد.

تشکیل و تأسیس این کمیته مرتجعین لهستان را به خشم آورد، و تعرض شدید علیه حزب کارگران لهستان آغاز شد. گروههایی تشکیل شدند که هدف آنها آشکارا اخلاف و تخریب و تروریسم بود. به جان اعضای حزب کارگران لهستان و افراد واحدهای شوروی سوء قصدهایی شد. شایعات افترا آمیز و زشتی در ارتباط با ارتش سرخ نشر شد، اما مرتجعین در جدا کردن نیروهای دموکراتیک از یکدیگر و افشاندن بذریعۀ اعتمادی نسبت به اتحاد شوروی ناکام ماندند.

بیانیه ای که از سوی وزارت خارجه اتحاد شوروی در مورد مناسبات اتحاد شوروی با لهستان صادر شد و موافقتنامه ای که در بیست و ششم ژوئیه ۱۹۴۴ بین دولت اتحاد شوروی و «کمیته لهستانی برای آزادی ملی» به امضا رسید در بالا بردن باز هم بیشتر حیثیت این دستگاه جدید مردمی و تحکیم و تقویت دوستی شوروی و لهستان نقش قابل ملاحظه ای ایفا نمود. در این

۱۵. عملیات در اروپای جنوب خاوری اوت ۱۹۴۴ - فوریه ۱۹۴۵

خط جبهه در ۲۰ اوت
تقرض شوروی در رومانی، ۲۰ اوت - ۲۴ سپتامبر
خط جبهه در ۲۴ - سپتامبر
خط جبهه در ۲۸ اکتبر
خط جبهه در ۲۰ دسامبر
پیشروی شوروی از خاک بلغارستان
تقرض شوروی، ۶ اکتبر ۳۴ - ۱۳ فوریه ۱۹۴۵
عسکات واحد های رومانیایی، بلغاری، یوگوسلاوی و
آلبانی
خط جبهه در ۱۳ فوریه ۱۹۴۵
عسکات ناوگان دانوب
خط مرزی رومانی - مجارستان در ۱۹۴۰
مکز رومانی - بلغارستان در ۱۹۴۰



مسند تأکید می‌شد که اتحاد شوروی در نظر ندارد که قسمتی از خاک لهستان را به خود منضم کند یا نظام سیاسی لهستان را تغییر دهد. موافقتنامه مذکور مناسبات بین فرماندهی ارتش شوروی و دستگاه اداری لهستان را مشخص و معین می‌نمود و اعلام می‌داشت به مجرد این که مشخصات در ناحیه یا منطقه‌ای پایان پذیرد اداره ناحیه یا منطقه مزبور بی‌درنگ به «کمیته لهستانی برای آزادی ملی» سپرده خواهد شد.

رشد و افزایش حیثیت «کمیته ملی» و حزب کارگران لهستان و ازدیاد مشارکت مردم در فعالیتهای سیاسی و احساس علاقه روزافزون نسبت به اتحاد شوروی زیرپای مرتجعین را خالی کرد. این گروه از بیم اینکه نفوذ خود را در کشور تمام و کمال از دست دهند تصمیم به شورش مسلحانه در ورشو گرفتند، و در اتخاذ این تصمیم از پشتیبانی و تأیید محافل حاکم ایالات متحد آمریکا و بریتانیا برخوردار بودند. مراد از این اقدام این بود که پیش از ورود ارتش سرخ به پایتخت، آن را در دست بگیرند، دولت مهاجر را بر قدرت استوار کنند و بدان وسیله مردم را از استقرار دستگاهی مردمی و دموکراتیک بازدارند.

این شورش در اول ماه اوت توسط «ارتش کشوری» آغاز شد. تقریباً از همان آغاز روشن شد که تهيّاتی برای انجام آن به عمل نیامده است. سازمان دهندگان شورش در شتابی که بخرج داده بودند حتی بسیاری از واحدهای ارتش کشوری را از زمان آغاز شورش آگاه نساخته و آماده‌باشی به سایر سازمانهای زیرزمینی نداده بودند. کمبود اسلحه و مهمات محسوس بود. در نتیجه تنها بخشی از نیروهای ارتش کشوری حاضر در ورشو وارد عمل شدند، و بی‌درنگ خویشتن را با دشواریهای عظیمی مواجه یافتند. آن عده‌ای که در شورش مشارکت داشتند نتوانستند نقاط حساس شهر از قبیل ایستگاههای راه‌آهن و پلها را اشغال کنند و مجبور شدند موضع تدافعی اتخاذ کنند. آلمانها نیروهای زیادی را به پایتخت آوردند.

شورش با اینکه درست تهیه دیده نشده بود گسترده شد و با پیوستن هزاران نفر از مردم ورشو بدان صورت عملیات نظامی وسیعی به خود گرفت. ساکنان ورشو و افسران و افراد ارتش کشوری از هدفهای سیاسی که از ناحیه رهبران شورش تعقیب می‌شد اطلاعی نداشتند. وطن پرستان لهستان که علیه دشمن منفور قهرمانانه ایستاده بودند برای آزادی پایتخت کشور و ایجاد لهستانی نو می‌جنگیدند. در میان آنها عده‌ای از واحدهای ارتش خلق نیز که در آن زمان در پایتخت بودند به چشم می‌خوردند.

اما دشمن بسی نیرومندتر از آنها بود. آلمانها در اجرای دستور هیتلر مبنی بر یکسان کردن شهر با خاک، ورشو را وحشیانه کوبیدند. در دوم اکتبر شورشیان دست از مقاومت کشیدند. شورش درهم کوبیده شد. هزاران نفر از میهن پرستان لهستان جان خود را بر سر این قمار جنایتکارانه مرتجعین باختند.

دشمنان دوستی شوروی و لهستان هرگونه رنجی را بر خود هموار می‌کنند تا مسئولیت شکست شورش را به گردن ارتش سرخ بیندازند. اینان بیشتر اوقات بیشمارانه به این دروغ متوسل می‌شوند که فرماندهی ارتش شوروی تعمداً و به این منظور ارتش سرخ را در دروازه‌های ورشو متوقف کرد که شورش درهم شکسته شود. برای آشکار کردن این دروغ کافی است حقایق مربوط به اوضاع و احوال جبهه شوروی و آلمان را مرور کرد.

اگر این شورش پس از عبور ارتش سرخ از ویستول سازمان داده می‌شد شاید هم که با موفقیت قرین می‌گردید. اما سازمان‌دهندگان شورش که هدفهای سیاسی چشمانشان را کور کرده بود وضع موجود در جبهه شرق را از نظر دور داشتند و حتی بی‌آنکه دولت شوروی و فرماندهی ارتش سرخ را از ماجرا آگاه کنند شورش را براه انداختند. خبر شورش زمانی به دولت شوروی و فرماندهی ارتش سرخ رسید که سیل خون در خیابانهای ورشو جاری شده بود و تانکهای آلمانی مردم را زیر زنجیرهای خود له می‌کردند.

اما آیا ارتش سرخ که پس از نبردهای غول‌آسایی که به مدت چهل روز در بیلوروسی و مناطق غربی اوکراین و لیتوانی بطول انجامیده بودند وارد لهستان شده بود در وضع و موقعی بود که تعرض را بی‌هیچ وقفه‌ای ادامه دهد؟ به هیچ وجه. شکافتن استحکامات نیرومند گروه ارتشهای مرکز و تعاقب و انهزام دشمن هم از لحاظ مادی و هم از نظر روحی رستی برای واحدهای شوروی باقی نگذاشته بود. این واحدها هم از حیث تجهیزات و هم از حیث نفرا ت تلفات و ضایعات سنگینی داده بودند و لازم بود تجدید سازمان شوند، پایگاههای هوائی تغییر کنند و رده‌های عقب به جلو آورده شوند. حتی ژنرال تیپیل اسکرخ، یکی از فرماندهان برجسته هیتلر، چندی بعد اوضاع را اینطور ارزیابی کرد: «شورش دراول اوت درگرفت، و این هنگامی بود که ضربه شوروی از نیرو تهی گشته بود.» و این رازی نبود که کسی خواسته باشد آن را افشا کند؛ واقعیت جز این نبود. هرکس که جزئی شعور نظامی داشته باشد می‌داند که واحدها نمی‌توانند بی‌وقفه پیش بروند، و باید برای تجدید تجمع و سازمان و تقویت، هم از لحاظ اسلحه و مهمات و هم از حیث نفرا ت و جلو کشیدن رده‌های عقب، هر چندگاه توقف کنند. با این همه ارتش سرخ با تعرضی که طی تمام مدت ماه اوت و نیمه نخست سپتامبر ادامه یافت از موفقیت‌های خود استفاده کرده و راه را کوبیده و آمده بود. اما دشمن هم دفاع خود را سازمان داده بود و همچنان بی‌وقفه در کار تجمع و تمرکز قوا بود. جبهه‌های یکم اوکراین و یکم بیلوروسی در برابر مقاومت شدید دشمن پیشرفت چندانی نداشتند؛ نبردها شدید و خونین بود. برای نشان دادن میزان شدت این نبردها کافی است گفته شود که این دو جبهه طی این مدت ۲۸۹۴۰۰۰ افسر و سرباز کشته و زخمی داشتند. تعرض به ورشو از ویستول در چنان شرایط و اوضاعی جز یک ماجراجویی نمی‌توانست بود زیرا ارتش سرخ متتهای استفاده را از اسکانا ت خود برای تعرض به عمل آورده بود.

با تمام این تفصیلات فرماندهی ارتش شوروی آنچه را که در توان داشت در کمک به شورش بکار برد. تعرضی بسوی پراگا، یکی از حومه‌های ورشو، صورت گرفت و در شب ۱۶-۱۵ سپتامبر بمنظور استقرار سربلی برودخانه و تماس با شورشیان اقدام به عبور از ویستول شد. اما واحدهای ارتش یکم لهستان که با حمایت توپخانه ارتش شوروی از ویستول گذشتند با خطوط دفاعی نیرومندی مواجه گشتند و با حملات متقابل دشمن عقب رانده شدند. فرماندهی شوروی کمکهای مادی فراوانی به شورشیان رساند: هواپیماهای شوروی ۲۴۳، مأسوریت انجام دادند و طی این مأسوریتها ۱۵۶ خمپاره انداز، ۵۰۰ تفنگ ضدتانک، ۲۶۶۷ مسلسل سبک و تفنگ، ۴۱۷۸۰ نارنجک دستی، ۳۰۰۰۰۰۰۰ فشنگ، ۱۱۳ تن مواد خوراکی و ۵۰۰ کیلو دارو به شورشیان رساندند.

فاجعه ورشو دستپخت مرتجعین لهستان بود. این عمل نقطه اوج غدر و خیانت آنها در آستانه ورود واحدهای شوروی به ورشو و آزاد سازی کامل لهستان بود.

در حالی که دولت مهاجر به انجام این عمل شوم و شیطانی مشغول بود و صدها هزار از مردم را به کام مرگ می راند «کمیته لهستانی برای آزادی ملی» همچنان با استواری مردم را به ایجاد یک لهستان مستقل و نیرومند رهبری می نمود. کم کم دستگاه حکومتی جدیدی سربرآورد. ارتش خلق^۱ در مدت زمان کوتاهی تأسیس شد. حوالی پایان سال ۱۹۴۴ این ارتش ۲۸۶،۰۰۰ افسر و سرباز داشت. اتحاد شوروی به این دستگاه حکومتی جدید کمکهای شایان توجهی نمود. بنا به درخواست «کمیته لهستانی برای آزادی ملی» سربیان نظامی شوروی به ارتش خلق اعزام شدند و اسلحه و مهمات و مواد خوراکی در اختیار این ارتش گذارده شد. اتحاد شوروی طی جنگ ۷۰۰،۰۰۰ تفنگ و مسلسل سبک، ۳۵۰۰ توپ صحرایی، ۱۰،۰۰۰ تانک، ۱۰،۲۰۰ هواپیما، بیش از ۱،۸۰۰ کامیون و مقادیر بسیار دیگری اسلحه و تجهیزات به لهستان داد.

اصلاحاتی انقلابی در صنایع معمول شد: کارگران از کارخانه ها حفاظت می کردند و ارگانهایی برای بازرسی مدیریت تأسیس نمودند؛ کارخانه ها و بانکها ملی شدند؛ از همه سهمتر اصلاحات ارضی بود که بموجب فرمانی که در ششم سپتامبر ۱۹۴۴ از تصویب گذشت در تمام سرزمینهای آزاد شده به سورد اجرا گذاشته شد. مردم لهستان برهبری «کمیته لهستانی برای آزادی ملی» وظایف حیاتی انقلاب دموکراتیک را انجام دادند.

اقتصاد کشور با موفقیت ترمیم شد؛ نیروگاهها و کارخانه های آسیب دیده تعمیر شدند و راه آهنها و شاهراهها بازسازی شدند. در این زمینه ها نیز اتحاد شوروی کمکهای وسیعی به لهستان کرد. با اینکه جنگ هنوز با منتهای شدت ادامه داشت و هزاران شهر و روستای شوروی ویران مانده بودند اتحاد شوروی مقادیر زیادی مواد خوراکی و دارو و مواد سرمایه ای به لهستان فرستاد.

«کمیته لهستانی برای آزادی ملی» از حمایت و پشتیبانی صمیمانه توده ها، که او را به چشم مدافع منافع و مخنگوی آرزوها و امیدهای خویش می دیدند، بر خوردار بود. در دسامبر ۱۹۴۴ در میتینگهایی که در لوبلین، کروسنو^۲، لوکو^۳، ساندومیرز، ونگروو^۴ و سایر شهرها و شرکها و روستاها تشکیل می شد کارگران و کشاورزان و روشنفکران به طرفداری از تبدیل «کمیته» به دولت موقت سخن گفتند.

در سی و یکم دسامبر «کرایووا رادا نارودووا» بنا بر اراده و خواست مردم لهستان «کمیته» را به دولت موقت جمهوری لهستان بدل نمود. این گامی مهم در جهت ایجاد لهستانی آزاد و مستقل و دموکراتیک و بمشابه اعلام شکست نهائی نقشه هایی بود که ارتجاع جهانی برای تحمیل دولت مهاجر ضد ملی بر مردم لهستان در سمری پروراند. مردم لهستان سرنوشت خود را محکم در دستهای خود گرفتند.

به این ترتیب عناصر مرفقی لهستان در مبارزه علیه نیروهای ارتجاعی و ایجاد یک لهستان آزاد و مردمی با موفقیت از ورود ارتش سرخ به لهستان استفاده کردند.

ارتش سرخ بر طبق دستور اکیدی که از حزب و دولت اتحاد شوروی داشت در امور داخلی لهستان مداخله ای نکرد. اما حضور او در لهستان مانع از هرگونه اقدام مسلحانه عناصر ارتجاع گردید و فعالیت توده های زحمتکش را تسهیل نمود. این رفتار که منبعت از سیاست حزب و دولت اتحاد شوروی بود نه تنها در لهستان بلکه در سایر کشورهای اروپایی که توسط ارتش سرخ آزاد شدند همچنان تعقیب شد.

۲) شکست دشمن در یاسی و کی شینف. آزادی جمهوری سوسیالیستی مِلداوی و رومانی

واحد های جبهه های دوم و سوم اوکراین در حالی که منتظر دریافت دستور تعرض به اعماق اروپای جنوب خاوری بودند قریب به چهار ماه درگیر جنگ های موضعی و محلی بودند. سرانجام اوضاع سیاسی و نظامی، تعرضی قطعی در جهت یاسی و بوخارست را ایجاب نمود. اقدام به این امر ناشی از این ملاحظات بود: نخست اینکه در محور تلاش اصلی، واحد های شوروی راهی دراز در غرب پیش رفته بودند و اینکه نیازمند استراحتی طولانی بودند. پیشروی بیشترشان در لهستان متضمن خطرات زیادی بود زیرا گروه ارتش های شمال و گروه ارتش های جنوب اوکراین در جناح های راست و چپ جبهه هایی که در بخش مرکزی جبهه پیشروی می کردند موضع گرفته و آماده بودند. برای تأمین و تضمین موفقیت تعرضی در محور ورشو-برلن می باید گروه هایی از دشمن را که در پهلوی ها عمل می کردند درهم کوبید. در شمال، انجام این وظیفه به جبهه لنینگراد و سه جبهه بالتیک، و در جنوب به جبهه های دوم و سوم اوکراین محول شده بود. دو دیگر اینکه در نتیجه عملیات موفقیت آمیز ارتش سرخ در جنوب، در بهار و تابستان ۱۹۴۴، مبارزه ضد فاشیستی در کشورهای جنوب خاوری اروپا به سنت های اوج خود رسیده بود. این امر تعرض ارتش شوروی را در اعماق بالکان به صورت عامل عمده ای درسی آورد که شورش های ضد فاشیستی را به ثمر می رساند و جنبش های مقاومت را تشدید می نمود. موج عظیم جنبش ضد فاشیستی و مبارزه رهایی بخش نیز به نوبه خود به شکست مهاجمان نازی در اروپای جنوب خاوری مساعدت فراوان می نمود.

واحد های شوروی اینکه آماده پیشروی به داخل رومانی بودند، که آن زمان یکی از اقطار فعال آلمان بود.

در تابستان ۱۹۴۴ اوضاع سیاسی رومانی بسیار پیچیده اما بر رویهم مساعد به حال ارتش سرخ بود. ارتش رومانی سه سال و نیم برای تأمین منافع بیگانگان جنگیده بود؛ هزینه های نظامی خزانه را تهی کرده بود؛ هزینه زندگی بطرز سرسام آوری بالا رفته بود و درد و اندوه صدها هزار تلفاتی که ارتش رومانی داده بود بر دل های مردم سنگینی می نمود. نارضایتی از جنگ مدام رویه افزایش بود و شماره خرابکارها در صنایع هر دم فزونی می یافت و تظاهرات ضد جنگ و ضد دولت در سرتاسر کشور روی می داد. دانش این احساسات ضد جنگ به ارتش نیز کشیده بود.

این شرایط و اوضاع فرماندهی ارتش آلمان مستقر در رومانی را از سرنوشت رژیم نظامی -

فاشیستی آنتونسکو بیمناک می‌ساخت. در دفتر وقایع روزانه گروه ارتشهای جنوب اوکراین (فتره مربوط به اول اوت ۱۹۴۴) گفته می‌شد که «روحیه رزی مردم رومانی سقوط کرده است... مردم رومانی از جنگ خسته شده‌اند و مترصد فرصت‌اند که پای خود را از جنگ کنار بکشند... گروههای متعددی هستند که با انواع کودتاها مخالفتی نخواهند داشت. در نتیجه شکستهای هجده ماه گذشته، او (آنتونسکو) خود را بیش از پیش از مردم جدا احساس می‌کند».

ورود واحدهای شوروی به رومانی در بهار ۱۹۴۴ و اعلامیه سورخ دوم آوریل دولت اتحاد شوروی بر اوضاع رومانی اثر گذاشت. حزب کمونیست رومانی برای مبارزه مسلحانه و متحد کردن نیروهای مترقی در مبارزه ضد فاشیستی بفعالیت خود افزود. حزب سوسیال دموکرات که سالیان سال سرسختانه از وحدت عمل با کمونیستها سرباز زده بود اینک تغییر موضع داد و مرانجام موافقت به تأسیس «جبهه متحد کارگران» نمود. این سازمان در بیانیه خود که در اول ماه مه منتشر شد از کلیه افراد مردم خواست که حکومت دارودسته آنتونسکو را سرنگون کنند.

کمونیستها بمنظور متحد کردن کوششهای کلیه اقشار مردم در مبارزه علیه حکومت فاشیستی تصمیم گرفتند با احزاب بورژوازی زمیندار موقتاً تماس بگیرند. در بیستم ژوئن نمایندگان احزاب کمونیست، سوسیال دموکرات، سلطنت‌طلبان ملی و لیبرالهای ملی برسر تشکیل یک جبهه دموکراتیک ملی به توافق رسیدند. تقاضاهای اساسی این جبهه عبارت بودند از: انعقاد پیمان ستارکه جنگ، خارج شدن از جنگ، برانداختن دیکتاتوری آنتونسکو و استقرار یک نظام دموکراتیک. تنها ترس از مردم بود که سلطنت‌طلبان و لیبرالها را به برداشتن چنین گامی وادار نمود. با این همه این عده همچنان تماس خود را با آنتونسکو حفظ کردند و به همین جهت هم از تهيّاتی که برای قیام شد کنار گذاشته شدند.

محافل دربار نیز از رقباى دیکتاتوری نظامی فاشیستی حمایت می‌کردند. اینک شاه میهای^۱ و اطرافیاناش دیگر در مورد شکست حتمی و قطعی خود تردیدی نداشتند؛ و بنابراین مصمم شدند دارودسته آنتونسکو را فدا کنند و در مقام نجات دهندگان ملت به پیشما بیايند. هدف نهائی این تدابیر حفظ نظام سرمایه‌ای و زمینداری بود. کمونیستها به سهم خود لازم دیدند برای سرنگون کردن آنتونسکو و خارج کردن کشور از جنگ از محافل دربار استفاده کنند، اما در عین حال نیک آگاه بودند که این قول و قرارها یک چیز کاملاً موقتی است و همین که آنتونسکو بازداشت شد شاه از هیچ کوششی برای نگه داشتن بورژوازی و زمینداران براریکه قدرت فروگذار نخواهد کرد.

در چهاردهم ژوئن بین نمایندگان حزب کمونیست و افسران میهن پرست و محافل دربار مذاکرات محرمانه‌ای صورت گرفت. پس از بحث و گفتگوی مفصل پیشنهاد کمونیستها برای قیام مسلحانه به تصویب رسید. کنفرانس برای تهیه مقدمات قیام کمیته‌ای نظامی تأسیس نمود؛ تاریخ قیام موکول به زمانی شد که جبهه‌های دوم و سوم اوکراین تعرض خود را آغاز کنند.

اما دولت آنتونسکو هنوز آن اندازه نیرومند بود که هر شورش مسلحانه‌ای را سرکوب کند و به جنگ ادامه دهد، زیرا از پشتیبانی بخش قابل ملاحظه‌ای از افسران مرتجع و اعضای ستاد

کل ارتش و نیز حمایت احزاب سرد بورژوا - زمیندار بهره‌مند بود. اما تکیه‌گاه عمده او قوای اشغالی آلمان در رومانی و لشکرهای آلمانی موجود در جبهه شوروی و رومانی بودند - و این مهمترین مانع در سرنگون کردن دیکتاتوری نظامی - فاشیستی آنتونسکو بود.

در آستانه تعرض ارتش سرخ، خط جبهه از جنوب چرنوویتسی به جنوب شرق، شمال یاسی تا اورگیف^۱ و از آن دورتر در امتداد دنیستر بسوی دریای سیاه امتداد داشت (نقشه شماره ۱۰). واحدهای شوروی از بهار سال ۱۹۴۴ سرپلی را در ساحل غربی دنیستر اشغال کرده بودند. خطوط آماده شده دشمن، در سمت چپ، دانه‌های کارپات را در برگرفته و در سمت راست به دریای سیاه تکیه کرده بود. آلمانها طی چهار یا پنج ماه سیستم دفاعی نیرومندی را که در عمق رده‌بندی شده و با شبکه وسیعی از تأسیسات مهندسی مجهز بود بوجود آورده و شهرها را به صورت دژهای نیرومندی درآورده بودند. در امتداد کرانه‌های غربی رودخانه‌های سیرت^۲ و پروت^۳ نیز استحکاساتی ساخته بودند.

فرماندهی ارتش آلمان در رومانی و ملداوی شوروی، گروه ارتشهای جنوب اوکراین را در اختیار داشت. البته در زمانی که تعرض ارتش شوروی آغاز شد این گروه وضع چندان خوبی نداشت. در ژوویه و اوت، ۱۲ لشکر از جمله یک لشکر موتوریزه و ۶ لشکر تانک از این گروه به بخش مرکزی جبهه شوروی و آلمان منتقل شده بود و پس از عملیات ژوویه و اوت گروه ارتشهای شمال اوکراین که در مجاورت او عمل می‌نمود قادر به هیچ نوع کمکی به او نبود. علاوه بر این، قیامی در پشت خطوط دشمن در اسلواکی در شرف وقوع بود که ناگزیر بخشی از واحدهای ذخیره را به خود جلب می‌نمود.

گروه ارتشهای جنوب اوکراین، بفرماندهی ژنرال هانس فریسنر^۴، مشتمل بر ارتشهای هشتم و ششم آلمان، ارتشهای چهارم و سوم رومانی و سپاه مستقل هفدهم آلمان بود. این گروه بر رویهم ۷۷ لشکر (از جمله ۳ لشکر تانک و یک لشکر موتوریزه) و ۵ تیپ (جمعاً ۶۴۰،۰۰۰ افسر و سرباز)، ۷،۶۰۰ توپ صحرایی و خمپاره‌انداز ۷۵ میلیمتری و کالیبر بزرگتر و ۴۰۰ تانک و توپ حمله داشت و ۸۱۰ هواپیما از گروه چهارم هوایی و یک سپاه هوایی رومانی از آن پشتیبانی می‌نمود. از ۷۷ لشکر مزبور ۲ لشکر آلمانی و مابقی، و ۵ تیپ یاد شده، رومانیایی بودند. فرماندهی آلمان اعتماد چندانی به واحدهای رومانیایی نداشت و لشکرهای رومانیایی را یک در میان با لشکرهای آلمانی در مواضع جای می‌داد؛ لشکرهای آلمانی را در سپاههای رومانیایی می‌گنجاند و سپاهها را در اختیار فرماندهان آلمانی می‌گذاشت. ژنرال فریسنر و ستاد او انتظار داشتند ارتشهای شوروی در جبهه بین سیرت و پروت و نیز در محور کیشینف اقدام به تعرض کنند و به این جهت عمده قوای خود را در منطقه بین این دو رودخانه و در برزخ کیشینف مستقر نمود. در این برزخ ۱۴ لشکرزیده از ارتش ششم را متمرکز نمود، اما لشکرهای رومانیایی که در پهلوهای این نیرو مستقر شده بودند ارزش رزمی کمتری داشتند.

واحدهای پارتیزانی که در ملداوی فعالیت می‌کردند ثبات و آراش عقبه دشمن را مختل کرده بودند. مطالبی که در دفتر وقایع روزانه گروه ارتشهای جنوب اوکراین و ارتش ششم از این گروه آمده است حکایت از این دارند که قرارگاههای آلمانی از دست این پارتیزانها حال و

روز خوشی نداشته‌اند.

جبهه‌های دوم و سوم اوکراین مأموریت داشتند در دو نقطه بسیار دور از هم خطوط دفاعی آلمان را بشکافند (شمالغرب یاسی و جنوب تیراسپول). مقرر بود متعاقباً تعرضی در محوره‌های همگرا برهوسی^۱ و واسلوی^۲ انجام گیرد و قوای دشمن در برزخ کیشینف محاصره و منهدم گردد. مقرر بود واحدهای شوروی ۲۲ تا ۲۳ کیلومتر پیشروی کنند، ناحیه اطراف فوکسانی^۳ و بخشی از دهانه دانوب را تصرف کنند و تقریباً به خطی برسند که از برآمدگیهای شرق کارپات می‌گذشت و به مصب دانوب منتهی می‌شد. این نقشه نشان می‌دهد که ستاد فرماندهی کل تصمیم گرفته بوده از وضع و ترکیب مساعد خط جبهه و پهلوه‌های گروه مرکزی آلمان که دفاع نیرومندی نداشتند برای محاصره و انهدام دشمن استفاده کند.

دو جبهه دوم و سوم اوکراین ۹ لشکر، ۶ سپاه تانک و موتوریزه، سه ناحیه مستحکم و سه تیپ و شماره زیادی واحدهای عملیات مخصوص داشتند. مجموع افراد این دو جبهه به استثنای واحدهای تدارکاتی بالغ بر ۹۳۰،۰۰۰ افسر و سرباز بود. تجهیزات این نیروها عبارت بود از حدود ۱۶،۰۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز ۷۶ میلیمتری و کالیبر بزرگتر، حدود ۱،۹۰۰ تانک و توپ زنجیری و ۱،۷۶۰ هواپیما.

جبهه‌های دوم و سوم اوکراین برای این عملیات تهیات لازم را چنانکه باید دیده و آنچه را که در توان داشتند برای تأمین موفقیت بکار انداخته بودند. هر دو جبهه عمده قوای خود را در بخشهای تلاش اصلی بنحوی متمرکز نمودند که از هر لحاظ بردشمن برتری خردکننده‌ای داشته باشند. برای مثال از حیث تانک و توپ به نسبت شش بریک بردشمن برتری داشتند. تراکم توپخانه در خط تلاش اصلی حتی برای عملیات سال ۱۹۴۴ هم بسیار زیاد بود (یعنی ۲۴ تا ۲۴۳ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز در هر کیلومتر خط جبهه). این تراکم برای درهم کوبیدن یک خط دفاعی بسیار نیرومند و حمایت از واحدها برای پیشروی در عمق ضرور بود. فرماندهان جبهه‌های درگیر از فرماندهی عالی شوروی دستور اکید داشتند که چنین تراکمی را ایجاد نکنند. مارشال مالینوفسکی در خاطرات خود در سخن از عملیات کیشینف می‌نویسد: «در بدو امر در نظر داشتیم خطوط دشمن را در جبهه‌ای به عرض ۲۲ کیلومتر بشکافیم. در این صورت لازم بود ۲۲ توپ صحرائی ۷۶ میلیمتری و سنگین‌تر را در هر کیلومتر متمرکز کنیم. وقتی نقشه عملیات را در ستاد فرماندهی کل گزارش نمودم استالین گفت ۲۲ توپ در هر کیلومتر کافی نیست. گفتم که این همه آن چیزی بوده است که توانسته‌ایم فراهم کنیم، و او در پاسخ به این اظهار پیشنهاد کرد که جبهه حمله را از ۲۲ کیلومتر به ۱۶ کیلومتر تقلیل دهیم.»

مراقبت شد که هدفهای تعرض برای واحدها توضیح داده شود؛ این تعرض بزرگی بود که در خاک یک کشور خارجی انجام می‌گرفت و مسأله عمده چگونگی رفتار واحدهای شوروی در شهرها و روستاهای رومانی بود. ارتش سرخ از همان نخستین روز تأسیس خود با روحیه همبستگی جهانی زحمتکشان بارآمده بود و علی‌الظاهر جای هیچگونه نگرانی نبود؛ اما اشکال کار در این بود که ارتش رومانی سه سال آزرگار در خاک شوروی جنگیده بود و واحدهای

جبهه‌های دوم و سوم اوکراین ضمن راه‌پیمایی دراز خود از ولگا به‌دنبال تر تصاویر موحشی از جنایاتی را که مهاجمان نازی مرتکب شده بودند به‌چشم دیده بودند؛ خرابی شهرها و روستاهای روسیه و اوکراین و ملداوی را دیده بودند؛ و اینها شهرها و روستاهایی بودند که زمانی شکوفایی و رونق داشتند. این تجربه به‌رحال طبعاً موجب خشم و نفرت می‌گردید و گاهی اوقات میل به انتقام را در آنها برمی‌انگیخت. به این جهت بود که در کارهای سیاسی و حزبی توجه خاصی به توضیح سیاست حزب نسبت به رومانی مبذول می‌گردید. برای افسران و سربازان توضیح داده می‌شد که هدف اتحاد شوروی نه انتقام‌جویی بلکه شکستن نازیسم آلمان است و لازم است بین جنایتکاران جنگ و مردم زحمتکش تفاوت گذاشت. به افراد تفهیم شد که ارتش سرخ نه به‌عنوان فاتح بلکه به‌عنوان رهایی بخش مردم رومانی از جور و بیداد فاشیسم و به‌عنوان مدافع مردم زحمتکش وارد رومانی خواهد شد.

پیش از پایان عملیات بیلوروسی فرماندهی آلمان معتقد بود که ارتش سرخ در محور یاسی - بوخارست اقدام به تعرض خواهد کرد و سپس به پیشروی خود در عمق بالکان ادامه خواهد داد. بعدها آنطور که از سندی که از ستاد نیروهای زمینی آلمان بدست آمد معلوم شد تصور می‌کرده‌اند که احتمال کمی وجود دارد که چنین تعرضی اصولاً صورت بگیرد. تاریخ این سند پانزدهم اوت است. در هجدهم اوت فرماندهی گروه ارتشهای جنوب اوکراین سرانجام متوجه شد که تعرض پُر دانه جبهه‌های دوم و سوم اوکراین اسری قریب‌الوقوع است. اما دیگر دیر شده بود و دست زدن به هرگونه اقدام جدی ظرف سی و شش ساعت پیش از آغاز تعرض اسری نزدیک به ناسمکن بود.

گلوله‌باران شدید توپخانه در با‌داد بیستم اوت علامتی برای آغاز تعرض بود. خط اصلی مقاومت دشمن در طول تمام عمق خود یعنی ۴ تا ۶ کیلومتر گلوله‌باران شد. تعرض جبهه سوم اوکراین متعاقب بمباران شدید ارتش هفدهم هوایی صورت گرفت.

طی دو روز اول تعرض جبهه دوم اوکراین، ارتش بیست و هفتم ژنرال تروفیمکو و ارتش پنجاه و دوم ژنرال کاروتیف خطوط دشمن را به عمق ۲۰ کیلومتر شکافتند. ارتش ششم تانک گارد ژنرال کراوچنکو که در نخستین روز تعرض وارد عمل شد حتی از این هم جلوتر رفت. پنج لشکر دشمن که در ناحیه تلاش اصلی می‌جنگیدند در همان روز بیستم اوت نابود شدند. ظرف دو روز آلمانها تقریباً تمام قوای ذخیره خود را در این بخش از جبهه مصرف کردند. حملات متقابل مکرری که کردند نتیجه‌ای بار نیاورد. واحدهای شوروی یاسی و ناحیه آرایش شده تارگو-فرموس^۱ را تصرف کردند.

جبهه سوم اوکراین نیز به‌سوفیتی نظیر این دست یافت. پیامی از اداره سیاسی جبهه سوم اوکراین می‌گفت: «در تاریخ این جبهه هرگز حمله‌ای با این سرعتی که در بیستم اوت صورت گرفت سابقه نداشته است. همین که علامت حمله داده شد افراد همچون یک‌تن واحد برخاستند، بسیاری تمام قد... و هورا کشان بردیف سنگرهای دشمن حمله بردند و آنها را تصرف کردند.» در حوالی پایان بیست و یکم اوت ارتش سی و هفتم ژنرال شاروخین^۲ و ارتش چهل و ششم ژنرال شلمین حدود ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر در محور تلاش اصلی پیش رفته بودند و سپاه چهارم

موتوریزه گارد بفرماندهی ژنرال ژدانف^۱ قریب به ۵۰ کیلومتر پیشروی کرده بود. ارتش پنجاه و هفتم ژنرال گاگن به علت مقاومت شدید لشکرهای پهلوی راست ارتش ششم دشمن قدری عقب ماند. در دومین روز نبرد دشمن تمام قوای ذخیره خود را مصرف کرد. با وجود وضع خطرناکی که در پیوندگاه بین ارتشهای ششم آلمان و سوم رومانی بروز کرد فرماندهی آلمان حتی یک لشکر هم از کیشینف به این نقطه منتقل نکرد؛ بغلط می پنداشت که حمله ای که از سر بل دنیستر صورت گرفته حمله ای فرعی است و جبهه سوم اوکراین در محور کیشینف اقدام به حمله اصلی خواهد نمود. فرماندهی شوروی با وانمود کردن به این که نیروهای عظیمی را در آن محور تمرکز می دهد به مدت دو یا سه ماه این پندار غلط فرماندهی آلمانی را تقویت کرده بود.

ارتشهای پنجم و هفدهم هوائی با جدیت تمام واحدهای زمینی را پشتیبانی می کردند؛ واحدهای این دو ارتش در دو روز ۶،۳۰ بار بردشمن حمله بردند. یادداشتی به تاریخ بیست و یکم اوت در دفتر وقایع روزانه گروه ارتشهای جنوب اوکراین می گوید: «ناوگان هوائی دشمن بطرز بیسابقه ای قوی است؛ هر کار که بخواهد می کند». واحدهای هوائی ناوگان دریای سیاه نیز بر کشتیهای جنگی و بنادر دشمن بویژه بندر کنستانتا^۲ حمله بردند.

به این ترتیب خطوط دفاعی دشمن در دو روز درهم کوبیده شد. وضع دشمن سخت وخیم شد. ارتش سوم رومانی در معرض تهدید جدائی از ارتش ششم آلمان قرار گرفت. محاصره عمده قوای دشمن در برزخ کیشینف دو روز پس از آغاز تعرض اسکان پذیر گردید. فرماندهی آلمان کلیه ذخایر عملیاتی خود را مصرف کرده بود و بالنتیجه قادر به انجام هیچ عمل مؤثری نبود، در حالی که فرماندهی شوروی ۲۰ لشکر پیاده تازه نفس در محور اصلی تعرض آماده عمل داشت. ژنرال فریسنر از هیتلر اجازه خواست از برزخ کیشینف عقب نشینی کند. هیتلر مردد بود و از انعکاس این عمل در رومانی واهمه داشت. سرانجام با عقب نشینی موافقت کرد اما تأکید کرد که این عمل زودتر از بیست و دوم اوت انجام نگیرد و شب هنگام به اجرا درآید. ولی حالا دیگر خیلی دیر شده بود و کاری نمی شد کرد. ستاد فرماندهی کل غروب روز بیست و یکم اوت به فرماندهان دو جبهه اوکراین دستور داد کار محاصره دشمن را در نزدیکی هوسی کامل کنند. در فرمان ستاد فرماندهی کل گفته شده بود: «اجرای موفقانه در هم کوبیدن گروه ارتشهای دشمن در کیشینف راه را برای اتحاد شوروی به مراکز عمده اقتصادی و سیاسی رومانی خواهد گشود».

واحدهای شوروی نقشه دشمن را برای عقب نشینی مطابق نقشه نقش بر آب کردند. در روز بیست و دوم اوت واحدهای تانک جبهه دوم اوکراین ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر پیشروی کردند و دو سپاه موتوریزه جبهه سوم اوکراین ۵۰ کیلومتر پیش رفتند. تانکهای هر دو جبهه به ۳۰ تا ۴۰ کیلومتری گذرگاههای پروت رسیدند، در حالی که عمده قوای ارتش ششم هنوز ۸۰ تا ۹۰ کیلومتر با این گذرگاهها فاصله داشت. گروه ژنرال باختین^۳ مرکب از لشکرهای پهلوی چپ ارتش چهل و ششم در همان روز دست به حمله زد. این واحدها با حمایت توپخانه و واحدهای هوائی و کشتیهای ناوگان دانوب (بفرماندهی دریاسالار گارشکف) ناگهان از دنیستر لیمان^۴ گذشتند و

1. V. I. Zhdanov

2. Constanta

3. A. N. Bakhtin

4. Dniester Liman

دشمن را مالیدند و آکرمان^۱ را اشغال کردند. ارتش چهل و ششم، پهلوه‌های ارتش سوم رومانی را در عمق زیاد در محاصره گرفت و در روز بیست و سوم اوت به کار این ارتش پایان داد: رومانیاییها پس از اینکه خود را در محاصره دیدند تسلیم شدند.

فرماندهی گروه ارتشهای جنوب اوکراین شایگاهان روز بیست و سوم اوت اخبار مربوط به تلاطمات سیاسی در رومانی را دریافت کرد: حکومت آنتونسکو سرنگون شده بود. اندکی بعد هیتلر به این گروه دستور داد که از کوتاهترین راه به سواص نیمه سرپوشیده کاریات عقب بنشیند. در ۲۴-۲۳ اوت تانکهای جبهه‌های دوم و سوم اوکراین، از شمالغرب و شرق، در نزدیکی هوسی و لئوو^۲ به رودخانه پروت رسیدند و دو سر حلقه غول‌آسای محاصره را برگرد سپاههای آلمان فرو بستند. عناصر فرماندهی و ستاد ارتش ششم که سر رشته کار از دستشان بدر رفته بود بموقع از معرکه گریختند. مابقی واحدهای دشمن که در حلقه محاصره نیفتاده بودند با برخورد با آن عده از گروه حمله که در حلقه خارجی محاصره عمل می‌کردند عقب نشستند - این حلقه خارجی ۱۰۰ تا ۱۵۰ کیلومتر به جنوبغرب منتقل شده بود. غروب روز بیست و چهارم اوت گروه سوار مکانیزه جبهه دوم اوکراین در نزدیکی باکو^۳ بود، در حالی که واحدهای ارتش ششم تانک به حوالی تکوکا^۴ رسیده بودند.

طی ۲۶-۲۵ اوت حلقه محاصره بر کرانه شرقی پروت بتدریج تنگتر شد. فرماندهی شوروی ضرب‌الاجلی برای محاصره شدگان فرستاد و از آنها خواست که تسلیم شوند، اما این درخواست رد شد. در چنین شرایط و اوضاعی ارتش سرخ ناگزیر از کوبیدن دشمن گردید. سپاههای موتوریزه هفتم و چهارم گارد که به رودخانه رسیده بودند نقش سندان را بازی می‌کردند در حالی که ارتش پنجم ضربتی و ارتشهای پنجاه و هفتم و سی و هفتم که از شرق و جنوبشرق پیش می‌آمدند نقش پتک را داشتند. با این همه بخش قابل ملاحظه‌ای از ارتش ششم آلمان موفق شد از رودخانه بگذرد و به ساحل غربی آن برسد. در آنجا دو روز دیگر هم مقاومت کردند و گروه عظیمی از آنها با تانک و توپ، حتی راهی به سوی جنوبغرب گشودند: آرایش رزمی واحدهای ارتش پنجاه و دوم بقدر کافی متراکم نبود. دشمن در نظر داشت جنگ کتان از طریق کاریات خود را به مجارستان برساند. ژنرال مالیونوفسکی شش لشکر پیاده و یک سپاه تانک را به تعقیب این گروه فرستاد. نبرد سختی در منطقه‌ای وسیع درگرفت و در چهارم سپتامبر این نبرد با پیروزی ارتش شوروی پایان پذیرفت.

هجده لشکر از بیست و پنج لشکر گروه ارتشهای جنوب اوکراین محاصره شدند و نابود گردیدند. یادداشتی به تاریخ پنجم سپتامبر در دفتر وقایع روزانه گروه می‌گوید: «این بزرگترین فاجعه‌ای است که گروه تاکنون با آن روبرو شده است.»

در حالی که انهدام گروه محاصره شده در جریان بود واحدهای شوروی که حلقه خارجی محاصره را تشکیل می‌دادند همچنان به پیشروی خود ادامه دادند. وضع بسیار مساعد بود: این واحدها در پهلوی چپ خود تنها با دو لشکر که ارزش رزمی داشتند روبرو بودند و در مرکز جز بقایای پنج لشکر آسیب‌دیده با نیروی دیگری مواجه نبودند. دشمن در پهلوی چپ هیچ نیرویی نداشت. واحدهای رومانیایی گذشته از این که مقاومتی ابراز نکردند در بعضی مناطق

لوله‌های تفنگ خود را بسوی آلمانها برگرداندند. در محور تلاش اصلی، واحدهای جبهه دوم اوکراین با حمایت هوایی، در سیام اوت به دروازه‌های بوخارست رسیدند. در جناح راست، واحدها باوجود ناهمواری مناطق شرق کارپات جنگ کنان ۲۰ تا ۷۰ کیلومتر راه پیمودند. واحدهای جبهه سوم اوکراین که در امتداد دوکرانه دانوب پیش می‌رفتند به‌مرز بین بلغارستان و رومانی نزدیک شدند. هر دو جبهه ظرف ۱۱ روز ۳۲۰ تا ۳۵۰ کیلومتر پیشروی کردند. کشتیهای ناوگان دانوب وارد بنادر دانوب سفلا شدند و واحدهای ناوگان دریای سیاه وارد کنستانتا گردیدند. زیر دریاییها موضعی در خارج از ساحل رومانی اشغال کردند. سرانجام با آزادی ملداوی ناحیه بین پروت و دنیستر از وجود دشمن پاک شد. ملداوی شوروی مانند سایر جمهوریهای اشغال شده از لحاظ جانی و مالی صدمات و لطمات فراوان دیده بود.

مهاجمان رومانیایی با تصویب و تأیید اربابان نازی استقلال جمهوری را پایمال کردند، بخشی از خاک آن را به ایالت بسارابی^۱ بدل کردند و از بخش دیگر آن با قسمتی از خاک اوکراین ایالت ترانس نیستریا^۲ را ساختند. دستگاه اداری این ایالات را مأموران رومانی، ژاندارم و پلیس تشکیل می‌دادند. این دستگاه علاوه بر اینها از عناصر بورژوازی سوناالیست، کولاکها و محکومان سابق هم استفاده می‌کرد. دستگاه اشغال موافق با تعلیمات ایون آنتونسکو که طلب می‌کرد مردم را باید به ضرب شلاق و گلوله بکاروا داشت، عمل می‌کرد. دستگاه اداری اشغال، مجاز بود بدلخواه خود هر مالی را مصادره کند و در قبال مخفی کردن مواد خوراکی یا در قبال هرگونه مقامت دست به اقدام تلافی جویانه بزند.

با پیروی از این تعلیم، مهاجمان بیرحمانه دست به استثمار و تاراج گشودند. ۱۲۰۳۷ کارگاه و مدرسه و بیمارستان و تئاتر و باشگاه و سوزه را ویران کردند، مزارع را از بین بردند، زمینهای مزارع را تکه تکه کردند و به زمینداران و کولاکها و مأموران دولتی و افسران آلمانی دادند. مهاجمان از ملداوی ۶۷۰۰۰ تن آرد، غلات و سایر مواد خوراکی، قریب به ۲۰۰۰۰۰ رأس گاو و ۳۰۰۰۰۰ رأس گوسفند و بز و خوک بردند. خسارت مستقیمی که به اقتصاد ملداوی وارد شده بود بالغ بر ۱۵۰۰۰ میلیون روبل بود.

فاشیستهای رومانی از شناسایی حق مردم ملداوی ابا داشتند؛ فرهنگ و سنن مردم ملداوی را به چشم خواری می‌نگریستند و دست بکار از بین بردن مردم شدند. طی زمان اشغال ۶۴۰۰۰ انسان را در سیاهچالهای پلیس مخفی و زندانها و اردوگاههای زندانیان سیاسی شکنجه کردند و کشتند، و ۲۰۷۰۰۰ نفر را بازداشت کردند و شکنجه نمودند. بیش از ۴۷۰۰۰ نفر از مردم ملداوی را به کار اجباری واداشتند. نمونه این حکومت وحشت، اردوگاه دوبوساری^۳ با خشونتها و اعدامهای دسته جمعی بود: در این اردوگاه ۷۵۰۰ نفر را کشتند؛ تنها در یک روز (۱۲ سپتامبر ۱۹۴۱) ۲۵۰۰ زن و مرد و کودک را اعدام کردند. مادران در حالی که نوزادان شان را در دستهای گشوده نگه می‌داشتند اعدام می‌شدند. میهن پرستان ملداوی را می‌سوزاندند یا زنده بگور می‌کردند.

مردم ملداوی دوش بدوش سایر ملل اتحاد شوروی با مهاجمان جنگیدند و سهم مهمی در

پیروزی ادا نمودند. جنگجویان و پارتیزانهای ملداوی فعالانه با دشمن جنگیدند. این مردم ۳۰۰۰ نفر از افسران و سربازان و ماسوران فاشیست را از صحنه عمل خارج کردند، ۳۰۰ قطار، ۲۰ هواپیما، ۱۲۴ تانک و نفربر و خودرو زرهی و مقادیر عظیمی از سایر تجهیزات دشمن را نابود کردند. تعداد ۸۵۰۰۰ از سربازان و پارتیزانها نشان و مدال گرفتند.

مردم ملداوی مشتاقانه چشم براه ارتش سرخ بودند. در بیست و چهارم اوت ارتش پنجم ضربتی ژنرال برزارین کیشینف را آزاد کرد و با استقبال گرم مردم روبرو شد. کمیته مرکزی حزب و دولت ملداوی که در بهار ۱۹۴۴ به کشور بازگشته و در شهر سوروکی^۱ مستقر شده بود بی‌درنگ به کیشینف بازآمد و برای التیام بخشیدن به جراحات جنگ و ترمیم صدمات و لطماتی که بر اقتصاد کشور وارد شده بود دست به اقدامات عاجل زد.

حمله نیرومند ارتش سرخ در نزدیکی یاسی و کیشینف قیام مسلحانه مردم رومانی را تسریع نمود و سرنوشت دارودسته آنتونسکو را معین کرد. این قیام که آغازگر انقلاب دموکراتیک خلق بود در بیست و سوم اوت در بوخارست روی داد و از حیث طبیعت خود و هدفهایی که تعقیب می‌کرد قیامی ضد فاشیستی بود؛ نیروهای محرکه آن را طبقه کارگر و توده‌های سربازان تشکیل می‌دادند.

پیش از آغاز عملیات ژوئن تا اوت ارتش سرخ، گردهماییها و کنفرانسهایی در بوخارست با شرکت نمایندگان حزب کمونیست رومانی و افسران میهن‌پرست و محافل دربار تشکیل شد و در آنها مسائل عملی مربوط به انجام تهیات لازم برای شورش و بازداشت دولت و انتشار نخستین اسناد حکومت جدید مورد بحث و توافق قرار گرفت. در این عملیات کمونیستها موضعی استوارتر از دیگران داشتند. روشنی هدفها و مهارت وقابلیتی که در انجام کارهای مخفی ابراز می‌داشتند افسران میهن‌پرست را تحت تأثیر قرار داد.

کنفرانسی که تاریخ قیام را روزهای بیست و چهارم تا بیست و ششم اوت معین نمود در بیستم اوت در بوخارست برگزار شد، و این هنگامی بود که تعرض ارتش شوروی آغاز شده بود. اما جریان سریع وقایع جبهه، اقدام مسلحانه مردم را تسریع نمود. در بیست و سوم اوت آنتونسکو جلسه فوق‌العاده هیأت دولت را تشکیل داد: در این جلسه وضع جبهه مورد بررسی قرار گرفت و تصمیم گرفته شد برای ادامه جنگ کلیه نیروهای کشور بسیج گردند. ایون آنتونسکو و معاون او، میهای آنتونسکو، برای جلب حمایت شاه و واداشتنش به ایراد بیاناتی در این زمینه خطاب به ملت، به کاخ سلطنتی رفتند. این فرصت خوبی برای بازداشت او بود، چنانکه در طرح قیام نیز پیش‌بینی شده بود. شاه و اطرافیانش که فاجعه نظامی یاسی و کیشینف تکانشان داده بود دو آنتونسکو را بازداشت کردند و سپس عده‌ای دیگر از وزرا را نیز توقیف نمودند. شب هنگام واحدی از میهن‌پرستان بفرماندهی بودناراس^۲، از اعضای برجسته کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی، زندانیان را به مخفیگاهی در حومه شهر که در اختیار کمیته مرکزی بود برد. این عده در اینجا تحت حفاظت قرار گرفتند و سپس به فرماندهی شوروی تسلیم شدند. پس از بازداشت آنتونسکو فرماندهی نظامی بوخارست به واحدهای پادگان و واحدهای رزمی میهن‌پرستان دستور داد ادارات عمده دولتی و مراکز نظامی را اشغال کنند. این نقشه قبلاً

توسط کمیته نظامی و زیر نظر حزب کمونیست رومانی تهیه و تنظیم شده بود. به این ترتیب حزب کمونیست رومانی از قدرت شاه برای بازداشت دارودسته آنتونسکو و سرنگونی حکومت فاشیستی استفاده کرد.

همین که شورش درگرفت محافل دربار باتفاق عناصر سلطنت طلب و لیبرال، دولتی به رهبری ژنرال ساناتسکو^۱ تشکیل دادند. این اقدام به خلاف خواست و تمایل مردم و حزب کمونیست رومانی صورت گرفت. کمونیستها خواستار تشکیل دولتی مرکب از نمایندگان کلیه احزاب ضدفاشیست بودند، درحالی که بیشتر اعضای حکومت جدید را عناصر مرتجع نظامی و مأموران مرتجع حکومتی تشکیل می دادند و احزاب شرکت کننده در جبهه دموکراتیک ملی هر یک نماینده ای بیش نداشت. سازمان دهندگان این حکومت می خواستند با تشکیل این دولت قیام را متوقف کنند، چون لازم می دیدند به نیروهای آلمانی فرصت داده شود بی دردسر از رومانی خارج شوند.

شاه و حامیان او دشواریهایی پیش آوردند اما قادر نبودند مسیر وقایع را تغییر دهند. صبح روز بیست و چهارم اوت حزب کمونیست بیانیه ای انتشار داد و طی آن از مردم خواست علیه مهاجمان قیام کنند. هزاران نفر از مردم طبقات زحمتکش به این درخواست پاسخ مساعد دادند و به واحدهای میهن پرست پیوستند. این واحدها باتفاق واحدهای نظامی نقاط حساس شهر را اشغال کردند. هیتلر به ژنرال فریسنر دستور داد پایتخت را تصرف کند. واحدهای آلمانی مستقر در حومه بوخارست پس از بمباران شدید شهر دست به حمله متقابل زدند. جنگهایی که از پی این اقدام روی داد تا بیست و هشتم اوت دوام کرد. محاصره عمده قوای نیروی آلمان در جنوب شرق یاسی مبارزه واحدهای ارتش خلق را تسهیل نمود. برخوردهای مسلحانه در پلوئستی^۲ براسف^۳ و آلبا ژولیا^۴ و مناطق صنعتی بانات^۵ و سایر شهرکها و بخشهای دیگر نیز روی داد. در چنین اوضاع و احوالی رومانی علیه آلمان وارد جنگ شد.

همین که خبر شورش دریافت شد دولت اتحاد شوروی از طریق رادیو بیانیه سورخ دوم آوریل ۱۹۴۴ را تأیید نمود و اعلام داشت که چنانچه ارتش رومانی لوله های تفنگ خود را بسوی آلمانها برگرداند یا برای آزاد کردن شمال ترانسیلوانی آنها را متوجه مجارستان تحت سلطه هورتی^۶ کند ارتش سرخ نه اینکه او را خلع سلاح نخواهد کرد بلکه کمال یاری و مساعدت را نیز به او خواهد نمود. در این بیانیه تأکید شده بود که مشارکت واحدهای رومانی در جنگ علیه آلمان تنها وسیله ای است که پایان دادن به مخاصمت و انعقاد پیمان متارکه را تسریع خواهد نمود.

در این ضمن دولت جدید رومانی اقداماتی بعمل آورد که در حقیقت علیه نقشه های فرماندهی ارتش سرخ بود. در روزهای بیست و نهم و سیام اوت نمایندگان دولت ساناتسکو در بخشهای مختلف خطوط آتش با ژنرالهای شوروی ملاقات کردند و از آنها خواستند تعرض ارتش سرخ را در استداد خطی که از کارپات شرقی به دانوب منتهی می شد متوقف کنند. انگیزه این درخواست این بود که به فرماندهی ارتش آلمان فرصت داده شود بی شتاب واحدهای خود را

1. Sanatescu

2. Ploesti

3. Brasov

4. Alba Julia

5. Banat

6. Horthy نخست وزیر وقت مجارستان. م.

به کارپات عقب بکشد و آنها را برای ادامه جنگ تجدید سازمان کند و مانع از نفوذ ارتش سرخ در اعماق رومانی - بسوی مرزهای مجارستان - و بالکان گردد. این درخواست طبعاً برای دولت اتحاد شوروی پذیرفتنی نبود، و عجب آنکه حکومت ساناتسکو از ورود واحدهای انگلیسی و آمریکایی به رومانی سخن ساز کرد و حتی تا آنجا پیش رفت که از فرماندهی ارتش آمریکا و انگلیس خواست نیرویی هواپرد به بوخارست اعزام دارد. محاسبات شاه و اطرافیانش درخصوص اشغال رومانی توسط نیروهای انگلیسی و آمریکایی مبتنی بر واقع بینی نبود زیرا واحدهای شوروی در دروازه های بوخارست بودند.

باری، ضربات کوبنده ای که ارتش سرخ بر گروه ارتشهای جنوب اوکراین وارد نمود و پیشروی سریعی که در داخل خاک رومانی کرد طبقات حاکم رومانی را عملاً از هرگونه پشتیبانی و حمایتی محروم نمود. قیام ضدفاشیستی با پیروزی مردم پایان پذیرفت؛ تعرض ارتش سرخ و مجاهدات حزب کمونیست رومانی، که تمام کوشش خود را صرف متحد کردن کلیه نیروها علیه دیکتاتوری فاشیستی نموده بود، این موفقیت را تأمین نمود. شاه و احزاب بورژوا - زسیندار و نمایندگان آنها در حکومت قادر نبودند نفوذی بر سیر وقایع اعمال کنند. ارتش رومانی لوله تفنگهای خود را متوجه آلمان نمود.

در سی و یکم اوت واحدهای شوروی وارد بوخارست شدند، که پیشتر توسط نیروهای میهن - پرست آزاد شده بود. این امر واجد اهمیت فوق العاده ای بود. تحکیم پیروزی قیام ضدفاشیستی و ورود ارتش سرخ به پایتخت رومانی وضع نظامی را از اساس در اروپای جنوب خاوری دگرگون کرد. مردم زحمتکش در اجتماعات و تظاهراتی که در بوخارست برگزار گردید مقدم ارتش سرخ را بگرمی پذیره شدند و برای جنگ در راه دموکراسی و علیه فاشیسم اعلام آمادگی نمودند. شکست دشمن در یاسی و کیشینف و قیام مردم رومانی راه را برای تعرض در جبهه جنوب غرب هموار ساخت.

در بیست و نهم اوت ستاد فرماندهی کل دستور داد عمده قوای جبهه دوم اوکراین در جناح چپ به سوی کامپولونگ^۱ و پیتستی^۲ پیش برود و سپس بسوی مرز یوگوسلاوی پیشروی کند. ارتشهای جناح راست جبهه مأموریت داشتند از کارپات شرقی بگذرند و تعرض خود را در محور عموسی کلوج^۳ گسترش دهند. جبهه سوم اوکراین دستور یافت بسوی مرزهای رومانی و بلغارستان حرکت کند.

جبهه دوم اوکراین تمام نیروهایی را که در بیستم اوت در اختیار داشت تقریباً دست نخورده نگه داشته بود؛ تلفاتش بسیار سبک بود. بعلاوه، در ششم سپتامبر ارتشهای چهارم و یکم رومانی در اختیار فرماندهی جبهه قرار گرفتند. ارتش چهارم در امتداد بخش شمالشرقی مرزهای رومانی و مجارستان مستقر شد؛ ارتش یکم در مرز غربی و سپاه چهارم در بخش جنوبشرقی تمرکز یافت.

در این اوضاع و احوال جدید، فرماندهی ارتش آلمان تصمیم گرفت پهلوی جنوبی گروه ارتشهای جنوب اوکراین را با گروه ارتشهای «ف» مستقر در یوگوسلاوی پیوند دهد و به این ترتیب خط دفاعی نیرومندی که از شرق و جنوب کارپات به غرب بالکان می پیوست ایجاد کند.

در پنجم سپتامبر ارتشهای بیست و هفتم و پنجاه و سوم و ارتش ششم تانک جبهه دوم اوکراین بی آنکه به مقاومتی برخورد کنند به حوالی پیتستی رسیدند و واحدهای مقدم ارتش تانک به شهرک تورنوسورین^۱ در مرز یوگوسلاوی نزدیک شدند. دورتر، در سمت چپ، نیز واحدهای جبهه سوم اوکراین با مقاومتی برخورد نکردند و در خطی که گیورگیو^۲ را به دریای سیاه می پیوست به مرز رومانی و بلغارستان رسیدند. در جناح راست، ارتشهای چهارم و هفتم گارد پیشروی قابل ملاحظه ای کردند. در کارپات شرقی، که آهنگ پیشروی در آن کند بود، واحدها با مقاومت شدید لشکرهای بازمانده آلمانی مواجه شدند. صبح روز پنجم سپتامبر ارتش دوم مجارستان که با لشکرهای آلمانی تقویت شده بود از حوالی کلوج بر ارتش چهارم رومانی حمله برد و ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر پیشروی کرد. منظور از این حمله این بود که پیش از رسیدن واحدهای شوروی گذرگاههای کارپات جنوبی را تصرف کند و ببندد.

در این احوال مارشال مالینوفسکی به ارتش ششم تانک و ارتش بیست و هفتم فرمان داد سرعت بطرف شمال بچرخند و با حمایت ارتش پنجم هوایی بسوی جنوب توردا^۳ پیش بروند و کلوج را تصرف کنند. به ارتش پنجاه و سوم و سیاه هجدهم تانک مأموریت داده شد در محور شمالغرب بسوی لوگوچ^۴ و شمال شهر پیش بروند.

طی روزهای ۶ تا ۱۰ سپتامبر جناح راست جبهه از کارپات شرقی گذشت و در امتداد جبهه ای به عرض ۳۰ تا ۱۳۰ کیلومتر پیش رفت و به خطی که از واترا دورنی^۵ به تارگو مورس^۶ می پیوست رسید. در مرکز جبهه پیشرفت سریع تر بود و ارتشهای آن قریب به ۲۰۰ کیلومتر پیشروی کردند. ارتش ششم تانک از کارپات جنوبی گذشت و به دروازه های جنوبی توردا رسید و باتفاق ارتش چهارم رومانی دشمن را به سواضع اولیه خود عقب راند. جنگ در نزدیک توردا به درازا انجامید. در پهلوی چپ جبهه، سیاه هجدهم تانک ژنرال گاوروننکو^۷ به سوی لیپووا^۸ پیش رفت و ارتش پنجاه و سوم ژنرال ماناگارف به کارانسبس^۹ نزدیک شد.

اما تا پانزدهم سپتامبر دشمن موفق شد استحکامی به جبهه بیخشد. واحدهای جبهه دوم اوکراین ۲۷ لشکر و تیپ آلمانی و مجار از جمله شش لشکر تانک و سوتوریزه را در برابر خود داشتند. در بخش غربی جبهه، دشمن بر ارتش یکم رومانی حمله برد، با این تصمیم که جناح چپ جبهه دوم اوکراین را از جلگه دانوب دور نگه دارد. در پانزدهم سپتامبر ستاد فرماندهی کل به جبهه دستور داد به پیشروی خود در تمام بخشهای جبهه ادامه دهد، به مرزهای پیش از جنگ رومانی - بلغارستان برسد و از آن بگذرد و به تیسسه^{۱۰} در حوالی چوپ^{۱۱} و زلنوک^{۱۲} نزدیک شود. مقرر بود جبهه دوم اوکراین از این نقطه برای کمک به جبهه چهارم اوکراین در عبور از کارپات بسوی شمال حرکت کند. جبهه چهارم اوکراین از نهم سپتامبر تعرض خود را آغاز کرده بود، اما بکندی پیش می رفت. در عین حال به مارشال مالینوفسکی دستور داده شد ارتش چهل و ششم را که از جبهه سوم اوکراین گرفته شده بود به جناح چپ انتقال دهد. مقرر بود این ارتش با گروه سوار مکانیزه ژنرال پلیف، از ذخیره ستاد فرماندهی کل، تقویت گردد.

1. Turnu-Severin

2. Giurgiu

3. Turda

4. Lugoj

5. Vatra Dornei

6. Targu Mures

7. P. D. Govorunenko

8. Lipova

9. Caransebes

10. Tisza

11. Chop

12. Szolnok

اما واحدهای جناح راست و مرکز جبهه به هدفهای مقرر دست نیافتند. جنگ همچنان بشدت در نزدیک تارگومورس و کلوج ادامه داشت. در جناح چپ، واحدهای شوروی به خطی که توسط ارتش یکم رومانی اشغال شده بود رسیدند و باتفاق این ارتش واحدهای دشمن را که پیش می آمدند عقب نشانند و در بیست و چهارم سپتامبر در نزدیکی شهرک ماکو^۱ و شمالشرق آن به مرز رومانی - مجارستان دست یافتند. اکنون مرکز ثقل جبهه می باید از مرکز به جناح چپ منتقل می شد و از ماکو در جهت شمال بردشمن ضربه وارد می آمد. جبهه موقتاً تعرض خود را متوقف نمود؛ نیروهای خود را تجدید سازمان کرد و برای عملیات دبرسن^۲ که هدفهای عمده آن در خاک مجارستان قرار داشتند آماده شد. طی این عملیات شمالغرب رومانی از وجود دشمن پاک شد.

عملیات یاسی - کیشینف و عملیاتی که در بخشهای مرکزی و غربی رومانی انجام شد ۳۶ روز بطول انجامید: از بیستم اوت تا بیست و چهارم سپتامبر. از نظر سوق الجیشی خطوط آتش دشمن در مسافتی به طول صد ها کیلومتر درهم کوبیده شد؛ واحدهای شوروی ۷۰ کیلومتر پیشروی کردند و واحدهای گروه کارپات مشتمل بر آلمانها و مجارها را در میان گرفتند. در اعلامیه دولت درباره نتایج عملیات یاسی - کیشینف گفته می شد که «این عملیات از لحاظ سوق الجیشی، نظامی و سیاسی یکی از بزرگترین و درخشانترین عملیات جنگ حاضر است». شکست دشمن در یاسی و کیشینف عامل قطعی و تعیین کننده ای در آزاد ساختن رومانی بود. مردم رومانی خاطره هزاران سرباز شوروی را که سرزمینشان را با خون خویش رنگین نمودند گراسی می دارند. بناهای یادبود به افتخار این سربازان اینک در بوخارست و عده ای دیگر از شهرهای رومانی برپا است.

مردم رومانی برهبری حزب کمونیست از این موقعیت مساعد برای قیام علیه رژیم منفور آنتونسکو و برانداختن آن کمال استفاده را نمودند. هنگامی که ارتش سرخ وارد رومانی شد در وجود مردم نه دشمنی شکست خورده بلکه دوست و متحدی بازیافت. مردم رومانی دوش بدوش ارتش سرخ در راه آزادی کامل میهن خود و بازگرداندن ترانسیلوانی شمالی بدان، که بزور از آن متزع شده بود، مجاهده کردند. نقشه انگلیس و آمریکا برای استقرار نظامی به «سبک یونان» در رومانی نتیجه ای عاید نکرد. حضور واحدهای شوروی و تدابیر درستی که از سوی حزب کمونیست رومانی اتخاذ گردید مانع از بروز جنگهای داخلی شد و شرایط مساعدی را برای مبارزه طبقاتی بی مانع و رادع و بسط و گسترش بالنسبه صلح آمیز انقلاب در رومانی فراهم آورد.

در دوازدهم سپتامبر ۱۹۴۴ پیمان متارکه جنگ در مسکو بین دولتهای اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحد آمریکا، بریتانیا و رومانی به امضا رسید. امضای این موافقتنامه رومانی را در جبهه مبارزه ضدفاشیستی جای داد و تأسیس کمیته نظارتی را متشکل از نمایندگان متفقین زیر نظر فرماندهی عالی شوروی پیش بینی نمود. این موافقتنامه علاوه بر این، انحلال سازمانهای متمایل به نازیس و منع تبلیغات علیه ائتلاف ضدفاشیستی، آزادی عناصر ضدفاشیست از زندانها، لغو قوانین و مقررات تبعیض آمیز، محاکمه جنایتکاران جنگی و غیره را پیش بینی می نمود.



مارشال كوتف

نیروهای مترقی رومانی با تکیه برمواد این موافقتنامه زیرپای عناصر ارتجاعی را جاروب کردند. اکثریت مرتجع دولت ساناتسکو با اجرای دقیق این موافقتنامه مخالفت می نمودند. مبارزه بین نیروهای دموکراسی و ارتجاع دم به دم بالا گرفت و سرانجام منتهی به سقوط دولت و تشکیل دولتی دیگر به رهبری ساناتسکو گردید.

به ابتکار حزب کمونیست رومانی جبهه دموکراتیک ملی توسعه یافت، به عبارت دقیق تر تجدید سازمان شد و جبهه دموکراتیک وطنی مرکب از نمایندگان سازمانهای دموکراتیک توده ای از آن میان سر برآورد. سلطنت طلبان و لیبرالها خود را از این سازمان میهنی کنار کشیدند، زیرا برنامه جبهه خواستار اصلاحات دموکراتیک بود. اصرار در اجرای این برنامه باعث سقوط دولت دوم ساناتسکو گردید و قدرت به دست دولت مرتجع تری به رهبری ژنرال رادسکو افتاد. در این ضمن جنبش دموکراتیک نضج و انسجام بیشتری یافت. مرتجعین به رهبری شاه مصمم بودند توده های انقلابی را به زور اسلحه سرکوب کنند و برجای خود بنشاند. چاقویشان و چماقداران حکومت برمیستینگها حمله بردند و مردم را مورد ضرب و جرح قرار دادند. رادسکو اعلام کرد که «در صورت لزوم آماده است جنگ داخلی براه بیندازد.» به واحد های نظامی پلیس دستور داد بروی تظاهرات ۶۰۰،۰۰۰ نفری که توسط جبهه دموکراتیک سازمان یافته بود آتش بگشایند. این امر موجی از اعتراض برانگیخت و تحت فشار توده ها حکومتی به رهبری گروزا^۲، رهبر جبهه زراعی، در ششم مارس ۱۹۴۵ تشکیل شد. بیشتر وزرا از میان نمایندگان احزاب و سازمانهای دموکراتیک، از جمله حزب کمونیست، انتخاب شدند. این حکومت در حقیقت یک دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک طبقه کارگر و دهقانان بود. مردم رومانی اینکه می توانستند به اصلاحات اجتماعی بپردازند.

یکی از نتایج عملیات ارتش سرخ در رومانی برقراری همکاری برادرانه نظامی با ارتش رومانی بود. ارتش رومانی پس از آزاد شدن کشور همچنان به مشارکت در جنگ ضدفاشیستی ادامه داد و ارتش سرخ را بخصوص در آزاد ساختن مجارستان و چکوسلواکی یاری نمود. این ارتش ۲۶۰ روز در کنار ارتش سرخ با آلمانها جنگید و تلفات سنگینی داد: ۱۷۰،۰۰۰ کشته و زخمی و مفقود. این اتحاد رزمی بین ملل اتحاد شوروی و رومانی یکی از عوامل اساسی سیر کشور در حرکت بسوی دموکراسی و ساختمان سوسیالیسم بود.

۳) آزادی بلغارستان

شکست ارتش آلمان در یاسی و کیشینف و قیام ماه اوت رومانی و رسیدن واحدهای جبهه سوم اوکراین به مرزهای رومانی - بلغارستان تأثیر عظیمی بر اوضاع داخلی و خارجی بلغارستان نمود. در تابستان ۱۹۴۴ کشور دستخوش بحرانهای شدید سیاسی و اقتصادی بود. انحصارگران آلمانی طی تمام مدت جنگ مردم بلغارستان را بیرحمانه غارت کرده بودند. کشور از لحاظ اقتصادی از پافتاده بود؛ بخش بزرگی از جمعیت در آستانه گرسنگی بود. حکومت که در حرف اعمال حاکمیت می نمود عملاً از سفیر آلمان در صوفیه دستور می گرفت. پلیس و دستگاههای

نظامی بلغارستان در اختیار گشتاپو بودند.

نیروهای میهن پرست کشور رهبری حزب کمونیست بلغارستان بیش از سه سال بود که در راه آزادی ملی و اجتماعی می جنگیدند. در اوت ۱۹۴۴، ۷۰،۰۰۰ کمیته جبهه «وطنی» وجود داشتند و این کمیته ها در بیشتر مناطق کشور فعال بودند و تبلیغات ضدفاشیستی را رهبری می کردند و در راه متحد کردن مردم فعالیت می نمودند. «ارتش خلق» که بطرز خوبی سازمان یافته و مرکب از ۱۱ تیپ و ۳۷ واحد بود و ۱۸،۰۰۰ جنگجو را دربر می گرفت سخت فعال بود. علاوه بر اینها گروههای رزمی دیگری نیز بودند که ۱۲،۰۰۰ جنگجو را متشکل می کردند. گروههای پارتیزانی و رزمی می توانستند برای اختفای خود برشمار عظیمی از مردم، قریب به ۲۰۰،۰۰۰ نفر، تکیه کنند. مبارزه مسلحانه سرتاسر کشور را فرا گرفت. در ماههای ژوئن و ژوئیه ۱۹۴۴ پارتیزانها با پشتیبانی قشراهای وسیعی از مردم در ۶۸۰ عملیات جنگی مشارکت نمودند. مبارزه بطرز مستمر و مداومی روز بروز نواحی و مناطق بیشتری را دربر می گرفت و به یمن کوششهای حزب کارگران بلغارستان بسیاری از سربازان به پارتیزانها پیوستند. در ماههای ژوئیه و اوت ۱۹۴۴ تیپها و واحدهای پارتیزانی کم کم در بعضی مناطق حکومت خلق را مستقر نمودند. مردم برای قیام مسلحانه آماده می شدند.

حکومت ضد مردمی پارتیزانها را بطرز وحشیانه ای آزار می داد. در فاصله بین ژانویه ۱۹۴۲ تا قیام سپتامبر ۱۹۴۴ بیش از ۶۴،۰۰۰ نفر تحت شکنجه و آزار قرار گرفتند. پارتیزانها در درگیری با پلیس و واحدهای ارتش متحمل تلفات سنگینی شدند، اما این امر وقفه ای در مبارزه پیش نیاورد.

حزب کارگران بلغارستان با استواری جنبش آزادی ملی را رهبری می نمود. این حزب ۲۵،۰۰۰ عضو داشت و از یاری صمیمانه سازمان جوانان خود که حدود ۳۰،۰۰۰ عضو داشت به کمال بهره مند بود. رهبری حزب باگئورگی دیمیتروف^۱ و واسیل کولاروف^۲ بود که از سیماهای برجسته جنبش کارگری بین المللی بودند. مبارزه، بسیاری از رهبران برجسته را به پیشما آورد، از آنجمله تودور ژیوکوف^۳ و بلغارانف^۴.

بلغارستان رسماً با اتحاد شوروی در جنگ نبود. فرمانروایان آن جرأت نداشتند ارتش خود را به جبهه شوروی و آلمان اعزام دارند، زیرا مردم بلغارستان نسبت به مردم اتحاد شوروی که آنها را از ستم ترکها رهانیده بودند احساسات دوستانه ای داشتند. اما حکومت ارتجاعی بلغارستان هر کمکی را که می توانست به آلمان می کرد؛ فرماندهی ارتش آلمان از فرودگاهها و بنادر و راه آهنهای بلغارستان استفاده می کرد و واحدهای بلغاری را برای اشغال یونان و یوگوسلاوی بکار می برد و با استفاده از آنها لشکرهای آلمانی را برای جنگ علیه اتحاد شوروی و متحدان او از خدمت در این نواحی آزاد می نمود. در بهار و تابستان ۱۹۴۴ دولت اتحاد شوروی چندین بار این سوار را به دولت بلغارستان متذکر شد و از او خواست بیطرفی را رعایت کند. دارودسته فاشیستی بلغار در پاسخ به تذکرات اتحاد شوروی به طفره و حيله متوسل شدند؛ یکی از این حيله ها تعویض دولت و روی کار آوردن دولت باگریانف^۵ بود که همانقدر تمایلات

1. Georgi Dimitrov

2. Vasil Kolarov

3. Todor Zhivkov

4. B. Bolgaranov

5. Bagrianov

فاشیستی داشت. متعاقب وقایعی که در رومانی روی داد کمیته ملی جبهه وطنی که به ابتکار کمیته مرکزی حزب کارگران بلغارستان عمل می نمود خواستار انتقال قدرت به جبهه وطنی گردید. این درخواست رد شد. اما حکومت که از جنبش ملی واهمه داشت در بیست و هشتم اوت اعلان بیطرفی نمود. ولی این هم یکی دیگر از حیل‌های او بود. آلمانها همچنان بر اسور کشور نظارت داشتند.

طبقات حاکم بلغارستان اینکه که از پیروزی آلمان ناامید شده بودند آماده بودند و ترجیح می دادند کشور را به اشغال نیروهای انگلیس و آمریکا درآوردند و قدرت را به حکومتی که نماینده جبهه وطنی باشد نسپارند. در اوت ۱۹۴۴ نماینده‌ای به ترکیه فرستادند که مخفیانه با قدرتهای غربی تماس بگیرد. انگلیسیها و آمریکاییها با اشتیاق با این نماینده برسر میز مذاکره نشستند، اما زبان علیه آنها عمل می نمود: نیروهای شوروی به سرزهای بلغارستان نزدیک می شدند و کارگران و دهقانان بلغار برهبری حزب کارگران برای قیام مسلحانه منتظر دریافت علامتی بودند.

در بیست و هشتم اوت کمیته مرکزی حزب کارگران بلغارستان نامه‌ای در مورد قیام مسلحانه به سازمانهای حزب ارسال داشت. در این نامه از مردم طلب می شد حکومت باگریانف را سرنگون کنند و از کارگران خواسته می شد در کارخانه‌ها دست به اعتصابات سیاسی بزنند و خواستار حکومت جبهه وطنی گردند. پیش‌بینی می شد که این اعتصابات به اعتصابات سیاسی عمومی بدل گردند. مردم این درخواست را اجابت کردند و جنبش توده‌ای که متعاقب آن درگرفت موجب سقوط دولت باگریانف و تشکیل دولتی به رهبری موراویف^۱ شد. نخست وزیر جدید اظهارات عوامفریبانه‌ای در مورد سیاست داخلی و خارجی ایراد کرد و بخصوص اعلام نمود که بلغارستان در جنگ رعایت کمال بیطرفی را خواهد نمود. اما این اظهارات الفاظی خالی از محتوا بودند. بقایای واحدهای آلمانی که از رومانی عقب‌نشینی می کردند همچنان بی‌مانع و مزاحم در بلغارستان به کار خود ادامه می دادند. در چنین شرایط و اوضاعی، در پنجم سپتامبر، دولت اتحاد شوروی اعلام داشت که بلغارستان نه فقط پیشتر عملاً در حال جنگ با اتحاد شوروی بوده بلکه اتحاد شوروی هم از این لحظه خود را در حال جنگ با آن کشور می داند. جریانات بعدی نشان داد که این عمل موفقیت قیام را تسهیل نمود.

اوضاع سیاسی در بلغارستان سخت متشنج شد، موراویف احزاب دموکراتیک جبهه وطنی را غیرقانونی اعلام کرد. طبیعی است که این اقدام برای مردم بلغارستان قابل تحمل نبود. بحران انقلابی تابستان ۱۹۴۴ بدل به وضع انقلابی گردید و در هفتم سپتامبر وقتی روشن شد که ارتش سرخ وارد بلغارستان خواهد شد کمیته مرکزی حزب کارگران بلغارستان و ستاد ارتش رهایی بخش خلق، نهم سپتامبر را برای قیام در صوفیه معین کردند.

ستاد فرماندهی کل به جبهه سوم اوکراین و ناوگان دریای سیاه دستور داد در هشتم سپتامبر علیه بلغارستان وارد عمل شوند و تا دوازدهم سپتامبر به خطی که از روزه^۲، پالاتیکا^۳، کارنوبات^۴ و بورگاس^۵ می‌گذرد برسند و در آنجا توقف کنند. پیشروی بیشتر این نیروها بستگی به نحوه قیام در بلغارستان و پیشرفت آن داشت.

ارتش بلغارستان مرکب از ۲۳ لشکر و ۷ تیپ بود، اما بجز چهار لشکر و دو تیپ نیرویی در برابر جبهه سوم اوکراین نبود. بلغارستان دارای بیش از ۴۰۰ هواپیما بود. بیش از ۸۰ کشتی جنگی آلمانی و بلغاری در وارنا^۱ و بورگاس تمرکز یافته بود.

جبهه سوم اوکراین و ناوگان دریای سیاه برای درهم شکستن هرگونه مقاومتی از نیروی کافی بهره‌مند بودند. در کارسیاسی که در جریان تهیه حمله در میان واحدها صورت گرفت تکیه و تأکید بیشتر بر توضیح علل جنگ با بلغارستان و هدفهای این جنگ بود.

در هشتم سپتامبر واحدهای مقدم پیاده شوری وارد بلغارستان شدند؛ نیروهای سوتوریزه بر آنها سبقت جستند و بی‌اینکه با مقاومتی برخورد کنند تا اعماق کشور پیش راندند و روز پس از آن به خطی که ستاد فرماندهی کل معین کرده بود رسیدند، به عبارت دیگر ظرف دو روز ۱۱۰ تا ۱۶۰ کیلومتر پیشروی کردند. کشتیهای ناوگان دریای سیاه نیز که با نیروهای زمینی همکاری می‌نمودند وارد بندر وارنا و بورگاس شدند. کشتیهای جنگی بلغارستان نیز مقاومتی نکردند. کلیه کشتیهای آلمانی به دستور فرماندهی ارتش آلمان از معرکه گریخته بودند. غروب روز نهم سپتامبر ستاد فرماندهی کل دستور توقف عملیات را داد.

عملیات بلغارستان صورت راه‌پیمایی به خود گرفت؛ مردم همه‌جا از خانه‌های خود بیرون آمدند و با نان و گل از ارتش سرخ استقبال کردند و در شهرها واحدها را گلباران نمودند. سفیر اتحاد شوروی در صوفیه تلگرامها و پیامهای دوستانه بسیاری دریافت نمود.

ورود ارتش سرخ به بلغارستان قیام را تسریع نمود. در صوفیه کارگران از ششم سپتامبر دست به اعتصاب زدند و اجتماعات و تظاهراتی برپا نمودند. روز پس از آن معدنچیان قهرمان پرنیک^۲ اعتصاب کردند، و هشتم سپتامبر کارگران کارخانه‌های سایر نواحی کشور از آنها پیروی نمودند. همه‌جا زندانیان سیاسی آزاد شدند. «جبهه وطنی» در بسیاری از شهرکها و روستاها زمام امور را در دست گرفت. واحدهای پارتیزانی از کوهستانها سرازیر شدند و شهرهای مهم نظامی را اشغال کردند.

قیام مسلحانه در صوفیه در شب نهم سپتامبر روی داد. نواب‌سلطنت، وزرا و سایر نمایندگان گروه سلطنت‌طلب و فاشیست بازداشت شدند. ارتش بلغارستان مقاومتی از خود نشان نداد و در بسیاری موارد واحدهای آن به شورشیان پیوستند. دولت جبهه وطنی برهبری کیمون گئورگیف^۳ در همان روز تشکیل شد و به این ترتیب حاکمیت کارگران و دهقانان، که حزب کارگران بلغارستان نقش رهبری‌کننده را در آن ایفا می‌نمود، مستقر شد.

حکومت جدید بی‌درنگ شروع به اجرای برنامه جبهه وطنی کرد؛ به آلمان و آخرین کشور از کشورهای امار او، یعنی مجارستان تحت سلطه هورتی، اعلان جنگ داد؛ پارلمان و پلیس منحل شدند و دستگاه دولت پاکسازی شد، ارتش تجدید سازمان یافت و سازمانهای فاشیستی غیرقانونی اعلام شدند. ارتش خلق تشکیل شد. واحدهای بلغاری از یونان و مناطق جنوب خاوری یوگوسلاوی فرا خوانده شدند.

حزب کارگران بلغارستان اقداماتی برای تأمین مشارکت تام و تمام مردم و ارتش بلغارستان در جنگ علیه آلمان بعمل آورد؛ واحدهای ارتش در اختیار فرماندهی جبهه سوم اوکراین قرار

گرفتند. قریب به ۲۰۰،۰۰۰ نفر از واحدهای بلغاری مدت هفت یا هشت ماه در کنار ارتش سرخ در یوگوسلاوی و مجارستان جنگیدند. از این عده ۳۴،۰۰۰ کشته و زخمی و مفقود شدند. به این ترتیب ارتش سرخ با ورود به بلغارستان به مردم آن کشور کمک کرد که از جنگ ناعادلانه خارج شوند و در جنگ ضدفاشیستی وارد گردند و به تأسیس حکومت مردمی خود آغاز کنند. برای مبارزه طبقاتی بی‌مانع و سزاحم شرایط مساعدی فراهم آمد که به استحکام و قوام نظام جدید مساعدت فراوان نمود. حضور واحدهای شوروی قیدی بردست و پای عناصر مرتجع بلغار و حامیان خارجی آنها بود.

۴) کمک به قیام مردم اسلواک. آغاز آزادی چکوسلواکی

موفقیت‌های ارتش سرخ — بیرون راندن آلمانها از مناطق شرقی لهستان و رومانی و بلغارستان — زمان آزادی مردم برادر چکوسلواکی را نزدیک‌تر نمود.

چکوسلواکی یکی از نخستین کشورهایی بود که به اسارت اسپریالیسم آلمان درآمدند. آلمانها آن را مثله کردند: بوهم^۱ و موراوی^۲ را به آلمان منضم ساختند؛ اوکراین ماورا کارپات و مناطق جنوبی اسلواکی را به مجارستان دادند؛ باقی اسلواکی^۳ را به عنوان «حکومتی مستقل» اعلام نمودند، که در حقیقت سیاست آن را خود دیکته می‌کردند. مهاجمان آلمانی در مناطق چک‌نشین حکومت جبر و وحشت برقرار کردند و همین سیاست را با واسطه دارودسته خائن ژوزف تیروز^۴ در اسلواکی اعمال می‌نمودند. با این همه جنبش آزادی ملی رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی بسرعت رشد کرد.

از سال ۱۹۳۹ کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی در قبال وضع حاکم بر کشور طی تصمیمی استقلال سازمانی حزب کمونیست بخش اسلواکی را برسمیت شناخت. اما طی تمام مدت جنگ وحدت عمل و سازمانی دو حزب حفظ شد. فعالیت حزب کمونیست چکوسلواکی توسط مرکزی که در مسکو بود و کلمنت گوتوالد در رأس آن قرار داشت رهبری می‌شد، و هرچند کادر رهبری مرکزی و سایر سازمانهای محلی آن تلفات سنگینی را متحمل شده بودند همچنان به فعالیت زیرزمینی خود ادامه می‌داد.

در ۱۹۴۴ مبارزه ضدفاشیستی تحت تأثیر پیروزیهای ارتش سرخ و به‌یمن سیاست درست و فعالیت سازمانی ارگانهای رهبری‌کننده حزب، وسعت و دامنه فوق‌العاده‌ای یافت. کمیته‌های ملی که نیروهای میهن‌پرست را به دور خود گرد می‌آوردند در شهرها و شهرکها و روستاها سر برآوردند. دامنه مبارزه در راه آزاد ساختن کشور خاصه در اسلواکی بسیار وسیع بود. شماره اعتصاب‌ها در کارخانه‌ها رویه فزونی بود، فعالیت دهقانی پیوستگی بیشتری می‌یافت و کمیته‌های ملی فعال‌تر می‌شدند و مبارزه مسلحانه وسعت می‌پذیرفت.

اتحاد شوروی به این جنبش مساعدت فراوان کرد. واحدهای شوروی در آوریل ۱۹۴۴ به دروازه‌های چکوسلواکی رسیدند؛ در هشتم مه موافقتنامه‌ای بین چکوسلواکی و اتحاد شوروی،

ناظر بر مناسبات بین فرماندهی عالی ارتش شوروی و دستگاه اداری چکوسلواکی پس از ورود ارتش سرخ به آن کشور، به اسضا رسید. یکی از مواد این موافقتنامه این بود که فرماندهی شوروی تنها در مسائل مربوط به اداره جنگ در مناطقی که مخصصات در آن ادامه دارد حق مداخله در امور را خواهد داشت.

در تابستان ۱۹۴۴ به درخواست هیأت رهبری چکوسلواکی و براساس موافقتنامه مزبور گروههایی از پارتیزانهای شوروی و چکوسلواکی از اتحاد شوروی به چکوسلواکی انتقال یافتند. مقادیر زیادی اسلحه و مهمات و تجهیزات در اختیار جنبش رهایی بخش ملی قرار گرفت. این فعالیت توسط ستاد عملیاتی جنبش پارتیزانی مستقر در اوکراین، رهبری می شد که اسلانسکی^۱ و اوگوست سرام^۲ از جانب حزب کمونیست چکوسلواکی در آن نمایندگی داشتند. واحدهای بزرگ پارتیزانی که عمده آنها را اسلواکها تشکیل می دادند برگرد واحدهای سازمانی کوچکی تشکیل شدند - از آنجمله بودند تیپ یکم چک و اسلواک استفانیک^۳، تیپ دوم چک و اسلواک یان زیزکا^۴. بسیاری از واحدها و تیپهای پارتیزانی شوروی از جمله واحدهای تحت فرماندهی ولیچکو، یگورف^۵، برنشتاین^۶، والیانسکی^۷، کاراسف^۸، کویتینسکی^۹ و شوگایف^{۱۰} در تابستان همان سال وارد اسلواکی شدند. بعضی از این واحدها با افراد محلی تقویت شدند و بقیه در واحدهای اسلواک ادغام گردیدند.

تیپها و گروههای پارتیزانی اسلواک و اسلواک- شوروی بزودی عملیات سهمی را علیه آلمانها و فاشیستهای اسلواکی آغاز کردند. در اوت ۱۹۴۴ آتش جنگ پارتیزانی بر سرزمینی که شهرهای چادزا^{۱۱}، ترنسین^{۱۲} و نیترا^{۱۳} تا اوکراین ماوراء کارپات را دربر می گرفت شعله ور گردید. بخشی از ارتش اسلواکی به پارتیزانها ملحق شد. پارتیزانها در نیمه دوم اوت شهرهای برزنو^{۱۴}، وروتکی^{۱۵}، روزومبروک^{۱۶}، پوپارد^{۱۷} و چندین شهر و شهرک دیگر را آزاد کردند. در حوالی پایان همین ماه عملاً بر سرتاسر اسلواکی مرکزی و مناطق شمالی اسلواکی شرقی تسلط داشتند. کمیته های ملی در شهرها و روستاهای آزاد شده از زیر زمین درآمدند و زمام امور را در دست گرفتند.

جریان سریع وقایع و بسط و گسترش آن بذر هراس و سراسیمگی در دل حکام اسلواکی افشاند و چون خود از پس این وقایع بر نمی آمدند دست کمک بسوی هیتلر دراز کردند. واحدهای آلمان در بیست و نهم اوت وارد اسلواکی شدند و موجی از خشم و نفرت در مردم برانگیختند. این امر منجر به مبارزه مسلحانه توده ها شد. عملیات ضد فاشیستی موضعی، به قیام مردم بدل گردید. شهر بانسکا بایستریکا^{۱۸} به مرکز سیاسی شورش تبدیل شد.

هجده بخش اسلواکی مسلحانه علیه مهاجمان آلمان قیام کردند. نیروهای مسلح قیام را تشکیلات پارتیزانی و واحدهای ارتش اسلواکی پیوسته به مردم و واحدهایی تشکیل می دادند که «شورای ملی اسلواکی» بسیج کرده بود. اما نابرابری نیروها بسیار زیاد بود: آلمانها از هر

- | | | | |
|--------------------|------------------|---------------------|---------------------|
| 1. R. Slansky | 2. August Sram | 3. Stefanik | 4. Jan zizka |
| 5. P. A. Velichko | 6. A. S. Yegorov | 7. L. Y. Berenstein | |
| 8. Y. P. Volyansky | 9. V. A. Karasev | 10. V. A. Kvitinsky | |
| 11. M. I. Shukayev | 12. Chadza | 13. Trencin | 14. Nitra |
| 15. Brezno | | | |
| 16. Vrutky | 17. Ruzomberok | 18. Popard | 19. Banska Bystrica |

حیث نیرومندتر از مجاهدین بودند؛ و این اسر به آنها امکان داد جنبش مقاومت را در وضع دشواری قرار دهند.

در این اوضاع و احوال زدنک فیرلینگر^۱، سفیر چکوسلواکی در مسکو در سی و یکم اوت از دولت اتحاد شوروی تقاضای کمک کرد. در همان روز واحد کوچکی از هواپیماهای نظامی اسلواکی از جبهه شوروی و آلمان گذشت. در یکی از این هواپیماها سرهنگ تالسکی^۲ معاون فرماندهی سپاه شرق حکومت دست‌نشانده اسلواکی بود. سرهنگ تالسکی اعلام داشت که در صورتی که واحدهای شوروی به کروسنو^۳ حمله کنند سپاه او که مرکب از دو لشکر است با حمله به عقبه دشمن از آنها پشتیبانی خواهد نمود.

در همان روز مارشال کوتف ورود هواپیماهای اسلواکی و اظهارات سرهنگ تالسکی را به ستاد فرماندهی کل گزارش نمود و نظریات خود را در مورد انجام عملیاتی به پشتیبانی از جنگجویان جنبش مقاومت به ستاد مزبور تسلیم داشت. در دوم سپتامبر ستاد فرماندهی کل دستور تعرضی را در پیوندگاه جبهه‌های یکم و چهارم اوکراین صادر نمود. هدف عملیات، حمله از کروسنو به دوکلا^۴ و پیشروی بیشتر به پرسوف^۵ و بالاخره اتصال با جنگجویان جنبش مقاومت بود.

نیروهایی که در این عملیات مشارکت داشتند شامل این عده بودند: از جبهه یکم اوکراین ارتش سی و هشتم ژنرال ماسکالنکو، یک سپاه سوار و یک سپاه تانک، به اضافه سپاه یکم چکوسلواکی فرماندهی ژنرال لودویک اسووبودا. از جبهه چهارم اوکراین: ارتش یکم تانک گارد فرماندهی ژنرال گرچکو. نیروی هوائی قابل ملاحظه‌ای ماسور کمک به این نیروها گردید. از پنجم سپتامبر مقادیر زیادی تفنگ ضد تانک و مسلسل و مسلسل سبک و مهمات با هواپیما برای جنگجویان جنبش مقاومت ارسال شد.

وقت چندانی برای تهیه عملیات نبود، و هر لحظه مغتنم بود. واحدهای شوروی سحرگاه روز هشتم سپتامبر دست به حمله زدند. آلمانها خطوط دفاعی نیرومندی داشتند و مقاومت شدیدی ابراز کردند. برای تصرف هر تپه و دهی و برای تسخیر هر خطی از خطوط دفاعی جنگ سختی در پی گرفت. واحدهای شوروی و چکوسلواکی شجاعت بی‌مانندی از خود نشان دادند. فرماندهی آلمان مصمم بود بهر قیمت مانع از ورود نیروهای شوروی به اسلواکی و ترانسیلوانی شود و چندی پس از آغاز عملیات شروع به آوردن نیرو به خطوطی نمود که توسط واحدهای شوروی شکافته شده بودند. در اواسط سپتامبر دشمن از حیث تانک و توپ زنجیری به نسبت ۲/۳ بریک بر نیروهای شوروی برتری داشت؛ از حیث نیروی انسانی قوای دو طرف تقریباً برابر بود. این اسر فرماندهی شوروی را ناگزیر نمود واحدهای خود را با دو سپاه تانک تقویت کند.

واحدها که شوق پیروزی بروجودشان چیره شده بود بر کلیه این دشواریها غلبه کردند و در حوالی پایان سپتامبر به سلسله جبال اصلی کارپات رسیدند. در ششم اکتبر سپاه یکم چکوسلواکی دوش به دوش واحدهای شوروی جنگ‌کنان راه خود را از معبر «دوکلا» گشود و قدم به سرزمین زادبومی خود نهاد — و این لحظه‌ای تاریخی و مهم و سرآغاز مرحله‌ای جدید در

1. Zdenek Fierlinger

2. W. Talsky

3. Krosno

4. Dukla

5. Presov

زندگی مردم چکوسلواکی بود. از آن زمان تا کنون روز ششم اکتبر روز ارتش خلق چکوسلواکی است. کلمنت گوتوالد در سخن از اهمیت این عملیات یعنی عبور از گذرگاه دوکلا گفت: «شعار همیشه با اتحاد شوروی در این گذرگاه تولد یافت و به جزئی از تفکر مردم ما بدل گردید.»

واحدهای شوروی و چکوسلواکی تا پایان اکتبر درگیر نبردهای خونینی بودند: دشمن که نیرومند بود در کوهستانها مقاومت شدیدی بخرج می داد. واحدهای پیشروی کننده اگر چه موفقیت‌های موضعی مهمی بدست آوردند نتوانستند از خطوط دشمن بگذرند و با جنگجویان جنبش مقاومت تماس برقرار کنند. در بیست و هشتم اکتبر تعرض مستی گرفت و از توان افتاد و ارتش سی و هشتم و سپاه یکم چکوسلواکی ناچار از تعرض به دفاع درآمدند. جنگجویان جنبش مقاومت کم کم به کوهستانها عقب نشستند. پیشروی به اعماق اسلواکی همراه با موانع و دشواریهای فوق العاده ای بود. یکی از این موانع رشته کوههای شرق بسکیدس^۱ بود که ۸۰ متر از سطح دریا ارتفاع داشت. علاوه بر این واحدهای درگیر در این عملیات در نبردهای اطراف لووف و ساندومیرز جنگیده و قوایشان تحلیل رفته بود و از حیث تجهیزات کمبود داشتند؛ ضمناً این عملیات در مدت بسیار کمی، یعنی ظرف پنج روز، تدارک شده بود. شماره تانکهای موجود برای پشتیبانی از واحدهای پیاده اندک بود، بعلاوه وضع زمین اجازه استفاده از نیروهای بزرگ زرهی را نمی داد. ضربه ای که بنا بود توسط دولشکر اسلواکی بر عقبه دشمن وارد آید و در صورت انجام، کمک بزرگی به واحدهای شوروی می توانست باشد وارد نیامد: آلمانها از این نقشه بویده و آن را خنثی کرده بودند.

در اثنائی که واحدهای شوروی و سپاه یکم چکوسلواکی می کوشیدند از گذرگاه دوکلا بگذرند و بر پرفسوف دست یابند پارتیزانها و واحدهای شورشی ارتش با قوای آلمانی که در اسلواکی پیش می آمدند درگیر بودند.

در پایان ماه اکتبر تانکها و پیاده نظام دشمن کلیه شهرهایی را که در قلمرو قیام واقع شده بودند اشغال کردند. در بیست و هفتم اکتبر شهر بانسکا بیستریکا، مرکز قیام را تصرف کردند. شورشیان به دستور کمیته مرکزی حزب و ستاد عملیات پارتیزانی به کوه زدند. یان سه ورماس^۲، قهرمان ملی چکوسلواکی، در این عقب نشینی کشته شد. تشکیلات و واحدهای پارتیزانی که مجموع نیروی آنها بالغ بر ۱۹۰۰۰ جنگجو بود در اوائل نوامبر در پشت خطوط آلمانها فعالیت داشتند و به رغم تلفات سنگینی که در نبردها داده بودند نیرویشان مدام در افزایش بود. این واحدها تا آزادی کامل چکوسلواکی توسط ارتش سرخ همچنان فعال بودند.

قیام اسلواکی یکی از رویدادهای بزرگ در مبارزه ملل اروپا علیه فاشیسم بود. جمهوری چکوسلواکی، در مقام حکومتی مرکب از دو ملت متساوی الحقوق چکها و اسلواکها، در نتیجه قیام مسلحانه و آشکار مردم علیه نازیها و همدستانشان اعلام گردید. این قیام موجب از هم پاشیدگی «حکومت اسلواکی» شد و جرعه ای بود که آتش انقلاب دموکراتیک ملی را در چکوسلواکی شعله ور ساخت.

تعرضی که واحدهای شوروی از کروسنو در محور دوکلا و پرفسوف انجام دادند نمونه بارز

عملیاتی است که صرفاً به منظور پشتیبانی از توده‌هایی انجام می‌گرفت که علیه مهاجمان و چاکران و مزدورانشان قیام می‌کردند. در سپتامبر ۱۹۴۴ اوضاع سوق‌الجیشی در جبهه شوروی و آلمان چنین تعرض دشواری را ایجاب نمی‌کرد. با این همه ارتش سرخ با وفاداری به وظیفه انترناسیونالیستی خود به یاری مردم اسلواکی شتافت. وسعت این عملیات را که بیش از دو ماه به درازا انجامید از اینجاست که می‌توان دریافت که واحدهای شوروی بیش از ۹۰۰۰ کشته و زخمی دادند؛ تلفات سپاه یکم چکوسلواکی ۶۰۰ نفر بود. عملیات اسلواکی و نیز عملیاتی که در محور دوکلا انجام شد و آلمانها را ناگزیر از اعزام قوای عظیمی به این منطقه نمود پیشروی ارتش سرخ را در ماوراء کارپات و بعضاً در مجارستان تسهیل نمود. تعرض واحدهای شوروی و چکوسلواکی در مبارزه مردم چک و اسلواک برای ایجاد یک چکوسلواکی نوین واجد اهمیت فوق‌العاده‌ای بود و دوستی میان مردم شوروی و چکوسلواکی را بیش از پیش تحکیم نمود.

گوستاو هوساک^۱ دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی در بیست و پنجمین سالگرد قیام اظهار داشت: «قیام مردم اسلواک ملت‌های چک و اسلواک را در صف جنگجویان ضد فاشیسم جای داد. این قیام واقعه مهمی در تاریخ کشور ما بود، زیرا ملت‌های ما را در کنار اتحاد شوروی که نیروی عمده در نبرد علیه فاشیسم بود جای داد.»

۵) آزادی بلغراد

در پایان سپتامبر ۱۹۴۴ واحدهای جبهه سوم اوکراین در نزدیکی ویدین^۲ به مرز بلغارستان و یوگوسلاوی رسیدند. واحدهای بلغاری از حوالی پیروت^۳ تا جنوب، تا ملتقای مرزهای بلغارستان و یوگوسلاوی و یونان گسترده شده بودند. برای تعرض علیه نیروهای آلمان در یوگوسلاوی تهنیتی دیده شد.

در سپتامبر ۱۹۴۴ اوضاع سیاسی در آن کشور بسیار مساعد بود. یوگوسلاوی بیش از چهار سال بود که در اشغال دشمن بود و در تمام این مدت مردم آن برهبری حزب کمونیست یوگوسلاوی مبارزه بی‌امانی را علیه مهاجمان ادامه داده بودند.

ارگانهای قدرت خلق — جبهه ضد فاشیستی رهایی‌بخش ملی و کمیته آزادی‌بخش ملی — در ۱۹۴۴ بطرز استواری استقرار داشتند. این ارگانها شعبات محلی نیز داشتند. در سپتامبر ۱۹۴۴ ارتش خلق بنا بر ارقام منابع یوگوسلاوی نزدیک به ۴۰۰۰۰ جنگجو داشت. این واحدها توسط ستاد فرماندهی عالی رهبری می‌شدند. پیش از رسیدن واحدهای شوروی، ارتش رهایی‌بخش ملی یوگوسلاوی پنج تعرض عمده دشمن را عقب زده و مرزهای مناطق آزاد شده را توسعه داده بود.

ارگانهای مرکزی قدرت خلق بمحض تشکیل از سوی اتحاد شوروی به رسمیت شناخته شدند. در عین حال دولت اتحاد شوروی نظر نامساعد خود را نسبت به فعالیت وزیر جنگ وقت دولت سلطنت طلب و تبعیدی، ژنرال دراگولیوب میخائیلوویچ^۴، که در رأس تشکیلات ملی-گرایان مرتجع قرار داشت ابراز نمود. این شخص از سال ۱۹۴۱ با همکاری با مهاجمان علیه

1. Gustav Husak

2. Vidin

3. Pirot

4. Dragoljub Mihailovich

پارتیزانها خیانت خود را آشکار ساخته بود.

در فوریه ۱۹۴۴ هیأتی نظامی از اتحاد شوروی به رهبری ژنرال کورنیف^۱ به کمیته رهایی-بخش ملی اعزام گردید. یوگوسلاوی بجز حمایت سیاسی کمک مادی نیز از اتحاد شوروی دریافت می کرد. تنها طی ماههای مه تا سپتامبر ۱۹۴۴ یک لشکر هوایی شوروی ۹۲۰ تن وسایل و تجهیزات و اسلحه و مهمات و لباس و پای افزار و وسایل حمل و نقل و دارو به یوگوسلاوی برد. این کمکها با رسیدن واحدهای شوروی به مرکز یوگوسلاوی به میزان زیادی افزایش یافت. دولتهای بریتانیا و آمریکا کمک به ارتش خلق را در ۱۹۴۳ آغاز کردند و از پاییز همان سال هیأتهای نظامی در قرارگاه فرماندهی عالی داشتند. لیکن بمواظات این کمکها در کمک به سیخانیلوویچ و حمایت از دولت سلطنتی در تبعید از هیچ چیز فروگذار نمی کردند. در تابستان ۱۹۴۴ چرچیل به یوسیپ بروز تیتو^۲ فشار آورد با پیاده شدن واحدهای انگلیسی در یوگوسلاوی موافقت کند، اما این وقایع و جریانهای سیاسی و نظامی مانع از این شد که پیش از اتمام عملیات ارتش سرخ در آن کشور، انگلستان در سواحل آدریاتیک یوگوسلاوی نیرو پیاده کند.

مردم یوگوسلاوی اگر چه در مبارزه برای رهایی از سلطه نازیسم به موفقیتهای قابل توجهی دست یافته بودند با این همه قادر نبودند دشمن را از سرزمین خود برانند. دشمن بخصوص از حیث اسلحه و تجهیزات بر جنگجویان یوگوسلاوی برتری زیادی داشت. در سپتامبر ۱۹۴۴ کلیه شهرهای مهم و راه آهنها و شاهراهها هنوز در دست مهاجمان بود. راندن دشمن از تمام سرزمین یوگوسلاوی زمانی مقدور شد که واحدهای شوروی به نواحی غربی بلغارستان رسیدند. اوائل سپتامبر تیتو از اتحاد شوروی درخواست کرد ارتش سرخ را به یوگوسلاوی اعزام کند. دولت اتحاد شوروی به این درخواست پاسخ فوری داد، و کلیه مسائل اساسی مربوط به عملیات واحدهای شوروی و بلغار در یوگوسلاوی و هماهنگی با ارتش خلق یوگوسلاوی در همان ماه حل و فصل شد.

در آغاز تعرض ارتش سرخ به بلغراد، آلمانها ۹ لشکر و ۸ تیپ در یوگوسلاوی و یونان و آلبانی داشتند. چندین لشکر مجار ایالت ویه وودینا^۳ را در اشغال داشتند. علاوه بر این چاکران محلی هیتلر نیز قریب به ۲۷۰،۰۰۰ سرباز در اختیار داشتند.

در نتیجه تغییر اوضاع سیاسی و نظامی در بالکان، آلمانها کم کم نیروهای خود را از یونان عقب کشیدند زیرا بیمناک بودند از این که ارتش سرخ که به مرز بلغارستان - یوگوسلاوی رسیده بود آنها را از عمده قوا جدا کند. بنا بود «گروه ارتشهای صربستان»، که در مناطق شرقی صربستان مستقر بود از مرز صربستان - بلغارستان دفاع کند و تخلیه واحدها را از جنوب شبه جزیره بالکان اسکان پذیر سازد.

در بیست و هشتم سپتامبر ارتش پنجاه و هفتم ژنرال گالگن دست به تعرض زد و از حوالی ویدین در محور عمومی بلغراد به حرکت درآمد. از همان ابتدا جنگ سختی در گرفت؛ شهرکها چندین بار دست به دست شدند. بخشی از گروه ارتشهای صربستان در نزدیک نگوتین^۴ به محاصره افتاد و تا چهارم اکتبر منهدم شد. در فاصله بین بیست و هشتم سپتامبر تا دهم اکتبر

1. N. V. Korneyev

2. Josip Broz Tito

3. Vojvodina

4. Negotin

ارتش پنجاه و هفتم با پشتیبانی یک ارتش هوائی ۱۳۰ کیلومتر در مرکز جبهه پیشروی کرد و از بخش شرقی کوههای صربستان گذشت و به درهٔ موراوا^۱ رسید و در نزدیکی ولیکا-پلانا^۲ از رودخانه گذشت. سپاه چهارم موتوریزهٔ گارد که از جنوب شرق بلغارستان پیش آمده بود در دهم اکتبر به رودخانهٔ موراوا رسید و با سپاه چهارم ارتش خلق یوگوسلاوی که فعالانه به ارتش سرخ کمک می کرد تماس برقرار نمود. ناوگان دانوب پهلوی راست ارتش پنجاه و هفتم را می پوشاند. ارتش چهل و ششم از جبههٔ دوم اوکراین با همکاری ارتش خلق یوگوسلاوی ساحل چپ تیسه و دانوب و ایالت ویه وودینارا، در شرق تیسه، از وجود دشمن پاک کرد. سپاه دهم گارد این ارتش شهر پانسه وو^۳ را، در نزدیکی بلگراد و واقع بر کرانهٔ چپ دانوب، تصرف کرد و به این ترتیب پیشروی جبههٔ سوم اوکراین را به میزان قابل ملاحظه ای تسهیل نمود. ارتش دوم بلغار به شهر لسکواواک^۴ نزدیک می شد و سپاه سیزدهم یوگوسلاوی از غرب بسوی این شهر پیش می آمد.

در دوازدهم اکتبر سپاه چهارم موتوریزهٔ گارد از سر پلی بر بلگراد حمله برد و به اتفاق بخشی از سپاه یکم یوگوسلاوی مقاومت دشمن را در جنوب بلگراد در هم شکست و در چهاردهم اکتبر برحومهٔ پایتخت دست یافت. در این ضمن سپاه دوازدهم یوگوسلاوی بر کلیهٔ راههای جنوب رودخانهٔ ساوا^۵ که از بلگراد به جنوب غرب منتهی می شدند تسلط یافت. جنگ برای تصرف شهر به درازا کشید، و علت امر این بود که مقرر بود بخشی از نیروها تغییر جهت دهند و برای قلع و قمع یک گروه بیست هزار نفری از دشمن که در جنوب شرق بلگراد به محاصره افتاده بود اعزام شوند. این گروه در نوزدهم اکتبر منهدم شد. اما جنگهای شدید همچنان در شهر، در نزدیکی کراگویواک^۶، جریان داشت. سرانجام پایتخت یوگوسلاوی در بیستم اکتبر آزاد شد.

نیروهای شوروی درگیر در نبرد بلگراد عبارت بودند از سپاه چهارم موتوریزهٔ گارد، لشکر هفتاد و سوم گارد، لشکر یکصد و ششم پیادهٔ گارد و لشکر دویست و سی و ششم پیاده، سه تیپ توپخانه، ۱۴ هنگ توپخانه و خمپاره انداز و توپ زنجیری، یک لشکر توپخانهٔ ضد هوائی و سه هنگ مستقل توپخانهٔ ضد هوائی. نیروهای یوگوسلاوی عبارت بودند از لشکرهای یکم، پنجم، ششم و یازدهم، و واحدهایی از لشکرهای شانزدهم، بیست و هشتم و سی و ششم. ارتش هفدهم هوائی و ناوگان دانوب این نیروها را پشتیبانی می نمودند.

حوالی غروب روز بیست و یکم اکتبر واحدهای ارتش پنجاه و هفتم به خطی رسیدند که از بلگراد به کراگویواک می پیوست و به مسافتی به سوی جنوب امتداد می یافت. دورتر، در سمت چپ، واحدهای بلغاری و سپاه سیزدهم ارتش خلق یوگوسلاوی شهرهای نیش^۷ و لسکواواک را آزاد کردند و به کورسوملیا^۸ و ورائیه^۹ نزدیک شدند.

به این ترتیب در نتیجهٔ عملیات مشترک واحدهای شوروی و یوگوسلاوی و بلغاری مناطق شرقی یوگوسلاوی آزاد گردید. گروه ارتشهای «ف» متحمل شکستی فاجعه گونه شدند. فرماندهی ارتش آلمان، اینک که راه سالونیکا^{۱۰} - بلگراد - بوداپست از دست رفته بود، مجبور شد در

- | | | |
|-------------|-----------------|---------------|
| 1. Morava | 2. Velika-Plana | 3. Pancevo |
| 4. Leskovac | 5. Sava | 6. Kraguyevac |
| 7. Nis | 8. Kursumlija | 9. Vranje |
| | | 10. Salonika |

تخلیه واحدهای خود از جنوب شبه جزیره بالکان و انتقال آنها به شمال غرب یوگوسلاوی شتاب کند.

پیروزیهای ارتش سرخ در برابر پلوك نازی عامل مهمی در اعاده استقلال یوگوسلاوی و بسیاری دیگر از ملل اروپا بود. یوسپ بروز تیتو در گزارش خود به پنجمین کنگره حزب کمونیست یوگوسلاوی تأکید کرد که بدون اتحاد جماهیر شوروی «شکست مهاجمان نازی و آزاد کردن یوگوسلاوی و ساختمان یک یوگوسلاوی نوین هرگز امکان پذیر نمی بود».

نیروهای اتحاد شوروی بر این نکته واقف شدند که ملل یوگوسلاوی به میزان معتناهی در مبارزه با فاشیسم مشارکت دارند. مردم یوگوسلاوی مقدم ارتش سرخ را بگرمی استقبال کردند. مردم با مهمان نوازی بسیار واحدهای ارتش سرخ را پذیرا شدند؛ با دادن گل به سربازان و دعوت از آنها به خانه های خود نسبت به ایشان ابراز دوستی می نمودند. دولت یوگوسلاوی به ۲۰۰۰ تن از افسران و افراد شوروی نشان و مدال اعطا کرد و ۱۳ تن از سربازان شوروی را به عنوان «قهرمان مردم یوگوسلاوی» مفتخر نمود.

اندکی پس از عملیات بلغراد واحدهای شوروی به مجارستان منتقل شدند، اما دولت اتحاد شوروی همچنان کمکهای خود را به مردم یوگوسلاوی ادامه داد. در ۱۹۴۴ یوگوسلاوی ۳۰۰ هواپیما، ۶۰ تانک ت-۳۴، ۵۷۹ توپ صحرایی کالیبر مختلف، ۱۷۰ توپ ضد هوایی، بیش از ۳۳۰۰ خمپاره انداز، ۵۰۰ مسلسل سنگین، حدود ۷۷۰۰ تفنگ خودکار، مسلسل مبک و سنگین، ۳۰۰۰ تفنگ و تفنگ کوتاه و مقادیر زیادی وسایل و تجهیزات دیگر از اتحاد شوروی دریافت داشت و ۵۰ هزار تن گندم از ذخایر ارتش سرخ به بلغراد ارسال شد.

تا حوالی پایان ۱۹۴۴ ارتش رهایی بخش خلق یوگوسلاوی، صربستان، مونته نگرو و ماسه دوینا را بطور کامل آزاد کرد. مهاجمان هنوز در شمال غرب یوگوسلاوی بودند، تا سرانجام در بهار ۱۹۴۵ که جبهه های دوم و سوم اوکراین بروین حمله بردند ارتش یوگوسلاوی علیه دشمن دست به عملیاتی قطعی زد و ورود ارتش سرخ به اتریش و تهدید به اینکه از بروک^۱ و گراتس^۲ به تریست^۳ حمله خواهند برد و رابطه هفت سپاه گروه ارتشهای «ف» را با عمده قوا قطع خواهند کرد به همین پرستان یوگوسلاوی اسکان داد کار دشمن را یکسره کنند. در پانزدهم مه ۱۹۴۵ سرتاسر خاک یوگوسلاوی از وجود دشمن پاک شد.

با عملیات ارتش سرخ در مرکز بالکان اوضاع سیاسی و نظامی در یونان و آلبانی نیز از اساس دگرگون شد. مردم این دو کشور طی تمام مدت جنگ قهرمانانه با مهاجمان مبارزه کرده بودند. در سال ۱۹۴۴ ارتشی مرکب از چندین ده هزار نفر تحت نام ارتش رهایی بخش ملی در آلبانی فعالیت می نمود. این ارتش در اوت همان سال تقریباً تمام جنوب آلبانی و بعضی از مناطق مرکزی آن را آزاد نمود. هنگامی که آلمانها شروع به عقب کشیدن نیروهای خود از جنوب شبه جزیره بالکان نمودند نیروهای مردمی آلبانی برهبری حزب کمونیست آلبانی بر شدت حملات خود افزودند و پس از ۱۹ روز جنگ تیرانا^۴ پایتخت کشور را آزاد کردند و تا بیست و نهم نوامبر دشمن را از مناطق شمالی کشور بیرون راندند.

در یونان مردم قهرمانانه جنگیدند: میهن پرستی و عزم این مردم به بیرون راندن دشمن از کشور در عمل قهرمانانه‌ای که مانولیس گلزوس^۱ انجام داد بخوبی هویدا است: این شخص پرچم آلمان را از آکروپولیس^۲ پایین کشید و به جای آن پرچم یونان را برافراشت. مبارزه مردم را حزب کمونیست یونان سازمان داد و رهبری نمود. جبهه رهایی بخش ملی یک میلیون نفر را دربرمی گرفت، سازمان جوانان انقلابی بیش از ۴۰۰،۰۰۰ عضو داشت و قریب به ۱۲۵،۰۰۰ جنگجو در ارتش رهایی بخش ملی خدمت می کردند. شالوده دستگاه اداری و مردمی کشور مدتها پیش از بیرون راندن نهائی آلمانها ریخته شده بود. این دستگاه نه تنها دارای ارگانهای مرکزی بلکه دارای اندامهای محلی نیز بود. در آستانه عقب نشینی واحدهای آلمانی از یونان جبهه رهایی بخش ملی عملاً بر کشور مسلط بود. اما مداخله نظامی انگلیس در چهارم اکتبر آغاز شد: یعنی فردای روزی که هیتلر دستور عقب نشینی نیروهای آلمان را داد. مدارک و اسناد حاکی از آنند که انگلیسیها با تباری با دوستان آمریکایی خود از مدتها پیش برای مداخله آماده شده بودند و هنگامی که جنگ یاسی - کیشیف در اوج شدت خود بود تهیات مربوط به این مداخله را سرعت بخشیدند. انگلیسیها اعضای دولت سلطنتی مهاجر را در قطارهای باری به کشور بازآوردند و جنگ جنایتکارانه و راهزانه‌ای را علیه ارتش رهایی بخش ملی آغاز کردند و نظام ارتجاعی را در کشور مستقر نمودند.

۶) شکست دشمن در مجارستان

پس از این که رومانی و بلغارستان و فنلاند از بلوک نازی خارج شدند مجارستان خود را تنها یار و متحد آلمان در اروپا یافت. بیست و پنج سال بود که دیکتاتوری خون آشام هورتی برای کشور حاکم بود؛ بیش از سه سال بود که نیروهای مسلح آن عملاً در جنگ با اتحاد شوروی شرکت داشتند و تلفات سنگینی داده بودند. اقتصاد کشور تقریباً تمام و کمال تابع منافع آلمان هیتلری بود.

مخالفت با آلمان نازی و رژیم هورتی از خود مردم مجارستان نشأت نمود. موارد مکرری از خرابکاری در کارخانه‌ها و راه آهنها و اعتصابها مشاهده شد: دهقانان از تحویل مواد غذایی به دولت سر باز می زدند و مردم مقررات نظامی را که حکومت وضع کرده بود نقض می کردند. هنگامی که جنگ در گرفت حزب کمونیست مجارستان که سالیان درازی بود که مخفیانه فعالیت می کرد برخورد اترناسیونالیستی درستی با آن کرد. اما این حزب توانست جبهه‌ای ملی از احزاب و سازمانها تشکیل دهد، و این عدم موفقیت بطور عمده ناشی از موضع خیانتکارانه رهبران جناح راست حزب سوسیال دموکرات و حزب خرده مالکان بود، که هرگونه پیشنهاد وحدت عمل با کمونیستها را رد می کردند. نمایندگان این احزاب تنها در ماه مه ۱۹۴۴ بود که سرانجام موافقت به تشکیل جبهه متحد مجارستان نمودند.

در بیست و پنجم اوت دولت مجارستان با توجه به شورش ضد فاشیستی رومانی اوضاع را مورد بررسی قرار داد و تصمیم گرفت مستهای کوشش خود را بکار بندد و مانع از ورود ارتش

سرخ به مجارستان گردد. در این کوشش امیدش به یاری نظامی آلمان بود. فرمانروایان مجار اغتمام فرصت می کردند به این امید که انگلستان مجارستان را اشغال کند — و این سیاست با مقاصد چرچیل کاملاً انطباق داشت: چرچیل مدتها بود آرزو داشت که روزی واحدهای انگلیسی را در اروپای جنوب خاوری ببیند. هورتی در خفا نمایندگانی نزد آمریکاییها و انگلیسیها فرستاد و به آنها پیشنهاد اسضای پیمان ستارک^۱ جنگ نمود. به فوهرر^۲ مجارستان گفته شد در این خصوص به اتحاد شوروی که واحدهایش اکنون از مرز مجارستان گذاشته اند مراجعه کنند. در اول اکتبر یک هیأت مجار با اختیار اسضای پیمان ستارک به مسکو رسید، البته مشروط به اینکه اتحاد شوروی موافقت کند که ایالات متحد آمریکا و بریتانیا در اشغال مجارستان سهیم گردند و نیروهای آلمانی بی مانع و مزاحم از مجارستان عقب برده شوند.

هنگامی که مقاصد هورتی بفرماندهی ارتش آلمان آشکار شد نظارت خود را بر دستگاهها و واحدهای نظامی تشدید کرد. نیروهای عظیم تانک را به ناحیه اطراف بوداپست انتقال داد و به هورتی اطلاع داد که در قبال هر اقدام ضد هیتلری از ناحیه مردم، اقدامات تلافی جویانه شدیدی انجام خواهد گرفت. هورتی که می دانست ورود ارتش سرخ به کشور آتش مبارزه داخلی را برخواهد افروخت و در صورت وقوع چنین چیزی سرمایه داران و زمینداران به احتمال زیاد قدرت و موقع مسلط خود را در اقتصاد کشور از دست خواهند داد با رأی اربابان آلمانی مخالفتی نمود.

در این ضمن وقایع مهمی در زندگی مردم مجار روی می داد. در ماه سپتامبر حزب کمونیست مجارستان بیانیه ای خطاب به مردم منتشر کرد و طی آن دو وظیفه وابسته به هم را عنوان نمود: «مبارزه برای ایجاد مجارستانی مستقل از طریق بیرون راندن مهاجمان» و «مبارزه برای ایجاد مجارستانی دموکراتیک از طریق سرنگونی مرتجعین داخلی». حزب ملی کشاورزان، که متحد کمونیستها بود، به جبهه مجارستان ملحق شد. کمیته اجراییه جبهه مجارستان دست بکار تأسیس کمیته های محلی گردید و حزب سوسیال دموکرات به اصرار رهبران جناح چپ خود تغییر رویه داد و به کمونیستها نزدیک شد و در دهم اکتبر دو حزب مزبور بر سر ایجاد یک جبهه واحد به توافق رسیدند. این جریان موقع و موضع طبقه کارگر را تحکیم نمود. نیروهایی که بعدها در امر ایجاد مجارستانی دموکراتیک و نوین نقش فعالی ایفا نمودند به یمن کوشش کمونیستها بسرعت متحد شدند.

چنین بود وضع سیاسی کشور پیش از ورود ارتش سرخ.

در حوالی پایان اکتبر خط ۸۰۰ کیلومتری که توسط واحدهای جبهه دوم اوکراین اشغال شده بود دو برزخ عظیم را تشکیل می داد که از گذرگاه پریسلوپول^۳ در کارپات تا دانوب، در شرق بلگراد، امتداد داشت. برزخ اول که شامل ناحیه ای از کارپات و بخش شمالی ترانسیلوانی می گردید در مواضع واحدهای شوروی پیش آمده بود، و برزخ دوم که مناطق غرب رومانی را شامل می شد در مواضع دشمن پیش رفته بود، نوک آن در بخش جنوب غربی مرز مجارستان قرار داشت. این «جبهه» در نیمه دوم سپتامبر قوای تقویتی عظیمی دریافت کرد که نیروی آن را به

۱. Führer به معنی پیشوا — م.

۴. لشکر، ۲ ناحیه مستحکم، ۸ سپاه تانک و موتوریزه و سوار رساند. جبهه ۱۰،۲۰۰ توپ صحرایی و خمپاره‌انداز، ۷۵۰ تانک و توپ زنجیری و ۱،۱۰۰ هواپیما داشت. اضافه بر این، ارتشهای یکم و چهارم رومانی را که جمعاً بالغ بر ۲۱ لشکر بودند در اختیار داشت. علاوه بر این لشکر یکم داوطلب رومانیایی ولادیمیرسکو، نیز جزو آن بود. در برابر این جبهه به جای گروه ارتشهای جنوب اوکراین گروه ارتشهای جنوب و بخشی از گروه ارتشهای ف قرار داشتند که جمعاً مشتمل بر ۳۲ لشکر و ۵ تیپ بودند. این نیروها ۳،۵۰۰ توپ صحرایی و خمپاره‌انداز، ۳۰۰ تانک و قریب ۵۰۰ هواپیما داشتند.

در سمت راست، یعنی در شمالغرب آبرفت کارپات، واحدهای جبهه چهارم اوکراین بودند که بخشی از ارتش یکم تانک آلمان و ارتش یکم مجارستان از گروه ارتشهای «الف» را در برابر خود داشتند. در سمت چپ، در امتداد مرز بلغارستان، واحدهای جبهه سوم اوکراین و ارتش بلغارستان بودند که در بیست و هشتم سپتامبر تعرض را علیه گروه ارتشهای ف در یوگوسلاوی آغاز کرده بودند.

ستاد فرماندهی کل با ارزیابی وضع استراتژیک و در نظر گرفتن سراسیمگی و تزلزلی که بر محافل حاکم مجارستان حاکم بود به جبهه‌های دوم و چهارم اوکراین دستور داد نیروهایی را که در برابرشان قرار دارند در هم بکوبند و مجارستان را در مقام متحد آلمان از صحنه جنگ خارج کنند.

فرماندهی ارتش آلمان طی ماه سپتامبر با عجله چندین خط دفاعی را برگذرگاههایی که بی- واسطه به نواحی مرکزی مجارستان منتهی می‌شدند آماده کرده بود. نقشه او این بود که ضربه متقابلی بر نیروهای پیش آینده شوروی بزند و مانع از دستیابی آنها به بخش شمالی ترانسیلوانی و جلگه مرکزی دانوب گردد.

جبهه دوم اوکراین در ششم اکتبر عملیات دبرسن را، در خاک مجارستان، آغاز نمود. تهیات امر، که عمده آن رفع مشکلات سازمانی و تدارکاتی بود، در جریان عملیات قبلی فراهم شده بود. جبهه، سنگین‌ترین حمله خود را در مرکز، از شمال غرب آراد^۱، و در محور دبرسن و نیرگیهازا^۲ آغاز کرد. در پهلوها نیز اقدام به حملات فرعی و کمکی نمود. هدف این عملیات بیرون راندن واحدهای آلمانی از شرق مجارستان و شمال ترانسیلوانی بود.

تعرض بطرز بسیار خوبی آغاز شد: ارتش پنجاه و سوم ژنرال ماناگارف و گروه سوار مکانیزه ژنرال پلیف با پشتیبانی ارتش پنجم هوایی ژنرال گوریونف^۳ ارتش سوم مجارستان را منهزم کردند. گروه پلیف ظرف سه روز ۸۰ تا ۱۰۰ کیلومتر پیشروی کرد و به حوالی کارکاگ^۴ و دروازه‌های دبرسن رسید. ارتش ششم تانک گارد که از حیث تانک در مضیقه بود در تعرض خود به سوی اورادیا^۵ با مقاومت شدید مواجه شد. حوالی غروب روز هشتم اکتبر ارتش چهل و ششم ژنرال شلمین که در پهنوی چپ عمل می‌کرد قسمتی از خاک یوگوسلاوی واقع در شرق تیسه را — از زگدا^۶ به طرف دهانه رود — از وجود دشمن پاک نمود و سرپلی را بر ساحل غربی رود اشغال کرد.

1. Arad 2. Nyiregyhaza 3. S. K. Goryunov 4. Karcag
5. Oradea 6. Szeged

واحد‌های دشمن اینک که قوای شوروی عمیقاً در پشت خطوط آنها نفوذ کرده بودند با وضع خطرناکی روبرو شدند. آلمانها در اطراف اورادیا و دروازه‌های دبرسن بمقاومت خود افزودند و در ۱۰-۹ اکتبر در برابر تهاجم جناح راست جبهه دوم اوکراین شروع به عقب‌نشینی کردند. بنابر دستور ستاد فرماندهی کل، جبهه جهت حرکت عمده قوای گروه سوار مکانیزه را متوجه جنوب شرق نمود و مقرر داشت به اشتراک واحد‌های ارتش ششم تانک گارد شهر اورادیا را تصرف کند و سپس بسوی دبرسن پیش برود.

جنگ از ۹ تا ۲۲ اکتبر بسیار شدید بود. دشمن قوای زیادی، از جمله پنج لشکر تانک، در اطراف اورادیا و دبرسن داشت. واحد‌های شوروی به رغم مقاومت لجوجانه دشمن در نوزدهم اکتبر خطوط دفاعی او را شکافتند و وارد دبرسن شدند و تا فردای آن شهر را از وجود دشمن پاک کردند. در جناح راست، ارتش‌های چهل و بیست و هفتم و ارتش چهارم رومانی قریب به ۱۲ کیلومتر پیش رفتند و با واحد‌های پهلوی راست قوای بخش مرکزی جبهه که در محور دبرسن و نیرگی‌هازا پیش می‌رفتند تماس برقرار کردند. در جناح چپ، ارتش چهل و ششم سرپل و سیعی را بین تیسسه و دانوب اشغال کرد، در حالی که واحد‌های پهلوی چپ آن در نزدیکی شهر باجا^۱ به دانوب رسیدند.

در بیست و دوم اکتبر گروه سوار مکانیزه جبهه، مرکب از پنج سپاه، به حوالی نیرگی‌هازا که مرکز راه آهن مهمی است دست یافت و به این ترتیب با گروه‌های ترانسیلوانی و بوداپست اتصال حاصل نمود. دشمن از شرق و غرب علیه پهلوه‌های واحد‌های شوروی که مسافت زیادی بسوی شمال پیش رفته بودند اقدام به دو حمله متقابل نمود و این حملات گروه سوار مکانیزه را ناگزیر از تخلیه موقت نیرگی‌هازا نمود.

نیروهای زمینی از حمایت مستمر و متداوم نیروی هوایی برخوردار بودند؛ هواپیماهای نیروی هوایی در این عملیات ...، مأموریت انجام دادند.

عملیات دبرسن منتهی به آزادی شمال ترانسیلوانی و تمامی منطقه واقع در شرق تیسسه گردید. واحد‌های شوروی ظرف ۲۳ روز ۱۳۰ تا ۲۷۵ کیلومتر پیش رفتند و به خطی رسیدند که از چوپ^۲، زولنوکه^۳ و باجا می‌گذشت؛ از تیسسه گذشتند و سرپل و سیعی را که از آلپار^۴ در کنار تیسسه تا باجا در کنار دانوب می‌گسترده اشغال نمودند.

هنگامی که عملیات دبرسن در دست انجام بود جبهه چهارم اوکراین به فرماندهی ژنرال پتروف با هدف عبور از کارپات و رسیدن به اوژگورود^۵ و موکاچه‌وو^۶ دست به تعرض زد. اما این تعرض هم در ماه سپتامبر هم در نیمه نخست اکتبر به موفقیت چشمگیری دست نیافت. دشمن از عوارض کوهستان پشته‌های استفاده را نمود و در گذرگاهها دست به مقاومت شدیدی زد. هنگامی که جبهه دوم به دبرسن رسید اوضاع تغییر کرد. واحد‌های آلمانی که در برابر نیروهای مرکز و جناح چپ جبهه اوکراین قرار داشتند در پانزدهم اکتبر شروع به عقب‌نشینی کردند. اوژگورود و موکاچه‌وو بزودی آزاد شدند. با تکمیل عملیات دبرسن خط آتش چند صد کیلومتر کوتاه شد. موفقیت حاصل از عملیات دبرسن هیأت نظامی مجارستان در مسکو را ناگزیر نمود به شرایط

1. Baja 2. Chop 3. Szolnok 4. Alpar 5. Uzhgorod
6. Mukachevo



مارشال راكاسوفسكى

مقدماتی آتش‌بس کردن نهد. از سواد عمده این پیمان یکی این بود که مجارستان استقلال خود را حفظ خواهد نمود لیکن مناسبات خود را با آلمان قطع خواهد کرد و به‌او اعلان جنگ خواهد داد. اتحاد جماهیر شوروی موافقت کرد که مردم مجارستان را در جنگ با آلمان یاری کند. در پانزدهم اکتبر رادیوی مجارستان اعلام کرد که با توجه به شکست قریب‌الوقوع آلمان، هورتی از دولتهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایالات متحد آمریکا و بریتانیا خواستار متارکه جنگ شده است.

اما اقدام هورتی از این فراتر نرفت و از اسکاناتی که داشت برای اقدام به هیچگونه عملی نظامی علیه آلمان استفاده نکرد. روز پس از آن فرماندهی ارتش آلمان هورتی را از مسند قدرت بزرگشید: به‌او دستور داد استعفای خود را کتباً تقدیم دارد، و او بر طبق دستور عمل کرد. فرنک زالاسی^۱ سردهسته فاشیستهای مجار که جانشین او شد به ارتش دستور داد جنگ را با واحدهای شوروی ادامه دهد، و هر چند در دستگاه رهبری ارتش مجارستان تردید و دودلی به چشم می‌خورد اما تغییری در اوضاع حاصل نشد. بنابراین کار آزاد ساختن مردم مجارستان از استبداد فاشیسم به‌عنوان وظیفه‌ای در برابر ارتش سرخ قرار گرفت؛ ارتش سرخ ناگزیر بود نه تنها علیه واحدهای آلمانی بلکه با واحدهای ارتش مجارستان نیز که با واسطه زالاسی در اختیار فرماندهی آلمان قرار داشتند مقابله کند.

در بیست و هفتم اکتبر پس از ورود واحدهای شوروی به مجارستان کمیته دولتی دفاع اتحاد شوروی بیانیه‌ای صادر نمود که در آن گفته می‌شد که ارتش سرخ نه به‌عنوان فاتح بلکه به‌عنوان رهایی‌بخش ملت مجار از ستم فاشیسم وارد مجارستان شده است. این بیانیه حدود اختیارات فرماندهی ارتش شوروی را در مناطق آزاد شده و نحوه برقراری روابط و مناسبات برادرانه با مردم مجارستان را معین و مشخص می‌نمود.

سیاست درست دولت اتحاد شوروی و رفتار درستی که فرماندهی شوروی در پیش گرفت به رشد و تقویت نیروهای آزادیخواه مجارستان مساعدت نمود. سازمانهای کمونیستی آزادانه به فعالیت پرداختند و بسرعت رشد یافتند؛ سازمانهای کارگری از نو رونق گرفتند. بسیاری از کمونیستهای مجارستان که به‌عنوان پناهنده سیاسی در اتحاد شوروی بسر می‌بردند به کشور بازگشتند و مرکزی برای اداره سازمانهای حزبی در مناطق آزاد شده، در زگد تأسیس نمودند. این مرکز با کمیته مرکزی حزب که مخفیانه در بوداپست فعالیت می‌کرد تماس برقرار نمود. در چنین اوضاع و احوالی خاصه با توجه به موقع متزلزل محافل حاکم مجارستان، ستاد فرماندهی کل به جناح چپ جبهه دوم اوکراین دستور داد تعرض خود را با هدف اشغال بوداپست از سرگیرد. عملیات بوداپست که سرآغاز مرحله دوم عملیات آزادسازی مجارستان بود در بیست و نهم اکتبر آغاز شد. نیروهای پهلوی چپ جبهه در دوم نوامبر از جنوب به دروازه‌های پایتخت رسیدند اما نتوانستند دفاع دشمن را بشکافند و وارد شهر شوند. آلمانها مواضع مستحکم و نیرومندی را آماده کرده و آنها را با یک سپاه تانک تقویت کرده بودند. واحدهای شوروی ناچار از تعرض به دفاع درآمدند.

اندکی بعد حمله جبهه‌ای دیگری در محور بوداپست صورت گرفت: این بار از شرق. اما این

حمله در دروازه‌های شرقی شهر متوقف گردید. واحدهای شوروی با وجود ابراز شجاعت بی‌مانند و اشتیاق شدیدی که به پایان بردن هر چه زودتر جنگ داشتند نتوانستند بر سه کمر بند دفاعی نیرومندی که به شکل نعل اسب سازمان یافته بود و پایتخت مجارستان را می‌پوشاند غلبه کنند. انتهای این کمر بندها به دانونب تکیه می‌کرد و میزان تمرکز واحدها و سلاحها در آنها فوق‌العاده بود.

در پنجم دسامبر، جبهه دوم اوکراین حملات خود را از سر گرفت. این بار در نظر بود با اقدام به یک حرکت گازانبری شهر تصرف شود. نیروهای مرکز جبهه — یعنی ارتش هفتم گارد و ارتش ششم تانک گارد و گروه سوار مکانیزه پلیف — از شمال شرق دست به حمله زد و ارتش چهارم و ششم از جناح چپ جبهه از جنوب غرب اقدام به حمله نمود. در نهم دسامبر واحدهای مرکز جبهه تا ساهی^۱ و دانونب در شمال بوداپست، پیش رفتند. ارتش چهارم و ششم از دانونب گذشت اما این گذار که بطرز ناقصی سازمان یافته بود تلفات سنگینی ببار آورد. واحدهای شوروی سرپلی را اشغال کردند اما نتوانستند در خطوط دفاعی دشمن در جنوب غرب بوداپست نفوذ کنند. در این ضمن جناح چپ جبهه شهر میشکولتس^۲ را تصرف کرد و بسوی مرز چکوسلواکی، در شمال آن، پیش رفت.

عملیات بعدی علیه واحدهای دشمن در بوداپست با اشتراک جبهه‌های دوم و سوم اوکراین انجام گرفت. در پایان اکتبر و آغاز نوامبر — پس از اتمام عملیات بلگراد — ارتش پنجاه و هفتم و عناصر پشتیبانی جبهه سوم اوکراین از ناحیه بلگراد به جنوب باجا در کرانه چپ دانونب منتقل شدند. ارتش چهارم گارد از ذخیره ستاد فرماندهی کل در همین ناحیه پیش می‌آمد.

در شب ۶-۷ نوامبر در حالی که توجه دشمن بر بوداپست متمرکز بود ارتش پنجاه و هفتم در نزدیکی شهرهای باتینا^۳ و آپاتین^۴ — در یوگوسلاوی — به گذشتن از دانونب آغاز کرد. جنگ برای تأمین و تعریض و اتصال سرپلها ۱۷ روز دوام کرد. بمجرد استقرار این سرپل، تعرض با پشتیبانی ارتش هفدهم هوایی آغاز شد. ناوگان دانونب در عبور واحدها از این رودخانه عریض فعالیت شدیدی نمود. در نهم دسامبر، حمله ارتش چهارم گارد واحدهای این ارتش را به دریاچه‌های ولنسی^۵ و بالاتون^۶ رساند. در این ضمن، ارتش پنجاه و هفتم به منطقه نفتی ناگی کانیزا^۷ در جنوب بالاتون رسید اما در آنجا با برخورد به خط مارگاریت^۸ متوقف شد.

اکنون موقع برای دور زدن بوداپست از غرب مساعد بود. پیش از آنکه واحدهای شوروی به دریاچه ولنسی برسند ستاد فرماندهی کل یک سپاه پیاده و یک سپاه تانک، و گروه سوار مکانیزه ژنرال گارشکف^۹ (مرکب از دو سپاه) را از جبهه سوم اوکراین به این ناحیه انتقال داد. چندی بعد جبهه سوم اوکراین نیز با ارتش چهارم و ششم و یک سپاه موتوریزه تقویت شد.

در دوازدهم دسامبر ستاد فرماندهی کل دستور محاصره و تصرف پایتخت مجارستان را به دو جبهه مذکور ابلاغ نمود.

مقرر بود جناح چپ جبهه دوم اوکراین که بسوی بوداپست پیش می‌رفت ضربه عمده را از

1. Sahy 2. Miskolc 3. Batina 4. Apatin 5. Velencei
6. Balaton 7. Nagykanizsa 8. Margarit 9. S. I. Gorshkov

ساهی در محوری جنوبی بردشمن وارد کند، در شمال از ترگوم^۱ به دانوب برسد و راه عقب نشینی واحدهای مستقر در بوداپست را به شمالغرب قطع کند. مقرر بود ارتشهای جناح راست بسوی مرز چکوسلواکی پیش برانند و از آنجا در محور روزناوا^۲ و زولن^۳ پیش بروند. جبهه سوم اوکراین مأموریت داشت از دریاچه و لنسی بسوی شمال حرکت کند، در نزدیک ازگرگوم به دانوب برسد و با واحدهای جبهه دوم اوکراین اتصال یابد. مقرر بود بخشی از نیروهای آن بر بوداپست حمله برند و به اتفاق ارتشهای جبهه دوم اوکراین آن را تصرف کنند.

این تعرض در بیستم دسامبر آغاز شد. شش روز بعد واحدهای دوجبهه مزبور در نزدیکی ازترگوم به هم رسیدند و حلقه‌ای را برگرد نیروی ۱۸۸،۰۰۰ نفری دشمن در بوداپست تشکیل دادند. آلمانها با تکیه بر استحکامات شهر در کمربندی که بر حومه شهر ایجاد کرده بودند به دفاع نشستند. در اینجا به امید دریافت نیروی کمکی از خارج دست به مقاومت سرسختانه‌ای زدند. دشمن به هیچ وجه از این بابت ناراحت نبود که جنگ بی‌معنی و بی‌فایده‌ای در شهر بزرگی چون بوداپست که بیش از یک میلیون جمعیت داشت موجب تلفات شدید مردم غیر نظامی خواهد گردید؛ این امر مایه نگرانی حکومت «ملی» هم نبود. زالاسی و وزیرانش به مناطق غربی کشور گریختند و از آنجا راه اتریش را در پیش گرفتند.

کار انهدام واحدهای آلمانی مقیم بوداپست در نتیجه وقایعی که در حلقه خارجی محاصره روی داد به درازا کشید. در ژانویه ۱۹۴۵ فرماندهی آلمان بمنظور عقب زدن و کوییدن جبهه سوم اوکراین و شکافتن حلقه محاصره و اعاده خطوط دفاعی امتداد دانوب به وضع سابق اقدام به سه حمله متقابل پرداخته نمود. در آغاز این حملات دشمن از حیث شماره نفرت ۷۰ درصد و از حیث تانک و توپ حمله ۱۴۰ درصد بر ارتش چهارم گارد که حلقه خارجی محاصره را نگه می‌داشت برتری داشت اما واحدهای شوروی نیز از حیث توپ صحرایی و خمپاره‌انداز به نسبت سه بریک بردشمن برتری داشتند. با ادامه جنگ، دشمن نیروهای بیشتری بویژه نیروهای زرهی بیشتری به میدان آورد.

حملات متقابل اول (۲ تا ۶ ژانویه) و سوم (۱۸ تا ۲۶ ژانویه) فوق‌العاده سنگین بودند. نخستین حمله متقابل دشمن که از حوالی کومارنو^۴ آغاز شد دشمن راه ۲ تا ۳۷ کیلومتر در امتداد ساحل راست دانوب جلو برد اما به یمن سرسختی واحدهای شوروی و انتقال سریع واحدهای تانک و توپخانه پیشروی به این ناحیه متوقف گردید. در این عملیات نقش حساس را ارتش ششم گارد از جبهه دوم اوکراین ایفا کرد که بنا بدستور ستاد فرماندهی کل در امتداد ساحل چپ دانوب پیش رفت و با رسیدن به حوالی کومارنو، یعنی پهلوی عقبه دشمن، او را ناگزیر از توقف نمود. دومین حمله متقابل آلمان که در بخش جنوبی تری صورت گرفت موقعیتی به دنبال نداشت. حمله متقابل سوم که از شمال دریاچه بالاتون آغاز شد بسیار نیرومند و خطرناک از آب درآمد. دشمن بسرعت بسوی دانوب، نزدیک دوناپنتل^۵ پیش راند و جبهه سوم اوکراین را در ساحل غربی رودخانه به دو نیم کرد. این امر موجب اختلال در اداره واحدها گردید و قابلیت سازماندهی و مدیریت فرماندهان شوروی را به محک آزمایش زد.

ستاد فرماندهی کل برای پر کردن این شکاف قوای زیادی را از جبهه دوم به جبهه سوم

اوکراین منتقل نمود. دو گروه حمله تشکیل شد: یکی در شمال و یکی در جنوب ناحیه شکافته شده. این دو گروه در بیست و هفتم ژانویه حمله را آغاز کردند و تا هفتم فوریه حلقه خارجی را بیش و کم در امتداد خط پیش از حملات متقابل نیروی آلمان به حال نخست بازگرداندند. این موفقیت از بسیاری جهات مدیون هماهنگی عالی بین ارتشهای هوایی دو جبهه بود. دو نمونه زیر ایستادگی و مقاومتی را که واحدهای شوروی در نبردهای تدافعی از خود به منصفه بروز رسانیدند بروشنی تصویر می کند.

در جریان حمله متقابل دوم آلمان، صد تانک و دو هنگ پیاده موتوری بر مواضع لشکر پنجم هواپرد گارد حمله بردند. دو هنگ شوروی از عمده قوا جدا شدند، اساتزلزی نشان ندادند. گروهی از سربازان یک گروهان بفرماندهی ستوان کاروینیکف^۱ به بهای جان خود چندین تانک دشمن را از کار انداختند. در بخش دیگری از جبهه همین لشکر، ۱۸ تانک آلمانی خطوط دفاعی واحدهای پیاده را شکافتند و به مواضع هنگ یک هزار ونهصد و شصت و سوم ضد تانک رسیدند. دسته ستوان یرمولایف^۲ ۹ تانک را نابود کرد، اما خود نیز تلفات سنگینی داد: تنها بازمانده دسته خود ستوان یرمولایف بود که زخم برداشته بود و زخمش بشدت خونریزی می کرد که تانک دیگری به موضع نزدیک شد. ستوان که مهماتش به اتمام رسیده بود دو نارنجک ضد تانک برداشت — بهر دست یکی — و خود را زیر تانک انداخت. ستوان یرمولایف بخاطر این شجاعت بی مانند پس از مرگ با عنوان «قهرمان اتحاد شوروی» ستوده شد. در بخش دیگری از همین جبهه بیست و هشت سرباز بفرماندهی گروهان یکم استاریکف^۳ از لشکر سی و چهارم گارد مورد حمله چهار تانک و شش نفر زرهی دشمن واقع شدند. حمله را عقب زدند، دشمن برای پشتیبانی از تانکها، توپهای صحرایی به میدان آورد. این جنگ نابرابر مدت پنج روز بامنتهای شدت ادامه یافت، و واحد شوروی همچنان ایستاد. افراد شوروی تنها زمانی عقب نشینی کردند که فرماندهی شوروی به آنها دستور این کار را داد، و تازه آنوقت هم زخمیهای خود را با خود بردند. گروهان استاریکف به دریافت عنوان قهرمان اتحاد شوروی مباحی شد و افرادش نشان جنگی گرفتند.

کار انهدام قوای محاصره شده دشمن در بوداپست همزمان با عملیاتی که در حلقه خارجی محاصره جریان داشت پیش می رفت. فرماندهی شوروی در بیست و نهم دسامبر به دشمن اتمام حجت کرد و از او خواست که تسلیم شود. دشمن این پیشنهاد انسانی فرماندهی شوروی را رد کرد: فرستادگان دو جبهه سروان میکولوس اشتاین متس^۴ و سروان اوستاپنکو^۵ حاملان پیام به ستاد دشمن کشته شدند. دشمن هنوز چشم انتظار کمک از خارج بود و بشدت مقاومت می کرد. آلمانها در شهر بوداپست بیش از ۳۰۰ نقطه مستحکم داشتند. خیابانها و اطراف خانه ها را برای دفاع دراز مدت آراسته بودند. واحدهای شوروی درگیر در این عملیات چهار و در بعضی موارد پنج سپاه پیاده را تشکیل می دادند. این واحدها از محلی به محلی گذشتند و در هجدهم ژانویه «پست» و در سیزدهم فوریه بودا^۶ را تصرف کردند. بیش از ۱۳۸,۰۰۰ افسر و سرباز

1. V. A. Korobiinikov

2. S. I. Yermolayev

3. M. S. Starikov

4. Miklos Steinmetz

5. I. A. Ostapenko

۶. شهر بوداپست مرکب از دو بخش است بنامهای بودا (Buda) و پست (Pest) .م.

آلمانی تسلیم شدند. واحدهای شوروی در جنگ برای تصرف بودا از یاری هنگ داوطلب بودا متشکل از افسران و سربازان مجار برخوردار بودند، و این واجد اهمیت بسیار بود.

در حالی که جنگ در غرب بوداپست ادامه داشت عمده‌قوای جبهه دوم اوکراین با همکاری جبهه چهارم اوکراین در چکوسلواکی پیش می‌رفت؛ هنگامی که عملیات بوداپست پایان پذیرفت ۱۰۰ تا ۱۵۰ کیلومتر پیش رفته و صدها شهرک و روستا را آزاد کرده و به خطی رسیده بود که از زاکوپان^۱ به نمسه^۲ می‌پیوست.

مرحله دوم عملیات آزاد سازی مجارستان در سیزدهم فوریه ۱۹۴۵ پایان پذیرفت. در فاصله بین اکتبر تا اواسط فوریه واحدهای شوروی ۴ لشکر و ۳ تیپ دشمن را منهزم ساختند و ۸ لشکر و ۵ تیپ را بکلی نابود کردند. فرماندهی ارتش آلمان به این امید که بتواند این آخرین کشور از کشورهای اقماری خود را حفظ کند مدام نیروهای خود را در مجارستان تقویت می‌نمود. گروه ارتشهای جنوب ۳۷ لشکر، از جمله ۱۲ لشکر تانک و موتوریزه و ۸ تیپ دریافت داشت. و قابل توجه این که در پنجم ژانویه ۱۹۴۵ شانزده لشکر تانک و موتوریزه یعنی نیمی از نیروهای زرهی دشمن در بخش جنوب کارپات جبهه شوروی و آلمان بودند. طبیعی است که چنین تمرکزی آهنگ تعرض شوروی را کند سازد (طی عملیات بوداپست واحدهای شوروی تنها ۱۲ تا ۲۴ کیلومتر پیشروی کردند). از سوی دیگر این تمرکز عظیم، بویژه تمرکز واحدهای عظیم زرهی در جنوب کارپات، کار ارتش سرخ را که در ژانویه ۱۹۴۵ در محور عمده ورشو-برلن دست به تعرض زد تسهیل کرد.

عملیات مجارستان هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ روحی واحدهای شوروی را به نهایت درجه خسته کرد. هیچیک از جنگهای تدافعی ۱۹۴۴ به شدت و حدت جنگ بوداپست نبود؛ و این زمانی که صرف نابود کردن نیروهای محاصره شده دشمن شد از نظر طول مدت در هیچیک از عملیات مشابه سابقه نداشت.

سازمانهای حزبی و سازمان جوانان حزب در کوبیدن دشمن در بوداپست سهم عمده‌ای داشتند. تمام فعالیت سیاسی متوجه اجرای تصمیم مورخ ۲۷ اکتبر کمیته دولتی دفاع بود. لزوم مراقبت و هشپاری در مرکز توجه بود، زیرا دشمن ضمن عقب نشینی گروههای خرابکار متعددی را در پشت سر جا می‌گذاشت. کار سیاسی و حزبی بویژه در جریان نبردهای تدافعی در میان واحدها تشدید شد.

واحدهای جبهه‌های دوم و سوم اوکراین تا اواسط فوریه دوسوم خاک مجارستان را آزاد کردند. بسیاری از واحدها نام شهرهایی را که آزاد کرده بودند بر خود گرفتند؛ دهها هزار نفر از افسران و افراد به‌اخذ نشان و مدال نائل آمدند و گروه زیادی از آنها به دریافت عنوان «قهرمان اتحاد شوروی» مبادی شدند.

در مجارستان تغییرات و تحولات سیاسی عمده‌ای روی داد. در دسامبر ۱۹۴۴ «جبهه مجارستان» به ابتکار کمونیستها تجدید سازمان یافت و به «جبهه ملی مجارستان» بدل گردید و پنج‌چهار حزب اصلی کشور حزب معروف به بورژوا دموکراتیک و اتحادیه‌های کارگری را در برگرفت. برنامه تجدید حیات ملی که توسط حزب کمونیست تهیه و تدوین شده بود به عنوان

خط‌مشی سیاسی «جبهه» اتخاذ شد. هدف‌های اساسی این برنامه عبارت بودند از: کمک به واحدهای شوروی در بیرون راندن مهاجمان نازی؛ انحلال سازمانهای ضد مردمی؛ استقرار آزادیهای دموکراتیک؛ پاکسازی دستگاه دولت؛ برقراری دوستی نزدیک با اتحاد شوروی و روابط و مناسبات حسنه و همکاری با کشورهای همجوار و نیز با ایالات متحد آمریکا و بریتانیا و بالاخره برگزاری انتخابات و تشکیل پارلمان. کمیته‌های محلی جبهه ملی مجارستان از ۱۲ تا ۲ دسامبر انتخابات مجلس ملی موقت را برگزار کردند. از ۲۳۰ نماینده ۷۲ تن کمونیست بودند. در بیست و دوم دسامبر این مجلس دولت موقتی را انتخاب کرد که اعلام نمود به‌سواد برنامه جبهه ملی وفادار خواهد ماند. در بیست و هشتم دسامبر این دولت به‌آلمان اعلان جنگ داد و در ژانویه هیأتی به‌مسکو فرستاد که در بیستم همان ماه پیمان متارکه جنگ را که شالوده استواری برای ایجاد مجارستانی آزاد و مستقل ریخت امضا نمود.

* * *

نیروهای مسلح اتحاد شوروی طی عملیات تابستان و پاییز ۱۹۴۴ با کمک به‌ملل اروپای خاوری و جنوب خاوری و مرکزی در مبارزه برای آزادی وظیفه انترناسیونالیستی خود را شرافتمندانه انجام دادند. مهاجمان نازی از رومانی و بلغارستان و بخشی از لهستان و بیشتر خاک مجارستان بیرون رانده شدند؛ ارتش سرخ وارد مناطق شرقی چکوسلواکی شد و آزادی را برای ملل آن دیار به‌ارستان برد. ارتش سرخ به‌اتفاق ارتش رهایی‌بخش خلق یوگوسلاوی مناطق شرقی این کشور را از وجود دشمن پاک نمود. در پاییز ۱۹۴۴ دشمن تحت تأثیر پیروزیهای ارتش سرخ و ضرباتی که از سوی ارتشهای خلق بدو وارد آمد ناگزیر شد نیروهای خود را از آلبانی و یونان بیرون ببرد. ارتش سرخ در انجام رسالت رهایی‌بخش خود از علاقه و حمایت فعال ملل اروپا برخوردار بود.

رومانی و بلغارستان و مجارستان از ادامه این جنگ ناعادلانه سرباز زدند و از گروه‌بندی نازی خارج شدند و به‌آلمان اعلان جنگ دادند. این تحولات مهم مدیون سه عامل بود: شکست خردکننده‌ای که بر گروه ارتشهای جنوب اوکراین (جنوب) و نیروهای مرتجع رومانی و مجارستان وارد آمد؛ سیاست درست و انترناسیونالیستی دولت و حزب کمونیست اتحاد شوروی در قبال ملل کشورهای اقمار سابق آلمان، و مبارزه مردم و احزاب کمونیست و کارگر این کشورها برای خارج شدن از این جنگ ظالمانه و غارتگرانه.

ارتش سرخ به‌عنوان یک ارتش رهایی‌بخش وارد ممالک اروپا شد. کمیته دولتی دفاع در دستورهایی که در خصوص رفتار واحدها و افراد شوروی در ممالک آزاد شده صادر نموده بود این نکته را همواره تأکید و تصریح کرده بود که ارتش سرخ نه به‌عنوان یک ارتش فاتح بلکه به‌عنوان یک ارتش رهایی‌بخش وارد این کشورها می‌شود — و از این طریق وفاداری به اصل لنینی انترناسیونالیسم پرولتری را تأکید کرده بود. در ۱۹۲۰ لنین خطاب به واحدهای ارتش سرخ که بسوی مرز لهستان پیش می‌رفتند اظهار داشت: «باشد که رفتار شما با لهستانیها ثابت کند که شما سربازان جمهوری کارگران و دهقانان هستید، و نه در مقام متجاوز بلکه به‌عنوان رهایی‌بخش بسوی ایشان رفته‌اید.» این اصل اساسی و عمده سیاست خارجی لنین در جریان جنگ جهانی دوم نیز از سوی نیروهای مسلح اتحاد شوروی دقیقاً بکار بسته شد.

تعرض موفقیت آسبز ارتش سرخ در جبهه‌های جنوب غرب سرانجام نقشه‌های محافل ارتجاعی بریتانیا را در ممانعت از حضور نظامی شوروی در بالکان نقش بر آب نمود. نقشه‌های این محافل برای مداخله مسلحانه در اروپای جنوب خاوری جز در یونان در جای دیگری تحقق نپذیرفت. ارتش سرخ و نیروهای دموکراتیک محلی طرح امپریالیستهای بریتانیا و ایالات متحد آمریکا را برای اعزام ارتش به رومانی، بلغارستان، مجارستان، یوگوسلاوی و آلبانی و استقرار نظامهای ضد مردمی در این ممالک با شکست مواجه نمود.

حضور واحدهای شوروی در اروپای جنوب خاوری مانعی در پیش پای نیروهای بود که می‌خواستند نظام اجتماعی سابق را حفظ کنند. در رومانی و بلغارستان و مجارستان مرتجعین از استفاده از ارتش که تکیه‌گاه عمده ایشان در رویارویی با مردم زحمتکش بود محروم شدند. این امر به نیروهای دموکراتیک امکان داد مردم بر قدرت و استحکام خود بیفزایند. در لهستان و چکوسلواکی و رومانی و بلغارستان و مجارستان و آلبانی توده‌های مردم به رهبری احزاب کمونیست و کارگر دست بکار ساختن و تأسیس نظام اجتماعی سیاسی جدیدی بر اساس و مبانی دموکراسی مردمی شدند.

فصل شانزدهم:

جبهه دوم

(۱) پیش از پیاده شدن نیروها

پیروزیهای درخشان ارتش سرخ در نیمه اول ۱۹۴۴ مبارزه رهایی بخش را رونق و توان فوق العاده ای بخشید.

در فرانسه نهضت مقاومت هر ناحیه و منطقه ای را دربرگرفت و حزب کمونیست فرانسه با اطمینان مردم را به سوی قیامی ملی رهبری می نمود.

تمام سازمانهای مسلح در اوائل این سال متحد شده بودند. متعاقب این امر جنگهای پارتیزانی شدت گرفت. واحدهای تحت رهبری کمونیستها که در تابستان ۱۹۴۴ قریب به ۲۰۰،۰۰۰ جنگجو داشتند همچنان در رأس عملیات پارتیزانی جای داشتند. این واحدها در ان^۱ و اوت ساوو^۲ و دوردونی^۳ و سایر استانها دست به عملیات وسیعی زدند و پیش از ورود نیروهای متفقین مناطق کاملی را از لوٹ وجود دشمن پاک کردند. اتباع شوروی نیز در آزاد کردن فرانسه سهیم بودند. در اوائل سال ۱۹۴۴ بیش از ۳۰ واحد پارتیزانی مرکب از اتباع شوروی در فرانسه فعال بودند. اینها کسانی بودند که از بازداشتگاهها و اردوگاههای کار اجباری گریخته بودند. وسعت مقاومت مسلحانه را از اینجا می توان دریافت که آلمانها برای مقابله با پارتیزانها از حدود ۵۰۰،۰۰۰ سرباز و پلیس و ژاندارم و واحدهای محلی استفاده می کردند. مردم فرانسه با مبارزه قهرمانانه خود نیروی آلمان نازی را تحلیل بردند و کار پیاده شدن و تعرض نیروهای انگلیسی و آمریکایی را تسهیل کردند.

در ایتالیا نیز مانند فرانسه نقش عمده را در سازماندهی جنبش مقاومت توده ای حزب کمونیست ایتالیا ایفا نمود. در سپتامبر ۱۹۴۳ هنگامی که آلمانها شمال ایتالیا را اشغال کردند کمونیستها نخستین کسانی بودند که واحدهای رزمی تشکیل دادند و با توسعه این واحدها و گروهها به ایجاد تیپهای حمله گاریبالدی^۴ آغاز نمودند. کمیته رهایی بخش ملی شمال ایتالیا که مبارزه مردم را رهبری می کرد در ژانویه ۱۹۴۴ به ابتکار حزب کمونیست ایتالیا ایجاد شد. جنبش مقاومت دم به دم بیشتر رنگ توده ای می پذیرفت. اعتصابی سیاسی که در اندک مدتی کلیه مناطق اشغالی را با ۱،۲۰۰،۰۰۰ کارگر دربرگرفت در اول مارس آغاز شد، و این نخستین اعتصاب عمومی بود که در زمان حکومت نازیها روی می داد و در هموار کردن راه

برای قیام ملی نقشی اساسی ایفا نمود.

قیام مسلحانه نیز به‌یمن فعالیت مرکز فرماندهی سپاه داوطلبان آزادی، که در آن نقش اساسی را جناح چپ برهبری لویجی لونگو^۱ ایفا می‌نمود، جنبش و توانی چشمگیر یافت. مقاومت روزافزونی که از جانب میهن‌پرستان ایتالیا ابراز می‌شد مهاجمان را سخت متوحش نمود، آنقدر که فیلد مارشال کسرلینگ^۲ فرمانده نیروهای آلمان در ایتالیا ناچار از این اعتراف شد که مبارزه مسلحانه پارتیزانها خطری جدی برای ارتش آلمان بوجود آورده است.

در بلژیک نیز جنبش مقاومت هردم وسعت بیشتری می‌یافت. از میان سازمانهای سیاسی که در «جبهه استقلال و آزادی» عضویت داشتند حزب کمونیست بیشترین نفوذ را در میان توده‌ها داشت. در آغاز سال ۱۹۴۴ واحدهای مسلح بیش از ۱۰۰،۰۰۰ جنگجو داشتند و از این میان ارتش پارتیزانی و نیروهای چریک میهنی فعالترین گروهها بودند و ارزش جنگی بیشتری داشتند. انتقامجویان خلق آسایش و راحت از دشمن سلب کرده بودند؛ این مبارزه بخصوص در آردن^۳ بسیار شدید بود.

در هلند و دانمارک مقاومت در برابر مهاجمان مدتها پیش از پیاده شدن نیروهای انگلیس و آمریکا در این کشورها رونق و رشدی داشت.

محافل حاکم ایالات متحد آمریکا و بریتانیا از رشد مبارزه رهایی‌بخش در اروپای غربی سخت نگران بودند و آن را خطری برای نظامهای ضدسردمی پس از جنگ و حکومتهای مطیع و چاکر صفت می‌دانستند. فرمانروایان ایالات متحد آمریکا و بریتانیا در عین حال که از این مبارزه در تضعیف رقیب امپریالیستی خود استفاده می‌کردند اقداماتی برای جلوگیری از قیامهای ملی و انجام اصلاحات اجتماعی در کشورهای اشغال شده بعمل آوردند. انگلیسیها ارسال اسلحه و مهمات را به جنبشهای مقاومت این ممالک محدود کردند و از ارسال اسلحه و مهمات به واحدهای تحت نفوذ کمونیستها امتناع نمودند. پارتیزانها با سلاحهایی که از دشمن به‌غنیمت می‌گرفتند می‌جنگیدند.

چشم‌انداز غلبه ارتش سرخ بر آلمان و نشر و رشد جنبش مقاومت تحت تأثیر موفقیت‌های ارتش سرخ و رشد و توسعه مبارزه توده‌ها علیه نظام اجتماعی موجود... باری، همه این چیزها دولتهای ایالات متحد آمریکا و بریتانیا را بر آن داشت که در نقشه‌های خود تجدیدنظر کنند و در اجرای تصمیم کنفرانس تهران در خصوص تهاجم به شمال فرانسه شتاب روا دارند. این عملیات که نام رمزی آن آورلرد^۴ بود عمده کوششهای آمریکا و انگلیس را تشکیل می‌داد. در نظر بود بموازات این عملیات، عملیات فرعی دیگری با نام رمزی «سندان» در جنوب فرانسه انجام شود. فرماندهی عالی عملیات اصلی به ژنرال دوايت دی. آیزنهاور^۵ داده شد، و معاون اول او مارشال هوآئی آرتورتدر^۶ از انگلستان بود. ژنرال هنری ویلسن^۷ نیز به فرماندهی عالی عملیات مدیترانه برگزیده شد.

فرماندهی ارتش متفقین در نظر داشت پیش از آغاز به عملیات «آورلرد» مرکز ایتالیا را از

- | | | |
|-----------------|-------------------------|------------------|
| 1. Luigi Longo | 2. Kesserling | 3. Ardennes |
| 4. Overlord | 5. Dwight D. Eisenhower | 6. Arthur Tedder |
| 7. Henry Wilson | | |

قوای آلمان پاک کند و برای اینکه ارتشهای آمریکایی و انگلیسی بتوانند پس از اشغال شمال ایتالیا بسوی وین پیشروی کنند به دره «پو» دست یابد (نقشه شماره ۱۶).

در ایتالیا گروه ارتشهای پانزدهم متفقین مرکب از ارتش هشتم بریتانیا و ارتش پنجم آمریکا، میسیل و ساردنی^۱ را تصرف کرد و در پایان ۱۹۴۳ به خط دفاعی آلمان که از اورتونا^۲ به گاریلیانو^۳ می پیوست رسید. در اینجا با مقاومت شدید برخورد کرد و جنگ به درازا کشید. در آغاز سال ۱۹۴۴ گروه ارتشهای پانزدهم فرماندهی فیلد مارشال هارولد الکساندر^۴ مرکب از ۱۹ لشکر بود که با ۴۰۰۰ هوایما پشتیبانی می شد. ناوگان متفقین بیش از ۳۰۰۰ کشتی جنگی از انواع مختلف داشت.

تسلیم ایتالیا فرماندهی ارتش آلمان را با دشواریهای عظیمی مواجه ساخت. فرماندهی ارتش آلمان که ناگزیر شده بود تقریباً تمام قوای ذخیره خود را به جبهه شرق اعزام دارد قادر نبود نیروی کافی به ایتالیا بفرستد. ارتش آلمان در این کشور ارتشهای دهم و چهاردهم را داشت که در اختیار فرماندهی جنوب غرب قرار داشتند. آلمانها بر رویهم ۲۱ لشکر و حدود ۳۷۰ هوایما در ایتالیا داشتند.

فرماندهی نیروهای انگلیس و آمریکا انتظار پیروزی سهل و ساده ای را در ایتالیا داشت. در اوائل سال ۱۹۴۴ واحدهای متفقین برای شکافتن خطوط دفاعی آلمان در کنار رودخانه گاریلیانو و تصرف رم اقدام به سه حمله کردند و پس از شکست این کوششها در ماه مارس تعرض خود را متوقف نمودند و برای تعرض جدید اقدام به تجدید تجمع و آرایش مجدد قوا کردند. شماره لشکرها به ۲۸ افزایش یافت و تعرض در یازدهم مه از سر گرفته شد. واحدهای متفقین خطوط دفاعی آلمان را شکافتند و به تعقیب دشمن پرداختند و در چهارم ژوئن بی آنکه به هیچ مقاومتی برخورد کنند رم را اشغال کردند. سپس آرام آرام به دنبال دشمنی که عقب می نشست بسوی شمال پیش رفتند. به رغم شرایط مساعدی که موجود بود اشغال ایتالیای مرکزی و تسلط بر دره پو پیش از تهاجم به ترماندی بموقع به اجرا درنیامد.

متفقین در آغاز سال ۱۹۴۴ برای عملیات «آورلرد» تدارک دیدند. پیش از پیاده کردن قوا نیروهای متمرکز در جزایر بریتانیا مشتمل بر چهار ارتش بودند: ارتشهای یکم و سوم آمریکا، ارتش دوم بریتانیا و ارتش یکم کانادا. این ارتشها بر رویهم ۳۷ لشکر (مرکب از ۲۳ لشکر پیاده، ۱۰ لشکر زرهی و ۴ لشکر هوایرد) و ۱۲ تیپ داشتند. نیروی هر لشکر پیاده انگلیسی ۱۸۰۰۰ و هر لشکر زرهی انگلیسی ۱۴۰۰۰ افسر و سرباز بود؛ هر لشکر پیاده آمریکایی متجاوز از ۱۴۰۰۰ و هر لشکر زرهی آن ۱۱۰۰۰ افسر و سرباز داشت. هر لشکر زرهی آمریکایی ۲۶۰ تانک داشت. ناوگان متفقین مرکب بود از ۶ ناو جنگی، ۲ زره دار، ۲۲ رزمناو، ۹۳ ناوشکن، ۱۵۹ کشتی دیگر (به استثنای قایقهای ازدرافکن و مین گذار)، ۲۵۵ مین روب و بیش از ۶۰۰۰ کشتی حمل و نقل و نیروبر. حدود ۱۱۰۰۰ هوایما این واحدهای زمینی و دریایی را پشتیبانی می نمود. بیش از ۲۰۰۰۰ هوایمای حمل و نقل و حدود ۲۰۰۰۰ هوایمای بی سوتور نیز برای حمل واحدها از راه هوا در نظر گرفته شده بود. نیروی متفقین

بر رویهم بالغ بر ۲،۸۷۶،۰۰۰ افسر و سرباز بود. آلمانها در جبهه غرب ۶۱ لشکر از جمله یک لشکر موتوریزه و ۱۰ لشکر تانک داشتند. دشمن اگرچه لشکرهای زیادی در فرانسه و بلژیک و هلند داشت نیروی رزمی او بسیار کمتر از نیروهای آمریکایی و انگلیسی بود. شماره افسران و افراد لشکرهای آلمانی کمتر از سیزان مقرر بود و از حیث اسلحه و تجهیزات کمبود داشتند. یک لشکر پیاده آلمانی مستقر در اروپای غربی هشت تا یازده هزار افسر و سرباز داشت و شماره تانکهای یک لشکر تانک آلمانی در این جبهه از ۹۰ تا ۱۳۰ تانک بیش نبود. ارتش سوم هوایی آلمان ۵۰۰ هواپیما بیشتر نداشت. کلیه واحدهای آلمانی جزو گروه ارتشهای «ب» و «گ» بودند که فرماندهی عالی آنها با فیلد مارشال فن رونشت بود. گروه ارتشهای «ب» فرماندهی مارشال رومل و مرکب از ارتشهای هفتم و پانزدهم و سپاه مستقل هشتاد و هشتم در هلند و بلژیک و شمال فرانسه مستقر بود. این گروه ۳۶ لشکر از جمله سه لشکر تانک داشت و خطی از ساحل بطول بیش از ۱،۳۰۰ کیلومتر را در دست داشت. پادوکاله^۱ که فرماندهی ارتش آلمان معتقد بود دشمن به احتمال زیاد در آنجا نیرو پیاده خواهد کرد، از همه جا بیشتر مراقبت می شد. در خلیج سن^۲، واقع در نورماندی، آلمانها نیروی قابل توجهی نداشتند. گروه ارتشهای «گ» مرکب از ارتشهای یکم و نوزدهم از خطی به طول ۹۰۰ کیلومتر بر سواحل فرانسه دفاع می کرد. فرماندهی این گروه ارتشها با ژنرال یوهانس بلاسکوویتس^۳ بود، و ۱۲ لشکر از جمله ۳ لشکر تانک داشت. فرماندهی عالی آلمان در غرب ۱۳ لشکر از جمله یک لشکر موتوریزه و چهار لشکر تانک قوای ذخیره داشت.

آلمانها ساختمان استحکامات معروف به دیوار آتلانتیک را از ۱۹۴۲ آغاز کردند، اما پیشرفت کار کند بود. در آستانه پیاده شدن نیروهای متفقین ۶۸ درصد این دیوار در ناحیه کاله - بولونی^۴ پایان پذیرفته و در ساحل خلیج سن بیش از ۱۸ درصد آن آماده نشده بود. به این ترتیب چنانکه می بینیم وضع برای تهاجم متفقین به نورماندی بطور کلی بسیار مساعد بود. نیروهای آلمان در اروپای غربی بر سرزمین وسیعی پراکنده بودند؛ از حیث شماره نفرات از نیروهای انگلیسی و آمریکایی بسیار ضعیف تر بودند. علاوه بر این متفقین در دریا و هوا از سلطه مطلق برخوردار بودند. گذشته از این عامل دیگری کار متفقین را سهل تر کرده بود، و آن این حقیقت بود که عمده نیروهای «ورماخت» همچنان در جبهه شرق بودند. ارتش سرخ طی سه سال آنها را تحلیل برده بود و اینک آماده اقدام به تعرضی غول آسا می گردید. این امر نه تنها هرگونه انتقال نیرو از جبهه شرق به غرب را خارج از بحث می ساخت بلکه هیتلر را مجبور می نمود که قوای ذخیره استراتژیک خود را نیز به جبهه شرق اعزام کند. آخر از همه این که جنبش رهایی بخش ملی در فرانسه و سایر کشورهای اشغالی ارتش آلمان را از درون می خورد و می فرسود.

مقرر بود گروه ارتشهای بیست و یکم، مرکب از ارتش یکم آمریکا، ارتش دوم بریتانیا و ارتش یکم کانادا فرماندهی فیلد مارشال برنارد مونتگمری و نیز قوای دریایی و هوایی تاکتیکی و استراتژیک نیرومندی حمله را آغاز کنند. بر طبق نقشه عملیات در نظر بود نیروهای

محمول از راه دریا در نرماندی پیاده شوند و ظرف ۲۰ روز از سرپلی به طول ۱۰۰ و به عمق ۱۱۰ کیلومتر پیش بروند و آنگاه پس از تمرکز وسیع قوا ارتش سوم آمریکا وارد عمل شود و تعرض بسوی جنوب، جنوب شرق، با هدف وصول به رودخانه های سن و لوآر ظرف مدت سه ماه ادامه یابد؛ یعنی سرپل مزبور به عمق ۲۵۰ کیلومتر تعریض شود. تاریخ شروع عملیات «آورلرد» که در اساس برای اوائل مه پیش بینی شده بود سرانجام ششم ژوئن ۱۹۴۴ مقرر شد.

۲) جنگ در فرانسه و بلژیک

هواپیماهای متفقین از دهم آوریل به مدت قریب به دو ماه راه آنها و پلها و فرودگاههای بلژیک و شمال فرانسه را کوبیدند. فرماندهی ارتش آلمان که تهاجمی را از جزایر بریتانیا انتظار می کشید در صدد برآمد از سلاحهای پرتابی و - ۲۱ و - ۲۲ استفاده کند؛ معتقد بود که این سلاحهای جدید تمرکز و استقرار واحدهای متفقین را در سواحل جنوبی بریتانیا به تعویق خواهند افکند. این سلاحها به علت اشکالات فنی در سیزدهم ژوئن، یعنی هنگامی وارد عمل شدند که واحدهای محمول از راه دریا سرپلی را در نرماندی اشغال کرده بودند. از این گذشته هدف این موشکها نه محل استقرار قوا یا رده های عقب بلکه مردم غیرنظامی لندن و حومه و اطراف آن بود. «سلاح سری» اسید بزرگی را که دستگاه رهبری هیتلری در آن بسته بود برآورده ساخت، و اصولاً تأثیری بر عملیات ننمود.

در شب ۶ - ۵ ژوئن ۲،۰۰۰ بمب افکن انگلیسی و آمریکایی مواضع دشمن را بمباران کردند. در حالی که این هواپیماها مشغول فعالیت بودند واحدهای متفقین از کانال مانش گذشتند. از سوی هواپیماها و کشتیهای جنگی آلمان اقدام مهمی به مقابله صورت نگرفت. شب هنگام یک نیروی هوایر و ویژه مرکب از سه لشکر در ۱۰ تا ۱۵ کیلومتری ساحل نرماندی با چتر فرود آمد.

عمده قوا صبح روز ششم ژوئن در پنج نقطه در امتداد ساحل به خشکی فرود آمد. نیروی هوایی متفقین از سیادت مطلق هوایی بهره مند بود.

آلمانها در این ناحیه قوا و استحکامات کافی نداشتند. حفره های منفرد مقاومت و چند آتشباری که فعالیتی نشان دادند بسرعت توسط هواپیماها و توپخانه کشتیها کوبیده شدند. آلمانها هنوز معتقد بودند که عملیات نرماندی یک عملیات انحرافی است و متفقین عمده قوای خود را در ناحیه پادوکاله پیاده خواهند کرد. انتقال واحدهای آلمانی به نرماندی تنها در غروب ششم ژوئن آغاز شد. این اسر به نیروهای ویژه ای که توسط واحدهای دریایی پیاده شده بودند اسکان داد که با حداقل تلفات در همان روز اول تعرض با واحد هوایر تماس برقرار کنند و سه سرپل را اشغال نمایند. این سرپلها تا هشتم ژوئن به هم پیوستند و تا دوازدهم ژوئن تا ۸۰ کیلومتر در طول و ۱۷ کیلومتر در عمق توسعه یافتند و ۱۶ لشکر در آنها مستقر شدند.

واحدهای آمریکایی و انگلیسی طی نیمه دوم ژوئن و ماه ژوئیه همچنان به توسعه منطقه

اشغالی خود اداسه دادند اما به علت نقایص بسیاری که در کار سازماندهی تعرض بروز کرده بود جنگ به درازا کشید. واحدهای ارتش یکم آمریکا تنها در هجدهم ژوئیه وارد سن لو^۱ شدند. روز بعد، پس از جنگی طولانی ارتش دوم بریتانیا کان^۲ را که مرکز ارتباطی مهمی بر دروازه‌های دوردست پاریس است تصرف کرد.

واحدهای متفقین تا بیست و پنجم ژوئیه، یعنی ظرف ۴۹ روز، سرپل را به طول ۱۰۰ و به عمق ۵۰ کیلومتر توسعه دادند. ارتش سوم آمریکا و ارتش یکم کانادا به این ناحیه اعزام شدند. حوالی پایان ماه ژوئیه نیروهای مستقر در این سرپل مشتمل بر ۳۷ لشکر و ۱۳ تیپ بودند و قریب ۲،۵۰۰ تانک داشتند. در این زمان دشمن ۲۹ لشکر و ۹۰۰ تانک در نرماندی داشت.

پیشروی کند متفقین محافل حاکم ایالات متحد آمریکا و بریتانیا را سخت نگران نمود. اینها می‌دیدند که ارتش سرخ به سرعت در طول جبهه عظیمی که از پترواودسک تا کارپات استداد دارد به پیش می‌رود و ضربات سنگین و کشنده‌ای بر دشمن وارد می‌آورد؛ می‌دیدند که ارتش سرخ در فاصله بین ۲۳ ژوئن تا پایان ژوئیه ۵۰۰ تا ۶۰۰ کیلومتر در بیلوروسی پیش رفته حال آنکه واحدهای متفقین از ششم ژوئن تا بیست و چهارم ژوئیه توانسته‌اند فقط سرپلی را به عمق قریب به ۵۰ کیلومتر اشغال کنند. اختلاف بین نتایج این دو رشته عملیات فاحش بود. بنابراین کتاب «دشمن آمریکا در جنگ جهانی دوم» که یک تاریخ رسمی است، تلفات ارتش آلمان در ماههای ژوئن و اوت ۱۹۴۴ در شرق ۹۱۷،۰۰۰ کشته و زخمی و مفقود و در غرب ۲۹۴،۰۰۰ نفر است.

نکته دیگری که محافل حاکم آمریکا و بریتانیا بر آن وقوف کامل داشتند این بود که جنبش مقاومت در تابستان ۱۹۴۴ رونق و وسعت و شدت گرفته بود. این امر موجب نگرانی رهبران سیاسی و نظامی متفقین بود. مطبوعات غرب فرماندهی انگلیس و آمریکا را از بابت این که نتوانسته است از این وضع مساعد استفاده کند بیاد انتقاد می‌گرفتند. همه این چیزها آیزنهاور را بر آن داشت که آهنگ تعرض را سرعت بخشد: در بیستم ژوئیه جلسه‌ای با سونتگمیری تشکیل داد، و طی آن نقشه عملیات بعدی را مورد بررسی قرار دادند. سروان هاری سی. بوچر^۳ آجودان آیزنهاور در خصوص این کنفرانس در دفتر یادداشت روزانه‌اش نوشت: «موضوع کنفرانس این است که ضرورت نظامی ایجاد می‌کند که سونتگمیری با تمام قوا به پیشروی اداسه دهد... اوضاع سیاسی را باید در نظر داشت. جبهه‌های داخلی هردو کشور طبعاً ابراز بیقراری و نارضائی می‌کنند، اینها موفقیت‌های عظیم روسها را می‌بینند...»

در بیست و پنجم ژوئیه تعرض جدیدی آغاز شد. آهنگ این تعرض در سه روز اول آن کند بود. در بیست و هفتم ژوئیه ارتش یکم آمریکا در نزدیکی سن لو خطوط دفاعی دشمن را شکافت و در اول اوت شهر آورانیش^۴ را تصرف کرد. ارتش سوم آمریکا در همان روز وارد عمل شد. این دو ارتش تشکیل گروه ارتشهای دوازدهم را می‌دادند که فرماندهی آن با ژنرال اوبر برادلی^۵ بود. گروه ارتشهای بیست و یکم که اینک مرکب از ارتش دوم بریتانیا و

1. Saint-Lo

2. Caen

3. Harry C. Butcher

4. Avranches

5. Omar Bradley

ارتش یکم کانادا بود در ششم اوت در محور سن دست به تعرض زد.

فرماندهی ارتش آلمان واحدهای ذخیره را به سرپل مزبور اعزام کرد و کوشید پیشروی نیروهای متفقین را متوقف کند و حتی در هفتم اوت بمنظور اینکه نیروهای آمریکایی را که در برتانی^۱ نفوذ کرده بودند از پایگاه تدارکاتی خود جدا کند اقدام به حمله ای متقابل در محور مورتن^۲ و اورانش نمود. این حمله موفقیتی به دنبال نداشت، با این همه آلمانها موفق شدند ارتش یکم آمریکا را در امتداد خطی که از مورتن به ویر^۳ می پیوست متوقف کنند، با این نتیجه که اکنون تنها ارتش سوم آمریکا بود که می توانست به سوی شرق پیش برود. این ارتش در هشتم اوت لومان^۴ را تصرف کرد و در دهم اوت ناگهان تغییر جهت داد و در محور آرژانتان^۵ متوجه شمال گردید. در این ضمن ارتش یکم کانادا که از شمال در محور عموسی آرژانتان پیش می رفت به فالز^۶ نزدیک شد. این پیشروی شرایط لازم برای محاصره ارتش پنجم^۷ تانک و ارتش هفتم آلمان را در حفرة فالز بوجود آورد. در دوازدهم اوت واحدهای ارتش سوم آمریکا آرژانتان را اشغال کردند و ارتش یکم کانادا در چهاردهم اوت به حومه فالز رسید. این دو ارتش که در دو جهت مخالف هم پیش می آمدند «تنگنا»ی برگرد بیش از ۲۰ لشکر آلمانی را که در حفرة فالز بودند تنگ تر کردند و وسعت آن را به ۱ کیلومتر تقلیل دادند. اما نتوانستند محاصره این لشکرها را کامل کنند.

مورخان غربی علل و جهات بسیاری برای توجیه این اسر عنوان می کنند. اما پرواضح است که علت عمده این بود که متفقین برای ایجاد حلقه خارجی برگرد چنین نیروی عظیمی نیروی کافی در اختیار نداشتند: تنها هشت لشکر داشتند. در سیزدهم اوت ارتش سوم آمریکا ناگهان دستور یافت از آهنگ پیشروی خود بکاهد. علت اسر چنانکه ادعا می شود این بود که فرماندهی متفقین نمی خواست که ارتشهایی که از جهات مختلف پیش می آیند با هم مخلوط شوند. در نتیجه راه فرار از حفرة فالز به مدت یک هفته باز ماند.

در دوازدهم اوت فرماندهی آلمان تصمیم گرفت کلیه نیروهای خود را از پشت سن عقب بکشد. دوسر حلقه ای که برگرد فالز ایجاد شده بود در نوزدهم اوت فرو بسته شد، آتیم پس از آنکه بیشتر لشکرهای تانک آلمان عقب نشسته بودند. بخشی از ارتش پنجم تانک و ارتش هفتم که بر رویهم ۱۲۵،۰۰۰ نفر بودند در این حفرة ماندند. آلمانها سه روز پس از آن حلقه محاصره را شکافتند اما تنها سی تا سی و پنج هزار نفر توانستند از حلقه محاصره بگذرند. گروه ارتشهای ب تا بیست و ششم اوت از سن عقب نشینی نمود.

در این ضمن در جنوب فرانسه ارتش هفتم آمریکا و گروه ارتشهای «ب» فرانسه عملیات «سندان» را در پانزدهم اوت در منطقه کان^۸ آغاز کردند. واحدهای آلمانی پس از مقاومتی ضعیف در نوزدهم اوت از جنوب غرب و جنوب فرانسه به مرز آلمان عقب نشستند.

مبارزه رهایی بخش ملی در سرتاسر خاک فرانسه با شدت ادامه داشت. در هفتم اوت، سرهنگ کمونیست هانری رول - تانگی^۹ رئیس ستاد «نیروهای مسلح داخلی

1. Brittany 2. Mortain 3. Vire 4. Le Mans 5. Argentan
6. Falaise

۷. ارتش پنجم تانک در ششم اوت بر اساس گروه تانک غرب تشکیل شد.

8. Cannes 9. Henri Rol-Tanguy

ناحیه پاریس» ضمن دستور روزانه‌ای اعلام داشت که جنبش مقاومت می‌تواند به قیامی مسلحانه بدل گردد، و نیروهای مسلح داخلی با تمام قوا از آن حمایت خواهند نمود. این نیروهای مسلح که مرکب از ۳۰،۰۰۰ نفر بودند با نیروهای چریک ملی که قریب به ۵۰،۰۰۰ جنگجو داشتند آماده پیکار بودند.

نقشه قیام تهیه شد؛ هدف عمده قیام آزاد کردن پاریس با حداقل تلفات جمعیت غیرنظامی و حفظ نفایس فرهنگ بشری بود. تهیات امر بدقت دیده شد.

در حوالی اواسط ماه، شرایط برای قیام مساعد بود. در هجدهم اوت کمیته آزادی پاریس و کنفدراسیون عمومی کار از مردم پاریس خواستند دست به اسلحه برند. خیابانهای پاریس که شاهد عبور قهرمانان انقلاب ۱۷۸۹ و کمونارهای سرفراز ۱۸۷۱ بودند بار دیگر نظاره‌گر قهرمانی و از خودگذشتگی و ایثار مردم زحمتکش شدند. در روزهای ۱۹ تا ۲۵ اوت مردم در کوچه‌ها و خیابانهای شهر و حومه بپا خاستند. میهن پرستان عمارات شهرداری، ایستگاههای راه آهن و نیروگاهها را اشغال کردند و بر سر بازان دشمن حمله بردند و آنها را خلع سلاح کردند. حوالی غروب بیست و دوم اوت میهن پرستان بر ۷۰ درصد از ۸۰ بخش پاریس مسلط بودند. فرماندهی آلمان که قادر نبود به پادگان محاصره شده شهر کمک کند در منتهای خشم دستور ویران کردن شهر را داد. اما مردم پاریس این جنایت را عقیم گذاردند. در بیست و پنجم اوت، پاریس گهواره سنتهای انقلابی فرانسه، هوای آزاد استشمام کرد.

قیام پیروزسندانه پایتخت کار آزادسازی همه کشور را تسریع نمود و جان و توان تازه‌ای به مبارزه سرزمینهایی که در زیر فشار چکمه‌های دشمن رنج می‌بردند بخشید. در بیست و یکم اوت شورشی در مarsey^۱ در گرفت و ظرف چند روز این بندر عمده جنوب فرانسه توسط نیروهای مسلح داخلی فرانسه آزاد شد. در بیست و هشتم اوت واحدهای فرانسوی به کمک غیرنظامیان مسلح تولون^۲ را از وجود دشمن پاک کردند. در پایان همان ماه میهن پرستان فرانسوی پیش از ورود نیروهای انگلیسی و آمریکایی دشمن را از لیون^۳ بیرون راندند.

وسعت جنبش مقاومت، دوگل و فرماندهی ارتش متفقین را هراسان نمود. مرتجعین فرانسه و محافل حاکم ایالات متحد آمریکا و بریتانیا در عین حال که از جنبش رهایی بخش برای شکست دشمن استفاده می‌کردند برای جلوگیری از این که مردم آینده کشور خویش را در دستهای خود گیرند از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند. می‌خواستند به هر قیمت شده ابتکار عمل را از آنها بگیرند، خلع سلاحشان کنند و مانع از مشارکشان در تأسیس ارگانهای حکومتی گردند. این تمایل طی قیام پاریس بطرز بارزی محسوس بود. هواخواهان دوگل با واسطه ژرژ بیدو^۴، رئیس شورای مقاومت، کوشیدند مانع از اتخاذ تصمیم شورا به قیام گردند. وقتی این کوشش به شکست انجامید پیمان متارکه‌ای با فرماندهی ارتش آلمان به امضا رسید و بی اطلاع مردم و ارگانهای رهبری مقاومت دستور آتش بس صادر شد اما اینهم نتیجه‌ای عاید نکرد. این امر موجب شد که دوگل طی نامه‌ای به آیزنهاور پیشنهاد کند که «پاریس هرچه زودتر توسط واحدهای فرانسوی و متفقین تصرف شود».

هنگامی که قیام در گرفت واحدهای ارتش سوم آمریکا ۲۰ تا ۵۰ کیلومتر از پاریس دور

بودند، و واحدهای آلمانی قابل توجهی هم در شهر نبود؛ با اینهمه فرماندهی نیروهای متفقین شتابی نداشت در این که نیروهای خود را به یاری قیام کنندگان بفرستد. ژنرال اوامر برادلی با صراحتی که به بدخواهی می زد به خبرنگاران گفت: «... به عوض اینکه با حمله ای جبهه ای دروازه های پاریس را بکوبیم... اول آن را می فشاریم بعد سرفرصت وارد می شویم؛ چون هرچند نمی خواستیم فرانسویها بدانند اما به شما می گویم که ما در حال حاضر ابداً نگران آزادی پاریس نیستیم...»

در بیست و دوم ماه اوت نماینده نیروهای مسلح داخلی با ژنرال برادلی ملاقات کرد و از او درخواست حمایت و بطور عمده ارسال اسلحه و مهمات نمود، و تنها متعاقب این ملاقات بود که آیزنهاور به لشکر دوم تانک فرانسه فرماندهی ژنرال لوکلرک^۱ دستور داد بسوی پاریس پیش برود. واحدهای مقدم این لشکر غروب بیست و چهارم اوت یعنی هنگامی که پیروزی قیام مسلم بود وارد پاریس شدند. پادگان آلمانی شهر روز پس از آن تسلیم شد. در بیست و هشتم اوت ژنرال دوگل فرمانی صادر کرد و بموجب آن نیروهای مسلح داخلی را منحل نمود اما این فرمان اجرا نشد و نیروهای مسلح تا زمانی که سرتاسر فرانسه آزاد شد همچنان به مأموریت خود ادامه دادند.

پایان ماه اوت شاهد وضع ناگوار «ورساخت» هیتلر بود. ارتش سرخ که تعرض خود را در بخش مرکزی جبهه شرق کامل کرده بود شکست عمده دیگری در رومانی بر ارتش آلمان وارد ساخته بود. آلمانها در جبهه غرب نیز تلفات سنگینی دادند. مبارزه شدید در جبهه شرق مجالی به دشمن نداد که قوای تقویتی قابل ملاحظه ای را به اروپای غربی اعزام کند. در چنین اوضاع و احوالی فرماندهی ارتش آلمان تصمیم گرفت واحدهای خود را از شمال فرانسه به خط زیگفید^۲ در مرزهای آلمان عقب بکشد. این عقب نشینی در بیست و هشتم اوت آغاز شد. ارتشهای متفقین که مقاومتی در برابر خود نداشتند؛ در طول تمام جبهه به تعقیب دشمن پرداختند. پیشروی موفقیت آمیز این ارتشها که در اوائل سپتامبر آغاز شد با قیام مسلحانه میهن پرستان بلژیک که بر واحدهای دشمن حمله می بردند و پیش از رسیدن واحدهای متفقین کنترل شهرها و ایالات را به دست می گرفتند تسهیل شد. در سوم سپتامبر واحدهای انگلیسی وارد بروکسل پایتخت بلژیک شدند، که قبلاً توسط میهن پرستان آزاد شده بود. در حوالی اواسط سپتامبر خطوط آتش در امتداد مرز جنوبی هلند و مرزهای غربی آلمان تا لوگزامبورگ پیش می رفت و از آنجا از خاک فرانسه، از متز^۳ تا ژوسی^۴ و دورتر تا مون بلیار^۵ ادامه می یافت. حملات آمریکاییها بر بخشهای مختلف خط زیگفید موفقیتی به دنبال نداشت.

نقشه عمومی عملیات بیشتر متفقین در اروپا، در کنفرانس کبک^۶ که از ۱۱ تا ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۴ برگزار شد مورد بررسی قرار گرفت. هدفهای استراتژیک پاییز آن سال تحکیم وضع در فرانسه و شکافتن خط زیگفید و تأمین مرزهایی در ساحل راین^۷ و از آن طریق ایجاد شرایط لازم برای تهاجم به آلمان و ادامه تعرض در ایتالیا بود. مسأله تصرف مناطق سهم اروپا پیش از نزدیک شدن ارتش سرخ نیز مورد بحث و گفتگو واقع شد. چرچیل در این خصوص نوشت:

1. Leclerc 2. Siegfried 3. Metz 4. Jussey 5. Montbeliard
6. Québec 7. Rhine



ارتشبد ایوانف

«من خیلی مشتاق بودم که روسها را از برخی مناطق اروپای مرکزی دور نگه دارم.» در این کنفرانس تصمیم گرفته شد گروه ارتشهای ششم که تازه تشکیل شده و مرکب از واحدهای آمریکایی و فرانسوی بود و از جنوب فرانسه آمده بود در اختیار آیزنهاور نهاده شود. فرماندهی این گروه با ژنرال جاکوب دورز^۱ از آمریکا بود.

در بیست و دوم سپتامبر ستاد عملیاتی آیزنهاور نقشه نهائی عملیات در اروپا را تصویب کرد. بر طبق این نقشه تعرضی در سرتاسر جبهه آغاز می شد. مأموریت تلاش اصلی بر عهده گروه ارتشهای بیست و یکم نهاده شد که مقرر بود روهر^۲ را از شمال دور بزند. گروه ارتشهای دوازدهم مأموریت داشت در مرکز پیشروی کند و در جنوب روهر به راین برسد؛ مقرر بود گروه ارتشهای ششم به بخش جنوب غربی سرز آلمان و فرانسه دست یابد. این تعرض که به مدت بیش از دو ماه دوام داشت واحدهای متفقین را به رودخانه ماس^۳ در شمال و راین در نزدیک استراسبورگ^۴، در جنوب، رساند. به این ترتیب متفقین به هدفهای پیش بینی شده نرسیدند. گروه ارتشهای دوازدهم به راین نرسید، چه رسد به این که سرپلی را بر کرانه آن اشغال کند. واحدها، بویژه واحدهای پیاده، تلفات سنگینی دادند. جنگ در جبهه غرب، حوالی پایان نوامبر متوقف شد.

پیشرفت متفقین در ایتالیا از این هم کندتر بود. در اوائل اوت گروه ارتشهای پانزدهم که وجب به وجب راه خود را بسوی شمال می گشود به خط دفاعی موسوم به گوتا^۵ رسید که از جنوب سان مارینو^۶ از دامنه های جنوب غرب توسکان آپنین^۷ می گذشت؛ و برای تعرض جدید دست به کار انجام تهیات شد. هدف کلی عملیات همان هدف اولیه یعنی رسیدن به دره پو و پیشروی بسوی وین و بوداپست از طریق تریست بود. اوضاع سیاسی در شمال ایتالیا بسیار مساعد به حال متفقین بود. در تابستان ۱۹۴۴ جنبش مقاومت دامنه بسیار وسیعی یافته بود. پارتیزانها نواحی وسیعی را آزاد کرده و حکومتهای خلق در آنها برقرار نموده بودند. حوالی پاییز فاشیستها کمترین سلطه ای بر کشور نداشتند.

تعرض متفقین در بیست و ششم اوت از سر گرفته شد؛ تا پنجم سپتامبر از مناطق جلگه ای گذشتند و ده روز بعد خط گوتا را مورد حمله قرار دادند. آلمانها سخت ایستادگی کردند و پیشروی متفقین را به حدود صفر رساندند. خط گوتا همچنان ماند و تا آخر سال شکافته نشد. خلاصه، واحدهای متفقین به دره پو دست نیافتند و زمستان را ناچار در آپنین بسر بردند.

به این ترتیب در پایان ۱۹۴۴ فرماندهی ارتش آلمان موفق شد جبهه غرب را در امتداد سرز فرانسه و آلمان تثبیت کند و مواضع خود را در شمال ایتالیا نگه دارد. در جبهه شرق ارتش سرخ آماده می شد که ضربه نهائی را بر آلمان وارد کند؛ در محور بوداپست جنگهای سختی جریان داشت. یکبار دیگر اسید رهبران آلمان به ایجاد شکاف در ائتلاف ضد هیتلری به یأس مبدل شد؛ لیکن بر آن شدند که از آرامشی که در جبهه ها روی داده بود برای وارد آوردن ضربه ای در غرب استفاده کنند. هیتلر حساب می کرد که نشان دادن ضرب شستی محافل حاکم آمریکا و بریتانیا را وادار به گذشتهایی خواهد کرد و آنها را بر آن خواهد داشت که پیمان

1. Jacob Devers

2. Ruhr

3. Maas

4. Strasbourg

5. Gotha

6. San Marino

7. Tuscan Apennines

صلح جداگانه‌ای با او امضا کنند. ژنرال آلمانی هاسو فن مانتوفل^۱ بعدها نوشت که هیتلر اسیدوار بوده که موفقیت احتمالی آلمان در آردن نقشه‌های متفقین را مدتها عقیم خواهد گذاشت و ایشان را ناگزیر خواهد ساخت سیاست خویش را از اساس مورد ارزیابی و بررسی مجدد قرار دهند.

آلمانها در نظر داشتند ضربه خود را در محور آنورس، از حوالی آردن، وارد کنند و واحد های متفقین را در شمالشرق خط آنورس - بروکسل - باستونی^۲ نابود سازند. استراتژیهای آلمان احساس می کردند که این واقعه نقطه برگشت سرنوشت سازی را موجب خواهد گردید. حوالی اواسط دسامبر آلمانها گروهی مرکب از ۲۲ لشکر و ۲ تیپ را در آردن متمرکز نمودند. تعرض آلمانها با سه ارتش، در شانزدهم دسامبر آغاز شد. آلمانها بهسوت خطوط دفاعی ارتش یکم آمریکا را شکافتند و سه روز بعد لشکرهای تانک آلمان از چهل کیلومتری جنوب لیژ^۳ و حوالی باستونی سر درآوردند. این تعرض فرماندهی نیروهای آمریکا و انگلیس را بکلی غافلگیر کرد، و چون نیروی ذخیره‌ای در اختیار نداشت همه نیروهای موجود را به میدان کشید. متفقین ابتکار عمل را از دست دادند و در عقب زدن حمله دشمن با دشواریهای فراوان روبرو شدند. آلمانها در حوالی پایان دسامبر شکاف جبهه را ۸۰ کیلومتر در طول و حدود ۱۰۰ کیلومتر در عمق توسعه دادند. اما کم کم از توان می افتادند: کلیه نیروهای گروه حمله درگیر شده بودند و قوای ذخیره برای ادامه موفقیت کافی نبود. اوضاع جبهه شرق اسکان هیچگونه نقل و انتقال قوایی را به «غرب» نمی داد.

آلمانها در شب سی و یکم دسامبر ۱۹۴۴ بار دیگر دست به حمله زدند، این بار در ناحیه جنگلی وزژ، در آلزاس^۴. تا پنجم ژانویه ۳۰ کیلومتر در سمت جنوب پیش رفتند و در شمال استراسبورگ از راین گذشتند. در آردن همچنان جنگهای سختی در جریان بود، بی آنکه هیچیک از طرفین پیشرفت چشمگیری داشته باشد. اما وضع متفقین همچنان دشوار بود. در ششم ژانویه چرچیل در پیامی به استالین نوشت: «جنگ در غرب بسیار سنگین است و فرماندهی عالی هرآن ممکن است تصمیمات مهمی اتخاذ کند. شما خود بنابر تجارب شخصی می دانید که وقتی بنا باشد پس از اینکه ابتکار عمل موقتاً از دست رفته از جبهه‌ای وسیع دفاع شود وضع چه اندازه نگران کننده است. ژنرال آیزنهاور بسیار مشتاق و نیازمند این است بدانند که شما چه در نظر دارید، چون بیگمان این امر بر تصمیم او و ما بسیار مؤثر خواهد بود... سپاسگزار خواهم بود چنانچه بتوانید به ما بگویید که آیا می توانیم در سه ژانویه اسید تعرض بزرگی از ناحیه شوری را در جبهه ویستول یا هر جای دیگری داشته باشیم؟ تذکار هر نکته دیگری که مقتضی بدانید مزید براستنان خواهد بود.»

اتحاد شوروی با احساس پای بندی به تعهدات و تکالیف خود، به یاری متفقین شتافت. ارتش سرخ در دوازدهم ژانویه، پیش از سوعده مقرر، در تمام طول جبهه از دریای بالتیک تا کارپات دست به تعرض زد. ضربات نیرومند واحدهای شوروی نقشه آلمانها را به هم ریخت. تعرض آلمان در آردن و آلزاس متوقف شد، در حالی که ارتش ششم تانک اس اس به پشت

1. Hasso von Manteuffel

2. Bastogne

3. Liège

4. Vosges

5. Alsace

خطوط آتش برده شد و از آنجا به جبهه شوروی و آلمان اعزام گردید. چندی بعد فرماندهی ارتش آلمان تصمیم گرفت ۱۶ لشکر دیگر را از جبهه غرب به جبهه شرق اعزام کند و در پایان ژانویه واحدهای آلمانی به خطوط اولیه یعنی به مبدأ حمله عقب نشستند.

قصد فرماندهی آلمان به این که دونکرک دیگری به متفقین تحمیل کند به شکست انجامید. تعرض ژانویه ارتش سرخ به فرماندهی نیروهای متفقین اسکان داد وضع را اعاده کند و برای عملیات تعرضی بیشتری آماده گردد. اهمیت این عملیات را سران کشورهای ایالات متحد آمریکا و بریتانیا تأیید کردند: چرچیل طی نامه مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۴۵ خود به استالین نوشت: «من از جانب دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان و از صمیم قلب شخص خود تشکرات و تبریکاتمان را بمناسبت تعرض وسیعی که در جبهه شرق بدان دست زدید به شما تقدیم می دارم.»

امروزه بعضی از مورخان و ژنرالهای انگلیسی و آمریکایی سعی در این دارند که از اهمیت کمکی که ارتش سرخ به نیروهای متفقین نمود بکاهند. درحقیقت بعضی از این مورخان پیشروی را به جایی رسانده اند که مدعی هستند که این موفقیت‌های نیروهای بریتانیا و آمریکا در آردن بود که پیروزی تعرض ارتش سرخ را در زمستان ۱۹۴۵ تسهیل نمود. یکی از این اشخاص ژنرال اوهر برادلی است که در کتاب خود بنام قصه یک سرباز می نویسد: «به مانده نیروهای ذخیره ای که ممکن بود از آهنگ پیشروی روسها بکاهد در مقابله با نیروهای متفقین در آردن تلف شد؛ و این واقعه نه تنها شکست هیتلر را در جبهه غرب تسریع نمود بلکه زمان شکست او را در جبهه شرق نیز جلو انداخت.» برایانت^۱، مورخ انگلیسی، نیز چیزهایی در همین مایه می گوید.

هدف برادلی و برایانت نیز مانند سایر ژنرالها و محققان آمریکایی و انگلیسی این است که اهمیت جبهه دوم را بزرگ جلوه دهند و نقش اتحاد شوروی را در شکست آلمان ناچیز فرمایند. همه دنیا می داند که جبهه دوم زمانی در اروپای غربی گشوده شد که دیگر مانند روز روشن بود که ارتش سرخ با پشتیبانی جنبش ضدفاشیستی قادر است بتنهایی اروپا را آزاد کند.

باری، متعاقب پیاده شدن نیروهای متفقین در شمال فرانسه اوضاع آلمان به وخامت بیشتری گرایید. آلمان اینک خود را لای دندانه های گیره دو جبهه می یافت. یکی از عوامل عمده ای که عملیات نیروهای آمریکا و انگلیس را تسهیل کرد مبارزه مسلح اروپای غربی بود. نیروهای مسلح متفقین واحدهای آلمانی را در اروپای غربی و بخشی از قوای ذخیره استراتژیک «ورماخت» را بر زمین دوختند. فرماندهی آلمان همچنان ارتشهای خود را در شرق تقویت می کرد. در نیمه دوم سال ۱۹۴۴ آلمانها ۵ لشکر و ۱۳ تیپ به جبهه شرق اعزام داشتند. این امر بیگمان متفقین را یاری نمود. جبهه شوروی و آلمان کماکان جبهه عمده و سرنوشت ساز جنگ جهانی دوم بود.

فصل هفدهم:

کار قهرمانانه مردم. فعالیت ایدئولوژیک

۱) کار قهرمانانه در پشت خطوط آتش

تشدید جنگ با آلمان مستلزم کوشش بیشتر مردم اتحاد شوروی هم در جبهه و هم در پشت جبهه بود. رشد مداوم اقتصاد و اعتلای مستمر روحیه مردم شوروی بود که پیروزیهای ارتش سرخ را تأمین نمود، و هر پیروزی جان و توان تازه‌ای به پشت جبهه می‌بخشید.

جنبش رقابتی که هدفش تأمین جریان مستمر نیازمندیهای ارتش سرخ بود همه مردم کشور را دربرگرفت. هر کوششی بعمل می‌آمد تا از امکانات تولید به حداکثر استفاده شود، بهره‌دهی کار افزایش یابد و اقتصاد مناطق آزاد شده در اسرع وقت به حال نخست اعاده گردد. در این زمینه نقش قطعی و اساسی را حزب و سازمان جوانان و سازمانهای کارگری ایفا نمودند. در اواخر سال ۱۹۴۴ جنبش رقابت بیش از ۸۰ درصد کارگران را که بیشترشان را جوانان تشکیل می‌دادند دربرگرفته بود. برای مثال در صنایع جنگی و مهندسی ۴۰ تا ۵۰ درصد کارگران را پسران و زنان جوان تشکیل می‌دادند. رقابت در میان گروههای وابسته به سازمان جوانان حزب به شکل اساسی رقابت سوسیالیستی بدل گردید و جوانان را با آموزش در خوری مجهز ساخت. شماره این گونه گروهها که در ۱۹۴۲ ده هزار (یعنی ۱۰۰،۰۰۰ کارگر) بود در ۱۹۴۵ به ۱۵۰،۰۰۰ افزایش یافت و قریب به ۱،۰۰۰،۰۰۰ کارگر را دربرگرفت.

در صنایع زغال سنگ بسیاری از معدنچیان از سر مشقی که معدنچیان کوزباس^۱، کسانی مانند دویاتکین^۲ و سمیکین^۳ بدست داده بودند پیروی کردند. این مردم میزان تولید خود را چندین بار بیش از میزان مقرر بالا بردند. شیوه زغال بری سریع پودژارف^۴ در معادن حوزه زغال سنگ کیزلف^۵ آغاز شد و شیوع یافت. عده پولادسازی که از شیوه سریع تولید استفاده می‌کردند دم به دم افزایش می‌یافت.

در استخراج سنگ آهن، شیوه‌ای که سمبولوس^۶ در کار آورده بود بسرعت نشر یافت و صورت شیوه معمول به خود گرفت. اجرای این شیوه مستلزم تشکیل گروههای مختلط مرکب از معدنچیان رشته‌های مختلف بود. در این گروهها تقسیم دقیق کار، استخراج مستمر و سریع را با نتایج عالی تأمین و تضمین می‌نمود. برای مثال در معدن والیاوکو^۷، از حوزه معادن سنگ آهن

1. Kuzbas 2. Y. Y. Devyatkin 3. V. R. Semykin 4. Podzharov
5. Kizelov 6. A. I. Semivolos 7. Valyavko

کریوی راگ، گروههایی که شیوه سمبولوس را بکار می‌بستند میزان استخراج را دست کم پنج بار افزایش دادند.

گالوکولوسف^۱، از معدنچیان دونباس، سیمای ملی سال ۴۵-۱۹۴۴ بود، و افزایش قابل ملاحظه‌ای را در میزان بهره‌وری کار موجب گردید. در معدن ونگروفکا^۲ گروهی که با خود او این شیوه را بکار می‌بستند در ۱۹۴۴ سطح بازدهی را به‌دو برابر سطح پیش از جنگ افزایش دادند؛ و تازه این کار در معدنی انجام می‌گرفت که پس از سالها اشغال و خرابی هنوز چنانکه باید بازسازی نشده بود.

اقتصاد با جنبشی که هدفش بهبود سازمان و تکنولوژی تولید بود رونق و جنبشی گرفت. این جنبش در پایان ۱۹۴۴ توسط آگارکف^۳، رهبر گروهی از جوانان در کارخانه‌های تانک‌سازی کیف، آغاز شد. این شخص با بهم آمیختن دو گروهی که دو کار مختلف در کارخانه‌ای واحد انجام می‌دادند به‌چیزی شبیه به «تسمه گردان» در کار جوشکاری و نصب برچک تانک دست یافت و عده‌ای از کارگران را از کار معاف کرد و در عین حال بازدهی کار را به‌سیزانی زیاد بالا برد. در گروه آگارکف بازدهی به‌میزان ۱۳۰ درصد افزایش یافت.

حزب در عین حال که کوششهای مردم را بسوی احراز پیروزی هرچه سریع‌تر بر دشمن سوق می‌داد و رهبری می‌نمود اهمیت بسیاری برای ترمیم و بازسازی اقتصاد پس از جنگ و بازگرداندن سریع کشور به‌ساختمان زمان صلح قائل بود. جریان اقتصاد اتحاد شوروی را در سالهای ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ باید از لحاظ این دو وظیفه اقتصادی از نظر گذراند.

اجرای این وظایف مستقیماً متکی و وابسته به رشد صنایع سنگین، بطور عمده در رشته‌های اساسی یعنی آهن و فولاد، سوخت و نیرو و مهندسی ماشین و صنایع شیمیایی بود.

طی این سالها صنایع آهن و فولاد موفقیت‌های مهمی بدست آوردند: در ۱۹۴۴ تولید چدن به ۷،۳۰۰،۰۰۰ تن یا ۱،۷۰۰،۰۰۰ تن بیش از ۱۹۴۳ رسید؛ تولید آهن نورد به ۱،۶۰۰،۰۰۰ تن از تولید سال ۱۹۴۳ گذشت و به ۷،۳۰۰،۰۰۰ تن رسید؛ تولید فولاد بالغ بر ۱۰،۹۰۰،۰۰۰ تن شد و ۲،۴۰۰،۰۰۰ تن تولید سال ۱۹۴۳ را پشت سر گذاشت. صنایع آهن و فولاد همچنان بسرعت رشد می‌کردند. طی شش ماه اول سال، با مقایسه با همین دوره از سال پیش، بازده صنایع آهن و فولاد این افزایشها را نشان می‌داد: چدن ۶/۲۷ درصد، آهن نورد ۴/۲۱ درصد و فولاد ۸/۱۵ درصد. در تهیه و تولید فولاد ممتاز نیز افزایش قابل ملاحظه‌ای حاصل شد. تهیه بیشتر آلومینیوم، روی و نیکل و سایر فلزات غیرآهنی نیز توسعه یافت.

در حل یکی از مهمترین مشکلات اقتصاد زمان جنگ یعنی مشکل سوخت و نیرو نیز پیشرفتهایی حاصل شد. برای تأمین نیازمندیهای صنایع آهن و فولاد و نیروگاهها و راه آهن و صنایع جنگی لازم بود به هر قیمت که باشد تولید زغال را افزایش داد. تولید زغال در ۱۹۴۴ بالغ بر ۱۲۱،۵۰۰،۰۰۰ تن در برابر ۹۳،۱۰۰،۰۰۰ تن سال ۱۹۴۳ بود. طی شش ماه اول سال ۱۹۴۵ تولید زغال با مقایسه با تولید نیمه اول سال ۱۹۴۳، ۱/۲۵ درصد افزایش یافت. نقش اساسی را در تولید زغال اکنون حوزه دوتنس ایفا می‌کرد، که بسرعت ترمیم

می‌شد و به‌حال سابق بازمی‌گشت. وضع صنایع نفت نیز قدری بهبود یافت: جبهه روز بروز سوخت و روغن بیشتری برای تانکها و هواپیماها و کشتیها می‌خواست. کافی است گفته شود که در سال ۱۹۴۲ متوسط مصرف سوخت در یک عملیات تعرضی ۴ تا ۶ هزار تن بود و در حوالی پایان جنگ این متوسط به ۴۰۰۰ تن رسید. اگرچه در مصرف سوخت افزایش شدیدی روی داده بود با این همه ارتشهای جبهه همچنان به‌مقدار کافی سوخت دریافت می‌کردند.

در زمینه تولید برق نیز کارهای زیادی صورت گرفت. در مناطق شرقی که صنایع مناطق اشغال شده در آن متمرکز گردیده و کارخانه‌های جدیدی در آن ایجاد شده بود نیاز به نیروی برق شدید بود. تا ۱۹۴۴ تولید نیروی برق به ۳۹۲۰۰ میلیون کیلووات ساعت افزایش یافت: تولید نیرو در ۱۹۴۳ بیش از ۳۲۳۰۰ کیلووات ساعت نبود. در شش ماه اول ۱۹۴۵ این تولید به میزان ۱۲/۴ درصد به نسبت همین دوره از سال ۱۹۴۴ افزایش پذیرفت.

در سال ۱۹۴۴ تولید صنایع مهندسی و فلزکاری به میزان ۱۱ درصد به نسبت سال ۱۹۴۳ و ۱۰۸ درصد به نسبت سال ۱۹۴۰ افزایش نشان می‌داد.

این دستاوردها اساسی محکمی را برای رشد بیشتر صنایع جنگی فراهم نمود.

طی سالهای آخر جنگ وسعت شگرف عملیات و پیشروی سریع ارتش سرخ حدود توقع از صنایع جنگی را نیز افزایش داد، و صنایع جنگی این توقعات را به کمال برآورده ساختند. در سال ۱۹۴۴ و شش ماه اول ۱۹۴۵ ارتش سرخ کلیه ماشینها و سلاحها و مهمات مورد نیاز را دریافت داشت. تولید تانک و توپ زنجیری از ۲۴۰۰۰ در ۱۹۴۳ به ۲۹۰۰۰۰ در ۱۹۴۴ و تولید هواپیما از ۳۴۰۰۰ به ۴۰۳۰۰۰ افزایش یافت. تولید توپ صحرایی اندکی کاهش پذیرفت و از ۱۳۰۳۰۰ به ۱۲۲۰۰۰ رسید. علت این کاهش متوقف کردن تولید نمونه‌های قدیمی بود. تولید سلاحهای کوچک به سطحی رسید که ارتش سرخ قادر بود صدها هزار تفنگ و مسلسل سنگین و سبک ذخیره کند. تولید مهمات نیز افزایش پذیرفت.

طی شش ماه اول سال ۱۹۴۵ تولید تجهیزات موتور به سطح بی سابقه‌ای رسید. ارتش سرخ به نسبت شش ماه اول سال ۱۹۴۴ پنجاه درصد بیشتر تانک سنگین ی‌س - ۲ و ۲۰۰ درصد بیشتر توپ زنجیری ی‌س‌یو - ۱۲۲ دریافت کرد. از همین قرار تولید توپهای هویتزر ۱۵۲ میلیمتری قریب به ۱۰۰ درصد و توپهای صد میلیمتری ۴۰۰ درصد افزایش یافت. در نیمه اول سال ۱۹۴۵ ارتش سرخ به اندازه تمام سال ۱۹۴۴ جنگنده یاک - ۳ و ۲۰ درصد بیشتر بمب - افکن تو - ۲ و ۵۰ درصد بیشتر هواپیمای حمله ایل - ۱۰ دریافت نمود.

ارتش سرخ در سال ۴۳ - ۱۹۴۲ برحسب هر لشکر پیاده ۱۸۰ تا ۲۰۰ توپ صحرایی و خمپاره‌انداز، ۱۴ تا ۱۷ تانک و ۱۳ تا ۲۰ هواپیما داشت. این نسبت در سال ۱۹۴۴، ۲۰۰ تا ۲۴۰ توپ صحرایی و خمپاره‌انداز، ۱۴ تا ۳۵ تانک و توپ زنجیری و ۲۲ تا ۴۶ هواپیما بود. نیروی ضربتی ارتش سرخ در نتیجه بهبودی که در کیفیت سلاحها و تجهیزات حاصل شد افزایش باز هم بیشتری یافت. صنایع جنگی با همکاری نزدیک طراحان، نمونه‌های قدیم را اصلاح کردند و انواع جدیدی تانک و هواپیما و توپ تولید نمودند.

صنایع تانک‌سازی با موفقیت و وظیفه خود را به انجام رساندند؛ در ۱۹۴۴ تولید به انبوه

تانکهای سنگینی س - ۲ را که مجهز به توپهای ۱۲۲ میلیمتری بودند آغاز کردند. این تانک بر کلیه انواع تانکهای خارجی برتری داشت. تانک اصلاح شده ت - ۳۴ نیز در نوع خود بی رقیب بود: سرعتش بیشتر و زرهش نیرومندتر از نمونه قدیم بود و کالیبر توپهایش از ۷۶ به ۸۵ میلیمتر افزایش یافته بود.

صنایع هواپیماسازی نیز پیشرفت سریعی نمود. تولید به انبوه بمب افکنهای تو - ۲ در ۱۹۴۴ آغاز شد. این ماشین سیزده تنی قریب ۵۰۰ کیلومتر سرعت داشت که در آن زمان موفقیتی عظیم بود. نوسازی هواپیماهای جنگنده منتهی به تولید یک - ۳ گردید که قدرت آتش و مانور آن خیلی بیشتر از هر جنگنده آلمانی بود. در همان سال نیروی هوایی شوروی به دریافت جنگنده‌های لا - ۷ آغاز نمود. آلمانها کیفیات رزمی هواپیماهای جدید حمله ایل - ۱۰ را که سرعت زیاد و قدرت مانور فوق العاده داشت و قدرت آتش و میزان حمل بارش افزایش یافته بود شخصاً آزمودند.

در عرصه تولید توپ و سلاحهای کوچک نیز موفقیت‌های عظیمی بدست آمد. کارخانه‌ها با کمک طراحانی چون گاریونف^۱، گرابین^۲، دیگتیارف^۳، پتروف^۴، ساوین^۵ و اشپاگین^۶ تولید به انبوه انواع توپ و سلاحهای کوچک را سازمان دادند.

این دستاوردهای صنایع جنگی اتحاد شوروی در ۴۰ - ۱۹۴۴ عوامل عمده‌ای بودند که کار به پایان رساندن جنگ را تسریع نمودند.

رشد صنایع سنگین گذشته از این که افزایش مداومی را در تولید ماشین‌آلات جنگی و اسلحه و مهمات تأمین و تضمین نمود شرایط لازم برای ترمیم و بازسازی و گسترش اقتصاد کشور را نیز فراهم کرد.

در نتیجه سرمایه‌گذاری عظیم در طرحهای جدید و ترمیم و بازسازی کارخانه‌های آسیب دیده و ویران شده، سالهای ۴۰ - ۱۹۴۴ شاهد موفقیت‌های چشمگیر بودند. طی این سالها دولت ساختمان ۲ کوره ذوب فلز (به ظرفیت ۵۰۰،۰۰۰ تن چدن)، ۸۴ کوره روباز، ۱۷ کوره برقی، ۵ کارخانه نورد، ۹ کوره کوک‌سازی و بسیاری طرحهای دیگر را آغاز نمود. در ضمن کارخانه‌های جدیدی ساخته شدند، کارهای شاق ماشین‌ساز شدند و در مواردی که کمبود محسوس بود استفاده بیشتر از مواد خام جدید و مواد جایگزین بعمل آمد.

موفقیت‌های صنایع شوروی در سالهای ۴۰ - ۱۹۴۴ که مدیون کار توأم با فداکاری و ایثار کارگران و همکاری صمیمانه افزاینده‌ان و مهندسان و دانشمندان بودگواه بیشتری بر برتری اقتصاد سوسیالیستی اتحاد شوروی بر اقتصاد سرمایه‌ای آلمان نازی نیز بود.

کارگران و کارکنان حمل و نقل شوروی در به‌ثمر رساندن پیروزی سهم فوق العاده‌ای داشتند. تعداد لکوموتیوها و واگنهای راه‌آهن بسی کمتر از سابق بود، آنچه هم بود از لحاظ تعمیرات وضع مناسبی نداشت. این راه‌آنها که بخش اعظم آنها در مناطق غربی کشور بودند هنگام عقب‌نشینی آلمانها منهدم شدند. بعلاوه، کمبود سوخت به علت اینکه بهترین نوع کوک به کارخانه‌ها می‌رفت و آنچه راه‌آهن دریافت می‌کرد زغال مرطوب آسپخته به‌خاکستر بود بسیار

1. M. M. Goryunov

2. V. G. Grabin

3. V. A. Degtyarev

4. F. F. Petrov

5. A. I. Savin

6. G. S. Shpagin

محسوس بود. یکی دیگر از موانع اساسی کار حمل یکجته بار از شرق به غرب، یعنی به جبهه بود و قطارها خالی باز می گشتند. با پیشروی ارتش سرخ طول خطوط تدارکاتی که پشت جبهه را به جبهه متصل می کرد مدام در افزایش بود. تمام این چیزها دست به دست هم می دادند و کمبود وسایل حمل و نقل را محسوس تر و حادثه تر می نمودند.

با تمام این دشواریها راه آهن با کارایی بسیار به فعالیت خود ادامه داد. حجم بار که عمده آن زغال و کوک و سنگ آهن و فلزات و نفت بود مدام در افزایش بود. در ۱۹۴۴ حجم بار به نسبت سال ۱۹۴۳ بیست درصد افزایش داشت. در ماه مه ۱۹۴۵ حمل روزانه بار ۳۳ درصد بیش از دسامبر ۱۹۴۴ بود. قطارهای نیروبر مدام در حرکت بودند. پیش بینیهایی دشمن مبنی بر این که تعرض نیروهای شوروی به علت ضعف سیستم حمل و نقل متوقف خواهد شد غلط از آب درآمد.

در سالهای ۴۵-۱۹۴۴ بهبودی در وضع کشاورزی که در نتیجه جنگ لطمات شدیدی دیده بود محسوس گردید. کمکهای بیشتری به سزارع اشتراکی و دولتی و ایستگاههای ماشین و تراکتور شد، و در این امر توجه بیشتر به بسط و توسعه پایه فنی و ماشینهای کشاورزی بود. کارگاههای تعمیر ماشین ساخته شدند، در تهیه و تدارک تراکتور و ماشینهای بارکش و سوخت و قطعات یدکی افزایش قابل توجهی حاصل آمد و حجم تولید انواع کودها و سموم نباتی فزونی یافت اما بر رویهم وسایل و تجهیزات فنی در رشته کشاورزی کافی نبود.

در ۱۹۴۴ در دوره های آموزشی که در ایستگاههای ماشین و تراکتور و مدارس ماشینی کردن کشاورزی دایر بودند ۲۸۲،۰۰۰ راننده تراکتور و ۳۰،۰۰۰ راننده کمباین و افزا رانند تربیت شدند و تا بهار ۱۹۴۵، ۲۶۰،۰۰۰ راننده تراکتور و ۵۵،۰۰۰ راننده کمباین دیگر آموزش دیدند. دهها هزار نفر از رؤسای سزارع و رهبران گروههای این سزارع در دوره های تکمیلی و یادآوری آموزش دیدند. درصد زیادی از این اشخاص زنان بودند. در ۱۹۴۴ دوازده درصد از رؤسای سزارع و ۱۴ درصد از رهبران گروهها و ۵۰ درصد از مدیران داسداری و دامپروری و قریب ۵۰ درصد از رانندگان تراکتور و کمباین و ۲۵ درصد از رانندگان بارکشها را زنان تشکیل می دادند.

اقداماتی که در تقویت سزارع و ایستگاههای ماشین و تراکتور هم از نظر سازمانی و هم از نظر اقتصادی به عمل آمد و نیز کار توأم با از خود گذشتگی کارگران سزارع نتایج محسوسی ببار آورد. در ۱۹۴۴ تولید ناخالص فرآورده های اصلی کشاورزی بسی بیشتر از ۱۹۴۳ بود. برای مثال تولید غلات ۶۷ درصد (کلاً بیش از ۴۹۰ میلیون تن) و تولید چغندر قند ۲۰۰ درصد (جمعاً ۴،۱۰۰،۰۰۰ تن) و تولید پنبه ۶۰ درصد (کلاً ۱،۱۰۰،۰۰۰ تن) و تولید سیب زمینی ۵۷ درصد (قریب ۵۰ میلیون تن) افزایش یافت. در رشته دامپروری نیز پیشرفتهایی بدست آمد. رشد قابل توجه محصولات زراعی مدیون دو عامل عمده بود: یکی وضع مناسب جوی در سال ۱۹۴۴ و دیگری توسعه نواحی زیرکشت در نتیجه آزاد شدن مناطق اشغالی. در ۱۹۴۵ بسیاری از مناطق دچار خشکسالی شدند و در نتیجه تولید غلات و سایر فرآورده های کشاورزی نسبت به سال قبل کاهش پذیرفت. در حوالی پایان جنگ سطح تولید کشاورزی خیلی پایین تر از تولید پیش از جنگ بود.

کشاورزی شوروی، به رغم سختیها و مشکلات زمان جنگ، مواد خوراکی و خام مورد نیاز جبهه و پشت جبهه را تأمین نمود.

هنگامی که رشد اقتصاد زمان جنگ اتحاد شوروی را از نظر می‌گذرانیم نمی‌توانیم کوششهای مورخان غربی را که این دستاوردها را به کم می‌گیرند از نظر دور داریم. در نوشته‌های مورخان بورژوازی شخص اغلب به این مدعا برمی‌خورد که اسلحه و تجهیزات و مصالح و مواد خوراکی که غرب در اختیار اتحاد شوروی گذاشت نقشی تعیین‌کننده را در شکست دشمن ایفا نمود. در این تردید نیست که اتحاد شوروی به موجب قانون «وام و اجاره» ماشین‌آلات و تجهیزاتی از ایالات متحد آمریکا و بریتانیا دریافت نمود. تحویل لکوموتیو و سوخت و وسایل حمل و نقل و فلزات غیرآهنی و مواد شیمیایی نیز البته واجد اهمیت فراوان بود. اما بهر حال این چیزها به هیچ وجه تأثیر قاطعی بر جنگ نداشتند و نمی‌توانستند هم داشته باشند. هواپیماها و تانکها و توپهای ضد هوایی که به موجب قانون وام و اجاره به اتحاد شوروی تحویل شدند به ترتیب ۱۳ و ۷ و ۲ درصد تولید خود اتحاد شوروی را تشکیل می‌دادند. برای این که تصور روشنی از نقشی که این کمکها داشتند به دست داده باشیم کافی است بگوییم که در فاصله بین اول ژوئیه ۱۹۴۱ تا اول ژوئیه ۱۹۴۵ اتحاد شوروی ۱۰۸،۰۲۸ هواپیما، ۹۵،۰۹۹ تانک و توپ زنجیری، ۱۸۸،۱۰۰ توپ صحرایی و ۳۴۷،۹۰۰ خمپاره انداز تولید کرد؛ و جالب اینجا است که تحویل تجهیزات عمده جنگی در ۱۹۴۴ سخت‌کاهش پذیرفت. اقتصاد جنگی اتحاد شوروی به چنان سطحی از تولید رسیده بود که می‌توانست بی‌کمک دیگران و علی‌رغم وسعت بی‌سابقه عملیات نظامی تمام نیازهای جبهه را تأمین کند. موفقیت‌های اقتصاد جنگی اتحاد شوروی برآستی بهت‌آور و حیرت‌انگیز است. این نکته بی‌نیاز از اثبات خواهد بود اگر به یاد آوریم که در ۱۹۴۳ و بویژه در ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ مردم اتحاد شوروی بموازات رشد بیشتر اقتصاد جنگی کار عظیم بازسازی را آغاز کردند.

۲) بازسازی اقتصاد

آلمانها هنگام عقب‌نشینی نواحی اشغالی را پاک ویران کردند و با خشونت و بیرحمی هرچه تمام‌تر آنچه را که خراب‌شدنی بود خراب نمودند؛ شهرها و روستاها را به تلهایی از خاک و خاکستر بدل کردند؛ میلیونها مردم غیرنظامی را کشتند یا در بازداشتگاهها شکنجه کردند یا به بردگی و کار اجباری کشاندند. شماره عظیمی از کارخانه‌ها، منازل مسکونی، آموزشگاهها و بیمارستانها را با خاک یکسان نمودند — این همان تاکتیک معروف به «زمین سوخته» یعنی آخرین کلام در «دانش نظامی» غارتگران نازی بود.

کار بازسازی در پی عقب‌نشینی دشمن آغاز شد. از سال ۱۹۴۳ حزب و دولت در خصوص بازسازی اقتصاد سرزمینهای آزاد شده تصمیماتی اتخاذ کردند، و در ۱۹۴۴ هنگامی که آخرین نفر مهاجمان از کشور بیرون رانده شد کار بازسازی در مقیاسی عظیم آغاز شد. کارخانه‌ها از زیر آوار بیرون آورده شدند، مؤسسات فرهنگی و پزشکی به وضع سابق اعاده شدند و میلیونها هکتار زمین جدید زیر کشت رفت. این اسر بنیه اقتصاد اتحاد شوروی و قدرت دفاعی او را به

میزان زیادی بالا برد.

یکی از شرایط لازم برای ترمیم اقتصاد، بازسازی ارگانهای محلی حزب و دولت و سازمانهای توده‌ای بود. در این عرصه از همان ابتدا دشواریهایی بروز نمود، زیرا بسیاری از کارکنان حزب و دولت در ارتش بودند یا در پشت خطوط دشمن به فعالیت زیرزمینی اشتغال داشتند. بسیاری از آنها در زیر شکنجه گشتاپو در زندانها جان داده یا در میدانهای نبرد به خاک افتاده بودند. می‌باید کادرهای جدیدی ترتیب کرد.

در ۱۹۴۳ کمیته مرکزی حزب، وظیفه انتخاب کادرها و آموزش آنها را برای دستگاههای حزبی و دولتی در مناطق آزاد شده و احزاب جمهوریهای شوروی مقرر نمود. کادرهای تربیت شده بمجرد آزاد شدن مناطق و بخشها، شبکه‌های حزبی و کارگری و سازمانهای جوانان و دستگاههای محلی حکومت را در آنها به‌وضع سابق اعاده می‌کردند. افرادی که در فعالیتهای زیرزمینی حزبی و جنبشهای پارتیزانی شرکت کرده و در جنگها آبدیده شده بودند به‌مشاغل حساس گمارده شدند. کارکنانی که در هنگام بروز جنگ به مناطق شرقی انتقال داده شده بودند به‌مشاغل در اوکراین، بیلوروسی و سایر جاها نصب شدند.

بازسازی اقتصاد در مناطق آزاد شده تحت رهبری این اشخاص انجام شد:

آندریف، وازنسکی، ژداف، ایگناتف^۱، کالینین، کالنبرزین^۲، کاسیگین، کوزنتسوف، کوسینن^۳، کابین^۴، میکویان، پرووخین، پونامارنکو، سردیوک^۵، سنجکوس^۶، استالین، سوسلف^۷، خروشچف، شورنیک، شچرباکف و سایر رهبران برجسته حزب. کار بازسازی اقتصاد صورت یک وظیفه همگانی و ملی به‌خود گرفت و درحالی که جنگ هنوز بر دوام بود با سرعت زیاد پیش می‌رفت. در پایان جنگ تقریباً یک‌سوم ظرفیت صنعتی مناطق آزاد شده اعاده شد. در ۱۹۴۵ تولید فراورده‌های کشاورزی در این مناطق به ۱۰ درصد سطح سال ۱۹۴۰ رسید.

طی مراحل پایانی جنگ یکی از طرحهای اساسی اقتصاد، بازسازی حوزه دوتنس بود که زغال آن برای رفع کمبودهای شدیدی که کشور در حین جنگ تجربه کرده بود مورد نیاز بود. بازسازی سایر رشته‌های اقتصاد در مناطق جنوبی به‌میزان زیادی بستگی به این داشت که حوزه دوتنس چه وقت و با چه سرعتی آغاز به تولید خواهد نمود. کارخانه‌ها و نیروگاهها ویران شده و معادن منهدم گردیده بودند. آلمانها بسیاری از خطوط آهن را تغییر داده و آنها را با اندازه‌های مقرر در کشور خویش متناسب کرده بودند، در حالی که لکوموتیوها و واگنها را به آلمان فرستاده بودند. کویهای جدید معدنچیان به تلی از سنگ و خاک بدل شده بودند.

هنگامی که حوزه دوتنس آزاد گردید تنها بعضی از معادن کوچک آن قابل بهره‌برداری بود و زغال را می‌باید با دست به سطح زمین بالا آورد. بزودی نیروگاههای جدیدی ساخته شدند و با استفاده از اجزاء تاب‌خورده و خراب ماشینها، دستگاهها تعمیر گردیدند. نیروی کار و مصالح ساختمانی کمیاب بود؛ با این همه و به‌رغم این دشواریهای باورنکردنی در فاصله بین ماه مه ۱۹۴۳ تا ماه مه ۱۹۴۴ تولید زغال هفت بار افزایش یافت.

بسیاری از زنان کار استخراج را فراگرفتند و دهها هزار جوان برای کار به معادن رفتند.

1. N. G. Ignatov

2. Y. E. Kalnberzin

3. O. V. Kuusinen

4. I. G. Kābin

5. Z. T. Serdyuk

6. A. Y. Snehkus

7. M. A. Suslov

کارگران سایر حوزه‌های زغال و نیز کارگران بسیاری از مراکز صنعتی فدراسیون روسیه ساعت‌های فوق‌العاده کار می‌کردند و درآمد اضافی را صرف خرید مصالح و تجهیزات و ابزار برای حوزه دونتس می‌نمودند. بدون اغراق می‌توان گفت که این حوزه با کوشش تمامی ملت بازسازی شد. در ۱۹۴۴ ۱۰۰،۰۰۰ تن ذنباس ۲۱،۱۰۰،۰۰۰ تن زغال تولید نمود؛ این رقم در ۱۹۴۵ به ۳۸،۴۰۰،۰۰۰ تن رسید. طی مدت دو سال، ۱۲۹ معدن عمده تحت نظارت وزارت صنایع زغال و ۸۸۹ معدن متوسط و کوچک در حوزه دونتس مورد بهره‌برداری قرار گرفتند.

حوزه سنگ آهن کریوی راگ و مؤسسات بزرگ فلزگذاری جنوب بموازات تجدید ساختمان صنایع زغال بازسازی شدند. کارخانه‌های آهن و فولاد تاگانروگ و کارخانه لوله‌سازی ساریویل از جمله نخستین مؤسساتی بودند که در ۱۹۴۴ بازسازی شدند: صنایع نفت به تولید این مؤسسات نیاز بسیار داشتند. در سال ۱۹۴۴ و در نیمه اول سال ۱۹۴۵ سیزده کوره ذوب فلز، ۹ کوره رویازو و ۲ کارخانه نورد در مناطق آزاد شده دایر شدند.

کار طرح‌های مربوط به ساختن نیروگاه‌ها با استواری پیش می‌رفت. کار بازسازی صنایع مهندسی در جنوب نیز آغاز شد. ساختمان کارخانه مهندسی در نوو-کراساتورسک، مجتمع ماشین-ابزار خارکف و سایر طرح‌های صنایع سنگین متدرجاً آغاز گردید.

صنایع تولید مصالح ساختمانی و روشنایی و اغذیه نیز آغاز به تولید نمودند. یکی از خصوصیات شایان توجه این طرح‌های جدید این بود که همه ماشین‌آلاتی را دریافت می‌داشتند که عمدتاً نو بودند، و در حقیقت از حیث تجهیزات تکنولوژی از مؤسسات جدید بشمار می‌آمدند.

کشاورزی را نیز می‌باید بازسازی نمود. در این عرصه می‌باید بر دشواریهای بسیار غلبه کرد. در بسیاری از سزارع اشتراکی و دولتی شماره کارگرانی که بنیه و توانی داشتند به نصف رسیده بود. نیروی کششی با کمبود شدید مواجه بود؛ سزارع را علف هرز فرا گرفته بود. با این همه به یمن کوشش توأم با فداکاری کشاورزان و یاری مردم تمام کشور دشواریها بتدریج برطرف شدند. از ژانویه ۱۹۴۳ تا اوت ۱۹۴۵ سزارع اشتراکی و دولتی در سرزمینهای آزاد شده ۲۷،۶۰۰ تراکتور، ۲،۱۰۰ ماشین دروگر، ۱۲۶،۰۰۰ اسب، ۷۴۴،۰۰۰ گاو، ۱،۳۰۷،۰۰۰ بز و گوسفند و ۸۸،۰۰۰ خوک دریافت کردند.

آلمانها طی سالهای اشغال بیشتر احشام و ماشین‌آلات کشاورزی و زمینهایی را که حکومت شوروی به کشاورزان مناطق غربی اوکراین و بیلوروسی و بلداوی و جمهوریهای بالتیک داده بود مصادره کرده بودند. پس از این که مهاجمان از کشور بیرون رانده شدند دولت حقوق کشاورزان را اعاده کرد و به بیشتر آنها داسهای کششی و وسایل و ابزار کشاورزی داد. این امر به دهقانان اسکان داد به کار خویش مشغول گردند، و نخستین موفقیتشان این بود که در ۱۹۴۵ سطح زمینهای زیرکشت را در مناطق آزاد شده به ۷۲ درصد میزان پیش از جنگ رساندند، در حالی که مساحت زمینهای زیرکشت غلات به ۷۹ درصد این رقم بالغ می‌گردید.

شرایط زندگی سردمی که دهشتیهای اشغال را از سرگردانده بودند بهبود یافت. دولت مبالغ زیادی را به بازسازی و ساختمان منازل مسکونی، مدارس، بیمارستانها، خانه‌های کودکان و کودکانها تخصیص داد. در سالهای ۴۵-۱۹۴۴ واحدهای مسکونی با مساحت مفید

قریب به ۲ میلیون مترمربع در مناطق آزاد شده ساخته شدند. در مناطق روستایی دولت به بازسازی و تعمیر و ساختمان صدها هزار خانه مساعدت نمود. همه این چیزها در حالی انجام می‌گرفت که جنگ هنوز بردوام بود.

(۳) زندگی مردم شوروی

مردم اتحاد شوروی طی دوران آخر جنگ نیز مانند سالهای ۴۳ - ۱۹۴۱ برای شکست دادن دشمن و اسکان بازگشت به ساختمان سوسیالیسم بسیاری از چیزها را بر خود حرام کردند. شرایط مادی و وضع زندگی همچنان دشوار بود.

بخصوص مسأله مسکن بسیار حاد بود. جنگ میلیونها نفر را بیخانمان کرده بود؛ وضع مسکن بخصوص در مناطق آزاد شده فوق‌العاده بد بود. در بسیاری جاها مردم در زاغه‌ها، سنگرها و سرپناهایی که با شتاب سرهم‌بندی شده بودند می‌زیستند. کارگران کارخانه‌ها و کارمندان اداراتی هم که به مناطق شرقی انتقال داده شده بودند با دشواریهای عظیمی روبرو بودند. کمبود مسکن در همه جا محسوس بود.

مواد خوراکی و سایر مواد حیاتی بدقت جیره‌بندی شده بود. راست است، در سال ۱۹۴۴ مقدار کالایی که به مردم فروخته می‌شد بطرز محسوسی افزایش پذیرفت. در عرضه غلات و گوشت تازه و کنسرو شده و کره و تخم‌مرغ همچنین منسوجات، البسه و اجناس کشفاف و کفش نیز افزایش محسوس بود، اما تقاضا هم زیاد بود. در مناطق آزاد شده مردم به‌مراکز دولتی تأمین و تدارک نان و سایر مواد غذایی و کالاهای کارخانه‌ای ارجاع می‌شدند. مواد خوراکی در بازارهای مزارع اشتراکی نیز در معرض فروش بود، اما مقدار آن اندک و قیمت‌ها بسیار بالا بود.

بر طبق برآوردهای تقریبی، در طی جنگ سطح زندگی مردم ۳۰ تا ۴۰ درصد سقوط کرد. اما به‌رحال نیازمندیهای حیاتی مردم همچنان بلاانقطاع تأمین می‌شدند. حزب و دولت از بذل هیچگونه اقدامی در بهبود بخشیدن به سطح زندگی مردم دریغ نداشتند و در جریان تأمین مواد خوراکی و کالاهای کارخانه‌ای از طرف دولت، وقفه‌ای حاصل نشد و از میزان جیره غذایی هیچوقت کاسته نشد. اهمیت کار تدارک مواد و اجناس از ناحیه دولت زمانی بدرستی ادراک خواهد شد که در نظر بگیریم که تهیه و تدارک نان در ۱۹۴۲ قریب به ۶۲ میلیون نفر و در آغاز ۱۹۴۰ تقریباً ۷۴ میلیون نفر را در بر می‌گرفت. از جمله این عده کارگران و کارکنان کارخانه‌ها، طرحهای ساختمانی، ادارات و سازمانهای دولتی و اعضای خانواده‌های آنها و روشنفکران روستا، نظیر آموزگاران، پزشکان و کارمندان مؤسسات و سازمانهای محلی بودند. طبیعی است که نان خانه‌های کودکان و خانه‌های معلولین و بیمارستانها را نیز دولت تأمین می‌نمود.

در زمینه تأمین مواد مورد نیاز مردم، که در طی جنگ نقش بسیار مهمی داشت، کارهای زیادی انجام گرفت. در بیشتر کارخانه‌ها کارگران و کارکنان ۷۰ تا ۹۰ درصد جیره خود را از فروشگاهها می‌گرفتند. حدود ۹۰۰،۰۰۰ کودک که از سوء تغذیه رنج می‌بردند توسط

فروشگاههای مخصوص تغذیه می شدند.

کشت جنبی که توسط کارخانه ها اداره می شد یکی از منابع مهم تغذیه بود. در ۱۹۴۴، ۳۰۰۰۰ از این کشتکاریها با قریب ۲۰۰۰۰۰ هکتار زمین و شماره زیادی دام، موجود بود. صیفی کاریهای انفرادی یا گروهی نیز کمک بزرگی بودند، و در نتیجه توجه و اقدامات حزب و دولت عده سبزیکاران از ۱۱۰۹۰۰۰۰ در ۱۹۴۳ به ۱۶۵۰۰۰۰۰ در ۱۹۴۴ افزایش یافت. به کارگران کارخانه ها و کارمندان ادارات و خانواده های ارتشیان و معلولین جنگ در تأمین بذرسبزیها و سیب زمینی و ابزارآلات مورد نیاز کمکهای قابل ملاحظه ای شد. به خانواده های کثیرالاولاد، و حمایت نوزادان و مادران توجه زیادی مبذول می گردید. در سال ۱۹۴۴ مدد معاش سادران کثیرالاولاد افزایش یافت، شبکه کود کستانها و مؤسسات نگه داری کودکان توسعه پذیرفت و تغذیه مادرانی که کودکان شیرخوار داشتند بهبود یافت و شهریه کود کستانها و مؤسسات نگه داری کودکان به نصف تقلیل داده شد. در هشتم ژوئیه ۱۹۴۴ هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی بموجب فرمانی پرداخت مدد معاش به مادران دارای سه فرزند یا بیشتر را مقرر داشت. قبلاً این مدد معاش در تولد هفتمین فرزند به مادران تعلق می گرفت.

عده دانش آموزان مدارس ابتدائی و متوسطه طی سالهای آخر جنگ به میزان قابل ملاحظه ای افزایش یافت. برای بهبود بخشیدن به وضع تغذیه کودکان و تأمین پوشاک و پای افزار آنها از بذل هیچ کوششی فروگذار نشد. به رغم تمام دشواریهای زمان جنگ دولت از مراقبت و آموزش نسل جوان غافل نماند.

حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی کمکهای وسیعی به معلولین جنگ و خانواده های کسانی که در جبهه ها بودند بعمل آوردند. ارقام زیر کیفیت این مساعدت را به طرز گویایی بیان می دارند: در ۱۹۴۴ حدود ۱۳۰۰۰ میلیون روبل در قالب مدد معاش و مستمری پرداخت گردید. در همان سال تنها در فدراسیون روسیه بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر از اعضای قادر بکار خانواده های کسانی که در جبهه ها بودند آموزش یافتند و به مشاغل دائم گمارده شدند. در حوالی آغاز ۱۹۴۵ عده معلولینی که به زندگی فعال بازگردانده شدند از ۲۴۰۰۰۰ در آغاز سال قبل به ۹۰۷۰۰۰ نفر افزایش یافت. اما آسار و ارقام قادر به القای برخورد گرمی که مردم با خانواده های افراد ارتش سرخ و معلولین جنگ داشتند نیستند. جوانان دور این خانواده ها را می گرفتند و انواع و اقسام کار برایشان انجام می دادند: هیزم برایشان می شکستند، خانه را برایشان نظافت می کردند، برایشان خرید می کردند، از کودکانشان مراقبت می کردند و به باغچه هایشان می رسیدند. این یاری که از ناحیه مردم نسبت به خانواده های افراد ارتش سرخ می شد بگرمی از ناحیه سربازان احساس می شد و روحیه جنگی آنها را بالا می برد و بر قدرت تعرضی ارتش سرخ می افزود...

به این ترتیب با اینکه منابع و امکانات موجود برای تأمین نیازمندیهای مادی و فرهنگی مردم بر رویهم محدود بود سطح زندگی در حوالی پایان جنگ در مقایسه با ۱۹۴۳ بالا رفت. و مهم این بود که همه می دانستند که پیروزی نهائی در چشم رس است و دستاوردهای انقلاب بزرگ اکتبر محفوظ مانده اند و کشور بزودی کار ساختمان سوسیالیسم را از سر خواهد گرفت.

۴) کارایدنولوژیک

برای شکست نهائی دشمن در سالهای ۴۰-۱۹۴۴ لازم بود که قوای مادی و معنوی مردم و ارتش شوروی را باز هم بیشتر بسیج کرد؛ مردم را از کلیه دشواریهایی که فراراه داشتند آگاهانید و در قبال هرگونه آسانگیری و خوشباوری در این مرحله نهائی جنگ بدانها هشدار داد. کار سیاسی بویژه در میان مردم سرزمینهای اشغالی یا مردمی که از آلمان و سایر کشورها به وطن بازگشته بودند ضرور بود، و هنگامی که ارتش سرخ به مرزهای غربی کشور رسید در زمینه کار سیاسی در میان واحدها وظایف تازه ای مطرح شدند.

اوضاع سیاسی بین المللی نیز لزوم تشدید کارایدنولوژیک در مرحله سوم جنگ را ایجاب می نمود. در ۱۹۴۴ آزادسازی بسیاری از کشورها آغاز شد، و این کشورها امکان تصمیم گیری در این باره را یافتند که نظامهای سیاسی و اجتماعی خود را به شیوه تازه ای ایجاد کنند. این مردم سرمایه داری را می شناختند اما از حقایق مربوط به نخستین کشور سوسیالیستی جهان آگاه نبودند. بورژوازی سرتاسر جهان مدام از اتحاد شوروی بدگویی کرده و کوشیده بود دستاورهایش را بی اعتبار سازد. این بورژوازی همچنان در بازگویی قصه ضعف اقتصاد شوروی و روحیه ضعیف و سطح شعور سیاسی مردم اتحاد شوروی اصرار و استمرار می ورزید. بسیاری از مردم این دروغها را باور داشته بودند، اما هنگامی که قدرت اتحاد شوروی در مبارزه دست تنهای خود با آلمان نازی واقمار او آشکار شد میلیونها مردم نسبت به این حکومت سوسیالیستی تغییر رای دادند. اینها می خواستند چیزهای بیشتری درباره اتحاد شوروی و زندگی و طرز تفکر و فرهنگ مردمش بدانند. این جریان در مورد کشورهایی هم که ارتش سرخ در آنها با دشمن در جنگ بود صدق می کرد. می باید این مردم را در آگاهی از سوسیالیسم و مزایای آن یاری نمود — این وظیفه حزب بود.

در این اوضاع و احوالی که از اساس متحول شده بود ضرورت داشت که سطح شعور سیاسی و ایدئولوژیک اعضای حزب اعتلا یابد، زیرا بیشتر این اعضا طی زمان جنگ به حزب پیوسته بودند و به اندازه کافی آموزش سیاسی و تجربه کار در میان توده ها را نداشتند. تنها در ۱۹۴۴ حدود ۱،۱۲۵،۰۰۰ نفر به عضویت حزب درآمده و ۱،۳۳۶،۰۰۰ نفر نامزد عضویت در حزب شده بودند.

در سالهای ۴۰-۱۹۴۴ کمیته مرکزی وضع کار ایدئولوژیک را در عده ای از مناطق و جمهوریه ها مورد بررسی و دقت قرار داد و اقداماتی برای بالا بردن سطح آن بعمل آورد. آموزش اعضا به میزان قابل ملاحظه ای بهبود یافت؛ در سازمانهای روستایی حزبی آموزشگاههای حزبی و سیاسی دایر شدند. تنها در ۴۰-۱۹۴۴ قریب به نیم میلیون نفر در این آموزشگاهها شرکت کردند. عده زیادی از حزبیها و روشنفکران غیرحزبی در دانشگاههای سیاسی شبانه به تحصیل پرداختند.

کمیته مرکزی حزب در انجام کار ایدئولوژیک اهمیتی بسزا برای نشر دانش طبیعی - علمی در میان مردم قائل بود. توصیه شده بود که در زمینه نشر دانش در میان توده های مردم از آموزگاران، پزشکان، مهندسان، متخصصان کشاورزی و سایر روشنفکران استفاده شود.

در اجرای این تصمیمات، کمیته‌های حزبی از کمیته‌های بخش و شهر و جمهوریها گرفته تا ادارات سیاسی و سازمانهای حزبی ارتش و نیروی دریایی از کلیه طرق نشر و تبلیغ یعنی مطبوعات و رادیو و سینما و غیره استفاده می‌کردند، و با واسطه این وسایل حقایقی را با مردم در میان می‌نهادند و به پرسشهایی که در ذهنشان سر برداشته بودند پاسخ می‌گفتند. طبیعی است که حزب بیشتر نیروی خود را مصروف آموزش سیاسی در مناطق آزاد شده نمود. آلمانها طی سالهای اشغال منتهای کوشش خود را بکار بسته و اذهان مردم را با تبلیغات زهرآگین مسموم ساخته بودند. بیشتر مردم این نواحی نسبت به دولت و حزب وفادار ماندند اما بعضی کسان هم، خاصه آنها که از میان قشرهای بورژوازی و خرده بورژوازی مناطق غربی اوکراین و بیلوروسی و جمهوریهای بالتیک برخاسته بودند، از زهر این تبلیغات مصون و مأیوس نمانده بودند. کذب تبلیغات نازی را می‌باید به کمال آشکار ساخت. تشکیل اجتماعات و کنفرانسها شایع ترین و مؤثرترین شیوه کار در روستاهای مناطق آزاد شده بود. در این اجتماعات و کنفرانسها مسأله بازگرداندن زمین به دهقانان، که دشمن از آنها گرفته بود، نشان داد که بورژوازی و ناسیونالیستها بدترین دشمنان خلق اند؛ گذشته از این در این اجتماعات اوضاع جبهه‌ها و داخل کشور نیز مورد بحث قرار می‌گرفت.

از آغاز نیمه دوم سال ۱۹۴۴ بسیاری از اتباع شوروی که از شهرها و روستاهای خود تبعید شده بودند و نیز عده‌ای از اسیران جنگی اسکان بازگشت به کشور را بدست آوردند. برای تسهیل بازگشت و اشتغال این افراد دستگاه ویژه‌ای تأسیس شد. در ۴۰-۱۹۴۴ قریب به ۵۰۰،۰۰۰ نفر از اتباع شوروی به کشور بازآمدند؛ از این عده بیش از یک میلیون نفر به ارتش سرخ پیوستند.

هنگامی که ارتش سرخ به مرزهای شوروی رسید زسان کیفر دادن به مهاجمان نازی نزدیک شد. اما کمترین جایی برای خوشباموری و آسانگیری نبود. مربیان سیاسی ارتش برای واحدها توضیح دادند که اگر آخرین ضربه مرگبار را بر فرق جانور نازی نکوبند ممکن است که پیروزی را از دست بدهند. غارتگران نازی را باید تمام و کمال نابود کرد و آلمان هیتلری را مجبور به تسلیم بلاقید و شرط نمود.

هنگامی که داسنه مخاصمات به لهستان و اروپای جنوب خاوری و نروژ و چکوسلواکی کشیده شد وظایف تازه‌ای در برابر مردم شوروی قرار گرفت. کار پردازنه‌ای را می‌باید در میان مردم محل انجام داد. سیاست حزب و دولت اتحاد شوروی از طریق مطبوعات و رادیو و ضمن گفتگوها و گزارشها توضیح می‌شد و اکاذیب و بهتانهای دستگاه تبلیغاتی آلمان که مدام درباره «بیرحمیهای بلشویک» داد سخن می‌داد برملا می‌گردید.

این کار بر اساس بیانیه مورخ دوم آوریل ۱۹۴۴ دولت و تصمیمات مورخ دهم آوریل و بیست و هفتم اکتبر ۱۹۴۴ کمیته دولتی دفاع و دستور مورخ بیستم آوریل ۱۹۴۵ ستاد فرماندهی کل و سایر اسنادی که وظایف و رفتار واحدهای شوروی را در مسالک خارجی مشخص می‌نمودند استوار بود. این مدارک و اسناد روشن می‌داشتند که مردم شوروی و ارتش او مصمم اند نازیسم را تمام و کمال نابود کنند، اما بین توده‌های زحمتکش و گروههای حاکم کشورهایی که در کنار آلمان نازی جنگیده‌اند فرق می‌گذارند. دولت شوروی در عین حال که

خواستار تنبیه جنایتکاران جنگ بود حق مسلم تعیین سرنوشت را برای مردم این کشورها نیز قائل بود.

واحد‌های شوروی در سرزمینهای ممالک مجاور به چیزهایی برمی‌خوردند که بر آنها بیگانه بود. این، واقعیت سرمایه‌داری بود. نظامیان شوروی، که توسط حزب آموزش دیده بودند، این واقعیت بورژوازی را بدرستی ارزیابی و ادراک می‌کردند، نقایص و معایب آن را می‌دیدند و دلایل و موجبات تازه‌ای برحقانیت مسلک خویش می‌یافتند.

در ۴۵-۱۹۴۴ نیز مانند گذشته مطبوعات بهترین مبلغ و شورانگیزترین عامل در میان توده‌ها بودند و با شعارهای درست مردم را در جبهه و پشت جبهه، در صحنه نبرد و در عرصه کار، به انجام اعمال قهرمانانه برمی‌انگیختند. پراددا، ارگان حزب، در پیشاپیش این فعالیت جای داشت؛ این روزنامه با استفاده از روزنامه‌نگاران معتبر در میان مردم حیثیت و نفوذی فوق‌العاده داشت.

ایزوستیا^۱، کراسنایا زوزدا^۲، کامسامولسکایا پراددا^۳، و مجله بلشویک و سایر مطبوعات مرکزی و محلی وظیفه خویش را شرافتمندانه انجام دادند.

مطبوعات ارتش نیز وسیله نیرومندی برای آموزش ایدئولوژیک و سیاسی و نظامی بودند. واحدها ۱۹۴۳... نسخه از مطبوعات مرکزی و ۱۶۰۰۰... نسخه از ماهنامه‌ها را دریافت می‌داشتند. نیروهای مسلح ۴ روزنامه مرکزی، ۱۹ روزنامه جبهه‌ای و ناوگانی، ۱۰۳ روزنامه ارتشی با تیراژی قریب به ۳۵۰۰۰... نسخه منتشر می‌نمودند. هر لشکر و هر واحد دریایی روزنامه مخصوص خود را داشت که هفته‌ای سه بار منتشر می‌شد. تیراژ روزنامه‌هایی که در خطوط آتش منتشر می‌شدند ۱۶۲۴۰۰۰... نسخه بود.

کالنین، یاروسلاوسکی و دیگران که در خطوط آتش با افراد به گفتگو می‌نشستند و با کارگران و کشاورزان و روشنفکران سخن می‌داشتند و آرمانهای حزبی را نشر می‌دادند و از مردم می‌خواستند که در مبارزه با مهاجمان آلمانی کوششهای خود را دوچندان کنند کارهای زیادی در این زمینه انجام دادند. «دستورهای روز»، نطقها و گزارشهای استالین، کمی سرخلق برای دفاع و فرماندهی عالی نیروهای مسلح شوروی در هموار کردن راه پیروزی سهم عظیمی داشتند.

نویسندگان، موسیقیدانان، هنرمندان و کارکنان امور سینمایی و تئاتری، حزب را درگسترش و اعتدای کار سیاسی در میان مردم زحمتکش و ارتش سرخ یاری و مساعدت فراوان نمودند. حدود ۹۰۰ نویسنده در خطوط آتش بودند؛ در مشقات و ناراحتیهای افراد سهیم و با افکار و آرزوهایشان آشنا بودند. از این عده بیش از ۴۰۰ تن کشته شدند، از آنجمله بودند آلتاوزن^۴، گایدار^۵، موسی جلیل (ذلیف)، زوزولیا^۶، کریمف^۷، منشیکف^۸، پتروف^۹ و استاوسکی^{۱۰}. افراد پیشتاز، یعنی قهرمانان جبهه و پشت جبهه، بشیوه زنده و هنرمندانه‌ای در زبانهای ملل اتحاد شوروی ترسیم و تصویر می‌شدند؛ اعمالشان بمثابه نمونه و سرمشق شجاعت و دلیری و از خود-

1. Izvestia 2. Krasnaya Zvezda 3. Komsomolskaya pravda

4. Y. M. Altauzen

5. A. P. Gaidar

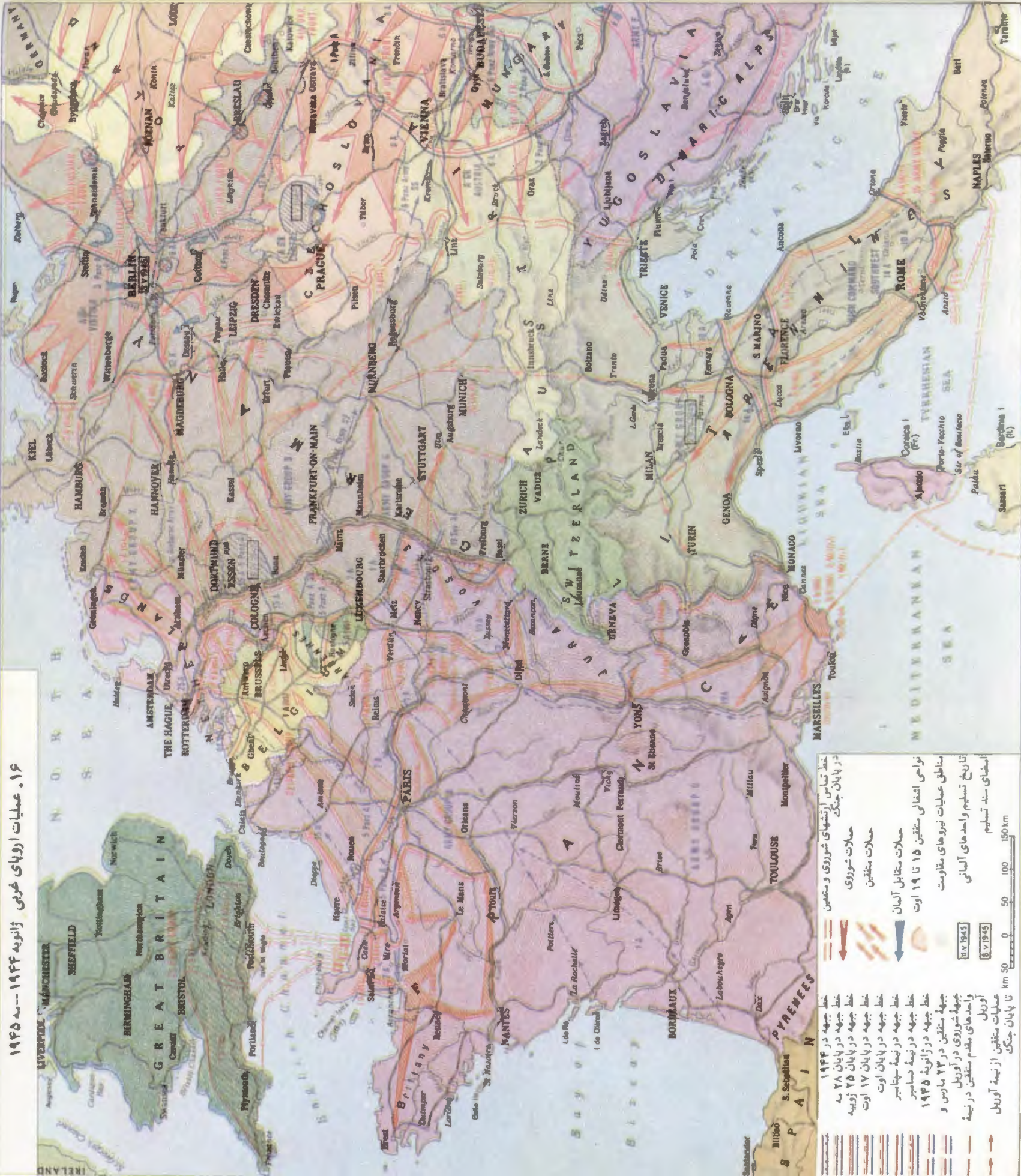
6. Y. D. Zozulya

7. Y. S. Krymov

8. I. N. Menshikov

9. Y. P. Petrov

10. V. P. Stavsky





مارشال سرگئی شتمنکو

گذشتگی در پیش چشم افراد ارتش سرخ نهاده می‌شد، این افراد الهامبخش کارگران و کشاورزان مزارع و روشنفکران بودند. خوانندگان مشتاقانه چشم انتظار نشر آثار برگه‌لوسی^۱، ویشنسکی^۲، گورباتف^۳، گولیام^۴، کاژونیکف^۵، کولشف^۶، لئونف، سوبولف^۷، تیخونف، اوپیت^۸، فادیف^۹، شولوخف و بسیاری دیگر از نویسندگان شوروی بودند. قریب به ۵۰ نویسنده نشان و مدال گرفتند و ۱۰ تن از ایشان به اخذ عنوان قهرمان اتحاد شوروی مبادی شدند. نشر سنتهای بشردوستانه و میهن پرستانه ادبیات و هنر پیشرو گذشته نیز در مبارزه علیه نازیسم و ایدئولوژی خشن اوسهم بسیار مهمی داشت. تشکیل مجالس سالگرد تولد زیباترین چهره‌های فرهنگ روس، کسانی نظیر رین^{۱۰}، گوگول^{۱۱}، گریبایدف^{۱۲}، کریلف^{۱۳}، ریمسکی - کورساکف^{۱۴} و چخوف در ارائه نازیسم به صورتی که بود یاری و مساعدت فراوانی نمود. به گفته لئونف این پیشینیان فرهنگ شوروی نه همسرانی بی تفاوت که همقطاران سخنگوشی بودند که در نبردها و جنگها مشارکت داشتند.

هنگامی که ارتش سرخ وارد کشورهای خارجی شد مسأله پرده برداشتن از ایدئولوژی نازیسم و نشر و القای دوستی بین ملل در میان واحدها و افراد و برانگیختن آنها به رفتار انسانی با مردم این کشورها صورت ضرورت مبرم به خود گرفت. بسیاری از نویسندگان و روزنامه نگاران این موضوع را در مرکز توجه قرار دادند و بدان پرداختند.

مردم شوروی نوشته‌های زمان جنگ ایلیا اهرنبورگ را بسیار ارج می‌نهادند. وی به بهترین وجه پرده از چهره کریه نازیسم به کنار می‌زد و بربریت و توحش مهاجمان را به وجهی عریان ارائه می‌نمود و بذر نفرت شدید نسبت به دشمن در دلها و جانها می‌افشاند. در این زمینه خدمتی بزرگ کرد. اما در هنگامی که جنگ به پایان خود نزدیک بود و واحدهای شوروی وارد آلمان شدند پاره‌ای از نظریاتش از لحاظ سیاسی نادرست بودند و تنها خوراکی برای تبلیغات به دست دشمن می‌دادند. برای مثال در مقاله‌ای تحت عنوان «کافی است» نوشت: «آلمان دیگر وجود ندارد: دارودسته بزرگی است که وقتی پای مسئولیت به میان کشیده می‌شود از هرسو می‌گریزد.» پراودا در مقاله‌ای بتاریخ چهاردهم آوریل از این برداشت نادرست سخت انتقاد نموده نوشت: «آلمانهای دیگری نیز هستند که بنحو دیگری می‌جنگند و رفتار می‌کنند... ارتش سرخ در انجام رسالت بزرگ رهایی بخش خود می‌جنگد تا ارتش نازی، حکومت نازی، دولت نازی را نابود کند، اما هرگز انهدام ملت آلمان را هدف خود قرار نداده است و هرگز هم نخواهد داد.» این سخنان اثر فوق العاده‌ای داشتند، خاصه که در آستانه عملیات برلن بر زبان می‌آمدند.

سینما یکی از وسایل نیرومند آموزش ایدئولوژیک بود. آرنستام^{۱۵}، پودوفکین^{۱۶}، پیریف^{۱۷}، روهوم^{۱۸} و دیگر فیلمسازان برجسته شوروی فیلمهای مهیجی در باره جنگ ساختند: فیلمهایی

- | | | |
|---------------------------|----------------------|--------------------|
| 1. O. F. Bergholz | 2. V. V. Vishnevsky | 3. B. L. Gorbатов |
| 4. G. G. Gulyam | 5. V. M. Kozhevnikov | 6. A. A. Kuleshov |
| 7. L. S. Sobolev | 8. A. M. Upit | 9. A. A. Fadeyev |
| 10. I. Y. Repin | | |
| 11. N. V. Gogol | 12. A. S. Griboyedov | 13. I. A. Krylov |
| 14. N. A. Rimsky-Korsakov | 15. L. O. Arnstam | 16. V. I. Pudovkin |
| 17. I. A. Pyryev | 18. A. M. Rohom | |

چون بنام هام میهن، زویا، تهاجم و سربازشماره ۲۱۲، که قصه مبارزه شجاعانه مردم شوروی را علیه مهاجمان بازی گفتند. این فیلمها سرشار از کینه و نفرت نسبت به دشمن و ملامت از روح وطن پرستی بودند.

فیلمهای مستند نیز وسیله آموزشی نیرومندی بودند. این فیلمها واحدهای شوروی را در حین جنگ نشان می دادند و قهرمانی و قابلیت و کاردانی افسران و سربازان و قدرت سلاحهای شوروی و حمایتی را که پشت جبهه از ارتش سرخ می نمود و نبردهایی را که برای آزاد ساختن سرزمینهای شوروی و لهستان و چکوسلواکی و سایر کشورهای اروپای جنوب خاوری به انجام رسیده بود ارائه می کردند.

تاثراتر نیز نقش بزرگی در بسیج روحی مردم ایفا نمود. نمایشنامه نویسان، هنرپیشگان و کارگردانان می کوشیدند خوی و منش مردم شوروی را به کمال و تا آنجا که ممکن است بطریقی زنده ارائه کنند و منابع نیروی غول آسای آن را آشکار سازند. نمایشهایی چون نمایش منابع زنده نوشته پاگودین^۱ و نمایشنامه چنان خواهد بود اثر سیمونف^۲ در سرتاسر کشور به نمایش گذارده شدند. این نمایشها قهرمانی مردم را منعکس می کردند و مردم را به انجام اعمال قهرمانانه بیشتر برمی انگیزختند.

بسیاری از هنرپیشگان و گروههای کامل تاثراتر می دادند در واحدهای ارتش سرخ و نیروی دریایی می گشتند و برای افراد نمایش می دادند. در بیستمین سالگرد ارتش سرخ بیش از ۱۰۰ گروه کسرت و تاثیر در واحدهای ارتش و کشتیها برنامه اجرا کردند. اغلب اوقات کسرتها در نزدیکی خطوط آتش اجرا می شدند. بایسیتووا^۳، بارسووا^۴، گوگولهوا^۵، کازلوفسکی^۶، لمهشف^۷، لیتوینکو-ولگموت^۸، میخائیلوف^۹، ماسکون^{۱۰}، پاتورژینسکی^{۱۱}، تاراسووا^{۱۲}، تارخانف^{۱۳} و بسیاری دیگر از هنرمندان برجسته بطور منظم برای واحدها نمایش اجرا می کردند. رشته های دیگر هنرهای زیبا نیز در مقام وسایل آموزش سیاسی مورد استفاده بودند: تابلوهای نقاشی، مجسمه ها، کاریکاتورها و پوسترها وقایع سالهای سخت جنگ را منعکس می نمودند. بسیاری از نقاشان در ارتش و در میدانهای نبرد و هنگام تعرض با واحدها بودند. آثار ارزنده این هنرمندان سخت مورد اعتنای افراد بود. ووجه تیج^{۱۴}، مانیزر^{۱۵}، تامسکی^{۱۶} و دیگر مجسمه سازان سیماهای قهرمانانی فراموش ناشدنی آفریدند. پوسترهای گالووانف^{۱۷} که وظیفه سربازی و رسالت رهایی بخش ارتش سرخ را تاکید می کردند در سرتاسر کشور وجهه داشتند. دعوت شورانگیز از مردم برای شکست نهائی غارتگران و راهزنان نازی در آثار ژوکف، کوکورین، کریونوگف^{۱۸}، وابسته به گارگاههای هنری گره کف^{۱۹}، جلوه وانکاس ویژه ای داشت. کاریکاتورسازان برجسته چون گانف^{۲۰}، یفیموف^{۲۱} و گروه کوکرنیکسکی و رسامانی چون پروروف^{۲۲}

1. N. F. Pogodin

2. K. M. Simonov

3. K. Baiseitova

4. V. V. Barsova

5. Y. N. Gogoleva

6. I. S. Kozlovsky

7. S. Y. Lemeshev

8. M. I. Litvinenko-Volgemut

9. M. D. Mikhailov

10. I. M. Moskvina

11. I. S. Patorzhinsky

12. A. K. Tarasova

13. M. M. Tarkhanov

14. Y. V. Vuchetich

15. M. G. Manizer

16. N. V. Tomskey

17. L. F. Golovanov

18. P. A. Krivonogov

19. Grekov

20. Y. A. Ganf

21. B. Y. Yefimov

22. B. I. Prorokov

و شمارینف^۱ فرمانروایان نازی را به باد طنز و تمسخر می گرفتند و به گزارشهای رسیده از خطوط آتش و وقایع داخلی و خارجی پاسخ می گفتند و در برابر آنها بطرز مطلوبی عکس العمل نشان می دادند. موسیقی شوروی نیز در اعتلای روحیه مردم شوروی و سربازان آن نقش مهمی ایفا نمود. ساخته های آلكساندرف^۲، کابالفسکی^۳، کارایف^۴، میاسکوفسکی^۵، پروکوفیف^۶، آرام خاچاتوریان و شوستاکوویچ قهرمانیهای مردم شوروی را جاودانه ساختند. نویسندگان و فیلمسازان و هنرمندان و آهنگسازان کلیه ملیتهای اتحاد شوروی در آموزش مردم با روح میهن دوستی شوروی و همبستگی جهانی زحمتکشان و بسیج کوششهای ایشان برای وصول به پیروزی سریع بر دشمن حزب را یاری نمودند.

* * *

اقتصاد شوروی طی سالهای ۴۰-۱۹۴۴ همچنان به رشد خود ادامه داد، و صنایع جنگی نیازمندیهای ارتش سرخ را تمام و کمال تأمین نمودند. حزب و دولت با تکیه بر مزایای نظام سوسیالیستی با مهارت با امکانات مادی کشور مانور کردند و این منابع و امکانات را در جهت برآورده ساختن حیاتی ترین نیازهای زمان جنگ سوق دادند و مانع از اتلاف منابع و امکانات شدند. همین خود مبین این حقیقت است که هرچند تولید پولاد اتحاد شوروی تقریباً یک سوم تولید آلمان و کشورهای اشغالی او بود با اینهمه اتحاد شوروی از ۱۹۴۲ و بطور عمده با بالا بردن میزان تولید پولاد ممتاز در زمینه تولید تانک و هواپیما و توپ دشمن را پشت سر گذاشت. تولید صنعتی آلمان از نیمه دوم سال ۱۹۴۴ بشدت سقوط کرد. در مارس ۱۹۴۵ به نسبت ژوئن ۱۹۴۴ تولید جنگی به میزان ۶۷ درصد کاهش پذیرفت. فاصله بین تولید جنگی اتحاد شوروی و آلمان دم به دم توسعه می یافت.

یکی از منابع رشد اقتصاد جنگی اتحاد شوروی در آن سالها بازسازی اقتصاد مناطق آزاد شده بود. تاریخ، هیچ کشور دیگری را سراغ ندارد که در حال جنگ توانسته باشد اقتصاد از هم پاشیده مناطق خط جبهه را با چنین سرعت و در چنین مقیاس و دامنه ای به حال سابق بازگردانده باشد. در ۴۰-۱۹۴۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی کوشش خود را بر شکست نظامی و روحی و سیاسی نازیسم متمرکز نمود. برای نیل به این منظور لازم بود نیروهای معنوی و روحی مردم باز هم بیشتر بسیج گردد. کار ایدئولوژیک هم در جبهه و هم در پشت جبهه همه تابع و تحت الشعاع این منظور بود. در زمینه رفع اثرات اشغال نازی اقدامات زیادی صورت گرفت. با انتقال صحنه های جنگ به ممالک ییگانه وظایف تازه ای در برابر ارگانهای سیاسی و سازمانهای حزبی قرار گرفت: لازم بود که هر سرباز خود را در مقام یک فرد آزاد بیخش ملتها بنگرد و مردم زحمتکش کشورهای آزاد شده با هدفها و ماهیت عملیات ارتش سرخ آشنا شوند. در حوالی پایان جنگ اتحاد شوروی به عوض آنکه، چنان که دشمنان امید داشتند، ضعیف تر شده باشد نیرومندتر از پیش بود. قدرت نظامی و اقتصادی و سیاسی و معنوی آن به سطح تازه ای ارتقا یافته بود. در پشت خطوط جبهه کارگران و کشاورزان و افزارمندان و مهندسان و دانشمندان و نویسندگان و هنرمندان شوروی با ایثار به کار ادامه می دادند و کار قهرمانانه دیگری را به انجام می رساندند.

1. D. A. Shmarinov

2. A. V. Alexandrov

3. D. B. Kabalevsky

4. K. A. Karayev

5. N. Y. Myaskovsky

6. S. S. Prokofyev

فصل هجدهم:

شکست دشمن در زمستان

سال ۱۹۴۵

(۱) موضع و نقشه‌های طرفین

سال ۱۹۴۰ امیدهای درخشانی را با خود برای مردم شوروی و سایر ملت‌ها به‌ارمغان آورد. سال پیش شاهد پیروزیهای تکان‌دهنده نیروهای مسلح شوروی در جبهه، و کار سرشار از اخلاص و ایثار مردم در پشت خطوط جبهه بود. همه این چیزها این اعتماد را تقویت و تحکیم می‌کرد که متجاوزان نازی بزودی درهم کوبیده خواهند شد و صلح بر سرتاسر جهان سایه خواهد گسترد.

پیروزیهای بزرگ مردم شوروی بر آلمان نازی در سال ۱۹۴۴ سخت بر اوضاع بین‌المللی تأثیر نمود: کشورهای خاوری و جنوب‌خاوری اروپا — که در نیمه دوم سال ۱۹۴۴ توسط ارتش سرخ آزاد شده بودند — با استواری بسوی اصلاحات وسیع انقلابی پیش می‌رفتند و در ۱۹۴۵ به‌تخصیص موفقیتهای خود دست یافتند. این امر در میان مرتجعین سراسر جهان کینه و خصومت و دهشت‌شدیدی برانگیخت؛ این عناصر در تلاش برای بی‌اعتبار کردن سیاست اتحاد شوروی در قبال این کشورهای آزاد شده علیه اتحاد شوروی دست به‌جنگ دروغ و افترا زدند. در ۱۹۴۵ حیثیت اتحاد شوروی بی‌اندازه بالا رفته بود. اتحاد شوروی با سایر کشورها در ائتلاف ضد هیتلری همکاری می‌نمود. اینک با ۱۴ کشور مناسبات سیاسی داشت (قبل از جنگ تنها با ۱۰ کشور مناسبات سیاسی برقرار کرده بود). تحکیم ائتلاف ضدنازی همچنان در مرکز توجه سیاست خارجی اتحاد شوروی بود؛ به‌رغم تضادهای موجود بین ایالات متحد آمریکا و بریتانیا و اتحاد شوروی سوسیالیستی اتحاد بین آنها در مبارزه علیه دشمن مشترک ناگسستگی از آب درآمد. این امر بطور عمده مدیون سیاست درستی بود که از جانب دولت اتحاد شوروی تعقیب می‌شد، که از تمام امکانات خود برای خنثی کردن تلاشهای دشمن برای برهم زدن این ائتلاف استفاده می‌نمود.

در آغاز سال ۱۹۴۵ در کشورهای اصلی «بلوک نازی» در مواجهه با فاجعه‌ای که در راه بود بحرانی شدید بروز کرد. ارتش سرخ طی عملیات تاپستان و پاییز ۱۹۴۴، ۱۹۴۵، لشکر و ۲۴ تیپ آلمانی را نابود کرد یا به اسارت درآورد؛ علاوه بر اینها ۲۱۹ لشکر و ۲۲ تیپ را که ۵۰ تا ۷۰ درصد قوای خود را از دست داده بودند منهزم ساخت. ارتش آلمان در این عملیات ۱،۶۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز، ۶،۷۰۰ تانک، ۲،۸۰۰ توپ صحرایی و خمپاره‌انداز و بیش از

۱۲،۰۰۰ هواپیما از دست داد. دشمن با کمبود شدید نیروی انسانی مواجه شد. اینک قوای تقویتی بطور منظم یا به‌میزان موردنیاز به‌جبهه‌ها نمی‌رسید. در حوالی پایان ۱۹۴۴ تولید مواد جنگی بشدت کاهش پذیرفت و این وضع طی سه‌ماه اول سال ۱۹۴۵ همچنان بردوام بود. برای مثال تولید تانک در مقایسه با متوسط ماهانه برای سال ۱۹۴۴ بیش از ۱۰۰ درصد کاهش پذیرفت.

آلمان در پنجه حکومت وحشت بود، و این حکومت وحشت پس از سوءقصد ناموفقی که در بیستم ژوئیه ۱۹۴۴ به‌جان هیتلر شد تشدید گردید. سازمانهای مخفی ضدفاشیستی متعددی نابود شدند. ارتش تالمان^۱ رهبر طبقه کارگر و کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان که یازده سال بود در زندان بسر می‌برد اعدام شد. «ساتراپ»های هیتلر مردم آلمان را با توسل به اقدامات تلافی‌جویانه خون‌آلود و عوامفریبی وقیحانه شوونیستی به اطاعت و تمکین واداشته بودند.

آلمان دم‌به‌دم خود را در انزوای بیشتری می‌یافت. «بلوک فاشیستی» از هم پاشیده بود. رومانی، بلغارستان، ایتالیا و فنلاند نه تنها مناسبات خود را با «رایش» گسسته بودند بلکه علیه او نیز وارد جنگ شده بودند. در پایان سال ۱۹۴۴ آلمان نازی تنها با ۹ کشور مناسبات سیاسی داشت درحالی که هنگام تهاجم به اتحاد شوروی با ۱۴ کشور مربوط بود. در آغاز سال ۱۹۴۵ اوضاع از نظر نظامی در اروپا به سود ارتشهای اتحاد شوروی، ایالات متحد آمریکا و بریتانیا و فرانسه بود. آلمان خود را در لای دندان‌های گازانبر دو جبهه می‌یافت: جبهه شرق و جبهه غرب.

اما به‌رغم این وضع ناگوار هنوز ۷،۴۷۶،۰۰۰ مرد مسلح داشت، و از این عده ۳،۴۳۰،۰۰۰ نفر در جبهه‌ها بودند. بیشتر قوای آلمان — یعنی ۳،۱۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز، ۲۸،۵۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز، ۳،۹۵۰ تانک و توپ حمله و ۱،۹۶۰ هواپیما — همچون گذشته در جبهه شوروی و آلمان تمرکز یافته بود. اما این کمتر از میزانی بود که آلمانها در آغاز سال ۱۹۴۴ در این جبهه داشتند. کاهشی که در این قوا حاصل آمد ناشی از تلفات عظیم و مدیون خارج شدن رومانی و بلغارستان و فنلاند از جنگ در مقام متحدان آلمان بود. اما با این همه آلمانها در پشت جبهه هنوز شماره عظیمی از واحدهای مختلف را داشتند: یعنی همان ارتش ذخیره معروف، با ۲،۰۰۰،۰۰۰ سرباز و ۲،۷۰۰ توپ صحرائی و ۱،۰۹۰ تانک و ۹۳۰ هواپیمای رزمی. بیشتر این ارتش به جبهه شرق اعزام شد.

اگرچه قدرت دشمن از حیث شماره افراد کاهش پذیرفت اما تراکم خطوط دفاعش هنوز زیاد بود. علت امر این بود که در نتیجه تعرض موفقیت‌آمیز ارتش سرخ در تابستان و بهار ۱۹۴۴ طول جبهه شوروی و آلمان از ۴،۴۵۰ به ۲،۲۵۰ کیلومتر تقلیل یافت و خط جبهه اینک از کورلاند، منطقه کلایپدا، پروس شرقی، لهستان، چکوسلواکی و مجارستان می‌گذشت (نقشه شماره ۱۷).

در ژانویه ۱۹۴۵ نیروهای مسلح شوروی ۱۱،۵۵۶،۰۰۰ افسر و سرباز داشتند، یعنی تقریباً به همان میزان آغاز سال ۱۹۴۴. ارتشهای خطوط جبهه ۶،۰۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز،

۹۱،۴۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز، ۲،۹۹۳ موشک‌انداز، حدود ۱۱،۰۰۰ تانک و توپ زنجیری و ۱۴،۵۰۰ هواپیما داشتند.^۱ ارتشها اینک از حیث اسلحه و تجهیزات بسیار بهتر از اوائل سال ۱۹۴۴ بودند؛ از حیث تانک بیش از ۱۰۰ درصد و از حیث هواپیما ۷۰ درصد نیرومندتر از اوائل سال ۱۹۴۴ بودند. در نتیجه در پایان ۱۹۴۴ نیروهای آلمان در جبهه‌های شرق کاهش یافتند حال آنکه نیروهای شوروی نیرومندتر شدند. ارتش سرخ پس از سه سال و نیم جنگ خونین بطرزی نیرومند و مجهز به‌سرز آلمان رسیده بود. واحدهای لهستانی، چکوسلواکی، رومانیایی و بلغار (مشمول بر ۲۹ لشکر و ۵ تیپ) دوش بدوش افراد ارتش سرخ عمل می‌کردند. شماره این نیروها در آغاز سال ۱۹۴۵ بالغ بر ۳۲۶،۵۰۰ افسر و سرباز بود که ۵۲،۰۰۰ توپ صحرائی و ۲۰۰ تانک در اختیار داشتند. یک واحد فرانسوی—هنگ هوائی نرماندی—نیم^۲—نیز جزئی از جبهه سوم بیلوروسی بود.

نیروهای مسلح شوروی در خطوط آتش از حیث شماره افراد به‌نسبت دو بریک، از حیث توپ صحرائی و خمپاره‌انداز و تانک و توپ زنجیری به‌نسبت بیش از ۳ بریک و از حیث هواپیما به‌نسبت بیش از ۷ بریک بر دشمن فرونی داشتند. در حالی که عمده‌قوای ارتش سرخ در محور ورشو—برلن مستقر بود آلمانها تقریباً نیمی از تانکهای خود را در جنوب نگه داشتند، به گمان این که ارتش سرخ ضربه عمده خود را در زمستان ۱۹۴۵ در آنجا وارد خواهد نمود. این نشان می‌داد که فرماندهی ارتش آلمان ارزیابی درستی از موضع و نقش فرماندهی شوروی نداشت و جهتی را که واحدهای شوروی از آن دست به‌تعرض می‌زدند درنیافته بود. وضع استقرار ارتش سرخ طوری بود که قادر بود نه تنها در محور اصلی ورشو—برلن ضربه کاری بر دشمن وارد کند بلکه در هر بخشی از جبهه شوروی و آلمان ضربات نیرومندی به او بزند.

در «غرب»، ارتشهای ایالات متحد آمریکا، بریتانیا و فرانسه در استداد خطی که از دهانه رودخانه ماس در هلند و مرز آلمان می‌گذشت و به سویس می‌پیوست موضع تدافعی اتخاذ کرده بودند. متفقین بر رویهم ۸۷ لشکر کامل، ۶،۵۰۰ تانک و بیش از ۱۰،۰۰۰ هواپیمای رزمی داشتند. در برابر این نیرو ۷۴ لشکر آلمانی، با استعدادی کمتر از حد مقرر، و سه تیپ با بیش از ۱،۶۰۰ تانک و توپ حمله و حدود ۱،۷۵۰ هواپیما قرار داشتند. به این ترتیب متفقین از حیث افراد به‌نسبت دو بریک و از حیث تانک چهار بریک و از حیث هواپیما ۶ بریک بر دشمن برتری داشتند. در ایتالیا متفقین به خطی رسیده بودند که از راونا^۳ به پیزا^۴ می‌پیوست؛ در اینجا ۲۱ لشکر و ۹ تیپ داشتند، و دشمن در برابر آنها ۳۱ لشکر و یک تیپ داشت. در بالکان ۱۰ لشکر و ۴ تیپ آلمانی علیه ارتش رهایی بخش یوگوسلاوی عمل می‌کردند. به رغم این نیروی عظیمی که در غرب موجود بود ارتشهای ایالات متحد آمریکا و بریتانیا تنها یک سوم لشکرهای آلمان را در برابر خود داشتند. به عبارت دیگر حتی بعد از این که جبهه دوم گشوده شد سهم متفقین در جنگ بسی کمتر از سهمی بود که اتحاد شوروی در این عرصه ادا می‌نمود.

فرماندهی عالی شوروی در نظر داشت در طول تمام جبهه ضربات گنج کننده‌ای بر دشمن وارد

۱. این ارقام جبهه لنینگراد و ارتش مستقل سی و هفتم را که در جنوب شرق بلغارستان بود شامل نمی‌شود.

کند و گروه ارتشهای دشمن را در پروس شرقی و لهستان و چکوسلواکی و مجارستان و اتریش درهم بکوبد و به خطی در امتداد دهانه ویستول، بیدگوشچ (برومبرگ)^۱، پوزنان^۲، برسلاو (وروکلاو)^۳، موراوسکا اوستراوا^۴ و وین دست یابد. تلاش اصلی بر محور ورشو- برلن در جبهه ای بطول ۳۰۰ کیلومتر متمرکز بود (اوسترولکا^۵، کراکوی^۶). مقرر بود عملیات با اشغال برلن و آزادی پراگ پایان پذیرد.

مقرر بود هفت جبهه - سه جبهه بیلوروسی و چهار جبهه اوکراین - در این عملیات غول-آسا شرکت کنند. در نظر بود واحدهای جبهه یکم و دوم بالتیک همچنان به مقابله با نیروهای دشمن که در کورلاند مستقر شده و در کنار دریا موضع گرفته بودند ادامه دهند و با همکاری نیروی دریایی مانع از اعزام قوا به سایر جبهه ها گردند. بنا بود از بخشی از جبهه یکم بالتیک برای تعرضی در پروس شرقی استفاده شود.

ناوگان بالتیک در عین حال که همچنان بر خطوط تدارکاتی و حمل و نقل دریایی دشمن حمله می برد و از خطوط تدارکاتی خود حمایت می نمود برای پشتیبانی از تعرض نیروهای زمینی آماده شد. ناوگان شمال، کاروانهای دریایی را در برابر زیردریایهای آلمان حمایت می نمود.

وظیفه نیروی هوائی حفظ برتری هوائی و وارد کردن ضربات متمرکز بر دشمن و از این طریق کمک به نیروهای زمینی و دریائی در اجرای مأموریتهای خویش بود.

در ۱۹۴۰ فرماندهی نیروهای آمریکا و بریتانیا بر طبق تصمیمات کنفرانس دوم کبک در نظر داشت تعرضی را از مرز غربی آلمان آغاز کند و با هدف انهدام نیروهای مسلح آلمان سرعت بسوی شرق پیش برود و در قلب آلمان نفوذ کند. روزولت و چرچیل در پیامی به استالین در سپتامبر ۱۹۴۴ نوشتند: «بهترین کار برای شکست دادن دشمن در غرب، حمله به روهر و سار است.»

وقایعی که در آردن و وزژ روی داد^۷ برنامه زمانی این تعرض را که بنا بود بر طبق نقشه انجام گیرد تغییر داد. در پایان ژانویه متفقین سرانجام از ضربه هایی که از آلمان خورده بودند به خود آمدند و تصمیم گرفتند ضربه عمده خود را در بخش شمالی جبهه غرب وارد کنند. مورخ انگلیسی ارسن^۸ در بحث از مقاصد آیزنهاور در این دوره از زمان می نویسد: «فرماندهی عالی مشتاق بود تعرض شمال را هرچه زودتر و در حالی که تعرض شوروی در شرق همچنان ادامه داشت آغاز کند.»

به این ترتیب در ژانویه ۱۹۴۵ نیز مانند هفته آخر اوت ۱۹۴۴ فرماندهی متفقین تصمیم گرفت تعرض به آلمان را تسریع کند: البته این تصمیم هم مانند گذشته متأثر از ملاحظات سیاسی بود. متفقین از وسعت تعرض ارتش سرخ و پیشروی آن بسوی برلن به هراس افتاده بودند. تصمیمشان به اقدام به عملیات استراتژیک بستگی به وضع جبهه شوروی و آلمان داشت.

1. Bydgoszcz (Bromberg)
2. Poznan
3. Breslau (Wroclaw)
4. Moravska Ostrava
5. Ostroleka
6. Cracow

۷. این وقایع در فصل شانزدهم شرح داده شده اند.

8. J. Ehrman

و اما فرماندهی آلمان، او همچنان در به هم ریختن ائتلاف ضدنازی امید بسته بود. از آنجایی که انتظار تعرض بزرگی را از ناحیه ارتش شوروی می کشید برای جلوگیری از ورود ارتش سرخ به مراکز حیاتی آلمان کلیه تهیات و اقدامات لازم را بعمل آورد. به این منظور و برای حفاظت از راههای نفوذی برلن هفت خط دفاعی به عمق ... ۵ کیلومتر آراسته بود که از بخش واقع بین ویستول و ادر در لهستان بسوی آلمان امتداد می یافت. استحکامات واقع بر مرز سابق آلمان و لهستان بویژه استحکامات ادر و استحکامات واقع در مرز جنوبی آلمان را تقویت نمود. دشمن با تکیه بر این خطوط دفاعی امیدوار بود که واحدهای شوروی را درهم بشکند و نابود کند و مانع از رسیدن آنها به برلن گردد.

فرماندهی آلمان بمواظبات این عملیات، عملیات نظامی دیگری علیه واحدهای شوروی در سجارستان و تعرض متقابل دیگری علیه واحدهای آمریکایی و انگلیسی در غرب را نیز پیش بینی کرده بود.

۲) آزادی لهستان

در نقشه عموسی عملیات ۱۹۴۵ ارتش سرخ مرحله اول عملیات، یعنی تعرض ماه ژانویه در امتداد جبهه ای از بالتیک تا بلندیهای جنوبی کارپات، با منتهای دقت تهیه و تنظیم شد. لبه تیز این تعرض متوجه ورشو و برلن و هدف آن نابود کردن دشمن در لهستان و آزادی کامل لهستان از ستم و استبداد نازی بود. پیش بینی می شد که انجام این عملیات شرایط لازم برای تعرض به برلن را فراهم نماید.

فرماندهی ارتش آلمان می کوشید لهستان را به هر قیمت که باشد نگه دارد. دشمن در این کشور در امتداد بخشی که از سروک^۱ به یاسلو^۲ می پیوست ۳۰ لشکر، ۲ تیپ و پادگان ورشو مرکب از ۴ یا ۵ گردان پیاده «دژبان» داشت. علاوه بر این نیرویی مرکب از حدود ۵۰ گردان پادگانهای شهرهای دیگر را تشکیل می دادند؛ از این نیرو بعدها در نبردها استفاده شد. از هفت خط دفاعی بین ویستول و ادر خط اول یعنی خط ویستول از همه نیرومندتر بود. مأموریت آزاد کردن لهستان به جبهه های یکم بیلوروسی و یکم اوکراین با حمایت جناح چپ جبهه دوم بیلوروسی در شمال و جناح راست جبهه چهارم اوکراین در جنوب محول شد.

عملیات آزادسازی سرزمینهای لهستانی واقع در غرب ویستول به عملیات ویستول - ادر معروف است. برای درهم کوبیدن خطوط دفاعی آلمان لازم بود ضربات همزمان نیرومندی در چندین بخش از جبهه بر دشمن وارد شود و سپس واحدهای بزرگی بسرعت شکافهای حاصله را پر کنند و واحدهای تانک و موتوریزه به تعقیب دشمن بپردازند.

ویستول خط آغاز تعرض این دو جبهه بود. جبهه یکم بیلوروسی بفرماندهی مارشال ژوکوف^۳ ضربه عمده خود را از سرپلی واقع در ساگنوزو^۴ در محور پوزنان وارد آورد. در عین حال حمله ای

1. Serock 2. Jaslo

۳. ژنرال ک. ف. تلکین عضو شورای نظامی این جبهه بود.

4. Magnoszew

از سرپل پولای^۱ در محور عمومی رادوم^۲ صورت گرفت. جناح راست جبهه ماسوریت داشت علیه نیروهای مستقر در ورشو دست به تعرض بزند.

جبهه یکم اوکراین بفرماندهی مارشال کونف^۳ تکه ضربه نیرومندی از سرپل ساندومیرز در محور عمومی برسلاو (وروکلاو) بر دشمن وارد نمود.

این دو جبهه ۲۲.۴۰۰ افسر و سرباز (به استثنای واحدهای تدارکاتی و لجیستیک)، ۳۴.۵۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز، قریب ۶.۵۰۰ تانک و توپ زنجیری و حدود ۴۸۰۰ هواپیما داشتند. به این ترتیب این دو جبهه بیش از نیمی از تانکها و قریب یک سوم از توپها و هواپیماهای خط اول نیروهای شوروی را در اختیار داشتند، و بنابراین برتری که از حیث شماره افراد و اسلحه بر دشمن داشتند بیش از حد متوسط سایر بخشهای جبهه شوروی و آلمان بود.

این عملیات متعاقب تهیات دقیقی که انجام شده بود صورت گرفت؛ در طی این تهیات واحدهای تقویتی و ذخایر اسلحه و مهمات به پشت خطوط مقدم جبهه آورده شدند. تهیه تعرض تحت شرایط و اوضاع مساعدی انجام گرفت. مردم مناطق آزاد شده لهستان نسبت به ارتش سرخ احساس حق شناسی می کردند و منتهای مساعدت را نسبت به او به عمل می آوردند. برای واحدها جا و برای اسبها علیق فراهم می کردند...

چنانکه پیشتر گفتیم تاریخ آغاز عملیات به درخواست متفقین و بمنظور رهانیدن ایشان از دشواریهایی که در نتیجه تعرض آلمان در آردن و وزر با آن دست بگریبان گشته بودند جلو انداخته شد.

گروههای حمله جبهه های یکم اوکراین و یکم بیلوروسی به ترتیب در روزهای ۱۲ و ۱۴ ژانویه وارد عمل شدند. هزاران توپ صحرایی و خمپاره انداز و موشک انداز دشمن را گلوله باران کردند و غوغائی در جبهه افکندند. هرچند بدی هوا مانع از عملیات ارتش شانزدهم هوائی ژنرال رودنکو و ارتش دوم هوائی ژنرال کراسوفسکی بود با اینهمه خط عمده دفاع و بستول در همان نخستین روز تعرض شکافته شد. واحدهای تانک که به میدان نبرد اعزام شده بودند از موفقیتهای پیاده نظام استفاده کردند و بسمت غرب پیش راندند.

واحدهای جبهه یکم اوکراین ظرف چهار روز قریب ۱۰۰ کیلومتر پیش رفتند و شهرک کیلسه^۴ را اشغال کردند. ارتش چهارم تانک ژنرال للیوشنکو، ارتش سوم گارد ژنرال گوردف و ارتش سیزدهم ژنرال پوخف در این عملیات به بهترین طرز درخشیدند. این ارتشها از رودخانه پیلیکا^۵ گذشتند و رده های عقب دشمن را که از خطی در نزدیکی اوستروویش^۶ دفاع می کردند مورد حمله قرار دادند. آلمانها با عجله عقب نشستند، در حالی که تانکهای شوروی سایه به سایه در دنبالشان بودند و آنها را درو می کردند. در هفدهم ژانویه واحدهای ارتش سوم تانک گارد ژنرال ریبالکو، ارتش پنجم گارد ژنرال ژادف و ارتش پنجاه و دوم ژنرال کاروتیف در کنار رودخانه وارتا^۷ خطوط دشمن را شکافتند و جنگ کنسان راه خود را بسوی شهر صنعتی

1. Pulawy 2. Radom

۳. ژنرال ک. و. کراینیوکف عضو شورای نظامی جبهه بود.

4. Kielce 5. Pilica 6. Ostrowiec 7. Warta

چستوخووا^۱ که از نظر سوق الجیشی اهمیت فراوان داشت گشودند.

واحدهای جبهه یکم ییلوروسی نیز با موفقیت پیش رفتند و ظرف دو روز «گوه» ای به عمق ۲۵ تا ۴۰ کیلومتر در خطوط دفاعی دشمن زدند و تلفات سنگینی بر او وارد کردند. در شانزدهم ژانویه ارتش شصت و نهم ژنرال قالیپاچی و سپاه یازدهم تانک بر شهر رادوم حمله بردند و آن را گرفتند و سرعت بسوی لدز پیش را دارند. در حالی که این عملیات در جریان بود ارتش چهل و هفتم ژنرال پرخوروویچ و ارتش شصت و یکم ژنرال بلف ورشو را از شمال و جنوب دور زدند و ارتش دوم تانک گارد بفرماندهی ژنرال باگدانف از پشت برگروه مستقر در ورشو حمله برد. دشمن که خود را در خطر محاصره می دید کم کم مواضع خود را ترک کرد. ارتش یکم لهستان (ویسکوپسکی) بفرماندهی ژنرال پیلاوسکی^۲ در شب ۱۷-۱۶ ژانویه به تعرض ملحق شد و این افتخار را یافت که پیش از دیگران وارد پایتخت لهستان شود. این ارتش از شمال و جنوب ورشو از ویستول گذشت، مقاومت دشمن را درهم کوبید و صبح هفدهم ژانویه وارد پایتخت لهستان شد؛ واحدهای شوروی نیز همان روز صبح متعاقب آن وارد پایتخت شدند. نازیها شهر ورشو را، که از زیباترین شهرهای اروپا بود غارت کرده و ویران نموده و اهالی آن را قتل عام کرده بودند.

آهنگ تعرض مدام سرعت می گرفت و واحدهای شوروی با حداکثر سرعت ممکن بسوی کنام نازیسم پیش می رانند. فاصله تاسرز آلمان، تا ادر و برلن، دم بدم کوتاهتر می شد. کار سیاسی و حزبی تحت این شعارها انجام می شد: «پیش به سوی آلمان! پیش به سوی برلن! برادران و خواهرانمان را که برای بردگی به آلمان برده اند آزاد کنیم!»

پیشروی سریع واحدهای شوروی در محور پوزنان و برسلاو با تعرض جبهه های دوم و سوم ییلوروسی در پروس شرقی و تعرض جبهه چهارم اوکراین در جنوب لهستان تسهیل شد. در هجدهم ژانویه ارتشهای جبهه یکم اوکراین وارد منطقه سیلزی علیا شدند و روز پس از آن ارتش سوم تانک گارد، ارتش پنجم گارد و ارتش پنجاه و دوم به برسلاو نزدیک شدند، در حالی که واحدهای جناح چپ جبهه (ارتش شصتم ژنرال کوروچکین و ارتش پنجاه و نهم ژنرال کارونیکف^۳) کراکوی پایتخت قدیم لهستان را آزاد کردند.

واحدهای جبهه یکم اوکراین از بیست و سوم ژانویه تا یازدهم فوریه در جبهه وسیعی به ادر رسیدند. در نزدیکی اوهاو^۴ و شمالغرب اوپلن^۵ از ادر گذشتند و سرپلی را بر کرانه غربی آن اشغال کردند و گسترش دادند. ارتش سوم گارد و ارتش سیزدهم و ارتش چهارم تانک نیز در شمالغرب برسلاو به این رودخانه رسیدند، و ارتش پنجاه و دوم و ارتش ششم ژنرال گلوزدوفسکی در برسلاو بر آن دست یافتند، ارتش پنجم گارد و ارتش سوم تانک گارد نیز در جنوب شرق این شهر به رودخانه رسیدند. دشمن مقاومت بسیار شدیدی ابراز کرد و تمام کوشش خود را بکار برد تا از پیشروی واحدهای شوروی در ادر ممانعت کند — اما کاری از او ساخته نبود. واحدهای شوروی افتخار دیگری بر افتخارات سربازانی که از دنیپر گذشته بودند افزودند و در نبردهایی که برای اشغال سرپلها بر ادر در گرفت شجاعت بی نظیر و قهرمانیهای شگرفی از

1. Czestochowa 2. S. G. Poplawski
3. I. T. Korovnikov 4. Ohlau 5. Oppeln

خود نشان دادند. هزاران تن از افسران و افراد به دریافت مدال و نشان نائل آمدند و بسیاری به کسب عنوان قهرمان اتحاد شوروی مباحی شدند.

در هجدهم ژانویه واحدهای جبهه یکم بیلوروسی کارانهدام نیروهای دشمن را که در غرب ورشو به محاصره افتاده بودند به پایان بردند و روز پس از آن شهر مهم صنعتی لدز را اشغال کردند.

با پیشروی واحدهای جناح راست جبهه دوم بیلوروسی به سوی البینگ^۱ بین جبهه های یکم و دوم بیلوروسی فاصله افتاد. آلمانها از این شکاف برای اقدام به حمله ای متقابل از شمال علیه پهلوی جبهه یکم بیلوروسی استفاده کردند. به این منظور نیروهای قابل ملاحظه ای در پومرانی^۲ شرقی متمرکز نمودند. فرمانده جبهه یکم بیلوروسی برای تقویت جناح راست، ارتشهای رده دوم و بخشی از گروه حمله را وارد نبرد کرد.

در این ضمن عمده قوای جبهه همچنان بسوی غرب پیش می راند. این واحدها بزودی دشمن را در پوزنان و گروههای مستقر در شنایدسهول^۳ را محاصره کردند. در بیست و نهم ژانویه واحدهای جبهه یکم بیلوروسی قدم به خاک آلمان نهادند. این واقعه سربازان و افسران را به شور آورد: نازیها باد کاشته بودند و اینک توفان می درویدند. در سوم فوریه واحدهای شوروی کرانه شرقی ادر را کاملاً در اختیار داشتند. از رودخانه گذشتند و سرپلی را در نزدیکی کوشترین^۴ (کوشترتسین) اشغال کردند. اینک شش ارتش، از جمله دو ارتش تانک، در امتداد جبهه ای وسیع بر کرانه ادر مستقر بودند.

به این ترتیب یکی از بزرگترین تعرضهای جنگ جهانی دوم در اوائل فوریه پایان پذیرفت. این تعرض جبهه ای را به طول ۵۰۰ و به عمق ۵۰۰ تا ۶۰۰ کیلومتر دربر گرفت و ۲۳ روز دوام کرد. واحدهای شوروی روزانه بطور متوسط ۲۰ کیلومتر پیش رفتند، حال آنکه واحدهای تانک و سوتوریزه روزانه ۳۰ تا ۳۵ کیلومتر راه پیموده بودند.

تلفات جبران ناپذیری بر دشمن وارد شد: ۳۵ لشکرش منهدم و ۲۵ لشکرش منهزم شد. واحدهای جبهه های یکم بیلوروسی و اوکراین بیش از ۱،۳۰۰ تانک و توپ حمله، قریب ۱۴،۰۰۰ توپ صحرائی و بیش از ۱،۳۰۰ هواپیما از دشمن به غنیمت گرفتند. این اسر آلمانها را مجبور کرد بیش از ۲۰ لشکر و مقادیر قابل ملاحظه ای تجهیزات از سایر بخشهای جبهه شوروی و آلمان و جبهه غرب و ایتالیا و نیز از قوای ذخیره خود به این بخش از جبهه منتقل کنند.

متفقین غربی این تعرض ارتش شوروی را با حق شناسی ادراک کردند. چرچیل در بیست و هفتم ژانویه ۱۹۴۵ به استالین نوشت: «ما از پیروزیهای شکوهمند شما به وجد آمده ایم. گرمترین سپاس و شادباش ما را به مناسبت این کار بزرگ و قهرمانانه بپذیرید.» حتی ژنرال نازی، ملنتین^۵ در کتاب خود بنام نبرد تانکها «د ۱۹۳۹-۴۵» از نیروی خرد کننده حمله شوروی سخن می دارد و می گوید: «آنچه طی ماههای اولیه ۱۹۴۵ در منطقه بین ویستول و ادر روی داد در وصف نمی گنجد. اروپا از سقوط امپراتوری روم به این طرف چیزی از این دست

1. Elbing 2. Pomerania 3. Schneidemühl 4. Küstrin (Kostrzyn).
5. F. Mellenthin

ندیده بود.»

در اوائل فوریه در سایر جبهه‌ها نیز دگرگونیهای اساسی روی داد. واحدهای جبهه دوم بیلوروسی در منطقه مارینبورگ^۱ (مالبورک) و الینگ به کرانه بالتیک رسیدند و راه عقب نشینی گروه مستقر در پروس شرقی را بریدند. این عملیات کار پیشروی ارتش سرخ را در لهستان تسهیل نمود. جبهه چهارم اوکراین فرماندهی ژنرال پتروف طی ماه ژانویه در ارتفاعات کارپات همچنان به پیشروی خود ادامه داد و ۱۰۰ تا ۲۰۰ کیلومتر در جنوب لهستان و چکوسلواکی پیش رفت و به خطی رسید که از بیلسکو-بیالا^۲، زاکوپان^۳ و پوپراد^۴ (۷۰ کیلومتری غرب پرسوف^۵) می‌گذشت.

تعرض ماه ژانویه ارتش سرخ آزادی را برای بخش اعظم مناطق غربی لهستان به ارسان برد و دامنۀ جنگ را به خاک آلمان کشاند. در آلمان واحدهای شوروی پوسترهای عظیمی بر در و دیوار نصب کرده بودند که احساسشان را در کوتاهترین کلام بیان می‌نمود: «بفرما، اینهم آلمان!» آلمان نازی دنیا را در غرقاب خونین‌ترین و مخرب‌ترین جنگهای تاریخ افکنده بود؛ کثیف‌ترین گروههای آدمکش و جانی و متجاوز و راهزن را بوجود آورده و پروراندۀ بود؛ مرگ میلیونها انسان و خرابی و انهدام بسیاری از سرزمینهای غنی و شکوفان را موجب شده بود. سربازان شوروی با یادآوری این جنایتها دشمن را سخت تر می‌کوبیدند و بر آهنگ تعرض خویش می‌افزودند. اینک در دروازه‌های برلن بودند و ۶۰ تا ۷۰ کیلومتر بیش با کتاف نازی فاصله نداشتند.

دشمن به این امید که پیشروی واحدهای شوروی را به داخل آلمان سد کند با سراسیمگی و شتابی هرچه تمام تر مواضع خود را در امتداد ادر و دیوار معروف به «دیوار پومرانی» تقویت کرد.

آلمانیها در پومرانی شرقی دو ارتش از گروه ارتشهای ویستول را داشتند، که در بیست و ششم ژانویه تشکیل شده بود. در شمال، این ارتشها واحدهای جبهه یکم بیلوروسی را که بسوی ادر پیش می‌رفتند تهدید کرده بودند و اینک آماده می‌شدند دست به حمله متقابل نیرومندی بزنند. آلمانیها اسیدوار بودند واحدهای شوروی را در این ناحیه متوقف کنند و بر زمین بدوزند. به این منظور مواضع خود را در پومرانی تقویت کردند و سلطۀ خود را بر شاهراهی که به پروس شرقی منتهی می‌شد حفظ نمودند. برای حمله متقابل خود ۱۶ لشکر پیاده، ۴ لشکر تانک، ۳ لشکر موتوریزه، ۱۷ تیپ و چندین گروه رزمی و واحد مستقل دیگر را بسیج کردند.

در این اوضاع و احوال ستاد فرماندهی کل، جبهه دوم بیلوروسی را از مشارکت بیشتر در جنگ در پروس شرقی معاف نمود و آن را در برابر نیروهای دشمن در پومرانی شرقی قرار داد. به این جبهه مأموریت داده شد تمام ساحل بالتیک را از دهانۀ ویستول تا دهانۀ ادر بگیرد و بنادر دانزیگ (گدانسک) و گدینیا^۶ را تصرف کند. این تعرض در دهم فوریه آغاز شد، اما پیشرفت آن بسیار کند بود. بجز ارتش نوزدهم شماره افسران و افراد ۴ لشکر و سه ناحیه مستحکم جبهه دوم بیلوروسی همه کمتر از میزان مقرر بود (این لشکرها هریک بیش از ۴ تا ۵

1. Marienburg (Malbork)

2. Bielsko-Biala

3. Zakopane

4. Poprad

5. Presov

6. Gdynia

هزار سرباز نداشتند). از این گذشته این واحدها در اثر مشارکت در جنگهای عدیده هم خسته و مانده بودند و هم از حیث توپخانه و تانک کمبود داشتند. در برابر آنها دیوار نیرومند پومرانی بود، مشتمل بر چندین خط استحکامات مجهز که آلمانها از مدتها پیش ساخته بودند. ستاد فرماندهی کل برای سرعت بخشیدن به تعرض، جبهه^۱ یکم بیلوروسی، از جمله ارتشهای تانک این جبهه و ارتش یکم لهستان و نیز واحدهای ناوگان بالتیک را مأمور این عملیات نمود.

واحدهای شوروی دو ضربه^۲ گپیج کننده بر دشمن وارد ساختند: یکی در بیست و چهارم فوریه توسط جبهه^۳ دوم بیلوروسی از حوالی لینده^۴ در محور کوسلین^۵ و دیگری در اول مارس توسط جبهه^۶ یکم بیلوروسی از جنوب شرق اشتارگارد^۷ در محور کولبرگ^۸. ارتشهای شوروی نیروهای دشمن را در شرق پومرانی به دو نیم کردند و به ساحل بالتیک رسیدند. ارتش یکم لهستان که در این عملیات مشارکت داشت جنگ کنان راه خود را به کولبرگ گشود و پرچم لهستان را بر فراز شهر به اهتزاز درآورد. ستاد فرماندهی کل به تقدیر از خدساتی که این ارتش در شکست دشمن در پومرانی انجام داد به بسیاری از واحدها و تشکیلات آن عنوان «پومرانی» داد.

واحدهای جبهه^۹ دوم بیلوروسی پس از رسیدن به ساحل، چرخشی به چپ کردند و متوجه محور دانزیگ شدند، و جبهه^{۱۰} یکم بیلوروسی بسوی غرب و بخشهای سفلی ادر پیش رفت. پومرانی شرقی در حوالی پایان مارس بکلی از وجود دشمن پاک شد. واحدهای جبهه^{۱۱} دوم بیلوروسی وارد بنادر گدینیا و دانزیگ شدند. پس از پایان عملیات پومرانی، ارتشهای جبهه های یکم و دوم بیلوروسی مأموریتهای تازه ای یافتند.

در اثنائی که کار دشمن در پومرانی ساخته می شد ارتش سرخ در سبیزی دست به تعرض زد. این عملیات که به عملیات سبیزی سفلا معروف است در هشتم فوریه از سرپلی در شمال برسلاو توسط جناح راست جبهه^{۱۲} یکم اوکراین (ارتش سوم گارد، ارتشهای سیزدهم و پنجاه دوم، و ارتشهای چهارم و سوم تانک). این نیروها از جنوب گلوگا^{۱۳} (گلوگو)^{۱۴} در محور کوتبوس^{۱۵} و پنتسیگ^{۱۶} دست به حمله زدند. خطوط دفاعی دشمن در همان نخستین روز تعرض شکافته شد و تا بیست و چهارم فوریه ارتشهای شوروی ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر پیشروی کردند و در جبهه ای به طول ۱۰۰ کیلومتر به رودخانه نایسه^{۱۷} رسیدند (از دهانه رود تا پنتسیگ). در عین حال واحدهای شوروی اقدام به سانور جسورانه ای کردند و طی آن نیروهای مستقر در دژهای برسلاو (حدود ۴،۰۰۰ سرباز) و گلوگا^{۱۸} (حدود ۱۸،۰۰۰ نفر) را محاصره کردند. خطوط دفاعی آلمان برادر در این ناحیه شکافته شد.

چندی بعد، در پانزدهم مارس، جناح چپ جبهه (ارتش پنجم گارد، ارتشهای بیست و یکم، پنجاه و نهم و شصتم، و ارتش چهارم تانک و سه سپاه تانک و موتوریزه که به این بخش از جبهه آورده شده بودند) عملیات سبیزی علیا را آغاز نمود. این ارتشها بزودی نیروهای دشمن را در اوپلن درهم کوبیدند و به پای تپه های سودت در سرز چکوسلواکی رسیدند. در این عملیات بیش از پنج لشکر دشمن در جنوب غرب اوپلن محاصره شدند و حوالی شامگاه بیستم

1. Linde 2. Koslin 3. Stargard 4. Kolberg 5. Glogau (Glogow).
6. Cottbus 7. Penzig 8. Neisse

مارس منهدم گردیدند.

به این ترتیب حوالی پایان مارس جبهه های یکم و دوم بیلوروسی و جبهه یکم اوکراین به دریای بالتیک و رودخانه های ادر و نایسه رسیدند. سرپلهایی که در اوائل فوریه در شمال فرانکفورت کنار ادر، اشغال شده بودند در پایان ماه مارس توسعه یافتند. طی ماههای فوریه و مارس ۱۹۴۰، جبهه چهارم اوکراین به تعرض خود در کارپات و دروازه های موراوسکا اوستراوا ادامه داد. این جبهه پس از ۳۰ کیلومتر پیشروی در جناح راست و ۷۰ کیلومتر در جناح چپ، در خطی که ۱۰ تا ۲۰ کیلومتر از شمال شرق موراوسکا اوستراوا، ایستبنا^۱ و وروتکی^۲ می گذشت متوقف شد؛ دشمن برای حفظ منطقه مهم صنعتی موراوسکا اوستراوا دست به مقاومتی شدید زد.

طی این عملیات، افسران و مربیان سیاسی کار توضیحی وسیعی در میان مردم مناطق آزاد شده انجام دادند. ضرورت داشت رسالت رهایی بخش ارتش سرخ به مردم آلمان تفهیم شود. تبلیغات نازی از هر وسیله و مجرائی برای باوراندن اینکه روسها تمام مردم را قتل عام خواهند کرد استفاده کرده بود. نازیها در کوشش به اینکه سرنوشت مردم و ارتش آلمان را به سرنوشت خودگره بزنند امید داشتند نیروهای بیشتری را برای ادامه جنگ جنایتکارانه خویش بسیج کنند. امیدوار بودند بتوانند سرانجام محتوم و اجتناب ناپذیر کار خود را برای مدتی به تعویق افکنند و برای بازیهای سیاسی بمنظور برهم زدن ائتلاف ضدفاشیستی و بالاخره به تعویق افکندن زمان کیفر اغتنام وقت و فرصت کنند.

سردم آلمان بزودی دریافتند که ارتش سرخ قصد انهدام آنها را ندارد بلکه مصمم است ارتش و دولت نازی و «نظم نوین» را در اروپا براندازد.

یکی از نتایج عمده تعرض شوروی در محور ورشو - برلن آزادی کامل لهستان بود. ارتش سرخ با آغاز عملیات بیلوروسی و لوف - ساندومیرز در تابستان ۱۹۴۴ برای آزادی مردم لهستان از یوغ ستم نازیسم بیش از هشت ماه جنگیده بود. مردم زجر کشیده و آزار دیده لهستان سرانجام هوای آزاد استنشاق کردند. این مردم در سالهای اشغال رنجهای ناگفتنی و باور نکردنی تحمل کرده بودند؛ نازیها حاکمیت ملی ایشان را پامال کرده و فرهنگ ملی لهستان را خفه کرده بودند؛ گشتاپو حکومت وحشت برقرار کرده بود؛ شبکه ای از اردوگاههای کار اجباری و بازداشتگاهها بر سرتاسر کشور گسترده بود. هزاران لهستانی ضدفاشیست، اسرای جنگی شوروی و اتباع سایر کشورهای اروپایی در این بازداشتگاهها تلف شدند. بازداشتگاه معروف آشویتس^۳ در نزدیکی کراکوی ۱۸۰،۰۰۰ تا ۲۰۰،۰۰۰ اسیر را در خود نگه می داشت. تا سال ۱۹۴۰ هر روز سه تا پنج قطار سملو از زندانی به این بازداشتگاه می رسید و هر روز ۱۰،۰۰۰ تا ۱۲،۰۰۰ مردم بیگناه در اتاقهای گاز این بازداشتگاه کشته می شدند. نازیها طی جنگ ۴،۰۰۰،۰۰۰ نفر را در این بازداشتگاه کشتند.

مردم لهستان از مهاجمان نازی نفرت داشتند، و نازیها به هیچ طریق نتوانستند اراده آنها را به مقاومت درهم شکنند. اما این مردم برای پیرون راندن مهاجمان نیروی کافی نداشتند. میهن پرستان لهستانی مشتاقانه ورود ارتش سرخ را انتظار می کشیدند و مراتب حق شناسی

خویش را از بابت رهایی از یوغ ستم نازیسم بر اوراق کتب مندرج ساختند: رهبران حزب کارگران و دولت لهستان نوشتند: «مردم لهستان هرگز از یاد نخواهند برد که آزادی و اسکان اعاده استقلال کشور خویش را به پیروزیهای درخشان نیروهای مسلح اتحاد شوروی و خونهای مدیونند که سربازان شجاع شوروی بر میدانهای نبرد ریختند.»

دولت موقت لهستان پس از آزادی کشور با وظیفه دشوار بازسازی اقتصاد ازهم پاشیده کشور و اعاده زندگی به حال عادی مواجه بود. نازیها میراث سوحشی از خود بجای گذاشته بودند: هزاران کارخانه و بنای ویران و روستاهای با خاک یکسان شده. منابع اقتصادی کشور غارت شده بود؛ قریب به ۴ درصد ثروت ملی منهدم گردیده بود. اما این دشواریها مردم لهستان را هراسان و نومید نساخت. مردم با شور و علاقه بسیار به کار بازسازی اقتصاد پرداختند. کارخانه ها و معادن احیا شدند، پلها و خطوط انتقال نیرو ساخته شدند و حمل و نقل به حال سابق بازگردانده شد.

به سرزمینهای غربی که از سالیان پیش توسط نازیها از کشور منتزع شده بودند توجه خاصی مبذول گشت. این سرزمینها که در ۱۹۴۵ توسط ارتش سرخ و ویسکو پلسکی آزاد شده بودند بر اساس تصمیمات متخذه از سوی دول متفق بحق و بجا به کشور اصلی بازگردانده شدند. کارگران و دهقانان در پاسخ دعوت حزب کارگران لهستان کم کم از مناطق مرکزی برای اقامت به بخشهای غربی رفتند. کمیته مرکزی حزب کارگران لهستان پیش از ژوئن ۱۹۴۵، ۲۵۰،۰۰۰ تن از اعضای حزب را به این منطقه اعزام داشت. به رغم دشواریهای عظیم و مقاومت وحشیانه عناصر ارتجاعی، رشد و توسعه این منطقه با موفقیت پیش رفت. حوالی تابستان ۱۹۴۵ بیش از ۲۶۰،۰۰۰ نفر دیگر در این مناطق اسکان یافته بودند.

کمک اتحاد شوروی در بازسازی اقتصاد لهستان سهم بسزایی داشت. همین که جنگ برای تصرف ورشو فرو نشست واحدهای ارتش سرخ و ویسکو پلسکی برای بازگرداندن زندگی به حال عادی در پایتخت کشور بکار پرداختند. قریب به دو میلیون مین را جمع آوری کردند و ظرف هشت روز پلی بر ویستول زدند و در تعمیر خطوط ارتباطی و حمل و نقل و راه آهن کمکهای فراوانی نمودند. اتحاد شوروی بهترین مهندسان و افزارمندان و معماران خود را برای کمک به بیرون کشیدن ورشو از زیر آوار خرابیها به لهستان اعزام داشت و پرداخت نیمی از هزینه کار را تقبل کرد و شصت هزار تن آرد برای مردم پایتخت فرستاد. در ماههای فوریه تا آوریل ۱۹۴۵ لهستان از اتحاد شوروی ۴۵۰،۰۰۰ تن زغال، ۲۸۰،۰۰۰ تن بنزین، حدود ۳۰۰،۰۰۰ تن نفت، ۶۰۰،۰۰۰ تن نمک، ۸۰۰،۰۰۰ تن گوشت و ۱۰۰،۰۰۰ تن چربی گرفت. به دهقانان ۱۵۰،۰۰۰ رأس گاو و گوسفند داده شد. اتحاد شوروی علاوه بر کمکهایی که برای بازسازی اقتصاد ازهم پاشیده کشور به لهستان کرد از حکومت لهستان نیز از لحاظ سیاسی بلا انقطاع حمایت نمود.

اصلاحات اقتصادی و اجتماعی که در لهستان انجام می گرفت با مخالفت شدید محافل حاکم بریتانیا و آمریکا مواجه بود؛ این محافل منتهای کوشش خود را بعمل می آوردند تا سیر حرکت انقلابی را در این کشور متوقف کنند و نظام ارتجاعی قبل از جنگ را از نو بر سر کار آورند. اما مردم لهستان و اتحاد شوروی تمام این دسیسه ها و توطئه ها را در نطفه خفه کردند.

دولت اتحاد شوروی نمی توانست اجازه دهد که لهستان، که طی سده دهه دویار در مقام «جهش-گاه» برای حمله به اتحاد شوروی مورد استفاده قرار گرفته بود و برای آزادی آن صدها هزار از مردم اتحاد شوروی و لهستان جان خود را فدا کرده بودند، از نو به سلاحی در دست قدرتهای اسپریالیستی بدل گردد.

در بیست و یکم آوریل ۱۹۴۵ دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جمهوری خلق لهستان پیمان دوستی و کمک متقابل و همکاری پس از جنگ را امضا کردند و طی آن عزم خود را به ادامه جنگ تا حصول پیروزی ابراز نمودند و پیمان بستند که پس از جنگ برای جلوگیری از هرگونه تجاوز از بدل هیچ اقدامی فروگذار نکنند و در هیچ دسته بندی و ائتلافی که علیه یکی از طرفین پیمان باشد مشارکت ننمایند. این پیمان همچنین حاوی موادی در زمینه همکاریهای وسیع فرهنگی و اقتصادی و کمک متقابل و کمک به بازسازی اقتصاد کشور بود.

این پیمان اتحاد و دوستی بین اتحاد شوروی و لهستان را تحکیم بخشید. نقشه های ارتجاع جهانی برای احیای کمربند معروف «ایمنی» ضد شوروی برای همیشه عقیم گذاشته شد.

۳) پیروزی در پروس شرقی

ارتش سرخ بموازات تعرض خود در لهستان عملیات موفقیت آمیزی را در پروس شرقی انجام داد.

میلیتاریسم آلمان در نقشه های تجاوزکارانه خود علیه شرق، اهمیت فراوانی برای پروس شرقی و مناطق شمالی، که از لهستان منتزع شده بودند، قائل بود. برای حمله به روسیه و لهستان، در طی قرنهای جهش گاهی استراتژیک در این ناحیه ساخته شده بود. افسران ارشد بازنشسته و نیز افسران جزء ارتش آلمان در این ناحیه مقیم می شدند: با شرایط مناسبی زمین می خریدند و خانه های خود را بر طبق نقشه ها، که فرماندهی نظامی به آنها می داد می ساختند. این امر به ارتش آلمان امکان داد بتدریج خطوط دفاعی نیرومند و متعددی را بوجود آورد، که هریک از آنها مانعی سخت و دشوار بود. «جهش گاه» پروس شرقی در ۱۹۳۹ علیه لهستان و در ۱۹۴۱ در حمله به اتحاد شوروی مورد استفاده قرار گرفت.

فرماندهی ارتش آلمان طی جنگ جهانی دوم این استحکامات چندین رده ای «جهش گاه» پروس شرقی را اصلاح و تقویت کرد و در سال ۱۹۴۴ بمنظور حفظ این جهش گاه نیروی عظیمی را در آن متمرکز نمود. این نواحی مستحکم که دارای تعداد زیادی جایگاه دائمی سلاحها و ساختمانهای دژآسا بودند و از شرق با موانع دندانه ای ضدتانک از بتون مسلح حمایت می شدند با شماره زیادی از ساختمانهای سنگی روستایی مخصوص دفاع، ترکیب می شدند. گروه ارتشهای مرکز که در سیزدهم ژانویه مرکب از ۱۴ لشکر و شماره زیادی از واحدهای مخصوص از جمله واحدهای موسوم به واحدهای «حمله» بود با قابلیت و مهارت بسیار از این استحکامات

۱. بسیج کلیه مردان از ۱۶ تا ۶۵ سال در تابستان ۱۹۴۴ آغاز شد. واحدهای حمله از این افراد تشکیل شدند.



استفاده کرد (این واحدها جمعاً حدود ۲۰۰،۰۰۰ نفر بودند). دشمن در این ناحیه ۸،۲۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز، ۷۰۰ تانک و توپ حمله و ۵۱۰ هواپیما داشت. نقشه عملیات پروس شرقی که در ستاد فرماندهی کل تنظیم شده بود طلب می‌کرد که گروه ارتشهای مرکز از سایر نیروهای آلمان جدا شود، بسوی دریا رانده شود و بتدریج نابود گردد. انجام این مأموریت به جبهه‌های سوم و دوم بیلوروسی با پشتیبانی ناوگان بالتیک محول شد.

جبهه سوم بیلوروسی فرماندهی ژنرال چرناخوفسکی^۱ مأموریت داشت گروه تیلست - اینشتربورگ^۲ را درهم بکوبد، ضربه عمده خود را در محور ولاو^۳ وارد کند و با همکاری ارتش چهل و سوم جبهه یکم بالتیک در محور تیلست و دارکه‌من^۴ اقدام به حملات فرعی نماید. مقرر بود این عملیات با تعرضی بر کونیگسبرگ^۵ دنبال شود.

جبهه دوم بیلوروسی فرماندهی مارشال را کاسوفسکی^۶ موظف بود گروه مستقر در مالوا را درهم بکوبد، به سوی مارینبورگ و البینگ پیشروی کند، به دریای بالتیک برسد و به این ترتیب گروه ارتشهای مستقر در پروس شرقی را از بقیه ارتش آلمان جدا کند.

به ناوگان بالتیک فرماندهی دریاسالار تریبوتس^۷ دستور داده شد به واحدهایی که در امتداد ساحل پیش می‌رفتند پشتیبانی توپخانه و هوائی بدهد. علاوه بر این مقرر بود که گروه ویژه‌ای را به خشکی پیاده کند و انهدام کشتیهای جنگی و حمل و نقل دشمن را در بالتیک ادامه دهد و مانع از تخلیه واحدهای دشمن یا اسلحه و تجهیزات یا اسوار غارتی گردد.

واحدهای شوروی مأمور این عملیات بیش از ۱،۶۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز (با احتساب واحدهای تدارکاتی)، حدود ۲،۵۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز ۷۶ میلیمتری و کالیبر بزرگتر، ۳،۸۰۰ تانک و توپ زنجیری و بیش از ۳،۰۰۰ هواپیما داشتند. این اسر به فرماندهی شوروی اسکان داد گروه حمله نیرومندی که قادر به شکافتن خطوط مستحکم و آرایش شده دشمن باشد تشکیل دهد. برای مثال گروه حمله جبهه سوم بیلوروسی مرکب بود از ارتش سی و نهم ژنرال لیودنیکف، ارتش پنجم ژنرال کرلیف، ارتش بیست و هشتم ژنرال لوجینسکی، ارتش یازدهم گارد ژنرال گالیتسکی، و دو سپاه تانک. حمله به تیلست توسط ارتش چهل و سوم ژنرال بلووردوف^۸ و واحدهای ارتش سی و نهم و حمله به دارکه‌من توسط ارتش دوم گارد ژنرال چانچیا دزه صورت گرفت. به ارتش سی و یکم ژنرال شافرانف دستور داده شد موضع بگیرد و آماده تعرض باشد. نیروهای زمینی توسط ارتش یکم هوائی ژنرال خریو کین و ارتش سوم هوائی ژنرال پاپوین پشتیبانی می‌شدند.

گروه حمله جبهه دوم بیلوروسی مرکب بود از ارتش سوم ژنرال گورباتف، ارتش چهل و هشتم ژنرال گوسف، ارتش دوم ضربتی ژنرال فدیونینسکی و ارتش پنجم تانک گارد ژنرال

۱. ژنرال و. ی. ماکارف عضو شورای نظامی این جبهه بود.

2. Insternburg 3. Velau 4. Darkehmen 5. Königsberg

۶. ژنرال ن. ی. سوپوتین عضو شورای نظامی این جبهه بود.

۷. دریاسالار ن. ک. اسمیرنوف عضو شورای نظامی ناوگان بود.

۸. در ۱۹ ژانویه، ارتش چهل و سوم از جبهه یکم بالتیک به جبهه سوم بیلوروسی انتقال داده شد.

والسکی. ضربه دوم توسط ارتش شصت و پنجم ژنرال باتف و ارتش هفتم ژنرال پوپف وارد شد. این ارتشها که در محور گروزیاتس^۱ و تورون^۲ در پیوندگاه دو جبهه پیش می رفتند وظیفه سهم تأمین همکاری بین دو جبهه را طی تعرض ژانویه به انجام رساندند و پوشش کامل واحدهایی را که در محور ورشو- برلن عمل می کردند تأمین نمودند. ارتش چهل و نهم ژنرال گریشین که بسوی اورتلسبورگ^۳ پیش می رفت از شمال پوشش این گروه حمله را تأمین می نمود. ارتش پنجاهم ژنرال بالدین موضع تدافعی اتخاذ کرد. پشتیبانی نیروهای زمینی با ارتش چهارم هوایی ژنرال ورشینین بود.

تعرض در سیزدهم ژانویه توسط جبهه سوم بیلوروسی آغاز شد، و روز پس از آن جبهه دوم بیلوروسی بدان پیوست. این دو جبهه خطوط دفاعی دشمن را درهم کوبیدند و ظرف شش روز ۳ تا ۶ کیلومتر پیشروی کردند؛ سه لشکر دشمن را نابود کردند و چندین لشکر دیگرش را سخت کوبیدند.

آلمانها در برابر این تهاجم شروع به عقب نشینی کردند. واحدهای شوروی که برای کوبیدن و پراگندن نیروهای دشمن تا آنجا که اسکان داشت در پیشروی شتاب می کردند به تعقیب دشمن پرداختند. در بیست و ششم ژانویه تانکهای ژنرال والسکی در شمال البینگ به کرانه بالتیک رسیدند و کمی بعد واحدهای تحت فرماندهی ژنرال گوسف و ژنرال فدیونینسکی در نزدیکی البینگ و مارینبورگ بر ساحل دست یافتند و راه گریز نیروهای مستقر در پروس شرقی را بستند. تقریباً همزمان با این عمل، واحدهای ارتشهای شصت و پنجم و هفتم که در جناح چپ جبهه پیش می رفتند به بخش سفای ویستول رسیدند و سرپلی بر کرانه غربی آن اشغال کردند، در حالی که واحدهای جبهه یکم بیلوروسی که در مجاورت این واحدها عمل می کردند دژ نیرومند بیدگوشچ را بر کرانه ویستول تصرف کردند.

حملات متقابل دشمن بمنظور عقب زدن واحدهای شوروی که به دریا رسیده بودند، و برای نجات نیروهای پروس شرقی، نتیجه ای عاید نکرد. واحدهای شوروی مواضع خود را بر کرانه بالتیک تحکیم کردند.

واحدهای جبهه سوم بیلوروسی پس از انهدام نیروهای دشمن در تیلستیت بسوی کونیگسبرگ به پیش تاختند؛ در سیام ژانویه شهر را از شمال و جنوب دور زدند و بخش قابل ملاحظه ای از شبه جزیره ساملاند^۴ را گرفتند. ارتشهای جناح چپ جبهه تمام منطقه دریاچه های ماسوریای را تصرف کردند. در این ضمن جبهه یکم بالتیک که در جناح راست عمل می نمود و عملیات جبهه سوم بیلوروسی را از شمال تأمین می کرد دشمن را از بندر و شهر بزرگ کلاپیدا بیرون راند و کار آزادسازی کامل لیتوانی را به پایان برد.

دو جبهه بیلوروسی با رسیدن به کرانه بالتیک قوای آلمانی مستقر در پروس شرقی را به سه بخش تقسیم کردند. چهار لشکر دشمن همچنان در شبه جزیره ساملاند به مقاومت ادامه می دادند. پنج لشکر و شماره ای از واحدهای «دژبان» در کونیگسبرگ محاصره شدند. قریب ۲۰ لشکر در حالی که پشتشان به دریا بود در جنوب غرب شهر می جنگیدند. در نهم فوریه، جبهه های دوم و سوم بیلوروسی هنوز به هدفهای خود نرسیده بودند؛ نیروهای دشمن، مستقر در

پروس شرقی، چند پاره شده اما منهدم نشده بودند.

جنگ در پروس شرقی در فوریه و مارس ادامه یافت؛ عملیات این بخش اینک بر عهده جبهه سوم بیلوروسی بود. (جبهه دوم اکنون در پوسرانی شرقی عمل می نمود).

در نهم فوریه ستاد فرماندهی کل به جبهه سوم بیلوروسی دستور داد کار انهدام واحدهای دشمن در جنوب غرب کونیگسبرگ را حداکثر تا ۲۰ الی ۲۵ فوریه به پایان برد. هواپیماهای ناوگان بالتیک حملات متراکم و سنگینی بر بنادر لیباچا، پیلاو (بالتیسک)^۱ و دانزیگ بردند. گذرگاههای دریایی که به این بنادر می پیوستند مین گذاری شدند و کشتیهای جنگی و حمل و نقل دشمن که آذوقه و نیروهای تقویتی به نیروهای مستقر در کورلاند و پروس شرقی می بردند مورد حمله قرار گرفتند و غرق شدند. جبهه سوم بیلوروسی توجه خود را بطور عمده معطوف به انهدام بزرگترین نیروی دشمن، یعنی گروه مستقر در هایلسبرگ^۲ نموده بود.

انهدام گروه مستقر در هایلسبرگ در دهم فوریه آغاز شد. جنگ سنگین و متداومی در گرفت؛ دشمن از هول جان، سخت مقاومت می کرد، و از تأسیسات دفاعی خود به بهترین وجه استفاده می نمود. واحدهای شوروی تا بیستم فوریه حدود ۶۰ کیلومتر در مرکز و ۱۰ تا ۱ کیلومتر در پهلوها پیشروی کرده بودند اما هنوز به هدفهای خود نرسیده بودند.

راه پیروزی سهل و آسان نبود. چرنیاخوفسکی، که دوبار عنوان قهرمانی اتحاد شوروی را یافته بود، هنگامی که از این به آن واحد می رفت زخم مهلکی برداشت و جان سپرد. در اعلامیه ای که بمناسبت درگذشت او از سوی حزب کمونیست و دولت شوروی صادر شد گفته می شد: «...فرمانده جبهه سوم بیلوروسی، ارتشبد ایوان دانیلویچ چرنیاخوفسکی، فرزند باوفای حزب و یکی از بهترین سرداران ارتش سرخ در هجدهم فوریه بر اثر جراحات شدیدی که در میدان نبرد در پروس شرقی برداشت چشم از جهان بست. حکومت، در وجود شخص رفیق چرنیاخوفسکی یکی از سستعدترین سرداران جوانی را که جنگ کبیر به پیششما آورد از دست داده است.»

مارشال واسیلوسکی که عملیات جبهه ها را در ناحیه بالتیک و پروس شرقی هماهنگ می نمود در بیستم فوریه^۳ به فرماندهی جبهه سوم بیلوروسی منصوب شد. ستاد فرماندهی کل بمنظور تأمین یک فرماندهی واحد، در بیست و چهارم فوریه جبهه یکم بالتیک را منحل کرد و از ارتشهای آن برای تشکیل گروه ساملاند فرماندهی ژنرال باگرامیان استفاده نمود. این گروه جزئی از جبهه سوم بیلوروسی شد.

واحدهای شوروی پس از تهیات مفصل در سیزدهم مارس تهاجم خود را علیه گروه هایلسبرگ از سر گرفتند و جنگ کنان راه خود را بسوی کرانه بالتیک، در ناحیه بین کونیگسبرگ

1. Pillau (Baltiisk). 2. Heilsberg

۳. سه روز پیش از آن آ. م. واسیلوسکی به عضویت ستاد فرماندهی کل منصوب شده بود. در هفدهم فوریه ۱۹۴۵ کمیته دولتی دفاع ترکیب ستاد فرماندهی عالی را مورد تصویب قرار داد؛ فرماندهی عالی و کمیسر دفاع ملی استالین؛ معاونان کمیسر دفاع ملی؛ ژوکف، واسیلوسکی، بولگانین؛ رئیس ستاد ارتش ا. ی. آنتونف، و فرمانده عالی نیروی دریایی و کمیسر نیروی دریایی ن. گ. کوزنتسوف.

و رودخانه فریشینگ^۱، گشودند و نیروهای دشمن را که در کنار دریا موضع گرفته بودند به چندین بخش تقسیم کردند و به انهدام آنها پرداختند. نیروی هوائی، دشمن را لاینقطع می‌کوبید و مواضع و استحکامات او را با خاک یکسان می‌نمود. تنها در فاصله بین ۱۳ تا ۲۹ مارس بیش از ۹۳،۰۰۰ از افراد دشمن کشته شدند و بیش از ۶۰،۰۰۰ نفر به اسارت درآمدند.

در اثنائی که کار انهدام گروه هایلسبرگ جریان داشت ارتشهای چهل و سوم، پنجاهم و ارتش یازدهم گارد و ارتش سی و نهم برای حمله بر کونیگسبرگ آماده شدند. این ارتشها جمعا ۱۳۷،۰۰۰ افسر و سرباز، ۵۰،۰۰۰ توپ صحرائی و خمپاره انداز، ۳۸ تانک و توپ زنجیری داشتند. اگرچه عده افراد پیاده‌شان از دشمن بیشتر نبود از حیث توپخانه ۱/۳ بریک و از حیث تانک ۵ بریک بر دشمن برتری داشتند. نیروی هوائی این ارتشها مرکب از حدود ۲،۵۰۰ هواپیما بود، در حالی که دشمن تنها ۱۷۰ هواپیمای رزمی داشت.

تعرض در ششم آوریل پس از گلوله باران شدید توپخانه و یک رشته حملات سنگین هوائی آغاز شد. دشمن مقاومتی شدید از خود نشان داد. بارها و بدفعات دست به حمله متقابل زد، اما واحدهای پیاده و تانک شوروی با پشتیبانی توپخانه و نیروی هوائی به پیش تاختند و دشمن را از نقاط مستحکم خود کندند و حلقه محاصره را برگرد پادگان دشمن دم به دم تنگ‌تر کردند. در این نبرد بخصوص نیروی هوائی نقش مهمی ایفا کرد، تنها در هشتم آوریل بیش از ۶،۰۰۰ مأموریت انجام داد. بمب افکنهای خط جبهه و بمب افکنهای دور پرواز و واحدهای هوائی نیروی دریایی بفرماندهی مارشال هوائی نوویکف^۲ و مارشال هوائی گالووانف^۳ و ژنرال خریو کین و ژنرال پایوین و ژنرال ساموخین^۴ ضربات فلج کننده‌ای بر دشمن وارد ساختند و دژها و پناهگاههای بتونی سلاحها را به تلهایی از خاکستر بدل کردند.

واحدهای شوروی پس از درهم کوبیدن مقاومت سرسختانه دشمن وارد کونیگسبرگ شدند و در نهم آوریل پادگان را مجبور به تسلیم نمودند. دشمن ۱۳۶،۰۰۰ افسر و سرباز از دست داد: از این عده ۲۰،۰۰۰ کشته و حدود ۹۲،۰۰۰ نفر اسیر شدند.

پیروزی کونیگسبرگ به واحدهای شوروی اسکان داد بقایای گروه پروس شرقی را که در شبه جزیره ساملاند به دام افتاده بودند نابود کنند. حمله در سیزدهم آوریل آغاز شد، و فیشهاوزن^۵ که مرکز عمده مقاومت بود در هفدهم آوریل پس از جنگی خونین به تصرف درآمد. مابقی نیروهای آلمان در دژ پیللا موضع گرفتند. این دژ که آخرین نقطه مستحکم پروس شرقی بود در بیست و پنجم آوریل پس از شش روز جنگ سنگین سقوط کرد.

شکست دشمن در پروس شرقی طنین و تأثیر نظامی و سیاسی فوق العاده‌ای داشت. در این ناحیه ۲۵ لشکر دشمن نابود شدند و ۱۲ لشکر دیگرش منهزم گشتند. بنیه نظامی آلمان نازی با سقوط باروی پروس شرقی، این پرورشگاه یونکرهای^۶ مرتجع، باز هم ضعیف تر شد. این واقعه خاطر سردم اتحاد شوروی و جمهوری خلق لهستان را از تهدید حمله نظامی آلمان از این ناحیه آسوده نمود.

پس از تسلیم آلمان نازی سران سه قدرت بزرگ متفق در کنفرانس پتسدام^۷ ملاقات

1. Frisching 2. A. A. Novikov 3. A. Y. Golovanov 4. M. I. Samokhin
5. Fischhausen 6. Junkers 7. Potsdam

کردند و بموجب تصمیمی که در کنفرانس اتخاذ نمودند کونیگسبرگ و مناطق مجاور آن را به اتحاد شوروی و مابقی پروس شرقی را به لهستان منضم ساختند. ارتش سرخ با تحمل جنگهای سنگین و درازی که طی آن واحدهای شوروی تلفات قابل-ملاحظه‌ای دادند دشمن را در پروس شرقی شکست دادند. تنها از ۱۳ ژانویه تا ۱۰ فوریه جبهه سوم بیلوروسی بیش از یک پنجم افراد خود را از دست داد و تلفات جبهه دوم بیلوروسی ۱۵/۴ درصد کلیه افسران و افراد بود. این تهاجم دوماه ونیم دوام کرد. سیستم دفاعی مخوف و نیرومند دشمن در نتیجه قهرمانیهای دستجمعی و گروهی واحدهای شوروی درهم شکست و نیروهای آن نابود گردید.

۴) بر دروازه‌های جنوبی آلمان نازی

بموازات این تعرض موفقیت‌آمیزی که در لهستان و پروس شرقی انجام شد جبهه‌های دوم و سوم اوکراین نیز عملیاتی را در مناطق غربی مجارستان به اجرا درآوردند. در اواسط فوریه هنگامی که بوداپست مسخر شد ستاد فرماندهی کل این دو جبهه را علیه عمده قوای گروه ارتشهای جنوب آلمان وارد عمل کرد. هدف این عملیات تصرف شهرهای براتیسلاوا، برنآ، وین و ناگی-کانیزا بود. آزادی جنوب چکوسلواکی و تصرف ناحیه صنعتی وین با کارخانه‌ها و تأسیسات هواپیماسازی و تانک‌سازی و موتور هواپیما و مهمات به این دو جبهه واگذار شد. تاریخ آغاز این عملیات روز پانزدهم مارس معین شد.

چنانکه بعدها معلوم شد دشمن در این ناحیه برای عملیات مهمی تهیه می‌دید. فرماندهی ارتش آلمان که برای غرب مجارستان و اتریش اهمیت فراوانی قائل بود در نظر داشت در شمال دانوب از حوالی کومارنو^۱ در جهت شرق، ضربه متقابل نیرومندی بر جبهه دوم اوکراین وارد کند و این عملیات را با حمله عمده قوای خود علیه جبهه سوم اوکراین در دریاچه بالاتون دنبال نماید. دشمن اسیدوار بود با این عمل یعنی درهم کوبیدن واحدهای شوروی در مجارستان و عقب راندن آنها به آن سوی دانوب مانع از نزدیک شدن قوای شوروی به مرزهای جنوبی آلمان گردد.

هاینتس گودریان، رئیس سابق ستاد ارتش آلمان در نوشته‌اش بنام خاطرات یک سرباز از هدفهای تعرض در مجارستان سخن می‌دارد و می‌نویسد: «پس از این که بیشتر تأسیسات سوخت و تهیه روغنهای موتور ما نابود شد فرماندهی عالی آلمان تنها حوزه‌های نفتی تسیسترزدورف^۲ اتریش و منطقه دریاچه بالاتون در مجارستان را در اختیار داشت. علت عمده این که هیتلر تصمیم گرفت بیشتر نیروهایی را که می‌شد از جبهه غرب به مجارستان اعزام دارد همین بود زیرا می‌خواست به هر قیمت سلطه خود را بر این نواحی نفتخیز و پالایشگاههای مجارستان که برای واحدهای تانک و نیروی هوایی اهمیت حیاتی داشتند حفظ کند.» اما هیتلر در اقدام به این کار هدفهای سیاسی نیز داشت. بریتانیا که می‌خواست به هر نحو

شده نفوذ خود را در بالکان، بویژه در یونان، حفظ کند نیروهایی را در کشور اخیرالذکر پیاده کرده بود و آنها را جایگزین مهاجمان آلمانی کرده و جنگی جنایتکارانه علیه مردم آزادیخواه یونان برپا انداخته بود. دارودسته نازی معتقد بودند که با جلوگیری از تعرض واحد های شوروی در مجارستان و یوگوسلاوی، ارتش آلمان به واحدهای بریتانیا این فرصت را خواهد داد که در شبه جزیره بالکان مستقر گردند و با روسها «دست به گریبان» شوند. اما این کوشش نیز در برهم زدن ائتلاف ضدفاشیستی نتیجه ای بیار نیاورد.

در هفدهم فوریه آلمانها علیه ارتش هفتم گارد ژنرال شوپیلف، از جبهه دوم اوکراین، دست به حمله متقابل ناگهانی و نیرومندی زدند و با استفاده از برتری عددی خود به پیش تاختند. واحدهای شوروی با دادن تلفات سنگین به کرانه چپ رودخانه هرون عقب نشستند. فرماندهی شوروی متوجه مقاصد دشمن شد: حمله ای که در شمال دانوب بر ارتش هفتم گارد برده شد مقدمه عملیات بزرگتری بود؛ دشمن نیروهای خود را برای تعرض متقابل علیه جبهه سوم اوکراین در غرب دانوب متمرکز کرده بود.

جبهه سوم اوکراین دستور یافت تدارک برای تعرض در اتریش را متوقف نسازد، اما فعال مواضع تدافعی اتخاذ کند. ارتشهای یکم بلغار و سوم یوگوسلاوی در کنار نیروهای مسلح شوروی عمل می کردند. در اوائل مارس، جبهه سوم اوکراین سرکب بود از ۳۷ لشکر پیاده و ۳ لشکر سوار، ۶ لشکر بلغار، یک سپاه موتوریزه و دو سپاه تانک. این واحدها جمعاً ۴۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز، حدود ۷۰۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز، ۴۰۰ تانک و توپ زنجیر و حدود ۱۰۰،۰۰۰ هواپیما داشتند. پس از شکست تعرض متفقین در آردن و وزر، دشمن ارتش ششم تانک اس اس را از جبهه غرب به این منطقه اعزام داشت و با این عمل برتری نیروهای خود را از حیث تانک به نسبت دو بریک بر قوای شوروی تأمین نمود. آلمانها در پنجم مارس برای تعرض متقابل خود ۳۱ لشکر (از جمله ۱۱ لشکر تانک)، ۵ گروه رزمی^۲ و یک تیپ موتوریزه را متمرکز نمودند. مجموع این قوا بالغ بر ۴۳۰،۰۰۰ افسر و سرباز و ۶۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز، حدود ۹۰۰ تانک و ۸۵۰ هواپیما بود.

واحدهای شوروی که در نبردها آبدیده شده بودند آماده شدند دشمن را پیش از رسیدن به دانوب درهم بکوبند. خطوط دفاعی که این واحدها ساخته بودند با مقررات دانش نظامی آن زمان شوروی انطباق داشت: این خطوط دفاعی در عمق زیاد رده بندی شده و علیه واحد های تانک و آتش توپخانه مجهز شده بودند.

دشمن در شب ۶ - ۵ مارس تعرض خود را با حمله ای سه شاخه ای در جهات «همگرا» آغاز کرد. حمله عمده با ارتش ششم و ارتش ششم تانک اس اس بود که در سمت جنوب شرق و در ناحیه بین دریاچه های ولسی و بالاتون صورت گرفت. ارتش دوم تانک ضربه را در جهت شرق و در محور کاپوسوار^۳ فرود آورد. نیروی سوم، یعنی ارتش «ا»، از ساحل رودخانه دراوا^۴ بسوی شمال شرق

1. Hron

۲. اینها گروههای موقتی بودند متشکل از واحدهایی که از جاهای مختلف گرفته شده بودند.

3. Kaposvar

4. Drava

و با هدف اتصال با ارتش ششم تانک اس اس اقدام به حمله نمود. آلمانها در نظر داشتند دفاع شوروی را درهم بکوبند و تکه تکه کنند و نیروهای شوروی مستقر در ناحیه غرب دانوب را منهدم سازند و بر تمام ساحل غربی رود مسلط گردند و سرپلهایی در ساحل شرقی آن اشغال کنند.

ضربه اصلی که دشمن تقریباً نیمی از تانکها و توپخانه خود را در آن بکارگرفت بر ارتش بیست و ششم ژنرال گاگن و واحدهای ناحیه یکم مستحکم گارد که جزئی از ارتش چهارم گارد بود وارد آمد. گلوله باران شدید و بمباران سنگین و حمله صدها تانک و توپ حمله تزلزلی در مواضع واحدهای شوروی ایجاد نکرد. دشمن در برخورد با آتش توپخانه شوروی که بطرز بسیار خوبی سازمان یافته بود، و نیز بر اثر حملات مداوم هواپیماهای شوروی تلفات سنگینی داد. ارتش هفدهم هوائی ژنرال سودتس^۱ تنها در یک روز ۳۰۸ مأموریت انجام داد که ۲۲۷ مأموریت آن حملات گروهی و متراکم بر لشکرها تانک دشمن بود.

آلمانها رده دوم لشکرها تانک خود را وارد نبرد کردند و بر فشار خود افزودند. در منطقه کم عرضی بین دریاچه های ولنسی و بالاتون قریب ۲۰۰ تانک بکار بردند، که بیشتر آنها در جبهه ای که عرض آن ۱۲ تا ۱۵ کیلومتر بیشتر نبود عمل می کردند. واحدهای شوروی در برابر حمله ای که با چنین تمرکز، و با این برتری عددی صورت گرفته بود ناگزیر از عقب نشینی شدند. برای پشتیبانی از ارتش بیست و ششم گروهی مرکب از ۱۶ توپ صحرائی و خمپاره انداز تشکیل شد. این گروه که آتش خود را بر یک جبهه سه کیلومتری متمرکز نموده بود تانکهای آلمانی را با شدت کوبید و آنها را ناگزیر از توقف نمود. هنگهای توپخانه سنگین زنجیری و واحدهای تانک و موتوریزه رحمی به تانکهای ببر و پلنگ نکردند.

در هوا نیز جنگ شدید بود؛ در اینجا نیز دشمن طعم تلخ ضربات هوانوردان شوروی را چشید.

دشمن به مدت ۸ روز تمام لاینقطع کوشید مقاومت جبهه سوم اوکراین را درهم شکند. در چهاردهم مارس آخرین تلاش نومیدانه خود را برای شکافتن خطوط دفاعی نیروهای شوروی بعمل آورد و آخرین واحد ذخیره خود یعنی لشکر ششم تانک را وارد نبرد نمود. این بهمن پولادین (حدود ۳۰۰ تانک و توپ حمله) به مدت دو روز دیگری وقفه بر خطوط دفاعی واحد های شوروی حمله برد. اما دفاع شوروی همچنان استوار ماند. یک گروه حمله دشمن که در شرق دریاچه بالاتون عمل می کرد از خط اول دفاع، و در بعضی جاها از خط دوم نیز گذشت و ظرف ۱۰ روز در جبهه ای بسیار باریک ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر پیشروی نمود. فرماندهی ارتش آلمان به هدفهای خود نرسید. از عملیات جنوب دریاچه بالاتون نیز چیزی عایدش نشد. از ششم تا بیستم مارس به بهایی بسیار سنگین شکافی به عمق ۶ تا ۸ کیلومتر در دفاع شوروی ایجاد کرد اما کوشش او برای پیشروی به سوی شمال شرق و گذشتن از رودخانه دراوا موفقیتی به دنبال نداشت. واحدهای ارتشهای یکم و سوم بلغار و یوگوسلاوی دوش به دوش واحدهای شوروی در عقب راندن حملات ارتش «ا» جنگیدند و خسارات و لطمات شدیدی بر او وارد ساختند و با این عمل نیروهای آلمانی را که در یوگوسلاوی عمل می کردند به میزان زیادی ضعیف کردند.

عقب زدن تعرض متقابل آلمان در حوالی دریاچه بالاتون آخرین عمل تدافعی مهم ارتش سرخ طی جنگ جهانی دوم بود. در اینجا نیز مانند عملیات برآمدگی کورسک حملات یک گروه نیرومند تانک در برابر سرسختی و شجاعت افراد شوروی که دفاع نفوذناپذیری را بوجود آورده بودند درمابنده شد. ارتش سرخ با همکاری واحدهای بلغارستان و یوگوسلاوی وظیفه خود را بطرز افتخارآمیزی به انجام رساند. آلمانها در این تعرض بیش از ۴۰۰۰ افسر و سرباز، حدود ۵۰۰ تانک و توپ حمله و بیش از ۳۰۰ توپ صحرائی و خمپاره انداز از دست دادند.

در نهم مارس در حالی که آتش جنگ در نزدیکی دریاچه بالاتون هنوز زیانه می کشید ستاد فرماندهی کل دستورهای تازه ای به فرماندهان دو جبهه اوکراین صادر نمود و به آنها دستور داد بمجرد این که دشمن به حال توقف کامل درآمد تعرض را از سرگیرند. جهت تلاش اصلی موافق با شرایط و اوضاع جدید تغییر یافت: بموجب دستور ماه فوریه جهت اصلی عملیات، شمال دانوب بود، اما اکنون مقتضی بود که جهت اصلی تعرض به جنوب رودخانه مزبور تغییر یابد. ستاد فرماندهی کل وظایف زیر را برای جبهه ها مقرر داشت:

جبهه سوم اوکراین که مقرر بود ضربه اصلی را وارد کند مأموریت داشت بسوی جنوب غرب پیش برود؛ دشمن را در شمال دریاچه بالاتون منهدم کند و سپس بسوی پاپا^۱ و سوپرون^۲ پیش برود، و در این عملیات از ارتش نهم گارد ژنرال گلاگولف که کاملاً مجهز بود و در نبرد های تدافعی مشارکتی نکرده بود استفاده کند.

مقرر بود که ارتش چهل و ششم ژنرال پتروشفسکی^۳ که جزو جناح چپ جبهه دوم اوکراین بود از جنوب دانوب به حرکت درآید و با واحدهای جبهه سوم اوکراین بسوی شهر گیور^۴ پیش برود. ارتشهای جناح راست جبهه دوم اوکراین مأموریت داشتند با رسیدن به رودخانه هرون خط دفاعی نیرومندی در تمام طول جبهه شمال دانوب ایجاد کنند.

مقرر بود واحدهای هوائی نیروهای زمینی را پشتیبانی کنند؛ به ناوگان دانوب دستور داده شد نیروهای ویژه ای را پیاده کند و خطوط دفاعی دشمن را در امتداد دانوب گلوله باران نماید.

جبهه سوم اوکراین در شانزدهم مارس تعرض خود را آغاز نمود. مقاومت دشمن بسیار شدید بود و واحدهای شوروی آن روز سه تا هفت کیلومتر بیش پیش نرفتند. روز پس از آن جناح چپ جبهه دوم اوکراین به نبرد پیوست. جبهه سوم اوکراین بر فشار خود افزود. در نوزدهم مارس فرماندهی جبهه به ارتش ششم تانک گارد ژنرال کراوچنکو دستور داد وارد عمل شود.

در بیست و سوم مارس واحدهای جبهه سوم اوکراین شهر زکس فهورا^۵ را که در ژانویه ۱۹۴۵ تخلیه شده بود از نو تصرف کردند؛ بسوی جنوب غرب پیش رفتند و پس از گذشتن از کوهستان وارد ناحیه غرب شهر وزپریم^۶ شدند. ستاد فرماندهی کل به فرمانده جبهه سوم اوکراین دستور داد جهت پیشروی را از غرب به «پاپا» و سوپرون در شمال غرب تغییر دهد. این جبهه تا ۲۵ مارس ۴۰ تا ۸۰ کیلومتر پیشروی کرد و به پاپا، دوه سر^۷ و پسل^۸ رسید. واحدهای جبهه دوم اوکراین در محوری شمالی بسوی توواروس^۹ پیش تاختند و در نوزدهم مارس به

- | | | | |
|-------------------|-------------|-----------------------|------------|
| 1. Papa | 2. Sopron | 3. A. V. Petrushevsky | 4. Győr |
| 5. Szekesfehervar | 6. Veszprem | 7. Devecser | 8. Pecel |
| | | | 9. Tovaros |

رودخانه دانوب نزدیک شدند و گروه ازترگوم - توواروس را که چهار لشکر نیرو داشت در حاشیه رود بر زمین دوختند و باتفاق ناوگان دانوب دفاع دشمن را درهم کوبیدند و شهر مستحکم ازترگوم را تصرف کردند. واحدهای دو جبهه اوکراین از شانزدهم تا بیست و پنجم مارس شکافی را که دشمن در نزدیکی دریاچه بالاتون در خطوط ارتش شوروی ایجاد کرده بود پر کردند و واحدهای مستقر در آن را از میان برداشتند؛ خطوط دفاعی دشمن را شکافتند و از کوههای ورتس^۱ و باکونی^۲ گذشتند.

این امر به جبهه دوم اوکراین اسکان داد عمده قوای خود را که در اسلواکی، شمال دانوب، عمل می نمود وارد تعرض کند. تا بیست و پنجم مارس ارتش چهارم شوروی و ارتش چهارم رومانی که در جناح راست جبهه پیشروی می کردند آخرین سرپل دشمن را بر کرانه چپ رودخانه هورن پاک کردند؛ از آنجا به پیش تاختند و شهر صنعتی بانسکا بیستریکا را که از مراکز مهم راه آهن و در همین اواخر مرکز قیام مردم اسلواک بود آزاد کردند. صبح روز بیست و پنجم مارس ارتش پنجاه و سوم ژنرال ماناگارف، ارتش هفتم گارد ژنرال شوپیلوف، ارتش یکم رومانی و گروه یکم سوار مکانیزه گارد ژنرال بلیف نیز به تعرض پیوستند؛ هدف عمده تعرض شهر براتیسلاوا بود. پارتیزانهای شوروی و اسلواکی که خطوط تدارکاتی دشمن را به هم ریخته بودند و نیروهایش را مدام در تشویش و اضطراب نگه می داشتند از این تعرض پشتیبانی می کردند.

براتیسلاوا، پایتخت اسلواکی، در چهارم آوریل آزاد شد. پیشروی سریع واحدهای شوروی و عملیات مصممانه پارتیزانها مانع از آن شد که آلمانها شمشهای طلای بانک ملی اسلواکی را خارج کنند. مردم براتیسلاوا نیز مانند ساکنان هر شهر دیگر چکوسلواکی مقدم آزاد کنندگان خود را بگرمی پذیرا شدند.

ارتش سرخ طی تمام ماه آوریل به پیشروی خود ادامه داد. جناح راست جبهه سوم اوکراین سیل آسا بر دشت وین غلتید و بر دروازه های پایتخت اتریش دست یافت، حال آنکه جناح چپ جبهه دوم اوکراین در چهارم آوریل به مرز چکوسلواکی و اتریش رسید. واحدهای شوروی روزانه ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر پیشروی کردند.

ارتشهای درهم کوفته آلمان سراسیمه و در حالی که عقب نشینی آنها گاه صورت گریز به خود می گرفت بسوی وین عقب نشستند. هنگامی که این نیروها به مرز اتریش نزدیک شدند واحدهای مجار از هم پاشیدند. بسیاری از افراد به کوهستانها گریختند و در آنجا به پارتیزانها ملحق شدند و بسیاری دیگر بطور دستجمعی تسلیم شدند. واحدهای جبهه سوم اوکراین طی تنها سه روز . . . ۵، ۴ افسر و سرباز مجار را به اسارت گرفتند.

اشغال مجارستان در چهارم اوت پایان پذیرفت و نظام دموکراتیک نوینی در کشور بر سر کار آمد.

دولت موقتی که در جریان آزادسازی مجارستان، در دسامبر ۱۹۴۵، تشکیل شده بود دست بکار بازسازی اقتصاد شد. دولت در پانزدهم مارس بموجب فرمانی مالکیتهای وسیع ارضی را ملی نمود و به کشاورزان زمین داد. برای تحکیم پایه های حکومت مردم لازم بود خائنین را

از دستگاههای دولت ریشه کن کرد و بشدت مجازات نمود. برای نیل به این منظور «شوراهاى دادرسان مردم» از نمایندگان احزاب جبهه وطنی مجارستان و اتحادیه‌های کارگری تشکیل شدند. این شوراها در شکست ارتجاع داخلی نقش مهم و مؤثری ایفا نمودند.

در جریان تشکیل ارتش جدید مجارستان کشمکش سیاسى شدیدی درگرفت. دولت موقت بموجب پیمان متارکه جنگ تقبل کرده بود دست کم هشت لشکر برای کمک به آزاد کردن کامل مجارستان و مشارکت در شکست نهائى آلمان بسیج کند. اما با کارشکنیهای نخست وزیر میکلوس^۱ و وزیر جنگ وروس^۲ این ماده از پیمان اجرا نشد. تنها حزب کمونیست بود که برای ورود افراد به ارتش جدید کوشش می نمود؛ به اصرار او وزارت جنگ سرانجام دست بکار بسیج افراد شد؛ اما دو لشکر بیش فراهم نشد و از این دو لشکر هم یکی به جبهه فرستاده شد، آنهم هنگامی به جبهه رسید که جنگ پایان پذیرفته بود...

ارتش سرخ به احیای کشور مساعدت نمود و مردم را در ساختن راهها و پلها و بازسازی کارخانه‌ها یاری کرد؛ وسایل حمل و نقل، و سوخت برای تراکتور در اختیار آنها نهاد و در بسیاری نواحی حتی داسهای کشتی به کشاورزان داد. مردم شوروی با اینکه خود از نظر مواد غذائی در مضیقه بودند در این زمینه هم از بذل مساعدت به مردم مجارستان دریغ ننمودند و در مارس ۱۹۴۵، ۱۵۰۰۰ تن غله، ۳۰۰۰ تن گوشت و ۲۰۰۰ تن شکر به مجارستان فرستادند.

باری، واحدهای شوروی پس از اخراج مهاجمان از مجارستان اقدام به آزاد ساختن اتریش و پایتخت آن نمودند. جنگ در دروازه‌های وین بخصوص سنگین بود. برای درهم کوبیدن مقاومت دشمن، جبهه سوم اوکراین از جنوب و جبهه دوم اوکراین از شمال وین را دور زدند. در ششم آوریل واحدهای مقدم هر دو جبهه وارد حومه پایتخت شدند و دشمن را در جنگهای خیابانی درگیر نمودند.

آلمانیها برای ترساندن مردم اتریش این شایعه را پراکنده بودند که ارتش سرخ کلیه اعضای حزب ناسیونال سوسیالیست اتریش را شکار خواهد کرد؛ می خواستند جمعیت پایتخت را تخلیه کنند و به آلمان ببرند و وین را مانند بوداپست به مرکز مقاومت بدل کنند. اما این نقشه با بیانیهای که فرمانده جبهه سوم اوکراین خطاب به مردم انتشار داد نقش بر آب شد. در بخشی از این بیانیه گفته می شد: «مردم وین... هنگام آزادی فرا رسیده است، اما واحدهای در حال عقب نشینی آلمان می خواهند وین را مانند بوداپست به میدان نبرد مبدل کنند. این اقدام وین و ساکنان آن را در معرض همان خطر انهدام و وحشتی قرار خواهد داد که ساکنان بوداپست را تهدید نمود...» بیانیه تأکید می کرد که ارتش سرخ می خواهد وین و بناهای تاریخی و فرهنگی و هنری آن را از انهدام نجات دهد، و می افزود مردم موظفند در شهر بمانند و منتهای کوشش و تلاش خود را بعمل آورند و مانع از مین گذاری شهر از ناحیه آلمانیها گردند. بیانیه با این کلمات پایان می پذیرفت: «مردم وین، در آزادی شهر خود به ارتش سرخ کمک کنید و در آزاد ساختن اتریش از یوغ ستم نازی سهم خود را ادا نمائید.» مردم وین بی درنگ به این درخواست پاسخ مساعد دادند و بسیاری از آنها علیه مهاجمان به جنگ پرداختند.

در نهم آوریل، آنگاه که جنگ برای آزادی وین در منتهای شدت خود بود دولت اتحاد شوروی بیانیه‌ای راجع به اتریش انتشار داد. در بیانیه مزبور گفته می‌شد «دولت اتحاد شوروی، هیچگونه قصدی برای تحصیل بخشی از خاک کشور اتریش یا تغییر نظام اجتماعی آن در سر نمی‌پروراند. اتحاد شوروی در خصوص استقلال اتریش قسمی که در «اعلامیه مسکو» بیان گردیده است با متفقین اتفاق نظر دارد و به‌محتوای این اعلامیه عمل خواهد نمود و به‌انحلال نظام تحمیلی مهاجمان نازی و اعاده نظم و احیای نهادهای دموکراتیک در اتریش مساعدت خواهد نمود. فرماندهی عالی ارتش شوروی به واحدهای شوروی دستور داده است مردم اتریش را در نیل به این منظور یاری کنند.»

این بیانیه که در پایان دادن به جنگ اتریش نقش مهمی ایفا نمود از ناحیه مردم با خرسندی استقبال شد.

وین در سیزدهم آوریل از وجود دشمن پاک شد. «مدال وین» به تصویب هیأت رئیسه شوروی عالی اتحاد شوروی رسید و به پیش از ۲۶۸،۰۰۰ نفر از افسران و سربازان داده شد.

در حالی که جنگ برای آزادی وین هنوز ادامه داشت عمده‌قوای جبهه دوم اوکراین (از جمله ارتشهای یکم و چهارم رومانی) در چکوسلواکی پیش می‌رفتند و در حوالی اواسط آوریل به بخش شرقی آلپ رسیدند. در اینجا متوقف شدند. ارتش یکم بلغارستان که در امتداد رودخانه دراوا عمل می‌کرد بخش یوگوسلاوی واقع بین دراوا و «سورا» را آزاد نمود.

به این ترتیب در پانزدهم آوریل واحدهای شوروی به خطی رسیدند که از کنار سوراوا^۱، اشتوکراو^۲، سن پولتن^۴، ناحیه غرب گلوگنیتس^۵ و شرق ماربورو^۶ و ساحل چپ دراوا می‌گذشت. به این واحدها دستور داده شد در امتداد این خط در سنگرها موضع بگیرند. واحدهای جبهه‌های دوم و سوم اوکراین ظرف ۳۰ روز جنگ کنان راه خود را گشوده و ۱۵۰ تا ۲۵۰ کیلومتر پیش رفته بودند؛ ۳۲ لشکر دشمن را درهم کوبیده و بیش از ۱۳۰،۰۰۰ اسیر گرفته و ۱،۳۰۰ تانک و توپ حمله و ۲،۲۵۰ توپ صحرائی به غنیمت گرفته یا نابود کرده بودند.

واحدهای جبهه سوم اوکراین پس از عملیات وین پیشروی خود را بسوی غرب از سر گرفتند و در اوائل ماه مه به لیتنس^۷ و کلاگنفورت^۸ رسیدند و در آنجا با واحدهای متفقین تماس برقرار کردند.

این بمثابة فرو ریختن «دژ جنوب» بود، که آلمانها با شدت و سرسختی هرچه بیشتر از آن دفاع می‌کردند، و نیز نشان ناکامیابی دشمن در سازمان دادن مقاومت ممتد در مجارستان و اتریش بود. ارتش سرخ دشمن را از مجارستان و بخش قابل ملاحظه‌ای از چکوسلواکی بیرون راند و راه پراگ، پایتخت چکوسلواکی را گشود. بیشتر خاک اتریش آزاد شد. ارتش سرخ دروازه‌های جنوبی آلمان را در دست داشت. وضع سیاسی تمام کشورهای جنوب خاوری اروپا تحکیم شد.

آزادی وین و بیشتر خاک اتریش توسط واحدهای ارتش سرخ دارای اهمیت سیاسی فراوانی بود. مردم اتریش با شادمانی از ارتش سرخ که می‌دانستند ایشان را در اعاده حکومتی

آزاد و مستقل یاری خواهد نمود استقبال کردند. در بیست و هفتم آوریل ۱۹۴۰ دولت موقت اتریش تشکیل شد و در همان روز استقلال کشور را اعلام نمود و بدینسان حاکمیت کشور که در ۱۹۳۸ توسط نازیان پایمال شده بود به کشور بازگردانده شد.

در حالی که ارتش سرخ در تمام طول جبهه از بالتیک تا یوگوسلاوی پیش می‌رفت در اروپای غربی نیز واحدهای آمریکایی و انگلیسی بر طبق نقشه‌های استراتژیک خود عمل می‌کردند. در هشتم فوریه ۱۹۴۰ اقدام به تعرضی کردند که آنها را از راین گذراند. چون با مقاومت ناچیزی روبرو شدند به سمت شرق پیش راندند و در اول آوریل قسمتی از نیروهای آلمان را در منطقه صنعتی روهر محاصره کردند. دو هفته بعد این گروه که حدود ۳۲۰۰۰ افسر و سرباز بودند بی هیچ مقاومت جدی تسلیم شدند.

واحدهای آمریکایی و انگلیسی با توسعه تعرض خود بسوی شرق بی آنکه به مقاومت چندانی بر بخورند در نیمه اول آوریل به «الب» رسیدند. متفقین تقریباً مقارن با این تعرضی که در آلمان غربی آغاز کرده بودند در شمال ایتالیا نیز دست به نبردهای قطعی زدند؛ در نهم آوریل اقدام به تعرض کردند و تا اواسط ماه ۱۰ تا ۲۰ کیلومتر پیشروی کردند.

به این ترتیب آمریکاییها و انگلیسیها در اروپای غربی به موفقیت شایان توجهی دست یافتند. دشمن در وضعی نبود که بتواند مقاومتی جدی ابراز کند، زیرا عمده نیروهای خود را در جبهه شوروی و آلمان متمرکز کرده بود، و اکنون شکست پشت شکست بود که تحمل می‌نمود.

ارتش سرخ طی سه ماه اول سال ۱۹۴۰ در ۱۲۰ نبرد بزرگ جنگید و پیروز شد و به افتخار هر پیروزی یک تیر توپ در مسکو شلیک گردید. صدها واحد به نام شهرها و شهرکهایی که آزاد کرده بود نامگذاری شدند؛ هزاران نفر نشان و مدال گرفتند، بیش از ۳۰۰۰ نفر به کسب عنوان قهرمان اتحاد شوروی مباحی شدند، و از این میان ۳۷ تن برای بار دوم این عنوان را کسب کردند.

۵) کنفرانس کریمه

در اثنائی که ارتش سرخ عملیات موفقیت آمیز زمستانی خود را ادامه می‌داد وقایع مهمی در عرصه مناسبات بین‌المللی روی داد. کنفرانسی با شرکت سران سه قدرت بزرگ از ۴ تا ۱۱ فوریه ۱۹۴۰ در یالتا واقع در کریمه برگزار شد. در این کنفرانس ی.و. استالین، فرانکلین دی. روزولت، وینستون چرچیل و وزرای خارجه سه کشور و.م. مولوتف، ادوارد استه‌تینیوس^۱ و آنتونی ایدن^۲ و نمایندگان ستادهای ارتش حضور داشتند.

در زمانی که کنفرانس افتتاح شد واحدهای شوروی به ادر رسیده و ۶۰ تا ۷۰ کیلومتر با برلن فاصله داشتند. نیروهای دشمن در پروس شرقی از بقیه نیروهای آلمان جدا شده بودند و در مجارستان انهدام واحدهای محاصره شده دشمن در بوداپست نزدیک به اتمام بود. و اما ارتشهای متفقین — این نیروها ۵۰۰ کیلومتر با برلن فاصله داشتند و هنوز تعرض خود را از سر گرفته بودند. در چنین شرایط و اوضاعی پیروزیهای عظیم ارتش سرخ بیگمان برگردش کار

کنفرانس اثر می‌گذاشت. مجله انگلیسی اکونومیست در این خصوص نوشت: «تصمیم درباره موضوعات واقعی کنفرانس نه در وزارتخانه‌ها بلکه در میدانهای نبرد پومرانی و براندنبورگ^۱ اتخاذ می‌گردد.»

کنفرانس کار خود را با بررسی اوضاع نظامی آغاز کرد و درباره جدول زمانی و وسعت و هماهنگی عملیات تعرضی آتی متفقین در مرکز آلمان توافق بعمل آمد.

همانطور که پیروزیهای ارتش سرخ، بویژه عملیات ژانویه ۱۹۴۵، بر تصمیمات نظامی کنفرانس تأثیر نمود این تصمیمات نیز بنویه خود بر جریان آتی جنگ اثر گذاشتند. در نتیجه هماهنگی دقیق، واحدهای متفقین بزودی در غرب دست به تعرض زدند و ارتش سرخ در حالی که به پیشروی خود ادامه می‌داد برای وارد آوردن ضربه نهائی بر برلن آماده می‌گردید.

وظیفه‌ای که در برابر قدرتهای بزرگ ائتلاف ضدفاشیستی قرار داشت این بود که کار شکست دشمن مشترک را به پایان برند و شالوده و اساس یک صلح پایدار را بریزند. لازم بود درباره اداره آلمان، پس از تسلیم آن، و نیز درباره سیاستی که باید نسبت به ممالک آزاد شده اروپا اتخاذ کرد، همچنین درباره تأسیس سازمانی بین‌المللی برای حفظ صلح توافقهایی بعمل آید.

بیشتر توجه کنفرانس معطوف به مسأله آلمان شد. سران سه قدرت بزرگ درباره مناطق اشغالی آلمان، اداره شهر برلن و شیوه نظارت در آلمان بنحوی که توسط کمیسیون مشورتی اروپا تهیه و تدوین شده بود، توافق کردند: بنا شد بخش شرقی را واحدهای شوروی، بخش شمالغربی را واحدهای انگلیسی و بخش جنوبغربی را واحدهای آمریکایی اشغال کنند^۲. مرز بین منطقه اشغالی شوروی و مناطق غربی خطی خواهد بود که واحدهای شوروی با واحدهای آمریکایی و انگلیسی تماس حاصل خواهند کرد. برلن در اشغال نیروهای سه کشور بزرگ خواهد بود. در این موافقتنامه گفته می‌شود که قدرت فائقه در آلمان فرماندهان عالی نیروهای مسلح اتحاد شوروی، ایالات متحد آمریکا و بریتانیا خواهند بود — هر یک در منطقه اشغالی خود. در مورد مسائل آلمان در مقام یک کل واحد، مقرر بود فرماندهان عالی به اتفاق و در مقام اعضای «دستگاه عالی نظارت» عمل کنند. هنگام رسیدگی به مسأله آلمان هیأت‌های نمایندگی آمریکا و بریتانیا، همچون کنفرانس تهران نقشه‌ای برای تقسیم آلمان به کنفرانس تسلیم کردند: مدعی بودند که این اسر برای تأمین صلح جهان ضرور است، لیکن در حقیقت در ارائه این پیشنهاد آنقدر که نگران منافع انحصارات بزرگ خود بودند در بند امنیت ملت‌ها نبودند. این دو دولت تقسیم آلمان را از دید تصرف و ضبط مراکز صنعتی آن بمثابة وسیله‌ای در مبارزه با رقبای آلمانی خویش می‌دیدند. اتحاد شوروی با این طرح پشت مخالفت ورزید و برنامه‌ای برای حل و فصل مسأله آلمان نه تنها بر اساس منافع مردم شوروی و سایر کشورهای اروپایی که قربانی تجاوز شده بودند بلکه همچنین بر اساس آرزوهای ملی خود مردم آلمان به کنفرانس تسلیم نمود.

1. Brandenburg

۲. در کنفرانس یالتا موافقت شد که بخشی بنام بخش اشغالی فرانسه از بخشهای انگلیس و آمریکا تأمین شود. برلن بزرگ یعنی شهر برلن و حومه آن در بخش اشغالی شوروی است و صرفاً به این جهت که محل شورای نظارت متفقین خواهد بود به اشغال چهار کشور در خواهد آمد.

مواد اساسی این برنامه عبارت بودند از: انهدام بنیه صنعت جنگی آلمان؛ ریشه کن کردن فاشیسم و نازیسم؛ مجازات جنایتکاران جنگ؛ جبران خسارات و لطماتی که بر مردم اروپا وارد آمده، و سرانجام ایجاد یک آلمان دموکراتیک و مستقل و صلحدوست.

اتحاد شوروی هرگز ملت آلمان را با دارودسته نازی به یک چشم ننگریسته و آن دو را یکی ندانسته بود. کنفرانس به ابتکار اتحاد شوروی تصمیم فوق العاده مهمی اتخاذ کرد که طی آن گفته می شد: «هدف لایتغیر ما این است که سیلیتاریسم و نازیسم آلمان را منهدم کنیم و مراقبت کنیم که آلمان هرگز صلح جهانی را برهم نزند... غرض ما از بین بردن مردم آلمان نیست.» و این خود منعکس کننده خواستها و امیدهای ملل آزادیخواه بود، که خواستار صلحی پایدار بودند.

مسئله غرامت مورد بررسی واقع شد. اتحاد شوروی می خواست که آلمان حداقل قسمتی از خساراتی را که بر اتحاد شوروی وارد آمده بود جبران کند؛ اما در عین حال وضع اقتصادی و منافع مردم آلمان را نیز از نظر دور نداشت؛ از این رو پیشنهاد کرد که کل مبلغ غرامت ۲۰،۰۰۰ میلیون دلار باشد، که البته جزء ناچیزی از خسارتی بود که بر اتحاد شوروی وارد آمده بود، و تازه تنها نیمی از این مبلغ به اتحاد شوروی تعلق می گرفت. ایالات متحد آمریکا و بریتانیا درستی حقانیت پیشنهاد اتحاد شوروی را تأیید کردند و سرانجام در مورد اصول کلی حل مسئله غرامت و ترتیبات وصول آن توافق شد و برای این کار کمیسیونی تأسیس شد که محل آن مسکو بود.

کنفرانس، اعلامیه بسیار مهم موسوم به «اعلامیه اروپای آزاد شده» را که در حل مسائل و مشکلات اقتصادی اروپای آزاد شده اقدام مشترک ایالات متحد آمریکا و اتحاد شوروی و بریتانیا را بر اساس اصول دموکراتیک پیش بینی می نمود تصویب کرد. دول متفق اعلام نمودند که «عزم دارند نظامی در اروپا بوجود آورند که به ملل اروپا اسکان دهد آخرین بقایای نازیسم و فاشیسم را نابود کنند و نهادهای دموکراتیک دلخواه خود را ایجاد نمایند.»

چگونه بود که قدرتهای غربی موافقتنامه ای را امضا کردند که تمام و کمال با طبیعت آزادببخش و ضدفاشیستی جنگ تطبیق می نمود؟ بیشتر برای این که مجبور بودند اتحاد شوروی را که حیثیت و نفوذ بین المللی او بی اندازه بالا رفته بود به حساب بیاورند. از این گذشته در جریان این جنگ دراز و خونین مردم کم کم نقش بزرگتری در زندگی ایفا می کردند. نیروهای دموکراتیک نیرومندتر شده و برای اعاده استقلال و حاکمیت ملی کشورهای خود جنگیده بودند. این نکته را نمی شد از نظر دور داشت، و دولتهای ایالات متحد آمریکا و بریتانیا هم اعلام داشتند که این حق را برای ملتها قائلند که سرنوشت خود را بنحوی که خود مقتضی می دانند تعیین کنند. اما با این همه هر جا که اسکان داشت سعی کردند نظامهای ارتجاعی را بر سر کار بیاورند. در یونان موفق شدند، و کوشیدند که در لهستان نیز چنین کنند.

در هنگامی که کنفرانس کریمه تشکیل شد مسئله لهستان مهمترین مساله در روابط بین متفقین بود، و لذا عجب نیست اگر جای قابل ملاحظه ای را در مذاکرات بین سران سه کشور در کریمه اشغال نمود. کنفرانس می باید در مورد مرزهای لهستان و ترکیب دولت آینده آن تصمیم می گرفت. تحدید حدود شرقی آن اختلاف مهمی را پیش نیاورد، چون پیشتر ایالات

متحد آمریکا و بریتانیا پیشنهاد شوروی را دایر بر اینکه این مرز در امتداد خط کورزن^۱ باشد بطور کلی پذیرفته بودند. بعلاوه در مورد مرزهای آلمان و لهستان که در امتداد ادر و نایسه می‌گذشت دولتهای ایالات متحد آمریکا و بریتانیا خواه در کنفرانس تهران یا در مکاتباتی که بعداً شد ایراد و اعتراضی عنوان نکردند؛ اما در کنفرانس کریمه کوشیدند این مسأله را با مسأله ترکیب دولت لهستان مربوط کنند. البته اگر دولت مهاجر در قدرت مستقر می‌شد ایرادی به این خط مرزی نمی‌داشتند اما اگر دولت مهاجر مورد تأیید مردم لهستان واقع نمی‌شد در آن صورت معتقد بودند که خط مرزی را باید به طرف شرق جلو برد — و علت این که می‌خواستند ابتدا درباره ترکیب دولت آتی لهستان توافق شود جز این نبود.

دولتهای ایالات متحد آمریکا و بریتانیا با نادیده گرفتن تغییرات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی که در لهستان روی داده بود از شناخت دولت موقت لهستان امتناع می‌کردند و اصرار داشتند که دولت جدید بر اساس دولت «مهاجران» تشکیل شود. اتحاد شوروی صریحاً و قاطعانه با این امر مخالفت نمود. سرانجام تصمیم گرفته شد که دولت موقت بنحوی تجدید سازمان یابد که رهبران دموکرات داخل و خارج لهستان را شامل شود. در این تصمیم حتی نامی از دولت مهاجر برده نشد. خط کورزن با جزئی تفاوتی از ۸ تا ۱۰ کیلومتر به سود لهستان به عنوان مرز شرقی لهستان شناخته شد. اما درباره مرز غربی لهستان، تصمیم مزبور به این بیان کلی محدود می‌شد که «لهستان باید به سرزمینهای قابل ملاحظه‌ای در شمال و در غرب دست یابد».

تصمیماتی که کنفرانس درباره مسأله لهستان اتخاذ کرد برای دیپلماسی اتحاد شوروی و کلیه نیروهای آزادیخواه یک پیروزی چشمگیر بود. این تصمیمات محاسبات ارتجاع جهانی و لهستان را برای جدا کردن لهستان از اردوگاه دموکراتیک برهم زد.

کنفرانس به مسأله یوگوسلاوی نیز رسیدگی کرد. از نوامبر سال ۱۹۴۴ یوسیپ بروز تیتو رئیس کمیته ملی رهایی بخش یوگوسلاوی و سوباشیچ^۲ نخست وزیر دولت مهاجر در لندن، درباره ترکیب دولت جدید یوگوسلاوی به توافق رسیده بودند. اما دولت مهاجر برای به تعویق انداختن اجرای موافقتنامه به هر وسیله‌ای متوسل می‌شد. ایالات متحد آمریکا و بریتانیا با نظر اتحاد شوروی مشعر بر این که دولت جدید یوگوسلاوی باید هرچه زودتر تشکیل شود موافقت داشتند.

از مسائل بسیار مهم کنفرانس یکی هم تأسیس سازمانی جهانی برای حفظ صلح بود: اصول این سازمان در ۱۹۴۴ در دیمبارتن اوکس^۳، آمریکا، تهیه و تنظیم شده بود^۴. محل و تاریخ «کنفرانس ملل متحد» معین شد: ۲۵ آوریل ۱۹۴۵، سان فرانسیسکو. در مورد ترتیبات اخذ آراء در شورای امنیت و نیز درباره اصل اتفاق آراء قدرتهای بزرگ در مسائلی که به صلح و امنیت جهان مربوط می‌گردند توافق بعمل آمد.

۱. خط کورزن در ۱۹۱۹ توسط شورای عالی متفقین به عنوان مرز شرقی لهستان توصیه شد. این خط مسافتی از شرق مرزهای غربی اتحاد شوروی می‌گذشت که در سپتامبر ۱۹۳۹ پس از آزاد کردن اوکراین غربی و بیلوروسی غربی توسط ارتش سرخ مرزهای شوروی و لهستان را تشکیل می‌داد.

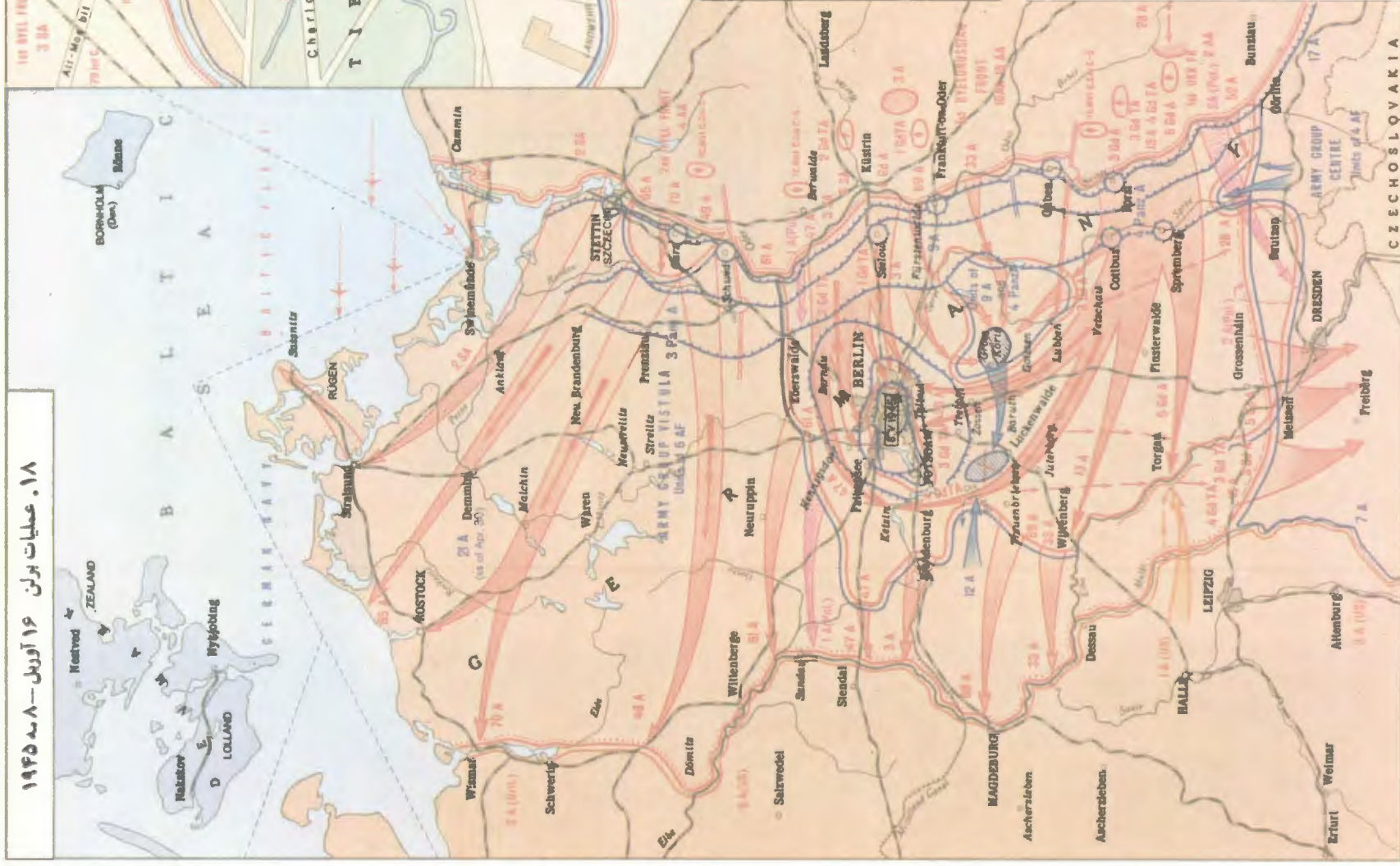
2. J. Subacic 3. Dumbarton Oaks

۴. رجوع شود به فصل ۲۰.

کنفرانس کریمه اعلامیه تحت عنوان «وحدت برای صلح همچنانکه برای جنگ» را تدوین نمود: در این اعلامیه سه دولت بزرگ متعهد شدند که در زبان صلح نیز شرایط وحدت عملی را که پیروزی ملل متفق را اسکان پذیر ساخت حفظ و تقویت کنند. این سه دولت به تمام نوع بشر می‌گفتند: «این وظیفه مقدسی است که دولتهای ما به مردم ما و به تمام ملل جهان می‌دهند.»

مسأله ورود اتحاد شوروی به جنگ خاور دور نیز مورد مذاکره واقع شد. اتحاد شوروی با احساس وظیفه نسبت به متفقان خود و اشتیاق به پایان بردن هرچه زودتر جنگ تقبل کرد که دو یا سه ماه پس از تسلیم آلمان علیه ژاپن وارد جنگ شود. اینها بودند تصمیماتی که در کنفرانس کریمه اتخاذ شدند — و این تصمیمات دارای اثرات بسیار مهمی بودند. کنفرانس نشان داد که سران قدرتهای ائتلاف ضدفاشیستی، یعنی اتحاد شوروی، ایالات متحد آمریکا و بریتانیا زمینه‌های وسیعی برای همکاری ثمربخش دارند و آن اختلافاتی هم که هست مانع از نیل به توافق در مسائل حیاتی اداره جنگ و استقرار صلح نیست.

تصمیماتی که در کنفرانس کریمه اتخاذ شد حاکی از آن بود که ائتلاف ضد فاشیستی نیرومندتر شده است. این تصمیمات، موفقیت نیروهای مسلح این ائتلاف را در مرحله پایانی جنگ تسهیل نمود.



سوانح طرفین در ۲۸ آوریل
سوانح واحد های شوروی در ۳۰ آوریل
سوانح واحد های شوروی در ۲ مه
سوانح پیروزی بر نرناز رایشناک

تسليم برلن
علائم
۱. دبل بولناک
۲. گیتا پور
۳. ابرای کرول
۴. رایشناک
۵. عمارات صدارت عظمی

مقیاس ۱:۲۰ ۰۰۰

خط جبهه در ۱۶ آوریل
حملات شوروی، ۱۶ تا ۲۵ آوریل
خط جبهه در ۲۵ آوریل
حملات شوروی، ۲۶ آوریل تا ۸ مه
خط جبهه در محور دریدن ۶ مه
عملیات هوایی ناوگان باتنیک
سوانح مقاومت آلمان
حملات متقابل آلمان
سوانح ارتشهای شوروی و متفقین در ۸ مه

۸.V.1945

۸۰ km
۴۰
۲۰
۰

سقوط آلمان نازی

(۱) شکست گروه ارتشهای برلن

در بهار سال ۱۹۴۵ نه تنها نیروهای شوروی بلکه نیروهای متفقین نیز در خاک آلمان مشغول عملیات بودند. ارتش سرخ ۶۰ کیلومتر با برلن فاصله داشت و واحدهای مقدم ارتشهای آمریکا و بریتانیا نیز در اواسط آوریل در بخش هامبورگ-ویتنبرگ^۱ -ماگدبورگ^۲ به الب رسیدند. دورتر، این جبهه نورمبرگ^۳ و اشتوتگارت^۴ را نیز دربر می گرفت. بین برلن و نیروهای متفقین هنوز ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر فاصله بود (نقشه شماره ۱۸). ملتها شکست نهائی آلمان نازی را مشتاقانه انتظار می کشیدند.

ارتش سرخ برای وارد آوردن ضربه نهائی بردشمن تهیات دقیقی دید. افسران و افراد شوروی می دانستند که راه پیروزی از برلن می گذرد.

نازیها کلیه اسکانات باقیمانده خود را بسیج کردند؛ امیدوار بودند بتوانند پایتخت را نگه دارند و از تسلیم بلاقید و شرط اجتناب ورزند. فرماندهی ارتش آلمان عمده قوای زمینی و هوائی خود را علیه ارتش سرخ بکار می برد. در پانزدهم آوریل آلمانها ۲۱۴ لشکر (از جمله ۳۴ لشکر تانک و ۱۰۵ لشکر موتوریزه) و ۱۴ تیپ در جبهه شوروی و آلمان داشتند. در برابر نیروهای آمریکا و بریتانیا که به الب رسیده بودند مقاومتی جدی ابراز نمی شد. جمعا ۶۰۰ لشکر آلمانی که تنها ۵۰۰ لشکر آن لشکرهای تانک بودند در برابر آنها عمل می نمودند. لشکرهای پیاده دشمن نیرو به حد کافی نداشتند. در پنج لشکر تانک او تنها حدود ۲۰۰ تانک بودند که ارزش رزمی داشتند.

فرماندهی ارتش آلمان برای دفع تعرض شوروی سیستم دفاعی نیرومندی در شرق بوجود آورده بود. آلمانها باسارت وقابلیت از ساختمانهای سنگی شهرها و روستاها و نیز از رودخانه ها و کانالها و دریاچه ها استفاده کردند. نخستین خط دفاعی در امتداد رودخانه های ادر و نایسه بود. عمق ادر قریب ۱۰ متر و عرض آن ۲۵۰ متر است. ادر در بخشهای سفلی آن به دو شعبه مستقل و وسیع تقسیم می شود؛ عرض منطقه ای که در میان این دو شعبه جای می گیرد ۳ تا ۵ کیلومتر بیش نیست. در بهار این منطقه را سیلاب فرا می گیرد. نایسه ۴۰ تا ۵۰ متر عرض و ۲ تا ۵ متر عمق دارد.

دفاع اطراف برلن در عمق سازمان یافته بود و با نیروهای وسیعی اداره می‌شد. در اشتتین^۱، گراتس، شودت^۲، فرانکفورت کنارادر^۳، گوین، فورشت^۴، کوتبوس و اشپمبرگ^۵ مراکز مقاومت نیرومندی ایجاد شده و توجه خاصی به سرپل کوشترین^۶ مبذول گردیده بود.

برلن به صورت ناحیه استحکاماتی نیرومندی درآمده بود. مراکز و خطوط دفاعی آن توسط قرارگاه‌های ویژه‌ای اداره می‌شد. آلمانها سه کمر بند دفاعی برگرد پایتخت ایجاد کرده بودند: کمر بند خارجی، کمر بند داخلی و خود شهر؛ و خود شهر به نه بخش دفاعی تقسیم شده بود: هشت بخش در پیرامون و یکی در مرکز. تأسیسات مهندسی بخش مرکزی با دقت بسیار آماده شده بود. بسیاری از بلوکهای ساختمانی، مراکز مقاومت گردانها بودند. در شهر بیش از ۴۰۰ ساختمان عمده از بتن مسلح بود که بزرگترین آنها ساختمانی شش طبقه بود که قریب هزار نفر گنجایش داشت.

برای دفاع برلن واحدهای تازه‌ای بسرعت تشکیل شدند. در ژانویه تا مارس ۱۹۴۵ حتی پسران ۱۶ ساله و ۱۷ ساله را نیز به خدمت فرا خواندند. «گروههای حمله» مرکب از پسران و پیرمردان بودند و اعضای سازمان جوانان هیتلر گروههای «تانک شکن» را تشکیل می‌دادند.

واحدهای ماسور دفاع از دروازه‌های برلن و خود شهر در چهار ارتش متشکل شدند، که از این میان ارتش سوم تانک و ارتش نهم از گروه ارتشهای ویستول بودند و ارتش چهارم تانک و ارتش هفدهم به گروه ارتشهای مرکز تعلق داشتند. این ارتشها مرکب از ۴۸ لشکر پیاده، ۴ لشکر تانک و ۱۰ لشکر موتوریزه، ۳۷ هنگ مستقل پیاده، ۹۸ گردان مستقل پیاده و شمار زیادی واحدهای مستقل توپخانه بودند. این نیروها ۱،۰۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز، ۱،۰۰۰،۰۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز، ۱،۰۰۰ تانک و توپ حمله و ۳،۰۰۰ هواپیمای رزمی داشتند. این واحدها با بیش از ۳،۰۰۰،۰۰۰ سلاح ضد تانک مجهز بودند. پادگان برلن بیش از ۲،۰۰۰،۰۰۰ سرباز داشت، و فرماندهی عالی ارتش، ۸ لشکر قوای ذخیره در اختیار داشت.

نیروی هوایی آلمان، که بطور عمده مرکب از هواپیماهای جنگنده بود برای نبرد سرنوشت آماده شد. در اطراف پایتخت شبکه‌ای از فرودگاهها و ایستگاههای رادار بود که هواپیماهای شوروی را مدام زیر نظر داشتند و جنگنده‌ها را به مقابله با آنها می‌فرستادند.

تبلیغات نازی آنچه را که می‌توانست می‌کرد و «دهشتهای بلشویسم» را در اذهان و روح واحدها و مردم تزییق می‌نمود. برای مجبور کردن آلمانها به جنگ تا آخرین نفس اقدامات کیفری بعمل آمد.

فرمانروایان آلمان در عین حال که منتهای کوشش خود را برای جلوگیری از پیشروی ارتش سرخ بعمل می‌آوردند می‌کوشیدند با محافل حاکم ایالات متحد آمریکا و بریتانیا به سازش و توافقی برسند و بدان وسیله از تسلیم بلا قید و شرط اجتناب ورزند؛ هنوز امیدوار بودند بتوانند ائتلاف ضدفاشیستی را متلاشی کنند. استراتژیستهای نازی می‌خواستند مانع از تصرف برلن توسط ارتش سرخ شوند و آماده بودند شهر را به واحدهای آمریکایی و انگلیسی تسلیم کنند. متفقین غربی نیز امیدوار بودند بتوانند برلن را خود تصرف کنند. اسناد و مدارک و حقایق

گواه براینند که اگر چه قدرتهای عمده در ائتلاف ضد فاشیستی درباره عملیات نظامی در آلمان به توافق رسیده بودند و بموجب این توافق برلن در منطقه عملیات نیروهای شوروی قرار گرفته بود با این همه برخی محافل خاصه فرمانروایان بریتانیا، مشتاق بودند پیش از ورود ارتش سرخ شهر را اشغال کنند. بخلاف موافقتنامه یالتا، چرچیل اصرار داشت که واحدهای بریتانیا در شرق الب پیش بروند؛ در اول آوریل کمی پیش از آنکه واحدهای شوروی وین را تصرف کنند بهروزولت نوشت: «شکی نیست که ارتش روسیه براتریش هجوم خواهد برد و وارد وین خواهد شد... اگر برلن را هم بگیرند آیا فکر نخواهند کرد که نقش عمده را در پیروزی مشترک آنها داشته اند؟... بنابراین من از لحاظ سیاسی معتقدم که ما باید تا آنجا که ممکن است در آلمان بسوی شرق پیش برویم و اگر بتوانیم حتماً برلن را تصرف کنیم.» ژنرال آیزنهاور فرمانده عالی قوای متفقین در اروپای غربی نیز در نامه‌ای به تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۴ به عنوان فیلد مارشال مونتگمری نوشت: «بیگمان برلن هدف عمده ما است. به نظر من تردیدی نیست که باید تمام انرژی و نیرویمان را بر جهشی سریع بسوی برلن متمرکز کنیم.»

به این ترتیب چرچیل کمی بیش از یک ماه و آیزنهاور هشت ماه پیش از آنکه ارتش سرخ برلن را تصرف کند مصمم بودند که ارتشهای آنها نخستین ارتشهایی باشند که وارد برلن خواهند شد. اما فرمان شرایط و اوضاع جز این بود.

تعرض آمریکا و انگلیس که در بیست و سوم مارس از راین آغاز شد در بدو امر با موفقیت پیش رفت. در مرکز جبهه، واحدهای مقدم متفقین سرپلهایی بر کرانه الب، در نزدیک ویتنبرگ و ماگدبورگ اشغال کردند. واحدهایی که در پهلوه‌ها پیشروی می کردند، در شمال و جنوب، عقب ماندند و واحدهایی که سرپله‌ها را اشغال کردند با مقاومت روبرو شدند. با عقب ماندن عمده قوا و رده‌های لوجیستیکی، این واحدها قادر به استفاده از موفقیت یا مقابله با حملات متقابل آلمانها نبودند. سرپل ماگدبورگ تخلیه شد. در چهاردهم آوریل، آیزنهاور در گزارشی به رئیس ستادهای مشترک در عین حال که بر مظلوب بودن حمله به برلن تأکید می نمود خاطرنشان می کرد که «نظر به نیاز مبرم به تعرض در شمال و جنوب، تعرض به برلن را باید به بعد موکول کرد و منتظر گردش و گسترش بیشتر وقایع شد.» به این ترتیب اوضاع سوق الجیشی، فرماندهی نیروهای آمریکا و بریتانیا را ناگزیر نمود که خیال حمله مستقیم بر برلن و تصرف آن را پیش از ورود نیروهای شوروی از سر بیرون کند. هاری هاپکینز، از مشاوران نزدیک روزولت می گوید: «... اگر توانسته بودیم برلن را گرفته بودیم.»

از طرف دیگر ارتش سرخ کلیه امکانات را برای وارد آوردن ضربه نهائی بر آلمان در اختیار داشت. وظیفه‌ای که در برابر او قرار داشت این بود که نیروهای مستقر در برلن را درهم بکوبد و در اسرع وقت شهر را تصرف کند. در حالی که نیروهای شوروی به پایتخت آلمان نزدیک می شدند ستادها و فرماندهان جبهه‌ها نقشه عملیاتی برلن را بتدریج آماده می کردند.

مارشال ژوکوف با یادآوری جزئیات و دقایق تهیه و تدارک عملیات برلن، از سطح عالی هنر نظامی و سوق الجیشی که ستاد فرماندهی کل و ستاد ارتش اتحاد شوروی در آن زمان بدان نائل آمده بودند سخن می دارد. استالین، فرماندهی عالی نیروهای شوروی، کار تهیه و تدارک عملیات نهائی را با توانایی و قدرت اداره نمود.

شوراهای نظامی جبهه‌های یکم و دوم بیلوروسی و جبهه یکم اوکراین بنا به دستور، پیشنهادها و نظریات خود را تنظیم نمودند و به ستاد فرماندهی کل ارسال داشتند. کنفرانسی از این فرماندهان در قرارگاه ستاد فرماندهی کل از اول تا سوم آوریل تشکیل شد. نقشه عملیاتی که باتفاق ایشان تهیه و تنظیم شد وضع را از کلیه جهات و جوانب، با توجه به لزوم پایان دادن هر چه سریع‌تر به جنگ، ملحوظ نظر قرار داد و مقرر شد که تمام نیروهای مستقر در برلن محاصره شوند، تکه تکه شوند و بتدریج نابود گردند. بنابراین نقشه عملیاتی مقرر بود حملات جبهه‌ای چندی برخطوط دفاعی دشمن صورت گیرد. واحدهای شوروی مأموریت داشتند پس از تصرف برلن به‌الب برسند و به نیروهای آمریکایی و انگلیسی ملحق شوند. سه جبهه پیش-گفته و بخشی از ناوگان بالتیک و ناوگان دنیپر در این عملیات مشارکت می نمودند.

جبهه یکم بیلوروسی بفرماندهی مارشال ژوکف^۱ مأموریت داشت واحدهای مأمور دفاع از دروازه‌های شرقی برلن را منهدم کند، شهر را بگیرد و حداکثر ۱۲ تا ۱۵ روز پس از آغاز عملیات به‌الب برسند. نیروهای این جبهه به سه گروه تقسیم شدند.

گروهی که ضربه اصلی را بر برلن، در مرکز، از سرپل کوشترین، وارد می نمود مرکب بود از چهار ارتش مختلط و دو ارتش تانک: ارتش چهارم و هفتم ژنرال پرخوروویچ، ارتش سوم ضربتی ژنرال کوزنفس، ارتش پنجم ضربتی ژنرال برزاریف، ارتش هشتم گارد ژنرال چوئیکف، ارتش یکم تانک گارد ژنرال کاتوکف و ارتش دوم تانک گارد ژنرال باگدانف. ارتشهای مختلط مأموریت داشتند شرایط لازم برای ورود ارتشهای تانک را به میدان نبرد فراهم کنند. مقرر بود برلن در ششمین روز عملیات تصرف شود و در روز هشتم عملیات ارتش سوم ضربتی و سپاه نهم تانک به ناحیه غرب برلن برسند، و در روز یازدهم ارتش چهارم و هفتم به‌الب دست یابد. گروه حمله علاوه بر این شامل ارتش سوم ژنرال گوریاتف بود، که رده دوم جبهه را تشکیل می داد. مقرر بود بخش شمالغربی برلن را ارتش دوم تانک گارد و بخش جنوبغربی و جنوبی شهر را ارتش یکم تانک گارد اشغال کنند.

دو حمله فرعی از شمال و جنوب کوشترین صورت می گرفت: حمله اول توسط ارتش شصت و یکم بفرماندهی ژنرال بلف و ارتش یکم لهستان بفرماندهی ژنرال پیلاوسکی — در محور عمومی ابرسوالد^۲ و سانداو^۳ — و حمله دوم توسط ارتش شصت و نهم بفرماندهی ژنرال قالیاتچی و ارتش سی و سوم بفرماندهی ژنرال تسوه تایف^۴، در محور عمومی فورشتن والد^۵ و براندنبورگ. سپاه دوم سوار گارد باتفاق ارتش سی و سوم عمل می نمود. ناوگان دنیپر نیروهای زمینی را پشتیبانی می نمود و از گذرگاههای ادر حمایت می کرد.

جبهه یکم اوکراین بفرماندهی مارشال کونف^۶ مأموریت داشت که نیروهای دشمن را در نزدیکی کوتبوس و جنوب برلن منهدم کند و حداکثر در دهمین تا دوازدهمین روز عملیات، خط بیلیتس^۷ - ویتنبرگ را تصرف نماید و در امتداد الب تا درسدن^۸ پیش برود. دستور مورخ سوم آوریل ۱۹۴۵ ستاد فرماندهی کل بفرماندهی جبهه یکم اوکراین می گفت: «... بعد،

۱. ژنرال ک. ف. تلگین عضو شورای نظامی جبهه بود.

2. Eberswalde

3. Sandau

4. V. D. Tsvetayev

5. Fürstenwalde

۶. ژنرال ک. و. کراینیوکف عضو شورای نظامی جبهه بود.

7. Beelitz

8. Dresden

پس از تصرف برلن به فکر تعرضی بر لایپزیگ باشید. ضربه اصلی توسط پنج ارتش مختلط و دو ارتش تانک در محور عمومی اشپرببرگ و پلتسیگ^۱ وارد خواهد آمد.» (۳۰ کیلومتری جنوب براندنبورگ). به این ترتیب نقشه این بود که جبهه یکم اوکراین ضربه اصلی خود را در پنجاه کیلومتری جنوب برلن وارد کند. با این همه ستاد فرماندهی کل احتمال هدایت ارتشهای تانک جبهه یکم اوکراین را به برلن، پس از گذشتن از شهر لوین^۲، از نظر دور نداشت.^۳ به این دلیل بود که دستور مورخ هشتم آوریل فرماندهی جبهه یکم اوکراین که منطبق با نظر ستاد ارتش و مورد تأیید ستاد فرماندهی کل بود می گفت: «... در نظر داشته باشید از بخشی از جناح راست جبهه برای کمک به جبهه یکم بیلوروسی در تصرف شهر برلن استفاده کنید.» فرماندهی جبهه اوکراین تصمیم گرفت ضربه اصلی را به این ترتیب بردشمن وارد کند: ارتش سوم گارد ژنرال گوردف با سپاه بیست و پنجم تانک، ارتش سیزدهم ژنرال پوخف، ارتش پنجم گارد ژنرال ژادف با سپاه چهارم تانک گارد، ارتش سوم تانک گارد ژنرال ریبالکو و ارتش چهارم تانک گارد ژنرال للیوشنکو. ارتشهای مختلط دستور یافتند از رود نایسه بگذرند، خطوط دفاعی دشمن را بشکافند و ورود ارتشهای تانک را به صحنه عملیات از اشپری تأمین کنند. ارتشهای تانک مأموریت داشتند در روز پنجم عملیات در ۳۰ تا ۳۵ کیلومتری جنوب غرب برلن باشند.

مقرر بود ضربات فرعی در محور عمومی باوتسن^۴ و درسدن توسط ارتش دوم لهستان بفراواندهی ژنرال اسورفسکی^۵ و ارتش پنجاه و دوم ژنرال کاروتیف وارد آید. مقرر بود سپاه یکم تانک و سپاه هفتم موتوریزه گارد با این گروه عمل کنند.

مقرر بود ارتش بیست و هشتم ژنرال لوجینسکی که نتوانسته بود تمام نیروهای خود را بموقع برای عملیات سازمان دهد بعداً وارد عمل شود.

جبهه دوم بیلوروسی بفراواندهی مارشال را کاسوفسکی^۶ مأموریت داشت از رودخانه ادر بگذرد، گروه مستقر در اشتین را منهدم کند و حداکثر در دوازدهمین تا پانزدهمین روز عملیات به آنکلام^۷، دسین^۸، مالخین^۹ و ویتبرگ برسد. این تعرض پوشش عملیات جبهه یکم بیلوروسی را از شمال تأمین می نمود. مقرر بود ضربه اصلی از شمال شود در محور عمومی استرلیتز^{۱۰} و با قطع ارتباط ارتش سوم تانک دشمن با گروه ارتشهای ویستول وارد آید. گروه حمله این جبهه مرکب بود از سه ارتش مختلط: ارتش شصت و پنجم بفراواندهی ژنرال باقف، ارتش هفتماد

1. Belzig 2. Lübben

۳. در نقشه ستاد ارتش حد راست و چپ بین جبهه های یکم بیلوروسی و اوکراین تا رسیدن به الب مشخص شده است. ژنرال اشتمنکو (S. M. Shtemenko)، رئیس اداره عملیات ستاد ارتش، در خاطرات خود می نویسد وقتی نقشه عملیات، نهائی شد «فرماندهی عالی شوروی بی-آنکه حرفی بزنند خطی را که جبهه یکم اوکراین را از برلن جدا می کرد پاک کرد و حد آن را تا لوین (شصت کیلومتری جنوب شرقی پایتخت آلمان) جلو برد. بعدها به ما گفت: «هر که زودتر برسد بگیرد.»

4. Bvtsen 5. K. K. Swercewski

۶. ژنرال ن. ی. سوبوتین عضو شورای نظامی جبهه بود.

7. Anklam 8. Demmin 9. Malchin 10. Sterlitz

فرماندهی ژنرال پاپف و ارتش چهل ونهم فرماندهی ژنرال گریشین، همچنین سپاههای یکم و سوم تانک، سپاه هشتم تانک گارد، سپاه هشتم موتوریزه و سپاه سوم سوار گارد. مقرر بود ناوگان بالتیک پیشروی جبهه دوم بیلوروسی را در امتداد ساحل تسهیل کند و هواپیماها و زیردریایهای آن خطوط حمل و نقل دریایی دشمن را بین لیبیا و روستوک^۱ مورد حمله قرار دهند.

مقرر بود ارتشهای چهارم، شانزدهم و دوم هوایی به ترتیب فرماندهی ژنرال ورشینین، ژنرال رودنکو و ژنرال کراسوفسکی پشتیبانی مداوم واحدها را تأمین نمایند. علاوه بر این، ارتش هجدهم هوایی مارشال گالوواف هم به جبهه یکم بیلوروسی که از حمایت هواپیماهای ناوگان بالتیک نیز برخوردار بود مستقل شد.

به جبهه های یکم بیلوروسی و اوکراین دستور داده شد در شانزدهم آوریل تعرض را آغاز کنند. مقرر شد جبهه دوم بیلوروسی چهار روز بعد، پس از انتقال نیروهای خود از منطقه گدینیا و دانزیک به بخشهای سفلی ادر، به تعرض بپیوندد.

مقرر بود تعرض برلن با عملیات جبهه های چهارم و دوم و سوم اوکراین در جناح جنوبی جبهه شوروی و آلمان همراه باشد. این جبهه ها با مأموریت های مستقلی که داشتند و موظف بودند که کار آزادسازی چکوسلواکی را به پایان ببرند مأمور بودند مانع از این شوند که فرماندهی آلمان از این بخشها قوا به برلن اعزام کند. به این ترتیب تعرض ماه آوریل ارتش سرخ تمام جبهه شوروی و آلمان را دربرگرفت و هدف آن سقوط نهائی آلمان بود.

هنگامی که عملیات برلن آغاز شد سه جبهه درگیر در عملیات ۲،۵۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز (با احتساب واحدهای لجیستیک)، بیش از ۴۲،۰۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز، ۶،۲۰۰ تانک و توپ زنجیری و ۷،۵۰۰ هواپیما داشتند. این نیروها از حیث نفرت ۲/۵ بریک، از حیث توپ ۴/۲ بریک، از حیث تانک و توپ زنجیری ۴/۱ بریک و از حیث هواپیما ۲/۳ بریک بر دشمن برتری داشتند. عمده نیروی زمینی و توپخانه و زرهی و هوایی در محورهای تلاش اصلی تمرکز یافته بود و این خود به معنای تأمین برتری باز هم بیشتر بردشمن بود.

در آستانه تعرض، شوراها و نظامی جبهه ها افسران و افراد را برانگیختند تا رسالت تاریخی خود را در شکست دشمن و پایان بردن پیروزمندانه جنگ به انجام رسانند. دو ساعت پیش از آغاز حمله واحدها با هدفهای بلافصل عملیات آشنا شدند.

روز شانزدهم آوریل، پیش از سپیده دم، غرش هزاران توپ بر فراز سربل کوشترین طنین افکند. در تیرگی بامدادی (ساعت سه بامداد به وقت برلن) جبهه یکم بیلوروسی آتشی سرگبار بر سنگرهای دشمن فرو بارید. بمب افکنها بر نقاط مستحکم و مراکز مقاومت دشمن حمله بردند. اندکی بعد پیاده نظام با پشتیبانی مستقیم تانکها و با نورافکنهایی که صحنه نبرد را می روفتند دست به حمله زد. توپخانه همچنان به گلوله باران خود ادامه می داد و دفاع دشمن را در عمق می کوید. در دسیدن روز بمب افکنها و هواپیماهای حمله بر فراز میدان نبرد پدیدار شدند. جنگنده ها واحدهای زمینی را می پوشاندند و بمب افکنها را بدرقه می کردند. دشمن که از همان بدو اسر بر اثر گلوله باران توپخانه درهم کوبیده شده بود مقاومت سازمان یافته ای در خط اول

دفاع ابراز نکرد، اما بعدها که از این تکان به خود آمد بشدت مقاومت نشان داد. واحدهای شوروی قهرمانیهای گروهی و ابتکار عمل فراوانی از خود به منصفه ظهور رساندند. افراد لشکر هشتاد و هشتم گارد، از ارتش هشتم گارد، با حمایت توپخانه در سنگرهای دشمن ریختند و او را مجبور به عقب نشینی به مواضع جدید کردند، اما پیش از آنکه سربازان دشمن بتوانند در این مواضع جدید مستقر شوند آنها را دور زدند و ناگزیر از عقب نشینی کردند — این بار به شهرک وردرا. افراد گارد که همچنان سربازان دشمن را تعقیب می کردند آنها را در جنگهای خیابانی نابود کردند و شهرک را تصرف نمودند.

در حوالی غروب نخستین روز تعرض لشکر بیست و سوم گارد، از ارتش سوم ضربتی، خط مقاومت اصلی را شکافت و به راه آهنی رسید که خاکریز آن به موضع دفاعی نیرومندی بدل گردیده بود. برای حفظ سرعت آهنگ پیشروی تصمیم گرفته شد شب هنگام به تصرف این موضع اقدام شود. واحدهای شوروی پس از گلوله باران کوتاه توپخانه حمله را آغاز کردند. دشمن بشدت مقاومت می کرد. فرمانده گروهان یکم هنگ شصت و سوم گارد کشته شد. گروهان یکم کراوتس^۱، سازمان دهنده سیاسی گروهان، در رأس گروهان قرار گرفت و حمله را رهبری کرد. دشمن از جا کنده شد و موضع به تصرف درآمد. صبح روز هفدهم، هنگ پیشروی خود را از سر گرفت. کراوتس به اخذ عنوان قهرمان اتحاد شوروی مفتخر شد. بسیاری دیگر از سربازان در این نبردها درخشیدند.

دشمن موفق شد پیشروی واحدهای شوروی را در ارتفاعات سیلو^۲، که بخشی از کمربند دوم دفاع بود، متوقف کند. عبور از این ارتفاعات که از دو سو با شیبهای تند محدود بود نه فقط برای تانکها بلکه برای پیاده نظام نیز دشوار بود. همه جا سنگر و آشیانه سلاح و خندقهای عریض و طویل مانع تانک، به عمق ۳ و عرض ۳/۵ متر بود. معابری که به این جاها می پیوست زیر پوشش آتش متقاطع توپخانه و مسلسل بود. بعضی از ساختمانها را به صورت دژهایی درآورده بودند؛ راهها را با تنه درختان و تیر آهن مسدود کرده و محلهای وصول به آنها را مین گذاری کرده بودند. آلمانها پس از این که به کمربند دوم عقب نشستند با لشکری تازه نفس از قوای ذخیره، و توپ و تانک تقویت شدند. توپهای ضد هوایی که علیه تانکها بکار می بردند در هر دوسوی راهی که از شهرک سیلو به غرب می رفت نصب شده بودند.

جنگ سختی در گرفت. واحدهای گروه حمله جبهه یکم بیلوروسی می باید راه خود را از میان کمربندهای دفاعی بسیاری می گشودند. آهنگ پیشروی بشدت کندی می گرفت. کوشش فرمانده جبهه برای سرعت بخشیدن به آهنگ حرکت با فرستادن قوای تانک و موتوریزه در همان نخستین روز تعرض، نتیجه مطلوبی ببار نیاورد. سپاههای تانک نمی توانستند از پیاده نظام جلو بزنند، و خود را درگیر در جنگ خسته کننده ای می یافتند. دفاع دشمن در ارتفاعات سیلو، در بخشهای مرکزی، توسط ارتش هشتم گارد با پشتیبانی ارتش یکم تانک گارد شکافته شد، آنهم حوالی شامگاه هفدهم آوریل و پس از اینکه توسط آتشبارها و هواپیماها درهم کوبیده شد.

نیروی هوایی کمکهای ذی قیمتی به واحدهای پیاده و تانک نمود. در جنگ هوایی بر فراز

برلن، تکخال معروف شوروی، کاژدوب^۱ که سه بار به مقام قهرمانی اتحاد شوروی نائل شده بود رکورد خود را افزایش داد و شماره هواپیماهای ساقط کرده را به ۲۲ رساند. واحدهای جبهه یکم بیلوروسی آهسته اما پیوسته به برلن نزدیک می شدند. در بیست و یکم آوریل اتوبان کمربندی را قطع کردند و وارد حومه شهر شدند. جناح راست گروه حمله (ارتش چهل و هفتم و بخشی از ارتش دوم تانک گارد) با دور زدن شهر از شمال غرب به پیشرفت مهمی نائل آمدند.

در منطقه عملیاتی جبهه یکم اوکراین وضع به قسم دیگری بود. گلوله باران توپخانه در ساعت شش و پانزده دقیقه با صدای آغاز شد؛ بمب افکنها بر سر اکز مقاومت دشمن، مراکز مخابراتی و پستهای فرماندهی حمله بردند و آنها را درهم کوبیدند. در عین حال پرده دودی بر سرتاسر منطقه ایجاد شد و پیاده نظام با حمایت توپخانه عبور از نایسه را آغاز کرد. جنگنده ها از هوا واحدها را می پوشاندند. افراد در قایقها یا بر کلهکها و پلهای حمله از رودخانه می گذشتند یا صاف و ساده به آب می زدند.

در اثنائی که واحدهای مقدم پیاده از رودخانه می گذشتند واحدهای مهندسی پلهایی بر نایسه زدند؛ این واحدها با کار آبی و سرعتی عمل کردند که ساختمان بعضی پلها در حدود ساعت نه پایان پذیرفته بود. این اسر به رده دوم پیاده نظام و توپخانه اسکان داد از رودخانه عبور کنند. فشار ازدیاد پذیرفت؛ دشمن مکرر دست به حمله متقابل زد و هر بار عقب زده شد. حوالی پایان نخستین روز تعرض واحدهای شوروی نخستین خط اصلی دفاع دشمن را در نور دیدند و شکافی در خط دوم دفاع ایجاد کردند. چندین پل با ظرفیت حدود ۲۰ تن اینک دو سوی رودخانه را به هم می پیوستند و راه را برای پیشروی واحدهای تانک در نخستین روز تعرض گشوده بودند.

در هفدهم آوریل واحدهای شوروی دومین خط دفاع دشمن را درهم کوبیدند و به خط سوم در استداد ساحل غربی اشپیری رسیدند. ارتش دوم هوائی فعالانه واحدهای زمینی را پشتیبانی نمود؛ بمب افکنهای سپاه ششم هوائی گارد مانع از این شدند که دشمن در بخش کوتبوس - اشپرسبرگ موضع بگیرد. هواپیماهای حمله شوروی بر واحدهای زمینی و توپخانه دشمن در گذرگاههای رودخانه حمله بردند و راه گریز آنها را به ساحل غربی اشپیری قطع کردند. به این ترتیب واحدهای جبهه یکم اوکراین دفاع تاکتیکی دشمن را درهم کوبیدند و اکنون واحد های زرهی اسکان پیشروی به عمق خطوط دفاعی دشمن را یافتند.

کندی پیشروی جبهه یکم بیلوروسی و خطر این که محاصره نیروهای مستقر در برلن در موعد مقرر به انجام نرسد ستاد فرماندهی کل را بر آن داشت دستور تسریع و تشدید حمله را صادر کند. مارشال کونف به ارتش سوم تانک گارد دستور داد از ساعات اولیه روز هجدهم آوریل از اشپیری بگذرد و بسرعت در محور عمومی وچاؤ، گولسن^۲، باروت^۳، تلتو^۴ و حومه جنوبی برلن پیش برود. وظیفه این ارتش در شب ۲۱-۲۰ آوریل ۱۹۴۵ این بود که از جنوب وارد شهر برلن شود. همین دستور به ارتش چهارم تانک گارد مأموریت می داد که ناحیه بیلیتس -

تروئبریتسن^۱ - لوکنوالد^۲ را حوالی غروب بیستم آوریل تصرف کند و پتسدام و جنوب غرب برلن را در شب ۲۱-۲۰ آوریل اشغال نماید. فرماندهی جبهه با تأکید بر این که موفقیت حمله تانکها بستگی به عملیات جسورانه و سریع خواهد داشت خواستار پیشروی بسیار سریع بود. واحدها دستور داشتند برای جلوگیری از درگیریهای موضعی و جنگهای متند جبهه‌ای شهرکها و روستاهای بزرگ را دور بزنند.

عبور از اشپری در روز هجدهم آوریل صورت گرفت و ارتشهای تانک بسوی برلن پیش راندند. در بیستم آوریل به منطقه دفاعی تسوسن^۳ که پایتخت را از جنوب می پوشاند نزدیک شدند و روز پس از آن بر تمام این منطقه دفاعی مسلط شدند. ضرورت ایجاب می کرد که ارتش سوم تانک گارد با عناصر پیاده تقویت گردد و در محاصره نیروهای مستقر در فرانکفورت - گوین تسریع بعمل آید و از عقب نشینی آنها به برلن ممانعت شود. برای نیل به این منظور ارتش بیست و هشتم که در رده دوم جبهه یکم اوکراین بود در بیست و یکم آوریل وارد نبرد شد، وظیفه این ارتش این بود که با ارتش سوم تانک گارد سرعت بسوی برلن پیش تازد. دو لشکر از لشکرهای این ارتش برای تقویت کمربند داخلی برگرد دشمن از غرب، و در بخش واقع در جنوب شرقی شهر، مورد استفاده قرار گرفتند. این جبهه بطور عمده توسط ارتش سوم مختلط گارد تشکیل شده بود و نیاز به تقویت داشت.

نازیها برای متوقف کردن پیشروی جبهه یکم اوکراین کوششهای فراوانی بکار بردند و در دروازه های برلن مقاومت بسیار شدیدی ابراز کردند. در عین حال در جنوب از حوالی گورلیتس^۴ علیه ارتش پنجاه و دوم شوروی و ارتش دوم لهستان اقدام به حمله متقابل نیرومندی نمودند. اما این مقاومت بزودی درهم شکسته شد و در پایان روز بیست و یکم آوریل جنگ به بخش جنوبی کمربند خارجی دفاع کشیده شد.

در هجدهم آوریل واحدهای جبهه یکم بیلوروسی ۴ تا ۸ کیلومتر پیشروی کردند و روز پس از آن ۹ تا ۱۲ کیلومتر دیگر پیش رفتند و خط سوم دفاع ادر را شکافتند. دشمن طی چهار روز اول جنگ ۷ لشکر و ۲ تیپ تانک شکن و بیش از ۳۰ گردان مستقل از قوای ذخیره خود را وارد میدان کرد. جنگ شدت و حدت بیشتری گرفت.

در روزهای هجدهم و نوزدهم آوریل بخشی از جبهه دوم بیلوروسی دشمن را درگیر کرد؛ در نتیجه آن واحدهای شوروی از شرق ادر گذشتند و زمینهای پست واقع بین غرب و شرق ادر را از وجود دشمن پاک کردند. در بیستم آوریل عمده قوای جبهه از بخش غربی ادر، که عمیق ترین بخش رودخانه بود گذشتند، خطوط دفاعی دشمن را در کرانه غربی رود در هم کوبیدند و جنگ کتان بسوی غرب پیش رفتند.

به این ترتیب واحدهای سه جبهه سزبورکه در جبهه ای ۳۰۰ کیلومتری پیش می رفتند حوالی شامگاه ششمین روز تعرض خطوط دفاعی دشمن را در امتداد ادر - نایسه شکافتند. واحدهای جبهه یکم بیلوروسی و جبهه یکم اوکراین غروب روز بیست و یکم آوریل وارد حومه برلن شدند. سرعت جریان از این نیز بیشتر بود: در همان روز ارتشهای سوم و پنجم ضربتی جبهه یکم بیلوروسی در خطوط دفاع داخلی برلن رخنه کردند، در حالی که واحدهای سپاه

هفتاد ونهم پیاده وارد حاشیه شمالشرقی شهر شدند. در بیست و دوم آوریل ارتش سوم تانک گارد از جبهه یکم اوکراین که با واحدهای پیاده ارتش بیست و هشتم تقویت شده بود با حمایت توپخانه و پشتیبانی هوائی کمربند خارجی دفاع را درهم کوبید. واحدهای شوروی به خیابانهای برلن رسیدند و در حوالی پایان روز بر کانال تلتو دست یافتند. اینک جدا کردن پادگان شهر از سایر نیروها اسری کاملاً امکان پذیر بود. فاصله بین واحدهای جبهه یکم بیلوروسی و جبهه یکم اوکراین که از جنوب به حاشیه شهر رسیده بودند دم به دم کاهش می پذیرفت. ستاد فرماندهی کل به فرماندهان این دو جبهه دستور داد کار محاصره عمده قوای ارتشهای نهم و چهارم تانک دشمن را در جنوب شرق برلن حداکثر تا بیست و چهارم آوریل به پایان برند و مانع از این گردند که بسوی شهر یا بسمت غرب عقب بنشینند. جبهه یکم اوکراین در اجرای این دستور از جنوب و جنوب غرب برفشار خود بر ارتش نهم دشمن افزود، و جبهه یکم بیلوروسی ارتش سوم از رده دوم خود را از پهلوی چپ ارتش هشتم گارد وارد میدان کرد. این ارتش مأمور بود با پیشروی از جهت مخالف جبهه یکم اوکراین با لشکر شصت ونهم از جبهه بیلوروسی و ارتشهای جبهه یکم اوکراین در تکمیل محاصره نیروهای دشمن در فرانکفورت - گوبن مشارکت کند.

در این ضمن سایر واحدهای جبهه یکم بیلوروسی با موفقیت برلن را از شمال و شمال غرب دور زدند. در بیست و دوم آوریل ارتش چهل و هفتم با سپاه نهم تانک از ارتش دوم تانک گارد به هینگز دورف^۱، حومه شمال غرب برلن، رسیدند. ارتش چهارم تانک گارد از جبهه یکم اوکراین برای ملاقات این نیرو از جنوب پیش می رفت.

در بیست و چهارم آوریل ارتش هشتم گارد و ارتشهای سوم و شصت ونهم از جبهه یکم بیلوروسی با ارتش سوم تانک گارد و ارتش بیست و هشتم از جبهه یکم اوکراین در جنوب شرق برلن تماس برقرار کردند. روز پس از آن واحدهای جناح راست گروه حمله جبهه یکم بیلوروسی - یعنی ارتش چهل و هفتم و ارتش دوم تانک گارد - با ارتش چهارم تانک گارد از جبهه یکم اوکراین در غرب کتسین^۲ به هم رسیدند. به این ترتیب واحدهای دشمن نه تنها محاصره شدند بلکه به دو بخش نیز تقسیم شدند: نیروهای مستقر در برلن و نیروهای مستقر در فرانکفورت - گوبن.

ارتشهایی که دشمن را در محاصره گرفته بودند بطرز اطمینان بخشی از پهلوهای راست و چپ خود حمایت می شدند: در پهلوی راستشان نیروهای جبهه یکم بیلوروسی: ارتش شصت و یکم، ارتش یکم لهستان و سپاه هفتم سوار گارد بودند که بی وقفه از جنوب شرقی ویتنبرگ بسوی الب پیش می آمدند. در پهلوی چپ، ارتش سیزدهم و ارتش پنجم گارد از جبهه یکم اوکراین بودند که آنها نیز در بخش بین ویتنبرگ و تورگاو^۳ بسوی همین رودخانه پیشروی می کردند.

در بیست و پنجم آوریل واحدهای مقدم لشکر پنجاه و هشتم و لشکر نود و هفتم گارد از ارتش پنجم گارد ژنرال ژادف در نزدیکی تورگاو به الب رسیدند. در اینجا واحدهای لشکر پنجاه و هشتم گارد بفرماندهی ژنرال روساکف^۴ با عناصر مقدم لشکر شصت ونهم پیاده ارتش یکم آمریکا تماس حاصل کردند. این لحظه ای تاریخی بود. به این ترتیب سرتاسر جبهه

1. Hennigsdorf

2. Ketzin

3. Torgau

4. V. V. Rusakov

واحد‌های آلمانی در هم کوبیده و خرد شده بود: ارتش‌های مستقر در شمال و جنوب آلمان از یکدیگر مجزا شده بودند. مسکو با شلیک توپ به افتخار واحد‌های جبهه یکم اوکراین از این پیروزی بزرگ تجلیل کرد.

دشمن در ناسیدی هچنان وحشیانه به مقاومت ادامه می‌داد. «واحد‌های حمله» بیشتری در برلن تشکیل شدند. در بیست و دوم آوریل جنایتکاران را از زندان‌ها آزاد کردند و آنها را به خدمت ارتش گرفتند. پادگان برلن با قوای حدود ۸۰،۰۰۰ نفر متشکل از سربازانی که به داخل شهر عقب نشسته بودند و نیز با ۳۲،۰۰۰ پاسبان تقویت شد. اینک نیروی پادگان متجاوز از ۳۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز بود. ارتش جدیدالتأسیس دوازدهم که در اصل در نظر بود به مقابله واحد‌های آمریکایی در استداد الب اعزام شود علیه جبهه یکم اوکراین وارد عمل شد. این ارتش مأموریت داشت در محور یوتربوگ^۱ پیش برود و با واحد‌های ارتش نهم که سعی داشتند حلقه محاصره را بشکافند و به غرب بروند تماس حاصل کند و سپس باتفاق آنها بمنظور بازپس گرفتن برلن اقدام به تعرض نماید.

اما وضع پادگان کم کم فاجعه‌آسبز می‌شد. دشمن با از دست دادن حومه و حاشیه شهر از منابع تدارکاتی خود، بویژه خوراک، محروم مانده بود. جیره‌بندی شدیدی اعمال می‌شد. در بیست و یکم آوریل کلیه کارخانه‌ها از کار بازماندند — کلیه ذخیره زغال خود را مصرف کرده بودند؛ برق و گاز هم قطع شده بود. هراس بر شهر سایه می‌گسترده. بسیاری از رهبران نازی از جمله گورینگ^۲ و هیملر^۳ نزدیکترین هم‌دستان و یاران هیتلر، از برلن گریختند. اکنون کسی درباره نتیجه پیکار کمترین شک و تردیدی نداشت. مردم برلن درسی یافتند که نازیان آنها را بیرحمانه گول زده‌اند. نیروهای ترقیخواه ضعیف‌تر از آن بودند که بتوانند تغییری در اوضاع پدید آورند.

اما هنوز مواضع عظیمی بر سر راه نیروهای شوروی وجود داشت. دشمن هر خانه‌ای را به دژی مبدل کرده بود. برلن در محاصره شعله‌های آتش بود. آتش‌سوزیهای متعدد پیشروی واحدها را کند می‌نمود. در چنین شرایط و اوضاعی جنگ با واحد‌های کوچک اهمیت فراوانی کسب کرده بود. این واحدها که قابلیت تحرک بیشتری داشتند در دفاع دشمن رخنه می‌کردند و بر عقبه و پهلوی او ضربت می‌زدند.

در برلن جنگ بطور عمده توسط گروه‌های حمله انجام می‌شد. واحد‌های شوروی در جنگ‌های خیابانی تجارب وسیعی داشتند. گروه مرکب بود از یک گروهان پیاده یا دسته‌ای که با توپخانه و تانک و عناصر مهندسی تقویت شده بود، و یک گروه بزرگتر از این دست مرکب از یک گردان پیاده تقویت شده بود. موفقیت این گروه‌ها بستگی به سیزان ابتکار افسران و افراد داشت.

در بیست و سوم آوریل شورای نظامی جبهه یکم بیلوروسی از افسران و سربازان خواست تصرف برلن را تسریع کنند. شوراهای نظامی جبهه یکم اوکراین و جبهه دوم بیلوروسی نیز با اظهارات بیش و کم مشابهی تأکید کردند که اینک که ارتش سرخ وارد خاک آلمان شده است از او خواسته می‌شود که وظایف اداره و مسئولیت جان و سرنوشت مردم آلمان را

برعهده گیرد. ستاد فرماندهی کل نیز طی دستوری از کلیه واحدها خواست با مردم آلمان بشیوه‌ای انسانی رفتار کنند. این دستور می‌افزود که یک دستگاه اداری آلمانی باید در نواحی غرب ادر و نایسه اداره امور را به دست گیرد و در شهرها شهرداران آلمانی اسور شهرها را اداره کنند.

محتوای رسالت آزادی بخش ارتش سرخ برای واحدها توضیح شد؛ این امر بر حیثیت سرباز شوروی که براساس اندیشه‌های لنین و با روح همبستگی جهانی زحمتکشان تربیت شده بود بسی افزود.

واحدهای جبهه یکم ییلوروسی و جبهه یکم اوکراین همچنان با بیرحمی مقاومت دشمن را درهم می‌کوبیدند و به قلب شهر، عمارت صدارت عظمی که هیتلر و همدستانش در زیر زینهای آن بودند و نیز به رایشتاگ^۱ نزدیک می‌شدند. برای تسریع در پیشروی تصمیم گرفته شد هدفهای عمده مرکز شهر بمباران شوند. در بیست و پنجم آوریل پیش از ۲۰۰۰ هواپیما هزاران تن بمب بر این هدفها فرو ریختند. این عمل نتیجه مطلوب را ببار آورد. حوالی پایان روز واحدهای شوروی به حاشیه بخش مرکزی شهر رسیدند.

واحدهای جبهه دوم ییلوروسی نیز با موفقیت پیش می‌رفتند، دفاع دشمن را درهم می‌کوبیدند و موانع پیشمار را از پیش پا برمی‌داشتند. این پیشروی اسکان اقدام گروه ارتشهای ویستول را به حمله متقابل از شمال منتفی کرد.

به این ترتیب عملیات این سه جبهه موقعیتی فراهم آورد که کار انهدام سریع واحدهای دشمن را که در برلن و جنوب شرق آن به محاصره افتاده بودند اسکان پذیر نمود. این کار ظرف یک هفته، از بیست و ششم آوریل تا دوم مه به انجام رسید.

نیروهای آلمانی که به محاصره افتاده و به گروههایی تقسیم شده بودند نومیدانه و به امید گریختن از حلقه محاصره می‌جنگیدند. گروه مستقر در فرانکفورت - گوبن کوشید جنگ کنان راه خود را بسوی غرب بکشد؛ واحدهای مقدم ارتش دوازدهم آلمان نیز کوشیدند به این تلاش کمک کنند.

اما با گذشت هر روز حلقه محاصره تنگ تر می‌شد. جبهه‌های یکم ییلوروسی و یکم اوکراین با کوشش مشترک، گروه مستقر در فرانکفورت - گوبن را به چندین گروه کوچک تجزیه و تقسیم کردند و کار انهدام آنها را در اول مه به پایان بردند. این دو جبهه در جنوب شرق برلن پیش از ۶۰۰۰ افسر و سرباز را نابود کردند و ۱۲۰۰۰ اسیر گرفتند.

مقاومت آلمانها بویژه در بخش مرکزی شهر بسیار شدید بود. از شمال به رودخانه اشپری تکیه داشتند و از جنوب به کانال لندوهر^۲ متکی بودند که کرانه‌های آن قریب به سه متر بلند بودند و در پوششی از سنگ خارا جای داشتند. بیشتر پلها را منفجر کرده بودند. مواضع ضدتانک و آتش متقاطع مسلسلها از پل ملتکه^۳ که بر رود اشپری بازمانده بود حمایت می‌کردند. بعلاوه این پل از ساحل مقابل نیز با آتش توپخانه حمایت می‌شد. یکی از جاهایی که در این سیستم دفاعی نقش عمده‌ای داشت عمارت بزرگ رایشتاگ و ساختمان وزارت اسور داخله بود، که به مراکز مقاومت نیرومندی بدل شده بودند. استحکامات نیرومندی نیز در تیرگارتن^۴ موجود بود.

واحد‌های شوروی طی جنگی خونین خطوط دفاعی بخش مرکزی را در چندین نقطه شکافتند. ارتش سوم ضربتی از شمال و ارتش پنجم ضربتی، ارتش هشتم گارد و ارتش یکم تانک گارد از شرق و جنوب شرق و ارتش سوم تانک گارد و سپاه یکصد و بیست و هشتم از ارتش بیست و هشتم از جنوب و واحد‌های ارتش چهارم تانک گارد از جنوب غرب و ارتش چهل و هشتم و ارتش دوم تانک گارد از غرب و شمال غرب شروع به پیشروی کردند. سپاه هفتاد و نهم از ارتش سوم ضربتی که در جناح راست عمل می کرد بخش موآبیت^۱ را تصرف کرد و در پل ملتکه به اشپری رسید. این پل نزدیک ترین راه به رایشتاگ بود. در شب ۲۹-۲۸ آوریل این پل توسط گردان سروان نوسترویف^۲ (از هنگ هفتصد و پنجاه و ششم لشکر یکصد و پنجاهم) و گردان یکم ستوان یکم سامسونوف^۳ (از هنگ سیصد و هشتادم لشکر یکصد و هفتاد و یکم) تصرف شد. اندکی بعد سایر واحد‌های این دو هنگ و هنگ پانصد و بیست و پنجم لشکر یکصد و هفتاد و یکم و واحد‌های توپخانه و تانک و شعله افکن از رودخانه گذشتند و به ۳۰۰ تا ۵۰۰ متری رایشتاگ رسیدند. اما نتوانستند با حمله ای جبهه ای این عمارت وسیع و مستحکم را تصرف کنند.

جنگ برای تصرف رایشتاگ که اوائل صبح روز سیام آوریل آغاز شد به مدت چندین ساعت با شدت تمام دوام یافت. واحد‌های شوروی (از گردانهای تحت فرماندهی داویدف^۴ و نوسترویف) که در رأس آنها برست^۵، گوسف^۶ و سیانف^۷ قرار داشتند در نیمه دوم همین روز در ساختمان نفوذ کردند.

برای اشغال هر طبقه و هر اتاق جنگ شدیدی در گرفت. چندین نفر از افراد کمونیست، زاکیتف^۸، لیسیمنکو^۹، ماکف^{۱۰} و مینین^{۱۱} - که به عنوان داوطلب در رأس گروه‌های حمله قرار گرفته بودند - با یاری مسلسل‌های دستی و نارنجک راهی برای خود گشودند و به پشت بام عمارت دست یافتند و پرچم سرخ را بر فراز آن به اهتزاز درآوردند. پرچم جنگی که توسط شورای نظامی ارتش سوم ضربتی به هنگ هفتصد و پنجاه و ششم اهدا شده بود توسط دو سرباز هنگ - یگوروف^{۱۲} و کانتاریا^{۱۳} - در شب سیام آوریل (اول مه) بر سه کنج رایشتاگ نصب گردید. اما جنگ مدت یک شبانه روز دیگر ادامه یافت و پادگان در صبح روز دوم مه اسلحه خود را زمین گذاشت.

در حالی که جنگ هنوز در شهر ادامه داشت فرماندهی شوروی برای بازگردانیدن زندگی به حال عادی اقداماتی بعمل آورد. ژنرال برزارین فرمانده ارتش پنجم ضربتی به فرمانداری نظامی برلن منصوب شد.

در جریان هجوم به رایشتاگ واحد‌های جبهه های یکم بیلوروسی و اوکراین همچنان به قلب شهر نزدیک شدند. در اول مه، لشکر سی و نهم گارد، از ارتش هشتم گارد، تیرگارتن را تصرف کرد. واحد‌هایی هم که در شمال برلن عمل می کردند همچنان به پیشروی خود ادامه می دادند، و در حوالی غروب سیام آوریل ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر بیشتر با الب فاصله نداشتند. واحد‌های جبهه دوم بیلوروسی پس از تصرف شهرهای شودت و اشتین در جهت غرب و

- | | | |
|-------------------|---------------------|-------------------|
| 1. Moabit | 2. S. A. Neustroyev | 3. K. Y. Samsonov |
| 4. V. I. Davidov | 5. A. P. Berest | 6. K. V. Gusev |
| 7. I. Y. Syanov | | |
| 8. G. K. Zagitov | 9. A. F. Lisimenko | 10. V. N. Makov |
| 11. M. P. Minin | | |
| 12. M. A. Yegorov | 13. M. V. Kantaria | |

و شمالغرب در امتداد ساحل دریای بالتیک کوبیدند و به پیش راندند.

هیچ چیز قادر به نجات نازیها نبود؛ گورینگ و هیملر از شهر گریخته و سایر رهبران نازی از پی آنها شهر را ترک کرده بودند. هیتلر در سیام آوریل خودکشی کرد و طی وصیتنامه‌ای قدرت را به دریا سالار کارل دونیتس^۱ تفویض نمود؛ گوبلز نیز خود و تمام افراد خانواده‌اش را کشت. باری، چنین بود فرجام کار فرمانروایان نازی!

بامداد روز اول مه ژنرال هانس کربس^۲ رئیس ستاد نیروهای زمینی آلمان برای مذاکره با فرماندهی شوروی به مواضع اشغالی ارتش هشتم گارد رفت. ژنرال چوئیکف، فرمانده ارتش هشتم گارد مأموریت یافت مذاکرات را انجام دهد. ارتش هشتم گارد — در اصل ارتش شخصیت دوم — تحت فرماندهی چوئیکف در ۱۹۴۲ در کرانه‌های ولگا قهرمانانه جنگیده و دشمن را در استالینگراد درهم کوبیده و سپس این همه راه را از ولگا تا برلن کوبیده و آمده بود و اکنون سربازان شجاع گارد با سایر افراد واحدهای شوروی در مرکز پایتخت آلمان آخرین ضربات مرگبار را بر پیکر دشمن وارد می‌نمودند. این برآستی واقعه‌ای عبرت‌آموز بود که اینک مذاکرات مربوط به تسلیم برلن در قرارگاه فرماندهی این ارتش انجام می‌گرفت!

در جریان مذاکرات معلوم شد که نازیها می‌کوشند از تسلیم بلاقید و شرط شانه خالی کنند. می‌باید آنها را به این کار مجبور نمود. در ساعت هجده و سی دقیقه کلیه توپهایی که در حمله به مرکز شهر شرکت بسته بودند آتش گشودند و متعاقب گلوله باران تعرض از سر گرفته شد. واحدهای ارتش سوم ضربتی که از شمال پیش می‌آمدند در جنوب رایشتاگ با واحدهای ارتش هشتم گارد که از جنوب می‌آمدند به هم رسیدند. در ساعت ۴ دقیقه صبح روز دوم مه آلمانها پیامی رادیویی برای فرماندهی نیروهای شوروی فرستادند و تقاضای آتش بس نمودند و اعلام داشتند که نمایندگان برای امضای متارکه اعزام خواهند کرد. فرستاده مزبور و پس از او ژنرال وایدلینگ^۳ فرمانده نظامی برلن اعلام کردند که آلمانها بدون قید و شرط تسلیم می‌شوند. مقاومت پادگان برلن در ساعت ۱۰ روز دوم ماه مه پایان پذیرفت و حوالی پایان روز ارتش سرخ سراسر شهر را اشغال کرد. واحدهای جبهه‌های یکم بیلوروسی و یکم اوکراین با واحدهای آمریکایی در کنار الب تماس برقرار کردند و واحدهای جبهه دوم بیلوروسی بسوی خطی که از ویسمار^۴، شورین^۵، دومیتس^۶ و ویتنبرگ می‌گذشت پیش رفتند و در آنجا با واحدهای ارتش بریتانیا به هم رسیدند.

برلن سقوط کرد. صفهای طولی از اسیران که در رأسشان افسرانی بودند که تا این لحظه از فرط خودبینی پیش پای خود را نمی‌دیدند از خیابانهای پایتخت تسخیر شده عبور داده شدند. حتی یکی از آنها جرأت نداشت در چشم هم‌میهنان خود بنگرد. جهاد علیه شرق بخلاف انتظار نازیها نه با سان و رژه در مسکو بلکه با شکست و تسلیم در برلن پایان پذیرفت.

واحدها شوروی سرشار از غرور نسبت به میهن و ارتش شجاع سرخ بودند. هدف مقدسی که بخاطر آن به برلن آمده بودند پیروز شده بود. فرماندهی عالی شوروی از واحدهای جبهه‌های یکم و دوم بیلوروسی و جبهه یکم اوکراین تقدیر کرد. توپخانه مسکو به افتخار افسران و افراد

1. Karl Dönitz 2. Hans Krebs 3. Weidling

4. Wismar 5. Schwerin 6. Dömitz

این واحدها شلیک کرد. واحدهایی که در عملیات شرکت جسته بودند به نام برلن خوانده شدند. هنگامی که جنگ در آلمان پایان پذیرفت بیش از ۴۰۰ سرباز و درجه دار و افسر و ژنرال به دریافت عنوان قهرمان اتحاد شوروی مبادی شدند. سیزده تن^۱ از این افراد برای دومین بار به دریافت این عنوان نائل آمدند. مدال برلن به قریب به ۱۰۰۸۲۰۰۰ افسر و سرباز داده شد. پس از تصرف برلن ۳۰۰۰۰ سکنه آن بی غذا ماندند. دولت اتحاد شوروی برای تخفیف این اوضاع حدود ۱۰۰۰۰ تن آرد و غله و مقادیر عظیم دیگری از مواد غذایی را از آذوقه ارتش سرخ تأمین نمود. واحدهای تدارکاتی خوراک در اختیار اهالی و اسیران گذاشتند، مقررات جیره بندی برقرار شد، و به وضع کودکان توجه خاصی مبذول گردید.

جنگ در برلن بسیار سنگین بود. رهبری نازی، که فرجام اجتناب ناپذیر و محتوم سوء سیاست خویش را به چشم می دید از کلیه واحدها خواسته بود تا آخرین نفر و آخرین فشنگ به جنگ ادامه دهند. افسران و سرباران آلمانی که در اثر تبلیغات نازیها گمراه شده و در این راه تمرینها دیده بودند با طاق و تحمل بسیار جنگیدند و به عبث بر خرابه های برلن جان سپردند. در عملیات برلن ارتش سرخ ۷۰ لشکر پیاده، ۱۲ لشکر تانک، ۱۱ لشکر موتوریزه و بسیاری دیگر از واحدهای مستقل را درهم کوبید و حدود ۴۸۰۰۰ اسیر و بیش از ۱۰۰۰۰ تانک و توپ حمله، ۴۰۰۰ هواپیما و ۸۰۰۰ توپ صحرانی و خمپاره انداز به غنیمت گرفت.

واحدهای شوروی با شجاعت بسیار در این شهر مشغول طی حمله بر استحکامات دشمن موانع عظیمی را از پیش پا برداشتند. در فاصله بین ۱۶ آوریل تا ۸ مه جبهه های یکم و دوم یلوروسی و جبهه یکم اوکراین حدود ۳۰۰۰۰ کشته و زخمی دادند و ۲۰۱۰۶ تانک و توپ زنجیری، ۱۰۲۲۰ توپ صحرانی و خمپاره انداز و ۵۲۷ هواپیما از دست دادند.

۲) آزادی چکوسلواکی

پیروزی عملیات برلن شرایط مساعدی برای انهدام آخرین گروه ارتشهای عمده آلمان (که در چکوسلواکی عمل می نمود) و تسریع تسلیم آلمان فراهم نمود. مبارزه برای آزاد ساختن چکوسلواکی مبارزه ای طولانی و بسیار سخت بود. این کوشش از اوائل سپتامبر ۱۹۴۴ آغاز شده بود.

در آغاز سال ۱۹۴۵ واحدهای جبهه چهارم اوکراین (ارتش سی و هشتم، ارتش یکم گارد، ارتش هجدهم و ارتش هشتم هوایی) و واحدهای جبهه دوم اوکراین (ارتش چهارم، ارتش چهارم رومانی، ارتش بیست و هفتم، ارتش پنجاه و سوم، ارتش یکم رومانی، ارتش هفتم گارد، ارتش ششم تانک گارد و ارتش پنجم هوایی و گروه یکم سوارسکانیزه گارد) خطی را در دست داشتند که از یاسلو^۱ تا اوندوا^۲، جنوب شرق کوشیتس^۳، تورنا^۴، شمال غرب لویتس^۵ و از ترگو^۶ امتداد می یافت. اما پیشرفت این واحدها بسیار کند بود. ناحیه ای که در آن عمل می کردند ناحیه ای کوهستانی و جنگلی بود و این واحدها تنها در دره ها قادر به «مانور» بودند و عوارض و وضع زمین به دشمن امکان داده بود سیستمهای دفاعی نیرومندی را سازمان دهد.

آلمانها هنگامی که قسمتی از چکوسلواکی را از دست دادند برای جلوگیری از نزدیک شدن ارتش سرخ به مرکز آلمان اقدامات مجدانه‌ای بعمل آوردند اما قادر به متوقف کردن پیشروی واحدهای ارتش سرخ نبودند. در ژانویه ۱۹۴۵ نیروهای دشمن که مناطق شرقی چکوسلواکی را در اشغال داشتند در نتیجه پیشروی موفقیت‌آمیز جبهه‌های یکم و چهارم اوکراین بسوی کراکوی و تعرض جبهه دوم اوکراین در «اسلونسک رودوهوری» خود را در وضعی ناگوار یافتند.

عمده‌قوای جبهه چهارم اوکراین از این اوضاع استفاده کرد و در جبهه‌ای به عرض ۲۰۰ کیلومتر دست به تعرض زد و ۱۵۰ تا ۱۷۰ کیلومتر در اسلواکی پیش رفت و به شهرهای ترستنا^۱ و برزنو^۲ رسید. به این ترتیب تقریباً نیمی از اسلواکی آزاد شد. این تعرض به جبهه یکم اوکراین کمک کرد که ناحیه صنعتی سیلزی را از وجود دشمن پاک کند و وضع جناح راست جبهه دوم اوکراین را که در پایان ژانویه بسوی برزنو و لویتس حرکت کرده بود بهبود بخشد (نقشه شماره ۱۹).

تعرض‌های بعدی دو جبهه مزبور با عملیات جبهه یکم اوکراین در سیلزی علیا و سفلی و نیز با عملیات جبهه‌های دوم و سوم اوکراین در سحرور وین مرتبط شد. اواسط ماه آوریل واحدهایی که در چکوسلواکی عمل می‌کردند به ایستنا، وروتکی و هودونین^۴ رسیدند. شهرهای بزرگ اسلواکی از جمله براتیسلاوا آزاد شدند و حوالی پایان آوریل واحدهای شوروی به مراکز مهم صنعتی موراوسکا اوستراوا و برنو^۳ در چکوسلواکی وارد شدند. تعرض جبهه‌های چهارم و دوم اوکراین عمده‌قوای گروه ارتشهای مرکز را بر زمین دوخت و به فرماندهی ارتش آلمان فرصت نداد عناصر تقویتی به اطراف برلن اعزام کند. این تعرض کار واحدهای ماسور حمله به برلن را تسهیل کرد.

پس از سقوط برلن، دولت نازی دونیتس و فرماندهی عالی ارتش آلمان کوشیدند «دژ چکوسلواکی» را همچنان حفظ کنند. معتقد بودند که ادامه مقاومت در این ناحیه به آنها امکان خواهد داد جنگ را به درازا بکشانند، با عناصر ارتجاعی غرب تماس بگیرند و با آنها وارد معامله شوند و پس آنگاه بقایای ارتش آلمان را علیه واحدهای شوروی وارد عمل کنند. دونیتس، این به اصطلاح «فوهرر» جدید در پنجم ماه مه طی نطقی در فلنسبورگ^۵ اظهار داشت: «... هدف درجه اول من نجات آلمان از انهدام توسط بلشویک‌هایی است که پیش می‌آیند، و ادامه مخاصمات صرفاً به این منظور است.» در قسمتی از فرمانی که از سوی فرماندهی ارتش آلمان به همین تاریخ یعنی پنجم ماه مه صادر شده است گفته می‌شود: «... بازبین گذاشتن اسلحه در شمال غرب آلمان و دانمارک و هلند، غرض ما این بود که نشان دهیم که مبارزه علیه قدرتهای غربی کار بی‌معنا و بی‌فایده‌ای است. اما مبارزه در شرق همچنان ادامه دارد.»

کوشش آلمانها برای حفظ چکوسلواکی با منافع محافل ارتجاعی انگلیس و آمریکا سازگار بود. وینستون چرچیل در تلگرافی به تاریخ سی‌ام آوریل به عنوان رئیس جمهور ایالات متحد آمریکا، هاری. س. ترومن، نوشت: «در این شکی نمی‌تواند بود که آزادی چکوسلواکی یا هر

1. Slovenske Rudohorie

2. Trstena

3. Brezno

4. Hodonin

5. Brno

6. Flensburg

قدر از مناطق غربی آن توسط نیروهای ما، در وضع پس از جنگ چکوسلواکی بسیار مؤثر خواهد بود و ممکن است بوضع کشورهای همجوار او نیز بی تأثیر نباشد. این زمانی بود که چرچیل دستور معروف را به سوئتکمری داد که «سلاحهای آلمانی را بدقت جمع آوری و در جاهایی انبار کنید که به سهولت بتوان آنها را در اختیار سربازان آلمانی که در صورت ادامه تعرض روسها با ما همکاری خواهند نمود قرار داد.»

فرماندهی ارتش آمریکا نیز مشتاق بود بخشهای غربی چکوسلواکی و پراگ را اشغال کند. در چهارم ماه مه آیزنهاور به ژنرال آلتونف رئیس ستاد ارتش سرخ پیشنهاد کرد که واحدهای آمریکایی بسوی کرانه‌های غربی ولتاوا^۱ و الب پیشروی کنند: یعنی که پراگ و نواحی مجاور آن را اشغال کنند. این پیشنهاد مغایر با تصمیم کنفرانس کریمه در مورد خطی بود که مقرر بود واحدهای شوروی و آمریکا در قلمرو چکوسلواکی در آن با یکدیگر تماس حاصل کنند. ژنرال آلتونف پاسخ داد که ارتش سرخ در بیرون راندن دشمن از کرانه‌های این رودخانه‌ها نیازی به کمک ندارد و گروههای مربوط برای انجام این منظور تشکیل شده‌اند. و تنها پس از این پاسخ بود که ارتش آمریکا به دستور آیزنهاور در امتداد خطی که از شهرهای کارلوی واری^۲، پلزن^۳ و شسک بودیویش^۴ می‌گذشت متوقف شدند.

در چکوسلواکی وضع برای تعرض ارتش سرخ بسیار مساعد بود. آزادی مناطق شرقی اسلواکی تکان قابل ملاحظه‌ای به جنبش‌های بخش ملی داده بود. شرایط برای اجرای اصلاحات دموکراتیک فراهم بود. کمیته ملی اسلواکی فرمانی در خصوص اصلاحات ارضی صادر نمود و دستور انحلال نیروهای مسلح حکومت بورژوازی اسلواکی را داد. کمیته‌های ملی که ارگانهای انقلابی و جدید قدرت بودند، در مناطق عمل می‌کردند. زندگی سیاسی نیرو گرفته بود: اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای توده‌ای تشکیل شده بودند.

در بهار سال ۱۹۴۵ در موازنه نیروهای طبقاتی کشور تغییرات عمده‌ای روی داد. احزاب بورژوازی حمایت مردم را از دست داده بودند؛ امید این احزاب به ورود قوای متفقین غربی برای بیرون راندن آلمانها از خاک کشور مبدل به یأس شده و نفوذ حزب کمونیست افزایش یافته بود. اینک بر مردم کاملاً روشن بود که آزادی تنها از شرق خواهد آمد. در ماه مارس دولت مهاجر استعفا کرد و در همان ماه پریزدنت بنش به مسکو رفت و در کنفرانس نمایندگان دفتر خارجی حزب کمونیست چکوسلواکی و مهاجران لندن و شورای ملی اسلواکی شرکت نمود. کنفرانس تصمیم مهمی اتخاذ کرد که بموجب آن جبهه‌ای ملی از چکها و اسلواکها به ریاست کلمنت گوتوالد تشکیل شد. این جبهه متشکل بود از احزاب کمونیست، سوسیال دموکرات، ناسیونال سوسیالیست، و احزاب مردم و دموکرات. دولت جبهه ملی به نخست‌وزیری فیرلینگر^۵ تشکیل شد. در این دولت کمونیستها در رأس وزارتخانه‌های اسور داخلی و کشاورزی و اطلاعات جای داشتند. به پیشنهاد حزب کمونیست جبهه ملی برنامه انقلاب دموکراتیک خلق را به‌مورد اجرا گذاشت.

تشکیل دولت چکوسلواکی و برنامه آن در پنجم آوریل در شهر کوشیتس اعلام شد. دولت

با توجه به انقلاب دموکراتیک خلق امر تکمیل رهایی کشور را به عنوان هدف بلا فصل خویش تلقی کرد و از مردم خواست مبارزه علیه مهاجمان را تشدید کنند و منتهای کمک را به نیروهای شوروی به عمل بیاورند. برای تشکیل ارتش جدید چکوسلواکی، به اسلوب ارتش سرخ، اقداماتی معمول شد و سپاه یکم چکوسلواکی پایه و اساس ارتش قرار گرفت. برنامه‌ای که در کوشش اعلام شد اصول دموکراتیک را برای ساختمان جمهوری اعلام داشت؛ کمیته‌های ملی به عنوان شالوده و اساسی برای دستگاه جدید دولت اعلام شدند. در زمینه سیاست خارجی توجه عمده به تحکیم دوستی و همکاری با اتحاد شوروی بود.

تشکیل دولت دموکراتیک خلق و انتشار برنامه آن و موفقیت‌های تازه ارتش سرخ جنبش مقاومت را در بخشهای اشغالی چکوسلواکی به هیجان آورد و تکانی بدان داد. تیپهای یان زیزکا، یان گوس^۱، یان کوزین^۲ و سایر واحدها هریک چندین هزار جنگجو داشتند. خرابکاری در کارخانه‌ها افزایش یافت و بسیاری از کارخانه‌ها به محال تعطیل درآمدند.

مبارزه انقلابی مردم که پایان هر چه سریع‌تر اشغال نازی را طلب می‌کردند، پاپای نزدیک شدن ارتش سرخ شدت و حدت می‌گرفت. در پراگ وضع بویژه حاد بود. شرایط برای قیامی همگانی فراهم می‌گردید. کمیته مرکزی جدید حزب کمونیست چکوسلواکی در اوائل آوریل انتخاب شد (کمیته مرکزی را که به صورت زیرزمینی فعالیت می‌نمود گشتاپو بازداشت کرده بود). کمیته جدید در بیست و نهم آوریل مسئله قیام را مورد بحث قرار داد و اعضای خود را برای رهبری آن تعیین نمود. روز پس از آن این مسأله در جلسه شورای ملی چک که کمونیستها در رأس آن قرار داشتند به بحث گذاشته شد. شورا نقشه‌ای برای قیام تنظیم کرد. فعالیت حزب، به قیام صبحه و رنگ طبقاتی داد.

در اول ماه مه بین مردم پراگ و مهاجمان برخوردهایی صورت گرفت. مردم پرچمهای آلمان را از عمارات فرو کشیدند و پرچمهای چکوسلواکی را بجای آنها برافراشتند؛ اعلانهایی را که به زبان آلمانی بود پاره کردند... این برخوردها با سقوط برلن تکرار بیشتری یافت.

صبح پنجم ماه مه قیام در پراگ در گرفت: حوالی غروب همان روز مردم ایستگاه رادیو، اداره پست، مرکز تلفن، ایستگاه برق و پلهای مهم ولتاوا و تقریباً کلیه ایستگاههای راه آهن و کارخانه‌های اشکودا^۳، آویا^۴ و والتر^۵ را اشغال کردند. آتش جنگ در تمام بخشهای پایتخت شعله‌ور شد. حزب کمونیست از زیر زمین درآمد و رهبری قیام را به دست گرفت. در خیابانها سوانمی ایجاد شد، قریب به ۶۰،۰۰۰ مانع که ۳۰،۰۰۰ جنگجو از آنها دفاع می‌کردند در شب پنجم مه در خیابانها و معابر تعبیه شدند. در بخشهای مجاور پراگ، در بخشهای سوراوی و مناطق غربی بوهیم که در خطوط جبهه بودند مردم بر مهاجمان حمله بردند. کارگران کلادنو^۶ که یکی از بزرگترین مراکز صنعتی کشور بود در شب چهارم مه دست به اسلحه بردند، روز پس از آن کارگران پلزن بدانها پیوستند.

پراگ همچنان مرکز قیام بود. نازنها نیروهای تقویتی به سیدان آوردند. ژنرال شرنر^۷ فرمانده گروه ارتشهای مرکز دستور داد قیام سرکوب شود. نیروهای آلمانی از سه جهت به شهر سرازیر

- | | | |
|------------|--------------|-------------|
| 1. Jan Gus | 2. Jan Kozin | 3. Skoda |
| 4. Avia | 5. Walther | 6. Kladno |
| | | 7. Scherner |

شدند: لشکر تانک رایش از شمال، لشکر تانک وایکینگ^۱ از شرق و یک هنگ تقویت شده از لشکر رایش از جنوب.

مردم پراگ سخت نیازمند کمک بودند: این کمک را ارتش سرخ به آنها کرد. ستادفرماندهی کل از اول ماه مه به جبهه های یکم و دوم اوکراین دستور داده بود برای تعرض در خاک چکوسلواکی بسرعت آماده شوند. حمله ای دوشاخه ای در محور پراگ بعمل آمد: جبهه یکم اوکراین از شمال و جبهه دوم اوکراین از جنوب شرق. هدف عملیات پراگ محاصره نیروهای دشمن در چکوسلواکی و انهدام آنها بود. طی عملیات پراگ جبهه چهارم اوکراین که از بیست و ششم مارس فرماندهی آن با ژنرال یرمنکو بود ضمن اجرای مأموریت اولیه خود که عبارت از انهدام نیروهای دشمن در اولوموتس^۲ بود به یاری جناح راست جبهه دوم اوکراین ادامه می داد. جبهه چهارم اوکراین اینکه که مأموریت خود را انجام داده بود می توانست از شرق برپراگ حمله برد. در این عملیات بیش از ۱۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز، بیش از ۲۳۰،۰۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز، قریب ۱،۸۰۰ تانک و توپ زنجیری و بیش از ۴،۰۰۰ هواپیما شرکت داشتند.

گروه ارتشهای سرکز و اتریش، در این هنگام در جناح جنوبی جبهه شوروی و آلمان عمل می کردند. دشمن در چکوسلواکی بیش از ۹۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز، قریب ۱۰۰،۰۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز، بیش از ۲،۲۰۰ تانک و توپ حمله و حدود ۱۰۰،۰۰۰ هواپیما داشت. واحدهای شوروی تجدید تجمع و آرایش کردند و گروههای حمله تشکیل شدند. واحدهای جبهه یکم اوکراین که در این زمان در حوالی درسدن و جنوب برلن بودند ظرف سه روز مسافت ۱۰۰ تا ۲۰۰ کیلومتر راه پیمودند و در غروب روز پنجم مه «خط عزیمت» خود را برای تعرض در شمال غرب درسدن اشغال کردند. جبهه دوم اوکراین گروه عمده خود را در جنوب برنو متمرکز نمود. جبهه چهارم اوکراین برای حمله به اولوموتس تجدید تجمع نمود.

واحدها طی این تجدید تجمع و تمرکز استراحتی کردند و مهمات و آذوقه خود را تکمیل نمودند؛ مأموریت های رزمی جدید و اوضاع و احوال چکوسلواکی خاصه وضع حاکم برپراگ برای آنها توضیح و تشریح شد و توجه آنها خاصه به این نکته جلب شد که پس از عملیات آلمان اینکه به کشوری وارد می شوند که دوست اتحاد شوروی است. دستور ویژه ای که از سوی اداره سیاسی جبهه صادر شد از سر بیان سیاسی طلب می نمود به کلیه افسران و سربازان تفهیم کنند که ارتش سرخ به این منظور وارد خاک چکوسلواکی می شود که آخرین حفره های مقاومت نازیها را از میان بردارد و به آزادی کشور دوست و متحد اتحاد شوروی یعنی جمهوری چکوسلواکی، از یوغ استبداد نازیسم مساعدت کند. هدفها و وظایف عالی ارتش سرخ را باید برای مردم مناطق آزاد شده توضیح داد...

در ششم مه معلوم شد که دشمن در برابر جناح راست جبهه یکم اوکراین شروع به عقب نشینی کرده است. واحدهای شوروی بی درنگ از پی او روان شدند. واحدهای مقدم پس از درهم کوبیدن عقیداران دشمن به سرعت به پیش تاختند و راه را برای پیشروی عمده قوا پاک کردند. در حوالی پایان نخستین روز تعاقب، واحدهای شوروی ۲۳ کیلومتر در محور درسدن

پیش رفته بودند.

دشمن چنان خود را باخته بود که دیگر در تمام طول جبهه^۱ قادر به مقاومت سازمان یافته نبود. نازیها سعی داشتند از چنگ ارتش سرخ بگریزند و خود را به آمریکا بیاورند. فرماندهی گروه ارتشهای مرکز برای اجتناب از تسلیم به هر دری زد. برای وادار کردن دشمن به تسلیم لازم بود بر شدت حمله افزوده شود. یکی دیگر از عواملی که شکست سریع دشمن را ضرور می نمود وخامت وضع قیام کنندگان پراگ بود. خطر این بود که نازیها که در حال عقب نشینی بودند دست به کشتار مردم پراگ بکشایند و شهر را ویران کنند.

واحد های شوروی حمله را بلا انقطاع، شبانه روز، ادامه دادند. جناح چپ و مرکز جبهه^۲ یکم اوکراین (ارتش دوم لهستان، و ارتشهای بیست و هشتم، پنجاه و دوم، سی و یکم، بیست و یکم، پنجاه و نهم و ارتش دوم هوایی) در هفتم مه به تعرض ملحق شدند. در جناح راست جبهه، ارتش پنجم گارد سرعت پیش رفت و در هشتم مه در درسدن رخنه کرد و با کمک ارتشهای مجاور بخش شمالی شهر را اشغال نمود و فردای آن شهر را تمام و کمال آزاد کرد. ارتش دوم لهستان شهر باوتسن^۳ را تصرف کرد و ارتش پنجاه و دوم وارد گورلیتس شد. شهرکهای تپلیس^۴، بیلینا^۵، موس^۶ و چندین شهرک دیگر آزاد شدند.

واحد های جبهه^۷ دوم اوکراین با پشتیبانی ارتش پنجم هوایی شهرکهای زنویمو^۸، میروسلاو و یاروسریس^۹ را اشغال کردند و از جنوب شرق به پیشروی خود بسوی پراگ ادامه دادند. جبهه^{۱۰} چهارم اوکراین در هشتم مه شهرک اولوموتس را تصرف کرد.

مادام که واحد های آلمانی مستقر در چکوسلواکی تسلیم نشده بودند مخاصمات را نمی شد خاتمه یافته تلقی کرد. واحد های جبهه^{۱۱} چهارم اوکراین در صبح نهم مه پس از اشغال اولوموتس با پشتیبانی ارتش هشتم هوایی با واحد های پهلوی چپ جبهه^{۱۲} دوم اوکراین به هم رسیدند و سرعت از شرق بسوی پراگ پیش راندند. سپیده دم روز نهم مه تانکهای ارتشهای سوم و چهارم تانک گارد در پایتخت چکوسلواکی نفوذ کردند و دشمن را در خیابانها درگیر نمودند. یک گروه متحرک از جبهه^{۱۳} چهارم اوکراین مرکب از لشکر سیصد و دوم موتوریزه و تیپ یکم تانک چکوسلواکی در حدود ساعت ده صبح وارد پراگ شدند. واحد های جبهه^{۱۴} دوم اوکراین - ارتش ششم تانک گارد و سپاه بیست و چهارم پیاده موتوری - در ساعت یک بعد از ظهر وارد شهر شدند. اندکی بعد سپاه هفتم مکانیزه از گروه سوار مکانیزه ژنرال پللف به شهر نزدیک شد. واحد های جبهه^{۱۵} دوم اوکراین علاوه بر پشتیبانی ارتش پنجم هوایی از حمایت بخشی از ارتش هفدهم هوایی وابسته به جبهه^{۱۶} سوم اوکراین نیز برخوردار بودند.

دشمن زیر فشار حمله واحد های شوروی له شد؛ واحد های شوروی با حمایت گروه های رزی شورشی در نهم مه پراگ را از وجود دشمن پاک کردند.

در دهم مه ستاد فرماندهی کل دستور تعرض بسمت غرب را صادر نمود. هدف این تعرض پیوستن به واحد های متفقین غربی بود. در همان روز واحد های جبهه^{۱۷} یکم اوکراین در امتداد

۱. واحد های دشمن که در برسلاو به محاصره افتاده بودند در ششم مه نابود شدند. مابقی پادگان تسلیم شد. قریب ۴۱,۰۰۰ افسر و سرباز اسیر شدند.

- | | | | |
|------------|----------------|-----------|---------|
| 2. Bautzen | 3. Teplice | 4. Bilina | 5. Most |
| 6. Znoimo | 7. Jaromerzice | | |

خطی که از خمینیتس^۱ به روکی کانی^۲ می پیوست با واحدهای آمریکایی تماس حاصل نمودند. در یازدهم مه واحدهای شوروی برجستگی جنوب روکی کانی را اشغال کردند. واحدهای پهلوی چپ جبهه دوم اوکراین به پزک^۳ و شسک بودیوویش رسیدند، در اینجا نیز با واحدهای آمریکایی تماس گرفتند. باقیمانده لشکریهای آلمانی در حفره‌ای در شرق پراگ محاصره شدند؛ تنها بعضی از واحدهای گروه ارتشهای اتریش از حلقه محاصره گریختند، مابقی در روزهای دهم و یازدهم مه اسیر شدند.

به این ترتیب آخرین حفره مقاومت آلمانها درهم کوبیده شد و نیروهای مسلح شوروی وظیفه انترناسیونالیستی خود را به انجام رسانیدند و مردم چکوسلواکی را از یوغ ستم نازیسم آزاد کردند. عملیاتی که از سپتامبر ۱۹۴۴ در خاک چکوسلواکی آغاز شد و در مه ۱۹۴۵ پایان پذیرفت عملیاتی سنگین و مستلزم صرف کوشش و مجاهده فراوان بود؛ قریب ۱۴۰،۰۰۰ افسر و سرباز شوروی در این عملیات جان خود را بخاطر آزادی و استقلال مردم چکوسلواکی فدا کردند. هیأت رئیس شورای عالی اتحاد شوروی مدال «برای آزادی پراگ» را مقرر داشت که به افراد و افسران شرکت کننده در عملیات داده شد.

پارتیزانهای دلیر چکوسلواکی ارتش سرخ را در آزادی کشور فعالانه یاری نمودند. مردم با شادمانی از آزاد کنندگان خویش استقبال کردند؛ خیابانهای پراگ پر از مردمی بود که شادی می کردند. پرچمهای ملی بر فراز برجها، بالکنها و پنجره‌های خانه‌ها در اهتزاز بودند. مردم ماشین آلات و ادوات جنگی شوروی را با حلقه‌های گل و نوارهای الوان آذین می کردند و برای واحدها ابراز احساسات می نمودند.

بناهای یادبود بسیاری به نشان حقشناسی مردم از سربازانی که در جنگ بخاطر آزادی کشورشان جان باخته بودند برپا شدند. تانکی برسکویی در یکی از میدانهای پراگ، که میدان «تانک رانان شوروی» نام گرفت، جای داده شد. نام سربازان گاردی که درخشیدند و مرگ را با آغوش باز استقبال کردند برپایه این سکو نقش شده است. مارشال کونف و مارشال مالینیوفسکی، ژنرال یرمنکو و ژنرال بتروف و بسیاری دیگر از ژنرالها و افسران، و نیز فرماندهان واحدهای پارتیزانی، عنوان همشهریان افتخاری بسیاری از شهرهای چکوسلواکی را یافتند. پیروزی بر مهاجمان آلمانی به مردم چکوسلواکی امکان داد زندگی خویش را بر اساس و مبانی دموکراتیک بنا کنند.

(۳) تسلیم

در سال ۱۹۴۵ ارتش آلمان تنها در جبهه شوروی و آلمان بیش از ۱،۰۰۰،۰۰۰ کشته و زخمی داد. در همین سال ارتش سرخ ۸۸ لشکر دشمن را متهم و ۶۰ لشکر آن را اسیر نمود. علاوه بر اینها هنگامی که مخاصمات پایان پذیرفت ۳۹ لشکر دیگر هم تسلیم شدند. این امر به مقاومت سازمان یافته ارتش آلمان که زمانی ارتشی بسیار نیرومند بود، پایان داد. دستگاه حزبی و دولتی و نظامی آلمان فلج شد. پس از مرگ هیتلر، دولت دونیتس برای

اجتناب از تسلیم بی قید و شرط به هردری زد و تا آنجا که امکان داشت واحدهای خود را به غرب فرستاد، اما از تسلیم به ارتش سرخ چاره‌ای نبود: فرماندهی نیروهای متفقین غربی نمی‌توانست آشکارا با سران نازی وارد معامله شود.

در شمال ایتالیا، سند تسلیم در بیست و نهم آوریل امضا شد. تسلیم دشمن در ایتالیا، که پیش از سایر جاها صورت گرفت، مدیون مقاومت فعال مردم بود. این جنبش که کمونیستها در رأس آن جای داشتند سرتاسر شمال ایتالیا را دربر گرفته بود. تنها واحدهای پارتیزانی و ارتش آزادیبخش مردم قریب ۲۰۰،۰۰۰ جنگجو داشتند.

در هلند، شمالغرب آلمان، شلسویگ-هولشتاین^۱ و دانمارک، نازیها در چهارم مه تسلیم شدند. در این نواحی سلاحهای خود را به نیروهای بریتانیا تسلیم کردند. اندکی بعد بقایای گروه ارتشهای «ا» در کرواسی و جنوب اتریش و گروه ارتشهای «گ» در باواریا^۲ و غرب اتریش و ارتش نوزدهم در تیرویل^۳ تسلیم شدند.

طی این روزها دولت دویتس مذاکراتی را با آیزنهاور آغاز کرد. فرستاده شخصی دویتس، سرلشکر یودل که یکی از دستیاران هیتلر بود به مقر فرماندهی عالی متفقین در رایمس^۴ رفت اما نتوانست موافقت او را به «تسلیم محدود» یعنی فقط تسلیم به نیروهای آمریکائی و انگلیسی جلب کند. فرماندهی عالی شوروی پیشنهاد کرد سند تسلیم بی قید و شرط در برلن پایتخت آلمان نازی به امضا برسد. این پیشنهاد مورد موافقت فرماندهی عالی متفقین واقع شد.

نمایندگان کلیه ارتشهای متفق در روز هشتم ماه مه به کارلسهورشت^۵، از حومه‌های برلن، رسیدند. مارشال ژوکف به نمایندگی از فرماندهی عالی شوروی، مارشال هوئی تدر به نمایندگی از فرماندهی عالی بریتانیا، ژنرال کارل اسپاتز^۶ فرمانده نیروی هوائی استراتژیک آمریکا به نمایندگی نیروهای مسلح ایالات متحد آمریکا و ژنرال ژان دولاتردو تاسینی^۷ به نمایندگی نیروهای مسلح فرانسه در این جلسه حضور یافتند. نمایندگان ارتش شکست خورده آلمان فیلد مارشال کایتل، دریا سالار فریدبورگ^۸ و سرلشکر هوئی، اشتومپف^۹، که از سوی دویتس مأموریت داشتند سند تسلیم بی قید و شرط را امضا کنند، به کارلسهورشت آورده شدند.

سند تسلیم در یکی از مدارس نظامی سابق آلمان با حضور شماره زیادی از نمایندگان مطبوعات امضا شد. جلسه را مارشال ژوکف با اظهار خیر مقدم به فرماندهان متفق افتتاح نمود. سپس کایتل، فریدبورگ و اشتومپف به تالار جلسه راهنمایی شدند و صحت اعتبارنامه‌های آنها تأیید شد، و پس آنگاه سند تسلیم به آنها ارائه شد...

با امضای این سند واحدهای آلمانی کم کم اسلحه خود را زمین گذاشتند. نیروهای مستقر در کورلاند، مرکب از ارتشهای شانزدهم و هجدهم در شب هشتم ماه مه و واحدهای مستقر در دهانه ویستول (شرق دانزیگ) و دماغه بالتیک (جنوب شرق گدینیا) صبح روز نهم مه تسلیم شدند. کار تحویل گرفتن اسرا در این نواحی در سیزدهم مه پایان پذیرفت. بیش از ۱۸۹،۰۰۰ افسر و سرباز از جمله ۴۲ ژنرال در شبه جزیره کورلاند و قریب ۷۵۰،۰۰۰ افسر و

- | | | | |
|-------------------------|----------------|-------------------------------|-----------------|
| 1. Schleswig - Holstein | 2. Bavaria | 3. Tyrol | 4. Rheims (رنس) |
| 5. Karlshorst | 6. Carl Spaatz | 7. Jean de Lattre de Tassigny | |
| 8. Friedburg | 9. Stumpf | | |

سرباز از جمله ۱۲ ژنرال در دهانه ویستول و شمالشرق گدینیا به اسارت درآمدند. در نهم مه واحدهای جبهه دوم بیلوروسی با کشتیهای ناوگان بالتیک در جزیره بورنهم^۱ دانمارک پیاده شدند و ۱۲۰۰۰ افسر و سرباز دیگر را در این جزیره اسیر کردند. در نوزدهم مه هیأت دولت تازه تأسیس دانمارک برای سپاسگزاری از واحدهای شوروی به این جزیره آمد. گروه ارتشهای نارویک^۲ در نروژ تسلیم شد. دولت نروژ در ارتباط با این واقعه پیامی مشعر بر قدردانی و سپاسگزاری برای دولت اتحاد شوروی ارسال داشت. هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی و دولت شوروی در پاسخ به این پیام برای مردم نروژ در بازسازی کشور و محو آثار اشغال آرزوی موفقیت نمودند.

ارتش سرخ از نهم تا سیزدهم مه در بخش جنوبغربی جبهه شوروی و آلمان ۷۸۰،۶۲۲ افسر و سرباز از جمله ۳۰ ژنرال را اسیر کرد. آخرین نیروهای آلمانی که می‌کوشیدند در چکوسلواکی و اترایش همچنان به مقاومت ادامه دهند تا نوزدهم مه نابود شدند. از نهم تا هفدهم مه برویهم ۱۴۷۸،۶۳۹ افسر و سرباز و ۱۰۱ ژنرال بموجب پیمان تسلیم بلا قید و شرط خود را به ارتش سرخ تسلیم کردند.

از نیروهای مسلح آلمان دیگر اثری نبود. به اصرار اتحاد شوروی دولت دویتس در بیست و سوم مه منحل شد و اعضای آن و نیز افسران ستاد ارتش سابق بازداشت شدند. چندی بعد رهبران دولت و اعضای فرماندهی عالی ارتش آلمان به پیشگاه دادگاه بین‌المللی نورمبرگ برده شدند و به عنوان جنایتکاران جنگ محاکمه و محکوم گردیدند.

در آلمان کلیه اختیارات به قدرتهای اشغال‌کننده انتقال یافت. اعلامیه مربوط به شکست آلمان در پنجم ژوئن ۱۹۴۵ به امضا رسید. در این اعلامیه گفته می‌شد که دولتهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ایالات متحد آمریکا، بریتانیا و فرانسه قدرت فائقه، شامل قدرت و اختیارات دولت آلمان و فرماندهی عالی ارتش و هرگونه اختیارات منطقه‌ای و محلی و شهرداری را در دست گرفته‌اند. اعلامیه خواهان قطع مخاصمات و خلع سلاح ارتش و نیروی دریایی بود. آلمان تقبل کرد کلیه اسیران جنگی را به نمایندگان متفقین تحویل دهد. مقرر شد رهبران عمده نازی و اشخاص متهم و مشکوک به ارتکاب جنایات جنگی بازداشت گردند. متفقین حق هرگونه اقدام از جمله خلع سلاح و خارج کردن آلمان را از صورت یک کشور نظامی داشتند، و این حق را برای تأمین صلح و امنیت آتی جهان ضروری دانستند.

بموجب توافق خاصی که بین متفقین بعمل آمده بود خاک آلمان به چهار منطقه اشغالی تقسیم شد: منطقه اشغالی شوروی، منطقه اشغالی آمریکا، منطقه اشغالی بریتانیا و منطقه اشغالی فرانسه. اداره کشور برعهده شورای نظارت نهاده شد، که مرکب از فرماندهان عالی نیروهای اشغالی بود. در این شورا تصمیمات با توافق آراء اتخاذ می‌شد. اداره امور برلن که مرکز منطقه اشغالی شوروی و مقر شورای نظارت بود از این قاعده مستثنی بود: شهر به چهار بخش تقسیم شد که اداره هریک از آنها برعهده فرمانده مربوط بود. برای هماهنگی در مسائل عمومی شورائی مرکب از چهار فرمانده مزبور بوجود آمد که ریاست آن بنوبه با یکی از فرماندهان بود. این شورا زیر نظر شورای نظارت کار می‌کرد. حزب نازی (حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران

آلمان) غیرقانونی اعلام شد.

به این ترتیب تسلیم آلمان نازی صورت و اعتبار قانونی یافت. متفقین رسماً اعلام کردند که بمنظور حفظ صلح و امنیت جهان آلمان را خلع سلاح خواهند کرد و امکانات نظامی را از او سلب خواهند نمود. اسنادی که متفقاً در این زمینه و در این زمان تدوین نمودند همه با این هدف انطباق داشتند. اما قدرتهای غربی نه تنها به این تعهدات عمل نکردند بلکه کم کم آنها را آشکارا زیر پا گذاشتند و سیاست نظامی کردن آلمان غربی را در پیش گرفتند. ولی در آن روزهای فراموشی ناشدنی ماههای مه و ژوئن ۱۹۴۵ مردم اروپا نمی توانستند آینده را از پیش ببینند، و برآزادی باز یافته شادمانی می کردند.

این شوق و مسرت در اتحاد شوروی بسیار عمیق بود. جنگ خونینی که توان کشور را گرفته و مدت چهار سال دوام کرده بود با پیروزی پایان پذیرفته بود. دشمن بیرحم و ستمگر که مسلح به آخرین سلاحها بود و اروپا را زیر چکمه های خود له کرده بود شکست خورده بود. قلوب مردم شوروی مالا مال از غرور بجا نسبت به سیهن سوسیالیستی خویش بود.

هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی بموجب فرمانی نهم ماه مه را روز پیروزی اعلام نمود. در این روز تمام کشور قیافه جشن به خود گرفت؛ اهالی مسکو در خیابانهای شهر و مردم سراسر کشور پهناور شوراها در شهر و روستا، در پایتختهای جمهوریه در شهرهای قهرمان جشن گرفتند و شادی کردند و پای کویدند.

در شامگاه نهم مه مسکو با سی شلیک از هزار توپ به ارتش و ناوگان شجاع سرخ سلام داد. طنین این شلیک در سرتاسر جهان پیچید و از تمام نقاط جهان به نشان حشمتی و سپاسگزاری پیامهای تبریک به کمیته مرکزی حزب و هیأت رئیسه شورای عالی و دولت اتحاد شوروی واصل شد. هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی برای جاودانی کردن این واقعه بزرگ مدال «پیروزی بر آلمان در جنگ کبیر میهنی ۴۵-۱۹۴۱» را مقرر نمود که به پیش از ۱۳۶۶۰۰۰۰ سرباز و افسر شوروی داده شد.

در بیست و چهارم ماه مه ۱۹۴۵ دولت شوروی ضیافتی به افتخار فرماندهان ارتش سرخ در کرمیلین ترتیب داد. در این ضیافت اعضای هیأت رئیسه شورای عالی، هیأت دولت و کمیته مرکزی حزب و نمایندگان ارتش سرخ و نیروهای دریایی و چهره های برجسته صنعت و کشاورزی و علوم و ادبیات و هنر شوروی حضور داشتند.

رژه تاریخی پیروزی یک ماه بعد، در بیست و چهارم ژوئن، در میدان سرخ برگزار شد. هنگهای نماینده جبهه ها و ناوگانها و واحدهای پادگان مسکو از برابر آرامگاه لنین، بنیادگذار حکومت شوروی، گذشتند. سربازان، افسران، ژنرالها و مارشالهایی که در میدانهای نبرد به کسب افتخارات جنگی نائل آمده بودند با پرچمهای جنگی خویش که همین چندی پیش از میان آتش نبردها گذشته بودند از برابر آرامگاه رژه رفتند. رهبران حزب و دولت از جایگاه بالای آرامگاه به این قهرمانان جنگ کبیر میهنی درود گفتند. مراسم با افگندن دویست پرچم جنگی که از ورماخت به غنیمت گرفته شده بود به پای آرامگاه، با غرش طبلها پایان پذیرفت. این عمل «سمبولیک» یاد پیروزی تاریخی حکومت سوسیالیستی شوروی و نیروهای مسلح آن را بر آلمان نازی جاودانه ساخت.

فصل بیستم:

کوشش اتحاد شوروی برای استقرار صلح و همکاری بین الملل

۱) اتحاد شوروی و سازمان جهان پس از جنگ

در تمام مدت جنگ حتی هنگامی که وضع در خطوط آتش بحرانی بود، دولت اتحاد شوروی آتی از توجه به مسائل پس از جنگ غافل نبود. هنگامی که جنگ به پایان خویش نزدیک شد اهمیت این مسائل نیز در فعالیتهای دیپلماتیک اتحاد شوروی طبعاً بیشتر شد.

هنگامی که جنگ پایان پذیرفت اتحاد شوروی برنامه درست و روشنی برای حل و فصل مسائل مهم بین المللی داشت. این برنامه که در ششم نوامبر ۱۹۴۳ در اجتماع بزرگ بیست و ششمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی در مسکو توسط استالین رئیس کمیته ملی دفاع اعلام شد آزادی ملتها از یوغ ستم نازیسم و دادن امکان و آزادی تصمیم گیری را به آنها درباره نظام حکومتی دلخواه پیش بینی می نمود و مجازات شدید جنایتکاران جنگ و استقرار چنان نظم را در اروپا و آسیا عنوان می نمود که امکان هرگونه تجاوز دیگری را از ناحیه آلمان و ژاپن بکلی منتفی کند، و بالاخره برقراری همکاری سیاسی و اقتصادی و فرهنگی استوار بین ملتها را براساس اعتماد و تعاون متقابل درمد نظر می گرفت.

چنین برنامه ای سخت مورد نیاز بود. این برنامه بر اصول لنینی همزیستی مسالمت آمیز حکومت های دارای نظام های مختلف اجتماعی استوار بود. هر جزئی از این برنامه آغشته به روح توصیه لنین به این مهم بود که هدف سیاست نه درگیر کردن ملتها در جنگ بلکه پایان دادن به جنگها است.

اتحاد شوروی مشتاق بود که همکاری با ایالات متحد آمریکا و بریتانیای کبیر پس از شکست متجاوزان نازی ادامه یابد. همکاری دیرپا و پایدار، عنصر عمده برنامه شوروی برای ترتیبات پس از جنگ بود.

رهبران غربی طی جنگ بارها موافقت اصولی خود را با برنامه اتحاد شوروی اعلام داشته بودند. چرچیل نوشت: «وقتی جنگ را بردیم — که مطمئن خواهیم برد — انتظار داریم اتحاد شوروی و بریتانیای کبیر و ایالات متحد آمریکا در پشت میز کنفرانس پیروزی به عنوان سه شریک عمده و در مقام عواسلی که نازیسم با واسطه آنها نابود شده است اجلاس کنند. طبعاً نخستین هدف ما این خواهد بود که مانع از این گردیم که آلمان، خاصه پروس، برای بار سوم بر ما هجوم برد. این اسرکه روسیه یک کشور کمونیستی است و بریتانیا و آمریکا نیستند و

تمایلی هم ندارند به این که باشند مانعی در این راه نخواهد بود که نقشه‌ی درستی برای امنیت مشترک و منافع مشروعمان تنظیم کنیم». روزولت نیز در همین مایه سخن می‌گفت. وی در فوریه ۱۹۴۵ نوشت: «سه ملت ما می‌توانند در زمان صلح نیز مانند زمان جنگ با یکدیگر همکاری کنند».

دو مسأله از مسائل عمده پس از جنگ را شرایط تسلیم و سرنوشت پس از جنگ آلمان و تأسیس یک سازمان امنیت جدید جهانی تشکیل می‌داد.

مسأله آلمان و کشورهای اقمار او در کمیسیون شورستی اروپا بررسی شد. کمیسیون شرایط عمده تسلیم بی‌قید و شرط آلمان را تهیه و تدوین نمود و در مورد تقسیم آلمان به مناطق اشغالی و نیز در خصوص شیوه‌های اداره و نظارت پس از انحلال حکومت نازی به توافق رسید.

بحث و مذاکره درباره این مسائل خطوط اصلی سیاست قدرتهای غربی را آشکار نمود: نقشه‌هایی که این قدرتها برای ترتیبات پس از جنگ و تقسیم آلمان داشتند روح رقابت امپریالیستی آنها را بوضوح نمایان می‌ساخت. گفته کتاب مقدس «چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان» به عنوان رهنمودی برای مسأله رفتار با آلمان شکست خورده به هیچ وجه برای اتحاد شوروی قابل قبول نبود. اتحاد شوروی مانع از این شد که کمیسیون شورستی اروپا پیشنهاد آمریکا را دایر بر همیشگی کردن اشغال آلمان توسط متفقین بپذیرد. درخواست دیگر نماینده ایالات متحد آمریکا نیز مبنی بر این که کلیه منابع و اسکانات آلمان در اختیار متفقین قرار گیرد رد شد. پیشنهاد بریتانیا و آمریکا در این باره که بعضی از سازمانهای نازی را باید پس از تسلیم آلمان نگه داشت نیز به همین سرنوشت دچار شد.

اتحاد شوروی بطور مستمر و پی‌گیر از این نظریه دفاع می‌کرد که از تجاوز آلمان نه با سیاست انتقامجویی و تحقیر ملی بلکه با محو میلیتاریسم آلمان و رواج دموکراسی واقعی می‌توان جلوگیری نمود.

دولت اتحاد شوروی برای ایجاد یک سازمان امنیت جهانی بمنظور جلوگیری از هرگونه تجاوز، از هر جاکه باشد، اهمیت و اولویت خاصی قائل بود. اتحاد شوروی تأکید می‌کرد که چنین سازمانی می‌تواند مؤثر باشد اگر قدرتهای بزرگی که بار جنگ را بردوش کشیده‌اند همچنان با روح اتحاد و تفاهم به همکاری خود ادامه دهند.

کنفرانسی با شرکت نمایندگان اتحاد شوروی، ایالات متحد آمریکا و بریتانیا از بیست و یکم اوت تا بیست و هشتم سپتامبر ۱۹۴۴ در دسبارتن اوکس تشکیل شد. کنفرانس پیشنهادهایی عملی را در زمینه ایجاد یک سازمان امنیت جهانی که هدف آن حفظ و نگهداری صلح باشد تنظیم نمود. اصول حاکم بر کار «ملل متحد» به این شرح تنظیم شد: اجرای تعهدات توسط هر عضو، و تمام اعضا؛ حل و فصل مسالمت‌آمیز مسائل. توافق شد که مجمع عمومی، شورای امنیت، دادگاه بین‌المللی، دبیرخانه و نیز شورای اجتماعی و اقتصادی، که تحت نظارت مجمع

۱. ایالات متحد آمریکا و بریتانیا از ۲۹ سپتامبر تا ۷ اکتبر مذاکراتی را در این خصوص در دسبارتن اوکس با چین انجام دادند، و دولت چین بایستادهای تنظیمی کنفرانس موافقت نمود.

عمومی عمل خواهند نمود، ارگانهای اساسی ملل متحد را تشکیل دهند. وظایف این ارگانها مشخص شد: مجمع عمومی به مسائل عمومی صلح جهانی رسیدگی خواهد کرد و توصیه لازم را در این باره خواهد نمود. تصمیمات مجمع عمومی در مورد مسائلی نظیر حفظ صلح و امنیت جهانی، پذیرش اعضای جدید و انتخاب اعضا برای ارگانهای اصلی مستلزم احرار دوسوم اکثریت آراء حاضر در جلسه خواهد بود: سایر تصمیمات با اکثریت ساده از تصویب خواهند گذشت. تصمیمات مربوط به اقدامات عملی برای حفظ صلح و امنیت جهانی در قلمرو خاص شورای امنیت یعنی ارگان عمده‌ای خواهد بود که مسئولیت حفظ صلح برعهده او است. موافقت شده که شورای امنیت مرکب از ۱۱ عضو باشد: پنج عضو دائمی (اتحاد شوروی، ایالات متحد آمریکا، بریتانیا، چین و فرانسه) و شش عضو غیردائمی. اعضای غیر دائمی برای دو سال انتخاب خواهند شد و انتخاب نیمی از آنها هر سال تجدید خواهد گردید. ترتیب رأی‌گیری در شورای امنیت مشکل‌ترین مسأله کنفرانس بود و در کنفرانس دسبارتن اوکس در این باره توافقی حاصل نشد. اما این دشواری نیز بزودی حل شد. کنفرانس کریمه اصل اتفاق آراء پنج کشور بزرگ را در رأی‌گیری شورای امنیت در مسائل مربوط به صلح و امنیت جهانی تصویب و تأیید نمود.

در بیست و پنجم آوریل ۱۹۴۵، بمنظور تدوین منشور ملل متحد کنفرانسی دعوت به اجلاس شد. نمایندگان ۴۶ کشور در جلسه افتتاحیه کنفرانس حضور داشتند.

در بیست و ششم آوریل ۱۹۴۵، کنفرانس درخواستی از جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین دریافت داشت که طی آن اظهار اشتیاق شده بود به اینکه به عنوان عضو مؤسس به ملل متحد بپیوندد. درخواستی در همین زمینه از جمهوری شوروی بیلوروسی به کنفرانس رسید. در کنفرانس یالتا روزولت و چرچیل وعده داده بودند که در کنفرانس سانفرانسیسکو از این درخواست پشتیبانی خواهند کرد. بنابراین کنفرانس بی‌هیچ بحث و مذاکره‌ای تصمیم گرفت بی‌درنگ از این دو جمهوری شوروی برای شرکت در کنفرانس سانفرانسیسکو دعوت شود.

دولت اتحاد شوروی مصر بود بر اینکه از دولت موقت لهستان به کنفرانس دعوت بعمل آید. کشمکش شدیدی برسر این مسأله در گرفت. در اوائل مارس ۱۹۴۵ ایالات متحد آمریکا و بریتانیا به این عذر که کمیسیون مشورتی موفق نخواهد شد که کار رسیدگی به ترکیب دولت لهستان را تا زمان اجلاس کنفرانس به پایان برساند از ثبت نام لهستان در جزو شرکت کنندگان ملل متحد امتناع کردند. هیأت نمایندگی شوروی اصرار ورزید که در ذیل تصمیمات کنفرانس سانفرانسیسکو جایی برای اعضای لهستان محفوظ باشد. به این ترتیب لهستان به صورت یکی از اعضای این سازمان جهانی درآمد.

تصمیم به دعوت از آرژانتین که محافل حاکم آن طی تمام مدت جنگ سیاستی موافق با آلمان را در پیش گرفته بودند و برخورد خصمانه‌ای با ملل متحد و ائتلاف ضدفاشیستی داشتند، مایه نگرانی نیروهای آزادیخواه شد. نیروهای ترقیخواه سرتاسر جهان بحق و بجا این تصمیم را که به اصرار ایالات متحد آمریکا و کشورهای آمریکای لاتین اتخاذ شد نشانی از این حقیقت دیدند که رهبران ایالات متحد آمریکا تمایل چندانی به محو پرورشگاههای فاشیسم، صرفنظر از این که کجا هستند و تحت چه پوششی فعالیت می‌کنند ندارند.

امپریالیستها منتهای کوشش خود را بکار بردند که مانع از این شوند که طبقه کارگر پس از جنگ «میستم» جدیدی برای حفظ صلح اتخاذ کند: برای مثال، محافل حاکم آمریکا و سایر کشورهای سرمایه دار قطعنامه کنفرانس جهانی اتحادیه های کارگری را برای شرکت نمایندگان اتحادیه ها در کنفرانس سان فرانسیسکو نپذیرفتند.

اندکی پس از افتتاح کنفرانس ملل متحد، دعوتنامه ای برای دانمارک ارسال شد، و با شرکت دانمارک عده نمایندگان کشورهای شرکت کننده در کنفرانس سان فرانسیسکو به ه رسید.

تنها موضوع دستور کار کنفرانس، یعنی تهیه و تدوین منشور ملل متحد، بتفصیل مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. پیشنهادهای تنظیمی دردمبارتن اوکس و ملحقاتی که در کنفرانس کریمه توصیه شده بود به عنوان پایه و اساسی برای منشور مزبور اتخاذ شدند.

در مورد ترکیب و وظایف شورای امنیت و نیز ترتیبات رأی گیری در این شورا اختلاف زیادی موجود بود. بعضی از هیأت های نمایندگی می خواستند که شورای امنیت تابع مجمع عمومی باشد و بعضی دیگر برافزایش عده اعضای آن اصرار می ورزیدند. اصل اتفاق آراء (وتو) سخت مورد اعتراض و ایراد مخالفان همکاری ثمربخش در مسائل جهانی بود. اتحاد شوروی با جدیت و پافشاری بسیاری از این اصل که به او امکان می داد در شورای امنیت فعالانه برای حفظ صلح بکوشد و کوششهای دیگران را در این که شورا را به آلت انجام مقاصد خود بدل کنند نقش بر آب سازد دفاع نمود. اگر چه قدرتهای سرمایه داری اکثریت داشتند با این همه دیگر در وضع و موقعی نبودند که اتحاد شوروی را مجبور به قبول تصمیماتی سازند که تنها به سود خود آنها است. در کنفرانس برسر این که چه موقع باید از حق «وتو» استفاده کرد بین ایالات متحد آمریکا و اتحاد شوروی اختلاف نظر موجود بود. این اختلاف برطرف شد و اصل اتفاق آراء پایه و اساس سازمان جدید قرار گرفت.

«نظام سرپرستی» نیز هدف انتقاد سخت واقع شد. قدرتهای استعماری در پیشنهاد این «نظام» تنها یک هدف را تعقیب می کردند و آن یافتن جانشین مناسبی برای نظام قیمومت بود. اتحاد شوروی برآن بود که هدف و غایت سرپرستی باید اعطای استقلال کامل به کشورهای تحت سرپرستی درآیندهای بسیار نزدیک باشد. هیأت نمایندگی شوروی خاطرنشان کرد که تا کلیه اشکال نظامهای استعماری منسوخ نگردد امنیت جهانی نه مؤثر خواهد بود و نه پایدار. تصمیمی که کنفرانس اتخاذ نمود نظامی از سرپرستی بین المللی را پیش بینی می کرد که هدف عمده اش تسهیل پیشرفت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشورهای تحت سرپرستی و از این طریق آماده کردن آنها برای کسب استقلال ملی بود. حمله اتحاد شوروی به سیاست استعماری، در سان فرانسیسکو، انعکاس و طنین وسیعی داشت. روزنامه نیویورک پست نوشت مردم هندوستان و چین و آفریقا به یاد خواهند داشت که اتحاد شوروی از استقلال مردم مستعمرات دفاع کرده است.

کنفرانس طی تمام مدت اجلاس خود — از بیست و پنجم آوریل تا بیست و ششم ژوئن

۱. میستم قیمومت را در ۱۹۱۹ قدرتهای متفق برای اداره مستعمرات در کار آوردند. این نظام در حقیقت پوششی برای سیستم استعماری امپریالیستی بود.

۱۹۴۵ — صفحه بحث گرم در خصوص کلیه مسائل امنیت پس از جنگ بود. کنفرانس سرانجام منشور ملل متحد را تهیه و تصویب نمود، که نخستین کلام آن منعکس کننده خواست و تصمیم ملل جهان بود: «برای نجات نسلهای آینده از بلای جنگ که در زمان حیات ما دوباره موجب دردها و پریشانیهای ناگفتنی برای بشریت شده است...». باری، کنفرانس سان فرانسیسکو با تأسیس سازمان ملل متحد وظیفه سیاسی فوق العاده مهمی را به انجام رساند: کنفرانس اشتیاق کلیه ملل جهان را به صلحی پایدار و همکاری بین کشورها بی توجه به نظامهای اجتماعی آنها بیان نمود. گردش کار و نتیجه کنفرانس بطرز بارزی نشان داد که مسائل اساسی ترتیبات پس از جنگ را نمی توان بی مشارکت اتحاد شوروی که در شکست متجاوزان نازی نقش اساسی را ایفا نموده بود حل و فصل کرد.

۲) کنفرانس پتسدام

پس از شکست بلوک فاشیستی در اروپا، لازم آمد که نتایج جنگ جمع بندی شود و سیاستهای سه قدرت بزرگ در خصوص مسائل مهم بین المللی با توجه به شرایط و اوضاع جدید هماهنگ گردد. به این منظور سران کشورهای متفق از هفدهم ژوئیه تا دوم اوت در کنفرانسی در پتسدام گرد هم آمدند و به بحث و تبادل نظر پرداختند. ریاست هیأت نمایندگی اتحاد شوروی را استالین و ریاست هیأت نمایندگی ایالات متحد آمریکا را هاری ترومن برعهده داشت. ریاست هیأت نمایندگی بریتانیا در بدو امر با ویستون چرچیل و از بیست و هشتم ژوئیه با کلمنت اتلی بود که پس از انتخابات پارلمانی و به قدرت رسیدن حزب کارگر به نخست وزیری بریتانیا رسیده بود. عمده توجه کنفرانس پتسدام معطوف به مسئله آلمان بود: صحبت بر سر رفع هرگونه تجاوز از ناحیه آلمان در آینده بود. قدرتهای غربی مانند گذشته با خیال تقسیم آلمان لاس می زدند. هیأت نمایندگی آمریکا پیشنهادی را با خود به کنفرانس آورده بود که بنابر آن آلمان به سه کشور تجزیه می شد: آلمان جنوبی که پایتخت آن وین و آلمان شمالی که پایتخت آن برلن بود، و آلمان غربی مشتمل بر روهر و سار. اما این پیشنهاد قابل قبول نبود. هیأت نمایندگی اتحاد شوروی جداً بر این اعتقاد بود که امنیت و استقلال ملتها ایجاب می کند که تحولات دموکراتیک همه جانبه ای در آلمان صورت بگیرد و بازگشت به تقسیم سیاسی زمانهای گذشته چاره درد نیست.

موضوع اتحاد شوروی مورد حمایت و پشتیبانی کلیه نیروهای آزادیخواه جهان بود، و این چیزی بود که دولتهای ایالات متحد آمریکا و بریتانیا نمی توانستند بدان بی اعتنا باشند. کنفرانس پتسدام اصول سیاسی و اقتصادی راهنمای حل و فصل مسئله آلمان را در مرحله ابتدائی آن تهیه و تدوین نمود. کنفرانس پذیرفت که غرض از اشغال آلمان اجرای خلع سلاح کامل آن و سلب کیفیت نظامی از آن و انحلال صناعی است که می توانند برای تولیدات جنگی بکار روند. انحلال حزب ناسیونال سوسیالیست و جلوگیری از فعالیت نازیها و هواخواهان سیاست نظامی یا تبلیغات آنها و هموار کردن راه برای تجدید سازمان نهائی حیات سیاسی آلمان براساس

و مبنای دسوکراتیک از اهم مسائل مورد بحث کنفرانس بود. کنفرانس پذیرفت که آلمان باید همچنان در مقام یک مجموعه واحد اقتصادی تلقی شود.

تصمیم کنفرانس به مطالبه غراست از آلمان نیز معطوف به انهدام بنیه نظامی آن بود. موافقت شد که اتحاد شوروی مطالبات خود را از بابت غراست از طریق مصادره اموال دولتی در منطقه اشغالی خود و نیز از سرمایه‌گذاریهای آلمان در بلغارستان و مجارستان و فنلاند و شرق اتریش تأمین کند. بعلاوه مقرر شد که اتحاد شوروی معادل ۲۵ درصد از کلیه تأسیسات صنعتی مصادره شده در مناطق غربی را نیز دریافت دارد؛ مقرر بود اتحاد شوروی ۱۵ درصد از این مبلغ را در ازاء تحویل مواد خوراکی و زغال و سایر مواد حیاتی اولیه مختلف دریافت کند و ۱۰ درصد بقیه بلاعوض باشد. اتحاد شوروی می‌بایست غراست لهستان را از سهم خود بپردازد. بنا شد تجهیزاتی مصادره شود که برای اقتصاد زمان صلح آلمان حیاتی و ضرور نباشند. مقرر شد غراست کشورهای ایالات متحد آمریکا و بریتانیا از مناطق اشغالی غرب و سرمایه‌های آلمان در خارج تأمین گردد. بعلاوه نیروهای انگلیسی مبالغ زیادی از طلاهای آلمان را ضبط کرده بودند. اتحاد شوروی از هرگونه ادعائی نسبت به این طلاها صرفنظر نمود و این طلاها تمام و کمال به دولتهای غربی تعلق گرفتند. طرح غراست برویهم با منافع صلح و امنیت جهانی سازگار بود. تصمیمات کنفرانس در مورد انضمام کونیگسبرگ به اتحاد شوروی و تقسیم ناوگان جنگی و بازرگانی آلمان به تساوی میان اتحاد شوروی و آمریکا و بریتانیا و محاکمه جنایتکاران عمده جنگ همه در جهت خدمت به این منافع بود.

هیأت نمایندگی اتحاد شوروی در کنفرانس پتسدام از تقاضای مشروع مردم لهستان مجدانه حمایت نمود. اتحاد شوروی مانع از این شد که ایالات متحد آمریکا و بریتانیا در مورد انحلال دولت مهاجر لهستان در لندن تأخیر و تعلل بیشتری روا دارند. موضع اتحاد شوروی در این خصوص ناگزیر بر تصمیم کنفرانس درباره مرزهای غربی لهستان نیز مؤثر واقع شد. در کنفرانس با پیشنهاد اتحاد شوروی دائر بر اینکه این مرز باید در امتداد خطی باشد که از غرب سوایمنوند بهادر می‌پیوندد و شهر اشتتین را در قلمرو لهستان قرار می‌دهد و از آن بالاتر به دهانه نایسه می‌رسد و از آنجا در امتداد غرب نایسه متوجه مرز چکوسلواکی می‌گردد، مخالفت شدیدی بعمل آمد. پیشنهاد اتحاد شوروی منعکس کننده اشتیاق و امید دیرینه مردم لهستان به این بود که روزی سرانجام سرزمینهای غرب کشور به آغوش میهن باز خواهند گشت. هیأت نمایندگی لهستان به ریاست بولسلاو بیروت^۲ که به کنفرانس دعوت شده بود ادعای برحق لهستان را عنوان و اثبات نمود. سرانجام هیأت‌های نمایندگی آمریکا و بریتانیا موافقت کردند و پیشنهاد شوروی پایه و اساس تصمیم کنفرانس در خصوص مرزهای لهستان قرار گرفت. این مسأله سرانجام در سال ۱۹۴۵ حل شد. مرز شوروی و لهستان بموجب معاهده مورخ ۱۶ اوت ۱۹۴۵ که تصمیم کنفرانس کریمه را در خصوص خط کورزن از قوه به فعل درآورد مشخص شد.

از جمله سایر مسائلی که در کنفرانس پتسدام مورد بررسی قرار گرفتند اجرای اعلامیه^۱ ال‌تا در خصوص اروپای آزاد شده، برقراری مجدد مناسبات سیاسی با متحدان سابق آلمان، نحوه برخورد با رژیم فرانکو در اسپانیا و اتخاذ ترتیباتی درباره تنگه‌های دریای سیاه بود. هرچند

اختلافات شدیدی در کنفرانس بروز کرد با اینهمه کنفرانس در مورد بسیاری از مسائل تصمیمات مهمی اتخاذ نمود — و این خود ضربه‌ای دیگر به نقشه‌های محافل ارتجاعی بود که امیدوار بودند ائتلاف ضدفاشیستی را از هم بگسلند.

محاسباتی که ژاپنیها در این باره داشتند بسیار خطرناک بود: اینها در حالی که پس از تسلیم آلمان همچنان به جنگ ادامه می‌دادند در بروز شکاف بین ملل متحد امید فراوان بسته بودند. لیکن سرنوشت این محاسبات نیز این نبود که تحقق یابند. اشتیاق با همکاری با اتحاد شوروی هنوز در ایالات متحد آمریکا و بریتانیا بطرز بارزی محسوس و مشهود بود. جنگ در اروپا پایان پذیرفته بود اما مخاصمات در شرق و آسیای جنوب خاوری و اقیانوس آرام همچنان در منتهای شدت خود بود. متجاوز خاور دور را نیز می‌باید شکست داد — و دولتهای ایالات متحد آمریکا و بریتانیا می‌دانستند که بی‌یاری و همکاری اتحاد شوروی قادر به این کار نیستند. بنابراین تصادفی نبود که در کنفرانس پتسدام ترومن رئیس جمهور آمریکا اعلام داشت که یکی از هدفهای عمده کنفرانس تأمین ورود اتحاد شوروی به جنگ با ژاپن است. اما نیازی نبود به این که رئیس جمهور آمریکا در این خصوص به خود زحمت دهد، زیرا در کنفرانس کریمه در مورد شکل و زمان و شرایط مشارکت اتحاد شوروی در عملیات خاور دور توافق شده بود. در کنفرانس پتسدام هیأتیهای نمایندگی آمریکا و بریتانیا متقاعد شدند که اتحاد شوروی وظیفه خود را نسبت به متفقین بموقع انجام خواهد داد.

به این ترتیب گردش و گسترش کار کنفرانس نشان داد که ائتلاف ضدفاشیستی، حتی پس از تسلیم آلمان، همچنان نقش مهمی در امور بین‌المللی ایفا می‌کند. کنفرانس پتسدام که در پی کنفرانسهای کریمه و سان‌فرانسیسکو برگزار شد مظهر اتحاد زمان جنگ ملل متحد بود. ائتلاف ضدفاشیستی با اقدامات خود در مرحله انجامین جنگ، صحت اصل لنینی همزیستی مسالمت‌آمیز بین حکومتهای دارای نظامهای مختلف اجتماعی را نشان داد. همکاری سیاسی و نظامی اتحاد شوروی با ممالک سرمایه‌داری، بویژه ایالات متحد آمریکا و بریتانیا، بطرز بارزی عملی بودن این اصل را تأیید نمود.

اشتراک منافع در مبارزه با متجاوزان فاشیست به اتحاد شوروی و ایالات متحد آمریکا و بریتانیا امکان داد برنامه جامعی در خصوص ترتیبات پس از جنگ تهیه و تدوین کنند و بمورد اجرا بگذارند. اتحاد شوروی منتهای کوشش خود را در تأمین قبول جهانی شعار «اتحاد در صلح چون جنگ» چنانکه در کنفرانس کریمه اعلام شده بود بکار گرفت.

اما وقایع بعدی نشان داد که ایالات متحد آمریکا و بریتانیا تمایلی به تعقیب و ادامه سیاست هماهنگ پس از جنگ ندارند. هنگامی که پرزیدنت روزولت از جهان رفت زمام قدرت در ایالات متحد آمریکا به دست کسانی افتاد که هواخواه اتخاذ شیئی تندی نسبت به اتحاد شوروی بودند. استراتژی سیاسی این مردم بر این پندار استوار بود که جنگ با اتحاد شوروی اسری ناگزیر است و لذا باید اتحاد شوروی را تا آنجا که ممکن است تضعیف کرد. از هشتم ماه مه ۱۹۴۵ ترومن رئیس جمهور وقت ایالات متحد آمریکا دستور کاهشی شدید تحویل موادی را داد که بموجب قانون وام و اجاره به اتحاد شوروی ارسال می‌شدند. دولت ایالات متحد آمریکا آشکارا در صدد بود از الحصار خود بر بمب اتمی برای ایراد فشار بر اتحاد شوروی

استفاده کند. سیاست خارجی ترومن مورد پشتیبانی گرم محافل حاکم بریتانیا بود. هنوز جنگ پایان نپذیرفته بود که چرچیل به نیروهای بریتانیا دستور داد سلاحهای آلمانی را که وی در نظر داشت در صورت وقوع جنگ با اتحاد شوروی از نو به واحدهای آلمانی که وی آنها را از متحدان خویش می‌شمرد تحویل دهد جمع‌آوری کنند. اینها نخستین جرقه‌های شوم جنگ سردی بودند که در پایان جنگ گرم جستن نمودند و سرعت برصحنه منامبات بین‌المللی منتشر شدند.

سومین دوران جنگ. خلاصه‌ای فشرده

سومین مرحله جنگ کبیر میهنی شانزده ماه و نیم یعنی از اواخر دسامبر ۱۹۴۳ تا نهم مه ۱۹۴۵ دوام کرد. در این دوره نیروهای مسلح اتحاد شوروی یک رشته ضربات بردشمن وارد آوردند که در نتیجه آنها ارتش آلمان که نیرومندترین ارتش جهان سرمایه‌داری بود درهم کوبیده شد و آلمان نازی بی‌قید و شرط تسلیم شد.

ارتش سرخ در ۱۹۴۴ وظیفه‌ای را که حزب و دولت در زمینه بیرون راندن مهاجمان نازی از خاک اتحاد شوروی بر او مقرر داشته بودند به انجام رسانید. سرزهای رسمی کشور که در طی حمله ناچوانمردانه دشمن در ژوئن ۱۹۴۱ مورد تجاوز قرار گرفته بودند به حال اول اعاده شدند. ارتش سرخ در ۱۹۴۴ بر رویهم سرزمینهایی به مساحت ۹۰۶،۰۰۰ کیلومتر مربع یا ۴۶ درصد از خاک اتحاد شوروی را که به اشغال دشمن درآمده بودند آزاد کرد. در این سرزمینها پیش از جنگ نزدیک به ۳۹ میلیون نفر سکونت داشتند.

در سال ۴۵-۱۹۴۴ نیروهای مسلح اتحاد شوروی با روحیه عالی و پشتیبانی فعال مردم زحمتکش اروپا به دومین هدف عمده سیاسی و نظامی جنگ یعنی کمک به بسیاری از سلا اروپا برای رهایی از یوغ استبداد نازیسم دست یافتند. نظم به اصطلاح «نوین» در اروپا برانداخته شد؛ حکومت نازی در آلمان منهدم گردید و مردم آلمان از چنگ «طاغون قهوه‌ای»^۱ رهایی یافتند.

در اوائل سال ۱۹۴۵ بلوک نازی در اروپا زیر ضربات درهم کوبنده ارتش سرخ و نیروهای متفقین و جنبشها مقاومت متلاشی شد و کشورهای عضو آن (به استثنای فنلاند)^۲ به آلمان اعلان جنگ دادند.

ورود ارتش سرخ به اروپای خاوری و جنوب خاوری و مرکزی به هیچ وجه به آن معنا نبود که ارتش سرخ در نظر دارد سرزمین دیگران را بگیرد یا نظام اجتماعی مورد علاقه خود را بر آنها تحمیل کند. این امر ناشی از ضرورت تسریع در شکست آلمان نازی و متحدان او بود. دولت اتحاد شوروی مانند گذشته همچنان به اصل لنینی سیاست خارجی خود وفادار بود؛ عدم

۱. شاید جدا از خود مرض اشاره‌ای بر پیرهن قهوه‌ایهای حزب نازی باشد. م.
۲. فنلاند پس از قطع مناسبات با آلمان نیروهای نازی را از کشور اخراج کرد.

مداخله در امور داخلی سایر ملتها و احترام به حاکمیت ملی و تمامیت این کشورها. پیروزیهای ارتش سرخ رشد مبارزه آزادیبخش را تسریع و تشدید نمود. این مبارزه در اروپا بویژه در یوگوسلاوی، لهستان، چکوسلواکی، بلغارستان، یونان، آلبانی، فرانسه، ایتالیا و هلند وسعت بی‌مانندی گرفت. مللی که به یاری ارتش سرخ از یوغ ستم استبداد نازی آزاد شدند خود درباره نظام حکومتی کشور خویش تصمیم گرفتند. ارتش سرخ مستمراً از کلیه نیروهای ترقیخواه و ضدفاشیست در مبارزه علیه ارتجاع پشتیبانی نمود، و این پشتیبانی در راهگشایی برای بسط و تکامل دموکراسی در سمالک آزاد شده بسیار مؤثر بود.

در این دوره نیز مانند دوران گذشته بار عمده جنگ بردوش نیروهای مسلح اتحاد شوروی بود. بیگمان گشایش جبهه دوم در اروپا واجد اهمیت بسیار بود، زیرا آلمان را ناگزیر به مبارزه در دو جبهه نمود. اما فرماندهی ارتش آلمان همچنان مانند گذشته ارتش سرخ را دشمن عمده خود می‌دانست و قوای ذخیره استراتژیک خود را در جبهه شوروی و آلمان بکار می‌برد. در اول ژانویه ۱۹۴۵ آلمانها بیش از نیمی از لشکرهای خود (۵۷/۱) و نیز دوسوم توپخانه و خمپاره اندازها و تانکها و توپهای حمله و قریب به نیمی از نیروی هوائی خود را (برحسب هواپیمای رزمی) در این جبهه متمرکز نموده بودند.

ارتش آلمان سنگین‌ترین تلفات را در جبهه شوروی و آلمان متحمل شد. ارتش سرخ ۲۹۰ لشکر و ۲۵ تیپ آلمان را منهدم یا اسیر کرد. علاوه بر این ۹۳ لشکر دیگرش در پایان جنگ تسلیم شدند. تنها در فاصله بین اول ژانویه ۱۹۴۴ تا ۱۵ مه ۱۹۴۵ دشمن ۳،۶۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز (به استثنای اسرا و آنهایی که بموجب پیمان تسلیم بی‌قید و شرط تسلیم شدند) از دست داد.

پیروزیهای ارتش سرخ متفقین را یاری نمود. تعرض ارتش سرخ در محور ورشو-برلن و بالکان به نیروهای متفقین امکان داد با موفقیت در اروپای غربی پیشروی کنند. در ژانویه ۱۹۴۵، ارتش سرخ فرماندهی ارتش آلمان را مجبور کرد تعرض علیه نیروهای متفقین را در اروپای غربی متوقف کند و همین خود بر مسیر آتی جنگ بسیار اثر گذاشت: نیروهای آمریکایی و انگلیسی از دهم تا بیست و سوم مارس به رودخانه راین رسیدند و از آن گذشتند و تعرض به اعماق آلمان را آغاز کردند.

در سومین دور جنگ ارتشهای خلق لهستان، یوگوسلاوی، چکوسلواکی، رومانی و بلغارستان که دوش به دوش ارتش سرخ علیه دشمن مشترک نبرد می‌کردند و نیز جنبشهای مقاومت کشورهای اروپا نقش مهمی را ایفا نمودند.

در طی این دوره نیروهای مسلح اتحاد شوروی کلیه سلاحها و تجهیزات لازم را برای شکست دشمن داشتند: صنایع جنگی شوروی به مقدار کافی اسلحه و مهمات تولید می‌نمودند. در حوالی آغاز سال ۱۹۴۵ تجهیزات فنی ارتش سرخ به‌عالی‌ترین سطح زمان جنگ خود رسید. ارتش سرخ در مقایسه با آغاز سال ۱۹۴۴ شماره بیشتری هواپیما و توپ صحرائی و خمپاره‌انداز و تانک و توپ زنجیری در اختیار داشت. این تجهیزات بطور کلی بر تجهیزات دشمن برتری داشتند. ترکیب سازمانی جدید ارتشهای مختلط و سپاهها و لشکرهای پیاده، استفاده از توپخانه زنجیری در این واحدها را قریب به دو برابر و موتوریزه کردن کامل واحد-

های مهندسی و مخابرات و لجیستیکی را امکان پذیر نمود. دور سوم جنگ شاهد موفقیت‌های تازه دانش نظامی شوروی بود، که از نبردی به نبرد دیگر گسترشی بیشتر می‌یافت. در تمام سه رشته عملیات بزرگی که در این دوره صورت گرفت نیروهای شوروی اقدام به تعرض استراتژیک کردند، تنها یک بار یعنی در مارس ۱۹۴۵ واحدهای جبهه سوم اوکراین در حوالی دریاچه بالاتون اقدام به عملیات تدافعی عمده نمودند. اما حتی در اینجا هم مانند نبرد کورسک اتخاذ این شیوه برای عقب راندن نیروهای زرهی برتر بود، و پس از عقب زدن حمله جبهه‌های دوم و سوم اوکراین تعرض خود را در محور وین از سر گرفتند و دشمن را از پیش پای خود روفتند.

یکی از مشخصات استراتژی تعرض این بود که با اتکا به بنیه عظیم اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی، این ضربه‌ها مدام نیروی بیشتری می‌یافتند و ارتش سرخ بی‌گفتگو به هدفهای خود می‌رسید.

در عملیات زمستان ۱۹۴۴، تعرض بتدریج در محورهای شمالغرب و جنوبغرب با مشارکت هفت جبهه و سه ناوگان گسترش یافت. خط جبهه ۲،۲۰۰ کیلومتر توسعه یافت و درازترین مسافتی که پیموده شد مسافتی بالغ بر ۶۰۰ کیلومتر بود. اما این عملیات هنوز در خاک شوروی صورت می‌گرفت. تنها در بخش جنوبی جبهه بود که ارتش سرخ وارد قلمرو یک کشور خارجی یعنی رومانی شده بود.

تعرض نیروهای شوروی در تابستان و پاییز ۱۹۴۴ در مقیاس وسیع‌تری ادامه یافت. در این رشته عملیات، ارتش سرخ عمده‌قوای ارتش آلمان در جبهه شوروی و آلمان را نابود کرد و در میدانهای سه‌گانه عمده نبرد آزادی قلمروهای شوروی را کامل نمود. جنگ به آنسوی مرز اتحاد شوروی کشیده شد. در تابستان ۱۹۴۴ هنگامی که به آزاد کردن ملل اروپای خاوری و جنوب خاوری و مرکزی آغاز شد پیروزی از طریق عملیات تعرضی استراتژیک پیاپی تحصیل شد. فرماندهی عالی اتحاد شوروی پس از شکست دشمن در بیلوروسی و مناطق غربی اوکراین عملیات آزادسازی مناطق شرق لهستان توجه خود را بطور عمده بر رزمگاههای جنوبغرب و شمالغرب معطوف نمود.

طی عملیات تابستانی و پاییزی، تعرض در تمام طول جبهه با مشارکت دوازده جبهه ارتشی، سه ناوگان، کلیه ناوگانهای رودخانه‌ای و تمام نیروی هوایی آغاز شد. طول خط جبهه ۳،۰۰۰ کیلومتر بود و واحدها ۴۰۰ تا ۹۰۰ کیلومتر پیشروی کردند. نیروهای دریایی دشمن از دریای سیاه و خلیج فنلاند و ریگا و بخش قابل ملاحظه‌ای از کرانه شرقی بالتیک رانده شدند.

در عملیات سال ۱۹۴۵ در طول جبهه‌ای وسیع ضربه نیرومندی بردشمن وارد شد که در نتیجه آن مردم اروپای مرکزی و جنوب خاوری آزاد شدند و دشمن نابود گردید.

یکی از اختصاصات بارز این رشته عملیات محاصره و انهدام واحدهای بزرگ دشمن بود: در کورسون-شفچنکوفسکی، ویتبسک، بوبرویسک، مینسک، برودی، پاسی، بوداپست، پروس شرقی، برلن و شرق پراگ.

ارتش سرخ موافق با استراتژی، تاکتیکهای خود را بهبود بخشید. این امر با ازدیاد مستمر استعداد گروههای حمله و بالا بردن قدرت آتش توپخانه و افزایش مستمر قابلیت تحرک

بخش پنجم

شکست ژاپن

فصل بیست و یکم:

شکست متجاوز خاور دور

۱) اوضاع سیاسی و نظامی

تسلیم بی قید و شرط آلمان، ژاپن را در انزوا و افراد کامل گذاشت و به ائتلاف ضدفاشیستی امکان داد نیروهای خود را علیه این متجاوز متمرکز کنند. مادام که پایگاه جنگی دیگری وجود داشت اتحاد جماهیر شوروی نمی توانست خود را مأیوس بداند. لازم بود این پایگاه را هرچه زودتر منهدم کرد، و برای نیل به این منظور ضرور بود که اتحاد شوروی علیه ژاپن وارد جنگ شود. پایان دادن سریع به جنگ نه تنها خواست اتحاد شوروی بلکه مورد علاقه کلیه مردم آسیای خاوری و جنوب خاوری بود.

سالیان دراز بود که امپریالیسم ژاپن بدترین دشمن ملل اتحاد شوروی و چین و کره بود. امپریالیستهای ژاپن از انقلاب کبیر اکتبر به بعد کینه و خصومت شدیدی نسبت به اتحاد شوروی در دل می پروراندند و در تعقیب نقشه خود برای تصرف خاور دور شوروی و سیبری تا اوارال بدفعات به خاک شوروی حمله کردند. ژاپن در مقام یکی از اعضای بلوک فاشیستی، آلمان را در تمام مدت جنگ یاری کرد و به این ترتیب پیمان بیطرفی خود را با اتحاد شوروی نقض نمود. از این گذشته آماده حمله به اتحاد شوروی می گردید. فرماندهی ارتش ژاپن از ۱۹۴۱ تا آخر ۱۹۴۳ نقشه تعرض به اتحاد شوروی را می کشید و تنها در بهار ۱۹۴۴ بود که لازم دید نقشه ای برای دفاع تنظیم کند و این هنگامی بود که ارتش سرخ بسرعت بسوی سرزهای غربی اتحاد شوروی پیش می رفت.

تصمیم به تغییر موضع از استراتژی تعرض به دفاع تغییری در احتوای سیاست ژاپن نداد: تجاوز علیه اتحاد شوروی همچنان به عنوان یکی از پایه های اساسی سیاست او باقی ماند. این اسر اتحاد شوروی را ناگزیر کرد. لشکر از نیروهای خود را در سرز با منچور نگه دارد. ژاپن با عاطل و باطل گردانیدن این نیروی عظیم کمک مؤثری به هم پیمان خود نمود. علاوه بر این محافل حاکم ژاپن مانع از کشتیرانی شوروی در خاور دور شده بودند. از ۱۹۴۱ تا پایان ۱۹۴۴ نیروهای مسلح ژاپن بطور غیرقانونی ۱۷۸ کشتی بازرگانی شوروی را توقیف کردند و در سرزهای خاور دور شوروی مدام دست به تحریکات می زدند. تنها در ۱۹۴۴، ۱۴۴ مورد تجاوز سرزی و ۳۹ مورد گلوله باران واحدهای شوروی روی داد. اتحاد شوروی در پنجم آوریل ۱۹۴۵ پیمان بیطرفی را پایان یافته اعلام نمود. اعلامیه دولت شوروی در این خصوص

می‌گفت که اوضاع تغییر کرده است؛ ژاپن به عنوان متحد آلمان در جنگ علیه اتحاد شوروی به آن کشور کمک نموده و گذشته از این با ایالات متحد آمریکا و بریتانیا که متحدان شوروی هستند در جنگ است و در چنین شرایط و اوضاعی پیمان بیطرفی معنا و مفهوم خود را از دست داده است و دیگر نمی‌تواند معتبر باشد.

اوضاع سیاسی و نظامی موجود در حوزه اقیانوس آرام را به اجمال از نظر بگذرانیم: در ۱۹۴۳ ابتکار عمل در دست فرماندهی ارتشهای بریتانیا و آمریکا بود. در ۱۹۴۴ متفقین در چندین محور دست به تعرض زدند. در فوریه ۱۹۴۴ واحدهای آمریکایی جزایر مارشال^۱ را اشغال کردند و از ژوئن تا اوت جزایر ماریانا^۲ را از وجود نیروهای ژاپن پاک کردند. جنگ برای تصرف فیلیپین در پاییز همان سال آغاز شد و در اواخر اکتبر نبرد دریایی عمده‌ای در خارج از لیت^۳ روی داد که در جریان آن ژاپنیها متحمل شکست سختی شدند. در این نبرد که سه روز یعنی از ۲۳ تا ۲۵ اکتبر دوام کرد ژاپنیها ۳ نبردناو، ۴ ناو هواپیمابر، ۱۰ رزمناو، ۹ ناوشکن و شماره زیادی هواپیما از دست دادند. تلفات آمریکاییها تنها دوناو هواپیمابر و دوناوشکن بود.

در جبهه برمه، واحدهای آمریکایی و انگلیسی و چینی با پشتیبانی پارتیزانها تعرض ژاپن را از همان بدو آن متوقف نمودند. حوالی پایان سال، نیروهای متفقین شمال و قسمتی از مرکز برمه مرکزی را اشغال کردند و برای تصرف بقیه کشور و تهاجم به تایلند و هند و چین فرانسه آماده شدند. این پیروزیها ژاپن را از منابع مهم مواد خام بویژه نفت و کائوچو محروم نمودند. در چین وضع به نوع دیگری بود. در آنجا ژاپنیها در اوائل سال ۱۹۴۵ به موفقیت‌های عظیمی دست یافتند و به استانهای جنوب غرب کشور رسیدند و با نیروهای خود در هندوچین فرانسه تماس برقرار کردند. در تمام طول راه، از پکن تا سنگاپور، جبهه نبرد جبهه‌ای ناگسسته و بهم پیوسته بود. این موفقیت مدیون نیروهای زمینی ژاپن بود که از حیث شماره بر نیروهای متفقین برتری فوق‌العاده‌ای داشتند. گذشته از این سیاست جنگی غیرفعال کومین‌تانگ به سود ژاپنیها عمل می‌نمود. تنها ارتشهای خلق برهبری حزب کمونیست چین بودند که مقاومت مسلحانه‌ای در برابر ژاپن ابراز می‌کردند.

در اوائل سال ۱۹۴۵ وضع در اقیانوس آرام و آسیای جنوب خاوری بطور کلی به سود نیروهای آمریکایی و انگلیسی بود. این نیروها تقریباً بر تمام جزایر مرکز و جنوب غرب اقیانوس آرام و شمال برمه مسلط بودند. مداخلات به جنوب دریای چین و منطقه دریاهای جنوب انتقال یافت. هواپیماهای استراتژیک حمله بر خاک اصلی ژاپن را آغاز کردند.

اما با تمام این تفصیل، ژاپن هنوز حریفی خطرناک بود، و بی‌خواست و اسیدوار بود که جنگ را به درازا بکشاند. نقشه فرماندهی ژاپن این بود که ارتش کوانتونگ^۴ را در ۱۹۴۵ همچنان در مرزهای اتحاد شوروی در حال آماده نگه دارد؛ اسیدوار بود که ارتش خلق چین و نیروهای کومین‌تانگ را درهم بکوبد و با حکومت چیان‌کای شک پیمان صلحی ببندد و چین را به بارویی مبدل کند. ژاپنیها در نظر داشتند برمه را به هر قیمت، در آسیای جنوب خاوری حفظ کنند و واحدهای آمریکایی و انگلیسی را از مالزی و اندونزی دور نگه دارند. در اقیانوس

آرام، امید داشتند که بتوانند نیروهای متفقین را در دروازه‌های دور ژاپن متوقف کنند و برای نبرد قطعی در جزایر اصلی ژاپن آماده شوند.

ژاپن، به‌رغم تلفات شدید دریایی و هوایی خود، هنوز قوای مسلح قابل توجهی داشت: بیش از ۷۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز (از جمله ۲۰۰،۰۰۰ نفر در نیروهای زمینی و هوایی)، بیش از ۱۰۰،۰۰۰ هواپیما و قریب ۵۰۰ کشتی جنگی.

در ژانویه ۱۹۴۵، فرماندهی ارتشهای آمریکا و بریتانیا ۱۸۰،۰۰۰ افسر و سرباز در اقیانوس آرام و اقیانوس هند و آسیای جنوب خاوری داشت. در این نواحی آمریکا و بریتانیا حدود ۵۰،۰۰۰ هواپیما و ناوگانی مشتمل بر ۲۷ نبردناو، ۱۰۳ ناو هواپیمابر، ۶۷ رزمناو سنگین و سبک، ۳۰ ناوشکن و ۲۱۷ زیردریایی داشتند.

اگر چه ابتکار عمل در اقیانوس آرام در دست فرماندهی نیروهای آمریکا و بریتانیا بود با این همه فرماندهی متفقین نیروهای موجود را هنوز برای احراز پیروزی سریع بر ژاپن کافی نمی‌دانست. به این علت بود که در کنفرانسهای تهران و یالتا متفقین غربی شائق بودند موافقت اتحاد شوروی را به‌رود در جنگ علیه ژاپن جلب کنند. دولت اتحاد شوروی، چنانکه گذشت، موافقت لازم را اعلام نمود و در یازدهم فوریه ۱۹۴۵ رهبران سه قدرت بزرگ موافقتنامه‌ای امضا کردند که بموجب آن اتحاد شوروی تعهد کرد ظرف ۲ تا ۳ ماه پس از شکست آلمان علیه ژاپن وارد جنگ شود. بر این شرایط توافق حاصل شد: حفظ حاکمیت جمهوری خلق مغولستان، بازگردانیدن بخش جنوبی جزیره ساخالین^۲ و کلیه جزایر مجاور آن به اتحاد شوروی، واگذاری جزایر کوریل^۳ به اتحاد شوروی، بین‌المللی کردن جزیره بازرگانی تالین (دایرن)^۴، و اداره مشترک راه‌آهنهای شرق چین و جنوب منچوری توسط یک شرکت مختلط چین و شوروی.

فرماندهی ارتش متفقین با توجه به اینکه مرحله پایانی جنگ علیه ژاپن با همکاری استراتژیک نیروهای مسلح شوروی انجام خواهد شد نقشه عملیاتی خاور دور را تنظیم نمود. نیروهای آمریکا و بریتانیا بر طبق نقشه‌های عملیاتی خود تا اوت ۱۹۴۵ فیلیپین، شرق برمه و جزایر ایوجیما^۵ و اوکیناوا^۶ را اشغال کردند. این پیروزی نیروهای متفقین را به دروازه‌های ژاپن رساند.

اوضاع سیاسی ژاپن فوق‌العاده حاد بود: اقتصادش با دشواریهای عظیم مواجه بود. جنگ تجاوزکارانه که عملاً از ۱۹۳۱ بردوام بود دوسوم درآمد ملی را می‌بلعید. بخشهای غیرنظامی اقتصاد در سال ۱۹۴۵ عملاً به حال وقفه درآمده بودند. تولید جنگی همچنان در مرکز عنایت و توجه دولت بود. اما با از دست رفتن مناطقی که از نظر اقتصادی حیاتی بودند صنایع ژاپن متدرجاً کمبود شدید مواد خام نظامی را احساس نمودند، و این امر منتهی به کاهش شدید تولیدات جنگی شد.

دیکتاتوری فاشیستی وحشتناکی بر کشور حاکم بود؛ سازمانهای دموکراتیک محو و نابود

۱. نیمی از این تعداد، هواپیماهای آموزشی یا هواپیماهای کهنه و خارج از رده بودند.

2. Sakhalin 3. Kuril Islands 4. Talien (Dairen)

5. Iwojima 6. Okinawa

شده بودند و مردم زحمتکش امکان هیچگونه مبارزه علنی با حکومت را نداشتند... وضع مهاجمان ژاپنی در چین به‌ویژه خواست می‌گرایید. حزب کمونیست چین مردم را برای مبارزه مسلحانه علیه مهاجمان بدور خود جمع می‌کرد. نیروهای مسلح از جمله واحدهای منظم و داوطلبان خلق و واحدهای دفاع از خود که جمعاً بالغ بر ۲۰۰،۰۰۰ جنگجویی شدند در مناطق آزاد تشکیل شدند. در تابستان ۱۹۴۰ نیروهای منظم که ستون فقراتشان را ارتش هشتم و ارتش تازه تأسیس چهارم تشکیل می‌دادند ۹۰،۰۰۰ جنگجو داشتند؛ لیکن با این همه از حیث شماره بسیار کمتر از قوای ژاپن و حکومت دست‌نشانده مانچوکو و واحدهای کومین تانگ بودند، که علیه آنها عمل می‌نمودند.

اسلحه و تجهیزات نیروهای ارتش خلق بسیار ناقص بود و آنچه هم که داشتند کهنه و فرسوده بود. شرایط مبارزه فوق‌العاده دشوار بود. با این همه در آغاز سال ۱۹۴۰ ارتشهای انقلابی مهاجمان ژاپنی را از ۱ منطقه وسیع با جمعیتی بیش از ۹۰،۰۰۰ نفر راندند. در این مناطق حکومت دموکراتیک برقرار شد، که نیروی رهبری‌کننده آن کمونیستها بودند. کمونیستها همچنان سیاست تحکیم جبهه ملی ضد ژاپنی را تعقیب می‌نمودند.

کنگره هفتم حزب که از بیست و سوم آوریل تا یازدهم ژوئن ۱۹۴۰ اجلاس کرد در بسیج نیروهای ترقیخواه چین برای مبارزه علیه مهاجمان نقش مهمی ایفا نمود. کنگره اقداماتی در جهت آماده کردن ارتشهای رهایی‌بخش برای اقدام به‌تعرض اساسی معمول داشت. موافق با تصمیمات کنگره واحدهای منظم دیگری تشکیل شدند؛ سازمان واحدها بهبود یافت و اسلحه و مهمات ذخیره شد. مردم آزادخواه چین بر این نکته واقف بودند که آزادی کامل از یوغ بردگی مهاجمان ژاپنی تنها زمانی میسر خواهد بود که دوستی استواری بین چین و اتحاد شوروی موجود باشد و به همین جهت اصرار داشتند که حکومت کومین تانگ پیمان دوستی و اتحاد با اتحاد شوروی امضا کنند. حکومت کومین تانگ سرانجام تحت فشار مردم با انجام مذاکره در این خصوص موافقت نمود. این مذاکرات در چهاردهم اوت ۱۹۴۰ با امضای پیمان دوستی و اتحاد در مسکو پایان پذیرفت.^۲

جنبش رهایی‌بخش ملی در بسیاری از کشورهای جنوب خاوری آسیا نیز رشد کرد. در بیشتر این کشورها رهبری جنبش با احزاب کمونیست بود. این جنبش صور و اشکال مختلفی به‌خود گرفت؛ از برگزاری اجتماعات و تظاهرات گرفته تا قیام مسلحانه. در ویتنام، برمه، فیلیپین و مالزی نیروهای مسلح سرکب از واحدهای ارتشی و پارتیزانی که با موفقیت با مهاجمان ژاپنی می‌جنگیدند تشکیل شدند. در کشورهایی که احزاب کمونیست نیرویی نداشتند جنبش رهایی‌بخش را بورژوازی ملی رهبری می‌نمود، که خود مانع از رشد آن به انقلاب دموکراتیک می‌گردید زیرا همانقدر که از مهاجمان بیمناک بود از چین انقلابی و همه بدل داشت.

به‌رغم اقدامات خرابکارانه استعمارگران، در ممالک اشغالی ژاپن، زمین زیرپای مهاجمان می‌لرزید. مردم این کشورها که از پیروزی بر نازیسم آلمان دلگرمی یافته بودند برای آزادی

1. Mauchoukuo

۲. در عین حال موافقتنامه‌هایی درباره پرت آرتور و راه آهن چانگچون و مناسبات بین فرماندهی عالی ارتش شوروی و دستگاه دولتی چین در شمال شرق چین به امضاء رسیدند.

ملی خود دست به اسلحه بردند و قیام کردند.

امپریالیستهای انگلیسی و آمریکایی و فرانسوی و هلندی از رشد جنبش دموکراتیک در آسیای جنوب خاوری سخت بیمناک بودند و می‌کوشیدند آن را هرچه بیشتر محدود کنند و ترقیخواهان را از مردم جدا سازند و مردم را زیر نفوذ خویش کشند.

پس از تصرف ایوجیما و اوکیناوا توسط متفقین، دولت ژاپن بسرعت برای دفاع از جزایر ژاپن آماده شد. پارلمان ژاپن (دیت)^۱ در هشتاد و هفتمین اجلاس خود، در بیست و دوم ژوئن، قانونی را تصویب کرد که بموجب آن در صورت لزوم کلیه مردان ۱۵ تا ۴۰ ساله و کلیه زنان ۱۷ تا ۴۰ ساله بسیج می‌شدند.

در اثنائی که ژاپن برای «نبردهای قطعی» در جزایر اصلی آماده می‌شد فرماندهی نیروهای آمریکا و بریتانیا نقشه تهاجم به این کشور را تنظیم نمود. بنابراین نقشه مقرر بود ارتش ششم آمریکا در نوامبر ۱۹۴۵ در جزیر کیوشو^۲ و ارتشهای هشتم و دهم آمریکا در مارس ۱۹۴۶ در جزیره هونشو^۳ پیاده شوند. مقرر بود نیروهای زمینی و هوایی و دریایی عظیمی در این عملیات مشارکت کنند.

این تهیات همه نشان می‌داد که متفقین غربی یقین داشتند که جنگ با ژاپن مدتی دراز بردوام خواهد بود. بسیاری از رهبران سیاسی و نظامی ایالات متحد آمریکا و بریتانیا بر این امر اشاره داشته بودند: برای مثال، چرچیل در شانزدهم اوت ۱۹۴۵ در مجلس عوام اظهار داشت که نمی‌توان گفت که درهم شکستن مقاومت ژاپن در خاک اصلی آن چه مدت طول خواهد کشید. هنری ل. استیمسن^۴ وزیر جنگ ایالات متحد آمریکا در یادداشتی به تاریخ دوم ژوئیه ۱۹۴۵ به عنوان رئیس جمهور ترومن نوشت که «اگر روزی در یکی از جزایر عمده ژاپن پیاده شویم و به اشغال ژاپن آغاز کنیم آنگاه به احتمال زیاد دست به قمار بزرگی زده‌ایم... طبعاً تلفات زیاد خواهد بود و ناگزیر خواهیم شد ژاپن را ترک کنیم...» و سپس این سؤال را مطرح می‌کرد: «آیا به عوض اشغال نظامی رامحل دیگری نیست که چیزی معادل تسلیم بی-قید و شرط نیروهای او را برای ما تأمین کند؟» و با اعتقاد به وجود چنین راه حلی پیشنهاد کرد که اختاری از این قرار به دولت ژاپن بشود.

دولتهای ایالات متحد آمریکا و بریتانیا و چین در بیست و ششم ژوئیه ۱۹۴۵ طی یادداشتی که اکنون به اعلامیه پتسدام معروف است، و شرایط تسلیم ژاپن را معین می‌نمود، به دولت ژاپن اتمام حجت کردند. شرایط تسلیم اینها بود: کنار رفتن میلیتاریستها از قدرت، اشغال مناطقی از ژاپن توسط قوای متفقین، محدود شدن خاک ژاپن به سرزمین اصلی آن، احیاء و تحکیم روشها و جریانهای دموکراتیک، مجازات جنایتکاران جنگ، انحلال صنایع جنگی و غیره. یکی از شرایط عمده این اتمام حجت تسلیم بی‌قید و شرط کلیه نیروهای مسلح ژاپن بود. اعلامیه پتسدام بی‌مشارکت اتحاد شوروی تنظیم شده بود، لیکن محتوای آن تمام و کمال با منافع اتحاد شوروی منطبق بود و اتحاد شوروی در هشتم اوت ۱۹۴۵ آن را امضا نمود. دولت ژاپن اعلامیه پتسدام را رد کرد. نخست‌وزیر ژاپن، کانتارو سوزوکی^۵، در بیست

1. Diet 3. Kyushu 3. Honshu 4. Henry L. Stimson
5. Kantaro Suzuki

هشتم ژوبیه در مصاحبه‌ای مطبوعاتی موضع دولت خود را نسبت به این اعلامیه اعلام نمود و گفت: «ما به آن توجهی نمی‌کنیم، ما همچنان با استواری بسوی پایان موفقیت‌آمیز جنگ پیش می‌رویم».

کابینه سوزوکی در تصمیم به ادامه جنگ اسیدش به از هم پاشیدن ائتلاف ضدفاشیستی بود. برای تأمین این منظور نمایندگان ژاپن با ایالات متحد آمریکا و بریتانیا مخفیانه وارد مذاکره شدند. یکی از نکاتی که در این مذاکرات بر آن اصرار می‌ورزیدند این بود که پس از جنگ امپراتور و موقع خود را حفظ کند. دولت ترومن با این مورد هم موافقت کرد، و تنها خودداری ژاپن از تسلیم بلاقید و شرط بود که موجب قطع مذاکره با ایالات متحد آمریکا گردید. در عین حال محافل حاکم ژاپن خواستند از اتحاد شوروی به عنوان واسطه صلح با ایالات متحد آمریکا استفاده کنند. اما دولت شوروی روی خوشی به این تمایل نشان نداد. اتحاد شوروی در کنفرانس پتسدام هیأت‌های نمایندگی ایالات متحد آمریکا و بریتانیا را در جریان این نیرنگ‌های دیپلماتیک گذاشت، و کوشش برای برهم زدن ائتلاف ضدفاشیستی باردیگر به شکست انجامید.

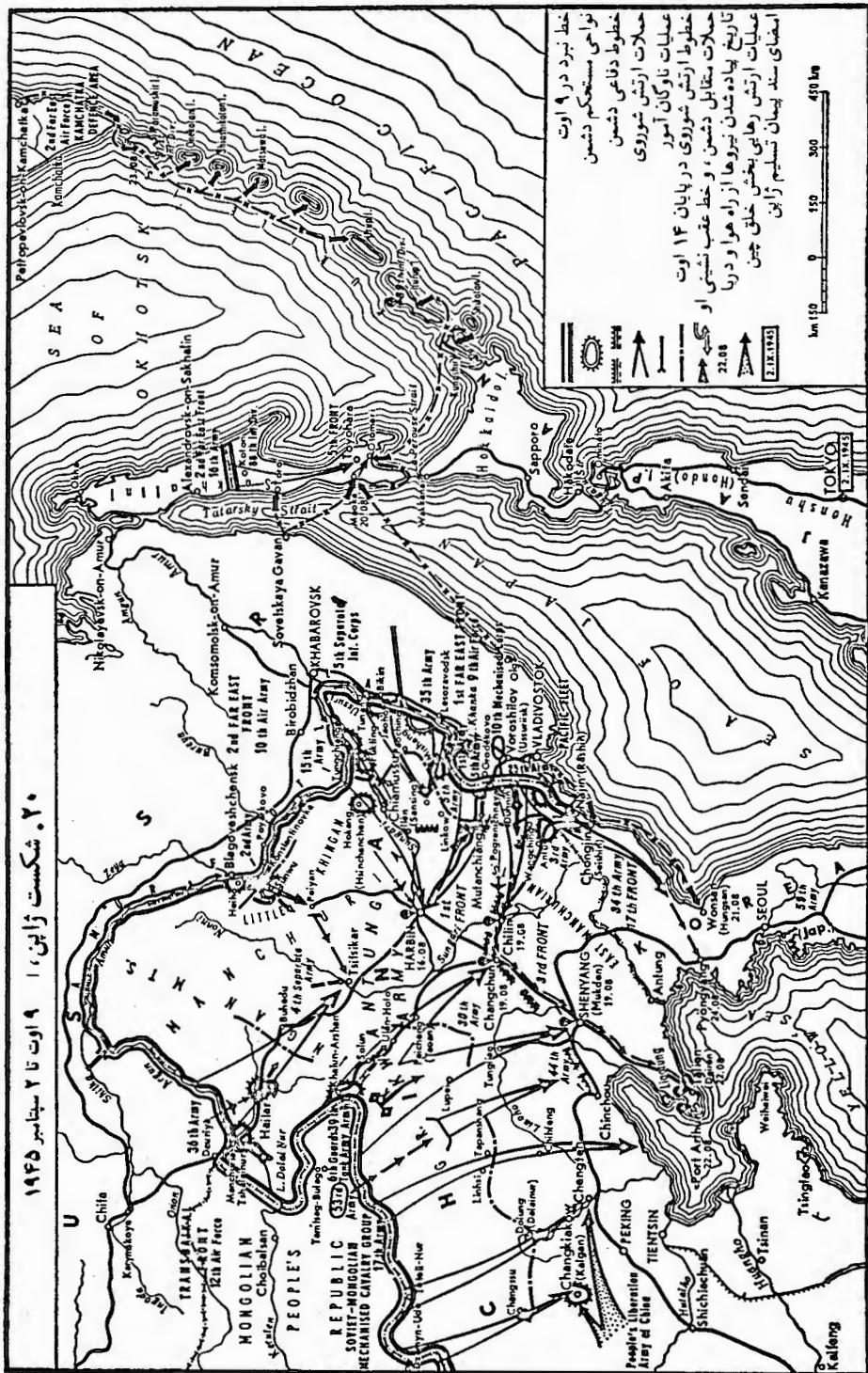
در تابستان ۱۹۴۵ دولت ایالات متحد آمریکا تصمیم گرفت که بمب اتمی را که اخیراً دانشمندان آن کشور اختراع کرده بودند علیه ژاپن بکار برد — هر چند که ژاپن آشکارا در آستانه تسلیم بود و وضع کلی جنگ و این امر که اتحاد شوروی در آینده‌ای نزدیک علیه او وارد جنگ می‌شد سرنوشت او را از پیش معین داشته بود.

نخستین بمب اتمی آمریکا در ششم اوت ۱۹۴۵ بر فراز هیروشیما منفجر شد. برق خیرم کننده‌ای آسمان را برافروخت و انفجار کرکننده‌ای زمین را لرزاند. ابرهای عظیمی از دود و خاکستر رادیوآکتیو شهر را دربر گرفتند. هنگامی که تیرگی برطرف شد منظره‌ای دهشتناک در پیش چشم گسترده: هیروشیما ویران شده بود، اجساد که مبدل به زغال شده بودند در همه‌جای شهر به چشم می‌خوردند. در روز نهم اوت، آمریکایی‌ها دومین بمب اتمی را بر ناگازاکی فرو افکندند — این بار نیز با همان نتیجه دهشتبار: ۴۴۷,۰۰۰ مردم غیرنظامی در این دو انفجار اتمی مردند یا از کار افتادند.

محافل امپریالیستی آمریکا مرتکب جنایتی شدند که در تاریخ جهان بی‌سابقه بود. بمباران هسته‌ای شهرهای ژاپن و تبدیل آنها به محل آزمایش اتمی عملی احمقانه و سراپا آلوده به قساوت بود. دولت ایالات متحد آمریکا می‌پنداشت که این عمل برتری استراتژیک را، خاصه بر اتحاد شوروی، برای او تأمین خواهد نمود؛ می‌پنداشت که این بمب حیثیت او را به عنوان تنها دارنده این سلاح نیرومند و جدید هسته‌ای بالا خواهد برد. مورخان ژاپنی بحق ادعا می‌کنند که برای ایالات متحد آمریکا استفاده از بمب اتمی در حقیقت نخستین نبرد در جنگ سردی بود که علیه اتحاد شوروی در پیش گرفته بود نه آخرین عمل نظامی در جنگ دوم جهانی.

اما بمباران اتمی هیروشیما نتیجه و تأثیری را که ایالات متحد آمریکا انتظار داشت ببار نیاورد. دولت ژاپن بیشتر نگران موضع اتحاد شوروی بود — و این نیز بزودی برجهانیان روشن شد: در شاسگاه روز هشتم اوت دولت اتحاد شوروی به ژاپن اعلان جنگ داد.

۲۰ شکست ژاپن، ۹ اوت تا ۲ سپتامبر ۱۹۴۵



این امر شکست اجتناب‌ناپذیر و مسلم ژاپن را پیشاپیش نوید داد. اتحاد جماهیر شوروی در اجرای تعهداتی که بموجب موافقتنامه یالتا برعهده گرفته بود بمنظور تسریع در تسلیم ژاپن و پایان بخشیدن به جنگ جهانی دوم و تأمین امنیت مرزهای خاور دور خود و رهانیدن مردم، از جمله خود مردم ژاپن، از رنج و قربانی بیشتر و کمک به رهایی مردم ممالک آسیا، خاصه چین، از اشغال ژاپن وارد جنگ شد.

تمام بشریت ترقیخواه از اعلان جنگ اتحاد شوروی به ژاپن استقبال کرد. مردم تمام جهان اینک می‌دانستند که جنگ بزودی پایان خواهد پذیرفت و صلحی که مدتها بود چشم‌پراش بودند بزودی فرا خواهد رسید.

۲) نابودی ارتش کوانتونگ

در بهار سال ۱۹۴۰ نقشه استراتژیک ستاد امپراتوری، وظایفی تدافعی برای نیروهای ژاپن در شمال خاوری چین و کره مقرر داشت. مقرر بود این نیروها تا رسیدن قوای ذخیره از شمال چین و کره واحدهای شوروی را در سرز و سپس در خینگان^۱ بزرگ و کوچک و کوههای شرق منچوری نگه دارند و زان پس اقدام به تعرض متقابل کنند.

دولت ژاپن با وجود تعرض ۱۹۴۰ نیروهای آمریکا و بریتانیا در اقیانوس آرام همچنان نیروهای زمینی قابل ملاحظه‌ای را در برابر اتحاد شوروی در منچوری و کره و جنوب ساخالین و جزایر کوریل نگه داشته بود. ارتش کوانتونگ فرماندهی ژنرال اوتسو یامادا^۲ در منچوری بود. این ارتش از قوای عمده ارتش ژاپن بود و در اوت ۱۹۴۰ مشتمل بر سه گروه ارتش، یک ارتش مختلط مستقل، دو ارتش هوایی و ناوگان سونگاری^۳ بود (نقشه شماره ۲۰). این ارتش برویهم ۳۱ لشکر، ۹ تیپ پیاده، ۲ تیپ تانک و یک تیپ ویژه (انتحار) و جمعا ۱۰۱۰۰۰ تانک، ۳۶۰، ۵ توپ و ۱۸۰۰ هواپیما داشت.

علاوه بر این فرماندهی ژاپن، ارتشهای مانچوکو و مغولستان داخلی و گروه ارتش سوییوان^۴ را نیز در اختیار داشت که ۸ لشکر پیاده، ۷ لشکر سوار و ۱۴ تیپ سوار و پیاده داشت. قوای گروه ارتش پنجم در جنوب ساخالین و جزایر کوریل متمرکز شده و در اختیار ستاد امپراتوری بود. این نیروها مرکب بودند از ۳ لشکر، یک تیپ و یک هنگ هوایی.

از این قرار ژاپن در اوت ۱۹۴۰ نیروهای قابل ملاحظه‌ای در این نواحی داشت: ۹ لشکر (از جمله ۷ لشکر سوار) و ۲۷ تیپ (از جمله دو تیپ سوار و دو تیپ تانک). نیروی هوایی حدود ۲۰۰۰ هواپیما داشت. عده نیروهای ژاپن در این نواحی بالغ بر ۱۰۰۴۰۰۰۰ افسر و سرباز بود که با احتساب واحدهای محلی شماره آنها به ۱۲۰۰۰۰۰ نفر می‌رسید.

ژاپن منچوری را به پایگاه نیرومندی بدل کرده بود: با صرف سالها وقت نواحی مستحکم و بسیار نیرومندی در امتداد سرز با اتحاد شوروی و جمهوری خلق مغولستان بوجود آورده بود که راههای سوق الجیشی را می‌پوشاندند و به عنوان مبدأ حرکت برای تعرض واحدهای ژاپنی در نظر گرفته شده بودند. این استحکامات که از نظر فرماندهی ژاپن تسخیرناپذیر بودند به

مسافت بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر امتداد می‌یافتند و دارای ۸۰۰۰ جایگاه ثابت برای سلاحها بودند. فرماندهی ژاپن اعتماد زیادی به این نواحی مستحکم داشت.

نیروهای شوروی در شمال‌شرق چین (منچوری)، کره شمالی، دریای ژاپن و دریای اوخوتسک^۱، جزیره ساخالین و جزایر کوریل، یعنی در سرزمینی به مساحت ۱۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع و در امتداد بیش از ۵۰۰۰ کیلومتر مرز اتحاد شوروی و جمهوری خلق مغولستان عملیات را آغاز کردند. خاور دور از لحاظ جغرافیائی و اقلیمی سرزمینی فوق‌العاده دشوار بود. راه و راه‌آهنی وجود نداشت و واحدهای شوروی می‌باید با کوهستانهای مرتفع و رودخانه‌های وحشی و پرآب و بیابانهای خشک و جنگلهای انبوه دست و پنجه نرم کنند.

تدارک جنگ علیه ژاپن پس از کنفرانس کریمه آغاز شد. ستاد فرماندهی کل موافق با هدفهای سیاسی عملیات خاور دور، هدفهای استراتژیک را معین نمود. در نظر بود دو ضربه عمده بر ارتش ژاپن وارد شود: یکی از جمهوری خلق مغولستان و دیگری از پریموریه^۲. مقرر شد چندین ضربه دیگر بطور همگرا در جهت مرکز منچوری از این دو ضربه حمایت کنند. هدف عملیات، محاصره ارتش کوانتونگ و تقسیم آن به اجزائی چند، و سپس انهدام آن بود.

برای اجرای این نقشه، می‌باید شماره عظیمی از واحدها بویژه واحدهای متحرک را در خاور دور متمرکز نمود. چهل لشکری که از قبل در آنجا بودند انجام این مأموریتها را کفایت نمی‌کردند. فرماندهی شوروی طی ماههای مه - ژوئیه ارتشهای سی و نهم و پنجم را از پروس شرقی و ارتش پنجاه و سوم و ارتش ششم تانک گارد و همچنین گروه سوار مکانیزه ژنرال پلیف را از حوالی پراگ به خاور دور اعزام نمود. این واحدها در حمله به مناطق مستحکم و آرایش شده و عملیات در مناطق کوهستانی تجاربی اندوخته بودند. دستگاه اداری جبهه سابق کارلی و جبهه دوم اوکراین نیز به خاور دور انتقال یافت.

این تجدید تمرکز همراه با تغییرات و تبدیلاتی بود که انجام چنین مأموریتی اقتضای آن را می‌نمود. برای اداره مؤثر عملیات قرارگاهی بنام قرارگاه فرماندهی عالی ایجاد شد و مارشال واسیلوسکی^۳ به فرماندهی عالی عملیات منصوب گردید. تا هشتم اوت سه جبهه در خاور دور تشکیل شد که عبارت بودند از جبهه ماوراء بایکال و جبهه‌های یکم و دوم خاور دور. جبهه ماوراء بایکال بفرماندهی مارشال مالینوفسکی^۴ مرکب از ارتشهای هفدهم، سی و نهم، سی و ششم، پنجاه و سوم، ارتش ششم تانک گارد، ارتش دوازدهم هوائی و گروه سوار مکانیزه شوروی و مغولستان؛ جبهه یکم خاور دور بفرماندهی مارشال مرتسکف^۵ مشتمل بر ارتشهای سی و پنجم، یکم، پنجم، بیست و پنجم، گروه عملیاتی چوگوف^۶، سپاه دهم موتوریزه و ارتش نهم هوائی؛ جبهه دوم خاور دور بفرماندهی ژنرال پورکایف^۷ متشکل از ارتشهای دوم، پانزدهم، شانزدهم،

1. Okhotsk 2. Primorye

۳. ژنرال ی.و. شیکین عضو شورای نظامی قرارگاه بود.

۴. ژنرال آ.ن. توچنکف عضو شورای نظامی جبهه بود.

۵. ژنرال ت.ف. شتیکف عضو شورای نظامی جبهه بود.

6. Chuguyev

۷. M. A. Purkayev ژنرال د.س. لئونف عضو شورای نظامی این جبهه بود.

سپاه پنجم مستقل پیاده، ناحیه دفاعی کامچاتکا^۱ و ارتش دهم هوایی. این جبهه‌ها بر رویهم مشتمل بودند بر ۸۰ لشکر (از جمله دو لشکر تانک)، ۲۰ ناحیه مستحکم، چهار سپاه تانک و موتوریزه و ۳۰ تیپ، که جمعاً ۱،۵۰۰،۰۰۰ افسر و سرباز، بیش از ۲۶،۰۰۰ توپ صحرائی و خمپاره‌انداز، متجاوز از ۵،۵۰۰ تانک و توپ زنجیری و بیش از ۳،۸۰۰ هواپیما داشتند. از حیث شماره افراد به نسبت ۱/۲ بریک، از حیث تانک ۴/۸ بر یک، از حیث توپخانه ۴/۸ بریک^۲ و از حیث هواپیما^۳ ۱/۹ بریک بردشمن برتری داشتند. ناوگان اقیانوس آرام و امور مرکب بود از ۲ رزمناو، یک لیدر، ۱۲ ناوشکن، ۷۸ زیر دریایی، حدود ۵۰۰ کشتی جنگی دیگر و ۱،۵۰۰ هواپیما. فرماندهی ناوگان اقیانوس آرام با دریاسالار یوماشف^۴ بود و فرماندهی ناوگان امور را دریاسالار آنتونف^۵ برعهده داشت. هماهنگی عملیات این دو ناوگان با نیروهای زمینی برعهده دریاسالار کوزتسلف فرماندهی عالی نیروی دریایی بود.

وظایف و مأموریت‌های جبهه‌ها بدینقرار بود:

جبهه ماوراء بایکال مأموریت داشت ضربه عمده خود را با ارتشهای هفدهم، سی و نهم، پنجاه و سوم و ارتش ششم تانک گارد از برزخ تامتساگ-بولوگو^۶ در جمهوری خلق مغولستان در محور چانگچون^۷ و شنیانگ^۸ (موکدن)^۹ وارد کند. مقرر بود حملات فرعی توسط گروه سوار مکانیزه شوروی و مغولستان از حوالی دزاسین - اود^{۱۰} بسوی چانگ کیا کو^{۱۱} (کالگان)^{۱۲} و توسط ارتش سی و ششم از حوالی دائوریا^{۱۳} بسوی هایلر^{۱۴} صورت پذیرد.

جبهه یکم خاور دور مأموریت داشت ضربه اصلی خود را با ارتشهای یکم و پنجم و سپاه دهم موتوریزه از گروود کوو^{۱۵} و وارشلیف در محور چانگچون و شنیانگ وارد کند و با ارتش سی و پنجم از لسوزاودسک^{۱۶} بسوی سیشانگ^{۱۷} و ارتش بیست و پنجم از جنوبغرب ولادی وستوک بهسوی آنتو^{۱۸} اقدام به حملات فرعی نماید.

جبهه دوم خاور دور مأموریت داشت با ارتش پانزدهم و حمایت ناوگان امور در امتداد رودخانه سونگاری بهسوی هاربین اقدام به تعرض کند و از این طریق جبهه‌های مجاور را یاری نماید.

ناوگان اقیانوس آرام مأمور بود بر خطوط ارتباطی و حمل و نقل دشمن در دریای ژاپن حمله برد و خطوط ارتباطی و حمل و نقل خود را حمایت کند و از پیاده شدن نیروهای زمینی ژاپن در سواحل شوروی ممانعت بعمل آورد.

1. Kamchatka

۲. به استثنای خمپاره اندازهای ارتش کوانتونگ.

۳. به استثنای هواپیماهای نیروی دریایی که بندرت بر فراز جبهه‌های زمینی پرواز می‌کردند.

۴. I. S. Yumashev ژنرال س.ی. زاخارف عضو شورای نظامی ناوگان بود.

۵. N. V. Antonov دریاسالار م.گ. یا کونکو عضو شورای نظامی ناوگان بود.

6. Tamtsag-Bulago

7. Changchun

8. Shenyang

9. Mukden

10. Dзамын-Ude

11. Changkiakow

12. Kalgan

13. Dauriya

14. Hailar

15. Grodekovo

16. Lesozavodsk

17. Mishang

18. Antu

با دریافت دستور ستاد فرماندهی کل، جبهه‌ها از همان اوائل ژوئیه به‌تهدیه و تدارک عملیات پرداختند. ذخیرهٔ اسلحه و مهمات و سوخت و آذوقه و ساز و برگ از دسامبر ۱۹۴۴ آغاز شده بود. مردم زحمتکش خاور دور شوروی که طی سالیان حکومت شوروی سرزمین خود را از ناحیه‌ای عقب مانده به منطقه‌ای صنعتی بدل کرده بودند در این زمینه کمکهای ذی‌قیمتی به واحدها نمودند. واحدهای تدارکاتی با یاری و همراهی این مردم کلیهٔ نیازهای ارتش را برآورده کردند. واحدها مهمات و سوخت و تسهیلات درمانی کافی در اختیار داشتند؛ تسهیلات بیمارستانی قادر بود ۱۶۶،۰۰۰ نفر را اداره کند. در زمینهٔ تأمین و تدارک مستمر آب اقدامات وسیعی بعمل آمد.

آبادگی واحدها برای جنگ به‌میزان زیادی بستگی به کار ادارات سیاسی و سازمانهای حزبی واحدها و تشکیلات ارتش داشت. یکی از دشواریهای کار این بود که واحدها دیگر آن شور و شوق سابق را نداشتند: جنگ طولانی و سخت با آلمان تازه پایان پذیرفته بود و طبعاً افراد می‌خواستند به‌سر خانه و زندگی خود باز گردند. دشواری دیگر این بود که کار آماده کردن واحدها می‌باید در خفا صورت گیرد و بنابراین از روزنامه و رادیو نمی‌شد استفاده کرد. و آخر از همه این که بیشتر افراد از تازه‌واردین به‌خداست و متولدین سالهای ۲۷-۱۹۲۶ بودند و برای اجرای مأموریتهای مسئولیت‌دار آموزش کافی نداشتند. فرماندهان، مربیان و گویندگان سیاسی توضیح می‌دادند که چرا پیمان بیطرفی شوروی و ژاپن لغو شد و به‌سربازان تفهیم می‌کردند که ملل چین و کره را باید در اعادهٔ استقلال سیاسی آنها یاری نمود. هرگز هیچکس در صدد برنیامد که مشکلات عملیاتی را که در پیش‌رو بود بارنگ و روغن زدن از نظر پنهان کند. واحدهای شوروی از وجود استحکامات نیرومند دشمن آگاه بودند و می‌دانستند که زمین ذو عارضه و ناهموار مانع بزرگی در پیش پا خواهد بود. بنابراین تجاربی که در غرب تحصیل شده بود با توجه به ویژگیهای اقلیمی و جغرافیایی خاور دور مورد مطالعه قرار گرفت. کلیهٔ اطلاعات موجود دربارهٔ دشمن در اختیار واحدها نهاده شد. جزوه‌ها و دفترچه‌هایی دربارهٔ ارتش کوانتونگ و اسلحه و ساز و برگ آن در میان واحدها پخش شد. جلسات سخنرانی و بحث و گفتگو ترتیب داده شد. در شب هشتم اوت متن اعلامیهٔ دولت شوروی دربارهٔ اعلان جنگ به ژاپن و پیاسهای شوراهای نظامی جبهه‌ها و ارتشها و فرمان تعرض برای واحدها خوانده شد.

هرسه جبهه در یک شب بردشمن حمله بردند. صبح روز بعد هواپیماهای شوروی مراکز راه‌آهن و هدفهای نظامی را در شهرهای هاربین، چانگچون، چیلین^۱ (ژیرین)^۲ و بنادر یوکی^۳، ناژین^۴ (راشین)^۵ و چونگژین^۶ (سی‌شین)^۷ کوبیدند. بروز جنگ بذر سراسیمگی در میان محافل حاکم ژاپن پاشید. نخست وزیر، سوزوکی، در جلسهٔ شورایعالی جنگ اظهار داشت «ورود اتحاد شوروی به‌جنگ در امروز صبح، مارا در وضع ناگواری قرار می‌دهد و اداسهٔ جنگ را امکان‌ناپذیر می‌سازد.» مسألهٔ قبول شرایط اعلامیهٔ پتسدام مورد بحث و گفتگو واقع شد. باین همه ستاد سرفرماندهی ژاپن به‌ارتش کوانتونگ دستور داد با واحدهای شوروی مقابله کند و ارتش اشغالی ژاپن در چین دستور یافت نیروهای کمکی به‌ارتش کوانتونگ اعزام دارد.

واحدهای مقدم و تقویت شده جبهه ماوراء بایکال بدون گلوله باران توپخانه در محور خینگان-شینانگ شروع به پیشروی کردند. نیروهای پوششی دشمن، که در امتداد سرز موضع گرفته بودند و قابل ملاحظه هم نبودند، مقاومت ضعیفی بروز دادند و بزودی توسط ارتش ششم تانک گارد ژنرال کراوچنکو و ارتشهای هفدهم و سی و نهم ژنرال دانیلف و ژنرال لیودنیکف منهدم شدند. واحدهای تانک شوروی طی نخستین روز تعرض ۱۲۰ تا ۱۵۰ کیلومتر پیش رفتند و واحدهای مقدم ارتشهای هفدهم و سی و نهم ۶۰ تا ۷۰ کیلومتر در جهت جنوب شرق پیشروی کردند.

مقاومت در محور تسیتسیکار^۱ شدت گرفت: نیروهای ژاپن با تکیه بر استحکاماتی که در امتداد رودخانه آرگون^۲ داشتند کوشیدند پیشروی ارتش سی و ششم ژنرال لوجینسکی را متوقف کنند. واحدهای شوروی جنگ کنان راه خود را از میان ناحیه مستحکم تشلاینور^۳ - منچوری گشودند و از رودخانه آرگون گذشتند و سرعت بسوی هایلر پیش راندند و در نخستین روز تعرض ۴ کیلومتر پیشروی کردند.

پیشروی واحدها تحت شرایط و اوضاع فوق العاده دشواری انجام گرفت. در هشتم اوت بارانهای بسیار شدیدی در منچوری در گرفت که جویبارهای کوهستانی را بدل به سوانعی سهمگین نمود. سطح آب رودخانه ها ۲ تا ۴ متر بالا آمد؛ سیلاب دره ها را فرا گرفت و راهها غیرقابل عبور شد. به رغم تمام این دشواریها تعرض با سرعت جریان داشت.

جمهوری خلق مغولستان در دهم اوت به ژاپن اعلان جنگ داد. هنگامی که جنگ در گرفت ارتش انقلابی خلق مغولستان بفرماندهی مارشال چوئیالسان^۴ در سرز چین و مغولستان مستقر شد. این ارتش جزو گروه سوار مکانیزه شوروی و مغولستان بود. تا ۱۴ اوت گروه سوار مکانیزه شوروی و مغولستان، ارتش مغولستان داخلی بفرماندهی شاهزاده دووانگ^۵، دست نشاندۀ ژاپن را منهدم کرد و بسوی شهرک چانگ کیا کو پیش راند.

گروه حمله جبهه ماوراء بایکال با سرعت به پیش تاخت. تانکهای ژنرال کراوچنکو در سومین روز تعرض از سلسله جبال خینگان بزرگ گذشتند و در حالی که فرماندهی نیروهای ژاپن هیچ انتظار نداشت دشت منچوری را زیر پا گذاشتند و شهر لویی^۶ را تصرف کردند. به این ترتیب خطوط عمده ارتباطی گروه ارتشهای سوم دشمن قطع شد. اما ارتش تانک بیش از این قادر به ادامه پیشروی نبود: این جهش بزرگ و گذشتن از سلسله جبال خینگان او را از پایگاه تدارکاتی خود دور کرده و سوخت تانکها ته کشیده بود. راه گل آلوده برای بارکشیها قابل عبور نبود. هواپیماهای حمل و نقل ارتش دوازدهم هوائی مارشال خودیا کف^۷ به یاری تانکها شتافتند و ظرف دو روز - روزهای دوازدهم و سیزدهم اوت - به رغم باران و مه شدید سوخت و مهمات کافی به آنها رساندند و ادامه پیشروی را بسوی شینانگ و چانگچون^۸ میسر نمودند.

ارتشهای هفدهم و سی و نهم از پی ارتش ششم تانک گارد از سلسله جبال خینگان بزرگ گذشتند و در روزهای ۱۲ تا ۱۴ اوت حملات متقابل را در حوالی لینهسی^۹، اولان - هوتو^{۱۰} و سولون^{۱۱} عقب زدند و بسوی شینانگ پیش تاختند. در جناح چپ جبهه، ارتش سی و ششم دشمن

1. Tsitsikar 2. Argun 3. Tshalainur 4. Khorlogiin Choibalsan
5. De Wang 6. Lupei 7. S. A. Khudyakov 8. Linhsi 9. Ulan-Hoto 10. Solun

را در یازدهم اوت از هایلر بیرون راند و پادگان ژاپنی این ناحیه مستحکم را از باقی نیروها جدا کرد و عمده قوای خود را به سوی تسیت سیکار حرکت داد.

جبهه ساوراء بایکال طی روزهای نهم تا چهاردهم اوت مقاومت دشمن را در کلبه محورها درهم شکست و ۲۵۰ تا ۴۰۰ کیلومتر پیش رفت و به چانگسو، دولونگ^۲ (دالاینور)^۳، تاپانشانگ^۴، پایچنگ^۵ (تائوان)^۶ و منطقه غرب بوهه دو^۷ رسید و نیروهای ژاپنی را در شمال برزخ منچوری در وضع غیرقابل دفاعی قرار داد.

اداره متمرکز واحدهای ژاپنی متعاقب تعرض واحدهای شوروی دچار اختلال شد. فرماندهی ژاپن واحدها و تشکیلات مستقلی را به میدان آورد که بسرعت توسط جبهه ساوراء بایکال درهم کوبیده و نابود شدند. اکنون ژاپنیها قادر به انجام هیچگونه عملی نبودند که بتواند پیشروی جبهه را متوقف کند. فرماندهی ارتش کوانتونگ چون دید حملات متقابلش سودی عاید نکرده سعی کرد عمده قوای خود را در خطی که از چانگچون، شینانگ و تالین می گذشت مستقر کند. اما برای این کار دیر شده بود.

تعرض جبهه یکم خاور دور نیز با موفقیت پیش رفت. عمده قوای آن صبح روز نهم اوت بی گلوله باران توپخانه^۸ دست به حمله زد. گروه حمله این جبهه — ارتش یکم ژنرال بلو بوروف و ارتش پنجم ژنرال کریلف — خطوط دفاع سرزی دشمن را شکافت و ۲۰ کیلومتر پیشروی کرد.

ارتش سی و پنجم ژنرال زاخواتایف^۹ در جناح راست جبهه به پیش راند؛ در نخستین روز تعرض از رودخانه های اوسوری و سونگاری گذشت و ۱۲ کیلومتر در مناطق باتلاقی پیشروی کرد. ارتش بیست و پنجم ژنرال چیستیاکف نیز که در جناح چپ جبهه عمل می نمود ۱۲ کیلومتر پیش رفت.

جنگ سختی بر دروازه های شهر موتانچیانگ^{۱۰} که از مراکز مهم اداری و درعین حال ناحیه ای مستحکم بود که هاربین را می پوشاند در گرفت. فرماندهی نیروهای ژاپن اهمیت زیادی برای این شهر قائل بود و بسرعت قوای تقویتی به آن اعزام داشت. در این نبردها از جوخه های «انتحار» وسیعاً استفاده شد: افراد این جوخه ها در حالی که مواد منفجره یا نارنجک دستی به کمر بسته بودند خود را روی تانک می انداختند. اما این هم نتیجه ای عاید نکرد.

جنگ برای تصرف موتانچیانگ به درازا کشید. ارتش نهم هوائی ژنرال ساکالف چندین بار شهر را مورد بمباران سنگین قرار داد. اما شهر همچنان مقاومت کرد. برای سرعت بخشیدن به پیشروی و پیوستن به گروه حمله جبهه ساوراء بایکال، مارشال مرتسکف به واحدها دستور داد که مرکز مقاومت موتانچیانگ را از جنوب دور بزنند و شهر چیلین را تصرف کنند. برای نیل به این منظور جبهه تلاش خود را در بخش عملیاتی ارتش بیست و پنجم متمرکز نمود، و واحدهای مقدم سپاه دهم موتوریزه در دوازدهم اوت در این بخش از جبهه وارد عمل شدند. تانکها با توسعه تعرض در محور وانگچینگ^{۱۱} و چیلین مقاومت دشمن را در جنوب شرق موتانچیانگ درهم شکستند،

- | | | | | |
|-------------|-----------|-------------|--------------|-------------|
| 1. Changssu | 2. Dolung | 3. Dalainur | 4. Tapanhang | 5. Paicheng |
| 6. Taoan | 7. Buhedu | | | |

۸. تنها ارتش سی و پنجم بود که تعرض را با اجرای تیر تهیه توپخانه آغاز کرد.

- | | | |
|----------------------|-----------------|---------------|
| 9. N. D. Zakhvatayev | 10. Mutanchiang | 11. Wangching |
|----------------------|-----------------|---------------|

در حالی که نیروهای جناح چپ جبهه برای تماس با واحدهای جبهه ماوراء بایکال به پیشروی خود ادامه می دادند. در دوازدهم اوت واحدهای پهلوی چپ ارتش بیست و پنجم که در امتداد کرانه دریای ژاپن پیش می رفتند بنادر کره شمالی و شهرهای یوکی و ناژین را با همکاری کشتیهای ناوگان اقیانوس آرام تصرف کردند. جنگ برای دست یافتن به موتانچیانگ در چهاردهم اوت هنگامی که واحدهای شوروی با درهم شکستن مقاومت ژاپنها به شهر نزدیک شدند به اوج بیسابقه ای رسید.

واحدهای جبهه یکم خاور دور طی شش روز جنگ چندین ناحیه مستحکم را شکافتند و ۱۲۰ تا ۱۵۰ کیلومتر پیشروی کردند و به لینکو^۱، ناژین و نقطه ای در شرق موتانچیانگ رسیدند.

واحدهای جبهه دوم خاور دور در محورهای سونگاری و ژائوهو^۲ پیش رفتند. طی دو روز اول تعرض، واحدهای ارتش پانزدهم ژنرال ماسوف^۳ با پشتیبانی ناوگان آسور در شمال تونگچیانگ^۴ از رودخانه آسور گذشتند و مقاومت شدید واحدهای ژاپنی را که در استحکامات دائمی نیرومندی موضع گرفته بودند درهم شکستند و سرپلی بر ساحل راست رودخانه اشغال کردند و واحدهای مقدم آن در شهر فوکتینگ^۵ رخنه کردند؛ استحکامات اطراف شهر را درهم کوبیدند و در چهاردهم اوت آن را از وجود دشمن پاک کردند. در یازدهم اوت واحدهای سپاه پنجم مستقل پیاده فرماندهی ژنرال پاشکف^۶ در نزدیکی تونان^۷ از رودخانه اوسوری گذشتند و ناحیه مستحکم ژائوهو را تصرف کردند و شروع به پیشروی بسوی پائوچینگ^۸ نمودند. ارتش دهم هوایی ژنرال ژیکارف^۹ مدام بر نقاط مستحکم دشمن حمله می برد و پیشروی واحدهای زمینی را تسهیل می نمود.

در یازدهم اوت فرماندهی شوروی با استفاده از این موفقیتها منطقه تعرض جبهه دوم خاور دور را از بلاگوو-شچنسک^{۱۰} به بیکین^{۱۱} توسعه داد و دستور حمله به ساخالین و جزایر کوریل را صادر نمود. واحدهای ارتش دوم، از شب نهم اوت با کشتیهای ناوگان آسور به عبور از رودخانه ها آغاز کرده بودند. شامگاه روز بعد واحدهای این ارتش فرماندهی ژنرال تریوخین^{۱۲} سرپلی در ساحل مقابل رودخانه، در جنوب بلاگوو-شچنسک، کستانینوفکا^{۱۳} و پویارکوو^{۱۴} اشغال کردند و در محور تسیت سیکار به پیش راندند.

واحدهای جبهه دوم خاور دور تا غروب چهاردهم اوت ۵۰ تا ۲۰۰ کیلومتر در منچوری پیش رفته و به شهرکهای هیهو^{۱۵}، سونوو^{۱۶}، هوکانگ^{۱۷} و پائوچینگ رسیده بودند. فرماندهی ژاپن به عبث کوشید پیشروی واحدهای شوروی را در محور سونگاری متوقف کند.

به این ترتیب واحدهای شوروی ظرف شش روز شکست سختی بر ارتش کوانتونگ وارد آوردند؛ شانزده ناحیه مستحکم را تصرف کردند و ۵۰ تا ۴۰۰ کیلومتر پیش رفتند.

در چهاردهم اوت در حالی که ارتش کوانتونگ در آستانه انهدام کامل بود دولت ژاپن تصمیم به تسلیم گرفت و به دولتهای اتحاد شوروی، ایالات متحده آمریکا، بریتانیا و چین اطلاع

- | | | | | |
|----------------------|-----------|---------------------|--------------------|------------|
| 1. Linkow | 2. Jaoho | 3. S. K. Mamonov | 4. Tungchiang | 5. Fukting |
| 6. I. S. Pashkov | 7. Tunan | 8. Paoching | 9. P. F. Zhigarev | |
| 10. Blago-veshchensk | 11. Bikin | 12. M. F. Teryokhin | 13. Konstantinovka | |
| 14. Poyarkovo | 15. Heiho | 16. Sunwu | 17. Hokang | |

داد که امپراتور هیرو هیتو^۱ شرایط اعلامیه پتسدام را پذیرفته است. روز بعد کابینه سوزوکی استعفا کرد، و بسیاری از افسران و صاحبمنصبان ارشد حکومت که مسئولیت آغاز جنگ را برعهده داشتند خود را کشتند.

اما ارتش کوانتونگ دست از مقاومت نکشید. از همین رو در شانزدهم اوت ستاد فرماندهی کل بیانیه‌ای انتشار داد که طی آن خاطرنشان شده بود که اعلام تسلیم از سوی امپراتور ژاپن اعلامیه‌ای عمومی بوده و متضمن دستور قطع مخاصمات نبوده و در نتیجه واحدهای ژاپنی تسلیم نشده‌اند. بیانیه مزبور در خاتمه می‌گفت: «از این نیروهای مسلح اتحاد شوروی عملیات خود را در خاور دور همچنان ادامه خواهند داد.» ستاد فرماندهی ارتش کوانتونگ از فرماندهی شوروی درخواست کرد تعرض واحدهای شوروی را متوقف کند اما این بار هم در مورد تسلیم چیزی نگفت. مارشال واسیلوسکی در پاسخ به این تقاضا در هفدهم اوت پیاسی رادیویی برای ژنرال یامادا فرستاد و طی آن گفت: «من از فرماندهی کوانتونگ دعوت می‌کنم به نیروهای خود دستور دهد مخاصمات را در ساعت ۱۲ روز بیستم اوت قطع کنند و اسلحه را زمین بگذارند و تسلیم شوند... بمجرد این که واحدهای ژاپنی اسلحه را زمین بگذارند نیروهای شوروی دست از جنگ خواهند کشید.» اما دشمن تسلیم نشد.

واحدهای جبهه ماوراء بایکال تا نوزدهم اوت به مناطق مرکزی شمالشرقی چین رسیدند. گروه سوار مکانیزه شوروی و مغولستان در حوالی چانگ کیاکو و چنگنه^۲ با ارتش رهایی بخش خلق چین که در یازدهم اوت بمنظور تماس با واحدهای شوروی و مغولستان در شمال چین دست به تعرض زده بود به هم رسیدند.

بقایای ارتش کوانتونگ از نیروهای ژاپن در شمال چین جدا شد. ارتش هفدهم شهر چیفنگ^۳ را تصرف کرد؛ ارتش ششم تانگ گارد شهر تونگلیائو^۴ را آزاد کرد و بسوی شنیانگ پیش رفت. تانکها شبانه روز می‌کویدند و به پیش می‌تاختند. ریزش باران راهها را غیرقابل عبور ساخته بود، و تانکها ناگزیر بودند از کنار خطوط آهن پیش بروند. این راه‌پیمایی واقعه‌ای فراموش ناشدنی بود. تانکها مسافت ۱۲۰ کیلومتر راه را با سرعت ۴ تا ۶ کیلومتر در ساعت پیمودند. در این ضمن ارتش سی و ششم که در جناح چپ جبهه عمل می‌کرد وارد شهر تسیت‌سیکار شد.

جبهه یکم خاور دور نیز با موفقیت پیش رفت و جز در حوالی موتانچیانگ با مقاومت قابل توجهی برخورد نکرد. صبح پانزدهم اوت نیروهای دشمن در آن ناحیه در نتیجه مانور دورانی نیروهای شوروی خود را در وضع نیم محاصره یافتند. حمله بر استحکامات شهر آغاز شد. افراد واحدهای سپاه بیست و ششم پیاده ژنرال اسکورتسوف^۵ که گروه حمله را تشکیل می‌دادند و برای جنگهای خیابانی آسوش دیده بودند با واحدهای سپاه شصت و پنجم پیاده در شانزدهم اوت شهر موتانچیانگ را که راه وصول به مناطق مرکزی شمالشرق چین را می‌پوشاند گرفتند.

واحدهای گروه ارتشهای یکم ژاپن بسمت غرب و جنوبغرب عقب نشستند. ارتشهای جبهه یکم خاور دور به تعقیب آنها پرداختند و برای ملاقات با عمده‌قوای جبهه ماوراء بایکال با سرعت

پیش رفتند: ارتش یکم در محور هاربین و ارتشهای پنجم و بیست و پنجم در محور چیلین. گروه جنوبی ارتش بیست و پنجم، که با واحدهای ناوگان اقیانوس آرام همکاری می نمود، بر پایگاه دریایی چونگژین که به دژ نیرومندی بدل شده بود حمله برد.

در نوزدهم اوت واحدهای جبهه یکم خاور دور پس از عبور از کوههای منچوری شرقی به دشت مرکزی منچوری رسیدند و تمام تلاشهای دشمن را برای حفظ پیوستگی جبهه باناکاسی مواجه نمودند.

واحدهای جبهه دوم خاور دور نیز سایه به سایه دشمن را که شتابان عقب می نشست تعقیب کردند. ارتش دوم، تا نوزدهم اوت، ۱۵۰ کیلومتر در محور تسیت سیکار راه پیموده و به شهر پییان^۱ نزدیک شده بود. در محور سونگاری، ارتش پانزدهم ۳۰۰ کیلومتر پیش رفته و به شهر ایلان^۲ (سانسینگ)^۳ رسیده بود. سپاه پنجم پیاده، شهر پولی^۴ را آزاد کرد.

فرماندهی ژاپن چون مقاومت را عبث دید دستور داد مخصصات بیدرنگ قطع شود، و تسلیم دستجمعی افسران و افراد ژاپنی صبح نوزدهم اوت آغاز شد. برای سرعت بخشیدن به تسلیم واحدهای ژاپنی و جلوگیری از تخریب تأسیسات صنعتی و ممانعت از خارج کردن اشیاء ذی قیمت از چین واحدهای ویژه در شهرهای بزرگ شمال خاوری چین، کره و شبه جزیره لیاوتونگ^۵ پیاده شدند و واحدهایی از این قبیل در نوزدهم اوت در شنیانگ و چانگچون، و در بیست و دوم اوت در پرت آرتور و تالین، و در بیست و چهارم اوت در پیونگیانگ^۶ پیاده شدند. ارتش ششم تانک گارد و ارتش سی و نهم با راه آهن به پرت آرتور و تالین اعزام گردیدند.

در مناطق آزاد شده واحدهای ژاپنی خلع سلاح شدند و فرمانداریهای نظامی فرماندهی افسران شوروی تشکیل گردیدند. مردم چین در انهدام پادگانهای کوچکی که هنوز مقاومت می کردند و نیز در برقراری نظم در شهر و روستا به واحدهای شوروی کمک کردند. تسلیم واحدهای ژاپنی تا سیام اوت ادامه یافت و تا این تاریخ کلیه واحدهای ژاپنی مستقر در شمال خاوری چین، شبه جزیره لیاوتونگ و کره شمالی خلع سلاح شدند. طی تمام مدتی که نیروهای مسلح اتحاد شوروی با ارتش کوانتونگ در جنگ بودند کوسینتانگ اقدام به هیچ گونه عملی علیه دشمن ننمود. در عوض برواحدهای ارتش رهایی بخش که تلفات سنگینی بردشمن وارد می آوردند حمله برد. واحدهای ژاپنی که ارتش رهایی بخش خلق در تعقیبشان بود سرعت به پکن، تین تسین^۷ و تسینگتاو^۸ عقب نشستند: تا حوالی پایان اوت تقریباً رستراسر شمال چین از وجود مهاجمان ژاپنی پاک شد.

واحدهای شوروی بموازات تعرض در منچوری در ساخالین و جزایر کوریل نیز بردشمن حمله بردند.

سپاه پنجاه و ششم پیاده ارتش شانزدهم ژنرال چریمیسف^۹ در جنوب ساخالین عمل می کرد. در اینجا تعرض در یازدهم اوت و با شکافتن خطوط دفاعی ناحیه مستحکم کوتون^{۱۰} آغاز شد. ناگاون اقیانوس آرام واحدهای عملیات ویژه را در تورو^{۱۱} و ماوکا^{۱۲} پیاده کرد. جنوب ساخالین در بیست و پنجم اوت با شکست لشکر هشتاد و هشتم پیاده ژاپن که از ناحیه مستحکم کوتون

- | | | | | |
|--------------|-------------|-------------|---------------------|-------------|
| 1. Peiyan | 2. Ilan | 3. Sansing | 4. Poli | 5. Liaotong |
| 6. Pyöngyang | 7. Tientsin | 8. Tsingtao | 9. L. G. Cheremisov | |
| 10. Koton | 11. Toro | 12. Maoka | | |

دفاع می کرد آزاد شد.

عملیات جزایر کوریل توسط ناحیه مستحکم کامچاتکا^۱ و پایگاه دریایی پتروپاولوفسک^۲ به انجام رسید. در هجدهم اوت، در پناه مهی غلیظ، واحد بزرگی از نیروهای ویژه در جزیره سیموشیر^۳ پیاده شد. جنگ سختی به مدت چندین روز ادامه داشت؛ پادگان ژاپنی در بیست و سوم اوت تسلیم شد. تسلیم واحدهای ژاپنی در سایر جزایر در همان روز آغاز شد و تا اول سپتامبر ادامه یافت.

به این ترتیب عملیات ارتش سرخ در خاور دور پایان پذیرفت. ارتش سرخ طی بیست و سه روز ارتش کوانتونگ را در هم شکست و شمال خاوری چین، شمال کره، جنوب ساخالین و جزایر کوریل را آزاد نمود. در این عملیات دشمن بیش از ۶۷۷،۰۰۰ افسر و سرباز (از جمله ۸۴،۰۰۰ کشته) از دست داد. واحدهای شوروی مقادیر عظیمی اسلحه و تجهیزات به غنیمت گرفتند. در بخش عملیاتی جبهه ماوراء بایکال و جبهه یکم خاور دور بیش از ۳۷۰۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز و نارنجک انداز، ۶۰۰ تانک، ۸۶۱ هواپیما، ۱۲۰۰۰ مسلسل سبک، بیش از ۲۰۰۰ بارکش، حدود ۱۳۰۰۰ اسب و ۶۷۹ انبار مهمات و سایر چیزهای دیگر به غنیمت گرفته شد. جبهه دوم خاور دور و ناوگان آسور کلیه کشتیهای ناوگان سونگاری را تصرف کردند. این بزرگترین شکستی بود که در جنگ جهانی دوم بر ژاپن وارد آمده بود. تلفات ارتش سرخ ۳۲۰۰۰ سرباز و افسر بود.

تعرض ارتش سرخ در خاور دور عملیاتی به تمام معنا برق آسا بود که با محاصره کامل ارتش کوانتونگ و انهدام جدا جدای واحدهای آن پایان پذیرفت. قدرت اتحاد شوروی و نیروهای مسلح آن، با تجارب رزمی وسیعی که اندوخته و روحیه عالی که از آن برخوردار بودند و آگاهی سیاسی که داشتند عامل عمده تأمین این پیروزی بود.

ارتش سرخ در شمال خاوری چین در استفاده از واحدهای تانک و موتوریزه قابلیت تحرک فوق العاده خود را نشان داد. ارتش ششم تانک گارد از جبهه ماوراء بایکال علاوه بر یک سپاه تانک و دو سپاه موتوریزه دو لشکر مستقل پیاده موتوریزه نیز داشت. این امر به او امکان داد مستقلاً و جدا از عمده قوای جبهه عمل کند. ارتشهای مختلط نیز دارای تشکیلات و واحدهای تانک بودند. ناگهانی بودن حمله عامل مهم موفقیت بود؛ به رغم وسعت عظیم عملیات، فرماندهی ژاپن نتوانست به مقاصد فرماندهی شوروی پی ببرد یا از زمان حمله آگاه شود، و هرگز انتظار نداشت که واحدهای شوروی در ماه اوت که موسم بارانهای پاییزی است دست به تعرض بزنند.

نیروهای دریایی و هوایی در عملیات خاور دور نقش مهمی ایفا نمودند. ناوگان اقیانوس آرام در آزاد ساختن شمال کره، جنوب ساخالین و جزایر کوریل مشارکت نمود. ناوگان آسور واحدهای جبهه دوم خاور دور را در عبور از رودخانه های آسور و اوسوری و نیز در تعرض در امتداد سونگاری یاری و حمایت نمود.

نیروی هوایی از نیروهای زمینی و دریایی پشتیبانی کرد. بمب افکنها بر سراز خطوط آهن و استحکامات دشمن حمله بردند. ارتشهای هوایی جبهه های درگیر قریب ۹۰۰۰ مأموریت

جنگی انجام دادند. هواپیماهای حمل و نقل، سوخت و مهمات واحدهای جبههٔ ماوراء بایکال را تدارک نمودند.

ارتش سرخ در عملیات خاور دور از چهار سال تجربه‌ای که در جنگ با آلمان نازی کسب کرده بود بکمال استفاده کرد. در عین حال، واحدهای شوروی با نخستین تجارب جنگ در مناطق بیابانی و کوهستانهای پوشیده از جنگل آشنا شدند. ارتش سرخ یکبار دیگر وسعت آگاهی خود را از دانش جدید نظامی بر همگان ارائه نمود.

کار سیاسی ادارات سیاسی و سازمانهای حزبی، آگاهی سیاسی و روحیهٔ افراد را در سطحی عالی نگه داشت. افسران و سربازان هدفها و مقاصد جنگ را بکمال دریافتند و در نبردها رشادتها و قهرمانیهای جمعی و گروهی ابراز داشتند.

مردم شوروی دستاوردهای نظامی فرزندانشان را بوجهی بسزا ارج نهادند. هیأت رئیسهٔ شورای عالی اتحاد شوروی مدال «پیروزی بر ژاپن» را مقرر داشت، که به کلیهٔ افسران و سربازانی که در عملیات خاور دور شرکت نموده بودند داده شد. بسیاری از واحدها و کشتیها به دریافت نشانها و امتیازات جنگی مفتخر شدند. عنوان قهرمان اتحاد شوروی به ۸۷ افسر و سرباز، از جمله مارشال مالینوفسکی اعطا شد. مارشال واسیلوفسکی به اخذ دومین نشان ستارهٔ زرین قهرمان اتحاد شوروی نائل آمد. بیش از ۳۰۸،۰۰۰ سرباز شوروی نشان و مدال گرفتند.

جمهوری خلق مغولستان در شکست ارتش کوانتونگ نقش فعالی ایفا نمود. واحدهای آن دوش به دوش واحدهای ارتش سرخ علیه امپریالیستهای ژاپن، که بارها و بدفعات حاکمیت ارضی و استقلال ملی این دو کشور سوسیالیستی را نقض کرده بودند، جنگیدند. دوستی بین ملل اتحاد شوروی و مغولستان باخونی که باتفاق برسیدانهای کارزار افشاندند تحکیم یافت.

۳) اهمیت پیروزی ارتش سرخ

در خاور دور

در اثنائی که نیروهای اتحاد شوروی برای تصرف جزایر کوریل سرگرم رزم بودند فرماندهی ارتشهای ایالات متحد آمریکا به اشغال خاک اصلی ژاپن آغاز کرد. در بیست و هشتم اوت یکی از واحدهای مقدم آمریکا در فرودگاهی نزدیک توکیو پیاده شد و متعاقب آن —روز بعد— عمده قوای آمریکا پیاده شدند. ژنرال دوگلاس مک آرتور^۱ فرماندهی عالی متفقین در خاور دور به ژاپن رسید.

سند تسلیم در دوم سپتامبر در خلیج توکیو در نبرد ناو آمریکایی هیسود^۲ به امضا رسید. نخستین کسانی که این سند را امضا کردند وزیر خارجهٔ ژاپن، ماسوروشیگمیتسو^۳ و رئیس ستاد ارتش ژاپن، ژنرال یوشیجیرو اوسزو^۴ بودند. ژنرال دوگلاس مک آرتور بنمایندهٔ «ملل متحد»، دریاسالار چستر نیمیتز^۵ بنمایندهٔ ایالات متحد آمریکا، ژنرال سویونگ-چانگ^۶ بنمایندهٔ از حکومت کومینتانتانگ، دریاسالار بروس فریزر^۷ بنمایندهٔ از دولت بریتانیا و ژنرال

1. Douglas Mac Arthur

2. Missouri

3. Mamoru Shigemitsu

4. Yoshijiro Umezu

5. Chester Nimitz

6. Su Yung-Chang

7. Bruce Fraser

درویانکو^۱ بنمایندگی از اتحاد جماهیر شوروی سند را امضا نمودند. نمایندگان کانادا و استرالیا و فرانسه و هلند و زلاندون نیز اعضای خود را پای سند گذاشتند. ژاپن بموجب این سند اعلامیه پتسدام را پذیرفت و تسلیم بی قید و شرط نیروهای مسلح خود و قوای تحت کنترل آن کشور را اعلام نمود. به دستگاههای نظامی و غیرنظامی دستور داده شد کلیه درخواستهای فرماندهی عالی متفقین در خاور دور را اجرا کنند، به دولت ژاپن دستور داده شد کلیه اسیران جنگی و زندانیان غیرنظامی را بی درنگ آزاد کند. اختیارات اسپراتور و فعالیت دولت، تابع و زیر نظر فرماندهی عالی متفقین قرار گرفت.

پس از امضای این سند ژاپن دست از مقاومت کشید اما کار تسلیم واحدهای ژاپنی در آسیای خاوری و جنوب خاوری خاصه در شمال و سرکز چین به درازا کشید. سند تسلیم واحدهای ژاپنی مستقر در این نواحی در نهم سپتامبر در نانکینگ^۲ به امضا رسید، اما این سند، صورت ظاهری بیش نبود. چنان کای شک کوشید مانع از تسلیم واحدهای ژاپنی به ارتشهای هشتم و چهارم رهایی بخش خلق چین گردد و نه تنها کوشید بلکه تا سال ۱۹۴۶ از واحدهای ژاپنی علیه این ارتشها استفاده کرد. سه ماه از امضای سند تسلیم گذشته بود و هنوز ۲۲۵،۰۰۰ افسر و سرباز ژاپنی در بسیاری از استانهای چین «نگهبانی» می دادند. این سیاست از حمایت و پشتیبانی ایالات متحد آمریکا، که از بذل هیچ گونه کمکی به کومینتانگ در مقابله با ارتش رهایی بخش خلق چین دریغ نمی کرد، برخوردار بود. ایالات متحد آمریکا اسلحه و تجهیزات و مربی و مشاور نظامی در اختیار کومینتانگ می گذاشت، و شماره عظیمی از واحدهای کومینتانگ در هواپیماهای آمریکایی به شانگهای، نانکینگ و تین تسین اعزام می شدند.

با امضای پیمان تسلیم، جنگ علیه ژاپن و جنگ جهانی دوم پایان پذیرفت. این واقعه دارای اهمیت جهانی بود. در اتحاد شوروی روز سوم سپتامبر به عنوان روز پیروزی بر ژاپن اعلام شد.

با پایان گرفتن جنگ بسیاری از سازمانهای زمان جنگ منحل شدند. در چهارم سپتامبر هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی فرمانی را تصویب کرد که در آن گفته می شد «در پیوند با پایان گرفتن جنگ و وضع غیرعادی، وجود کمیته دولتی دفاع از این پس ضرور نیست و بنابراین کمیته مزبور منحل می شود و وظایف آن به شورای وزیران واگذار می گردد».

پایان جنگ در خاور دور جان هزاران هزار افسر و سرباز آمریکایی و انگلیسی را نجات داد؛ میلیونها ژاپنی را از درد و رنج فداکاری غیرقابل تقویم رهانید و به کشتار بیشتر ملل آسیای خاوری توسط مهاجمان ژاپنی پایان داد.

رهبران سیاسی و نظامی ایالات متحد آمریکا و بریتانیا برای عملیات نیروهای شوروی که منجر به شکست ارتش کوانتونگ شد قدر و قیمت بسزایی قائل شدند و نقشی را که اتحاد شوروی در تسریع پایان جنگ ایفا نمود بدرستی ارزیابی کردند. یکی از این کسان ژنرال کلرل. شنو^۳، فرمانده نیروی هوایی ایالات متحد آمریکا در چین، در اول اوت ۱۹۴۵ اعلام داشت «ورود اتحاد شوروی به جنگ علیه ژاپن در پیش انداختن زمان پایان جنگ در اقیانوس آرام عاملی تعیین کننده بود، که اگر از بمب اتمی هم استفاده نمی شد باز همین تأثیر را می داشت. ضربه

سریعی که توسط ارتش سرخ بر ژاپن وارد آمد کار محاصره ژاپن را کامل کرد و او را وادار به تسلیم نمود.»

در نتیجه تسلیم ژاپن جنوب ساخالین و جزایر کوریل جزو خاک اتحاد شوروی شدند و اتحاد شوروی با واسطه این جزایر به اقیانوس آرام راه یافت. کلیه تأسیسات و پایگاههایی که نظامیان ژاپن برای حمله به اتحاد شوروی ساخته بودند نابود شدند و امنیت مرزهای خاوری اتحاد شوروی تأمین شد.

تسلیم ژاپن و پایان جنگ در خاور دور شرایط مناسبی را برای ملل چین و کره و سایر کشورهای آسیای خاوری و جنوب خاوری در مبارزه برای کسب آزادی و استقلال فراهم نمود. ژاپن‌ها سالیانی دراز این ملتها را غارت کرده و آنها را به بردگان مستعمراتی بدل نموده بودند. مردم چین و کره و ویتنام و سایر ملتها شجاعانه علیه مهاجمان جنگیده بودند اما نابرابری نیروها عظیم بود، و تنها ضربات نیرومند نیروهای شوروی در مرحله انجاسین جنگ بود که ارتش ژاپن را مجبور به تسلیم نمود. چنان‌کای شک، با پشتیبانی آمریکا برای یک جنگ داخلی تمام عیار در سرتاسر خاک چین تهیه می‌دید. دولت آمریکا با دستاویز حفظ آرامش داخلی در چین و کمک به کومینتانگ در خلع سلاح ارتش ژاپن نیروهایی در تین‌تسین، تاکو^۱ و تسینگتائو پیاده کرد و پکن را اشغال نمود. در پایان سال ۱۹۴۵، شمار سربازان آمریکایی در چین به ۱۱۳،۰۰۰ می‌رسید.

کومینتانگ با دریافت کمکهای عظیم از ایالات متحد آمریکا عملیات نظامی را علیه ارتشهای رهایی‌بخش خلق چین شدت بخشید. واحدهای آمریکایی و ژاپنی نیز در این عملیات شرکت داشتند. آمریکاییها اسیدوار بودند بر سرزمین چین و بطور عمده بخش شمال خاوری آن تسلط یابند. اما این امید تحقق نیافت. مردم آزاد شده شمال خاوری چین با مردم بقیه کشور متحد شدند و دست بکار ساختن حکومتی دموکراتیک شدند. کمونیستها و سایر رهبران آزادیخواه کشور، که علیه مهاجمان ژاپنی فعالیت می‌نمودند، در رأس ارگانهای قدرت وحاکمیت مردم جای داشتند. اتحاد شوروی در امور داخلی چین مداخله‌ای نکرد، و بموجب معاهده مورخ چهاردهم اوت ۱۹۴۵ قوای خود را از مناطق شمال خاوری چین به استثنای پرت‌آرتور و تالین بیرون برد؛ خروج واحدهای شوروی از مناطق اخیرالذکر بموجب موافقتنامه‌های مخصوص صورت گرفت.^۲

دوستی بین ملتهای شوروی و چین در نبردهای سختی که علیه مهاجمان ژاپنی روی داد به بهترین وجه تجلی کرد و باخونی که در جنگ علیه دشمن مشترک بر میدانهای نبرد افشاند شد تحکیم پذیرفت. سائوتسه‌تونگ در آن زمان نوشت: «ارتش سرخ به یاری مردم چین شتافت؛ این امر در تاریخ چین بی‌سابقه، و نتیجه و تأثیر آن غیر قابل تقویم است.» یکی از این یاریها این بود که اتحاد شوروی کلیه سلاحها و مهمات ارتش شکست‌خورده کوانتونگ را به ارتش رهایی‌بخش خلق چین داد و از آن پس نیز از بذل کمکهای فنی و فرهنگی به جمهوری خلق چین دریغ ننمود.

شکست ارتش کوانتونگ و ورود واحدهای ارتش سرخ به کره نیز مایه‌ای برای تحولات دموکراتیک در این سرزمین بود. مردم کره سالیانی متمادی بود علیه مهاجمان ژاپنی پیکار می‌کردند. سنگینی این مبارزه تا اوت ۱۹۴۰ بردوش واحدهای پارتیزانی و ارتش داوطلب بود، اما این واحدها پتلهایی قادر نبودند مردم خود را از ستم نظامیان ژاپن برهانند. ارتش سرخ باشکست دادن ارتش کوانتونگ آزادی را برای مردم کره به ارمغان برد. بر بنای یادبود جالبی که به افتخار ارتش سرخ در پیونگیانگ برپا است این کلمات نقش شده است: «افتخار همیشگی بر ارتش قهرمان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که مردم کره را از بردگی ژاپن رهانید و آزادی و استقلال کره را تأمین نمود. پانزدهم اوت ۱۹۴۰». در شانزدهم اکتبر ۱۹۴۸ هیأت‌رئیسه مجلس عالی جمهوری دموکراتیک خلق کره مدال «برای آزادی کره» را مقرر نمود و این مدال به افسران و سربازانی که کره را از ستم استعماری ژاپن آزاد کرده بودند داده شد.

در اوت ۱۹۴۰ مردم کره دست بکار انجام اصلاحات دموکراتیک شدند اما ایالات متحد آمریکا با پیاده کردن قوا در کره جنوبی و تبدیل مدار ۳۸ درجه به سرزکره شمالی و جنوبی مانع از این امر شد، و به این ترتیب خطی که قوای شوروی و آمریکا را از یکدیگر جدا می‌نمود کشور را به دو بخش تقسیم نمود.

پیروزی اتحاد شوروی بر ژاپن موج تازه‌ای از جنبش انقلابی را در آسیای جنوب خاوری برانگیخت. شورشی برهبری کمونیستها در ویتنام در گرفت و مهاجمان ژاپنی از کشور بیرون رانده شدند؛ دولت موقتی بریاست هوشی مینه در بیست و پنجم اوت ۱۹۴۰ تشکیل شد و در دوم سپتامبر موجودیت جمهوری دموکراتیک ویتنام در هانوی اعلام گردید و اعلامیه استقلال انتشار یافت. تظاهرات و اجتماعات میهنی بسیاری در اندونزی برگزار شد و واحدهای رزمی تشکیل شدند، و در هفدهم اوت موجودیت جمهوری اندونزی اعلام شد؛ جنبشهای رهایی بخش ملی در برمه و فیلیپین نضج گرفتند.

باری، شکست ارتش کوانتونگ، و تسلیم ژاپن به دنبال آن، سرانجام صلحی را که مردم جهان آنهمه انتظارش را کشیده بودند، باخود به همراه آورد. راه توسعه دموکراتیک به روی کشورهای آسیای خاوری و جنوب خاوری گشوده شد. اعلام موجودیت جمهوری اندونزی و جمهوری دموکراتیک ویتنام نشان آغاز سقوط نظام استعماری بود.

بخش هشتم

نتایج جنگ

پیروزی تاریخی اتحاد شوروی

(۱) نتایج و عواقب عمده جنگ

جنگ کبیر میهنی اتحاد شوروی علیه آلمان نازی و متحدانش در اروپا و آسیا عادلانه‌ترین جنگهای عادلانه بود. در این جنگ مردم اتحاد شوروی از کشور و دستاوردهای خود دفاع کردند. عادلانه بودن و رهایی‌بخش بودن این جنگ ناشی از وجود حکومت سوسیالیستی و سیاست خارجی آن بود. در جامعه شوروی طبقات و گروههای اجتماعی وجود ندارند که خواهان جنگهای توسعه‌طلبانه باشند. سیاست خارجی کشور مبتنی بر اصولی است که خواهان صلح و برابری و احترام به ملتها و استقلال و حاکمیت کلیه کشورها است.

این جنگ بواقع بزرگ، عنصر اصلی و اساسی جنگ جهانی دوم بود. جنگ جهانی دوم که به صورت یک جنگ امپریالیستی و برخورد غیر عادلانه بین دو ائتلاف سرمایه‌داری در گرفت بواسطه شرایط و اوضاع تاریخی جدید به جنگی عادلانه و رهایی‌بخش بدل گردید. جریانی که بواسطه آن ماهیت جنگ با رشد مقاومت ملی علیه جهانگشایان نازی تغییر کرد با ورود اتحاد شوروی به جنگ، بر اثر تهاجم آلمان نازی به کشور، کاسل شد.

نتایج و اثرات این برخورد غول‌آسا، شگرف بود. این جنگ از حیث وسعت و شدت و شماره مردمی که دربرگرفت و نیز از لحاظ کمیت و کیفیت سلاحها و تجهیزات و تلفات و صدمات غول‌آسای مادی و حیاتی، کلیه جنگهای تاریخی را تحت الشعاع قرار داد. شش سال دراز دوام کرد و بیشتر کشورهای جهان را به مدار نفوذ شوم خود کشید. در جنگ جهانی اول ۳۶ کشور با جمعیتی بیش از ۱۲۰۰ میلیون نفر مشارکت داشتند؛ جنگ ۴۰-۱۹۳۹ شصت و یک کشور را با ۱۲۷۰ میلیون جمعیت، به عبارت دیگر سه چهارم بشریت را، دربرگرفت. نیروهای مولد غول‌آسایی در خدمت این جنگ بودند: صدها هزار کارخانه و صدها میلیون مردم، هواپیما و تانک و توپ و مسلسل و تفنگ و سایر انواع اسلحه می‌ساختند. تولید کالاهای مصرفی بشدت کاهش پذیرفت، آنقدر که بزحمت تأمین حداقل نیازهای مردم را تکافوی نمود. میزان بیماری بالا گرفت و نرخ مرگ و میر پیوسته در افزایش بود. جنگ تنها به حال صاحبان انحصارات سرمایه‌داری سودمند بود.

شعله جنگ در سه قاره زیانہ می‌کشید: اروپا، آسیا و آفریقا؛ و خاک ۴ کشور به رزمگاه بدل گشت. اروپای اشغالی محل عمده زد و خورد بود، و جبهه تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز، جبهه

شوروی و آلمان بود. نیروهای مسلح طرفهای درگیر، ابعاد و هم‌انگیز یافتند. در ۱۸-۱۹۱۴ هفتاد میلیون نفر در ارتشها و ناوگانهای کشورهای درگیر خدمت می‌کردند؛ در ۱۹۳۹-۴۰ این رقم به ۱۱۰ میلیون نفر افزایش یافته بود. ارقام مربوط به سلاحها و تجهیزات از این نیز گویاترند: در جنگ جهانی اول شش کشور جهان یعنی ایالات متحد آمریکا، بریتانیا، آلمان، فرانسه، ایتالیا و روسیه ۱۹۰،۰۰۰ هواپیما، بیش از ۹۰،۰۰۰ تانک و حدود ۱۴۰،۰۰۰ توپ صحرانی تولید نمودند. در جنگ جهانی دوم چهار کشور متحارب - ایالات متحد آمریکا، بریتانیا و آلمان در ۴۰-۱۹۳۹ و اتحاد شوروی در ۴۰-۱۹۴۱ حدود ۶۵۳،۰۰۰ هواپیما، ۲۸۷،۰۰۰ تانک و ۱۴۰،۰۰۰ توپ صحرانی تولید کردند. قدرت آتش و برد و قابلیت تحرک و استعمال سلاحها بر مراتب پیش از سلاحهایی بود که در جنگ جهانی اول بکار رفت.

بنابراین جای شگفتی هم نیست اگر طرفهای درگیر صدمات و لطامات عظیمی را هم در عرصه نیروی انسانی و هم از حیث تجهیزات تحمل نمودند. پنجاه میلیون زندگی بهای وحشتناکی بود که بشریت برای جنگ و برای نظام اسپریالیستی‌ای پرداخت که موجبات بروز آن را فراهم کرد. در این میان تلفات و لطاماتی که بر اتحاد شوروی - که سنگینی بار مبارزه را بر دوش داشت - وارد آمد علی‌الخصوص سنگین بود. اتحاد شوروی ۲۰،۰۰۰،۰۰۰ نفر از پسران و دخترانش را از دست داد، و اینها سربازانی بودند که در نبردها جان باختند یا غیر نظامیان و اسیرانی بودند که در بخشهای اشغالی نازیها کشته شدند یا در بازداشتگاهها شکنجه شدند و به قتل رسیدند. تلفات و صدماتی نیز که در نتیجه محاصره شهرها یا حملات هوایی بر مردم خطوط پشت جبهه وارد آمد بسیار سنگین بود. صدها هزار از مردم شوروی در اردوگاههای کار اجباری در خود آلمان هلاک شدند. نازیها ۱،۷۱۰،۰۰۰ شهرو شهرک، بیش از ۷۰۰،۰۰۰ روستا، ۳۲۰،۰۰۰ کارخانه، ۹۸۰،۰۰۰ مزرعه اشتراکی و ۱،۸۷۶ مزرعه دولتی اتحاد شوروی را نابود کردند؛ ۶۵۰،۰۰۰ کیلومتر از خطوط آهن را منفجر کردند، ۶۰۰،۰۰۰ لکوموتیو و ۴۲۸،۰۰۰ واگن را خراب کردند یا از کشور خارج نمودند. ثروت ملی کشور به ۳ درصد کاهش پذیرفت. خسارات مادی اتحاد شوروی سربه رقم نجومی دو میلیون و ششصد هزار میلیون روبل (۲،۶۰۰،۰۰۰ میلیارد) زد.

در این جنگ خونین، که خونین‌ترین جنگ تاریخ بود، اتحاد شوروی از دستاوردهای سوسیالیستی و نظام اجتماعی و آزادی و استقلال خویش دفاع کرد. ارتجاع جهانی در اشتباه بود که می‌پنداشت این جنگ اتحاد شوروی را از پا درخواهد آورد یا او را از لحاظ سیاسی و اقتصادی ضعیف خواهد نمود. اتحاد شوروی به‌رغم تلفات عظیمی که داد در پایان جنگ نیرومندتر از همیشه بود.

جهد گاههایی که مهاجمان آلمانی و ژاپنی برای حمله به اتحاد شوروی از آنها استفاده می‌کردند از بین رفتند. اینک در غرب و در جنوب، اتحاد شوروی تقریباً در همه جا با کشورهای برادر یا ممالک دوست هم‌مرز است.

جنگ کبیر میهنی نشان داد که در جهان قدرتی وجود ندارد که بتواند سوسیالیسم را از پادآورد یا مردمی را به‌زاند و آورد که به‌آرمانهای سوسیالیستی دل بسته‌اند و به‌میهن سوسیالیستی خویش عشق می‌ورزند. این نتایج به‌هر حال هشدار جدی به متجاوزان، و یکی از عبرتهای

فراموش ناکردنی تاریخ است.

باری، شکست آلمان نازی و ژاپن امپریالیست — این دولاشخوار نیرومند — واجد اهمیت تاریخی بزرگی بود. آلمان نازی درنده‌ترین و عریان‌ترین شکل استبداد و کُنام متجاوزترین محافل انحصارطلب سرمایه‌داری بود. این دستگاه در تلاش برای سلطه بر جهان باخشونت و توحش هرچه بیشتر استقلال و فرهنگ ملل کشورهای اشغالی را پامال کرد و سیاست وحشیانه «کشتار و ریشه‌کنی نژادهای غیراروپایی» را در پیش گرفت. آلمان نازی با روی حکومت فاشیستی و نیروی ضربت ضدانقلاب جهانی و پشتیبان عمده فاشیستهای سایر کشورها بود. ژاپن امپریالیست که سی کوشید سلطه خود را بر آسیا و حوزه اقیانوس آرام بگستراند «یار و همکاری شایسته» بود. کشورهای آسیای خاوری و جنوب خاوری که لگدمال ژاپن شدند طعم دهشت و آزار تجاوز و خشونت سیاسی «پیشرفته» و تکامل یافته و استثمار شدید را چشیدند.

اتحاد شوروی باشکستن ماشین جنگی بلوک فاشیستی، با کمک نیروهای آزادیخواه لهستان، چکوسلواکی، یوگوسلاوی و آلبانی، آزادی و استقلال را برای این کشورها به ارسغان برد و با حمایت و پشتیبانی نیروهای ضد فاشیست داخلی، مردم کشورهای رومانی و بلغارستان و مجارستان را که از اعمار زمان جنگ آلمان بودند آزاد کرد. در تمام این کشورها شرایط مساعد برای رشد و بسط انقلابات دموکراتیک خلق فراهم شد.

در عده‌ای از کشورها تحولات انقلابی سیاسی و اجتماعی برهبری احزاب کمونیست و کارگر آغاز شد. این تحولات در اوضاع و احوالی آغاز شدند که نیروهای ضد انقلاب داخلی و خارجی ضعیف شده بودند. اگرچه ارتش سرخ در اسور داخلی کشورها مداخله نمی‌کرد با این همه صرف حضورش قیدی بردست و پای این نیروها بود. این چیزها همه حل مسأله نظام‌حکومتی را توسط مردم خود این ممالک تسهیل نمود. جریان انقلابی در ممالک اروپایی طبعاً بشیوه خاص خود و منطبق با شرایط ویژه تاریخی و اقتصادی و اجتماعی و اختصاصات هریک از این کشورها گسترش یافت.

ارتش سرخ مردم آلمانی نژاد اتریش را نیز از یوغ ستم و استبداد نازیسم رهانید. در نتیجه شکست «ورماخت» هیتلر، نظام نازی منقوط کرد و حزب ناسیونال سوسیالیست منحل شد و اتریش استقلال ملی خویش را بازیافت.

شکست ژاپن امپریالیست، این جنگجوترین نیروی مهاجم و متجاوز آسیا، خطر تجاوز نظامی از شرق به اتحاد شوروی را زائل کرد و امکانات وسیعی را به روی ملت‌های آسیا گشود. این امر بخصوص برای کشورهای کره و چین بسیار مهم بود. ارتش سرخ با درهم شکستن ارتش نخبه کوانتونگ سهم شایسته‌ای در آزادی ملت چین از سلطه مهاجمان ژاپنی ایفا نمود. آزادی شمال خاوری چین توسط ارتش سرخ شرایط لازم برای پیروزی کامل نیروهای آزادیخواه چین را بر مستجاوزان ژاپنی فراهم نمود. انقلاب چین با استفاده از این امکانات پیروز شد.

مهم‌ترین نتیجه پیروزی اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم، و جنبش انقلابی پایان جنگ و نخستین سالهای پس از جنگ، در وجود آمدن سیستم سوسیالیسم جهانی بود. اینک دیگر تنها پرچمداران سوسیالیسم، اتحاد جماهیر شوروی و خلق مغولستان نیستند. مردم آلبانی، بلغارستان، مجارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری دموکراتیک ویتنام، چین،

جمهوری دموکراتیک خلق کره، لهستان، رومانی، چکوسلواکی و یوگوسلاوی نیز برشاهراه سوسیالیسم سیر می کنند. اخیراً جمهوری کوبا نیز به این خانواده پیوست.

یکی دیگر از نتایج شکست ائتلاف نازی رشد جنگ رهایی بخشی ملی و جنبشهای انقلابی بود، که خود جریانی بود که از انقلاب کبیر اکتبر مایه می گرفت. قهرمانی مردم اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم و پیروزی بر بلوک نازی این مبارزه را به مرحله جدیدی افکند و در هندوستان و برمه و سیلان و فیلیپین و کاسوچ و لائوس و سایر کشورهای استعمارزده نیرو و توان تازه ای به آن داد. اعلام جمهوری اندونزی و جمهوری دموکراتیک ویتنام در ۱۹۴۵ نشانی از این حقیقت بود که تجزیه و تلاشی نظام استعماری آغاز شده است. با پا گرفتن سیستم جهانی سوسیالیستی و رشد جنبش انقلابی جهانی طبقه کارگر، جریان اضمحلال نظام بردگی استعماری بشدت تسریع شد و امکانات تازه ای برای تحصیل استقلال به کلیه ملت های ستمدیده عرضه گردید.

مرحله دوم بحران عمومی سرمایه داری طی جنگ جهانی دوم و در جریان انقلابات سوسیالیستی بسط یافت. با خارج شدن عده ای از کشورهای آسیایی و اروپایی از سیستم سرمایه داری شکاف جبهه امپریالیسم وسیع تر شد. موازنه نیروها در داخل خود اردوگاه امپریالیستی برهم خورد: از پنج قدرت بزرگ سرمایه داری، آلمان و ژاپن شکست خوردند و بریتانیا و فرانسه ضعیف شدند. ایالات متحد آمریکا که به یمن سودهای سرشار جنگ و مسابقه تسلیحاتی ثروتمند شده و بیشتر منابع مهم مواد خام و بازارها و عرصه های سرمایه گذاری را قبضه کرده بود به بزرگترین استثمارکننده جهان و باروی استعمار جهانی و ژاندارم بین المللی بدل گردید. اما رشد نابرابر سرمایه داری و موازنه نیروهایی که بین خود این کشور مدام در حال تحول و تغییرند همچنان موجب تضادهای شدیدی بین آنها می شود. تضادهای عمیق داخلی فرد فرد کشورهای سرمایه داری را از درون پاره پاره می کنند.

ظهور سیستم جهانی سوسیالیسم و رشد جنبشهای رهایی بخشی ملی، که منجر به تشکیل کشورهای مستقل بیطرف شده است، و نیز رشد جنبش کارگری و کمونیستی و تشدید تضادهای امپریالیسم، همه گواه بر آنند که بحران عمومی سرمایه داری وارد مرحله سومی شده است. از مختصات این مرحله این است که در مقام نتیجه مستقیم یک جنگ جهانی آغاز نشده است. برعکس، در جریان رقابت بین دو سیستم اجتماعی جهانی و در اوضاع و احوالی آغاز شده که سوسیالیسم جهانی بطرز دائم التزایدی بر جریان بسط و توسعه اجتماعی اثر می گذارد و بالاخره در شرایط و اوضاعی آغاز شده که طی آن تضادهای امپریالیسم جهانی روز بروز شدیدتر می شوند و نیروهای صلحدوست جهان با موفقیت در راه همزیستی مسالمت آمیز و آزادی ملی و دموکراسی و سوسیالیسم پیکار می کنند.

جنگ جهانی دوم بطرز بارزی نشان داد که توده ها نقش روزافزونی در جنگ و تصمیم گیری در مورد مسائل مربوط به جنگ و صلح ایفا می کنند. لنین در پایان قرن نوزدهم در جریان جنگ روس و ژاپن نوشت: «آن زمان بطور قطع سپری شده است که جنگها را سربازان مزدور یا نمایندگان کاست های می کردند که تقریباً از مردم بریده بودند. جنگها را اکنون ملت ها

می‌کنند.» لنین با توجه به جریانی که در جنگ اول جهانی به پیشما آمد خاطر نشان نمود: «جنگ کم کم به آسوختن انقلاب به توده‌ها آغاز کرده است، در حقیقت هم دارد انقلاب را به آنها می‌آموزد، شرایط و اوضاع انقلابی را بوجود می‌آورد و آن را عمیق می‌گرداند و بسط می‌دهد.» در جنگ جهانی دوم — در حالی که پرولتاریا در یکی از وسیع‌ترین کشورها پیروز شده و سوسیالیسم را ساخته و به پایگاه انقلاب و ترقی بدل گردیده بود و پرولتاریای ممالک سرمایه‌داری از حیث تعداد و از لحاظ سیاسی رشدی چشمگیر یافته بود — نقش و تأثیر توده‌ها در جنگ و اخذ تصمیم دربارهٔ مسأله جنگ و صلح فوق‌العاده افزایش یافت.

جنگ جهانی دوم نیز مانند جنگ جهانی اول با تکان دادن و لرزاندن پایه‌های سرمایه‌داری ویرانگریختن و متحد کردن و انقلابی کردن توده‌ها و ایجاد شرایط انقلابی در بسیاری از کشورها جریان بسط و تکامل اجتماعی را تسهیل نمود. اما مارکسیسم-لنینیسم هرگز جنگهای جهانی را در تکامل اجتماع به چشم عاملی کامل و همه چیز تمام، ننگریسته و هیچ حزب کمونیستی هرگز جنگ را به عنوان شرط حتمی و اجتناب‌ناپذیر برای تجدید ساختمان انقلابی جهان عنوان نکرده است.

۲) نقش تعیین‌کننده اتحاد شوروی در شکست بلوک نازی

پیروزی بر آلمان نازی و متحدانش نتیجهٔ تلاشهای هماهنگ ممالک ائتلاف ضدفاشیستی و مللی بود که با مهاجمان و دنباله‌روان‌شان جنگیدند. اما در این برخورد مسلحانه‌ای که بین نیروهای پیشرفت و قهقرا روی داد اتحاد شوروی نقش تعیین‌کننده را ایفا نمود و در جنگ با مهاجمان نازی از همه پابرجاتر و استوارتر و سرسخت‌تر بود.

جبههٔ شوروی و آلمان رزمگاه عمدهٔ جنگ جهانی دوم بود؛ آلمان نازی عمدهٔ قوای مسلح خود را طی سالهای ۴۰ — ۱۹۴۱ در این رزمگاه متمرکز نمود. (جدول مبین این امر است.) به این ترتیب تا اوائل ۱۹۴۴، ۱۵۳ تا ۲۰۱ لشکر آلمانی در جبههٔ شوروی و آلمان عمل می‌کردند. از سوی دیگر نیروهای ایالات متحد آمریکا و بریتانیا از ۲ تا ۲۱ لشکر در برابر خود داشتند و تا تسلیم ایتالیا، یعنی تا پاییز سال ۱۹۴۳، تنها با ۲ تا ۷/۵ لشکر آلمانی روبرو بودند. به عبارت دیگر به مدت دو سال تمام تقریباً کلیهٔ قدرت نظامی آلمان علیه ارتش سرخ بکار افتاده بود. مدت سه سال دوسوم کلیهٔ لشکرهاى آلمان علیه ارتش سرخ می‌جنگیدند. راست است، در این دوره نیروهای آمریکایی و انگلیسی ۳۸ تا ۸۶ لشکر ایتالیایی را در برابر خود داشتند، اما ارتش سرخ هم ۳۷ تا ۷۲/۵ لشکر نیروهای اقمار آلمان را در مقابل خود داشت.

با گشایش جبههٔ دوم در اروپای غربی تا حدی در نسبت لشکرهاى آلمانی جبهه‌های شرق و غرب تغییراتی روی داد. اما این امر باز تغییری در اهمیت جبههٔ شوروی و آلمان به عنوان رزمگاه عمدهٔ جنگ نداد. در ژوئیهٔ ۱۹۴۴ ارتش سرخ ۱۷۴/۵ لشکر آلمانی و ۹۰/۵ لشکر کشورهای اقمار آلمان را در برابر خود داشت. آمریکا و بریتانیا ۱۳۰/۵ لشکر آلمانی را در

استقرار لشکرهاي آلماني در سالهاي ۴۵-۱۹۴۱

تاریخ	لشکرهاي آلمان (کل)	عده لشکرهاي آلمان در جبهه شوروي		عده لشکرهاي آلماني در ساير جبهه ها		عده لشکرهاي آلماني در مناطق اشغالي و در آلمان	
		مجموع	درصد کل	مجموع	درصد کل	مجموع	درصد کل
۲۲ ژوئن ۱۹۴۱	۲۱۷/۵	۱۵۳	۷۰/۳	۲	۰/۹	۶۲/۵	۲۸/۸
اول دسامبر ۱۹۴۱	۲۲۳/۵	۱۵۶/۵	۷۰	۳	۱/۳	۶۴	۲۸/۷
اول مه ۱۹۴۲	۲۳۷	۱۸۲	۷۶/۷	۳	۱/۳	۵۲	۲۲
اول نوامبر ۱۹۴۲	۲۶۸/۵	۱۹۳/۵	۷۲	۴/۵	۱/۷	۷۰/۵	۲۶/۳
اول ژوئيه ۱۹۴۲	۲۹۷	۱۹۶	۶۶	۷/۵	۲/۵	۹۳/۵	۳۱/۵
اول ژانويه ۱۹۴۴	۳۱۷	۲۰۱	۶۳/۴	۲۱	۶/۶	۹۵	۳۰
اول ژوئن ۱۹۴۴	۳۲۸	۱۸۱/۵	۵۵/۳	۲۶/۵	۸/۱	۱۲۰	۳۶/۶
اول ژانويه ۱۹۴۵	۳۱۳/۵	۱۷۹	۵۷/۱	۱۱۸ ^۲	۳۷/۶	۱۶/۵	۵/۳

۱. بر حسب هردويك معادل يك لشكر .

۲. شامل ۱۲ لشكري كه در برابر ارتش آزادي بخش خلق يوگوسلاوي عمل مي كردند.

برابر خود داشتند. پيش از عمليات انجامين سال ۱۹۴۰ ارتش سرخ با ۱۷۹ لشكر آلماني و ۱۶ لشكر مجار روبرو بود در حالي كه نيروهاي آمريكايي و انگليسي ۱۰۶ لشكر آلماني را در برابر خود داشتند.

چيزي كه نقش تعيين كننده را به جبهه شوروي و آلمان تحميل كرده بود تنها اين نبود كه عمده قواي ورساخت آلمان در اين بخش تمرکز يافته بود بلكه اين حقيقت نيز بود كه هم پيش و هم پس از گشايش جبهه دوم جنگ در جبهه شرق بسي سنگين تر از ساير جاها بود و وسعت و طول مدت و شدت نبردها بطرز قياس ناپذيري بيش از نبردهاي جبهه غرب بود. بعلاوه، واحدهاي شوروي با بهترين لشكرهاي آلمان مي جنگيدند در حالي كه واحدهايي كه عليه نيروهاي متفقين عمل مي كردند ارزش رزمي چندانتي نداشتند.

نيروهاي غول آساي مسلح دشمن و بطور عمده ستون فقرات اين نيروها، يعني نيروهاي زميني او، در نبردهاي جبهه شرق تازيانه خوردند. در بيست و هفتم سپتامبر ۱۹۴۴ چرچيل به استالين نوشت: «بايد از فرصت استفاده كنم و آنچه را كه قبلاً هم گفته ام فردا در مجلس عوام تڪرار كنم كه اين ارتش روسيه است كه رفق ماشين نظامي آلمان را گرفته و در حال حاضر بخشي به مراتب عظيم تر از اين نيرو را در جبهه خود دارد.» درست هم مي گفت؛ نيروهاي مسلح شوروي طی جنگ ۵۰۶/۵ لشكر آلماني را نابود كردند يا به اسارت گرفتند — و اين رقم بيش از سه برابر قواي است كه آلمان در بدو تهاجم خود به اتحاد شوروي بكار برد. علاوه بر

این ارتش سرخ ۱۰۰ لشکر کشورهای اقمار را درهم کوبید، حال آنکه متفقین در اروپای غربی و شمال آفریقا و ایتالیا بیش از ۱۷۶ لشکر را شکست ندادند. بخش اعظم لوفت‌وافه (نیروی هوایی آلمان) نیز در جبهه شوروی و آلمان منهدم شد. آلمان در جنگ با اتحاد شوروی ۱،۰۰۰،۰۰۰ میلیون تلفات داد که سه چهارم کل تلفات او در جنگ جهانی دوم است (جمعاً ۱۳،۶۰۰،۰۰۰ نفر).

ارتش سرخ بر نیروهای مسلح ژاپن نیز شکست سختی وارد آورد. طی عملیات کوتاه ماه اوت ۱۹۴۵ ارتش کوانتونگ را که ۶۷۶،۰۰۰ نفر تلفات داد و بیشتر آن به اسارت درآمد درهم شکست. این شکست سختی که بر ارتش کوانتونگ وارد آمد یکی از عوامل تعیین کننده‌ای بود که تسلیم ژاپن را موجب گردید.

این جنگ عادلانه بطرز محکمی با جنبشهای ضد فاشیستی و مبارزه رهایی‌بخش ملل اروپا و آسیا پیوند یافت؛ و این پیوند برای کشور اتحاد شوروی و کشورهای آسیایی و اروپایی هردو بسیار مهم بود. نیروهای آزادیخواه ملل اروپا با مشغول کردن شماره زیادی از لشکرهای دشمن و همکاری صمیمانه با واحدهای ارتش سرخ کمکهای زیادی به اتحاد شوروی نمودند. مبارزه شجاعانه پارتیزانها، کارشکنی و اخلال در اقدامات مهاجمان و خرابکاری وسیع در کارخانه‌ها و تأسیسات، نیروی دشمن را بشدت تحلیل برد. در ۵-۴-۱۹۴۴ واحدهای لهستانی، چکوسلواکی، یوگوسلاوی، بلغاری و رومانیایی فعالانه در کنار واحدهای ارتش سرخ با دشمن جنگیدند. مردم چین و ملل سایر کشورهای آسیا نقشی بسزا در شکست ژاپن ایفا کردند.

مردم اتحاد شوروی برای مبارزه قهرمانانه ملل آزادی‌دوست اروپا و آسیا ارزش والایی قائل‌اند. اما این نکته را هم باید گفت که هیچیک از ارتشهای پارتیزانی این ملتها که تجهیزات و تسلیحات کافی نداشت قادر نبود بتنهایی نیروهای اشغالی را که تادندان مسلح بودند بی کمک همه‌جانبه از خارج شکست دهد، چه رسد به اینکه براین مهاجمان پیروز هم بشود. ملتهای اروپایی و آسیایی که رشته اسارت آلمان نازی و ژاپن را گسستند براین نکته نیک آگاه بودند که اتحاد شوروی نقش سهمی در آزادی آنها از یوغ ستم استبداد خارجی ایفا نمود، و نیز این نکته را پذیرفتند که این اتحاد شوروی بود که بیشتر سنگینی بار جنگ را به‌دوش کشید و ایشان را یاری نمود.

۳) اقتصاد اتحاد شوروی

پیروزی ارتش سرخ یک امر تصادفی یا یک «شانس نظامی» نبود. نتیجه این برخورد غول‌آسایی را که بین دو ارتش اتحاد شوروی و آلمان روی داده بود تعدادی عوامل معین نمودند که مهم‌ترین آنها سازمان اقتصادی و سیاسی کشور بود.

قدرت هر حکومتی متکی بر اقتصاد اوست، که برجریان و نتیجه جنگ اثر قطعی دارد. حزب براهنمایی این اصل مسلم از مدتها پیش از جنگ هرگونه اقدامی را برای غلبه بر عقب‌ماندگی فنی و اقتصادی میراث روسیه تزاری بعمل آورده و موفقیت‌های عظیمی را برای کشور تأمین کرده بود. در ۱۹۴۰ میزان تولید صنعتی $\frac{7}{7}$ برابر تولید روسیه سال ۱۹۱۳ بود (در محدوده سرز-

های برابر). طی همین دوره بازده صنایع مهندسی و فلزکاری ۶/۲ بار افزایش یافت. اتحاد شوروی صنایع آهن و فولاد و سوخت و اتومبیل سازی و تراکتور سازی و هواپیما سازی و توپ سازی و تانک سازی و سایر صنایعی را که قادر به تأمین دفاع کشور بودند تأسیس نمود. اشتراکی کردن و نوسازی فنی کشاورزی، کشور را دارای کشاورزی مکانیزه پیشرفته ای نمود که در ۱۹۴۰ نیازمندیهای اساسی کشور را از حیث مواد خوراکی و خام تأمین می نمود. در آغاز سال ۱۹۴۱ شبکه راه آهن مشتمل بر ۱۰۶،۱۰۰ کیلومتر خطوط آهن یا حدود دو برابر طول خطوط آهن روسیه سال ۱۹۱۳ بود و عملکرد حمل بار چهار بار افزایش یافته بود. اتحاد شوروی در آستانه جنگ، چندین سیلیون کارگر ماهر و متخصص و مهندس و افزارمند و دانشمند، و راننده کمپاین داشت.

اما در آستانه حمله به اتحاد شوروی، آلمان که تقریباً تمام اروپا را مطیع و منقاد خود ساخته بود بنیه اقتصادی پس نیرومندتری داشت. پایه صنعتی آن، که صنایع کشورهای تسخیر شده را نیز شامل می گردید، ۵۰ تا ۱۰۰ درصد وسیع تر از پایه صنعتی اتحاد شوروی بود و در ۱۹۴۲ پس از اشغال غنی ترین مناطق اقتصادی اتحاد شوروی بنیه صنعتی او ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصد بیش از بنیه صنعتی اتحاد شوروی بود و پس از سلطه بر اروپای جنوب خاوری و بخشی از خاک اتحاد شوروی از حیث فراورده های کشاورزی کاملاً بی نیاز بود.

اما اتحاد شوروی با وضع بسیار دشواری روبرو بود. با این همه اقتصاد شوروی از بوته این آزمایش سخت سربلند بیرون آمد. جهانیان دیدند که کشوری عظیم اقتصاد خود را بر اقتصاد زمان جنگ، در مقیاسی بی سابقه، استوار کرد. اقتصاد زمان جنگ شوروی نه تنها به خود آمد بلکه کلیه شرایط مادی لازم را برای جنگی بزرگ و تأمین پیروزی فراهم نمود.

جدول صفحه بعد تصویری کلی از وضع اقتصاد زمان جنگ اتحاد شوروی را به دست می دهد. کاهش شدیدی که در نیمه دوم سال ۱۹۴۱ و نیمه اول سال ۱۹۴۲ مشاهده می شود ناشی از تبدیل اقتصاد به اقتصاد زمان جنگ و نیز به علت از دست رفتن سرزمینهایی است که در مرحله نخستین جنگ اشغال شدند. کار غول آسایی که حزب و دولت و مردم شوروی طی ۱۸ ماه اول جنگ انجام دادند براستی اعجاب انگیز است.

اقتصاد کشور در اوضاع و احوال بسیار پیچیده ای تجدید سازمان یافت. برنامه وسیعی برای توزیع مجدد ظرفیتهای تولید، سرمایه ها و ذخایر مادی و نیروی انسانی به اجرا درآمد. طی نیمه دوم سال ۱۹۴۱ بیش از ۱،۳۶۰،۰۰۰ مؤسسه صنعتی که عمده آنها کارخانه های تهیه و تولید تجهیزات و ملزومات سنگین بودند با ۱،۰۰۰،۰۰۰ نفر از مناطقی که در معرض خطر بودند تخلیه شدند و به مناطق خاوری اتحاد شوروی برده شدند. و این کارها با چنان طرز سازمان یافته ای به انجام رسید که در عین حال تولید سلاحها و مهمات مدام در افزایش بود. در نیمه دوم ۱۹۴۲ اتحاد شوروی دارای اقتصادی جنگی بود که بر روی هم بی گیر و گرفت کار می کرد. صنایع جنگی و صنایع سنگینی که با آنها مربوط بودند با ظرفیت کامل کار می کردند. در عین حال تأسیس کارخانه ها و مؤسسات جدید نیز آغاز شد.

تجدید سازمان اقتصاد در نیمه دوم سال ۱۹۴۲ آغاز شد و در ۱۹۴۳ پایان پذیرفت. در همان سال صنعت و حمل و نقل به موفقیت های چشمگیری نائل آمدند. تولید صنعتی با مقایسه

وضع اقتصاد زمان جنگ اتحاد شوروی

(۱۹۴۰-۱۰۰)

شاخص‌های پایه	۱۹۴۱	۱۹۴۲	۱۹۴۳	۱۹۴۴	۱۹۴۵
درآمد ملی	۹۲	۶۶	۷۴	۸۸	۸۳
کل بازده صنعتی شامل،	۹۸	۷۷	۹۰	۱۰۴	۹۲
بازده صنایع هواپیماسازی، تانک سازی	۱۴۰	۱۸۶	۲۲۴	۲۵۱	-
واسلحه و مهمات سازی	۶۲	۳۸	۳۷	۵۴	۹۰
کل بازده کشاورزی	۹۲	۵۳	۶۱	۷۱	۷۷
حمل بار	۸۶	۵۳	۵۳	۷۲	۸۹
سرمایه‌گذاریهای دولت و تعاونیها (به استثنای مزارع اشتراکی)	۸۸	۵۹	۶۲	۷۶	۸۷
عمده‌کارگران و کارکنان کارخانه‌ها (متوسط سالانه)	۸۴	۳۴	۳۲	۳۷	۴۵
خرده فروشی توسط دولت و تعاونیها (به قیمتهای قابل مقایسه)	۹۸	۹۲	۱۱۳	۱۴۹	۱۶۸
عایدات بودجه دولت					

با سال قبل ۱۷ درصد و بازده صنایع جنگی ۲۰ درصد افزایش یافت. این نکته شایان توجه است که این رشد دیگر ناشی از توزیع مجدد منابع مادی انسانی نبود بلکه نقش اساسی و اصلی را در این کار افزایش قدرت بهره‌وری ناشی از بهبود سازمان و تکنولوژی و نیز افزایش نیروی انسانی و ایجاد مؤسسات جدید ایفا نمودند. طبعاً دشواریهایی هم موجود بود. صنعت نفت عقب ماند و تولید سرب و روی کاهش پذیرفت. کشاورزی با تنگناهای شدید روبرو بود و تأمین خوراک و پوشاک و مسکن مردم مستلزم صرف کوششهای فراوان بود.

در ۱۹۴۴ اقتصاد جنگی به اوج گسترش خود رسید. با مقایسه با سال ۱۹۴۳ کل تولید صنعتی ۱۵/۳ درصد افزایش یافت و از حیث حجم از سطح تولید پیش از جنگ درگذشت. تولید صنایع جنگی ۱۰ درصد، سرمایه‌گذاری ۳۶ درصد و کل بازده محصولات کشاورزی ۴۸ درصد افزایش یافت. برای نخستین بار در زمان جنگ بودجه دولت کسری نشان نداد. درمقایسه با سال قبل، هزینه‌های نظامی کاهش پذیرفت، هرچند در مجموع (برحسب مطلق) افزایش ناچیزی را نشان می‌داد. برای بازسازی اقتصاد در نواحی آزاد شده کار پرداخته‌ای آغاز شد و صنایع زمان صلح کم‌کم احیا شدند.

آخر از همه این که هدایت اقتصاد جنگی به تولید زمان صلح، یکی از اختصاصات بارز سال ۱۹۴۵ بود. بازده کلی کاهش پذیرفت، اما این امر به علت محدود شدن تولید ملزومات جنگی بود.

بدیهی است در تمام مدت جنگ هم اقتصاد شوروی مصروف بر تولید اسلحه و مهمات بود، و چنانکه در جدول زیر می بینیم در این زمینه از اقتصاد زبان جنگ آلمان جلو افتاد.

تولید تسلیحات در اتحاد شوروی و آلمان

آلمان (۱۹۴۱-۴۴)		اتحاد شوروی (از اول ژوئیه ۱۹۴۱ تا ۳۰ ژوئن ۱۹۴۵)		واحد	شرح
متوسط سالانه	کل	متوسط سالانه	کل		
۱/۸	۸	۳	۱۲	میلیون	تفنگ و تفنگ کوتاه
۳۱۱	۱,۲۴۷	۱,۵۲۵	۶,۱۰۳	هزار	مسلسل دستی
۱۵۴	۶۱۷	۲۳۸	۹۵۴/۵	،	مسلسل سبک و سنگین
۱۷	۶۸	۸۶/۹	۳۴۷/۹	،	خمپاره انداز
۱۱,۲۰۰	۴۴,۸۰۰	۲۴,۴۴۲	۹۷,۷۶۸	عراده	توپ صحرائی (۷۵ میلیمتری و بالاتر)
۱۳,۴۵۰	۵۳,۸۰۰	۲۳,۷۷۳	۹۵,۰۹۹	دستگاه عراده	تانک و توپ زنجیری (خودکشی)
۱۹,۷۲۵	۷۸,۹۰۰	۲۷,۰۰۷	۱۰۸,۰۲۸	فروند	هواپیمای رزمی

این نتایج زمانی تحصیل شدند که تولید مواد اساسی استراتژیک آلمان، مانند فولاد و زغال، چندین بار بیش از این مواد در اتحاد شوروی بود. در فاصله سالهای ۱۹۴۱-۱۹۴۴ آلمان (با کشورهای اشغالی و ممالک اقمار خود) سالانه ۳۱ تا ۳۲ میلیون تن فولاد و ۳۹۰ تا ۴۶۰ میلیون تن زغال (برحسب آتراسیت) تولید می نمود. در ۱۹۴۰ تولید فولاد اتحاد شوروی ۱۸ میلیون تن و تولید زغال آن ۱۰۴ میلیون تن بود. در ۱۹۴۲ با از دست رفتن مناطق مهم اقتصادی تولید فولاد به ۸ میلیون و تولید زغال به ۶۳ میلیون تن کاهش پذیرفت. در سال ۱۹۴۴ تولید فولاد به ۱۱ و تولید زغال به ۱۲۱,۰۰۰,۰۰۰ تن افزایش یافت. به این ترتیب اتحاد شوروی در سالهای جنگ با مقدار فولادی که ۳ تا ۴ بار و مقدار زغالی که ۳ تا ۳/۵ بار کمتر از تولید آلمان بود دوبرابر آلمان اسلحه و مهمات تولید نمود. اتحاد شوروی از ۸ تا ۱۱ میلیون تن فلز خود بطرزی بسیار مؤثرتر از ۳۲ میلیون تن فولاد آلمان استفاده کرد. راز این «اعجاز اقتصادی» در مزایای نظام اجتماعی او نهفته بود. از لحاظ فنی، افزایش سریعی که در بازده کیفیت فولاد مناطق خاوری روی داد نقش مهمی را ایفا نمود.

صنایع جنگی اتحاد شوروی نه تنها از حیث کمیت بلکه از لحاظ کیفیت بسیاری از سلاحها نیز صنایع آلمان را پشت سر گذاشت. تقریباً تمام تسلیحات ارتش طی جنگ تحول پذیرفت. مسلسلهای دستی به سلاح رایج پیاده نظام بدل شدند. انواع جدید مسلسل دستی در خط تولید

قرار گرفتند. ارتش توپهای صحرائی جدیدتری دریافت کرد و توپخانه نوسازی شد. خمپاره انداز-های ۱۶۰ میلیمتری ظهور کردند و شماره زیادی موشک انداز تولید شدند. تانکهای متوسط ت-۳۴ و تانکهای سنگین ک و اصلاح شدند. صنایع هواپیماسازی به تولید هواپیماهای جدید از جمله هواپیماهای جدید ایل-۲ و هواپیماهای حمله ایل-۱۰ آغاز کردند. نیازمندیهای روزافزون ارتش از حیث مهمات و سوخت و سایر مواد بی وقفه تأمین می گردید.

کشاورزی نیز از عهده وظایف زمان جنگ خود برآمد. وضع این رشته در آلمان و شوروی فرق می کرد. آلمان ثانیمه دوم ۱۹۴۴ می توانست از منابع و امکانات عظیم کشورهای اشغالی استفاده کند، حال آنکه اتحاد شوروی با دشواریهای عظیمی مواجه بود. آلمانها نواحی وسیع کشاورزی کشور را اشغال کرده بودند؛ بیشتر مردان قادر بکار روستاها به خدمت نیروهای مسلح پیوسته بودند و بخشی از ماشین آلات مزارع برای مقاصد جنگی بکار گرفته شده بود.

کشاورزان مزارع با حداکثر استفاده از نیروی کار و منابع مادی موجود رویهمرفته این مشکل را حل کردند. اگر چه تولید فرآورده های کشاورزی به میزان معتناهی کاهش پذیرفته بود دولت توانست مقادیر زیادی از این فرآورده ها را در دست خود متمرکز کند. دولت در سالهای ۴۴-۱۹۴۱، ۶۸،۹۹۲،۰۰۰ تن غله فراهم کرد، حال آنکه در جنگ جهانی اول روسیه تزاری تنها ۲۲،۲۸۴،۰۰۰ تن غله برای کشور تهیه نمود. اتحاد شوروی با برقراری سیستم جیره بندی متمرکز توانست مواد خوراکی واحدهای مسلح را بی وقفه تأمین کند و حداقل نیازهای حیاتی مردم را برآورده سازد (در سالهای ۴۵-۱۹۴۲ جیره مواد غذایی به ۶۲،۰۰۰،۰۰۰ تا ۸۰،۵۰۰،۰۰۰ نفر داده می شد).

مثال بارز و شایان توجه جنبش و تحرک اقتصاد سوسیالیستی، کار بازسازی پرادسته ای بود که طی زمان جنگ در نواحی آزاد شده آغاز شد. در حوالی پایان جنگ تولید صنعتی این نواحی به یک سوم حجم تولید سال ۱۹۴۰ رسید. یکی از خصوصیات قابل توجه صنایع و مؤسسات احیا شده این بود که از لحاظ فنی در سطحی بسیار عالی بودند. در ۱۹۴۵ بازده کشاورزی نواحی آزاد شده به ۱۰ درصد سال ۱۹۴۰ رسید.

رویهمرفته اقتصاد شوروی با موفقیت از عهده تمام وظایف زمان جنگ برآمد، و این موفقیت مدیون این کیفیت بود که این اقتصاد برپایه مالکیت عمومی وسایل تولید استوار بود که امکان رقابت و آشفته گی و هرج و مرج در تولید را منتفی می نمود. کمیته دولتی دفاع توانست تمام نیروهای تولید را برای تدارک اسلحه و تجهیزات و تأمین خوراک نیروهای مسلح بسیج کند و با انعطاف و سرعت بسیار از ظرفیتهای تولید و نیروی کار استفاده نماید. مناسبات تولیدی براساس همکاری برادرانه و فارغ از استعمار و برپایه رقابت دستجمعی استوار بود. کارگران، کشاورزان و روشنفکران برنامه های اقتصاد زمان جنگ را با موفقیت به انجام رساندند و در عرصه کار قهرمانیها کردند. در طی جنگ ۲۰،۴۰۰ کارگر به اخذ نشان و مدال نائل آمدند و عنوان کارگر قهرمان به ۱۹۸ تن اعطا شد. بیش از ۱۶ میلیون نفر به دریافت مدال « برای کار شجاعانه در جنگ کبیر میهنی » مفتخر شدند. مزایای بزرگ جامعه سوسیالیستی امکان ساختمان اقتصاد جنگی نیرومند و مبتنی بر برنامه و سازمان یافته ای را به دست داد که اقتصاد زمان جنگ دشمن را پشت سر گذاشت.

دولت آلمان نیز برای ایجاد یک اقتصاد زمان جنگ برنامه‌ریزی شده و سازمان یافته از بذل هیچ کوششی فروگذار نکرد. اما وجود مالکیت خصوصی وسایل تولید دامنۀ بسیج اقتصادی مورد نیاز جنگ را محدود می‌نمود. اگر چه نازیها اقتصاد جنگی نیرومندی بوجود آوردند با این همه این اقتصاد قادر به استفاده کامل از دستگاه عظیم تولیدی کشور و اسکانات غول‌آسای آن نبود. زیرا به علت موانعی که قوانین عینی تولید سرمایه‌داری بر سر راه این اقتصاد قرار می‌داد نمی‌توانست تمام و کمال مبتنی بر برنامه باشد. برنامه‌ریزی و اداره صنایع در دست انحصارداران یا نمایندگان آنها بود و جای تعجب نیست اگر می‌بینیم که تنها برنامه‌ها و دستورهای به مورد اجرا درمی‌آمدند که متضمن سودهای مرشار برای انحصارداران بودند. وجود رقابت شدید بین انحصارات و مؤسسات غیر وابسته به ترانستها و نیز هرج و مرج تولید، مانع از رسیدن به سطح عالی بهره‌وری تولید بود. در کلیۀ رشته‌های صنایع جنگی کارگران پشت استمار می‌شدند. کمبود نیروی کار دولت نازی را مجبور کرد به این که از نیروی کار اجباری کارگران خارجی و اسیران جنگی استفاده کند که خود در حقیقت نوعی بردگی بود. برای افزایش بهره‌وری تولید اقدامات غلاظ و شدادی صورت می‌گرفت، اما به رغم سختگیریهایی که در کارخانه‌ها می‌شد کارگران خارجی و اسیران جنگی و بخشی از کارکنان و کارگران بومی دست به خرابکاری می‌زدند و حتی اعتصاب می‌کردند — و همه این چیزها مانع از اجرای برنامه‌های دولتی تولید تسلیحات می‌گردید.

تضادهای درونی و ذاتی اقتصاد سرمایه‌داری مانع از این گردید که آلمان نازی به سطح تولید تسلیحات سالهای ۴۰ — ۱۹۴۳ اتحاد شوروی برسد، چه رسد به این که از آن درگذرد. دستگاه سیاسی شوروی نیز برتری خود را در زمان جنگ نشان داد. سیاست، چنانکه گفته‌اند، جلوه و کلیت و مکمل اقتصاد است. منافع اقتصادی طبقات حاکم بتامی در سیاست تجلی می‌کند. بنابراین دستگاه سیاسی که موظف است از منافع طبقه حاکم دفاع کند مستقیماً و دقیقاً بر ماهیت و نتیجه جنگ اثر می‌گذارد.

حکومت اتحاد شوروی نیروی خود را از اتحاد بین کارگران و دهقانان برهبری طبقه کارگر می‌گیرد. این اتحاد با پیروزی سوسیالیسم و دگرگونی و تحولی که در کارگران و دهقانان و روشنفکران شوروی صورت گرفت هر روز قوی‌تر و محکم‌تر از روز پیش شد؛ وحدت اجتماعی و سیاسی جامعه شوروی شکل گرفت و تحکیم پذیرفت و پایه و اساس اجتماعی نظام شوروی به میزان قابل ملاحظه‌ای توسعه یافت.

قدرت حکومت شوروی پایه و اساس ملی نیز دارد — و آن دوستی بین ملل اتحاد شوروی است. ملت‌های جدید سوسیالیست، که از اساس با ملل بورژوایی فرق دارند، در جریان ساختمان سوسیالیسم بوجود آمدند. ملل سوسیالیست دستخوش دشمنی و نفاق نیستند و از همگونی و هماهنگی و هماوایی کامل برخوردارند. مالکیت سوسیالیستی و اتحاد کارگران و دهقانان و جهان‌بینی واحد و میهن‌پرستی شوروی و همبستگی جهانی زحمتکشان و احترام به مردم روس که در بین برادران برابر، سمت برادر بزرگی دارد این دوستی را خلل ناپذیر می‌سازد. وحدت اجتماعی — سیاسی و دوستی بین مردم اتحاد شوروی اساس و شالوده قدرت شکست ناپذیر اتحاد شوروی و سلاح عمده دفاع او بود.

در برابر اتحاد شوروی آلمان نازی بود که حکومتی بود ساخته و پرداخته سرمایه انحصاری و ابزار مطیع او در سرکوب توده‌ها. نازیها که توجه خود را به جنگ معطوف داشته بودند ارتشی مطیع و خوب و آموزش دیده و بسیار مجهز پرداختند. فرمانروایان نازی برای کشاندن مردم به جنگی توسعه طلبانه به قشربانی متوسط شهری وعده دادند که کلیه مالیاتها را لغو خواهند کرد و اشتهای بازرگانان بزرگ و صاحبان صنایع را محدود خواهند نمود؛ به دهقانان وعده دادند که وامهایشان را خواهند بخشید و اصلاحات ارضی انجام خواهند داد و به بی‌نویان روستا زمین خواهند داد؛ به کارگران وعده آزادی دادند و گفتند که ناسیونال سوسیالیسم بر اساس آشتی طبقات استوار خواهد بود.

اما این وعده‌ها همه توخالی بود و توخالی هم ماند. حکومت نازی سیاستی را تعقیب می کرد که هدف آن خانه خرابی خرده بورژوازی و نابودی کلیه کسالی بود که با انحصارات بزرگ مخالفت داشتند. دهقانان تشنه زمین و بی زمین نه تنها زمین نگرفتند بلکه روزی روزگاری پریشان حال تر هم شدند.

حزب نازی که در دامن سرمایه انحصاری و محافل میلیتاریست بار آمده بود موتور و نیروی محرک حکومت نازی و ابزار اساسی گمراهی و تحمیل توده‌ها و وسیله عمده سرکوب بخشهای فعال طبقه کارگر و مردم سایر کشورها بود. این حزب شبکه‌ای از سازمانهای پلیسی و تروریستی نظیر سازمان امنیتی اس‌اس و گروههای حمله اس‌آ را به دور خود تنیده بود.

نازیها با حمله ناگهانی به اتحاد شوروی حساب می کردند که با توسل به حیل‌های گوناگون سیاسی می توانند شکافی بین طبقه کارگر و دهقانان و مردم روس و سایر ملل اتحاد شوروی بیندازند. اما سخت در اشتباه بودند: جنگ، کارگران و دهقانان را به هم نزدیک تر کرد و احساس میهن پرستی مردم را سخت برانگیخت.

طی جنگ، حکومت شوروی تمام هم و توجه خود را بر تقویت و تحکیم نیروهای مسلح متمرکز نمود و با میدان دادن به ابتکارات خلاقه مردم اقتصاد جنگی را سازمان داد و موضع و موقع جهانی اتحاد شوروی را محکم ساخت. کلیه اختیارات در دست کمیته دولتی دفاع به ریاست استالین متمرکز شد. این کمیته عالی ترین ارگان رهبری کشور و نیروهای مسلح بود و با کارایی و توانایی بسیار کار وزارتخانه‌ها و سازمانهای مرکزی و محلی را در جمهوریهای مختلف هماهنگ و اداره نمود. رهبری که این کمیته به تأمین آن دست یافت چیزی با هدف و منظور و درست و عملی بود. کمیته نمایندگان مختراتی در کمیساریاهای صنایع نظامی و مناطق و کارخانه‌های بزرگ نظامی داشت. طی مدت جنگ، این کمیته ۱۰۰،۰۰۰ تصمیم گرفت که همه سرعت توسط سازمانهای مرکزی و محلی به اجرا درآمدند. در سالهای ۴۲-۱۹۴۱ کمیته‌های محلی دفاع در مسکو، لنینگراد، ادسا، سواستوپول، استالینگراد و سایر شهرهای خط جبهه بوجود آمدند. کمیته دولتی دفاع نقش بسیار مهمی در بسیج منابع و امکانات و تأمین پیروزی ایفا نمود.

در عرصه سیاست خارجی، اتحاد شوروی می کوشید بهترین شرایط بین المللی را برای پیروزی فراهم کند. دیپلماسی شوروی نیرنگهای امپریالیستها را که سعی داشتند اتحاد شوروی را با تشکیل جبهه متحد ضد شوروی در صحنه جهانی منزوی سازند خنثی نمود. با منتهای مهارت به

مدت دو سال مانع از حمله آلمان به اتحاد شوروی شد و به اتحاد شوروی فرصت این را داد که خود را بطرز بهتری برای جنگ آماده کند.

سیاست خارجی اتحاد شوروی قابلیت خود را در پرداختن به مسائل بسیار پیچیده مربوط به مناسبات با ممالک آزاد شده و حل این مسائل نشان داد. اتحاد شوروی همیشه از استقلال ملی و حاکمیت ملل اروپا و آسیا حمایت نمود و هر کمکی را که می توانست به آنها کرد. به یمن اجرای اصول لنینی سیاست خارجی، اتحاد شوروی مناسبات نوع جدیدی با این کشورها برقرار نمود که مبتنی بر احترام به کلیه ملتها، اعم از بزرگ و کوچک، و همکاری و یاری متقابل بود.

در حالی که سیاست خارجی آلمان نازی بر اجبار و غارت و تحقیر ملتها استوار بود و این سیاست ناگزیر او را به انزوا می کشانید، سیاست خارجی اتحاد شوروی که سیاست همکاری دوستانه با کلیه ملل صلحدوست جهان است به دولت امکان داد که روابط و مناسبات خود را با سایر کشورها بسط دهد و تحکیم کند. در آستانه جنگ، اتحاد شوروی با ۲ کشور مناسبات سیاسی داشت، و در پایان جنگ شماره این کشورها به ۹۴ رسید...

به این ترتیب در برتری نظام سیاسی اتحاد شوروی بر نظام سیاسی آلمان نازی جای بحث و گفتگو نیست، چنانکه آزمایش سخت جنگ نیز نشان داد. حکومت نازی به رغم این حقیقت که در نیل به هدفهای خوین خود توانست پشتیبانی نیروهای عظیمی از قشرهای فریب خورده مردم آلمان را به خود جلب کند شکست خورد. اتحاد شوروی از آن رو پیروز شد که نیروی آن در آگاهی مردم ریشه داشت و به این علت که ذخایر و منابع قدرت فراوان و رشته های پیوند محکمتری با توده ها داشت...

نازیسم که ارتجاعی ترین شکل ایدئولوژی را ارائه و تبلیغ می نمود با سوسیالیسم بیش از هر چیز دشمنی داشت؛ جنگ و نظریات هذیان آسبز برتری نژادی را وعظ و تبلیغ می نمود و هدف تمام این مواعظ و تبلیغات احراز سلطه جهانی برای سرمایه های انحصاری آلمان بود. نازیها برای توجیه سرکوب جنبش انقلابی و دموکراتیک مردم آلمان و تبدیل مردم به ابراز مطیع انحصارات سرمایه ای به انواع و اقسام نیرنگهای ایدئولوژیک متوسل شدند. بعلاوه کوشیدند به مردم ثابت کنند که اتحاد شوروی بی گفتگو منهدم خواهد شد و سعی داشتند اقیانوس رقیبان امپریالیست خود را توجیه کنند و ثابت کنند که لازم است مستعمرات این حضرات را از چنگشان درآورد. در ایدئولوژی نازی نژادپرستی شدید و کینه و نفرت نسبت به انسان و شوونیسم و میل تاريسم غارتگر، با ضدیت بیمارگونه با کمونیسم به هم می آمیزند. این ایدئولوژی سخت آمیخته با عوامفریبی بود و وعظ و تبلیغ افکار و عقاید خود را با ارباب و تهدید درسی آبیخت، با این نتیجه که میلیونها آلمانی قربانی این عوامفریبی شدند. تئوری حیوانی برتری نژادی و شعار «فضای حیاتی» ذهن بخشی عظیمی از مردم آلمان را مسموم کرد. اشخاص فاسد و بیمارگونه ای که اونیفورم اس اس ها را برتن داشتند و جانباں و آدمکشان سنگدلی که لباس سربازی می پوشیدند به قهرمانان روز بدل شدند...

جنگ با بیرحمی از خشونت و توحش ارتش آلمان پرده برگرفت و تهی بودن ایدئولوژی کثیفی را که بر این ارتش چیره شده بود نشان داد. افسران و سربازان آلمانی که در زیر علم نژادپرستی و ضدیت با کمونیسم می جنگیدند خویشتن را به عنوان راهزنان و مستجاوزان برجهانیان

ارائه کردند. جنگ در عین حال ماهیت مترقی و نیروی بیسابقه بسیج ایدئولوژی سوسیالیستی را که پیروزی بزرگ بر آلمان و ژاپن در لوای آن احرار شد آشکار نمود.

۴) قدرت نیروهای مسلح اتحاد شوروی

اقتصاد سوسیالیستی و نظام سیاسی اتحاد شوروی و ایدئولوژی آن برتری قاطع خود را بر اقتصاد و دستگاه سیاسی و ایدئولوژی ارتجاعی نازی نشان دادند. این سزایا دست آخر در مبارزه مسلحانه تجلی می کنند. پیروزی نظامی اتحاد شوروی نتیجه فعالیت نیروهای مسلح و سازمان و مهارت و قابلیت رزمی آن بود.

ارتش آلمان ماشین جنگی یک کشور اسپریالیستی و آلت دست طبقه حاکم سرمایه دار و مورد استفاده این طبقه در اجرای سیاست ارتجاعی داخلی و خارجی او از طریق اعمال زور و فشار بود. کادر فرماندهی این ارتش، بویژه ستاد ارتش و افسران ارشد آن، از طبقات متمکن و دارا برخاسته بودند؛ بسیاری از آنها از خانواده های اشرافی «یونکر» پروس شرقی بودند. توده سربازان که بازهر ایدئولوژی برتری نژادی و شوونیسم مسموم گشته و با تبلیغات قوم پرستی تحقیق شده و با تهدید و ارباب به تمکین واداشته شده بودند طوری تربیت شده بودند که فرامین را کورکورانه اطاعت کنند. این پایه و اساس انضباط در ارتش آلمان بود.

نیروهای مسلح آلمان هنگام حمله آلمان به اتحاد شوروی تجارب جنگی قابل ملاحظه ای اندوخته بودند و هاله ای از شکست ناپذیری برگردشان بوجود آمده بود. سربازان و درجه داران و افسران واحدهای آلمانی بر رویهم از آموزشی عالی و یکپارچگی تام و تمامی بهره مند بودند. این واحدها از تحرک و سازمان عالی برخوردار بودند و دستگاه تدافعی و تعرضی کارایی را تشکیل می دادند.

از طرف دیگر، در شروع جنگ واحدهای شوروی پاره ای از ویژگیهای مهم نظامی نظیر تجربه رزمی را فاقد بودند. اما با این همه خصوصیات باارزشی داشتند که دشمن نه چنین خصوصیاتی را داشت و نه هم می توانست داشته باشد. ارتش سرخ اتحاد شوروی سوسیالیستی بود؛ با مردم کشور اشتراک منافع و وظایف داشت، و این رشته ها او را بطرز محکمی با مردم پیوند می داد؛ انکای او بر اقتصاد پیشرفته بود؛ سربازان و افسران از دامن خانواده های طبقات زحمتکش برخاسته بودند و هیچ حائل اجتماعی یا طبقاتی ایشان را از یکدیگر جدا نمی کرد. اعمال فرماندهی فردی از ناحیه افسران با اراده و خواست زیردستان برخوردی نداشت و سربازان فرمانهای افسران خویش را بمشابه فرمان کشور تلقی می نمودند. ارتش سرخ در دفاع از هدف برحق می جنگید و از استقلال و آزادی کشور خویش دفاع می نمود. در ژوئن سال ۱۹۴۱ نیروهای مسلح که با خطر تهاجم دشمن روبرو بودند به میزان قابل ملاحظه ای تقویت شدند؛ اما چنانکه پیشتر خاطر نشان شد یک رشته عوامل عینی و ذهنی واحدهای شوروی را در آغاز جنگ در وضع بسیار دشواری قرار دادند. غارتگران نازی در اعماق کشور نفوذ کردند و ارتش سرخ با دادن تلفات سنگین ناچار از عقب نشینی شد، اما مقاومت دم بدم بالا گرفت؛ مردم به دفاع از دستاوردهای انقلاب قیام کردند. ارتش سرخ نقشه «حمله برق آسا» را نقش بر

آب کرد و برای تجدید سازمان اقتصاد و تقویت بنیه دفاعی کشور اغتنام فرصت نمود. تغییراتی که در بنیه نیروی انسانی و تسلیحاتی ارتش های شوروی و آلمان در سالهای ۴۵-۱۹۴۲ در جبهه شوروی و آلمان روی داد بطرز بسیار مقنی رشد نیروی ارتش سرخ و برتری آن را بر قوای مسلح آلمان نشان می دهد. جدول زیر این برتری را به نیکوترین وجه ارائه می کند:

عدد واحدها و تسلیحات^۱

زمان	افسران و افراد جبهه ها و ناوگانها (۱۰۰۰ نفر)	توپ صحرایی و خمپاره انداز (بجز خمپاره اندازهای ۵۰ میلیمتری و موشک)	تانک و توپ زنجیری	هواپیماهای رزمی
ژوئن ۱۹۴۱	۲,۹۰۰	۳۴,۶۹۵	۱,۸۰۰ ^۲	۱,۵۴۰ ^۴
	۵,۵۰۰	۴۷,۲۶۰	۲,۸۰۰ ^۳	۴,۹۵۰
دسامبر ۱۹۴۱	۲,۳۰۰	۴۷,۰۰۰	۱,۷۳۰	۲,۴۹۵
	۵,۰۰۰	۲۶,۸۰۰	۱,۵۰۰	۲,۵۰۰
مه ۱۹۴۲	۵,۵۰۰	۴۳,۶۴۰	۴,۰۶۵	۳,۱۶۰
	۶,۲۰۰	۴۳,۰۰۰	۳,۲۳۰	۳,۴۰۰
نوامبر ۱۹۴۲	۶,۱۲۴	۷۲,۵۰۰	۶,۰۱۴	۳,۰۸۸
	۶,۲۷۰	۷۰,۹۸۰	۶,۶۰۰	۳,۵۰۰
ژوئیه ۱۹۴۳	۶,۴۴۲	۹۸,۷۹۰	۹,۵۸۰	۸,۲۹۰
	۵,۳۲۵	۵۴,۳۰۰	۵,۸۵۰	۲,۹۸۰
ژانویه ۱۹۴۴	۶,۱۶۵	۸۸,۹۰۰	۴,۹۰۰	۸,۵۰۰
	۴,۹۰۶	۵۴,۰۰۰	۵,۴۰۰	۳,۰۰۰
ژوئن ۱۹۴۴	۶,۵۰۰	۸۳,۲۰۰	۸,۰۰۰	۱۱,۸۰۰
	۴,۰۰۰	۴۹,۰۰۰	۵,۲۰۰	۲,۸۰۰
ژانویه ۱۹۴۵	۶,۰۰۰	۹۱,۴۰۰	۱۱,۰۰۰	۱۴,۵۰۰
	۳,۱۰۰	۲۸,۵۰۰	۳,۹۵۰	۱,۹۶۰

۱- صورت کسر، اقدام مربوط به اتحاد شوروی و مخرج کسر اقدام مربوط به آلمان را ارائه می دهد.

۲- شامل ۱۱,۴۷۵ تانک جدید. این اقدام تانکهای سبک را شامل نمی شود.

۳- به استثنای تانکهای سبک.

۴- این رقم فقط هواپیماهای نوع جدید را شامل می شود.

۵- اقدام مربوط به جبهه لنینگراد و ارتش میوهتم را شامل نمی شود. واحدهای لهستان و چکوسلواکی و پلناری و رومانی و یوگوسلاوی دوش بدوش ارتش سرخ آلمان می جنگیدند.

این ارقام بسیار گویا است: موازنه نیروها طی نخستین دوره جنگ در جبهه شوروی و آلمان به زیان اتحاد شوروی است. با این همه تعرض بزرگ زمستان ۴۳-۱۹۴۲ که مسیر جنگ را تغییر داد تحت شرایط توازن کامل قوا با دشمن انجام گرفت. از آن پس بنیه ارتش آلمان در جبهه شرق کم کم تحلیل رفت، در حالی که نیروی ارتش سرخ از هر حیث مدام افزایش می یافت.

در پاییز ۱۹۴۲ ارتش سرخ به رغم مشکلات عظیم اقتصادی، تلفات سنگین در خطوط آتش رویهمرفته از حیث نیرو و تجهیزات برابری خود را با دشمن حفظ کرد. ارتش سرخ در آستانه آخرین رشته عملیات ژانویه ۱۹۴۵ از حیث شماره افراد ۹۰، از حیث توپ صحرایی و خمپاره انداز ۲۲ و از حیث تانک و توپ زنجیری ۱۸۰ و از حیث هواپیما ۴۰ درصد بردشمن برتری داشت — و این خود دلیل روشنی بر تحرک و قدرت سازمان نظامی کشور است.

بیگمان برتری ارتش سرخ از حیث نیروی انسانی و تجهیزات بردشمن عاملی بسیار مهم بود، اما این تنها برتری او نبود. خصوصیات ارتش سرخ در مقام ارتشی از طراز نو در جنگ یکمال تجلی کرد. به گفته لنین حس عالی درک وظیفه و انضباط محکم، نه انضباط متکی بر شلاق بلکه مبتنی بر علاقه آگاهانه به کارگران و دهقانان، ارتش سرخ را چندین بار نیرومندتر از دشمن می نمود. میهن پرستی بیکران و کینه و نفرت نسبت به دشمن و سرسختی و پایداری و طاقت و تحمل و از خود گذشتگی و اعتماد به پیروزی، چیزهایی بودند که سرباز شوروی را که بردروازهای لنینگراد و مسکو و استالینگراد و قفقاز با غارتگران نازی می جنگید برمی انگیزختند و به فعالیت واسی داشتند. سختیهای دوران اولیه جنگ افراد را آبدیده کرد و کینه شان را نسبت به دشمن عمیق گردانید و ایشان را در کوبیدن دشمن لاشخوار صفت و درنده خو یاری نمود. جلوه هرگونه جن و بزدلی و سراسیمگی با قاطعیت فرونشاند شد و محکوم گردید و هدف طعن و تمسخر قرار گرفت. هنگامی که ارتش سرخ واحدهای دشمن را مجبور نمود پشت به میدان نبرد کنند آگاهی سیاسی و روحیه سربازان شوروی با پیروزیهایی که از پی هم درمی رسیدند بالا و بالاتر گرفت. شوق آزاد کردن وطن، خرابیهای موحشی که آلمانها به بار آورده و فجایعی که مرتکب شده بودند، عزم به پایان دادن به کار نازیسم یکبار و برای همیشه، و اشتیاق به کمک به ملل اروپا... باری، اینها همه انرژی و نیروی لازم به جهت احراز پیروزی نهایی را به واحدها می داد. جنگ نشان داد که آگاهی سیاسی و روحیه ارتش سرخ بی بدیل و نظیر است. تاریخ اعمال قهرمانی بسیاری را سراغ دارد که از افسران و سربازان و ناویان سرزده است، اما وسعت قهرمانیهایی که ارتش سرخ کرد در تاریخ سابقه و مانند ندارد.

دفاع برست، ادسا، سواستوپول کیف، مسکو، لنینگراد و استالینگراد تا ابد در مقام نمونه های شجاعت و دلیری سربازان و مردم شوروی خواهند ماند. هزاران تن از سربازان شوروی افتخار جاوید یافتند. عمل جاویدان سربازانی چون پانکرافت، وسیلکوفسکی و ماتروسوف بیش از دویست بار تکرار شد، و متجاوز از ۷۰ خلبان از سرمشقی که گاستلو با فرود آوردن هواپیمای مشتعل خود برستون وسائط ثقلیه دشمن به دست داده بود پیروی کردند. تاریخ همیشه نام اسمیرنف، ماریسف، افراد لشکر پانفیلوف، نیروی ویژه اولشانسکی^۱ و بسیاری و بسیاری دیگر از قهرمانان را بیاد خواهد داشت. نام کاربیشف و موسی جلیل به مظاهری از اراده خلل ناپذیر بدل گردیده اند. نام یگوروف و کانتاریاکه پرچم پیروزی را برپا رایشناک نصب کردند بر همه ملت شناخته است. عالی ترین امتیاز جنگی، یعنی عنوان قهرمان اتحاد شوروی، به ۱۱،۴۰۳ سرباز اعطا شد؛ ۱۰۴ تن از این عده دوبار به دریافت این عنوان نائل آمدند. این عنوان سه بار به دوتن — کازدوب و پوکریشکین^۲ — و چهار بار به ژوکف داده شد. نام بسیاری از قهرمانان برای

همیشه در جزو صورت اساسی افراد واحدهای مختلف ثبت شده است (در حدود سیصد واحد). هنگها و لشکرها بیش ۹۰۰، ۱ بار نشانهای لنین، پرچم سرخ، سوورف، اوشاکف^۱ و سایر امتیازات جنگی گرفتند. بسیاری از واحدها چندین بار به اخذ نشان و مدال نائل شدند و ۲۹ واحد پنج نشان یا بیشتر دریافت نمودند. شماره نشانها و مدالهایی که به افسران و افراد اعطا شده خود نشانی از قهرمانیهای گروهی و دستجمعی است: بیش از هفت میلیون سرباز و افسر به اخذ امتیازات جنگی نائل آمدند و در میان آنها نمایندگان کلیه ملل اتحاد شوروی وجود دارند.

دستگاه اداری نیروهای مسلح شوروی نیز با موفقیت از عهده انجام وظایفی که جنگ بردوش او گذاشته بود برآمد. رهبری کلی عملیات نظامی با ستاد کل فرماندهی عالی شوروی بود. این ستاد مرکب از رهبران برجسته نظامی و حزب و دولت بود. استالین فرماندهی عالی نیروهای شوروی بود. وی ستانت و عزم و استواری فراوانی از خود به منصفه بروز رسانید و عملیات نظامی را بر رویه بطرزی درست و عالی رهبری نمود.

در سالهای اخیر خاطرات و مقالاتی که به جنبه های مختلف جنگ می پردازند توسط واسیلوسکی، گرچکو، ژوکف، کوفف، مرتسکف، راکاسوفسکی، اشمینکو و سایر رهبران برجسته نظامی که فعالیت استالین را از نزدیک تعقیب می کرده اند منتشر شده است. کاملاً روشن است که استالین، به خلاف قضاوت های ذهنی، و به رغم شخصیت پیچیده اش، سردار نظامی و استراتژیست برجسته ای بود. وی در تنظیم نقشه های استراتژیک و عملیاتی ارتش با کاردانی و قابلیت با گروهی از کارشناسان نظامی کار کرد.

اداره جنگ اصولاً کار مشکلی است، آنهم جنگی چون جنگ کبیر میهنی. تقایص و حسابهای نادرست و اشتباهات چیزهای ناگزیری بودند. رهبری عالی جنگ، یعنی ستاد کل فرماندهی عالی و ستاد ارتش و فرماندهان جبهه ها با رفع این تقایص و غلبه بر آنها عملیات را ماهرانه رهبری کردند و نیروهای مسلح شوروی را بسوی یک پیروزی تاریخی هدایت نمودند.

ستاد کل فرماندهی عالی، جبهه ها را مستقیماً رهبری می کرد. وظایف و مسأله های جنگی را برای آنها معین می نمود و آنها را از حیث نیروی انسانی و اسلحه و مهمات تدارک می کرد و بر اجرای دستورها نظارت می نمود. تنها در دو مورد از این شیوه، یعنی اداره و رهبری کاربرد قالب جبهه ها عدول شد: در اوائل جنگ، در دهم ژوئیه ۱۹۴۱، برای مقابله با وضع متحول جنگ و قطع ارتباط ستاد فرماندهی کل و جبهه های مختلف، فرماندهیهای شمالغرب و غرب و جنوبغرب تأسیس شدند. اما هنگامی که وضع جبهه تثبیت شد و کار ستادهای جبهه ها بهبود یافت این فرماندهیها هم منحل شدند. رهبری جنگ علیه ژاپن نیز بر عهده فرماندهی عالی نیروهای خاور دور گذاشته شد. علت امر بعد مسافت جبهه از مناطق مرکزی و استقلال صحنه عملیات بود.

بین ستاد فرماندهی کل و ستاد ارتش و جبهه های مختلف تماس روزانه برقرار بود. این تماس هم از طریق وسایل فنی و هم با واسطه تماسهای شخصی حفظ می شد. نمایندگان ستاد فرماندهی کل حلقه های واسطه مهمی را در ایجاد تماس زنده با جبهه ها تشکیل می دادند. این

نمایندگان عملیات جبهه‌ها را در محل هماهنگ می‌کردند، به فرماندهان کمک می‌کردند و بر اجرای دستورهای ستاد فرماندهی کل نظارت می‌نمودند. ژوکف و واسیلوسکی و وارشیلف و سایر افسران ارشد در اوقات مختلف به‌عنوان نمایندگان ستاد فرماندهی کل عمل نمودند. ژنرال اشمکنکو در خاطرات خود می‌نویسد: «رویه‌رفته احساس می‌کنیم که کار نمایندگان ستاد فرماندهی کل بسیار مؤثر بود». افسران ستاد ارتش اغلب از خطوط آتش بازدید می‌کردند. علاوه بر این، نمایندگان ستاد ارتش در جبهه‌ها و ارتشها و در بعضی جبهه‌ها حتی در سپاهها و لشکرها نیز بودند.

ستاد ارتش عصای دست ستاد فرماندهی کل بود و بگفته مارشال زاکارف به فرماندهی عالی اسکان می‌داد همیشه نبض جنگ را در دست داشته باشد.

ستاد ارتش در مراقبت بر سیر حوادث و جمع‌آوری اطلاعات روزمره در مورد وضع جبهه‌ها و تهیه پیش‌نویسها و دستورها و دستورالعملها و تقدیم دوبار گزارش در روز به فرماندهی عالی و یکبار به ستاد فرماندهی کل بارگرانی را بردوش کشید. ستاد ارتش بیشتر کوشش خود را صرف تهیه نقشه‌های عملیات استراتژیک می‌نمود؛ وضع و اسکانات و مقدرات نیروهای خودی و دشمن را بررسی و ارزیابی می‌نمود و در مورد توزیع نیروها و اسکانات و حل مسائل پیچیده لجیستیکی اقدامات لازم را معمول می‌داشت. بنابه معمول فرماندهان جبهه‌ها و اعضای شوراهای نظامی جبهه‌ها به ستاد فرماندهی کل فراخوانده می‌شدند و در آنجا با همکاری ستاد ارتش پیش‌نویس دستورهای عملیاتی را تهیه می‌نمودند و در بحث و بررسی بیشتر آنها مشارکت می‌کردند. ستاد ارتش مسائل مربوط به سازمان نیروهای مسلح را حل می‌کرد و بر تشکیل لشکرها و سپاهها و ارتشها و تجدید سازمان آنها و عملیات تدارکاتی آنها نظارت می‌نمود؛ تجارب جنگی را مطالعه می‌کرد و کلیاتی از آنها را استخراج می‌نمود و از این قبیل.

دستگاههای اطلاعات و ضد اطلاعات در انجام وظایف ستاد فرماندهی کل و ستاد ارتش نقش مهمی ایفا می‌نمودند. ارگانهای امنیتی دولت در شکست آلمان نازی سهم بسزایی داشتند. این دستگاهها کوششهای دشمن را در اقدام به عملیات جاسوسی خنثی می‌نمودند. بسیاری از صاحبمنصبان دستگاههای اطلاعاتی در پشت خطوط جبهه فعالیت می‌کردند و اطلاعات نظامی و اقتصادی ذی‌قیمتی برای فرماندهی ارسال می‌داشتند. هشپاری و آگاهی سیاسی و حس ادراک مسئولیت مردم شوروی، دستگاههای امنیتی را در «نبردی نامشهود» یاری نمود. عناصر شناسایی نظامی، که اطلاعاتی درباره دشمن در جریان نبردها کسب می‌کردند، با موفقیت تمام عمل نمودند.

طی جنگ گروهی از فرماندهان برجسته نظامی تربیت یافتند. این فرماندهان همه از شهرت و آوازه ملی برخوردارند. لئونید برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب در اجلاسی در کاخ کنگره‌های کرملین بمناسبت بیستمین سالگرد پیروزی من باب تقدیر از خدمات ایشان از آنها نام برد. از آنجمله اند:

باگرایان، واسیلوسکی، واتوتین، ورشینین، وارونف، گاوورف، گالاکو، گارشکف، گرچکو، یرمنکو، ژوکف، زاکارف، ایساکف، کونف، کریلف، کوزنتسف، سالینوفسکی، مرتسکف، ماسکانلکو، نوویکف، اکتیاپرسکی، پتروف، پوپف، راکاسوفسکی، ساکالوفسکی، تالبوخین،

تریپوتس، چرنیاخوفسکی، چوئیکف، شاپوشنیکف، ویوماشف. به این اساسی باید نام گارد قدیم را نیز که طی جنگهای داخلی درخشیدند و شهرت و آوازه‌ای یافتند افزود: بودیونی، وارشلیف و تیموشنکو.

اعضای برجسته ستاد ارتش و رؤسای ستاد جبهه‌ها و رؤسای سرویسها نیز نقش و سهم مهمی در اداره و طرحریزی عملیات عمده سوق الجیشی ایفا نمودند. از آن میان این عده ممتاز بودند: آنتونف، بیروزف^۱، باگولیوف^۲، ورویوف^۳، گالاوانف^۴، گرومادین^۵، کوراسف^۶، مالینین^۷، پرسپیکین^۸، پوکروفسکی^۹، فدورنکو^{۱۰}، خرولف^{۱۱} و اشتمنکو.

فرماندهان ارتشها و ارتشهای تانک و هوائی و نیروی دریایی در تهیه و اداره و اجرای عملیات سهم ارزنده‌ای ادا کردند. نام عده‌ای از این فرماندهان از اینقرار است: باتف، بلوورودف، بلف، برزارین، باگدانف، بالدین، والسکی، گاگن، گالیتسکی، گلاگولف، گولیوف، گورباتف، گاریونف، گریشین، گرامف، گوسف، یفرسوف، ژادف، ژماچنکو، زاخارف، زاخواتایف، کازاکف، کاتوف، قالدیاچچی، کاروونیکف، کاروتیف، کراوچنکو، کراسوفسکی، کرایتسر، کوزنتسوف، کوروچکین، للیوشنکو، لسلیدزه، لوچینسکی، لیودنیکف، ماناگارف، پاپیون، پلینف، پوپف، پورکایف، پوخف، رایتر، رومانکو، رومانوفسکی، روتیسترف، رودنکو، ریبالکو، ریبالچنکو، سودتس، تروفیمنکو^{۱۲}، فالالیف، فدیونینسکی، خاریتوف، خریوکی، خودیاکف، تسوتایف، چانچیدازه، چیستیاکف، شاروخین، شلیومین^{۱۳} و شومیلف.

نیروهای مسلح شوروی به‌رغم تلفات سنگینی که دادند شماره زیادی از فرماندهان برجسته لشکر و سپاه و واحدهای ویژه را به‌پیش‌نما آوردند که افسانه برتری تاکتیکهای نظامی آلمان را باطل کردند.

اندکی پس از آغاز جنگ به‌دستور حزب و دولت شوروی مدارس نظامی بسیاری گشوده شدند و دوره‌های مختلف تکمیلی فرماندهی و فنی آغاز بکار کردند. این مدارس طی جنگ قریب به دویسیون افسر تربیت کردند.

آخر از همه این که ارتش سرخ دارای سلاح جدیدی بود که تنها یک حکومت سوسیالیستی قادر به فراهم آوردن آن بود: این سلاح جدید به‌گفته فروزنه^{۱۴}، کارحزبی و سیاسی بود. مسئولیت انجام این کار با اداره سیاسی ارتش و اداره سیاسی نیروی دریایی بود که از حقوق کمیته مرکزی حزب بهره‌مند بودند. حوالی پایان دوران نخستین جنگ ۲۴،۰۰۰ مربی سیاسی در واحدهای مسلح فعالیت داشتند. اهمیت سازمانهای ابتدائی حزب در ۱۹۴۲ با انحلال سازمان کمیصرهای نظامی و معاونان سیاسی فرماندهان، در ۱۹۴۳، افزایش یافت. کار سیاسی و سازمان این ادارات سیاسی و سازمانهای حزبی در تأمین پیروزی نقشی بسزا داشت.

مزایای نیروهای مسلح اتحاد شوروی که ناشی از اقتصاد شوروی و نظام سیاسی و اندیشه‌های مترقی بود بخودی‌خود قادر به تأمین پیروزی نبود. برای تحکیم ارتش سرخ و وصول به

- | | | |
|---------------------|----------------------|--------------------|
| 1. S. S. Biryuzov | 2. A. N. Bogolyubov | 3. M. P. Vorobyov |
| 4. A. Y. Golovanov | 5. M. S. Gromadin | 6. V. V. Kurasov |
| 7. M. S. Malinin | 8. I. T. Peresyppkin | 9. A. P. Pokrovsky |
| 10. Y. M. Fedorenko | 11. A. V. Khrulev | |
| 12. I. T. Shlyomin | 13. M. V. Frunze | |

سطح عالی مهارت نظامی می باید از این امکانات بدرستی استفاده نمود.

هنگامی که جنگ درگرفت نیروهای مسلح شوروی به طرز خوبی سازمان یافته بودند. طی جنگ، طرح سازمانی با توجه به کمیت و کیفیت سلاحها و تحولات دانش نظامی تغییر کرد و بهبود پذیرفت. ستادفرماندهی کل و ستاد ارتش بادر نظر گرفتن کلیه جهات وجوانب موفقیتهایی که در عرصه صنعت و تجاری که طی نبردها به دست آمده بود شکل سازمانی را چنان اتخاذ می کردند که در عین حال که اسرار اداره واحدها بهبود می یابد قدرت آتش و قابلیت تحرک و نیروی حمله آنها زیادتر شود.

نیروهای زمینی ستون فقرات نیروهای مسلح شوروی بودند. تکلیف جنگ در نبردهای زمینی معین می شد. و در این نبردها نیروی زمینی طبعاً نقش اساسی و تعیین کننده را داشت. این نیروها توسط نیروهای هوایی و دریایی و اغلب توسط واحدهای دفاع ضد هوایی پشتیبانی می شدند.

روند کلی تغییرات در ساختمان لشکرهای پیاده در جهت ازدیاد شماره سلاحهای کوچک خودکار و توپ صحرایی و خمپاره انداز و افزایش نیروی انسانی سیر می کرد. بیشتر لشکرها از حیث نیروی انسانی درحد مقرر نبودند. در سالهای ۴۴-۱۹۴۲ از هر چهار لشکر یک لشکر تا ۸،۰۰۰ سرباز داشت، بقیه ۵،۰۰۰ تا ۷،۰۰۰ بیشتر نداشتند، تعدادی هم ۳،۰۰۰ تا ۴،۰۰۰ نفر داشتند.

توپخانه عمده ترین قدرت آتش پیاده نظام هم در دفاع و هم در تعرض بود. قدرت آتش توپخانه شوروی را از اینجا می توان دریافت که تراکم آن در دفاع ۲۰ تا ۳۰ توپ صحرایی و خمپاره انداز در هر کیلومتر جبهه بود. در عملیات تعرضی دوره های دوم و سوم جنگ تراکم توپخانه اغلب به ۲۰ تا ۲۵ توپ صحرایی و خمپاره انداز در هر کیلومتر از جبهه رسید. موشک اندازهای چند لوله ای امتحان خوبی دادند و به صورت سلاحی سهمگین در میدانها درخشیدند.

در حالی که توپخانه قدرت آتش عمده را در جنگهای زمینی تشکیل می داد واحدهای زرهی نیروی عمده حمله و تحرک ارتش سرخ بودند. تانکها در مقام وسیله تأمین پشتیبانی مستقیم و همراه پیاده نظام، و نیز در مقام وسیله تأمین تحرک و استفاده از موفقیت، بکار می رفتند. ارتش سرخ در تمام مدت جنگ لشکرها و سپاههای سوار داشت، که در عده ای از نبردها درخشیدند، بخصوص مواقعی که جزو گروههای سوار مکانیزه بودند. اما ظهور تجهیزات جدید اسب را از میدان نبرد خارج ساخت: دوئل بین اسب و زره در طی جنگ جهانی اول آغاز شد و به سود زره پایان پذیرفت.

واحدهای مهندسی استحکامات و مخابرات نیز طی جنگ پیشرفتهای شایان توجهی کردند. اهمیت پشتیبانی مهندسی طی جنگ به ثبوت رسید. طی جنگهای زمستان ۴۲-۱۹۴۱ برای ساختن استحکامات و کمربندهای دفاعی، ارتشهای مهندسی استحکامات تشکیل شدند. این ارتشها پس از انجام این مأموریتها به واحدهای مهندسی وابسته به خطوط جبهه و تیپهای مهندسی بدل گردیدند. تیپهای مهندسی، هنگها و تیپهای موتور مخصوص ساختن پلهای موقت و تیپهای وابسته به ارتشها و سایر تشکیلات و واحدهای مهندسی، استحکامات می ساختند،

سوانع ایجاد می کردند، میدانهای مین را پاک می کردند، عبور از رودخانه ها را تأمین می نمودند و در حمله ها و عقب زدن حملات شرکت می جستند... بسیاری از افسران و افراد واحدهای مهندسی به اخذ امتیازات عالی جنگی نائل شدند.

واحدهای مهندسی مخابرات نیز تماس مستمر و متداوم بین قرارگاههای فرماندهی و واحدها و تشکیلات و واحدهای مجاور را تأمین می نمودند. این واحدها در جریان جنگ از لحاظ سازمانی به سطحی عالی رسیدند: از حیث شماره افراد رشد کردند و تجهیزات بهتری دریافت نمودند. در سالهای ۴۰-۱۹۴۱ صدها کیلومتر خطوط هوایی ساختند یا مرمت کردند؛ میلیونها کیلومتر خطوط صحرائی کشیدند و تماس بین واحدهایی را که اغلب طی نبردها تغییر جا می دادند تأمین نمودند. رادیو و خدمات پستی مخصوص جبهه ها نقش مهمی در حفظ و تأمین ارتباط ایفا نمودند. سرویس پستی ارتش ۸۴۳ میلیون نامه، سه میلیون بسته، ۲۸۰۰ میلیون جزوه و اعلامیه و پلاکارد و کتاب و ۷۵۳ میلیون نسخه روزنامه و مجله به جبهه ها رساند. خدمات ارزنده سرویس مخابرات و ارتباطات نیز از نظر دورنماند و بسیاری از افسران و افراد آن به دریافت نشان و مدال مفتخر شدند و بسیاری هم عنوان «قهرمان اتحاد شوروی» را یافتند.

نیروی هوایی در تمام عملیات جنگ جهانی دوم حضور داشت. طی سالهای ۴۰-۱۹۴۱ هواپیماهای شوروی ۳۱۲۵۰۰۰ مأموریت اجرا کردند و ۳۰۰۰۰۰ بمب مختلف بر روی دشمن فرو ریختند، ۵۵۰۰۰ هواپیمای آلمانی را در نبردهای هوایی و بر روی زمین، در فرودگاهها، نابود کردند. نیروی هوایی در مرحله پایانی جنگ از حیث تعداد هواپیما نیروی هوایی دشمن را مسافت زیادی پشت سر گذاشت. در ابتدای جنگ هواپیماهای شوروی از حیث کیفیت به پای هواپیماهای دشمن نمی رسیدند اما بعدها از این حیث هم دشمن را پشت سر گذاشتند. بیشتر هواپیماهای شوروی را جنگنده ها تشکیل می دادند. اما بزودی هواپیماهای نوع دیگری - هواپیماهای حمله - نیز ساخته شدند. در سال ۱۹۴۴ از هر صد هواپیمای نیروی هوایی شوروی ۵۰ فروند جنگنده، ۳۰ فروند هواپیمای حمله و ۲۰ فروند بمب افکن بودند.

نیروی دریایی شوروی طی تمام مدت جنگ بنحو مؤثری در عملیات مشارکت داشت: با نیروهای زمینی همکاری نمود، پهلوهای دریایی این واحدها را پوشاند و حمایت کرد، از پایگاهها و خطوط ارتباطی خود حراست کرد، بر خطوط تدارکاتی و حمل و نقل دشمن حمله برد و نیروهای عملیات ویژه را پیاده نمود. سنگینی بیشتر بار جنگ دریایی برعهده کشتیهای سبک و زیردریایها و نیروی هوایی ناوگانها بود که بیش از ۳۸۴۰۰۰ مأموریت انجام دادند. نیروی دریایی تلفات سنگینی بردشمن وارد نمود. هواپیماهای نیروی دریایی و زیردریایی ها و اژدرافکنهای شوروی بیش از ۷۰۰ کشتی جنگی دشمن از جمله ۳ رزناو، ۱۹ ناوشکن و ۴۸ زیردریایی را غرق کردند. ناویان شوروی در خشکی نیز قهرمانانه با دشمن پیکار کردند. دفاع ضد هوایی تشکیلات مستقل و جدیدی بود. این واحدها چندین مرحله تغییر و تحول سازمانی را از سر گذراندند و به نیروی رزی نیرومندی بدل شدند. این واحدها بیش از ۷۰۰۰۰ هواپیمای دشمن را سرنگون کردند.

سرویس لجستیکی و تدارکاتی ارتش طی تمام مدت جنگ با اقتصاد کشور در تماس

نزدیک بود و تدارکات واحدهای ارتش را تأمین نمود. طی جنگ، قوای مسلح مستقر در جبهه‌ها ۴۲۷ میلیون گلوله توپ و خمپاره، ۱۳ میلیون تن سوخت و قریب ۱۷،۰۰۰ میلیون فشنگ مصرف کردند. چهل میلیون تن مواد خوراکی، ۳۸ میلیون پالتو، ۷۳ میلیون بلوز، ۷۰ میلیون شنوار و قریب ۶۴ میلیون جفت چکمه برای افراد نیروهای مسلح ارسال شد. این ارقام تصور و تصویری کلی از تدارکات زمان جنگ را به دست خواهند داد. نقش راه‌آهن، بارکشها، راهداری، و خدمات پزشکی و سایر خدمات لجستیکی به طرز بیسابقه‌ای افزایش یافت. در پایان جنگ تنها عده افراد واحدهای نگهداری راه‌آهن و راهداریها بالغ بر نیم میلیون نفر بود. سروسهای پزشکی و تخلیه ضایعات، که بطریقی عالی سازمان یافته بودند ۷۲/۳ درصد از زخمیان و بیش از ۹۰ درصد از سربازان بیمار را به صفوف واحدها بازگرداندند.

یکی دیگر از نوآوریهای نیروهای مسلح شوروی ایجاد واحدهای گارد بود. این جنبش طی بردهای تدافعی در بیلوروسی، نزدیک اسمولنسک و در دروازه‌های دور مسکو در تابستان و پاییز ۱۹۴۱ آغاز شد. عنوان «گارد» به واحدهایی داده می‌شد که در جنگها می‌درخشیدند. در ارتش سرخ افراد کلیه ملت‌های ساکن اتحاد شوروی حضور داشتند. واحدهای ملی نیز بودند: واحدهای آذربایجانی، ارمنی، گرجی، لاتویایی، لیتوانیایی، استونیایی و دیگران، که در جزو واحدهای ارتش سرخ عمل می‌کردند.

نیروهای مسلح اتحاد شوروی با درهم شکستن نیرومندترین ماشین جنگی جهان سرمایه‌داری آن زمان برتری دانش نظامی شوروی را بر دانش نظام بورژوایی نشان دادند. اصول اساسی این دانش که پیش از جنگ شکل گرفته بودند ماندنی و پایدار از آب درآمدند: تجربه سخت جنگ نشان داد که اصول درستی هستند. در عین حال، تجارب حاصل از جنگ هنر جنگ شوروی را غنا بخشیدند و انگیزه و مایه نیرومندی به جهت بسط و گسترش بیشتر آن به دست دادند. حتی در مراحل اولیه جنگ، آنگاه که فرماندهی عالی شوروی همیشه موفق نمی‌شد که موازنه‌ای بین نیروها و اسکانات موجود و وظایفی که برای این نیروها مقرر داشته بود ایجاد کند، استراتژی شوروی — که بطور عمده بر نیروی غول‌آسای داخل کشور متکی بود — از مزایای ائتلاف ملل آزادی دوست جهان علیه آلمان نازی استفاده کرد. کوششهای هماهنگ این ائتلاف سهم بسیار بزرگی ایفا نمود. اما بهر حال تضادهای موجود در درون این ائتلاف ناگزیر بر استراتژی مورد عمل آن اثر می‌گذاشت. هدفهای طبقاتی و ارتجاعی محافل حاکم ایالات متحد آمریکا و بریتانیا دامن مشارکت در مبارزه مشترک علیه آلمان را بسیار محدود می‌نمود. این کشورها تا آخرین ماههای جنگ از همه اسکانات نظامی خود استفاده نکردند و تنها پس از پیاده کردن نیرو در شمال فرانسه، در ژوئن ۱۹۴۴، بود که از این اسکانات استفاده نمودند، و این هنگامی بود که تعرض پیروزمند ارتش سرخ و رشد عظیم مبارزه رهایی بخش ملل اروپا شکست آلمان را ابری مسلم و اجتناب‌ناپذیر نموده بود.

طی جنگ، مهارت عملیاتی شوروی که نماینده تئوری و عمل تهیه عملیات و اداره آن توسط جبهه‌ها و ارتشها و ناوگان‌ها بود پختگی خود را نشان داد و به سطحی عالی از کمال رسید. تصورات و احکام کلی پیش از جنگ دانش شوروی در زمینه طبیعت و اشکال عملیات و سازمان مادی و فنی تدارکات و فرماندهی واحدها بطور کلی در عمل تأیید شدند. طبیعی است که جنگ

دانش نظامی را به میزان زیادی غنی کرد. تاکتیکهایی که واحدهای شوروی بکار بستند با سطح عالی مهارت رزمی انطباق داشتند. در آغاز جنگ به علت نبود تجارب رزمی و کمبود اسلحه و مهمات و نقص تعلیمات افسران جزء و افراد، و کمی افراد واحدهای مختلف، نقایص زیادی در این تاکتیکها مشهود بود. اما این تجارب بسرعت کسب شدند و کمبود اسلحه و تجهیزات در مدت کوتاهی رفع شد. در پاییز سال ۱۹۴۲ واحدهای شوروی اسلحه و تجهیزات بهتری داشتند و آموزش تاکتیکی آنها بلاانقطاع بهبود می یافت.

۵) جنگ در پشت خطوط دشمن

مبارزه‌ای که میلیونها مردم میهن پرست اتحاد شوروی در پشت خطوط دشمن بدان دست زدند در احراز پیروزی بر آلمان نازی سهم بزرگی ایفا نمود. آتش این مبارزه در سرزمین وسیعی شعله ور بود (سرزمینی به مساحت ۱،۹۲۶،۰۰۰ کیلومتر مربع) و جمهوریهای کارلی-فنلاند، لاتویا، لیتوانی و استونی و بسیاری از مناطق فدراسیون روسیه و بیلوروسی و اوکراین و ملداوی را دربر می گرفت. این سرزمینها پیش از جنگ ۸۵ میلیون نفر جمعیت داشتند. قسمتی از این جمعیت به اعماق کشور تخلیه شد یا در ارتش سرخ بود اما بخش اعظم این مردم به علت پیشروی سریع دشمن ناچار در محل ماندند.

مهاجمان نازی امید داشتند بتوانند کلیه واحدهای شوروی در قلمرو اشغالی را از بیخ و بن براندازند. امیدوار بودند بتوانند بسرعت بر جمهوریهای بالتیک و مناطق غربی بیلوروسی و اوکراین و مناطق غربی ملداوی که چندی پیش از جنگ جزو خاک شوروی شده بودند مسلط گردند. اما این محاسبات در عمل بکلی اشتباه از کار درآمد و مردم فعالانه به مبارزه میهنی پیوستند.

برای درهم شکستن اراده مردم شوروی حکومت وحشت برقرار شد. نازیها میلیونها نفر از مردم شوروی را کشتند یا به کار اجباری واداشتند. انکای نازیها در این اقدامات جنایتکارانه برتفاله‌ها و پس مانده‌های بورژوازی بود که در قطارهای باری با خود به کشور باز آورده بودند، و نیز برجانیان و عناصری که از زباله دان تاریخ بیرون کشیده بودند. اما نازیان و عاملان و کارگزاران آنها نتوانستند خللی در عزم مردم شوروی ایجاد کنند.

تاریخ قهرمانی اتحاد شوروی سرشار از نمونه‌های مبارزه توأم با از خود گذشتگی در برابر مهاجمان خارجی است. نام پارتیزانهای شکوهمند جنگ میهنی سال ۱۸۱۲ در یاد و خاطر نسلا محفوظ مانده است. مردم شوروی خاطره پارتیزانها و رزمندگان زیرزمینی را که در سالهای ۱۹۱۸-۲۰ شجاعانه در پشت خطوط مداخله گران خارجی و گاردهای سفید جنگیدند گرمی می دارند. اما هیچگاه خشم ملت آن اندازه که در جنگ جهانی دوم شدت کرد به جوش نیامد و وحدت و یکپارچگی ملت هرگز به چنین استواری و استحکامی دست نیافت. در این جنگ بود که میهن پرستی مردم اتحاد شوروی و علاقه بیکران آنها به نظام اجتماعی کشور و آرمانهای بلند آن و عزم راسخ و اراده تزلزل ناپذیر آنها به تحصیل پیروزی تجلی نمود.

فجایع عظیمی که نازیها و همدستان آنها مرتکب شدند خشم و کینه مردم شوروی را نسبت به مهاجمان و همدستانشان تشدید کرد و آتش مبارزه را تیزتر کرد.

توده‌های جنگجو را حزب و سازمانهای حزبی رهبری می نمودند. کار سازمانهای زیرزمینی حزب و سازمان جوانان حزب و نیز فعالیتهای رزمی پارتیزانها و رزمندگان زیرزمینی بطور منظم و با دقت در جلسات حزبی مورد مطالعه قرار می گرفت. بنایه معمول از رهبران سازمانهای حزبی و سازمان جوانان و کمیسرهای واحدهای بزرگ پارتیزانی خواسته می شد در این جلسات حضور یابند...

سازمانهای حزبی، به رغم حکومت وحشتی که نازیها در مناطق اشغال شده برقرار کرده بودند، مردم را برای مقاومت در برابر دشمن گرد هم آوردند. این سازمانها از هر وسیله ای برای توضیح و نشر تصمیمات کمیته مرکزی حزب و دولت شوروی استفاده می کردند. مردم را در جریان اوضاع جبهه ها و کشور می گذاشتند و دروغهای دستگاه تبلیغات نازی را آشکار می ساختند. مطبوعات در این میان نقش و جای مهمی داشتند. نسخ زیادی از روزنامه های مرکزی و روزنامه های جمهوریها و جزوات و مجلات بسیاری با هواپیما در پشت خطوط دشمن پخش می شدند. در مناطق اشغالی تقریباً کلیه سازمانهای حزبی، و تشکیلات بزرگ پارتیزانی روزنامه های مخصوص به خود داشتند. برای مثال در بیلوروسی، این سازمانها ۱۶۲ روزنامه و نشریات بسیاری را منتشر می کردند. در سالهای جنگ قریب به ۴۰۰ میلیون نسخه نشریه و جزوه و روزنامه، از نشریات کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکراین در اوکراین پخش شد.

فعالیت سازمانهای زیرزمینی حزب در پشت خطوط دشمن نمونه و مثال زنده پیوند بین حزب و مردم است. پیوند نزدیک افراد حزبی و مردم مناطق، و نمونه و سرمشق بودن افراد حزبی در مبارزه علیه دشمن و قدرت بیان این افراد در طرح و توضیح درست و بجا و بهنگام علائق و منافع مردم، نقش رهبری سازمانهای زیرزمینی را که در مناطق اشغالی مدام در حال توسعه بودند تأمین نمود.

جنبش پارتیزانی توده ای شکل اساسی مقاومت در برابر دشمن بود. سازمانهای حزبی، ارتش پارتیزانی عظیمی را بوجود آوردند که قریب یک میلیون رزمنده مسلح از کارگر و دهقان و روشنفکر را در صفوف خود متشکل می ساخت. زنان در این مبارزه سهم زیادی داشتند و در بعضی واحدهای پارتیزانی عده آنها به ۱۰ تا ۲۰ درصد کل افراد می رسید.

مردم تمام کشور پارتیزانها و رزمندگان زیرزمینی را مؤثراً یاری می کردند: خوراک و پوشاک آنها را تأمین می کردند، آنها را از فعالیتهای دشمن آگاه می نمودند و پیک و راهنما در اختیارشان می گذاشتند. نیرو و موفقیت جنبش پارتیزانی در این بود که از منابع انسانی مردم محل تغذیه می نمود.

پارتیزانها و رزمندگان زیرزمینی طی تمام مدت جنگ دشمن را دمی آسوده نگذاشتند: تدارکاتش را مختل نمودند و بر خطوط ارتباطی و تدارکاتی او حمله بردند. مناطق وسیعی را در کنترل داشتند. در این مناطق دشمن قادر به تأمین خوراک و مواد خام نبود و جرأت نمی کرد واحدهای تدارکاتی خود را در آنها مستقر کند. فرماندهی ارتش آلمان مجبور بود واحدهای لجیستیکی و تدارکاتی خود را در شهرهای بزرگ یا مراکز بزرگ راه آهن نگه

دارد.

این انتقامجویان خلق با حمله بر خطوط تدارکاتی و ارتباطی دشمن نیروهای قابل ملاحظه‌ای از دشمن را بر زمین دوختند. از همان آغاز سال ۱۹۴۲ فرماندهی آلمان ناچار شد واحدهای خط جبهه را برای کمک به پلیس و نیروهای تأسیسی در حمایت از پشت جبهه و خطوط ارتباطی اعزام کند. در فوریه ۱۹۴۲ در اوج تعرض مشترک جبهه‌های غرب و بریانسک، ژنرال کلوگ فرمانده گروه ارتشهای مرکز چهار لشکر را به مقابله با پارتیزانها در مناطق اسمولنسک و بریانسک فرستاد. همین شخص در بیست و چهارم فوریه در گزارشی به ستاد سرفرماندهی آلمان از هیتلر خواست اجازه دهد سه لشکر دیگر را از جبهه به این مناطق اعزام دارد. از اواسط سال ۱۹۴۲ به این طرف تا ۱۰ درصد نیروهای زمینی آلمان در جبهه شوروی و آلمان علیه پارتیزانها پیکار می‌کردند. در ۱۹۴۳ پارتیزانها قریب به ۲۰ لشکر خط اول جبهه و شمار زیادی از واحدهای اس‌اس و نیم میلیون نفر از واحدهای کمکی را به خود مشغول داشته بودند. در آوریل ۱۹۴۴ پارتیزانهای اوکراین که در اطراف کاول، لوف و پرمیشل فعالیت می‌کردند دشمن را ناگزیر ساختند حدود ۱۰ لشکر از واحدهای رزی خود را از خطوط جبهه عقب بکشند و به حمایت و حفاظت خطوط ارتباطی و تدارکاتی بگمارد.

تعرضهای ارتش سرخ با عملیات پارتیزانی در پشت خطوط جبهه هماهنگ و تلفیق می‌شدند. لزوم این همکاری از همان روزهای نبرد مسکو، آنگاه که ارتش سرخ به میزان قابل ملاحظه‌ای از سوی مناطق کالینین، اسمولنسک و بریانسک یاری می‌شد محسوس گردید. اما این را هم باید گفت که در اوائل جنگ همکاری بین گروهها و واحدهای پارتیزانی و ارتش سرخ نظم و ترتیب درستی نداشت. این تجربه طی جنگ بدست آمد و رهبری جنبش پارتیزانی بهبود پذیرفت و رابطه و تماس مستمر بین پارتیزانها و ارتش سرخ برقرار گردید.

برای بهبود سازمان مبارزه پارتیزانی اقدامات وسیعی انجام گرفت. بیسیم‌چیان بسیاری به مناطق اشغالی فرستاده شدند؛ در اوائل سال ۱۹۴۴ چهارصد دستگاه بیسیم در نواحی اشغالی مشغول به کار بودند و ارتباط با بیش از ۱۰۰ واحد و تشکیلات پارتیزانی و نیز ارتباط بین این واحدها و ارگانهای رهبری جنبش پارتیزانی را حفظ و تأمین کردند و به گسترش و تشدید مبارزه مساعدت نمودند. شوراهای نظامی جبهه‌های مختلف می‌توانستند مواد منفجره و اسلحه و مهمات مورد نیاز را بطور منظم برای پارتیزانها بفرستند و در پاره‌ای موارد با نیروی هوایی از عملیات آنها پشتیبانی کنند. برای تخلیه بیماران و زخمیان سرویس مخصوصی دایر شد. پارتیزانها کم کم مأموریتهای مهمی از فرماندهی شوروی که بطرز بسیار مناسبی از نیروهای پارتیزانی استفاده می‌نمود و عملیات آنها را با عملیات ارتش سرخ هماهنگ می‌ساخت دریافت نمودند. در ۱۹۴۳ تعرضهای ارتش سرخ با عملیات پارتیزانی در پشت خطوط جبهه پشتیبانی می‌شد.

هماهنگی عملیات پارتیزانها و رزمندگان زیرزمینی با تعرضهای ارتش سرخ به خصوص در سال ۱۹۴۴ اثرات نیکویی ببار آورد. در بسیاری از عملیاتی که ارتش سرخ در آن سال انجام داد ستاد فرماندهی کل مأموریتهای مشخصی به پارتیزانها محول نمود. نقشه استفاده از تشکیلات و واحدهای پارتیزانی در این عملیات توسط دستگاههایی تهیه و تنظیم می‌گردید که

جنبش پارتیزانی را موافق با دستورالعملهای ستاد فرماندهی کل اداره می کردند. در این نقشه ها وظایف پارتیزانها در مرحله تهیه و تدارک تعرض و نیز در جریان آن معین می گردید و تدارک اسلحه و تجهیزات و مواد دارویی برای پارتیزانها پیش بینی می شد. در ۱۹۴۴ یک ارتش ۲۵۰،۰۰۰ نفری از پارتیزانها ارتش سرخ را در آزاد نمودن مناطق کارلی، لنینگراد و کالینین، جمهوریهای بالتیک و بیلوروسی، اوکراین و کریمه و ملدوای شوروی یاری نمود.

پارتیزانها برای مقابله با حیلله های دشمن تاکتیکهای انعطاف پذیری بکار می بستند. اینها واحدهای متحرک و گریزنده ای بودند که کمین می کردند و بر ستونهای کوچک و پادگانها حمله می بردند و درسی رفتند؛ دست به عملیات تعرضی و تدافعی می زدند؛ این واحدها از طریق فعالیتهای خرابکارانه خود بی آنکه مستقیماً با دشمن درگیر شوند تلفات و لطمات سنگینی براو وارد می آوردند. گاهی از اوقات واحدهای پارتیزانی چندین منطقه دست به دست هم می دادند و بر خطوط تدارکاتی و مواصلاتی دشمن حمله می بردند. برای نمونه «عملیات راه آهن» قریب به ۹۴،۰۰۰ رزنده را دربرگرفت. این واحدها اغلب بر مناطقی که در عقبه دشمن قرار داشتند حمله ور می شدند.

رزندگان زیرزمینی بیشتر هم خود را معطوف به خرابکاری در کارخانه ها نموده بودند. اینها ماشینها را خراب می کردند، تولید را متوقف می نمودند و کیفیت تولید را پایین می آوردند؛ در راههای آهن، حرکت قطارها را بتعویق می انداختند، لکوموتیوها را از کار می انداختند، ظرفیت حمل را کاهش می دادند و در کارانتقال اجباری اتباع شوروی به آلمان موانع ایجاد می کردند و در روستاها در اجرای اقدامات دشمن کارشکنی می کردند. بسیاری از مأموران و صاحبمنصبان نازی و خائنین محلی را به کیفر خیانت خود رساندند. پارتیزانها و رزندگان زیرزمینی در شناسایی دشمن خدمات ذی قیمتی به فرماندهی شوروی نمودند.

پارتیزانها طی مدت جنگ صدها هزار از افراد نیروهای آلمان، عاملان و مأموران و صاحبمنصبان دستگاه اداری مناطق اشغالی را کشتند و مجروح ساختند و اسیر کردند؛ بیش از ۱۸،۰۰۰ قطار را از خط خارج کردند و هزاران کیلومتر از خطوط آهن و دهها هزار واگن و واگن حمل مواد نفتی و روغنی را منهدم یا خراب کردند. جنگ پارتیزانی روحیه ارتش آلمان را تضعیف کرد و افراد آلمانی را درحالتی از ترس و دلهره و اضطراب مستدام نگه داشت.

سردم شوروی در مبارزه ضدفاشیستی مردم اروپا نیز فعال بودند. پیشتر خاطرنشان کردیم که واحدهای پارتیزانی شوروی در لهستان و چکوسلواکی فعالیت داشتند. هزاران تن از مردم شوروی در صفوف رزندگان جنبش مقاومت فرانسه، ایتالیا، آلمان و سایر کشورها پیکار می کردند. اینها اسیران یا سردمی بودند که برای کار اجباری به آلمان برده شده و از اردوگاهها گریخته بودند. این مردم در اردوگاهها و در میان اسیران دست به فعالیت زیرزمینی زدند و در مقام اعضای واحدهای پارتیزانی پیکار کردند. م. حسین زاده در یوگوسلاوی، پلتایف^۱ در ایتالیا و پوریک^۲ در فرانسه شهرت و آوازه فنانا پذیر یافتند.

دولت اتحاد شوروی شجاعت و دلیری پارتیزانها و رزندگان مخفی را بطری بسیار عالی ارزیابی و تقویم نمود. بیش از ۱۲۷،۰۰۰ تن از این جنگجویان و رزندگان به دریافت مدال

«پارتیزان جنگ کبیر میهنی» نائل آمدند. علاوه بر این ۱۸۴،۰۰۰ نفر به دریافت سایر مدالها و نشانهای جنگی مفتخر شدند؛ ۱۹۰ تن به دریافت عنوان قهرمان اتحاد شوروی مباحی شدند و از این میان کوفپاک^۱ و فیودورف^۲، از فرماندهان تشکیلات پارتیزانی، دوبار به اخذ این عنوان نائل آمدند.

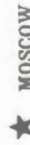
کوفپاک

21. KEY TO SYMBOLS AND ABBREVIATIONS

۲۱. راهنمای علائم و اختصارات

KEY TO GEOGRAPHICAL DENOMINATIONS

TOWNS AND VILLAGES



MOSCOW

Capital of USSR



**BERLIN
KIEV**

Capitals of states and Union
Republics of USSR



BISSAU

Capitals of colonies



LENINGRAD

Major cities



Belgorod

Other important cities



Prokhorovka

Other towns and villages



Stations

Railways

COMMUNICATIONS

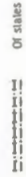


Shipping canals



Bridges

BORDERS



Of states



Union Republics of USSR



Colonies and possessions



USSR possessions within Polar Circle



Leased territories



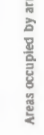
Demilitarised zones

SYMBOLS OF OPERATIONS

(Colour of symbol accords with colour of belligerent nation)



Troop concentrations



Areas occupied by armoured units



Areas occupied by cavalry or motorised troops



Reserves



Front-line*



Troop positions*



Troop attacks*



Armoured and motorised attacks*



Cavalry attacks*



Cavalry mechanised group attacks*



Joint operations by infantry and tanks*



Encirclement and mopping up



Partial annihilation of encircled force



Withdrawal



Withdrawal in battle



Deployment and regrouping



Defence lines*



Junctions of fronts and army groups



Junctions of armies



Gun emplacements and fire sectors



Ait operations



Airborne landing



Operations of naval units



Transport and landing of naval forces



Submarine operations



Torpedo-boat operations



Naval communication lines



Mined areas



Dates of liberation of cities, naval and air landings



Dates of enemy surrender

* The design of symbols may vary

On black-white maps enemy troops are given in italics

11 V 1945

17 01

17 01

11 V 1945